لا یمسه الا المطهرون

تعلیم القرآن

فارسی

لفظ به لفظ و روان

ڈاکٹر محمد دین

مؤلف: التفسیر النبوی (عربی)

پی ایچ ڈی اسلامیات۔ الشهادة العالمیة وفاق المدارس

سابق استاد شعبہ اسلامیات جامعہ پشاور

تاج کمپنی لمیٹڈ

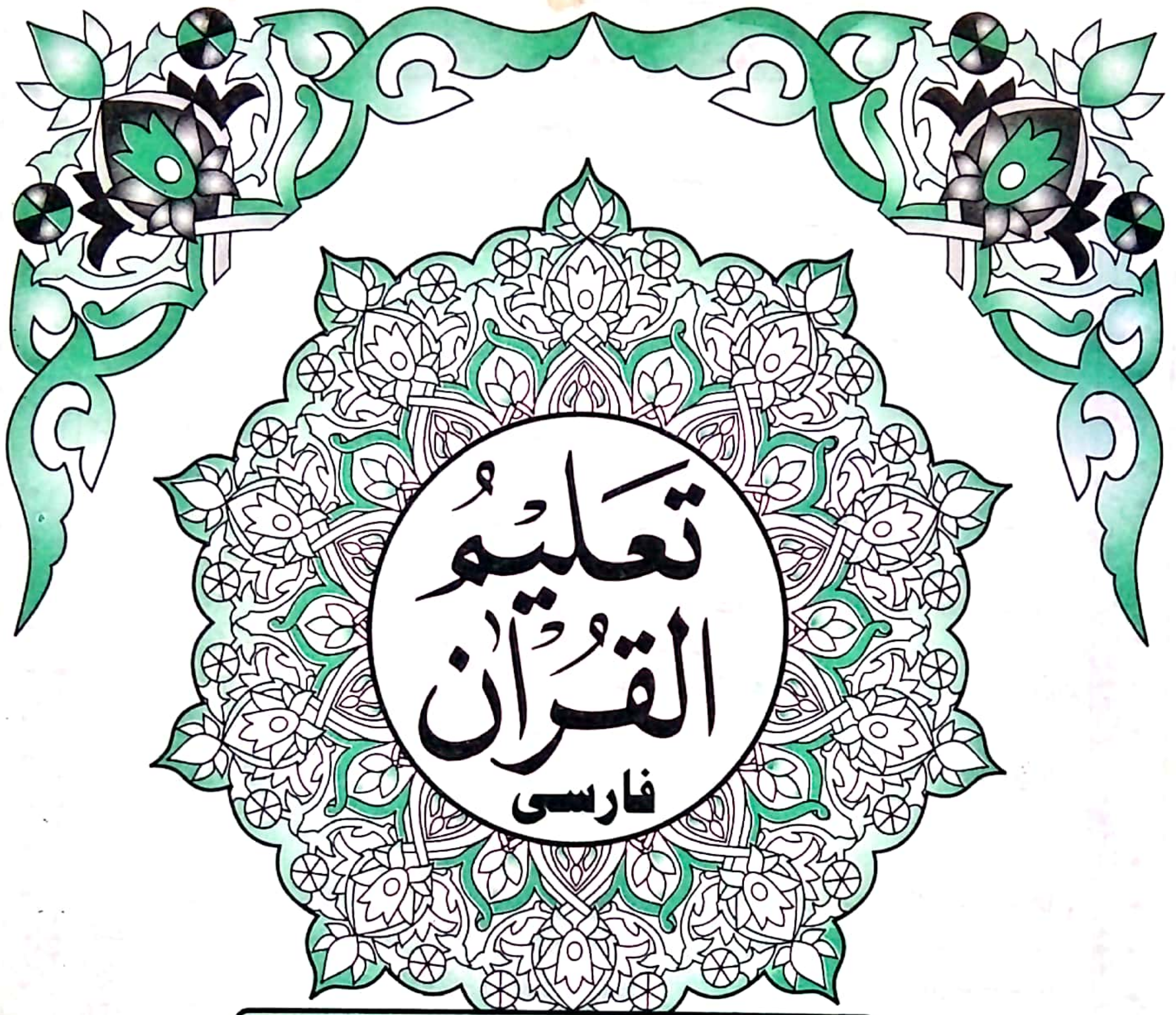
لاہور۔ کراچی

راولپنڈی۔ پشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله جل جلاله	الذی لا اله جل جلاله	الا هو جل جلاله	الرحمن جل جلاله	الرحیم جل جلاله	الملك جل جلاله
القدوس جل جلاله	السلام جل جلاله	المؤمن جل جلاله	المهیمن جل جلاله	العزیز جل جلاله	الجبار جل جلاله
المتکبر جل جلاله	الخالق جل جلاله	البارئ جل جلاله	المصور جل جلاله	الغفار جل جلاله	القهار جل جلاله
الوهاب جل جلاله	الرزاق جل جلاله	الفتاح جل جلاله	العلیم جل جلاله	القابض جل جلاله	الباسط جل جلاله
الخافض جل جلاله	الرافع جل جلاله	المعز جل جلاله	المذل جل جلاله	السمیع جل جلاله	البصیر جل جلاله
الحکم جل جلاله	العدل جل جلاله	اللطیف جل جلاله	الخبیر جل جلاله	الحلیم جل جلاله	العظیم جل جلاله
الغفور جل جلاله	الشکور جل جلاله	العلی جل جلاله	الکبیر جل جلاله	الحفیظ جل جلاله	المقیت جل جلاله
الحسیب جل جلاله	الجلیل جل جلاله	الکریم جل جلاله	الرقیب جل جلاله	المجیب جل جلاله	الواسع جل جلاله

الحکیم جل جلالہ	الودود جل جلالہ	المجید جل جلالہ	الباعث جل جلالہ	الشہید جل جلالہ	الحق جل جلالہ
الوکیل جل جلالہ	القوی جل جلالہ	المتین جل جلالہ	الولی جل جلالہ	الحمید جل جلالہ	المحصی جل جلالہ
المبدئ جل جلالہ	المعید جل جلالہ	المحیی جل جلالہ	الممیت جل جلالہ	الحی جل جلالہ	القیوم جل جلالہ
الواجد جل جلالہ	الماجد جل جلالہ	الواحد جل جلالہ	الاحد جل جلالہ	الصمد جل جلالہ	القادر جل جلالہ
المقتدر جل جلالہ	المقدم جل جلالہ	المؤخر جل جلالہ	الاول جل جلالہ	الآخر جل جلالہ	الظاہر جل جلالہ
الباطن جل جلالہ	الوالی جل جلالہ	المتعال جل جلالہ	البر جل جلالہ	التواب جل جلالہ	المنتقم جل جلالہ
العفو جل جلالہ	الرءوف جل جلالہ	مالک الملک جل جلالہ	ذو الجلال والاکرام جل جلالہ	المقسط جل جلالہ	الجامع جل جلالہ
الغنی جل جلالہ	المغنی جل جلالہ	المانع جل جلالہ	الضار جل جلالہ	النافع جل جلالہ	النور جل جلالہ
الہادی جل جلالہ	البدیع جل جلالہ	الباقی جل جلالہ	الوارث جل جلالہ	الرشید جل جلالہ	الصبور جل جلالہ



تعلیم القرآن

فارسی

لفظ به لفظ وروان

ڈاکٹر محمد دین

مولف :التفسیر النبوی (عربی)

پی ایچ ڈی اسلامیات ۔الشهادة العالمیة وفاق المدارس

سابق استاد شعبہ اسلامیات جامعہ پشاور

تاج کمپنی لمیٹڈ

کراچی
لاهور
پشاور
راولپنڈی

نیوار دو بازار داتا گنج بخش روڈ لاہور
Ph: 042-7214438-9
Fax: 042-7214440

1072 - Z.P.Press - 11

سرنامه

بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم

الحمد للّٰه رب العٰلمین والصلوة والسلام علیٰ سید المرسلین محمد
و علیٰ اٰله و صحبه اجمعین و بعد

نزول قرآن:

۱۔ قرآن مجید کتابی آخرین ومکمل نازل شده از جانب اللہ تعالیٰ است ارشاد باری تعالیٰ است این قرآن کتابی است که ہیچ شک وشبہ نیست در آن۔ راه نماست پرہیزگاران (سوره بقره آیت:۲)

۲۔ مقصد نزول قران از بین بُردن تاریکیہائے کفر و جہالت وافشاندن روشنی علم وھدایت است

ارشاد باری تعالیٰ است:

اے نبی! این قرآن کتابی است که فروفرستادیم آنرا بسوئے تو تا بیرون آری مردمان را به حکم پروردگار ایشان از تاریکیھا بسوئی روشنی (سوره ابراہیم آیت:۱)

۳۔ قرآن مجید برائی خواندن به فہم ودانش و برائی حصول عبرت وھدایت درغور وفکر در آن نازل شده است ارشاد ربانی است:

''اے نبی عزیز! این قرآن کتابی است بابرکت که بسوئی تو فرودآوردیم تا مردمان تامل کنند در آیات او و تا پند گیرند خداوندان خرداز و۔ (سوره ص آیت:۲۹)

۴۔ قرآن مجید کتاب آخرین اللہ تعالیٰ است۔ مخلوق از ساختن مانند این پیغام رشد وھدایت عاجز است۔

ارشاد ربانی است: ''ای مردمان! اگر شما در صداقت این قرآن در شبہ ہستید آزانچه فرودآوردیم بر بندۂ خود پس بیارید یک سوره مانند آن و نجوانید مددگاران خود را بجز خدا اگر ہستید راست گو۔ (سوره بقره آیت:۲۳)

۵۔ این پیغام ھدایت تا قیامت برائی رھنمونی انسانان محفوظ وموجود باشد۔ از بین بُردن آن از دنیا ناممکن است۔ ارشاد ربانی است: ''ہر آئینه ما فروفرستادیم ذکر (قرآن) را و ہر آئینه ما او را نگاہبانیم۔ (سورۂ الحجر آیت:۹)

منشور بزرگترین اصلاح و ترقی:

برائی حصول مقاصد مذکورۂ بالا و بیرآوردن انسانان از تاریکیھائی ضلالت وجھالت قرآن مجید برائی انسانیت واحد نصاب تعلیم، محمد رسول اللہ ﷺ به حیثیت ''معلم انسانیت'' به کار تعلیم وتدریس آن مأمور کرده شد و این پرگرام تعلیمی بر بندگان اللہ تعالیٰ بسیار ''احسان عظیم'' گردانیده شد، ارشاد باری تعالیٰ است: ''ہر آئینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد درمیان ایشان پیغامبری از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیاتِ خدا۔ ایشان را بر تربیت اخلاقی پاک وصاف میسازد۔ ومی آموزد ایشانرا علم کتاب (قرآن) وحکمت و ہر آئینه این مردمان پیش ازین در گمراھی آشکارا اُفتاده بودند۔ (سوره آل عمران آیت:۱۶۴)

بنابرین نبی کریم ﷺ این کتاب را به محنت شاقه به انسانان رسانید که در نتیجۂ آن در انسانیت بسیار نمونه ھائی پسندیده بوجود آمد۔

مراکز تعلیم قرآن:

آنحضرت ﷺ بذات خود و باز اصحاب نشینده برممبر دی از ھر خانه وھر مسجد مدرسۂ قرآن ساختند آنحضرت ﷺ فرمود: جائیکه بندگان اللہ تعالیٰ برائی آموختن قران یکجا شوند آنجا رحمت خداوندی می بارد و آن مردمان را سکون حاصل میشود۔ فرشتہا آنچنین محافل را بر پرہائی خود می پوشانند (روایت مسلم وابوداؤد)

کسانیکه پیغام آنحضرت ﷺ پذیرفتند آنحضرت درخانه ہا ومساجد آنہا حلقه ہائی تعلیم قرآن ساخت۔ وآنانکه درین حلقه ہا به حصول تعلیم برائے تدریس دین آماده مشیدند۔ آنحضرت مبارک آنہا را برائی تعلیم دیگر مردمان میفرستاد این حلقه ہا ومجالس اشاعت روشنی قرآن را یک ذریعۂ بزرگی گردانیندند۔ آنحضرت ﷺ همه مسلمانانرا حکم داد که با ہر کسی که ہر چند حصۂ دین باشد او آنرا برسانیدن اہتمام کند و با آنانکه علم نیست آنان به رفتن به اصحاب علم برائی حصول علم تکاسل نکنند به ہمچنین طریقۂ آن حضرت این ھدایت کرد که در ھر کوچه و ہر محله چنین انتظام کرده شود که ہمسایگان با یکدیگر کار درس ورھنونی جاری دارند کسانیکه درین سلسله تکاسل میکردند آنحضرت به سختی از ایشان بازپُرس میکرد۔

نظام بود وباش:

آنحضرت ﷺ از مسجد نبوی مرکز تعلیم دین گردانید و برائی آیندگان از اطراف دور ودراز در مسجد نبوی ﷺ بنام صفه جائی بود وباش انتظام ساخت که

آنہا بہ تسلی تحصیل علم بکنند۔

تعلیم زنان:

برائی تعلیم زنان آنحضرت ﷺ یک روز خاص در هفته یادر مواقع مهم تهیهٔ خصوصی تبلیغ میکرد۔ آنحضرت ﷺ مردان را برین پابند گردانید که آنها هر قدر علم قرآن و دین حاصل کنند در کاشانه‌ها زنان خود را بیاموزند و زنان را هدایت کرد که در خانه های خود از مردان علم بیاموزند۔ (سوره احزاب: ۳۳/۳۴)

قرآن و زبان عربی:

در ازمنهٔ گذشته برائی هدایت هر قوم در زبان اقوام خود پیغام خداوندی رسانیده بودند ولیکن پیغام نبی آخر الزمان حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت برائی مردم هر زبان هر قوم و هر زمانه است از نیجه قران مجید از فرق زبانها و نگهداشتن از تغیر برائے حفاظت اصل متن اولی الدوام زبان نزول قرآنی عربی را حیثیت اساسی داده شد و دیگر همه زبانها پشت پناه او گردانیده شد۔ ارشاد باری تعالیٰ است:

''این کتاب ما فرود آورد یم یعنی قرآن آنچه در زبان عربی است برائی اینکه تو بیاموزی۔ (سوره یوسف: ۲/۱)

برین وجه نبی کریم ﷺ امت مسلمه را به آموختن زبان عربی ترغیب داد۔ و باز در حدیث قلیل مؤ منان بسیار اقوام با فراموش کردن زبان قدیم خود زبان عربی را اختیار نمودند۔ از جانب دیگر اقوام متعدد به گردانیدن وسائل آموزش در رهنمائی او را در زبانهائی خود جزب نمودند که در نتیجهٔ آن کار ترجمه و ترجمانی علوم قرآنی و عربی به چنین سرگرمی آغاز شد که زبان عربی دیگر اقوام را اجنبی نماند در اقوام غیر عرب علماء و مصنفین کبار علوم زبان عربی و دینی پیدا شدند و الفاظ زبان عربی و محاورات و اصطلاحات و رسم الخط آن از بسیار زبانها حصه هائی نه جدا شونده گردیده شد این همه نتیجهٔ قوت معجزانه قرآن مجید و ضرورت فهمیدن به آن و محبت مؤ منان به آن بود۔

آنحضرت ﷺ رسانیدن پیغام الٰهی را به اقوام غیر عرب این انتظام دوم کرد که صحابهٔ خود را به آموختن دیگر زبانها حکم داد و در همان دور صحابه کار ترجمه بعض حصص قران مجید در زبانهائی دیگر آغاز شد آنچه تا امروز دوام دارد۔

اهمیت فهم قرآن

به سبب کلام الٰهی بودن تلاوت الفاظ عربی قرآن مجید عبادتِ بسیار عظیم و کار ثواب است۔ باز هم مقصد نزول قرآن فهم بر آن و غور فکر کردن در آن و بدست آوردن رهنمائی از آن است بدین وجه بغیر از فهمیدن بر مطلب محض تلاوت کردن کافی نیست ارشاد باری تعالیٰ است:

''اے نبی! این قرآن کتابی است با برکت که فرود آوردیم او را بسوئی تو که مردمان تامل کنند در آیات او و تا پند گیرند خداوندان خرد از آن۔ (سورهٔ ص آیت: ۲۹)

برین علماء کرام امت در هر دور امت را به ضرورت قرآن فهمی آگاه کرده اند:

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه میفرماید' کسیکه قرآن میخواند و به معنیٰ و مطلب آن نمی فهمد مثالش آن بدوی است که میخواند درست' ولی نمی فهمد که چه میخواند تابعی مشهور امام حسن بصری میفرماید: قرآن فهمی این نیست که الفاظ آن را حفظ کرده شود و لی هدایت آن ترک کرده شود که نتیجه اش این می برآید که کسی بگوید که من تمام قرآن خوانده ام و لی در اخلاق و اعمالش هیچ اثر به نظر نمی آید (تفسیر ابن کثیر)

حضرت سعید بن خبیری فرماید: کسیکه قرآن تلاوت کرد و معانی آنرا نیاموخت مثالش مانند نابینا یا بدوی ناخوانده است۔

حضرت ایاس بن معاویه فرمود: هر که قرآن خواند و تفسیرش نیاموخت مثالش مانند کسانی است که ایشانرا بوقت شب فرمان حاکم خود بیاید و با آنها چراغ نباشد و ایشان برآمدن حکم دولتی بترسند که معلوم نیست در ین فرمان چه نوشته باشد۔

از روئی این ضرورت قرآن فهمی علماء کرام امت در هر دور فریضهٔ عام کردن تعلیم عربی و نوشتن و طباعت تراجم و تفاسیر قرآن مجید در زبانهائی مختلف دنیا بجا آورده اند و این سلسله تا امروز دوام دارد۔

در براعظم صغیر تحریک ترجمه و تفسیر قرآن

در براعظم صغیر اساس تحریک موجودهٔ تراجم قرآن در زبان اُردو و دیگر زبانهائی علاقائی حضرت شاه ولی الله (وفات ۱۷۶۳ء) نهاده است پیش از دور ایشان این سخن مفروضه عام کرده شده بود که قرآن مجید نمونه مضامین عالیشانه و معیار اعلیٰ ترین فصاحت و بلاغت است از نیجه عوام الناس قابل خواندن آن نیستند۔ این محض کار ماهران عربی است این غلط فهمی را حضرت شاه ولی الله به قوت شدید رد کرد و گفت که صحابه کرام ناخوانده بودند و محمد پیش از تعلیم قرآن مجید به تعلیم فصاحت و بلاغت زبان عربی مجبور کرده نبود بلکه با تعلیم براه راستِ قرآن مجید ایشان به مدارج علم اعلیٰ رسیدند چنانچه ارشاد باری تعالیٰ است:

''هر آئینه ما آسان ساختیم قرآن را برائی آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده است۔'' (سوره القمر آیت ۱۷/۵۴)

حضرت شاه ولی الله در زبان فارسی مروج آن وقت ترجمه سلیس قرآن مجید نوشت و بوساطت شاگردان و متعلقه همراهان خود در تمام براعظم صغیر مراکز درس و تدریس قرآن عظیم الشان بکشاد۔ همه گروه هائے مسلمانان را به تصمیم ضرورت آموختن ترجمه قرآن پاک ایشان فرمودند۔

۱۔ درزمان حاضر و درین دیار برائی اصلاح و بهبود مسلمانان لازم است که قرآن پاک بزبانِ سلیس و آسان ترجمه کرده شود که بر آن عوام و خواص و خورد و بزرگ همه مستفید شوند۔

۲۔ اولاد کارگران مزدوران و سپاهیان آنانرا که بالعموم مواقع حصول علوم عظیم بدست نمی آید ایشان را پس از قرآن ناظره و چنین رسائل که بوجه آن ایشان تحریر را به آسان خوانده میشوند در آغاز بلوغت همین ترجمه قرآن را درس داده شود چرا که اولین چیز یکه در دل و دماغ وی جاگزین شود آن معانی کتاب الله است آن مردمان نیز که انهارا پس از گذشتن یک حصۂ عمر توفیق تو به حاصل شود و موقع حصولِ علم با قاعده بدست نمی آید ایشان را باید که این ترجمۂ قرآن بطریق احسن حفظ کند۔

۳۔ علاوه از اطفال مشغول در تعلیم کسانیکه در بیشتر وقت در بسر گرمی معاش مصروف میباشند باید که ایشان یک وقت مقرر کننده بصورت حلقه نشست بکنند و یک شخص از آنها ترجمۂ یک یا دو سورت یا رکوع آهسته آهسته بشنواند همچنین ایشا نرا با صحابۂ کرام مشابهت پیدا شود که ایشان بهمین دستور حلقه حلقه می نشستند و یک قاری از ایشان قرأت میکرد۔ اینقدر فرق است که صحابۂ کرام بسلیقۂ خود زبانِ عربی فهم میکردند و این جماعت بتوسط ترجمه به معانی قرآن مجید فهمند۔

۴۔ به سلسله ضرورت ترجمۂ قرآن مجید اشاره کرده ایشان فرمودند ''اگر به انصاف سخن کرده شود پس مقصد اولین نزول قرآن حکیم نیز روشنی گرفتن از هدایات قرآن و پند گرفتن از مواعظ آن است نه که الفاظ قرآن برزبان آوردن اگر چه برزبان آوردن الفاظ و تلاوت نیز غنیمت است و لیکن این چنین کس را چه قدر حقیقتِ اسلام آشکارا شود و کسی را که مطالب و معانی قرآن معلوم نشود او را در تلاوت قرآن پاک چه مزه آید۔ (مقدمه فتح الرحمٰن ترجمه قرآن فارسی از شاه ولی الله)

برائی تحریک رسانیدن معانی قرآن به مردمان حضرت شاه ولی الله و همراهان پشتی بان متعلق او شب و روز کار کردند ایشان خود به ترجمه کردن قرآن در فارسی و فرزندانِ او در اُردو برائی عوام مسلمانان راه هائی قرآن فهمی کشادند و در نتیجه این تحریک در اردو و دیگر زبانها تراجم و تفاسیر بی شمار بوجود آمد۔

قرآن مجید یک نصاب درسی

امروز چونکه در نتیجه غلامی دوصد ساله در دنیائی اسلام بالعموم و به ترویج نظام تعلیم لادینی گنجائش تعلیمات قرآنی از بین برده میشود کارکنان و جماعتها و اداره جات را برائی نشأة ثانیۂ امتِ مسلمه لازم است که ایشان در پرگرامهائی تعلیمی و تربیتی خود تعلیم قرآن پاک را مقام مرکزی بدهند و به جمع کردن تمام مال و توتهائی بدنی و ذهنی خود را آن همه وسائل بکار آورند بر آنچه هر گروه امت به تعلیم قرآن بسته شود و هر مسجد' خانه' حجره' دفتر و اطاق درس' مرکز تعلیمات قرآنی گردد چرا که اتحاد امت' مستقبل و ترقی مربوط به نشر و اشاعت قرآن مجید است۔ نبی کریم ﷺ ارشاد می فرماید: ''که بدین کتاب (قرآن) الله جل شانه بسیار اقوام را بامِ ارتقا بالا ببرد (و بغفلت کردن) ازین بسیار اقوام را در قعر مذلت فرو اندازد۔''

ترجمه لفظی و سلیس تعلیم القرآن

این ترجمه لفظی و سلیس زیرنظر قرآن مجید (تعلیم القرآن) از تراجم و تفاسیر علماء کبار گرفته شده۔ وانتخاب کرده شده است در ترجمه لفظی به احتیاط کامل بجائی خیال داشتن لفظ بستگی جمله را نیز لحاظ کرده شده است که در وقت آموختن چیزی حائل محسوس نشود۔ از جانب دیگر در ترجمۂ سلیس بغرض وضاحت و روانی مانند علماء کبار به ذریعۂ قوسین به الفاظ نهایت مختصر معلومات تفسیری نیز حصه ترجمه ساخته شده است برائی سهولت زبان و بیان و از تفاسیر مسلمه بزرگان گذشته استفاده دلپذیر کرده شده در آنچه از تفاسیر عربی و تفسیر طبری۔ تفسیر ماوردی۔ تفسیر قرطبی۔ تفسیر قاسمی۔ تفسیر کشاف القرآن۔ ترجمه فتح الرحمٰن (فارسی) در اردو بالخصوص از ترجمه موضح القرآن و علاوه ازین ترجمه شاه رفیع الدین' تفسیر عثمانی' تفسیر بیان القرآن' تفهیم القرآن' کنز الایمان و تفسیر معارف القرآن از همه قابل ذکر است۔

تقریباً علماء' تمام مکاتب فکر وطن عزیز در تحریرات خود ''تعلیم القرآن'' را تعریف کرده اند۔ وزارت امور مذهبی دولت پاکستان در مدارس برائی تعلیم قرآن مجید و ترجمه سفارش کرده از علماء و شائقین قرآن التماس است که تعلیم القرآن در مدارس و حلقه هائی قرآن مجید اجراء کنند و در مزید حسن و خوبی این ترجمه به ما پشتیبانی کنند۔

طالب دعا هائی شما

د کتور محمد دین
پی ایچ ڈی (اسلامیات)
فاضل درس نظامی استاد (قدیم) دانشگاه پشاور پاکستان

سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ

سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○ | وَهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ

سورۀ فاتحه مکی است | آغاز بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت رحم کننده است | و آن هفت آیت است

آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ و خداوند رحم بزرگ است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ الرَّحْمٰنِ

همه ستایش ها | برای خدااست | آنکه پروردگار | مخلوقات است | بی اندازه مهربان

همه ستایش ها برای خداوند است که پرورش کننده همه مخلوقات است و نهایت مهربان است

الرَّحِيْمِ ○ مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ○ اِيَّاكَ

نهایت عفوه کننده | مالک است | از روز | قیامت | خاص ترا

نهایت رحم کننده است که مالک روزِ جزا و قیامت است ای الله! ما هم

نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ○ اِهْدِنَا

ماعبادت میکنیم | وخاص ازتو | یاری میخواهیم | بنما مارا

عبادت تو میکنیم و ما هم از تو یاری میخواهیم برای ما

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ○ صِرَاطَ الَّذِيْنَ

راه | راست مستقیم | راه | کسانیکه

راه راست بنما راه آنانیکه

اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ○ غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ

توانعام کرده | برایشان | نه ازانانیکه | غضب شده

تو برایشان انعام کرده ایذ و نه راه کسانیکه که برایشان

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ○

برایشان | ونه | (راه) گمراهان

غضب شدهٔ و نه از کسانیکه گمراه شده اند

المنزل الاول (١)

ع٧ : ١

سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ

سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | مِائَتَانِ وَّسِتٌّ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُوْنَ رُكُوْعًا

سورة بقره مدنی است و دراین | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ ونهایت بارحم است | دوصد وهشتاد وشش آیت وچهل رکوع است

آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ و نهایت بارحم است

الجزء ۱

الٓمّٓ ۱ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ

الف۔لام۔میم | این (همان) | کتاب (است) | که شکی نیست | درآن

الف۔ لام۔ میم۔ این قرآن همان کتاب است که دراین هیچ شکی نیست

معانقة ۱

هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ۲ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ

هدایت است | پرهیزگاران را | آن مردم | که ایمان دارند

برای پرهیزگاران هدایت است، کسانیکه برغیب ایمان دارند

بِالْغَيْبِ وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا

برچیزهای غیب | وبرپا میدارند | نمازرا | وازآنچه

و نماز را برپا میدارند، و چیزیکه ما

رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۳ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ

ماعطا کرده ایم ایشان را | خرج میکنند | وآن مردم که | ایمان دارند

به ایشان عطاء کرده ایم، از آن خرچ میکنند، و کدام کتابیکه بالای تو ای محمد!

بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ

برآن که نازل کرده شد | بالای تو | وبرآن که | نازل کرده شده

نازل کرده شده است، و کتابهایکه پیش از تو به پیغمبران نازل شده است

مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۴

پیش ازتو | وبه آخرت | ایشان یقین دارند

به همهٔ آن کتابها ایمان میدارند، و به آخرت یقین میدارند

أُولَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ⑤ إِنَّ

این مردم | برهدایت اند | ازطرف پروردگارخود | واین مردم | نجات یابنده اند | هرآئینه

این مردم از جانب پروردگار خود به راه راست هستند و فقط ایشان از عذاب به نجات میباشند هر آئینه۔

الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ

آنانیکه | کافرشدند | برابراست | برایشان | که بترسانی ایشان را | یا | نه ترسانی ایشان را

آنانیکه انکار کردند، درحق ایشان برابر است، اگر تو ایشان را از عذاب بترسانی و یانه ترسانی

لَا يُؤْمِنُونَ ⑥ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ

ایشان ایمان نمی آرند | مهر نهاده است | الله | بردلهادی ایشان | وبرگوشهای ایشان

ایشان ایمان نه می آرند خداوند بردلهای ایشان و برگوشهای ایشان مهرنهاده است

وَعَلَىٰٓ أَبْصَٰرِهِمْ غِشَٰوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ⑦ ع وَمِنَ النَّاسِ

وبرچشمهای ایشان | پرده است | وبرای ایشان | عذاب | بزرگ است | وبعضی ازمردمان

وبر چشمهای ایشان پرده بخش شده است و برای ایشان یک عذاب بزرگ مقرر شده است و در مردم

مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ⑧

آن است | که میگویند | ایمان آوردیم | به الله | وبه روز آخرت | ونیستند ایشان | مؤمنان

بعضی ازا ایشان چنین هم میباشند که میگویند که ما بر الله و بروز آخرت ایمان داریم مگر ایشان مؤمنان نیستند

يُخَٰدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ

ایشان فریب میکنند | الله را | وبه آنانیکه | ایمان آوردند | و | فریب نه میدهند | مگر | نفسهای خودرا

ایشان درفکر خود الله رَا و مؤمنان را فریب میدهند و در حقیقت به نفسهای خود فریب میدهند

وَمَا يَشْعُرُونَ ⑨ ط فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ ۙ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ

مگر ایشان نه می فهمند | دردلهای ایشان | بیماری است | پس افزود کرد | الله | بیماری را

وبر این هم نمی فهمند دردلهای ایشان بیماری مرض نفاق است پس خداوند ج مرض چنین مردم را دیگر هم افزود

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ⑩ وَإِذَا قِيلَ

وبرای ایشان | عذاب است | درددهنده | بسبب آنکه دروغ میگفتند | ووقتیکه | گفته شود

وبرای ایشان سزاء دردناک دراین جرم مقرر است که دائماً دروغ میگفتند ووقتیکه به ایشان گفته شود

لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِى الْأَرْضِ ۙ قَالُوٓا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ⑪

ایشان را | که فساد مکنید | درزمین | گویند | که مافقط | اصلاح کننده هسیتم

که بسر زمین فساد مکنید پس میگویند که ما تنها اصلاح میکینم

أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ⑫ وَإِذَا قِيلَ

خبردار | هرآینه ایشان | فسادکنندگان اند | لیکن | ایشان نه میفهمند | ووقتیکه گفته شود

خبردار این مردمان فساد کنند گان اند لیکن ایشان نه میفهمند ووقتیکه گفته شود

ع ۱

وقف لازم

لَهُمْ اٰمِنُوْا كَمَآ اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ

به ایشان | ایمان بیاورید | طوریکه | ایمان آورده مردم دیگر | پس میگویند | آیا ماهم ایمان بیاوریم

ایشان را که مثل مؤمنان صادقین شما هم ایمان بیارید میگویند آیا ماهم مثل آن ایمان بیاریم چنانچه

كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ ؕ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَآءُ وَلٰكِنْ

طوریکه | ایمان آورده | کم عقلان | خبردار | هرآینه ایشانند | کم عقلان | لیکن

این کم عقلان ایمان آورده اند۔ آگاه باشید خاص ایشانند بیخردان لیکن

لَّا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٣﴾ وَاِذَا لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۚۖ

ایشان نمیدانند | وقتیکه ملاقات کنند | همراه آن مردم | که ایمان آورده | میگویند ماهم ایمان آوردیم

ایشان نه میفهمند، ووقتیکه این مردمان همراه مؤمنان ملاقات میکنند، میگویند ماهم ایمان آورده ایم

وَاِذَا خَلَوْا اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ ۙ قَالُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ ۙ

وهنگامیکه تنها شدند | همراه شیاطین ایشان | میگویند | هرآینه ما | باشمائیم

ووقتیکه تنها شوند سوی شیاطین ایشان، میگویند ما همراه شما میباشیم

اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُوْنَ ﴿١٤﴾ اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ

هرآینه ما | استهزاءکنندگانیم | الله | استهزاءمیکند | باایشان | ومهلت میدهد ایشان را

مابه مسلمانان استهزاء کنندگان ایم۔ خداوند ج برای ایشان سزاء این استهزاء میدهد و مهلت میدهد

فِىْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿١٥﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ

درگمراهی ایشان | متحیروسرگردان | ایشان آن کسانند | آنهائیکه | خریدند | گمراهی

درسرکشی خود متحیر میگردند۔ این همان مردمان اند که در بدلهٔ هدایت

بِالْهُدٰى ۠ فَمَا رَبِحَتْ تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ﴿١٦﴾ مَثَلُهُمْ

دربدلهٔ هدایت | پس فائده نکرد | تجارت ایشان | و | نبودند | راه یافتگان | مثال ایشان

گمراهی را گرفتند، پس دراین تجارت فائده نکردند۔ ونه راه حق را یافتند، مثال این مردم

كَمَثَلِ الَّذِى اسْتَوْقَدَ نَارًا ۚ فَلَمَّآ اَضَآءَتْ مَا حَوْلَهٗ

چون مثال | کسیست که افروخت | آتش را | پس چون روشن کرد آتش | ماحول او

مانند آن شخصی است که درتاریکی آتش را افروخت پس چون آتش ماحول خودرا روشن کرد

ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُوْرِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِىْ ظُلُمٰتٍ لَّا يُبْصِرُوْنَ ﴿١٧﴾ صُمٌّۢ

گرفت | الله | روشنی ایشان | وگذاشت ایشان را | درتاریکی ها | که هیچ نمی بینند | کراند

پس الله روشنی چشمهای ایشان را گرفت و در تاریکی ها ایشان را گذاشت که هیچ نه میبیند۔ ایشان کراند۔

بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ﴿١٨﴾ ۙ اَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَآءِ فِيْهِ

گنگند | کوراند | پس ایشان | بازنمیگردند | یامثال ایشان مانند باران زیاد | ازاسمان است | که میباشد در آن

گنگند، کورند، و از گمراهی باز نمیگردند و یا مثال ایشان مانند آن کسی است که باران پی در پی میبائد

ظُلُمٰتٌ وَّرَعْدٌ وَّبَرْقٌ ۚ يَجْعَلُوْنَ اَصَابِعَهُمْ فِيْٓ اٰذَانِهِمْ
تاریکی ها | ورعد | وبرق | ایشان می درآرند | انگشتان خودرا | درگوشهای خویش
که درآن تاریکی ها میباشد، ورعد، و برق، پس این مردم از ترس رعد و برق انگشتان خودرا درگوشهای خود

مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۭ وَاللّٰهُ مُحِيْطٌۢ بِالْكٰفِرِيْنَ ﴿١٩﴾
ازدست صاعقه ها | ازترس مرگ | والله | احاطه کننده است | کافران را
می درآرند از ترس مرگ و دریادداشته باشید که الله کافران را از هر طرف احاطه کننده است

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ۭ كُلَّمَآ اَضَاۗءَ لَهُمْ
نزدیک است که | برق | اختطاف کند | بصارت ایشان را | هرگاه | روشنی شود | ایشان را
نزدیک است که برق آسمانی بصارت ایشان را دور کند، هنگامیکه روشنی میشود ایشان را پس

مَّشَوْا فِيْهِ ۙ وَاِذَآ اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا ۭ وَلَوْ شَاۗءَ
روند | درآن | وهنگامیکه | تاریکی شود | برایشان | پس ایستاده میشوند | اگر | میخواست
روند درآن، و هنگامیکه تاریکی شود برایشان، پس ایستاده شوند درآن واگر خداوندج

اللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ
الله | هرآینه میبرد | به گوشهای ایشان | وبه چشمهای ایشان | هرآینه | الله | برهرچیز
میخواست قوت، باصره و قوت سامعه ایشان را محو میکرد هر آینه خداوند به هر سختی

قَدِيْرٌ ﴿٢٠﴾ ع يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ ۲ ع ۱۳ ۲
تواناست | ای مردم! | پرستید | پروردگارتان | آنکه | آفرید شمارا | وآن کسانی راکه
قدرت دارد و تواناست، ای مردم! پرستید پروردگار خودرا آن که شما، و همهٔ آن که پیش از شما

مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿٢١﴾ ۙ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ فِرَاشًا
پیش ازشما بودند | تاشما | بترسید | آنکه | ساخت | برای شما | زمین را | فرش
گذشته بودند، آفرید، تاکه تقوی اختیار کنید آن رب که بخاطر شما زمین رافرش و آسمان را

وَّالسَّمَاۗءَ بِنَاۗءً ۠ وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً فَاَخْرَجَ بِهٖ
وآسمان را | چتی | وفرود آورد | ازآسمان | آب را | پس برآورد | بذریعهٔ آن
مثل سقفی ساخت، وفرود آورد از آسمان باران که شما بذریعهٔ آن

مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۚ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا
ازمیوه ها | رزق روزی | برای شما | پس مگردانید | برای خدا | شریکها
برای خوراک شما میوهٔ های مختلف را پیدا نموذ، پس اکنون همراه خداوند شریک

وَّاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَاِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا
وشما میدانید | واگر | هستید | درشکی | ازآن چیز
مگردانید و شما میدانید۔ و اگر شما دراین کتاب آنکه مابر

نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ ۠ وَادْعُوْا

که نازل کردیم ما | بر بندهٔ خود | پس بیارید | یک سوره | مانند آن | و بخواهید

بندهٔ خود (محمد) ﷺ نازل کردیم اگر شما مشکک هستید شما هم مثل این یک سورت بیارید۔ و غیراز

شُهَدَآءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۲۳﴾ فَاِنْ

مددگاران خودرا | بجز | الله | اگر | هستید | راستگویان | پس اگر

الله شریکهای خود را بخواهید، اگر شما دراین سخنی راستگو میباشید۔ اگر شما

لَّمْ تَفْعَلُوْا وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِیْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ

چنین نکردید | وهرگز کرده نه میتوانید | پس بترسید آتشی که | آن | هیزم آن | مردم

چنین نکردید، و هرگز کرده نه میتوانید، پس از آن آتش بترسید که هیزم آن مردمان نافرمان

وَالْحِجَارَةُ ۚۖ اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۴﴾ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

وسنگها است | آماده کرده شده | برای کافران | مژده ده | آن مردمان را | که ایمان آوردند

و سنگها میباشد این آتش برای کافران آماده کرده شده، و ای نبی برای آن عمده مردمان که ایمان آوردند و

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ

وکارها کردند | درست | هرآینه آنها را | باغها است | که میرود | از زیر آن | جوی ها

کنند عمل شائسته، بشارت ده که برای ایشان چنین باغها میباشد که در زیر آن جویها جاری میباشد

كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا ۙ قَالُوْا هٰذَا الَّذِیْ

هرگاه که | داده شود آنها را | از آن | از میوه | برای خوراک | گویند | این | همان است

و هنگامیکه برای ایشان از این باغها میوه داده شود برای خوراک پس میگویند که این برای ما پیش

رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ ۙ وَاُتُوْا بِهٖ مُتَشَابِهًا ؕ وَلَهُمْ

که داده شده بود ما را | پیش از این | و داده میشود بایشان | میوه مانند یک دیگر | و برای ایشان

هم داده شده بود، و برای ایشان میوه های مشابه به میوه های دنیا هم داده میشود، و دراین باغها

فِیْهَآ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۙ وَّهُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۵﴾ اِنَّ اللّٰهَ

در آن جنتها | زنان | پاکیزه | وایشان در آنجا | جاوید اند | هرآینه الله

برای ایشان زنان پاکیزه میباشند، و ایشان در آن باغها جاوید اند هر آینه الله از این سخن

لَا يَسْتَحْیٖٓ اَنْ يَّضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوْضَةً فَمَا فَوْقَهَا ؕ فَاَمَّا الَّذِيْنَ

حیانمیکند | که بیان کند | مثالی را | پشه | یا بالاتر از آن | پس کسانیکه

شرم نه میدارد که او بیان چیز حقیر پشه و یا از این هم زیاد در حقارت برای فهم بندگان بیان نموده است، پس آن عده مردمان که

اٰمَنُوْا فَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ وَاَمَّا الَّذِيْنَ

ایمان آورده اند | پس میدانند | که این مثال حق است | از جانب پروردگار ایشان | واما کسانیکه

ایمان آوردند ایشان میدانند که این مثال از جانب پروردگار ایشان برحق است لیکن آن مردم که

كَفَرُوْا فَيَقُوْلُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا ۙ وقف لازم

کافراند | ایشان میگویند | اراده چه چیز است | از الله | از این مثال | گمراه میکند | به این | بسیاری را

انکار کردند که خداوند ج از بیان این مثال چه مقصدی دارد؟ خداوند بسیاری از مردم بذریعهٔ این مثالها گمراه

وَّيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا ۭ وَمَا يُضِلُّ بِهٖٓ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ ﴿۲۶﴾ ۙ

وهدایت میکند | به این | بسیاری را | و | گمراه نه میکند | به این | مگر فاسقان را

میکند، و به بسیاری بذریعهٔ این را مینماید. او فقط به این مردم نافرمان را گمراه میکند

الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ ۠ وَيَقْطَعُوْنَ

آنانیکه | می شکنند | عهد خدا | بعد از استوار آن | وقطع میکنند

آنانیکه با خدا عهد محکم را میکنند، و آن تعلقات را ختم میکنند

مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ ۭ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ

(آن تعلق) که حکم کرد خدا | که پیوند کرده شود | وفساد میکنند | در زمین | همان مردم اند

که خداوند به پیوند کردن آن حکم کرده است، و در زمین فساد میکنند این مردم

الْخٰسِرُوْنَ ﴿۲۷﴾ كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا

زیان کاران | چگونه | انکار میکنید شما | به الله | وحال آنکه بودید شما | مردگان (غیر موجود)

زیان کاران اند، شما از وجود الله چگونه انکار کرده میتوانید و حال آنکه شما موجود نبودید

فَاَحْيَاكُمْ ۚ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۲۸﴾

پس اوشمارا زنده گردانید | باز او شمارا بمیراند | باز شمارا زنده میگرداند | باز بسوی او | برگردانیده میشوید

او شمارا آفرید، و باز به شما مرگ می آرد، و باز در آخرت شما را زنده میگرداند. و باز بسوی او برگردانیده میشوید

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا ۤ ثُمَّ اسْتَوٰٓى

او همان است که | بیافرید برای شما | آنچه در زمین است | همه را | باز اراده کرد

الله همان ذات است که برای شما بیافرید همه چیز که در زمین است و باز بسوی آسمان

اِلَى السَّمَاۗءِ فَسَوّٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ۭ وَھُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ

بسوی آسمان | پس برابر کرد آنهارا | هفت | آسمانها | و او | بهر چیز

متوجه شد و هفت آسمان را بیافرید. و او به هر سخنی

عَلِيْمٌ ﴿۲۹﴾ ۧ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ اِنِّىْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ

داناست | وهنگامیکه گفت | پروردگار تو | به فرشتگان | که من آفریننده ام | در زمین

داناست. و یاد کن ای نبی (ص)! هنگامیکه گفت پروردگار تو به فرشتگان که من در زمین یک جانشین

خَلِيْفَةً ۭ قَالُوْٓا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُّفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ

یک جانشین | گفتند | آیا میگردانی | در این | کسی را که | فساد میکند | در این | و میریزاند

میخواهم فرشتگان گفتند که ای الله چنین مردم در این میگردانی که فساد میکنند و میریزانند خون یک دیگر

الدِّمَآءَ ۚ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ

خون را | وما | پاکی بیان میکنیم | بحمد تو | وبزرگی بیان میکنیم | ترا | گفت

و حال آنکه ما همیشه در حمد و ثناءِ تو مشغول میباشیم الله در جواب

اِنِّیْٓ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ

هرآینه من | میدانم | بهآنچه که شما نه میدانید | وبیاموخت الله | آدم را | نامها

فرمود من برآن کارها خوب میدانم' که شما بر آن نه میدانید' الله به آدم همه نامها

كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ ۙ فَقَالَ اَنْۢبِـُٔوْنِیْ بِاَسْمَآءِ

همه | باز | پیش کرد آن چیزها | برفرشتگان | پس فرمود | خبردهید مرا | نامهای

بیاموخت' باز آن چیزها را به فرشتگان پیش کرد' و فرمود مردی به من خبر دهد به این نامها

هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ﴿٣١﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ

این چیزها را | اگر هستید شما | راستگویان | ایشان گفتند | پاکی برای تو است | به ما هیچ علم نیست

اگر شما در دعوهٔ خود راستگویان هستید' فرشتها به این فرمودند ای الله پاکی برای توست و ما به آن چیز میدانیم

اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ یٰٓاٰدَمُ

مگر | آن | که تو آموختی مارا | هرآینه توئی | دانا | باحکمت | فرمود | ای آدم!

کدام که تو آموختی مارا' هر آینه تو به هر چیز دانا و مالک حکمت هستی' الله فرمود ای آدم!

اَنْۢبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۚ فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۙ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ

خبرده ایشان را | بنام های ایشان | پس چون | خبرداداوایشان را | بنام های ایشان | گفت | آیا نگفته بودم

تو برای ایشان ازین خبرده' پس وقتیکه آدم به فرشتگان خبرداد' ارشاد شد که آیا من بشما

لَّكُمْ اِنِّیْٓ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۙ وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ

بشما | که هرآینه من میدانم | چیزهای پنهانی آسمانها | وزمین | ومن میدانم | آنچه راکه شما آشکارا میکنید

نگفته بودم که من به اسرار پنهان و آشکارا خوب میدانم و به سخنهای آشکارا شما و بر

وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

وآنچه | راکه شما پنهان میکنید | وچون گفتیم ما | بهفرشتگان | کهسجده کنید | بهآدم

خیالات مخفی شما هم میدانم' و یاد کن چون به فرشتگان حکم کردیم که به آدم سجده کنید

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِیْسَ ۗ اَبٰی وَاسْتَكْبَرَ ۫ وَكَانَ

پس آنها سجده کردند | مگر | ابلیس | انکار کرد | وتکبر کرد | وبود

پس بدون ابلیس همهٔ ایشان به آدم سجده کردند' او انکار کرد و تکبر کرد و در جماعت کافران

مِنَ الْكٰفِرِیْنَ ﴿٣٤﴾ وَقُلْنَا یٰٓاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

از کافران | وگفتیم ما | ای آدم | سکونت کن تو | وزوجه تو | در جنت

حساب شد و ما حکم دادیم که ای آدم! تو و زنِ تو در جنت سکونت کنید

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا ۖ وَ لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ
وبخورید | ازآن | فراخ زیاد | هرجا | که میخواهید | و | نزدیک مشوید | باین درخت
و از کدام جایکه میخواهید بسیار بخورید و یاد داشته باشید که به این درخت خاص نزدیک مشوید

فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٣٥﴾ فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا
پس میشوید | ازظالمان | پس فریب داد آنهارا | شیطان | ازآنجا | پس برآورد ایشان را
و در حالت نزدیک شدن بالای خود زیادت خواهید کرد، باز شیطان هر دو ایشان را فریب داد، و از آن جای کشید

مِمَّا كَانَا فِيْهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
ازآن جنت | که آنها بودند | درآن | وماگفتیم | همهٔ شما فرود روید | بعض ازشما | برای بعض
در جایکه هر دو ایشان بودند و ما حکم دادیم که پائین به زمین فرود روید شما بعضی از شما برای دیگران دشمن

عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ﴿٣٦﴾
دشمن میباشد | وبرای شما | درزمین | جای سکونت است | وفائده | تامدتی
میباشد و برای شما در زمین تا یک وقت جای سکونت و فائده مقرر کرده شده است

فَتَلَقّٰٓى اٰدَمُ مِنْ رَّبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ
پس یادگرفت | آدم | ازپروردگارخود | چندسخنی | پس توجه فرمود | براو | هرآینه | اوقبول کننده بزرگ توبه است
باز آدم علیه السلام از پروردگار خود چند سخن برای معافی خود آموخت و خداوند توبه های اورا قبول کرد، هرآینه الله معاف کننده

الرَّحِيْمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا ۚ فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ
مهربان است | فرمودیم ما | فرودآئید | ازاین جای | همه شما | پس اگر | بیاید شمارا
مهربان است، ما برای ایشان گفتیم که همهٔ شما از این جای فرود روند۔ باز برای شما اگر از جانب من

مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
ازطرف من | هدایتی | پس هرکه پیروی کرد | ازهدایت من | پس نه کدام ترسی میباشد | برایشان
هدایتی بیاید پس کسیکه پیروی (کتاب) کرد از هدایت من برای آنها نه کدام ترسی است

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ
ونه ایشان | اندوهگین میباشند | وکسانیکه | انکارکردند | ونسبت تکذیب کردند | آیات مرا | آن گروه
و نه بالای ایشان حزن میباشد و کسانیکه انکار کردند و نسبت تکذیب کردند به آیاتهای من ایشان

اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٣٩﴾ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا ع ١٠
اهل جهنم است | ایشان | درآن | همیشه میباشند | ای بنی اسرائیل! | یادکنید
اهل جهنم اند، و همیشه در جهنم میباشند، ای اولاد یعقوب! آن۔

نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِيْٓ اُوْفِ
نعمتهای من | آن که | من کردم | برشما | وپوره کنید | وعدهٔ من | که پوره کنم
انعامات من یاد کنید۔ که من بالای شما کردیم، و وعده خود که کرده اید پوره کنید، که من هم همراه شما

بِعَهۡدِكُمۡ ۚ وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلۡتُ

عهد شما | وخاص از من | بترسید | وایمان بیاورید | به آنچه | نازل کرده ام

عهد کرده شده پوره کنم، و فقط از من بترسید، و بر آن کتاب ایمان بیارید که من آن را نازل کردم در بارهٔ تصدیق

مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُمۡ وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦۖ

که تصدیق کننده است | از آن چه | با شما است | ومباشید (شما) | اول انکار کننده گان | از این

کتب شما، و مباشید نخست از منکران بر این کتاب

وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا وَإِيَّٰيَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلۡبِسُواْ

ومگیرید | به آیات من | قیمت کم | و | خاص از من | بترسید | وخلط مکنید

و در مقابله و بدلهٔ ایات من معاوضه اندک دینوی میگرید و فقط از من بترسید و راست را

ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُواْ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُواْ

حق | به کذب | وپنهان مکنید | حق را | و | شما خوب میدانید | و | قائم کنید

به کذب خلط مکنید، و راست را پنهان مکنید، حال آنکه شما بر حقیقت میدانید و نماز

ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ

نماز را | وبدهید | زکواة را | ورکوع کنید | همراه رکوع کنندگان | آیا حکم میکنید شما | مردم را

قائم کنید، و زکواة بدهید، و همراه عاجزی کنندگان به جمع به الله عاجزی کنید، آیا شما به مردم دیگران هم

بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ

از نیکوئی | وفراموش میکنید شما | نفسهای خود را | وشما | تلاوت میکنید | کتاب را

حکم نیکوئی میکنید، و نفسهای خود را فراموش میکنید۔ و حال آنکه شما کتاب الله را تلاوت میکنید

أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٤٤﴾ وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ

پس آیا شما عقل ندارید؟ | ومدد بخواهید | به صبر | وبه نماز | وهر آینه آن | گران است

آیا شما نه میدانید؟ مناسب است که به صبر کردن و به نماز خواندن ازاله مدد بخواهید، هر آینه نماز گران

إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ ﴿٤٥﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ

مگر | نه به عاجزی کنندگان | آنانکه یقین دارند | که ایشان | ملاقات کننده گان اند | پروردگار خود را

عمل است مگر به آن آسان است که از الله میترسند و یقین دارند که همراه الله ملاقات کنندگان اند

ع ۵ وَأَنَّهُمۡ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ﴿٤٦﴾ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ

وکه آنها | بسوی او | بازگردندگانند | ای بنی اسرائیل! | یاد کنید | نعمت من

و ایشان بسوی او بر میگردند، ای اولاد یعقوب! آن احسانات مرا یاد کنید

ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾

آنکه | من کرده بودم | بر شما | وهر آینه من | برتری دادم شما را | به مخلوقات

آنکه بالای شما کرده بودم، و انیکه شما را بر اهل جهان فضیلت داده بودم

وَاتَّقُوْا يَوْمًا لَّا تَجْزِیْ نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا وَّلَا يُقْبَلُ

وبترسید | ازآن روز | که بکار نه آید | یک شخص | ازشخص دیگر | درهیچ چیز | وقبول کرده نشود

و خود را از عذاب آن روز نجات دهید، که هیچ کسی برای کسی دیگری بکار نه آید و نه سفارش کدام

مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَّلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۸﴾

ازاو | کدام سفارش | ونه | گرفته شود | ازاوکدام معاوضه | ونه مدد ایشان کرده شود

قبول کرده میشود، و نه کدام معاوضه از کسی گرفته میشود، و نه مدد ایشان کرده میشود

وَاِذْ نَجَّيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ

وهنگامیکه نجات دادیم شمارا | ازقوم فرعون | که میدادشماراایشان | عذاب سخت

و یاد کنید هنگامیکه شمارا از قوم فرعون نجات دادیم، که میدادند شمارا عذاب سخت

يُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ؕ وَفِیْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ

که ذبح میکردند | پسران شمارا | وزنده میگذاشتند | زنان شما | ودراین ازشما | امتحان بود

پسران شمارا ذبح میکردند، و دختران شما را برای خدمت زنده میگذاشتند و درین

مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿۴۹﴾ وَاِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ

ازطرف رب شما | بسیار بزرگ | ووقتیکه | شگافتیم | برای شما | دریارا

از طرف پروردگار شما امتحان بزرگ بود، و یاد کنید آن وقت را که ما برای شما دریا شگافتیم

فَاَنْجَيْنٰكُمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ﴿۵۰﴾ وَاِذْ

پس نجات دادیم شمارا | وغرق کردیم ما | قوم فرعون | وشما | میدیدید | ووقتیکه

پس شمارا نجات دادیم، و در حضور شما قوم فرعون را غرق کردیم و باز ما همراه موسی

وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهٖ

وعده گرفتیم ما | ازموسیٰ | ازچهل | شب | باز | گرفتید شما | گوساله رامعبود | بعدازاو

(برای دادن تورات) وعده، چهل روز کردیم، پس شما بعد از او (به گفتار سامری) گوساله را به معبودیت گرفتید۔ هم چنان

وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۵۱﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ

وشما | ستمگار بودید | بازمعاف کردیم ما | شمارا | بعدازآن | تا شما

شما بر نفسهای خود ستم کردید، باز ما شمارا ازین جرم سنگین معاف کردیم که تا شما

تَشْكُرُوْنَ ﴿۵۲﴾ وَاِذْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ

شکرکنید | وهنگامیکه مادادیم | موسیٰ را | کتاب | وقانون فیصله کن | تا شما

شکر کنید، و یاد کنید، وقتیکه ما موسی را کتاب و قانون فیصله کن دادیم که شما درست

تَهْتَدُوْنَ ﴿۵۳﴾ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ

به راه راست بیایید | وهنگامیکه | گفت | موسیٰ | برای قوم خود | ای قوم من! | هرآینه شما | ظلم کردید

راه پیدا کنید، و آن وقت راهم یاد کنید چون موسی به قوم خود گفت که ای قوم من! هر آینه شما

أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا

بہ نفس خود | بہ گرفتن معبود | گوسالہ را | پس توبہ کنید | در بارگاہ خالق خود | پس قتل کنید

بر نفسهای خود بہ سبب گرفتن معبود ستم کردید، پس بسوی خالق خود برگردید، و مردمان خود را

أَنْفُسَكُمْ ط ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ ط فَتَابَ عَلَيْكُمْ ط

نفس های خود را | این | بهتر است | برای شما | نزد خالق شما | باز او توبہ را قبول کرد | از شما

بکشید (آنانکہ شرک کردند) کہ برای شما نزد پروردگار تان هم این بهتر است، باز خداوند توبہ شمارا قبول کرد

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ

هر آیینہ اوست | توبہ قبول کنندہ بزرگ | نهایت مهربان | ووقتیکہ شما گفتید | ای موسیٰ! | ما هیچ وقت یقین نہ میکنیم

هر آینہ او معاف کنندۂ مهربان است، و یاد کنید وقتیکہ شما گفتید ای موسی علیہ السلام! ما هیچ وقت بالای تو

لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ

بہ تو | تا آنکہ نہ بینیم | الله را | آشکارا | پس گرفت شمارا | صاعقہ | و شما

ایمان نہ می آریم تا آنکہ الله را آشکارا بہ چشمان خود نہ بینیم پس بالای شما صاعقہ آمد و شما آن را آشکارا می دیدید

تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾

می دیدید | باز شما را زندہ کردیم | پس از مرگ تان | تا شما | شکر کنید

شما کشتہ شدید باز شما را بعد از مرگ تان دوبارہ زندہ کردیم، تا شکر کنید

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ط

وسایہ کردیم ما | بر شما | ابر را | ونازل کردیم ما | بر شما | من | وسلویٰ را

و ما بالای شما سایۂ ابر ساختیم، و بالای شما من و سلوی نازل کردیم و گفتیم

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ط وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا

کہ بخورید | از چیزهای پاکیزہ | آنکہ ما دادیم شمارا | وایشان ظلم نکردند بر ما | لیکن بودند کہ

کدام چیز های پاک کہ بشما دادہ ایم آن را (بشوق) بخورید باز آنها هیچ نقصان من را نکردند بلکہ

أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا

بر نفسهای خویش | ظلم میکردند | وهنگامیکہ ما گفتیم | داخل شوید | در این دہ | باز بخورید | از این

بر نفسهای خود ستم کردند، و هنگامیکہ گفتیم درین قریہ داخل شوید و از این در هر جاییکہ

حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ

هر جا کہ | خواهید | فراخ | وداخل شوید | بہ دروازہ | سجدہ کنان | و | بگوئید | بخشش

میخواهید شما فراخ بخورید، و در دروازۂ شهر سجدہ کنندگان داخل شوید، و مغفرت بخواهید کہ

نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ ط وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ

ما شمارا معاف میکنیم | گناهان شمارا | وزیاد میدهیم بدلہ | نیکوکاران را | پس بدل کردند

گناہ های شمارا معاف کنیم، و بہ نیکو کاران اجر زیاد میدهیم باز ظالمان آن

الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا

آنانکه ظلم کردند | یک کلمه دیگری را | بجای آن | چیزیکه گفته شده بود | برای ایشان | پس ما نازل کردیم

آن لفظ تعلیم شده را به لفظ دیگری تبدیل کردند (از استغفار یک مسخره) ساختند۔ پس ما بالای ستمگاران

عَلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ۵۹ ع ۶ ۱۳

بر آن ظالمان | عذاب | از آسمان | بسبب نافرمانی ایشان

از آسمان عذاب نازل کردیم۔ زیرا که ایشان نافرمانی کرده بودند

وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ؕ

وچون | آب خواست | موسیٰ | برای قوم خود | پس گفتیم | بزن | بعصای خود | سنگ را

و یاد کن چون موسی علیه السلام برای قوم خود آب خواست، ما گفتیم این سنگ را بعصای خود بزن

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ؕ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ؕ

پس روان شد | از آن | دوازده | چشمه | دانست | هر قومی | جای آبخور خود

از آن دوازده چشمه روان شدٌ هر قبیله سبیل خود را شناخت

كُلُوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۶۰

بخورید | وبنوشید | از رزق الله | ونباشید | در زمین | فساد کنندگان

و ما حکم دادیم که از رزق داده شدهٔ الله بخوریدٌ و بنوشید و در زمین فساد مکنید

وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ نَّصْبِرَ عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ فَادْعُ

وچون گفتید | ای موسیٰ | ما هیچ وقت صبر نه میکنیم | برخوراک | از یک قسم | پس دعا بخواه

و یاد کنید وقتیکه شما گفتید که ای موسی! ما هرگز به طعام یک قسم صبر کرده نه میتوانیم، پس از رب خود

لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ مِنْۢ بَقْلِهَا

برای ما | از رب خود | که پیدا کند | برای ما | از آن چیزیکه میرویاند | زمین | مثل سبزیجات آن

برای ما دعاء بخواه که برای ما از چیزهای که از زمین میرویاید مثل سبزی

وَقِثَّآئِهَا وَفُوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ؕ قَالَ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ

وبادرنگ | وگندم آن | وعدس | وپیاز آن | گفت موسیٰ | آیا میگیرید

بادرنگٌ گندمٌ عدسٌ و پیاز پیدا کنٌ موسی گفت آیا شما در بدلهٔ یک چیز بهتر

الَّذِيْ هُوَ اَدْنٰى بِالَّذِيْ هُوَ خَيْرٌ ؕ اِهْبِطُوْا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ

آن | که ادنی است | در بدل آن | آن که بهتر است | بروید | به یک شهر | در آن جا برای شما میباشد

یک چیز ادنی میخواهید؟ پس بروید و به یک شهر داخل شوید چیز یکه شما

مَّا سَاَلْتُمْ ؕ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ ۗ وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ

آنکه خواستید | وانداخته شد | برای ایشان | خواری | محتاجی | وگرفتار شدند | درغضب

خواسته بودید به شما داده خواهد شدٌ و بالای ایشان ذلت و محتاجی مسلط شد و ایشان از غضب الله

مِّنَ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ
از الله | این | به سبب این که ایشان | انکار میکردند | به آیات الله | وقتل میکردند
مستحق شدند، بسبب اینکه ایشان از احکام الله انکار کردند و ایشان بر

ع ٢ ٧ النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿٦١﴾ ع
انبیاء را | بناحق | این | بسبب این که | آنها نافرمانی کردند | واز حد تجاوز میکردند
ناحق انبیاء را میکشتند۔ و این بسبب اینکه آنها گناه میکردند، و از حق تجاوز میکردند

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى وَالصّٰبِـِٕيْنَ
هر آینه | آنانکه | ایمان آوردند | وآنانکه یهود شدند | ونصاری (عیسایان) شدند | وصابیان شدند
هر آینه آنانکه ایمان آوردند، و آنانکه یهود، نصاری، و صابیان شدند۔

مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ
آنکه ایمان آورد | به الله | و به روز آخرت | وعمل کرد | نیک | پس برای ایشان | ثواب ایشان
از ایشان کسیکه به الله و به روز آخرت ایمان آرد، و کند عمل نیک پس برای آنها نزد

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٦٢﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا
نزد پروردگارشان | ونیست ترسی | برایشان | ونه ایشان | اندوهگین نشوند | وهنگامیکه | گرفتیم ما
رب ایشان اجر است و نه میباشد بالای ایشان کدام ترسی و نه ایشان اندوهگین میباشند۔ و یاد کن وقتیکه ما

مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ؕ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ
وعدهٔ محکم از شما | وبلند کردیم ما | بالای شما | کوه طور را | که بگیرید | کدام هدایات که ما شما را داده ایم
از شما وعده گرفتیم، و بالای شما کوه طور بلند کردیم (و حکم دادیم که) کدام هدایت نامه که ما شمارا

بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ
به محکم بودن | ویاد آرید | چیزیکه در آن است | تا شما | پرهیزگار شوید | پس | روگردانیدید
داده ایم، آن را محکم بگیرید و کدام هدایات که در آن است آن را یاد گیرید تا که شما پرهیزگاران شوید باز شما بعد ازین

مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ۚ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَكُنْتُمْ
پس | از آن | پس اگر نمی بود | فضل | الله | برشما | ومهربانی او | هر آینه میبودید شما
روگردانیدید، پس اگر فضل خداوند و مهربانی اور بالای شما نه میبود پس شما حتماً

مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ
از زیان کاران | وهر آینه دانستید شما | هر آن کسان | که تجاوز کردند | از شما
در زیان میبودید، و هر آینه به شما حال آن مردم هم معلوم شده است آنانکه از شما در روز شنبه

فِى السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ﴿٦٥﴾ ۚ فَجَعَلْنٰهَا
دربارهٔ نسبت | پس گفتیم ما | ایشان را | باشید | بوزینه گان | ذلیل | پس گردانیدم این قصه را
(از احکام الله) تجاوز کرده بودند، پس ما به ایشان گفتیم که بروید اکنون ذلیل، خوار بوزینه گان شوید پس ما این قصه را

نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً

عبرت | برای آنها | که در آن وقت موجود بودند | و آنانکه پس از آنها می آیند | و نصیحت ۔

برای این زمانه و برای مردم آینده ذریعۂ عبرت و از برای ترسندگان عذاب

لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ

برای پرهیزگاران | وهنگامیکه گفت | موسیٰ | برای قوم خود | که هر آینه الله | بشما حکم میدهد

نصیحت ساختیم، و یاد کن هنگامیکه موسیٰ به قوم خود گفت که الله به شما حکم میدهد

أَن تَذْبَحُوا بَقَرَةً ۖ قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۖ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ

که ذبح کنید | یک گاوی را | ایشان گفتند | آیا مارا استهزا می نمائی | گفت | پناه میخواهم | به الله

که یک گاوی را ذبح کنید۔ ایشان گفتند که آیا تو مارا استهزا مینمائی؟ موسیٰ گفت خداوند مرا ازین سخن

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ

ازاین که شوم من | از جهلاء | آنها گفتند | دعا کن | برای ما | از رب خود

در پناه بگیرد که در مردم جهلاء حساب شوم آنها گفتند که اگر چنین میباشد به رب خود بگو که مارا

يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ

که بیان کند | مارا | که آن گاو چگونه است؟ | گفت | هر آینه الله | میگوید | هر آینه آن | یک گاو است | نه پیر

بوضاحت بگوید که آن گاو چگونه میباشد؟ موسیٰ گفت که الله میفرماید که گاو چنین میباشد که نه پیر میباشد

وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ ۖ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾ قَالُوا ادْعُ

و نه نورسیده | جوان است | درمیان این | پس بکنید | آن که | بشما حکم کرده میشود | گفتند | دعا کن

و نه نورسیده، در عمر درمیانه میباشد، بشما که کدام حکم داده میشود بر آن عمل کنید ایشان گفتند که به رب خود

لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا ۚ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا

برای ما | از رب خود | که بیان کن | مارا | که چگونه است رنگ آن؟ | گفت | هر آینه | میفرماید | که آن

دعاء کن که مارا این هم بنماید که رنگ آن چگونه میباشد؟ موسیٰ گفت الله میفرماید که آن یک

بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا ادْعُ

یک گاوی است | زرد | خوب زرد است | رنگ آن | خوش میکند | بینندگان را | آنها گفتند | دعاء کن

گاوی است خالص زرد، که به دیدن آن دلهای مردم خوش میگردد آنها گفتند به رب خود

لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ

مارا | از رب خود | کی بیان کند | مارا | که از چه قسم است آن | هر آینه | آن گاو | مشتبه شده

بگو که او مارا بوضاحت بگوید که آن گاو چگونه میباشد؟ هر آینه شناخت آن گاو برای ما گران

عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا

برما | وهر آینه ما | اگر خواسته باشد خدا | راه یافتگانیم | گفت | هر آینه آن | میفرماید که آن

گردیده است و اگر الله بخواهد! اکنون معلومات درست آن پیدا خواهیم کرد۔ موسیٰ گفت الله میفرماید که آن

بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ

گاوی است | محنت کشیده نیست | که قلبه کند | زمین را | و | نه آبیاری کند | زراعت را | بی عیب است

یک گاوی است که نه در قلبه محنت کشیده شده است، و نه به زراعت آب میدهد بالکل سالم است

لَّا شِيَةَ فِيهَا ۚ قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ۚ فَذَبَحُوهَا

نیست داغی | درآن | گفتند | اکنون | تو آوردی | سخن راست | پس آنها ذبح کردند آن را

و بی داغ میباشد، ایشان گفتند اکنون شما آوردی سخنی راست را پس ایشان آن گاوی را ذبح کردند

وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا ۚ ع ٨

ونزدیک نبودند | که چنین بکنند | وهنگامیکه کشتید شما | یک مردرا | پس شما نزاع کردید | درآن

اگرچه آنها به چنین عمل تیار نبودند، و یاد کنید وقتیکه شما یک شخص را کشتید و در آن یکی با دیگر نزاع میکردید

وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ

والله | آشکارا کننده است | آنکه شما پنهان میکردید | پس گفتیم ما | بزنید آن را

و خداوند آشکارا کننده است چیزی را که شما پنهان میکردید پس ما حکم کردیم که این (مقتول) را به گاوی ذبح شده۔

بِبَعْضِهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ

به یک حصۂ ذبیحہ این | همچنین | زنده میکند | الله | مردگان را | وی نماید شما را | نشانه های خود | تا شما

به حصۂ آن بزنید، الله تعالیٰ همچنین مردگان را زنده میکند و بشما نشانهای قدرت خود می نماید که تا شما

تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ

بدانید | باز سخت شد | دلهای تان | بعد | ازین | پس آن است | مانند سنگ

از عقل کار بگیرید، باز بعد ازین واقعه هم دلهای شما سخت گردید، و این دلها چنین سخت است که مثل سنگ

أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۚ

ویا از آن هم سخت تر | وبعضی در سنگها چنین هم میباشد | که روان میشود | از آن جوی ها

و یا از سنگ هم سخت تر است، هرآینه در سنگها بعض چنین هم میباشد که از آن جوی ها روان میباشد

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا

وبعضی درآن | آن است | که شق میشود | پس بیرون می آید | از آن آب | وبعضی از آن | همان است

و هرآینه درآن چنین هم میباشد که شق میشود و از آن آب بیرون می آید۔ وبعضی از آن چنین هم میباشد که

يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾ أَفَتَطْمَعُونَ

که می غلط کرد | از ترس الله | ونیست الله | بی خبر | از آنچه | میکنید | آیا شما امید میکنید

از ترس خداوند فرود می غلطد و دریادداشته باشید که الله از اعمال تان بی خبر نیست۔ ای مسلمانها! آیا اکنون

أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ

که آنها ایمان می آرند | شمابقول | وهرآینه بود | گروهی | از ایشان که | می شنیدند | کلام

هم شما امید میدارید که (این اهل کتاب) سخن شما را قبول میکنند، وحال آنکه درایشان یک گروهی چنین میبود که کلام خدا را گوش میکردند۔ می شنیدند

اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهٗ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَاِذَا

الله را | باز | بدل میکردند آن را | بعد از آن که فهمیده بودند آن را | وایشان میدانند | ووقتیکه

ووقتیکه خوب بر آن فهم حاصل میکردند، باز همراه فهم و علم در آن زیادت و نقصان میکردند ووقتیکه

لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۚۖ وَاِذَا خَلَا

ایشان یک جای شوند | همراه آن مردم | که ایمان آورده اند | گویند | ماهم ایمان آورده ایم | ووقتیکه تنها شوند

ایشان باموٴمنان یک جای شوند، پس میگویند که ماهم ایمان آوردیم و هنگامیکه ـ در

بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ قَالُوْٓا اَتُحَدِّثُوْنَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ

بعضی از ایشان با بعضی | گویند | آیا خبر میدهید ایشان را | از آن که | آشکاره کرده است الله | بر شما

میان خود تنها شوند، پس میگویند آیا شما مسلمانان را آن سخن تعلیم مینمائید آنکه خداوند (ج) شمارا آشکارا نموده است

لِيُحَآجُّوْكُمْ بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٧٦﴾ اَوَلَا يَعْلَمُوْنَ

که تا مناظره کنند با شما | بر آن | به نزد پروردگار شما | پس آیا شما نه میدانید | آیا آنها نه میدانند

که نزد رب شما همراه تان مناظره و جگره کنند، چرا شما از عقل خود کار نه میگیرید؟ آیا به آنها معلوم نیست

اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ﴿٧٧﴾ وَمِنْهُمْ اُمِّيُّوْنَ

که الله | میداند | آنچه را که پنهان میکنند | وآنچه آشکار میکنند ایشان | وبعض از ایشان | امیان است

که همه سخنهای پنهان و آشکارا ایشان به الله معلوم است و در ایشان بعضی از مردم ناخوانده است

لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ اِلَّآ اَمَانِيَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ ﴿٧٨﴾

که نه میدانند | کتاب را | مگر آرزوهای دروغ | ونیستند ایشان | مگر | گمان کنندگان

به آنانکه بدون از آرمانهای دروغ و علم کتاب الله را یاد ندارند و ایشان تنها گمان کنندگان اند۔

النصف

فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَيْدِيْهِمْ ۖ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا

پس خرابی است | برای آنان | که می نویسند | کتاب را | به دستهای خود | باز میگویند | این

پس افسوس وحسرت است به حال آن مردم که نخست بدستهای خود یک کتاب را می نویسند باز میگویند که این کتاب از

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ

از طرف الله است | تا بخرند | در بدلهٔ آن | قیمت | اندک | پس هلاکت است | برای ایشان | بسبب | کتابت

جانب الله است برای اینکه در بدلهٔ آن قیمت اندک بگیرند پس چیزیکه دستهای ایشان نوشت آن از ایشان

اَيْدِيْهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَقَالُوْا

دستهای ایشان | وهلاکت است | برای ایشان | بسبب آنکه | کسب میکنند | وآنها میگویند

باعث وسبب بربادی ایشان است، وایشان چیزی راکه هم چنین بدست می آرند آن هم برای ایشان سامان افسوس میباشد وایشان میگویند

لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً ؕ قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ

هیچ وقت نه میرسد | مارا آتش | مگر | روزهای | شمرده شده | بگو | آیا گرفتید شما | از خدا

برای ما آتش جهنم فقط یک چند روز میرسد بگو که شما از الله چنین وعده

عَهْدًا فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ اَمْ تَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا

کدام وعده | پس هرگز خلاف نکند | الله | از وعده خود | یا میگوئید | بر الله آنچه

گرفتید که الله تعالیٰ از وعدهٔ خود خلاف نه میکند، و یا شما بر الله چنین سخنها بسته میکنید

لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٨٠﴾ بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيْٓــَٔتُهٗ

نمیدانید | چرانی | هر که کرد | کدام گناه | باو | گناه او

آنکه شمارا معلوم نیست، البته کسیکه کدام بدی کرد و اورا گناه های او از هر طرف احاطه نمود

فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٨١﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پس ایشانند | ساکنان جهنم | ایشان درآن جاویداند | وکسانیکه | ایمان آوردند

پس چنین مردم از اهل جهنم اند، و ایشان درآن جاوید اند۔ و آنانکه ایمان آوردند

ع ١١ ٩ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٨٢﴾ ع

وعمل کردند | نیک | ایشانند | اهل جنت | ایشان درآن جاویداند

و عمل نیک کردند، آنها اهل جنت میباشند۔ و ایشان درآن همیشه میباشند۔

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ لَا تَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ قف

وآن وقت | که گرفتیم ما | وعده محکم | از بنی اسرائیل | که عبادت مکنید | مگر الله را

و دریاد داشته باشید وقتیکه از بنی اسرائیل وعدهٔ محکم گرفتیم که بجز از خداوند پرستش دیگران را نکنید۔

وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّذِى الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا

وهمراه والدین | احسان کنید | واهل قرابت | ویتیمان | وهمراه مساکین | وبگوئید

و همراه والدین نیکوئی کنید، و همراه اهل قرابت، و ایتام و مساکین هم نیکی کنید و همراه مردم

لِلنَّاسِ حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ؕ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا

مردم را | سخنهای خوب | وبرپادارید | نمازرا | وبدهید | زکواة را | بازبرگشتید | مگر

به زبان شیرین صحبت کنید، و نماز را برپا دارید، و زکواة را بدهید باز شما غیر از یک چند اشخاص

قَلِيْلًا مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٨٣﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ

اندکی | ازشما | حال آنکه شما | روگردانندگانند | وآن وقت که گرفتیم | ماوعده محکم ازشما | که مریزید

از وعدهٔ خود بر گشتید، و شما روگردانیدند، و یاد کنید وقتیکه از شما وعده گرفته بودیم که درمیان

دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ

خون یک دیگر | وبیرون مکشید | قوم خودرا | ازخانه های ایشان | باز | اقرار کردید

خود خون مریزید، و اقرباء و دوستان خود را ازخانهای ایشان مکشید، باز شما ازین سخن اقرار نمودید

وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُوْنَ

وشما گواهی میدهید | بازشما آن گروهید | که می کشید | مردم خود | وبیرون می کشید

و باز هم شما آن مردم هستید که مردم خودرا قتل میکنید و یک گروهی از ایشان

فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ تَظٰهَرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ

گروهی | ازقوم خود | از خانه های ایشان | امداد میکنید | خلاف ایشان | به گناه

از خانهای ایشان میکشید، و در خلاف ایشان درگناه امداد یک دیگری را میکنید

وَالْعُدْوَانِ ۭ وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ اُسٰرٰى تُفٰدُوْهُمْ

وبه ظلم | واگر بیایند بشما | اسیران | پس فدیه میدهید در بدل ایشان

و اگر آن مردم در حالت قید بشما بیایند، پس درباره رها شدن آن فدیه میدهید

وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ اِخْرَاجُهُمْ ۭ اَفَتُؤْمِنُوْنَ بِبَعْضِ

وحال آنکه حرام است | برشما | بیرون کردن ایشان | پس آیا شما قبول میکنه | به بعض حکم

وحال آنکه ایشان از خانهای ایشان کشیدن بشما حرام بوذ آیا شما بعض حصه های کتاب را قبول میکنید

الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاۗءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ

از کتاب | وانکار میکنید | از بعضی | پس چه جزا است | از آنکه | بکند چنین

و از بعض انکار میکنید پس کسیکه در شما چنین بکند، پس جزاء او در زندگانی

مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ

ازشما | مگر رسوائی | درزندگانی دنیا | ودرروز قیامت | گردانیده میشوند

دنیا بدون از ذلت چیزی دیگری نیست و در روز قیامت چنین مردم در عذاب

اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝۸۵ اُولٰۗىِٕكَ

درعذاب سخت | ونیست الله | بی خبر | از آنچه میکنید | این

سخت میباشند۔ و خداوند(ج) از اعمال شما بی خبر نیست، این

الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ۡ فَلَا يُخَفَّفُ

همان مردم است | که خریدند | زندگی دنیا را | دربدلهٔ آخرت | پس سبک کرده نه میشود

همان مردمان اند که دربدلهٔ زندگی آخرت زندگی چند روزهٔ دنیا را خریدند و در عذاب ایشان کمی و تخفیف کرده نه میشود

عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝۸۶ۧ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى ع ۱۰

ازایشان | عذاب | ونه | مدد ایشان کرده میشود | وتحقیق دادیم | موسیٰ را

و نه هیچ نوع امداد ایشان کرده میشود و ما موسی را

الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ ۡ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ

کتاب | وپی درپی ما فرستادیم | بعد از وی | پیغمبران را | ودادیم | عیسیٰ پسر مریم را

کتاب دادیم و پس از وی پیغمبران را پی در پی فرستادیم، و به عیسی پسر مریم را معجزات آشکارا

الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۭ اَفَكُلَّمَا جَاۗءَكُمْ

معجزات روشن | وقوت دادیم اورا | به روح قدوس | آیا پس هروقتیکه | بیاورد نزد شما

و روشن دادیم، و بذریعه روح القدس (جبریل علیه السلام) امداد اورا کردیم (این عادت شما است) که وقتیکه بشما یک پیغمبر شما

رَسُوۡلٌ ۢ بِمَا لَا تَهۡوٰۤى اَنۡفُسُكُمُ اسۡتَكۡبَرۡتُمۡ ۚ فَفَرِيۡقًا كَذَّبۡتُمۡ

یک پیغمبر | آنچه دوست ندارد | نفسهای شما | شما تکبر کردید | پس جماعتی را | تکذیب نمودید

یک حکمی را خلاف از مرضی و رغبت شما بیاورد پس شما سرکشی کردید باز برخی از پیغمبران را تکذیب نمودید

وَفَرِيۡقًا تَقۡتُلُوۡنَ ۝٨٧ وَقَالُوۡا قُلُوۡبُنَا غُلۡفٌ ؕ بَلۡ

و یک گروه را | می کشتید | وگفتند | دلهای ما | در پرده است | نه بلکه

و برخی شما کشتید، یهود میگویند بر دلهای ما پرده است، بلکه

لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَقَلِيۡلًا مَّا يُؤۡمِنُوۡنَ ۝٨٨ وَلَمَّا جَآءَهُمۡ

لعنت کرده ایشان الله | بسبب کفر ایشان | پس اندکی | از ایشان ایمان آوردند | وهرگاه | بیایند ایشان را

الله بسبب کفر ایشان بالای آنها لعنت کرده است پس اندکی از ایشان ایمان می آرند و هنگامیکه به ایشان

كِتٰبٌ مِّنۡ عِنۡدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمۡ ۙ وَكَانُوۡا مِنۡ قَبۡلُ

کتابی | از جانب خدا | تصدیق کننده از آنچه | با ایشان است | و بودند که از پیش

کتاب خدا آمد که از آن کتابها تصدیق میکند، آنکه همراه ایشان موجود است (و به امید آنکه) این مردم پیش از نزول

يَسۡتَفۡتِحُوۡنَ عَلَى الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا ۚ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ مَّا عَرَفُوۡا

کامیابی می خواستند | بر کسانیکه کافر شدند | پس هرگاه آمد بر ایشان | آنچه که شناخته بودند

آن در مقابلۀ کافران دعاء کامیابی می خواستند پس وقتیکه به آنها آن هدایت رسید، آنکه شناخت آنها

كَفَرُوۡا بِهٖ ۚ فَلَعۡنَةُ اللّٰهِ عَلَى الۡكٰفِرِيۡنَ ۝٨٩ بِئۡسَمَا اشۡتَرَوۡا بِهٖۤ

از آن انکار کردند | پس لعنت خدا است | بر کافران | بد است آن | که فروختند بر آن

پس از آن انکار کردند، پس به چنین انکار کنندگان همیشه لعنت خدا میباشد، بسیار بد است آن چیز که آنها نفسهای خود

اَنۡفُسَهُمۡ اَنۡ يَّكۡفُرُوۡا بِمَآ اَنۡزَلَ اللّٰهُ بَغۡيًا اَنۡ يُّنَزِّلَ

نفسهای خود | که انکار میکند | از آن | که فرو فرستاد | خدا | بسبب حسدان | که نازل میکند

بر آن فروختند۔ و آن اینکه بسبب بغض از کتاب خداوند انکار کردند (که چرا خدا فضل خود بر آن مختص میکند)۔

اللّٰهُ مِنۡ فَضۡلِهٖ عَلٰى مَنۡ يَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِهٖ ۚ فَبَآءُوۡ بِغَضَبٍ

الله | رحمت خود | برهرکه | خواهد | از بندگان خود | پس باز گشتند | به غضب

کسیکه را که در بندگان خود کسی را که بخواهد پس آنها از هر جانب در عقب

عَلٰى غَضَبٍ ؕ وَلِلۡكٰفِرِيۡنَ عَذَابٌ مُّهِيۡنٌ ۝٩٠ وَاِذَا قِيۡلَ لَهُمۡ

بالای غضب | و برای کافران | عذاب است | از ذلت | ووقتیکه گفته شود | برای ایشان

گرفتار شدند و برای کافران عذاب ذلت مقرر است، و هنگامیکه به ایشان گفته شود چیزیکه خداوند نازل کرده

اٰمِنُوۡا بِمَآ اَنۡزَلَ اللّٰهُ قَالُوۡا نُؤۡمِنُ

که ایمان بیاورید | به آنچه | فرو فرستاده است | خدا | پس میگویند | ما یقین میکنیم

بر آن ایمان بیارید، و میگویند آنکه برما نازل کرده شده است بر آن ایمان می آریم

بِمَآ اُنۡزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُوۡنَ بِمَا وَرَآءَهٗ ۗ وَهُوَ الۡحَقُّ

آنچه فرستاده شده | برما | وانکار میکنند | آنچه | غیراز آن است | حال آنکه حق است آن قرآن

وچیزیکه غیراز آن است انکار می کنیم وحال آنکه (این قرآن حق) وتصدیق کننده است ـ وکدام علم آسمانی سابقه که همراه ایشان

مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمۡ ؕ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُوۡنَ اَنۡۢبِيَآءَ

تصدیق کننده است | ازآنچه | همراه ایشان است | بگو پس چرا | می کشتید شما | انبیاء

است از آن هم تصدیق میکند، از آنها سوال کنید که پیش از آن انبیاء

اللّٰهِ مِنۡ قَبۡلُ اِنۡ كُنۡتُمۡ مُّؤۡمِنِيۡنَ ﴿۹۱﴾ وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ

اللہ را | پیش ازین | اگر هستید شما | مؤمنان | وبتحقیق آمده بود شمارا

سابقه را چرا می کشتید اگر شما مؤمنان هستید، و هر آینه

مُّوۡسٰى بِالۡبَيِّنٰتِ ثُمَّ اتَّخَذۡتُمُ الۡعِجۡلَ مِنۡۢ بَعۡدِهٖ

موسیٰ | به معجزات روشن | پس گرفتید شما | گوساله را | بعدازآن

موسی علیه السلام بشما معجزات روشن آورده بود باز شما بعد از آن عبادت گوساله را آغاز کردید،

وَاَنۡتُمۡ ظٰلِمُوۡنَ ﴿۹۲﴾ وَاِذۡ اَخَذۡنَا مِيۡثَاقَكُمۡ

وبودید شما | ستمگاران | ووقتیکه گرفتیم ما | وعدهٔ محکم ازشما

و شما ستمگاران هستید و یاد کنید وقتیکه ما از شما وعدهٔ محکم گرفتیم

وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ الطُّوۡرَ ؕ خُذُوۡا مَآ اٰتَيۡنٰكُمۡ

وبلند کردیم ما | بالای شما | کوه طوررا | بگیرید | آنچه دادیم شمارا

و و کوه طور را بالای شما بلند کرده بودیم (و حکم داده بودیم) که کدام کتابیکه به شما داده ایم،

بِقُوَّةٍ وَّاسۡمَعُوۡا ؕ قَالُوۡا سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا ۗ وَاُشۡرِبُوۡا

به قوت | وبشنوید | گفتند | ماشنیدیم | وقبول نکردیم ما | وآمیخته شد

آن را به قوت بگیرید، و خوب بشنوید آنها گفتند ماشنیدیم لیکن قبول نه میکنیم، بسبب کفر ایشان

فِىۡ قُلُوۡبِهِمُ الۡعِجۡلَ بِكُفۡرِهِمۡ ؕ قُلۡ بِئۡسَمَا

دردلهای ایشان | محبت گوساله | بسبب کفر آنها | بگو | بدچیز است آنچه

دلهای ایشان به محبت گوساله آمیخته شده بود. ای نبی! بگو که

يَاۡمُرُكُمۡ بِهٖۤ اِيۡمَانُكُمۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ مُّؤۡمِنِيۡنَ ﴿۹۳﴾ قُلۡ اِنۡ كَانَتۡ

ازآنکه حکم میدهد شمارا | ایمان شما | اگر | هستید | مؤمنان | بگو | اگرهست

این ایمان (ناقص) شما برای شما بسیار تعلیم بدمیدهد، اگر واقعاً شما مؤمنان هستید برای آنها بگو که

لَكُمُ الدَّارُ الۡاٰخِرَةُ عِنۡدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنۡ دُوۡنِ

برای شما | سرای | آخرت | نزد خدا | تنها | غیراز

سرای آخرت تنها برای شما باشد پس باید

النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۹۴﴾
مردم دیگری | پس آرزو کنید | مرگ را | اگر هستید شما | راستگویان
که آرزو مرگ بکنید اگر شما (در دعوهٔ خود) راستگویان هستید۔

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًاۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ؕ
وهرگز از رو نخواهند کرد از ین مرگ | همیشه | بسبب آنچه | پیش فرستاده | دستهای ایشان
و یاد داشته باشید که ایشان بسبب آن اعمال بد ایشان آنکه از دست آنها شده است هیچ وقت آرزو نخواهد کرد،

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿۹۵﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ
والله | خوب داناست | به ستمگاران | وهرآینه بیابی تو ایشان را | حریص ترین
و خداوند (ج) مردم ستمگاران را خوب می شناسد، و تو ایشان را به زندگانی از همه

النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ ۚ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا ۚ
مردم | بر زندگانی | واز آن مردم که | شرک کردند
مردم حریص تر میبابی تا آنکه از مشرکین هم زیاد تر۔

يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ ۚ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ
دوست دارد هر یکی از ایشان | کاش عمر داده شود او را | هزار | سال | و نیست | رهانندهٔ وی
در آنها هر یکی میخواهد که کاش عمراش هزار سال باشد، حال اینکه اگر عمر

مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُّعَمَّرَ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿۹۶﴾ ع
از عذاب | که عمر دراز داده شود | والله | بیناست | به آنچه ایشان میکنند
دراز را یابند باز هم از عذاب نجات نه می یابد، و خداوند کارهای ایشان خوب می بیند۔

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ
بگو | هر که باشد | دشمن | جبریل را | پس هر آینه او | نازل کرده این قرآن را
ای نبی تو بگو که هر که دشمن جبریل میباشد (باشد) هر آینه او بحکم خداوند این کتاب را

عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
بر دل تو | بحکم خدا | که تصدیق میکند | از آن کتب که | پیش از این بود
به دل تو نازل کرده است که از آن کتابها که پیش از این است تصدیق آن را میکند

وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۹۷﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ
و هدایت | و بشارت است | مؤمنان را | کسیکه باشد | دشمن | الله را
و برای مؤمنان هدایت و مژده است کسیکه دشمن الله،

وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ فَاِنَّ اللّٰهَ
و فرشتگان وی را | و رسولان وی را | و از جبریل | و میکائیل را | پس هر آینه | خدا
و از فرشتگان، و از رسولان، و از جبریل و میکائل میباشد پس خداوند (ج)

معانقة ۲

عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍۚ

دشمن است | کافران را | وتحقیق نازل کردیم ما | بسوی تو | نشانهای روشن

هم دشمن چنین کافران است، و ای پیغمبر! ما بالای تو احکام آشکارا نازل کردیم

وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ﴿٩٩﴾ اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا

وانکار نه میکند | به آن | مگر | بدکاران | آیا هروقتیکه | بستند

و بدون از فاسقان هیچ کسی از آن انکار نه میکند. (آیا این راست نیست که) هر وقتیکه

عَهْدًا نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ

پیمان را | برانداخت آن را | گروهی | از ایشان | بلکه | اکثر ایشان

هم ایشان عهدنامه بکنند، پس آن را یک ونیم گروه ایشان به پشت خود بلکه اکثر ایشان

لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٠٠﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ

ایمان نمی آرند | وهرگاه | که آمد بایشان | یک رسول | از جانب خدا

ایمان نه می آرند ووقتیکه آنها را یک پیغمبر از جانب خدا

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ

تصدیق کننده | به آنچه | با ایشان است | برانداخت | گروهی

آمد آنکه از پیش از ایشان بودند تصدیق میکند. پس از این اهل کتاب

مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَۙ كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ

از آن مردم | که داده شده بود | کتاب | کتاب خدارا | پس | پشتهای خود

یک گروهی کتاب خداوند را چنین به پشت انداخت

كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٠١﴾ وَاتَّبَعُوْا مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ

گویا ایشان | نمیدانند | وپیروی کردند ایشان | آنچه رامی خواندند | شیاطین

گویا که آنها بالکل نه فهمیدند، و ایشان بسوی آن (جادو) روان شدند آنکه میخواندند

عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَۚ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ

بر پادشاهی سلیمان | وکفر نکرده بود | سلیمان | لیکن شیاطین

در پادشاهی سلیمان، و سلیمان هیچ وقت کفر اختیار نکرده بود مگر شیاطین

كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ

کفر کرده بودند | می آموختند | مردم را | جادو | وآنکه نازل شده بود | به دو فرشتگان

کفر کرده بودند که به مردم ساده و نادان جادوی آموختند، و پیروی کردند از آن که بر دو فرشتگان

بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَؕ وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ

در بابل | که هاروت وماروت است | وایشان نمی آموختند | هیچ کسی را | تا آنکه میگفتند

هاروت و ماروت در شهر بابل نازل شده بود، و هر دو ایشان تا آن وقت به هیچ کسی تعلیم نه میداد

إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا

یقیناً ما | آزمائیشیم | پس کافر نشوید | پس ایشان یاد میکردند | از هر دو ایشان

تا آنکه نخست میگفتند ما برای امتحان آمده ایم' پس شما کفر مکنید (باوجود ازین) این مردمان از ایشان

مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ

آن دم | که جدائی می آوردند به آن | میان مرد | و زوجهٔ او | و ایشان نبودند

آن سخنها یاد میکردند که بذریعهٔ آن درمیان زن و شوهر جدائی می آوردند و ایشان

بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ

ضرر رسانندگان | بر آن | هیچ کسی را | مگر | بحکم | الله | و ایشان می آموختند

بغیر از حکم خداوند به هیچ کسی هم ضرر رساینده نه میتوانستند' و این مردم آن سخنها را یاد کردند که

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ

آنچه ضرر میرسانید ایشان را | و به ایشان فائده نمی داد | وهرآینه ایشان خوب دانسته بودند | هر که | اختیار کرد (جادو)

برای ایشان مضر بود و به آنها هیچ فائده رسانیدن در قدرت نبود و یقیناً به آنها معلوم بود آنها یکه این جادو را اختیار نمودند

مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا

نیست | او را | در آخرت | کدام حصه | و بسیار بد است | آنچه

برای ایشان در آخرت هیچ حصه نیست و یقیناً بد است آن چیز

شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَوْ

که در بدلهٔ آن فروختند | نفسهای خود | کاش | که ایشان میدانستند | اگر

که هیتی کفر که ایشان در بدلهٔ آن نفسهای خود را فروختند کاش ایشان میدانستند۔ و اگر

أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ ۖ

هرآینه ایشان | ایمان می آوردند | و پرهیزگاری میکردند | هرآینه ثواب | از نزد خدا | بهتر است

ایشان ایمان می آوردند و نفس را۔ از جادو نگاه میکردند' پس ثواب از جانب خدا بسیار بهتر بود

ع ۱۲ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا

کاش | که ایشان میدانستند | ای مؤمنان | مگوئید | "راعنا"

کاش ایشان میفهمیدند ای مسلمانان! شما هیچ وقت لفظ (راعنا) مگوئید

وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾

و بگوئید | اُنظرنا | و خوب بشنوید | و برای کافران را | عذابی است | دردناک

(وبجا این) انظرنا' بگوئید و به سختی خوب گوش بگیرید۔ و کافران را عذابی درد ناک مقرر است'

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ

نه میخواهد | آنانکه | کفر کردند | از اهل کتاب | و نه مشرکین

نه از اهل کتاب آن مردم این سخن را خوش میکنند آنانکه کفر کردند و نه مشرکین

أَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ

كه نازل كرده شود | برشما | كدام سخنى خوب | از جانب رب شما | والله

كه نه جانب رب شما بالاى شما چيزى خبر فرود آيد و خداوند(ج)

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿١٠٥﴾

خاص ميكند | به رحمت خويش | آن راكه خواهد | والله | خداوند فضل بزرگ است

رحمتهاى خود خاص به آن مردم ميدهد، به كسيكه رضا او شود الله(ج) خداوند فضل بزرگ است

مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ

آن راكه منسوخ كنيم ما | از آيتى | يا آن را فراموش كنيم | پس ما مى آريم | به بهتر از آن

ماكه كدام حكم (يا شريعت) را منسوخ ميكنيم و يا از (دل تو) فراموش ميكنيم، پس بهتر از آن

اَوْ مِثْلِهَا ؕ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٠٦﴾

ويا به مثل آن | آيا تو نه ميدانى كه | هر آينه الله | بر هر چيزى توانا است

و يا مانند آن (حكم ديگرى) مى آريم آيا بتو معلوم نيست كه خداوند به هر چيز قادر است،

اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ

آيا تو نه ميدانى | هر آينه الله راست | پادشاهى | آسمانها | و زمين

آيا بتو معلوم نيست كه پادشاهى آسمانها و زمين اوراست،

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِىٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿١٠٧﴾

ونيست | شمارا | بجز | الله | كدام دوست | و نه مددگارى

و غير از خداوند از شما كسى دوست شده ميتواند، و نه يارى دهنده

اَمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَسْـَٔلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوْسٰى

آيا شما ميخواهيد | كه پرسيد | از رسول خويش | چنانچه | پرسيده شده بود موسىٰ

اى مسلمانان! آيا شما اراده داريد كه شما هم از رسول خود آن قسم سوالها بكنيد چنانچه پيش از اين از موسى

مِنْ قَبْلُ ؕ وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ

پيش از اين | وهر كه | بدل كند | كفر را | به عوض ايمان | پس او گمراه شد

شده بود، و كسيكه كفر را به عوض ايمان بدل كند پس هر آينه اوراه راست

سَوَآءَ السَّبِيْلِ ﴿١٠٨﴾ وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ

راه راست را | دوست دارند | بسيارى | از | اهل كتاب | كاش باز گردانند شمارا

را گم كرد، اكثر اهل كتاب بسبب حسد شخصى خود ميخواهد كه بكدام

مِّنْۢ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا ۖۚ حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ

بعد از آوردن ايمان شما | به كفر | بسبب حسد | آنكه در دلهاى ايشان است

تدبير شمارا بعد از ايمان آوردن بسوى كفر باز گردانند

مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۚ فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ

بعدازآن که | آشکاراشد برایشان | حق | پس عفوه کنید | و روگردانید | تا آنکه آرد

بعد از آنکه حق بر آنها آشکارا شده است پس شما ایشان را معاف کنید و روگردانید تا آنکه

اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٠٩﴾ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

الله | حکم خود | هرآینه الله | برهرچیز | تواناست | وبرپادارید | نمازرا

حکم خدا بیاید هر آینه خداوند(ج) بر هر چیز قدرت کامل دارد و نماز برپادارید

وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۗ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ

وبدهید زکواة | وآنچه | پیش میفرستید | برای نفسهای خود | ازنیکوئی | می یابیدشما آن را

و زکواة بدهید، و شما که برای نفسهای خود کدام نیکوئی میفرستید پس آن را

عِنْدَ اللّٰهِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ

نزدالله | هرآینه خدا | به آنچه | شما می کنید بیناست | وایشان میگویند | هیچ وقت داخل نه میشود

نزد خداوند می یابید هر آینه خداوند کارهای شمارا می بیند، و اهل کتاب میگویند که هیچ وقت

الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ۗ تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ ۗ قُلْ هَاتُوْا

جنت را | مگرآنکه باشد | یهود یا نصاری | این ازروهای باطل آنهااست | بگو | بیارید

غیر از یهود و نصاری کسی در جنت داخل نه میشود، این فقط ارزوهای ایشان است به آنها بگو که

بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١١١﴾ بَلٰى ۚ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ

دلیل خویش | اگرهستید شما | راستگویان | چنین نیست (بلی) | کسیکه منقادکرد | روی خودرا | برای الله

اگر شما دراین راستگو با شید بیارید دلیل خود را بلی کسیکه نفس خویش را به الله

وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗٓ اَجْرُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ ۪ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

واونیکوکارباشد | پس اورا | ثواب او | نزدپروردگارایشان | ونیست خوفی | برایشان

منقاد کند و بکند کارهای نیک پس جزاء او نزد پروردگار او مقرر است و به چنین مردم نه کدام خوفی می آید

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ النَّصٰرٰى عَلٰى شَيْءٍ ۪

ونه ایشان | اندوهگین باشند | ومیگویند یهود | نیست نصاری (عیسایان) | برهیچ مذهبی

و نه کدام حزن، و یهود میگویند که دین نصاری هیچ دینی نیست

وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ عَلٰى شَيْءٍ ۙ وَّهُمْ يَتْلُوْنَ

وگفت | نصاری | نیست یهود | برهیچ راهی | حال آنکه ایشان میخوانند

و نصاری میگویند مذهب یهود هیچ مذهبی نیست و حال آنکه هر دو ایشان

الْكِتٰبَ ۗ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ

کتاب را | همچنین | همه گفتند | آنانکه | نمیدانند | مانندسخنی ایشان | پس الله | فیصله میکند

کتابهای آسمانی میخوانند همچنین سخنی آن مردم هم میکنند که آنانکه نه میدانند یعنی (مشرکین) پس به روز قیامت

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ
میان ایشان | درروز قیامت | درکدام چیزیکه | آنها اختلاف میکردند | وکیست
دربارهٔ اختلافات ایشان فیصله میکند خداوند، و از آن شخص ستمگار زیاد دیگر. کی شده

اَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى
ظالم زیاد | از آنکه | منع کرد | از مساجد خداوند | که ذکر کرده شود در آن | نام او | وسعی میکند
میتواند، که مساجد را ازین سختی بند میکند که در آن نام خداوند گرفته شود و از ویرانی آن سعی میکند،

فِيْ خَرَابِهَا ؕ اُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَّدْخُلُوْهَآ اِلَّا خَآئِفِيْنَ ؕ۬
درویرانی آن | حق چنین مردم نیست | که درآیند در آنها | مگر ترسندگان
برای آن مردم مناسب بود که در حالت ترس در آن می آمدند،

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ
برای ایشان | دردنیا | ذلت | وبرای ایشان است | درآخرت | عذاب
دریاد داشته باشید که برای آنها در دنیا ذلت و خواری است، و در آخرت عذاب بزرگ مقرر است

عَظِيْمٌ ﴿۱۱۴﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ
بزرگ | خاص برای خداست | مشرق | ومغرب | پس بهرطرف | که روکنید | همان طرف است
الله است، مشرق است و یا مغرب همه جوانب از خداوند (ج) است پس بکدام جانب که روکنید درهمان جانب است

وَجْهُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۙ
روی الله | هرآیینه الله | خداوند فراخی | دانااست | وایشان میگویند | گرفت الله | فرزند
ذات خداوند، الله خداوند فراخی است، و خوب دانا است و یهود و نصاری میگویند که خداوند پسر دارد.

سُبْحٰنَهٗ ؕ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلٌّ لَّهٗ
او پاک است | بلکه | از اوست | آنچه | در آسمانها | و زمین است | همه اورا
حال آنکه وی از چنین نسبتها پاکی است بلکه هرچه در آسمانها و زمین است همه از او است همه اورا

قٰنِتُوْنَ ﴿۱۱۶﴾ بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا
فرمانبردارند | پیداکننده | آسمانها و زمین | ووقتیکه وی اراده کند | کاری را
قبول کننده حکم است، الله پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین است و او که فیصلهٔ کدام کاری بکند.

فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۱۱۷﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ
پس هرآیینه میگوید | اورا | شو | پس میشود | ومیگوید | آن مردم | که نه میدانند
پس میگوید: شو پس فوراً آن کار میشود، و مردم نادان میگویند که الله تعالی

لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَآ اٰيَةٌ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ
چرا سخن نه میگوید باما | الله | یا چرا نمی آرد باما | کدام نشانه | همچنین | گفته بودند
همراه ماچرا خود اش سخن نه میگوید، و یا چرا ما را نشانهائی رسالت او نمی فرستد؟ همچنین مردم پیش از این هم آنها هم

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ قَدْ

آنانکه | ازایشان پیش بودند | مانند گفته ایشان | مشابهت دارد | دلهای ایشان | هرآینه

مثل ایشان سخن گفته بودند، دلهای ایشان و دلهای آنها در کفر یک شکل شده است

بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ﴿١١٨﴾ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ

بیان کردیم ما | نشانه هارا | برای آن قوم که یقین میکند | هرآینه ما فرستادیم ترا | بحق

ما یقین کنندگان را نشانه های درست بیان کردیم، و هرآینه ای نبی! ما ترا به دین راست

بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا وَّلَا تُسْـَٔلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ ﴿١١٩﴾

مژده دهنده | وترساننده | وپرسیده نه میشوی | ازاهل دوزخ

مژده دهنده، و ترساننده فرستادیم، و دربارهٔ جهنمیان از هیچ پرسیده نه میشوی

وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ

وهیچ وقت راضی نمی شود | ازتو | یهود | ونه | نصاری | تاآنکه | توپیروی کنی

و یهود و نصاری هیچ وقت از تو راضی نه میشوند تا آنکه تو بر مذهب ایشان رفتار نه کنی۔

مِلَّتَهُمْ قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ

دین ایشان را | بگو | هرآینه که هدایت | همه ازالله | اصل هدایت است | اگرمتابعت کنی

تو برای آنها بگو که الله (ج) که کدام راهی را برایم نشان داده است پس همان راه راست است و اگر

اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ الَّذِيْ جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ

آرزوهای ایشان را | بعدازآن که | آمدترا | ازدانش | نیست ترا

ازین علم کامل بعد هم تو بر خواهشات ایشان روان شدی پس برای یافتن نجات

مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿١٢٠﴾ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَتْلُوْنَهٗ

نزدالله | کدام دوست | ونه کدام امدادی | آنانکه | دادیم ایشان را | کتاب | میخوانند آن را

از خداوند نه کدام دوست و نه کدام مددگاری میباشد، به آنانکه ما کتاب (تورات) داده یم آنها این را۔ چنین میخوانند که

حَقَّ تِلَاوَتِهٖ اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ

بحق | تلاوت آن | آن گروه | ایمان می آرد | به آن | وهرکه | منکرگردد به آن

مثلیکه حق آن است، ایشان به این کتاب قرآن هم ایمان میدارند؟ کسیکه از این انکار میکند

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿١٢١﴾ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ

پس آن گروه ایشانند | زیان کاران | ای بنی اسرائیل! | یادکنید | نعمتهائی ما | آن که

آنها خود ایشان زیان میکنند، ای اولاد یعقوب علیه السلام آن نعمتهائی مارا یاد کنید آنکه ما انعام کردیم بر شما،

اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٢٢﴾ وَاتَّقُوْا

انعام کردیم | برشما | وآنکه فضیلت دادیم شمارا من | به جهانیان | وبترسید

ما انعام کردیم برشما، و اینکه شمارا برهمه جهانیان برتری داده بودیم و از آن روز۔

وقف منزل

ع ٩

يَوۡمًا لَّا تَجۡزِيۡ نَفۡسٌ عَنۡ نَّفۡسٍ شَيۡـًٔا وَّلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا عَدۡلٌ

از آن روز | که بکار نه آید | هیچ کسی از هیچ کسی | در هیچ چیز | وقبول کرده نه میشود | از وی کدام بدل

که بکار نه می آید یک نفس نفس دیگری را، و نه کدام بدلهٔ او پذیرفته میشود

وَّلَا تَنۡفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّلَا هُمۡ يُنۡصَرُوۡنَ ﴿۱۲۳﴾ وَاِذِ ابۡتَلٰٓى اِبۡرٰهٖمَ

ونفع نه دهد اورا | شفاعت | ونه امداد ایشان کرده میشود | وهنگامیکه بیازمود | ابراهیم را

و نه به او نفع دهد کدام سفارش، و نه هیچ قسم امداد ایشان کرده میشود، و یاد کن وقتیکه از ابراهیم

رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ ؕ قَالَ اِنِّىۡ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

رب خود | به چند سخنها | پس پوره کرد او آن | گفت | هر آینه من گرداننده ام | شما برای همه مردم

رب در چند سخن امتحان او گرفت، پس او همه احکام را پوره نموذ، پس خداوند فرمود که من شمارا امام مردم

اِمَامًا ؕ قَالَ وَمِنۡ ذُرِّيَّتِىۡ ؕ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِى الظّٰلِمِيۡنَ ﴿۱۲۴﴾

پیشوا | گفت | واز فرزندان من هم | گفت | نه میرسد | وعدهٔ من | ستمگاران را

میگردانم، ابراهیم گفت و اولاد من هم؟ الله فرمود (درست است) مگر ستمگاران در عهد من داخل نیستند۔

وَاِذۡ جَعَلۡنَا الۡبَيۡتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمۡنًا ؕ وَاتَّخِذُوۡا

وهنگامیکه ما ساختیم | کعبه را | جای عبادت | برای مردم | وجای امن | وبگیرید

و یاد کن وقتیکه ما خانه کعبه را مرکز عبادت و جای امن ساختیم و حکم کردیم

مِنۡ مَّقَامِ اِبۡرٰهٖمَ مُصَلًّى ؕ وَعَهِدۡنَاۤ اِلٰٓى اِبۡرٰهٖمَ وَاِسۡمٰعِيۡلَ

از مقام | ابراهیم | جای نماز | وما حکم دادیم | ابراهیم را | واسماعیل را

که مقام ابراهیم را جای نماز بگردانید، و ما از ابراهیم و اسماعیل عهد گرفتیم

اَنۡ طَهِّرَا بَيۡتِىَ لِلطَّآئِفِيۡنَ وَالۡعٰكِفِيۡنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوۡدِ ﴿۱۲۵﴾

که شما پاک نگهدارید | خانهٔ من | برای طواف کنندگان | وبرای اعتکاف کنندگان | ورکوع وسجده کنندگان

که شما خانهٔ من را برای طواف کنندگان، اعتکاف کنندگان، و برای رکوع و سجده کنندگان پاک و صفا نگهدارید

وَاِذۡ قَالَ اِبۡرٰهٖمُ رَبِّ اجۡعَلۡ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّارۡزُقۡ

وهنگامیکه گفت | ابراهیم | ای پروردگار من! | بساز | این شهر را | با امن | وروزی ده

ووقتیکه ابراهیم گفت ای پروردگار من! این شهر را جای امن بگردان،

اَهۡلَهٗ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنۡ اٰمَنَ مِنۡهُمۡ بِاللّٰهِ وَالۡيَوۡمِ

ساکنان آن را | از میوه ها | کسیکه | ایمان آورد | از ایشان | به خدا | وبه روز

و در این برای ساکنان آنانکه به الله و به روز آخرت ایمان آوردند

الۡاٰخِرِ ؕ قَالَ وَمَنۡ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيۡلًا ثُمَّ اَضۡطَرُّهٗۤ

آخرت | گفت | وکسیکه انکار کند | پس فائده میدهم اورا | اندکی | باز | ناچار گردانم اورا

ایشان را برای خوراک میوه ده الله فرمود و کسیکه کافر گردد اورا هم تا یک مدت فائده میدهم باز اورا به جهنم میرسانم،

اِلٰى عَذَابِ النَّارِ ۭ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۲۶﴾ وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ
بہ عذاب جهنم | وبد | مرجع است | وهنگامیکه بلند میکرد | ابراهیم | بنیادهای
و جهنم جای بد سکونت است، و یاد کن وقتیکه ابراهیم و اسماعیل بنیاد های

مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ ۭ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۭ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ
ازکعبه | واسماعیل | ای رب ما | قبول کن | ازما | هرآینه توئی شنوا
بیت الله را بلند میکردند (و دعاء را میخواستند که) ای پروردگار ما این خدمت مارا قبول کن هر آینه تو شنوا

الْعَلِيْمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ
دانا | ای پروردگارما | بگردان مارا | فرمانبردار | ترا | وازاولادماهم
و دانائی ای پروردگار ما! هر دو ما تابعدار و فرمانبردار خود بگردان، و در اولاد ماهم

اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ۠ وَاَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۚ اِنَّكَ اَنْتَ
یک گروهی | فرمانبردار | بخود | وبنمامارا | طریقه های حج ما | وتوبهٔ مارا قبول کن | هرآینه توئی
یک گروهی فرمانبردار بساز، و مارا طریقه های عبادت ما بنما، و توبهٔ مارا بپذیر هر آینه تو

التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا
قبول کنده توبه | ومهربان | ای پروردگارما | وبفرست | درایشان | پیغمبری | ازایشان | که بخواند
توبه قبول کننده و رحم کننده هستی۔ ای پروردگار ما! در ایشان از ایشان یک رسول بفرست که ایشان را احکام تو بخواند،

عَلَيْهِمْ اٰيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ ۭ اِنَّكَ اَنْتَ
برایشان | آیات تو | وبیاموزدایشان | راکتاب | ودانائی | وپاک کندایشان | هرآینه توئی
و تعلیم (قرآن مجید) و دانشمندی را بیاموزند، و از گناه ها پاک میسازند هر آینه تو

الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۲۹﴾ ؑ وَمَنْ يَّرْغَبُ عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهٗ ۭ ۱۵ ع ۸ ۱۵
غالب | صاحب حکمت | وکیست | که روبگرداند | ازملت ابراهیم | مگرغیر | ازآن | که احمق کرده خودرا
غالب و خداوند حکمت هستی، و از ملت ابراهیمی کی روگردانیده میتواند غیر از کسیکه خود را کم عقل کرده باشد

وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا ۚ وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۳۰﴾
وهرآینه | مابرگزیدیم اورا | دردنیا | وهرآینه او | درآخرت | ازنیکان است
و ما ابراهیم را در دنیا هم برگزیده بودم و در آخرت هم از گروه نیکان میباشد

اِذْ قَالَ لَهٗ رَبُّهٗٓ اَسْلِمْ ۙ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۳۱﴾ وَوَصّٰى
یادکن وقتیکه گفت | اورا | رب او | که منقادشو | گفت | منقادشدم | به پروردگارعالمیان | ووصیت کرد
و یاد کن وقتیکه ابراهیم را رب او فرمود به بحکم من منقاد شود او گفت به خالق همه جهان گردن نهادم باز وصیت

بِهَآ اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ وَيَعْقُوْبُ ۭ يٰبَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى
ازاین سخنی | ابراهیم | پسران خودرا | ویعقوب هم | ای پسران من | هرآینه خدا | برگزید
این سخن ابراهیم، و نواسه و یعقوب هم به اولاد خود کرده بوده که ای اولاد من! هر آینه خداوند

لَكُمُ الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾

برای شما | این دین را | پس هرگز نمیرید شما | مگر در حالیکه شما | مسلمانان باشید

برای شما دین اسلام برگزیده است، پس شما تا رسیدن مرگ مسلمانها باشید۔

اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ

آیا شما حاضر بودید | وقتیکه حاضر شد | یعقوب را | مرگ | وقتیکه گفت | به فرزندان خود

باز آیا شما درآن وقت حاضر بودید هنگامیکه وقت آخری یعقوب رسید و زمانیکه او از پسران خود

مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِيْ قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ

کرا عبادت میکنید؟ | بعد از من | آنها گفتند | ما عبادت میکنیم | معبود ترا

پرسید که بعد از من عبادت کی را میکنید؟ ایشان گفتند ما هم عبادت آن ذات یگانه را میکنیم آنکه تو

وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ

و معبود پدران ترا | که ابراهیم | و اسماعیل | و اسحٰق اند | که معبود است یک

و پیشوایان تو کرده بودند یعنی ابراهیم، اسماعیل، اسحٰق بودند

وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۳﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا

و ما هم | برای او | فرمانبرداریم | آن گروهی بودند | که گزشتند | برای آنها است | آنچه

و ما هم فرمانبردار او میباشیم، این یک گروهی بودند که گزشتند اعمال

كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۴﴾

کسب کردند آنها | و برای شما است | آنکه شما کسب کردید | و از شما پرسیده نه میشود | از آنچه | ایشان میکردند

آنها به ایشان نفع میرساند، و اعمال شما به نفع شما می آید و از شما دربارهٔ اعمال آنها پرسیده نه میشود

وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوْا ۗ قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ

و گفتند | شوید | یهود | یا نصاری | که تا راه یابید | بگو | نی بلکه | ما بر ملت ابراهیم میباشیم

و ایشان میگویند، یهود و یا نصاری شوید تا راه یابید برای آنها بگو که درپیروی ملت ابراهیم هدایت است

حَنِيْفًا ۗ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۳۵﴾ قُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ

که قبول کننده یک خدا بود | و نه بود | از مشرکین | بگوئید شما | ایمان آوردیم ما | به خدا | و آنچه

که بندهٔ یک خدا بود (مثل شما) مشرک نبود بگوئید که ما بر الله ایمان میداریم و برآن کتاب که بسوی

اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ

فرود آورده شده بسوی ما | و آنچه | فرود آورده شده | بسوی ابراهیم | و اسماعیل | و اسحٰق | و یعقوب

ما فرود آورده شده است، و بر آن کتب هم که بسوی ابراهیم، اسحاق، و یعقوب علیهم السلام

وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ

و به اولاد او | و چیزیکه داده شده بود | موسیٰ | و عیسیٰ را | و چیزیکه داده شده بود | دیگر پیغمبران را | از جانب پروردگار ایشان

و بسوی اولاد آنها فرود آورده شده است، و برآن کتب که بسوی موسیٰ و عیسیٰ و به همه انبیاء که از جانب رب به آنها داده شده بود

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۫ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۶﴾ فَاِنْ اٰمَنُوْا

ما فرق نمیکنیم | درمیان هیچ یک | ازایشان | وما | برای او | فرمانبرداریم | پس اگر ایمان آوردند آنها

ما در میان ایشان در یکی هم فرق نه میکنیم، و مافرمانبردار او هستیم، پس اگر این مردم مثل

بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ

مثلیکه شما ایمان آوردید | به آن | پس آنها هم راه یافتند | واگر | روگردانیدند | پس هر آینه ایشان

که شما ایمان آوردید ایشان هم ایمان آرند، پس هر آینه ایشان راه یافتند، پس اگر آنها پشت گردند باز این از ایشان

فِيْ شِقَاقٍ ۚ فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۭ﴿۱۳۷﴾

درخلاف اند | پس کافی است ای محمد ترا الله درمخالفت ایشان | واوست | شنوا | دانا

ضد بی جا است، ای پیغمبر! برای نجات از شر ایشان برای تو خدا کافی است۔ او شنوا و داناست

صِبْغَةَ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً ۫ وَّنَحْنُ لَهٗ عٰبِدُوْنَ ﴿۱۳۸﴾

رنگ خدا | وکیست | بهتر | ازخدا | دررنگ دادن | وما | اوراعبادت میکنیم

ما رنگ خدا را قبول نمودیم و از رنگ خداوند رنگ که بهتر است؟ و ما تنها عبادت او را میکنیم

قُلْ اَتُحَاۗجُّوْنَنَا فِي اللّٰهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۚ وَلَنَآ اَعْمَالُنَا

بگو | آیا مخاصمه میکنید باما | درشان خدا | حال آنکه او پروردگار ماست | ورب شما | وبرای ما | اعمال ماست

بگو آیا باما در شان خداوند مخاصمه میکنید؟ حال آنکه او رب ما است و رب شما هم برای ما اعمال ما

وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ۚ وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ ﴿۱۳۹﴾ۙ اَمْ تَقُوْلُوْنَ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ

وشماراست | اعمال شما | وما | به اخلاص عبادت او میکنیم | آیا میگوئید | هر آینه | ابراهیم

است و برای شما اعمال شما و ما بندگان مخلص او هستیم آیا شما میگوئید که ابراهیم

وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطَ كَانُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ۭ قُلْ

واسماعیل | واسحاق علیهم | ویعقوب | واولادهٔ او | بودند | یهود | یانصاری | بگو

اسماعیل، اسحاق، یعقوب علیهم السلام و اولادهٔ او یهود و یا نصاری بودند برای آنها بگو

ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ ۭ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهٗ

آیا شما | داناترید | یاخدا | وکیست | ستمگارتر | ازکسیکه | بپوشد | شهادتی | نزداو

آیا شما داناترید یا الله و کیست ستمگارتر از آن که شهادت خداوند (ج) همرا اش باشد و او

مِنَ اللّٰهِ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۰﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا

ازجانب خدا | ونیست خدا | بی خبر | ازآنچه شما میکنید | این گروهی است | که بتحقیق گذشتند | برای ایشان است

آن را پنهان میکند، و خداوند از اعمال شما بی خبر نیست آن یک گروهی بود که گزشتند اعمال آنها

ع ۱۶ مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۱﴾ؑ

اعمال ایشان | وبرای شما | اعمال شما | ازشما پرسیده نه میشود | ازآنچه | ایشان میکردند

به نفع آنها می آید، و اعمال شما به نفع شما می آید و از شما دربارهٔ اعمال آنها هیچ پرسیده نه میشود۔

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِيْ

زود است که میگویند کم عقلان | از مردم | چه چیز گردانید ایشان را | از آن قبله ایشان که

اکنون این مردم بی وقوف حتماً میگویند که مسلمان را کدام چیز از قبله خود (بیت المقدس) گردانید که

كَانُوْا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِيْ مَنْ

بودند ایشان بر آن | بگو | خاص خدا است | مشرق | و مغرب | راه مینماید | آن را

تا هنوز بر آن بودند (ای پیغمبر!) بگو مشرق و مغرب خاص خدا را است، و دربارهٔ کسیکه

يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا

که بخواهد | بسوی راه راست | و هم چنین | ساختیم شما را | یک امت معتدل | برای اینکه تا باشید

بخواهد او را بسوی راه راست روان میکند، و هم چنین (ای مسلمانها!) ما شما را یک گروه بهتر

شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا ۗ

گواهان | بر مردم | و باشد | رسول | بر شما | گواه

ساختیم تا بر مردم گواهان باشید (و رسول خدا) گواه بر شما

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِيْ كُنْتَ عَلَيْهَآ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ

و ما مقرر نگردانیدیم | قبله آنکه | بودی بر آن | مگر | برای اینکه معلوم کنیم ما | که

باشد و ما آن قبله که تو (در مکه) بسوی آن نماز میخواندی به این سبب باز

يَّتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ يَّنْقَلِبُ عَلٰى عَقِبَيْهِ ۗ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً

پیروی میکند | پیغمبر را | از آن کسی | که باز میگردد | بر هر دو پاشنهٔ خود | و هر آینه این سخن سنگین است

مقرر ساختیم تا معلوم شود که کیست تابعدار پیغمبر و کیست که باز میگردد به پاشنهائی خود

اِلَّا عَلَى الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ ۗ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ ۗ

مگر | بر آنانکه | راه نموده است | الله | و خداوند ضائع نه میکند | ایمان شما

و هر آینه این سخن بسیار سنگین بود مگر بر آن مردم هیچ سنگین نبود

اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ

هر آینه الله | بر مردمان | هر آینه مهربان | بخشاینده است | هر آینه | ما می بینیم | گردانیدن | روی ترا

به آنانکه خدا راه نموده باشد (و یاد داشته باشید) خداوند چنین نیست که (ایمان و اعمال شما را ضائع کند هر آینه خداوند به مردم

فِي السَّمَآءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰىهَا ۖ فَوَلِّ

بسوی آسمان | پس هر آینه میگردانیم ترا | بسوی آن قبله | آنکه دوست داری آن را | پس بگردان

بسیار مهربان با رحم است ای پیغمبر! ما می بینیم که تو بار بار بسوی آسمان می بینی

وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۗ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ

روی خویش را | بطرف | مسجد حرام | و در هر جا یکه | باشید شما | پس بگردانید | روهای تان را

پس ما هر آینه ترا بسوی آن قبله میگردانیم آنکه تو دوست داری پس روی خود را بسوی مسجد حرام (کعبه)

شَطْرَهٗ ۭ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ

بسوی آن | وهرآینه انانیکه | داده شده آنهارا | کتاب تورات | هرآینه میدانند | که یقیناً آن حق است

بگردان (وای مسلمانها!) در هر جایکه شما باشید پس روی خویش را بسوی مسجد حرام (کعبه) بگردانید

مِنْ رَّبِّهِمْ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٤٤﴾ وَلَىِٕنْ اَتَيْتَ

ازطرف پروردگارایشان | ونیست خدا | بی خبر | ازآنچه | ایشان میکنند | واگر | بیاری تو

و به آنانیکه کتاب داده شده ایشان یقیناً میدانند که (تبدیل قبله) از طرف رب ایشان

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ بِكُلِّ اٰيَةٍ مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَآ اَنْتَ

ایشان را | که به آنها داده شده | کتاب هرنوع دلیل | بازهم قبول نه میکنند | قبلۂ ترا | ونه توئی

بالکل حق است و خداوند بی خبر نیست از آنکه ایشان میکنند و اگر تو به آنانکه به ایشان کتاب

بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۭ وَلَىِٕنِ

پیروی کننده | قبلۂ ایشان | ونیست | بعضی ایشان | پیروی کننده | قبلۂ دیگران | واگر

داده شده، همه ادله را پیش کنی، باز هم قبلۂ ترا قبول نه کنند، و نه تو قبله ایشان را

اتَّبَعْتَ اَهْوَاۗءَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ اِنَّكَ

پیروی کردی تو | خواهشات ایشان را | بعدازآنکه | آمده است ترا | ازعلم | هرآینه تو

قبول کرده میتوانی۔ و ایشان درمیان خود هم قبله یکی دیگر را قبول نمیدارند و اگر تو از این

وقف لازم

اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٤٥﴾ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْرِفُوْنَهٗ

دراین وقت ازستمگاران میباشی | آنانیکه | ماداده بودیم ایشان را | کتاب | میشناسد ایشان آن رسول را

علم روشن آمدن باز هم خواهشات ایشان را پیروی کردی درزیان کاران حساب میشوی۔

كَمَا يَعْرِفُوْنَ اَبْنَاۗءَهُمْ ۭ وَاِنَّ فَرِيْقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَهُمْ

چنانکه می شناسند | فرزندان خود را | وهرآینه | گروهی | ازایشان هرآینه پنهان میکنند | سخن راست وایشان

به آنانکه ما کتاب داده ایم ایشان آن (نبی) را چنین می شناسند چنانچه

ع ١٧ وقف منزل

يَعْلَمُوْنَ ﴿١٤٦﴾ اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿١٤٧﴾ ع

میدانند | این حق است | ازجانب پروردگارتو | پس مباش | ازشک کنندگان

فرزندان خویش را می شناسند و باز هم در ایشان یک گروهی معه علم حق

وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم

وَلِكُلٍّ وِّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ۭ

وهرکسی را | یک طرف (مقرر) است | که اوروی کننده آن است | پس بشتابید | درنیکوئی ها

پنهان میکند این (تحویل قبله) از طرف خداوند سخن برحق است پس در این باره هیچ شک و شبه مکن و هرکسی را۔

اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا يَاْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ

هرجاکه شما میباشید | می آرد | شماراخداهمه | هرآینه خدا | برهرچیز

برای او یک جهت است که او به آن جهت روی میکند پس شما درکارهای نیکی بشتابید در هر جایکه باشید

قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

تواناست | وازهرجاکه | بیرون روی | پس بگردان | روی خودرا | به طرف | مسجد حرام

خداوند(ج) همهٔ شما را یک جای میکند، هر آینه خدا به هر کاری توان دارد و از هر جایکه تو

وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾

وهرآینه این | حتما حق است | از جانب پروردگارتو | ونیست خدا | بی خبر | ازآنچه | شما میکنید

بیرون روی (در سفر) از آن جای در نماز بسوی مسجد حرام (در نماز) روی کن زیرا که این فیصله

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

وازهرجاکه | بیرون روی | پس بگردان | روی خودرا | به طرف | مسجد حرام

رب تو است برحق، و خداوند(ج) از اعمال شما بی خبر نیست (و ای نبی!) در هر جای

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ

ودرهرجایکه | باشید شما | پس بگردانید | روهای خودرا | طرف آن | برای اینکه نباشد | مردم را

که شما میباشید از آن جای در نماز بسوی مسجد حرام روی کنید و ای مسلمانها! در هر جای

عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

برشما | کدام الزام | مگر آنانیکه | ستم کردند | ازایشان | پس مترسید ازایشان

که شما میباشید، پس به آن طرف برابر توجه کنید (حکم تحویل قبله به خاطر این که) الزام نه آید بالای شما غیر از آن مردم که

وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا

وبترسید ازمن | تا که تمام کنم | نعمت خویش را | برشما | وبرای اینکه شما | راه یابید | چنانچه

در ایشان بی انصاف میباشند، پس شما هیچ وقت از ایشان مترسید و تنها از من

أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ

فرستادیم | درشما | یک رسول | ازشما | که تلاوت میکند | برشما | آیاتهای ما | وپاک میسازد شمارا

بترسید برای اینکه نعمتهای خویش را بالای شما تمام کنم و برای اینکه شما راه یابید این تبدیل قبله

وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

وتعلیم میدهد شمارا | کتاب | وحکمت | وتعلیم میدهد شمارا | ازآنچه نه بودید | دانستن آن را

هم) یک چنین نعمت است) مانند آن رسول که از شما در شما فرستادیم که بشما احکام ما تلاوت میکند و شما را

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

پس یاد کنید مرا | که من یاد کنم شمارا | وشکر کنید | مرا | وناسپاسی من نکنید | ای مؤمنان!

پاک میسازد و تعلیم کتاب و حکمت به شما میدهد و به شما تعلیم چنین چیزها میدهد که بشما معلوم

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ وَلَا تَقُولُوا

یاری خواهید | به صبر | ونماز | هرآینه خدا | باصابران است | ونه گوئید

نبود پس شما من را یاد کنید و ما شمارا یاد میکنیم و شکر من را بکشید و ناسپاسی مکنید

لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾

کسی را که | شهید شود | در راه خدا | مردگان | بلکه آنها زنده اند | لیکن | شما نه میدانید

ای مؤمنان (در هر مصیبت) بر صبر و به نماز یاری بخواهید هر آینه خداوند با صابران

وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ

وهر آینه بیازمائیم شمارا | به چیزی | از ترس | و گرسنگی | و نقص | از مالها

است و به آن مردم که در راه خدا کشته شوند مردگان نگوئید

وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم

و جانها | و میوه ها | و مژده ده | صابران را | آنانیکه | چون برسد ایشان را

ایشان (در حقیقت) زنده اند، لیکن شما نه میدانید، و ما حتماً در خوف و

مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ

کدام مصیبت | پس گویند | هر آینه ما برای خدائیم | و هر آینه ما بسوی او | رجوع کنندگانیم | این گروه

گرسنگی، و در نقصان اموال، و نفسها، و میوه ها آزمایش شما میکنیم و ای پیغمبر!

عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

که برایشان است | مهربانی ها | از جانب پروردگار ایشان | و رحمت | و این گروه ایشان | راه یافتگانند

مژده ده صابران را۔ ایشان آنانکه برسد ایشان را کدام مصیبت پس (بجای فریاد و گریه) میگویند که ماهم

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ

هر آینه صفا | و مروه | از نشانهای خدا است | پس هر که | حج | خانه کعبه کند یا عمره کند

مال خدا هستیم، و همهٔ ما بسوی او رجوع میکنیم پس این گروه اند که بر ایشان است مهربانی از جانب رب ایشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ

پس نیست گناهی | بروی | که طواف کند | به هردو | و هر که | به خوشی کند نیکی | پس هر آینه | الله

و رحمتها میباشد۔ و فقط تنها این مردم به راه راست میباشند، هر آینه صفا و مروه، در نشانهای عبادت رب

شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ

قدردان زیاد | دانا است | هر آینه | آنانیکه | می پوشانند | آنچه را | فرو فرستادیم | از اوله آشکارا

شامل میباشد، پس کسیکه حج خانه کعبه را اداء میکند و یا عمره میکند پس بالای او کدام گناه

وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ

و راه نمائی | بعد از آنکه | ما بیان کردیم آن را | برای مردم | در کتاب

نیست که وی درمیان این دو جای سعی کند و هر که به خوشی خود نیکی کند پس الله یقیناً قبول کننده

أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ

آن گروه | لعنت میکند ایشان را | الله | و لعنت میکند ایشان را | لعنت کنندگان | مگر آنانیکه

و به هر چیزی دانا است کسیکه آیاتهای آشکارا نازل شده مارا و تعلیم هدایت

تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَبَيَّنُوْا فَاُولٰٓئِكَ اَتُوْبُ عَلَيْهِمْ

توبه کردند | ودرست کردند عمل خویش را | وبیان کردند | پس آن گروه | قبول میکنم توبهٔ ایشان را

رامی پوشانند، بعد از آنکه ما برای (فائده) مردم در کتاب خود به طریقهٔ درست

وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۶۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ

ومن قبول کننده توبه ام | مهربان | هرآینه آنانیکه | انکار میکنند | ومردند | درحالیکه کافر بودند

واضح کرده ایم، پس بالای ایشان خدا هم لعنت میکند، و همه لعنت کنندگان هم بر آنها لعنت میکنند

اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿۱۶۱﴾ خٰلِدِيْنَ

آن گروه | برایشان که لعنت | خدااست | وفرشتگان | ومردم همه | همیشه باشند ایشان

لیکن هرآینه کسیکه توبه کند، وعمل خود را درست کند (وکدام تعلیم را که پنهان میکردند آن را آشکارا نمایند) پس من ایشان را

فِيْهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿۱۶۲﴾

درآن | سبک نه میشود | ازایشان | عذاب | ونه ایشان را | مهلت داده شود

معاف میکنم، و من توبه قبول کنندهٔ مهربان هستم هر آینه آنانکه انکار کردند و در حالت انکار

وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۶۳﴾ اِنَّ ع ۱۹ ۲

ومعبود شما | معبود یک است | نیست هیچ معبودی | غیر از او | بخشاینده | مهربان است | هرآینه

مردند، پس بر ایشان لعنت خداوند و از فرشتگان، و لعنت همه مردم میباشد

فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِيْ

در پیدائش | آسمانها | وزمین | ودر رفتن آمدن | شب | وروز | ودرکشتیها یکه

ایشان درآن لعنت همیشه میباشند ونه از ایشان عذاب سبک کرده میشود

تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

میرود | دردریا | به آن چیزها | که نفع میدهد | مردم را | ودرآن که | فروفرستاده الله

و نه به ایشان مهلت داده میشود و ای مردم! معبود شما معبود یک است غیر از وی

مِنَ السَّمَآءِ مِنْ مَّآءٍ فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ

از آسمان | از آب | پس زنده گردانید | برآن | زمین را | بعد از مرگ آن | وپراگنده ساخت

معبود دیگری نیست، بسیار بخشاینده مهربان است، هر آینه در پیدایش آسمانها و زمین

فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ وَّتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ

درآن | ازهر | جنبنده | ودرتقلیب بادها | ودرابرها | مسخر شده | درمیان

و در رفتن و آمدن شب و روز، و در زیادت و قلت آن و درآن کشتیها یکه در دریا ها

السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۱۶۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ

آسمان | وزمین | هرآینه نشانهاست | آن مردم را | که عقل دارند | وازمردمان | کسی است که میگیرد

سامان فائده مردم را می آرد وی می بردارد، و درآن آبیکه خداوند آن را از بالا فرود می آرد

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنْدَادًا يُّحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ ۭ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا
بجز خدا | شرکاء | دوست میدارند ایشان را | مانند محبت خدا | وآنانیکه | ایمان آوردند
و بذریعهٔ آن زمین خشک را زنده مینماید و درآن هر قسم جانور

اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ۭ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ ۙ
ایشان محبت زیادهمراه خدادارند | کاش که می دیدند | ازکسانیکه | ستم کردند | وقتیکه معاینه کنند | عذاب
پراگنده ساخت، و در تقلیب بادها و در ابرها که درمیان آسمان و زمین مسخر میباشد، و در حالت معلق

اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾ اِذْ تَبَرَّاَ
که هرآینه قوت همه نزد خدا است | وهرآینه خدا | سخت | عذاب کننده است | وقتیکه بیزار شوند
در این همه دلائل است برای آن قومیکه عقل دارند، و در مردم برخی چنین هم میباشند که غیر از خدا

الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَرَاَوُا الْعَذَابَ
آنانیکه | پیروی آنها شده است | ازآن کسانیکه | پیروی ایشان کردند | وایشان بینند | عذاب را
چیز های دیگری راهم با او شریک و برابر میسازند و آن را چنین دوست میدارند مانند که محبت باخدا کردن میباشد

وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا
وبریده شود | ازآنها | تعلقات | وگویند | آنانیکه پیروی کردند | کاش مارا
و آنانکه به خدا ایمان میدارند به ایشان هم محبت خدا از همه زیاد میباشد. و کاش که به ستمگاران انداز میود

كَرَّةً فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا ۭ كَذٰلِكَ يُرِيْهِمُ
بازگشتی باشد | تابیزار شویم | ازایشان | چنانچه بیزار شدند آنها | ازما | همچنین | می نمایاند ایشان را
وقتیکه ایشان عذاب را بینند، و قبول دارند که همه قوت و قدرت تنها به یک ذات است و اینکه خداوند (ج)

ع اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَيْهِمْ ۭ وَمَا هُمْ بِخٰرِجِيْنَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾
خدا | اعمال ایشان | پشیمانیها | برایشان | ونیست ایشان | بیرون آیندگان | ازدوزخ
در عذاب دادن بسیار سخت است آن وقت را (کی یاد کنید) وقتیکه آن مردم که پیروی آنها شده است از پیروی کنندگان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ كُلُوْا مِمَّا فِي الْاَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا ڮ وَّلَا تَتَّبِعُوْا
ای مردمان! | بخورید | ازآنچه | درزمین است | حلال پاکیزه | وپیروی نکنید
خود اظهار برائت کنند و هنگامیکه ایشان عذاب را بچشم سر خود بینند و هم رشتها و وسیلهٔ آنها

خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۭ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۱۶۸﴾ اِنَّمَا يَاْمُرُكُمْ بِالسُّوْۗءِ
گام های شیطان را | هرآینه | شمارا | دشمن ظاهر است | هرآینه اوحکم میکند | به بدکاری
قطع گردد، و آنانکه پیروی ایشان را در دنیا میکردند گویند که کاش مارا دوباره باز گشت میود

وَالْفَحْشَاۗءِ وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۶۹﴾
وبه بی حیائی | وآن که | بگوئید | برخدا | آن سخنی | که شمانه میدانید
پس ماهم ازایشان چنین بیزار میشدیم چنانچه ازما بیزار شدند همچنین خداوند (ج) ایشان رااعمال ناپسندیدهٔ ایشان برای حسرت و

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا

وقتیکه گفته شود | باایشان | که پیروی کنید | آنچه فروفرستاده | الله | میگویند (نی) بلکه پیروی میکنیم | آنچه را

پشیمانی پیش میکند و به هیچ صورت از دوزخ بیرون کرده نمی باشند. ای مردم!

أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا

که یافته ایم | بر آن | پدران خودرا | آیا اگرکه باشد | پدران واجدادایشان | که نه میدانند | چیزی را

بر سر زمین که کدام چیز های حلال و پاکیزه موجود است آن را بخورید و به راه خود ساختهٔ شیطان

وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا

ونه راه راست رایافتند | ومثال | آنانیکه | کفرکردند | مانند آن کسی است | که صدامیکند به آنچه

پیروی مکنید هر آینه وی دشمن آشکارا شما است او به شما حکم

لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾

که نه میشنود | مگردعاء | وآوازرا | کرند | گنگند | کورند | پس آنها | هیچ نه میدانند

بدی و بی حیائی میکند (و به شما تعلیم این میدهد) که به خدا چنین سخن ها بسته کنید که خود شما را هم علم آن نباشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

ای مؤمنان! | بخورید | از چیزهای پاکیزه | که داده ایم شمارا | وسپاس گوئید خدارا

ووقتیکه به آنها گفته شود که چیزیکه خدا نازل کرده است پیروی آن را بکنید

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ

اگرهستید شما | خاص اورا | عبادت میکنید | هرآینه او | حرام گردانید برشما | مردار | وخون را

پس میگویند ما برآن راه میرویم که پدران خود را برآن یافته دیده ایم. اگرچه پدران ایشان

وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ

وگوشت | خنزیررا | وآنچه | گفته شود بر آن (نام) | غیرالله | پس هرکه | مجبورشود | نه سرکشی کننده باشد

به هیچ چیزی نه میدانند و نه راه راست را یافته باشند (باز هم به راه ایشان میروند)

وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ

ونه ازحدتجاوزکننده | پس گناهی نیست | برآن | هرآینه خدا | بخشاینده | مهربان است | هرآینه آنانیکه

و مثال کافران مانند آن کسی است که به یک چنین چیزی صدا میکند که غیر از دعاء و آواز

يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

می پوشند | آنچه | فروفرستاده | الله | ازکتاب | ومیگیرند | درعوض آن | قیمت اندک

دیگر هیچ چیزی را نه میشنوند این مردم کر، گونگ و کورند به هیچ نه میدانند

أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ

این مردم | نه میخورند | درشکم های خود | مگرآتش را | وسخن نگوید باایشان | الله

ای مؤمنان! روزی حلال و پاکیزهٔ مارا بخورید آن که داده ایم شمارا

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۷۴﴾ اُولٰٓئِكَ

درروز قیامت | ونہ پاک کند ایشان را | وبرای آنھا است | عذاب | دردناک | ایشان ھمان مردم است

و شکر خدارا بکنید، اگر شما به راستی تنھا اورا عبادت میکنید هر آینه خدا

الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ بِالْهُدٰى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَآ

آنانیکه | خریدند | گمراھی را | درعوض ھدایت | وعذاب را | دربدلهٔ آمرزش | پس چه

بالای شما مردار، خون، گوشت خنزیر را و چنین ذبیحه که برآن نام غیر الله

اَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۵﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ ۗ

صبر بزرگ است ایشان را | برووزخ | این ھم | برای اینکه خدا | فرودآورد | کتاب را | به صدق

یاد شده باشد حرام گردانیده شده است پس کسیکه نافرمانی کنندهٔ و از حد تجاوز کننده نباشد

٢١ ع ٩ ۵ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِى الْكِتٰبِ لَفِيْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ ﴿۱۷۶﴾ ع

و | ھرآینه | آنانیکه | اختلاف نمودند | درکتاب | ھرآینه واقع شدند درضد | بسیاردور

پس اگر در حالت مجبوریت آن را استعمال کند، پس بروی گناھی نیست، ھرآینه خداوند بخشنده مھربان است آنانکه

لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

نیست نیکی | اینکه بگردانید شما | روھای خویش را | طرف مشرق ومغرب

آن احکام را که خداوند(ج) در کتاب خود نازل کرده است پنھان میکند، و در عوض آن

وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالْكِتٰبِ

لیکن نیکی این است | که ایمان بیارید | بخدا | وبرروز قیامت | وبرفرشتگان | وبرکتب ھا

فائده ناچیز دنیا را میگیرد، ایشان در حقیقت چیزی نه میکنند فقط شکمھای خود را

وَالنَّبِيّٖنَ ۚ وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ ذَوِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى

وبرپیغمبران | وبدھد | مال را | درمحبت او | خویشاوندان را | ویتیمان را

به آتش پُر میکنند، و خداوند با ایشان در روز قیامت (از قھر) سخن نه میگوید، و نه ایشان را از گناه پاک

وَالْمَسٰكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ۙ وَالسَّآئِلِيْنَ وَفِى الرِّقَابِ ۚ

ومسکینان را | ومسافران را | وسوال کنندگان را | وخلاصی گردنھا

کند و برای آنھا عذاب دردناک میباشد، این ھمان مردم اند که دربدلهٔ ھدایت گمراھی

وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ ۚ وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا ۚ

وبرپاداده | نمازرا | ومیدھد | زکواة را | وکه پوره کنندگان اند | بعھد خویش | وقتیکه عھد کنند

و در بدله بخشش عذاب گرفتند، پس چگونه عجیبه مردم اند که به آتش جھنم راضی اند

وَالصّٰبِرِيْنَ فِى الْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِيْنَ الْبَاْسِ ۗ

وصبرکنندگان اند | درتنگ دستی | ودرسختی | ودروقت جنگ

این ھم برای اینکه خداوند کتاب را به حق نازل کرده است و آنانکه در مسائل کتاب خداوند

أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

آن گروه آنانند که | راست اند | و آن گروه | پرهیزگاران اند

اختلاف کردند، ایشان در جدل تا دور رفتند، این رانیکی گفته نه میشود که شما

يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ۖ

ای مؤمنان! | فرض کرده شد | برشما | قصاص | در کشتگان

روهای خویش را به مشرق گردانیدید یا به مغرب بلکه نیکی این است که بنده

الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۚ

آزاد | در بدلهٔ آزاد | و غلام | در عوض غلام | و زن | در بدلهٔ زن

الله به روز آخرت به فرشتگان، به کتب بر پیغمبران یقین راسخ داشته باشد

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ

پس به کسیکه معافی کرده شد | از طرف برادرش | چیزی | پس معاف کردن مناسب است | طبق دستور

و اینکه مال خویش را در محبت خدا، به خویشاوندان نزدیک به یتیمان مساکین

وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ۗ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ

واداء کردن هم مناسب است اورا | به نیکی | این | کمی است | از جانب پروردگار شما

مسافران، به سوال کنندگان، و در آزادی گردنها خرج میکنند، و برپا میدارند نماز را

وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾

و مهربانی | پس کسیکه | تجاوز کرد | بعد از این | پس او راست | عذاب | دردناک

و زکات میدهند، و آنانکه وعده میکنند آن را درست پوره میکنند و در تنگ دستی

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَٰٓأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

و برای شما | در قصاص | زندگی است | ای دانشمندان | تا شما | پرهیزید

و تکلیف و در جنگ حق و باطل صابر میباشند این مردم به صدق نیکان اند

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

فرض کرده شده | برشما | وقتیکه | بیاید | یکی رادر شما | مرگ

و این گروه مردم پرهیزگاران اند. ای مؤمنان برای شما دربارهٔ مردم کشتگان

إِن تَرَكَ خَيْرًا ۖ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ۖ

اگر بگذارد مال | پس وصیت کند | برای والدین | و نزدیکان را | به طریقه درست

حکم قصاص مقرر کرده شده است چنین که آزاد در بدلهٔ آزاد، و در بدلهٔ غلام یک قاتل غلام

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنۢ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ

لازم شد | بر پرهیزگاران | پس کسیکه | بدل کند آن | بعد از آن که | شنید آن را

و در بدلهٔ (یک) زن یک زن قاتله باز اگر برای قاتل از برادر مقتول او از جانب ورثه کدام چیزی معافی

فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ؕ ﴿١٨١﴾
پس هرآینه گناه | بر کسانیست که | بدل میکند آنرا | هرآینه | خدا | شنوا | داناست
کرده شد، پس فیصله خون بهاء به طریقه درست مناسب است، و اداء نمودن پول مناسب است این از جانب رب شما

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ
پس هرکه | بترسد | از وصیت کننده | از طرف داری | یا گناهی | پس اصلاح کند
یک قسم سهولت و رحمت است، پس کسیکه بعد از این هم از حد تجاوز میکند، پس اورا عذاب دردناک

بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٨٢﴾ ع ٢٢ ٦
درمیان ایشان | پس نیست گناهی | بروی | هرآینه خدا | آمرزنده | مهربان است
مقرر است، و ای عقلمندان! برای شما در قصاص گرفتن زندگی است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ
ای مؤمنان! | فرض گردانیده شده | بر شما | روزه | چنانچه فرض کرده شده
تا شما (از ریختاندن خون) منع شوید، وقتیکه در شما به کسی وقت مرگ بیاید و او در (وراثت)

عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿١٨٣﴾ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ ؕ
بر کسانیکه | پیش از شما بودند | تا شما | پرهیزگاری کنید | چندروز | حساب است
مال و دولت را بگذارد، پس در حق والدین و خویشاوندان نزدیک وصیت منصفانه کند

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ
پس هرکه باشد | از شما | بیمار | یا | درسفر | پس (حساب پوره کنید)
برای پرهیزگاران چنین وصیت نمودن ضروری است پس کسیکه بعد از شنیدن وصیت در آن تغیر و تبدیل کند

مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ ؕ وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطِيْقُوْنَهٗ فِدْيَةٌ طَعَامُ
در روزهای دیگر | و بر کسانیکه | به تکلیف روزه میگیرند | فدیه است | خوراک
پس گناه آن برآن مردم میباشد که در آن تغیر و تبدیل کرد هر آینه خدا شنوا و داناست، البته اگر کسی

مِسْكِيْنٍ ؕ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ ؕ وَاَنْ تَصُوْمُوْا
یک مسکین | پس هرکه | بخوشی کند نیکی | پس آن بهتر است | اورا | واگر روزه بگیرید
از خوف این سخن که وصیت کننده غلطی سهو و یا مرتکب گناه شده و او درمیان ورثه صلح کرد پس بروی کدام گناه

خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ فِيْهِ
بهتر است | شمارا | اگر شما میدانید؟ | ماه رمضان | آن است که نازل شده در آن
نیست هر آینه خدا بخشنده و مهربان است۔ ای مؤمنان بر شما روزه چنین فرض

الْقُرْاٰنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنٰتٍ مِّنَ الْهُدٰى وَالْفُرْقَانِ ۚ
قرآن | که هدایت است | برای مردم | ونشانهای روشن | از هدایت | وفرق کننده است
کرده شده چنانکه برکسانی که پیش از شما بودند فرض کرده شده بود تا شما از بدی نجات یابید

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا

پس هر که | دریابد | در شما | آن ماه را | پس روزه گیرد آن را | و هر که بود | بیمار

روزه چند روزهای حساب است، پس اگر در شما کسی بیمار باشد و یا در سفر باشد

أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ

یا در سفر | پس (حساب پوره کند) | از روزهای دیگر | میخواهد | خدا | به شما

پس وی در روزهای دیگری این حساب پوره کند و کسیکه بسیار به تکلیف روزه میگیرد (مثل شیخ فانی) پس آنها فدیه

الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

آسانی | و نه میخواهد | به شما | سختی | و برای اینکه شما پوره کنید | شمارا

بدهند (در بدلهٔ یک روزه) طعام یک مسکین (به شکم پر) و کسیکه به خوشی و رغبت خود خیرات زیاد بدهد پس آن برای

وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾

و برای اینکه به بزرگی یاد کنید | خدارا | به آنچه هدایت کرد شمارا | و تا شما | شکر کنید

او بهتر است، و گرفتن روزه برای شما زیاد بهتر است به شرط این اگر شما میدانید رمضان مبارک آن ماه است

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ

و وقتیکه سوال کند از تو | بندگان من | دربارهٔ من | پس هر آینه من | نزدیکم | قبول میکنم

که قرآن درآن نازل کرده شده آن که برای مردم رهنمائی، هدایت، و ذریعهٔ فرق درمیان حق و باطل

دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي

دعای | دعا کننده | وقتیکه از من بخواهد | پس باید قبول کنند حکم | مرا | و باید ایمان آرند بمن

پس کسیکه این مبارک ماه دریابد به او لازم است که وی روزهٔ آن را بگیرد و کسیکه

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ

تا ایشان | به راه آیند | حلال کرده شد | برای شما | شب روزه | هم بستری

بیمار و یا در سفر میباشد، پس وی در روزهای دیگری (حساب روزه) را پوره کند۔ خداوند(ج) همراه شما نرمی۔

إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ

بازنان تان | ایشان پرده است | برای شما | و شما | پرده هستید | برای ایشان

کردن میخواهد، و سختی کردن نه میخواهد (و این تعلیم برای اینکه) تا شما شمار روزه را پوره کنید

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ

دانسته خدا | هر آینه شما | بودید که | خیانت میکردید | بانفسهای خود | پس توبه را قبول کرد

و بر این هدایت بزرگی خدارا بیان کنید، و شکر اورا اداء کنید و ای پیغمبر! وقتیکه

عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا

از شما | و عفوه کرد | از شما | پس اکنون | مباشرت کنید بازنان | و بخواهید

بندگان من از تو دربارهٔ من سوال کنند بگو که من (به ایشان) نزدیکم وقتیکه یک دعا کننده از من

مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ ۪ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ

آنچه مقرر کرد الله | برای شما | و بخورید | و بنوشید | تا آشکار شود (صفا)

بخواهد ما آن را قبول میکنیم لازم است که آنها احکام مرا قبول کنند و برمن یقین کنند تا ایشان راه راست یابند

لَكُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ

برای شما | تار | سفید | از تار سیاه | از صبح

شمارا در شب روزه نزدیک بودن بازنان مباح است آنها برای شما پرده است

ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ اِلَى الَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوْهُنَّ

باز تمام کنید | روزه را | تا (اول) شب | و نزدیک نشوید بازنان

و شما پردهٔ آنها هستید' به خدا معلوم است که شما با نفسهای خود (پنهان)

وَاَنْتُمْ عٰكِفُوْنَ ۙ فِى الْمَسٰجِدِ ؕ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَقْرَبُوْهَا ؕ

وقتیکه دراعتکاف بودید | درمسجد | این | حدود خدا است | پس به آن نزدیک نشوید

خیانت میکردید' پس او توبه شمارا قبول نمود و شمارا معاف کرد' اکنون با آنها در شب روزه مباشرت کرده

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿۱۸۷﴾

این چنین | بیان میکند | الله | آیات خودرا | برای مردم | تا ایشان | پرهیزگار شوند

میتوانید و کدام (اولاد) که خداوند برای شما مقرر گردانیده است خواهش آن را هم کرده میتوانید غیر از این خوردن و نوشیدن در شب هم

وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوْا بِهَآ

مخورید | مال های خودرا | در بین خود | بناحق | و رسانید | آن مال را

بکنید تا اینکه تار سفید صبح از تار سیاه شب آشکارا بشود' و صبح طلوع کند۔

اِلَى الْحُكَّامِ لِتَاْكُلُوْا فَرِيْقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ

بسوی حاکمان | تا بخورید | یک حصه | از مالهای مردم | به ستم

باز تا شام در روزه باشید (و دیگر اینکه) نزدیک نشوید بازنان وقتیکه شما در مساجد

وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۸﴾ ۧ يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَهِلَّةِ ؕ قُلْ هِىَ

وحال آنکه شما | میدانید | ایشان پرسان میکنند از شما | از ماهای (حج) | بگو | این

معتکف باشید این حدود مقرر کردهٔ خدا است به آن نزدیک هم نشوید هم چنین خدا به وضاحت

ع ۲۳/۷

مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ؕ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَاْتُوا

اوقات مقرر است | برای مردم | و برای حج | و نیست | نیکوئی | اینکه بیایید شما

آیاتهای خود را برای مردم بیان میکند تا ایشان از کارهای بد نجات یابند۔ و درمیان خود به ناحق مال

الْبُيُوْتَ مِنْ ظُهُوْرِهَا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقٰى ۚ وَاْتُوا

خانه های خودرا | از پشت های آن | لیکن نیکوئی این است | کسیکه پرهیزگاری کند | و درآیید

یک دیگری را نخورید' و نه مال را برای حکام به این نیت برسانید که یک حصه از مال مردم به ناجائز

الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾

درخانه‌ها | از دروازه‌های آن | وبترسید | از خدا | تاشما | نجات یابید

بخورید، و حال آنکه شما میدانید (ای نبی!) مردم از تو دربارهٔ زیادت وقلت ماه تاب پرسان میکنند

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

وجنگ کنید | درراه خدا | باکسانیکه | جنگ میکنند باشما | وتجاوز مکنید

بگو که این برای مردم نشانهٔ معرفت تاریخ و برای وقت حج است، و این نیکی نیست که شما

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ

هرآینه خدا | دوست ندارد | تجاوزکنندگان را | وبکشید ایشان را | هرجاکه | بیابید ایشان را

خانه‌های خود را از طرف پشت می آیید، بلکه نیکی این است که انسان خویش را از حرام بند کند۔ پس شما به خانه‌های خود مستقیما

وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ

وخارج کنید ایشان را | از آنجاکه | خارج کرده‌اند شمارا | وفتنه (شرک) | سخت تراست

از دروازه های آن بیایید، و از خدا بترسید تا کامیاب شوید و در راه خدا

مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ

ازکشتن | وجنگ مکنید باایشان | نزد مسجد حرام | تاآنکه

جنگ کنید باکسانیکه جنگ میکنند با شما و تجاوز مکنید خداوند تجاوز کنندگان را

يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ

جنگ کنند باشما | درآنجا | پس اگر | جنگ کنند باشما | پس بکشید ایشان را | این چنین | سزاء

خوش نه میدارد، و دشمنان را هر جایکه می یابید بکشید ایشان را و خارج کنید ایشان را از جایکه

الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۱﴾ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾

کافران است | پس اگر ایشان منع شوند | پس هرآینه | خدا | آمرزنده | مهربان است

خارج کردند شمارا، و فتنهٔ کفر از قتل سخت تر است و با ایشان در اطراف مسجد حرام (کعبه)

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ

وجنگ کنید باایشان | تاآنکه | باقی نماند | فتنه | وباشد (قائم) | دین

تا همان وقت جنگ مکنید تا وقتیکه ایشان جنگ نه میکنند و اگر ایشان در حرم هم باشما

لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾

خاص اورا | پس اگر ایشان منع شوند | پس نیست سختی | مگر | برستمگاران

جنگ میکنند، پس شما هم ایشان را بکشید هم این جزاء منکرین است، باز اگر ایشان از (جنگ) منع شوند پس الله

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ

ماه | حرام | در بدلهٔ ماه | حرام است | ودرهمه حرمتها

بخشندهٔ مهربان است و با ایشان تا آن وقت جنگ کنید تا فتنه باقی نماند و دین خدا

قِصَاصٌ ط فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا

قصاص است | بازکسیکه | تعدی کند | برشما | شماهم تجاوز کنید

پس اگر ایشان منع شوند پس بجز از ستمگاران سختی مکنید

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ص وَاتَّقُوا اللّٰهَ

براو | مانند تجاوز او | برشما | وبترسید | ازخدا

ماه های حرام (یا حرمت) بدل آن ماه حرام است و رعایت چیزهای محترم برابر میباشد۔

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿١٩٤﴾ وَاَنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

وبدانید | هرآینه خدا | باپرهیزگاران است | وخرچ کنید | درراه خدا

باز کسیکه بر شما تعدی کند، پس شما هم جواب آن تعدی بدهید چنانچه او زیادت

مع

وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ ۛ وَاَحْسِنُوْا ۛ اِنَّ

ومیفگنید نفسهای تان را | از دست خود | درهلاکت | ونیکوئی کنید | هرآینه

کرد و در هر حال از خدا بترسید، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است

اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٩٥﴾ وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ط

الله دوست میدارد | نیکوکاران را | وتمام کنید | حج | وعمره | برای خدا

و مال را در راه خدا خرچ کنید و بدستهای خود نفسهای خود را در هلاکت۔ میفگنید

فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوْا

پس اگر | شما منع کرده شدید | پس لازم است آن چیزی که آسان باشد | ازقربانی | ومتراشید

و نیکی کنید، هرآینه خداوند آن مردم را خوش میدارد آنانکه نیکی میکنند، و حج و عمره را برای رضاء خدا

رُءُوْسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهٗ ط فَمَنْ كَانَ

سرهای تان را | تاآنکه | برسد | قربانی | بجای خود | پس هرکه باشد

پوره کنید۔ و اگر در راه منع کرده شدید، پس هر نوع قربانی را که بدست تان می آید بکنید

مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ بِهٖٓ اَذًى مِّنْ رَّاْسِهٖ فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ

ازشما | بیمار | یااورا تکلیف باشد | ازسراش | پس فدیه دهد | ازروزه

و سرهای تان را تا آن وقت متراشید تا آنکه قربانی بجای خود برسد

اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ ۚ فَاِذَآ اَمِنْتُمْ قف فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ

یاازصدقه | ویاازقربانی | پس وقتیکه شما به امن شدید | پس کسیکه فائده گیرد | ازعمره

پس کسیکه از شما مریض باشد، و یا در سراش کدام تکلیف باشد او تراشیدن سر خود را میخواهد پس بطور

اِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ

تاوقت حج | پس بروی لازم است آنچه آسان باشد | ازقربانی | بازکسیکه | نیابد (قربانی)

فدیه روزه گیرد و یا خیرات دهد، و یا قربانی کند باز وقتیکه به امن شدید پس کسیکه عمره

فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ ؕ

پس لازم است که روزه گیرد | سه | روز | در ایام حج | وهفت روز | وقتیکه باز گردید شما

با حج یک جای کند، و فائده برداشتن بخواهد پس طبق قدرت خود قربانی کند، و بکسیکه جانور قربانی

تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ

این | ده روزه | کامل است | این (حکم) | برای کسی است که | نباشد اهل وی

میسر نشود، پس وی در ایام حج سه روز روزه گیرد و هفت روز در وقت باز گشتن خود این کامل

حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا

باشندگان | مسجد حرام | وبترسید | از خدا | وبدانید که

ده روزه شد، این حکم برای آن کسیست که فامیل اش در نزدیکی مسجد حرام نباشد۔

٢٤ ع ٨ اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ۚ

هر آئینه خدا | سخت | عذاب دهنده است | از حج | چند ماهی است | معلوم

و از خدا بترسید و بدانید که خداوند در عذاب دادن

فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوْقَ ۙ

پس کسیکه | لازم کرد بر جان خود | در این ماها | حج | پس جائز نیست جماع با زنان تان | ونه گناه کردن

سخت است، ماه های حج برای (همه) معلوم است پس کسیکه در این ماه ها اراده

وقف النبي صلى الله عليه وسلم

وَلَا جِدَالَ فِى الْحَجِّ ؕ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ ؕ

ونه جنگ وجگره | در ایام حج | وآنچه میکنید شما | از نیکوئی | پس خدا بر آن داناست

حج بکند (پس وی باید بداند که) در ایام حج هم بستری، گناه ها جنگ (بطور خاص) منع است و هر کاری نیک

وَتَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوٰى ۫ وَاتَّقُوْنِ

وتوشه گیرید | پس هر آئینه بهتر | فائده توشه | پرهیز گاری است | وبترسید از من

که شما میکنید، آن به خدا معلوم است و باخود توشه گیرید، هر آئینه توشهٔ بهترین تقوی است

يٰٓاُولِى الْاَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا

ای دانشمندان! | نیست | بر شما | گناهی | که بخواهید

وای دانشمندان! تنها از من بترسید در این تنها بر شما گناهی نیست که (در ایام حج) فضل خدا

فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ فَاِذَآ اَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفٰتٍ فَاذْكُرُوا

فضل | از پروردگارتان | پس وقتیکه بیرون شدید شما | از عرفات | پس یاد کنید

(یعنی مال و دولت بذریعه تجارت) میخواهید، پس وقتیکه شما از عرفات برگشتید پس نزد مشعر حرام (مزدلفه)

اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۪ وَاذْكُرُوْهُ كَمَا هَدٰىكُمْ ۚ

الله را | به نزد مشعر حرام | ویاد کنید اورا | چنانچه او هدایت داد شمارا

خدا را یاد کنید، و به آن قسم یاد کنید چنانچه به شما تعلیم داده است و پیش از این

وَاِنۡ كُنۡتُمۡ مِّنۡ قَبۡلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيۡنَ ﴿۱۹۸﴾ ثُمَّ اَفِيۡضُوۡا
اگرچہ بودید شما | پیش از آن | از فراموش کنندگان | پس باز گردید
شما مردم بیخبر بودید باز از جایکه (میدان عرفات) مردم باز میگردد

مِنۡ حَيۡثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَاسۡتَغۡفِرُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ
از آنچه که | بازمیگردد | مردم | بخشش بخواهید | از خدا | هر آینه
شما هم (ای قریش!) از همان جای برگشت کنید و از خدا بخشش بخواهید هر آینه الله

اللّٰهَ غَفُوۡرٌ رَّحِيۡمٌ ﴿۱۹۹﴾ فَاِذَا قَضَيۡتُمۡ مَّنَاسِكَكُمۡ
الله | آمرزنده | مهربان است | پس وقتیکه | اداء کردید شما | ارکان حج خویش
بخشنده مهربان است، باز وقتیکه کار های حج را پوره کنید

فَاذۡكُرُوا اللّٰهَ كَذِكۡرِكُمۡ اٰبَآءَكُمۡ اَوۡ اَشَدَّ ذِكۡرًا ؕ
پس یاد کنید | خدارا | چنانچه شما یاد میکردید | پدران واجداد خود | بلکه بیشتر یاد کردن از آن
پس چنانچه پدران و اجداد خود را یاد میکنید پس هم چنین خدارا هم (در منی) یاد کنید بلکه این ذکر از ین هم زیاد در جذبه باشد

فَمِنَ النَّاسِ مَنۡ يَّقُوۡلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِى الدُّنۡيَا
پس بعضی از مردم | کیست که میگوید | ای پروردگار ما! | بده بما | در دنیا
باز برخی از مردم میگویند ای پروردگار ما! بده مارا در دنیا چیزیکه میدهی

وَمَا لَهٗ فِى الۡاٰخِرَةِ مِنۡ خَلَاقٍ ﴿۲۰۰﴾ وَمِنۡهُمۡ مَّنۡ
ونیست اورا | در آخرت | کدام حصه | و برخی از آن | کیست
چنین بنده در آخرت هیچ حصهٔ خوب نیست و برخی آن است که میگویند

يَّقُوۡلُ رَبَّنَآ اٰتِنَا فِى الدُّنۡيَا حَسَنَةً وَّفِى الۡاٰخِرَةِ
که میگوید | ای پروردگار ما! | بده بما | در دنیا | نیکی | و در آخرت
ای پروردگار ما! مارا در دنیا هم زندگی درست نصیب کن و در آخرت هم درست

حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾ اُولٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيۡبٌ
هم نیکی | ونگهدار مارا | از عذاب آتش | آن گروه | برای آنانکه | حصه است
اجر بده و مارا از آتش دوزخ نجات ده این مردم بسبب اعمال ایشان (در دنیا و آخرت)

مِّمَّا كَسَبُوۡا ؕ وَاللّٰهُ سَرِيۡعُ الۡحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾ وَاذۡكُرُوا
از آن که | کسب کردند | وخدا | زود حساب گیرنده است | و یاد کنید
حصه میگیرند، و خداوند تیز حساب گیرنده است و در این ایام حساب

النصف

اللّٰهَ فِىۡۤ اَيَّامٍ مَّعۡدُوۡدٰتٍ ؕ فَمَنۡ تَعَجَّلَ فِىۡ يَوۡمَيۡنِ
الله را | در چند روزهای شمرده شده | پس کسیکه شتاب کرد | در دو روز
خدارا یاد کنید، و کسیکه در دو روز پیش بر گشت

فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ
پس نیست | گناهی | بروی | وکسیکه | دیرکرد | پس نیست گناهی بروی
پس بروی هیچ گناهی نیست، و کسیکه (یک روز) زیاد کند بر او هم گناهی نیست

لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوٓا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ
آنکه بترسد از خدا | وبترسید | ازخدا | وبدانید | هرآینه شما | بسوی او
این برای آن کسیست که از نافرمانی خدا میترسد و از خدا بترسید و یقین بدارید که شمارا بسوی او

تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ
جمع کرده خواهید شد | وبرخی ازمردمان | کسیست که | خوش میکند ترا | سخن او
جمع کرده خواهید شد، و برخی از مردم چنین است که سخنهای او به شما در امور دنیا خوش

فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ
درزندگانی دنیا | وگواه میگرداند | خدارا | برآنچه | دردل او است
می آید، و او به نیک نیتی خود خدا را تکراراً گواه میسازد البته

وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ
وحال آنکه او سخت جگره کننده است | ووقتیکه برگردد | ودویده میرود | درزمین
او در جنگ بسیار سخت است ووقتیکه درجه یابد پس در ملک در سعی این میباشد که

لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ
تا تباهی کند | درآن | وتباه کند | فصل | وجانور | والله
تباهی کند، و فصل را تباه کند، و نسل انسانیت را هلاک کند و خداوند(ج)

لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ
دوست ندارد | فسادرا | ووقتیکه گفته شود | اورا | بترس | ازخدا | پس تیار میسازد اورا
فساد کنندگان را خوش ندارد ووقتیکه به او گفته شود که از خدا بترس پس در غرور

الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾
غرور | برگناه | پس اورا کافی است | جهنم | وهرآینه آن بد | مسکن است
میآید و درگناه می آید پس به چنین شخص جهنم کافی است، و آن بد جای است

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ
وبعضی ازمردمان | کسیست که | میفروشد | نفس خودرا | برای حصول رضامندی خدا
و برخی از مردم چنین هم میباشد که در رضاء خدا سرهای خودرا میدهند و

وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ
وخدا | بسیار مهربان است بربندگان خود | ای مؤمنان! | درآئید | دراسلام
خدا بر بندگان نیک خود بسیار مهربان است ای مسلمانها در اسلام کاملاً کامل

كَآفَّةً ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۗ إِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾
پوره | وپیروی مکنید | قدم های شیطان را | هر آینه او | شمارا | دشمن است آشکار
داخل شوید، و به راه خود ساخته شیطان نروید هر آینه شیطان دشمن آشکارا شما است

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ الْبَيِّنٰتُ فَاعْلَمُوٓا
پس اگر بلغزید | بعد از آنکه | آمد بشما | دلائل روشن | پس بدانید
اگر بعد از این ادلهٔ روشن بلغزیدید، پس بدانید که خدا

أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّآ أَنْ يَّأْتِيَهُمُ
هر آینه الله | غالب | با حکمت است | آیا | ایشان انتظار میکنند | فقط | از این که بیاید ایشان را
بر هر کس غالب و بسیار دانا است (اگر ایشان اکنون هم قبول نه دارند) پس آیا ایشان در انتظار این میباشند که

اللّٰهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَقُضِيَ
الله | در سایبانها | از ابر | وبیایند فرشتگان | وبه انجام رسانیده شود
الله خود اش زیر سایبانهای ابر درمیان فرشتگان بیاید و همه سخن

ع ٢٥ ١٤ ٩ الْأَمْرُ ۗ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾ سَلْ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ
کار | وبسوی او | بازگردانیده میشود | همه کارها | بپرس | از بنی اسرائیل
به ایشان پوره شود (و آخر هم) همه معاملات به او پیش میشود از بنی اسرائیل بپرس که ما

كَمْ اٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ اٰيَةٍۭ بَيِّنَةٍ ۗ وَمَنْ يُّبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ
چه قدر دادیم ایشان را | از نشانهٔ روشن | وکسیکه | بدل کند | نعمت الله
ایشان را چه قدر نشان های روشن دادیم و کسیکه نعمت خدارا بعد از رسیدن

مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ
بعد از آن که | آمد اورا | پس هر آینه خدا | سخت عذاب دهنده است | زینت داده شده
بدل کند (پس یاد دارید) که خدا سخت عذاب دهنده است و کافران را

وقف لازم لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا ۘ
کافران را | زندگانی | دنیا | وتمسخر میکنند | برکسانیکه | ایمان آوردند
زندگی دنیا شائسته معلوم میشود و امروز آنها علیه مؤمنان مسخره میکنند

وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ
وکسانیکه | پرهیزگاری کردند بالاتر از کافران باشند | روز قیامت | وخدا | روزی میدهد
و روز قیامت این پرهیزگاران بالای ایشان میباشند (و در دنیا) خداوند(ج) کسی را که

مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَّاحِدَةً ۖ
کسی راکه | بخواهد | بی حساب | بودند | مردمان همه | بریک دین
بخواهد روزی فراخ میدهد (وفرق مؤمن و کافر نه میکند) در اول مردم بریک دین بودند (باز وقتیکه اختلاف پیدا شد)

فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِیّٖنَ مُبَشِّرِیْنَ وَمُنْذِرِیْنَ وَاَنْزَلَ
پس فرستاد خدا | پیغمبران را | بشارت دهندگان | وترسانندگان | وفرستاد
خداوند انبیاء را فرستاد که (بر نیکان) مژده دهند (و بدان را) ترساننده و همراه آنها

مَعَهُمُ الْکِتٰبَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیْمَا
باایشان | کتاب را | براستی | تافیصله کند | میان مردمان | دراین سخن
کتب برحق نازل کردند که درباهٔ اختلافات بین مردم فیصله

اخْتَلَفُوْا فِیْهِ ؕ وَمَا اخْتَلَفَ فِیْهِ اِلَّا الَّذِیْنَ اُوْتُوْهُ
که اختلاف کردند در آن | واختلاف نکردند | در آن | مگر کسانیکه | داده شده ایشان را کتاب
کند و این اختلاف کنندگان تنها همان مردم بودند که به ایشان کتاب داده شده بود

مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَیِّنٰتُ بَغْیًۢا بَیْنَهُمْ ۚ فَهَدَی
بعدازآنکه | آمده بود ایشان را | دلائل روشن | بسبب ضد درمیان ایشان | بازهدایت نمود
و بعد از آمدن ادلهٔ آشکارا اختلاف ایشان فقط از ضد بود، پس کسیکه ایمان آورده بود

اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لِمَا اخْتَلَفُوْا فِیْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهٖ ؕ
الله | کسانی راکه | ایمان آورده بودند | ازآن سخن حق درآن که ایشان اختلاف کردند | بحکم خود
به آنها خداوند(ج) به اذن خود در سخنهای اختلافی راه مستقیم نشان داد۔ و دربارهٔ هر کسی

وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَآءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ﴿۲۱۳﴾ اَمْ حَسِبْتُمْ
وخدا | راه می نماید | کسی راکه | خواهد | بسوی راه راست | آیا می پندارید
رضاء خدا شود آنها را به راه مستقیم روان میکند آیا شما می پندارید

اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَاْتِکُمْ مَّثَلُ الَّذِیْنَ خَلَوْا
که | می درآئید | جنت را | وحال آنکه نیامده شمارا | حالت آنیکه | گذشتند
که بدون کدام آزمایش به جنت می در آئید و همان قسم مصائب به شما نه آمده است مثلیکه

مِنْ قَبْلِکُمْ ؕ مَسَّتْهُمُ الْبَاْسَآءُ وَالضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوْا حَتّٰی
پیش ازشما | رسیده بود ایشان را | تنگی | وسختی | وجنبانیده شدند | تاآنکه
بر مردم سابقه و گزشته بودند بر آنها چنین سختی و مصائب آمده بود و جنبانیده شده بودند

یَقُوْلَ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ مَتٰی نَصْرُ اللّٰهِ ؕ
میگفت | پیغمبر | وآنانیکه | ایمان آورده بودند | همراه او | کی می آید | مدد | الله
که پیغمبر (آن وقت) و رفقای ایمان داروی صدا میکردند که نصرت خدا چه وقت می آید؟ به آنها

اَلَآ اِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ ﴿۲۱۴﴾ یَسْـَٔلُوْنَکَ مَاذَا یُنْفِقُوْنَ ؕ
بشنوید | هرآینه | امداد | خدا | نزدیک است | می پرسند ترا | که چه نفقه کنند
تسلی داده شد که بدانید که امداد خداوند نزدیک است، ای پیغمبر! مردم از تو میپرسند که چه نفقه کنند

قُلْ مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ

بگو | آنچه خرچ میکنید | از مال | آن برای والدین | وخویشاوندان

به آنها بگو هر چیزیکه (طبق قدرت) خیرات میدهید به پدران، خویشاوندان

وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۭ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ

وتیمان | ودرویشان | وحق مسافران است | وآنچه میکنید شما | از نیکی | پس هر آینه

و یتیمان، مساکین، و به مسافران بدهید، و شما که بخاطر نیکی هر چیز بدهید

اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ﴿۲۱۵﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۚ

خدا | به آن | داناست | فرض کرده شده | برشما | جهاد | وآن سخت است برشما

آن به الله معلوم است، به شما حکم جهاد داده شده است و آن از شما خوش نیست

وَعَسٰٓى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْـًٔا وَّهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسٰٓى اَنْ تُحِبُّوْا

وممکن است که | ناخوش دارید شما | چیزی را | حال آنکه آن بهتر است | برای شما | وشاید | شما دوست دارید

و ممکن یک چیزی را شما ناخوش دارید مگر آن برای شما بهتر باشد، و احیاناً یک چیزی را شما خوش۔

شَيْـًٔا وَّهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۱۶﴾ ع ۲۶ / ۱۰

چیزی را | وآن | بدباشد | برای شما | وخدا میداند | وشما نمیدانید

داشته باشید، مگر آن برای شما بد میباشد و علم حقیقی هر سخن نزد خداوند(ج) است و بشما هیچ علم نیست۔

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيْهِ ۭ قُلْ قِتَالٌ فِيْهِ

می پرسند ترا | در ماه معزز | از جنگ در آن | بگو | جنگ | در آن

(ای رسول!) مردم از تو میپرسند دربارهٔ جنگ کردن در ماه های حرمت؟ به آنها بگو که جنگ در این ماها

كَبِيْرٌ ۭ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌۢ بِهٖ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۤ

گناه بزرگ است | وبازداشتن | از راه خدا | وکفر بخدا | وبازداشتن از مسجد حرام

یک جرم عظیم است، البته منع کردن مردم از راه خدا، و انکار کردن از خدا، و بند نمودن راه مسجد حرام (کعبه) و۔

وَاِخْرَاجُ اَهْلِهٖ مِنْهُ اَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ

وبیرون کردن اهل مسجد | از آن | از آن هم گناه سخت است | نزد خدا | وفتنه (برداشتن)

مردم آن جای (از ملک) کشیدن نزد خداوند از جنگ هم گناه بزرگ است و فتنه

اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۭ وَلَا يَزَالُوْنَ يُقَاتِلُوْنَكُمْ حَتّٰى يَرُدُّوْكُمْ

جرم بزرگ از قتل است | و | ایشان همیشه | باشما جنگ میکنند | تا آنکه بگردانند شمارا

از جنگ هم جرم بزرگ است، و ایشان همیشه باشما جنگ میکنند، اگر قدرت ایشان برسد که

عَنْ دِيْنِكُمْ اِنِ اسْتَطَاعُوْا ۭ وَمَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ

از دین شما | اگر | توانند | وکسیکه برگردد | از شما | از دین خود

بگردانند شمارا از اسلام، و یادداشته باشید کسیکه از شما از دین خود بگردد

فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا

پس بمیرد | درحالیکه کافر باشد او | پس آن گروه | که ضائع شد | اعمال ایشان | در دنیا

در حالت کفر بمیرد پس اعمال ایشان در دنیا و آخرت بحث گردید۔

وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾

و آخرت | و آن مردم | ساکنان جهنم | ایشان در آن جاویدانند

و هم این مردم از اهل دوزخ میباشند و همیشه در دوزخ میباشند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

هر آینه کسانیکه | ایمان آوردند | و کسانیکه هجرت کردند | و جهاد کردند | در راه خدا

هر آینه کسانیکه ایمان آوردند، و کسیکه در راه خدا وطن خود را ترک نموده است، و جهاد کرده است

أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾

آن گروه | امیدوار | رحمت خدا | و خدا | بخشندهٔ | مهربان است

پس ایشان امیدوارِ رحمت خدا هستند و خداوند (ج) بخشنده و مهربان است (به آنها رحمتهای خود فرود می آرد)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ

ایشان می پرسند ترا | دربارهٔ شراب | و قمار | بگو | درهردو | گناه است | بزرگ

ای پیغمبر! ایشان از تو دربارهٔ شراب و قمار میپرسند بگو که در هر دو خرابی زیاد است

وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ۗ

و منفعت ها است | برای مردم | و گناه هردو | بزرگتر است | از فائدهٔ آنها

و برای مردم فائده ها هم است، البته نقصان هر دو از فائده بسیار زیاد است

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ

و ایشان می پرسند ترا | که چه خرچ کنند | بگو | آنچه زاید باشد | هم چنین

و مردم از تو میپرسند که در راه خدا چه چیزی خرچ کنند؟ بگو چیزیکه از حاجات شما زیاد باشد

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

بیان میکند | الله | برای شما | آیات | تا شما | فکر کنید (دربارهٔ)

هم چنین خدا برای شما احکام صفا صفا بیان میکند که تا فکر کنید

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ

در دنیا و آخرت | و ایشان می پرسند ترا | دربارهٔ ایتام پدر مرده | بگو

در معاملات دنیا و آخرت و مردم از تو دربارهٔ ایتام میپرسند بگو

إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ۖ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ

اصلاح ایشان | بهتر است | و اگر | با ایشان شریک میشوید | پس ایشان برادران شما اند

نیکی کردن با ایشان بهتر است و اگر شما خوراک ایشان یک جای میکنید (خیر است) ایشان برادران شما میباشند

وَاللّٰهُ يَعۡلَمُ الۡمُفۡسِدَ مِنَ الۡمُصۡلِحِ ؕ وَلَوۡ شَآءَ اللّٰهُ

وخدا میداند | تباه کاررا | از اصلاح کننده | اگر | میخواست خدا

و به خدا معلوم است که کی خرابی پیدا کننده است و کی اصلاح کننده است، و اگر خدا میخواست

لَاَعۡنَتَكُمۡ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيۡزٌ حَكِيۡمٌ ﴿۲۲۰﴾ وَلَا تَنۡكِحُوا الۡمُشۡرِكٰتِ

برشما سختی می آورد | هر آینه | خدا | غالب | باحکمت است | و | نکاح نکنید | زنان مشرک را

این معامله را به شما سخت میکرد هر آینه خداوند صاحب اختیار و حکمت است، و با زنان مشرک تا همان وقت نکاح مکنید

حَتّٰى يُؤۡمِنَّ ؕ وَلَاَمَةٌ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٌ مِّنۡ مُّشۡرِكَةٍ

تا آنکه ایمان آرند | وهر آینه کنیز | مسلمان | بهتر است | از زن مشرک

تا آنکه ایمان آرند، و کنیز مؤمن بهتر است از زن مشرک اگرچه آن به شما به سبب (مال و یا جمال)

وَّلَوۡ اَعۡجَبَتۡكُمۡ ۚ وَلَا تُنۡكِحُوا الۡمُشۡرِكِيۡنَ حَتّٰى يُؤۡمِنُوۡا ؕ

اگرچه به تعجب آرد شمارا | و به نکاح ندهید (زنان) | به مردان مشرک | تا آنکه ایمان آرند

خوش باشد، و زنان مؤمن را در نکاح مشرکین ندهید تا آنکه ایمان نه آرند۔

وَلَعَبۡدٌ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٌ مِّنۡ مُّشۡرِكٍ وَّلَوۡ اَعۡجَبَكُمۡ ؕ اُولٰٓئِكَ يَدۡعُوۡنَ

وهر آینه غلام مؤمن | بهتر است | از مشرک | اگرچه | به شما خوش بیاشد | آن گروه | دعوت مینمایند

و یاد داشته باشید که یک غلام مؤمن از مشرک آزاد بسیار بهتر است اگرچه بکدام سبب شما آن را خوش میدارید این مشرکین

اِلَى النَّارِ ۖۚ وَاللّٰهُ يَدۡعُوۡٓا اِلَى الۡجَنَّةِ وَالۡمَغۡفِرَةِ بِاِذۡنِهٖ ۚ

بسوی آتش | وخدا | می طلبد | بسوی جنت | و به آمرزش | بحکم خود

بسوی جهنم دعوت میدهند و خداوند بحکم خود بسوی جنت و مغفرت دعوت میدهد۔

وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُوۡنَ ﴿۲۲۱﴾ وَيَسۡئَلُوۡنَكَ

و بیان میکند | آیاتها | برای مردم | تا ایشان | نصیحت حاصل کنند | و می پرسند ترا

و بخاطر این به مردم احکام تعلیم میدهد که تا درس بگیرند و ای نبی مردم از تو پرسان

عَنِ الۡمَحِيۡضِ ؕ قُلۡ هُوَ اَذًى ۙ فَاعۡتَزِلُوا النِّسَآءَ فِى الۡمَحِيۡضِ ۙ

درباره حیض | بگو | آن نجاست است | پس کناره گیرید | از زنان | در حالت حیض

میکنند که درباره حیض چه حکم است؟ بگو که این نجاست است در این روزها از زنها جدا باشید

وَلَا تَقۡرَبُوۡهُنَّ حَتّٰى يَطۡهُرۡنَ ۚ فَاِذَا تَطَهَّرۡنَ فَاۡتُوۡهُنَّ

و | نزدیک نشوید ایشان را | تا اینکه پاک شوند | پس وقتیکه خوب پاک شوند | پس بروید نزد ایشان

و به آنها نزدیک نشوید تا آنکه پاک شوند وقتیکه خوب پاک شوند باز به آن شکل

مِنۡ حَيۡثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ

از آن جایکه | خداوند بشما حکم کرده است | هر آینه | خدا | دوست میدارد

مباشرت کنید چنانچه خدا به شما حکم کرده است هر آینه خداوند (ج) آن مردم را خوش میکند

التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ نِسَاؤُكُمْ
توبه کنندگان را | و دوست میدارد | پاک کنندگان را | زنان شما
که توبه میکنند، و پاکیزه زندگی اختیار میکنند زنان شما

حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا
کشت برای شما است | پس بیائید شما | کشت خود را | به هر کیفیت | که میخواهید | و پیش فرستید
کشت شما است، پس به کشت خود به هر کیفیت که میخواهید آمده میتوانید و برای نفس خود

لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ
برای نفسهای خود | و بترسید | از خدا | و بدانید که | هر آینه شما ملاقات کننده اید او را | و مژده ده
توشه را پیش بفرستید، و از خدا بترسید، و یاد بدارید که هر آینه بسوی او باز گشت شما است و ای نبی!

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ
مؤمنان را | و مگردانید | خدا را | نشان | به سوگندهای خود
مؤمنان را بشارت (نجات) بدهید و نام خدا را با قسم های خود نشان و بهانه مگردانید

أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ
از آنکه نیکوکاری کنید | و پرهیزگاری کنید | و اصلاح کنید | در میان مردم | و خدا
که از نیکی، تقوی، و برپا نمودن صلح درمیان مردم خود را منع میکنید و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
شنوا | و دانا است | نمی گیرد شما را | خدا | به لغو در سوگندهای تان
شنوا و به هر چیز دانا است خدا شما را بر قسم های لغو (بدون اراده) نه میگیرد

وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ
لیکن | میگیرد شما را | به آن که اراده کرده باشد | دلهای شما | و خدا | بخشنده
البته شما را به آن قسمها میگیرد که از ارادهٔ دل میباشد و خداوند بسیار معاف کننده

حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ
بردبار است | برای آنان که | که سوگند میخوانند | از زنان خود | مهلت است
و بردبار است، آنانکه از نه رفتن به زنهای خود قسم بخورند ایشان را مهلت چهار

أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ۖ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾
چهار ماه | پس اگر | ایشان رجوع کنند | پس هر آینه | خدا | بخشنده | مهربان است
ماه است (اگر در این موده) رجوع کنند پس خداوند معاف کننده مهربان است

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾
و اگر | ایشان قصد کردند | طلاق را | پس هر آینه | خدا | شنوا | و دانا است
و اگر وی ارادهٔ پختهٔ طلاق دادن کرده باشد پس هر آینه خدا شنوا و به هر چیز دانا است

وَالۡمُطَلَّقٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِاَنۡفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ قُرُوۡٓءٍ ؕ وَلَا يَحِلُّ

وزنانیکه طلاق شده اند | انتظار کشند | به نفسهای خود | تا سه طهر | حیض | وحلال نیست

و به زنانیکه طلاق داده شده است آنها سه حیض و یا (تا سه طهر) انتظار کنند و ایشان را این جائز

لَهُنَّ اَنۡ يَّكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِىۡٓ اَرۡحَامِهِنَّ اِنۡ كُنَّ

به آنها | که پنهان دارند | آنچه را | آفریده الله | در شکم های ایشان | اگر ایشان

نیست که پنهان دارند آن چیزیکه خدا در شکمهای ایشان پیدا کرده است اگر ایشان بر

يُؤۡمِنَّ بِاللّٰهِ وَالۡيَوۡمِ الۡاٰخِرِ ؕ وَبُعُوۡلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ

ایمان دارند | به الله | و به روز | آخرت | وشوهران ایشان | زیاده ترحق دارند | به رجوع ایشان

الله و به روز آخرت ایمان میدارند و در این میعاد (عدت) شوهران ایشان به واپس

فِىۡ ذٰلِكَ اِنۡ اَرَادُوۡٓا اِصۡلَاحًا ؕ وَلَهُنَّ مِثۡلُ الَّذِىۡ

درآن مدت | اگر میخواهند ایشان | سلوک نیک | وزنان راحقوق است | مانند | آنچه

گرفتن زیاد حق دار هستند' اگر ایشان خانه خود را درست نمودن میخواهند و زنان راهم طبق دستور حقوق است

عَلَيۡهِنَّ بِالۡمَعۡرُوۡفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٌ ؕ وَاللّٰهُ

براین زنان است | به طریقه درست | ومردان را | بر زنان | فضیلت است | وخدا

چنانچه حقوق مردان بر ایشان است' البته مردان را بر زنان یک فضیلت حاصل است و خدا

ع ۲۸ ۱۲ عَزِيۡزٌ حَكِيۡمٌ ﴿۲۲۸﴾ اَلطَّلَاقُ مَرَّتٰنِ فَاِمۡسَاكٌ ۢ بِمَعۡرُوۡفٍ

غالب | باحکمت است | طلاق (رجعی) دودفعه است | پس نگهداشتن است باخود | بوجه پسندیده

غالب با حکمت است' طلاق دو دفعه است بعد از آن یا نگهداری است بردل سالم ویا

اَوۡ تَسۡرِيۡحٌ ۢ بِاِحۡسَانٍ ؕ وَلَا يَحِلُّ لَـكُمۡ اَنۡ تَاۡخُذُوۡا مِمَّآ

ویارها کردن است | به نیکوئی | وحلال نیست | برای شما | که بگیرید شما | ازآنچه

بطریقه درست رخصت دادن است و به شما جائز نیست که کدام (مهر وغیره) را به ایشان داده باشید

اٰتَيۡتُمُوۡهُنَّ شَيۡـئًا اِلَّآ اَنۡ يَّخَافَآ اَلَّا يُقِيۡمَا

داده اید شما زنان را | چیزی | مگر دراین صورت | که هر دو میترسند | که | قائم و برپا ندارند

از آن کدام حصه باز بگیرید (بلی یک صورت است) اگر هر دو ایشان بر این میترسند که بر احکام مقرره

حُدُوۡدَ اللّٰهِ ؕ فَاِنۡ خِفۡتُمۡ اَلَّا يُقِيۡمَا حُدُوۡدَ اللّٰهِ ۙ

حدود خدا را | پس اگر | برای شما خوف باشد | که برپا ندارند هردو | حدود | خدا را

و حدود آن قائم شده نه میتوانند' اگر همراه شما این ترس میباشد که زن و شوهر به حدود خداوند

فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيۡمَا افۡتَدَتۡ بِهٖ ؕ تِلۡكَ حُدُوۡدُ

پس نیست گناهی | برهردو آنها | درآن | که زن معاوضه بدهد واز عقد خود را خارج کند | این حدود

قائم نمانند پس دراین هیچ حرج نیست که اگر زن کدام اندازه رقم بدهد و خود را رها کند این حدود مقرره

اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا ۚ وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ
خدااست | پس خارج نشوید از آن | وکسیکه تجاوز کرد | از حدود خدا | پس ایشان اند
خدا است، پس از این خارج مشوید و کسیکه از حدود خدا پیش رود پس ایشان

هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۲۲۹﴾ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْۢ بَعْدُ
ستمگاران | پس اگر طلاق (سوم) داد اورا | پس حلال نیست آن زن | برای او | بعد از آن
ستمگاران اند، اگر شوهر زن خود را طلاق (سوم) هم داد باز این زن به وی حلال نیست تا آنکه

حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ ۭ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ
تا آنکه او نکاح نکند | شوهر دیگررا | پس اگر او هم طلاق دهد | پس نیست گناهی | بر هردو
شوهر دیگر را نکاح نکند اگر باز شوهر (دوم) هم اورا طلاق دهد پس هیچ باکی نیست

اَنْ يَّتَرَاجَعَآ اِنْ ظَنَّآ اَنْ يُّقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ ۭ
که باهم رجوع کنند | اگر گمان دارند | که برپا میتوانند | حدود | الله را
که هر دو (شوهر اول و زن) یک جای میشوند اگر گمان هر دو ایشان میباشند که به حدود مقررهٔ خدا اکنون

وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿۲۳۰﴾
واین | حدود | الله است | که بیان میکند آن را | برای آن مردم | که میدانند
قائم میمانند و این حدود مقررهٔ خدا است که به دانشمندان صفا صفا بیان میکند۔

وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاۗءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوْهُنَّ
ووقتیکه طلاق دهید شما | زنان را | باز آنها برسند | عدت خودرا | پس منع کنید آنهارا
وقتیکه شما به زنان طلاق دادید و آنها به روزهای عدت خود نزدیک شوند پس ایشان را

بِمَعْرُوْفٍ اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ ۠ وَلَا تُمْسِكُوْهُنَّ ضِرَارًا
به نیکی | یارها کنید ایشان را | طبق دستور | ومنع مدارید ایشان را | برای رسانیدن تکلیف
به عزت حصار کنید، و یا بطریقهٔ درست رخصت دهید و بخاطر تکلیف رسانیدن ایشان را حصار مکنید

لِّتَعْتَدُوْا ۚ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ۭ وَلَا تَتَّخِذُوْٓا
که شما سختی کنید | وکسیکه | بکند چنین را | پس او ستم کرد | به نفس خود | ومگیرید شما
این تجاوز است و کسیکه چنین عمل کرد او به نفس خویش ظلم میکند و از آیات خدا

اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا ۡ وَّاذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ
آیات خدارا | به مسخره | ویاد کنید | نعمت خدارا | بر نفس های خود | وآن چه
مسخره مسازید، و نعمت خدا را یاد کنید آن که بالای شما کرده است و این را هم

اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ ۭ
فرو فرستاد بر شما | از کتاب | واز علم | که نصیحت کند به شما | بر آن
یاد داشته باشید که او برای نصیحت شما کتاب و حکمت را نازل نموده است

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوٓا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٢٣١﴾

وبترسید از خدا | وبدانید که | هر آینه | خدا | بهر چیز دانا است

و از خدا بترسید و بدانید که خدا به هر چیز دانا است

وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ

ووقتیکه شما طلاق دادید | زنان را | وایشان برسند | به عدت ایشان | پس منع مکنید ایشان را

ووقتیکه شما به زنان طلاق دادید و ایشان عدت خود را پوره کنند پس ازبستن نکاح باشوهران خود

اَنْ يَّنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ ذٰلِكَ

از نکاح کردن | شوهران ایشان را | وقتیکه آنها راضی باشند | درمیان خود | به طریقه درست | این

منع نکنید، اگر آنها طبق دستور درمیان خود راضی باشند

يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

نصیحت کرده میشود | به آنکه | باشد | ازشما | ایمان دارد | به خدا | و به روز آخرت

بر این سخنها از شما به آن کسی نصیحت کرده میشود که وی به الله وه به آخرت ایمان میدارد

ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٣٢﴾

این برای شما پاکیزگی است | وصفائی | وخدا | میداند | وشما | نه میدانید

این برای شما بسیار بهتر و طریقهٔ پاکیزه است و خدا به هر چیز میداند و شما نه میدانید

وَالْوَالِدٰتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ

ومادران را | مناسب است که شیر دهند | به اولاد خود | دوسال | پوره کامل | برای کسیکه

و مادران (طلاق داده شدگان) برای اولاد خود پوره دو سال شیر دهند کدام (پدران که)

اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ ؕ وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ رِزْقُهُنَّ

میخواهد | پوره کردن | مودهٔ شیر دادن را | وبالای پدر راست | خوراک آنها

مودهٔ شیردادن اولاد خود را پوره کردن میخواهند و بر پدر طفل نان و لباس این زنان

وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا ۚ

ولباس زنان | به طریقه درست | تکلیف داده نه میشود | کسی را | مگر | بقدر توانش

طبق رواج و دستور مقرر است هیچ کسی را خارج از قدرت خود تکلیف داده نه میشود

لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ بِوَلَدِهٖ ۚ

تکلیف داده نشود | مادر را | بسبب فرزندش | ونه پدر را | بسبب فرزندش

نه باید بما درضرر رسانیده شود (که تو میدانی وطفل تو) و نه به پدر که این طفل تو است (و تو ذمه دار آن هستی)

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ ۚ فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا

وبالای وارث هم | مانند این (قسم) | پس اگر بخواهند والدین | جدائی طفل از شیر | به رضامندی هردو

و این احکام به ورثه اطفال هم عائد میگردد باز اگر درمیان خود به رضا مندی و

وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا

و به مشوره | پس کدام گناهی نیست | برهردوایشان | واگر | خواستید | که | دایه بگیرید شما

مشوره قبل از موده از شیر جدا میکنند هیچ حرجی نیست و اگر شما اولاد خود را به دیگری

أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ

برای اولاد خود | پس نیست هیچ گناهی | برشما | وقتیکه | تسلیم نمودید | آن چیزیکه مقرر نمودید شما

(مرصفه) گرفتن میخواهید پس در این هم کدام گناهی نیست، بشرط اینکه چیزی را که شما مقرر کردید

بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

طبق دستور | وبترسید | از خدا | وبدانید | هرآینه خدا | به آنچه میکنید

آن طبق دستور میدهید به آنها، و از خدا بترسید و بدانید که خدا کارهای شما را می بیند

بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا

بیناست | وآنانیکه | بمیرند | ازشما | وبگذارند | زنان را

و کسیکه از شما بمیرد و زنان را بگذارد

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ

بایدانتظارکنند | به نفسهای خود | چهار | ماه | وده روز | بازوقتیکه | پوره برسند

آنها چهار ماه و ده روز انتظار کنند، پس وقتیکه موده پوره کنند

أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ

بمیعادخود | پس نیست گناهی | برشما | درآنچه کنند | درحق خود

پس بر شما هیچ ذمداری نیست، اگر آنها دربارهٔ نفسهای خویش، به طریقهٔ مناسب شرعی

بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

طبق دستور | وخدا | به آنچه | شمامیکنید | خبرداراست | ونیست گناهی | برشما

چیزی کردند، و خداوند از هرکار شما خبر است و در این هم بالای شما کدام گناه

فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

درآن که | اشاره میکنید به آن | از نکاح | ازآن زنان | یاپنهان کنید شماآن

نیست اگر شما (داخل عدت) به چنین زنها اشارهٔ اظهار نکاح کنید و یا در داخل دل خود

فِي أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِنْ

دردلهای خود | به الله معلوم است | که هرآینه شما | حتماذکرآن رامیکنید | لیکن

(خواهش نکاح) پنهان کنید به خدا معلوم است که به شما خیال آنها حتماً می آید

لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا

وعدهٔ نکاح مدهید | پنهان | مگر | که گوئید | سخنی | بهتر | وارادهٔ مکنید

لیکن وعده های پنهان با انها مکنید، اگر کدام سخن میگوئید، بطریقه درست کرده میتوانید. و تا آن

عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ اَجَلَهٗ ۭ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ

عقد نکاح را | تا آنکه | رسد | عدت | به نهایت خود | وبدانید | که هر آینه

ارادهٔ عقد نکاح مکنید، تاکه عدت پوره شده نباشد و بدانید که

اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ ۚ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ

خدا | میداند | آنچه | در دلهای شما است | پس بترسید از وی | وبدانید | که هر آینه خدا

خداوند به اسرار دلهای شما خبردار است، پس از وی بترسید، و بدانید که خدا

غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ مَا ۳۰ ع ۱۴

مهربان | بردبار است | نیست هیچ گناهی | برشما | اگر شما طلاق دهید | زنان را | وقتیکه

بخشنده بُردبار است، بر شما کدام گناه نیست اگر شما قبل از رسیدن دست تان به آنها

لَمْ تَمَسُّوْهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوْا لَهُنَّ فَرِيْضَةً ښ وَّمَتِّعُوْهُنَّ ۚ

دست تان به آنها نرسیده باشد | و نه مقرر کرده باشد | برای آنها | کدام مهر | و به آنها چیزی سامان بدهید

و یا پیش از مقرر کردن مهر طلاق دهید (پس در این صورت برخی از مال و متاع دهید)

عَلَى الْمُوْسِعِ قَدَرُهٗ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهٗ ۚ مَتَاعًا ۢ

بر مالدار است | طبق مالداری او | و بر تنگدست است | طبق حیثیت خود | برخی از سامان

شخص مالدار طبق مالداری خود بدهد و شخص نادار طبق ناداری خود بطریقهٔ مناسب

بِالْمَعْرُوْفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٢٣٦﴾ وَاِنْ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ

طبق دستور | لازم است | بر نیکوکاران | و | اگر | طلاق دادید شما به آنها

مال و متاع بدهد به مردم نیکان چنین ضروری است۔ و اگر پیش از رسیدن دست به

مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيْضَةً فَنِصْفُ

پیش از آن | که برسد دست تان به آنها | و به تحقیق | مقرر کرده باشید | برای آنها | مهر | پس لازم است نصف

آنها طلاق دادید، و مهر حق به آنها مقرر کرده باشید، پس نیم مهر

مَا فَرَضْتُمْ اِلَّآ اَنْ يَّعْفُوْنَ اَوْ يَعْفُوَا الَّذِيْ بِيَدِهٖ

از آن که | مقرر کرده اید | مگر | که بخشش کنند زنان | یا معاف کند | آن شخصی که | در دست او

ادا کنید، این سخن جدا است که زن بخشش کند (مهر نه خواهد) و یا در دست کدام شخص که عقد است

عُقْدَةُ النِّكَاحِ ۭ وَاَنْ تَعْفُوْٓا اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى ۭ وَلَا تَنْسَوُا

عقد | نکاح است | و آن که ببخشید شما | نزدیکتر است | به پرهیزگاری | و فراموش مکنید

بخشش کند (مال زیاد بدهد) و اگر شما مردان بخشش کنید این سخن به تقوی بسیار نزدیک است۔ و درمیان خود

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٢٣٧﴾ حٰفِظُوْا

احسان کردن | درمیان خود | هر آینه | الله | به آنچه | میکنید شما | بینا است | حفاظت کنید

احسان کردن را فراموش مکنید هر آینه خداوند (ج) هر کار شمارا می بیند۔

عَلَى الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى ۗ وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ ﴿٢٣٨﴾

برهمه نمازها | وازنماز درمیانه | وایستاده شوید برآن الله را | فرمانبردار۔

پابندی و حفاظت نمازها کنید و خاصتاً از نماز درمیان و بخدا در حالت ادب استاده شوید

فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُكْبَانًا ۚ فَاِذَآ اَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ

پس اگرترسیدید | پس پیاده نماز بخوانید | یاسواره | باز وقتیکه | به امن شدید | پس یاد کنید | الله را

باز اگر برای شما (خوف دشمن) میباشد پس نماز بخوانید در حالت پیاده باشد یا سوار باز وقتیکه به شما امن حاصل شد پس

كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٣٩﴾ وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ

چنانچه | آموخته است شمارا | آنچه را | که شما نمی دانستید | وکسانیکه | می میرند

خدا را یاد کنید چنانچه بشما تعلیم داده است بر آن که شما قبلاً نه میدانستید۔ و آنانکه از شما

مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا ۖ وَّصِيَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا

ازشما | ومیگذارند | زنان را | درباره آنها وصیت کند | برای زنان ایشان | ازخرچ

میمیرند و زنان ایشان (بیوه) میگردد پس دربارهٔ زنان خود وصیت کند که یک سال

اِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ اِخْرَاجٍ ۚ فَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

تا یک سال | بدون کشیدن ازخانه | پس اگرخود ایشان بیرون شدند | پس نیست هیچ گناهی | برشما

خرچ واخراجات بدهد واز خانه کشیده نشود واگرخود ایشان بیرون میروند پس۔ دربارهٔ نفس خود بطریقهٔ درست شرعی که چیزی

فِيْ مَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوْفٍ ۗ وَاللّٰهُ

درآن که | ایشان میکنند | درحق خویش | به طریقهٔ مناسب | وخدا

میکنند ذمداری آن برشما نیست و خدا صاحب اختیار است

عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلْمُطَلَّقٰتِ مَتَاعٌ ۢ بِالْمَعْرُوْفِ ۗ حَقًّا

غالب | باحکمت است | وبرای زنان طلاق داده شده | نفقه دادن است | طبق دستور | این حق است

و در هر حکم حکمت اوست و برای زنان طلاق داده شده مناسب حال چیزی دادن بالای نیکان

عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ﴿٢٤١﴾ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ

برپرهیزگاران | هم چنین | بیان میکند | الله | برای شما | آیات خود | تاشما

حق مقرر شده است، هم چنین خداوند(ج) به شما احکام خود صفا صفا بیان میکند امید است که شما

تَعْقِلُوْنَ ﴿٢٤٢﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ

فهمید | آیاتو ندیدی | بسوی انانیکه | بیرون شدند | ازخانه های خویش

ازعقل کار بگیرید ای پیغمبر! تو بر حال آن مردم فکر کرده ای که به تعداد هزار هاتن از خانهٔ های خود

وَهُمْ اُلُوْفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ ۠ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ۟ ثُمَّ

وایشان هزارهاتن بودند | ازترس مرگ | پس گفت | بایشان | الله | بمیرید | باز

بیرون شدند که از مرگ ترس داشتند پس خدا به آنها حکم کرد که بمیرید (ایشان مردند)

ع ٣١ / ١٥

اَحْيَاهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ
زنده گردانید ایشان را | هر آینه | خدا | دارای فضل است | بر مردم | ولیکن | اکثر
باز زنده ساخت ایشان را هر آینه خداوند(ج) بسیار مهربان است بر مردم مگر اکثر مردم

النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۲۴۳﴾ وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوْٓا
مردم | شکر نمی کنند | و جهاد کنید | در راه خدا | و بدانید
شکر وی را نمیکنند (و ای مسلمانها!) شما در راه خدا جهاد کنید و بدانید که

اَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۴۴﴾ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا
هر آینه خدا | شنوا | دانا است | کیست | آن شخص که قرض دهد | خدا را | قرض | نیک
خدا شنوا و برهر چیزی دانا است، کیست که خدا را قرض حسنه دهد

فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗٓ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ؕ وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ ۠ وَاِلَيْهِ
که زیاد کند آن خدا | او را | به مراتب | بسیار | و خدا | تنگ میکند | و فراخ میکند | و بسوی او
خداوند(ج) وی را به چند مراتب زیاد میکند و خدا روزی کسی را تنگ میکند و روزی کسی را فراخ و بسوی وی

تُرْجَعُوْنَ ﴿۲۴۵﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى وقف لازم
باز گردانیده میشوید | آیا ندیدی تو | بسوی گروه | از بنی اسرائیل | بعد از | موسی
هر آینه باز گردانیده میشوید، و آیا تو بر آن واقعه خبر حاصل کرده اید که بعد از موسی به یک گروه بنی اسرائیل پیش شده بود

اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ
وقتیکه آنها گفتند | برای پیغمبر ایشان | مقرر کن | برای ما | یک پادشاهی | که جنگ کنیم | در راه خدا
وقتیکه آنها به نبی خود گفتند برای ما یک پادشاهی مقرر کن تا در راه خدا جهاد کنیم

قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوْا ؕ قَالُوْا
گفت | آیا نزدیک هستید شما | اگر فرض کرده شود بر شما | جنگ | آنگاه جنگ نکنید | گفتند
نبی به آنها گفتند تا نشود که جهاد بالای تان فرض شود، و باز قدرت آن را نه داشته باشید آنها گفتند

وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا
و چه شده ما را | که جنگ نه کنیم | در راه خدا | و تحقیق | بیرون کرده شدیم | از خانه های ما
چطور شده میتواند که ما در راه خدا جهاد نه کنیم و حال آنکه از خانه های خود کشیده شده ایم و از اولاد خود

وَاَبْنَآئِنَا ؕ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ؕ
و از پسران ما | باز وقتیکه فرض شد | بر ایشان | جنگ | همه روی گردانیدند | مگر اندکی | از ایشان
جدا کرده شده ایم، وقتیکه جهاد بر آنها فرض گردید غیر از چند اشخاص دیگر همه فرار نمودند

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿۲۴۶﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ
و خدا | دانا است | به ستمگاران | و گفت | ایشان را | پیغمبر ایشان | هر آینه خدا | تحقیق مقرر کرده | برای شما
و خداوند(ج) مردم نافرمان را خوب می شناسد و ایشان را نبی ایشان فرمود که خداوند طالوت را پادشاه

طَالُوْتَ مَلِكًا ۚ قَالُوٓا اَنّٰى يَكُوْنُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ

طالوت را | پادشاه | گفتند | چگونه باشد | اورا | پادشاهی | برما | وما | زیادحق داریم

شما مقرر کرده است (آه چه قسم؟) وی توان پادشاهی برما ندارد، وما ازوی زیاد تر

بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ۚ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىهُ عَلَيْكُمْ

به پادشاهی | ازوی | وداده نشده اورا | فراخی | ازمال | فرمود | هرآینه خدا | برگزیداورا | برشما

حقدار پادشاهی هستیم و او کدام شخص مالدار هم نیست پیغمبر به آنها گفت! خداوند(ج) وی را در مقابله

وَزَادَهٗ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۚ وَاللّٰهُ يُؤْتِىْ مُلْكَهٗ

وافزوداورا | فراخی | درعلم | وجسم | وخدا | میدهد | پادشاهی خودرا

شما برتر گردانیده است و خداوند وی را در علم و جسم فراخی داده است، و اختیار خدا است که حکومت را

مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ

هرکراخواهد | وخدا | فراخ فضل | دانااست | وفرمود | به ایشان | پیغمبرایشان | هرآینه

به کسی که بخواهد میدهد وی مالک وسعت و دانا است و پیغمبر آنها به ایشان گفت نشان حکومت (طالوت)

اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

نشانه | حکومت او | این است که بیاید نزدشما | آن صندوق | که درآن | تسلی است | ازطرف پروردگارشما

این است که آن صندوق برای شما واپس می آید که درآن برای شما از طرف خدا سامان اطمینان

وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ تَحْمِلُهُ

وچیزهای باقی مانده | ازآن که | گذاشته بودند | اولاد موسی | واولادهارون | که می بردارندآن صندوق را

میباشد و درآن چیزهای باقی مانده اولاد موسی و هارون علیهما السلام میباشد. که می آرند

ع ۳۲ الْمَلٰٓئِكَةُ ۚ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۲۴۸﴾ ع فَلَمَّا

فرشتگان | هرآینه | دراین | نشان کافی است | برای شما | اگرهستید شما | مؤمنان | پس وقتیکه

آن را فرشتگان این برای شما نشانهٔ آشکارا پادشاهی طالوت است اگر شما بصدق مؤمنان هستید باز وقتیکه

فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ ۙ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بِنَهَرٍ ۚ

جداشد | طالوت | بالشکرها | گفت | هرآینه خدا | آزمایش کننده است شمارا | به نهری

طالوت با لشکرها روان شد باز اعلان نمود که خداوند بذریعه یک دریا شمارا آزمائش میکند

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّىْ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّىْٓ

پس کسیکه بنوشد | ازین نهر | پس نیست ازمن | وکسیکه | نه چشد آن را | پس هرآینه اوازمن است

پس کسیکه از آن دریا آب بنوشد از رفقای من نیست و کسیکه از آن آب نه نوشد از رفقای من است

اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً ۢ بِيَدِهٖ ۚ فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا

مگرکسیکه | بگیرد | یک کف آب | بدست خود | پس نوشیدند همه | ازآن | مگراندکی

و اگر اندکی از آب به کف خود بنوشد خیر است غیر از چند اشخاص دیگر همهٔ آنها آب را

مِّنْهُمْ ۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

ازایشان | بازوقتیکه | گذشت اوازدریا | آن (طالوت) | ومؤمنان | همراه وی

نوشیدند، و هنگامیکه طالوت و رفقای ایمان داروی از دریا گذشتند پس آنها

قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ

گفتند نیست | طاقت | بما | امروز | به مقابله جالوت | وبه لشکرهای او | گفت آنانیکه

گفتند بما قدرت جنگ به لشکر های جالوت نیست و کسانیکه به این سخن

يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً

یقین داشتند | هرآینه ایشان | ملاقات کنندگان اند | به الله | بسا | گروه اندکی | غالب شده است | به گروه های بزرگ

فهمیده بودند که با خدا ملاقات میکنیم و بسا از اوقات گروه خورد برگروه بزرگ بحکم خدا

بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

بحکم خدا | وخدا | همراه صابران است | وچون | ظاهر شدند | به جالوت | وبه لشکرهای او

غلبه یافته است و خدا با صابران است و هنگامیکه ایشان به مقابله به جالوت و به لشکر های وی بیرون شدند

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا

گفتند | ای پروردگار ما! | بریز | برما | شکیبائی | واستواردار | قدمهای مارا | وغلبه ده مارا

دعاء خواستند که ای رب ما! مارا بسیار صبر ده و قدمهای مارا استوار بگردان و در مقابلهٔ کافران

عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ

برقوم کافران | بازشکست دادایشان کافران را | بحکم خدا | وکشت

امداد ماکن، پس آنها بحکم خداوند(ج) کافران را شکست دادند، داؤد علیه السلام جالوت را کشت

دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ

داؤد جالوت را | وداداورا | الله | پادشاهی | وحکمت | وبیاموخت اورا | ازآنچه | میخواست

و خداوند(ج) داؤد علیه السلام را پادشاهی و حکمت داد و چیزیکه مناسب داشت آن را به وی آموخت

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ

واگرنمی بود دفع کردن | خدا | مردم را | بعضی ایشان را به بعضی | هرآینه تباه میشد | زمین | ولیکن

و اگر خدا مردم را بدستِ یک دیگری را منع نه میکرد هر آینه نظام زمین خراب میشد لیکن

اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ

خدا | بسیار فضل کننده است | برمخلوق | این | آیاتهای | خدااست

خدا بر مخلوقات خود بسیار مهربان است (که انتظام امن آنها میکند) این آیاتهای خدا است

نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

که تلاوت میکنیم ما | برتو | به راستی | وهرآینه تو | ازرسولان مائی

که بر تو بحق بیان میکنیم و هر آینه تو از رسولان مائی۔

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ مِنْهُمْ
این | (همه) رسولان | فضیلت دادیم ما | بعضی ایشان را | بر بعضی | بعضی از ایشان
این پیغمبران چنین اند که ما بعضی را بر بعضی مرتبه های بلند دادیم در ایشان خدا

مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ ۭ وَاٰتَيْنَا
کسیست که سخن گفت باوی | الله | وبلند کرد الله | بعضی ایشان را | در مرتبه ها | و دادیم ما
با بعضی سخن گفت و برخی را (به شکل دیگر) درجات بلند داده است، وعیسی پسر مریم را

عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۭ وَلَوْ شَاۗءَ
عیسی پسر مریم را | معجزه ها | و ما امداد وی را کردیم | بروح القدس | و اگر میخواست
در آخر معجزات آشکارا دادیم، و بواسطهٔ جبریل اورا محکم ساختیم، و اگر خدا میخواست

اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ
الله | در میان خودنمی جنگیدند | آنانیکه | بعداز آنها بودند | بعداز آنکه | آمد ایشان را
بعد از ایشان مردم پس از آمدن معجزه آشکارا در خانه جنگ نه میکردند خداوند به کسی

الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ۭ
ادلهٔ روشن | لیکن | آنها اختلاف کردند | پس بعضی از آنها کسیست که | ایمان آورد | و برخی از ایشان کسیست که کفر کرد
ستم نه میکند، پس آنها جداجدا شدند از ایشان برخی بر ایمان قائم ماندند، و برخی از آنها کفر را اختیار کردند

۳۳ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا ۣ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝۲۵۳ ع ۵
و اگر میخواست | خدا | در میان خودنمی جنگیدند | ولیکن | خدا | میکند | آنچه را که میخواهد
و اگر خدا میخواست (این مردم) باهم نه می جنگیدند مگر خدا که چیزی را بخواهد آن میکند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ
ای مؤمنان! | خرج کنید (در راه خدا) | از آن مالیکه | دادیم شمارا | پیش از آن
ای مؤمنان بشما که کدام مال و متاع دادیم، از آن صدقات بدهید، پیش ازاین

اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ ۭ
که بیاید | (آن) روز | که نه خرید و نه فروش است | در آن | و نه دوستی | و نه سفارش
که بیاید آن روز که نه در آن بیع مال باشد و نه پرورش دوستی و نه سفارش بکار می آید

وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝۲۵۴ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْـحَيُّ
و کافران ایشانند | ستمگاران | الله | نیست هیچ معبودی | مگر | وی | زنده است
و ستمگاران همان اند که کفر را اختیار نمودند۔ ای مردم الله آن ذاتیست که بجز او ذات دیگری نیست

الْقَيُّوْمُ ڬ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ ۭ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
قائم کننده همه است | نه میگیرد وی را | پینکی | و نه خواب | مراوراست | آنچه | در آسمانها است
او همیشه زنده و قائم باقی است نه بر او پینکی و نه خواب می آید، همه چیزهای آسمان و زمین

وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ
وآنچه درزمین است | کیست | آن که | شفاعت کند | وی را | مگر | به اجازه وی
ملکیت اوست کیست؟ که در دربار او بدون اجازه سفارش کسی کند

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۚ وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِشَيْءٍ
اومیداند | آنچه پیش روی مردم است | وآنچه پس پشت خلق است | و | ایشان احاطه کرده نه میتوانند | به هیچ چیزی
میداند به آن سخنها که پیش مردم است و بر آن که از (نظرهای) مردم پنهان است، و ایشان از معلومات او بر هیچ

مِّنْ عِلْمِهٖۤ اِلَّا بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ ۚ
ازعلم او | مگر چیزی که او بخواهد | فرا گرفته | کرسی او | آسمانها | وزمین را
چیز احاطه کرده نه میتوانند، مگر بر آنکه خدا بخواهد حکومت او بر آسمانها وزمین پخش است

وَلَا يَئُوْدُهٗ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ﴿٢٥٥﴾ لَاۤ اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ ۙ قف
ودرگرانی نمی افگند او را | نگهبانی آن هردو | واو است | بلند درجه | بسیار بزرگ | نیست اکراه | در دین
و در نگهبانی هردو او هیچ وقت در خستگی نه می آید و او وست صاحب درجهٔ بلند، و ذات بزرگ است، در قبول کردن (دین) هیچ قسم

قَدْ تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَيُؤْمِنْ
هرآیینه آشکارا شده | هدایت | از گمراهی | پس کسیکه | قبول نکند | از شیطان | وایمان آرد
اکراه و زیادت نیست، سخنهای درست از غلط جدا است و آشکارا پس کسیکه از شیطان منکر شود و بر خدا ایمان

بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ۚ لَا انْفِصَامَ لَهَا ؕ وَاللّٰهُ
به الله | پس هرآیینه | چنگ زده | به حلقه | محکم | که نیست شکست آن را | وخدا
آرد پس او در حقیقت به یک حلقه محکم چنگ زد که هیچ وقت آن را شکست نیست و خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٥٦﴾ اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ۙ يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ
شنوا | دانا است | خدا | دوست آن مردم است | که ایمان آوردند | بیرون می آرد ایشان را | از تاریکی ها
هر چیز را میشنود و بر هر چیز دانا است، خداوند دوست مؤمنان است که از تاریکی های (کفر) به روشنی ایمان

اِلَى النُّوْرِ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْۤا اَوْلِيٰٓـئُهُمُ الطَّاغُوْتُ ۙ يُخْرِجُوْنَهُمْ
بسوی روشنی | وآنانکه | کافراند | دوستان ایشان | شیطان ها است | بیرون می آرند ایشان را
بیرون می آرد، و دوستان کافران آن شیطانها است که از روشنی (ایمان) به تاریکی های (کفر)

مِّنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ ؕ اُولٰٓـئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا
از روشنی | بسوی تاریکی | آن گروه | ساکنان جهنم اند | پس ایشان | در آن
بیرون می آرند، آن مردم ساکنان جهنم اند، همیشه در جهنم

خٰلِدُوْنَ ﴿٢٥٧﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْ حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ فِيْ رَبِّهٖۤ ع ٣٤ ٢
همیشه میباشند | آیا ندیدی تو | آن شخص را که | مخاصمه کرد | با ابراهیم | درباره رب وی
میباشند، (ای پیغمبر!) آیا به قصهٔ آن شخص غور نه کردی که با ابراهیم دربارهٔ خدا بحث کرده بود.

وقف لازم

اَنْ اٰتٰهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّیَ الَّذِیْ یُحْیٖ وَ

زیرا که داده بود وی را | خدا | حکومت | وقتیکه گفت | ابراهیم | پروردگار من | آن است که | زنده میگرداند | و

زیرا که خدا وی را پادشاهی داده بود وقتیکه ابراهیم اورا گفت رب من چنین است که زنده میگرداند

یُمِیْتُ قَالَ اَنَا اُحْیٖ وَ اُمِیْتُ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ

میمیراند | گفت | من زنده میکنم | و میمیرانم | گفت | ابراهیم | پس هرآینه | خدا

و میمیراند، او گفت من هم زنده میکنم و میمیرانم ابراهیم اورا گفت الله آن ذات

یَاْتِیْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ

طلوع میدارد | آفتاب را | از مشرق | پس طلوع ده | آن را | از مغرب | پس حیران شد

است که آفتاب را از مشرق طلوع میدهد (پس درست است) تو از مغرب طلوع ده۔ (پس به این سخن)

الَّذِیْ كَفَرَ ۭ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ ۲۵۸ اَوْ كَالَّذِیْ مَرَّ

آن کافر | و خدا راه نمودی نه میکند | گروه | ظالمان را | و یا مانند آن شخص که | گذشت

آن کافر حیران شد، و خدا ستمگاران را بسوی راه راست هدایت نه میکند (و یا تو به واقعه آن شخص غور نکردی)

عَلٰی قَرْیَةٍ وَّهِیَ خَاوِیَةٌ عَلٰی عُرُوْشِهَا ۚ قَالَ اَنّٰی یُحْیٖ هٰذِهِ

بریک قریه | و آن | افتاده بود | برسقفهای خود | گفت | چگونه زنده کند | این را

که بریک قریهٔ تباه شده گذشت که سقفهای آن برزمین خورده بود و گفت که خداوند مردهای (این قریه)

اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهٗ ۭ

خدا | بعد از مردن آن | باز او را مرگ داد | خدا صد (۱۰۰) سال | باز زنده ساخت اورا

بعد از مرگ ایشان چگونه زنده میکند، پس اورا خداوند تا صد سال (۱۰۰) مرگ داد، باز زنده ساخت اورا۔

قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۭ قَالَ لَبِثْتُ یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ ۭ قَالَ بَلْ

گفت خدا چقدر | درنگ کردی؟ | گفت | درنگ کردم | یک روز | یا حصهٔ | روز | گفت | بلکه

و به او گفت: چقدر وقت براین حالت بودی؟ گفت: به اندازه یک روز بودم، و یا کم از این خداوند (ج) اورا فرمود

لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ اِلٰی طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ ۚ

درنگ کردی تو | صد (۱۰۰) | سال | پس ببین | بسوی خوردنی تو | و به نوشیدنی خود | که متغیر نشده

(نی بلکه) صد سال بود اکنون به سامان خوردنی و نوشیدنی ببین که متغیر نشده۔

وَانْظُرْ اِلٰی حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ اٰیَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ

و ببین | بسوی خرت | تا بگردانیم ترا | نشانه | برای مردم | و ببین

و بسوی خر سواری تو ببین (که چگونه خاک شده است) و که تا بگردانیم ترا برای مردم و به استخوانهای خر

اِلَی الْعِظَامِ كَیْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا ۭ فَلَمَّا

بسوی استخوانها | چگونه | یک جای میکنیم آن را | باز | میپوشانیم آن را | گوشت | باز وقتیکه

ببین که چگونه یک جای میکنیم و باز چگونه اورا گوشت میپوشانیم، پس وقتیکه همه

تَبَيَّنَ لَهٗ ۙ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٥٩﴾
آشکارا شد او را | گفت | من میدانم | که خدا | برهر چیز | تواناست
حقیقت آشکارا شد پس گفت اکنون من خوب میدانم که خدا برهر چیز قدرت دارد

وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اَرِنِىْ كَيْفَ تُحْىِ الْمَوْتٰى ؕ قَالَ
ووقتیکه گفت | ابراهیم | ای پروردگار من | بنما مرا | که چگونه زنده میگردانی | مردگان را | گفت
(و آن واقعه را هم یاد کن) که ابراهیم گفت ای رب من! بنما مرا که تو چگونه مردگان را زنده میگردانی؟ الله فرمود:

اَوَلَمْ تُؤْمِنْ ؕ قَالَ بَلٰى وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِىْ ؕ قَالَ فَخُذْ
آیا یقین تو نیست؟ | گفت | بلی چرا نه | لیکن | تا آرام گردد دلم | گفت | پس بگیر
آیا یقین تو نیست؟ گفت یقین دارم البته اطمینان دل میخواهم الله فرمود (درست است) پس

اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ
چهار | از پرندگان | پس بلد کن آنها را | نزدیک خود | پس بگذار | برهر کوه
چهار پرندگان را بگیر و باخود بلد و آشنا کن باز (آن را ذبح کن) و یک یک حصهٔ آن برهر

مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَاْتِيْنَكَ سَعْيًا ؕ وَاعْلَمْ اَنَّ
از ایشان | یک حصه | باز | بخواه ایشان را | می آیند نزد تو | شتابان | وبدان | هرآینه
کوه بگذار باز به خود بخواه به شتابان پیش تو می آیند و بدان که خدا

ع ٣٥ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٢٦٠﴾ مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ
خدا | غالب | باحکمت است | مثال | آنانیکه | خرج میکنند | مال های خود را | درراه
صاحب اختیار و حکمت است مثال آن مردم که مالهای خود را در راه خدا خیرات

اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِىْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ
خدا | (چنین) است مثلیکه | یک دانه | که برویاند | هفت | خوشه هارا | درهر خوشه
میکنند، مانند آن دانه است، که برویاند هفت خوشه را و در هر خوشه صد

مِّائَةُ حَبَّةٍ ؕ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٦١﴾
صد | دانه | وخدا | زیاد میکند | کسی را که | بخواهد | وخدا | فراخ کننده | داناست
دانه باشد، هم چنین خدا کسی را که بخواهد عمل اندک او به مراتب بسیار زیاد میکند، و خدا وسعت کننده و علم بسیار است

اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُوْنَ
آنانیکه | خرج میکنند | مال های شان را | درراه | خدا پس | نه میرسانند (تکلیف)
آنانیکه مالهای خود را در راه خدا خیرات میکنند باز به نفقه خود یاد کردن

مَآ اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّلَآ اَذًى ۙ لَّهُمْ اَجْرُهُمْ
بعداز خرج | احسان نمودن | ونه ضرر (میرسانند) | برای آنها | ثواب آنها
نه میکنند، و نه ضرر میرسانند. اجر ایشان نزد خداوند۔

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٢٦٢﴾ قَوْلٌ

نزد پروردگار ایشان | ونه کدام ترسی باشد برایشان | ونه | ایشان | غمگین میشوند | سخن

مقرر است و نه آنها را خطره است، و نه ایشان غمگین میباشند فقیر را سخن شیرین

مَّعْرُوْفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَّتْبَعُهَآ اَذًى ۗ وَاللّٰهُ

نرم (گفتن) | ودرگذشتن | بهتر است | از آن صدقه که | بعد از آن میباشد | آزاری | وخدا

(و به مناسب سخن معاف کردن) از آن صدقه بهتر است که بعد از آن (ضرر) یاد کردن میباشد و خدا

غَنِيٌّ حَلِيْمٌ ﴿٢٦٣﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقٰتِكُمْ

بی نیاز | بردبار است | ای مؤمنان! | ضائع مکنید | صدقات خود را

بی نیاز و صابر است، ای مؤمنان! صدقات خود را به یاد کردن و زیاد کردن

بِالْمَنِّ وَالْاَذٰى ۙ كَالَّذِيْ يُنْفِقُ مَالَهٗ رِئَآءَ النَّاسِ

به یاد کردن | و به تکلیف رسانیدن | مانند آنکه | خرچ میکند | مال خود را | برای نشان دادن | بمردم

ضائع مکنید، مانند آن که مالهای خود را برای نام خرچ میکند

وَلَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۗ فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ

وایمان نمی آرد | به الله | و به روز | آخرت | پس مثال او | (چنین) است که | سنگ صاف

و نه به خدا ایمان دارد و نه به روز آخرت مثال (خیرات) او و آن بسنگ صفا است۔

عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاَصَابَهٗ وَابِلٌ فَتَرَكَهٗ صَلْدًا ۗ لَا يَقْدِرُوْنَ

که بر آن (باشد) | خاک | پس بر آید او را | باران تیز | پس بگذارد آن را صاف | حاصل کرده نه میتوانند

که بالای آن خاک میباشد، و باران تیز بر آن بیاید، و صفا بگذارد آن را

عَلٰى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوْا ۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

(کدام) ثواب | از آن چیز | که عمل کردند | وخدا | هدایت نه میکند | قوم

هم چنین ایشان را از آن سنگ صاف هیچ بدست نمی آید و خداوند ناشکر کنندگان را هدایت

الْكٰفِرِيْنَ ﴿٢٦٤﴾ وَمَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ

کافران را | ومثال | آنانیکه | خرچ میکنند | مال های خود را | برای طلب رضامندی خدا

نه میکند، و مثال آنانیکه مالهای خود را برای وصول رضا خدا و برای رسانیدن تقویت دلها را

وَتَثْبِيْتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۢ بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا

و برای ثبات | دلهای خود | (چنین) است که | یک باغ است | در یک بلندی | که رسید او را

خرچ میکنند، مانند آن باغ است که بر یک بلندی است

وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ ۚ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ

باران شدید | پس آورد میوه های خود را | دو چندان | پس اگر | نه رسید او را | باران تیز

که برسد آن را باران شدید، پس بدهد میوه را دو چند و اگر باران شدید برآن نه آید۔

فَطَلٌّ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٢٦٥﴾ اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ
(پس کافی است) شبنم | وخدا | به آنچه | میکنید شما | بیناست | آیا دوست میدارد | یکی از شما
پس کم از کم شبنم برآن می آید و خداوند کار های شما را می بیند آیا در شما کسی دوست دارد

اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
این که باشد | اورا | باغی | از درختان خرما | وانگور | که میرود | از زیر آن
که باشد اورا باغی از خرما و انگور که زیر آن نهر ها

الْاَنْهٰرُ ۙ لَهٗ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ ۙ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهٗ ذُرِّيَّةٌ
نهرها | اورا باشد در آن باغ | از همه | میوه ها | ورسیده باشد اورا | پیری | واورا اولاد باشد
جاری میباشد و هر قسم میوه راگرفته باشد و خوداش پیر باشد و اولاداش ناتوان ضعیف

ضُعَفَآءُ ۖ فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ فِيْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ۗ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ
ناتوان ضعیف | پس رسید اورا | گرد بادی | که در آن | آتش | پس بسوخت آن باغی | همچنان | بیان میکند
باشد باز رسد اورا ناگهانی باد تیز که در آن آتش باشد و باغ اش بسوخت خاکستر گردد همچنین

ع
اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿٢٦٦﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا
خدا | برای شما | آیاتها | تا شما | فکر کنید | ای مؤمنان!
الله بشما قدرت های خود را نشان میدهد که تادر آن فکر کنید ای مؤمنان!

اَنْفِقُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ اَخْرَجْنَا لَكُمْ
خرچ کنید | از چیزهای پاکیزه | آنچه کسب کرده اید | واز آنچه | برآوردیم | برای شما
(در راه خدا) از نفع حلال خوذ و از آن چیز های حلال آنکه ما برای شما از زمین ـ

مِّنَ الْاَرْضِ ۠ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُوْنَ وَلَسْتُمْ
از زمین | وقصد مکنید | به چیز ردی | از وی | خرچ می کنید | وحال آنکه نیستید
بر آوردیم خرچ کنید و چنین مکنید که از چیز های ردی خیرات میدهید و حال آنکه خود شما

بِاٰخِذِيْهِ اِلَّآ اَنْ تُغْمِضُوْا فِيْهِ ۗ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ
گیرنده گان آن | مگر | آنکه | چشم می پوشید | در گرفتن آن | وبدانید | هر آینه خدا | بی نیاز
به گرفتن آن تیار نیستید مگر آنکه چشم پوشید برآن و بدانید که خدا بی نیاز و به هر صفت

حَمِيْدٌ ﴿٢٦٧﴾ اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ ۚ
لائق تعریف است | شیطان | وعده میدهد شمارا | تنگدستی | وحکم میدهد شمارا | از بی حیائی
لائق تعریف است شیطان شمارا از فقر میترساند و بشما حکم بی حیائی میدهد

وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
وخدا | وعده میکند شمارا | از بخشش از خود | وفضل | وخدا | فراخ کننده
و خداوند بشما وعدهٔ بخشش و مهربانی میکند و او مالک وسعت است

عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ
داناست | میدهد | دانش (علم) | کسی را که بخواهد | وهرکرا | داده شد | دانش
و دانا است به کسیکه بخواهد اورا حکمت میدهد و به کسیکه حکمت داده شود

فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾ وَمَا
بتحقیق داده شد اورا | خیر | بسیار | ونصیحت قبول نه میکند | مگر | صاحبان عقل | وآنچه
به او خیر بسیار داده شد، فقط خداوندان عقل از این سبق گرفته میتوانند

أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ وَمَا
میدهید شما از خیرات | یا نذر کردید | از نذری | پس هرآینه | الله | میداند آن را | ونیست
و هر خیرات که شما میدهید و یا هر نذر که میکنید، آن به خدا معلوم است

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۖ وَإِن
ستمگاران را | از یاری دهندگان | اگر آشکارا میدهید | خیرات را | پس بهتر است سخن | واگر
و ستمگاران را مددگار نیست، اگر صدقات خود را آشکارا میدهید هم سخن درست است۔

تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم
شما آن را پنهان میدارید | ومیدهید | فقیران را | پس آن | بهتر است | شما را | ودور میکند | از شما
و اگر پنهان در پرده به فقیران میدهید پس شما را بهتر است و خداوند بسیار گناهان شما را

مِّن سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَّيْسَ عَلَيْكَ
بعضی گناهان شما | وخدا | به آنچه | میکنید | خوب خبردار است | نیست | برتو
معاف میکند، و خداوند به اعمال شما خوب دانا است مردمان را ذمه داری۔

هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا
به راه آوردن آنها | لیکن | خدا | راه مینماید | کسی را که بخواهد | وآنچه | خرچ میکنید
هدایت بتو نیست لیکن خدا کسی را که بخواهد راه مینماید و شما هر چیز را که خیرات

مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ۚ
از مال | پس آن هم برای نفسهای شما است | وخرچ مکنید | مگر | برای طلب | رضامندی خدا
میکنید برای نفع خود میکنید و این دادن صدقات شما بخاطر این است که خدا راضی شود

وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾
وچیزیکه | شما خرچ میکنید | از مال | پوره داده میشود | بشما | وشما | ستم کرده نخواهید شد
و چیزیکه شما خرچ میکنید آن را بشما (در دنیا و آخرت) پوره پوره داده میشود و به شما ستم کرده نه میشود۔

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
(این خیرات) برای آن فقیران است | آنانیکه | بند کرده شدند | در راه خدا
(این صدقات) حق آن فقراء است که در راه خدا بند کرده شدند۔

لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ

توان ندارند از سفر کردن | در زمین | گمان میکند بر ایشان | بیخبر | توانگران

برای کاروبار توان رفت و آمد ندارند بیخبران از عدم سوال گمان مالدار

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا

به سبب نه سوال کردن | تو می شناسی ایشان را | از چهره های ایشان | سوال نمیکنند | از مردم | به در گیری

میکنند تو از چهره های ایشان حال اصلی معلوم کرده میتوانی به در گیری از مردم سوال

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ ع ٣٧ / ٥

و چیزیکه میدهید شما | از مال | پس هر آینه خدا | بر آن | بسیار دانا است | آنانکه

نه میکنند، و شما که هر چیز مال را خیرات میدهید پس خداوند بر آن خوب خبردار است کسیکه

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ

خرچ میکنند | مال خود را از راه خدا | در شب | و روز | پوشیده | و آشکارا | پس برای آنها

مالهای خودرا درشب و روز، پوشیده و آشکار خیرات میکنند پس اجر ایشان

أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾ وقف منزل

اجر ایشان است | نزد پروردگار ایشان | و نیست بیمی | بر ایشان | و نه ایشان | غمگین میشوند

نزد رب ایشان مقرر است و نه بر آنها خوف می آید و نه غمگین میشوند

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي

آنانیکه | می خورند | سود را | بر نمی خیزند | مگر | چنانچه | میخیزد | کسیکه

آنانیکه سود میخورند ایشان بر نمی خیزند مگر مانند آن شخص که شیطان بدست

يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا

دیوانه کرده باشد | شیطان | از دست رسانیدن | این | به این سبب که | میگفتند | هر آینه

رسانیدن دیوانه کرده باشد بسبب اینکه آنها میگویند که بیع هم

الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا وقف لازم

سوداگری | مانند | سود گرفتن است | و حلال کرده است | خدا | سوداگری | و حرام ساخته است | سود را

مانند سود است و این عجیبه است که خدا بیع را حلال کرده است و سود را حرام کرده است

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا

باز به کسیکه رسید | پند | از طرف پروردگارش | پس او منع شد | پس برای اوست | آنکه

پس به کسیکه از طرف رب خود نصیحت رسید و او از سود گرفتن منع شد پس سود سابقه

سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ

گذشت | و معامله او | سپرده شده است بخدا | و کسیکه | برگشت به سود | پس ایشان اند

اورا معاف شد، و معامله او بخدا سپرده شد و کسیکه باز لین دین سود آغاز نمود پس او

أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥ يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي
باشندگان جهنم | ایشان | درآن | جاویدانند | برباد میکند | خدا | سودرا | وزیاد میکند
باشندگان دوزخ اند' که همیشه درآن میباشند خدا سود را برباد میکند و صدقات را

ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ٢٧٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ
خیرات را | وخدا | دوست نه میدارد | هر | ناشکر | گناه گار را | هرآینه | آنانیکه | ایمان آوردند
زیاد میکند' و خدا هیچ بنده ناشکر و بدعمل را دوست نه میدارد آنانیکه ایمان آوردند

وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ
وکردند اعمال | شائسته | وبرپاداشتند | نمازرا | ودادند | زکواة را | برای آنهااست
و میکنند اعمال شائسته' و برپا داشتند نماز را و میدهند زکواة را پس اجر ایشان

أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٧٧
اجرایشان | نزد پروردگار ایشان | ونیست ترسی | برایشان | ونه ایشان | غمگین شوند
هر آینه نزد خداوند است' و هیچ قسم ترسی بر ایشان نه میباشد و نه غمگین میباشند

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ
ای مؤمنان! | بترسید | ازخدا | وترک کنید | چیزیکه باقی مانده است | ازسود
ای مؤمنان! از خدا بترسید' و سود های باقی مانده را ترک کنید اگر

إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨ فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٍ مِّنَ ٱللَّهِ
اگرهستید | مؤمنان | پس اگر | ترک نکردید | پس آماده باشید | بجنگی | ازخدا
شما مؤمنان هستید و اگر چنین نکردید پس خبر باشید که از طرف خداو از رسول اش

وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ
ورسول او | واگرتوبه کردید | پس شمارااست | اصل | اموال شما | نه شما ظلم کنید
بشما اعلان جنگ شد' و اگر شما منع شدید و توبه کردید پس پول اصلی شما حق شما است ظلم نکنید

وَلَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٩ وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ
ونه برشما ظلم کنند | واگر | باشداو | تنگ دست | پس مهلت دادن مناسب است | تاوقت غنی
و نه ظلم را قبول کنید' و اگر قرضدار تنگ دست باشد پس تا فراخی دست به او مهلت دهید

وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٨٠ وَٱتَّقُواْ
واگرصدقه دهید | بهتراست | شمارا | اگر | باشیدشما | که میدانید | وبترسید
و اگر قرض را معاف کنید این بشما بهتر است اگر شما میدانید' و از آن روز

يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ
ازآن روزکه | بازگردانیده شوید | درآن | بسوی خدا | پس | پوره داده شود | هر | شخص را
بترسید که بخدا باز گردانیده (روی به روی) میشوید باز به هر کسی از کار خود

٣٨ ع ٨ ٦

مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنتُم

آنچه او کرده باشد | وایشان | ستم کرده نشوند | ای مؤمنان! | وقتیکه معامله کنید با یکدیگر

بدلهٔ کامل و پوره داده میشود، و هیچ ستم بر آنها کرده نه میشود، ای مؤمنان! وقتیکه شما تا یک مقرره

بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌ

به قرض | تا میعاد معین | پس بنویسید آن | و باید که بنویسد | درمیان شما | نویسنده

میعاد لین دین قرض میکنید، پس آن را بنویسید! و درمیان شما یک کاتب به انصاف

بِالْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ

به انصاف | و انکار نکند | نویسنده | از کتابت | چنانچه | آموخته است اورا | خدا | باید که بنویسد

بنویسد، و نویسنده از کتابت انکار نکند چنانچه خدا اورا آموخته است، آن قسم بنویسد

وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

و املا کند | کسیکه | بروی | قرض است | و بترسد | از خدا | که رب اوست

و عبارت را قرضدار بگوید بذمهٔ کسیکه (حق) قرض است و از خدا بترسد که رب اوست

وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ

و کم نکند | از آن قرض | چیزی | پس اگر باشد | کسیکه بروی | قرض است

و در معامله هیچ نقصان نکند (البته) کسیکه بر ذمه اش حق قرض است

سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ

بی عقل | و یا | ضعیف | یا نمیتواند | از املا گفتن | پس املا گوید

نادان، یا ضعیف طفل، یا پیری باشد، و یا خوداش به کاتب عبارت درست قدرت خواندن آن ندارد، پس کفیل او برای اش

وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ ۖ

واکداراو | به انصاف | و گواه گیرید | دو گواه | از مردان تان

به انصاف بگوید، و در مردان خود برآن دو نفر (عادل) گواه بگیرید.

فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ

پس اگر نباشد | دو مردان | پس یک مرد | و دو زن گواه شوند | از کسیکه رضامند باشید

و اگر دو نفر مردان نباشند پس یک مرد و دو زن گواه شوند آنانیکه برای گواهی شما

مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا

از گواهان | تا اگر | فراموش کند | یکی از دو زن | یاد دهد | یکی از آن دو زنان

دوست دارید زیرا که اگر از یک زن (گواهی) فراموش شود پس یکی به دیگری

الْأُخْرَىٰ ۚ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا ۚ وَلَا تَسْأَمُوا

دیگرش را | و نه | انکار کند | گواهان | وقتیکه خواسته شوند | و سستی مکنید

یاد میدهد و به گواهان مناسب است که برای گواهی خواسته شوند باید انکار نکنند و معامله اگر خورد.

اَنۡ تَكۡتُبُوۡهُ صَغِيۡرًا اَوۡ كَبِيۡرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمۡ

که بنویسید آن | اندک باشد | یا بسیار | تا میعادش | این کار شما

باشد یا بسیار درباره نوشتن آن سستی مکنید این طریقه

اَقۡسَطُ عِنۡدَ اللّٰهِ وَاَقۡوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدۡنٰٓى

بسیار انصاف است | نزد | خدا | و درست تر است | برای گواهی | و قریب تر است

نزد خدا خوب از انصاف است، و برای شهادت هم خوب مناسب است و برای نجات از شک و شبهه هم

اَلَّا تَرۡتَابُوۡٓا اِلَّآ اَنۡ تَكُوۡنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيۡرُوۡنَهَا

که در شک نباشید | مگر | وقتیکه | باشد | تجارت | دست بدست | که گردانید آن را

بسیار نزدیک است، اگر لین دین درمیان خود دست بدست میکنید

بَيۡنَكُمۡ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ اَلَّا تَكۡتُبُوۡهَا ؕ وَاَشۡهِدُوۡٓا

میان خود | پس نیست | برشما | هیچ گناهی | که ننویسید آن را | و گواه گیرید

پس در عدم نویسیدن آن بالای شما کدام الزام نیست و در وقت بیع

اِذَا تَبَايَعۡتُمۡ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ وَّلَا شَهِيۡدٌ ۚ وَاِنۡ تَفۡعَلُوۡا

وقتیکه سودا کنید | و نه | تکلیف داده شود | نویسنده | و نه گواه | و اگر چنین میکنید

کسی را گواه بگیرید، نه به نویسنده و نه به گواه تکلیف رسانیده شود و اگر چنین میکنید

فَاِنَّهٗ فُسُوۡقٌۢ بِكُمۡ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ؕ

پس هرآینه این کار | گناه است | بشما | و بترسید | از خدا | وی آموزد شمارا | الله

پس این نافرمانی شما شمرده میشود، و از خدا بترسید و خداوند بشما درمیان خود تعلیم درستگی معاملات

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىۡءٍ عَلِيۡمٌ ﴿۲۸۲﴾ وَاِنۡ كُنۡتُمۡ عَلٰى سَفَرٍ

و خدا | بهر چیز | دانا است | و اگر | باشید شما | در سفر

میدهد، و خداوند به هر چیز دانا است، و اگر شما در سفر میباشید و

وَّلَمۡ تَجِدُوۡا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقۡبُوۡضَةٌ ؕ فَاِنۡ اَمِنَ بَعۡضُكُمۡ

و نه | بیابید | نویسنده | پس چیز گروی | در دست بدهید | پس اگر اعتبار کند | در شما کسی

نویسنده را نه می یابید پس در گرو به قبضه معامله کنید، اگر در شما کسی به دیگری

بَعۡضًا فَلۡيُؤَدِّ الَّذِى اؤۡتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلۡيَتَّقِ

بر دیگری | باید که آداء کند | آن کس که | امانت شده است | امانت خود | و بترسد

اعتبار کند (و لین دین کند) پس به کسیکه اعتبار شده است به او مناسب است که او امانت خود را پوره آداء کند و از خدا

اللّٰهَ رَبَّهٗ ؕ وَلَا تَكۡتُمُوا الشَّهَادَةَ ؕ وَمَنۡ يَّكۡتُمۡهَا فَاِنَّهٗۤ

از خدا | که پروردگار اوست | و پنهان مکنید شما | شهادت را | و کسیکه | پنهان میکند | پس هرآینه را

بترسد که رب اوست و هیچ وقت گواهی را پنهان مکنید، و کسیکه گواهی را پنهان کرد (پس بدان که)

آثِمٌ قَلْبُهٗ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِلّٰهِ مَا ع ٣٩ ٤ ٧

گناه گاراست | دل او | وخدا | به آنچه | میکنید | داناست | خدا راست آنچه

دل او گناه گار است، وب خداوند به کارهای شما خوب دانا است، و چیزیکه در آسمانها و زمین

فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ

در آسمانهاست | وآنچه | درزمین است | واگر آشکارا کنید شما | آنچه دردلهای شماست

هر چیزیکه باشد همه مال خدا است، و اگر شما سخنهای دل آشکارا کنید و یا پنهان

اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ۭ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ

یا پنهان کنید آن را | حساب میکند باشما | به آن خدا | پس معاف میکند | آن کس که | بخواهد

کنید الله حتماً باشما حساب آن میکند، پس دربارهٔ کسیکه بخواهد اورا معاف میکند

وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٨٤﴾

وعذاب میدهد | کسی را که بخواهد | وخدا | برهرچیز | تواناست

و دربارهٔ کسیکه بخواهد عذاب میدهد و خداوند(ج) بر هر چیز توان دارد

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ

ایمان آورد | رسول | به آنچه | نازل کرده شد | اورا | ازطرف رب او

پیغمبر بر آن کتاب ایمان آورده است که به وی از جانب پروردگار نازل شده است

وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۭ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰۗىِٕكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ

وهمه مؤمنان (هم) | همه | ایمان آوردند | بخدا | وبه فرشتگان او | وبه کتابهای او

و مؤمنان هم- این همه بر الله، بر فرشتگان، کتب، بر پیغمبران ایمان

وَرُسُلِهٖ ۣ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۣ وَقَالُوْا

وبه رسولان او | مافرق نمیکنیم | دریکی هم | از رسولان او | وگفتند آنها

آوردند (و ایشان گفتند که) ما در رسولان خدا کسی را هم از دیگری جدا نه می بینیم و ایشان گفتند:

سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ڭ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿٢٨٥﴾

شنیدیم ما | وقبول کردیم ما | بخشش میخواهیم از تو | ای پروردگار ما | وبسوی تو | بازگشت است

ما احکام خدا را شنیدیم، و قبول کردیم ای رب ما! ما از تو بخشش میخواهیم و آخر هم بتو می آییم

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ۭ لَهَا

نه میکند تکلیف | خدا | هیچ کسی را | مگر | بقدر طاقتش | او راست

خداوند هیچ کسی را هم خارج از توان او تکلیف نه میدهد کسیکه کدام نیکی

مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۭ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ

آنچه کسب کرد عمل نیک | وبروی است | آنچه کرد (ازبدی) | ای پروردگار ما! | مگیر مارا

کرد ثواب آن را می یابد، و کسیکه بدی کرد سزاء آن را میخورد (مؤمنان هم این میگویند) ای رب ما! اگر

اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ج رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ اِصْرًا

اگر فراموش کردیم یا | یا خطا کردیم | ای پروردگار ما! | بار مکن | بر ما | بار گران

اگر از ما فراموش شوذ و یا خطا شویم بر این ما را مگیر ای پروردگار ما! بالای ما بار چنین بار مکن

كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ج رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا

چنانچه | نهادی آن را | بر کسانیکه | پیش از ما بودند | ای پروردگار ما! | و بار مکن

چنانچه پیش از ما بر مرد مان نهاده بودی ای رب ما! چنین بار سنگین

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ج وَاعْفُ عَنَّا وقفة وَاغْفِرْ لَنَا وقفة

آن چه نیست | طاقت | مارا | به آن | وعفوه کن مارا | و بخشش کن مارا

بر سر ما بار مکن که ما توان آن را نداریم، و گناهان مارا عفوه کن و مارا بخشش کن!

ع ٤٠ ٨ وَارْحَمْنَا وقفة اَنْتَ مَوْلٰىنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ع ٢٨٦

ورحم کن بر ما | تو ئی | مالک ما | پس نصرت ده مارا | گروه کافران

و بر ما رحم کن تو مالک مائی، پس در مقابله کافران مارا غلبه ده

سُوْرَةُ اٰلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ مِائَتَا اٰيَةٍ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

سورهٔ آل عمران مدنی است و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکه نهایت مهربان وبارحم است | دو صد آیات و بیست رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا یکه نهایت مهربان و بارحم است

الٓمّٓ ١ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ٢ نَزَّلَ

الٓمّٓ | هم الله است | نیست هیچ معبودی | مگر | او است | همیشه زنده است | تدبیر وقائم کننده هم است | فرود آورد

ای مردم! الله همان ذات است که غیر از او معبود دیگری نیست همیشه زنده است تدبیر مردم او میکند او

عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

برتو | کتاب | به حق | تصدیق کننده است | از آن کتابها | که پیش از وی است

بالای تو این کتاب به حق فرود آورده است که تصدیق کننده همه آن کتب است که پیش از وی بودند

وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ٣ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ

ونازل کرد | تورات | وانجیل را | پیش از این | هدایت است | برای مردم

و او پیش از این تورات و انجیل را برای هدایت مردم نازل کرده است

وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ط اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

ونازل کرد | فرق کننده درمیان حق وباطل | هر آینه | آنانیکه | منکر اند از آیات خدا

و کتاب فرق کننده (از آن) حق و باطل نازل کرده است پس هر آینه کسیکه (اکنون) هم از قبول نمودن احکام خدا

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ط وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ٤ اِنَّ اللّٰهَ

برای ایشان | عذاب است | سخت | وخدا | غالب است | انتقام گیرنده است | هر آینه خدا

انکار کند ایشان را عذاب سخت داده میشود و خدا را اختیار است و بدلهٔ کار های بد میدهد هر آینه از خدا۔

لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ۝۵
پوشیده نیست از وی | چیزی | درزمین | ونه | درآسمان
هیچ چیزی نه از زمین و نه از آسمان پنهان است

هُوَ الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ ۭ
اوست | آن که | صورت میدهد شمارا | دررحمها | چنانچه بخواهد
الله آن ذات است که تصاویر شما در شکم های مادران قسمیکه بخواهد میسازد

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۶ هُوَ الَّذِيْٓ
نیست معبود دیگری | غیر از او | که غالب است | باحکمت | اواست آن که
غیر از او معبود دیگری نیست، برهر کس غالب با حکمت است آن ذات است که

اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ
فرستاد برتو | کتاب را | از آن که بعضی آیات | محکم است | آن | اصل کتاب است
که اکنون بتو این کتاب فرستاد که در آن (دو نوع آیات است) برخی محکمات آن آیات اصولی کتاب

وَاُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ۭ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ
وبرخی دیگر | متشابهات است | پس آنانیکه | دردل های ایشان | کجیست
است، و برخی متشابهات است پس آنانیکه دردلهای ایشان کجیست پس آنها

فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَآءَ
پس پیروی میکنند | از آن که تشابه است | از آن | برای طلب فتنه | وبرای طلب
در طلب فتنه کوشش به آیات متشابهات میکنند و از آن اخذ معانی

تَاْوِيْلِهٖ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ اِلَّا اللّٰهُ ۘ وَالرّٰسِخُوْنَ
مراد آن | ونه میداند | به مراد آن | مگر خدا | وآنانیکه پخته اند
یکنند و به مراد درست آن تنها تنها خدا میداندو آنانیکه راسخ

فِي الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِهٖ ۙ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۚ
درعلم | میگویند | ایمان آوردیم به او | این همه | از طرف رب ما است
علماء اند ایشان میگویند ما برآن ایمان آوردیم این همه از طرف رب ما است

وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ۝۷ رَبَّنَا لَا تُزِغْ
ونصیحت نه میگیرد | مگر | خداوندان عقل | ای پروردگار ما! | کج مکن
(و از سخن صحیح) تنها دانشمندان درس میگیرند (و این سوال میکنند که) ای پروردگار ما! دلهای مارا

قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ
دلهای مارا | بعد از آن که | راه نمودی مارا | وبخش مارا | از طرف خود
بعد از گرفتن هدایت به کج روی مینداز و مارا از طرف خود رحمتها

رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ
رحمت | هرآینه تویی | بسیار عطا کننده | ای پروردگار ما! | هرآینه تو
عطا کن هر آینه تو بسیار عطاء کننده ای ای پروردگار ما! هر آینه تو بر آن روز

جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ
جمع کننده مردم هستی | در آن روز | که هیچ شک نیست در آن | هرآینه | خدا | خلاف نه میکند
جمع کننده همه مردم هستی که در آمدن آن هیچ شکی نیست خداوند هرگز از وعدهٔ خود

الْمِيعَادَ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ
وعدهٔ خود | هرآینه آنانیکه | کفر کردند | هیچ وقت بکار نه آید | از ایشان | مالهای ایشان
خلاف نه میکند، آنانیکه کفر را اختیار نمودند ایشان را در مقابلهٔ خدا نه

وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾
و نه اولاد ایشان | به نزد خدا | هیچ (هم) | و آن گروه ایشانند | هیزم | دوزخ
مال فائده دهد و نه اولاد هم این مردم هیزم جهنم اند

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا
چنانچه معامله بود | از قوم فرعون | و از آن مردم | که پیش از ایشان بودند | تکذیب کردند
(انجام ایشان) مانند رفقای فرعون و مثل نافرمانان گذشتگان میشود که آیات مارا

بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾
آیاتهای مارا | پس گرفتند ایشان را | الله | به گناهان ایشان | و خدا سخت عذاب دهنده است
تکذیب نمودند، پس خدا به گناهان ایشان را گرفتند و خدا در عذاب دادن سخت است

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ
بگو | آن مردم را که | کفر کردند | شما مغلوب خواهید شد | و یک جای کرده خواهید شد
آنانیکه (از تو) انکار کردند، ایشان را بگو که شما حتماً مغلوب خواهید شد و بجهنم یک جای

إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ
بسوی دوزخ | و آن بد | جای است | هرآینه بود | بشما نشانه
خواهید شد، و آن بسیار جای خراب است، و بشما دربارهٔ آن دو گروه سامان عبرت

فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در آن دو گروه | که بهم مقابله شدند | یک گروه | جنگ میکرد | در راه خدا
که (در بدر) باهم مقابله شدند یک گروه در راه خدا جنگ میکردند و گروه دیگری

وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ
و گروه دیگر | کافر بودند | که میدیدند مسلمانان این کافران را | دو برابر خود | به دیدن چشم خود
از کافران بود مسلمانان بسر چشم خود میدیدند که کافران دو چند ایشان بودند (از نتیجه ثابت شد)

وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً

وخدا | قوت میدهد | به امداد خود | هر کرا خواهد | هر آینه | در آن | عبرت است

که خدا دربارهٔ کسیکه بخواهد پس به امداد خود تائید آن را میکند در این واقعه برای خداوندان چشم

لِّاُولِی الْاَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوٰتِ

برای بینایان | زینت داده شده | مردم را | محبت | خواهشات نفسانی

سامان عبرت بوذ مردم را خواهشات نفسانی شائسته کرده شده است

مِنَ النِّسَآءِ وَالْبَنِيْنَ وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ

مثل زنان | وفرزندان | وخزانها | جمع شده | از طلاء

مثل زنان، پسران، و مالها و خزانهای طلا و نقره شد

وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْاَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ؕ ذٰلِكَ

ونقره | واسپان | نشان شده | وچارپایان | وزراعت | این

و آسپها، و چار پایان، زمین و زراعت شد این سامان

مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ ﴿١٤﴾ قُلْ

سامان | زندگی دنیا است | وخدا نزد داش است | خوب جای بازگشت | بگو

زندگی دنیا است، و زندگی (آخرت) درست نزد خداوند است ای پیغمبر!

اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ ؕ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا

آیا خبر دهم شمارا | که بسیار بهتر است | از این | برای آنانیکه | پرهیز کردند

ایشان را بگو که آیا شمارا بهتر (از این مال و اسباب) خوب: بنمایم؟ آنانیکه پرهیز گاراند برای آنها

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

نزد پروردگار ایشان | باغها است که میرود | از زیر آن | جویها | جاوید میباشند | در آن

نزد پروردگار ایشان چنین باغها تیار است که زیر آنها جوی ها جاری است سکونت ایشان در آن همیشه میباشد

وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ

وزنها است | پاکیزه | ورضامندی | از الله | وخدا | بینا است

و زنان پاکیزه در رفاقت ایشان میباشند و خدا از ایشان راضی میباشد و خداوند اعمال بندگان خود را

بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا

به بندگان | آنانکه | میگویند | ای پروردگار ما! | هر آینه ما ایمان آوردیم | پس معاف کن مارا

می بیند ایشان همان مردم اند که میگویند ای پروردگار ما بتو ایمان آوردیم

ذُنُوْبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ

گناهان ما | ونگهدار | از آتش | دوزخ | که صبر کنندگان | وراست گویان

مارا گناهان ما بخشش و نگهدار مارا از آتش جهنم ایشان صبر کنندگان اند، و راست گویان اند.

وَالْقٰنِتِیْنَ وَالْمُنْفِقِیْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِیْنَ بِالْاَسْحَارِ ﴿۱۷﴾

وفرمان بردار | وخرچ کنندگان را | وآمرزش خواهندگان | دراوقات صبح

فرمانبرداراند، خیر خیرات میدهند، و در حصه های آخر شب دعاء مغفرت میخواهند

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَۙ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ

گواهی داد الله که | نیست معبود دیگر | غیر از او | وفرشتگان | وخداوندان علم هم

خدا بر این سخن گواه است که غیر از وی معبود دیگری نیست فرشتگان و علماء هم بر این گواه اند

النصف

قَآئِمًاۢ بِالْقِسْطِؕ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿۱۸﴾ؕ

اوقائم است | به انصاف | نیست معبود دیگر | مگر او است | غالب است | باحکمت است

هم اوست که بحق و انصاف تدبیر کائنات میکند غیر از او معبود دیگری نیست، خداوند اختیار و با حکمت است

اِنَّ الدِّیْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ قف وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِیْنَ

هر آینه دین | به نزد الله | اسلام است | واختلاف نکردند | آنانکه

هر آینه نزد خدا (دین مقبول) تنها اسلام است، و اهل کتاب که بعد از رسیدن علم

اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًۢا بَیْنَهُمْؕ

داده شده بود کتاب | مگر | بعداز آنکه | آمدایشان را | علم | از حسد درمیان ایشان

که کدام اختلاف کردند، سبب یگانه آن این بود که درمیان خود حسد بازی کردند

وَمَنْ یَّكْفُرْ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾

وکسیکه | انکار کند | از آیات خدا | پس هر آینه خدا | زود حساب گیرنده است

و کسیکه از احکام خداوند انکار کند (اورا یاد باشد که) خدا زود حساب گیرنده است۔

فَاِنْ حَآجُّوْكَ فَقُلْ اَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّٰهِ وَمَنِ

پس اگر | خصومت میکنند باتو | پس بگو | سپردیم ما | روی خودرا | برای خدا | وهرکه

پس اکنون هم اگر ایشان باتو خصومت میکنند پس بگو که من و پیروان من بحکم خدا گردن

اتَّبَعَنِؕ وَقُلْ لِّلَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَالْاُمِّیّٖنَ ءَاَسْلَمْتُمْؕ

پیروی من کرد | وبگو | برای آنانکه | داده شده اند کتاب | وبه ناخوانان | آیا اسلام آوردید شما؟

نهاده ایم، از اهل کتاب و از ناخوانان (مشرکین) بپرس آیا شما هم به احکام او گردن نهاده اید؟

فَاِنْ اَسْلَمُوْا فَقَدِ اهْتَدَوْاۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا

پس اگر | اسلام آوردند آنها | بتحقیق | یافتند راه راست | واگر | روی گردانیدند ایشان | پس هر آینه

پس اگر گردن نهادند پس راه مستقیم را یافتند و اگر نافرمانی کردند (پس ایشان را ترک کن که)

ع ۲ ۱۱ ۱۰
عَلَیْكَ الْبَلٰغُؕ وَاللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰﴾ع اِنَّ الَّذِیْنَ

که لازم است برتو | پیغام رسانیدن است | وخدا | بینا است | به بندگان | هر آینه آنانیکه

بالای تو تنها رسانیدن (احکام) فرض است و خدا کارهای بندگان خود را می بیند۔ هر آینه آنانیکه

يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّيَقْتُلُوْنَ

انکار میکنند | از آیات خدا | ومیکشند | پیغمبران | بناحق | ومیکشند

کسیکه را که بخواهی حکومت میدهی و کسی را که بخواهی حکومت میگیری

الَّذِيْنَ يَاْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ

آنانیکه | حکم میکنند | به انصاف کردن | از مردم | پس مژده ده ایشان را

کسی را که بخواهی عزت میدهی، و کسی را که خواهی ذلت میدهی همه خیر۔ در دست

بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۲۱﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا

بعذاب | دردناک | ایشان | همان مردم اند | که ضائع شده | اعمال ایشان | در دنیا

تو است هر آینه که تو بر هر چیز قدرت داری۔ تو شب را در روز

وَالْاٰخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۲۲﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ

وآخرت | ونیست ایشان را | کسی مددگار | آیا ندیدی تو؟ | به آنانکه

داخل میکنی، و روز را در شب داخل میکنی، و از مرده زنده می برآری

اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُدْعَوْنَ اِلٰى كِتٰبِ اللّٰهِ

داده شده اند ایشان را | حصه | از کتاب | ایشان خواسته میشوند | بطرف کتاب خدا

و از زنده مرده می برآری و کسی را که خواهی روزی بی حساب

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۲۳﴾

تا حکم کند او | در ایشان پس | روی میگردانند | یک گروه | از ایشان | وایشان روی گردان اند

میدهی مؤمنان کافران را هیچ وقت برای خود دوستان نگیرند

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ

این زیرا که آنها | میگویند هرگز | نه میرسد بما | آتش | مگر | چند روز شمرده شده

غیر از مؤمنان (و یادداشته باشید) کسیکه چنین کرد تعلق اش با خدا هیچ

وَغَرَّهُمْ فِيْ دِيْنِهِمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۲۴﴾ فَكَيْفَ اِذَا

وفریب داد ایشان را | در دین ایشان | سخنهای خود ساخته ایشان | پس چه (حال) باشد | وقتیکه

نیست مگر در این صورت (تعلق ظاهری) شده میتواند که شما را از ایشان کدام ترسی باشد۔ (و یاد داشته باشید)

جَمَعْنٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۫ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ

جمع کنیم ایشان را | در آن روز | که هیچ شک نیست | در آن | و پوره داده میشود | هر کسی را

که خدا شما را از ذات (عظمت) خود میترساند (و آخر همه) بسوی خدا بازگشت است (ای پیغمبر!) بگو که اگر شما

مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۲۵﴾ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ

آنچه عمل کرده است | و به ایشان | ستم کرده نه میشود | بگو ای الله! | ای مالک پادشاهی

سخنهای دل خود را پنهان کنید، و یا آشکارا آن به خدا معلوم است و در آسمانها

تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ ۡ

تو میدهی | پادشاهی را | هرکرا خواهی | ومیگیری | حکومت | ازهرکه خواهی

از احکام خدا انکار میکند و بر ناحق پیغمبران را میکشند و آن را

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ ؕ بِيَدِكَ

وعزت میدهی | هرکرا خواهی | وذلت میدهی | هرکرا خواهی | دردست تو است

میکشند که (درمیان مردم) حکم عدل و انصاف را میکند پس ایشان را به عذاب دردناک

الْخَيْرُ ؕ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۲۶﴾ تُوْلِجُ الَّيْلَ

خیر | هرآینه توی | برهرچیز | توانا | تو داخل میکنی | شب را

مژده ده ایشان همان مردم (بد نصیب) اند که اعمال ایشان در دنیا و آخرت

فِي النَّهَارِ وَتُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ ۡ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ

درروز | وداخل میکنی روز | درشب ومی براری | زنده را

ضائع شدند و ایشان را کسی یاری دهنده نیست (ای پیغمبر!) آیا تو بر حال آن مردم)

مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ۡ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ

ازمرده | ومی براری | مرده را | اززنده | وتوروزی میدهی | هرکرا خواهی

غور نکردی به آنها یکه یک حصه از علم کتاب داده شده بود وقتیکه ایشان بسوی کتاب خدا به این غرض

بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۷﴾ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ

بی حساب | باید نگیرند | مؤمنان | کافران را | دوستان

خواسته شوند تا درمیان ایشان در خصومتها فیصله کند یک گروه آنها اعراض میکند و ایشان همیشه از حق روی-

مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ

غیراز مؤمنان | وهرکه کند این | پس نیست | ازطرف خدا

گردانیده است زیرا که این خیال ایشان است که غیر از چند روز شمرده شده به ما هیچ وقت آتش جهنم نه میرسد-

فِيْ شَيْءٍ اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً ؕ وَيُحَذِّرُكُمُ

درهیچ چیز | مگر | (دراین صورت) که شمارا ترسیدن است ازایشان | ازکدام ترسی | ومیترساند شمارا

و در معاملات دین ایشان سخنهای آنها را در فریب انداخته اند آنکه از خود میسازند (غور کنید) حال آنها

اللّٰهُ نَفْسَهٗ ؕ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿۲۸﴾ قُلْ اِنْ تُخْفُوْا

الله | ازذات خود | وخاص بسوی الله | بازگشت است | بگو | اگر | شما پنهان دارید

چگونه میباشد وقتیکه ایشان را به روز قیامت جمع کنیم که در آمدن آن هیچ شکی نیست هرکسی را از عمل خود

مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ ؕ وَيَعْلَمُ مَا

آنچه | دردلهای شما است | یا آن را آشکارا کنید | داناست بر آن خدا | ومیداند | آنچه

بدلهٔ پوره پوره داده میشود و بر آنها ستم کرده نه شود (ای پیغمبر!) بگو ای الله! مالک پادشاهی-

فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ
درآسمانها است | وآنچه | درزمین است | وخدا | برهرچیز
و زمین که هر چیز است همه به خدا آشکارا است و خداوند بر هر چیز پوره پوره

قَدِيْرٌ ﴿۲۹﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ
توانا است | روزیکه | می یابد | هرشخص | آنچه | کرده | از نیکی
قدرت دارد آن روز را (یاد کنید) وقتیکه هر نفسی نتیجه اعمال نیک خود را می یابد

مُّحْضَرًا ۚ وَّمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْۗءٍ ۚ تَوَدُّ لَوْ
حاضر درپیش خود | وآنچه کرده است او | از بدی | دوست میدارد او | کاش
و نتیجهٔ اعمال بدهم دوست میدارد که کاش!

اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهٗٓ اَمَدًاۢ بَعِيْدًا ۭ وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ ۭ
میبودی میان بدی ومیان او | فاصله | دور | ومیترساند شمارا | الله از خود
میان او و میان این روز فاصلهٔ دور میبود و خداوند شمارا از خود میترساند

وَاللّٰهُ رَءُوْفٌۢ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾ قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ ع ۱۱
وخدا | مهربان است | بربندگان | بگو | اگرشما | دوست میدارید | الله
و خداوند بر بندگان خود بسیار خیر خواه است (ای پیغمبر!) بگو اگر شما به راستی خدا را دوست میدارید

فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
پس پیروی من کنید | تادوست داردشمارا الله | ومعاف کند شمارا | گناهان شما | وخدا | بخشنده
پس پیروی من کنید تا محبت کند خدا با شما و گناهان شمارا معاف کند و خدا بخشنده

رَّحِيْمٌ ﴿۳۱﴾ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ
مهربان است | بگو | قبول کنید حکم خدا | ورسول | پس اگر | روی گردانیدند پس هرآینه
مهربان است ایشان را بگو که احکام خدا و رسول را قبول کنید اگر از آن اعراض کردند

اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۳۲﴾ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓي اٰدَمَ وَنُوْحًا
خدا | دوست ندارد | کافران را | هرآینه خدا | برگزید | آدم | ونوح
پس خدا مردم نافرمان را دوست نه میدارد خداوند حضرت آدم و حضرت نوح و

وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَي الْعٰلَمِيْنَ ﴿۳۳﴾ ذُرِّيَّةًۢ
وآل ابراهیم | وخاندان عمران | برعالمیان (زمان خود) | که اولاد بودند
اولاد حضرت ابراهیمؑ و اولاد عمران صاحب از همه برگزید یم این مردم

بَعْضُهَا مِنْۢ بَعْضٍ ۭ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۳۴﴾ اِذْ قَالَتِ
بعضی ازبعضی | وخدا | شنوا | دانا است | وقتیکه گفت
یک سلسله هستند و از خاندان یک دیگر هستند و خدا هر چیز را میشنود و برهر چیز دانا است (او میشنود) وقتیکه

امْرَاَتُ عِمْرٰنَ رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِيْ بَطْنِيْ
زن عمران | ای رب من! | هر آینه من نذر کردم | برای تو | آنچه در شکم من است
زن عمران گفت که ای رب من! بنام تو (آن طفل) نذر میکنم که در شکم من است

مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا
آزاد کرده شده | پس قبول کن | از من | هر آینه توئی | شنوا دانا | پس وقتیکه
او به (کار تو) آزاد میباشد پس نذر من را تو قبول کن هر آینه توئی شنوا دانا، به نیت من خبرداری

وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ وَضَعْتُهَآ اُنْثٰى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ
بزاد آن را | گفت | ای پروردگار من | هر آینه من زادم آن را | دختر | وخدا | داناتر است
وقتیکه از او دختر تولد شد گفت ای پروردگار من! من زادم دختر و بخدا خوب معلوم است۔

بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰى وَاِنِّيْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ
به آنچه زاده است او | ونیست | پسر | مانند دختر | ومن نام نهادم آن را | (مریم)
آنچه زاده است (پسر یا دختر) و پسر مانند دختر نه میباشد و من اورا مریم نام نهادم

وَاِنِّيْٓ اُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿۳۶﴾
وهر آینه من | در پناه میدهم اورا | بتو | واولاد اش هم | از شیطان مردود
و من این دختر و اولاد اش از حملهٔ شیطان لعنتی در پناه تو میدهم

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُوْلٍ حَسَنٍ وَّاَنْۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا
پس قبول کرد آن را | پروردگار او | به قبول | نیکو | ونما داداش | نمای | نیک
پس الله آن دختر را به شان درست قبول نمود و اورا نما داد بنماء نیک

وَّكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ
وبحواله داد آن را | به ذکریا | هرگاه | می درآمد | بر آن | ذکریا | در حجره
و زکریا علیهم السلام را سرپرست آن گردانید هرگاه زکریا علیهم السلام به اطاق او (مریم) می درآمد

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يٰمَرْيَمُ اَنّٰى لَكِ هٰذَا
می یافت | نزد اش | روزی | گفت او ای مریم! | از کجا است برای تو | این (روزی)
در آن جای همراه او چیز های خوراک می یافت از مریم پرسید که این از کجا است برای تو؟

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ
گفت او | این | از طرف خدا است | این | از طرف خدا است میدهد | هر کرا خواهد
او جواب داد که این از جانب خدا است هر آینه خدا که کسی را خواهد روزی بی حساب

بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ قَالَ رَبِّ
بی حساب | آن وقت | خواست | زکریا | از پروردگار خود | گفت ای پروردگار من!
میدهد درآن وقت زکریا علیه السلام از رب خود خواست گفت که ای پروردگار من!

هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۚ اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

بده مرا | از طرف خود | اولاد | پاک | هرآینه تو ی | شنونده دعاء را

مرا از درگاه خود اولاد پاکیزه ده هر آینه تو خواستهای هر کسی را میشنوی

فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ ۙ اَنَّ اللّٰهَ

پس آواز کردند اورا | فرشتگان | درحالیکه او | ایستاده بود | نماز میگزارد | درمحراب | هرآینه خدا

درجواب این فرشتگان به وی گفتند در حالیکه او برای نماز در محراب ایستاده بود که خداوند ترا مژده

يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مُصَدِّقًۢا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا

مژده میدهد ترا | به یحیٰی | که تصدیق کننده است | از یک کلمه (عیسی) از خدا | وسردار میباشد

(پیدایش) حضرت یحیٰی میدهد که او از یک کلمه خدا (حضرت عیسی) تصدیق میکند و سردار میباشد

وَّحَصُوْرًا وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٣٩﴾ قَالَ رَبِّ

ومنع کننده نفس | وپیغمبر | از نیکان | گفت ای رب من!

و نفس خود را منع میکند پیغمبر میباشد و درگروه نیکان شامل میباشد (زکریا) گفت ای الله!

اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِيْ عَاقِرٌ ۭ

چگونه میباشد | مرا | فرزند | ورسیده است مرا | کلان سالی | وزن من | نازا شده است

درخانهٔ من چگونه پسر تولد شود؟ ومن کلان سال شده ام وزنم نازا است

قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ

فرمود | همچنین الله | میکند | هرچرا بخواهد | گفت | ای رب من! | مقرر کن

(اورا فرشته) گفت چنین میباشد چیزیکه خدا خواهد آن میشود. زکریا گرفت ای رب من برای من یک

لِّيْٓ اٰيَةً ۭ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ

برای من | نشانی | فرمود | نشان تو آن است سخن کرده نه توانی تو | همراه مردم | سه

نشانه مقرر کن (فرشته گفت) برای تو این نشانه است که تا سه روز با مردم بدون اشاره

اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا ۭ وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ

روز | مگر به اشارت | ویاد کن | رب خود | بسیار | وتسبیح بگو | شام

سخن کرده نه میتوانی و در (شکریه) خدا را بسیار یاد کن و تسبیحات اورا صبح و شام

ع ١١ وَالْاِبْكَارِ ﴿٤١﴾ وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ

وصبح | وآنگاه که | گفت | فرشتگان | ای مریم! | هرآینه خدا | برگزیده ترا

بیان کن و این راهم (یاد کن) وقتیکه فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا ترا برگزیده است و ترا

وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰىكِ عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٢﴾ يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ

وپاک ساخته ترا | وبرگزیده ترا | برزنان عالمیان | ای مریم! | فرمانبرداری کن

پاک ساخته است و ترا بر زنان دنیا برتری داده است ای مریم فرمانبرداری کن رب خود را

لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾ ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ

به پروردگار خود | وسجده کن | ورکوع کن | بارکوع کنندگان | این | ازخبرهای

و اطاعت کن و اورا سجده کن و آنانیکه به خدا عاجزی میکنند با آنها عاجزی کن ای پیغمبر! این خبر های

الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ؕ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ

غیب است | آنکه ماوحی میکنیم | بطرف تو | وتو نبودی | نزد ایشان | وقتیکه می افگندند

غیب است که شمارا بذریعهٔ وحی میدهیم و تو در آن وقت حاضر نبودی که (خادمان آن هیکل) قلم های خود را

اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ۪ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ

قلم های شان را | که کدام از آنها | سرپرست میباشد | مریم را | ونبودی تو | نزد ایشان

بخاطر این انداختند که کدام آنها سرپرست مریم شود و نبودی نزد ایشان آن وقت که ایشان درمیان خود

اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٤﴾ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ

وقتیکه مخاصمه میکردند | وقتیکه گفت | فرشتگان | ای مریم! | هرآینه خدا | مژده میدهد ترا

مخاصمه میکردند وقتیکه فرشتگان اورا گفت ای مریم! خدا تر از فرمان خود

بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ۖ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيْهًا

از یک حکم خود | که نام او | مسیح | عیسی پسر مریم است | صاحب مرتبه میباشد

مژده میدهد که نام وی مسیح عیسی پسر مریم میباشد در دنیا و آخرت

فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٤٥﴾ۙ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ

در دنیا وآخرت | واز مقربان میباشد | وسخن میگوید با مردمان

در هر دو معزز میباشد و نزد خدا در مردم نزدیکان شمرده میباشد و با مردم در گهواره

فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَّمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ رَبِّ

درگهواره | ودر پخته سالی | واز صالحان میباشد | گفت | ای رب من!

هم سخن میگوید و در پیر سالی هم۔ و از نیکو کاران میباشد۔ حضرت مریم گفت ای پروردگار من!

اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ وَلَدٌ وَّلَمْ يَمْسَسْنِيْ بَشَرٌ ؕ قَالَ

چگونه | میباشد | مرا | فرزندی ونه | رسانیده است مرا | دست هیچ آدمی | گفت

چگونه مرا فرزندی باشد و مرا دست کدام مردم هم نرسیده است فرشته گفت:

كَذٰلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ؕ اِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ

هم چنین خدا | پیدا میکند | هرچرا بخواهد | وقتیکه فیصله کند | از یک کاری | پس هرآینه | میگوید

چنین میشود خدا که چیزی را بخواهد او میشود وقتیکه فیصله یک کاری کند پس میگوید که

لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ

آن کاری را شو! | پس میشود | وی آموزد اورا | کتاب | ودانش | وتورات

شو! پس آن کار میشود و اورا خدا علم کتاب و تورات و انجیل

وَالۡاِنۡجِيۡلَ ﴿۴۸﴾ وَرَسُوۡلًا اِلٰى بَنِىۡۤ اِسۡرَآءِيۡلَ ۙ اَنِّىۡ
وانجیل | ومیسازداورارسول | بطرف بنی اسرائیل | که من
و بطرف بنی اسرائیل رسول مقرر میکند (که به ایشان میگوید) من از طرف خدا

قَدۡ جِئۡتُكُمۡ بِاٰيَةٍ مِّنۡ رَّبِّكُمۡ ۙ اَنِّىۡۤ اَخۡلُقُ لَـكُمۡ
آوردم شمارا | نشانه | ازطرف رب شما | که من | میسازم | بشما
شمارا یک نشان بزرگ آوردم که من در پیش شما از گل

مِّنَ الطِّيۡنِ كَهَيۡـــَٔةِ الطَّيۡرِ فَاَنۡفُخُ فِيۡهِ فَيَكُوۡنُ طَيۡرًا
ازگل | مانندشکل پرنده | پس میدمم | درآن | پس میباشد | پرنده
یک شکل پرنده میسازم و باز درآن می دمم پس آن بحکم خدا

بِاِذۡنِ اللّٰهِ ۚ وَاُبۡرِئُ الۡاَكۡمَهَ وَالۡاَبۡرَصَ وَاُحۡىِ الۡمَوۡتٰى
بحکم خدا | وجورمیکنم | کورمادرزادرا | وپیس را | وزنده می سازم مردگان را
پرنده میگردد و کور مادر زاد و ابرص را جور میکنم و مردگان را بحکم خدا

بِاِذۡنِ اللّٰهِ ۚ وَاُنَبِّئُكُمۡ بِمَا تَاۡكُلُوۡنَ وَمَا تَدَّخِرُوۡنَ ۙ فِىۡ بُيُوۡتِكُمۡ ؕ
بحکم خدا | وخبرمیدهم شمارا | به آنچه میخورید | وآنچه ذخیره میکنید | درخانه های خود
زنده میکنم و این راهم بشما خبرداده میتوانم که چیزی را خورده اید و چیزی را درخانه خود ذخیره کرده اید

اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّـكُمۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ مُّؤۡمِنِيۡنَ ﴿۴۹﴾
هرآینه | دراین | نشانه است | بشما | اگر | هستید | مومنان
هر آینه در این برای شما دلیل بزرگی است. اگر شما یقین میدارید

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيۡنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوۡرٰٮةِ وَلِاُحِلَّ لَـكُمۡ
وتصدیق کننده | ازآنچه | پیش ازمن است | ازتورات | وتاحلال گردانم من | بشما
(و آمده ام) تا تصدیق تورات کنم (که پیش از من) نازل شده بود و برای اینکه برخی از آن

بَعۡضَ الَّذِىۡ حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ وَجِئۡتُكُمۡ بِاٰيَةٍ
بعض آن چیزیکه | حرام گردانیده شده بود | برشما | ومن آوردم بشما | نشانه
چیزها که بر شما حرام گردانیده شده بود حلال بگردانم و من برای شما از طرف پروردگار شما نشانه

مِّنۡ رَّبِّكُمۡ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيۡعُوۡنِ ﴿۵۰﴾ اِنَّ اللّٰهَ رَبِّىۡ
از جانب پروردگارتان | پس بترسید ازخدا | وحکم من راقبول کنید | هرآینه | الله | رب من
آوردم پس از خدا بترسید و پیروی من کنید خدا هم رب من است

وَرَبُّكُمۡ فَاعۡبُدُوۡهُ ؕ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسۡتَقِيۡمٌ ﴿۵۱﴾ فَلَمَّاۤ اَحَسَّ
ورب شما است | پس اورا عبادت کنید | این است | راه راست | پس هرگاه | محسوس کرد
و رب شما هم پس عبادت او کنید این راه مستقیم است پس وقتیکه عیسی علیه السلام

عِيْسٰى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ اَنْصَارِيْٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ قَالَ
عیسی | از ایشان | انکار | گفت | کیست مددگاران من | برای خدا | گفت
معلوم کرد که بنی اسرائیل از من انکار میکنند پس گفت کیست امداد کننده من در راه خدا؟ حواریون

الْحَوَارِيُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ ۚ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ ۚ وَاشْهَدْ بِاَنَّا
حواریون | ما ئیم | مددگاران الله | ما ایمان آوردیم | به الله | گواه باش تو | به این که ما
جواب دادند: ما امداد کنندهٔ تو در راه خدا هستیم ما بر خدا ایمان آوردیم و تو به این گواه باش که

مُسْلِمُوْنَ ﴿۵۲﴾ رَبَّنَآ اٰمَنَّا بِمَآ اَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا
فرمانبرداریم | ای رب ما! | ما ایمان آوردیم | به آنچه | نازل کردی تو | و ما پیروی کردیم
ما به احکام خدا گردن نهادیم ای الله! چیزیکه تو نازل کردی ما بر آن ایمان داریم و ما پیروی رسول را

الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿۵۳﴾ وَمَكَرُوْا وَمَكَرَ اللّٰهُ ؕ
رسول را | پس بنویس ما را | با گواهان | و ایشان مکر پنهان کردند | و خدا هم تدبیر خفیه کرد
کرده ایم پس بنویس ما را هم در لست گواهان و بنی اسرائیل مکر پنهان کردند (خلاف عیسی) و

وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمٰكِرِيْنَ ﴿۵۴﴾ ع اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسٰٓى اِنِّىْ مُتَوَفِّيْكَ
وخدا | بهتر است از همه تدبیر کنندگان | وقتیکه گفت الله | ای عیسی | هر آینه من گیرنده پوره تو ام
خدا هم خلاف آنها تدبیر اختیار نمود و خدا بهتر تدبیر کننده است. (آن واقعه را یاد کن) وقتیکه خدا گفت ای عیسی

وَرَافِعُكَ اِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَجَاعِلُ
و بلند کننده تو ام | بسوی خود | و پاک کننده تو ام | از آنانیکه کافر شدند | و میگردانم
پس میگیرم و بطرف خود بالا میکنم و از (تهمت) کافران تورا پاک میکنم و پیروی کنندگان تو

الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْكَ فَوْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۚ
آنانیکه | پیروی تو کردند | غالب | بر کسانی که | کافر شدند | تا روز قیامت
تا قیامت بالای منکران میگردانم باز همه شمارا

ثُمَّ اِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَاَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ
باز | بسوی من | بازگشت شما است | باز من فیصله میکنم | در میان شما! | در آن که شما در آن
بسوی ما باز گشت شما است باز درمیان شما فیصله آن سخن میکنم که شما در آن

تَخْتَلِفُوْنَ ﴿۵۵﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَاُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا
اختلاف میکردید | پس آنانیکه | کفر کردند | ایشان را عذاب میدهم | عذاب سخت
یکی با دیگری اختلاف میکردید آنانیکه کفر کردند ایشان را در دنیا و آخرت

فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۫ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۵۶﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ
در دنیا | و آخرت | و نیست | ایشان را | از مددگاران | لیکن آنانیکه
عذاب سخت میدهم و هیچ کسی در امداد ایشان نه میباشد و آنانیکه ایمان

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَیُوَفِّیْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ وَاللّٰهُ
ایمان آوردند | وعمل کردند نیک | پس پوره میدهد خدا ایشان را | ثواب ایشان | وخدا
آوردند و کردند اعمال نیک پس ایشان را خدا پوره پوره اجر میدهد و خدا

لَا یُحِبُّ الظّٰلِمِیْنَ ﴿۵۷﴾ ذٰلِكَ نَتْلُوْهُ عَلَیْكَ مِنَ الْاٰیٰتِ
دوست نه میدارد | ستمگاران را | این | ما تلاوت میکنیم | بتو | که آیاتها است
مردم بی انصاف را دوست نه میدارد. ای پیغمبر! ترا که این تلاوت میکنم این (آیاتهای) من و

وَالذِّكْرِ الْحَكِیْمِ ﴿۵۸﴾ اِنَّ مَثَلَ عِیْسٰی عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ ؕ
وذکر است | از حکمت | هرآینه | مثال عیسی | به نزد الله | مانند مثال آدم است
نصیحت های پُر از حکمت است، مثال عیسی علیه السلام نزد خدا مانند مثال آدم علیه السلام است

خَلَقَهٗ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ ﴿۵۹﴾
آفریداش | از خاک | باز | گفت | اورا | شو | پس شد
خدا وی را از خاک آفرید باز گفت زنده شو! پس زنده شد

اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِّنَ الْمُمْتَرِیْنَ ﴿۶۰﴾ فَمَنْ
این حق است | از جانب رب تو | پس مباش | از شک کنندگان | پس هرکه
این حقیقت راست است که از جانب رب بتو بیان شده است در این شک مکن پس کسیکه

حَآجَّكَ فِیْهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ
مخاصمه میکند باتو | در آن | بعد از آن | که آمد ترا | از دانش | پس بگو
در این مسئله با تو بعد از آمدن علم صحیح مخاصمه میکنند پس بگو ایشان راکه

تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَآءَنَا وَاَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ
بیائید | که بخواهیم | فرزندان خود را | وفرزندان شمارا | وزنان خود | وزنان شما
بیائید که ما پسران خود را بخواهیم و شما پسران خود و ما زنان خود را بخواهیم و شما زنان خود

وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ ۟ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَّعْنَتَ اللّٰهِ
ونفسهای خود | ونفسهای شمارا | باز | به عاجزی دعا کنیم | پس بگردانیم | لعنت خدا
و خود ماهم موجود باشیم و شما هم موجود باشید باز به عاجزی چنین دعاء کنیم که کسیکه دروغ گوی باشد

عَلَی الْكٰذِبِیْنَ ﴿۶۱﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ
بر دروغ گویان | هرآینه | این است | بیان | راست | ونیست معبود دیگری
بر آنها لعنت خدا باشد هر آینه این واقعات راست است و غیر از خدا

اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿۶۲﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ
مگر الله | وهرآینه خدا است | غالب | باحکمت | پس اگر ایشان روی گردانیدند | پس هرآینه خدا
معبود دیگری نیست وهرآینه که خدا برهرکسی غالب است و درهرکاری حکمت دارد پس اگر آنها از مقابله روی گردانند پس

ع ۹ / ۱۴

عَلِيۡمٌۢ بِالۡمُفۡسِدِيۡنَ ﴿۶۳﴾ قُلۡ يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ تَعَالَوۡا اِلٰى كَلِمَةٍ

خوب داناست به تباه کاران | بگو | ای اهل کتاب! | بیائید | بسوی یک سخن

خدا را مردم فساد کنندگان معلوم است (ای پیغمبر! ایشان را) بگو که ای اهل کتاب! بیائید که بر یک سخن

سَوَآءٍۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ اَلَّا نَعۡبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا

که برابر است | درمیان ما | و درمیان شما | که نه پرستیم | مگر الله را | و نه

(متفق شویم) که درمیان ما و شما برابر است که ما غیرا ز خدا عبادت دیگری نه کنیم و نه

نُشۡرِكَ بِهٖ شَيۡـًٔـا وَّلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا اَرۡبَابًا مِّنۡ دُوۡنِ

شریک میسازیم | باوی | هیچ چیز | و نه میگیرد | بعضی از ما | بعضی را | پروردگار | غیر از

باوی کسی را شریک کنیم و درمیان خود غیر از رب به کسی دیگری رب نه گوئیم

اللّٰهِ ؕ فَاِنۡ تَوَلَّوۡا فَقُوۡلُوا اشۡهَدُوۡا بِاَنَّا مُسۡلِمُوۡنَ ﴿۶۴﴾ يٰۤاَهۡلَ الۡكِتٰبِ

خدا | پس اگر روی بگردانند | پس بگوئید | گواه باشید | بااینکه ما مسلمانیم | ای اهل کتاب!

اگر آنها روی گردانیدند پس به ایشان بگوئید که شما گواه باشید ما فرمانبردار هستیم ای اهل کتاب!

لِمَ تُحَآجُّوۡنَ فِىۡۤ اِبۡرٰهِيۡمَ وَمَاۤ اُنۡزِلَتِ التَّوۡرٰىةُ وَالۡاِنۡجِيۡلُ اِلَّا

چرا شما مخاصمه میکنید | دربارهٔ ابراهیم | و نازل شده | تورات | و انجیل | مگر

چرا شما دربارهٔ ابراهیم علیه السلام با ما مخاصمه میکنید؟ تورات و انجیل بعد از او نازل شده است

مِنۡۢ بَعۡدِهٖ ؕ اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ ﴿۶۵﴾ هٰۤاَنۡتُمۡ هٰٓؤُلَآءِ حَاجَجۡتُمۡ فِيۡمَا

بعد از او | آیا نمیدانید | آگاه باشید شما | آن مردم هستید | که مخاصمه کردید شما | درآن که

آیا شما باز هم نه میدانید؟ در آن مسائل شما مخاصمه کردید در آن که

لَكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ فَلِمَ تُحَآجُّوۡنَ فِيۡمَا لَيۡسَ لَكُمۡ بِهٖ عِلۡمٌ ؕ وَاللّٰهُ

شمارا به آن علم است | پس چرا مخاصمه میکنید شما | درآن که | نیست شمارا | درآن علم | و خدا

بشما علم اندک میبود پس در آن مسائل چرا مباحثه میکنید حتی که شما از آن خبر نیستید و

يَعۡلَمُ وَاَنۡتُمۡ لَا تَعۡلَمُوۡنَ ﴿۶۶﴾ مَا كَانَ اِبۡرٰهِيۡمُ يَهُوۡدِيًّا

میداند | و شما | نمیدانید | نبود | ابراهیم | یهودی

خدا بسیار دانا است و شما نه میدانید' ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود

وَّلَا نَصۡرَانِيًّا وَّلٰكِنۡ كَانَ حَنِيۡفًا مُّسۡلِمًا ؕ وَمَا كَانَ

و نه نصرانی | لیکن بود او | به راه مستقیم | قبول کننده حکم خدا | و نه | بود

و نه نصرانی لیکن او بنده حق پرست و فرمانبردار بود. و او از

مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ ﴿۶۷﴾ اِنَّ اَوۡلَى النَّاسِ بِاِبۡرٰهِيۡمَ لَلَّذِيۡنَ

از مشرکین | هر آینه | نزدیک ترین مردم | به ابراهیم | کسانی بودند

مشرکین نبود هر آینه نزدیکترین مردم را به ابراهیم علیه السلام آن مردم است کسیکه

اتَّبَعُوْهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ؕ وَاللّٰهُ
که پیروی اورا کرده بودند | واین نبی (محمدؐ) | وکسانیکه ایمان آوردند | وخدا
پیروی اورا کرد و این پیغمبر اورا از همه مؤمنان نزدیک است و خدا

وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٦٨﴾ وَدَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ ؕ
دوست مؤمنان است | میخواهد | بعضی مردم | از اهل کتاب که | کاش ایشان شمارا گمراه کنند
دوست مؤمنان است، یک گروه اهل کتاب میخواهد (به یک فریب) شمارا گمراه کنند و حال آنکه

وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٦٩﴾ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ
ونه | بی راه میکنند آنها | مگر | نفسهای خویش را | وایشان نه میدانند | ای اهل کتاب!
ایشان هم چنین نفسهای خود را گمراه میکنند و به این هم نه میدانند ای اهل کتاب!

لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ﴿٧٠﴾ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ
چرا انکار میکنید شما | به آیات خدا | وشما | گواه هستید | ای اهل کتاب!
چرا شما از آیات خدا انکار میکنید مع گواهی شما به صدق آن ای اهل کتاب!

لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٧١﴾ ع ٨ 15
چرا خلط میسازید | حق را | به باطل | وی پوشانید | حق را | وشما میدانید
چرا شما درمیان خود حق و باطل را خلط میکنید و با علم شما حق را می پوشانید

وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ
وگفت | یک گروهی | از اهل کتاب (که) | ایمان بیاورید | به آنچه | نازل شده است
یک گروه اهل کتاب گفت کدام کلامیکه بر مسلمانها نازل

عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ
بر مسلمانان | دراول روز | وانکار کنید | آخر روز | که ایشان
شده است در وقت صبح بر آن ایمان بیاورید و در وقت شام از وی انکار کنید امکان دارد که

يَرْجِعُوْنَ ﴿٧٢﴾ ۚ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ ؕ قُلْ
باز گردند | ونه | مکنید یقین | مگر | کسی که | پیروی کند | دین شمارا | بگو
(آن مسلمانها؟ به این فریب شما) از دین خود باز گردند وتنها سخن آن کسی را قبول کنید، که پیروی کننده دین شما باشد تو

اِنَّ الْهُدٰى هُدَى اللّٰهِ ۙ اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ
هرآیینه | هدایت | هدایت خدا است | اینکه داده شود | کسی را | بمانند | آنکه داده شده شمارا
بگو که اصل هدایت، هدایت خدا است انکار شما یهود بسبب حسد شما است که شخص دیگری را هم چنین دین

اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ؕ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ ۚ
ویا آنها مخاصمه کند باشما | نزد پروردگار شما | بگو | هرآیینه | بزرگی | در دست خدا است
داده شود مثلیکه بشما داده است اینکه به شما این مسلمانها نزد خدا غالب آیند این هم بگو که فضل در دست خدا

يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٧٣ يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ

میدهد آن را | کسی را که بخواهد | وخدا | فراخ کننده | دانا است | مخصوص میکند | به رحمت خود

است کسی را که بخواهد میدهد و خدا بسیار وسعت کننده و صاحب علم بسیار است او که دربارهٔ کسی بخواهد پس

مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٤ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ

کسی را که بخواهد | وخدا | دارای فضل عظیم است | واز | اهل کتاب

رحمت خود به وی خاص میکند و خداوند فضل بسیار بزرگ است و دراهل کتاب چنین امانت گرهم

مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم

آن کسی است که اگر امانت دارکنی او | به خزانه | آداء میکند آن را | بتو | واز ایشان

موجود است اگر نزداش یک خزانهٔ مال نهاده باشید باز هم بتو پوره پوره میدهد و در ایشان چنین (بی اعتبار)

مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا

آن کسی است که اگر امانت دارکنی اورا | به یک دینار | آداء نه میکند آن | بتو | مگر اینکه

مردم هستند، اگر نزداش یک دینار هم امانت نهادی تا آن وقت بتو نه میدهد تا آنکه هر وقت

مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا

باشی برسراو ایستاده | این | به این که ایشان | میگویند | نیست | برما

بالای سراش ایستاده باشی، زیرا که این خیال ایشان است که دربارهٔ امیین (مشرکان عرب)

فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ

دربارهٔ امیان | کدام گناه | ومیگویند ایشان | برالله | دروغ | وایشان

از ما هیچ پرسیده نه میشود، و به چنین گفتن ایشان به خدا دروغ بسیار میگویند و خوب

يَعۡلَمُونَ ٧٥ بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ

میدانند | چرانی | هرکه | وفا کند | وعده خودرا | وپرهیزگاری کند | پس هرآینه خدا

میدانند بلی! هر کسیکه وعده خود را پوره کند، و از خدا میترسد پس یقین بدارید که خدا

يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ٧٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ

دوست میدارد | پرهیزگاران را | هرآینه | آنانیکه | میخرند | به وعدهٔ خدا | وسوگندهای خود

چنین پرهیزگاران را خوش میدارند هر آینه کسیکه وعده خود و قسمهای خود را به پول اندک

ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ

قیمت | اندک | این مردم است | نیست هیچ بهره ایشان را | درآخرت | ونه سخن میکند با ایشان

می فروشد. برای آنها در آخرت هیچ نصیبه نیست و خداوند

ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ

الله | ونه نگاه میکند | بسوی ایشان | روز قیامت | ونه | پاک کند ایشان را | وبرای آنها

در روز قیامت با آنها سخن نه میگوید و نه بسوی ایشان نگاه میکند و نه ایشان را از گناه پاک کند و برای آنها

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۷۷﴾ وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا يَّلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ

عذاب دردناک | وهر آینه | از ایشان | یک گروهی است | که می پیچانند | زبانهای خود

عذاب دردناک است و در ایشان یک گروه چنین است که در وقت خواندن کتاب زبان را

بِالْكِتٰبِ لِتَحْسَبُوْهُ مِنَ الْكِتٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتٰبِ ۚ

به خواندن کتاب | تا پندارید قول آنها | از کتاب | ونیست | آن حصه | از کتاب

می پیچانند تا پندارید که کتاب است و آن سخن کتاب نیست

وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ

ومیگویند | آن | از جانب خدا است | ونیست | آن | از جانب خدا | ومیگویند

و ایشان میگویند چیزیکه ما میگوئیم آن سخن از خدا آمده است و در حقیقت از خدا نه میباشد و

عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۸﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّؤْتِيَهُ

برخدا | دروغ | وایشان | میدانند | نیست (حق) | یک بشر | که بدهد اش

ایشان به خدا با علم دروغ میگویند برای هیچ بنی آدم مناسب نیست که خدا

اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ كُوْنُوْا

الله | کتاب | وحکم | وپیغمبری | باز بگوید | بمردم | شوید

کتاب خود و احکام خود و پیغمبری بدهد و باز او به مردم بگوید که شما بجای خدا

عِبَادًا لِّيْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُوْنُوْا رَبّٰنِيّٖنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُوْنَ

بندگان برای من | بجز الله | ولیکن او میگوید | شوید شما | مردم خدائی | بسبب آنکه شما تعلیم میدادید

بندگان من شوید بلکه او چنین میگوید که هم به راستی مردم خدائی شوید چنانچه این کتاب تعلیم میدهد

الْكِتٰبَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ ﴿۷۹﴾ وَلَا يَاْمُرَكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا

کتاب را | وبسبب آنکه | درس میدادید شما | ونه او بشما حکم میکند | که بسازید شما

آنکه شما به مردم دیگر هم تعلیم میدهد و خود تان هم آن را میخوانید و او هرگز بشما این نگوید که فرشتگان

الْمَلٰٓئِكَةَ وَالنَّبِيّٖنَ اَرْبَابًا ؕ اَيَاْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ

فرشتگان | وپیغمبران را | پروردگاران | آیا حکم میکند بشما | از کفر | بعد از آنکه | شما

و پیغمبران را پروردگاران بگیرید و هیچ وقت شده نه میتواند که یک پیغمبر شما را بعد از اسلام آوردن حکم کفر کردن

ع ۹ ۱۲ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۸۰﴾ وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ النَّبِيّٖنَ لَمَآ اٰتَيْتُكُمْ

مسلمانان هستید | ووقتیکه گرفت | الله | وعدهٔ پخته | از انبیاء | چیزیکه ما دادیم شمارا

بدهد و یاد کن که خداوند از پیغمبران وعده گرفته است که ما اکنون شمارا کتاب و حکمت دادیم

مِّنْ كِتٰبٍ وَّحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ

از کتاب | وحکمت | باز بیاید شمارا | رسول | که تصدیق میکند از آن کتاب | که با شما است

باز وقتیکه یک پیغمبر دیگری بیاید که تصدیق تعلیم شمارا میکند پس شما

لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ وَلَتَنْصُرُنَّهٗ ؕ قَالَ ءَاَقْرَرْتُمْ وَاَخَذْتُمْ

هر آینه ایمان خواهید آورد به آن | وهر آینه امداد آن رامیکنید | فرمود | آیا اقرار کردید | وقبول کردید شما

هر آینه به او ایمان می آرید و هر آینه امداد اورا میکنید (باز) خدا فرمود آیا شما اقرار میکنید و این وعدهٔ من را

عَلٰى ذٰلِكُمْ اِصْرِيْ ؕ قَالُوْٓا اَقْرَرْنَا ؕ قَالَ فَاشْهَدُوْا وَاَنَا مَعَكُمْ

به این چیزها | وعدهٔ من | آنها گفتند | اقرار کردیم | گفت | پس گواه باشید | ومن باشمایم

قبول میکنید؟ ایشان گفتند ما اقرار میکنیم الله تعالیٰ فرمود همه (شما گواه یکی به دیگری) باشید و

مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٨٢﴾

از گواهان | پس هرکه | برگردد | پس ازاین | پس این گروه | ایشانند نافرمان

من هم در شما از گواهان ام و باز کسیکه بعد از این هم روی گرداند پس چنین مردم نافرمان اند

اَفَغَيْرَ دِيْنِ اللّٰهِ يَبْغُوْنَ وَلَهٗٓ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

آیا بجز دین خدا (دین دیگری) | میخواهند | وخدارا فرمان بردار است | هرکه در آسمانها

پس آیا بجز از دین خدا ایشان راه دیگری را طلب میکند؟ حال آنکه همه مخلوقات آسمان و زمین

وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّاِلَيْهِ يُرْجَعُوْنَ ﴿٨٣﴾ قُلْ اٰمَنَّا

وزمین است | به خوشی | وناخوشی وبسوی او | بازگردانیده میشوند | بگو | ایمان آوردیم

در خوشی و یا ناخوشی تابعدار اوست و در آخر هم بسوی او باز گردانیده میشوند ای پیغمبر! بگو که ما

بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

به الله | وبرآن که نازل شده برما | وهرآن که نازل شده | برابراهیم | واسماعیل

به الله ایمان آوردیم و برآن که برما نازل شده برآن که به ابراهیمؑ اسماعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى

واسحٰق | ویعقوب | وبراولاداو | وبه آنچه داده شده | به موسی | وعیسی

اسحاقؑ یعقوب و آن که بر اولاد ایشان نازل شده و چیزیکه موسیٰؑ عیسی و

وَالنَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۫ وَنَحْنُ

وهم به انبیاء | از جانب رب ایشان | فرق نه میکنیم ما | میان یکی | از ایشان | وما

و به پیغمبران دیگری که از جانب رب داده شده (ما برهمه ایمان داریم) ما در ایشان یکی را از دیگری جدا نه می پنداریم

لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ

اوراحکم قبول کننده ایم | وهرکه بخواهد | بجزاسلام | دین دیگر | پس هرگز قبول کرده نه میشود

و بر هر حکم خدا گردن نهاده ایم و کسیکه بجز از اسلام دین دیگری را اختیار میکند پس این دین او

مِنْهُ ۚ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٨٥﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ

ازوی | واوست | درآخرت | اززیان کاران | چگونه | راه نماید | الله

هرگز قبول کرده نه میشود و او در آخرت در نقصان میباشد۔ چگونه شده میتواند که خداوند آن مردم را

قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْٓا اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ

به چنین مردم | که کافر شدند | بعد از ایمان آوردن آنها | و آنها گواهی دادند | که | (این) رسول | برحق است

هدایت کند آنانیکه بعد از آوردن ایمان کفر را اختیار کردند و آنانیکه اقرار کرده بودند که رسول برحق است

وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۶﴾ اُولٰٓئِكَ

و آمده بود به ایشان | دلائل روشن | وخدا | هدایت نه میکند | قوم ستمگاران را | آن گروه

و دلائل روشن هم آمد و خداوند مردم ستمگاران را هدایت نه میکند

جَزَآؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿۸۷﴾

سزاء ایشان این است | که بر ایشان باشد | لعنت | خدا | و از فرشتگان | و از همه مردم

سزاء چنین مردم این است که بر ایشان لعنت خدا، فرشتگان، و همه مردم است

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿۸۸﴾

همیشه باشند | در آن | تخفیف کرده نه میشود | از ایشان عذاب | و نه به آنها | مهلت داده میشود

در این ایشان همیشه میباشند، و در عذاب ایشان هیچ تخفیف نمی باشد و نه به آنها مهلت داده میشود

اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا ۫ فَاِنَّ

مگر | آنانیکه | توبه کردند | بعد از این | و کارهای نیک کردند | پس هر آینه

البته آنانکه بعد ازین توبه کردند و خود را اصلاح نمودند پس الله

اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۸۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ

خدا | معافی کننده | مهربان است | هر آینه آنانیکه | کافر شدند | بعد از ایمان خویش

بخشنده مهربان است آنانیکه بعد از ایمان کفر را اختیار نمودند باز در کفر

ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ

باز زیاد شدند آنها | در کفر | هرگز قبول کرده نشود | توبه ایشان | و آن گروه

پیش رفتند پس توبه آنها هیچ وقت قبول شده نه میتوانند و هم این مردم

هُمُ الضَّآلُّوْنَ ﴿۹۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ

ایشانند گمراهان | هر آینه آنانیکه | کافر شدند | و مردند | و در حالیکه ایشان کافران بودند

گمراهان اند هر آینه آنانیکه کفر اختیار کردند و در حالت کفر مردند

فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوِ افْتَدٰى

پس هرگز قبول کرده نه میشود | از هیچ یکی از آنها | مقدار پری زمین | طلا | و اگر چه | در فدیه دادن بخواهد

پس اگر در ایشان یک یک فرد همه زمین را از طلاء پُر کند و بطور فدیه پیش کند باز هم قبول

ع ۹ ۱۱ ۱۷ بِهٖ ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۹۱﴾

آن | این مردم اند | به آنها یکه | عذاب دردناک است | و نیست ایشان را | کدام مددگار

کرده نشود و برای آنها عذاب دردناک مقرر است و هیچ کسی امداد ایشان را نه میکند۔

لَنۡ تَنَالُوا الۡبِرَّ حَتّٰی تُنۡفِقُوۡا مِمَّا تُحِبُّوۡنَ ؕ۵

هرگز حاصل کرده نه توانید شما | نیکی | تا آنکه | شما خرچ کنید | از آن چیزیکه | شما دوست میدارید

شما نیکی کامل را هرگز حاصل کرده نه میتوانید تا آنکه چیزهای بهتر شما را در صدقات ندهید۔

وَمَا تُنۡفِقُوۡا مِنۡ شَیۡءٍ فَاِنَّ اللّٰہَ بِہٖ عَلِیۡمٌ ﴿۹۲﴾ کُلُّ الطَّعَامِ

وآن چیزیکه | خرچ میکنید | از چیزی | پس هرآینه | خدا | به آن | دانا است | همه چیزهای خوردنی

و آن چیزیکه خرچ میکنید شما آن به خدا خوب معلوم است همه چیز های خوراک که

کَانَ حِلًّا لِّبَنِیۡۤ اِسۡرَآءِیۡلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسۡرَآءِیۡلُ عَلٰی نَفۡسِہٖ

حلال بود | برای بنی اسرائیل | مگر آنکه حرام گردانیده بود | (خود) یعقوب | بر نفس خویش

به مسلمانها حلال است آن برای بنی اسرائیل هم حلال بود البته کدام چیز ها یکه خود یعقوب علیه السلام برنفس خود حرام گردانیده بود

مِنۡ قَبۡلِ اَنۡ تُنَزَّلَ التَّوۡرٰىۃُ ؕ قُلۡ فَاۡتُوۡا بِالتَّوۡرٰىۃِ فَاتۡلُوۡہَاۤ

پیش از آن که | نازل کرده شده بود | تورات | بگو | بیارید | تورات را | پس آن را بخوانید

(و این سخن) پیش از نزول تورات (بوده) به آنها بگو تورات بیارید و آن را بخوانید۔

اِنۡ کُنۡتُمۡ صٰدِقِیۡنَ ﴿۹۳﴾ فَمَنِ افۡتَرٰی عَلَی اللّٰہِ الۡکَذِبَ

اگر | هستید شما | راستگویان؟ | پس هرکه | بندد | برخدا | دروغ را

اگر شما راستگویان هستید؟ بعد از این هم کسیکه بر خدا

مِنۡۢ بَعۡدِ ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ ہُمُ الظّٰلِمُوۡنَ ﴿۹۴﴾ قُلۡ صَدَقَ اللّٰہُ قف

بعدازاین | پس ایشان اند | ظالمان | بگو | راست گفت | خدا

دروغ بسته کند پس ایشان اند ستمگاران ای پیغمبر! بگو که الله (هر چه گفته است) راست

فَاتَّبِعُوۡا مِلَّۃَ اِبۡرٰہِیۡمَ حَنِیۡفًا ؕ وَمَا کَانَ مِنَ الۡمُشۡرِکِیۡنَ ﴿۹۵﴾

پس پیروی کنید | ملت ابراهیم را | که حنیف بود | ونه بود | از مشرکان

گفته است پس شما پیروی طریقه ابراهیم کنید که حق پرست بود و نبود از مشرکان

اِنَّ اَوَّلَ بَیۡتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِیۡ بِبَکَّۃَ مُبٰرَکًا

هرآینه | نخست | خانه | که مقرر شده بود | بمردم | همان است که | در مکه است | مبارک

هر آینه از همه نخست عبادت گاه که برای مردم مقرر شده است آنکه در مکه بود جای برکت است

وَّہُدًی لِّلۡعٰلَمِیۡنَ ﴿۹۶﴾ ج فِیۡہِ اٰیٰتٌۢ بَیِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبۡرٰہِیۡمَ ۵

وهدایت است | برای مردم جهان | در آن | نشانه ها است | روشن | مقام ایستادن ابراهیم

و برای (مرکز) هدایت است در آن نشانه های آشکارا است جای عبادت ابراهیم است

وَمَنۡ دَخَلَہٗ کَانَ اٰمِنًا ؕ وَلِلّٰہِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الۡبَیۡتِ

وهرکه | درآید در آن | اوشد | در امن | وبرای خدا | برمردم | حج | بیت الله

و هرکه درآید در آن او به امن میشود و خداوند به مردم حقدارد که زیارت خانهٔ او کنند

الجزء الرابع ۴

وقف جبرئیل علیه السلام

مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ

کسیکه | توان دارد | بطرف آن | رفتن راه | وکسیکه | کافر شود | پس هر آینه | خدا | بی نیاز است

کسیکه توان دارد بطرف آن، و کسیکه انکار کند (پس به او معلوم باشد که) خدا

عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۷﴾ قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ

از عالمیان | بگو | ای اهل کتاب! | چرا | انکار میکنید | از آیات

از عالمیان بی نیاز است (ای پیغمبر!) بگو که ای اهل کتاب! شما چرا از احکام خداوند انکار

اللّٰهِ ۖ وَاللّٰهُ شَهِيْدٌ عَلٰى مَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۸﴾ قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ

خدا | وخدا | می بیند | به آنچه میکنید | بگو | ای اهل | کتاب!

میکنید هر آینه خداوند به همه کارهای شما گواه است آنکه میکنید به ایشان بگو ای اهل کتاب

لِمَ تَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ تَبْغُوْنَهَا

چرا | بازمیدارید شما | از راه خدا | کسی که | ایمان آورد | میخواهید شما

چرا شما مؤمنان را از راه خدا باز میدارید؟ در آن کج روی میکنید با این

عِوَجًا وَّاَنْتُمْ شُهَدَآءُ ۗ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۹﴾

کجی | وشما | گواه اید | ونیست | خدا | بی خبر | از آنچه | شما میکنید

که خود شما (به حق آن) گواه اید و خداوند از کار های شما بی خبر نیست

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

ای مؤمنان! | اگر شما قبول کنید سخن | یک گروه | از آن مردم | اهل کتاب

ای مسلمانان! اگر شما سخن یک گروه اهل کتاب را قبول کردید پس بعد از آوردن ایمان شما

يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ كٰفِرِيْنَ ﴿۱۰۰﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ

ایشان شمارا باز میگردانند | بعد از آوردن ایمان شما | بسوی کفر | وچگونه | شما انکار میکنید

پس به کفر میگردانند اکنون شما چگونه کفر راخوش کرده میتوانید اکنون

وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهٗ ۗ

وشما حال آنکه خوانده میشود | برشما | آیات | خدا | ودرمیان شما | رسول اوست

به شما آیات خداوند خوانده میشود و پیغمبر او میان شما موجود است

وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۱۰۱﴾ ع

وهر که | چنگ زند | به الله | پس هر آینه | هدایت کرده شد اورا | بسوی راه | مستقیم

و هر که به دین خدا چنگ زند او راه مستقیم را یافت

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ

ای مؤمنان! | بترسید | از خدا | چنانچه حق است | ترسیدن از وی | ومیرید شما

ای مؤمنان! از خدا چنین بترسید چنانچه حق آن است و که بشما مرگ نه آید

اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيْعًا
مگر | که باشید مسلمانان | و (محکم) گیرید | برسن | خدا | همهٔ شما
مگر در حالت که شما مسلمانها باشید و همه ما بر رسن خدا چنگ بزنید

وَّلَا تَفَرَّقُوْا ۪ وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً
و | جداجدامشوید | ویادکنید | نعمت خدارا | (که اوبشما کرد) | وقتیکه بودید شما | دشمنان
و جدا جدا مشوید و خداوند که بالای شما انعامات کرده است آن را یاد کنید وقتیکه بودید شما دشمنان یک دیگر

فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖۤ اِخْوَانًا ۚ
بازاومحبت افگند | میان | دلهای شما | پس گشتید شما | به نعمت خدا | برادران یک دیگر
باز او در دلهای شما محبت انداخت و به نعمت خدا برادران گشتید

وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا ؕ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ
وبودید شما | برکناره | مغاکی از آتش | پس نجات داد شمارا | از آن | هم چنین | بیان میکند
و شما برکناره چُقری آتش ایستاده بودید و خداوند شمارا نجات داد هم چنان خداوند

اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ
خدا | برای شما | آیاتهای خود | برای اینکه تا شما | راه بیابید | و باید که باشد | از شما | یک گروه
برای شما نشان های خود تعلیم میدهد برای اینکه شما راه مستقیم یا بید در شما باید یک گروه چنین

يَّدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؕ
که بخوانند | بسوی نیکی | وحکم کند | از کارهای خوب | ومنع میکند | از کارهای بد
باشد که مردم را بسوی نیکی بخواند و برای آنها حکم نیکی کند و از کارهای بد منع کند

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا
وآن گروه ایشانند | کامیاب | ومباشید | مانند کسانیکه | فرقه فرقه شدند
و چنین مردم کامیاب میباشند و مانند آن مردم مباشید که درمیان خود گروه گروهی شدند

وَاخْتَلَفُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ؕ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ
واختلاف کردند درمیان | بعد از آنکه | آمد ایشان را | ادلهٔ روشن | واین گروه اند | آنانکه ایشان را
و پس از آمدن ادلهٔ روشن دراختلاف واقع شدند از و برای چنین مردم

عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۰۵﴾ يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ ۚ
عذاب | بزرگ است | روزیکه | سفید میباشد | بعضی روها | وسیاه باشد | بعضی روها
عذاب بزرگ مقرر است در روزیکه سفید میباشند بعضی روها و برخی از آنها سیاه میباشند

فَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْوَدَّتْ وُجُوْهُهُمْ ۟ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ
لیکن آن مردم | که سیاه شد | روهای ایشان | آیا شما انکار کردید | بعد | از ایمان شما
پس از آنانیکه سیاه شود روهای ایشان (به ایشان گفته میشود) آیا بعد از آوردن ایمان باز کفر اختیار نمودید

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ

پس بچشید | عذاب را | در بدله آن | که شما کفر میکردید | واما کسانیکه | سفید شد

اکنون در سزاء کفر خود عذاب بچشیده و آنانیکه روهای ایشان سفید

وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾ تِلْكَ آيَاتُ

روهای ایشان | پس آنها در رحمت خدا میباشند | که آنها | در آن | همیشه میباشند | این | آیات

میباشند آنها در سایهٔ رحمت خداوند میباشند و در آن همیشه میباشند این احکام خدا است

اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾

خدا است | می خوانم اش آن | برتو | به حق | وخدا نه میخواهد | ظلم کردن | بر عالمیان

که بشما آن میخوانم و خدا بر مخلوقات خود ظلم کردن نه میخواهد

ع وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۰۹﴾

وخدارا است آنچه در آسمانها است | وآنچه در زمین است | وبسوی خدا | بازگردانیده میشود همه کارها

و چیزیکه در آسمانها و زمین است آن همه از خدا است و آخر هم همهٔ معاملات بسوی خدا گردانیده میشود

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ

هستید شما بهترین امت | که بیرون آورده شده است | برای مردم | شما حکم میکنید | به کارهای نیک | ومنع میکنید

(ای مسلمانها) شما یک گروه بهتر هستید آنکه برای هدایت مردم آفریده شده است شما مردم را حکم نیکی کنید

عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا

از کارهای بد | وایمان می آرید | به خدا | واگر | ایمان می آورد اهل کتاب همه | هر آینه بهتر بود

و از کارهای بد باز میدارید و به خدا ایمان می آرید و اگر اهل کتاب هم ایمان می آوردند پس برای آنها بسیا بهتر

لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ

ایشان را | بعضی از آنها | مسلمانند | واکثر ایشان | نافرمان اند | هیچ وقت زیان نمی رسانند شمارا

میبود در ایشان برخی ایمان داراند البته اکثر آنها فاسقان اند ایشان به شما هیچ ضرر

إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ

مگر رنج اندک | واگر با شما جنگ کنند آنها | میگردانند بشما | پشت هارا

رسانیده نه میتوانند فقط رنج اندک است و اگر با شما جنگ آغاز کنند پس زود بشما پشتهای خود نشان میدهند و باز

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا

باز ایشان را نصرت داده نه میشوند | زده شده | برایشان | ذلت | هر جا که یافته شوند آنها | مگر

هیچ کسی امداد آنها نکند بر این مردم هر جایکه یافته شود ذلت زده شده است البته

بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ

در ذمداری | از طرف خدا | ودر ذمداری | از طرف مردم | وآمدند ایشان | در غضب | از خدا

که در پناه خدا و در پناه مردم باشند و ایشان در غضب خدا هستند

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۚ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

وزده شد | برایشان | محتاجی | این | برای اینکه آنها | انکار میکردند | از آیات خدا

و محتاجی بالای ایشان نهاده شده است این بسبب اینکه ایشان از احکام خداوند

وَيَقْتُلُوْنَ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا

ومیکشتند آنها | پیغمبران را | بناحق | این به آن سبب | که ایشان نافرمانی کردند۔

انکار میکردند و پیغمبران را بناحق میکشتند سبب آن این بود که ایشان نافرمانی

وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿١١٢﴾ لَيْسُوْا سَوَآءً ۚ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قَآئِمَةٌ

وازحد میگذشتند | ایشان همه برابر نیستند | از اهل کتاب | یک گروهی است ایستاده

کردند و از حد تجاوز کرده بودند البته همه اهل کتاب برابر نیستند در ایشان یک گروهی برحق محکم ایستاده اند

يَّتْلُوْنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ اٰنَآءَ الَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُوْنَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

میخوانند | آیات خدا | دراوقات شب | وایشان | سجده میکنند | ایشان ایمان آوردند | به الله

در اوقات شب هم آیات خدا را میخوانند و به وی سجده میکنند به الله تعالیٰ و به روز آخرت

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وبه روز | آخرت | وحکم میکنند | از کارهای نیک | ومنع میکنند | از کارهای بد

یقین میدارند و به مردم حکم نیکوئی میکنند و از کارهای بد باز می آرند

وَيُسَارِعُوْنَ فِى الْخَيْرٰتِ ۚ وَاُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١١٤﴾ وَمَا يَفْعَلُوْا

ومی شتابند | درنیکی ها | وهم این مردم اند | از نیکان | وآنچه میکنند

و در کارهای نیکی از دیگران می شتابند و این مردم در گروه نیکان شمارانند۔ و این مردم که

مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُّكْفَرُوْهُ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالْمُتَّقِيْنَ ﴿١١٥﴾ اِنَّ

از نیکی | هیچ وقت از اجر آن محروم نه می شوند | وخدا دانا است | به پرهیزگاران | هر آینه

هر نیکی کنند پس ناقدری آن هرگز کرده نه میشود و خداوند مردم پرهیز گاران را خوب می شناسد هر آینه

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِىَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ

آنانیکه | کافراند | هرگز به کار نه آید | ایشان را | مالهای ایشان | ونه | اولاد ایشان | از خدا

آنانیکه کفر کردند در مقابله عذاب خدا نه اموال ایشان و نه اولاد ایشان به کار

شَيْـًٔا ۚ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿١١٦﴾ مَثَلُ مَا

هیچ چیز | واین مردم اند | جهنمیان | ایشان | در آن | همیشه میباشند | مثال آنکه

آید و ایشان دوزخیان اند و در آن همیشه میباشند آن مالهای که ایشان

يُنْفِقُوْنَ فِىْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ

ایشان خرچ میکنند | در زندگی این دنیا | مانند باد است | که در آن | خنکی باشد | که رسید

(برخلاف) اسلام خرچ میکنند در زندگی دنیا مانند آن بادیست که در آن خنکی شدید میباشند و بر

حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ ۭ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ
فصل | یک قوم را | که ستم کردند | به نفسهای خود | باز آن را نابود ساخت | و ستم نکرد بر ایشان | خدا
فصل ان قوم بیاید که ستم کردند برخود و فصل را تباه کند و خداوند بر آنان هیچ ستم نه

وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا
لیکن | ایشان بر نفسهای خویش | ظلم میکردند | ای مؤمنان! | مسازید
کرده است بلکه آنها خود ایشان برنفسهای خود ستم کردند ای مؤمنان! غیر از مسلمانها

بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ لَا يَاْلُوْنَكُمْ خَبَالًا ۭ وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ ۚ
راز دار (کسی را) | غیر از خود تان | کوتاهی نه میکنند ایشان | در نقصان رسانیدن | آنها میخواهند | که بشما رنج باشد
کسی را راز دار خود مسازید ایشان در تباهی شما هیچ کوتاهی نه میکنند ایشان آن تخن را دوست میدارند که

قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ښ وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُھُمْ
بتحقیق آشکارا شده | دشمنی | از دهان های ایشان | و آنچه | پنهان است | در سینه های شان
در آن که به شما رنجی میرسد اکنون بغض آنها از دهن های ایشان هم آشکارا شده است و آنچه دردلهای ایشان پنهان است

اَكْبَرُ ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ
از این هم زیاداست | بتحقیق بیان کردیم | شمارا | آیاتها | اگر شما
آن از این هم بزرگ است مابرای شما نشان ها خوب آشکارا نمودیم اگر شما از عقل و تدبر

تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ ھٰٓاَنْتُمْ اُولَاۗءِ تُحِبُّوْنَھُمْ وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ
عاقل هستید | بشنوید شما | آن هستید | با ایشان محبت میکنید | و ایشان با شما محبت نه میکنند | و شما قبول دارید
کار میگیرید شما آن هستید که با ایشان محبت و دوستی دارید مگر ایشان شمارا دوست نه میدارند با این

بِالْكِتٰبِ كُلِّھٖ ۚ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا ښ
همه کتب را | و وقتیکه ایشان ملاقات میکنند با شما | پس میگویند | ما هم ایمان آوردیم
که شما هم کتب آسمانی را قبول دارید و هنگامیکه باشما یک جای شوند میگویند ما ایمان آوردیم

وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ۭ قُلْ
و وقتیکه تنها شوند | میگزند آنها | بر شما | انگشتان خود را | از خشم | بگو
و وقتیکه تنها شوند از بسیار غم انگشتان خود را میگزند به دندان های خود به آنها بگو

مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۱۱۹﴾ اِنْ
بمیرید | به خشم خود | هر آینه | خدا | دانا است | به راز دلها | اگر
از دست خشم خود بمیرید هر آینه به خدا حال دلهای شما معلوم است. اگر

تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْھُمْ ۡ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ
برسد بشما | نعمت | ناخوش کند ایشان را | و اگر برسد بشما | کدام تکلیف
بشما فائده برسد ایشان را ناخوش میکند و اگر کدام تکلیف بشما برسد پس ایشان

يَفْرَحُوا بِهَا ۖ وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

خوش میشوند | به آن | واگر | شما صبر کنید | وپرهیز گاری کنید | زیان نمی رساند بشما

بر آن خوش میشوند و اگر شما صبر کنید و از خدا بترسید پس مکروفریب ایشان بشما

كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ ع ۱۲ ۱۱ ۲

مگر ایشان | هیچ | هر آینه | خدا | به آنچه میکنند | احاطه کننده است | وقتیکه | در صبح بیرون آمدی

هیچ زیان رسانیده نه میتواند خداوند(ج) از هرکاری آنها محیط است (و یاد کن پیغمبر!) هنگامیکه

مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ وَاللَّهُ

از خانه خود | که می نشاندی | مسلمانان را | در سنگرها | برای جنگ | وخدا

در وقت صبح از خانه خود بیرون آمدی و (درمیدان اُحد) و مسلمانها را جای بجای در سنگرها مقرر مینمودی و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾ إِذْ هَمَّت طَّائِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ

شنوا | دانا است | وقتیکه اراده کردند | دو گروه | از شما | که | بزدل شوند | وخدا

هر چیزی را میشنود و به هر چیز دانا است وقتیکه از رفقای شما دوگروه ارادهٔ نامردی کردند حال آنکه خدا

وَلِيُّهُمَا ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ

دوست ایشان بود | و بر خدا | مناسب است که توکل کنند | مسلمانان | و به تحقیق نصرت داده است شمارا

مددگار هر دو بود و مؤمنان همیشه باید بر خدا توکل کنند (و پیش ازین) خداوند درمیدان بدر

اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

الله | در بدر | وشما کمزور بودید | پس بترسید | از خدا | برای اینکه | شکر کنید

امداد شمارا کرده بود وقتیکه شما بسیار ضعیف بودید، پس از خدا بترسید که (بر نعمتهای او) شکر کنید

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ

وقتیکه گفتی تو | مؤمنان را | آیا کفایت نه میکند شمارا | که | مدد شما کند

(واقعه بدر را یاد کن) وقتیکه تو به مسلمانها گفتیء آیا برای شما چنین کفایت نه میکند که خداوند متعال

رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ ۚ

رب شما | به سه | هزار | از فرشتگان | که از بالا نازل میباشند | بلی چرا نی

به سه هزار فرشتگان را فرود آرد۔ و امداد شما کند (چرانی)

إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ

اگر شما صبر کنید | و پرهیز کنید | و (دشمن) بالای شما حمله کند | فوراً | پس امداد شمارا میکند

کافی است، اگر شما صبر کنید و از خدا بترسید و باز اگر آن دشمن بالای شما دراین حالت جوش

رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ نصف

رب شما | به پنج | هزار | از فرشتگان | که نشان خاص دارند

حمله کند پس خدا امداد شمارا به پنج هزار فرشتگان میکند که نشانه های خاص داشته میباشند

وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰی لَكُمْ وَلِتَطْمَىِٕنَّ قُلُوْبُكُمْ

ونہ گردانیدہ آن مدد را خدا | مگر | مژدہ | بشما | و برای اینکہ آرام شود | دلہای شما

این سخن بخاطر این بود کہ شما خوشحال شوید و دلہای تان آرام گیرد

بِهٖ ۭ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۱۲۶﴾

بہ آن | ونیست مدد | مگر | از نزد خدا | کہ غالب با حکمت است

و امداد تنہا از جانب خدا است کہ غالب با حکمت است

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوْا خَاۗىِٕبِيْنَ ﴿۱۲۷﴾

کہ ھلاک کند یک حصہ | از آنانیکہ کافران اند | یا ذلیل کند ایشان را | باز بگردند ناکام

(و این) برای اینکہ یک گروہ کافران را ھلاک کند و یا خوار و ذلیل کند تا ناکام بگردند

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يُعَذِّبَهُمْ

نیست | ترا در این کار (دخل) | ھیچ چیز | و یا ھم توبہ او نصیب کند | ایشان را | یا ایشان را عذاب دھد

(ای پیغمبر!) فیصلہ ایشان در دست تو نیست اگر خدا میخواست توبۂ آنہا را قبول میکرد و یا بہ آنہا عذاب میداد

فَاِنَّهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۱۲۸﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ

ھر آئینہ ایشان ظالمان اند | و مر خدا راست | آنچہ در آسمانہا است | و آنچہ | در زمین است

زیرا کہ آنہا ستم کردند و چیزیکہ در آسمانہا و زمین است ھم از خدا است

يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ

بخشش میکند | ھر کرا خواھد | و عذاب میدھد | ھر کرا خواھد | و خدا | بخشندہ

بخشش میکند ھر کرا بخواھد و ھر کرا بخواھد عذاب میکند و خداوند بخشندہ

رَّحِيْمٌ ﴿۱۲۹﴾ ع يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰٓوا اَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً ۠ ۱۳ ع ۹

مھربان است | ای | مؤمنان! | نخورید | سود | دو چند | بر دو چند

و مھربان است ای مسلمانہا! شما سود نخورید کہ آن بہ چند مراتب زیاد باشد

وَّاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۱۳۰﴾ ج وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْٓ

و بترسید | از خدا | تا شما | کامیاب شوید | و بترسید | از آن آتشی | آنکہ

و از خدا بترسید تا شما کامیاب شوید و از آن آتش خود را نجات دھید

اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۳۱﴾ ج وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ

تیار کردہ شدہ | برای کافران | و حکم قبول کنید | از خدا و رسول | تا بر شما

کہ برای کافران تیار شدہ است احکام خدا و رسول را قبول کنید امید است کہ بر شما

تُرْحَمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾ ج وَسَارِعُوْٓا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

رحم کردہ شود | و بشتابید | بسوی بخشش از پروردگارتان | و بسوی جنت

رحم کردہ شود و بر آن راہ بشتابید کہ بطرف مغفرت و بہ جنت میرود

عَرۡضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالۡاَرۡضُ ۙ اُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِيۡنَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِيۡنَ

که عرض آن | برابر آسمانها و زمین است | تیار کرده شده | برای پرهیزگاران | آنانیکه

که عرض آن مانند آسمانها و زمین برابر است و برای آن پرهیزگاران تیار شده است که در

يُنۡفِقُوۡنَ فِى السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ وَالۡكٰظِمِيۡنَ الۡغَيۡظَ وَالۡعَافِيۡنَ

خرچ میکنند | در راحت | و در سختی | و فرو خورندگان | خشم | و معاف کنندگان

خوشحالی و بدحالی در هر دو حالت مالهای خود را خیرات میکنند و خشم خود را فرود می آرند و قصور های

عَنِ النَّاسِ ؕ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الۡمُحۡسِنِيۡنَ ﴿۱۳۴﴾ ۚ وَالَّذِيۡنَ اِذَا فَعَلُوۡا

از مردم | و خدا | دوست میدارد | نیکوکاران را | و آنانیکه | چون کنند

مردم را معاف میکنند، و خدا چنین مردم را بسیار خوش میدارد و آن مردم که کار خراب

فَاحِشَةً اَوۡ ظَلَمُوۡۤا اَنۡفُسَهُمۡ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسۡتَغۡفَرُوۡا

کاری بد | یا ستم کنند | بر خود ایشان | پس یاد میکنند | خدا را | باز بخشش میخواهند

بکنند و یا ستم کنند بر خود پس (فوراً) خدا را یاد میکنند باز از او از گناهان

لِذُنُوۡبِهِمۡ ۖ وَمَنۡ يَّغۡفِرُ الذُّنُوۡبَ اِلَّا اللّٰهُ ۖ وَلَمۡ يُصِرُّوۡا

برای گناهان خویش | و کی | بخشنده میتواند | گناهان را | غیر | از خدا | و ضد نه میکنند

خود معافی میخواهد و غیر از خدا که گناهان را بخشنده میتواند و کدام گناهان را که

عَلٰى مَا فَعَلُوۡا وَهُمۡ يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۱۳۵﴾ اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ مَّغۡفِرَةٌ

بر آن گناه که کردند | و ایشان میدانند | آن گروه اند | که بدله آنها | بخشش است

کرده اند بر آن ضد نه میکنند و آنها میدانند و بدلهٔ چنین مردم این است که خداوند متعال

مِّنۡ رَّبِّهِمۡ وَجَنّٰتٌ تَجۡرِىۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنۡهٰرُ خٰلِدِيۡنَ

از طرف رب ایشان | و باغها است | که جاری میباشد | از زیر آن | نهرها | همیشه میباشند

به آنها بخشش میکند، و چنین باغها میدهد که زیر آن جویها میباشد که ایشان در آن

فِيۡهَا ؕ وَنِعۡمَ اَجۡرُ الۡعٰمِلِيۡنَ ﴿۱۳۶﴾ ؕ قَدۡ خَلَتۡ مِنۡ قَبۡلِكُمۡ سُنَنٌ ۙ

در آن | و خوب است | اجر عمل کنندگان | به تحقیق گذشته است | پیش از شما | واقعات

همیشه میباشند و برای نیک عمل کنندگان اجر شائسته است هر آینه پیش از شما واقعات بسیار گذشته است

فَسِيۡرُوۡا فِى الۡاَرۡضِ فَانۡظُرُوۡا كَيۡفَ كَانَ عَاقِبَةُ الۡمُكَذِّبِيۡنَ ﴿۱۳۷﴾

پس بگردید | در زمین | باز ببینید | چگونه | شد | انجام | مکذبان

پس شما بگردید در زمین و ببنید که کیست که احکام خدارا دروغ میگفتند انجام آنها چه شد؟

هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوۡعِظَةٌ لِّلۡمُتَّقِيۡنَ ﴿۱۳۸﴾

این بیان است | برای مردم | و | هدایت | و نصیحت | برای پرهیزگاران

این (قرآن) برای همه مردم یک بیان و برای پرهیزگاران هدایت و نصیحت است

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾

وسست مشوید | واندوهناک مباشید | وشما | غالب اید | اگر شما مومنان (راست) باشید

و شما همت خودرا از دست ندهید، و اندوهناک نباشید و شما غالب اید اگر شما در باطن ایمان دارید

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ

اگر برسد بشما | کسی زخم | (پس) بہ تحقیق رسیده است | قوم کافران را | زخم | مانند آن

اگر (امروز) شما را (دراین جنگ زخم رسیده، است پس به این قوم کافر) را هم چنین زخم رسیده است

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ

واین | روزهای (فتح) وشکست | میگردانیم آن را | درمیان مردم | وبرای این هم تا جدا کند خدا

و این حالات است که ما آن را درمیان مردم (نوبت به نوبت) بدل میکنیم و برای اینکه خدا درمیان شما

الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

مؤمنان | وبگیرد | بعضی ازشما | شهیدان | وخدا | دوست ندارد

آن مردم را آزمایش کند آنانیکه مؤمنان اند و در شما بعضی را درجهٔ شهادت نصیب کند و خدا ظالمان را

الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ

ستمگاران را | وبرای اینکه خوب صاف کند | الله | مسلمانان را | ومحو گرداند

دوست نه میدارد و بسبب این هم که خداوند مؤمنان را از گناهان پاک و صفا کند و کافران

الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۱﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ

کافران را | آیا | گمان دارید شما | که داخل شوید شما | درجنت | حال آنکه (تاکنون) معلوم نه کرده است

را تباه کند آیا فکر میکنید که درآئید به جنت (بدون کدام عمل) و حال آنکه خداوند در

اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۲﴾

الله | آنانیکه | جهاد کردند | ازشما | ومعلوم نکرده است | صابران را

شما جهاد کنندگان را ازمایش نه کرده است و نه صبر کنندگان را آزمایش نموده است

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ

وهرآینه شما تمنا میکردید | مرگ را | پیش ازآن که | که | شما با وی ملاقات کنید

و شما تمناء مرگ را میکنید (وقتیکه) مرگ را نه دیده بودید در

فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ ع ۱۴

پس تحقیق دیدید آن را | وشما به سرچشم خود میدیدید | ونیست محمدؐ | مگر | یک رسول

اکنون به شما روی به روی آمد و شما دیدید و محمد ﷺ شخص دیگر نیست مگر یک رسول است

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

بہ تحقیق گذشته | پیش ازوی | پیغمبران | آیا اگر | بمیرد | یا کشته شود

به تحقیق پیش از وی رسولان گذشته اند اگر او بمیرد و یا کشته شود

انْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ ۗ وَمَنْ يَّنْقَلِبْ عَلٰى عَقِبَيْهِ

پس باز میگردید | بر پاشنه های تان | وهرکه | باز گردد | بر پاشنه های خود

پس آیا شما بر پاشتنه های خود (از اسلام) باز میگردید؟ (و یاد داشته باشید) کسیکه به کفر باز گردد

فَلَنْ يَّضُرَّ اللّٰهَ شَيْـًٔا ۗ وَسَيَجْزِى اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۴﴾

پس هرگز زیان رسانیده نه میتواند | خدارا | هیچ (هم) | وبسیار زود بدله میدهد | خدا | شکرگذاران را

پس او به خدا هیچ نقصان رسانیده نه میتواند و خدا بسیار زود بندگان شکر گذار را بدله میدهد

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُّؤَجَّلًا ۗ

واین ممکن نیست | هیچ نفس را که بمیرد | مگر | به حکم خدا | نوشته شده | وقت مقرر

و هیچ یک زنده غیر از حکم خدا نه میمیرد مرگ به نوشته مقرر است

وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا ۚ وَمَنْ

وکسیکه | بخواهد | عوض | دنیارا | مامیدهیم اورا | ازآن | وهرکه

و کسیکه ثواب دنیوی میخواهد، میدهیم اورا در دنیا و کسیکه برای

يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا ۗ وَسَنَجْزِى الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۵﴾

بخواهد | عوض | آخرت را | مامیدهیم اورا | ازآن | ومازود بدله میدهیم | شکرگذاران را

ثواب آخرت کاری میکند پس اورا در آخرت ثواب میدهیم و ما بسیار زود به شکر گذاران بدله میدهیم

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِىٍّ قٰتَلَ ۙ مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ ۚ فَمَا

وبسا گذشتند | از پیغمبران | که جهاد کردند | دررفاقت او | مردم خدائی | بسیار | پس

(و پیش از این) بسیار پیغمبران بودند که در رفاقت ایشان بسیار مردم خدائی جهاد کردند پس در راه.

وَهَنُوْا لِمَآ اَصَابَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا

ایشان ست نشدند | بسبب آن مصیبت که به ایشان رسید | درراه خدا | وضعیف نه شدند

خدا که کدام مصائب رسیده بودند برآن دلهای ایشان سقوط نه کرده بود و نه کمزور شده بودند

وَمَا اسْتَكَانُوْا ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۱۴۶﴾ وَمَا كَانَ

ونه | فروتنی کردند | وخدا | دوست میدارد | صابران را | ونه | بود

و نه سرخود را به باطل خم کرده بودند و خدا صابران را دوست میدارد از آنها فقط این

قَوْلَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا

سخن آنها | مگر | آنکه | آنها میگفتند | ای پروردگار ما! | بخشش کن | مارا | گناهان ما

دعاء بود که ای پروردگار ما! گناهان ما و زیادت که از دست ما

وَاِسْرَافَنَا فِىْٓ اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا

وزیادت ما | درکارهای ما | واستوار دار | پاهای ما | ونصرت ده مارا

شده است بخشش کن و پاهای مارا استوار بدار و در مقابله

عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۴۷﴾ فَاٰتٰىهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ

برقوم کافران | پس داد ایشان را | خدا | ثواب | دنیا | ونیکو

کافران مارا فتح عطاء کن پس خدا ایشان را ثواب دنیا داد و ثواب

ع ۱۵ ۶ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۴۸﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا

ثواب | آخرت | وخدا | دوست میدارد | نیکوکاران را | ای | مؤمنان!

شائسته آخرت هم داد و خدا نیکو کاران را دوست میدارد ای مؤمنان!

اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰۤى اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا

اگر شما سخن قبول کنید | کافران را | ایشان باز میگردانند شمارا | بر پاشنه های تان | پس باز میگردید شما

اگر شما سخنهای کافران را قبول میکنید پس به پاهای برگشته خود به کفر باز میگردانند باز در نقصان سخت

خٰسِرِيْنَ ﴿۱۴۹﴾ بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ ۚ وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ ﴿۱۵۰﴾

زیان کاران | بلکه | الله | مالک شما است | واو | بسیار مددگار خوب است

واقع میشوید (سخنهای ایشان را قبول میکند) بلکه خدا دوست شما است و او بسیار مددگار درست است

سَنُلْقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الرُّعْبَ

اکنون می افگنیم | در دلهای | آنانیکه | کفر کردند | رعب

زود است که ما در دلهای کافران رعب (شما) می افگنیم

بِمَاۤ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا ۚ

بسبب آنکه شریک کردند | باخدا | چیزی راکه | فرو دنیاورده | به آن | خدا کدام دلیل

زیرا که آنها باخدا چنین چیزها را شریک کردند که دربارهٔ آن خدا هیچ دلیلی را نه فرستاده است

وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ ۗ وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَقَدْ

وجای ایشان | دوزخ است | وبداست | جای سکونت | ستمگاران | وهرآینه

و جای باز گشت ایشان جهنم است و باز گشت ستمگاران بسیار بد است و خداوند باشما

صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗۤ اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ ۚ حَتّٰۤى اِذَا

راست کرد بشما | خدا | وعدهٔ خود | وقتیکه می کشتید ایشان را | به حکم خود | تا آنکه | وقتیکه

وعدهٔ خود راست کرد وقتیکه (در اول جنگ) شما ایشان را بحکم خداوند بی اندازه

فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَاۤ

بزدلی کردید | و | نزاع کردید | درکارخود | ونافرمانی کردید شما | بعد از آنکه

میکشتید و هنگامیکه شما بزدل شدید و در کار خود نزاع کردید و از حکم پیغمبر خلاف کردید بعد از آنکه

اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ ۗ مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا

نمود شمارا | آنچه | شما دوست میداشتید | برخی از شما | کسیست که میخواهد | دنیا را

خدا شمارا چیزی که خوش میداشتید (مال غنیمت) نشان داد در شما بعضی مردم طلبگار دنیا بودند

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ

و برخی از شما | کسیست که میخواهد | آخرت را | باز | گردانید شمارا | از ایشان | تا بیازماید شمارا

و برخی از آنها خواهشمند آخرت بودند و شمارا از (تعاقب) کافران برگدانید تا شمارا آزمایش کند

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۵۲﴾

وهر آینه | او معاف کرد | شمارا | وخدا | صاحب فضل بزرگ است | بر مؤمنان

اکنون خدا شمارا معافی کرد و خداوند بر مؤمنان مهربان است

اِذْ تُصْعِدُوْنَ وَلَا تَلْوٗنَ عَلٰٓى اَحَدٍ وَّالرَّسُوْلُ

وقتیکه | دور میرفتید در فرار | وروی نه میگردانیدید شما | بطرف هیچ کسی | وپیغمبر

(آن وقت را یاد کنید) وقتیکه شما دور میرفتید و به هیچ کسی روی نه میگردانیدید و پیغمبر

يَدْعُوْكُمْ فِيْٓ اُخْرٰىكُمْ فَاَثَابَكُمْ غَمًّاۢ بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوْا

میخواند شمارا | از پشت شما | باز رسانید شمارا | غم در بدله غم | برای اینکه اندوهگین نشوید

شمارا آواز میداد پس (الله برای تربیت شما) غم بالای غم داد برای اینکه کدام چیز

عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ اَصَابَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ

بر آنچه | رفت از دست شما | ونه | بر آن که | رسید شمارا مصیبت | وخدا | خبردار است

از دست شما میرود و یا به شما تکلیف برسد که بر آن اندوهگین نشوید و خداوند از کارهای شما

بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۵۳﴾ ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ الْغَمِّ

به آنچه | میکنید | باز | فرود آورد | بر شما | پس از | غم

خبردار است، باز بعد از این غم بزرگ دردلهای شما اطمینان افگند

اَمَنَةً نُّعَاسًا يَّغْشٰى طَآئِفَةً مِّنْكُمْ ۙ وَطَآئِفَةٌ

امن | که پینکی بوده | که می پیچید | یک گروهی | از شما | و یک گروهی آن بود

که یک گروهی را خواب تکان می داد و یک گروه (منافقان)

قَدْ اَهَمَّتْهُمْ اَنْفُسُهُمْ يَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ

که درفکر بودند | درباره خود | ایشان گمان میکردند | به الله | ناحق | گمان

درآن وقت در بارهٔ خود فکر میکردند و دربارهٔ خدا مانند جاهلان بناحق

الْجَاهِلِيَّةِ ۗ يَقُوْلُوْنَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْاَمْرِ مِنْ شَيْءٍ ۗ

جاهلیت | ایشان میگفتند | آیا | برای ما | از این کار | کدام چیز است

بدگمانی میکردند، و میگفتند دراین کار برای ما کدام اختیار است؟

قُلْ اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهٗ لِلّٰهِ ۗ يُخْفُوْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ

بگو | هر آینه | کارهمه از خدا است | ایشان پنهان میدارند | در دلهای خود

بگو (ای نبی!) هر آینه همه سخنها بدست خدا است این مردم در دل آن سخنها را پنهان میدارند

مَّا لَا یُبْدُوْنَ لَكَ ؕ یَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ

که آشکارا نمیکرد | بتو | میگفتند | اگر میبود | بما | از این کار

آنکه به پیش تو آشکارا نه میکنند ایشان (درمیان خود) میگویند اگر کدام اختیار دردست ما میبود

شَیْءٌ مَّا قُتِلْنَا هٰهُنَا ؕ قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِیْ بُیُوْتِكُمْ

کدام چیز | کشته نه میشدیم | دراین جا | بگو | اگر | میبودید | درخانه های خود

پس ما در این جا کشته نه میشدیم به آنها بگو که اگر در خانه های خود هم میبودید

لَبَرَزَ الَّذِیْنَ كُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ اِلٰی

هرآینه بیرون می آمدند | آنانیکه | (درتقدیر) مقرر شده | برایشان | کشته شدن | بسوی

پس در نصیب کسیکه مرگ مقرر شده بود آنها به جای های کشتنگاه خود

مَضَاجِعِهِمْ ۚ وَلِیَبْتَلِیَ اللّٰهُ مَا فِیْ صُدُوْرِكُمْ

کشتنگاه خود | وبرای اینکه بیازماید | خدا | آنچه | درسینه های شما است

بیرون می آمدند و این (معامله) بخاطر این شد که خدا رازهای پنهان سینهٔ شما امتحان کند،

وَلِیُمَحِّصَ مَا فِیْ قُلُوْبِكُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۱۵۴﴾

وبرای اینکه پاک کند | آنچه | دردلهای شما است | وخدا | خوب داناست | به رازسینه ها

چرک های دلهای شمارا صفا کند و خدا به راز های سینه خوب دانا است

اِنَّ الَّذِیْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعٰنِ ۙ

هرآینه | انانیکه | روی گردانیدند | از شما | در آن روز | که روی به روی بودند | هردوگروه

در شما آنانیکه (به روز جنگ اُحد) از جنگ رویگردانیده بودند هنگامیکه دو گروه روی به روی بودند

اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا ۚ وَلَقَدْ

هرآینه که لغزانید ایشان را | شیطان | بسبب برخی از اعمال | که آنها کرده بودند | وهرآینه

بخاطر اینکه بسبب بعضی اعمال آنها شیطان قدمهای ایشان را لغزانید الله

عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِیْمٌ ﴿۱۵۵﴾ ع ۱۶

معاف کرد | خدا | از ایشان | هرآینه | خدا بخشنده | بردبار است

گناه آن مردم معاف کرد و خداوند هر آینه بخشنده و بردبار است۔

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَقَالُوْا

ای مؤمنان! | مشوید | مانند آن مردم | که کفر کردند | وگفتند

ای مؤمنان مانند کافران سخن مگوئید وقتیکه

لِاِخْوَانِهِمْ اِذَا ضَرَبُوْا فِی الْاَرْضِ اَوْ كَانُوْا غُزًّی لَّوْ كَانُوْا

برادران خود را | وقتیکه آنها سفر کردند | در زمین | یا انها بودند | در جهاد | اگر میبودند آنها

خویشاوندان آنها در سفر میروند و یا در غزا میباشند و (بمیرند) پس آنها میگویند که اگر

عِنۡدَنَا مَا مَاتُوۡا وَمَا قُتِلُوۡا ۚ لِيَجۡعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسۡرَةً
نزد ما | نه میمردند | ونه کشته میشدند | که بگرداند | خدا | این سخن | ارمان
ایشان اگر نزد ما میبودند نه میمردند و نه کشته میشدند سخنهای چنین خداوند دردلهای ایشان سبب حسرت

فِىۡ قُلُوۡبِهِمۡ ؕ وَاللّٰهُ يُحۡىٖ وَيُمِيۡتُ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ
دردلهای ایشان | وخدازنده میگرداند | ومی میراند | وخدا | آنچه راشما میکنید
میگرداند و خداوند زنده میگرداند و می میراند و خداوند کارهای شمارا

بَصِيۡرٌ ﴿۱۵۶﴾ وَلَئِنۡ قُتِلۡتُمۡ فِىۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ اَوۡ مُتُّمۡ لَمَغۡفِرَةٌ
می بیند | واگر | شماکشته شدید | درراه خدا | یامردید | هرآینه آمرزش
می بینذ و اگر شما درراه خدا کشته شوید و یا بمیرید پس مغفرت از طرف خدا

مِّنَ اللّٰهِ وَرَحۡمَةٌ خَيۡرٌ مِّمَّا يَجۡمَعُوۡنَ ﴿۱۵۷﴾ وَلَئِنۡ مُّتُّمۡ اَوۡ
ازطرف خدا | ورحمت (او) | بسیار بهتراست ازآنچه | که ایشان جمع میکنند | واگر | مروید | یا
از همهٔ آن مال بهتر است آنکه این مردم جمع میکنند و اگر شما بمیرید و یا

قُتِلۡتُمۡ لَاِالَى اللّٰهِ تُحۡشَرُوۡنَ ﴿۱۵۸﴾ فَبِمَا رَحۡمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ
کشته شدید | هرآینه بطرف خدا | جمع کرده خواهید شد | پس بسبب مهربانی خدا
کشته شوید به هر حال به خدا یک جای میشوید (ای پیغمبر!) این مهربانی خدا است

لِنۡتَ لَهُمۡ ۚ وَلَوۡ كُنۡتَ فَظًّا غَلِيۡظَ الۡقَلۡبِ لَانۡفَضُّوۡا
نرم شدی ایشان را | واگر | میبودی تو | تندخو | سخت دل | هرآینه پراگنده میشدند
که تو برای این مردم بسیار نرم شدی و اگر تو تند خوسنگ دل میبودی پس هم مردم از پیرامون تو

مِنۡ حَوۡلِكَ ۖ فَاعۡفُ عَنۡهُمۡ وَاسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ
ازپیرامون تو | پس معاف کن تو | ایشان | وبخشش خواه | ایشان را | ومشوره کن باایشان
پراگنده میشدند پس قصور های ایشان را معاف کن و دربارهٔ آنها دعاء بخشش بخواه و در معاملات

فِى الۡاَمۡرِ ۚ فَاِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ
درمعامله (اهم) | بازوقتیکه | عزم پخته کردی | پس توکل کن | برالله | هرآینه | خدا
هم باایشان مشوره کن و هنگامیکه برای یک کار ارادهٔ پخته کردی پس بر خدا توکل کن هر آینه خدا توکل کنندگان

يُحِبُّ الۡمُتَوَكِّلِيۡنَ ﴿۱۵۹﴾ اِنۡ يَّنۡصُرۡكُمُ اللّٰهُ فَلَا غَالِبَ
دوست میدارد | توکل کنندگان را | اگر | نصرت دهد شمارا | خدا | پس هیچ کس غالب نیست
را بسیار خوش میدارد اگر خداوند امداد شما کند پس هیچ طاقت بالای شما غالب

لَكُمۡ ۚ وَاِنۡ يَّخۡذُلۡكُمۡ فَمَنۡ ذَا الَّذِىۡ يَنۡصُرُكُمۡ مِّنۡۢ بَعۡدِهٖ ؕ
بشما | واگر | اوترک کند شمارا | پس کیست آنکه | مدد دهد شمارا | بعدازآن
آمده نه میتواند و اگر خداوند شمارا تنها بگذارد باز کیست که شما را بعد از آن مدد دهد

وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۶۰﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ

وبرخدا | توکل کنند | مؤمنان | ونیست (ممکنه) | برای نبی

و مناسب است که مؤمنان برخدا توکل کنند و کار هیچ یک نبی نیست

اَنْ يَّغُلَّ ۚ وَمَنْ يَّغْلُلْ يَاْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ

که خیانت کند | وهرکه خیانت کند | می آرد | آن چیزی را که خیانت کرده | روز قیامت

که او خیانت کند و کسیکه خیانت کند پس آن چیزی را روز قیامت با خود می آرد

ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۱۶۱﴾

باز | پوره داده شود | هرنفسی را | انچه اوکسب کرده است | وبرایشان ستم کرده نه میشود

باز برای هر کس بدلهٔ عمل او پوره پوره داده میشود و بالای هیچ کس ستم کرده نه میشود

اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَنْۢ بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللّٰهِ

پس آیا کسیکه | پیروی کند | رضاء خدارا | اومیباشد مانند آن کسی که آمد | درغضب | ازخدا

پس آیا کسیکه به رضاء خدا میرود مانند آن کسی شده میتواند که به او غضب خدا شده باشد

وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۶۲﴾ هُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ اللّٰهِ ۚ

وجای او | دوزخ است | وآن بداست | جای بازگشت | همهٔ ایشان رادرجات است | نزدخدا

و دوزخ جای سکونت اوست و آن بسیار جای خراب است نزد خدا از مردم درجات جدا جدا است

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۶۳﴾ لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ

وخدا | می بیند | آنچه که ایشان میکنند | هرآینه | احسان کرد | خدا

و خدا کارهای ایشان را می بیند و خداوند هر آینه بر مؤمنان بسیار زیاد

عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ

برمسلمانها | وقتیکه فرستاد | درایشان | یک رسول | ازایشان

احسان کرده است که در ایشان (از قوم خود) یک پیغمبر فرستاده است

يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهٖ وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ

که تلاوت میکند | برایشان | آیات او | وپاک میکند ایشان را | ومی آموزد ایشان را | کتاب

که او به آنها آیات خداوند تلاوت میکند و دلهای ایشان را پاک میکند و ایشان را تعلیم کتاب و حکمت

النصف

وَالْحِكْمَةَ ۚ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱۶۴﴾ اَوَلَمَّآ

وعلم | وهرآینه ایشان بودند | پیش ازاین | درگمراهی آشکارا | آیا وقتیکه

میدهد و قبل از این مردم در جهالت آشکارا واقع بودند و هنگامیکه (در جنگ اُحد)

اَصَابَتْكُمْ مُّصِيْبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِّثْلَيْهَا ۙ قُلْتُمْ اَنّٰى

رسید بشما | مصیبت | که رسانیدید شما | دوچند آن | گفتید شما | ازکجا آمد

بالای شما مصیبت واقع شد چنین مصیبت که دو چند از این شما بالای آنها (در جنگ بدر) رسانیده بودید شما گفتید

هٰذَا ۭ قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ

این | بگو | آن | خود از طرف شما آمد | هر آینه | خدا | برهر چیزی

این از کجا آمد بگو که خود از طرف شما آمد هر آینه خدا به هر چیزی

قَدِیْرٌ ﴿۱۶۵﴾ وَمَآ اَصَابَكُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعٰنِ

قادراست | وآنكه | رسید بشما مصیبت | به آن روز كه | دو به دو شدند | دو گروهی

قدرت دارد و کدام مصیبتیکه بالای شما به آن روز آمد که هر دو گروه (در اُحد) روی به روی شدند

فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَلِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِیْنَ ﴿۱۶۶﴾ وَلِیَعْلَمَ

پس بحکم خدا | وبرای اینکه معلوم کند | مؤمنان را | وبرای اینکه معلوم کند

پس این هم بحکم خدابود که الله مؤمنان را آشکارا کند و منافقان را هم جدا

الَّذِیْنَ نَافَقُوْا ۚ وَقِیْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ

آنانكه منافق شدند | وگفته شد | ایشان را | بیائید | وجنگ کنید | درراه خدا

کند (آن منافقان) که به ایشان گفته شد که بیائید و در راه خدا جهاد کنید

اَوِ ادْفَعُوْا ۭ قَالُوْا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّااتَّبَعْنٰكُمْ ۭ هُمْ لِلْكُفْرِ

یادفع کنید کافران را | گفتند | اگر مابدانیم | به جنگ کردن | هر آینه ماپیروی شمامیکردیم | ایشان به کفر

(یا دشمن) را دفع کنید پس آنها گفتند اگر بما معلوم میبود که (امروز) جنگ است هر آینه ما پیروی شما را میکردیم در حالت این سخن

یَوْمَىِٕذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِیْمَانِ ۚ یَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِهِمْ

آن روز | بسیارنزدیک شدند | به نسبت اینکه باشدنزدیک به ایمان | ایشان میگویند | به دهن های خویش

هم ایشان به نسبت ایمان به کفر نزدیک هستند ایشان بر دهان آن سخن میگویند که در

مَّا لَیْسَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ ۭ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یَكْتُمُوْنَ ﴿۱۶۷﴾

آنچه نیست | در | دلهای ایشان | وخدا | داناتراست | به آنکه | ایشان پنهان میدارند

دلهای ایشان نیست، و کدام سخنها یکه ایشان پنهان میدارند خدا بر آن خوب دانا است

اَلَّذِیْنَ قَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوْا لَوْ اَطَاعُوْنَا

ایشان همان مردم اندکه | گفتند | برادران خودرا | وخودآنها نشسته بودنداز جنگ | اگرآنها سخن ماراقبول میکردند

ایشان همان مردم اند که خود ایشان نشسته اند و دربارهٔ برادران خود گفتند اگر سخن مارا قبول میکردند

مَا قُتِلُوْا ۭ قُلْ فَادْرَءُوْا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ

کشته نه میشدند | بگو | دفع کنید شما | ازخویش تان | مرگ را | اگر | هستید شما

کشته نه میشدند به ایشان بگو اگر شما در این سخن راستگو هستید پس از نفسهای خود مرگ را

صٰدِقِیْنَ ﴿۱۶۸﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا ۭ

راستگویان | وگمان مکن | به آنانیکه | کشته شدند | درراه خدا | ازمردگان

دفع کنید و آنانیکه در راه خدا کشته شدند هرگز ایشان را مردگان گمان مکن

بَلْ اَحْيَاۗءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ ﴿۱۶۹﴾ فَرِحِيْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

بلکہ زندہ اند | نزد رب خود | ایشان را روزی دادہ میشود | خوش اند | بہ آنچہ دادہ ایشان را خدا

بلکہ ایشان نزد رب خود زندہ اند و بہ آنہا روزی دادہ میشود و خداوند کہ ایشان را از فضل خود چیزی بدھد

مِنْ فَضْلِهٖ ۙ وَيَسْتَبْشِرُوْنَ بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ

از فضل خود | وایشان خوش میشوند | بہ نسبت آن مردم | کہ تا ھنوز پیوستہ نشدہ ند | با ایشان

بہ آن خوش میشوند و بہ نسبت آن مردم خوشی میکنند کہ تا ھنوز ھم در دنیا اندو با ایشان

مِّنْ خَلْفِهِمْ ۙ اَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُوْنَ

پس از آن | کہ نیست | ھیچ خوف | بر ایشان | و نہ ایشان | اندوھگین باشند | آنہا خوش میشوند

(در برزخ) پیوست نہ شدند بر ایشان نہ خوف است و نہ حزن

وقف لازم

بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ

بہ انعام خدا | و فضل | و ھر آئینہ خدا | ضائع نمیکند | اجر

ایشان بہ فضل و نعمت خدا بسیار خوش میباشند و بر این سخن کہ خداوند اجر مؤمنان را

الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۷۱﴾ اَلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ مِنْۢ بَعْدِ مَآ

مؤمنان را | آنانیکہ | حکم را قبول کردند | از اللہ | و رسول را | بعد از آنکہ

ع ۱۷ / ۸

ضائع نہ میکند آنانیکہ بعد از رسیدن زخم ھم بہ آواز خدا و رسول

اَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۛ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا اَجْرٌ

رسید ایشان را | زخم | برای ھمہ آنہا آنانکہ | نیکی کردند | از ایشان | و پرھیزگاری نمودند | اجر است

مع

خود را حاضر کردند آنانیکہ در ایشان نیکوکاران و پرھیزگاران

عَظِيْمٌ ﴿۱۷۲﴾ اَلَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا

بسیار بزرگ | آنانیکہ | گفت | ایشان را | مردم | ھر آئینہ | مردم مخالف | جمع کردند (لشکر)

اند ایشان را اجر عظیم مقرر است ایشان آن (مؤمنان) اند آنانی را کہ مردم گفتند کہ ببینید کافران (مکہ)

لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِيْمَانًا ۖ وَّقَالُوْا حَسْبُنَا

برای شما | پس بترسید از ایشان | پس آنہا زیادہ شدند | در ایمان | و آنہا گفتند | کافی است مارا

در مقابلۂ شما لشکر جمع کردند از آنہا بترسید پس این سخن ایمان ایشان را دیگر ھم زیاد نمود و گفتند

اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ ﴿۱۷۳﴾ فَانْقَلَبُوْا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ

اللہ | و خوب کارساز است | پس باز گشتند | بہ احسان خدا | و فضل

کہ مارا تنہا خدا کافی است و او بہترین کار ساز است پس آنہا بہ نعمت خدا و بہ فضل او کامیاب

لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوْۗءٌ ۙ وَّاتَّبَعُوْا رِضْوَانَ اللّٰهِ ۭ وَاللّٰهُ

کہ نہ رسید ایشان را | کدام تکلیف | و پیروی کردند آنہا | رضا مندی خدا | و اللہ

برگردیدند نہ رسید ایشان را کدام تکلیف و پیروی رضا کاری خدا کردند۔ و خدا

ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ

خداوند فضل بزرگ است | هر آینه خبرت دهنده شیطان است | که میترساند | دوستان خود را

خداوند فضل بزرگ است، یقین بدارید که آن شیطان است که شمارا از دوستان خویش میترساند

فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ

پس مترسید از ایشان | وبترسید از من | اگر هستید شما | مؤمنان | واندوهگین نگرداند ترا

پس شما هرگز از ایشان مترسید و (تنها) از من بترسید اگر شما مؤمنان حقیقی هستید و ای نبی تو بر

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

آنانکه | می شتابند | در کفر | هر آینه ایشان هرگز نقصان رسانیده نه توانند | خدارا | هیچ هم

کارهای آن مردم اندوهگین مباش که در اختیار نمودن کفر می شتابند هرگز خدارا نقصان داده نه میتوانند

يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ

خدا میخواهد | که نه | گرداند | ایشان را | نصیبه | در آخرت | وایشان را

خدا میخواهد که ایشان را در آخرت هیچ حصه ندهد و ایشان را

عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ

عذاب بزرگ است | هر آینه | آنانیکه | گرفتند | کفررا | در بدلهٔ ایمان

عذاب بزرگ مقرر است آنانیکه در بدلهٔ ایمان کفر را خریدند

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ

ایشان هرگز زیان نرسانند | الله را | هیچ | وایشان را | عذاب است | دردناک | ونه پندارند

هر آینه ایشان خدا را نقصان رسانیده نه میتوانند و به آنها عذاب درد دهنده مقرر است و کافران در

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ

آنانیکه | کفر کردند | که مهلت دادیم ما | ایشان را | بهتر است | در حق ایشان

این فکر نباشند که مهلت دادن ما ایشان را برای خیر خواهی ایشان است

إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٧٨﴾

هر آینه ما مهلت میدهیم | ایشان را | تا زیاد کنند | گناه | وایشان را | عذاب است | خوار کننده

این مهلت دادن ما بخاطر این است که در گناهان خود زیادت کنند و به آنها عذاب ذلت دهنده است

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ

الله هیچ وقت نه میگذارد | مؤمنان را | بر آن (حال) | که شما بر آن هستید | تا آنکه

این ممکن نیست که خداوند مؤمنان را در چنین حالت بگذارد انکه امروز از شما است بلکه

يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ

جدا کند | ناپاک | از پاک | وخدا نیست که | خبر دهد شمارا

او مردم پاک و پلید را جدا میکند و این هم طریقهٔ او نیست که همهٔ شما را بر مخفیهای غیب

عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۖ

برغیب | لیکن | خدا | برمیگزیند | از رسولان خود | هر کرا خواهد

خبر کند برای این خدا در پیغمبران خود هر کرا بخواهد برمیگزیند

فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ

پس ایمان آرید | برخدا | و بر پیغمبران اش | و اگر | ایمان آوردید شما | و پرهیزگاری کردید شما | برای شما

پس شما بر خدا و پیغمبران ایمان آرید اگر به راه ایمان و پرهیزگاری روان شدید پس اجر بزرگ

اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۷۹﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

ثواب است | بسیار بزرگ | و نه پندارند | آنانیکه | بخل میکنند | به آن چه داد ایشان را | خدا

می یابید و برآنانیکه خداوند فضل مال کرده است و ایشان در آن بخل میکنند

مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ۭ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ۭ سَيُطَوَّقُوْنَ

از فضل خود | که آن درست است | ایشان را | بلکه | آن | بد است | ایشان را | زود در گردن ایشان طوق میشود

پس فکر نکنند که بخل به آنها بهتر است بلکه این برای آنها نقصان است این مال بخل

مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ

از آنچه که | در آن ایشان بخل کردند | روز قیامت | و خدا را است | میراث

برای آنها در روز قیامت طوق کرده میشود و همه میراث آسمانها و زمین

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۱۸۰﴾ لَقَدْ ع ۱۸ / ۹

آسمانها | و زمین | و خدا | به آنچه | که شما میکنید | خوب خبردار است | هر آینه

تنها خدارا است و خداوند به کارهای شما خوب خبردار است هر آینه

سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ

شنید | خدا | سخن | آنانیکه | گفتند | هر آینه خدا | فقیر است | و ما

خداوند سخن آن مردم را شنید که گفتند خدا فقیر و ما توانگر هستیم

اَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوْا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۙ الربع

توانگرانیم | زود است که بنویسیم | آنچه | انها گفتند | و کشتن ایشان | پیغمبران را | برناحق

(ما) این سخن ایشان را هم می نویسیم و این را هم (نوشتیم) که ایشان پیغمبران را بناحق می کشتند

وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ﴿۱۸۱﴾ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ

و ما میگوییم | بچشید | عذاب | سوزنده را | این بدله است | از آنچه | پیش فرستاد

(و که وقت بیاید) پس میگوییم که اکنون طعم عذاب را بچشید این از دستهای شما است که پیش فرستادید

اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۱۸۲﴾ ۚ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا

دستهای شما | و هر آینه | خدا | نیست ستم کننده | بر بندگان | آنانیکه | گفتند

و خداوند درباره بندگان خود هرگز ستم کننده نیست کسیکه بگوید که خدا

اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا

که الله | از ما عهد گرفته است | که ایمان نیاریم | به هیچ پیغمبری | تا آن وقتیکه | بیارد بما

مارا گفته است که برهیچ پیغمبری تا آن وقت ایمان نه آریم که نخست پیش

بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ ؕ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِىْ

قربانی | که بخورد آنرا | آتش | بگو | بتحقیق آوردند بشما | پیغمبران | پیش از من

چنین قربانی نه کند که (آتش غیب بیاید و آن را بخورد بگوکه پیش از من پیغمبران بشما معجزات آشکارا

بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِىْ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ اِنْ كُنْتُمْ

معجزات | وآنکه | گفتید شما | پس چرا کشتید شما ایشان را | اگر | هستید شما

آورده بودند و آن نشانه را هم آورده بودند که شما میخواستید پس چرا ایشان را کشتید؟ اگر شما راستگو

صٰدِقِيْنَ ﴿۱۸۳﴾ فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ

راستگویان | پس اگر تکذیب کردند ترا | پس به تحقیق تکذیب شده | پیغمبران | پیش | از تو

هستید اگر اکنون ایشان شمارا تکذیب میکنند پس پیش از تو بسیار پیغمبران را تکذیب کرده شده است

جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ﴿۱۸۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ

که آوردند نشانه ها | وصحیفه ها | وکتاب | روشن | هر نفس | چشنده

که ایشان نشانه آشکارا و صحیفه ها و کتاب روشن آورده بودند هر زنده یک دفعه

الْمَوْتِ ؕ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ فَمَنْ

مرگ است | وهرآینه پوره پوره بشما داده میشود | مزدهای شما | روز قیامت | پس کسیکه

میمیرد و بشما اجر پوره پوره روز قیامت داده میشود پس کسیکه

زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ؕ وَمَا الْحَيٰوةُ

دور کرده شود | از آتش | وداخل کرده شود جنت را | پس هرآینه کامیاب شد | ونیست | زندگی

از آتش دوزخ نجات یافت و به جنت درآید پس او کامیاب شد و زندگی دنیا چیزی دیگری نه

الدُّنْيَآ اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ﴿۱۸۵﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِىْٓ اَمْوَالِكُمْ

دنیا | مگر | سامان | غرور | هرآینه شما آزموده میشوید | در مالهای تان

فقط فریب است (مسلمانها!) ازمایش مالهای شما و نفسهای شما

وَاَنْفُسِكُمْ ۟ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

ودر نفسهای تان | وهرآینه می شنوید | از آن مردم | که داده شده ایشان را | کتاب

حتماً میباشد و شما از آن مردم که سابقه به آنها کتاب داده شده است

مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا اَذًى كَثِيْرًا ؕ وَاِنْ

پیش از شما | واز آنانیکه | که مشرک اند | (سخنهای) اذیت | بسیار | واگر

و از دهان مشرکین بسیار آذیت دهنده سخنها میشنوید. و اگر

تَصۡبِرُوۡا وَتَتَّقُوۡا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ الۡاُمُوۡرِ ﴿۱۸۶﴾ وَاِذۡ اَخَذَ اللّٰهُ

واگر صبر کنید شما | و پرهیزگاری کنید | پس هرآینه | این | از کارهای | همت است | وقتیکه | گرفت | الله

و اگر صبر کنید شما و خود را نگهدارید پس این کار همت بزرگ است و یاد کن وقتیکه

مِيۡثَاقَ الَّذِيۡنَ اُوۡتُوا الۡكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ لِلنَّاسِ

اقرار | از آنانیکه | داده شده | کتاب | که هرآینه بیان میکنید آن را | مردم را

خدا از آن مردم که اهل کتاب اند این وعده گرفته بود که شما را (تعلیمات این کتاب) بالای مردم

وَلَا تَكۡتُمُوۡنَهٗ فَنَبَذُوۡهُ وَرَآءَ ظُهُوۡرِهِمۡ وَاشۡتَرَوۡا

و پنهان مکنید آن را | پس انداختند ایشان آن را | پس پشت خود | و گرفتند آنها

واضح نمودن است و پنهان مکنید آن را مگر ایشان آن وعده را پس پشت خود انداختند و کتاب خدا را به

بِهٖ ثَمَنًا قَلِيۡلًا فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُوۡنَ ﴿۱۸۷﴾ لَا تَحۡسَبَنَّ

در بدله آن | قیمت | اندک | پس بسیار بد است | آن که | می گیرند | هیچ وقت گمان مکن

پول اندک فروختند پس بسیار سوداگری بد بود آنانیکه برکارها (بد خود)

الَّذِيۡنَ يَفۡرَحُوۡنَ بِمَآ اَتَوۡا وَّيُحِبُّوۡنَ اَنۡ يُّحۡمَدُوۡا

بر آن مردم که | شاد میشوند | به آن چیزیکه | میکنند | و دوست میدارند | که ستائیش کرده شوند

شاد میشوند و میخواهند که به چنین کارها ستایش ایشان کرده شود

بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُوۡا فَلَا تَحۡسَبَنَّهُمۡ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الۡعَذَابِ

به آنچه که | ایشان نه کردند | پس گمان مکن بر آنها | در خلاص | از عذاب

آنکه ایشان نه کرده است پس تو گمان مکن که آنها از عذاب نجات یافتند برای

وَلَهُمۡ عَذَابٌ اَلِيۡمٌ ﴿۱۸۸﴾ وَلِلّٰهِ مُلۡكُ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ

وایشان را | عذاب است | دردناک | وخدا راست | پادشاهی | آسمانها | و زمین

آنها عذاب دردناک است و مالک آسمانها و زمین تنها الله است

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيۡرٌ ﴿۱۸۹﴾ اِنَّ فِىۡ خَلۡقِ السَّمٰوٰتِ ع ۱۹ ۱۰

وخدا | بر هر چیز | قادر است | هرآینه | در پیدایش | آسمانها

و خدا بر هر چیز قادر است در پیدایش آسمانها و زمین

وَالۡاَرۡضِ وَاخۡتِلَافِ الَّيۡلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِى الۡاَلۡبَابِ ﴿۱۹۰﴾

و زمین | و در اختلاف | شب | و روز | هرآینه نشانه ها است | برای | عقلمندان

و در اختلاف رفت و آمد شب و روز برای دانشمندان نشان ها است

الَّذِيۡنَ يَذۡكُرُوۡنَ اللّٰهَ قِيٰمًا وَّقُعُوۡدًا وَّعَلٰى جُنُوۡبِهِمۡ

آنانیکه | یاد میکنند | خدا را ایستاده | و نشسته | و بر | پهلوی ایشان

که در حالت ایستاده و نشسته و در پهلوی (در هر حالت) الله را یاد میکنند

وَيَتَفَكَّرُوْنَ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبَّنَا

وفکرمیکنند | در پیدایش | آسمانها | وزمین | ای پروردگار ما!

و در پیدایش آسمانها و زمین فکر میکنند (و این میگویند) که ای رب ما!

مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾

نیافریدی تو | این را | عبث | پاکیست ترا | پس نگهدار مارا | ازعذاب | آتش

این چیزهای عجیبه را تو عبث نیافریدی نه (از هر عیب) پاک هستی پس مارا از عذاب آتش نگهدار

رَبَّنَآ اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ وَمَا

ای پروردگار ما | هرآینه تو | کسی را که | داخل کنی | آتش را | به تحقیق رسوا کردی اورا | ونیست

ای پروردگار ما! کسی را که تو در جهنم داخل کنی پس آن را بسیار رسوا کردی و به (چنین)

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَآ اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا

ستمگاران را | کسی مددگار | ای رب ما! | هرآینه | ماشنیدیم | یک آوازکننده

ستمگاران کسی مدد کننده نیست ای پروردگار ما! ما آواز کننده را شنیدیم کسیکه

يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ۖ رَبَّنَا

دعوت میدهد | بطرف ایمان | که | ایمان آرید | به پروردگارتان | پس ما ایمان آوردیم | ای پروردگار ما!

بسوی ایمان دعوت میداد که به پروردگار خود ایمان بیارید پس ما ایمان آوردیم ای پروردگار ما!

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا

پس معاف کن | مارا | گناهان ما | ودورکن | ازما | بدی ما | ووفات کن مارا

گناهان مارا معاف کن و گناهان مارا دور کن و با گروه

مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ

بانیکان | ای پروردگا ما | وبده مارا | آنچه | وعده کرده ئی مارا | به زبان رسولان خود

نیکو کاران خاتمه ما کن ایء پروردگار ما! آنچه وعده کردی به ما به زبان پیغمبران آن را پوره کن

وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿۱۹۴﴾ فَاسْتَجَابَ

ورسوامکن مارا | روزقیامت | هرآینه تو | خلاف نه میکنی | ازوعده خود | پس قبول کرد دعا

و روز قیامت مارا رسوا مکن هر آینه تو از وعدهٔ خود خلاف نه میکنی پس الله تعالی

لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّيْ لَآ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ

ایشان | رب ایشان | که من | نه | ضائع میکنم | عمل | هیچ عمل کننده | ازشما

دعاء ایشان را قبول کرد (و برای ایشان گفت) من در ایشان عمل هیچ کسی را ضائع نه میکنم

مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى ۚ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ

ازمرد | یا | زن | برخی ازشما ازجنس دیگران هستند | بازآنانیکه

مرد باشد و یا زن بعضی شما از جنس بعض هستید۔ پس آنانیکه

هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِىْ سَبِيْلِىْ

هجرت کردند | وبیرون کرده شدند | از خانه های ایشان | وایشان راازاذیت داده شد | درراه من

هجرت کردند و از خانه های خود بیرون کرده شدند و در راه من تکالیف برداشتند

وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ

وآنها جنگ کردند | وکشته شدند | هرآینه من دور میکنم | از ایشان | گناهان ایشان را | وهرآینه می درآرم ایشان را

و آنها جنگ کردند و کشته شدند هر آینه من گناهان ایشان را معاف میکنم و به چنین باغها

جَنّٰتٍ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ

درجهتا | که میرود | اززیرآن | جوی ها | ثواب | ازطرف خدا

می در آرم ایشان را که زیر آن جویها میرود نزد خدا اجر ایشان مقرر است

وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ

ونزدخدااست | نیک | ثواب | فریب ندهد ترا | رفت وآمد

و ثواب خوب نزد خدا است٬ آنانیکه راه کفر را اختیار

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِى الْبِلَادِ ﴿۱۹۶﴾ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ

کافران | درشهرها | این فائده | اندک است | باز | جای ایشان

کردند گشت و گذر ایشان در ممالک (به عیش وعشرت) ترا فریب ندهد این فائده چند روز است باز جای سکونت آنها

جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

دوزخ است | وخراب است (آن) | جای | لیکن | آنانیکه | ترسیدند | ازرب خود | برای آنها

دوزخ است و آن بسیار بد جای سکونت است لیکن کسیکه از خدا بترسد ایشان را چنین باغها

جَنّٰتٌ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا نُزُلًا

جنتها است | که میرود | اززیرآن | جویها | همیشه باشند | درآن | مهمانی

است که زیر آنها جویها میباشد ایشان همیشه درآن میباشند این از طرف خدا

مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾ وَاِنَّ

از جانب خدا | وچیزیکه | نزدخدااست | آن بسیار بهتراست | برای نیکان | وهرآینه

مهمانی است و چیزیکه نزد خدا است آن بسیار بهتر است و در

مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَمَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ

از اهل کتاب | آن هم است | که ایمان می آرند | به خدا | وبه آنچه | نازل کرده شد

اهل کتاب هر آینه چنین مردم هم است که به الله تعالیٰ و به آن کتاب که بتو

اِلَيْكُمْ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ

بطرف شما | وبه آنچه | نازل کرده شد | به طرف آنها | عاجزی کنندگان اند | خدارا

نازل شده است و برآن کتب که (پیش از تو) نازل شده است ایمان دارند چنین که به خدا عاجزی میکنند

لَا يَشْتَرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ
نه میگیرند | دربدله آیات خدا | قیمت | اندک | برای آنها است | ثواب آنها
آیات خدا را به قیمت (اندک دنیا) نه میفروشند بعد آن مردم نزد رب ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا
نزد رب ایشان | هر آینه | خدا | تیز حساب گیرنده است | ای مؤمنان! | صبر کنید
اجر است یقین بدارید که خدا زود حساب گیرنده است ای مؤمنان صبر کنید و یکی دیگری را بر

وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۲۰۰﴾ ع ۲۰ / ۱۱
ومحنت کنید در صبر | و برای جهاد آماده باشید | و بترسید | از خدا | تا شما | کامیاب شوید
صبر آماده کنید و خود را برای جهاد آماده سازیند. و از خدا بترسید که بشما کامیابی حاصل گردد.

سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّسَبْعٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً اَرْبَعَةٌ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا
سوره نساء در مدینه نازل شد و در آن | شروع بنام خدا یکه بسیار مهربان نهایت بارحم است | ۱۷۶ آیات و ۲۴ رکوع است
بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ
ای مردم! | بترسید | از رب خود | آنکه | آفرید شمارا | ازنفس یک
ای مردم از رب خود بترسید که همهٔ شمارا از یک فرد (آدم علیه السلام) آفریده است

وَّخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ
و بیافرید | از آن | زن او | ومنتشر ساخت | از آن دو | مردان | بسیار | و زنان
وهم از او جفت او (بی بی حوا) آفرید و باز از هر دو ایشان بسیار مردان و زنان به روی زمین پراگنده کرد

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ
و بترسید | از خدا | که سوال میکنید از یک دیگر بنام او | واز رشته ها | هر آینه | خدا
و از خدا بترسید که بنام او شما یکی از دیگر حقوق خود میخواهید و از قطع تعلقات رشته داری هر آینه خدا

كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ﴿۱﴾ وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا
است | برشما | نگهبان | وبدهید | ایتام را | مالهاا یشان | و | بدل مکنید
به همهٔ شما نگهبان است و یتیمان را مالهای ایشان بدهید و چیز خوب را به چیز

الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ ۪ وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَهُمْ اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ ؕ
ناپاک | بمال خوب | و | مخورید | مالهای ایشان | یک جای شده به مالهای خود
خراب خود تبدیل مکنید و مالهای ایشان را با مالهای خود (شریک) مخورید

اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِيْرًا ﴿۲﴾ وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا
هر آینه او | هست | گناهی | بزرگ | واگر | ترسیدید | که عدل نتوانید
هر آینه این گناه بزرگ است و اگر شما در خوف باشید که درباره دختران یتیمان انصاف

فِي الْيَتٰمٰى فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ
در حق دختران پدر مرده | پس نکاح کنید آن را | آنکه | خوش آید بشما | از زنان
کرده نه توانید پس کدام زنان را که خوش دارید آنها دو دو

مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا
دو و دو | وسه سه | وچهار چهار | پس اگر | ترسید | که شما عدل کرده نه میتوانید
سه سه چهار چهار به نکاح بگیرید پس اگر ترسید (که درمیان ایشان)

فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَلَّا
پس یک زن | یا یا کنیز | که مالک باشد دستهای راست تان | این | نزدیکتر است (این را) | که
انصاف کرده نه توانید پس یک (زن کافی است) و یا چنین کنیز که در ملکیت شما باشد برای نجات از بی انصافی

تَعُوْلُوْا ۝۳ وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ
ظلم نکنید شما | وبدهید | زنان را | مهر ایشان | به خوشی | پس اگر | آنها راضی باشند
این کار بسیار بهتر است و زنان را مهر ایشان به خوشی ادا کنید باز اگر آنها خود ایشان

لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ
شمارا (به ترک کردن) | کدام چیز | از آن مهر | از دل خود | پس بخورید آن را
به رضا و رغبت خویش شمارا از آن چیزی ترک کنند پس آن را خوب با ذائقه

هَنِيْٓـًٔا مَّرِيْٓـًٔا ۝۴ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ
به شوق که خود را بر آن سیر کنید | ومدهید | به بی عقلان | مالهای تان را | آنکه | گردانیده | الله
بدون ضرر خورده میتوانید و به مردم بی عقلان مالهای ایشان را حواله مکنید آنکه خدا سبب

لَكُمْ قِيٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ فِيْهَا وَاكْسُوْهُمْ وَقُوْلُوْا لَهُمْ
(سبب) قیام شما | ورزق بدهید ایشان را | از آن | وبپوشانید ایشان را | وبگوئید | ایشان را
عیش شما گردانیده است و ایشان را درآن نان و نفقه لباس بدهید و با ایشان به نرمی

قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝۵ وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى حَتّٰٓى اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ
سخن | درست | وبیازمائید | یتیمان را | تا آنکه | ایشان برسند | به عمر نکاح
سخن بگوئید و یتیمان را بیازمائید تا آنکه به عمر نکاح برسند

فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْٓا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ
باز اگر | معلوم شد شما را از آنها | هوشیاری | پس بدهید | ایشان را | مالهای شان
و اگر در ایشان یک اندازه تمیز یافتید پس آنها را اموال ایشان حواله کنید

وَلَا تَاْكُلُوْهَآ اِسْرَافًا وَّبِدَارًا اَنْ يَّكْبَرُوْا وَمَنْ
ونخورید آن را | بی ضرورت | و به شتاب | (از این که) بزرگ شوند | وکسیکه
و از ترس بزرگ شدن آنها مال ایشان به فضول خرچی و به شتابی مخورید و کسیکه

كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ
باشدتوانگر | باید که پرهیز کند | وکسیکه | باشد | محتاج | پس بخورد | به طریقه درست
توانگر باشد به او مناسب است که از مال یتیم خودرا نگهدارد و کسیکه محتاج باشد اورا مناسب است که بقدر ضرورت

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
باز وقتیکه | بدهید شما | آنهارا | مالهای ایشان | پس گواه گیرید | برایشان | وکافی است | الله
بخورد باز وقتیکه یتیمان را مالهای خود حواله میکنید پس گواهان برآن گیرید و به (درست) حساب گرفتن (تنها)

حَسِيبًا ﴿٦﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
حساب کننده | برای مردان | حصه است | از آنچه | بگذارند | پدرومادر | وخویشاوندان
خدا کافی است، برای مردان هم درآن مال حصه مقرر است که پدر و مادر و خویشاوندان بگذارند

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ
وبرای زنان (هم) | حصه است | از آن چیزکه | بگذارد | پدرومادر | وخویشاوندان
و برای زنان هم در آن مال حصه است که پدر و مادر و خویشاوندان بگذارند

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ
آن کم باشد از آن | یا بسیار | حصه | مقرر (است) | وقتیکه | حاضر شوند | دروقت قسمت
آن مال کم باشد و یا زیاد این حصه ها از طرف خدا مقرر است و به وقت تقسیم

أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ
خویشاوندان | ویتیمان | ومسکینان | پس بدهید ایشانرا | از آن
خویش و خویشاوندان، یتیمان، مساکین حاضر شوند ایشان را هم درآن چیزی بدهید

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا
وبگوئید | ایشان را | سخن | درست | وترسیدن مناسب است | آن مردم را | اگر بگذارند
و بایشان به نرمی سخن بگوئید و به آن مردمان مناسب است که از این سخن بترسند اگر

مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ
بعداز خویش | اولاد | کمزور | که میترسند | برایشان | پس باید بترسند | از خدا
بعد از خویش (هم) چنین اولاد کمزور و ناتوان بگذارند پس ایشان را درباره آنها چه فکر میباشد پس

وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ
وباید بگویند | سخن | راست | هرآینه | آنانیکه | می خورند | مالهای | یتیمان را
ایشان را مناسب است که از خدا بترسند و سخن راست بگویند آنانیکه مالهای یتیمان را به ناحق میخورند ایشان

ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ ع ۱۲
به ظلم | هرآینه | انها می خورند | درشکمهای خویش | آتش را | وزودمی درآیند | درآتش
چیزی دیگری نه میکنند بلکه شکمهای خویش را از آتش پر میکنند و به آتش جهنم زود انداخته میشوند

يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِيٓ اَوۡلَادِكُمۡ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ الۡاُنۡثَيَيۡنِ
حکم میکند شمارا | اللہ | درحق اولاد شما | کہ حصہ مرد | برابراست | بہ حصہٴ | دو زنان
دربارهٔ اولاد شما خدا بشما حکم میکند کہ حصہٴ یک مرد برابر دو زنان است

فَاِنۡ كُنَّ نِسَآءً فَوۡقَ اثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ
بازاگر | باشند | تنہادختران | زیادہ از دو | پس برای آنہااست | دوحصہ درسہ | ازترکہ
پس اگر ورثہٴ مردہ دو یا زیاد از دو زنان باشند پس آنہارا درسہ دو حصہ دادہ شود

وَاِنۡ كَانَتۡ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصۡفُ وَلِاَبَوَيۡهِ
واگر | باشدآن زن | یک | پس آن رااست | نیم مال | وبرای والدین او
و اگر یک زن (وارثہ) باشد پس اورا نیم مال دادہ شود و اگر مردہ را اولاد

لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنۡهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ اِنۡ كَانَ لَهٗ وَلَدٌ
درهر دو هریکی را | حصہ ششم است | ازترکہ | اگر | باشد | اورااولاد
باشد پس بہ پدر و مادر هر دو هر یکی را حصہٴ ششم دادہ شود

فَاِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّهٗ وَلَدٌ وَّوَرِثَهٗٓ اَبَوٰهُ فَلِاُمِّهِ
بازاگر | نباشد | اوراولد | وورثہٴ او باشد | پدرومادراو | پس برای مادراش
و اگر اولاداش نباشد و پدر و مادر اش وارث شود پس مادر را سوم حصہ

الثُّلُثُ فَاِنۡ كَانَ لَهٗٓ اِخۡوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ
حصہ سوم است | بازاگرباشد | اورا | برادران | پس برائی مادراش | حصہٴ ششم است
مقرر است و اگر مردہ را برادران و خواهران باشد پس مادر را حصہٴ ششم میباشد

مِنۡ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ يُّوۡصِيۡ بِهَآ اَوۡ دَيۡنٍ اٰبَآؤُكُمۡ وَاَبۡنَآؤُكُمۡ
بعدازآداءکردن وصیت | کہ وصیت کردہ است برآن مردہ | یاازقرض | پدران شما | وپسران شما
این حصہ هادرآن وقت گرفتہ میشود کہ نخست وصیت مردہ پورہ کردہ شودو یااگرقرض باشد پس آن رابایداول اداکردہ شود پدران شما و مادران شما

لَا تَدۡرُوۡنَ اَيُّهُمۡ اَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعًا فَرِيۡضَةً
شما نہ میدانید کہ | کدام آنہا | زیادتراست | شمارا | درنفع رسانیدن | این حصہ ها مقرراست
و پسران شما و دختران شما نہ میدانید کہ کدام آنہا بشما در نفع رسانیدن نزدیک است۔ این حصہ ها را

مِّنَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيۡمًا حَكِيۡمًا ﴿۱۱﴾ وَلَكُمۡ
ازطرف خدا | هرآینہ | خدا | هست | دانا | باحکمت | وشمارااست
خداوند مقرر گردانیدہ است هر آینہ خداوند بہ هر چیز دانا و از هر مصلحت خبردار است و زنان شما کہ

نِصۡفُ مَا تَرَكَ اَزۡوَاجُكُمۡ اِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّهُنَّ وَلَدٌ
نیم حصہ | ازآن مالیکہ گذاشت | زنان شما | اگر | نباشد | آنہارا | فرزندی
کدام مال بگذارند برای شما درآن نصف است اگر آنہا اولاد نباشد

فَاِنۡ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَ

باز اگر | باشد | ایشان را | فرزندی | پس بشما است | حصهٔ چهارم | از آنچه | گذاشته اند

و اگر اولاد آنها باشد پس (باز) در ترکه آنها بشما حصهٔ چهارم میرسد

مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ يُّوۡصِيۡنَ بِهَاۤ اَوۡ دَيۡنٍ ؕ وَلَهُنَّ

بعد از آداء کردن | وصیت | که وصیت کرده باشند | یا بعد از آداء کردن قرض | و برای آنها است

این هنگامیکه نخست وصیت ایشان پوره کرده شود و یا قرض اش آداء کرده شود و در ترکه شما

الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ اِنۡ لَّمۡ يَكُنۡ لَّكُمۡ وَلَدٌ ۚ فَاِنۡ كَانَ

حصه چهارم | از آنچه | گذاشتید | اگر | نباشد | بشما | فرزندی | پس اگر | باشد

آنها را حصهٔ چهارم است اگر شمارا اولاد نباشد و اگر شمارا اولاد

لَكُمۡ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ

شمارا | فرزندی | پس ایشان راست | حصه هشتم | از آنچه | گذاشته اید

باشد باز در ترکه شما ایشان را حصهٔ هشتم است

مِّنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ تُوۡصُوۡنَ بِهَاۤ اَوۡ دَيۡنٍ ؕ وَاِنۡ كَانَ رَجُلٌ

بعد از آداء کردن | وصیت | که شما وصیت آن را کرده اید | یا از قرض | و اگر | باشد | مردی

هنگامیکه نخست وصیت شما پوره کرده شود و یا قرض اگر باشد اداء کرده شود و اگر یک مرد و یا

يُّوۡرَثُ كَلٰلَةً اَوِ امۡرَاَةٌ وَّلَهٗۤ اَخٌ اَوۡ اُخۡتٌ

از آن که وارث اوست | کلاله | و یا کدام زن چنین است | و او را | برادر | یا خواهر باشد

کدام زن بمیرد که نه پدر و مادر اش زنده باشد و نه اولاد و یک برادر و یا یک خواهر اش باشد

فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنۡهُمَا السُّدُسُ ۚ فَاِنۡ كَانُوۡۤا اَكۡثَرَ مِنۡ ذٰلِكَ

پس برای هر | یک | از ایشان | حصهٔ ششم است | پس اگر | باشند ایشان زیاد | از این

پس هر یکی را حصهٔ ششم داده میشود و اگر برادران و خواهران از یک زیاد باشند

فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِى الثُّلُثِ مِنۡۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٍ يُّوۡصٰى بِهَاۤ اَوۡ

پس آنها شریک اند | در حصهٔ سوم | بعد از آداء کردن وصیت | که وصیت آن کرده شود | یا

پس همهٔ آنها در حصهٔ سوم شریک شمرده میشوند این وقتیکه نخست وصیت پوره کرده شود و یا قرض آداء کند

دَيۡنٍ ۙ غَيۡرَ مُضَآرٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ

بعد از قرض | به شرط اینکه (در وصیت) نقصان کسی نباشد | حکم است | از خدا | و خدا

که (آن وصیت و یا قرض) برای ضرر نباشد این حکم خدا است و خدا به هر چیز دانا

عَلِيۡمٌ حَلِيۡمٌ ؕ ﴿۱۲﴾ تِلۡكَ حُدُوۡدُ اللّٰهِ ؕ وَمَنۡ يُّطِعِ اللّٰهَ

دانا | و بردبار است | این | حدود | خدا است | و کسیکه | قبول کند حکم | خدا

و بردبار است این حدود مقررهٔ خدا است و کسیکه حکم خدا و رسول

وَرَسُولَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ

واز رسول او | می درآرد اورا | در جنت ها | که میرود | از زیر آن | جوی ها | ایشان همیشه میباشند

بجای آرد خداوند ایشان را در باغها می در آرد که زیر (درختهای) آن جویها میرود

فِيْهَا ؕ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

در آن | واین است | کامیابی | بزرگ | وکسیکه | نافرمانی کند | از خدا | واز رسول او

همیشه در آن میباشند و این کامیابی بزرگ است و کسیکه احکام خدا و رسول را قبول نکند

وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا ۪

وتجاوز کند | از حدود او | داخل میکند اورا | به آتش | که همیشه میباشد | در آن

و از حدود مقررهٔ خدا تجاوز کند خدا اورا در جهنم داخل میکند که همیشه در آن میباشد

وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۱۴﴾ ع وَالّٰتِيْ يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ

واورا | عذاب میباشد | ذلت دهنده | وآن زنها یکه | میکنند بدکاری | از

و اورا عذاب ذلت دهنده میباشد و در زنان شما کسیکه بدکاری (زنا)

نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ ۚ فَاِنْ شَهِدُوْا

زنان شما | پس گواه بخواهید | بر آنها | چهار مرد | از خود تان | پس اگر | آنها گواهی دادند

کند پس بر آنها از مردان خود چهار نفر گواهان بگیرید اگر چهار نفر گواهی دهند

فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ

پس حبس کنید آنهارا | در خانه های خود | تا آنکه | بردارد آنهارا | مرگ | یا بسازد

پس چنین زنان را تا آن وقت در خانه حبس کنید که مرگ ایشان را فنا کند و یا خداوند

اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا ﴿۱۵﴾ وَالَّذٰنِ يَاْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا ۚ

الله | ایشان را | کدام راه | وکدام دو مرد که | چنین بکنند | از شما | پس تکلیف برسانید ایشان را

کدام راه دیگری برای آنها آرد۔ و در شما کدام دو نفر بدکاری کنند پس آنها را تکالیف دهید

فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا

پس اگر | آنها توبه کنند | واصلاح کنند | پس روی بگردانید | از ایشان | هر آینه | خدا | است توبه قبول کننده بزرگ

پس اگر توبه کنند و خود را درست کنند باز ایشان را بگذارید پس هر آینه خدا قبول کننده توبه

رَّحِيْمًا ﴿۱۶﴾ اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ

بسیار رحم کننده | هر آینه | (قبول) توبه | بر خدا | برای آن مردم است که | میکنند

مهربان است یقیناً خداوند توبهٔ آن مردم را قبول میکند که کار بد در ناخبری

السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ مِنْ قَرِيْبٍ فَاُولٰٓئِكَ يَتُوْبُ اللّٰهُ

کار بد | بنادانی | باز | توبه میکنند | از نزدیکی | پس این مردم | که قبول میکند توبه الله

بکنند و باز بسیار زود توبه کنند چنین مردم است که توبهٔ ایشان را خدا

عَلَيۡهِمۡ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيۡمًا حَكِيۡمًا ﴿۱۷﴾ وَلَيۡسَتِ التَّوۡبَةُ

برایشان | وهست | خدا | دانا | باحکمت | ونیست | توبه

قبول میکند و خدا به هر چیز دانا و از هر مصلحت واقف است و توبهٔ آن مردم (کدام توبه) نیست

لِلَّذِيۡنَ يَعۡمَلُوۡنَ السَّيِّاٰتِ ۚ حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ

آن مردم را که | میکنند | کارهای بد | تا آنکه | حاضر شود | یکی از ایشان را

که گناه میکنند تا آن که در ایشان وقت مرگ

الۡمَوۡتُ قَالَ اِنِّىۡ تُبۡتُ الۡـٰٔنَ وَلَا الَّذِيۡنَ يَمُوۡتُوۡنَ

مرگ | گوید | که هرآینه من | توبه میکنم | اکنون | ونه آن مردم را که | می میرند

بیاید پس میگوید (ای رب!) من تو به میکنم و نه توبه برای آنها است که

وَهُمۡ كُفَّارٌ ؕ اُولٰٓـئِكَ اَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا اَلِيۡمًا ﴿۱۸﴾

وایشان کافر باشند | ایشان اند | مهیا کردیم ما | ایشان را | عذاب | دردناک

در حالت کفر بمیرند ایشان آن مردم اند که برای آنها که ما عذاب دردناک مهیا ساختیم

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا لَا يَحِلُّ لَكُمۡ اَنۡ تَرِثُوا النِّسَآءَ كَرۡهًا ؕ

ای مؤمنان! | حلال نیست | برای شما | که | وارث شوید شما | زنان را | جبراً

ای مؤمنان! بشما مناسب نیست که شما خود را جبراً وارثان زنان بگردانید

وَلَا تَعۡضُلُوۡهُنَّ لِتَذۡهَبُوۡا بِبَعۡضِ مَاۤ اٰتَيۡتُمُوۡهُنَّ اِلَّاۤ

ونه | منع کنید شما ایشان را | برای اینکه بگیرید شما | چیزی (در آن) | آنکه داده اید شما ایشان را | مگر

و نه ایشان را به این فکر منع کنید که چیزی شما ایشان را (یک دفعه) داده اید از آن یک حصه بگیرید غیر

اَنۡ يَّاۡتِيۡنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوۡهُنَّ بِالۡمَعۡرُوۡفِ ۚ فَاِنۡ

که کنند | بدکاری | آشکارا | وگذاره کنید بازنان | بطریقهٔ درست | پس اگر

از این صورت که آنها بدکاری آشکارا کنند و بازنان بطریقه درست گذاره کنید اگر ایشان

كَرِهۡتُمُوۡهُنَّ فَعَسٰٓى اَنۡ تَكۡرَهُوۡا شَيۡـًٔـا وَّيَجۡعَلَ اللّٰهُ فِيۡهِ

خوش ندارید ایشان را | پس دور نیست | که خوش نمیکنید شما | یک چیز را | وبگرداند | الله | در آن

را خوش نمیدارید پس این شده میتواند که یک چیز را خوش نه میکنید و خداوند برای شما در آن فائده

خَيۡرًا كَثِيۡرًا ﴿۱۹﴾ وَاِنۡ اَرَدۡتُّمُ اسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٍ مَّكَانَ زَوۡجٍ ۙ

خیر | بسیار | واگر | شما میخواهید | بدل کردن | زن | بجای زنی دیگری

بسیار نهاده باشد و اگر شما بطریقه درست گذاران کرده نه میتوانید و بجای یک زن دیگری را بدل میخواهید

وَّاٰتَيۡتُمۡ اِحۡدٰهُنَّ قِنۡطَارًا فَلَا تَاۡخُذُوۡا مِنۡهُ شَيۡـًٔـا ؕ

وشما داده باشید | یکی از ایشان را | مال زیاد | پس مگیرید | از آن | کدام چیز

و شما آن یکی را دولت زیاد داده باشید باز هم از وی هیچ چیزی واپس مگیرید

أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۲۰﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ

آیا میگیرید شما آن را | به بسته کردن بهتان | وبگناه آشکارا | وچگونه گرفته میتوانید شما آن را

آیا شما این میخواهید که به بستن بهتان و به ستم کردن آشکارا آن مال را بگیرید و شما آن را چگونه گرفته میتوانید

وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۲۱﴾

وحال آنکه رسیده است بعضی شما | به بعضی | وگرفته اند آنها | از شما | اقرار | سخت

که شما یکی با دیگری زندگی ازدواجی کرده اید و ایشان از شما قول پخته (نکاح) و اقرار گرفته اند

وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ

ونکاح مکنید | با آنانیکه نکاح کرده باشد | پدران شما | از زنان | مگر | آنچه | گذشت

و با آن زنان هرگز نکاح مکنید با آنانیکه پدران شما نکاح کرده باشند پیش از این (حکم) چیزیکه بود گذشت

ع ۸ ۱۴

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۲﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ

هرآینه این | بسیار بی حیائی | وسخن غضب است | وبد | طریقه است | حرام گردانیده شد | برشما

هر آینه این سخن بسیار از بی حیائی و نفرت است و بسیار یک دستور خراب است بالای شما حرام است

أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ

مادران شما | ودختران شما | وخواهران شما | وخواهران پدرشما (عمه) | وخواهران مادرشما (خاله) | ودختران برادر

مادران شما، دختران، خواهران، پدران، خواهران مادران، دختران برادران

وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ

ودختران خواهر | ومادران شما آنکه | شیر داده اند شمارا (مادر رضائی) | وخواهران شما | از شیر خوردن (رضائی)

دختران خواهر، و آن مادران که بشما شیر داده اند و خواهران شیر (رضائی)

وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي

ومادران زنان شما | ودختر زندران شما | آنکه پرورش میشوند درآغوش شما | از زنان شما باشند آنکه

و مادران زنان شما و دختر اندران شما که در پرورش شما میباشند از آن زنانیکه شما

دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ

صحبت کرده اید | با ایشان | پس اگر | نکرده باشید | با آنها صحبت | پس نیست گناهی | برشما

با آنها یک جای شده باشید اگر یک جای شده نباشید باز در نکاح کردن (با دختر اندران) هیچ گناه نیست

وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا

وزنان پسران شما | آنانیکه | از پشت شما باشند | واینکه | جمع کنید (درنکاح)

و زنان پسران حقیقی شما هم برشما حرام است و این هم که در یک وقت دو خواهران

بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۲۳﴾

بین دو خواهران | مگر آنچه | پیش از این گذشت | هرآینه | خداهست | بخشنده | مهربان

یک جای در نکاح آورید و چیزیکه گذشت آن گذشت هر آینه خدا بخشنده مهربان است

وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ

وشوهردار | زنان | مگر | آن کنیزها که در ملکیت شما است | حکم | خدا است

و آن زنها هم بالای شما حرام است که درنکاح دیگران باشند، غیر از آن زنها که کنیز شما باشند این قانون خدا است

عَلَيْكُمْ ۚ وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ

بر شما | وحلال کرده شده | برای شما | آنچه | علاوه ازاین است | که شما طلب کنید | به مالهای تان

که شمارا ساخته است علاوه از این که کدام زنها است بشما حلال است، که مال را خرچ کنید و در نکاح آرید

مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ ؕ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ

برای نکاح کردن | نه برای پوره کردن شهوت | باز اگر درانها از کدام شما فائده گرفتید | از آن زنان | پس بدهید ایشان را

این نیست که تنها شهوت خود را دفع کنید باز از کدام زنها که شما فائده بردارید پس در بدلهٔ آن

اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً ؕ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ مِنْۢ بَعْدِ

مهر ایشان را | مقرر کرده شده | ونیست گناهی | بر شما | در آنچه | راضی شدید شما به آن | بعد از

مهر مقرر آن را به آنها بدهید و اگر بعد از مهر مقرر شما به کدام زیادت و یا نقصان در مهر راضی شدید

الْفَرِيْضَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۲۴﴾ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ

مهر مقرره | هر آینه | خدا | هست | دانا | باحکمت | وهرکه | توان ندارد

در آن کدام گناهی نیست هر آینه خداوند دانا و باحکمت است و هر که در شما توان آن ندارد۔

مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ

ازشما | طاقت | که نکاح کند | آزاد زنان مؤمنان

که زنان آزاد و مسلمان را بنکاح کند پس همراه

فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ؕ وَاللّٰهُ

(پس نکاح کند) با آن کنیز که شما مالک آن هستید | از کنیزان مؤمنان شما | وخدا

کنیز مسلمان نکاح کند که بدست شما آمده باشند و خدارا حال

اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ؕ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ

خوب دانا است | به ایمان شما | بعضی شما از بعضی است | پس نکاح کنید ایشان را | به اجازه مالکان ایشان

ایمان شما خوب معلوم است (به اعتبار انسانیت) بعضی از شما از بعضی هستید پس با آنها به اجازه

وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا

وبدهید ایشانرا | مهرهای ایشان را | طبق دستور | که پاک دامن باشند | نه زنا کنندگان باشند | ونه

مالکان نکاح کنید و طبق دستور به آنها مهر ایشان بدهید در این صورت که آنها پاک دامن باشند نه بد دامن

مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ فَاِذَآ اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ

گیرندگان دوستان پنهانی | باز اگر آنها نکاح کنند | پس اگر آنها کنند | بدکاری | پس بر آنها است

و نه گیرندگان دوستان پنهان باشند پس وقتیکه این (کنیزها) در نکاح بیایند اگر باز هم بدکاری کردند پس ایشان را

نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ

نیمه سزاء | آنچه | برزنان آزاداست | ازعذاب | این | برای آنکه | می ترسد

نسبت زنان آزاد نصف سزاء مقرر است این سهولت به آن شخصی داده شده است که

ع ۴ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ؕ وَاَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۵﴾

ازگناه | ازشما | واگرصبرکنید | خوب هست | برای شما | وخدا | بخشنده | مهربان است

به او اندیشهٔ زنا باشد و اگرشما صبر کنید پس این بشما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است

يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ

میخواهد خدا | که بیان کند | برای شما | وبنماید شمارا | راهای | آنانیکه | پیش ازشما اند

خدا میخواهد که بشما احکام خود واضح کند و بنماید بشما راههای آن مردم که نیکان برآن رفته اند

وَيَتُوْبَ عَلَيْكُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۶﴾ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يَّتُوْبَ

ورحم کند | برشما | وخدا | دانا | باحکمت است | وخدا میخواهد | که رحم کند

و برشما رحم کند و خداوند بر هر چیز دانا و از حکمت ها خبردار است و خداوند میخواهد که برشما رحم کند

عَلَيْكُمْ ۖ وَيُرِيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوٰتِ اَنْ تَمِيْلُوْا مَيْلًا

برشما | ومیخواهد | آنانیکه | پیروی میکنند | شهوات را | که شما بگردید (ازحق) | گردیدن

و آنانیکه پیروی خواهشات خود را میکنند ایشان میخواهند که شما از راه مستقیم دور باشید

عَظِيْمًا ﴿۲۷﴾ يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُّخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ

بسیارازحد | میخواهد خدا | که کم کند | ازشما | وآفریده شده انسان

خداوند (ج) میخواهد که بالای شما پابندی ها کم کند زیرا که انسان ضعیف آفریده

ضَعِيْفًا ﴿۲۸﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْۤا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ

ناتوان | ای مؤمنان! | مخورید | مالهای خودرا | درمیان خود

شده است ای مؤمنان! درمیان خود مالهای یک دیگری بناحق مخورید

بِالْبَاطِلِ اِلَّاۤ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۖ

بناحق | مگر | که | باشد | تجارت | به رضامندی | درمیان شما

مگر اینکه به تجارت لین به رضا مندی باشد (باکی نیست)

وَلَا تَقْتُلُوْۤا اَنْفُسَكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا ﴿۲۹﴾

ومکشید | نفسهای خودرا | هرآینه | خدا | هست | برشما | بسیاررحم کننده

(و درمیان خود) یکی دیگری را بناحق مکشید هر آینه خداوند برشما بسیار مهربان است

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا ؕ

وکسیکه | کند | این کاررا | به تعدی | وبه ظلم | پس زوداست که ما داخل کنیم اورا | به آتش

و کسیکه به تعدی و ظلم چنین کارها بکند پس ما اورا به آتش دوزخ

وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿٣٠﴾ اِنْ تَجْتَنِبُوْا كَبَآئِرَ

وهست | این | برخدا | آسان | اگر | شما اجتناب کنید | از گناهان بزرگ

داخل کنیم و این کار بر خدا هیچ سخت نیست اگر شما از گناهان بزرگ اجتناب

مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ

که منع کرده شده اید از آن | پس مادور میکنیم از شما | گناهان صغیرهٔ شما | وداخل میکنیم شمارا

کنید از آنکه منع شده اید پس ماهر آینه (گناهان صغیره) را معاف میکنیم و بجای عزت

مُّدْخَلًا كَرِيْمًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ

جای عزت را | وتمنا مکنید شما | از آنچه | برتری داده خدا به آن | بعضی شمارا

شمارا داخل میکنیم و خداوند(ج) که در شما بعضی را بر بعضی برتری داده تمنا آن را مکنید

عَلٰى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوْا وَلِلنِّسَآءِ

بر بعضی | مردان را | حصه است | از آنچه | کسب کردند | وبرای زنان هم

مردان که چیزی را کسب کردند آن حصهٔ ایشان است و زنان که به سعی خود

نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسْـَٔلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖ اِنَّ اللّٰهَ

حصه است | از آنچه | ایشان کسب کردند | وبخواهید | از خدا | از فضل او | هرآینه | الله

چیزی را کسب کردند حصهٔ ایشان است و از خدا بخواهید از فضل و کرم او هر آینه خداوند

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ

هست | به هر چیز | دانا | وبرای هر چیز | مقرر کردیم ما | وارثان

بر هر چیز دانا است و کدام مالی که والدین و دیگر خویشاوندان بگذارند

مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْاَقْرَبُوْنَ وَالَّذِيْنَ عَقَدَتْ اَيْمَانُكُمْ

از آنچه گذاشته | پدر و مادر | ونزدیکان | وآنانیکه | بسته است سوگندهای شما

پس ماهر یکی را ورثه ساخته ایم و کسانی را که شما عهد بسته کرده اید

٥ ع ٨ ٢ فَاٰتُوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ﴿٣٣﴾

پس بدهید ایشان را | حصهٔ ایشان را | هرآینه | خدا | هست برهر چیز | گواه

پس ایشان را حصه های ایشان بدهید هر آینه خداوند بر هر چیز گواه است

اَلرِّجَالُ قَوّٰمُوْنَ عَلَى النِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ

مردان | مسلط اند | برزنان | به سبب آن | که فضیلت داد | خدا | بعضی را

مردان بر زنان مسلط اند زیرا که خداوند یک گروهی را بر دیگری برتری

عَلٰى بَعْضٍ وَّبِمَآ اَنْفَقُوْا مِنْ اَمْوَالِهِمْ فَالصّٰلِحٰتُ

بربعضی | وبسبب آن | که ایشان خرچ کردند | از مالهای ایشان | پس زنان نیک

داده است زیرا که (مردان بر زنها) مالهای خود خرچ میکنند پس کدام زنها یکه نیک

قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ ۚ وَالّٰتِيْ

فرمانبردار | حفاظت کنندگان | درغیاب شوهر | به حفاظت خدا | وزنانیکه

هستند' فرمانبردار هستند و در غیاب شوهر از چیزهای وی حفاظت میکنند آنکه خداوند محفوظ گردانیده است

تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاهْجُرُوْهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ

میترسید شما | از بدخوئی شان | پس نصیحت کنید ایشان را | وجدا کنید ایشان را | درخوابگاه

و از سرکشی کدام زنها که بشما اندیشه باشد پس نخست به آنها نصیحت کنید و بعداً جدا کنید در خوابگاه

وَاضْرِبُوْهُنَّ ۚ فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوْا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا ۗ

وبزنید ایشان را | پس اگر ایشان فرمان برداری شما کنند | پس تجسس مکنید | برایشان | کدام راه

و اگر باز هم قبول نمیداد و پس ایشان رابزنید' و اگر قبول کند باز با آنها سختی مکنید

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيْرًا ﴿۳۴﴾ وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ

هرآینه | الله | هست | ازهمه بلند | خداوندشان بزرگ | واگر | ترسیدید | ازخلاف

و این یقین بدارید که خداوند از همه بلند و ذات بزرگ است و اگر بشما این اندیشه بیاید

بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوْا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهٖ وَحَكَمًا

درمیان هردو (زن، وشوهر) | پس شما مقرر کنید | یک منصف | ازاقارب مرد | ویک منصف

که درمیان شوهر و زن بی اتفاقی است پس یک ثالث از خانهٔ شوهر و یک از خانه زن

مِّنْ اَهْلِهَا ۚ اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا ۗ

ازاقارب زن | اگرهردوایشان میخواهند اصلاح کردند | موافقت میکند | الله | میان هردو

مقرر کنید اگر هر دو ایشان اصلاح میخواهند پس خداوند به آنها را موافقت پیدا میکند

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا ﴿۳۵﴾ وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوْا

هرآینه | الله | هست | داناباخبر | وعبادت کنید | خدارا | وشریک مکنید

هر آینه خداوند بسیار دانا و باخبر است و تنها خدارا عبادت کنید و با او هیچ

بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى

بااو | هیچ چیزی | وبه پدرومادر | نیکی کنید | وبه خواشاوندان | وبه یتیمان

شریک مکنید (و مناسب است) که شما به پدر و مادر و به خویشاوندان و به یتیمان

وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ

وبامسکینان | وبه همسایه که اقرباء | وبه همسایه که قریب نیست

و با مسکینان و همسایه گان که خویشاوندان باشند و یا نباشند

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۭ

وبادوستان که باتوباشد | وبامسافران | مسافر | وباغلامان که شما مالک انهاهستید

و به دوست که رفیق توست و با مسافران و به آن غلامان و کنیزها که در قبضهٔ شما اند

اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرًا ﴿۳۶﴾ الَّذِيْنَ

هرآینه | الله | دوست نمیدارد | کسی را | که باشد | متکبر | فخرکننده | آنانیکه

نیکی کنید هر آینه خداوند انسان متکبر را خوش نمیدارد آنانیکه

يَبْخَلُوْنَ وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَآ

بخل می ورزند | وحکم میدهند | مردم را | به بخل | و پنهان میدارند | آنچه

آنانیکه بخل می ورزند و دیگران را هم به بخل تعلیم میدهند و خداوند که به ایشان

اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ؕ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا

داده است ایشان را | الله | از فضل خود | و | آماده کردیم ما | به کافران | عذاب

از فضل و کرم خود کدام مال داده است آن را پنهان میدارند و ما کافران را عذاب ذلت دهنده

مُّهِيْنًا ﴿۳۷﴾ وَالَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَ

ذلت آور | وآنانیکه | خرج میکنند | مالهای ایشان را | برای نشان دادن | مردم | و

آماده کردیم۔ (و آن مردم را هم خدا خوش نه میدارد) که مالهای خود را برای نام و نمود خرج میکنند

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ

ایمان نمی آرند | بخدا | ونه به روز آخرت | وکسیکه | باشد شیطان

و به خداوند و به روز آخرت ایمان نه می آرند و سخن راست این است که شیطان

لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ﴿۳۸﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ

اورا دوست | پس آن بد دوست است | وچه زیان بود برایشان | اگر ایمان می آوردند | بخدا

کسی را دوست باشد پس آن بسیار بد دوست است و به ایشان چه زیان میبود اگر بخداوند

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ؕ

و به روز | آخرت | وخرج میکردند ایشان | از آنچه | داده است ایشان را | الله

و به روز آخرت ایمان می آوردند و چیزیکه خدا به آنها داده است از آن در راه خدا خرج میکردند

وَكَانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيْمًا ﴿۳۹﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ

وهست خدا برایشان دانا | هرآینه | الله | ظلم نه میکند | بوزن ذره

و به خداوند احوال ایشان خوب معلوم است و هر اینه خداوند به اندازه ذره هم ظلم نه میکند

وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ اَجْرًا

واگر | باشد | نیکی | پس دو چند میگرداند آن را | ومیدهد | ازطرف خود | اجر

و اگر کسی یک نیکی کند پس آن را به چندها مراتب زیاد میکند و اورا از جانب خود

عَظِيْمًا ﴿۴۰﴾ فَكَيْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيْدٍ وَّجِئْنَا

بزرگ | پس چگونه حال باشد | آنگاه که بیاریم | ازهرامت | گواه | وبیاریم ما

اجر بزرگ میدهد، پس ایشان درآن وقت در چه حال باشند هنگامیکه از هرامت یک یک گواه بیاریم و شما را بالای این مردم

وقف النبي علیه السلام

بِكَ عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ شَهِيْدًا ﴿۴۱﴾ يَوْمَئِذٍ يَّوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

ترا | بر این (امت) | گواهی | آن روز | میخواهند | آنانیکه | کفر کردند

گواه کنند. آن روز آنانیکه کفر کردند

وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْاَرْضُ ؕ وَلَا يَكْتُمُوْنَ

ونافرمانی کردند | رسول را | کاش | برابر شود | به ایشان | زمین | و پوشیده نتوانند

و نافرمانی رسول را کردند ایشان در آن روز تمنا میکنند که کاش! ایشان در خاک یک جای شوند و در آنجا

ع ۶

اللّٰهَ حَدِيْثًا ﴿۴۲﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ

از خدا | هیچ سخنی | ای مؤمنان! | نزدیک مشوید | نماز را

از خدا هیچ سخنی پنهان کرده نه میشود. و ای مؤمنان! وقتیکه در نشه باشید پس به نماز

وَاَنْتُمْ سُكٰرٰى حَتّٰى تَعْلَمُوْا مَا تَقُوْلُوْنَ وَلَا

درحالیکه هستید شما | در نشه | تا آنکه | بدانید شما | به آنچه | شما میگوئید | و نه

نزدیک مشوید تا آنکه بدانید که شما (در نماز چه میخوانید) و هم چنان

جُنُبًا اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا ؕ وَاِنْ كُنْتُمْ

در حالت جنابت | مگر | که روان باشید | به راه مسافری | تا آنکه | غسل کنید | و اگر | هستید شما

در حالت جنابت هم نماز مخوانید تا آنکه غسل کنید غیر از حالت سفر، و اگر شما بیمار

مَّرْضٰٓى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَآئِطِ

بیمار | یا | مسافر | یا بیاید | یکی از شما | از قضای حاجت

هستید و یا در سفر هستید و یا در شما کسی از قضای حاجت بیاید و یا شما

اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا

یا مباشرت کنید | با زنان | پس | نیابید شما | آب را | پس قصد کنید (تیمم) | از خاک

با زنان مباشرت کنید، و آب را نه می یابید پس به خاک پاک تیمم

طَيِّبًا فَامْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

پاک | پس مسح کنید | به روهای تان | و دستهای تان | هرآینه | الله | هست

کنید و به روهای تان و به دستهای تان مسح کنید هر آینه خداوند نرمی کننده

عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿۴۳﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا

عفو کننده | بخشنده | آیا ندیدی تو | بسوی آنانیکه | که داده شد | یک حصه

و بخشنده است آیا تو حالت آن مردم را ندیدی که از علم کتاب

مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا

از کتاب | ایشان میخرند | گمراهی را | ومیخواهند | که | شما هم بی راه شوید

یک حصهٔ بزرگ داده شده است و باز هم خریدار گمراهی هستند و میخواهند که شما را هم از راه حق

السَّبِيْلَ ﴿٤٤﴾ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا

از راه حق | وخدا | خوب دانا است | به دشمنان شما | وکافی است | الله | دوست

بی راه شوید و خداوند(ج) دشمنان شما را می شناسد و امداد خداوند بشما کافی است.

وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا ﴿٤٥﴾ مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ

وکافی است | خدا | مددگار | بعضی از آنها | که یهوداند | تغیر میدهند | کلمه هارا

آنانیکه یهود اند در ایشان بعضی از آنها الفاظ را

عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ

از جاهائی آن | ومیگویند | شنیدیم ما | وما قبول نکردیم | وبشنو | تو هیچ نه شنوئی

از جا های مناسب آن تغیر میدهند (و هنگامیکه بتو بیایند) میگویند ما شنیدیم، و ما قبول نه میداریم و بشنو (ای نبی)

وَّرَاعِنَا لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِى الدِّيْنِ وَلَوْ اَنَّهُمْ

ومیگویند (راعنا) | می پیچانند سخن را | به زبانهای خود | ودرحال طعنه | دردین | واگر آنها

و تو هیچ نه شنوئی و راعنا زبان را تغیر میدهند و خلاف دین طعنه و اگر بجای این کلمات خراب

قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا

میگفتند | که شنیدیم ما | وقبول کردیم ما | وبشنو | ونظر کن بما | پس بسیار خوب میبود

آنها میگفتند که سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا واسمع وانظرنا پس این بهتر میبود و

لَّهُمْ وَاَقْوَمَ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ

ایشان را | ودرست تر | ولیکن لعنت کرد بایشان | الله | بسبب کفر ایشان

طبق موقع سخن میبود لیکن حقیقت این است که بسبب کفر متواصل آنها خداوند(ج) بالای آنها لعنت فرستاد

فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٤٦﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا

پس آنها ایمان نمی آرند | مگر اندکی | ای | اهل کتاب | ایمان بیاورید

مگر غیر از اندکی ایشان ایمان نمی آرند. ای اهل کتاب! کتاب نازل شده مارا

بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ

به آنچه | فروفرستادیم ما | تصدیق کننده | آنچه را | که باشما است | پیش از آن | که

قبول کنید آنکه تصدیق کننده کتاب شما است پیش از آنکه روی هارا

نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰٓى اَدْبَارِهَآ اَوْ نَلْعَنَهُمْ

محو گردانیم | روی هارا | پس میگردانیم آن را | بر پشتها | یا | لعنت کنیم ایشان را

محو گردانیم، و بر پشتها بگردانیم و یا چنین لعنت کنیم ایشان را

كَمَا لَعَنَّآ اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿٤٧﴾

چنانچه لعنت کردیم ما | به اهل روز شنبه | وهست | حکم خدا | کرده شده

چنانچه به اهل سبت کرده بودیم و هر آینه حکم خداوند بجای شدنی است

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ

هر آینه | خدا | معاف نمیکند | که شریک گردانیده شود | به او | ومعاف میکند | آنچه | ماسوای

خداوند شریک را معاف نمیکند و علاوه ازین به هر اندازه گناهان کسی را که بخواهد

ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ

آن است | هرکراکه | بخواهد | وهرکه | شریک گیرد | بخدا | بتحقیق افترا کرده

معاف میکند و هر که شریک گیرد بخدا بتحقیق او افتراء بزرگ کرد و گناه بزرگ را

إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ۚ

گناه | بزرگ را | آیا ندیدی تو | بسوی کسانیکه | تزکیه میکنند | نفسهای خودرا

کرد آیا تو حالت آن مردم راندیدی که نفسهای خود را تزکیه میکنند

بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ انْظُرْ

بلکه الله | پاک میکند | کسی راکه بخواهد | وبرآنها ظلم کرده نشود | به اندازه تار | ببین تو

بلکه خداوند که دربارهٔ کسی بخواهد اورا پاک میکند و بر ایشان ذره ستم هم کرده نه میشود ببینید

كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۖ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا ﴿٥٠﴾ ع ۸

چگونه | افترامیکنند | برخدا | دروغ را | وکافی است این | گناه آشکارا

این مردم چگونه بر خدا دروغ بسته میکنند و دربارهٔ مجرم بودن آشکارا ایشان این گناه کافی است

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ

آیاندیدی تو | بسوی آنانیکه | داده شده ایشان راحصه | ازکتاب | ایمان می آرند

آیا ندیدی تو بسوی آنانیکه که به ایشان از کتاب خداوند (علم) چیزی حصه داده شده است (باوجود از این)

بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ

بربتها | وبرشیطان | ومیگویند | آنانی را | که کفر کردند | این مردم

ایشان بر غیر الله (بتها) و بر شیطان ایمان می آرند و دربارهٔ کافران میگویند که این مردم نسبت مسلمانان

أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

راه یابنده ترانند | به نسبت مؤمنان | به لحاظ راه | این گروه | آن مردم اندکه

به راه بسیار درست میروند هم این مردم که خداوند بر آنها لعنت کرده است

لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۖ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾

لعنت کرده برایشان خدا | وکسی راکه | لعنت کند خدا | پس هرگز نه یابی تو | اورا | مددگار

و برکسیکه خداوند لعنت کند پس هیچ کسی به او مددگار نه یابی

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾

آیاهست ایشان راحصه | ازپادشاهی | پس آن وقت ندهند ایشان | مردم را | به اندازه داغ خرما

آیا ایشان را از بادشاهی خداوند کدام حصه است (اگر چنین باشد) پس ایشان مردم را به اندازه ذره هم چیزی نه میدهند

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ

آیا ایشان حسد میکنند | برمردم | بر آنچه داده ایشان را خدا | از فضل خود | پس هر آینه

آیا خداوند که به مردم از فضل خود چیزی داده است ایشان بر آن حسد میکنند

آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا

دادیم ما | آل ابراهیم را | کتاب | ودانش | ودادیم ما ایشان را | بادشاهی

ما به خاندان ابراهیم علیه السلام کتاب و دانش داده ایم و بخشیدیم ایشان را بادشاهی

عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ ۚ

بزرگ | پس درایشان | کسی ایمان آورد | به او | ودرایشان | کسی منع شد | از او

پس در ایشان کسی ایمان آورد و بعضی روی گردانید

وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا

وکافی است | دوزخ | افروخته | هر آینه | کسانیکه کافر شدند | به آیات ما

و آتش گرم جهنم ایشان را کافی است هر آینه آنانیکه از آیتهای ما انکار کردند

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ۖ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ

زود است که درآریم ایشان را | در آتش | هرگاه که | بسوزد | پوستهای ایشان

زود است که ایشان را به آتش دوزخ در آریم وقتیکه پوستهای ایشان بسوزد پس ما

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ

تبدیل کنیم ایشان را پوستها | غیر از آن | تا بچشند آنها | عذاب | هر آینه | خدا

تبدیل میکنیم ایشان را پوستهای دیگر تا ایشان بچشند عذاب هر آینه خداوند بسیار

كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هست | غالب | باحکمت | وآنانیکه | ایمان آوردند | وکردند اعمال | نیک

غالب و با حکمت است و آنانیکه ایمان آوردند و کردند اعمال نیک

سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ

زود است که درآریم ایشان را | درجنتها | که میرود | از زیر آن | جویها | جاوید اند در آن همیشه

زود است که در آریم ایشان را به چنین باغها که میرود زیر آنها جویها در جاییکه ایشان

لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾

ایشان راست | درآن | زنهای | پاکیزه | ومیدرآریم آنهارا | به سایهٔ راحت

جاوید اند درآن جای ایشان را زنان پاک میباشند و ما ایشان را در سایهٔ بزرگ جای میدهیم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا

هر آینه | خدا | حکم میدهد شمارا | که اداء کنید شما | امانتها را | به اهل آن

(مسلمانها!) خداوند (ج) شما را حکم میدهد که امانتها به اهل آن آداء کنید

وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ

وهنگامیکه حکم میکنید شما | میان | مردم | که حکم کنید | به انصاف | هر آینه | خدا

و هنگامیکه درمیان مردم فیصله میکنید به عدل و انصاف فیصله کنید۔ هر آینه

نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهٖ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيْعًاۢ بَصِيْرًا ۵۸

بسیار خوب | نصیحت میکند شما را | بر آن | هر آینه | خدا | هست | شنوا | بینا

الله بشما بسیار خوب نصیحت میکند هر آینه خداوند هر چیزی را میشنود و هر چیزی را

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ

ای مؤمنان! | فرمان برید خدا را | وقبول کنید حکم | پیغمبر را

می بیند۔ ای مؤمنان! حکم خدارا و حکم رسول را قبول کنید

وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ ۚ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ

وحکام را | از شما | پس اگر شما اختلاف کنید | در چیزی | پس باز گردانید آن را

و حکم (امراء) مسلمان خود را اگر درمیان شما درکدام سخن اختلاف واقع شود

اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ

بطرف خدا | وبطرف رسول او | اگر هستید شما | که ایمان دارید | بخدا | و به روز

پس بسوی خدا و رسول اش رجوع کنید اگر شما به صدق به خدا و به

الْاٰخِرِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۵۹ اَلَمْ تَرَ ع ۹ ۵

آخرت | این | بهتر است | ونیکوتر است | به اعتبار انجام | آیا ندیدی تو

روز آخرت ایمان دارید این سخن بهتر است و عافیت آن بسیار درست است آیا تو

اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ

کسانی را | که می پندارند آنها | که ایشان | ایمان آوردند | به آنچه | نازل شد | بطرف تو (قرآن)

حالت آن مردم راندیدی که ایشان این دعوه دارند که برآن کلام ایمان دارند آنچه

وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَحَاكَمُوْٓا اِلَى الطَّاغُوْتِ

و به آنچه نازل شد | پیش از تو | میخواهند ایشان | که فیصله خود را تقدیم کنند | بسوی شیطان

بالای تو فرستاده شد و بر آن هم که پیش از تو نازل شد (لیکن) میخواهند که مخاصم خود را به شیطان ببرند (تقدیم) کنند

وَقَدْ اُمِرُوْٓا اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ ۭ وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ

وحال آنکه به ایشان حکم شده است | که قبول نکنید آن را | ومیخواهد | شیطان | که گمراه کنند ایشان را

و حال آنکه به ایشان حکم شده است که ایشان از او انکار کنند و شیطان میخواهد که ایشان را در گمراهی

ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ۶۰ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

به گمراهی دور | وهنگامیکه گفته شود ایشان را | که بیائید | بسوی | آنچه نازل کرد | الله

بسیار دور واقع کند و هنگامیکه به ایشان گفته شود که بیائید بسوی آن چیزی که الله نازل کرده است

وَإِلَى الرَّسُوْلِ رَأَيْتَ الْمُنٰفِقِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْكَ

وبطرف پیغمبر | پس می بینی تو | منافقان را | که ایشان حصار میشوند | از تو

و بسوی رسول بیاید پس تو منافقان را می بنی که از تو دور دور

صُدُوْدًا ﴿۶۱﴾ فَكَيْفَ إِذَآ أَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌۢ بِمَا

به حصار شدن زیاد | پس چه حال است | وقتیکه برسد ایشان را | کدام مصیبت | بسبب آنچه

میگردند باز درآن وقت حالت ایشان چه باشد که از دست خود ایشان بر آنها مصیبت بیاید

قَدَّمَتْ أَيْدِيْهِمْ ثُمَّ جَآءُوْكَ يَحْلِفُوْنَ ۖ بِاللّٰهِ إِنْ أَرَدْنَآ

پیش فرستاده دستهای ایشان | باز بیایند ایشان شمارا | که سوگند میخورند | به خدا | که اراده ما نبود

بسوی تو می آیند و به خداوند سوگند میخورند که هدف ما فقط و تنها

إِلَّآ إِحْسَانًا وَّتَوْفِيْقًا ﴿۶۲﴾ أُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ

مگر نیکی | وموافقت | ایشان همان مردم اند | که میداند | خدا | بر آنچه در دلهای شان است

نیکی و موافقت آوردن بود در دلهای این مردم که چیزی پنهان است به خدا خوب معلوم است

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَّهُمْ فِيْٓ أَنْفُسِهِمْ

پس روی بگردان از ایشان | وپند ده ایشان را | وبگو | ایشان را | در دلهای ایشان

پس تو از ایشان روی بگردان و پند ده ایشان را و نصایح اثر کننده بده که در دلهای ایشان

قَوْلًا بَلِيْغًا ﴿۶۳﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ

سخن اثر کننده | ونه فرستادیم ما | هیچ رسول | مگر | برای اینکه اطاعت او کرده شود

جای گیرند (و ای پیغمبر!) و پیغمبری را که فرستاده ایم تنها برای این فرستاده ایم که بحکم خداوند سخن

بِإِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَّلَمُوْٓا أَنْفُسَهُمْ جَآءُوْكَ

بحکم خدا | واگر آن مردم | وقتیکه ظلم کرده بودند | برنفسهای خود | آمده بودند نزد تو

او قبول کرده شود اگر ایشان چنین عمل میکردند هنگامیکه بر نفسهای خود ستم کرده بودند و آمده بودند نزد تو

فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ

وبخشش خواسته میبودند | از خدا | وبخشش میخواست | ایشان را | پیغمبر (هم) | هرآینه می یابند | الله

و از خدا بخشش میخواستند و رسول هم ایشان را معافی میخواست پس خدا را یقینا

تَوَّابًا رَّحِيْمًا ﴿۶۴﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى

توبه قبول کننده بزرگ | مهربان | پس قسم است به رب تو | که ایمان نمی آرند آنها | تا آنکه

قبول کننده می یافتند پس قسم است به رب تو این مردم ایمان نه می آرند تا آنکه

يُحَكِّمُوْكَ فِيْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا

حکم گردانند ترا | درآن معامله | که واقع شده | درمیان شما | باز نمی یابند ایشان

حکم گردانند ترا در معاملات خود باز وقتیکه تو فیصله کنی که

فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ﴿۶۵﴾
دردلهای ایشان | تنگی | از آنچه | فیصله کردی تو | وقبول کنند | به قبول پوره
دردلهای ایشان تنگی نه آید۔ و آن را کاملاً قبول کنند

وَلَوْ اَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنِ اقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ اَوِ اخْرُجُوْا
واگر ما | نوشته میکردیم | برایشان | که | قتل کنید | نفسهای خودرا | ویابرائید
و اگر ما ایشان را این حکم میدادیم که نفسهای خود را قتل کنید، و یا از خانه های خود بر آئید پس

مِنْ دِيَارِكُمْ مَّا فَعَلُوْهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ ۭ وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوْا
از خانه های تان | نمیکردند ایشان این کار | مگراندکی | ازایشان | واگرایشان | می کردند
در ایشان اند کی بر آن عمل میکردند و اگر آنها بر آن نصیحت عمل میکردند

مَا يُوْعَظُوْنَ بِهٖ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَثْبِيْتًا ﴿۶۶﴾ۙ وَّاِذًا
از چیزیکه پندداده میشود به ایشان | بود | بهتر | ایشان را | ومحکم تر (ایمان را) | ودر آن وقت
پس آن به ایشان بسیار بهتر میبود و سبب محکم بودن ایمان میبود و اگر چنین

لَّاٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ لَّدُنَّآ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۶۷﴾ۙ وَّلَهَدَيْنٰهُمْ
میدادیم ایشان را | ازطرف خود | اجر | بزرگ | وهرآینه مینمودیم ایشان را
میکردند پس میدادیم ایشان را از جانب خود اجر بزرگ و به راه مستقیم

صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿۶۸﴾ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰۗىِٕكَ
راه راست | وهرکه | اطاعت کند | خدارا | وپیغمبررا | پس آن مردم میباشند
روان میکردیم و آنانیکه احکام خدا و رسول را قبول میکنند پس آنها میباشند۔

مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيّٖنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ
باآن مردم | که انعام کرده | خدا | برایشان | ازپیغمبران | وصدیقان
با آن مردم که خداوند انعام کرده است بر آن که پیغمبران، و صدیقان

وَالشُّهَدَاۗءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ۚ وَحَسُنَ اُولٰۗىِٕكَ رَفِيْقًا ﴿۶۹﴾ۭ ذٰلِكَ
وشهیدان | ونیکوکاران | وبهتر است ایشان دررفاقت | این است
شهداء، و صالحان اند و ایشان بسیار خوب اند در رفاقت این فضل است که

ع ۱۱ ۶ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا ﴿۷۰﴾ۧ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
فضل | ازخدا | وکافی است | خدا | دانا | ای مؤمنان!
از جانب خدا است و بر حقیقت آن تنها علم خداوند کافی است ای مؤمنان!

خُذُوْا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوْا ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا ﴿۷۱﴾
بگیرید | سلاح خودرا | پس بروید | گروه گروه | یابروید | همه یک جا
در حفاظت و استعداد خود آماده باشید (باز وقت اش که بیاید) پس طبق حالات گروه گروه بروید و یا همه تان یک جای

وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ

وهرآینه | بعضی ازشما | آن است که | که تخلف میکنند | پس اگر | رسید شمارا

(و یاد داشته باشید) که در شما چنین مردم هم میباشند که (در چنین مواقع) حتماً سستی میکنند باز اگر به شما کدام تکلیف رسد.

مُّصِيْبَةٌ قَالَ قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ

کدام مصیبت | پس میگوید | انعام کرد خدا | برمن | آنگاه که نبودم من | باایشان

پس چنین منافق میگوید خداوند (ج) برمن احسان بزرگ نمود که من با آنها رفته

شَهِيْدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ لَيَقُوْلَنَّ كَاَنْ

حاضر | واگر | برسد بشما | فضلی | از جانب خدا | هرآینه میگوید | گویا

نبودم و اگر خدا بالای شما فضل کند باز میگوید و استمرار میکند

لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهٗ مَوَدَّةٌ يّٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ

نبود | میان شما واو | دوستی | ای کاش | بودمی

گویا که میان شما و او هیچ محبتی نبود ای کاش! که من هم میبودم

مَعَهُمْ فَاَفُوْزَ فَوْزًا عَظِيْمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

باایشان | پس حاصل میکردم | کامیابی | بزرگ | پس لازم است که جنگ کند | درراه خدا

پس کامیابی بزرگ بدست می آوردم (به آنها معلوم باشد که) در راه خدا جنگ کردن به آن مردم مناسب است که

الَّذِيْنَ يَشْرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ؕ وَمَنْ يُّقَاتِلْ

آنانیکه | میفروشند | زندگی | دنیارا | به آخرت | وکسیکه | بجنگد

زندگانی این را در بدلهٔ زندگی آخرت میفروشند و کسیکه در راه خدا

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا

درراه خدا | پس کشته شود | یاغالب آید | پس زود است که میدهیم اورا | مزد

بجنگد باز اگر کشته شود و یا غالب شود پس ما اورا اجر

عَظِيْمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

بزرگ | وچه (عذر) است بشما | که جنگ نمی کنید | درراه خدا

بسیار میدهیم و چه شده است شمارا که شما در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِيْنَ

(بخاطر) ضعفاء | ازمردان | وزنان | وکودکان | آن که

بخاطر مردان ضعفاء و انان و کودکان نه می جنگید که آنها

يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ

میگویند | ای پروردگار ما! | برون آر مارا | ازاین ده | که ظالمان اند

فریاد میکشند که ای پروردگار ما! مارا از این قریه (مکه) بیرون آر که مردم اش ستمگاران

اَهۡلُهَا ۚ وَاجۡعَلۡ لَّنَا مِنۡ لَّدُنۡكَ وَلِيًّا ۚۙ وَّاجۡعَلۡ لَّنَا

سکان آن | وبگردان مارا | ازطرف خود | دوست | وبگردان | مارا

اند و مارا از جانب خود کدام دوست بگردان و از جانب خود

مِنۡ لَّدُنۡكَ نَصِيۡرًا ؕ‏ ﴿۷۵﴾ اَلَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا يُقَاتِلُوۡنَ فِىۡ سَبِيۡلِ

از جانب خود | مددگار | کسانیکه | ایمان آوردند | ایشان می جنگند | درراه

بگردان مارا مددگار' آنانیکه ایمان اش نصیب شد ایشان در راه خدا

اللّٰهِ ۚ وَالَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا يُقَاتِلُوۡنَ فِىۡ سَبِيۡلِ الطَّاغُوۡتِ

خدا | وکسانیکه | کفر کردند | می جنگند | درراه شیطان

می جنگند' و آنانیکه کفر کردند ایشان در راه شیطان می جنگند

فَقَاتِلُوۡۤا اَوۡلِيَآءَ الشَّيۡطٰنِ ۚ اِنَّ كَيۡدَ الشَّيۡطٰنِ كَانَ ضَعِيۡفًا ﴿۷۶﴾ ع

پس شما جنگ کنید | بادوستان | شیطان | هرآینه | فریب | شیطان | ضعیف است

پس خلاف دوستان شیطان جنگ کنید هر آینه فریب شیطان بسیار

اَلَمۡ تَرَ اِلَى الَّذِيۡنَ قِيۡلَ لَهُمۡ كُفُّوۡۤا اَيۡدِيَكُمۡ وَاَقِيۡمُوا

آیاندیدی تو | آن مردم را | که گفته شدایشان را | بازدارید | دستهای خودرا | وبرپادارید

ضعیف است' آیا تو بسوی آن مردم دیدی که به آنها گفته شده بود که دستهای خود را از جنگ باز دارید

الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۚ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ الۡقِتَالُ

نماز | وبدهید | زکواة را | پس وقتیکه | فرض کرده شد | برایشان | جهاد

و برپا دارید نمازرا' و بدهید زکات را پس اکنون که ایشان را حکم جنگ کرده شد

اِذَا فَرِيۡقٌ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ النَّاسَ كَخَشۡيَةِ اللّٰهِ

پس یک گروه | ازایشان | که می ترسند از مردم | مانند ترسیدن از خدا

پس حال یک گروه در ایشان چنین است که از مردم چنین میترسند که مثل ترس کردن که مناسب از خدا است

اَوۡ اَشَدَّ خَشۡيَةً ۚ وَقَالُوۡا رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا الۡقِتَالَ

ویا از آن هم زیادترسیدن | ومیگویند | ای پروردگارما! | چرافرض گردانیدی | برما | جهاد

بلکه از این هم زیاد خوف و میگویند که ای رب چرا بالای ما جهاد فرض کردی؟

لَوۡلَاۤ اَخَّرۡتَنَاۤ اِلٰۤى اَجَلٍ قَرِيۡبٍ ؕ قُلۡ مَتَاعُ الدُّنۡيَا

چرا | مهلت نه دادی تومارا | تا یک موده | بگو | فائده | دنیا

چرا به ما مهلت زیادی ندادی؟ (ای پیغمبر!) بگو ایشان را که فائده های دنیا

قَلِيۡلٌ ۚ وَالۡاٰخِرَةُ خَيۡرٌ لِّمَنِ اتَّقٰى ۚ وَلَا تُظۡلَمُوۡنَ

اندک است | وآخرت | بهتراست | بکسیکه | پرهیزگاری کند | ونه | ستم کرده خواهید شد

بسیار اندک است و کسیکه از خدا بترسد اورا آخرت بهتر است و بر شما هیچ

فَتِيلًا ﴿۷۷﴾ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ
ذره هم | درهر جاکه بشید شما | می یابد شمارا | مرگ | واگرچه باشید
ستم کرده نشود در هر جایکه شما می باشید می یابد شمارا مرگ اگر که شما در قلعه های مضبوط و مستحکم

فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَّقُولُوا هٰذِهٖ
درقلعه های مستحکم | واگر برسد ایشان را | نیکوئی | پس میگویند | این
می باشید و هنگامیکه ایشان را فائده برسند میگویند که این از جانب خدا

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَّقُولُوا هٰذِهٖ
از جانب خدا است | واگر | برسد ایشان را | مصیبت | میگویند | این
مقرر بوده است و اگر ایشان را نقصان برسد میگویند که این از جانب تو

مِنْ عِنْدِكَ ۗ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۗ فَمَالِ هٰٓؤُلَآءِ الْقَوْمِ
از جانب تو است | بگو | همه | از جانب خدا است | پس چه حال است | از آن مردم
است به آنها بگو که همه چیز از جانب خدا است پس بر این قوم چه شده است؟

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿۷۸﴾ مَآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ
که نزدیک نیستند | که بدانند | سخنی را | آنچه رسید ترا | از نعمت
که به هیچ سخن نه می فهمند (ای انسان!) بتو که هر فائده میرسد پس آن از جانب

فَمِنَ اللّٰهِ ۫ وَمَآ أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ ۗ
از جانب خدا است | وآنچه | رسید ترا | از بدی | پس آن از طرف نفس تو است
خدا است و کدام نقصان که بتو می آید بسبب اعمال تو ست

وَأَرْسَلْنٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۗ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا ﴿۷۹﴾
وفرستادیم ترا | بمردم | پیغمبر | وکافیست | خدا | گواه
(و ای پیغمبر!) ترا بسوی همه مردم رسول فرستادیم و بر این سخن تنها گواهی خدا کافی است

مَنْ يُّطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ ۚ وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَآ أَرْسَلْنٰكَ
کسیکه قبول کند حکم | پیغمبر | به تحقیق قبول کرد حکم | خدا | وکسیکه | اعراض کرد | پس نفرستادیم ترا
کسیکه سخن رسول را قبول کرد پس او احکام خدا قبول نمود و کسیکه روی گردانید پس ماترا به آنها

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿۸۰﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ ۫ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ
برایشان | نگهبان | وایشان میگویند | قبول کردیم | چون برون روند | ازنزد تو
نگهبان نفرستادیم (و این مردم به آشکارا) میگویند که قبول میداریم پس وقتیکه از (مجلس) تو بر خیزند پس یک گروه

بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۗ وَاللّٰهُ
مشوره میکنند درشب | یک گروه | ازایشان | خلاف از آن | که تو میفرمائی | وخدا
چنین میباشد که در شب مشوره میکند و در خلاف مجلس تو مشوره میکنند و خداوند

يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُوْنَ ۚ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ

می نویسد | آنچه ایشان مشوره میکنند | پس روی بگردان | از ایشان | وتوکل کن | برخدا

هم مشوره های پنهان ایشان می نویسد پس در فکر ایشان مباش و بر خدا توکل کن

وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿۸۱﴾ اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ ؕ وَ لَوْ كَانَ

وکافیست | الله | کارساز | پس آیا | تدبر نه میکنند آنها | درقرآن | واگرمیبود

و خداوند کافی و کارساز است، پس آیا ایشان در قرآن تدبیر نمیکنند اگر این کتاب قرآن

مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِيْهِ اخْتِلَافًا كَثِيْرًا ﴿۸۲﴾ وَ اِذَا

از جانب غیر خدا | هرآینه می یافتند | درآن | اختلاف | زیاد | ووقتیکه

غیر از جانب خدا میبود پس آنها درآن حتماً اختلاف زیاد می یافتند و

جَآءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوِ الْخَوْفِ اَذَاعُوْا بِهٖ ؕ

بیاید بایشان | سخن | از امن | ویاازترس | ایشان آن رامشهور می سازند

و هنگامیکه ایشان خبر امن و یا ترس بشنوند پس فوراً آن را در مردم مشهور میکنند

وَ لَوْ رَدُّوْهُ اِلَى الرَّسُوْلِ وَ اِلٰٓى اُولِى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ

واگرایشان راجع میگردانیدند آن را | به رسول | وبسوی خداوندان حکم | از ایشان | میدانستند آن را

و اگر ایشان چنین خبر ها را به پیغمبر و به رؤساء جماعت (مسلمان) می سپردند پس کسیکه

الَّذِيْنَ يَسْتَنْبِطُوْنَهٗ مِنْهُمْ ؕ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

کسانیکه | تحقیق کرده میتوانند | از ایشان | واگرنه میبود | فضل خدا | برشما

و آنانیکه به عمق سخن می فهمیدند ایشان بر آن درست می دانستند و اگر برشما فضل و مهربانی

وَ رَحْمَتُهٗ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۸۳﴾ فَقَاتِلْ

ورحمت او | پس هرآینه پیروی میکردید شما | شیطان را | مگراندکی | پس تو جهاد کن

خدا نه میبود (پس شما چنین ضعیف می بودید که) غیر از چند اشخاص دیگر همه تان پیروی شیطان میکردید پس ای پیغمبر!

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ

درراه | خدا | نیست ذمداری بالای تو | مگراز نفس خویش | ورغبت ده

در راه خدا جهاد کن غیر از نفس خویش بالای تو ذمداری نیست و مؤمنان را

الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّكُفَّ بَاْسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ

مؤمنان را (جهاد) | نزدیک است که | خدا | بندگرداند | جنگ | کافران

برای جنگ آماده کن و بسیار نزدیک است که خداوند طاقت کافران را محو کند. و

وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَاْسًا وَّ اَشَدُّ تَنْكِيْلًا ﴿۸۴﴾ مَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً

وخدا | سخت تراست | درجنگ | وسخت است درعذاب دادن | کسیکه سفارش کند | سفارش

طاقت خداوند از همه زیاد است و خداوند در سزا دادن سخت است کسیکه سفارش نیکی

حَسَنَةً يَّكُنْ لَّهٗ نَصِيْبٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً
نیک | میباشد | اورا | حصه | از آن | وهرکه | سفارش کند | سفارش
میکند او حصه نیکی را میگیرد و کسیکه سفارش بدی

سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ
بد | می باشد | اورا (هم) | حصه | از آن | وهست | خدا
میکند او حصهٔ بدی را میگیرد و خداوند برهر چیز

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ﴿٨٥﴾ وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ
برهرچیز | قادر | وهنگامیکه تحفه داده شود شمارا به سلام
قدرت دارد، و هنگامیکه برشما سلام گفته شود پس

فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَآ اَوْ رُدُّوْهَا ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
پس تحفه دهید بهتر از آن | ویا همان کلمه راواپس کنید | هرآینه | خدا | هست | برهرچیز
(سلام گوینده را) خوب جواب بدهید و یا کم از کم به همان اندازه جواب بدهید هر آینه خداوند حساب گیرنده

النصف
حَسِيْبًا ﴿٨٦﴾ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ لَيَجْمَعَنَّكُمْ
حساب کننده | خدااست | نیست | معبوددیگر | مگر | او | هرآینه جمع کند شمارا
هر سخن است، الله آن ذات است که غیر از او معبود دیگری نیست، همهٔ شمارا روز قیامت

ع ١١ ٨
اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۭ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ﴿٨٧﴾
به روز | قیامت | نیست هیچ شک درآن | وکیست راستگوتر | از خدادر سخن
جمع خواهد کرد، درآمدن آن هیچ شکی نیست و کیست راستگوتر از خداوند در سخن؟

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ
پس چیست شمارا | دربارهٔ منافقان | دوگروه شدید | وخدانگونسارگردانید آنهارا
پس چیست شمارا که دربارهٔ منافقین دو گروه شدید و حال آنکه ایشان خداوند بسبب اعمال بد ایشان

بِمَا كَسَبُوْا ۭ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ۭ وَمَنْ
به سبب اعمال آنها | آیا میخواهید | که راه نمائید شما | کسی راکه | گمراه کرده است خدا | وکسی راکه
آنها (عقلهای ایشان) نگونسار گردانیده است آیا شما میخواهید که به چنین مردم راه نمائید آنها یکه خدا ایشان را گمراه گردانیده است

يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿٨٨﴾ وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ
گمراه کند الله | پس هرگز نیابی تو | اورا | هیچ راهی | ایشان میخواهند | که شماهم کافرشوید
و کسی را که خداوند گمراه کند، پس اورا هیچ راه نه یابی آنها میخواهند مثلیکه

كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ
چنانچه ایشان کافرشدند | بازمیشوید شما | برابر | پس مگیرید شما | ازایشان | دوستان
خود ایشان کافران هستند که شما هم کافر شوید باز همهٔ تان برابر شوید پس هیچ کسی را از آنها دوست مگیرید

حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ

تاوقتیکه | ایشان هجرت کنند | درراه خدا | پس اگر | ایشان روی گردانند | پس بگیرید ایشان را

تا وقتیکه آنها در راه خداوند هجرت نکنند باز وقتیکه آنها (از شما) انکار کنند پس که

وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ ۠ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا

وبکشید ایشان | درجاییکه | بیابید ایشان را | ومگیرید شما | از ایشان | دوست

در هر جای بیابید بدست شما بگیرید ایشان را و بکشید ایشان را و هیچ وقتی از آنها برای خود

وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۸۹﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ اِلٰى قَوْمٍ

ونه مددگار | مگر آنانیکه | پیوست میشوند | به آن قوم

دوستها و مددگار نه گیرید، غیر از آن قوم که به چنین مردم یک جای میشوند که در شما

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ اَوْ جَآءُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ

که میان شما وایشان | معاهده است | ویا ایشان بیایند نزد شما | که تنگ شده باشد | سینه های ایشان

و در ایشان معاهده میباشد، و یا در چنین حالت بشما بیایند که از جنگ تنگ

اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ ۭ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ

که ایشان جنگ کنند با شما | یا | جنگ کنند با قوم خود | واگر | بخواهد خدا | غلبه میداد ایشان را

شده باشند نه با شما جنگ میکنند و نه با قوم خود و اگر خدا میخواست ایشان را

عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوْكُمْ ۚ فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا

برشما | پس جنگ میکردند باشما | پس اگر | بگذارند شمارا آنها | پس جنگ نه میکنند باشما | وبگذارند

بشما غلبه میداد پس جنگ میکردند باشما اگر ایشان شمارا بگذارند و باشما جنگ نکنند

اِلَيْكُمُ السَّلَمَ ۙ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ﴿۹۰﴾

بشما | پیغام صلح | پس نگردانیده | خدا | شمارا | برایشان | راهی

و دست صلح به شما دراز کنند باز خداوند شمارا در مقابله آنها حق جنگ کردن نداده است

سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا

زود است که می یابید شما | مردم دیگر | آنانیکه میخواهند | که به امن شوند آنها از شما | وبه امن شوند

یک قسم منافقی دیگر هم می یابید که (جنگ را خوش نه میدارند) میخواهند که از جانب شما هم به امان باشند

قَوْمَهُمْ ۭ كُلَّمَا رُدُّوْٓا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ۚ فَاِنْ

از قوم خود | هر وقتی که | بازگردانیده شوند آنها | بطرف فساد | ونگونسار می افتند در آن | پس اگر

و از جانب قوم خود هم بر امان باشند و وقتیکه مواقع شر یابند در آن می آیند پس اگر چنین مردم

لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ

کناره نشوند آنها از شما | (ونه) آنها پیش کنند | شمارا | صلح | (ونه) آنها منع کنند | دستهای خود

از مقابله شما یک طرف نشدند، و صلح را پیش نکردند، و دستهای خود را بند نه کردند

فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ۭ وَ اُولٰۗىِٕكُمْ جَعَلْنَا

پس بگیرید ایشان را | وبکشید | هرجا که | بیابید ایشان را | و | آن گروه | داده ایم

پس هر جا که بیابید گیرید و بکشید ایشان را بر همین مردم شارا

لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿٩١﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ ع ١٢ ١٣ ٩

شارا | برایشان | قوت آشکارا | ونه | سزد یک مسلمان را | که بکشد

قوت بلند نمودن دست آشکارا داده ایم و کار یک مسلمان نیست که بکشد مسلمان دیگری را

مُؤْمِنًا اِلَّا خَطَـــًٔا ۚ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـــًٔا فَتَحْرِيْرُ

یک مسلمان | مگر | بدون قصد | وهرکه | بکشد | یک مسلمان | بدون قصد | پس آزاد کند

مگر در حالت سهو و کسیکه یک مسلمان را به سهواً کشت (پس کفاره آن این است که)

رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۭ فَاِنْ

گردن | غلام مؤمن | وخون بها | آداء کند | به ورثه او | مگر | که معاف کنند آنها | پس اگر

گردن یک غلام مومن را آزاد کند و به ورثه مقتول خون بها آداء کند مگر که آنها دیت را عفو کنند

كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۭ

باشد او | از قومیکه | دشمن شما باشد | واو مسلمان باشد | پس آزاد کند | گردن | غلام مسلمان

(جائز است) و اگر این بنده مومن از چنین قوم باشد که با شما دشمن باشد پس یک غلام مسلمان را

وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ فَدِيَةٌ

واگر | باشد او | از قومیکه میان شما | ومیان ایشان | عهد است | پس هم خون بهاء را

آزاد کند، و اگر از چنین قوم باشد اینبنده که میان شما و آنها عهد باشد پس ورثه او

مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖ وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ

آداء کند | به ورثه او | وآزاد کند | گردن | یک مسلمان | پس هر که نیابد آن را

خون بها بدهد و یک غلام مسلمان را آزاد کند و کسیکه غلام را نه می یابد

فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ۡ تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

پس روزه را بگیرد | دو ماه | متوالی (پی در پی) | این توبه است | از طرف خدا | وهست خدا

پس دو ماه پی در پی روزه بگیرد بطور توبه که از جانب خدا مقرر است و خداوند

عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاۗؤُهٗ

دانا | باحکمت | وهرکه | بکشد | یک مسلمان | بقصد | پس جزای وی

برهر چیز دانا و باحکمت است و کسیکه یک مومن را عمداً بکشد پس جای او

جَهَنَّمُ خٰلِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهٗ وَ

دوزخ است | جاوید باشد | درآن | وغضب شد | خدا | بروی | ولعنت کرده براو | و

جهنم است که درآن جاوید میباشد و لعنت و قهر خداوند بر او میباشد۔

أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ

آماده کرد به او عذاب | بزرگ | ای | مؤمنان | وقتیکه | سفر کنید شما

و به چنین (قاتل) خداوند سزاء بزرگ آماده کرده است ای مؤمنان! وقتیکه شما در راه خدا برای (جهاد)

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ

در راه خدا | پس تحقیق کنید | و نه | گوئید | کسی را که | افگند | بشما

سفر کنید (پس در تحقیق هر سخن) باشید و کسیکه بر شما سلام افگند پس اورا این مگوئید که

السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

سلام | که نیستی تو مؤمن | شما میخواهید | سامان | زندگی دنیا

تو مومن نیستی اگر شما در طلب مال و اسباب دنیا هستید پس نز خداوند

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ

پس نزد خدا است | غنیمتها | زیاد | هم چنین | بودید شما | پیش از این | پس احسان کرد خدا

غنیمتهای زیاد است شما هم پیش از این (از اسلام نا خبر بودید) باز

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

برشما | پس تحقیق کنید | هر آینه | خدا | هست به آنچه میکنید شما | آگاه

خداوند بالای شما احسان کرد، پس شما خوب تحقیق کنید هر آینه خداوند از اعمال شما باخبر است

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ

برابر نیستند | نشینندگان | از مسلمانان | به آنانیکه عذر نیست

آن عده مؤمنان (که به لحاظ جسمانی) معذور نباشند و در خانه می باشند برابر آن مؤمنان نیستند

وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ

و جهاد کنندگان | در راه خدا | به مال خویش | و به جان خویش | فضیلت داده

آنانیکه بر سرو مال خود جهاد میکنند خداوند

اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ

خدا | مجاهدین را | به اموال ایشان | و نفسهای ایشان | بر نشینندگان

جهاد کنندگان را بر سرو مال بر آنانیکه در خانه هستند درجه بلند داده است

دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ

درجه | و هر یکی را | وعده کرده خدا | از نیکی | و فضیلت داده | الله | مجاهدان را

اگرچه همراه هر یک وعده جنت کرده است مگر خداوند مجاهدین را بر مردم نشسته

عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً

بر نشینندگان | به مزد بزرگ | درجها است | از طرف او | و بخشش

بذریعه اجر بلند فضیلت داده است ایشان از جانب خداوند درجات بلند است و بخشش

وَّرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۹۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

ورحمت | وهست | خدا | بخشنده | مهربان | هرآینه | آنانیکه

و رحمت است و خداوند بخشنده و مهربان است آنانیکه (هجرت نکردند)

تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ

روح شان قبض میکنند | فرشتگان | (درحالیکه) ایشان ظلم میکردند | برنفسهای خود

بر نفسهای خود ظلم میکردند فرشتگان از آنها در حالت قبض روح می پرسند که شما در

قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ۚ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ

پس میگویند (ایشان رافرشتگان) | شمادرچه حال بودید؟ | آنها گفتند | بودیم ما | ناتوانان

چه حالت بودید؟ آنها جواب دادند که ما در دنیا ناتوان وضعیف

فِى الْاَرْضِ ۚ قَالُوْٓا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا

درزمین | گفتندآنها | آیانبود | زمین | خدا | فراخ | که شماهجرت میکردید

بودیم، فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع و فراخ نبود؟ که شما در آن هجرت

فِيْهَا ۚ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿۹۷﴾

درآن | پس این مردم اند | جای ایشان | دوزخ است | وبدجای است | ازبازگشت

میکردید، پس این مردم اند که جای ایشان دوزخ است و دوزخ بسیار خراب جای سکونت است

اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

مگرناتوانان | ازمردان | وزنان | وکودکان | که نه میتوانند

،البته کدام مردها و زنان و کودکان که به راستی هم ناتوان هستند و ذریعه بیرون رفتن

حِيْلَةً وَّلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا ﴿۹۸﴾ فَاُولٰٓئِكَ عَسَى

کدام حیله | ونه می یابند | راهی | پس آن گروه | امیداست که

ندارند و نه می یابند راهی پس امید است که خداوند

اللّٰهُ اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿۹۹﴾ وَمَنْ

خدامعاف کندایشان | وهست خدا | معاف کننده | بخشنده | وکسیکه

به آنها معافی کند، و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است و کسیکه

يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِى الْاَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيْرًا

هجرت کند | درراه خدا | می یابداو | درزمین | جای سکونت | زیاد

در راه خدا هجرت کند ایشان در زمین می یابند جای سکونت بسیار

وَّسَعَةً ۚ وَمَنْ يَّخْرُجْ مِنْ بَيْتِهٖ مُهَاجِرًا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ

وفراخی | وهرکه بیرون رود | ازخانه خود | هجرت کننده | بسوی خداوپیغمبرش

و وسعت و کسیکه از خانه خود در راه خدا و رسول به نیت هجرت بیرون رود

ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا

بازبیایداورا | مرگ | تحقیق واقع شد | ثواب وی | برخدا | وهست خدا بخشنده

باز بیاید اورا مرگ پس اجراش واقع شد بر خدا و خداوند بسیار بخشنده

ع ۱۴ رَّحِيْمًا ﴿۱۰۰﴾ وَاِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

مهربان | وهنگامیکه سفرمیکنید شما | درزمین | پس نیست | برشما | گناهی

و مهربان است۔ و هنگامیکه شما در سفر باشید پس برشما گناهی نیست

اَنْ تَقْصُرُوْا مِنَ الصَّلٰوةِ ۖ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَّفْتِنَكُمُ

که کم کنید (قصرکنید) | ازنماز | اگرمیترسید شما | که | پریشان میکنند شمارا

که در نماز قصر میکنید' اگر این اندیشه باشد که کافران

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ اِنَّ الْكٰفِرِيْنَ كَانُوْا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِيْنًا ﴿۱۰۱﴾

کافران | هرآینه | کافران | هست شمارا | دشمنان آشکارا

شمارا پریشان میکنند' هر آینه کافران دشمنان آشکارا شما هستند

وَاِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ

وهنگامیکه | باشی تو | درمیان آنها | پس برپا کردی تو | برای شان | نماز | باید که ایستاده شود

ای پیغمبر! وقتیکه تو درگروه مسلمانها باشی (در حالت جنگ) و به ایشان نماز میدهی پس یک گروه

طَاۗىِٕفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَلْيَاْخُذُوْٓا اَسْلِحَتَهُمْ ۣ فَاِذَا سَجَدُوْا

یک گروه | ازایشان | باتو | وباید بگیرند | سلاح شان را | بازوقتیکه آنها سجده کنند

با تو ایستاده شوند (و اسلحه خود را گرفته و مجهز) باشند پس هنگامیکه سجده کنند

فَلْيَكُوْنُوْا مِنْ وَّرَاۗىِٕكُمْ ۠ وَلْتَاْتِ طَاۗىِٕفَةٌ اُخْرٰى لَمْ يُصَلُّوْا

پس شوند آنها | ازوراء شما | وبیاید | گروه | دیگری | آنانیکه نمازنه خواندند

پس عقب ایشان بروند' و گروه دیگری که نماز نه خوانده باشند' پیش شوند

فَلْيُصَلُّوْا مَعَكَ وَلْيَاْخُذُوْا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ ۚ وَدَّ

نمازبخوانند | باتو | وبگیرند | سامان حفاظت خود | وسلاح خودرا | دوست دارند

و با تو در نماز گذاردن شریک شوند' و در فکر حفاظت خود باشند' و مسلح باشند' کافران

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ تَغْفُلُوْنَ عَنْ اَسْلِحَتِكُمْ وَاَمْتِعَتِكُمْ

آنانیکه | کافرانند | کاش! | شماغافل شوید | ازسلاح تان | واسباب تان

میخواهند که شما از اسلحه و سامان خود غافل باشید

فَيَمِيْلُوْنَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَّاحِدَةً ۭ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِنْ كَانَ

که حمله کنند آنها | برشما | حمله | یک بارگی | ونیست گناهی | برشما | اگرباشد

و بالای شما حمله ناگهانی کنند' و در این سخن برشما کدام گناهی نیست که شما

بِكُمْ اَذًى مِّنْ مَّطَرٍ اَوْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى اَنْ تَضَعُوْٓا اَسْلِحَتَكُمْ

بشما | تکلیف | ازباران | یاشماباشید | بیمار | کہ بنهید | سلاح خودرا

در چنین حالت سلاح خود را بنهید که بشما بسبب باران تکلیف باشد و یا شما بیمار باشید

وَخُذُوْا حِذْرَكُمْ ۚ اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا

وبگیرید | سامان حفاظت خود | هرآینه | خدا | آماده کرده | کافران را | عذاب

(مگر در هر حالت) در فکر حفاظت خود باشید هر آینه خداوند کافران را عذاب ذلت کننده مقرر

مُّهِيْنًا ﴿۱۰۲﴾ فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيٰمًا وَّقُعُوْدًا

ذلت کننده | پس چون | آداکردید | نمازرا | پس یادکنید | خدارا | ایستاده | ونشسته

کرده است باز چون از نماز فارغ شدید پس در حالت ایستاده نشسته و در پهلوی در هر حالت

وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ ۚ فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۚ اِنَّ

وبر | پهلوی خویش | پس چون | بشمااطمینان شود | پس برپادارید | نمازرا | هرآینه

خدا را یاد کنید و هنگامیکه شما (از دشمن) به امن شدید (پس نماز را پوره) ادا کنید هر آینه

الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتٰبًا مَّوْقُوْتًا ﴿۱۰۳﴾ وَلَا تَهِنُوْا

نماز | هست | برمسلمانان | فرض | مقرر(دراوقات) | وسستی مکنید

نماز بالای مؤمنان بر اوقات مقرره فرض گردانیده شده است و در طلب قوم دشمن

فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ ۚ اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ يَاْلَمُوْنَ

درطلب قوم کافران | اگرشمادردمندمیشوید | پس ایشان | دردمندمیشوند

سستی مکنید اگر بشما (در جنگ) درد میرسد پس مثل شما ایشان را هم

كَمَا تَاْلَمُوْنَ ۚ وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا يَرْجُوْنَ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ

چنانچه شمادردمندمیشوید | وشماامیدوارید | ازخدا | آنچه راامیدندارند | وهست | خدا

درد میرسد و شما از خداوند(ج) از چنین اجر امید دارید که آنها ندارند و خداوند خوب

عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۱۰۴﴾ اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ ع ۱۵

دانا | باحکمت | هرآینه ما | نازل کردیم | بسوی تو | کتاب را | براستی

دانا و باحکمت است ما این کتاب را بتو به حق و راستی نازل کردیم که

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ اَرٰىكَ اللّٰهُ ۚ وَلَا تَكُنْ

تاحکم کنی | میان مردم | برآنچه | داناندہ تراخدا | ومباش

خداوند بتو چیزی آموخته است طبق آن فیصله کنی درمیان مردم و در دوستی خائنان

لِّلْخَآئِنِيْنَ خَصِيْمًا ﴿۱۰۵﴾ وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

برای خائنان | خصومت کننده | وبخشش بخواه | ازخدا | هرآینه | خدا | هست

مباش و از خداوند بخشش بخواه هر آینه خداوند

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِيْنَ يَخْتَانُوْنَ

بخشنده | مهربان | وتو جدال مکن | ازطرف آن مردم | که خیانت میکنند

بخشنده و مهربان است، و آنانیکه با نفسهای خود (هم) خیانت میکنند، تو از جانب آنها خصومت

اَنْفُسَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا اَثِيْمًا ﴿١٠٧﴾

به نفسهای خویش | هرآینه | خدا | دوست نمیدارد | کسی راکه باشد | خیانت کننده | گناه گار

مکن، هر آینه مردم گناه گار و خیانت کننده را الله خوش نمیدارد

يَّسْتَخْفُوْنَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ مَعَهُمْ

آنها پنهان میدارند | ازمردم | وپنهان نمیدارند | ازخدا | واو | باایشان است

این مردم (گناهان خویش را) از مردم پنهان کرده میتوانند، و از خداوند پنهان کرده نه میتوانند خداوند

اِذْ يُبَيِّتُوْنَ مَا لَا يَرْضٰى مِنَ الْقَوْلِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

وقتیکه بشب مشوره میکنند | ازآنکه (خدا) راضی نیست | وهست خدا

هر وقت هم با ایشان است، هنگامیکه ایشان خلاف مرضی او مشوره در شب میکنند، و خداوند به همه

بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطًا ﴿١٠٨﴾ هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ

به آنچه میکنند | احاطه کننده | بشنوید شما | آن مردم هستید | که جدال کردید | ازطرف آنها

اعمال ایشان احاطه کننده است درست! درا ین دنیا شما از جانب آنها خصومت کردید

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۣ فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

درزندگی دنیا | پس کیست که جدال کند | باخدا | ازطرف آنها | به روز قیامت

پس در روز قیامت کیست که از جانب آنها باخدا جدال کند؟ و آخر

اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا اَوْ يَظْلِمْ

یاکه باشد | برایشان | کارساز | وهرکه | کند | کاربد | یاکند ظلم

در آن جای که است که وکالت آنها کند؟ و هر که کاری بد کند و یا بر نفس خویش

نَفْسَهٗ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١١٠﴾ وَمَنْ

برخود | باز | بخشش بخواهد | ازخدا | می یابد | خدارا | بخشنده | مهربان | وهرکه

تجاوز کند، باز بخشش بخواهد از خدا پس می یابد خدارا بخشنده و مهربان زیاد و کسیکه

يَّكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ عَلٰي نَفْسِهٖ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا

کند | گناه | پس هرآینه | میکند او | برنفس خود | وهست | خدا | دانا

گناه میکند او هم برنفس خود ظلم میکند و خداوند بر هر چیز دانا

حَكِيْمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْۗئَةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ

باحکمت | وهرکه | کند | خطاء | یا کار گناه | باز تهمت بندد از آن

و با حکمت است و کسیکه کار خطا کرد و یا گناه کرد باز الزام آن بر یک بنده بی گناه

بِهٖ بَرِيْٓـًٔا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ

بر بی گناهی | بتحقیق برداشت بر نفس خود | بهتان | وگناه | آشکارا | واگر نمیبود | فضل

انداخت بتحقیق گناه بزرگ آشکارا و بهتان بست و ای پیغمبر! اگر بر تو فضل

اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ

خدا | برتو | ورحمت او | هرآینه اراده کرده بود | یک گروه | از ایشان | که گمراه کنند ترا

و مهربانی خدا نه میبود یک گروهی از آنها که در (نجات مجرم) تورا به راه خطا روان کند

وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَیْءٍ

وآنها بی راه کرده نه میتوانند | مگر نفسهای خویش | وبتو زیان رسانیده نه میتوانند | چیزی

حال آنکه آنها بدون نفسهای خود کسی دیگری را گمراه کرده نه میتوانند و بتو هیچ قسم ضرر رسانیده نه میتوانند

وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ

ونازل کرد | خدا | برتو | کتاب | وحکمت | و | نشان داده ترا | از آنچه نمیدانستی

و خداوند برتو کتاب و حکمت نازل کرده است و نشان داد ترا از آنچه نمیدانستی

الثلث

وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا ﴿١١٣﴾ لَا خَيْرَ فِیْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ

وهست | فضل | خدا | برتو | بزرگ | نیست خیری | در اکثر مشوره های شان

و خداوند بر تو فضل عظیم کرده است در اکثر مشوره های پنهان ایشان خیر نمی باشد

اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍۢ بَيْنَ النَّاسِ

غیر از آنکه | حکم کند | از صدقه | ویا از کار نیک | یا از اصلاح | درمیان مردم

غیر از آن که پنهان از صدقه دادن یا از کار نیک و یا درمیان مردم اصلاح آوردن مشوره

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا

وکسیکه کند | چنین کار | برای طلب رضاء خدا | پس زود است که | میدهیم اورا | مزد

کند (این سخن درست است) و کسیکه برای رضامندی خداوند چنین عمل بکند زود است که ما اورا اجر

عَظِيْمًا ﴿١١٤﴾ وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ

بزرگ | وهرکه مخالفت کند | از رسول | بعد از آنکه | آشکارا شد | اورا

بسیار بدهیم و کسیکه بعد از هدایت واضح مخالفت کند

الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى

راه هدایت | وپیروی کند راه را | که خلاف راه مسلمان است | مامیگردانیم اورا | بکدام طرف که میگردد

و غیر از راه مؤمنان راه دیگری را انتخاب کند ما هم اورا به آن طرف میگردانیم که خود اش گردید

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿١١٥﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ

ودر آریم اورا | به دوزخ | وبد است | جای بازگشت | هرآینه خدا | بخشش نه میکند

و وی در آریم اورا به دوزخ و جهنم بسیار بد جای سکونت است، یقین بدارید که خداوند این سخن را

اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ
كه شريک كرده شود بروی | وی آمرزد | گناهيكه | غير از آن باشد | برای كسيكه
نه ميبخشد كه با او شريک گردانيده شود و غير از اينكه چيزی را كه بكسی بخواهد بخشش

يَّشَآءُ ۭ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا ﴿١١٦﴾
بخواهد | وكسيكه | شريک آرد | بخدا | هر آينه بی راه شد او | از راه حق دور
ميكند و كسيكه با خدا شريک آورد او در گمراهی بسيار دور افتيد

اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اِنٰثًا ۚ وَاِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا
ايشان نمی پرستند | غير از خدا | مگر زنان (معبود) | وايشان نمی پرستند | مگر | شيطان
انها خدا را ترک كردند، و فقط از يک چند زنان چيزها عبادت ميكنند، و تنها از آن شيطان نافرمان

مَّرِيْدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللّٰهُ ۘ وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا
سركش | لعنت كرده است براو خدا | واوگفت | هر آئينه ميگيريم | از بندگان تو | حصه
عبادت ميكنند، بر آن كه خدا لعنت فرستاده است، و شيطان گفت هر آينه من از بندگان تو يک حصه مقرره

وقف لازم

مَّفْرُوْضًا ﴿١١٨﴾ وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ
مقرره | وهر آينه من گمراه ميكنم ايشان را | واميدوار ميسازم ايشان را به تمنا باطل | از من حكم ميدهم ايشان را
ميگيرم و هر آينه ايشان را بی راه ميكنم و ايشان را در اميدهای باطل داخل ميسازم ومن ايشان را تعليم ميدهم

فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ۭ
كه بشگافند | گوشهای | چارپايان | ومن حكم ميدهم ايشان را | پس آنها بدل ميكنند | صورتهای آفريده خدا را
كه ايشان بنام غير الله گوشهای حيوانات را بشگافند، و به آنها حكم ميدهم كه در صورتهای ساخته شده خدا هم

وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ
وهر كه بگيرد | شيطان را | دوست | غير از خدا | به تحقيق در زيان واقع شد
تغير (ناجائز كند) و هر كه شيطان را بجای خدا دوست گيرد پس او در خساره آشكارا

خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ۭ وَمَا يَعِدُهُمُ
زيان آشكارا | اووعده ميدهد ايشان را | واميد ميدهد ايشان را | ونه | ميدهد ايشان را وعده
واقع گرديد، شيطان وعده ميدهد ايشان را و اميد های دروغ به آنها ميدهد البته شيطان با آنها

الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا ﴿١٢٠﴾ اُولٰۗىِٕكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۡ وَلَا يَجِدُوْنَ
شيطان | مگر | فريب | اين گروه | جای ايشان | دوزخ است | وايشان نه يابند
وعده های پراز دروغ ميدهد، ايشان اند كه جای ايشان دوزخ است، و از آن جای

عَنْهَا مَحِيْصًا ﴿١٢١﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ
از آن | نجات | وآنانيكه | ايمان آوردند | وعمل كردند | نيک | زود است كه ايشان را داخل كنيم
نجات نه يابند، و كسانيكه ايمان آوردند و كردند كار های نيک ايشان را در چنين باغها

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ وَعْدَ اللّٰهِ

در باغها | که میرود | زیر آن | نهرها | جاوید باشند | در آن | همیشه | وعده خدا است

داخل میکنیم، که زیر آن نهرها جاری میباشد ایشان در آن همیشه و جاوید میباشند

حَقًّا ؕ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا ﴿۱۲۲﴾ لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ

راست | وکیست | راستر از خدا در سخن | نه مدار امر | به آرزوهای شما است

این وعده صدق خداوند است و سخن کسی را ستر شده میتواند از خدا، نه به امید های شما شده میتواند

وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتٰبِ ؕ مَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا يُّجْزَ بِهٖ ۙ وَلَا يَجِدْ

ونه به آرزوهای | اهل کتاب | هر که کند | کار بد | جزاء آن به وی داده میشود | ونه | یابد

و نه به امید های اهل کتاب (قانون این است) کسیکه کار بد کرد، به او سزاء آن داده میشود و در مقابله خدا

لَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ يَّعْمَلْ

بخود | غیر خدا | دوست | ونه | مددگار | وهر که | کند

هیچ کسی را برای خود مددگار و دوست نه یابد و کسیکه کارهای نیک کند

مِنَ الصّٰلِحٰتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ

کار نیک | مرد باشد | یا | زن | واو مومن باشد | پس چنین مردم | می در آیند

سخن برابر است مرد باشد و یا زن البته که ایماندار باشد پس چنین مردم به جنت

الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا ﴿۱۲۴﴾ وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِّمَّنْ

در جنت | وستم کرده نشود بر ایشان | ذره هم | وکیست نیکوتر به اعتبار دین | از آن

داخل میشوند، و هیچ اندازه حق تلفی آنها نه میشود و از آن کسی کی نیکو تر شده میتواند در دین

اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَّاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ

که نهاد | سر خود | به الله | واو نیکوکار باشد | وپیروی کرد او | ملت ابراهیم را

که بحکم خداوند سر خود را نهاده باشد، و کار های نیکی را به اخلاص میکند، و یک رو به ملت ابراهیم علیه السلام

حَنِيْفًا ؕ وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلًا ﴿۱۲۵﴾ وَلِلّٰهِ مَا

که یک طرف بود | وگرفت | خدا | ابراهیم را | دوست (مخلص) | ومر خدا را است | آنچه

رفتار کند و خداوند ابراهیم علیه السلام را دوست خود ساخته بود، و خاص خدا است

فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

در آسمانها است | وآنچه | در زمین است | وهست خدا | بهر چیز

چیزیکه در آسمانها و زمین است و الله بر هر چیز محیط است

مُّحِيْطًا ﴿۱۲۶﴾ وَيَسْتَفْتُوْنَكَ فِي النِّسَآءِ ؕ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ ع ۱۸ ۱۵

احاطه کننده | وفتوی میخواهند از تو | درباره زنان | بگو | خدا | حکم میدهد شما را

و مردم از تو درباره زنها فتوی میخواهند بگو که خداوند شمارا درباره آنها

فِيهِنَّ ۙ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِى الْكِتٰبِ فِىْ يَتٰمَى النِّسَآءِ

دربارهٔ آنها | و آنچه خوانده میشود | برشما | درکتاب | دربارهٔ زنان یتیمه

حکم میدهد (و آن احکام را به شما یاد آوری میکند) که از پیش بشما در این کتاب خوانده شده است دربارهٔ دختران یتیمه که شما

الّٰتِىْ لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُوْنَ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ

آنکه | نه میدهید شما ایشان را | آنچه | مقرر شده است | برای آنها | و شما میخواهید | که نکاح کنید ایشان را

حقوق آنها را آداء نه میکنید، و با آنها رغبت نکاح دارید

وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوِلْدَانِ ۙ وَاَنْ تَقُوْمُوْا لِلْيَتٰمٰى بِالْقِسْطِ ؕ

وضعفاء | ازکودکان | (و به این) که قائم باشید | برای یتیمان | به انصاف

و آن احکام که دربارهٔ کودکان ضعفاء شده است و این سخن که کارهای ایتام به انصاف بجای آرید

وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِيْمًا ﴿۱۲۷﴾ وَاِنِ امْرَاَةٌ

و آنچه | شما میکنید | از نیکوئی | پس هرآینه | خدا | هست به آن دانا | و اگر زنی

و هر نیکی را که شما میکنید، آن به خدا خوب معلوم است و اگر همراه یک زن

خَافَتْ مِنْۢ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَاۤ

می ترسد | از شوهراش | از سختی | یا از روی گردانیدن | پس نیست گناهی | به هردو ایشان

ترس باشد از بد کردار و بد سلوک شوهر پس بر هر دو ایشان گناهی نیست

اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ؕ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ؕ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ

که بکنند آنها | درمیان خود | صلح | و صلح | بهتر است | و حاضر کرده شده است | نفسها

(که بر کدام سخن) درمیان خود صلح کنند و صلح یک چیز درست است، بخل در هر نفس

الشُّحَّ ؕ وَاِنْ تُحْسِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

بر بخل | و اگر | نیکوکاری کنید | و پرهیزگاری کنید | پس هرآینه | خدا | هست به آنچه شما میکنید

موجود است، و اگر شما با مردم سلوک درست کنید و از خدا بترسید، خداوند از کارهای شما بی خبر

خَبِيْرًا ﴿۱۲۸﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيْعُوْۤا اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ

باخبر | و هرگز شما نه میتوانید | که عدل کنید | درمیان زنان | اگرچه شما حرص کنید

نیست، و انصاف نمودن درمیان زنها در اختیار شما نیست اگرچه شما بسیار بخواهید

فَلَا تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ؕ وَاِنْ

پس میل مکنید | به تمام میل | پس میگذارید آن زن را | مانند معلقه | و اگر

(پس این اندازه کافی است که) به یک زن به چنین درجه مائل مباش که دیگری را مانند معلقه ترک کن و اگر

تُصْلِحُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۲۹﴾

اصلاح میکنید | و پرهیزگاری مینمائید | پس هرآینه | خدا | هست | بخشنده | مهربان

و اگر شما سلوک درست اختیار میکنید و از خدا بترسید پس خداوند بخشنده و مهربان است

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ ۚ وَكَانَ

واگرهردوآنها جداشوند | بی نیاز گرداند خدا | هریک را | ازفراخی خود | وهست

و اگر (زن و شوهر) جدا شوند یک از دیگری پس خداوند هر یکی را از فضل خود مستغنی سازد

اللّٰهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا

خدا | صاحب فراخی | باحکمت | ومرخدارااست | آنچه | درآسمانهااست | وآنچه

و خداوند وسعت کننده، و باحکمت است و چیزیکه در آسمانها و زمین است هم از

فِى الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ مِن قَبْلِكُمْ

درزمین است | وهرآینه ماحکم داده بودیم | آنهاراکه | داده شده بود | کتاب | پیش ازشما

خداوند است، و قبل از شما به کسانیکه کتاب داده شده بوذ ایشان را هم هدایت کرده بودیم و

وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا

وشمارا | که بترسید | ازخدا | واگرشماانکارکنید | پس هرآینه | خدارااست | آنچه

بشما هم هدایت میکنیم که از خدا بترسید و اگر شما قبول نه میدارید (پس نه دارید) چیزیکه در آسمانها

فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾

درآسمانهااست | وآنچه | درزمین است | وهست | خدا | بی نیاز | ستایش شده

و زمین است همه خدا را است و خداوند بی نیاز است و لائق ستایش است

وَلِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ ۚ وَكَفٰى بِاللّٰهِ

ومرخدارااست | آنچه درآسمانهااست | وآنچه درزمین است | وکافی است | الله

و چیزیکه در آسمانها و زمین است همه خدا راست و خداوند تنها کارساز

وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِـَٔاخَرِينَ ۚ

کارساز | اگربخواهد خدا | میبرد شمارا | ای مردم | ومی آرد | دیگران را

کافی است ای مردم! اگر خدا بخواهد شمارا فنا میکند و مردم دیگری را می آرد

وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

وهست | خدا | براین (سخن) | قادر | هرکه میخواهد | ثواب | دنیا

و خدا بر هر چیز قادر است، کسیکه تنها اجر دنیا بخواهد پس (اورا معلوم باشد که)

ع ۱۸ ۱۹ ۱۲
فَعِندَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْأٰخِرَةِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

پس نزدخدااست | ثواب | دنیا | وآخرت | وهست خدا | شنوا | دانا

نزد خدا اجر و ثواب دنیا و آخرت موجود است خدا شنوا و بینا است

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوّٰمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ

ای مؤمنان! | باشید شما قائم | به انصاف | گواهی دهندگان | برای خدا

ای مؤمنان! به انصاف قائم باشید و برای خدا گواهی دهید

وَلَوْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ ۚ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا

اگر چه آن گواهی به ضرر شما باشد | یا به ضد والدین | یا نزدیکان | اگر باشد توانگر

اگر چه (این گواهی) خلاف نفسهای شما، و یا والدین و یا خوایشاوندان شما باشد اگر او غنی باشد

اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا ۫ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰٓى اَنْ تَعْدِلُوْا ۚ

یا محتاج | پس خدا | مهربان تر است برآنها | پس پیروی مکنید | خواهش نفس را | که روی بگردانید از عدل

یا فقیر، در هر حالت خداوند از شما زیاد خیر خواه است از آنها، پس از پیروی نفس خود دست خود را از عدل

وَاِنْ تَلْوٗٓا اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿۱۳۵﴾

واگر بیان غلط کنید | یا | روی بگردانید | پس هرآینه | خدا | هست به آنچه میکنید باخبر

باز نه دارید، و اگر زبانهای خود را تغیر دهید و یا (از گواهی در عقب شوید) پس خداوند از کارهای شما خوب باخبر است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ

ای | مؤمنان | ایمان بیارید | به خدا | و به رسول او | و برآن کتابی که

ای مؤمنان! ایمان آرید برخدا و به رسول او و به کتاب او آنکه او

نَزَّلَ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ؕ وَمَنْ

نازل کرد | به رسول خود | و به کتابی که | نازل کرد | پیش | و کسیکه

بر رسول خود فرستاد و برآن کتاب که او قبل از آن نازل کرده بود کسیکه

يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

انکار کند | به خدا | و به فرشتگان او | و به کتابهایش | و به پیغمبرانش | و به روز آخرت

از خدا، و از فرشتگان، و از کتابهای او و از رسولان او و از روز قیامت انکار کند

فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا ۢ بَعِيْدًا ﴿۱۳۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ

پس به تحقیق گمراه شد | به گمراهی دور | هرآینه | کسانیکه | ایمان آوردند | باز | انکار کردند | باز

هر آینه او (از راه حق) بسیار دور افتید هر آینه آنانیکه ایمان آوردند، باز کافر شدند باز

اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ

ایمان آوردند | باز | انکار کردند | باز | زیاد شدند | در کفر | هرگز خدا ایشان را بخشش نمیکند

ایمان آوردند، باز کافر شدند باز در کفر زیاد رفتند خداوند هیچ وقت ایشان را معاف نه میکند

وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ؕ ﴿۱۳۷﴾ بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا

و نه راه نماید ایشان را | راه | مژده ده | منافقان را | که ایشان راست | عذاب

و نه به آنها راه مستقیم بنماید، منافقان را مژده ده که ایشان را عذاب درد ناک مقرر

اَلِيْمًا ۙ ﴿۱۳۸﴾ الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ

دردناک | آنانیکه | می گیرند | کافران را | دوست | غیر از | مسلمانان

است آن منافقین که مسلمانها را ترک کردند و با کافران تعلقات دوستی دارند

اَيَبْتَغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ

آیا ایشان می خواهند | نزد شان | عزت را | پس هر آینه | عزت | برای خدا است همه | وهر آینه او نازل کرده است

آیا ایشان از کافران عزت میخواهند؟ پس هر آینه هر قسم عزت نزد خدا است

عَلَيْكُمْ فِى الْكِتٰبِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا

برشما | درکتاب | که هرگاه | بشنوید شما | آیاتهای خدا را | که انکار کرده میشود بر آن

و بشما در کتاب (قرآن) این حکم آمده است که در جایکه شنیدید که از آیاتهای خدا انکار کرده میشود

وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا

واستهزاء میشود | پس نه | نشینید شما | باایشان | تا آنکه | ایشان مشغول شوند

و استهزاء میشود پس نزد آنها نیشنید تا وقتیکه آنها در سخن دیگری

فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖٓ ۖ اِنَّكُمْ اِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ

درسخن غیر از آن | (ورنه) شما هم | در آن وقت مثل آنها میشوید | هر آینه | خدا | جمع کننده است

مشغول نشوند، اگر شما چنین کردید مثل آنها میشوید، یقین بدارید که خداوند متعال

الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْكٰفِرِيْنَ فِىْ جَهَنَّمَ جَمِيْعَاۨ ﴿١٤٠﴾ الَّذِيْنَ

منافقان | وکافران را | دردوزخ | همه | آن منافقان

منافقان و کافران را در دوزخ یک جای میکند ایشان دربارهٔ شما

يَتَرَبَّصُوْنَ بِكُمْ ۚ فَاِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ قَالُوْٓا

که انتظار میکنند به شما | پس اگر | باشد شمارا | فتح | از جانب خدا | گویند

منتظر حالات هستند، پس اگر خدا شمارا فائده نصیب کند، میگویند که چرا

اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ ۖ وَاِنْ كَانَ لِلْكٰفِرِيْنَ نَصِيْبٌ ۙ قَالُوْٓا

آیا نبودیم باشما | واگر باشد | کافران را | حصه یا فائده | پس گویند

ما با شما نبودیم، و اگر به کافران کدام حصه نصیب شود پس ایشان به (کافران میگویند)

اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۗ فَاللّٰهُ

آیا ما غالب نه شده بودیم | برشما | وباز نداشتیم شمارا | از مسلمانان | پس خدا

آیا ما بر شما غالب شده نه میبودیم؟ با این هم ما شمارا از مومنان نجات دادیم پس خداوند

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِيْنَ

فیصله میکند | درمیان شما | روز قیامت | وهرگز ندهد | خدا | کافران را

روز قیامت درمیان شما فیصله میکند و هیچ وقت هم الله تعالیٰ در مقابله مسلمانها

عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا ﴿١٤١﴾ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَهُوَ ع ۲۰ ۱۷

برمسلمانان | راغلبه | هرآینه | منافقان | فریب میدهند | خدارا | واو

کافران را غلبه نه میدهد، منافقان (در فکر خود) خدارا فریب میدهند حال آنکه خدا

خٰدِعُهُمْ وَاِذَا قَامُوْٓا اِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوْا كُسَالٰى

سزاء فریب میدهد ایشان را | ووقتیکه | برخیزند | بسوی نماز | برخیزند | به سستی

ایشان را در فریب انداخته اند و هنگامیکه بر نماز برخیزند پس بردل شکسته برپا میکنند و به مردم

يُرَآءُوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۱۴۲﴾ مُّذَبْذَبِيْنَ

می نمایند (عبادت) | بمردمان | و یاد نه میکنند | خدا را | مگراندکی | ایشان مترددانند

مینمایند و خدا را بسیار کم یاد میکنند درمیان کفر و اسلام

بَيْنَ ذٰلِكَ لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ

میان این و آن | نه به این طرف اند | ونه | به آن طرف | وکسیکه | گمراه کند خدا

مذبذب هستند نه (بسوی مسلمانها هستند و نه به سوئی کافران و کسی را که خداوند بی راه کند

فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿۱۴۳﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا

پس هرگز نیابی | اورا | هیچ راهی | ای مؤمنان! | مگیرید

هیچ وقت نه یابی اورا راه درست، ای مؤمنان! غیر از مسلمانها

الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا

کافران را | دوستها | غیراز | مسلمانان | آیا میخواهید | که بگردانید

با کافران دوستی نکنید آیا شما میخواهید که بر خلاف نفس خود

لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿۱۴۴﴾ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِى الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ

بخدا | برخود | دلیل آشکارا | هرآینه | منافقان | درطبقه بسیار زیرین اند

حجت آشکارا خداوند قائم کنید، یقین کنید که منافقان در طبقه بسیار زیرین میباشند

مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ﴿۱۴۵﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا

از دوزخ | وهرگز نمی یابی | بایشان | مددگاری | مگرآنانیکه | توبه کردند | واصلاح کردند

و تو هیچ وقتی ایشان را مددگار نه یابی البته کسانیکه رجوع کنند، و کارهای خود را درست کنند

وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ

واستوار گرفتند | الله | وخالص کنند | دین شان را | برای خدا | پس آن گروه | با مسلمانانند

و احکام خداوند را استواری گرفتند و دین خود را خالص برای خداوند کنند، پس این مردم با مؤمنان میباشند

وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۱۴۶﴾ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ

وزود میدهد | الله | مسلمانان را | ثواب بزرگ | چه میکند | خدا

و زود است که خداوند مؤمنان را ثواب بزرگ دهد خداوند چه میکند

بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ﴿۱۴۷﴾

به عذاب دادن شما | اگرشکر کنید شما | وایمان بیارید | وهست | خدا | قدردان | دانا

که شمارا عذاب دهد اگر شما شکر کنید و به راه ایمان قائم باشید و خداوند قدردان دانا است

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ؕ
دوست نه میدارد | خدا | آشکار کردن سخن | بربدی | سخن | مگر کسیکه | بروی ستم شد
خداوند(ج) دوست نه میدارد که کسی بربدی دهان خود را باز کند، مگر بر کسیکه تجاوز شده باشد

وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ﴿١٤٨﴾ اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا
وهست خدا | شنوا | دانا | اگر شما آشکارا میکنید | نیکی | ویا پنهان دارید | ویا شما عفو میکنید
و خداوند هر چیزی را میشنود و به هر چیز دانا است اگر شما آشکارا نیکی کنید و یا پنهان و یا اگر بدی مردم را

عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ﴿١٤٩﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ
از بدی | پس هرآینه | خدا | هست عفو کننده | توانا | هرآینه | آنانیکه | انکار میکنند
معاف میکنید، پس خدا عفو کننده است و به هر چیز توانا است، هر آینه آنانیکه از خدا و از رسولان

بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ
به خدا | ورسولان اش | وایشان میخواهند | که تفریق کنند | میان | خدا ورسولان اش
او انکار میکنند، و میخواهند که میان خدا و رسولان اش تفریق کنند

وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ وَّيُرِيْدُوْنَ
ومیگویند | ما ایمان می آریم | به بعضی | وانکار میکنیم | به بعضی | وایشان میخواهند
و میگویند برخی راقبول میداریم و بعضی را را قبول نه میکنیم و میخواهند که

اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ﴿١٥٠﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا ۚ
که بگیرند | میان این | راهی | آن گروه | ایشانند کافران به حقیقت
میان کفر و ایمان راهی بگیرند، هم این مردم کافران پخته اند

وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ
وما آماده کرده ایم | برای کافران عذاب | ذلت کننده | وکسانیکه | ایمان آوردند | به خدا
و ما کافران را عذاب ذلت دهنده آماده کرده ایم و کسیکه به خدا و به پیغمبران اش ایمان آرد

وَرُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ
و به رسولان اش | وتفرقه نکردند | میان هیچ یک از ایشان | این گروه | زود است
و درمیان آنها فرق نه می آرند ایشان را خداوند بدله های آنها

يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْـَٔلُكَ
میدهد ایشان را | ثواب ایشان | وهست خدا | بخشنده | مهربان | می پرسند ترا
پوره میدهد و خداوند بخشش ده مهربان است این اهل کتاب امروز

ع ١١

اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا
اهل کتاب | که فرود آرتو | برایشان | کتاب | از آسمان | به تحقیق پرسیدند آنها
از تو می پرسند که تو از آسمان بالای آنها یک کتاب فرود آر ایشان از موسی

مُوۡسٰۤى اَكۡبَرَ مِنۡ ذٰلِكَ فَقَالُوۡۤا اَرِنَا اللّٰهَ جَهۡرَةً فَاَخَذَتۡهُمُ

از موسیٰ | بزرگتر ازاین | پس گفتند | بنما بما | خدا | آشکارا | پس گرفت ایشان را

بزرگتر از این پرسیده بودند به او گفته بودند که بنما بما خدا آشکارا بسبب این سرکشی

الصّٰعِقَةُ بِظُلۡمِهِمۡ‌ ثُمَّ اتَّخَذُوا الۡعِجۡلَ مِنۡۢ بَعۡدِ مَا

صاعقه | بسبب ظلم ایشان | باز گرفتند آنها | گوساله را | بعد از آنکه

بالای ایشان صاعقه فرود آمد، باز ایشان گوساله راهم معبود گرفتند بعد از آن هم که به آنها

جَآءَتۡهُمُ الۡبَيِّنٰتُ فَعَفَوۡنَا عَنۡ ذٰلِكَ‌ۚ وَاٰتَيۡنَا مُوۡسٰى

آمد به آنها | دلائل آشکارا | باز معاف کردیم ما | ازاین گناه شان | وداده ایم ما | موسیٰ را

دلائل آشکارا آمد باز هم ما ایشان را این جرم ایشان معاف کردیم و ما موسیٰ را

سُلۡطٰنًا مُّبِيۡنًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَهُمُ الطُّوۡرَ بِمِيۡثَاقِهِمۡ

غلبه | آشکارا | وبرداشتیم ما | بالای شان | طوررا | برای گرفتن اقرار از آنها

غلبه آشکارا دادیم، و برای گرفتن اقرار از آنها ما بالای ایشان کوه طور بر داشتیم

وَقُلۡنَا لَهُمُ ادۡخُلُوا الۡبَابَ سُجَّدًا وَّقُلۡنَا لَهُمۡ لَا تَعۡدُوۡا

وگفتیم ما ایشان را | درآئید | به دروازه | سجده کنان | وگفتیم ما | ایشان را | تجاوز مکنید

و حکم دادیم که درآئید به دروازه شهر درحالت عاجزی و سجده کنان و این حکم دادیم که به روز

فِى السَّبۡتِ وَاَخَذۡنَا مِنۡهُمۡ مِّيۡثَاقًا غَلِيۡظًا ﴿١٥٤﴾ فَبِمَا

درروز شنبه | وگرفتیم ما | ازایشان | پیمانی | استوار | پس به این سبب

سبت (شنبه) از حد مگذرید، و از آنها وعدهٔ پخته گرفتیم آخر بسبب

نَقۡضِهِمۡ مِّيۡثَاقَهُمۡ وَكُفۡرِهِمۡ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَقَتۡلِهِمُ الۡاَنۡۢبِيَآءَ

که شکست آنها | عهد خود | وانکار ایشان | به آیاتهای خدا | وبسبب کشتن آنها پیغمبران را

شکستن وعده، و بسبب انکار ایشان از آیات خداوند، و بسبب کشتن پیغمبران را بناحق

بِغَيۡرِ حَقٍّ وَّقَوۡلِهِمۡ قُلُوۡبُنَا غُلۡفٌ‌ ؕ بَلۡ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيۡهَا

بناحق | وبسبب سخن آنها که | دلهای ما | درپرده است | بلکه | مهر نهاد | خدا | برآن

و بسبب این سخن آنها که دلهای ما درپرده است نه بلکه بسبب کفر آنها خداوند بالای آنها مهر

بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُوۡنَ اِلَّا قَلِيۡلًا ﴿١٥٥﴾ وَّبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ

به سبب کفر آنها | پس ایمان نمی آرند | مگر | اندکی | وبسبب کفر ایشان | وگفتار ایشان

نهاد پس غیر از چند نفر دیگران ایمان نیاوردند و باز ایشان در کفر پیش رفتند و بر

عَلٰى مَرۡيَمَ بُهۡتَانًا عَظِيۡمًا ﴿١٥٦﴾ وَّقَوۡلِهِمۡ اِنَّا قَتَلۡنَا

برمریم | تهمت بزرگ را | وبسبب گفتار ایشان که | ما | کشته ایم

بی بی مریم بهتان بزرگ بستند و خود آنها گفتند که ما مسیح پسر مریم

الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ

مسیح | عیسیٰ | پسر | مریم را | رسول خدا | ونه کشته اند ایشان اورا

عیسیٰ که رسول خدا است کشته ایم و حال آنکه نه کشته بودند و نه

وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ

ونه | بدار کشیدند آنها اورا | لیکن | مشتبه شد بر ایشان | وهر آینه | کسانیکه | اختلاف کردند | در آن

به دار کشیده بودند، بلکه در شک شده بودند و هر آینه آنانیکه در این باره اختلاف کردند

لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ

در شک | از آن | نیست ایشان را | به وی | از دانش | مگر | پیروی | گمان

هر آینه آنها در شک بودند، ایشان را به اصل معامله هیچ دانش نیست مگر پیروی گمان میکنند

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ

وایشان نکشتند اورا | به یقین | بلکه برداشت اورا | خدا | بسوی خود | وهست | خدا

و ایشان یقیناً عیسیٰ را نه کشته بودند بلکه اورا خدا بسوی خود برداشته بود و خداوند برهر کسی

عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ

غالب | باحکمت | ونیست هیچ یکی از | اهل | کتاب | مگر | هر آینه ایمان می آرد

غالب و توانا است، و در اهل کتاب هیچ کسی باقی نمی ماند مگر اینکه پیش از مرگ اش

بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾

به او | قبل از مرگ اش | وروز قیامت | میباشد او | بر ایشان | گواه

به او ایمان می آرد، و روز قیامت او بر آنها گواهی میدهد

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ

پس به سبب ظلم از آن مردم | که یهود اند | حرام گردانیدیم | بر ایشان | چیزهای پاکیزه (برخی)

باز بسبب ظلم یهود ما برآنها چیزهای پاک هم برآنها حرام گردانیدیم که پیش

أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾

که حلال بود | ایشان را | وبسبب منع ایشان | از راه خدا | مردم بسیار

برای ایشان حلال بود و به این سبب هم که آنها بسیاری از مردمان از راه خدا باز میداشتند

وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ

وبسبب گرفتن ایشان سود را | وحال آنکه آنها منع شده بودند | از آن | ومیخورند | مالهای مردم را

و به این سبب که آنها سود میخورند، و حال آنکه آنها از سود گرفتن منع شده بودند، و به این بسبب

بِالْبَاطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾

بناحق | ومهیا کرده ایم | به کافران | از ایشان | عذاب | دردناک

مالهای مردم را میخورند بناحق و مادر ایشان کافران را عذاب دردناک تیار کرده ایم

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ

لیکن | ثابت قدمان | در علم | از ایشان | ومومنان | ایمان می آرند

مگر در ایشان کسیکه از آنها ثابت قدمان هستند و ایمان دار هستند ایشان این کتاب را هم قبول میدارند

بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ

بہ آنچہ | فرود آوردہ شدہ | بسوی تو | وبرآن چہ نازل شد | پیش از تو | وبرپادارندگان

که بتو نازل شده است و برآن که نازل شده پیش از تو و بر پا میدارند نماز را

الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ط

نماز را | ومیدهند | زکواة را | وایمان میدارند | بہ خدا | وبہ روز آخرت

و میدهند زکوة را و بر خدا و به روز آخرت یقین دارند

اُولٰٓئِكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا (١٦٢) اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ

٢٢ ع ١٠ ٢

این مردم اند | زود است کہ میدهیم ایشان را | ثواب | بزرگ | هرآینہ ما | وحی کردیم | بسوی تو

ایشان همان مردم اند که زود است که به آنها اجر بزرگ میدهیم ای پیغمبر! ما بتو همان قسم وحی

كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ ج وَ

چنانچہ | وحی فرستادیم | بسوی نوح | وپیغمبرانیکہ | بعد از وی بودند | و

کردیم چنانچه نوح علیه السلام را و بعد از آن به پیغمبران دیگران فرستاده بودیم و

اَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ

وحی فرستادیم | بسوی ابراهیم | واسماعیل | واسحاق | ویعقوب

ما وحی فرستادیم ابراهیم، اسماعیل، اسحٰق، یعقوب علیه السلام

وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَ هٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ ج

واولاد او | وعیسیٰ | وایوب | ویونس | و | هارون | وسلیمان علیهم السلام

و به اولاد او، عیسیٰ، ایوب، یونس، هارون و سلیمان علیهم السلام را

وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا (١٦٣) ج وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ

وداده بودیم ما | داؤد را | زبور | وپیغمبران | کہ قصہ های ایشان را بیان کردیم | ترا

و به داؤد کتاب زبور دادیم و کدام رسولان را که ما فرستاده ایم که ذکر آنها به تو قبلاً

مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ط وَكَلَّمَ اللّٰهُ

قبل از این | وپیغمبران کہ | بیان نکردیم قصہ های ایشان | بتو | وسخن گفت | خدا

کرده ایم، و کدام رسولان که ذکر آنها بتو تا هنوز نه کرده ایم و خدا

مُوْسٰى تَكْلِيْمًا (١٦٤) ج رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ لِئَلَّا يَكُوْنَ

باموسیٰ | بہ سخن گفتن | فرستادیم ما رسولان | مژده دهنده | وترساننده | تا نباشد

با موسی کلام کرده بود این همه پیغمبران نیکو کاران را بشارت دهنده و برای بدان بیم دهنده بودند که

لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ الرُّسُلِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا

مردم را | برخدا | کدام حجت | بعد | از رسولان | وهست خدا | غالب

بعد از آمدن پیغمبران به مردم در مقابله خدا کدام عذر باقي نماند۔ و خداوند غالب و دانا

حَكِيْمًا ﴿١٦٥﴾ لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهٗ

باحکمت | لیکن | الله | گواهی میدهد | به آنچه | فروفرستاده | بسوی تو | فرستاده آن را

است (لیکن اگر آنها قبول نمیدارند چه است) خداوند بر این سخن گواه است که بتو کدام احکام فرستاده است

بِعِلْمِهٖ ۚ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ﴿١٦٦﴾

بعلم خود | وفرشتگان هم | گواهی میدهند | وکافی است | خدا | گواه

آن را بعلم کامل خود فرستاده است، و فرشتگان هم بر این گواه است، و تنها یگانه خدا گواه کافي است

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا

هرآینه | کسانیکه | کافرشدند | وبازداشتند مردم را | از راه خدا | به تحقیق | گمراه شدند

هر آینه آنانیکه کافر شدند و باز داشتند مردم را از راه خدا ایشان از راه راست بسیار

ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ﴿١٦٧﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَظَلَمُوْا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ

به گمراهی دور (از حق) | هرآینه | کسانیکه | کفرکردند | وستم کردند | نیست چنین که خدا

دور افتید ند۔ هر آینه آنانیکه انکار کردند و ستم کردند خداوند هیچ وقت هم

لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا ﴿١٦٨﴾ اِلَّا طَرِيْقَ جَهَنَّمَ

که بیامرزد | ایشان را | ونه | مینماید ایشان را | راه (راست) | مگر | راه | دوزخ

ایشان را نه می بخشد و به ایشان هیچ راه نه مینماید غیر از راه دوزخ

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿١٦٩﴾

جاویداند درآن | همیشه | وهست این کار | برخدا | آسان

که درآن جاوید میباشند (و این سزا) دادن برخدا آسان است۔

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّكُمْ

ای مردم! | آمده بشما | پیغمبر | به حق | از جانب پروردگارتان

ای مردم! بشما پیغمبر از جانب خدا تعلیم حق آورده است پس برآن یقین کنید

فَاٰمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ ۭ وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا

پس ایمان بیارید | که بهتر است | بشما | واگر | شما انکار کنید | پس هرآینه خدار است | آنچه

زیرا که درآن خیر شما است و اگر انکار کنید پس چیزی که در آسمانها و زمین است

فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿١٧٠﴾

درآسمانها | وزمین است | وهست | خدا | دانا | باحکمت

هم آن مر خدا را است و خداوند بر هر چیز دانا و با حکمت است

يَاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ وَلَا تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ

ای اهل کتاب! | از حد مگذرید | در دین تان | ومگوئید | برخدا

ای اهل کتاب در دین خود از حد مگزرید و مگوئید بر خدا مگر حق

اِلَّا الْحَقَّ ۭ اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

مگر | حق | هرآینه | مسیح | عیسی | پسر | مریم | رسول خدا است

حقیقت این است که عیسیٰ پسر مریم غیر ازین هیچ نبود مگر رسول خدا بود۔

وَكَلِمَتُهٗ ۚ اَلْقٰىهَآ اِلٰى مَرْيَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ ۡ فَاٰمِنُوْا

وکلام اوست | که افگنده بود آن | بسوی مریم | ویک روح است | از طرف او | پس ایمان بیارید

و آن کلمه او است که او بسوی مریم فرستاد و از جانب خدا یک روح بود پس بر خدا و

بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۣ وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ ۭ اِنْتَهُوْا خَيْرًا

به خدا | وبه پیغمبران اش | ومگوئید | که آنها سه است | منع شوید از آن | این بهتر است

رسولان اش ایمان بیارید و مگوئید که آن سه است منع شوید در همین خیر

لَّكُمْ ۭ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۭ سُبْحٰنَهٗٓ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ

شمارا | هرآینه را | معبود یگان است | پاکی است اورا | از این که | باشد | اورا

شما است، خدا تنها معبود یگانه است خداوند از این پاک است که اورا پسر

وَلَدٌ ۘ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ

اولاد | اورا است | آنچه | در آسمانها است | و آنچه | در زمین است

باشد مرخدا راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و برای حفظ آنها

وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿١٧١﴾ لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ ع ٩

وکافی است | الله | کارساز | هرگز شرم نه میکند | مسیح | از این که باشد او

تنها کافی است مسیح (عیسیٰ) هرگز شرم نه میدارد که اورا بنده خدا

عَبْدًا لِّلّٰهِ وَلَا الْمَلٰۗىِٕكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ ۭ وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهٖ

بنده | از خدا | ونه فرشتگان | که مقرب اند | وکسیکه شرم میکند | از بندگی او

گفته شود و نه فرشتگان مقرب درآن کدام شرم میکنند و کسیکه عبادت خدا را شرم میدارد

وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ جَمِيْعًا ﴿١٧٢﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

وتکبر میکند | پس او جمع میکند ایشان را بسوی خود | همه را | پس کسانیکه | ایمان آوردند

و تکبر میکند پس خداوند هم آنها را روز قیامت بسوی خود جمع میکند آنانیکه ایمان آوردند و

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ۚ

وعمل کردند | نیک | پس پوره میدهد ایشان را | اجر آنها | وزیاد میدهد ایشان را | از فضل خود

کارهای شائسته کرده باشند پس خداوند به ایشان اجر کامل میدهد۔ و از فضل خود زیاد هم میدهد

وَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْتَنْكَفُوْا وَاسْتَكْبَرُوْا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۙ
ولیکن | آنانیکه | شرم کردند | وغرور کردند | پس اوعذاب میدهد ایشان را | عذاب | دردناک
و کسیکه در بندگی خدا شرم کرده باشد و تکبر کرده باشد پس به آنها عذاب دردناک ۔ میدهد

وَّلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿١٧٣﴾
ونه یابند ایشان | برای خود | سوای خدا | کدام دوست | ونه مددگار
و غیر از خدا برای خود هیچ کسی دوست و نه مددگار یا بد

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَاَنْزَلْنَآ
ای مردم! | آمده بشما | دلیل | از جانب رب شما | وما نازل کردیم
ای مردم! بشما از جانب خدا دلیل روشن آمده است و روشنی صفا و راه نما

اِلَيْكُمْ نُوْرًا مُّبِيْنًا ﴿١٧٤﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوْا
بشما | نور | آشکارا | لیکن | کسانیکه | ایمان آوردند | به خدا | واستوار گرفتند
فرستاده ایم، پس آن مردم که بخدا ایمان بیارند و اسلام را

بِهٖ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِيْ رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ ۙ وَّيَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ
آن | پس زود او داخل میکند ایشان را | در رحمت خود | ودر فضل | ومی نماید ایشان را | بسوی خود
به استواری گرفتند پس خداوند ایشان را به زودی ـ در فضل و رحمت خود داخل میکند و آنها را به طرف خود

صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿١٧٥﴾ يَسْتَفْتُوْنَكَ ؕ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ
راه | مستقیم | حکم فتوی میخواهند از تو | بگو | خدا | به شما حکم میدهد
راه مستقیم مینماید ای نبی! مردم از تو دربارۂ کلاله می پرسند، به آنها بگو که خدا دربارۂ کلاله

فِى الْكَلٰلَةِ ؕ اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَهٗۤ اُخْتٌ
دربارۂ کلاله | اگر مردی | بمیرد | که نیست اورا | اولاد | وباشد اورا | خواهراش
حکم میدهد اگر کسی بمیرد و اورا اولاد نباشد و نه اورا پدر و جد باشد و اورا خواهری باشد۔

فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَاۤ اِنْ لَّمْ يَكُنْ
پس خواهراش راست | نیمه | آنچه گذاشته | واو خوداش | از آن خواهر میراث میگیرد | اگر نباشد
پس مرده که چیزی گذاشته باشد پس نصف آن به خواهراش میباشد، (و اگر خواهراش بمیرد) و اورا اولاد نباشد پس برادراش

لَّهَا وَلَدٌ ؕ فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰنِ مِمَّا
اورا اولاد | پس اگر | خواهران | دو باشند | پس هر دو آنها راست | دو حصه در سه | از آن چیز
مالک همه مال او میباشد، باز اگر خواهران دو باشد و یا زیاد از این پس آنها از همه ترکه درسه

تَرَكَ ؕ وَاِنْ كَانُوْۤا اِخْوَةً رِّجَالًا وَّنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ
که گذاشته | واگر | باشند (ورثه) | بسیاری برادران خواهران | مردان | وزنان | پس مرد را است | برابر | نصیب
دو حصه میگیرند و اگر چند نفر برادران و خواهران ورثه شوند پس حصۂ یک مرد برابر دو زنانه است

ع ٢٤ ٥

الْأُنْثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

دوزن | بیان میکند خدا | بشما | که گمراه نشوید | وخدا به هر چیز داناست

خداوند بشما احکام خود بخاطر این واضح میکند تا از راه بی راه نشوید و خداوند متعال بر هر چیزی خوب دانا ست!

سُورَةُ الْمَائِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سورۀ مائده مدنی است و آن ١٢٠ آیات و ١٦ رکوع دارد | آغاز میکنم بنام الله که بسیار مهربان ونهایت بارحم است

آغاز میکنم بنام خدا که نهایت مهربان با رحم است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ۚ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ

ای مؤمنان! | وفا کنید | به عهدها | حلال گردانیده شده | برای شما | چارپایان

ای مؤمنان بر عهد های خود وفا کنید برای شما حیوانات مواشی حلال کرده شده است

الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ

مواشی | غیر از آنکه | خوانده خواهد شد | بر شما | نه حلال دارنده | شکار

مگر آنکه بیان آن آمدنی است و شکار برای خود حلال مگیرید وقتیکه در حالت احرام

وَأَنْتُمْ حُرُمٌ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

که شما در حالت احرام هستید | هر آیینه | الله | حکم میکند | آنچه میخواهد | ای | مؤمنان!

باشید، هر آیینه خدا حکم میکند آن را که چیزی بخواهد ای مؤمنان!

لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا

بی عزتی مکنید | از نشان های خدا | ونه | ماه | عزت | ونه | حیوان قربانی | ونه

بی عزتی شعائر الله مکنید، و نه ماه های عزت و نه حیوانات که در حرم قربانی میشود

الْقَلَائِدَ وَلَا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا

حیوان قلاده دار | ونه | آیندگان | بیت الله | حرم کعبه | آنها میخواهند | فضل

و نه آن حیوانات نذر شده که در گردن آنها قلاده میباشد و نه به عازمین بیت الله آنانیکه از رب خود

مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ۚ وَلَا

از رب خود | ورضامندی | وهنگامیکه | از احرام برآئید | پس شکار کنید | و

فضل و رضامندی خدا را میخواهند، و هنگامیکه از حالت احرام خارج شوید باز میتوانید که شکار کنید

يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

باعث نکند شمارا | دشمنی | یک قوم | بسبب اینکه ایشان منع کرده باشند شمارا | از مسجد حرام

و یاد داشته باشید یک گروهی که شمارا از بیت الله باز داشته بودند دشمنی با آنها شمارا باعث این نگرداند که

أَنْ تَعْتَدُوا ۘ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

براین که شما تجاوز کنید | ومدد کنید همدیگررا | بر نیکوکاری | و به پرهیزگاری

که تجاوز کنید و در کارهای خیر و نیکی با همدیگران امداد کنید

المنزل الثاني ٢

وقف لازم

وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ

ومدد مکنید همدیگر را | بر گناه | وظلم | وبترسید | از خدا

و درکارهای گناه و سرکشی همراه هیچ کسی تعاون مکنید و از خدا بترسید

اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ (٢) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ

هرآینه خدا | سخت عذاب دهنده است | حرام گردانیده شده | برشما | حیوان مرده | وخون

هر آینه خدا در عذاب دادن سخت است بالای شما حرام گردانیده شده مردار و خون

وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَآ اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَالْمُنْخَنِقَةُ

وگوشت | خوک | وآنچه | یادکرده شده باشد برآن نام غیرالله | وآنچه بخفه کردن مرده باشد

و گوشت خوک و آنکه بنام غیر الله ذبح کرده شود و آنچه بخفه کردن مرده باشد

وَالْمَوْقُوْذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيْحَةُ وَمَآ اَكَلَ السَّبُعُ اِلَّا مَا

وآنچه بزدن مرده باشد | وآنچه از بلندی افتاده مرده باشد | وآنچه بشاخ زدن مرده باشد | وآنچه را خورده باشد | درنده | مگر | آنچه

وآنچه از زدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده و مرده باشد، و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنکه درنده خورده باشد۔ غیر

ذَكَّيْتُمْ ۣ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوْا

شما ذبح کردید | وآنچه | ذبح کرده باشد | به قربانگاه غیرالله | واینکه شما تقسیم کنید (گوشت)

از اینکه شما آن را زنده یابنده باشید و حلال کرده باشید، و آنچه بر بت خانه ها ذبح شده باشد، و آنچه به تیرهای قمار تقسیم کرده باشد

بِالْاَزْلَامِ ۗ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

به تیرهای جواری | این برای شما | گناه شدید است | امروز | ناامید شدند | مردم کافران

این همه کارهای گناه است، امروز کافران از تباهی دین شما کاملاً

مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ۗ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ

از دین شما | پس | مترسید از ایشان | وبترسید از من | امروز | کامل کردم

مایوس شدند، پس از آنها مترسید و از من بترسید امروز ما دین شما برای

لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ

برای شما | دین شما | ومابوره کردم | برشما | نعمت خود | و | پسندیدم

شما کامل کردم و نعمتهای خود بالای شما پوره کردم و اسلام را برای شما

لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ فِيْ مَخْمَصَةٍ

برای شما | اسلام را دین | پس کسیکه | مجبور شد | در گرسنگی

دین پسندیدم، پس کسیکه از گرسنگی مجبور شود

غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّاِثْمٍ ۙ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (٣)

غیرمائل | بگناه | پس هرآینه | خدا | بخشنده | مهربان است

و او بطرف گناه مائل نباشد (و چیزی حرام بخورد) خداوند(ج) بخشنده و مهربان است

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ ۖ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ

می پرسند ترا | که چه چیز | حلال کرده شد | ایشان را | بگو | حلال کرده شده | برای شما

(ای نبی!) مردم از تو می پرسند که چه چیز برای شما حلال است به ایشان بگو که هم چیزهای پاکیزه

الطَّيِّبَٰتُ ۙ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ

چیزهای پاکیزه | وآنچه | شما آموخته باشید | از جانوران شکاری | برای انداختن شکار | که شما آن را تعلیم میدهید

برای شما حلال است، وکدام حیونیکه شما اورا تعلیم و عادت داده باشید برای شکار و باز شما آن را برای شکار روانه کنید وچنین تعلیم به او میدهید

مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ۖ فَكُلُوا مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ

ازآنچه | آموخته شمارا | خدا | پس بخورید | از آنکه | بگیرند آنها | برای شما

چنان تعلیم که خداوند بشما داده است پس کدام شکاری را که بگیرد شما آن را خورده میتوانید

وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ

و یاد کنید | نام خدا (درحالت فرستادن) | بر آن | وبترسید از خدا | هرآینه | خدا

و در وقت ارسال بر آن نام خدا یاد کنید و از خدا بترسید و خداوند زود

سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَٰتُ ۖ وَطَعَامُ

زود حساب گیرنده است | امروز | حلال کرده شد | برای شما | چیزهای پاکیزه | وخوراک

حساب گیرنده است، امروز برای شما هم چیزهای پاکیزه حلال کرده شد و خوراک

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ ۖ

آن مردم | که داده شده به آنها | کتاب | حلال است | برای شما | وخوراک شما | حلال است | برای آنها

اهل کتاب برای شما حلال است، و خوراک شما برای آنها حلال است

وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنَٰتِ وَالْمُحْصَنَٰتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

وحلال است (پاک دامنها) | اززنان مسلمان | وزنان پاک دامن | ازآنانیکه | داده شده ایشان را

و زنان پاک دامن مسلمانان و از آن مردم زنان پاک دامن به آنانیکه پیش از

الْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ

کتاب | پیش ازشما | وقتیکه داده باشید آنهارا | مهرهای ایشان | که نکاح کنندگان اید

شما بودند یعنی اهل کتاب (برای شما حلال است) وقتیکه به آنها مهر ایشان میدهید و شما

غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَٰنِ

نه زنا کنندگان باشید | ونه | دوست گیرندگان پنهانی | وکسیکه انکار کند | از ایمان

ارادهٔ دارید درنکاح آوردن و نه اراده بدکاری و نه دوستانه پنهان و کسیکه از این سخنهای ایمان

فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى الْآخِرَةِ مِنَ الْخَٰسِرِينَ ﴿٥﴾ ع ٥

پس ضائع شد | عمل او | واوست | درآخرت | اززیان کاران

انکار کند پس هر آینه اعمال اوضائع شد و او در آخرت در نقصان میباشد

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ

ای مؤمنان! | وقتیکه برخیزید | بسوی نماز | پس بشوئید | رویهای تان

ای مسلمانان! وقتیکه برای نماز برخیزید پس روهای خود و تا آرنجها

وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا۟ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

ودستهای خود | تا آرنجها | ومسح کنید | سرهای تان را | (وبشوئید) پاهای تان

دستهای خود بشوئید و سرهای تان را مسح کنید و تا شتالنگها

إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُوا۟ ۚ وَإِن كُنتُم

تا شتالنگها | واگر | هستید | درحالت جنابت | پس غسل کنید | واگر هستید شما

پاهای خود بشوئید و اگر در غسل هستید خود را خوب صفا کنید و اگر بیمار

مَّرْضَىٰٓ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلْغَآئِطِ

بیمار | یا به سفر | یا بیاید | یکی | از شما | از قضای حاجت

هستید و یا در سفر هستید، و یا یک شخص در شما از جای قضاء حاجت بیاید

أَوْ لَٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوا۟ مَآءً فَتَيَمَّمُوا۟ صَعِيدًا

یاصحبت کرده باشید شما | همراه زنان | پس شما نه یابید | آب | پس قصد کنید تیمم | به خاک

و یا بازنان مباشرت کنید و آب رائمی یابید پس از خاک پاک کار بگیرید

طَيِّبًا فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ

پاک | باز مسح کنید | روهای خودرا | ودستهای خودرا | از آن | نه میخواهد خدا

و به روی های خود و دستهای خود مسح خاک کنید خداوند نه میخواهد

لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

که بگرداند | برشما | تنگی | لیکن | میخواهد او | که پاک گرداند شمارا

که بر شما تنگی آرد مگر او میخواهد که شمارا پاک گرداند

وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ⑥ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ

وکه کامل کند | نعمت خود | برشما | که تا شما | شکرگذار شوید | ویاد کنید | احسان

و نعمتهای خود برشما کامل کند که تا شکر ادا کنید و خداوند متعال که کدام نعمتها

ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِى وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا

خدارا | برخویش | ووعده او | آنکه | باشما محکم کرده است | وقتیکه شما گفتید | شنیدیم ما

بشما داده است آن را یاد داشته باشید و کدام وعده محکم که از شما گرفته است (آن را فراموش مکنید) وقتیکه شما گفتید که ما

وَأَطَعْنَا ۖ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ⑦

وفرمان برادری کردیم | وبترسید | از خدا | هرآینه خدا | خوب میداند | راز سینه هارا

شنیدیم و قبول کردیم و از خدا بترسید خداوند به راز سینه ها خوب خبر دار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ

ای مؤمنان! | قائم باشید | برای خدا | گواهی دهنده | بانصاف

ای مؤمنان برای خداوند متعال براه مستقیم قائم باشید به انصاف

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اعْدِلُوا هُوَ

وباعث نکند شمارا | دشمنی | یک قوم | براین که | شما عدل نکنید | عدل کنید | آن

گواهی آداء کنید، و دشمنی یک گروه شمارا به این باعث نکند که از انصاف دست بردار شوید همیشه انصاف کنید

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

نزدیکتر است | پرهیزگاری را | وبترسید | ازخدا | هرآینه | خدا | خبرداراست | بهآنچه

این کار به پرهیزگاری بسیار نزدیکتر است و از خدا بترسید هر آینه خداوند متعال از کارهای شما

تَعْمَلُونَ ⑧ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۙ

شمامیکنید | وعده کرد خدا | باآنانیکه | ایمان آوردند | وکردند کارهای | شائسته

باخبر است، آنانیکه ایمان اوردند و کارهای نیک میکنند خداوند به آنها وعده بخشش

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ⑨ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

(که ایشان) را | بخشش | وثواب | بزرگ است | وکسانیکه کافرشدند | وتکذیب کردند

و اجر بزرگ کرده است، و آنانیکه انکار کردند و

بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ⑩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

بهآیاتهای ما | ایشان اند | اهل دوزخ | ای مؤمنان!

نسبت دروغ کردند ایشان در دوزخ میباشند ای مؤمنان!

اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا

یادکنید | احسان خدارا | برشما | وقتیکه اراده کرد | یک قوم | که دراز کنند

آن مهربانی خدارا یاد کنید که یک گروهی بشما اراده دراز کردن دست داشت پس

إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ

بسوی شما | دستهای شان را | پس باز داشت | دستهای ایشان | ازشما | وبترسید | ازخدا

خداوند دستهای آنها از شما بند کرد و از خدا بترسید

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ⑪ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

وبرخدا | مناسب است که توکل کنند | مومنان | وهرآینه گرفته است | خدا | وعده محکم

و مسلمانها لازمی است که بخدا توکل کنند و خداوند از بنی اسرائیل وعده پخته

بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ

از بنی اسرائیل | وما مقرر کرده بودیم | ازایشان | دوازده | سردار

گرفته بود و مادر آنها دوازده سردار مقرر کرده بودیم

وَقَالَ اللّٰهُ اِنِّیْ مَعَكُمْ ۭ لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ
وفرموده بود | خدا | که من | باشام | اگر | شما قائم کردید | نمازرا
و خداوند فرموده بود که من دوست شما ام اگر شما نماز را قائم کردید

وَاٰتَیْتُمُ الزَّكٰوةَ وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِیْ وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَ
وآداء کردید شما | زکواة را | وایمان آوردید شما | به رسولهای من | ومدد آنهارا کردید | و
و زکواة را آداء نمودید، و به رسولان من ایمان آوردید، و مدد آنها را کردید

اَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَیِّاٰتِكُمْ
قرض دادید شما | خدارا | قرض نیک | هرآینه من دور خواهم کرد | ازشما | گناهان شمارا
و میدادید به خدا قرض نیک پس یقینا ما گناهان شمارا دور خواهیم کرد

وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ فَمَنْ
وهرآینه داخل خواهیم کرد شمارا | درباغها | که میرود | اززیرآن | جوی ها | باز کسیکه
و هر آینه شما را به چنین باغها داخل میکنیم که زیر آن جویها میرود و کسیکه

كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیْلِ ﴿۱۲﴾
انکارکرد | بعدازاین | ازشما | پس اوگم کرد | راه مستقیم را
بعد از این هم انکار میکند پس او از راه درست بی راه شد

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّیْثَاقَهُمْ لَعَنّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوْبَهُمْ
پس بسبب شکستن آنها | عهد خودرا | لعنت کردیم برایشان | وگردانیدیم دلهای ایشان را
پس به سبب شکستاندن آنها وعده محکم را مابرایشان لعنت کردیم و دلهای ایشان را سخت کردیم

قٰسِیَةً ۚ یُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ ۙ وَنَسُوْا
سخت | که ایشان بدل میکردند | کلام را | از جای اصل آن | وایشان فراموش کردند
(اکنون حال شان است که) این مردم کلمات را از جای اصلی خود بی جای میکنند و کدام نصیحت

حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ ۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰی خَآىِٕنَةٍ
حصه بزرگ | ازآن چیز | که نصیحت داده شده بود آنهارابرآن | وهمیشه تو مطلع میشوی | برکدام خیانت
که به ایشان شده بود حصه بزرگ آن را فراموش کردند، و همیشه بر خیانتهای آنها مطلع خواهی شد مگر

مِّنْهُمْ اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ۭ
ازایشان | مگر | اندک آنها | ازایشان | پس عفوه کن ازآنها | وروی گردان
مردم اندک و مگر، اندک مردم آنها از این عیب پاک است پس آنها را معاف کن و روی بگردان

اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۳﴾ وَمِنَ الَّذِیْنَ قَالُوْٓا اِنَّا
هرآینه | خدا | دوست میدارد | احسان کنندگان را | وازآن مردم | که میگویند | ما
هر آینه مردم نیک را خداوند خوش میدارد و آنانیکه ایشان میگویند که ما

نَصٰرٰٓى اَخَذْنَا مِيْثَاقَهُمْ فَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوْا بِهٖ

نصاری هستیم | ما گرفتیم | از آنها وعده محکم | پس فراموش کردند آنها هم | حصه | از آن که | پند داده شده بود به آن

نصاری هستیم ما از آنها همه وعده گرفته بودیم ایشان هم از نصیحتها حصهٔ بزرگ را فراموش کردند که به آنها شده بود

فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

پس انداختیم درمیان شان | دشمنی | و بغض | تا روز قیامت

پس ما تا قیامت میان ایشان دشمنی و حسد انداختیم

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿١٤﴾ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ

و زود خبر دهد ایشان را | خدا | به آنچه | میکردند | ای اهل کتاب

و زود است که خداوند ایشان را خبر دهد به آنچه ایشان میکردند ای اهل کتاب!

قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيْرًا مِّمَّا

به تحقیق آمد بشما | فرستاده ما | که بیان میکند | شمارا | زیاد | از آنچه

هر آینه بشما رسول ما آمده است و سخنهای زیادی کتاب که شما آن را پنهان میداشتید حصه بزرگ آن

كُنْتُمْ تُخْفُوْنَ مِنَ الْكِتٰبِ وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ۬ قَدْ جَآءَكُمْ

پنهان میداشتید شما | از کتاب | و عفو میکند | از سخنهای زیاد | به تحقیق آمد شمارا

او بشما آشکارا میکند، و از سخنهای بسیاری بشما عفوهم میکند، هر آینه بشما

مِّنَ اللّٰهِ نُوْرٌ وَّكِتٰبٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٥﴾ يَّهْدِيْ بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ

از جانب خدا | نوری | و کتابی | روشن | هدایت میکند | بر آن | خدا | به کسیکه پیروی کند

از جانب خدا نوری و کتاب واضح آمده است بذریعه این خداوند آن مردم را راه سلامتی

رِضْوَانَهٗ سُبُلَ السَّلٰمِ وَيُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ

رضاء او | راه های | نجات | و بیرون می آرد آنهارا | از تاریکی ها | بسوی روشنی

نشان میدهد، آنانیکه رضامندی اورا میخواهند و بحکم خود ایشان را از تاریکی (کفر) به روشنی هدایت

بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيْهِمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ

به حکم خود | و هدایت میکند ایشان را | بسوی راه راست | به تحقیق | کافر شدند آنانیکه

بیرون می آرند و به آنها راه درست نشان میدهد هر آینه آن مردم کافر شدند که

قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۭ قُلْ فَمَنْ يَّمْلِكُ

گفتند | هر آینه خدا | این مسیح پسر مریم است | بگو | پس که مالک باشد

میگویند که خداوند هم این مسیح پسر مریم است تو به ایشان بگو که چنین کسی است که

مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا اِنْ اَرَادَ اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَاُمَّهٗ

پیش خدا از چیزی | اگر بخواهد او | که هلاک کند | مسیح | پسر مریم را | و مادرش را

پیش خداوند اختیار داشته باشد اگر خداوند بخواهد که مسیح پسر مریم و مادرش و همه آنکه

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۗ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

وهمهٔ آن که درزمین است | ومرخدار است | پادشاهی | آسمانها | وزمین

باشنده زمین است هلاک کند و اختیار آسمانها و زمین و چیزیکه درمیان آن است تنها

وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

وآنچه | درمیان آنهااست | اومی آفریند | آنچه میخواهد | وخدا | برهرچیز | تواناست

خدا را است اوکه چیزی را بخواهد آن را پیدا میکند و خداوند(ج) بر هر چیزی توانا است

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۚ قُلْ

وگفت | یهود | ونصاری | ما | پسران خدائیم | ودوستان اوائیم | بگو

یهود و نصاری میگویند که ما پسران خدا و دوستان او هستیم به آنها بگو که

فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ ۖ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ ۚ

پس چرا | عذاب میدهد شمارا | به گناهان شما | بلکه | شما | بشرهستید | ازآن که | پیداکرد

باز چرا شمارا به گناهان تان سزاء میدهد؟ بلکه شما هم مثل دیگران بنی آدم هستید چنانچه خداوند دیگران را آفریده است

يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ

می آمرزد | هرکه راخواهد | وعذاب میدهد | هرکرا میخواهد | ومرخدار است | پادشاهی

می بخشد کسی را که بخواهد و کسیکه را که بخواهد عذاب میدهد و اختیارات آسمانها و زمین و

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ

آسمانها | وزمین | وآنچه میان هردواست | وبسوی اوبازگشت است | ای اهل

چیزیکه میان آن است تنها خدا را است و به او باز گشت است ای اهل کتاب!

الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ

کتاب | هرآینه آمده شمارا | فرستاده ما | بیان میکند | برای شما | وقتیکه

بشما پیغمبر ما آمده است که احکام خداوند(ج) بشما صاف بیان میکند در وقت که

فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا

آمدن پیغمبران بند بود | که تانگوئید | که نیامده بما | مژده دهنده | ونه

ارسال انبیاء تا یک وقت موقوف بود تا اینکه شما نگوئید که بما کدام مژده دهنده و یا بیم دهنده

نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ

بیم دهنده | پس بتحقیق آید بشما | مژده دهنده | وبیم دهنده | وخدا

از عذاب نیامده بود اکنون بتحقیق بشما مژده دهنده و بیم دهنده (پیغمبر) آمده بود و خداوند(ج)

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ ع ٨ ٧

برهرچیز تواناست | وقتیکه گفت | موسیٰ | به قوم خود | ای قوم من

به هر چیز قادر است و آن وقت را یاد کنید وقتیکه موسیٰ علیه السلام به قوم خود گفت که ای قوم من!

اُذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ
یاد کنید | احسان خدارا | که بالای شما کرده است | وقتیکه او پیدا کرد | درمیان شما | پیغمبران
خداوند که بالای شما کدام نعمتها کرده است آن را یاد کنید که در شما پیغمبران فرستاده است و

وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا ۖۗ وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا
وگردانید شمارا | پادشاهان | وداد بشما | آنچه | نداد | هیچ کسی را
شما را پادشاهان گردانیده است، و داد بشما آنچه نداده به مخلوقات دیگری

مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ۝٢٠ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
درهمه جهان | ای قوم من! | درآئید شما | بزمین پاک کرده شده
ای قوم من! به این زمین پاکیزهٔ (شام) درآئید که خداوند در حصه شما

الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا
آنکه مقرر ساخت | خدا | برای شما | وباز مگردید | بطرف پشتهای خود | پس میگردید
مقرر کرده است، و فرار مکنید به پشت خود تاکه نا مراد

خٰسِرِيْنَ ۝٢١ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ ۖۗ وَاِنَّا
زیان کاران | آنها گفتند | ای موسیٰ! | هرآینه درآن | قوم است زورآوران | وما
نشوید، ایشان گفتند که ای موسیٰ! هر آینه در آن یک قوم جابر باشنده است و ما در آنجا

لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا ۚ فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا
هرگز داخل نشویم درآن | تا آنکه ایشان بیرون آیند | ازآن | پس اگر ایشان بیرون شوند | ازآن | پس ما
هرگز داخل نه میشویم، تا وقتیکه آنها بیرون نه آیند البته اگر ایشان از آن جای بیرون آیند بازما

دٰخِلُوْنَ ۝٢٢ قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا
داخل میشویم | گفتند دومرد | ازآنانیکه | ازخدا میترسیدند | احسان کرده بود خدا برهردوآنها
داخل میشویم (براین) از خدا که میترسیدند دو نفر گفتند بر آنها یکه خداوند رحم کرده بود

ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۚ فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ فَاِنَّكُمْ
(که شما) داخل شوید | برآنها | (ازدروازه) شهر | پس چون | شما درآن داخل شوید | پس هرآینه شما
(که بر آنها حمله کنید) و به دروازهٔ شهر داخل شوید باز وقتیکه در آن داخل شدید پس هر آینه شما

غٰلِبُوْنَ ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝٢٣
غالب هستید | وخاص برخدا | توکل کنید شما | اگرهستید شما | مؤمنان
غالب هستید و بر خدا توکل کنید اگر شما مؤمنان هستید

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا مَّا دَامُوْا فِيْهَا
گفتند | ای موسیٰ | ما | هرگز داخل نه میشویم | هیچگاه | تاوقتیکه آنها درآن جای میباشند۔
ایشان گفتند ای موسیٰ! هیچ وقت درآن شهر داخل نه میشویم تا وقتیکه ایشان در آن جای موجود باشند

فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَآ اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ ﴿٢٤﴾
پس برو | تو | ورب تو | پس جنگ کنید شما هردو | هرآینه ما اینجا | نشسته ایم
پس تو و رب تو هر دو شما بروید و جنگ کنید و ما در اینجا نشسته ایم

قَالَ رَبِّ اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِيْ وَاَخِيْ فَافْرُقْ
گفت | ای رب من! | من مالک نیستم | مگر | نفس خودرا | وبرادر خودرا | پس فیصله کن
(بر این) حضرت موسیٰ فرمود ای ربگ من! در اختیار من هیچ کسی نیست مگر خودم و برادرام

بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ
درمیان ما | ومیان قوم فاسقان | گفت | پس هرآینه آن | حرام کرده است | برایشان
پس تو درمیان ما و این قوم نافرمان فیصله کن خداوند فرمود درست این زمین بالای آنها تا چهل سال

اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ۚ يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ ۗ فَلَا تَاْسَ
چهل | سال | سرگردان میباشند | درزمین | پس اندوهناک مباش
حرام است، در زمین سرگردان میباشند پس تو بر حال قوم نافرمان

عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٦﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ ابْنَيْ اٰدَمَ
برگروه فاسقان | وبخوان | برایشان | خبرحال | دو پسر آدم
افسوس مکن (و ای پیغمبر!) به مردم واقعه درست دو پسران آدم

بِالْحَقِّ ۘ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ
براستی | وقتیکه هردو قربانی کردند | پس قبول کرده شد | از یکی ازایشان | وقبول کرده نشد
بخوان وقتیکه هر دو آنها قربانی پیش کردند پس در ایشان قربانی یک قبول شد و از دیگری قبول

مِنَ الْاٰخَرِ ؕ قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ ؕ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ
ازدیگری | گفت | هرآینه من ترا میکشم | گفت | هرآینه قبول میکند الله
نشد (بر این) دوم گفت هر آینه من ترا میکشم او در جواب گفت خداوند تنها قربانی

مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٢٧﴾ لَئِنْۢ بَسَطْتَّ اِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِيْ
ازپرهیزگاران | اگر | درازکنی | بسوی من | دست خودرا | تا مرا بکشی
پرهیزگاران را قبول میکند اگر دست خود را برمن برای کشتن دراز کنی پس من

مَآ اَنَا بِبَاسِطٍ يَّدِيَ اِلَيْكَ لِاَقْتُلَكَ ۚ اِنِّيْٓ اَخَافُ اللّٰهَ
من درازکننده نیستم | دست خودرا | بسوی تو | تابکشم ترا | هرآینه من | میترسم | ازخدا
باز هم برای کشتن تو دست خود دراز نه میکنم من از خدا بسیار میترسم

رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٨﴾ اِنِّيْٓ اُرِيْدُ اَنْ تَبُوْٓاَ بِاِثْمِيْ وَاِثْمِكَ
که پروردگار | عالمیان است | هرآینه من | میخواهم | که بازگردی | به گناه من | وگناه خودتو
که خالق همه عالم است من میخواهم که زیادت از جانب من نباشد بلکه خود تو از ما و گناه خود

ربع ٨
وقف لازم
النصف

فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلنَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾

پس باشی تو | از اهل دوزخ | واین است | جزای | ستمگاران

بذمه خود بگیری و باشی از اهل دوزخ و همین سزای ظالمان است

فَطَوَّعَتْ لَهُۥ نَفْسُهُۥ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصْبَحَ

باز تیار ساخت | اورا | نفس او | کشتن برادراش | پس کشت اورا | پس گشت

پس اورا نفس اش بقتل برادراش تیار کرد پس اورا کشت پس در زیان کاران

مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِى ٱلْأَرْضِ

از زیان کاران | پس فرستاد | خدا | زاغی | که میکاوید | زمین را

شامل شد باز خداوند زاغی فرستاد که زمین را میکاوید

لِيُرِيَهُۥ كَيْفَ يُوَٰرِى سَوْءَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَٰوَيْلَتَىٰٓ

تا بنماید اش | چگونه | بپوشد | جُثه | برادر خود را | گفت | ای وای برمن!

که به او بنماید که جثه برادراش را چگونه بپوشد (وقتیکه آن رادید) گفت او که کاش!

أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَٰرِىَ سَوْءَةَ

آیا عاجز شدم من | از این که باشم من | مانند | این | زاغ | که بپوشم من | جُثه

مثل این زاغ (هوشیار میبودم) و نبدوبست دفن جثه برادر خود را میکردم

أَخِى ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ﴿٣١﴾ مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ

برادر خود | پس گشت | از جمله پشیمان شده گان | بسبب این

پس او به عمل خود بسیار پشیمان شد به این سبب

معانقة ٥ وقفت النبی صلی الله علیه وسلم

كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفْسًۢا

مانوشته کردیم (در تورات) | بر بنی اسرائیل | آنکه | هرکس | بکشد | کسی را

ما بنی اسرائیل را حکم کرده بودیم که کسیکه یک نفس بدون بدله نفس

بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِى ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

بغیر از عوض نفس | ویا بدون فساد | در زمین | پس چنین است که | کشت او

و یا بدون فساد کردن برروی زمین کشت پس گویا که اوهمه بنی آدم

ٱلنَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعًا ۚ

مردم راهمه | وهرکه سبب زندگانی یک نفس شد | پس چنین است که | زنده ساخت | همه مردم را

را کشت و کسیکه یک نفس را نجات داد گویا که او زندگی همه مردم را نجات داد

وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم

وهرآینه آمد ایشان را | فرستادگان ما | به نشان های روشن | باز | هرآینه | بسیاری | از ایشان

و فرشتگان ما به آنها نشانه های آشکارا آورد باز هم در ایشان اکثر مردم

بَعْدَ ذٰلِكَ فِي الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ ﴿٣٢﴾ اِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِيْنَ
بعد | ازاین | درزمین | تجاوزکنندگان اند | هرآینه | جزای | آن مردم
برروی زمین تجاوز میکنند، کسانیکه با خدا و رسول اش

يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا
که جنگ میکنند | باالله | وبارسول او | وسعی میکنند | درزمین | فسادکردن
می جنگند، و بر روی زمین سعی فساد میکنند سزای ایشان این است که

اَنْ يُّقَتَّلُوْٓا اَوْ يُصَلَّبُوْٓا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ
آنکه کشته شوند | ویابه دار کرده شوند | یابریده شود | دستهای آنها | وپاهای ایشان
کشته شوند، و یا به دار کرده شوند و یا دستهای و پای ایشان برخلاف قطع کرده شوند

مِّنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا
برخلاف | یادور کرده شوند | اززمین | این | ایشان را | ذلت است | دردنیا
و یا از ملک دور کرده شوند، و این ذلت برای ایشان در دنیا مقرر است

وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿٣٣﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ قَبْلِ
وایشان راراست | درآخرت | عذاب | بزرگ | مگرکسانیکه | توبه کردند | پیش
و در آخرت برای ایشان عذاب بزرگ تیار است۔ البته آنانیکه قبل از قادر شدن شما

اَنْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٣٤﴾ ع
ازاین که قادرشوید شما | برایشان | پس بدانید | هرآینه خدا | بخشنده | مهربان است
توبه کنند (ایشان را بگذارید) پس بدانید که خداوند بخشنده و مهربان است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوْٓا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ
ای مؤمنان | بترسید | ازخدا | وبطلبید | بسوی او | وسیله
ای مؤمنان از خدا بترسید و در راه او ذریعه نجات طلب کنید

وَجَاهِدُوْا فِيْ سَبِيْلِهٖ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٣٥﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
وجهادکنید | درراه او | تاکه شما کامیاب شوبید | هرآینه | آنانیکه | کفرکردند
و در راه او جهاد کنید تا کامیاب شوید هر آینه کسیکه راه کفر را

لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ
اگرباشد همراه آنها | آنچه | درزمین است | همه | ومثل آن | همراه او
انتخاب نمود اگر برای آنها همه مال و دولت زمین بدست آید و مثل آن دیگر هم (و او بخواهد)

لِيَفْتَدُوْا بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ
که عوض دهند آن را | ازعذاب روزقیامت | بازهم قبول کرده نه میشود | ازایشان | وایشان راراست
که در بدله عذاب قیامت بدهد پس از آنها این فدیه هیچ وقت قبول نخواهد شد

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخٰرِجِيْنَ

عذاب | درددهنده | آنها میخواهند | که | که بیرون آیند | از آتش دوزخ | ونیستند آنها | بیرون آیندگان

و ایشان را عذاب دردناک تیار است آنها میخواهند که از جهنم بیرون آیند لیکن از آن جای بیرون شده نه میتوانند

مِنْهَا ۡ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ

از آن | وایشان رااست | عذاب | دایم | ومرددوزد | وزن دوزد

و ایشان را عذاب دائم است، دزد اگر مرد باشد و یا زن

فَاقْطَعُوْٓا اَيْدِيَهُمَا جَزَآءًۢ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللّٰهِ ؕ

پس ببرید | دستهای ایشان را | جزای | آنچه | هردو آنها کردند | عبرت | ازطرف خدا

پس از هر دو آنها دست ببرید، این بدله اعمال ایشان است و سزاء مقرر شده از جانب خدا است

وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْۢ بَعْدِ ظُلْمِهٖ وَاَصْلَحَ

وخدا | غالب باحکمت است | بازکسیکه | توبه کرد | بعدازظلم خود | ودرست کندعمل را

و خداوند غالب است با حکمت۔ پس کسیکه بعد از تجاوز خود توبه کند و خود را درست

فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوْبُ عَلَيْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٣٩﴾

پس هرآینه | خدا | قبول میکند توبه او | هرآینه | خدا | بخشنده | رحم کننده است

کند پس خداوند توبه او قبول میکند هر آینه خداوند بخشنده و مهربان است

اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ يُعَذِّبُ

آیاتوندانیستی | که هرآینه خدارااست | حکومت | آسمانها | وزمین | اوعذاب میکند

آیا توندا نیستی که پادشاهی آسمانها و زمین تنها خدارا است کسی را که بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٤٠﴾

هرکراخواهد | ومی آمرزد | هرکرا | خواهد | وخدا | برهرچیز | تواناست

سزاء میدهد و کسی را که بخواهد می بخشد و خداوند برهر چیز۔ قدرت کامل دارد

يٰٓاَيُّهَا الرَّسُوْلُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ يُسَارِعُوْنَ فِى الْكُفْرِ

ای | پیغمبر! | اندوهگین نکند ترا کسانیکه | می شتابند | درکفر

ای پیغمبر! هیچ وقت به کارهای آن مردم اندوهگین مباش که به کفر به شتابی می آیند

مِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوْبُهُمْ ۚ

ازکسانیکه | گفتند ماایمان آوردیم | بدهان خویش | وایمان نیاورده | دلهای ایشان

ایشان درآن مردم (منافق) میباشند که بدهان های خود میگویند که ما ایمان آورده ایم و دردلهای ایشان ایمان موجود نیست

وَمِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا ۚ سَمّٰعُوْنَ لِلْكَذِبِ سَمّٰعُوْنَ

وازآنانیکه | یهوداند | شنوندگان اند | دروغ را | شنوندگان اند

و از آن مردم که یهود شدند حال ایشان این است که به گفتن دروغ معتاد هستند و برای مردم دیگران

لِقَوۡمٍ اٰخَرِيۡنَ ۙ لَمۡ يَاۡتُوۡكَ ؕ يُحَرِّفُوۡنَ الۡكَلِمَ
برای مردم دیگران | که نزد تو نیامده اند | آنها بدل میکنند | کلام
که بشما هیچ وقتی نیامده اند جاسوسی هم میکنند این مردم سخنهای درست را از جای خود

مِنۡۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهٖ ۚ يَقُوۡلُوۡنَ اِنۡ اُوۡتِيۡتُمۡ هٰذَا فَخُذُوۡهُ وَاِنۡ
بعد از ثبوت آن در مواضع | میگویند | اگر داده شود شمارا | این | پس قبول کنید | و اگر
بی جای میکنند و به مردم میگویند که اگر بشما (این حکم بدل شده) داده شود آنکه ما میخواهیم پس قبول

لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَاحۡذَرُوۡا ؕ وَمَنۡ يُّرِدِ اللّٰهُ فِتۡنَتَهٗ فَلَنۡ تَمۡلِكَ لَهٗ
داده نشود شمارا آن | پس احتراز کنید | و هرکرا | اراده کرده است خدا گمراهی او | پس هرگز نتوانی برای او
کنید، و اگر داده نشود احتراز کنید و هرکه را خدا در فتنه واقع شدن بخواهد پس برای

مِنَ اللّٰهِ شَيۡـــًٔا ؕ اُولٰٓـئِكَ الَّذِيۡنَ لَمۡ يُرِدِ اللّٰهُ اَنۡ يُّطَهِّرَ
از خدا | چیزی | این آن مردم اند | که نخواسته خدا | که پاک گرداند
(هدایت او) نزد خدا بتو هیچ اختیار نیست این همان مردم اند که خدا هم نه میخواهد که دلهای ایشان

قُلُوۡبَهُمۡ ؕ لَهُمۡ فِى الدُّنۡيَا خِزۡىٌ ۖۚ وَّلَهُمۡ فِى الۡاٰخِرَةِ
دلهای شان را | ایشان راست | در دنیا | ذلت | و ایشان راست | در آخرت
صاف و صفا کند برای آنها در دنیا ذلت است و در آخرت برای آنها

عَذَابٌ عَظِيۡمٌ ﴿۴۱﴾ سَمّٰعُوۡنَ لِلۡكَذِبِ اَكّٰلُوۡنَ لِلسُّحۡتِ ؕ
عذاب | بزرگ | بسیار شنوندگان اند دروغ را | بسیار خورندگان اند حرام را
عذاب بزرگ مقرر است این مردم بخاطر پخش کردن دروغ جاسوسی کنندگان و حرام خوران اند

فَاِنۡ جَآءُوۡكَ فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ اَوۡ اَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ ۚ
پس اگر بیایند نزد تو | پس فیصله کن | میان ایشان | یا اعراض کن | از ایشان
اگر بتو در (محاکم) بیایند پس اگر (دل تو باشد) درمیان آنها فیصله کن و یا انکار کن

وَاِنۡ تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَنۡ يَّضُرُّوۡكَ شَيۡـــًٔا ؕ وَاِنۡ حَكَمۡتَ
و اگر | اعراض کنی | از ایشان | پس هیچ زیان نرسانند ترا | از چیزی | و اگر تو فیصله کنی
و اگر از آنها اعراض کنی بتو هیچ ضرر رسانیده نه میتوانند و اگر درمیان آنها فیصله میکنی

فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ بِالۡقِسۡطِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الۡمُقۡسِطِيۡنَ ﴿۴۲﴾
پس فیصله کن | میان ایشان | به انصاف | هر آینه | خدا | دوست میدارد | انصاف کنندگان
پس به انصاف کن هر آینه خداوند انصاف کنندگان را خوش میدارد

وَكَيۡفَ يُحَكِّمُوۡنَكَ وَعِنۡدَهُمُ التَّوۡرٰٮةُ فِيۡهَا حُكۡمُ
و چگونه حکم گردانند ترا | و حال آنکه نزد ایشان تورات است | در آن حکم
و ایشان چگونه شمارا حکم گردانند و حال آنکه نزد ایشان تورات است که در آن حکم

ع ٦/٩ ١٠

اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٤٣﴾

خدا | بازروی میگردانند | بعدازآن | ونیست این مردم | مؤمنان

خدا نوشته است و ایشان از آن روی گردانی میکنند۔ (در حقیقت) این مردم ایمان ندارند

اِنَّآ اَنْزَلْنَا التَّوْرٰىةَ فِيْهَا هُدًى وَّنُوْرٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا

هرآینه ما نازل کردیم | تورات | درآن هدایت | ونوراست | حکم میکنند | بآن

هر آینه ما تورات نازل کردیم که درآن هدایت و روشنی است پیغمبران خدا که بندگان

النَّبِيُّوْنَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا لِلَّذِيْنَ هَادُوْا وَالرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ

پیغمبران | آنانیکه فرمانبردار خدا بودند | برای آن مردم که یهود بودند | وخداپرستان آنها | وعلماء

فرمانبردار او بودند به یهودان طبق آن احکام میدادند و هم چنین خدا پرستان و علماء هم

بِمَا اسْتُحْفِظُوْا مِنْ كِتٰبِ اللّٰهِ وَكَانُوْا عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ

که ایشان محافظ مقرر شده بودند | ازکتاب خدا | وبودند برآن | گواهان

زیرا که آنها ذمدار کتاب خداوند گردانیده شده بودند و خود ایشان بر این سخن گواه شده بودند

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوْا بِاٰيٰتِىْ

پس مترسید شما | ازمردم | وبترسید ازمن | ومه | گیرید | دربدل آیات ما

پس شما از مردم مترسید و از من بترسید و آیات مارا به قیمت اندک

ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

بهای | اندک | وهرکه | حکم نکند | به آنچه | فروفرستاده | خدا

مه فروشید و کسیکه طبق کتاب نازل شده خدا فیصله نکند

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيْهَآ اَنَّ النَّفْسَ

پس آن گروه ایشان اند کافران | ومافرض گردانیدیم | برایشان | درآن (توریت) | که نفس

پس هم این مردم کافران اند و ما ایشان را در تورات حکم داده بودیم که بدله نفس

بِالنَّفْسِ ۙ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ بِالْاَنْفِ

عوض نفس است | وچشم | عوض چشم است | وبینی | عوض بینی است

نفس، بدله چشم، چشم بدله بینی بینی

وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ ۙ وَالْجُرُوْحَ قِصَاصٌ ؕ

وگوش | عوض گوش است | ودندان | عوض دندان است | وزخمها | مثل آن است

بدله گوش، گوش بدله دندان دندان و بدله همه جروح زخم برابر

فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهٖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهٗ ؕ وَمَنْ

پس هرکه | معاف کرد | ازآن زخم | پس آن | کفاره میباشد از گناهان او | وهرکه

پس کسیکه معافی کند پس این (معافی) کفاره گناهان او میباشد و کسیکه

لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٤٥﴾

حکم نکند | به آنچه | فرو فرستاده | خدا | پس آنها اند | ستمگاران

طبق احکام نازل شده خداوند فیصله نکند پس هم این مردم ستمگاران است

وَقَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا

و پس فرستادیم ما | بر قدم های ایشان | عیسیٰ | پسر | مریم | تصدیق کننده

باز ما بر قدمهای این پیغمبران عیسیٰ پسر مریم فرستادیم که تصدیق آن کتاب را میکرد

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ

از آنچه | پیش از او بود | از تورات | و دادیم اورا | انجیل

که پیش از آن بود یعنی تورات و ما اورا انجیل دادیم

فِيْهِ هُدًى وَّنُوْرٌ وَّمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

که در آن هدایت | و روشنی بود | و تصدیق کننده بود | آن چیز را | که پیش از او بود

که در آن هدایت و روشنی بود و این کتاب تصدیق کننده بود از تورات که

مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ

از تورات | و هدایت | و پند | متقیان را | و باید حکم کند

پس از این نازل شده بود و این برای پرهیزگاران هدایت و نصیحت بود و مناسب این بود که

اَهْلُ الْاِنْجِيْلِ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ

اهل انجیل | به آنچه | فرو فرستاده | خدا | در آن | و هر که | فیصله نکند

اهل انجیل طبق آن احکام فیصله میکرد آنکه خداوند در انجیل نازل کرده بود

بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَاَنْزَلْنَآ

به آنچه | فرو فرستاده | خدا | پس ایشان اند | بدکاران | و ما نازل کردیم

و کسیکه طبق احکام خداوند فیصله نکند پس هم این مردم نافرمان است و ای پیغمبر!

اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

به طرف تو | این کتاب (قرآن) | براستی | تصدیق کننده | از آنچه | پیش از او بود

ما بسوی تو کتاب راست تصدیق کننده فرستادیم که تصدیق کننده است که از پیش

مِنَ الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ

از کتاب | و محافظ است | بر آن | پس حکم کن | میان ایشان | به آنچه

بود و محافظ آن هم است پس تو طبق آن احکام میان مردم فیصله کن

اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ

فرو فرستاد | خدا | و پیروی مکن | خواهش ایشان | از آنچه آمده بتو از حق

آنکه خداوند نازل کرده است و پیروی خواهشات آنها مکن در مقابله آن راه حق که بتو آمده است

لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَّمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

برای هر گروهی از شما را مقرر کردیم | شریعتی | و طریقه راهی | و اگر میخواست خدا

ما در شما هریکی را (گروهی را) یک شریعت خاص مقرر کردیم و اگر خدا میخواست

لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ

هرآیینه میگردانید شمارا | یک امت | لیکن که | بیازماید شمارا | در آن چه | بشما داده است

همهٔ شمارا یک گروه میگردانید مگر او میخواهد که شمارا امتحان کند پس

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم

پس شتاب کنید | بسوی نیکوی | بسوی خدا | رجوع همه شما است | پس او خبر میدهد شمارا

به کارهای نیکی بشتابید آخر هم باز گشت همهٔ شما بسوی خدا است باز او شما را

بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا

در آنچه شما در آن | اختلاف میکردید | واین که | حکم کن | درمیان ایشان | به آنچه

حقیقت آن چیز نشان میدهد که شما درآن اختلاف میکردید و ای پیغمبر! درمیان شان

أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ

نازل کرد | خدا | و پیروی مکن | خواهشات ایشان را | وحذر کن از آنها | که شمارا در فتنه نه افگنند

طبق حکم خداوند فیصله کن و پیروی خواهشات ایشان مکن و از طرف آنها محتاط باشد که از چنین حکم

عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ

از بعضی | آنچه | نازل کرد | خدا | بسوی تو | پس اگر | روی گردانند | پس بدان

آنکه خداوند بتو نازل کرده است باز هم اگر آنها قبول ندارند پس بدان

أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا

که هرآیینه میخواهد خدا | که سزا دهد ایشان را | چیزی سزای گناهان ایشان را | وهرآیینه | بسیاری

که خداوند منظور است که به ایشان را (در دنیا) سزاء دهد و در این شک

مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ

از مردم | نافرمان اند | پس آیا فیصله حکم جاهلیت | میخواهند | وکیست بهتر

نیست که در مردم بسیار نافرمان است پس آیا این مردم فیصله های وقت جاهلیت را میخواهند؟ و برای یقن کنندگان بر خدا

مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ع

از خدا | در فیصله کردن | برای آن قوم که یقین دارند | ای مؤمنان!

برای آنها فیصله بهتر از کی شده میتواند؟ غیر از خدا ای مؤمنان!

لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ

مگیرید شما | یهود | ونصاری | دوستان | بعضی از ایشان دوستان بعضی است

با یهود و نصاری دوستی مکنید ایشان درمیان خود دوستان یک دیگر اند

وَمَنۡ يَّتَوَلَّهُمۡ مِّنۡكُمۡ فَاِنَّهٗ مِنۡهُمۡ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

وکسیکه | دوست دارد ایشان را | از شما | پس هر آینه او | از آنها است | هر آینه | خدا

و اگر در شما کسی با ایشان دوستی کند پس در گروه آنها حساب میشوند خداوند

لَا يَهۡدِى الۡقَوۡمَ الظّٰلِمِيۡنَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذِيۡنَ فِىۡ قُلُوۡبِهِمۡ

هدایت نه میکند | قوم ظالمان را | پس تو می بینی کسانی را که | در دلهای ایشان

مردم ستمگاران را از هدایت محروم میکند ای پیغمبر! در دلهای آن مردم که بیماری نفاق

مَّرَضٌ يُّسَارِعُوۡنَ فِيۡهِمۡ يَقُوۡلُوۡنَ نَخۡشٰٓى اَنۡ تُصِيۡبَنَا دَآئِرَةٌ ؕ

مرض است | که سعی میکنند به طرف آنها | میگویند | میترسیم | که برسد ما را کدام مصیبت

ایشان به شتابی دو ایشان داخل میشوند و میگویند که از چکر های مصیبت میترسیم

فَعَسَى اللّٰهُ اَنۡ يَّاۡتِىَ بِالۡفَتۡحِ اَوۡ اَمۡرٍ مِّنۡ عِنۡدِهٖ

پس قریب است | که خدا | ظاهر فرماید | فتح | یا حکمی | از جانب خود

زود است که خداوند بشما فتح بزرگ نصیب کند و یا از جانب خود کدام فیصله فرماید

فَيُصۡبِحُوۡا عَلٰى مَاۤ اَسَرُّوۡا فِىۡۤ اَنۡفُسِهِمۡ نٰدِمِيۡنَ ؕ ﴿۵۲﴾ وَيَقُوۡلُ الَّذِيۡنَ

پس میشوند آنها | بر آنچه | پنهان میدارند | در دلهای ایشان | شرمنده | ومیگویند | آنانکه

باز این مردم (منافق) بر آن سخنها شرمنده خواهند شد آنکه در دلهای خود پنهان میدارند. و مؤمنان میگویند که

اٰمَنُوۡۤا اَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيۡنَ اَقۡسَمُوۡا بِاللّٰهِ جَهۡدَ اَيۡمَانِهِمۡ ۙ

مؤمنان اند | آیا ایشان آن مردم اند که | قسم میخوردند | به خدا | بسیار به تاکید

آیا این همان مردم هستند که قسمهای سخت خورده بودند

اِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡ ؕ حَبِطَتۡ اَعۡمَالُهُمۡ فَاَصۡبَحُوۡا خٰسِرِيۡنَ ﴿۵۳﴾ الثلث

یقیناً که انها با شما اند | برباد شد | عملهای ایشان | پس ماندند | در نقصان و زیان

که ما دوستان پخته شما ایم هم اعمال اینها ضائع شد و آخر آنها ناکام و نامراد شدند

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا مَنۡ يَّرۡتَدَّ مِنۡكُمۡ عَنۡ دِيۡنِهٖ

ای مؤمنان! | کسیکه | برگشت | از شما | از دین خود

ای مسلمانها! کسیکه از شما از دین خود برگشت پس

فَسَوۡفَ يَاۡتِى اللّٰهُ بِقَوۡمٍ يُّحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّوۡنَهٗۤ ۙ

پس زود است که می آرد خدا | قومی را که | که دوست میدارد ایشان را | وایشان دوست میدارند اورا

خداوند مردم بسیاری دا می آرند که خداوند ایشان را دوست میدارند و ایشان اورا دوست میدارند

اَذِلَّةٍ عَلَى الۡمُؤۡمِنِيۡنَ اَعِزَّةٍ عَلَى الۡكٰفِرِيۡنَ يُجَاهِدُوۡنَ

نرم دل اند | بر مؤمنان | سخت میباشند | بر کافران | جنگ میکنند

آنانیکه برای مسلمانها نرم میباشند و برای کافران سخت میباشند ایشان

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُوْنَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ؕ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ

در راه خدا | و نه میترسند | از ملامت کردن هیچ ملامت کننده | این | فضل خدا است

در راه خدا جهاد میکنند و نه میترسند از ملامتی ملامت کنندگان، این فضل خدا است

يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٥٤﴾ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ

او میدهد | کسی را که بخواهد | و خدا | صاحب فراخی | دانا است | هر آینه | دوست شما | خدا

کسی را که بخواهد میدهد و خداوند صاحب فراخ و بر هر چیزی دانا است در حقیقت دوستان شما

وَرَسُوْلُهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ

و رسول او | و مؤمنان اند | آنانیکه | بر پا میدارند | نماز را | و میدهند

الله و رسول او و آن مؤمنان است آنهایکه به پابندی نماز میخوانند و زکواة

الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

زکواة را | و آنها عاجزی کنندگان اند | و کسیکه | دوست دارد | خدا را | و رسول او را

میدهند و به خداوند عاجزی میکنند و کسیکه با خدا و بارسول او و با مؤمنان دوستها شوند

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿٥٦﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ع ١٢

و مؤمنان را | پس هر آینه | گروه خدا | ایشان غالب اند | ای مؤمنان!

پس گروه خداوند همیشه غالب است ای مسلمانها

لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَكُمْ هُزُوًا وَّلَعِبًا

دوست مگیرید | آن مردمان را که | میگیرند | دین شما را | خنده | بازی

با آن مردم دوستی مکنید که به دین شما استهزاء و مسخره میکنند

مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ اَوْلِيَآءَ ۚ

از آن مردمان | که داده شده بود ایشان را کتاب | پیش از شما | و کافران را | دوستان

که پیش از شما اهل کتاب اند و یا کافران اند

وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٥٧﴾ وَاِذَا نَادَيْتُمْ

و بترسید شما | از خدا | اگر هستید شما | مسلمانان | و هنگامیکه | ندا میکنید شما

و از خدا بترسید اگر مؤمنان هستید و هنگامیکه شما برای نماز

اِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوْهَا هُزُوًا وَّلَعِبًا ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ

برای نماز | پس میگیرند آن را | مسخره | و بازی | این | به این سبب که

ندا میکنید پس این مردم آن را مسخره میگیرند سبب آن این است که این مردم

قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ

چنین مردم اند که عقل ندارند | بگو | ای اهل کتاب! | آیا | شما انتقام میگیرید

عقل ندارند به ایشان بگو که ای اهل کتاب! شما در ما چه عیب می بینید

مِنَّآ اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ

از ما مگر این که | ما ایمان آوردیم به خدا | و به آنچه | نازل کرده شده | بما | و آنچه نازل شده

غیر از اینکه ما بر خدا ایمان آوردیم و برآن کتاب که برما نازل شده و برآن که پیش

مِنْ قَبْلُ ۙ وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿٥٩﴾ قُلْ هَلْ

از پیش | وهرآینه | بیشتر شما | نافرمان اند | بگو | آیا

از ما آمده بود و سبب (اصلی این است) که در شما اکثر نافرمان اند ای پیغمبر! بگو که آیا من

اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ ؕ مَنْ

خبر دهم شمارا | به بدتر از ین | جزاء | نزد خدا | کسیکه

بشما حال آن مردم بگویم آنانیکه انجام ایشان نزد خداوند بسیار خراب است، ایشان همان مردم اند

لَّعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ

لعنت کرد او را خدا | و نازل کرد غضب براو | وگردانید | بعضی ایشان را | بوزینه گان

بر ایشان که خداوند لعنت کرده است و بر آنها غضب کرده است و بعضی را در ایشان بوزینه گان و خنازیر

وَالْخَنَازِيْرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ ؕ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ

وبعضی را خنازیر | وکسیکه پرستید | شیطان را | آن مردم | بد انداز جای | وگمراه تر اند

گردانیده است و که عبادت شیطان را میکنند جای این مردم بسیار خراب است و از راه راست

عَنْ سَوَآءِ السَّبِيْلِ ﴿٦٠﴾ وَاِذَا جَآءُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا

از راه راست | و آنگاه که | بیایند نزد شما | میگویند | ما ایمان آوردیم

باز مانند و آنگاه که این مردم نزد تو بیایند میگویند که ما ایمان آوردیم

وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ ؕ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

حال آنکه ایشان داخل شده بودند به کفر | وهرآینه بیرون رفتند با کفر | وخدا خوب میداند

حال آنکه در کفر داخل شده بودند و در کفر رفتند و کدام چیزیکه ایشان پنهان میکنند

بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ ﴿٦١﴾ وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ

به آنچه | می پوشیدند | وی بینی | بسیاری را | از ایشان | که می شتابند

به خدا خوب معلوم است و تو در ایشان بسیاری را می بینی که ایشان در گناه

فِى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ ؕ لَبِئْسَ مَا

در گناه | وتجاوز | وبه خوردن ایشان حرام را | هرآینه بد است | آنچه

سرکشی و در خوردن مال حرام می شتابند این اعمال ایشان بسیار خراب

كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهٰىهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ

ایشان میکنند | چرا منع نه میکنند ایشان را | درویشان ایشان | وعلماء | از قول گناه آنها

است درویشان و علماء ایشان چرا آنها را از سخنهای گناه و از خوردن مال حرام

وَ اَكْلِهِمُ السُّحْتَ ۭ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ

واز خوردن حرام | هرآینه بداست | آنچه | میکردند | ومیگوید

منع نه میکنند؟ راستی که این کارهای ایشان بسیار بد است و یهود میگویند که

الْيَهُوْدُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ ۭ غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا

یهود | دست خدا | بندشده است | بسته باد دستهای شان | ولعنت شده است | بسبب این سخن

وقف لازم

دستهای خدا بسته است (یعنی بخیل است) نعوذ بالله دستهای ایشان بسته است و بر این سخن بالای آنها لعنت شد

بَلْ يَدٰهُ مَبْسُوْطَتٰنِ ۙ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاۗءُ ۭ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا

بلکه | هردو دستهای او | کشاده است | خرچ میکند | چگونه | که میخواهد | وهرآینه میفزاید | دربارهٔ زیاده

بلکه دستهای خداوند کشاده است چگونه که میخواهد خرچ میکند و حقیقت این است که بسوی تو

مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۭ

ازایشان | ازآن | که نازل شده | بسوی تو | ازطرف پروردگارتو | نافرمانی | وکفر

که کدام کتاب از جانب خدا آمده است آن در ایشان بسیاری را در مردم سبب کفر و سرکشی گردیده است

وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاۗءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۭ

وافگندیم | درمیان شان | دشمنی | وبغض | تاروز قیامت

(و در سزاء آن) ما تا قیامت درمیان آنها دشمنی و بغض افگندیم

كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا اللّٰهُ ۙ وَيَسْعَوْنَ

هرگاه | می افروزند | آتش | برای جنگ | فرومی نشاند آن را خدا | ومی شتابند

وقتیکه ایشان آتش جنگ می افروزند خداوند(ج) آن را فروی نشاند و ایشان به روی زمین

فِي الْاَرْضِ فَسَادًا ۭ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٦٤﴾

درزمین | ازفساد | وخدا | دوست نه میدارد | فسادکنندگان

فساد کردن میخواهند و خداوند مفسدین را دوست نه میدارد

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ

واگرهرآینه اهل کتاب | ایمان می آوردند | ومیترسیدند | هرآینه دورمیکردیم | ازایشان

و اگر این اهل کتاب ایمان می آوردند و از خدا میترسیدند پس هر آینه ما

سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا

گناهان آنها | وداخل میکردیم ایشان را | درباغهای نعمت | واگرآنها | قائم میکردند

گناهان ایشان را معاف میکردیم و ایشان را در باغهای نعمت داخل میکردیم و اگر آنها به تورات

التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ

تورات | وانجیل | وآنچه | نازل شده | ایشان را | ازطرف رب ایشان

و به انجیل و برآن کتاب که از جانب خدا به آنها آمده است قائم می بودند

لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ ؕ مِنْهُمْ

البته میخوردند | از بالای خود | واز زیر | پای های ایشان | از ایشان

پس البته ایشان از بالا (آسمان) طرف هم رزق حاصل میکردند و از زیر پای ایشان (زمین) هم به آنها رزق میرسید در ایشان

ع ٩ ١٠ ١٤ اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ؕ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُوْنَ ﴿٦٦﴾

مردمانی | برراه راست اند | وبسیاری | از آنها | کارهای بد میکنند

یک گروهی به راه راست هم است مگر اکثر آنها بسیار بدعمل هستند

يٰۤاَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ؕ

ای رسول! | برسان | آنچه | نازل شده | بسوی تو | از جانب رب تو

ای پیغمبر! بالای تو که از جانب رب تو کدام احکام نازل شده است آن را به مردم برسان!

وَاِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهٗ ؕ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ

واگر | چنین نکردی | پس تو نرسانیدی | هیچ پیغام اورا | وخدا | نگاه میکند ترا

و اگر چنین نکردی پس گویا تو پیغام خدارا نه رسانیدی و خداوند ترا از شرمردم

مِنَ النَّاسِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٦٧﴾ قُلْ

از مردم | هرآینه | خدا | راه نمی نماید | قوم | کفار را | بگو

نگاه میکند هر آینه خداوند کافران را راه مستقیم نه مینماید به ایشان بگو

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰى شَىْءٍ حَتّٰى تُقِيْمُوا التَّوْرٰىةَ

ای اهل کتاب! | شما نیستید | برچیزی | تا آنکه | شما قائم کنید | تورات

ای اهل کتاب! شما هیچ دین ندارید تا آنکه شما تورات، انجیل و آن کتب را

وَالْاِنْجِيْلَ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا

وانجیل | وآنچه | نازل شده | بسوی شما | از جانب رب شما | وهرآینه زیاد میکند | بسیاری را

نافذ نکنید که برشما از جانب رب شما نازل شده است و کدام فرمان که بتو نازل شده

مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۚ فَلَا تَاْسَ

از ایشان | آنچه | نازل شد | بسوی تو | از جانب رب تو | نافرمانی | وکفر | پس افسوس مکن

آن بسیاری ایشان را سبب سرکشی و کفر میگردد پس تو درباره

عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٦٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِئُوْنَ

برقوم | کافران | هرآینه آنانیکه ایمان آوردند | وآنانیکه یهود اند | وصائبین

این گروه کافر هیچ وقت اندوهگین مباش هر آینه آنانکه مؤمنان اندو و یا یهود یا صائبان

وَالنَّصٰرٰى مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ

ونصاری | کسیکه | ایمان آرد | به خدا | وبه روز | آخرت | وعمل کرد

و یا نصاری هستند در ایشان کسیکه بر خدا و به روز آخرت ایمان آرد و کند

صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا
نیک | پس نیست ترس | برایشان | ونه باشند | اندوهگین | هرآینه | ماگرفته بودیم
کارهای نیک پس نیست بر ایشان ترس و نه کدام غم، ما از بنی اسرائیل

مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا ۖ كُلَّمَا جَاءَهُمْ
عهد | بنی اسرائیل را | وفرستادیم ما | بسوی ایشان | پیغمبران | هرگاه که | آمدی بایشان
وعده محکم گرفته بودیم و فرستاده بودیم پیغمبران زیاد پس وقتیکه یک پیغمبر

رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا
پیغمبری | به آنچه | دوست نه میداشت | نفسهای ایشان | گروهی را | به دروغ نسبت کردند | وگروهی را
به ایشان چنین احکام می آورد که برخلاف از خواهشات ایشان میبود پس بعضی را تکذیب میکردند و بعضی را

يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا
می کشتند | وایشان گمان کردند | که نه میباشد | خرابی | بازکورشدند | وکرشدند
می کشتند و ایشان گمان کردند که هیچ سزا داده نه میشوند پس خود را دیگر هم کوروکر کردند

ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ ۚ
بازقبول کردتوبه را | خدا | برایشان | بازکورشدند | وکرگشتند | بسیاری | ازایشان
باز خداوند توبه ایشان را قبول کرد باز دوباره بسیاری از آنها (از سخن راست) کوروکر شدند

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا
وخدا | بیناست | به آنچه میکنند | هرآینه | کافرشدند | آنانیکه | گفتند
و خداوند(ج) کارهای ایشان را می بیند هر آینه کافر شدند آنانیکه گفتند

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۖ وَقَالَ الْمَسِيحُ
هرآینه خدا | اومسیح | پسر | مریم است | وگفت مسیح
که خدا تنها فقط این مسیح پسر مریم است حال آنکه مسیح تعلیم داده است که

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۖ إِنَّهُ مَنْ
ای بنی اسرائیل | پرستید الله را | که پروردگار من و پروردگار شماست | هرآینه | کسیکه
ای بنی اسرائیل! تنها خدارا عبادت کنید که پرورش کننده من و شما است هر آینه کسیکه

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ
شریک کند | به خدا | پس هرآینه حرام کرده است | خدا | بروی | جنت | وجای او
با خدا شریک کند پس خداوند بروی جنت را حرام میکند و باز گشت او

النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا
آتش است | ونیست | ظالمان را | کدام مددگار | هرآینه کافرشدند | آنانیکه | گفتند
(آتش) جهنم است و ستمگاران را کسی مددگار نیست هر آینه کافر شدند آنانیکه گفتند

وقف لازم

إِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّآ إِلٰهٌ وَّاحِدٌ ؕ

هرآینه خدا | سوم | سه است | ونیست کدام | معبود | مگر | معبود یگانه

که خدا در سه یکی است و حال آنکه بجز از یک معبود معبود دیگری نیست

وَإِنْ لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

واگر آنها منع نشوند | از آنچه | میگویند | خواهد رسید | آنهارا که | کفر کردند

و کدام کلمات (شرک) که ایشان میگویند اگر از آن منع نشوند پس از آنها که کدام مردم کافر شدند

مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللّٰهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ؕ

از آنها | عذاب | دردناک | پس آیا آنها توبه میکنند | بسوی خدا | وآمرزش طلب نه میکنند؟ از او

پس هر آینه به ایشان عذاب دردناک است پس آیا ایشان به خدا رجوع نه میکنند؟ و از او بخشش نه میخواهند؟

وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ ۚ

وخدا | بخشنده | مهربان است | نیست عیسیٰ | پسر مریم | مگر پیغمبری

و خداوند بخشنده و مهربان است، مسیح پسر مریم تنها یک رسول خدا بود

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ؕ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ؕ كَانَا يَأْكُلَانِ

گذشته است | پیش از او | پیغمبران | و مادر او | بسیار راست گو است | بودند که میخوردند

پیش از او پیغمبران بسیاری گذشته است و مادراش یک زن بسیار راستگو است، و هر دو ایشان مانند عام مردم

الطَّعَامَ ؕ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيٰتِ ثُمَّ انْظُرْ

طعام را | ببین | چگونه | بیان میکنیم | برای آنها | نشانهارا | باز ببین

طعام میخوردند، ببین چگونه ما به ایشان نشانه های آشکارا بیان میکنیم باز ببین که ایشان

أَنّٰى يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا

چگونه | بازگردانیده میشوند | بگو | آیا شما عبادت میکنید | به جز خدا | از آنچه

چگونه باز گردانیده میشوند (ای پیغمبر! ایشان را بگو که خدا را ترک میکنید و عبادت آن را میکنید که

لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ؕ وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيعُ

اختیار ندارد | شمارا | از نقصان | ونه نفع | وخدا | او است شنوا

نه نقصان داده میتواند و نه نفع و خداوند(ج) شنوا و به هر چیز

الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

دانا | بگو | ای اهل کتاب! | از حد مگذرید | در دین خود | بناحق

دانا است به ایشان بگو که ای اهل کتاب! شما در مسائل دین ناحق تجاوز مکنید

وَلَا تَتَّبِعُوٓا أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا

وپیروی مکنید | خواهشات قوم را | که گمراه شدند | پیش از این | وگمراه کردند

و نه به خواهشات چنین مردم تابع داری کنید که از پیش گمراه شده اند و مردم بسیاری را گمراه

كَثِيرًا وَّضَلُّوا عَنْ سَوَآءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بسیاری را | وگمراه شدند | از راه راست | لعنت کرده شد | بر آن مردم | که کفر کردند
کردند و از راه راست خطا شده اند آنانیکه در بنی اسرائیل کافر شده بودند

مِنْۢ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
از بنی اسرائیل | برزبان | داوٗد | وعیسیٰ | پسر | مریم
بر ایشان بر زبان داوٗد و عیسیٰ پسر مریم علیهما السلام لعنت گفته شده بود

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُّنكَرٍ
این بسبب اینکه نافرمانی کردند | وبودند که از حد میگذشتند | بودند که منع نمی کردند | از کار خراب
زیرا که آنها نافرمان بودند و از حد تجاوز میکردند آنها که کدام کارهای بد میکردند از آن در هیچ

فَعَلُوهُ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ
آنکه میکردند | بسیار بد است | آنچه | بودند که میکردند | تو می بینی | زیادی | از ایشان
صورت منع نه میشدند هر آینه این کاری ایشان بسیار بد بود (اکنون) هم تو در ایشان بسیاری را می بینی که

يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن
که دوستی میکردند | با آنها | که کفر کردند | بسیار بد است | که پیش فرستاده است ایشان را | نفسهای ایشان | که
(با مشرکین) کفار دوستی میکنند ایشان که کدام عمل برای خود پیش فرستاده است بسیار بد است

سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ
خشم گرفت خدا | برایشان | ودر عذاب | ایشان همیشه میباشند | واگر ایمان می آوردند آنها
خشم گرفت خدا بر ایشان و همیشه در عذاب میباشند و اگر ایشان الله و رسول

بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ
بخدا | وپیغمبر | وآنچه فرو فرستاده شده بسوی او | نه میگرفتند کافران را آنها | دوستان | لیکن | اکثر | آنها
و بروی کتاب نازل شده را قبول میکردند پس با کافران دوستی نه میکردند مگر در ایشان اکثر مردم نافرمان

فَٰسِقُونَ ﴿٨١﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ
فاسقانند | هرآینه بیابی تو | سخت ترین مردم | درعداوت | مسلمانان را | یهود
هستند هر آینه می یابی سخت ترین در دشمنی مسلمانها یهود و مشرکین را

وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوٓا
ومشرکین | وهرآینه بیابی تو | زیادتر از همه | دردوستی | مسلمانان را | آنانیکه | گفتند
و می یابی نزدیکترین در دوستی مسلمانها آن مردم که خود را

إِنَّا نَصَٰرَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾
ما نصاری هستیم | این | که از ایشان اند | علماء | ودرویشان | وایشان | تکبر نه میکنند
نصاری میگویند زیرا که در ایشان علماء و گوشه نشین درویشان (موجود) هستند و زیرا که این مردم تکبر نه میکنند

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ

و چون | شنیدند آنها | آن کلام که | فروفرستاده شده | بسوی پیغمبر | پس می بینی تو چشمهای ایشان

و چون آن کلام بشنوند که به پیغمبر آمده است پس تو می بینی که ایشان

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ

که میریزد | اشک | بسبب آنکه | شناختند ایشان | از حق | میگویند

چشمهای ایشان اشک می ریزد بسبب آن که حق را شناختند ایشان میگویند

رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا

ای پروردگار ما | ما ایمان آوردیم | پس بنویس مارا | باشهادت دهندگان (حق) | وچه (عذراست) مارا که

ای پروردگار ما ما ایمان آوردیم پس نام های مارا در فهرست گواهان بنویس و مارا چه عذر

لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا

ایمان نیاوریم | بخدا | وآنچه | آمده است بما | از حق | وماامید میداریم | که داخل کند مارا

است که ما بر خدا و برآن چیزیکه بما نازل شد ایمان نیاوریم وقتیکه این امید میداریم که خداوند

رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ

رب ما | باقوم صالحان | پس بدله دادایشان را | خدا | برآنچه گفتند | باغها

مارا در گروه نیکو کاران حساب میکند پس به سبب این سخن خداوند(ج) ایشان را چنین باغها میدهد

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ

که میرود | اززیردرختان آن | جوی ها | همیشه میباشند | درآن | واین است | بدلهٔ

که زیر آن جویها میرود ایشان درآن همیشه میباشند و برای نیکو کاران هم

الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ

نیکوکاران | وآنانیکه | انکارکردند | ونسبت دروغ کردند | آیات مارا | ایشان اند

این بدله است، و کسیکه انکار کرد، و آیات مارا نسبت دروغ کرد پس هم این

ع ۹ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ ع يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ

اهل دوزخ | ای مؤمنان | حرام مکنید | آن پاکیزه اشیاء

مردم اهل دوزخ اند ای مسلمانها خداوند که شما را کدام چیزهای

مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

آنچه | حلال کرده | خدا | برای شما | وازحدمگذرید | هرآینه خدا | دوست نه میدارد | ازحدگذرندگان

حلال گردانیده است آن را بالای خود حرام نکنید و از حد تجاوز مکنید تجاوز کنندگان را خداوند دوست نه میدارد

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ

وبخورید | ازآنچه | روزی داده شمارا | خدا | حلال | پاکیزه | وبترسید | ازخدا

و خداوند که بشما کدام چیزهای پاکیزه داده است آن را بخورید و بنوشید و از آن خدا بترسید

الَّذِیٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ﴿۸۸﴾ لَا یُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِیٓ اَیْمَانِكُمْ

برآنکه | شمابروی | ایمان دارید | نه میگیرد شمارا | خدا | به قسمهای عبث شما

که شما برآن ایمان دارید، خداوند (ج) شمارا به قسمهای عبث نه میگیرد

وَلٰكِنْ یُّؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُّمُ الْاَیْمَانَ ۚ فَكَفَّارَتُهٗٓ اِطْعَامُ

لیکن | میگیرد شمارا | به آنکه | به ارادهٔ پخته خورده باشید | پس کفارهٔ آن است | طعام دادن

البته برآن قسمها شمارا حتماً میگیرد که شما آن را قصداً خورده باشید. پس کفاره شکستاندن چنین قسمها این است که

عَشَرَةِ مَسٰكِیْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعِمُوْنَ اَهْلِیْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ

ده | مساکین را | ازمیان | آنچه | می خورانید | اهل خودرا | ویالباس دادن به آنها است

ده مساکین را چنین طعام بدهید چنانچه شما بر اهل خود می خورانید و یا به آنها جامه بدهید

اَوْ تَحْرِیْرُ رَقَبَةٍ ؕ فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ ؕ

ویاآزادکردن | یک غلام است | پس کسیکه | نه می یابد | پس روزه لازم است | سه | روز

و یا آزاد نمودن یک غلام است پس کسیکه توان آن راندارد پس وی سه روز روزه بگیرد

ذٰلِكَ كَفَّارَةُ اَیْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ؕ وَاحْفَظُوْٓا اَیْمَانَكُمْ ؕ

این | کفاره است | قسمهای شمارا | وقتیکه | قسم بخورید | وحفاظت کنید | قسمهای خودرا

این بود کفارهٔ قسمهای شما وقتیکه قسمها بخورید (و آن را پوره نکنید) و قسمهای خود را حفاظت کنید

كَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰیٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۸۹﴾

هم چنین | بیان میکند خدا | برای شما | آیاتهای خود | تا شما | شکر کنید

هم چنین خداوند (ج) بشما احکام خود بیان میکند تا شما شکر اداء کنید

یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ

ای مؤمنان! | هرآینه | شراب | قمار | وبتها | وتیرهای فال

ای مؤمنان! خوردن شراب و کردن قمار و عبادت کردن غیر الله و انداختن تیرهای فال

رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطٰنِ فَاجْتَنِبُوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۹۰﴾

پلیداست | ازکردارشیطان است | پس احتراز کنیدازوی | تا شما | کامیاب شوید

ناپاک و کارهای شیطانی است، پس از آن احتراز کنید تا شما کامیاب شوید

اِنَّمَا یُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ یُّوْقِعَ بَیْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ

هرآینه شیطان میخواهد | که بیندازد | میان شما | دشمنی | وخصومت

شیطان میخواهد که میان شما بذریعه قمار و شراب خوری دشمنی

فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَیَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَعَنِ الصَّلٰوةِ ۚ

درخوردن خمر | وقمار | وبازدارد شمارا | ازذکرخدا | وازنماز

و بغض پیدا کند، و شمارا باز دارد از ذکر خداوند و از نماز

فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ ﴿۹۱﴾ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ

پس آیا | شما | منع میشوید | وفرمانبرداری کنید | خدارا | وفرمانبرداری کنید | رسول را

پس آیا اکنون هم شما منع میشوید؟ و حکم خداوند(ج) را قبول میدارید، و حکم رسول را قبول میدارید

وَاحْذَرُوْا ۚ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ

وبترسید | پس اگر | روی گردانیدید | پس بدانید | که هرآینه | بررسول ما | رسانیدن

و احتیاط کنید بر این هم اگر شما روی گردانیدید پس بدانید که کار رسول من فقط رسانیدن احکام

الْمُبِيْنُ ﴿۹۲﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

روشن است | نیست | برکسانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | شائسته

واضح است، آنانیکه ایمان آوردند و کردند اعمال شائسته بالای ایشان درباره آن چیزها

جُنَاحٌ فِيْمَا طَعِمُوْٓا اِذَا مَا اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

گناهی | درآنچه | خوردند | وقتیکه پرهیزگاری کردند | وایمان آوردند | وکردند | کارهای شائسته

گناه نیست آنکه (قبل از حرمت شراب وغیره) ایشان خوردند و نوشیدند و آینده پرهیز میکنند و بر ایمان

ثُمَّ اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا ثُمَّ اتَّقَوْا وَّاَحْسَنُوْا ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ

باز | میترسیدند | وایمان آوردند | باز | ترسیدند | وکارهای نیک کردند | وخدادوست میدارد

محکم میباشند و نیکی میکنند، بازهم پرهیزگار میباشند و بر ایمان ثابت میباشند و باز پرهیزگاری میکنند و نیکی میکنند وچنین مردم نیک را خداوند

۱۲ ع ۲ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۹۳﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ

نیکوکاران را | ای مؤمنان! | هرآینه می آزماید شمارا | خدا | بچیزی

بسیار خوش میدارد ای مسلمانها! خداوند درباره اندک و یا بسیار شکار در امتحان می افگند

مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهٗٓ اَيْدِيْكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ

ازشکار | که میرسد به آن | دستهای شما | وتیرهای شما | تاآشکارا کند | خدا

که میرسد به آن دستهای شما و تیر و نیزه های شما تا خداوند آشکارا کند که کیست که از وی

مَنْ يَّخَافُهٗ بِالْغَيْبِ ۚ فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ

که میرسد از وی | غائبانه | پس کسیکه | تجاوزکند | بعدازاین | پس اوراست

غائبانه هم میترسد پس کسیکه بعد از این حکم هم تجاوز کند پس اورا

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۹۴﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ۗ

عذاب | دردناک | ای مؤمنان! | مکشید | صیدرا | که شما محرم باشید

عذاب دردناک مقرر است ای مؤمنان! در حالت احرام شکار

وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ

وهرکه بکشد اورا | ازشما | قصداً | پس بدله است که داده شود | مانندآن که | اوکشت است

مکشید و کسیکه عمداً شکار کشت پس بدلهٔ آن مانند آن (شکار) یک جانور است

مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهٖ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بٰلِغَ الْكَعْبَةِ
از چهارپایان | فیصله کنند از آن | دو انصاف کنندگان | از شما | بطور قربانی | که برسد | به کعبه
دربارهٔ آن دو منصفان شما فیصله کنند برای قربانی به کعبه رسانیدن است

اَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسٰكِيْنَ اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوْقَ
یا کفاره است | طعام دادن | مساکین را | یا برابر آن | روزه داشتن | تا بچشد
و یا کفاره آن بر مسکینان نان خوراندن است و یا برابر آن روزه داشتن است برای اینکه بچشد

وَبَالَ اَمْرِهٖ ؕ عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ ؕ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ
سزای کار خود | معاف کرد خدا | آنچه | پیش شده | وکسیکه | باز بکند پس انتقام میگیرد | خدا
سزای اعمال خود، چیزیکه پیش از این شده خداوند (ج) آن را معاف کرد و اکنون که کسی این عمل بکند پس خداوند از او

مِنْهُ ؕ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾ اُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ
از وی | وخدا | غالب | صاحب انتقام است | حلال شده | برای شما | شکار دریا
انتقام میگیرد و خداوند بر همه غالب و جزاء دهنده است، برای شما شکار دریا و خوراک آن

وَطَعَامُهٗ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۚ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ
وخوراک آن | برای فائده شما | وبرای مسافران | وحرام کرده شده | برشما | شکار بیابان (خشک)
حلال کرده شده است، که برای شما و برای مسافران فائده رسانیدن است و تازمانیکه شما در احرام هستید بر شما

مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۹۶﴾ جَعَلَ اللّٰهُ
تاوقتیکه شما هستید | دراحرام | وبترسید | ازخدا | که بسوی وی | جمع کرده خواهید شد | گردانید | خدا
شکار بیا بان حرام است و از خدا بترسید که هم شما به او جمع خواهید شد خداوند کعبه

الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيٰمًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ
کعبه را | خانهٔ | عزت | ذریعه قیام | برای مردم | وماه | حرمت
که جای عزت است، سبب قیام زندگانی اجتماعی مردم گردانیده است، و هم چنین ماه حرمت

وَالْهَدْيَ وَالْقَلَآئِدَ ؕ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ
وحیوان قربانی | وحیوان قلاده دار | این | که تا فهمید شما | که هر آینه خدا | میداند
و حیوانات قربانی و آن حیوانات که درگردن اش قلائد باشد بخاطر اینکه بشما معلوم شود که خداوند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۹۷﴾
آنچه در آسمانها است | وآنچه در زمین است | وهر آینه | خدا | به هر چیز | دانا است
از آسمانها و از هم چیز های زمین با خبر است و اینکه خداوند بر هر چیز خوب دانا است

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۹۸﴾ ؕ
بدانید | که هر آینه | خدا | سخت | عذاب دهنده است | وهر آینه خدا | بخشنده | مهربان است
بدانید که خداوند در سزاء دادن بسیار سخت است و اینکه خداوند بخشنده و مهربان است

مَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ
نیست | بر پیغمبر | مگر | رسانیدن | وخدا | میداند | آنچه آشکارا میکنید
برذمه رسول تنها رسانیدن پیغام است و به خداوند اعمال آشکارا و پنهان شما

وَمَا تَكْتُمُوْنَ ﴿٩٩﴾ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ
وآنچه پنهان میکنید | بگو که | برابر نیست | ناپاک | وپاک | واگرچه
معلوم است ای پیغمبر! ایشان را بگو که پاک و ناپاک برابر نیست اگرچه

اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰۤاُولِي الْاَلْبَابِ
تراخوش آید | زیادت | ناپاک | پس بترسید از خدا | ای خداوندان عقل
کثرت چیز های ناپاک ترا در تعجب می افگند پس ای عقلمندان از نافرمانی خدا بترسید

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿١٠٠﴾ ع يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْـَٔلُوْا عَنْ اَشْيَآءَ ١٣ ع ٧ ٣
تا شما | نجات یابید | ای | مؤمنان | نپرسید | از چنین سخنها
تا شما کامیاب شوید ای مسلمانها! درباره چنین چیزها سوال مکنید

اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ۚ وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا عَنْهَا حِيْنَ
اگر آشکارا کرده شود | برشما | اندوهگین گرداند شمارا | واگر | سوال میکنید | از آن | آنگاه که
اگر آن بشما آشکارا شود اندوهگین میگرداند شما را و اگر شما در چنین وقت پرسان میکنید

يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ ؕ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
نازل میشود | قرآن | ظاهر کرده شود برشما | درگذشت | خدا | از آنها | وخدا بخشنده
که قرآن فرود می آید پس آن بشما حتماً آشکارا کرده میشود خداوند بشما معافی نمود و خداوند بخشنده

حَلِيْمٌ ﴿١٠١﴾ قَدْ سَاَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا
تحمل کننده است | هر آینه پرسیده بودند به نسبت آن | یک قوم | پیش از شما | باز شدند آنها
تحمل کننده است هر آینه یک قوم پیش از شما هم پرسیده بودند باز وقتیکه ان آشکارا شد پس از آن

بِهَا كٰفِرِيْنَ ﴿١٠٢﴾ مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْۢ بَحِيْرَةٍ وَّلَا سَآئِبَةٍ
برآن | کافران | مقرر نه کرده | خدا | بحیره | ونه | سائبه
انکار کردند خداوند بحیره (حیوانیکه بنام غیر الله) کرده شود و نه سائبه (بنام بتها آزاد شده)

وَّلَا وَصِيْلَةٍ وَّلَا حَامٍ ۙ وَّلٰكِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَفْتَرُوْنَ
ونه وصیله | ونه حام | لیکن | آنانیکه | کافرهستند | می بندند
و نه وصیله (ماده شترکه تولد اول و دومش ماده باشد) و نه حام ده دفعه که از وی حمل صورت گرفته باشد حرام نه گردانیده است

عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ؕ وَاَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿١٠٣﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ
برخدا | بهتان | وبسیار ایشان | عقل ندارند | وقتیکه | گفته شود | ایشان را
این مردم کافر برخداوند تهمت بسته میکنند و در ایشان اکثر بی عقل اندو وقتیکه به آنها گفته شود

تَعَالَوْا إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا

که بیایید شما | بسوی آنکه | نازل کرده خدا | وبسوی رسول | می گویند | کافی است مارا

که به احکام نازل شدهٔ خداوند و به سوی رسول رجوع کنید ایشان گفتند که بما آن طریقه

مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ ۚ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

آنچه یافتیم | برآن | پدران خود | آیا اگرکه باشد | پدران آنها | که نه میدانستند

کافی است که پدران خود را برآن یافتیم اگرچه پدران ایشان برهیچ نه میدانستند

شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ

به کدام چیز | ونه | به هدایت بودند | ای مؤمنان! | برشما (ذمداری) است ازشما

و از راه درست خبر نبودند ای مؤمنان! فقط در غم خود باشید

لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ

ضرر بشما رسانیده نه میشود | کسیکه گمراه شد | وقتیکه | شما برهدایت باشید | بسوی خدا است | بازگشت شما

بشما مردم گمراه هیچ ضرر رسانیده نه میتوانند، اگر خود شما بر هدایت باشید همهٔ شما به خداوند

جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا

ازهمه | بازاو خبر میدهد شمارا | برآن که شما عمل میکردید | ای مؤمنان!

پیش میشوید و بشما خبر میدهد از آنچه عمل میکردید ای مؤمنان!

شَهَٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ

گواهی ضروری است | میان شما | وقتیکه برسد | یکی ازشما را مرگ | دروقت وصیت

وقتیکه در شما به کسی علامات مرگ آشکارا شود پس بالای شما در وقت وصیت

ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ

از دو نفر | انصاف کنندگان | ازشما | ویا | دو دیگر باشند | غیرازشما | اگر | شما

دو گواهان مسلمانها ضروری است و یا که شما در زمین در حالت سفر باشید

ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ فَأَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ ۚ تَحْبِسُونَهُمَا

سفر میکنید | درزمین | باز برسد شمارا | مصیبت | مرگ | باز میدارید آن هردورا

(و گواه مسلمان پیدا نشود) و بشما مصیبت مرگ پیش آید باز از غیر خود دو گواه (غیر مسلم) گواه کنید

مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى

بعد | ازنماز | پس قسم خورند | بخدا | اگر شک دارید | که ما نمیگیریم

باز اگر برای شما در صداقت ایشان شک باشد پس بعد از نماز ایشان را حصار کنید باز آنها

بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۙ وَلَا نَكْتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ

دربدله آن | قیمت | اگرکه او باشد | رشته دار | وما پنهان نه میداریم | گواهی خدا

به خدا قسم بخورند که ما در بدلهٔ آن قیمت نه میگیریم اگرچه آن صاحب معامله رشته دار شما باشد و گواهی خدا را پنهان نه میداریم

إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ الْأٰثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ

هرآینه مادر آن وقت | از گناه کاران میباشیم | باز اگر | معلوم شود | بر اینکه هردو آنها | مرتکب شدند

اگر نه ما گناه گار میشویم باز اگر معلوم شود که در ایشان خود را در گناه انداختند

إِثْمًا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ

از گناه | پس دو گواهان دیگری | ایستاده شوند | بجای آنها | از آنانیکه | حق ایشان پوشیده شده

باز بجای ایشان دو نفر دیگری از آن مردم ایستاده شوند که قبلاً گواهان حق آنها را خوردند

الْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا

که آنها بسیار نزدیک هستند مرده را | باز آنها قسم بخورند | به الله | که گواهی ما | زیاد راست است | از گواهی هردو آنها

و هر دو ایشان به خداوند قسم بخورند که شهادت ما از گواهی ایشان احق است

وَمَا اعْتَدَيْنَآ ۚ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ الظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟

واز حد تجاوز نکردیم ما | هرآینه مادراین وقت از ظالمان میباشیم | این بسیار نزدیک است | این را که | بدهند

و مادر شهادت تجاوز نکردیم البته در ستمگاران حساب می شویم این راه بسیار نزدیک است که این

بِالشَّهَٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ أَوْ يَخَافُوٓا۟ أَن تُرَدَّ أَيْمَٰنٌۢ بَعْدَ أَيْمَٰنِهِمْ ۗ

گواهی | به طریقه درست | یا بترسند از این | که رد کرده شود | قسمها | بعد از قسمهای ایشان

شکل مردم شهادت را درست آداء کنند و یا از این بترسند که از قسمهای ایشان بعداً قسمهای دیگری

ع ۱۴ ۸ ۴ وَاتَّقُوا۟ اللَّهَ وَاسْمَعُوا۟ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾ ع

و بترسید از خدا | و بشنوید | و خدا | راه نمی نماید | قوم فاسقان را

تردید نه شود و از خدا بترسید و حکم اورا بشنوید خداوند به گروهی فاسقانه راه نه مینماید

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ ۖ قَالُوا۟

روزیکه جمع کند خدا | رسولان را | باز او میفرماید | چه | جواب داده شده بود شمارا؟ | گویند

روز یکه خداوند همه رسولان را جمع کند پس می پرسد که بشما چه جواب داده شده بود؟

لَا عِلْمَ لَنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ الْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ

نیست علم مارا | هرآینه توئی | داننده | امور پنهانی | چون گفت | خدا

ایشان جواب میدهند که بما هیچ علم نیست هر آینه تو دانندهٔ امور پنهانی هستی باز چون خداوند

وقف لازم يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِى عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ ۘ إِذْ

ای عیسیٰ پسر مریم! | یادکن | نعمت مرا | برخویش | و بر والده خویش | چون

میفرماید ای عیسیٰ پسر مریم! کدام نعمتهای که بتو و به والدهٔ تو داده بودم آن را یاد کن که من بواسطهٔ

أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِى الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ

قوت دادم ترا | بروح القدس | سخن میگفتی تو | با مردمان | در گهواره | و در عمر پخته گی

جبرئیل امداد تو کردم و تو در گهواره هم با مردم سخن میگفتی و در عمر پخته سالگی هم

وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ وَإِذْ

وچون | آموختم ترا | کتاب | وحکمت | وتورات | وانجیل | وچون

و هنگامیکه بتو تعلیم کتاب، حکمت، تورات و انجیل دادم و وقتیکه

تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ

می ساختی | از گل | مانند شکل مرغ | به حکم من | پس میدمیدی | در وی | پس میشد

بحکم من از گِل شکل مرغی می ساختی و درآن مید میدی و بحکم من

طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ

مرغی | بحکم من | و به میکردی تو | کور مادرزاد را | و برص دار را | بحکم من

مرغی میشد و به میکردی کور ما در زاده و برص دار را

وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَآءِيلَ

وچون بیرون می آوردی تو | مردگان را | بحکم من | وچون باز داشتم من | بنی اسرائیل

و مردگان را بحکم من زنده میکردی و ترا از بنی اسرائیل نجات دادم

عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ

از تو | آنگاه که آوردی تو نزد ایشان | معجزه ها | باز گفتند | آنانیکه | کافر بودند | از ایشان

و چون تو به ایشان دلائل آشکارا آوردی پس آنانیکه از ایشان کفر اختیار کرده بودند ایشان

إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ

نیست این | مگر | سحر | آشکارا | وچون مادر دل انداختم | حواریون را

گفتند این غیر از جادو چیزی دیگری نیست و یاد کن وقتیکه در دل حواریون انداختم که

أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ۚ قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

که ایمان بیارید برمن | و به پیغمبر من | گفتند | ایمان آوردیم | گواه باش | که هرآینه مافرمانبردار هستیم

برمن و به رسولان من ایمان بیارید ایشان گفتند ما ایمان می آریم و ای خدا تو گواه باش که ما

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ

چون گفتند | حواریون | ای عیسیٰ پسر مریم! | آیا میتواند | رب تو | که

فرمانبردار هستیم یاد کن وقتیکه حواریون گفتند ای عیسیٰ پسر مریم! ایا رب تو بالای ما از

يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ ۖ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ

فروفرستد | برما | خوانچه | از آسمان | گفت او | بترسید از خدا | اگر | هستید شما

آسمان یک خوانچه فرود آورده می تواند عیسیٰ به ایشان فرمود از خدا بترسید اگر

مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

مؤمنان | گفتند | ما میخواهیم | که بخوریم | از آن | مطمئن شود

واقعاً شما مؤمنان هستید ایشان گفتند میخواهیم که از آن خوراک بکنیم و دلهای ما برآن

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا

دلهای ما | وبدانیم | که | راست گفتی باما | وباشیم | برآن

مطمئن شود و برای ما معلوم شود که تو بما هر چیز راست، راست گفتی و بر این سخن

الربع

مِنَ الشَّٰهِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّٰهُمَّ رَبَّنَا

از گواهان | گفت | عیسیٰ پسر | مریم که | ای الله رب ما!

گواه شویم، عیسیٰ پسر مریم گفت! ای الله! ای رب ما!

أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا

نازل کن برما | خوانچه | از آسمان | تاباشد | برای ما | عیدی

بر ما یک خوانچه از آسمان نازل کن که برای ما یعنی پیشوایان ما

لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ

برای اول ما | وآخر ما | ویک نشان | از جانب تو | وروزی ده مارا | وتو

و برای مردم آخر ما موقع خوشی شود و از جانب تو یک نشان شود و بما روزی بده تو بسیار

خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ

بهترین روزی دهندگان | گفت خدا | من | نازل کننده آن هستم | برشما | پس هر که انکار کند

خوب روزی رسان هستی خداوند فرمود من نازل کنندهٔ خوانچه هستم پس کسیکه در شما بعد از آن

١٥ ع ٧ ٥

بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ ع

بعد ازین | ازشما | پس من عذاب میدهم اورا | چنین عذاب که تعذیب نکنم بر آن | هیچ یک را | از اهل عالم

هم انکار کند پس من عذاب میدهم اورا چنین عذاب که تعذیب نه کرده باشم برآن کسی دیگری

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ

وچون گفت | خدا | ای عیسیٰ پسر | مریم | آیا تو | گفتی | به مردمان

وقتیکه خداوند در حشر بگوید ای عیسیٰ پسر مریم! آیا تو به مردم گفته بودی که غیر از خدا

اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ

که بگیرید مارا | ومادر مارا | دو معبود | بجز از | خدا | گفت | پاک هستی

من و مادرم را به معبودیت بگیرید او میگوید ای خدا تو پاک هستی

وقف النبي صلى الله عليه وسلم

مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ

مناسب نیست مرا | که بگویم چنین سخنی | که حق آن راندارم | اگر | آن را گفته باشم

مرا کی مناسب باشد آن سخن که حق آن را نداشتم، اگر آن را گفته باشم

فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ

پس تو آن رادانسته | تو میدانی | چیزی که در دل من است | ومن نه میدانم | آنچه درنفس توست (علم)

حتما بتو معلوم باشد چیزیکه در دل من است و به من معلوم نیست چیزیکه در علم تو است

إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ

هر آینه تو | دانندهٔ بسیار | بر غائب | من نگفتم | ایشان را | مگر | انچه فرموده بودی به من

هر آینه تو به سخنهای غیب بسیار دانندهٔ من ایشان را غیر از این هیچ نه گفته بودم چیزیکه تو

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

که پرستید | خدارا | که رب من | ورب شما است | وبودم من | برایشان | باخبر

حکم آن به من کرده بودی که تنها عبادت خدا کنید که رب من و رب شما است ومن از ایشان تا همان وقت خبر بودم وقتیکه

مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ

تا که درمیان آنها | بودم | باز وقتیکه | مرا برداشتی | پس بودی تو | نگران | برایشان

در ایشان موجود بودم و وقتیکه من را برداشتی باز تنها تو از ایشان خبر دار بودی

وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَ

وتو | برهرچیزی | باخبر هستی | اگر عذاب میدهی ایشان را | پس ایشان | بندگان تواند

وای الله تو از هر چیز خبردار هستی پس تو اگر ایشان را سزاء میدهی پس ایشان بندگان تواند

إِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ

واگر بیامرزی | ایشان را | پس هرآینه تو | غالب | باحکمت هستی | گفت خدا | این همان روزیست که

اگر ایشان را معاف کنی پس تو غالب با حکمت هستی خداوند میگوید این همان روز است

يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ۚ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

نفع میرسد | راست گویان را | راستی ایشان | ایشان را | باغها است | که میرود | زیر آن | جویها

که مردم راستگویان را راستی ایشان فائده میدهد ایشان را چنین باغها است که زیر آن جوی ها است

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

جاویدان | درآن | راضی شد خدا از ایشان | وراضی شدند آنها ازاو | این است | کامیابی بزرگ

و ایشان درآن جاوید میباشند خداوند از آنها راضی شد و ایشان از او راضی شدند این کامیابی بزرگ است

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾ ع ١٦ ٥

خدار است | پادشاهی آسمانها | وزمین | وآنچه درآن است | واو | برهرچیزی | قادراست

بر آسمانها و زمین و چیزیکه درمیان آن است بر همه حکومت خداوند قائم است و او بر هر چیز قادر است۔

سُورَةُ الْأَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَخَمْسٌ وَسِتُّونَ آيَةً وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

سورهٔ انعام در مکه نازل شده است وآن یکصد و | آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | شصت وپنج آیت وبیست رکوع است

آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان و بارحم است

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ

همه ستایش ها | خدای راست | آنکه | آفرید | آسمانها | وزمین | وپیدا کرد

همه تعریفها خدا راست آنکه آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکی ها

الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ۭ ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ①

تاریکی ها | وروشنی را | باز آنانیکه کفر کردند | به پروردگار خود | برابر میکنند

و روشنی را پیدا کرد باز هم مردم کافران به خدا برابر میکنند

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ طِيْنٍ ثُمَّ قَضٰٓى اَجَلًا ۭ وَ اَجَلٌ

اوست | آنکه | بیافرید شمارا | ازگل | باز | مقرر کرد | یک موده | و | یک موده

خداوند آن ذاتیست که شمارا از خاک آفرید باز شمارا زندگی و مودهٔ آن مقرر کرد و یک مودهٔ دیگری

مُّسَمًّى عِنْدَهٗ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ ② وَهُوَ اللّٰهُ فِي السَّمٰوٰتِ

مقرر | نزد او | باز هم شما | شک میکنید | وهم اوست خدا | در آسمانها

(قیامت) هم نزد او مقرر است باز هم شما شک میکنید و تنها آن یک ذات است که در آسمانها هم است

وَفِي الْاَرْضِ ۭ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا

ودر زمین | اومیداند | پنهان شما | وآشکار شما | ومیداند | آنچه

و در زمین هم او میداند به سخنهای آشکارا و پنهان شما و بر اعمال شما هم

تَكْسِبُوْنَ ③ وَمَا تَاْتِيْهِمْ مِّنْ اٰيَةٍ مِّنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوْا عَنْهَا

شمامیکنید | ونمی آید به آنها | هیچ نشانه | ازنشانه های رب ایشان | مگر | بودند آنها از آن

و این کافران را وقتیکه یک نشانه از نشانهای خدا بیاید پس ایشان از آن

مُعْرِضِيْنَ ④ فَقَدْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاۗءَهُمْ ۭ فَسَوْفَ يَاْتِيْهِمْ

اعراض کنندگان | پس آنها تکذیب کردند | حق | وقتیکه آمد به آنها | پس زود | خواهد آمد با ایشان

روی میگردانند اکنون که کدام پیغام حق به ایشان بیامد پس ایشان به آن هم نسبت دروغ کردند پس زود به ایشان

اَنْۢبٰۗؤُا مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ⑤ اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا

خبر (حقیقت) | از آنکه بودند بر آن | استهزاء میکردند | آیا | ندیدند آنها | که چقدر | هلاک کرده ایم

حقیقت آن چیزی معلوم خواهد شد بر آن که ایشان استهزاء میکردند، ایشان نه می بینند که پیش از ایشان ما

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّنّٰهُمْ فِي الْاَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ

پیش از آنها | اقوام | استقرار داده بودیم ایشان را | درزمین | آنچه | طاقت نداریم

بسیاری از اقوام را هلاک کرده ایم آنها را که در زمین استقرار داده بودیم که بشما

لَّكُمْ وَاَرْسَلْنَا السَّمَاۗءَ عَلَيْهِمْ مِّدْرَارًا ۠ وَّجَعَلْنَا الْاَنْهٰرَ

شمارا | وفرستاده بودیم | از آسمان | برایشان | باران پی در پی | وگردانیدیم | جویها

نداده بودیم و فرستاده بودیم برایشان باران رحمت و زیر قدمهای ایشان نهرها

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَنْشَاْنَا

میرفت | اززیرایشان | پس هلاک کردیم ایشان را | بگناهان ایشان | وپیدا کردیم

جاری کردیم باز ما ایشان را بسبب گناهان ایشان هلاک کردیم و بعد از آنها

مِنۡۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا اٰخَرِيۡنَ ﴿٦﴾ وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتٰبًا
بعد از ایشان | اقوام دیگری | واگر فرو میفرستادیم | بر تو | کتاب (سالم)
آباد کردیم اقوام دیگری را و ای پیغمبر! اگر بر تو ما نوشته شده در کاغذی

فِىۡ قِرۡطَاسٍ فَلَمَسُوۡهُ بِاَيۡدِيۡهِمۡ لَقَالَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡۤا اِنۡ هٰذَاۤ
در ورقی نوشته شده | پس مساس میکردند آن را | بدستهای خود | هر آیینه میگفتند | آنانیکه | کافر اند | نیست این
یک کتاب نازل کنیم و آن را بذریعه دستهای خود مساس کنند باز هم مردم کافر میگفتند که این

اِلَّا سِحۡرٌ مُّبِيۡنٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوۡا لَوۡلَاۤ اُنۡزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٌ
مگر جادوی | آشکارا | ومیگویند آنها | چرا فرود آورده نشد | بروی | فرشته
جادو اشکاره است و این مردم گفتند چرا بر این نبی کدام فرشته نازل نه میشود؟

وَلَوۡ اَنۡزَلۡنَا مَلَكًا لَّقُضِىَ الۡاَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنۡظَرُوۡنَ ﴿٨﴾ وَلَوۡ جَعَلۡنٰهُ
واگر فرو میفرستادیم | فرشته | پس به انجام میرسید | کار | باز مهلت داده نشود | واگر میگردانیدم رسول
و اگر فرو میفرستادیم فرشته را پس همه کار به آنجام میرسید و باز به ایشان هیچ مهلت داده نه خواهد شد و اگر

مَلَكًا لَّجَعَلۡنٰهُ رَجُلًا وَّلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِمۡ مَّا
فرشته | هر آیینه میگردانیدم اورا | (بصورت) مردی | وهر آیینه مشتبه میکردیم | بر ایشان | همان
پیغمبر را فرشته میگردانیدیم آن هم بصورت بنی آدم میبود باز هم شک میکردند

يَلۡبِسُوۡنَ ﴿٩﴾ وَلَقَدِ اسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٍ مِّنۡ قَبۡلِكَ فَحَاقَ
شبه که اکنون میکنند | وهر آیینه تمسخر کرده شده | به پیغمبران | پیش از تو | پس (فرود آمد)
چنانچه اکنون در شک هستند و ای پیغمبر! پیش از تو هم به پیغمبران استهزاء شده است آخر هم

بِالَّذِيۡنَ سَخِرُوۡا مِنۡهُمۡ مَّا كَانُوۡا بِهٖ يَسۡتَهۡزِءُوۡنَ ﴿١٠﴾ ع ۷
به آنانیکه | تخریت کردند | از ایشان | آنچه | بودند به آن استهزا کنندگان
به آن مستهزئین عذاب فرود آمد بر آن که ایشان مسخره میکردند

قُلۡ سِيۡرُوۡا فِى الۡاَرۡضِ ثُمَّ انۡظُرُوۡا كَيۡفَ كَانَ عَاقِبَةُ
بگو | سیر کنید | در زمین | باز | نظر کنید | چگونه بود | انجام
به ایشان تو بگو که ای مردم! به روی زمین سیر کنید و نظر کنید که انجام مکذبین حق چگونه شد؟

الۡمُكَذِّبِيۡنَ ﴿١١﴾ قُلۡ لِّمَنۡ مَّا فِى السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ‌ؕ قُلْ
تکذیب کنندگان | بگو | کراست | آنچه | در آسمانها | و زمین است | بگو
بگو کراست آنچه در آسمانها و زمین است؟ خود تو بگو که

لِّلّٰهِ‌ؕ كَتَبَ عَلٰى نَفۡسِهِ الرَّحۡمَةَ‌ؕ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ اِلٰى يَوۡمِ الۡقِيٰمَةِ
مر خدا راست | لازم کرده بر خود | مهربانی | هر آیینه او جمع میکند شمارا | در روز قیامت
مر خدا راست او بر خود رحم کردن لازم کرده است او شمارا حتماً به روز قیامت جمع خواهد کرد۔

لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ الَّذِينَ خَسِرُوٓا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾

نیست | شک | درآن | آنانیکه | زیان کردند | درحق خویش | پس آنها | ایمان نمی آرند

که در آمدن آن هیچ شکی نیست و آنانیکه خودرا در نقصان انداخته اند ایشان ایمان نه می آرند

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳﴾

واوراست | آنچه آرام میکند | درشب وروز | واواست | شنوا | دانا

و همه چیز که در تاریکی شب و یا در روشنی روز سکونت میکنند هم مخلوق اوست و او شنوا و دانا است۔

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بگو | آیاغیر | ازخدا | بگیرم | مددگاردیگری | که پیداکننده | آسمانها | وزمین است

تو بگو که آیا بجز خدا کار ساز دیگری بگیرم؟ ذاتیکه آسمانها و زمین را آفریده است

وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

واو | همه رارزق میدهد | ورزق داده نه میشود | بگو | هرآینه امرکرده شده به من | که باشم | اول

و او همه را رزق میدهد و اورا کسی روزی نه میدهد بگو که به من حکم شده که من از همه

مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۴﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ

گردن نهاد | و | مباش تو | ازمشرکین | بگوهرآینه من | میترسم

اول اسلام قبول کنم و به من حکم است که از مشرکان مباش به ایشان بگو که اگر از رب خود

إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ

اگرنافرمانی کنم من | رب خودرا | ازعذاب روز بزرگ | هرکه بازداشته شودازوی

نافرمانی کنم پس نزد من ترس است از عذاب روز بزرگ کسیکه از عذاب درآن روز

يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ۚ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ

آن روز | پس هرآینه اورحم کرد به او | واین است | کامیابی | آشکارا | واگربرساند بتو

نجات یافت پس بروی خداوند رحم کرد آن کامیابی بزرگ است و اگر خداوند

اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يَمْسَسْكَ

خدا | کدام تکلیف | پس نیست | دورکننده | اورا | مگراو | واگراوبرساندترا

بتو تکلیف برساند پس نیست غیر از او هیچ کسی دور کننده آن و اگر او خیر

بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ

کدام خیری | پس او | برهرچیزی | تواناست | واو | غالب است | بربندگان خود

برساند پس وی بر هر چیزی توانا است و او بر بندگان خود اختیار کامل دارد

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱۸﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ

واو | باحکمت | خبرداراست | بگو | چه چیز | بزرگتراست | درشهادت؟

و او باحکمت است و بر هر چیز خبر دار است تو پرس که از همه بزرگ گواهی کیست؟

قُلِ اللّٰهُ ۚ شَهِيدٌۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ ۚ وَاُوۡحِيَ اِلَيَّ

بگو | خداست | گواه | میان ما | ومیان شما | ووحی شده | بطرف ما

خود تو بگو که خداوند(ج) میان من و شما گواه است و این قرآن برمن نازل شده است

هٰذَا الۡقُرۡاٰنُ لِاُنۡذِرَكُمۡ بِهٖ وَمَنۡۢ بَلَغَ ؕ اَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُوۡنَ

ازاین قرآن | تا بترسانم شمارا | به این | وبه آن که برسد | آیا شما گواهی میدهید؟

که بذریعهٔ این شما را هم از عذاب بترسانم و به آنهاییکه این برسد ایشان هم آیا شما گواهی میدهید

اَنَّ مَعَ اللّٰهِ اٰلِهَةً اُخۡرٰى ؕ قُلۡ لَّاۤ اَشۡهَدُ ۚ قُلۡ اِنَّمَا هُوَ

که | باخداست | معبودان | دیگر | بگو | من این گواهی نه میدهم | بگو | هرآینه اوست

که باخدا معبودان دیگری هم موجود است؟ تو بگو من چنین گواهی نه میدهم بگو که خدا

اِلٰهٌ وَّاحِدٌ وَّاِنَّنِيۡ بَرِيۡٓءٌ مِّمَّا تُشۡرِكُوۡنَ ۘ ۱۹ اَلَّذِيۡنَ

معبود | یک | وهرآینه من | بیزارم | ازآنچه | شما شریک میکنید | آنانیکه

تنها معبود تنها است و من از آن چیزها بیزارم که شما باخدا شریک میکنید به آنهاییکه ما

اٰتَيۡنٰهُمُ الۡكِتٰبَ يَعۡرِفُوۡنَهٗ كَمَا يَعۡرِفُوۡنَ اَبۡنَآءَهُمۡ ۘ

دادیم ایشان را | کتاب | ایشان می شناسند این رسول را | چنانچه می شناسند | پسران خودرا

کتاب داده ایم ایشان این رسول را چنین می شناسند چنانچه پسران خود را می شناسند

اَلَّذِيۡنَ خَسِرُوۡۤا اَنۡفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ ۲۰ وَمَنۡ اَظۡلَمُ

آنانیکه | زیان کارشدند | درحق خویش | پس آنها | ایمان نمی آرند | وکیست | ستمگارتر

آنانیکه خودرا در زیان انداخته اند آنها ایمان نه می آرند و کیست ظالم تر از کسیکه

مِمَّنِ افۡتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوۡ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ؕ اِنَّهٗ لَا يُفۡلِحُ

ازکسیکه | بسته کرد | برخدا | دروغ | یا آنکه تکذیب کرد | آیات اورا | هرآینه | کامیاب نه میشود

که برخدا بهتان دروغ بسته می کنند و یا نشان های فرستاده شده اورا تکذیب می کنند چنین ظالمان

الظّٰلِمُوۡنَ ۲۱ وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيۡعًا ثُمَّ نَقُوۡلُ لِلَّذِيۡنَ

مردم ظالم | وروزیکه | جمع کنیم ایشان را | همه | باز | میگویم | آنانی راکه

هیچ وقت کامیاب نه میشوند، و روزیکه هم ایشان را جمع کنیم، پس از مشرکین می پرسم

اَشۡرَكُوۡۤا اَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِيۡنَ كُنۡتُمۡ تَزۡعُمُوۡنَ ۲۲ ثُمَّ لَمۡ تَكُنۡ

شرک کردند | کجااند | شریکان شما | آنانیکه | باخدا شریک میکردید | باز نه میباشد

کجا اند شرکاء خود ساخته شما؟ که شما برای خود آلهه مقرر ساخته بودید باز نزد ایشان

فِتۡنَتُهُمۡ اِلَّاۤ اَنۡ قَالُوۡا وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشۡرِكِيۡنَ ۲۳

معذرت ایشان | مگر | گویند | قسم بخدا | که رب ما است | نبودیم | مشرکان

هیچ عذر نه میباشد فقط تنها گویند ای پروردگار ما! قسم است بتو که ما مشرکان نبودیم

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ۚ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

ببین | چگونه | دروغ گفتند | برنفسهای خود | وگم شد | ازایشان | آنچه بودند که

ببین چگونه بر نفسهای خود دروغ میگویند و آن وقت هم دروغ از ایشان گم می شود

يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا

افترا میکردند | وبعضی ازایشان | کسی است که گوش میکند | بسوی تو | وماافگندیم

آنکه ایشان بسته میکردند و در ایشان بعضی هستند که به سخنهای تو گوش میکنند و ما

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِنْ

بردلهای ایشان | پرده ها | تا نه فهمند برآن | ودرگوشهای ایشان | گرانی است | واگر

بر دلهای ایشان پرده نهادیم که به هیچ نه فهمند و درگوشهای ایشان گری است و اگر ایشان

يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

ببینند آنها | هرمعجزه را | ایمان نه میارند برآن | تا آنکه | چون بیایند نزد تو | خصومت میکنند باتو

هم نشانها را به ببینند باز هم ایمان نه می آرند تا آنکه چون بیایند نزد تو پس خصومت

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ

گویند | آنانیکه | کفرکردند | نیست این | مگر | افسانه های | پیشنیان | وایشان

باتو میکنند پس آنانیکه کافر اند ایشان میگویند این چیزی نیست تنها آفسانه های پیشنیان

يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ ۖ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

مردم رامنع میکنند | ازاو | ودورمیشوند خودایشان | ازاو | وایشان هلاک نه میکنند | مگرنفسهای خود

و مردم را از قبول نمودن حق باز میدارند و خود ایشان هم از آن دور میشوند و بر این طریقه خود را هلاک

وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا

و | ایشان نه میدانند | واگر بینی ایشان را | چون ایستاده کرده شوند | برآتش | گویند

میکنند و بر این هم نه مفیهمند و ای نبی! اگر تو آن وقت ایشان را می بنی وقتیکه بر کنارهٔ جهنم ایستاده

يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ

ای کاش! | بازگردانیده شویم | وماتکذیب نکنیم | آیاتهای رب خود | وشویم ما

کرده شوند پس میگویند کاش! به دنیا برگردانیده شویم پس نشان های رب خود را تکذیب نه میکنیم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ ۖ

ازمؤمنان | نه بلکه | آشکاراشد | ایشان را | آنچه | ایشان پنهان میکردند | پیش ازاین

و ما از مؤمنان میشویم در حقیقت پیش روی ایشان آن چیزی آشکارا شد آن که قبلاً پنهان میکردند

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾

واگربازگردانیده شوند | البته رجوع کنند | بسوی آنچه منع کرده میشوندازآن | وهرآینه ایشان | دروغ گویانند

و اگر به دنیا برگردانیده هم شوند باز هم آن کارها را میکنند از آنکه منع شده بودند و هر آینه ایشان دروغ میگویند

وَقَالُوٓا اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ ﴿۲۹﴾

ومیگویند | نیست این | مگر این | زندگی دنیا ما | ونیستیم ما | برانگیخته گان

و ایشان گفتند زندگی تنها این زندگی دنیا است و ما روز قیامت بر انگیخته نه میشویم

وَلَوْ تَرٰٓى اِذْ وُقِفُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ ۭ قَالَ اَلَيْسَ هٰذَا

وکاش! | بینی تو | چون ایستاده کرده شوند | بحضور پروردگار ایشان | میفرماید | آیا نیست این!

و کاش! تو بینی وقتیکه ایشان نزد رب ایشان ایستاده کرده شوند خداوند میفرماید آیا این زندگی

بِالْحَقِّ ۭ قَالُوْا بَلٰى وَرَبِّنَا ۭ قَالَ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا

راست | گویند | آری | قسم به پروردگار ما | اومیفرماید | پس بچشید | عذاب را | زیرا که

حق نیست؟ میگویند چرا نی قسم به رب ما حق است خداوند میفرماید در سزاء کفر خود

كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿۳۰﴾ ع قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَاۗءِ اللّٰهِ ۭ ع ۱۰ ۹

شما انکار میکردید | هرآینه درنقصان شدند | آنانیکه | تکذیب کردند | ملاقات خدا

اکنون عذاب را بچشید هر آینه آنانیکه ملاقات اش با خدا تکذیب کردند در تاوان واقع شدند

حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوْا يٰحَسْرَتَنَا عَلٰي مَا

تا آنکه | چون بیاید ایشان را | قیامت | ناگهان | گویند | ای افسوس است | بر آنچه

تا وقتیکه ناگهان بر ایشان قیامت بیاید میگویند های! افسوس ما در این

فَرَّطْنَا فِيْهَا ۙ وَهُمْ يَحْمِلُوْنَ اَوْزَارَهُمْ عَلٰي ظُهُوْرِهِمْ ۭ

تقصیر کردیم | درباره آن | وایشان | بردارند | گناهان آنهارا | بر | پشتهای خویش

چقدر کوتاهی کرده بودیم و بوج گناهای خود را بر پشتهای خود بار میکنند

اَلَا سَاۗءَ مَا يَزِرُوْنَ ﴿۳۱﴾ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَعِبٌ وَّ

آگاه | بداست | آنچه | برمیدارند | ونیست | زندگانی دنیا | مگر | بازی | و

بشنوید! ایشان بسیار بو جهای خراب را برداشته میباشند این زندگی دنیا چیزی نیست فقط لهو و لعب است

لَهْوٌ ۭ وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ۭ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۳۲﴾

مشغول | وهرآینه دار آخرت | بهتر است | برای کسانیکه | پرهیزگاری میکنند | آیا نه میدانید

البته سرای آخرت برای آن مردم بسیار بهتر است که بسیار پرهیز گار اند آیا شما عقل ندارید؟

قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لَيَحْزُنُكَ الَّذِيْ يَقُوْلُوْنَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُوْنَكَ

بتحقیق مامیدانیم | هرآینه ترا اندوهگین میکند | آنچه | میگویند | پس هرآینه | تکذیب نه میکنند ترا

ای پیغمبر! بما درست معلوم است که به سخنهای ایشان اندوهگین میشوی لیکن در حقیقت ایشان ترا دروغ

وَلٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ

لیکن این ستمگاران | از آیات خدا | انکار میکنند | وهرآینه تکذیب کرده شده | پیغمبران دیگرهم

گوی نه می شمارند بلکه این ظالمان از آیات خداوند انکار میکنند و هر آینه پیش از تو هم پیغمبران

مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ

پیش از تو | پس آنها صبر کردند | بر آنچه تکذیب شدند | و تکلیف رسانیده شد | تا آنکه | بیامد ایشان را

تکذیب شده بودند و بر تکذیب و تکالیف صبر کردند تا آنکه به ایشان مدد

نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبَإِي

نصرت ما | ونیست هیچ تغیر دهنده | سخنان خدا را | هر آینه آمد بتو | از اخبار

رسید و سخنهای خداوند را هیچ کسی تغیر دهنده نیست و بتو حالات بعضی از انبیاء رسیده است

الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ

رسولان | واگر باشد | گران | بتو | روگردانی ایشان | پس اگر می توانی

و ای نبی! اگر تو روی گردانی ایشان را برداشت کرده نه متیوانی پس اگر توان تو باشد

أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ

که بجوئی تو | سوراخی | در زمین | ویا | اندر پایه | در آسمان | پس بیاری تو آنها را

پس در زمین سوراخی بجوئی و یا به آسمان یک اندر پایه ایستاده کن۔ و به ایشان سعی آوردن یک نشان کن

بِآيَةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ۚ فَلَا تَكُونَنَّ

معجزه | واگر میخواست خدا | جمع میکردند آنها را | بر هدایت | پس مباش تو

و اگر میخواست خدا هم ایشان را بر هدایت یک جای میکردند پس مانند مردم نادان مباشی

مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَالْمَوْتَىٰ

از نادانان | هر آینه قبول میکنند | آنانیکه | میشنوند | ومردگان

تعلیم حق را آن مردم قبول میکنند که به سخن گوش می نهند و هر که مردگان است

يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ

برانگیزد ایشان را خدا | باز بسوی او | گردانیده میشوند | وایشان میگویند | چرا نازل نشد | بروی

ایشان را خداوند از قبور بر انگیزد و به او پیش کرده میشوند و ایشان میگویند چرا به وی از طرف خدا

آيَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ ۚ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ

نشانه | از طرف رب او | بگو | هر آینه | خدا | قادر است | بر آن | که | نازل کند

یک نشان نه می آید بگو که خداوند از نازل کردن نشانه قدرت کامل دارد

آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ

نشانه | لیکن | اکثر ایشان | نه میدانند | ونیست | هیچ جنبده | در زمین

البته اکثر مردم نه مفهمند و به روی زمین چنین حیوانی نیست

وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ ۚ مَا فَرَّطْنَا

ونه هیچ پرنده | که می پرد | بدو بال خود | مگر آنها جماعتها است | مانند شما | ما کمی نکردیم

و نه در فضاء چنین پرنده است که بر بالهای خود می پرد مگر همه آنها (مخلوق) امتها است ما بر همه

وقف منزل عند البعض علی یسمعون ۱۲ وقف غفران

فِي الْكِتٰبِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ يُحْشَرُوْنَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا
در کتاب | هیچ چیزی را | باز | بسوی پروردگار ایشان | حشر کرده خواهند شد | و آنانیکه | تکذیب کردند
از نصیبۀ ایشان هیچ کمی نکرده ام و باز هم آنها به خدای خویش پیش میشوند و کسیکه نشان های

بِاٰيٰتِنَا صُمٌّ وَّبُكْمٌ فِي الظُّلُمٰتِ ط مَنْ يَّشَاِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ ط وَمَنْ
آیات مارا | کرانند | وگنگانند | درتاریکی ها | هرکرا | بخواهد خدا | گمراه کند اورا | وهرکرا
مارا نسبت دروغ کردند، ایشان کران، گونگ و در تاریکی ها هستند، خداوند که دربارۀ کسی بخواهد اورا گمراه میکند و دربارۀ کسیکه

يَّشَاْ يَجْعَلْهُ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ
بخواهد | گرداند | برراه مستقیم | بگو | آیا دیدی شما | اگر | بیاید شمارا
بخواهد میگرداند اورا به راه راست بگو فکر کنید و باز بگوئید که اگر بالای شما

عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْكُمُ السَّاعَةُ اَغَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُوْنَ ج اِنْ كُنْتُمْ
عذاب خدا | یا بیاید بشما | قیامت | آیا به غیر از خدا | میخواهید | اگر هستید شما
عذاب خدا بیاید و یا بر شما قیامت بیاید پس آیا شما غیر از خدا به غیر الله صدا میکنید؟ (بگوئید) اگر راستگو هستید

صٰدِقِيْنَ ﴿٤٠﴾ بَلْ اِيَّاهُ تَدْعُوْنَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُوْنَ اِلَيْهِ
راستگویان | بلکه | خاص اورا | می خوانید | پس دفع میکند | برای آن تکلیف که شما اورا میخواهید
نه بلکه در آن وقت تنها به خدا آواز میکنید اگر خدا بخواهد آن مصیبت را از شما دور

اِنْ شَآءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُوْنَ ﴿٤١﴾ ع وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰٓى اُمَمٍ ۴ ع ۱۱ ۱۰
اگر خواهد | وفراموش میکنید | آنچه را | شریک میکنید | وهرآینه فرستادیم | بسوی امتها
میکند و در چنین موقع شرکاء خود را فراموش میکنید و ما قبل از تو به اقوام سابقه پیغمبران

مِّنْ قَبْلِكَ فَاَخَذْنٰهُمْ بِالْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُوْنَ ﴿٤٢﴾
پیش ازتو | پس گرفتیم ایشان را | به سختی | ورنج | تا ایشان | زاری کنند
فرستادیم باز ایشان را در مصائب سخت گرفتیم تا عاجزی آغاز کنند

فَلَوْلَآ اِذْ جَآءَهُمْ بَاْسُنَا تَضَرَّعُوْا وَلٰكِنْ قَسَتْ قُلُوْبُهُمْ
پس چرانشد وقتیکه | آمد ایشان را | عذاب ما | که عاجزی کنند | لیکن | سخت شد | دلهای ایشان
باز وقتیکه عذاب ما بر ایشان نازل شد پس ایشان چرا نزد ما فریاد نکردند؟ بلکه دلهای ایشان سخت شد

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوْا
وشائسته کرد | ایشان را | شیطان | آنچه | ایشان میکردند | پس وقتیکه | فراموش کردند
و شیطان ایشان را اعمال ناشائسته آنها شائسته نمود باز وقتیکه ایشان آن نصیحت را

مَا ذُكِّرُوْا بِهٖ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ط حَتّٰٓى اِذَا
آنچه نصیحت شده بود ایشان را بر آن | کشاده ساختیم | برایشان | درهای | هرچیز | تا آنکه | وقتیکه
فراموش کردند آنکه به ایشان شده بود ما به ایشان دروازه های هر چیز باز نمودیم۔ تا وقتیکه ایشان

فَرِحُوْا بِمَآ اُوْتُوْٓا اَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ مُّبْلِسُوْنَ ﴿۴۴﴾ فَقُطِعَ

شادمان شدند | به آنچه | داده شده بود آنها را | گرفتیم ایشان را | ناگهان | باز در آن وقت ناامید شدند | پس بریده شد

به دادن ما بسیار خوش شدند پس مانا گهان ایشان را گرفتیم و ایشان نا امید شدند باز

دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ؕ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۵﴾

بنیاد قوم | آنانیکه ستمگار بودند | و همه ثنا | خدا راست | که رب پروردگار راست

بنیاد این قوم ظالم بریده شد و همه تعریف خدا راست که پروردگار همه عالم است

قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَاَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ

بگو | چه فکر میکنید | اگر | بگیرد | خدا | شنوائی شما | و چشمهای شما را | و مهر کند

بگو ای پیغمبر! آیا شما بر این سخن فکر کرده اید که اگر خداوند از شما قوهٔ شنوائی و بینائی بگیرد

عَلٰى قُلُوْبِكُمْ مَّنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِهٖ ؕ اُنْظُرْ كَيْفَ

بر دلهای شما | پس کیست معبود | غیر از خدا | که بیارد شما را | به آن | ببین | چگونه

و بر دلهای شما مهر زند پس بجز خدا معبود دیگری هست که این چیز ها بشما دوباره دهد؟ ببین ما!

نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُوْنَ ﴿۴۶﴾ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ

بیان میکنیم | آیات را | باز | ایشان | می گردانند | بگو | ببینید

ایشان را چگونه آیات خود بیان میکنیم و آنها باز هم روی میگردانند بگو آیا فکر کرده اید

اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً اَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ اِلَّا

اگر بیاید بشما | عذاب | خدا | ناگهان | یا آشکارا | پس آیا که | هلاک کرده شود | مگر

اگر از جانب خدا بالای شما ناگهان و یا آشکارا عذاب بیاید پس آیا بدون ظالمان

الْقَوْمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ وَ مُنْذِرِيْنَ ۚ

گروه ستمگاران | و نمی فرستیم | پیغمبران را | مگر بشارت دهنده | و | ترساننده

مردم دیگران در آن هلاک میگردند؟ و ما پیغمبران بخاطر این میفرستیم که به نیکوکاران مژده دهند و بدکاران را میترسانند

فَمَنْ اٰمَنَ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۴۸﴾

پس هرکه | ایمان آرد | واصلاح کند | پس نه | ترس میباشد | برایشان | و نه | ایشان | اندوهگین شوند

پس کسیکه سخن آنها را قبول کنند و عمل خود را درست کند پس برآنها نه ترس میباشد و نه اندوهگین میباشند

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿۴۹﴾

و آنانیکه | تکذیب کردند | آیات ما را | برسد ایشان را | عذاب | زیرا که | نافرمان بودند

و آنانیکه آیات ما را تکذیب کردند ایشان را بسبب نافرمانی ایشان عذاب داده میشود

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ

بگو | نه میگویم | شما را | که نزد من | خزان های | خدا است | و نه | میدانم به غیب

ای پیغمبر! بگو که من نه میگویم که نزد من خزانهای خداوند است و نه اینکه به غیب خبردار هستم

وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ اِنِّيْ مَلَكٌ ۚ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ ؕ

ونه میگویم | بشما | که من فرشته ام | من پیروی نه میکنم | مگر از آنچه وحی کرده میشود | بسوی من

و نه میگویم بشما که من فرشته هستم من فقط تابعداری وحی میکنم و پیروی آن را میکنم

ع ۵ ۹ ۱۱ ا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ؕ اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۵۰﴾

بگو | آیا برابر میشود | نابینا | وبینا | آیا تفکر نه میکنید؟

بگو آیا بینا و نا بینا برابر شده میتوانند؟ آیا به این اندازه فکر هم نه میکنید؟

وَاَنْذِرْ بِهِ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ اَنْ يُّحْشَرُوْٓا اِلٰى رَبِّهِمْ لَيْسَ

وبترس به این قرآن | آنانیکه | میترسند | که | حشر کرده شوند | بحضور پروردگار خود | نیست

و آن مردم را بذریعهٔ این قرآن خبردار کن آنانیکه از این میترسند که ایشان نزد خدا جمع کرده میشوند

لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿۵۱﴾

ایشان را | بجز خدا | حامی | ونه شفاعت کننده | تا ایشان | پرهیزگاری کنند

و غیر از خدا ایشان را نه حامی و نه کدام شفاعت کننده میباشد باید که ایشان پرهیز گار شوند

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ

ودور مکن | کسانی راکه | میخواهند | رب خود را | بامداد | وشام | می طلبند

و آن مردم را از خود دور مکن که صبح و شام رب خود را یاد میکنند و رضا مندی اورا

وَجْهَهٗ ؕ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَّمَا مِنْ حِسَابِكَ

رضای اورا | نیست برتو | از حساب ایشان | چیزی | ونیست | از حساب تو

میخواهند نه حساب ایشان بر ذمه تو است و نه حساب تو

عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُوْنَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۵۲﴾ وَكَذٰلِكَ

برایشان | چیزی | تا برانی ایشان را | پس تو باشی | از ستمگاران | وهمچنان

بر ذمه ایشان است (چنین نشود) که تو ایشان را دور کنی و تو از کارکنان نا مناسب شوی هم چنین

فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُوْلُوْٓا اَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ

امتحان کردیم | بعضی مردمان را | به بعضی | تا گویند | آیا این جماعه | فضل کرده است خدا برایشان

ما ایشان را بذریعهٔ یک دیگری در امتحان انداختیم که ایشان این بگویند این همان مردم است که خداوند درمیان

مِّنْ بَيْنِنَا ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِالشّٰكِرِيْنَ ﴿۵۳﴾ وَاِذَا جَآءَكَ

درمیان ما | آیا نیست خدا | داناتر | به شکرگویندگان | وچون | بیایند پیش تو

ما بر ایشان مهربانی کرده است پس آیا خداوند (ج) بر بندگان شکر گذار خود نه میداند؟ ای نبی! وقتیکه ترا

الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ

آنانکه | ایمان آورده اند | به آیاتهاما | بگو | سلام | برشاباد | لازم کرده است | پروردگار شا

آن مردم بیایند که آیات مارا قبول میکنند به ایشان بگو که سلام بر شا پروردگار شا بر خود

عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۙ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوْٓءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ
برخود | مهربانی | یقیناً کسیکه | عمل کند | ازشما | کاربد | بنادانی | باز
رحم لازم کرده است کسیکه در شما به نادانی عمل بد بکند باز بعد آ تو به

تَابَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ ۙ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذٰلِكَ
توبه کرد | بعدازآن | وعمل درست کند | پس هرآینه او | بخشنده | مهربان است | وهم چنین
کند و عمل خود را درست کند پس خداوند بخشنده مهربان است و هم چنین

نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٥٥﴾ قُلْ ٢ ع ٥ ١٢
به تفصیل بیان میکنیم | آیاتهارا | وبرای اینکه آشکاراشود | راه | مجرمان | بگو
ما آیات را به تفصیل بیان میکنیم تاراه مجرمین بالکل آشکارا شود به آنها بگو

اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قُلْ
هرآینه من منع کرده شده ام | که | من عبادت کنم | آنانی را | که میخواهید | غیرازخدا | بگو
که من از عبادت آن معبودان منع کرده شده ام آنکه شما غیر از خداوند میخواهید تو بگو

لَّآ اَتَّبِعُ اَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا وَّمَآ اَنَا
من پیروی نه میکنم | خواهشات شمارا | هرآینه من گمراه خواهم شد درآن وقت | ونه میباشم من
من پیروی خواهشات شمارا نه میکنم اگرچنین کنم گمراه میشوم و به راه درست

مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ﴿٥٦﴾ قُلْ اِنِّيْ عَلٰی بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَ
از تابعداران | بگو | هرآینه من | بردلیل هستم | از جانب رب خود | و
باقی نه خواهم شد بگو که من از جانب خدا به دلیل واضح قائم هستم و

كَذَّبْتُمْ بِهٖ ؕ مَا عِنْدِيْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ ؕ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا
شما تکذیب کردید آن | نیست نزدیک من | آنچه | شمابرآن شتاب میکنید | نیست حکم | مگر
شما از آن انکار میکنید اکنون اختیار آن عذاب در دست من نیست بر آن که شما عجله میکنید فیصله تنها

لِلّٰهِ ؕ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفٰصِلِيْنَ ﴿٥٧﴾ قُلْ لَّوْ اَنَّ عِنْدِيْ
خدا راست | او بیان میکند | سخن حق را | واوست | بهترین | فیصله کنندگان | بگو | اگر | نزدیک من بودی
در دست خداوند است او سخنهای حق را بیان میکند و او بهتر فیصله کننده است بگو که اگر آن عذاب

مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ لَقُضِيَ الْاَمْرُ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ
آنچه شمابرآن شتاب میکنید | پس فیصله می شد | معامله | میان من ومیان شما | وخدا | خوب میداند
در دست من میبود از آن که شما شتاب میخواهید پس نزد من و شما حتماً فیصله میشد و خداوند ظالمان را

بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿٥٨﴾ وَعِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ اِلَّا هُوَ ؕ
به ستمگاران | و | نزداواست | کلیدهای | غیب | نه میداند برآن کسی | مگراو
خوب می شناسد و کلیدهای غیب تنها نزد اوست که غیر از وی کسی دیگری برآن خبردار نیست

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَّرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا

ومیداند | آنچه در | بیابان | و دریاست | و نه | می افتد | هیچ برگ | مگر میداندش

و به چیزهای بیابان و دریا خوب دانا است و از درخت هیچ برگ نه می افتد مگر او بر آن عالم است

وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمٰتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَّلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿٥٩﴾

و نه دانه است | در تاریکی ها | زمین | و نه هیچ تری | و نه خشکی | مگر در کتاب روشن موجود است

و در تاریکی های زمین کدام دانه و یا کدام چیز تر و یا خشک نیست که در کتاب روشن (لوح محفوظ) نباشد

وَهُوَ الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ

و اوست آنکه | قبض میکند ارواح شما | در شب | و میداند | بر آنچه شما میکنید | در روز

و خداوند آن ذاتیست که شما را در حالت شب (در وقت خواب) در قبض میگیرد و چیزیکه شما در روز میکنید بر آن هم دانا است۔

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيْهِ لِيُقْضٰٓى اَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

باز برانگیزد شمارا | در آن | که پوره کرده شود | میعاد | معین | باز بسوی او | بازگشت شما است

باز صبح شمارا برای کاروبارهای دنیا بیدار میکند تا که شما میعاد معین را پوره کنید باز همه شمار به خداوند رجوع میکنید

ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهٖ وَ ع ١٤

باز خبر دهد شمارا | بر آنچه شما میکردید | و او | غالب | بالائی بندگان خود | و

و بشما نشان دهد آنچه شما میکردید و او بر بندگان خود قدرت کامل دارد

يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

میفرستد | برشما | ملائکه نگهبان | تاوقتیکه | بیاید | یکی را در شما | مرگ

و او بر شما فرشتگان نگران میفرستد تا اینکه در شما وقت مقرر مرگ به یک کسی بیاید پس فرشتگان

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُوْنَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوْٓا

پس قبض میکند روح اش | فرستادگان ما | و ایشان | تقصیر نه میکنند | باز ایشان گردانیده شوند

ارسال شده ما روح اورا قبض میکنند و ایشان درکار خود هیچ کوتاهی نه میکنند باز همهٔ ایشان بسوی

اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ

بسوی خدا | که مالک آنهاست | به حق | خبردار | او راست | حکم | و اوست | تیز

خدا گردانیده شوند که به حق مالک ایشان است پس بدانید که تنها حکم اوست و او در حساب گرفتن

الْحٰسِبِيْنَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَنْ يُّنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

حساب گیرنده | بگو | کیست | نجات میدهد شمارا | از تاریکی های | بیابان | و دریا

بسیار تیز است به ایشان بگو که کیست؟ که شمارا از تاریکی های دریا و بیابان نجات میدهد؟

تَدْعُوْنَهٗ تَضَرُّعًا وَّ خُفْيَةً لَئِنْ اَنْجٰنَا مِنْ هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ

که میخوانید اورا | به عاجزی | و | پنهانی | اگر نجات دهد مارا | از این مصیبت | هر آینه میباشیم

که شما اورا بر عاجزی و به خفیه میخواهید و میگوئید که اگر مارا خداوند از این مصیبت نجات دهد

مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ

ازشکرکنندگان | بگو | خدانجات میدهد شمارا | ازآن | وازهر | سختی

هر آینه از شکر گذاران میباشیم بگو خدا نجات میدهد شما را از این و از هر مصیبتی (باز هم)

ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ

بازشماشریک مقررمیکنید | بگو | اوست | قادر | برآنکه فرستد | برشما

شما شرک میکنید بگو که خداوند به این قادر است که برشما

عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا

عذابی | ازبالای شما | ویااززیرپای شما | ویا | درآمیزدشمارا | گروه گروه

از بالای شما و یا زیر پای شما عذاب بفرستد و یا شما را در گروه ها تقسیم کند

وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ بَاْسَ بَعْضٍ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ

وبچشاند | بعضی شمارا | جنگ دیگران | ببین | چگونه | بیان میکنیم | آیات هارا

و بالای شما طعم خصومتها یک دیگری بچشاند ببین چگونه بیان میکنیم آیات خود را

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَّسْتُ

تاایشان | بفهمند | وتکذیب کردند | برآن | قوم تو | وآن حق است | بگو | من نیستم

شاید که ایشان بفهمند و قوم تو (کفار مکه) این قرآن را تکذیب کردند حال آنکه این راست است بگو که

عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٧﴾

برشما | نگران | برای هر | خبر | یک وقت مقرراست | وبسیارزود | بدانید

برشما نگران نیستم برای (وقوع) هر سخن یک وقت مقرر است و زود است که بفهمید

وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ يَخُوْضُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى

وچون ببینی | آنانی را | که بحث میکنند | درآیات ما | پس روبگردان | ازایشان | تاآنکه

و وقتیکه ببینی تو آنانیکه در آیات ما نکته چینی میکنند پس از آنها یک طرفه شو تا وقتیکه

يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ

گفتگوکنند | درکدام سخن غیر | واگرفراموش کنداز تو | شیطان | پس منشین

(آن بحث را ترک کنند) و در سخن دیگری مشغول شوند و اگر شیطان از تو این نصیحت فراموش کند و در آن بنشینی

بَعْدَ الذِّكْرٰى مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ

بعدیادآوردن | باگروه ستمگاران | ونیست | برکسانیکه | پرهیزگاری کردند

پس بعد از یاد آوردن با چنین قوم منشین و آنانیکه پرهیزگار هستند بر ایشان

مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَّلٰكِنْ ذِكْرٰى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿٦٩﴾

ازحساب مجادله کنندگان | چیزی | لیکن | تنها پند دادن | تاایشان | پرهیزگارشوند

از حساب و کتاب آنها هیچ ذمداری نیست البته نصیحت دادن بر ذمه ایشان میباشد شاید این

وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا وَّ غَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

وبگذار | آن مردم را | که ساختند | دین خود را | بازی | ولهو | و | فریب داد ایشان را | زندگی دنیا

بترسند و بگذار آن مردم را که از دین خود لهو و لعب ساخته است و زندگی دنیا ایشان را در فریب

وَذَكِّرْ بِهٖٓ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ ۖ لَيْسَ لَهَا

ونصیحت ده | به این قرآن | چنین نه که هلاک شود کدام نفس | در بدله اعمال خود | نیست | اورا

واقع کرده است و ایشان را بذریعه این قرآن نصیحت بده که کسی در وبال اعمال چنین گیر نشوند که باز غیر از خدا

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ ۚ وَاِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ

غیر از خدا | کدام دوست | و نه سفارش کننده | واگر او ادا کند | هر فدیه | گرفته نه میشود

هیچ کسی اورا دوست و نه شفاعت کننده باشد و اگر هر قسم چیزها در فدیه بدهد پس قبول شده

مِنْهَا ۗ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اُبْسِلُوْا بِمَا كَسَبُوْا ۚ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ

از وی | ایشان همان اند که | هلاک کرده شدند | در بدله کارهای خراب آنها | ایشان را نوشیدن است | از آب گرم جوشی

نه میتواند زیرا که این مردم در سزاء اعمال خود گرفتار میباشند ایشان را به سبب انکار ایشان

وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿٧٠﴾ قُلْ اَنَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ع ٨ ١٤

وعذاب دردناک | بسبب کفر ایشان | بگو | آیا بخواهیم | غیر از خدا

آب جوشی برای نوشیدن و عذاب دردناک داده میشوند ای پیغمبر! بگو که آیا ما خدا را ترک کنیم

مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلٰٓى اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ

آنچه نفع نه دهد مارا | و نه نقصان میدهد مارا | و باز گردانیده شویم | بر پاشنهای خود | بعد از آنکه راه راست نمود مارا خدا

و آن معبودان را بگیریم آنکه نه نقصان رسانیده میتوانند و نه نفع داده میتوانند و بعد از این که خدا مارا راه راست نموده است به پشت برویم

كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِيْنُ فِى الْاَرْضِ حَيْرَانَ لَهٗٓ اَصْحٰبٌ

مانند کسیکه | بی راه کرده باشد اورا | شیطان | در زمین | حیران مانده | اورا | رفقاء باشند

مانند کسیکه اورا شیطان در جنگل بی راه کرده باشد و حیران متردد میگردد در حالیکه اورا

يَّدْعُوْنَهٗٓ اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۗ قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ۗ

که میخوانند اورا | بسوی هدایت | که بیا بسوی ما | بگو | هر آینه هدایت | هدایت است

رفقای اش نداء میکنند که بسوی ما بیا این راه راست است بگو که راه راست آن است که خداوند تعلیم میدهد

وَاُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧١﴾ وَاَنْ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوْهُ ۗ

وحکم شده بما | که فرمان بردار شویم | به رب مخلوقات | واین که | قائم کنیم | نماز را | و بترسید ازاو

و بما حکم شده که همهٔ ما فرمانبردار حکم او باشیم و اینکه شما نماز آداء کنید و از خدا بترسید

وَهُوَ الَّذِىْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِىْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

اوست آن ذات که | بسوی او | شما جمع کرده میشوید | واوست | آنکه | بیافرید | آسمانها

و همهٔ شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و خداوند ذاتیست که آسمانها و زمین را بر حق

وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۭ وَيَوْمَ يَقُوْلُ كُنْ فَيَكُوْنُ ڛ قَوْلُهُ الْحَقُّ ۭ وَلَهُ الْمُلْكُ
وزمین | به حق | وروزیکه | بگوید | شو | پس میشود | سخن اوراست است | واوراحکومت است
آفریده است و روزیکه او فقط بگوید که (قیامت) شو بس میشود سخن او حق است و روزیکه

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ ۭ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۭ وَهُوَ الْحَكِيْمُ
روزیکه | دمیده شود | درصور | اودانااست | به همه پنهانی | وآشکارا | واو | باحکمت
در صور دمیده شود پس همه بادشاهی اورا باشد او داناست بر پنهان و آشکارا و او

الْخَبِيْرُ ﴿۷۳﴾ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ لِاَبِيْهِ اٰزَرَ اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا اٰلِهَةً ۚ
آگاه است | وچون گفت | ابراهیم | به پدرخود آزر | آیامیگیری | بتان را | خدایان
با حکمت است خبردار است و یاد کن چون ابراهیم به پدر خود آزر گفت آیا بتها را به خدائی میگیری!

اِنِّيْٓ اَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۷۴﴾ وَكَذٰلِكَ نُرِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ
هرآینه من می بینم ترا | وقوم ترا | درگمراهی آشکارا | وهم چنین | نمودیم ما | ابراهیم را
می بینم ترا وقوم ترا در گمراهی آشکارا و هم چنین ما ابراهیم را بادشاهت آسمانها

مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا
حکومت | آسمانها | وزمین | وتاشود | ازیقین کنندگان | پس چون
و زمین نمودیم تا در یقین کنندگان باشد پس وقتیکه

جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا ۚ قَالَ هٰذَا رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ
تاریکی افکند | بروی | شب | دید | ستاره را | گفت | اینست پروردگارمن | پس چون غائب گردید
شب بخش شد بروی پس او یک ستاره را دید گفت رب من این است پس وقتیکه غائب شد

قَالَ لَآ اُحِبُّ الْاٰفِلِيْنَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا
گفت | دوست ندارم | غائب شوندگان | پس چون دید | ماه را | روشن | گفت | این
گفت با غائب شدگان دوستی ندارم باز چون ماه را روشن دید باز گفت این رب ما است

رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَىِٕنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَاَكُوْنَنَّ
پروردگارمن است | پس چون | غائب شد | گفت | اگرهدایت نکند مرا | پروردگارمن | البته شوم
وقتیکه آن غائب شد گفت اگر هدایت نکند مرا رب من البته شوم از گمراهان

مِنَ الْقَوْمِ الضَّاۗلِّيْنَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّيْ
ازقوم گمراهان | پس چون | دید | آفتاب را | درحالت طلوع | گفت | اینست پروردگارمن
باز چون دید آفتاب را در حالت روشن گفت رب من این است

هٰذَآ اَكْبَرُ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ بَرِيْۗءٌ مِّمَّا
این ازهمه بزرگ است | پس چون | غائب شد | گفت | ای قوم من | من بیزارم | ازآنچه
که از همه بزرگ وقتیکه آن هم غائب شد گفت ای قوم من من از شرک شما

تُشْرِكُوْنَ ﴿۷۸﴾ اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ

که شریک میکنید شما | هر آینه من گردانیدم | روی خود را | بطرف آن ذات | که پیدا کرده است آسمانها را

بیزار هستم هر آینه من ذات خود را بسوی آن پروردگار گردانیدم که آسمانها و زمین را آفریده است من

وَالْاَرْضَ حَنِيْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۷۹﴾ وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ ؕ قَالَ

و زمین | در حالیکه حنیف هستم | و نیستم من | از مشرکین | و جدال کرد با او | قوم او | گفت

در حالیکه یک روی هستم و من در گروه مشرکان نیستم و قوم اش باوی خصومت نمودند او برای آنها

اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ ؕ وَلَآ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ

جدال میکنید با من | درباره خدا | و بتحقیق هدایت کرده مرا | و نه میترسم | که شما شریک میگیرید

گفت: آیا شما با من درباره خدا جدال میکنید؟ حال آنکه او به من هدایت کرده است و من از آن چیزها نه میترسم

بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ رَبِّيْ شَيْئًا ؕ وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ؕ

باخدا | مگر اینکه بخواهد | رب من | کدام چیز | احاطه کرده است | رب من | هر | چیزی را | علم

آنکه شما باخدا شریک میکنید غیر از اینکه رب من کدام سخن بخواهد علم پروردگار من بر هر چیز شامل است

اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ

آیا پند نه میگیرید | و چگونه | بترسم | از آنکه شما شریک کرده اید | و نه میترسید شما

آیا شما پند نه میگیرید؟ و من چگونه از شرکای شما بترسم حال آنکه شما نه میترسید

اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا ؕ

از این سخن که شما | شریک میگیرید | به خدا | آنچه | فرو نه فرستاده از آن | بر شما | دلیلی

که باخدا چنین چیزها را شریک میکنید که از آن با شما هیچ دلیلی نیست (این بگوئید)

فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ ۚ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۱﴾ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وقف لازم

پس کدام فریق از هر دو | حقدار است | به امن | اگر شما میدانید | آنانیکه ایمان آوردند

پس در هر دو گروهی کدام آن زیاد حقدار است اگر شما میدانید؟ آنانیکه ایمان آوردند

وَلَمْ يَلْبِسُوْٓا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ

و نیامیختند آنها | ایمان خود را | به بی انصافی | هم ایشان را است | امن | و ایشان اند

و ایمان خود را با ظلم خلط نکرده است پس ایشان بر امن هستند و ایشان بر راه درست

مُّهْتَدُوْنَ ﴿۸۲﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَيْنٰهَآ اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ ؕ نَرْفَعُ ع ۱۲ ۱۵

به راه درست | و این است | دلیل ما | که ما داده ایم | ابراهیم را | خلاف قوم او | بلند میکنیم ما

هستند و این آن دلیل من است که داده ایم ابراهیم را در مقابله قوم خود ما

دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿۸۳﴾ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ

مراتب | کسی را که بخواهیم | هر آینه | رب تو | باحکمت | دانا است | و بخشیدیم | اورا

که درباره کسی بخواهیم درجات اش بلند میکنیم هر آینه پروردگار تو باحکمت و بر هر چیزی دانا است و ما اورا اسحق

إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا

اسحٰق | ویعقوب | هریکی از ایشان | هدایت دادیم ما | ونوح راهم | هدایت دادیم

پسر و یعقوب نواسه دادیم و هر یکی را به راه راست هدایت نمودیم از آن راهیکه قبلاً به نوح

مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ

پیش ازاین | وازاولاداو | داؤد | وسلیمان | وایوب | ویوسف

هدایت کرده بودیم و باز در اولاد اش ما به داؤد سلیمان ایوب یوسف

وَمُوسٰى وَهٰرُونَ ۚ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا

وموسیٰ | وهارون | وهم چنین | مابدله میدهیم | نیکی کنندگان را | وزکریا

موسیٰ و هارون را هدایت کرده بودیم و به نیکو کاران ما چنین بدله میدهیم و زکریا

وَيَحْيٰى وَعِيسٰى وَإِلْيَاسَ ۚ كُلٌّ مِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾

ویحیٰی | وعیسیٰ | والیاس | که همه آنها | از نیکوکاران بودند

و یحیٰ و عیسی و الیاس را هدایت نموده بودیم هر یکی در ایشان نیک عمل بود

وَإِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا

واسماعیل | والیسع | ویونس | ولوط | وهریکی را | مافضیلت داده بودیم

و به اسماعیل و الیسع و یونس و لوط هدایت کرده بودیم و هر یکی را بالای (مردم زمان خود)

عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۚ

برمخلوقات | وازپدران ایشان | واولادایشان | وازبرادران ایشان هم

فضیلت داده بودیم و به برخی از پدران و برخی اولاد را و بعضی برادران را فضیلت داده بود.

وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ إِلٰى صِرٰطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ

وبرگزیدیم ایشان را | وهدایت کردیم ایشان را | بسوی راه راست | این | هدایت | خداست

و برگزیدیم ایشان را و هدایت کردیم ایشان را به راه راست این هدایت خداوند است

يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ

راه می نماید | به آن | هرکرا بخواهد | از بندگان خود | واگر شریک مارامیکردند | هرآینه ضائع میشد | ازایشان

میدهد به کسیکه بخواهد در بندگان خود اگر این مردم هم بالفرض شرک میکردند پس

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُولٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ

آنچه ایشان میکردند | همان مردم است | آنانی راکه | ماداده بودیم | کتاب | وحکومت | ونبوت

هر آینه همه اعمال ایشان ضائع میشدند این همان مردم اند که به ایشان کتاب، حکمت و نبوت داده بودیم پس

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا

پس اگر | انکارکنند | ازاین سخنها | این مردم | پس ما مقرر کردیم | برآن | آن مردم | که نیستند | ازآن

اگر این مردم از آن انکار کنند پس ما این نعمت را به چنین مردم محول کردیم که خود ایشان

بِكٰفِرِيْنَ ﴿٨٩﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ ۭ قُلْ
انکار کنندگان | این مردم است | آنانی را که | هدایت کرده بود | خدا | پس به راه آنها | برو | بگو
از آن منکر نیستند این همان مردم است که خداوند به ایشان هدایت کرده بود پس تو هم به راه ایشان پیروی کن. بگو

لَّآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِيْنَ ﴿٩٠﴾ ع ١٠ ٨ ١٢
نه میخواهم از شما | بر این | کدام اجر | این نیست | مگر | نصیحت | برای مردم جهان
من به این کار (تبلیغ) از شما اجر نه میخواهم این به همه مردم دنیا یک نصیحت عام است

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ
و تعظیم نکردند خدا را | حق قدر او | چون گفتند | نازل نکرده | خدا | بر هیچ آدمی
و ایشان نعمت خدا را تعظیم نکردند چنانچه حق قدر اوست چون گفتند که خداوند بالای کدام بشر

مِّنْ شَيْءٍ ۭ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِيْ جَاۗءَ بِهٖ مُوْسٰى نُوْرًا
چیزی | بگو | که | فرو فرستاد | کتاب | آن که | آورده است | موسیٰ | روشنی
چیزی نازل نکرده است بگو که آن کتاب (تورات) را فرود آورده بود؟ که موسیٰ آورده بود هم مردم را.

وَّهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ قَرَاطِيْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ
و هدایت | و مردمان را | میگردانید آن را | ورق ورق | آشکار میکنید آن را | و پنهان میکنید
هدایت روشنی و هدایت بود آن را که شما به صفحات مختلف نوشته کرده اید چیزی اندک در آن آشکارا و بسیاری را

كَثِيْرًا ۚ وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَاۗؤُكُمْ ۭ قُلِ
بسیاری را | و آموخته شدید | آنچه | نه می دانستید | شما | و نه پدران شما | بگو
پنهان میدارید و بذریعهٔ این کتاب به شما آن سخنها معلوم شد که نه بشما و نه به پدران شما معلوم بود

اللّٰهُ ۙ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِيْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ ﴿٩١﴾ وَهٰذَا كِتٰبٌ
الله | باز بگذار ایشان | را در خرافات | بازی میکنند | و این قرآن هم | یک کتاب است
بگو که آن را خدا فرود آورده است باز بگذار ایشان را که در بحث فضول خود باشند و این قرآن کتاب مبارک است

اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى
که نازل کردیم ما | بابرکت | تصدیق کننده | آنچه | پیش از وی بود | تا بترسانی | اهل مکه را
آن که ما فرود آوردیم و تصدیق کنندهٔ آن کتب است که پیش از وی بود و برای این آمده است که تو بر آن اهل مکه را

وَمَنْ حَوْلَهَا ۭ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ
و کسانی را که گرداگرد آن است | و آن کسانیکه ایمان آوردند | به آخرت | ایمان می آرند | به این کتاب
و مردم گردا گرد آن را بترسانید و آنانیکه به آخرت ایمان دارند ایشان بر این کتاب هم ایمان می آرند

وَهُمْ عَلٰي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ﴿٩٢﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى
و ایشان | بر نماز خود | محافظت میکنند | و کیست | ستمگارتر | از کسیکه | بسته کرد
و پابند نماز خود میباشند و کیست ظالم تر از آن که بر خدا

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قَالَ اُوْحِىَ اِلَىَّ وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَىْءٌ وَّمَنْ قَالَ

برخدا | دروغ | یا گفت | وحی شده | بمن | ووحی نشده | بسوی او چیزی | وکسیکه گفت

دروغ می بندد و یا این میگوید که به من وحی شده است و کسیکه در حقیقت هیچ وحی به او نشده است

سَاُنْزِلُ مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ۗ وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الظّٰلِمُوْنَ فِىْ غَمَرٰتِ

زود است که نازل کنم | مانند آنچه | نازل کرد | خدا | واگر ببینی تو | چون باشند ظالمان | در شدائد

میگوید که من هم مانند خدا کتاب نازل میکنم کاش! تو ببینی ظالمان وقتیکه در تکالیف

الْمَوْتِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ ۚ اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۗ اَلْيَوْمَ

مرگ | وفرشتگان | دراز میکنند | دستهای خود | بیرون آرید | روحهائی خود | امروز

مرگ میباشند و فرشتگان دستهای خود را دراز کرده باشند (و میگویند) بیرون آرید روحهائی خود را امروز

تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ

جزاء داده خواهید شد | عذاب | ذلت | بسبب آنکه می گفتید | برخدا | ناحق

به شما عذاب ذلت دهنده داده میشود زیرا که شما بر خدا دروغ می بستید

وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرَادٰى

وبودید شما از آیات او | سرکشی میکردید | وبتحقیق آمدید بما | یک یک

و شما در باره نشان های او سرکشی میکردید اکنون شما به من تنها آمدید

كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّتَرَكْتُمْ مَّا خَوَّلْنٰكُمْ

چنانچه پیدا کرده بودیم شمارا | اول بار | وگذاشتید | آنچه | عطاء کرده بودیم

چنانچه شمارا به اول بار پیدا کرده بودیم و چیزیکه بشما داده بودیم آن را پشت خود گذاشتید

وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ ۚ وَمَا نَرٰى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ

پشت تان | ونمی بینیم | باشما | شفیعان شما | آنانیکه گمان بردید | که ایشان

و امروز ما با شما شفیعان تان نه می بینیم که به فکر شما در معامله شما

فِيْكُمْ شُرَكٰٓؤُا ۗ لَقَدْ تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا

درمیان شما | شریک اند | هر آینه بریده شد | میان شما | وگم شد | از شما | آنچه

با ما شریکان بودند هر آینه درمیان شما رشته های شما به پایان رسید و کدام دعوه را که میکردید

كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ﴿٩٤﴾ اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوٰى ۗ يُخْرِجُ الْحَىَّ ع ١١ ١٧

گمان میکردید | هر آینه | خدا | شگافنده | دانه | وخسته است | بیرون می آرد | زنده را

هم را فراموش کردید هر آینه خداوند شگافنده دانه و خسته است از مرده

مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ۗ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ﴿٩٥﴾

از مرده | وبیرون آرنده | مرده است | از زنده | این است | خدا | پس بکدام طرف | برگردانیده میشود

زنده بیرون می آرد و از زنده مرده هم این خدای شما است پس شما بکدام طرف برگردانیده شدید؟

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ ۚ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ

شگافنده | صبح است | وگردانیده | شب را | آرام گاه | وگردانیده آفتاب | وماه را | ذریعه حساب

شگافنده صبح است او شب را برای آرام و آفتاب و مهتاب را برای حساب پیدا کرده

ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ

این است | اندازه | غالب | دانا | واوست آنکه | گردانید | برای شما | ستارها را

این نظام مقرر شده آن ذات است که غالب و دانا است و خداوند ذاتیست که برای شما ستارها ساخت

لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

تا راه یابید | بر آن | در تاریکی های | بیابان | ودریا | هرآینه به تفصیل بیان کردیم | آیات

تا در تاریکی های بر و بحر برآن راه یابید هر آینه مابرای یقین کنندگان نشان ها را

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

برای قومیکه | میدانند | واوست | آنکه | پیدا کرد شمارا | از یک شخص

به تفصیل بیان کردیم و خداوند آن ذات است که شمارا از یک نفس آفرید

فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ

جای تقرر است | وجای امانت است | هرآینه به تفصیل بیان کردیم | آیاتها | برای آن قوم

باز یک جای تقرر است و جای امانت را به مردم دانا را هم نشان ها به تفصیل بیان کردیم

يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

که میدانند | واوست | آنکه | فرودآورد | از آسمان | آبی را | پس بیرون آوردیم | بسبب آن

و خداوند آن ذات است که از آسمان آبی را فرود می آرد و بذریعهٔ آن

نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا ۚ

رستنی | هرچیز را | پس بیرون آوردیم ما | ازآن | سبزه را | بیرون می آریم | ازآن | دانها | بریک دیگر پیوسته

هرقسم رستنی را بیرون می آریم۔ و در آن شاخهای سبز پیدا میکنیم و که در آن میوه های پیوسته بر یکی پیدا میکنیم

وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ

وازخرما | ازشگوفه وی | خوشه های | نزدیک | وباغها | ازدرختان انگور | وزیتون

و از شگوفهای خرما از خوشهای نزدیک آن و از انگور و زیتون

وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۗ انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ

وآنار | مشتبه | وغیرمشتبه | ببینید | به میوه درخت | چون | بارآرد

و باغهای آنار که مشتبه و غیر متشابه میباشند۔ به میوه های آن ببینید وقتیکه بارآرد

وَيَنْعِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ وَجَعَلُوا

وبه پختگی آن | هرآینه | دراین | نشانهااست | برای آن قوم که ایمان میدارند | وایشان گردانیدند

و پخته شود برای این چیزها برای نشان های قدرت و ایشان خدا را

لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوْا لَهٗ بَنِيْنَ وَبَنٰتٍۭ

بخدا | شریکان | جنیات را | وحال آنکه خدا آفریده است ایشان را | وساختند آنها | اورا | پسران | ودختران

جنیات شریک گردانیده اند و حال آنکه ایشان هم خدا آفریده است و ایشان خدا را بدون فهم

ع ١٦ ١٨ بِغَيْرِ عِلْمٍ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿١٠٠﴾ بَدِيْعُ

به بی علمی | او پاک است | وبسیار بلند است | از آنکه | ایشان بیان میکنند | پیدا کننده است

پسران و دختران ساختند خدا پاک است و از آن سخن بالا است که آنها بیان میکنند آفرینندهٔ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اَنّٰى يَكُوْنُ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ ؕ

آسمانها | وزمین است | چه قسم شده میتواند | اورا | پسر | حال آنکه نیست اورا | زوجه

آسمانها و زمین است چه قسم اورا پسر شده میتواند وقتیکه اورا زوجه نیست

وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿١٠١﴾ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ

وآفرید او | هر چیزی را | واو | به هر چیز | دانا است | هم این خدا است | رب شما

و او آفریننده هر چیز است و به هر چیز دانا است هم این خدا است که آفریننده و پرورش کننده شما است

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ ۚ وَهُوَ

نیست معبود | غیر از او | پیدا کننده | هر | چیزی | پس پرستش کنید اورا | واوست

بجز از وی معبود دیگری نیست آفریننده هر چیز است تنها عبادت او کنید و او

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ﴿١٠٢﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ ؗ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ ۚ

برهر چیزی | کارساز | نه | گیر میکند اورا | چشمها | واو | درمی یابد | چشمهارا

کار ساز هر چیزی است کسی اورا بچشم دیده نه میتواند و او همه چشمها را دیده میتواند

وَهُوَ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ﴿١٠٣﴾ قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ

واو | نهایت مهربان | آگاه است | آمد بشما | نشانها | از جانب رب شما

و او باریک بین خبردار است بشما از طرف رب شما دلائل آمده است

فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ؕ وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ

پس کسیکه | دید | برای خوداش است | وکسیکه نابینا ماند | پس بروی نقصان است | ونیستم من | برشما

پس کسیکه ببیند فائده اش بخود است و کسیکه خود را کور کند پس خساره اش بخود است و من

بِحَفِيْظٍ ﴿١٠٤﴾ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسْتَ

نگهبان | وهم چنین | تکرارا بیان میکنیم | آیات را | وکه بگویند آنها | از که خوانده

نگهبان شما نیستم وهم چنان من این نشان هارا باز مکرر بیان میکنیم برای اینکه بگویند که از کی وکجا آموخته اید

وَلِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿١٠٥﴾ اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ

وتا بیان کنیم آن را | برای قومیکه میدانند | پیروی کن | از آنچه | وحی شده | بسوی تو

وکسیکه فهمیده است ایشان را حقیقت خوب آشکارا بیان میکنیم تو تابعدار آن وحی باش که رب تو برای تو

مِنْ رَّبِّكَ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۰۶﴾

از جانب رب تو | نیست معبود دیگر | مگر او است | واعراض کن | از مشرکین

فرستاده است بجز از وی معبود دیگری نیست و در فکر مشرکین مباش!

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكُوْا ۗ وَمَا جَعَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ۚ

واگر خواسته میبود خدا | پس آنها شرک نه میکردند | وما نگردانیدیم ترا | برایشان | نگهبان

و اگر خدا خواسته میبود ایشان شرک نه میکردند و ما ترا بر ایشان محافظ مقرر نه کردیم

وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ﴿۱۰۷﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

ونیستی تو | برایشان | ذمدار | وبد نگوئید | آنانی را | مشرکین عبادت آنها میکنند

و نه تو بر ایشان نگهبان هستی (وای مسلمانها!) به آن معبودان بد نگوئید که آنها

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًاۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ كَذٰلِكَ

غیر از خدا | پس آنها بد میگویند | خدارا | از بی ادبی بدون علم | هم چنین

بجز خدا عبادت میکنند تان که ایشان بسبب دشمنی بخدا بد هم چنین

زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ۪ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ

مزین کردیم | هر گروهی را | عمل ایشان | باز | بسوی رب آنها | بازگشت آنها است | پس خبر میدهد آنهارا

ماهر امت را اعمال ایشان شائسته کردیم باز هم آنها به خدا پیش میشود

بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۰۸﴾ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ

به آنچه ایشان میکردند | وآنها قسم خوردند | بخدا | پخته | قسمها

پس او خبر میدهد ایشان را بر آنچه میکردند و ایشان بر خدا قسمهای پخته پخته خوردند

لَئِنْ جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا ۗ قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ

اگر | بیاید به آنها | کلام نشان | هر آینه ایمان می آرند به آن | بگو که | هر آینه نشانها

اگر به ایشان نشان های خدائی بیاید که ایشان بر آن هر آینه ایمان می آرند ای پیغمبر! به آنها بگو

عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ ۙ اَنَّهَآ اِذَا جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۰۹﴾

نزد خدا است | وبشما چه معلوم است | که آن نشان | چون بیاید | بازهم ایمان نخواهند آورد

که همه نشانها نزد خدا است و شما چه میدانید اگر نشانها هم بیاید باز هم ایمان نه می آرند

وَنُقَلِّبُ اَفْـِٕدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهٖۤ

وما میگردانیم | دلهای ایشان را | وچشمهای ایشان را | چنانچه | آنها ایمان نه آوردند | بر آن

و ما دلهای ایشان را و چشمهای ایشان (از حق) بدل میکنیم چنانچه ایشان به این

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّنَذَرُهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿۱۱۰﴾ ۱۳ ع ۱۰ ۱۹

اول | بار | وما میگذاریم آنهارا | در سرکشی ایشان | سرگردان شده

نشانهای آشکارا اول بار ایمان نیاوردند و در سرکشی خود حیران متردد میگذاریم

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَآ إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا

واگر ما | فرود آردیم | ایشان را | ملائکه | وکلام میکردند به آنها | مردگان | وجمع میکردیم ما

و اگر ما بر ایشان فرشتگان هم فرود می آوردیم و مردگان هم با آنها کلام میکردند و ما همه چیز های دنیا

عَلَيْهِمْ كُلَّ شَىْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا۟ لِيُؤْمِنُوٓا۟ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ

برایشان | هرچیزی را | روبروی | بازهم آنها چنین نبودند | که ایمان بیارند | مگر که | بخواهد خدا

را بسوی روی ایشان جمع میکردیم باز هم ایمان نه می آوردند البته اگر خدا میخواست آن سخن جداگانه است

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا

لیکن | اکثر ایشان | نمی دانند | وهم چنین | گردانیدیم ما | برای هر نبی | دشمن

لیکن اکثر ایشان سخنهای نا فهمی میکنند و هم چنان هر نبی را ما دشمنان شیطانها پیدا کردیم

شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ

که شیطانها است | از انسانها | وجن | که می آموزند | بعضی ایشان به بعضی

آنانیکه انسانها و جنات بودند ایشان برای فریب دادن دردل یک دیگری سخنهای شیرین شده را

زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ

سخنهای دروغ | برای فریب | واگر میخواست | پروردگار تو | نه میکردند آن را | پس بگذار ایشان را

می افگنند و اگر رب تو میخواست پس انها این کاری را کرده نه میتوانستند پس آنها آنکه

وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

وآنچه | بسته میکنند | وکه مائل شوند | بسوی (دروغ) | دلهای | آن مردم | که ایمان نه می آرند

ایشان دروغ بسته میکنند بر حال خود بگذار بخاطر این ایشان این سخن میگویند آنانیکه بر آخرت ایمان نه میدارند دلهای

بِٱلْءَاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا۟ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ

به آخرت | وبرای اینکه خوش کنند آنها | وکه آنها بکنند | آن کارهای خراب که ایشان میکردند | آیا غیر از خدا

ایشان به این طرف مائل شوند و آنها این سخن خوش کنند و کدام اعمال خراب که میکنند درآن مصروف اند ای پیغمبر!

أَبْتَغِى حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا ۚ

طلب کنم | فیصله کننده | وحال آنکه اوست که | نازل کرده | برشما | کتاب | واضح شده

به ایشان بگو که آیا غیر از خدا حاکم دیگری را طلب کنم حال آنکه اوست که بسوی شما کتاب فرستید

وَٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ

وآنانیکه | دادیم ایشان را | کتاب | آنها میدانند | که آن | نازل کرده شده | از جانب رب تو

آنکه واضح است و آنانیکه به ایشان کتاب داده ایم ایشان میدانند که این قرآن از جانب رب تو برحق

بِٱلْحَقِّ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

راست | پس مباش تو | از شک کنندگان | وپوره شد | سخن | پروردگار تو

نازل شده است پس تو در مردم شک کننده مباش و کلام رب تو از حیثیت صدق

صِدْقًا وَّعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۱۵﴾

در راستی | و در انصاف | نیست بدل کننده | سخنان اورا | و او ست | شنوا | دانا

و راستی کامل است هیچ کسی احکام اورا بدل کرده نه میتواند و او هر چیزی را میشنود و دانا است

وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِى الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ

و اگر فرمان بری | اکثر | از آن که در زمین است | گمراه کنند ترا | از راه خدا

و اگر تو از اکثر ایشان را سخن قبول کنی پس این مردم ترا از راه خدا خطا میکنند

اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿۱۱۶﴾ اِنَّ رَبَّكَ

پیروی نه میکنند آنها | مگر از گمان | و نیست ایشان | مگر به تخمین خود روان اند | هر آینه رب تو

ایشان تنها پیروی گمان میکنند و تنها پیروی خیالات میکنند و در حقیقت رب تو بسیار

هُوَ اَعْلَمُ مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿۱۱۷﴾

او دانا تر است | بکسیکه گمراه میشود | از راه او | و او | دانا تر است | به کسانیکه به راه او میروند

دانا است که کیست بی راه از راه درست و خوب میداند که کیست پیروی کننده راه درست

فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ

پس بخورید شما | از آن چیزی | که یاد شده باشد | نام خدا | بر آن | اگر هستید شما | به آیات او

پس بخورید گوشت آن حیوانات را بر آنکه در وقت ذبح نام خدا یاد کرده شود اگر شما بر احکام او ایمان دارید

مُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۸﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

پس مؤمنان | و چیست شمارا | که نه میخورید | از آن که | یاد شده باشد بر آن نام خدا

آخر چیست شمارا که گوشت آن حیوانات را نه میخورید که بر آن نام خدا یاد شده است

وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ

و حال انکه او واضح کرده | شمارا | آنچه | او حرام کرد | بر شما | مگر تنها | که شما مجبور شوید

و حال آنکه خداوند برشما چیزی که حرام کرده است آن را به تفصیل بیان کرده است البته اگر شما

اِلَيْهِ ۗ وَاِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَآئِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

بسوی آن | و هر آینه | بسیار مردم | گمراه میکنند | بر خواهشات خود | بی علم

برای خوردن آن مجبور باشید (پس کدام حرج نیست) و هر آینه و بسیاری مردم بسبب خواهشات نفسانی خود بدون علم مردم را

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ۗ

هر آینه | رب تو | دانا تر است | به تجاوز کنندگان | و بگذارید | آشکار گناه را | و پوشیده آن

گمراه میکنند هر آینه خداوند تجاوز کنندگان را خوب می شناسد و گناهان آشکارا و پنهان را بگذارید

اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوْا

هر آینه | آنانیکه | میکنند | گناه را | جزاء داده میشوند | به آنچه | بودند

هر آینه آنانیکه گناه میکنند بسیار زود به ایشان سزاء اعمال بد ایشان

يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ

که میکردند | مخورید | از آنچه | یاد کرده شده | نام خدا | بر آن

میرسد، و گوشت آن ذبیحه را مخورید که نام خدا بر آن یاد شده نباشد

وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ

وهرآینه این خوردن | گناه است | وهرآینه | شیاطین | وسوسه می اندازند | به رفیقان خود

و این کار گناه است و هر آینه شیطان در دلهای دوستان خود وسوسه می اندازد که

لِيُجَادِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾

تا خصومت کنند با شما | واگر شما | سخن آنهارا قبول کنید | هرآینه شما | مشرک اید

تا با شما خصومت کنند و اگر شما هم پیروی آنها کردید پس هر آینه مشرکین میشوید

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي

آیا کسیکه بود | مرده | پس زنده کردیم اورا | وگردانیدیم | اورا | روشنی | که میرود

آیا کسیکه مرده بود باز ما اورا زنده کردیم و ما برای او روشنائی گردانیدیم که به ذریعه آن

بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ

با آن | در مردم | آیا مانند کسیست | که در تاریکی ها باشد | که نیست بیرون آینده

درمیان آن مردم زندگی میگذارند مانند آن کسی شده میتواند که در تاریکی زندگی میکند؟

مِنْهَا ۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

از آن | هم چنین | مزین کرده شده | برای کافران | آن عمل | که آنها میکردند

و بیرون از آن رفته نه میتواند و هم چنین کافران را اعمال بد ایشان

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۖ

وهم چنین | گردانیدیم | درهرده | سراداران | گناه گاران را | تا مکر کنند | درآن

و هم چنین ما در هر قریه سرداران آن را مجرمان ساخته ایم که جالهای فریب وا میکنند

وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ

وآنها مکر نه میکنند | مگر | به نفسهای خود | و | فکر نه میکنند | وچون آید نزد ایشان

و آنها مکر نه میکنند مگر با نفسهای خود مگر آنها نه میدانند و هنگامیکه ایشان را

آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا

نشان گویند | هرگز ایمان نه می آریم | تا آنکه | داده شود مارا | مانند آنچه

یک نشان بیاید میگویند هیچ وقت آن را قبول نه میداریم تا که به ما چنین نشان ها داده نه شود چنانچه

أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ

داده شده پیغمبران خدا را | خدا خوب میداند | جایکه | میگرداند | پیغام خود | زود میرسد

به رسولان خدا داده شده بود خدا خوب میداند که کرا رسول خود بگرداند به مجرمان

الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا

به آنانیکه | جرم کردند | رسوائی | نزد خدا | وعذاب | سخت | بسبب آنکه

به زودی در دربار خداوند ذلت سخت و عذاب برسد زیرا که ایشان مکر

كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ

تدابیر بد میکردند | پس به کسیکه | بخواهد خدا | که هدایت کند به او | کشاده میکند | سینه اورا

میکردند حقیقت این است کسی را که خداوند هدایت بخواهد پس سینه اش به تعلیم اسلام

لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا

برای اسلام | و به کسیکه | بخواهد | که | گمراه کند اورا | میگرداند | سینه اورا | تنگ

کشاده میسازد، و کسی را که گمراه کردن اش را بخواهد پس سینه اش نهایت تنگ میسازد که قبول نمودن اسلام به وی چنین میباشد

حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ

نهایت | گویا که | به تکلیف میرود بالا | در آسمان | هم چنین | می افگند | خدا | ناپاکی را

که بجائی بلند به تکلیف بالا میرود و هم چنین خداوند ناپاکی بالای آن مردم می نهد

عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ

به کسانیکه | ایمان نه می آرند | واین | راه | پروردگار تو است | راست برابر

که ایمان نه می آرند و این راه نشان شده پروردگار تو است

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ لَهُمْ

هرآینه | ما به تفصیل بیان کردیم | نشانها | برای قومیکه | غور میکنند | برای ایشان است

و ما به نصیحت قبول کنندگان نشان های خود به تفصیل بیان کردیم ایشان را نزد

دَارُ السَّلَامِ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَ

خانه سلامتی | نزد پروردگار آنها | واو ولی آنها است | بسبب اعمال آنها که میکردند | و

پروردگار ایشان خانهٔ سلامتی است و بسبب اعمال نیک ایشان او مددگار ایشان است و

يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُم

روزیکه | او جمع میکند ایشان را | همه | پس میفرماید ای گروه | جن | شما بسیاری را تابع کردید

روزیکه خداوند(ج) همه را جمع کند و بفرماید که ای گروه جنات شما از بنی آدم بسیاری را

مِّنَ الْإِنسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُم مِّنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ

از مردمان | ومیگوید | دوستهای آنها | از مردمان | ای پروردگار ما | بهره مند شد

گمراه کرده بودید و در بنی آدم کسیکه دوستان جنات بودند میگویند ای رب ما! ما در دنیا

بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا ۚ

از ما بعضی | از دیگری | ورسیدیم ما | به میعاد خود | آنکه | معین کرده بودی | برای ما

یکی از دیگری بسیاری فائده گرفتیم و اکنون به آن میعاد رسیدیم که تو بما مقرر کرده بودی

قَالَ النَّارُ مَثْوٰىكُمْ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اِلَّا مَاشَآءَ اللّٰهُ ۭ اِنَّ
میفرماید | آتش است | جای شما | جاویدان | درآن | مگر | بخواهد | خدا | هرآینه
خداوند میفرماید آتش جای شما است همیشه درآن میباشید البته آن مردم معاف میباشند که ایشان را

رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذٰلِكَ نُوَلِّيْ بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ
پروردگارتو | باحکمت | دانااست | وهم چنین | مسلط میکنیم ما | بعضی ظالمان را
رضای او باشد هر آینه رب تو با حکمت دانا است وهم چنین ظالمان را با دیگران بسبب اعمال ایشان

ع ١٥ ٨ بَعْضًاۢ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿١٢٩﴾ يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ
بربعضی | به سبب آنکه | ایشان میکردند | ای گروه جن | وانس
یک جای میکنیم ای گروه جنات و بنی آدم!

اَلَمْ يَاْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ
آیانیامده بودند به شما | رسولان | ازشما | که می خواندند | برشما | آیاتهای ما | ومیترسانیدند شمارا
آیا بشما از شما پیغمبران نیامده بودند که بشما آیات ما میخواندند و از ملاقات امروز

لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ۭ قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰٓي اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ
ازملاقات | این روزشما | گویند | ماگواهی میدهیم | برنفسهای خود | وفریب داد ایشان را
شمارا میترسانند ایشان میگویند که ما بر نفسهای خود اعتراف میکنیم و ایشان را

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوْا عَلٰٓي اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ﴿١٣٠﴾
زندگی | دنیا | وایشان گواهی دادند | برنفسهای خود | که ایشان | کافربودند
زندگی دنیا در فریب انداخته بودند و در آن روز به خود اعتراف میکنند که ایشان از حق منکر بودند

ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰي بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا
این ارسال | برای | این است که | نیست رب تو | هلاک کننده | شهرها | بظلم | وقتیکه اهل آن
این بسبب اینکه رب تو به ظلم و نا انصافی دهات را به چنین حالات تباه نه میکند که باشندگان آن

غٰفِلُوْنَ ﴿١٣١﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا ۭ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ
بی خبر باشند | وبرای هریکی | درجات است | به سبب اعمال آنها | ونیست | رب تو | بی خبر
(از احکام) بی خبر باشند و همه را طبق اعمال ایشان درجات است و رب تو از اعمال ایشان

عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۭ اِنْ يَّشَاْ
ازآنچه میکردند | وپروردگارتو | بی نیاز | صاحب رحمت است | اگر بخواهد
بی خبر نیست و رب تو غنی است صاحب رحمت است اگر او بخواهد

يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْۢ بَعْدِكُمْ مَّا يَشَآءُ كَمَآ
دورمیکند شمارا | وجانشین میکند | بعدازشما | کسی راکه او بخواهد | چنانچه
شمارا فنا میکند و بعد از شما کسی را که بخواهد بجای شما می آرد چنانچه

أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ

پیدا کرد شمارا | از نسل | قوم دیگران | هر آینه | از آن سخن | که بشما وعده داده میشود

شمارا از نسل قوم دیگری آفرید از چیزیکه بشما وعده شده است

لَءَاتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا

هر آینه آمدنی است | ونیستید شما | عاجز کنندگان | بگو | ای قوم من! | شما عمل کنید

هر آینه آن آمدنی است و شما خداوند را عاجز کرده نه میتوانید بگو ای قوم ما! بجای خود

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ

برجای خود | من هم عمل کننده ام | پس عنقریب خواهد دانست | کسیکه | باشد اورا

باشید عمل کنید و من هم بجای خود عمل میکنم زود است که بشما معلوم شود که آنجام درست آخرت

عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ

خوب آنجام آخرت | هر آینه | رستگار نشوند | ظالمان | ومقرر کردند آنها | خدارا هم

برای کیست هر آینه ظالمان هیچ وقت نجات یافته نه میتوانند و ایشان برای خدا

مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَٰمِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ

از آن که | پیدا کرد او | فصل کشت | ومواشی | حصه را | باز میگویند | این | خدا راست

در کشت پیدا شده او و در حیوانات یک حصه مقرر کرده است و درگمان خود میگویند که این یک حصهٔ

بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ

طبق گمان خود | واین | برای شرکاء ما | پس کدام حصه که بود | برای معبودان آنها | ان نه میرسد

خداوند است و این حصهٔ دیگری برای شرکاء ما است باز کدام حصه را که برای شرکاء خود مقرر کرده بودند

إِلَى ٱللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ سَآءَ

بخدا | وکدام حصه که | خدا راست | پس آن | میرسد | به شریکان آنها | بسیار بد است

پس آن هیچ وقت بخدا نه میرسد و آن که بخدا مقرر کرده باشند پس آن به شرکای ایشان میرسد

مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ

آنکه ایشان فیصله میکنند | وهمچنین | آراسته کرده | بسیاری | مشرکان را | کشتن

ایشان فیصله های خراب میکنند؟ و هم چنین در فکر بسیاری مشرکان شرکاء خود ساخته ایشان کشتن

أَوْلَٰدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

اولاد خود | شریکان انها | که آنها ایشان را هلاک کنند | وتا خلط کنند | برایشان | دین ایشان را

اولاد خود را شائسته کرده است که برباد کنند و که دین را خلط کنند

وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾ وَقَالُوا

واگر | میخواست خدا | نه میکردند این کار را | پس بگذار ایشان را | وآنچه | افتراء میکنند | وایشان میگویند

و اگر خدا میخواست چنین نه میکردند پس بگذار ایشان را که در دروغ خود باشند و ایشان

هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ

که دین | مواشی | وکشت | منع کرده شده | نه میخورد این را | مگر کسیکه ما بخواهیم | به گمان خود

و این هم میگویند که این و کشت (و زمین زراعت) منع است تنها آن مردم میخورند حیوانات که ما بخواهیم

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ

وچارپایانی اند | که حرام است | پشتهای آن برای سواری | وبرخی حیوانات است | که یاد نه میکنند

این پابندی به گمان خود نهاده اند و چنین مواشی را مقرر ساخته اند که برآن

اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ ۚ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا

نام خدا | برآن | به بسته کردن دروغ | برخدا | زود سزاء میدهد ایشان را | به سبب این

سواری و بار بردن را منع کردند و چنین مواشی که نام خدا بر آن (در وقت حلال) یادنه میکنند تنها دروغ بستن است بر خدا

كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ

که بودند دروغ بسته میکردند | ومیگویند | آنچه | درشکم | این | مواشی است

خداوند به زودی ایشان را سزاء میدهد و میگویند در شکم این حیوانات که کدام نسل است آن تنها

خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ۖ وَإِنْ يَكُنْ

آن خاص است | برای مردان ما | وحرام است | برزنان ما | واگر | باشد

برای مردان ما است و بر زنان ما حرام است و اگر آن نسل مرده باشد

مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ۚ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ ۚ إِنَّهُ

مرده | پس ایشان | درآن | شریک اند | زود سزاء میدهد ایشانرا | ازاین کار ایشان | هرآینه او

باز هم مردان و زنان در آن شریک میباشند خداوند ایشان را سزاء اعمال بد ایشان میدهد

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا

باحکمت | دانا است | هرآینه | زیان کار شدند | آنانیکه | قتل کردند | اولاد خودرا | در بی عقلی

و باحکمت و دانا است هر آینه آن مردم در خساره اند که اولاد خود را به نادانی

بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ ۚ

بغیر از علم | وایشان حرام کردند | آنچه | روزی داد ایشان را | خدا | از جهت بهتان | برخدا

و بی سند کشتند و کدام رزق که خداوند به آنها داده بود آن را بالای خود حرام گردانیدند زیرا که بر خدا

ع ١٦ ١١ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ

هرآینه ایشان گمراه شدند | ونه بودند | به هدایت | وخدا آن ذاتیست که | پیدا کرد | باغها

دروغ بسته کردند یقیناً این مردم گمراه شدند و ایشان راه راست را نیافتند و خداوند آن ذات است که

مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ

که بلند کرده میشود | وآنکه بلند کرده نمیشود | و درخت خرما

باغها را پیدا کرد باریک که برچتها (سقف) بلند میشوند و آن که رفته نه میتوانند و درختهای خرما

وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا اُكُلُهٗ وَالزَّيْتُوْنَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا

وزراعت | که مختلف اند | میوهٔ آن | وزیتون | وآنار را | مانند یک دیگر

و چنین کشتها که میوهٔ آن از مختلف نوع میباشد و درختهای زیتون و آنار در صورت و شکل یکی

وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۭ كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَاٰتُوْا حَقَّهٗ

وغیر مانند آن | بخورید | از میوه های آن | چون میوه آرد | وآداء کنید | حق اورا

با دیگری مانند یکی دیگری و مخالف هم شما میوهٔ آن را بخورید وقتیکه میوه آرد و در وقت درو کردن اش حق

يَوْمَ حَصَادِهٖ ۖ وَلَا تُسْرِفُوْا ۭ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۱۴۱﴾

روز درو کردنش | ولی جای خرچ مکنید | هرآینه او | دوست نه میدارد | بی جای خرچ کنندگان را

شرعی آن را بدهید، و بی جای خرچ میکنید هر آینه خداوند از حق تجاوز کنندگان را خوش نه میدارند

وَمِنَ الْاَنْعَامِ حَمُوْلَةً وَّفَرْشًا ۭ كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ

وازحیوانات است | باربردارنده | وبه زمین وصل شده | بخورید | از آنچه | روزی داده شمارا

و از حیوانات است برخی بار بردارنده (قد بلند) و بعضی بازمین وصل شده (قد پخش) و ای مردم! چیزیکه خداوند

اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۭ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۱۴۲﴾

خدا | وپیروی مکنید | قدم های شیطان را | هرآینه او | برای شما | دشمن | ظاهراست

بشما داده است از آن بخورید و پیروی مکنید قدمهای شیطان را هر آینه دشمن آشکارا شما است

ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ ۚ مِنَ الضَّاْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ۭ قُلْ

هشت جوره است | از گوسفند | دو | واز بز | دو | بگو

در حیوانات که گوشت اش خورده میشوند هشت قسم است از گوسفندان دو (نر و ماده) و از بز دو (نر و ماده)

ءٰۗالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ

آیا | هردونران را | حرام کرده خدا | یا | هردوماده را | یا آن چه | مشتمل شده است براو

ای پیغمبر! سوال کن! که آیا هر دو قسم نران خداوند حرام گردانیده است و یا هر دو قسم زنان! و یا آن نسل

اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ۭ نَبِّئُوْنِيْ بِعِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۴۳﴾

رحمهائی دوماده | خبر دهید مارا | به علم | اگر | هستید شما | راست گویان

که از هر دو قسم ماده در شکم میباشد مارا به دلیل درست خبر دهید اگر شما راستگو هستید

وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۭ قُلْ ءٰۗالذَّكَرَيْنِ

وازشتران | دونر وماده | وازگاو | دورا | بگو | آیا | هردونران

و هم چنان در شتران دو و از گاو هم دو (نر و ماده) سوال کن که آیا الله تعالی هر دو

حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ۭ

اوحرام کرده است | یا هردوماده را | یا آنچه | مشتمل است برآن | رحمهای | هردوماده

نران حرام کرده است و یا هر دو ماده را و یا آن چه در شکم هر دو ماده موجود است؟

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا ۚ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ

ایا | بودید شما حاضر | وقتیکه وصیت کرده بود شمارا | خدا | به این | پس کیست | ظالم تر | از کسیکه

و یا آیا شما درآن وقت باخدا حاضر بودید که بشما حکم آن داد پس کیست ظالم تر از آن کسی که

ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ

بهتان کرده | برخدا | دروغ | تا که گمراه کند | مردم را | بدون تحقیق | هرآینه | خدا

برخدا دروغ بسته میکند که مردم را بدون علم بجهالت گمراه میکند هر آینه خداوند

لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ ع

راه نه مینماید | قوم ظالمان را | بگو | نه می یابم | درآنچه | وحی کرده شده | بسوی من

به مردم ظالمان هدایت نه میکند ای پیغمبر! بگو که کدام وحی که به من فرستاده شده است در آن

مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا

هیچ حرام | برخورنده | که میخورد آن را | مگر | که | باشد | مردار | یا خون

بریک خورنده هم چیزی حرام نه می بینم مگر اینکه مردار باشد و یا خون جاری شده

مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ

روان | یا گوشت | خنزیر | پس هرآینه او | پلیداست | یا ذبیحه فسق | که آواز بلند کرده شده

و یا گوشت خنزیر زیرا که آن مردار است و یا حلال ناروا باشد که غیر از خدا نام غیر الله

لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ

برای غیرالله | برآن | پس کسیکه مجبور شود | که نافرمان نباشد | و نه تجاوز کننده | پس هرآینه

برآن گرفته شده باشد پس کسیکه محتاج شود نافرمانی نه میکند و از حد تجاوز کننده نباشد پس هر آینه

رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا

رب تو | بخشنده | رحیم است | و | برآنانیکه | یهوداند | حرام کرده بودیم ما

رب تو بخشنده و مهربان است و بالای یهود حرام گردانیده بود حیوانات ناخن دار هم

كُلَّ ذِى ظُفُرٍ ۖ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَآ

هریک | حیوان ناخن دار | واز گاو | و گوسفند | حرام گردانیدیم | برایشان | چربی هردو

و در حیوانات گاو و گوسفندان بر ایشان چربی حرام گردانیده بود مگر

إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَٰلِكَ

غیرازآنکه وصل باشد | به پشتهائی آن | یا بررودها | یا آنچه خلط باشد | باستخوان | این

آنکه وصل شده باشد بر پشت آن و یا بر رودها و یا بر استخوانها وصل شده باشد این به ایشان

جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل

ماجزاء دادیم ایشان را | بسبب نافرمانی آنها | وهرآینه ماراستگو هستیم | پس اگر | نسبت دروغ کردند | بگو

در بدله سرکشی و طغیان دادیم و چیزیکه میگوئیم بالکل درست است اگر ایشان بتو نسبت دروغ میکنند بگو

رَّبُّكُمْ ذُوْ رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ ۚ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُهٗ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٤٧﴾

پروردگار شما | خداوند مهربانی بسیار است | ورد کرده نه میشود | عذاب او | از قوم مجرم

پروردگار شما خداوند مهربانی است و عذاب وی از مردم مجرمان رد کرده شدنی نیست

سَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكْنَا وَلَآ اٰبَآؤُنَا

زود است که بگویند | آنانیکه | شرک کردند | اگر | خواستی خدا | شرک نه می آوردیم ما | ونه پدران ما

این مجرمین (در جواب تو) میگویند اگر خدا میخواست ما شرک نه میکردیم و نه پدران ما میکردند

وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ ؕ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰى

وحرام نه میکردیم ما | هیچ چیزی را | هم چنین | نسبت دروغ کردند | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | تا آنکه

و نه کدام چیزی را حرام میگردانیدیم و هم چنین آن مردم هم تکذیب کرده بودند که پیش از آنها بودند

ذَاقُوْا بَاْسَنَا ؕ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوْهُ

چشیدند ایشان | عذاب ما | بگو | آیا (هست) | نزد شما | دانش | پس بیرون آرید آن را

تا آنکه ایشان چشیدند عذاب مارا ای پیغمبر! بگو که نزد شما کدام دلیل است که بما

لَنَا ؕ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ اَنْتُمْ اِلَّا تَخْرُصُوْنَ ﴿١٤٨﴾

برای ما | پیروی نه میکنید شما | مگر | گمان | ونیستید شما | مگر اندازه کنندگان دروغ

آشکارا کنید؟ شما تنها پیروی گمان میکنید و از (حقیقت نا خبر هستید) و اندازه های غلط میکنید

قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۚ فَلَوْ شَآءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٤٩﴾

بگو | پس خدارا است | دلیل راسخ | اگر | میخواست | هدایت میکردی همه شمارا

بگو که تنها دلیل خداوند محکم است اگر خدا میخواست هم شمارا هدایت مینمود

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا ۚ

بگو | بیارید | گواهان خودرا | آنانیکه | گواهی میدهند | که | خدا | حرام کرده است | این

ای پیغمبر! بگو که گواهان خودرا بیارید که گواهی دهند که (این و آن چیزها) خدا حرام کرده است

فَاِنْ شَهِدُوْا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا

پس اگر گواهی دهند | اعتبار مکن | به آنها | وپیروی مکن | از خواهشات آنانیکه | دروغ گفتند

پس اگر ایشان خود ایشان گواهی میدهند پس با ایشان شهادت مکن و پیروی مکن خواهشات آن مردم را که آیات مارا

بِاٰيٰتِنَا وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ﴿١٥٠﴾ ع

آیات مارا | وآنانیکه | ایمان ندارند | به آخرت | وایشان | با پروردگار خود | برابر میکنند (دیگران)

نسبت دروغ میگویند و اینکه بر آخرت یقین نه میدارند و دیگران را با خالق لایزال برابر میکنند

قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوْا

بگو | بیائید | تا بخوانم | آنچه حرام کرده است | پروردگار شما | بر شما | که شریک مکنید

ای پیغمبر! به آنها بگو که بیایید که بشما بخوانم که خداوند بالای شما چه حرام کرده است اینکه باخدا هیچ

بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ

بااو | چیزی را | وباوالدین | احسان کنید | ومکشید | اولاد خود را

چیزی شریک مکنید و با والدین سلوک درست کنید و اولاد خود را از مفلسی

مِّنْ اِمْلَاقٍ ؕ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَّاهُمْ ۚ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ

ازترس (مفلسی) | هم ما | روزی میدهیم شمارا | وایشان را | ونزدیک مشوید | به بی حیائی

مکشید ما شمارا و ایشان را هم روزی میدهیم و به سخنهای بی حیائی نزدیک مشوید

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ

که آشکارا باشد | از آن | وآنکه پنهان باشد | ومکشید | هیچ نفس آنکه

آشکارا باشد و یا پنهان و نفسیکه خداوند اورا حرمت داده باشد

حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ

حرام کرده خدا (قتل ان) | مگر | از حق | هم این | وصیت کرد او به شما | تا شما

آن را بناحق مکشید این همان سخنها است که خداوند بشما تاکید آن کرده است

تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ

ازعقل کار گیرید | ونزدیک مشوید | به مال یتیم | مگر به آنکه | ان طریقه | بهتر باشد

شاید از عقل خود کار بگیرید و به مال یتیم نزدیک مشوید مگر بطریقه بهتر تا آنکه

حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ ۚ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ

تا آنکه برسد | به جوانی خود | وپوره کنید | پیمانه | وترازو را | به انصاف

به جوانی خود برسد و پیمانه و ترازو را به انصاف پوره پوره کنید

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ۚ وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوْا وَلَوْ كَانَ

ما تکلیف نه میکنیم | هیچ نفس را | مگر طبق قدرت او | وچون سخن گوئید | به انصاف گوئید | اگر که او باشد

ما هیچ کسی را زیاد از قدرت اش تکلیف نه میدهیم و که سخن میگوئید باید که به انصاف باشد اگرچه صاحب

ذَا قُرْبٰى ۚ وَبِعَهْدِ اللّٰهِ اَوْفُوْا ؕ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ

صاحب قرابت | وبه عهد خدا | پوره کنید | هم این حکم داده است بشما | تا شما

معامله رشته دار باشد و وعده که با خدا شده آن را پوره کنید خداوند حکم این سخنها بخاطر این کرده است که

تَذَكَّرُوْنَ ﴿۱۵۲﴾ وَاَنَّ هٰذَا صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ ۚ وَلَا تَتَّبِعُوا

نصیحت حاصل کنید | وهرآینه این | راه من است | (راه) راست | پس پیروی آن کنید | وپیروی مکنید

تا از آن سبق بگیرید و هرآینه این راه من است راه راست شما برآن بروید و براه های دیگری مه روید

السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيْلِهٖ ؕ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ

راه های دیگر را | پس این راه ها شمارا جدا میکند | از راه خدا | هم این | حکم داده آست او شمارا

که این راه ها شما را از راه خداوند جدا میکنند این همان سخن است که خداوند بشما حکم آن کرده است

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۵۳﴾ ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ تَمَامًا
تا شما | پرهیزگاری کنید | باز دادیم ما | موسیٰ را | کتاب | که بود نعمت پوره
تا شما پرهیزگار شوید باز ما به موسیٰ کتاب داده بودیم که بر نیکو کاران

عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً
برهرکه نیکوکار بود | وتفصیل | هرچیزی | وهدایت | ورحمت
نعمت خود پوره کنیم و تفصیل هر چیزی را بیان کنیم و تا اینکه سراسر هدایت و رحمت

لَّعَلَّهُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ
برای اینکه ایشان | به ملاقات رب خود | ایمان آرند | واین (قرآن) کتاب است | که نازل کردیم ما
شود که این مردم (بنی اسرائیل) به ملاقات رب خود ایمان آرند و این قرآن یک کتاب مبارک است که

مُبٰرَكٌ فَاتَّبِعُوْهُ وَاتَّقُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۱۵۵﴾ اَنْ تَقُوْلُوْٓا
بابرکت | پس پیروی کنید آن را | وبترسید | که بالای شما رحم کرده شود | که شما این نگوئید
مافرستاده ایم پس برآن عمل کنید و پرهیزگاری را اختیار کنید تا بالای شما رحم کرده شود اکنون شما این

اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَاِنْ كُنَّا
که هرآینه نازل شده بود کتاب | بردوگروه | پیش از ما | وبودیم ما
گفته نه میتوانید که کتاب پیش از ما به دو گروه یهود و نصاری داده شده بود و ما هیچ خبر

عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغٰفِلِيْنَ ﴿۱۵۶﴾ اَوْ تَقُوْلُوْا لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتٰبُ
ازخواندن آن | ناخبر | یا شما بگوئید | اگرفرودآورده شدی | برما | کتاب
نبودیم که ایشان در آن چه میخواندند و این را هم گفته نه میتوانید که اگر برما کتاب نازل میشد

لَكُنَّآ اَهْدٰى مِنْهُمْ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ
هرآینه مامیبودیم | راه یافته تر از آنها | پس | آمد بشما | دلیل روشن | از جانب رب شما
ما از ایشان زیاد به راه راست میبودیم هر آینه بشما از جانب رب شما دلیل روشن و هدایت

وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ
وهدایت | ورحمت | پس کیست | ظالم زیادتر | ازکسیکه | نسبت دروغ کرد | آیات خدارا
و رحمت آمد پس کیست ظالم تر از آنکه آیات خداوند را نسبت دروغ میکند

وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِى الَّذِيْنَ يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا سُوْٓءَ الْعَذَابِ
وروی گردانید از آن | زود سزا میدهیم | آنهاراکه | روی میگردانند | از آیات ما | بدترین عذاب
وروی گرداند کسیکه از آیات ماروی گرداند ایشان را در بدلهٔ این انکار

بِمَا كَانُوْا يَصْدِفُوْنَ ﴿۱۵۷﴾ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمُ
به سبب آن که | بودند روی گردانند | آیا | ایشان انتظار میکنند | فقط از این که | بیاید ایشان را
سزاء عذاب خراب میدهیم اکنون ایشان تنها انتظار این سخن میکنند که فرشتگان به ایشان

الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ يَاْتِيَ رَبُّكَ اَوْ يَاْتِيَ بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ ۗ يَوْمَ

ملائک | یا بیاید | رب تو | یا بیاید | بعضی نشانها | رب تو | روزیکه

روی به روی ایستاده شوند و یا خود رب تو بیاید و یا بعضی نشان های رب تو بیاید روزیکه

يَاْتِيْ بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا

بیاید | بعضی | نشانها | رب تو | نفع نه میدهد | کسی را | ایمان او

بعضی نشان های رب تو بیاید پس به آن شخص که درآن حین ایمان آرد فائده نه میرسد اورا

لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِيْٓ اِيْمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ

که ایمان نه آورده باشد | پیش | ویا که نکرده باشد | در ایمان خود | نیکی | بگو

که از پیش ایمان نیاورده باشد و یا در ایمان خود کدام نیکی کسب کرده نباشد تو بگو

انْتَظِرُوْٓا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ﴿١٥٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ

انتظار کشید | مانیز منتظریم | هرآینه | آنانیکه | پراگنده کردند | در دین خود

که انتظار کنید ماهم انتظار میکنیم هر آینه آنانیکه در دین خود اختلاف پیدا کردند

وَكَانُوْا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِيْ شَيْءٍ ۭ اِنَّمَآ اَمْرُهُمْ

وبودند | گروه گروه | نیستی تو | از ایشان | در هیچ حساب | هرآینه معامله آنها

و گروه گروه شدند تو با ایشان هیچ تعلق نداری معامله ایشان با خدا

اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَآءَ

درحواله خداست | باز خبر میدهد ایشان را | به آنچه | میکردند | هرکه آورد

حواله است باز خبر میدهد ایشان را بر آنچه میکردند کسیکه به دربار خداوند

بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰٓى

نیکی | پس اورا است | ده چند آن | وهرکه آورد | بدی | پس اورا سزاء داده نه میشود

نیکی آرد پس اورا بدله ده چند است و کسیکه بدی کند پس اورا تنها به اندازهٔ

اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ اِنَّنِيْ هَدٰىنِيْ رَبِّيْٓ

مگر به مثل آن | وبه ایشان | ظلم کرده نه شود | بگو | هرآینه مرا | راه نمود | رب من

گناه اش سزا داده میشود و بر آنها هیچ ستم کرده نه میشود ای پیغمبر! به ایشان بگو که من را خداوند

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۚ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۚ

راه | مستقیم | دین | درست | ملت | ابراهیم | مائل به دین حق

هر آینه راه راست نموده است بالکل دین درست محکم مذهب ابراهیم که در آن کجی نیست

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٦١﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَ

ونبود | از مشرکین | بگو | هر | نماز من | وقربانی من | و

و او در گروه مشرکان نبود بگو هر آینه نماز من و هم عبادات من

مَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيْكَ لَهٗ

زندگانی من | وموت من | خاص برای خداست | پروردگار عالمیان | نیست شریک | اورا

زندگانی من و مرگ من خاص برای خدا است که پرورش کنندۂ همه عالم است نیست اورا شریک

وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۱۶۳﴾ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ

وهم ازاین سخن | مرا حکم شده | ومن ازهم اول فرمان بردارم | بگو | آیا غیراز خدا

و مرا حکم این سخن داده شده است که و خود من از همه نخست فرمانبردارام ای پیغمبر! به ایشان بگو که

اَبْغِيْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ؕ وَلَا تَكْسِبُ

بخواهم؟ | رب دیگر | واوست | رب | هرچیز | وعمل نه میکند

آیا غیر از خدا رب دیگری بخواهم؟ حال آنکه او پروردگار هر چیزی است و هر کسیکه عمل هر چیزی

كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى

هیچ کسی | مگر بر نفس خود | وبرندارد | بردارنده | بار | دیگری

میکند خوداش او ذمه دار آن میباشد و هیچ کسی بار دیگری را نه بردارد

ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ

باز بسوی پروردگار شما | رجوع شماست | پس اوخبر میدهد شمارا | به آن سخن | که بودید درآن

باز هم شما بسوی خداوند رجوع میکنید و بشما نشان میدهد در کدام سخنها یکه شما

تَخْتَلِفُوْنَ ﴿۱۶۴﴾ وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ الْاَرْضِ وَرَفَعَ

که اختلاف میکردید | واوست آن که | گردانید شمارا | نائبان (خود) | درزمین | وبلند کرد

اختلاف میکردید و خدا آن ذات است که شمارا در زمین اختیار داد و بعضی را

بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ ؕ

بعضی شمارا بالای بعضی | درجها | تابیازماید شمارا | درآن چه | داده است

در شما در مقابلۂ دیگران درجات بلند داد تا شمار آزمایش کند برآن نعمتها که بشما داده است

اِنَّ رَبَّكَ سَرِيْعُ الْعِقَابِ ۖ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۶۵﴾ ع النصف

هرآینه | پروردگارتو | زود عذاب دهنده است | وهرآینه او | بخشنده | مهربان است

هر آینه خداوند در عذاب دادن تیز است و هر آینه او بخشنده بسیار و مهربان است

سُوْرَةُ الْاَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَتَانِ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّسِتُّ اٰيَاتٍ وَّاَرْبَعٌ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

سورۂ اعراف در مکه نازل شد وآن دوصد | آغاز میکنم بنام خدای که بیحد مهربان نهایت بارحم است | وشش آیت وبست وچهار رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا یکه بسیار مهربان نهایت با رحم است

الٓمّٓصٓ ﴿۱﴾ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِيْ صَدْرِكَ

الف لام میم ص | این کتاب است | که نازل شده | بسوی تو | پس نباشد | درسینۂ تو

این (قرآن) یک کتاب است که بتو فرود آورده شده است پس دل تو به این سخن تنگ نه گردد

حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنْذِرَ بِهٖ وَذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ۝٢

هیچ تنگی | ازاین وجه | تا ترسانی | به آن | ونصیحت است | مؤمنان را

که مردم را بر آن از عذاب خدا بترسانی و این برای مؤمنان نصیحت است

اِتَّبِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ

پیروی کنید شما | از آن که نازل شده | بسوی شما | از جانب پروردگار شما | و پیروی مکنید | بجز وی

شما بر آن کتاب عمل کنید که از جانب رب شما آمده است و غیر از خدا دیگران را

اَوْلِيَآءَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝٣ وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا

دوستان را | اندک است | که | شما نصیحت می پذیرید | وچه قدر | از دهات | هلاک کردیم اش

عبادت مکنید (افسوس است که) بسیار اند که نصیحت حاصل میکنند و چقدر دهات بود که ما آن را تباه کردیم

فَجَآءَهَا بَاْسُنَا بَيَاتًا اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ ۝٤ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ

که رسید بر آن | عذاب ما | شبانگاه | یا وقتیکه ایشان خواب نیم روز بودند | پس نبود | فریاد ایشان

پس ایشان را عذاب ما یا در حالت شب آمد و یا اینکه ایشان در خواب نیم روز بودند وقتیکه عذاب ما

اِذْ جَآءَهُمْ بَاْسُنَآ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ۝٥

چون بیامد بایشان | عذاب ما | مگر اینکه | گفتند | هر آینه | بودیم ما | ستمگار

آمد پس بر دهان ایشان غیر از این سخن دیگری نبود که میگفتند هر آینه ما ظالم بودیم

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۝٦ لا

پس هر آینه میپرسیم | کسانی را که | فرستاده شده (رسولان) | به ایشان | وهر آینه میپرسیم | رسولان راهم

پس هر آینه ما از آن مردم می پرسیم که به ایشان پیغمبران فرستاده شده بودند و از پیغمبران هم می پرسم

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا غَآئِبِيْنَ ۝٧ وَالْوَزْنُ

باز ما بیان میکنیم حقیقت | ایشان را | به علم خود | ونبودیم ما | غائب | ووزن کردن اعمال

باز ما بذریعهٔ علم خود همه حالات به ایشان بیان میکنیم و ما غائب نیستیم و بر آن روز وزن اعمال

يَوْمَئِذِ ۨالْحَقُّ ۚ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝٨

در آن روز | حق است | پس هر کرا | گران بود | اعمال وزن شده او | پس آنها | نجات یابندگان اند

حق است پس وزن اعمال کسیکه در آن روز گران شد پس ایشان کامیاب اند

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ بِمَا

وهر کرا سبک باشد | اعمال نیکی او | پس آنها است | آنانیکه | زیان کردند | در حق خویش | به این سبب

و هر کرا وزن اعمال اش سبک شود پس ایشان خود را در خساره انداختند زیرا که

كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ۝٩ وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ فِى الْاَرْضِ

بودند که به آیات ما بی انصافی میکردند | وهر آینه جای دادیم شمارا | در زمین

با آیاتهای ما زیادت و تجاوز میکردند و ما شمارا برروی زمین آباد ساختیم

ع ۱۰ ۸

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

ومقرر کردیم | برای شما | در آن | اسباب زندگی | اندکی | که | شکر میکنید

و شمارا هم در این زمین سامان زندگی مهیا کردیم مگر شما مردم بسیار اندکی شکر میکنید

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

وهر آینه | پیدا کردیم شمارا | باز صورت دادیم شمارا | باز گفتیم ما | فرشتگان را که | سجده کنید

(ببینید) شمارا پیدا کردیم باز صورت دادیم شمارا باز به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده

لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

به آدم | پس آنها سجده کردند | مگرنه | ابلیس | نبود او | از سجده کنندگان

کنید پس همهٔ آنها سجده کردند نه شیطان که در سجده کنندگان شامل شود

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۖ قَالَ

گفت خدا | کدام چیز | منع کرد ترا | که سجده نکردی تو | وقتیکه ترا حکم کردم؟ | گفت او

خداوند(ج) از وی پرسید کدام چیزی بود که ترا از سجده کردن منع کرد؟ وقتیکه بتو حکم کردیم شیطان

أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

من بهترم از او | آفریدهٔ مرا | از آتش | و | آفریدهٔ اورا | از گل

گفت: من از او بهترم آفریدهٔ مرا از آتش و اورا از خاک افریدهٔ ئی

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ

گفت خدا | فروشو | از آن | که نیست کدام (حق) | ترا | که سرکشی کنی | در آن | پس بیرون شو

خداوند فرمود: از این جای فروشو! بترو مناسب نیست که غرور کنی بیرون شو!

إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾

هر آینه تو | از خوار شوندگانی | او گفت | مهلت ده مرا | تا روز یکه مردم برانگیخته شوند

هر آینه تو از گروه ذلیلان هستی شیطان گفت مرا مهلت ده تا آن روز که مردم از قبور برانگیخته میشوند

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ

فرمود خدا | هر آینه تو از مهلت داده شدگانی | گفت | به سبب اینکه | گمراه کردی مرا | هر آینه بنشینم

الله فرمود: بتو مهلت داده شد شیطان گفت بسبب اینکه مرا در گمراهی انداختی هم چنان من

لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

برای ایشان | براه راست تو | باز البته بیایم بسوی ایشان | از پیش ایشان

این مردم را در راه مستقیم بنشینم باز یقیناً ایشان را از پیش ایشان و از پس ایشان

وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ

و از پس ایشان | واز جانب راست ایشان | واز جانب چپ ایشان | ونه میابی

و از طرف راست آنها و از جانب چپ ایشان می آییم و در ایشان اکثر مردم را

أَكْثَرَهُمْ شَٰكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا
اکثرایشان را | شکرگذار | فرمودخدا | بیرون رو | ازآن | ذلیل شده | مردود
شکر گذار نه یابی الله تعالی فرمود: بیرون رو از این جای ذلیل شده و خوار شده

لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾
هرآینه کسیکه | پیروی کندترا | ازایشان | هرآینه پرکنم | جهنم | ازهمه شما
یقین کن کسیکه به راه تو روان شود پس از همهٔ شما جهنم پر میکنم

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ
وای آدم | ساکن شوتو | وزن تو | درجنت | پس بخورید | از
و ای آدم! تو وزن تو هر دو شما در جنت سکونت کنید و از جایکه چیزی

حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
جایکه | شامیخواهید | ونزدیک مشوید | به این | درخت | پس خواهید شد
میخواهید از آن جای بخورید البته به این درخت نزدیک مشوید تانه که در متجاوزانه

مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ
ازگناه گاران | پس وسوسه کرد | به هردوآنها | شیطان | تاآشکارا گرداند
حساب شوید باز شیطان در دلهای ایشان وسوسه انداخت که اعضاء ستر شده را

لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا وَقَالَ
ایشان را | آنچه | پنهان بود | ازآنها | ازشرم گاه ایشان | وگفت
به ایشان آشکارا کند آنکه در پرده بود و گفت

مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا
منع نه کرده هردوشمارا | رب شما | ازاین درخت | مگر برای اینکه | شوید شما
هر دو شمارا خداوند به این سبب از خوردن این درخت منع کرده تا فرشتگان نشوید

مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا
دوفرشته | یاشوید شما | ازباشندگان جاوید | وقسم خوردایشان را | که من بشما
و یا که در آن همیشه نباشید و به هر دو ایشان قسمها خورد که من

لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا
ازنصیحت کنندگانم | پس اومائل کردآنهارا | به فریب | پس چون چشیدندهردو
خیر خواه شما هستم پس هر دو ایشان را به فریب فرود آوردد پس وقتیکه مزه را چشیدند

الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا
درخت را | آشکاراشد | ایشان را | شرم گاه آنها | وشروع کردند | که می چسپانیدند | برخویش
پس به هر دو آنها سترهای ایشان آشکارا شد و بر شرم گاه های خود برگهای جنت

مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ؕ وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا

از برگ درختان جنت | وندا کرد ایشان را | پروردگار شان که | آیا منع نکرده بودم شمارا

چسپانیدن آغاز کردند و پروردگار ایشان به ایشان نداء کرد و فرمود: آیا من هر دو شمارا

عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ

ازاین درخت | ونگفته بودم بشما که | هرآینه شیطان | بشما | دشمن

از این درخت منع نه کرده بودم؟ و آیا این گفته نبودم که شیطان دشمن آشکارا شما

مُّبِيْنٌ ﴿۲۲﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا ٚ وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا

آشکارا است | هردو گفتند | ای پروردگار ما | ماستم کردیم | برنفسهای خود | واگر | تو نیامرزی مارا

است هر دو ایشان عرض کردند ای پروردگار ما! ما بر نفسهای خود تجاوز کردیم و اگر تو نیامرزی مارا

وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۲۳﴾ قَالَ اهْبِطُوْا

وبرما مهربانی نکنی | البته میباشیم | اززیان کاران | گفت خدا | فرورويد

و بر ما مهربانی نکنی پس میباشیم از زیان کاران خداوند فرمود: فرود روید!

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ

بعضی شما بعضی را | دشمن میباشد | وشمارا | درزمین | استقرار است

همه شما یکی دیگری را دشمن هستید و تا یک موده شمارا بر زمین استقرار

وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ﴿۲۴﴾ قَالَ فِيْهَا تَحْيَوْنَ وَفِيْهَا

وسامان زندگی | تاوقتی | گفت | دراین زمین | زندگی میکنید | ودراین

و سامان زندگی مقرر است گفت در آن زمین زندگی میگذارید و هم

تَمُوْتُوْنَ وَمِنْهَا تُخْرَجُوْنَ ﴿۲۵﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا ع ۲ ۱۵ ۹

شامیمرید | وازآن | بیرون آورده خواهید شد | ای فرزندان آدم! | هرآینه مافرود آوردیم

درآن میمرید و از آن بیرون آورده خواهید شد ای اولاد آدم من شمارا لباس

عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُّوَارِيْ سَوْاٰتِكُمْ وَرِيْشًا ؕ وَلِبَاسُ التَّقْوٰى

برشما | لباس | که بپوشد | شرم گاه شما | وآرائش هم است | ولباس پرهیزگاری

داده ایم تا جاهای ستر شمارا بپوشاند و ذریعۂ آرائش هم میباشد و لباس پرهیزگاری

ذٰلِكَ خَيْرٌ ؕ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿۲۶﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ

ازهمه بهتر است | این | ازنشانهای قدرت خدااست | تاایشان غور کنند | ای فرزندان آدم!

از همه بهتر است این از نشانهای قدرت خدا است شاید که مردم از آن سبق گیرند ای اولاد آدم!

لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ كَمَآ اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ

درفتنه نه افگند شمارا | شیطان | چنانچه بیرون آورد | پدرومادرشمارا | ازجنت

شیطان شمارا باز درفتنه نه افگند چنانچه پدر و مادر شمارا از جنت بیرون کرد

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْاٰتِهِمَا ؕ اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ

که میکشید | از آنها | جامه ایشان را | تا نماید به ایشان | شرم گاه ایشان را | هر آینه می بیند شمارا

در این حالت که از ایشان لباس اش را انداختند که سترهای ایش آشکارا شوند۔ او و قوم اش

هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ؕ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيٰطِيْنَ

اوو قوم او | از جاییکه | شما نمی بینید ایشان را | ما | گردانیدیم | شیاطین را

شمارا از جای می بیند که شما ایشان را دیده نه میتوانید ما شیطانان را دوستان آن مردم

اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَاِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً قَالُوْا

دوستان | کسانی را که | ایمان نه می آرند | وچون | بکنند | عمل زشت | پس گویند

گردانیدیم که ایمان نه می آرند ووقتیکه ایشان کدام کار بی حیائی بکنند میگویند

وَجَدْنَا عَلَيْهَآ اٰبَآءَنَا وَاللّٰهُ اَمَرَنَا بِهَا ؕ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَاْمُرُ

یافته ایم ما | براین کار | پدران خود را | وخدا | حکم کرد مارا بر آن | بگو | هر آینه خدا حکم نه میدهد

ما بر این کار پدران و اجداد خود یافته ایم و خداوند بما چنین حکم کرده است بگو که خداوند

بِالْفَحْشَآءِ ؕ اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۸﴾ قُلْ

به کار زشت | آیا میگوئید | برخدا | آنچه | نمیدانید | بگو

به کارهای بی حیائی امر نه میکند آیا شما به خداوند دروغ بسته میکنید که خبرهم نیستید بگو

اَمَرَ رَبِّيْ بِالْقِسْطِ قف وَاَقِيْمُوْا وُجُوْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

حکم کرده رب من | به انصاف | وراست کنید | روهای خود را | وقت هر نماز

که خداوند به اعتدال حکم کرده است و اینکه در وقت هر نماز روهای خود به بیت الله کنید

وَّادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۵ كَمَا بَدَاَكُمْ

وبخوانید اورا | درحالیکه خالص کنندگان باشید | اورا | دین | چنانچه اول آفرید شمارا

و اینکه تنها اورا در عبادت بخواهید دین خود را به او خالص کنید چنانچه شمارا آفریده است هم چنین

تَعُوْدُوْنَ ﴿۲۹﴾ ط فَرِيْقًا هَدٰى وَفَرِيْقًا حَقَّ

بازخواهید گشت | یک گروهی را او | هدایت کرد | ویک گروه | که واجب شد

باز خواهید گشت به یک گروهی خداوند راه راست نموده است و بر گروهی دیگری گمراهی ثابت

عَلَيْهِمُ الضَّلٰلَةُ ؕ اِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيٰطِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

برایشان | گمراهی | هر آینه ایشان گرفتند | شیطانان | دوستان | بجز خدا

شده است زیرا که ایشان بجای خداوند شیطانها را رؤساء گردانیده اند

وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿۳۰﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ

وپنداشتند | که ایشان راه یافتگانند | ای فرزندان آدم! | بگیرید آرائش خود را

باز هم گمان میکنند که ایشان به راه راست اند ای اولاد آدم! در هر موقع عبادت

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ اِنَّهٗ

در وقت هر نماز | وبخورید | وبنوشید | واسراف مکنید | هر آینه خدا

لباس شائسته خود را بپوشید و چیزهای حلال را بخورید و بنوشید و اسراف مکنید هر آینه

لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ ع ۲

دوست نه میدارد | اسراف کنندگان را | بگو | که حرام کرد | زینت خدا را | آنکه

خداوند اسراف کنندگان را خوش ندارد ای پیغمبر! بگو که آن زینت خداوند که حرام کرده است

اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ۭ قُلْ

پیدا کرده است | برای بندگان خود | وپاکیزه هارا | از رزق | بگو

که برای بندگان خود مقرر کرده است و که رزق پاکیزه را حرام کرده است بگو!

هِيَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ

این برای کسانی است که | ایمان آوردند | در زندگانی دنیا | وخاص شده ایشان را | روز قیامت

این چیزها دراین دنیا هم برای مؤمنان پیدا شده است و روز قیامت تنها برای آنها

كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٣٢﴾ قُلْ

هم چنین | مفصل بیان میکنیم | آیات هارا | برای قومیکه میدانند | بگو

میباشد هم چنین ما آیات خود را برای آن مردم به تفصیل بیان میکنیم که میفهمند ای پیغمبر!

اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ

هر آینه حرام کرده است | رب من | بی حیاییهارا | آنچه علانیه باشد | از آن | وآنچه پوشیده باشد

بگو که رب من کارهای بی حیائی حرام کرده ست آشکارا باشد و یا پنهان

وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا

وگناه را | وستم | ناحق | وآن که شریک بگردانید | به خدا | چیزی را

و کارهای گناه و برناحق تجاوز و اینکه شما بر خدا شریک آرید که خداوند

لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ مَا

که نازل نکرده است خدا | برآن | کدام دلیل | وآنکه بگوئید | برخدا | آنچه

از آن هیچ سند نیاورده است و اینکه بر خدا چنین سخن بسته کنید

لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ ۚ فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ

نه میدانید | وهر گروهی را | میعاد است | پس چون بیاید | وقت آنها

که شما برآن نه میدانید و برای هر قوم یک موده مقرر شده است پس وقتیکه پوره شود

لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٣٤﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ

تاخیر نه میتوانند | ساعتی | ونه | سبقت میتوانند | ای اولاد آدم!

پس نه یک ساعت پس شده میتوانند و نه پیش شده ای اولاد آدم!

إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِى
اگر بیایند بشما | پیغمبران | ازشما | که میخوانند | برشما | آیات مرا
اگر بشما از قوم شما پیغمبر بیاید که احکام من بشما میخوانند

فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
پس هرکه پرهیزکرد (ازکفروترک) | واصلاح کرد | پس هیچ ترس نباشد | برایشان | ونه ایشان
پس کسیکه پرهیزگاری کند و کارهای نیک کردند پس بر ایشان نه خوف است و نه کدام غم

يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَآ
اندوهگین شوند | وکسانیکه | تکذیب کردند | آیات مارا | وتکبرکردند | ازآن
پس کسیکه احکام من را نسبت دروغ کرد و از آن تکبر کردند

أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ
آن گروه | باشندگان دوزخ اند | ایشان | درآن | جاویدانند | پس کیست | ظالم تر
ایشان اهل دوزخ اند ایشان در آن همیشه میباشند پس کیست ظالم تر

مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِهِۦٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ
ازکسیکه | افتراکرد | برخدا | دروغ | یااودروغ کرد | آیاتهای اورا | آن گروه
از آنکه بر خدا دروغ بسته میکند و یا احکام اورا تکذیب میکند در نصیب این مردم

يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمْ
که برسدایشان را | حصه ایشان | ازکتاب | تاآنکه | چون | بیاید ایشان را
که چیزی نوشته شده است آن به ایشان میرسد تا آنکه فرشتگان ما برای

رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوٓا۟ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ
فرستادگان ما | قبض کندارواح آنهارا | گویند | کجاشد | آنچه | میخواندید
قبض روح ایشان حاضر شوند به ایشان میگویند که کجا است آن معبودان که شما

مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ قَالُوا۟ ضَلُّوا۟ عَنَّا وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ
بجزخدا | گویند | گم شدند | ازما | وگواهی میدهند | برنفسهای خود
غیر از خدا میخواستید ایشان میگویند از ما غیب شدند و خود ایشان بر نفسهای خود گواهی میکنند

أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰفِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ٱدْخُلُوا۟ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ
که هرآینه ایشان | بودند | کافران | میفرمایدالله | داخل شوید | درآن امتها | که گذشتند
که هر آینه ایشان کافر بودند خداوند میفرماید با آن امتها در جهنم داخل شوید

مِن قَبْلِكُم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ فِى ٱلنَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ
پیش ازشما | ازجن | وانس | درآتش | هرگاه که | درآیند
که پیش از شما بودند جنات است یا بنی آدم وقتیکه یک گروه در جهنم

أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ۚ حَتّٰٓى إِذَا ادَّارَكُوْا فِيْهَا

امتی | لعنت کند | دیگر مانند خود را | تا آنکه | وقتیکه | جمع شوند | در آن

می آید برگروهی دیگری لعنت میکند تا آنکه همه در آن جمع

جَمِيْعًا ۙ قَالَتْ أُخْرٰىهُمْ لِأُوْلٰىهُمْ رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ

همه | میگوید | متاخر ایشان | درحق جماعه نخست | ای پروردگار ما | این گروه

شوند پس هر گروه متاخر درباره گروه سابقه میگویند که ای رب ما این مردم!

أَضَلُّوْنَا فَاٰتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۬ؕ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ

گمراه کردند ما را | پس بده ایشان را | عذاب | دوچند | از آتش | گوید خدا | هر یکی را دوچند است

بودند که ما را گمراه ساختند پس ایشان را دو چند عذاب آتش بده خداوند میفرماید که عذاب

وَّلٰكِنْ لَّا تَعْلَمُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَ قَالَتْ أُوْلٰىهُمْ لِأُخْرٰىهُمْ

ولیکن | نمیدانید شما | و | بگوید | گروه اول ایشان | گروه متاخر ایشان را

هر یکی را دو چند است البته شما ناخبر هستید و گروه سابقه به متاخر گروه میگویند (اگر ما مستحق عذاب هستیم)

فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا

پس نیست | شما را | بر ما | کدام فضیلت | پس بچشید | عذاب را | بسبب آنچه

پس بشما هم در مقابلهٔ ما هیچ فضیلت حاصل نیست پس بسبب عمل خود مزهٔ عذاب را

كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ﴿۳۹﴾ ع إِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاسْتَكْبَرُوْا ع ۸ ۱۱

شما میکردید | هر آینه | آنانیکه | نسبت دروغ کردند | آیات ما را | وتکبر کردند

بچشید هر آینه آنانیکه آیات ما را نسبت دروغ کردند و از آن تکبر کردند

عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ

از آن | کشاده نه میشود | ایشان را | دروازه های | آسمان | ونه | داخل میشوند

به ایشان هیچ وقت دروازه های آسمان کشاده نشوند و نه در جنت داخل شوند

الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ ۭ وَكَذٰلِكَ

در جنت | تا آنکه | درآید شتر | در سوراخ | سوزنه | وهم چنین

تا که شتر در سم سوزن داخل نشود و ما مجرمین را

نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ

جزا میدهیم | مجرمین را | ایشان را | از جهنم | فرش | واز بالای ایشان

چنین بدله میدهیم ایشان را زیر آنها فرش آتش میباشد و بالای آنها

غَوَاشٍ ۭ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۱﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پوششها باشد | وهم چنین | جزا میدهیم | ستمگاران را | وآنانیکه | ایمان آوردند

پوشش ها باشد (چادر آتش) و ما چنین سزاء میدهیم مجرمین را و آنانیکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَآ
وعمل کردند | نیک | ما تکلیف نه میدهیم | هیچ نفس را | مگر طبق قدرت او
و اعمال نیک کرده باشند و ما هیچ کسی را هم زیاد از طاقت اش تکلیف نه میدهیم

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۴۲﴾ وَنَزَعْنَا
آن گروه | باشندگان بهشت | ایشان | درآن | جاویدانند | و ما بیرون می آریم
همه مردم اهل جنت است ایشان درآن همیشه میباشند و در دلهای ایشان که کدام حسد و بغض دنیوی

مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ
آنچه | درسینه های ایشان است | از کینه | میرود | از زیر آنها | نهرها
خلاف یک دیگری که در دلهای ایشان میباشد آن را ما دور خواهیم کرد و زیر قدمهای ایشان نهرها میباشد

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰىنَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا
وگویند | سپاس همه | خدا راست | که | راه نمود | بسوی این | و | نبودیم ما
و ایشان میگویند همه سپاسها خدا راست آنکه بما این راه نمود و اگر خدا بما این نشان نه میداد

لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا
که راه می یافتیم | اگر هدایت نه میکرد ما را | خدا | هر آینه | آمده بود | پیغمبران | رب ما
خود ما قدرت آن را نداشتیم بما پیغمبران خدا برحق

بِالْحَقِّ وَنُوْدُوْٓا اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا
بادین حق | ونداء کرده شوند | که این | بهشت است | که وارث شدید آن را | بسبب آنچه
آمده بودند و یک نداء میشود که این جنت بسبب اعمال نیک شما

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۴۳﴾ وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبَ النَّارِ
میکردید شما | ونداء کنند | اهل بهشت | اهل دوزخ را
داده شد و باز اهل بهشت اهل دوزخ را نداء کنند

اَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا
هر آینه ما یافتیم | آنچه وعده کرده بود به ما | رب ما | راست | پس آیا | شما هم یافتید | آنچه
ما هم وعده های پروردگار خود را راست یافتیم پس آیا شما هم وعده های (عذاب) رب خود

وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوْا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ
وعده کرده بود | رب شما | راست | گویند | آری | پس آواز کند | آواز کننده | میان شان
راست یافتید؟ آنها میگویند: آری! باز یک نداء کننده از میان ایشان

اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۴﴾ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
که | لعنت | خدا راست | بر ظالمان | آنانیکه | باز میداشتند مردم را | از راه خدا
نداء کند که لعنت خدا بر ظالمان باشد که مردم را از راه خدا باز میداشتند

وقف لازم باختلاف

وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا ۚ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كٰفِرُوْنَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا

ومیخواستند در آن | کجی | وایشان | از آخرت | منکر بودند | ودرمیان آن هردو

و در آن کجی میخواستند و ایشان از آخرت هم منکر بودند و درمیان هر دو گروه

حِجَابٌ ۚ وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَّعْرِفُوْنَ كُلًّا ۢ بِسِيْمٰىهُمْ ۚ

پرده است | وبراعراف | مردمانی باشند که بشناسند | هریکی را | به علامت ایشان

یک پرده میباشد و بر حصهٔ بلند (اعراف) بعضی مردم میباشند که هر یک (جنتی، جهنمی) را به علامات ایشان می شناسند

وَنَادَوْا اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ ۣ قف لَمْ يَدْخُلُوْهَا

ونداء کنند | اهل جنت را | که | سلام باد برشما | درنیامده باشند اهل اعراف در جنت

و به اهل جنت آواز میکنند که بر شما سلامتی باشد این مردم (اعراف) تا هنوز در جنت داخل نه شده باشند

وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ﴿٤٦﴾ وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ ۙ

وایشان | طمع میکنند | وچون گردانیده شود | چشمهای اهل اعراف | به طرف دوزخیان

البته درامید آن میباشند وقتیکه چشمهای ایشان بطرف اهل جهنم بگردد

قَالُوْا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤٧﴾ ع وَنَادٰٓى ع ٥/٨ ١٢

گویند | ای پروردگار ما! | مگردان ما را | با گروه ستمگاران | ونداء کنند

گویند ای رب ما! ما را باگروه ستمگاران حساب مکن و مردم اعراف

اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا يَّعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمٰىهُمْ قَالُوْا

مردم اعراف | مردانی را که | میشناسند ایشان را | به علامت ایشان | گویند

به آن مردم آنانیکه ایشان را از علامات می شناسند ندا میکنند و میگویند

مَآ اَغْنٰى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٤٨﴾ اَهٰٓؤُلَآءِ

دفع نکرد | ازشما | جمعیت شما | وآنچه تکبر میکردید | آیا این گروه

جمعیت های شما و تکبر شما از شما هیچ دفع نکرد ببینید! (این اهل جنت)

الَّذِيْنَ اَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ ۭ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ

انانند | که قسم میخوردید | که نرساند ایشان را | خدا | هیچ رحمت | درآیید | به جنت

آیا آن مردم نیستند که شما قسم میخوردید که خداوند بر ایشان هیچ وقت رحمت نه میکند (امروز به ایشان گفته شد که)

لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ﴿٤٩﴾ وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ النَّارِ

نیست هیچ خوف | برشما | ونه شما | اندوهگین شوید | ونداء کنند | اهل دوزخ

به جنت درآیید نیست هیچ خوف و نه اندوه و اهل جهنم به اهل جنت

اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا مِنَ الْمَآءِ اَوْ مِمَّا

اهل بهشت را | که | بریزید | برما | چیزی از آب | یا چیزی از آن

آواز میکنند که برما کمی آب بریزید و یا چیزیکه خداوند شمارا از خوراک

رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ؕ قَالُوْۤا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۙ﴿۵۰﴾

که داده شمارا | خدا | میگویند آنها | هر آینه خدا | حرام گردانیده هر دورا | بر کافران

داده است ما را هم از آن بدهید آنها میگویند که خداوند این هر دو چیز بالای کفار حرام گردانیده است

الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَهْوًا وَّلَعِبًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ

آنانیکه | گرفته اند | دین خود را | بازی | ولهو | وفریب داد ایشان را | زندگانی دنیا

آنانیکه از دین خود لهو و لعب ساخته اند و آنانی را که زندگانی دنیا فریب داده بود

فَالْيَوْمَ نَنْسٰهُمْ كَمَا نَسُوْا لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا ۙ وَمَا

پس امروز | فراموش میکنیم ایشان را | چنانچه فراموش کردند آنها | ملاقات | امروز | وچنانچه

پس امروز ما هم ایشان را چنین فراموش میکنیم چنانچه ایشان ملاقات امروز را فراموش کرده بودند و از آیات ما

كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ

از آیاتهای ما انکار میکردند | وهر آینه آوردیم بایشان | کتاب | که مفصل کردیم آن را

انکار میکردند و به ایشان چنین کتاب فرستاده ایم که به علم خود

عَلٰى عِلْمٍ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۵۲﴾ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا

به دانش | هدایت | ورحمت است | برای آنها | که ایمان می آرند | ایشان انتظار نه میکنند | مگر

خوب واضح کردیم و برای مؤمنان رحمت و هدایت است آیا این مردم انتظار صدق و آنجام آن

تَاْوِيْلَهٗ ؕ يَوْمَ يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ

از انجام آن | روزیکه | بیاید | آنجام آن | گویند | آنانیکه | فراموش کرده بودند آن را

میکنند روزیکه آنجام آن آشکارا شود پس آنانیکه از پیش فراموش کردند میگویند

مِنْ قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۚ فَهَلْ لَّنَا

پیش ازاین | به تحقیق | آمده بودند | پیغمبران | رب ما | به راستی | پس آیا هست مارا

هر آینه پیغبران رب ما سخنهای راست آورده بودند پس آیا اکنون بما کدام شفاعت کننده هست؟

مِنْ شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَآ اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِيْ

کی شفاعت کنندگان | که شفاعت کنند | مارا | یا باز گردانیده شویم | که ما عمل کنیم | خلاف آن

که شفاعت ما بکند؟ و یا ما دوباره گردانیده شویم پس از اعمال سابقه خود بالکل خلاف آن عمل کنیم

كُنَّا نَعْمَلُ ؕ قَدْ خَسِرُوْۤا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا

آنکه ما میکردیم | به تحقیق | نقصان داد ایشان | نفسهای خود را | وگم شد | از ایشان | آنچه

هر آینه این مردم خود را در خساره انداختند و کدام دروغ را که بسته میکردند

ع ٦ ١٣ كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۵۳﴾ ع اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

دروغ میگفتند | هر آینه | رب شما | الله است | آنکه | آفرید | آسمانها

هم آن از ایشان خطاء شد هر آینه رب شما آن ذات آست که آسمانها و زمین را در شش روز

وَالْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی
وزمین | درشش روز | باز قائم شد | برعرش | می پوشاند
پیدا کرد بازبر عرش قائم شد او به تاریکی شب

الَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهٗ حَثِیْثًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ
شب را | برروز | می جوید شب روز را | بشتاب | وآفتاب | وماه | وستارگان را
روشنی روز پنهان میکند به این شکل که (شب پس روز) به شتاب می آید و آفتاب و مهتاب و همه ستارها

مُسَخَّرٰتٍۭ بِاَمْرِهٖ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبٰرَكَ اللّٰهُ
رام شده | بحکم وی | خبردار | اورااست | پیدایش | وفرمودن حکم | بابرکت است خدا
تابع حکم اوست خبردار که همه مخلوق اوراست و تنها حکم او درآن است خداوند مالک برکتها

رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۵۴﴾ اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ
که رب عالمیان است | بخوانید | رب خودرا | بزاری | وپنهان | هرآینه او | دوست نه میدارد
است تربیت کنندهٔ همه عالم است شما رب خود را به عاجزی و پنهان بخواهید او مردم تجاوز کننده را

الْمُعْتَدِیْنَ ﴿۵۵﴾ وَلَا تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوْهُ
تجاوزکنندگان ازحق | وفسادنکنید | درزمین | پس | ازاصلاح آن | وبخوانیدا ورا
خوش نه میدارد و برزمین بعد از اصلاح آن فساد مکنید و خداوند را درمیان

خَوْفًا وَّطَمَعًا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۵۶﴾
بترس | وامید | هرآینه | رحمت | خدا | نزدیک است | به نیکوکاران
خوف و امید بخواهید هر آینه رحمت خداوند نیکو کاران را بسیار نزدیک است

وَهُوَ الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیٰحَ بُشْرًاۭ بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰۤی
واوست آنکه | می فرستد | بادهارا | مژده دهنده | پیش از رحمت خود (باران) | تا آنکه
و خداوند آن ذات است که پیش از رحمت خود (باران) بادها را بطور مژده میفرستد وقتیکه

اِذَآ اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ فَاَنْزَلْنَا
بردارد | ابر | گران را | روان کنیم آن را | بسوی شهر مرده | پس فرو آریم
این بادها ابرهای گران گران را بلند میکند پس ما آن را بسوی زمین مرده (خشک) میفرستیم و بر آنها

بِهِ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ كَذٰلِكَ
به آن | آب | پس بیرون آریم | به آن آب | ازجنس هرمیوه | هم چنین
باران می آریم۔ و بذریعهٔ آن هر قسم میوه پیدا میکنیم یاد داشته باشید هم چنین ما

نُخْرِجُ الْمَوْتٰی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَالْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ
بیرون آریم | مردگان را | تاشما | نصیحت قبول کنید | وشهر پاکیزه | بیرون می آرد
مردگان را بیرون می آریم شاید که شما از آن سبق بگیرید و زمین آباد و سرسبز بحکم خدا

نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۚ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا ؕ

رستنی او | بحکم پروردگارش | وزمینیکه | خراب است | بیرون نیاید از آن | مگر ناقص

بیرون می آرد و کدام زمینکه خراب باشد از آن تنها سبزی خراب برمی آید

كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ ٧ ع ٥ ١٤

هم چنان | بار بار بیان میکنیم | آیاتهارا | برای قومی که | شکر آداء میکنند | هر آینه

هم چنین ما تکرار نشانهای خود بیان میکنیم آن قوم را که شکر آداء میکنند هر آینه ما

اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

فرستادیم | نوح | بسوی قوم او | پس گفت | ای قوم من | عبادت کنید | خدارا

نوح علیه السلام بسوی قوم خود فرستادیم به آنها گفت: ای قوم من! عبادت خدا کنید

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿٥٩﴾

نیست شمارا | هیچ معبود | غیراز او | هر آینه | میترسم | برشما | از عذاب روز بزرگ

بجز از وی معبود دیگری نیست شمارا نزد من درباره شما ترس عذاب روز قیامت است

قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖٓ اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦٠﴾

گفت | سرداران | از قوم او | هر آینه ما | می بینیم ترا | در گمراهی ظاهر

سرداران قوم گفتند: در جواب که بنظر ما تو در گمراهی آشکارا هستی نوح گفت:

قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦١﴾

گفت | ای قوم من | نیست برمن هیچ گمراهی | لیکن من | رسول ام | از جانب رب مخلوقات

ای قوم من! درمن هیچ گمراهی نیست بلکه من از جانب پروردگار عالم فرستاده شده ام

اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ

من میرسانم بشما | پیغام های | رب من | ونصیحت میکنم | بشما | ومیدانم | ازطرف خدا

بشما پیغام های پروردگار خود میرسانم و خیر خواه شما هستم و از جانب خداوند بما علم آن است

مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٢﴾ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

برآنکه | شمانه میدانید | آیا شما تعجب میکنید | که آمد بشما | پندی | از جانب رب شما

برآن که شما فهم ندارید آیا شما تعجب میکنید که بشما از جانب رب شما بذریعهٔ یک شخص سخن نصیحت

عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوْا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٦٣﴾

بذریعه یک مردی | از شما | تا بترساند شمارا | وتا پرهیزگاری کنید | وتا مهربانی کرده شود برشما

آمد که از شما است که شما را (از آنجام) نافرمانی میترساند و که تا شما پرهیزگار شوید و بر شما

فَكَذَّبُوْهُ فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ فِي الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا

پس تکذیب کردند اورا | پس نجات دادیم اورا | وآنانی راکه باوی بودند | در کشتی | و | غرق ساختیم

رحم کرده شود باز ایشان بعد از این هم نوح علیه السلام را تکذیب کردند۔ و ما اورا و آنهارا که باوی در کشتی سوار

ع ۸ ۱۵

الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنَ ﴿۶۴﴾

آنانیکه | نسبت دروغ کردند | آیات مارا | هر آینه ایشان | بودند قوم | نابینا

بودند نجات دادیم و آنانیکه آیات مارا دروغ کرده بودند ایشان را غرق کردیم هر آینه ایشان بر (دلها) کور بودند

وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

وفرستادیم بسوی قوم عاد | برادر ایشان | هود را | گفت | ای قوم من | عبادت کنید | خدا را

و هم چنین ما بسوی عاد برادر ایشان هود فرستادیم او به آنها گفت ای قوم من! عبادت خدا کنید

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۶۵﴾ قَالَ الْمَلَاُ

نیست شمارا | معبود دیگری | غیر از او | پس آیا شما نه میترسید؟ | گفت | سرداران

که بجز ازوی معبود دیگری نیست پس آیا شما از نافرمانی او نه میترسید؟ رؤساء قوم به او جواب دادند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖۤ اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ سَفَاهَةٍ وَّاِنَّا لَنَظُنُّكَ

آنانیکه کفر کردند | از قوم او | هر آینه ما می بینیم ترا | در بی عقلی | وهر آینه ما بتو گمان میکنیم

که نظر ما تو در حماقت هستی و گمان ما است که

مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۶۶﴾ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ سَفَاهَةٌ وَّلٰكِنِّيْ

از دروغ گویان | گفت | ای قوم من | نیست بر من بی عقلی | لیکن من

تو درگروه مکذبین هستی او به ایشان گفت ای قوم من درمن هیچ کم عقلی وجود ندارد بلکه من

رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۶۷﴾ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ

پیغمبرم | از جانب رب مخلوقات | می رسانم بشما | پیغامهای | رب من

از طرف رب همه کائنات فرستاده شده ام و من بشما احکام پروردگار خود میرسانم و

وَاَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ اَمِيْنٌ ﴿۶۸﴾ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ

ومن برای شما | نصیحت کننده ام | امانت دار | وآیا شما تعجب میکنید | که آمد بشما | پندی

من خیر خواه شما هستم آیا شما بر این تعجب میکنید که بشما از جانب خدا

مِّنْ رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ ؕ وَاذْكُرُوْۤا

از جانب رب شما | بر یک مردی | از شما | تا بترساند شمارا | ویاد کنید

بر یک شخص شما نصیحت آمده است که شمارا از انجام نافرمانی میترساند و یاد کنید وقتیکه بعد از قوم نوح

اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنْۢ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ وَّزَادَكُمْ

چون | گردانید شمارا | جانشینان | بعد از | قوم | نوح | وزیاد کرد شمارا

او شمارا جانشین گردانیده است و در قد و قامت

فِى الْخَلْقِ بَصْۜطَةً ۚ فَاذْكُرُوْۤا اٰلَآءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ

در خلقت | کشادی | پس یاد کنید | نعمتهای | خدا | تا شما

از دیگران زیاد کرد شمارا پس نعمتهای خدا را یاد کنید که در دنیا و آخرت

تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوٓا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ

رستگار شوید | گفتند | آیا تو آمده ئی بما | تا عبادت کنیم | خدارا | یگانه | و بگذاریم

کامیاب شوید او گفت: درست! تو بخاطر این آمده اید که ما تنها عبادت خدائی

مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ

آنچه | عبادت میکردند | پدران ما | پس بیار بما | به آنچه | تو باما وعده میکنی

خود را ترک کنیم درست! بیار آن عذاب را که مارا از آن میترسانی

إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم

اگر هستی تو از راست گویان | گفت | هر آینه ثابت شده | بر شما

اگر هستی تو از راست گویان هود گفت اگر سخن چنین باشد از طرف رب شما برشما

مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَٰدِلُونَنِى فِىٓ أَسْمَآءٍ

از جانب رب شما | عذاب | وقهر | آیا مجادله میکنید با من | درباره چند نامها

عذاب و غضب واقع شد آیا شما باما درباره چنین نامها خصومت میکنید

سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا

که مقرر کرده اید شما آن را | شما | و پدران شما | فرود نیاورده است | خدا | بر آن

که شما و پدران شما نهاده است و خداوند درباره آن هیچ سند نیاورده است

مِن سُلْطَٰنٍ ۚ فَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ

کدام سند | پس انتظار کشید | من هم باشما | از منتظرانم | پس نجات دادیم اورا

پس شما انتظار کنید و من هم انتظار میکنم پس ما اورا و دوستان

وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟

و کسانی را که | با او بودند | برحمت از جانب ما | و بریدیم ما | بیخ آنانیکه | تکذیب کردند

اورا به رحمت خود نجات دادیم و بیخ آن مردم را بریدیم که آیات مارا

ع ۸ ۹ ۱۲

بِـَٔايَٰتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ۗ

آیات مارا | و نه بودند | مؤمنان | و فرستادیم بسوی قوم ثمود | برادر ایشان | صالح را

نسبت دروغ میکردند و ایشان هیچ وقت ایمان نه می آرند و به ثمودیان برادر ایشان صالح فرستادیم

قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم

گفت | ای قوم من | عبادت کنید خدارا | نیست شمارا | معبود غیر از او | هر آینه آمده است بشما

او گفت ایشان را ای قوم من! تنها عبادت خدا کنید شمارا غیر از او معبود دیگری نیست شما را

بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً ۖ

دلیل | از جانب رب شما | این | ماده شتر خدا است | برای شما | یک نشان

از جانب رب شما دلیل آشکارا آمده است این ماده شتر خداوند برای شما نشان است پس

فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ

پس بگذارید آن را | که چرا کند | در زمین خدا | و نرسانید او را | هیچ بدی

بگذارید آن را که بر زمین خدا خوراک کند و به نیت بد به آن دست مبرید

فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٧٣﴾ وَاذْكُرُوْٓا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ

پس آنگاه بگیرد شما را | عذاب دردناک | و یاد کنید | چون گردانید شما را | جانشین

تا نگیرد شما را عذاب دردناک و آن وقت را یاد کنید که بعد از عاد شما را جانشین

مِنْۢ بَعْدِ عَادٍ وَّبَوَّاَكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْ سُهُوْلِهَا

بعد از قوم | عاد | و آباد کرد شما را | در زمین | که شما میسازید | از میدانهای نرم آن

مقرر گردانید و شما را در زمین جای داد که در میدان های آن برای خود

قُصُوْرًا وَّتَنْحِتُوْنَ الْجِبَالَ بُيُوْتًا ۚ فَاذْكُرُوْٓا اٰلَآءَ اللّٰهِ

محلها | و میتراشید | از کوه ها | خانه ها | پس یاد کنید | نعمتهای خدا

محلها تیار کنید و در کوه ها برای خود خانه ها تراش میکنید پس نعمتهای خداوند را یاد کنید

وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا

و مباشید | در زمین | فساد کنندگان | گفت | سرداران | آنانیکه | تکبر کردند

و برروی زمین فساد مکنید پس سرداران مغرور قوم از آن-

مِنْ قَوْمِهٖ لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ

از قوم او | آن مردم را | که ضعیف دانستند ایشان را | کسانی را که ایمان آورده بودند | از ایشان

از مردم ضعفاء که ایمان آورده بودند پرسیدند آیا بشما

اَتَعْلَمُوْنَ اَنَّ صٰلِحًا مُّرْسَلٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ۭ قَالُوْٓا اِنَّا

میدانید شما | که | صالح | فرستاده شده | از جانب رب او | گفتند | هر آینه ما

معلوم است که صالح علیه السلام واقعاً از جانب رب خود فرستاده شده است؟ ایشان گفتند که هر آینه

بِمَآ اُرْسِلَ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا

بر آن که او فرستاده شده به آن | ایمان میداریم | گفت | آنانیکه | متکبر بودند | هر آینه ما

با کدام احکام که او فرستاده شده است ما بر آن ایمان داریم مردم مغرور گفتند که بر کدام سخن

بِالَّذِيْٓ اٰمَنْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ

از آن سخن | بر آن که شما ایمان آورید | انکار کنندگانیم | پس کشتند ایشان | ماده شتر را

که شما ایمان آورده اید را از آن انکار میکنیم غرض اینکه ایشان آن ماده شتر را کشتند

وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوْا يٰصٰلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ

و تجاوز کردند | از حکم رب خود | و گفتند | ای صالح | بیار بما | به آنچه | میترسانی ما را

و از حکم رب خود سرکشی نمودند و گفتند که ای صالح! اگر واقعاً تو رسول هستی

إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

اگر هستی تو از رسولان | پس گرفتند ایشان را | زلزله | پس شدند آنها

بیار بما از آن عذاب که تو وعده میکنی پس ناگهان ایشان را زلزلهٔ شدید گرفتند و در خانه های خود

فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ

درخانه های خود | مرده بزانو افتیده | پس روی گردانید | از ایشان | وگفت | ای قوم من

مرده به زانو افتیده بودند پس درآن وقت صالح علیه السلام از ایشان روی گردانید و گفت که ای قوم من!

لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن

هرآینه رسانیدم من بشما | پیغام | رب من | ونصیحت کردم | شمارا | لیکن

بشما احکام رب خود رسانیدم و خیر خواهی شمارا کردم مگر مردم خیر خواه را

لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

دوست نه میدارید | نصیحت کنندگان را | وفرستادیم لوط را | چون گفت | بقوم خود | آیا شما میکنید

شما هیچ دوست ندارید و ما لوط علیه السلام را فرستادیم وقتیکه او به قوم خود گفت آیا شما

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ

عمل زشت | که نکرده است پیش از شما | هیچ کسی | از مخلوقات | هرآینه شما | میروید

چنین کار بی حیائی میکنید که نکرده است پیش از شما هیچ کسی در دنیا۔ شما به جای زنها

الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ

بسوی مردان | بشهوت | بجز | زنان | بلکه | شما

شهوت خودرا با مردان پوره میکنید بلکه شما از حد

قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا

گروه مسرفانید | ونبود | جواب | قوم او | مگراین که | ایشان گفتند

میگذرید پس جواب قوم او غیر از این دیگری نبود که درمیان گفتند

أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾

بیرون کشید آنهارا | از قریه خود | هرآینه ایشان | مردمی اند | که پاکیزه گی می طلبند

بیرون کشید ایشان را از قریهٔ خود زیرا که ایشان پاکیزه گی میخواهند

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾

پس نجات دادیم اورا | واهل اورا | مگر | زن او | که بود | از باقی ماندگان

پس نجات دادیم اورا و اهل اورا البته زن اش نجات نه یافت زیرا که او در پس ماندگان شامل

ع ١٠ / ١٢ / ١٧ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

وباراندیم ما | برایشان | بارانی (از سنگ) | پس بنگر | چگونه | بود | آنجام | مجرمین

بود و ما بر ایشان سنگ باران کردیم پس ببین چگونه شد آنجام مجرمان؟

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وفرستادیم بسوی قوم مدین | برادر ایشان | شعیب را | گفت | ای قوم من | عبادت کنید | خدارا

و به مردم مدین برادر ایشان شعیب را فرستادیم به ایشان گفت: ای قوم من! عبادت خدا

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ

نیست شمارا | هیچ معبود | بجز از او | هرآینه آمده بشما | دلیل واضح

کنید بشما غیر از او معبود دیگری نیست بشما از جانب رب شما دلیل آشکارا

مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ

از جانب رب شما | پس پوره کنید | پیمانه را | وترازو را | وناقص مدهید | به مردمان

آمده است پس پیمانه و ترازو را پوره پوره کنید و به مردم چیز های ایشان

أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

اشیاء ایشان را | وفساد مکنید | در زمین | بعد از اصلاح آن | این کار | بهتر است

کم مدهید و بعد از درست شدن حالات بر روی زمین فساد مکنید این سخن

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ

شمارا | اگر هستید شما | مؤمنان | ومنشینید | به هر راه

بسیار بهتر است اگر مؤمنان هستید و منشینید بر هر راه

تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ

که بترسانید | وبازدارید | از راه خدا | کسی را | که ایمان آورده | باو

که مردم را میترسانید و آنانیکه ایمان آوردند ایشان را از راه خدا باز مدارید

وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ ۖ

ومه جوئید | کجی | ویاد کنید | آن وقت که شما | اندک بودید | پس بسیار گردانید شمارا

و در آن عیب مجوئید و آن وقت را یاد کنید وقتیکه شما در تعداد اندک بودید و شما را زیاد کرد

وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ

وبنگرید | چگونه | بود | انجام | فسادکنندگان | واگر | هست یک گروه

و به این هم بنگرید که عاقبت فساد کنندگان چگونه شد؟ و اگر در شما یک گروهی

مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا

از شما | که ایمان آوردند | برآن | که فرستاده شدم برآن | ویک گروهی | که ایمان نیاورده اند

برآن تعلیم که بالای من نازل شده است ایمان آورده میبود و گروهی دیگری نه می آورد

فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

پس صبر کنید | تا آنکه | حکم کند | خدا | درمیان ما | واو | بهترین | حکم کنندگان است

پس کمی صبر کنید که خداوند درمیان ما فیصله کند او بهتر فیصله کننده است

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ
گفت | سرداران | آنانیکه | سرکشی کرده بودند | ازقوم او | هرآینه ما بیرون میکنیم ترا
سرداران سرکش قوم او گفتند ای شعیب! ما ترا و مؤمنان باتو

يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ
ای شعیب | وآنانیکه | ایمان آوردند | باتو | از ده خود | یا اینکه بازگردی
هر آینه از قریه خود بیرون می کشیم و یا اینکه شما

فِي مِلَّتِنَا ۚ قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ
دردین ما | اوگفت | اگرچه هستیم ما ناخواهان | هرآینه بسته باشیم ما | برخدا
بر مذهب ما باز گردید شعیب به آنها گفت آیا اگرچه ما آن را خوش نه میداریم؟ باز ما برخدا هر آینه

كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا ۚ
دروغ | اگر بازگردیم | دردین شما | بعدازآن | که نجات داد مارا | خدا | ازآن
دروغ بسته کرده باشیم اگر ما به دین شما برگردیم بعد از آنکه خداوند مارا

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا ۚ
ومناسب نیست بما | که عود کنیم | درآن | مگر | اینکه بخواهد | خدا | رب ما
از آن نجات داده است، اکنون این باز گشت مارا ممکن نیست مگر اینکه رب ما بخواهد

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا
احاطه کرده است | رب ما | برهرچیز | ازروی علم | برخدا | توکل ما است | ای رب ما!
علم رب ما برهر چیز محیط است بر خدا توکل ما است ای پروردگار ما!

افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾
فیصله کن | درمیان ما وقوم | به انصاف | وتو | ازهمه بهتر فیصله کننده ئی
میان ما و میان قوم ما فیصله حق کن و تو از همه بهتر فیصله کننده ئی

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا
وگفت | سرداران | آنانیکه کفر کرده بودند | ازقوم او | اگرشما پیروی کردید | شعیب را
پس سرداران انکار کننده قوم او به قوم خود گفتند اگر شما پیروی شعیب کردید۔

إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ
هرآینه شما | درآن وقت | درخساره هستید | پس گرفت ایشان را | زلزله | پس صباح کردند | درخانه خود
هر آینه برباد خواهید شد، باز ایشان را زلزله گرفتند پس درخانهای خود به روی

جَاثِمِينَ ﴿٩١﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۛ مع
مرده به روی افتاده | آنانیکه دروغ کردند | شعیب را | گویا نبودند ایشان | درآن
افتیدند آنانیکه شعیب را تکذیب کردند ایشان چنین شدند که گویا دراین قریه ها بالکل نبودند

الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا شُعَيْبًا كَانُوْا هُمُ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۹۲﴾ فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ
آنانیکه تکذیب کردند | شعیب را | بودند ایشان | زیان کاران | پس بازگشت | از ایشان
آنانیکه به شعیب نسبت دروغ کردند خود آنها برباد شدند شعیب از آنها روی گردانید
وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ
وگفت | ای قوم من! | هر آینه رسانیدم بشما | پیغام های | رب خود | و نصیحت کردم | بشما
و به آنها گفت: ای قوم من! من بشما پیغامهای رب خود رسانیده بودم و خیر خواهی شما را کرده بودم
ع فَكَيْفَ اٰسٰى عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ﴿۹۳﴾ وَمَآ اَرْسَلْنَا فِيْ قَرْيَةٍ
پس چگونه | افسوس کنم | بر قوم کافر | و نه فرستادیم | در هیچ دهی
پس اکنون بحال آن چگونه افسوس کنم که قبول نه میکردند و هر وقتیکه ما بر یک ده یک پیغمبر
مِّنْ نَّبِيٍّ اِلَّآ اَخَذْنَآ اَهْلَهَا بِالْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ
پیغمبری را | مگر | گرفتیم | باشندگان آن | به سختی | و تکالیف | تا ایشان
فرستاده بودیم نخست ما باشندگان آن به سختی و به تکلیف گرفتیم برای اینکه عاجزی
يَضَّرَّعُوْنَ ﴿۹۴﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتّٰى عَفَوْا
زاری کنند | باز دادیم ما | بجای سختی | راحت | تا آنکه زیاد شدند آنها
اختیار کنند باز ما بد حالی آنها به خوشحالی تبدیل ساختیم تا آنکه ایشان ترقی کردند
وَّقَالُوْا قَدْ مَسَّ اٰبَآءَنَا الضَّرَّآءُ وَالسَّرَّآءُ فَاَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً
وگفتند ایشان | هر آینه رسیده بود | به پدران ما | سختی و راحت | باز گرفتیم | آنها را | ناگهان
و گفتند به پدران ماهم چنین سختی و راحت رسیده بود باز ایشان را ما ناگهان گرفتیم
وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۹۵﴾ وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰٓى اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا
وایشان | بی خبر بودند | اگر باشندگان دهات | ایمان می آوردند | و پرهیزگاری کردند | هر آینه نیکشادیم
و به آنها خبر این عذاب نبودٔ و اگر باشندگان دهات ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند هر آینه ما
عَلَيْهِمْ بَرَكٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنٰهُمْ
بر ایشان | برکتها | از جانب آسمان | و زمین | لیکن تکذیب کردند | پس گرفتیم ایشان را
بر ایشان از آسمان و زمین از هر دو برکتها فرود می آوردیم لیکن آنها به تعلیم ما نسبت دروغ کردند
بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۹۶﴾ اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى
بر آنچه | کسب میکردند | آیا ایمن شدند | اهل دهات
پس ما ایشان را دربدلهٔ اعمال آنها گرفتیم آیا مردم دهات ان این سخن بی فکر
اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ ﴿۹۷﴾ اَوَاَمِنَ
از اینکه بیاید بر ایشان | عذاب ما | شبانگاه | وایشان | خفته باشند | آیا ایمن شدند
شدند که در وقت شبانگاه بر ایشان عذاب بیاید و ایشان خفته باشند آیا مردم دهات

أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

اهل دهات | که بیاید برایشان | عذاب ما | چاشتگاه | وایشان | بازی میکنند

در این باره بی غم شده اند که عذاب ما بر آنها در وقت چاشتگاه بیاید که آنها بی خبر بازی میکنند

ع ۱۲ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

آیا ایمن شدند | از تدبیر خدا | پس ایمن نه میشوند | از تدبیر خدا | مگر | قوم زیان کاران

آیا این مردم از تدبیر خداوند بی ترس شدند؟ (پس یادداشته باشید) که از تدبیر خداوند آن مردم بی غم میباشند که تباه شده گان اند

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا

وآیا نیست که | کرده رهنمائی | آنانی را | که وارث شدند | زمین را | پس از هلاک ساکنان آن

آیا این واقعات آنها را که بعد از مردم پیشنیان وارث شدند هیچ درس نداد؟

أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ

اگر | میخواستیم ما | مصیبت می انداختیم برایشان | در بدله گناهان آنها | ومهر زدیم

که اگر ما میخواستیم ایشان را بسبب گناهان آنها در عذاب میگرفتیم و بر دلها آنها

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ

بردلهای ایشان | پس آنها | نه میشنوند | این دهات است | که میخوانیم | برتو

مهر می نهادیم پس آنها سخن نصیحت را هم نه میشنوند ای پیغمبر! این چند دهات است که حالات آنها ما

مِنْ أَنْبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۚ فَمَا كَانُوا

از خبرهای آن را | وهرآینه آمده بودایشان را | پیغمبران آنها | به دلائل واضح | باز چنین نبودند

بتو بیان میکنیم و هر آینه به این مردم پیغمبران ایشان به معجزات آمده بودند مگر ایشان که کدام سخن

لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ

که ایمان بیارند | به آنچه | تکذیب کردند | پیش | هم چنین | مهرمی نهد خدا | بردلهای

یک بار تکذیب کرده بودند آن را باز قبول نکردند هم چنان خداوند بر دلهای کافران

الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۖ وَإِنْ وَجَدْنَا

کافران | ونیافتیم ما | دراکثر ایشان | وفا بروعده | وهرآینه یافتیم ما

مهر می زند و ما در ایشان اکثر آنها بی وفا بروعده یافتیم و اکثر آنها را بالکل

أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

اکثرایشان | نافرمان | باز | فرستادیم | بعدازایشان | موسیٰ | به نشانهای خود

نافرمان و بی عمل یافتیم باز بعد از آنها موسیٰ علیه السلام را با دلائل خود بسوی فرعون

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

به فرعون و به سرداران آن | پس انها ناانصافی کردند | به آن نشانها | پس ببین | چگونه | شد

و به سرداران او فرستادیم پس آنها با دلائل ما تجاوز کردند پس ببین که انجام شان

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ

انجام | فساد کنندگان | وگفت | موسیٰ | ای فرعون! | هر آینه من | رسول هستم

چگونه شد؟ و موسیٰ گفت ای فرعون! من از جانب رب همه عالم

مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

از جانب پروردگار عالمیان | به من مناسب است که | بیان نکنم | بر خدا | مگر سخن راست

پیغمبر هستم به من مناسب است که درباره خدا آن سخن بگویم که راست باشد

قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ

به تحقیق آوردم بشما | صحبتی روشن | از جانب رب شما | پس بفرست | با من

بشما از جانب رب شما اولهٔ واضح و روشن اورده ایم پس تو بنی اسرائیل با من

بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا

بنی اسرائیل | گفت او | اگر تو آورده باشی | کدام معجزه | پس بیار | آن

رخصت کن فرعون جواب داد که اگر تو کدام معجزه را آورده باشی پس آن را بیار اگر تو

إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ

اگر هستی تو | از راستگویان | پس انداخت | عصای خود | پس ناگهان آن عصا | اژدها شد

(در دعوه خود) راست باشی بر این سخن موسیٰ علیه السلام عصای خود را انداخت پس آن یک زنده

مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ

آشکارا | وبیرون آورد | دست خود | پس ناگهان آن | روشن | برای بینندگان | گفت

اژدها شد و دست خود را از بغل کشید پس آن در پیش محضر مردم سفید می درخشید سرداران

الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَن

سرداران | از قوم فرعون | هر آینه این | جادوگر است | دانا | میخواهد | که

قوم فرعون گفتند: هر آینه او جادوگر دانا است او میخواهد که

يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَرْجِهْ

بیرون کند شمارا | از زمین شما | پس چه میفرمائید؟ | گفتند | مهلت ده اورا

شما را از ملک شما بیرون کشد بگوئید در این موضوع چه فکر دارید؟ ایشان گفتند که به موسیٰ

وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ

وبرادراش | و | بفرست | در شهرها | جمع کنندگان | که بیارند بتو

و به برادراش مهلت ده و به همه شهرها جمع کنندگان بفرست که جادوگران دانا بتو

بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا

به هر ساحر | دانا | وآمدند | ساحران | پیش فرعون | گفتند | هر آینه ما را اجر من است

پیش کنند و جادوگران به دربار فرعون حاضر شدند ایشان گفتند اگر ما غالب شویم

اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿١١٤﴾

اگر شدیم ما | غالب | گفت او | آری! | وهرآینه شما | ازمقربانید

برای ما کدام انعام است؟ فرعون گفت: آری! و شما در نزد یکان دربار میباشید

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ﴿١١٥﴾

آنها گفتند | ای موسیٰ! | یا اینکه | تو می افگنی | ویا | ماباشیم از | اندازندگان

جادو گران گفتند: ای موسیٰ! نخست تو می افگنی و یا ما باشیم از اندازندگان؟

قَالَ اَلْقُوْا ۚ فَلَمَّآ اَلْقَوْا سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ

گفت موسیٰ | بیفگنید | پس وقتیکه | ایشان انداختند چیزهای خودرا | پس جادوکردند | برچشمهائی | مردم

موسیٰ گفت: نخست شما بیفگنید پس وقتیکه آنها چیزهای خود را انداختند پس نظر بندی مردم کردند

وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ ﴿١١٦﴾ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى

وترسانیدندایشان را | وآوردند | جادوی | بزرگ | و | وحی کردیم | به موسیٰ

و مردم را ترسانیدند و ایشان جادوی بزرگ کردند و ما به موسیٰ وحی کردیم که عصای خود را

اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَاْفِكُوْنَ ﴿١١٧﴾ ۚ فَوَقَعَ

که بیفگن | عصای خودرا | پس ناگهان آن | فرومیبرد | آنچه | بسته میکردند | پس ثابت شد

بیفگن پس ناگهان آن این چیزها را فروبرد پس حق ثابت

الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١١٨﴾ ۚ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوْا

حق | وباطل شد | آنچه ایشان میکردند | پس مغلوب شدند | آنجا | وگشتند

شد و چیزهای خود ساخته آنها باطل شد پس درآن موقع انها مغلوب شدند

صٰغِرِيْنَ ﴿١١٩﴾ ۚ وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ﴿١٢٠﴾ ۖ قَالُوْٓا اٰمَنَّا

ذلیل | وافگنده شدند | ساحران | سجده کنان | گفتند | ایمان آوردیم ما

و ذلیل برگشتند و جادو گران بدون اراده سجده کنان افگنده شدند گفتند که ما به رب العالمین

بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٢١﴾ ۙ رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ

به پروردگار عالمیان | پروردگار موسیٰ | وهارون | گفت | فرعون | ایمان آوردید به موسیٰ

ایمان می آریم که رب موسیٰ و هارون علیهما السلام است فرعون گفت شما پیش از اجازهٔ من

قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِى الْمَدِيْنَةِ

پیش ازآنکه | اجازه دهم | شمارا | هرآینه این | یک فریب است | که کرده اید آن را | درمدینه

ایمان آوردید این یک فریب است که شما در این شهر کردید

لِتُخْرِجُوْا مِنْهَآ اَهْلَهَا ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿١٢٣﴾ لَاُقَطِّعَنَّ

تا بکشید شما | ازآن | ساکنان آن را | پس زود بشما معلوم شود | البته برم

تا باشندگان این شهر از این جای بکشید پس زود است که بشما نتیجهٔ آن معلوم شود من دستهای شمارا

اَیۡدِیَکُمۡ وَاَرۡجُلَکُمۡ مِّنۡ خِلَافٍ ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّکُمۡ اَجۡمَعِیۡنَ ﴿۱۲۴﴾

دستهای شمارا | و پاهای شمارا | از طرف مخالف | باز | بردار کنم شمارا | همه یک جا

و پاهای شمارا از جوانب مختلف قطع کنم و یا همه شمارا بردار کنم

قَالُوۡۤا اِنَّاۤ اِلٰی رَبِّنَا مُنۡقَلِبُوۡنَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا تَنۡقِمُ مِنَّاۤ اِلَّاۤ اَنۡ

گفتند | هر آینه | بسوی پروردگار خود | رجوع کنندگانیم | و تو بدله نه میگیری | از ما | مگر اینکه

ایشان گفتند که همه ما بسوی رب خود رجوع کنندگانیم و تو از ما این بدله میگیری که ما

اٰمَنَّا بِاٰیٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَا ؕ رَبَّنَاۤ اَفۡرِغۡ عَلَیۡنَا

ایمان آوردیم | به نشانهای رب خود | چون بیاید بما | ای پروردگار ما | بریز | بر ما

چرا به نشانهای رب خود ایمان آورده ایم وقتیکه به ما رسید ای پروردگار ما! مارا صبر نصیب کن

ع ۱۴/۱۸ صَبۡرًا وَّتَوَفَّنَا مُسۡلِمِیۡنَ ﴿۱۲۶﴾ وَقَالَ الۡمَلَاُ مِنۡ قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ

صبر | و بمیران مارا | در حالت اسلام | و گفت سرداران | از قوم فرعون

و مارا در حالت اسلام بمیران، سرداران قوم فرعون گفتند که آیا تو موسیٰ علیه السلام

اَتَذَرُ مُوۡسٰی وَقَوۡمَهٗ لِیُفۡسِدُوۡا فِی الۡاَرۡضِ وَیَذَرَكَ

آیا میگذاری | موسیٰ | و قوم اورا | که فساد کنند | در زمین | و میگذارد ترا

و قوم او بنی اسرائیل به این اجازه میدهی که در ملک بد امنی بیارند و تو و معبودان تو

وَاٰلِهَتَكَ ؕ قَالَ سَنُقَتِّلُ اَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡیٖ نِسَآءَهُمۡ

و معبودان ترا | گفت | زود بکشیم | پسران ایشان | و زنده میگذاریم | زنان ایشان

بگذارند فرعون گفت زود است که پسران ایشان را بکشیم و دختران ایشان را زنده میگذاریم

وَاِنَّا فَوۡقَهُمۡ قٰهِرُوۡنَ ﴿۱۲۷﴾ قَالَ مُوۡسٰی لِقَوۡمِهِ اسۡتَعِیۡنُوۡا بِاللّٰهِ

و هر آینه ما | بر ایشان | غالب هستیم | گفت | موسیٰ | قوم خود را | امداد بخواهید | از خدا

و هر آینه ما بر ایشان غالب هستیم موسیٰ علیه السلام به قوم خود گفت که شما از خداوند نصرت بخواهید

وَاصۡبِرُوۡا ۚ اِنَّ الۡاَرۡضَ لِلّٰهِ ۟ۙ یُوۡرِثُهَا مَنۡ یَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِهٖ ؕ

و صبر کنید | هر آینه زمین | خدا راست | او وارث آن میکند | هر کرا | بخواهد | از بندگان خود

و صبر کنید و فقط زمین خدا راست او در بندگان خود کسی را که بخواهد میدهد

وَالۡعَاقِبَةُ لِلۡمُتَّقِیۡنَ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوۡۤا اُوۡذِیۡنَا مِنۡ قَبۡلِ اَنۡ تَاۡتِیَنَا

و آنجام | پرهیزگاران راست | گفتند | بما تکلیف داده شده است | پیش از آمدن تو بما

و در آخر کامیابی پرهیزگاران راست مردم قوم موسیٰ گفتند: ما پیش از آمدن شما هم آزار

وَمِنۡ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَا ؕ قَالَ عَسٰی رَبُّکُمۡ اَنۡ یُّهۡلِكَ عَدُوَّکُمۡ وَ

و بعد از آنکه آمدی تو بما | گفت او | امید است | که رب شما | هلاک کند | دشمن شما | و

داده میشدیم و بعد از آمدن تو هم تعذیب میشویم موسیٰ گفت زود است که خداوند شما دشمن شمارا تباه کند. و

١٥ ع ٣ ٥

يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا

خلیفه گرداند شمارا | درزمین | پس بنگرد | چگونه عمل میکنید | وهرآینه گرفتیم ما

و شمارا به روی زمین خلیفه مقرر ساخته است که شما چگونه کار میکنید و ما قوم فرعون را

آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

قوم فرعون را | قحط ها | وبه نقصان | ازمیوه ها | تاایشان پند گیرند

چند سالها قحطها و قلت زراعت به عذاب گرفتیم تا اینکه این مردم نصیحت حاصل کنند

فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ

پس چون | می آمد به ایشان | فراخی | میگفتند | این حق ما است | واگر | میرسید به ایشان

پس چون وقت فراخی برآنها می آمد ایشان می گفتند که این حق ما است و چون بدحالی

سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ

سختی | شگون بد میگرفتند | بموسیٰ | وکسانی که باوی بودند | خبردار | بدنصیبی ایشان

برآنها می آمد پس موسیٰ علیه السلام و رفقای اش را شگون بد میگرفتند بدنصیبی آنها نزد خدا

عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ

نزد خدا است | لیکن | اکثر ایشان | نه میدانند | وگفتند آنها | هرچیزی | که تو بیاری بما از

باعث این بود اکثر آنها به این سخن نه می فهمیدند قوم فرعون گفت اگر تو مارا

مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا

نشانها | که تو جادو کنی بما | برآن | پس نیستیم ما | ترا | مؤمنان | پس فرستادیم

به هدف پیش نمودن جادو خود هر چند دلائل پیش کنی ما بر تو ایمان نه می آریم پس مابرآنها

عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ

برایشان | طوفان | وملخ | وبسوسه (کنه) | وغوکها | وخون | نشانهای

طوفان فرستادیم و ملخ و بسوسه (کنه) و غوکها و خون این همه نشانها را

مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿١٣٣﴾ وَلَمَّا وَقَعَ

واضح | پس سرکشی کردند | وبودند | قوم گناه گار | وآنگاه که فرود آمد

جدا جدا نشان نمودیم پس آنها تکبر کردند و ایشان قوم مجرم بودند و وقتیکه برآنها

عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا

برایشان | عذابی | گفتند | ای موسیٰ | دعاء کنی مارا | از رب خود | به آنچه

عذاب آمد ایشان میگفتند که ای موسیٰ! دعاء کن مارا از خدا چنانچه

عَهِدَ عِنْدَكَ ۖ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ

اووعده کرد | بتو | اگر | دور کردی تو | از ما عذاب | البته ایمان می آریم

باتو وعده کرده است اگر تو از ما این عذاب دور کردی پس ما بر تو هر آینه

لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ

بتو | وهر آینه بفرستیم | باتو | بنی اسرائیل را | پس چون | زائل کردیم | از ایشان

ایمان می آریم و با تو بنی اسرائیل رخصت میکنیم باز وقتیکه ما از آنها عذاب تا یک وقت خاص

الرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَانتَقَمْنَا

عقوبت | تا مدتیکه | ایشان رسندگان بودند به آن | باز هم ایشان | میشکنند | پس انتقام گرفتیم

که ایشان به آن میرسید دور کردیم باز هم درآن وقت از عهد های خود دور میشدند پس ما

مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ فِى ٱلْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُوا۟

از ایشان | پس غرق کردیم ایشان را | در دریا | زیرا که آنها | دروغ گفتند | آیات مارا | و بودند

از آنها بدله گرفتیم پس غرق کردیم ایشان را در دریا زیرا که انها آیات مارا به دروغ نسبت کردند و از آن

عَنْهَا غَٰفِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا۟ يُسْتَضْعَفُونَ

از آن | بی خبر | ومیراث دادیم ما | به آن قوم | که ضعیف شمرده میشدند

بالکل بی خبر بودند و کدام قوم که ضعیف شمرده شده بود ما ایشان را وارثان آن ملک مشرق و مغرب

مَشَٰرِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِى بَٰرَكْنَا فِيهَا ۖ وَتَمَّتْ

در مشارق زمین | ودر مغارب آن | آن زمین | که برکت نهاده بودیم ما در آن | و پوره شد

گردانیدیم که مادر آن بر کتها نهاده بودیم و درباره بنی اسرائیل

كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُوا۟ ۖ وَدَمَّرْنَا

وعده رب تو نیک | بر بنی اسرائیل | بسبب صبر ایشان | وخراب کردیم ما

وعدهٔ رب تو پوره شد زیرا که ایشان صبر کرده بودند و فرعون

مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُۥ وَمَا كَانُوا۟ يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾ وَجَٰوَزْنَا ع

آنچه | ساخته بود | فرعون | وقوم اش | وآنکه ایشان چتهای را می ساختند | وگذرانیدیم

و قوم وی که چیزی را ساخته بود و عمارتهای بلند بلند را که می ساختند آن را تباه ساختیم و ما

بِبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا۟ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ

بنی اسرائیل را | از دریا | پس آمدند | بر گروهی | که عبادت میکردند

گذارانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند برچنین گروهی که بر بتان خویش

عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا

بر بتان خویش | گفتند | ای موسیٰ! | بساز | مارا | یک معبودی

نشسته بودند ایشان گفتند که ای موسیٰ! که مارا هم مانند معبودان

كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ

چنانچه ایشان راست معبودان | گفت | هر آینه شما | گروهی هستید جاهلان | هر آینه این مردم

ایشان معبود بساز موسیٰ علیه السلام گفت: شما یک قوم بسیار جاهل هستید۔ این مردم

مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾

هلاک کرده شده | که درکدام بت پرستی هستند | و باطل است | آنچه | میکردند

که برکدام راه میروند آن راه تباهی است و هم عبادت ایشان بی بنیاد است

قَالَ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهًا وَّهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿١٤٠﴾

گفت | آیا غیر خدا | طلب کنم برای شما | معبودی | واوفضیلت داده است شمارا | برعالمیان

موسیٰ گفت! آیا برای شما غیر از خدا معبود دیگری طلب کنم حال آنکه او شمارا به مردم دیگران

وَإِذْ أَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ ج

و یاد کنید چون | نجات دادیم شمارا | از قوم فرعون | که میرسانیدند بشما | سخت | عذاب

فضیلت داده است و آن وقت را یاد کنید چون شمارا از قوم فرعون نجات دادیم که بشما عذاب سخت

يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ ط وَفِي ذٰلِكُمْ

که آنها میکشتند | پسران شمارا | و | زنده میگذاشتند | زنان شمارا | و در | آن

میداد، پسران شمارا میکشتند و دختران شمارا زنده میگذاشتند و دراین از جانب رب شما

بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ ع وَوٰعَدْنَا مُوسٰى ثَلٰثِينَ لَيْلَةً ۱۶ ع ۱۲ ۲

آزمایش بود از جانب رب شما | بزرگ | و ما وعده کردیم | با موسیٰ | سی | شب

یک آزمایش بزرگ بود و ما با موسیٰ وعده سی روزه (اعتکاف) کردیم

وَّأَتْمَمْنٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقٰتُ رَبِّهِٓ أَرْبَعِينَ

و پوره کردیم ما آن را | به ده شب | باز پوره شد | موده مقرره | رب او | چهل

و ده دیگری را اضافه نمودیم وعده مقررۀ رب او در چهل شب پوره شد

لَيْلَةً ج وَقَالَ مُوسٰى لِأَخِيهِ هٰرُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ

شب | و گفت | موسیٰ | برادر خود هارون را | جای نشین من باش | در قوم من | و اصلاح کن

و موسیٰ به برادر خود هارون گفته بود که تو بعد از من در قوم من خلیفه من شدی و اصلاح

وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَآءَ مُوسٰى لِمِيقٰتِنَا وَكَلَّمَهُ

و تابعداری مکن | راه تباه کاران را | و چون آمد | موسیٰ | به میعاد ما | و سخن گفت باوی

کن و به رأی مفسدین عمل مکن وقتیکه موسیٰ به وعدۀ مقررۀ ما آمد و خداوند باوی

رَبُّهُ لا قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنْظُرْ إِلَيْكَ ط قَالَ لَنْ تَرٰىنِي

رب او | گفت او | ای رب من | بنمای من را | که یک نظر بیاندازم بتو | گفت | هرگز تو نخواهی دید مرا

سخن گفت موسیٰ گفت! ای رب من! بنمای من را که یک نظر ببینم ترا خداوند گفت تو هرگز مارا دیده نه میتوانی

وَلٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰىنِي ج

لیکن | نظر کن | بسوی کوه | اگر بجای خود | باقی ماند | پس تو هم مارا دیده میتوانی

به این کوه بنگر اگر بجای خود باقی ماند پس تو مارا هم باز دیده میتوانی

فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهٗ لِلْجَبَلِ جَعَلَهٗ دَكًّا وَّخَرَّ مُوْسٰى صَعِقًا ۚ

پس وقتیکه | تجلی کرد | رب او | بسوی کوه | گردانیدا ورا | ریزه ریزه | وافتاد | موسیٰ | بیهوش

وقتیکه خداوند (ج) بسوی کوه تجلی کرد پس آن را زره زره گردانید و موسیٰ علیه السلام بیهوش

فَلَمَّآ اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۴۳﴾

پس چون | بهوش آمد | گفت | پاک است ذات تو | بازگشتم | بسوی تو | و من | اول | ایمان آورنده گانم

افتید پس چون بهوش آمد پس فرمود پاک است ذات تو و من در حضور تو توبه میکنم

قَالَ يٰمُوْسٰٓى اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسٰلٰتِىْ وَبِكَلَامِىْ ۖ

گفت | ای موسیٰ! | هرآینه من | برگزیدم ترا | بر مردمان | به پیغامهای خود | و بشنوانیدن سخن خود

و از همه نخست ایمان آوردگانم خداوند فرمود ای موسیٰ! من ترا از مردم دیگران برگزیدم

فَخُذْ مَآ اٰتَيْتُكَ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۴﴾ وَكَتَبْنَا لَهٗ

پس بگیر | آنچه عطا کردیم ترا | و باش تو | از شکرگذاران | و نوشتیم ما | او را

که هم بتو رسالت دادیم و هم با تو سخن گفتم پس چیزیکه دادیم آن را بگیر و

فِى الْاَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَّتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ ۚ فَخُذْهَا

در لوحها | از هر چیز | نصیحت | و تفصیل | برای | هر چیز | پس بگیر آن را

از شکر گذاران باش و ما بر چند تختها هر نوع نصیحتها و تفصیل هر مسئله

بِقُوَّةٍ وَّاْمُرْ قَوْمَكَ يَاْخُذُوْا بِاَحْسَنِهَا ۗ سَاُورِيْكُمْ دَارَ

بقوت | و امر کن | قوم خود را | که اختیار کنند | سخنهای خوب آن | زود است که بنمایم بشما | سرای

نوشته (و گفتیم) که این هدایات را محکم گیرید و بقوم خود حکم کن که ایشان

الْفٰسِقِيْنَ ﴿۱۴۵﴾ سَاَصْرِفُ عَنْ اٰيٰتِىَ الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ فِى الْاَرْضِ

فاسقان | باز خواهم داشت | از آیات خود | آنانیکه | تکبر میکنند | در زمین

به سخنهای بسیار درست آن عمل کنند زود است که بتو خانهای بد اعمال نشان دهم من روهای متکبرین از آیات خود

بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ

بناحق | و اگر | ببینند | هر نشانی | ایمان نه می آرند | بر آن

دور خواهم کرد و اگر ایشان هر نوع نشانه ها راهم ببینند

وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا

و اگر ببینند | راه | هدایت | نه میگیرند آن را | راه | و اگر ببینند

باز هم ایمان نه می آرند و اگر راه هدایت به آنها ظاهر شود بر آن نه میروند

سَبِيْلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۗ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا

راه | گمراهی | میگیرند آن را | راه | بسبب اینکه ایشان | تکذیب کردند

و اگر راه گمراهی ببینند بر آن میروند بسبب اینکه ایشان آیات مارا

بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ﴿۱۴۶﴾ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا

آیات مارا | وبودند | ازآن | بی خبر | وآنانیکه | دروغ کردند | آیات مارا

نسبت دروغ کردند و از آن بی خبر هستند و آنانیکه آیات مارا و ملاقات آخرت را

وَلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ؕ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا

وملاقات آخرت | ضائع شد | اعمال ایشان | وایشان بدله می یابند | تنها ازآن

نسبت دروغ کردند اعمال ایشان ضائع شدند ایشان را چیزی نه بلکه فقط

مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۷﴾ ع وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى مِنْۢ بَعْدِهٖ مِنْ حُلِيِّهِمْ

کارها که میکردند | وگرفت | قوم موسیٰ | بعدازآن | اززیورات خود

بدله اعمال آنها داده میشوذ و قوم موسیٰ (بعد از رفتن او به کوه طور) از زیورات خود یک گوساله ساخت

عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ ؕ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهٗ لَا يُكَلِّمُهُمْ

گوساله | که یک بدن بود | که درآن آواز بود | آیا آنها نه دیدند | که او | سخن نه میگوید با ایشان

تنها یک بدن بود که آواز میکرد آیا آنها نه میدیدند که نه به آنها سخن میکرد

ع ۱۷/۷

وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا ۘ اِتَّخَذُوْهُ وَكَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ﴿۱۴۸﴾

ونه مینماید ایشان را | راه | گرفتند اورا | وبودند ظالمان

وقف لازم

و نه به ایشان راه مینماید ایشان این معبود را گرفتند و ایشان ستمگاران بودند

وَلَمَّا سُقِطَ فِيْۤ اَيْدِيْهِمْ وَرَاَوْا اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوْا ۙ

وچون | شرمنده شدند | وایشان دیدند | که ایشان | بی راه شدند

و چون ایشان از این عمل شرمنده شدند و ایشان دیدند که واقعاً آنها گمراه شدند

قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُوْنَنَّ

گفتند | اگر | رحم نکند بما | رب ما | و | نیامرزد مارا | هرآینه باشیم

گفتند: اگر رب ما بما رحم نکند و گناهان مارا نیامرزد پس هر آینه ما

مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۱۴۹﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوْسٰۤى اِلٰى قَوْمِهٖ غَضْبَانَ اَسِفًا ۙ

اززیان کاران | وچون | بازگشت | موسیٰ | بسوی قوم خود | خشم گین | افسوسناک

برباد خواهیم شد وقتیکه موسیٰ علیه السلام اندوهگین در حالت غم بقوم خود باز گشت

قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُوْنِيْ مِنْۢ بَعْدِيْ ۚ اَعَجِلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ ۚ

گفت | بسیارخراب | قائم مقامی من راکردید | بعدازمن | آیا شتاب کردید | ازحکم رب خود؟

گفت: شما بعد از من بسیار کار خراب کردید آیا پیش از آمدن حکم خداوند عجله کردید؟

وَاَلْقَى الْاَلْوَاحَ وَاَخَذَ بِرَاْسِ اَخِيْهِ يَجُرُّهٗۤ

(ونهاد) | آن الواح را | وگرفت | موی سر | برادرخودرا | میکشیداش

و موسیٰ علیه السلام آن الواح را نهاد و موی برادر خود هارون علیه السلام را گرفت و بسوی خود

إِلَيْهِ ط قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُوْنِيْ وَكَادُوْا
بسوی خود | گفت | ای پسر مادرم | هر آینه این مردم | کمزور دانستند مرا | ونزدیک بودند آنها
هارون به وی گفت: ای پسر مادر من! این مردم من را ضعیف شمرده اند و نزدیک بود

يَقْتُلُوْنَنِيْ صلے فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَآءَ وَلَا تَجْعَلْنِيْ
که بکشند مرا | پس شاد مگردان | بر ما | دشمنان | ومگردان مرا
که مارا بکشند، پس من را به دشمنان شاد مکن و در گروه ستمگاران

مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۵۰﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِأَخِيْ وَ
باقوم | ظالمان | گفت | ای رب من | بیامرز مرا | وبرادر من | و
مارا حساب مکن موسیٰ گفت ای رب من! بیامرز مرا و برادر من و

أَدْخِلْنَا فِيْ رَحْمَتِكَ صلے وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ﴿۱۵۱﴾ ع إِنَّ الَّذِيْنَ ع ۱۸ ۸
داخل کن مارا | در رحمت خود | وتو | ازهمه رحم کننده هستی | هر آینه آنانیکه
مارا در رحمت خود داخل کن و تو از همه زیاد رحم کننده هستی هر آینه آنانیکه

اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ
گرفتند | گوساله را | زود خواهد رسید به ایشان | غضب | از جانب رب خود | وذلت
گوساله را معبود گرفتند بر ایشان بسیار زود از جانب رب ایشان عذاب نازل میشود

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ط وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِيْنَ ﴿۱۵۲﴾ وَالَّذِيْنَ
در زندگی دنیا | وهم چنین | سزا میدهیم | افتراء کنندگان را | وآنانیکه
و ذلت هم در زندگی دنیا، و ما هم چنین مکذبین را جزاء میدهیم و آن مردم آنانیکه

عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ ثُمَّ تَابُوْا مِنْ بَعْدِهَا وَاٰمَنُوْٓا ز إِنَّ رَبَّكَ
کردند اعمال بد | بازتوبه کردند | بعد از آن | وایمان آوردند | هر آینه رب تو
کارهای خراب کردند و بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند پس هر آینه رب تو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۵۳﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُّوْسَى
بعد از آن | هر آینه آمرزنده | رحم کننده است | ووقتیکه خاموش شد | از موسیٰ
بعد از توبه کردن بخشنده و مهربان است وقتیکه خشم موسیٰ خاموش شد

الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ صلے وَفِيْ نُسْخَتِهَا هُدًى وَّرَحْمَةٌ
خشم | گرفت الواح را | ودر مکتوب آن | هدایت | ورحمت بود
تخته ها را گرفت در مضامین آن هدایت و رحمت بود

لِّلَّذِيْنَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَاخْتَارَ مُوْسٰى قَوْمَهٗ
برای آنانیکه | که از رب خود | میترسند | واختیار کرد | موسیٰ | از قوم خود
برای آنانیکه از رب خود میترسند و موسیٰ علیه السلام از قوم خود هفتاد مرد

سَبۡعِيۡنَ رَجُلًا لِّمِيۡقَاتِنَا ۚ فَلَمَّآ اَخَذَتۡهُمُ الرَّجۡفَةُ قَالَ

هفتاد | مرد | برای میعاد ما | پس چون | گرفتند ایشان را | زلزله | گفت

پسند کرد تا به میعاد مقررهٔ ما بیایند باز وقتیکه ایشان را زلزله گرفتند موسیٰ علیه السلام گفت:

رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ اَهۡلَكۡتَهُمۡ مِّنۡ قَبۡلُ وَاِيَّایَ ؕ اَتُهۡلِكُنَا

ای رب! | اگر میخواستی | هلاک میکردی ایشان را | پیش از این | ومرا (هم) | آیا تو هلاک میکنی مارا

ای پروردگار من! اگر تو میخواستی پس ایشان را و مراهم پیش از این هلاک میکردی آیا تو هم مارا

بِمَا فَعَلَ السُّفَهَآءُ مِنَّا ۚ اِنۡ هِیَ اِلَّا فِتۡنَتُكَ ؕ

در بدله آن | که کرد | بی عقلان | از ما | نیست | این | مگر | امتحان تو

بر آن جرم هلاک میکنی که چند اشخاص کم عقلان کردند این تنها یک آزمایش تو است

تُضِلُّ بِهَا مَنۡ تَشَآءُ وَ تَهۡدِیۡ مَنۡ تَشَآءُ ؕ اَنۡتَ

گمراه میکنی | بآن | هرکرا | خواهی | و | توهدایت میدهی | هرکرا | خواهی | تو ئی

هر کرا بخواهی آن را گمراه میکنی برآن و هر کرا بخواهی اورا برآن هدایت میکنی کار ساز ما

وَلِيُّنَا فَاغۡفِرۡ لَنَا وَارۡحَمۡنَا وَاَنۡتَ خَيۡرُ الۡغٰفِرِيۡنَ ﴿۱۵۵﴾

کارساز ما | پس بیامرز مارا | ومهربانی کن برما | وتو | بهترین | آمرزندگانی

تنها توئی مارا معاف کن و بر ما رحم کن و تو از همه زیاد رحم کننده هستی

وَاكۡتُبۡ لَنَا فِیۡ هٰذِهِ الدُّنۡيَا حَسَنَةً وَّفِی الۡاٰخِرَةِ اِنَّا

وبنویس | مارا | دراین دنیا | نیکی | ودر آخرت (هم) | هرآینه ما

و بنویس مارا در این دنیا هم نیکی و در آخرت هم هر آینه ما

هُدۡنَاۤ اِلَيۡكَ ؕ قَالَ عَذَابِیۡۤ اُصِيۡبُ بِهٖ مَنۡ اَشَآءُ ۚ وَرَحۡمَتِیۡ

رجوع کردیم | بسوی تو | گفت خدا | عذاب من | میرسانم اش | هرکرا خواهم | ورحمت من

بسوی تو رجوع کردیم ارشاد شد که عذاب خود را به کسی که بخواهم میرسانم و رحمت من

وَسِعَتۡ كُلَّ شَیۡءٍ ؕ فَسَاَكۡتُبُهَا لِلَّذِيۡنَ يَتَّقُوۡنَ

احاطه کرده است | هرچیزی را | پس بسیار زود می نویسم آن را | برای آنانیکه | پرهیزگاری میکنند

برهر چیز احاطه کرده است پس من این نیکی را برای آن مردم حتماً مینویسم که پرهیز گاری میکنند

وَيُؤۡتُوۡنَ الزَّكٰوةَ وَالَّذِيۡنَ هُمۡ بِاٰيٰتِنَا يُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۱۵۶﴾ اَلَّذِيۡنَ

ومیدهند | زکات را | وآنانیکه ایشان | به آیات ما یقین میکنند | آنانیکه

و زکواة میدهند و برای آنانیکه به آیات ما ایمان می آرند آنانیکه به چنین

يَتَّبِعُوۡنَ الرَّسُوۡلَ النَّبِیَّ الۡاُمِّیَّ الَّذِیۡ يَجِدُوۡنَهٗ مَكۡتُوۡبًا

تابعداری میکنند | رسول را | که نبی | امی است | آنکه | میابند اورا | نوشته

نبی امی پیروی میکنند که آنها ذکر او نزد خود در تورات و

عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ يَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ

نزد خویش | در تورات | وانجیل | او حکم میکند ایشان را | به کار نیک

انجیل در هر دو نوشته شده می یابند و او به ایشان حکم نیکو کاری میکند

وَيَنْهٰىهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبٰتِ وَيُحَرِّمُ

و | منع میکند ایشان را | از کارهای بد | وحلال میکند | ایشان را | چیزهای پاکیزه | وحرام میکند

و از کارهای بد منع میکند و چیزهای پاکیزه به ایشان حلال میکند و چیزهای ناپاک

عَلَيْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَالْاَغْلٰلَ

برایشان | ناپاکیزه هارا | وفرودمی آرد | ازایشان | بارگران ایشان را | وآن مشقتهاراکه

برای ایشان حرام میگرداند و فرود می آرد از ایشان بارهای ایشان و طوقها

الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۭ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ وَعَزَّرُوْهُ وَنَصَرُوْهُ

که | بود | برایشان | پس آنانیکه | ایمان آوردند | به او | وتعظیم کردند | ویاری دادند اورا

باز میکند از آنها پس کسیکه بروی ایمان آرد و یاری او کند و نصرت اورا

وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ مَعَهٗٓ ۙ اُولٰۤئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۱۵۷﴾ ع ۱۹ ۲ ۹

وپیروی کردند | نوری راکه | نازل کرده شده | باوی | ان گروه ایشان | کامیاب اند

و تابعداری کند آن نور را که باوی نازل شده پس ایشان کامیاب هستند

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيْعَا ۨ الَّذِيْ لَهٗ

بگو | ای مردم! | هرآیینه من | رسول خدا هستم | رسول شما | آن خدای که اورا

ای پیغمبر! بگو که ای مردم! من رسول خدا هستم که به همه شما فرستاده ام آن ذات

مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ

بادشاهی | آسمانها | وزمین | نیست هیچ معبود | مگراو | اوزنده میکند | وی میراند

که مالک آسمانها و زمین است غیر از او معبود دیگری نیست اوست که زندگی می بخشد و هم او

فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ الَّذِيْ يُؤْمِنُ

پس ایمان بیارید | به خدا | وبه رسول اش | که نبی | امی است | آنکه | ایمان می آرد

است که مرگ می آرد پس همهٔ شما بر خدا ایمان آرید و به رسول وی که امی نبی است که بخدا و به

بِاللّٰهِ وَكَلِمٰتِهٖ وَاتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۵۸﴾ وَمِنْ

به خدا | وبه کلام او | وتابعداری کنید اورا | تاشما | راه یابید | واز

کلام او خوداش هم ایمان میدارد و تابعداری او کنید تا راه درست یابید

قَوْمِ مُوْسٰٓى اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱۵۹﴾

قوم موسیٰ | گروهی است که | راه نمائی میکنند | به طرف حق | وطبق آن | انصاف میکنند

و در قوم موسیٰ علیه السلام چنین گروهی هم است که هدایت راه حق میکنند و طبق حق

وَقَطَّعْنٰهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَمًا ۚ وَ اَوْحَيْنَآ
وماجداجدا ساختیم ایشان را | دوازده قسم | قبیله قبیله | گروه گروه | وباوحی کردیم
انصاف میکنند. و ما ایشان را در دوازده گروه جدا جدا تقسیم کردیم

اِلٰى مُوْسٰٓى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهٗٓ اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ
بسوی موسیٰ | وقتیکه آب خواست ازاو | قوم او | که بزن | بعصای خود
و هنگامیکه قوم از موسیٰ علیه السلام آب خواست پس ما به او وحی کردیم که سنگ فلانی را

الْحَجَرَ ۚ فَانْۢبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۗ قَدْ عَلِمَ كُلُّ
سنگ را | پس روان شد | از آن | دوازده | چشمه | شناخت | هر
به عصای خود بزن پس از آن دوازده چشمه روان شد هر گروهی

اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۗ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَ اَنْزَلْنَا
گروهی | آب خورخودرا | وماسایه ساختیم | برایشان | ابررا | و | نازل کردیم
جای مشرب خود را شناخت و ما برایشان سایه کردیم ابر را

عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ۗ كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ۗ
برایشان | من وسلوی را | که بخورید | از پاکیزه های که | مادادیم شمارا
و بر ایشان من و سلویٰ نازل کردیم که آن چیزهای پاک را بخورید

وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۶۰﴾ وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ
وستم نکردند برما | لیکن ایشان برنفسهای خود | ستم میکردند | ووقتیکه گفته شدایشان را
که بشما روزی داده ایم و ایشان بر ماستم نه کرده اند بلکه خود آنها بر نفسهای خود ظلم کرده اند

اسْكُنُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُوْلُوْا
که ساکن شوید | دراین | قریه | وبخورید | ازآن قریه | هرجا که خواسته باشید | وبگوئید
ووقتیکه به آنها گفته شد که در این قریه سکونت کنید و از فصلهای آن بخورید

حِطَّةٌ وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ
معاف کن (مارا) | وودرآئید | به دروازه | سجده کنندگان | تامعاف کنم | برای شما
و کلمه (حطة حطة) بگوئید و به دروازه شهر سجده کنان داخل شوید ما گناهان

خَطِيْٓـٰٔتِكُمْ ۗ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۶۱﴾ فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا
گناهان شمارا | زیادمیدهیم ما | نیکوکاران را | پس بدل کردند | آنانیکه ظالمان بودند
شمارا معاف میکنیم و با مردم نیکو کاران مهربانی زیاد میکنیم پس در ایشان که کسی ستمگاران بودند

مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
ازایشان | سخنی | غیرآنچه | گفته شده بودایشان را | پس فرستادیم | برایشان
ایشان حرف تعلیم شده را به حرف دیگری تبدیل ساختند پس ما بر ایشان بسبب این ظلم

رِجۡزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوۡا يَظۡلِمُوۡنَ ﴿۱۶۲﴾ وَسۡـَٔلۡهُمۡ
عذاب | از آسمان | بسبب اینکه | ایشان ظلم میکردند | وسوال کن از ایشان
از آسمان عذاب فرود آوردیم و از ایشان درباره مردم آن قریه

عَنِ الۡقَرۡيَةِ الَّتِىۡ كَانَتۡ حَاضِرَةَ الۡبَحۡرِ ۘ اِذۡ يَعۡدُوۡنَ
دربارهٔ قریه | آنکه | بود | به کنار | دریا | وقتیکه | ایشان تجاوز میکردند
بپرس! که درکنار دریا آباد بودند که ایشان به روز سبت (شنبه) از حد تجاوز

فِى السَّبۡتِ اِذۡ تَاۡتِيۡهِمۡ حِيۡتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعًا
در روز شنبه | وقتیکه می آمد ایشان را | ماهیان ایشان | روز شنبه ایشان | آشکارا
میکردند که ماهیان به روز سبت به آنها آشکارا می آمدند

وَّيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُوۡنَ ۙ لَا تَاۡتِيۡهِمۡ ۛۚ كَذٰلِكَ ۛۚ نَبۡلُوۡهُمۡ
وروز یکه شنبه نه میبود | نه می آمدند ایشان را | همچنین | آزمودیم ایشان را
و روز سبت که نه میبود نه می آمدند به این شکل ایشان را آزمایش کردیم

بِمَا كَانُوۡا يَفۡسُقُوۡنَ ﴿۱۶۳﴾ وَاِذۡ قَالَتۡ اُمَّةٌ مِّنۡهُمۡ لِمَ تَعِظُوۡنَ
بسبب نافرمانیٔ ایشان | ووقتیکه گفت | گروهی | از ایشان | چرا پند میدهید
زیرا که آنها مردم نافرمان بودند و هنگامیکه در ایشان یک گروهی گفتند که شما به چنین مردم

قَوۡمَا ۙ اللّٰهُ مُهۡلِكُهُمۡ اَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا شَدِيۡدًا ؕ
این قوم را | که خدا | هلاک کننده ایشان است | ویا ایشان را عذاب دهنده است | عذاب | سخت
چرا نصیحت میکنید که خداوند ایشان را هلاک میکند و یا به ایشان عذاب میدهد عذاب سخت

قَالُوۡا مَعۡذِرَةً اِلٰى رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُوۡنَ ﴿۱۶۴﴾
ایشان گفتند که | برای پیش کردن عذر | به نزد رب شما | وبرای اینکه ایشان | پرهیزگاری کنند
ایشان گفتند که ما این کار بخاطر این میکنیم که به خداوند(ج) عذر خود پیش کنیم و شاید که آنها منع شوند

فَلَمَّا نَسُوۡا مَا ذُكِّرُوۡا بِهٖۤ اَنۡجَيۡنَا الَّذِيۡنَ
پس چون | آنها فراموش کردند | آنچه | پندداده شده بود ایشان را | از آن | پس نجات دادیم ما | کسانی را که
وقتیکه آنها آن نصائح را فراموش کردند ما آنها را نجات دادیم که از بدی

يَنۡهَوۡنَ عَنِ السُّوۡٓءِ وَاَخَذۡنَا الَّذِيۡنَ ظَلَمُوۡا بِعَذَابٍۭ بَـِٔيۡسٍۭ
منع میکردند | از کار بد | وگرفتار کردیم | آنانی را که | ستم کردند | بعذاب | سخت
مردم را منع میکردند و ستمگاران را در عذاب شدید گرفتیم

بِمَا كَانُوۡا يَفۡسُقُوۡنَ ﴿۱۶۵﴾ فَلَمَّا عَتَوۡا عَنۡ مَّا نُهُوۡا عَنۡهُ
بسبب آنچه | ایشان نافرمانی میکردند | پس وقتیکه ایشان سرکشی کردند | از آن چیز | که منع شده بودند از آن
بسبب آنکه ایشان نافرمانی میکردند باز وقتیکه آنها از کدام کار منع شده بودند وقتیکه در آن

ع ۵/۲۰ وقف لازم معانقة النصف

قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ

گفتیم | ایشان را | بشوید | بوزینگان | ذلیل | ووقتیکه حکم کرد | رب تو

از حد تجاوز کردند گفتیم ایشان را که شوید بوزینگان ذلیل و آن وقت را یاد کنید وقتیکه رب تو

لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

هرآینه بفرستد | برایشان | تاروز قیامت | آنکه | بچشاند ایشان را | عذاب بد

این اعلان کرد تا قیامت بر بنی اسرائیل چنین مردم مسلط میکنم که عذاب ذلت برآنها میدهد

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾

هرآینه رب تو | زود عذاب دهنده است | وهرآینه او | بخشنده | مهربان است

هر آینه رب تو در عذاب دادن بسیار سخت است و بخشنده و مهربان است

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ۖ مِّنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ

وماجداجدا ساختیم ایشان را | درزمین | گروه گروه | ازایشان | نیکوکاران است | وازایشان

و ما ایشان را در دنیا جدا جدا ساختیم و در اقوام تقسیم کردیم برخی از آنها نیکو کاران بودند و بعضی در ایشان

دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾

سوای این اند | وامتحان کردیم ایشان را | برنعمتها | وتکالیف | تاایشان | بازگردند

قسم دیگری بودند، و ما ایشان را بر هر دو حالات خوب، و بد آزمایش کردیم شاید که آنها از نافرمانی

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ

بازجانشین شدند | بعدازایشان | بدجانشین | که وارث کتاب شدند | که آنها میگیرند | مال

بازگردند، بعد از این نسلها از ایشان چنین نسلها ماندند که و وارثان کتاب خدا شدند که متاع

هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ

این ادنی دنیا | ومیگویند | زود بخشش کرده خواهد شد بما | واگر بیاید ایشان را | مال

و مال دنیا برآن حاصل کنند و میگویند که بسیار زود به معافی کرده خواهد شد و اگر آن قسم مالها باز بدست

مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ ۚ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ

مانند آن | میگیرند آن را | آیا گرفته شده است | برایشان | وعده محکم | کتاب

بیاید بدون پرسان آن را میگیرند آیا از ایشان در تورات این وعده گرفته نشده است که

أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ ۗ

که نگویند آنها | برخدا | مگرحق | وخوانده اند | آنچه | درتورات است

بنام خداوند بدون از حق چیزی دیگری نگویند؟ و ایشان چیزیکه درآن بود خوانده است

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

وسرای آخرت | بهتر است | آنانی را که | میترسند (از خدا) | پس آیا شما عقل ندارید

و خانه آخرت برای آن مردم بسیار درست است آنانیکه پرهیزگار هستند آیا شما به این هم نه میدانید؟

وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ؕ اِنَّا

وآنانکه | تمسک میکنند | بکتاب | وبرپا میدارند | نمازرا | هرآینه ما

و انانیکه کتاب را به تمسک گرفتند و برپا میدارند نماز را هر آینه ما

لَا نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ ﴿۱۷۰﴾ وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ

ضائع نه میکنیم | اجراصلاح کنندگان | وچون برداشتیم ما | کوه را | بالای ایشان

اجر چنین نیکو کاران ضائع نه میکنیم و یاد کن آن وقت را که ما بالای ایشان کوه چنین

كَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ وَّظَنُّوْا اَنَّهٗ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ۚ خُذُوْا

گویا آن | سایبانی است | وایشان گمان کرده بودند که آن | فرود آمده است | برایشان | بگیرید

بلند کردیم مثل که این سایبان است و ایشان یقین کردند که اکنون آن بر ایشان فرود آمدنی است (گفتیم)

ع ۲۱ / ۹

مَاۤ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۷۱﴾

آنچه دادیم شمارا | به محکم بودن | ویاد کنید | انچه | درآن است | تاشما | پرهیزگاری کنید

کدام کتابیکه بشما داده ایم آن را بگیرید و چیزیکه درآن است آن را یاد بگیرید که از گناه نجات یابید

وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْۢ بَنِيْۤ اٰدَمَ مِنْ ظُهُوْرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

وچون | گرفت رب تو | از بنی آدم | از پشت های ایشان | اولاد ایشان را

و آن وقت را هم به ایشان یاد کن که رب تو از پشتهای بنی آدم آولاد آنها را کشید.

معانقة ٧

وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰۤى اَنْفُسِهِمْ ۚ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ؕ قَالُوْا بَلٰى ۛۚ شَهِدْنَا ۛۚ

وگواه گردانید ایشان را | برنفسهای خویش | آیا من رب شما نیستم؟ | گفتند آری! | ما گواهی میدهیم

و ایشان را بر نفسهای خویش گواه گردانید (و پرسید که) آیا من رب شما نیستم؟ ایشان گفتند: چرا نه! (آری!) ما بر این

اَنْ تَقُوْلُوْا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِيْنَ ﴿۱۷۲﴾ ۙ اَوْ تَقُوْلُوْۤا

تانگوئید | روز قیامت | هرآینه ما بودیم | ازاین | ناخبر | یااینکه بگوئید

گواه هستیم بخاطر اینکه شما روز قیامت نگوئید که ما از این ناخبر بودیم یا این نگوئید

اِنَّمَاۤ اَشْرَكَ اٰبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْۢ بَعْدِهِمْ ۚ

هرآینه شرک کرده بودند | پدران ما | پیش | وبودیم | فرزندان | بعدازایشان

که شرک پدران ما قبلاً شروع کرده بودند و ما در نسل آنها بعداً تولد شده بودیم

اَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُوْنَ ﴿۱۷۳﴾ وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ

آیا هلاک میکنی مارا | به آنچه | کرده | بدکاران | وهم چنین | واضح بیان میکنیم

آیا تو مارا برکارهای ایشان هلاک میکنی که مردم سابقه خراب کاران کرده بودند و هم چنین ما آیات خود را

الْاٰيٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۱۷۴﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِيْۤ

نشانهارا | وتاایشان | بازگردند | وبخوان | برایشان | خبر | کسیکه

به تفصیل بیان میکنیم شاید که آنها به راه حق رجوع کنند و ای پیغمبر! ایشان را قصهٔ آن کسی بخوان

اٰتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ

بہ آنکہ دادہ بودیم ما اورا | آیات خود | باز او بیرون شد | از آن | پس در پی او شد | شیطان | پس شد

آنکه ما بوی دادیم آیات خود را باز او از آن بیرون شد پس شیطان در پی او شد پس در

مِنَ الْغٰوِيْنَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنٰهُ بِهَا وَلٰكِنَّهٗٓ اَخْلَدَ

از گمراهان | واگر | میخواستیم | میبرداشتیم | بسبب آن | لیکن او | مائل شد

گمراهان شامل شدُ و اگر میخواستیم بسبب این آیات درجهٔ اورا بلند میکردیم لیکن او

اِلَى الْاَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ ۚ فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ۚ اِنْ

بسوی زمین | و پیروی کرد | خواهش خود را | پس مثال او | مثال مانند سگ است | اگر

بسوی دنیا مائل شد و پیروی خواهشات خود را کردُ پس مثال او مانند سگ است اگر

تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ؕ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ

حمله کنی بروی | زبان میکشد | یا اگر بگذاری اورا | زبان بیرون می آرد | این | مثال گروهی است | آنانیکه

او را بدوانی هم حمله میکند زبان خود را میکشد و اگر آن را بگذاری هم زبان خود را میکشد هم این مثال آن مردم است

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۚ فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۱۷۶﴾

دروغ گفتند | آیات مارا | پس بخوان برایشان | این پندرا | تا ایشان | تامل کنند

که به آیات ما نسبت دروغ میکنند به ایشان این قصه بخوان شاید که تدبر کنند۔

سَآءَ مَثَلَا ۨ الْقَوْمُ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاَنْفُسَهُمْ

بسیار بد است | مثال | آن قوم | آنانیکه | دروغ کردند | آیات مارا | و برنفسهای خود

مثال این مردم بسیار بد است آنانیکه احکام ما را به دروغ نسبت کردند و بر نفسهای خویش

كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۷۷﴾ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيْ ۚ وَمَنْ

ایشان ظلم میکردند | هرکرا راه نماید الله | پس او | راه یابنده است | و هرکرا

ظلم کردند به کسیکه خداوند(ج) هدایت کند پس اوراه راست را می یابد و کسیکه

يُّضْلِلْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۷۸﴾ وَلَقَدْ ذَرَاْنَا لِجَهَنَّمَ

گمراه سازد | پس ایشان اند | درخساره | وهرآینه | پیدا کردیم ما | برای جهنم

از هدایت محروم کند پس آنها در خساره واقع شدند و این حقیقت است که

كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ۖ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا ۫ وَلَهُمْ

بسیار | از جنیان | و آدمیان | ایشان را دلها است | که نه می فهمند به آن | و ایشان را

بسیاری جنات و بنی آدم را برای جهنم پیدا کردیم۔ ایشان را دلها است که مگر سعی فهمیدن نه میکنند و ایشان را

اَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا ۫ وَلَهُمْ اٰذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا ؕ اُولٰٓئِكَ

چشمها است | که نه می بینند بر آن | و ایشان را | گوشها است | که نه میشنوند به آن | آن گروه

چشمها است که بر آن نه می بینند و ایشان را گوشها است مگر بر آن نه میشنوند ایشان

كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ ۭ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ﴿۱۷۹﴾ وَلِلّٰهِ

مانند چهار پایان اند | بلکه ایشان گمراه تر اند | ایشان اند | (از دین) ناخبر | وخدای راست

مانند چهار پایان اند بلکه از آن هم بد تر اندوهمه این مردم از حق بی خبر مانده اندوهمه

الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا ۠ وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ

نامهای | نیک | پس بخوانیداورا | به آن | وبگذارید | آنانی را | که کجروی میکنند

نامهای خداوند خوب است برآن نامها اورا یاد کنید و آن مردم را بگذارید که در نامها خدا

فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ ۭ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ وَمِمَّنْ

درنامهای خدا | زودداده خواهد شد ایشان را | از آنکه ایشان میکردند | واز آن مردم

کجروی طلب میکنند به ایشان بدلهٔ اعمال ایشان زود داده خواهد شد و در مخلوق مالک

خَلَقْنَآ اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱۸۱﴾ ع ۲۲ ع ۱۰ ۱۲

که ما پیدا کردیم | یک گروهی است | که راه مینماید | به طرف حق | وطبق آن | آنها انصاف میکنند

یک گروهی چنین هم است که طبق (حق) به مردم فیصله میکنند و طبق حق انصاف میکنند

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۲﴾

وآنانیکه | دروغ میگویند | آیات مارا | زوداست که ایشان را درجه بدرجه گیریم | چنین که | ایشان راخبر نباشد

و آنانیکه احکام مارا دروغ نسبت کردند زود است که ایشان را درجه بدرجه بگیرم چنین که به آنها معلوم نشود

وَاُمْلِيْ لَهُمْ ۭ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ﴿۱۸۳﴾ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا ٚ

ومن مهلت میدهم | ایشان را | هرآینه تدبیرما | محکم است | آیا تامل نکردند

و من ایشان را مهلت میدهم، تدبیر من محکم است ایشان هیچ وقت به آن فکر نه میکنند.

مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۸۴﴾

که نیست به رفیق ایشان | کدام دیوانگی | نیست اومگر | بیم دهنده | آشکارا

که به این رفیق ایشان هیچ اثری از جنات نیست او ترسانندهٔ آشکارا است

اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ

آیا نظر نکردند | در بادشاهی | آسمانها | وزمین | وچیزیکه | پیدا کرد خدا

آیا ایشان هیچ وقت هم در انتظام آسمانها و زمین تدبر نکردند؟ آیا ایشان به یک چیزی دیگری که خداوند

مِنْ شَيْءٍ ۙ وَّاَنْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ قَدِ اقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ ۚ

ازهرچیز | واینکه شاید | نزدیک شده باشد | اجل ایشان

پیدا کرده است نظر نکردند و به این هم فکر نکردند که شاید وقت ایشان نزدیک شده باشد

فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۢ بَعْدَهٗ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۸۵﴾ مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهٗ ۭ

پس بکدام سخن | بعد قرآن | ایمان خواهند آورد | هرکرا گمراه سازد | خدا | پس نیست هیچ راه نما اورا

اکنون ایشان بعد از این (قرآن) بکدام سخن ایمان بیارند؟ کسی را که خداوند از هدایت محروم کند اورا هیچ کسی هدایت

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ

ومیگذارد ایشان را | در گمراهی ایشان | سرگردان | می پرسند ترا | درباره قیامت

کرده نه میتواند و چنین مردم را خداوند گمراهی ایشان سرگردان میگذارد آنها از تو درباره قیامت می پرسند

أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا

که کی باشد | استقرار آن | بگو | هرآینه علم آن | نزد رب من است | آشکارا نه میکند آن را

که چه وقت می آید؟ به ایشان بگو که علم آن نزد خداوند است او است که آن را در وقت خود

لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ

دروقت آن | مگر او | گران شده است | در آسمانها | وزمین | نیاید بشما

آشکارا میکند این حادثهٔ بزرگ آسمانها و زمین میباشد بر شما حتما

إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا

مگر ناگهان | از تو می پرسند | گویا تو | در طلب آن مشغول هستی | بگو | هرآینه علم ان

ناگهان می آید ایشان از تو چنین می پرسند که گویا تحقیقات آن را تو پوره نموده اید بگو که علم آن

عِنْدَ اللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾ قُلْ

نزد خدا است | لیکن | اکثر | مردم | نه میدانند | بگو

تنها نزد خداوند است مگر اکثر مردم بر آن نه میفهمند به ایشان بگو

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ

مالک نیستم | برای نفس خود | نفعی | ونه ضرر | مگر آنچه | بخواهد خدا

من برای خود هم اختیار نفع و نقصان ندارم مگر آنکه به خداوند(ج) منظور باشد

وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ

واگر میدانستم | غیب را | هرآینه بسیار جمع کردمی | از خیر | ونه رسیدی به من

و اگر به من خبر غیب میبود برای خود خیر بسیاری راجمع میکردم

السُّوءُ ۚ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ

تکلیف | نیستم من | مگر بیم دهنده | ومژده دهنده | آن قوم را

و هیچ نقصان به من نه میرسید من تنها بیم دهنده و مژده دهنده هستم آنها را که

يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ

که ایمان می آرند | آن ذات است که | پیدا کرد شمارا | از نفس یک | وبیافرید

سخن من را قبول میدارند خداوند(ج) آن ذات است که شمارا از یک نفس آفریدند و هم

مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشَّاهَا

ازوی | بی بی اورا | تا آرام گیرد | باوی | پس چون | جماع کرد

از او بی بی او تا که سکون یابد پس کدام وقتیکه مرد با زن یک جای

حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهٖ ۚ فَلَمَّآ اَثْقَلَتْ

بار گرفت | بار سبک | پس آمد و رفت کرد | به آن | پس چون | گران شد

پس از وی حمل سبک صورت گرفت که او با آن رفت و آمد میکرد باز وقتیکه حمل سنگین شد

دَّعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُوْنَنَّ

دعاء کرد هر دو آنها | رب خود را | اگر بدهی مارا | فرزند صالح | هر آینه باشیم

هر دو ایشان به شراکت به خدا دعاء میکردند اگر بدهی مارا فرزند نیک پس ما شکر

مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۸۹﴾ فَلَمَّآ اٰتٰهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهٗ شُرَكَآءَ

از شکر کنندگان | پس چون | داد خدا ایشان را | فرزند نیک | مقرر کردند | او را شرکاء

گذار تو میباشیم' پس چون داد خدا ایشان را فرزند درست پس هر دو آنها به وی شرکاء مقرر کردند

فِيْمَآ اٰتٰهُمَا ۚ فَتَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۱۹۰﴾ اَيُشْرِكُوْنَ

در آنچه | داده بود با ایشان | پس بلند است | خدا | از آنچه | ایشان با او شریک میکنند | آیا ایشان شرک میکنند

در آن چیزیکه خدا داده بود پس خدا بلند است از آنچه ایشان باوی شریک میکنند آیا ایشان اورا

مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

چیزی را که | پیدا نمیکند | هیچ چیزی | و ایشان | آفریده میشوند | و نه ایشان توان دارند

آن چیزها شریک میکنند که هیچ چیزی را پیدا کرده نه میتوانند و ایشان آفریده میشوند و قدرت نصرت ایشان را ندارند

لَهُمْ نَصْرًا وَّلَآ اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ ﴿۱۹۲﴾ وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ

ایشان را | از مرد | و نه | خویش را | مدد کرده میتوانند | و اگر تو بخواهید ایشان را

و نه نصرت خود را کرده میتوانند (و ای مشرکین!) اگر شما

اِلَى الْهُدٰى لَا يَتَّبِعُوْكُمْ ؕ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ اَدَعَوْتُمُوْهُمْ

بسوی راه راست | پیروی شما نه میکنند | برابر است | بر شما | که دعوت میکنید ایشان را

ایشان را بسوی راه راست بخواهید' پیروی شما نه میکنند برابر است بر شما اگر دعوت میکنید شما

اَمْ اَنْتُمْ صَامِتُوْنَ ﴿۱۹۳﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

یا | شما | خاموش باشید | هر آینه آنانیکه | میخواهید | غیر از خدا

و یا خاموش باشید (دعوت نکنید) آنانیکه شما غیر از خدا میخواهید آنها

عِبَادٌ اَمْثَالُكُمْ فَادْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

بندگانند | مثل شما | پس بخواهید ایشان را | باید که جواب دهند شمارا | اگر هستید شما

مانند شما مخلوق هستند پس اگر شما ایشان را میخواهید پس مناسب است که سخن شما را قبول کنند

صٰدِقِيْنَ ﴿۱۹۴﴾ اَلَهُمْ اَرْجُلٌ يَّمْشُوْنَ بِهَآ ۫ اَمْ لَهُمْ اَيْدٍ

راست گویان | آیا ایشان را پایها است | که میروند | به آن | یا ایشان را دستها است

اگر شما راستگویان هستید آیا ایشان را پایها است که بر آن میروند؟ و یا ایشان را دستها است

يَبۡطِشُوۡنَ بِهَاۤ ۡ اَمۡ لَهُمۡ اَعۡيُنٌ يُّبۡصِرُوۡنَ بِهَاۤ ۡ
که میگیرند | به آن | یا ایشان را | چشمها است | که می بینند | به آن
که برآن میگیرند و یا هست ایشان را چشمها که ببینند برآن

اَمۡ لَهُمۡ اٰذَانٌ يَّسۡمَعُوۡنَ بِهَا ؕ قُلِ ادۡعُوۡا شُرَكَآءَكُمۡ
یا ایشان را | گوشها است | که میشنوند | به آن | بگو | بخوانید | شریکان خود را
و یا ایشان را گوشها است که برآن بشنوند؟ ای پیغمبر! بگو که شریکان خود را بخواهید

ثُمَّ كِيۡدُوۡنِ فَلَا تُنۡظِرُوۡنِ ﴿۱۹۵﴾ اِنَّ وَلِیِّۦَ اللّٰهُ الَّذِیۡ نَزَّلَ الۡكِتٰبَ ۖۚ
باز تدبیر کنید خلاف من | و مهلت مدهید | هر آینه کارساز من خدا است | آنکه | فرود آورده کتاب را
باز خلاف من تدبیر کنید و مهلت مدهید من را هر آینه کار ساز من آن ذات است که این کتاب را فرود آورد

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيۡنَ ﴿۱۹۶﴾ وَالَّذِيۡنَ تَدۡعُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِهٖ
و او | کارسازی میکند | نیکوکاران را | و آنانیکه | شما زمیخواهید | غیر از خدا
و اوست کار ساز مردم نیکو کاران را و شما که بدون خداوند معبودان دیگری را میخوانید

لَا يَسۡتَطِيۡعُوۡنَ نَصۡرَكُمۡ وَلَاۤ اَنۡفُسَهُمۡ يَنۡصُرُوۡنَ ﴿۱۹۷﴾ وَ
ایشان نه میتوانند | مدد شما | و نه خود را | مدد کرده میتوانند | و
در قدرت ایشان نیست مدد شما و نه خود را مدد کرده میتوانند و

اِنۡ تَدۡعُوۡهُمۡ اِلَى الۡهُدٰى لَا يَسۡمَعُوۡا ؕ وَتَرٰٮهُمۡ يَنۡظُرُوۡنَ
اگر بخواهید ایشان را | بسوی راه راست | آنها نه میشنوند | و تو می بینی ایشان را | که می نگرند
اگر تو ایشان را بسوی هدایت دعوت کنی ایشان نه میشنوند و چنین دیده میشوند که بسوی تو

اِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُوۡنَ ﴿۱۹۸﴾ خُذِ الۡعَفۡوَ وَاۡمُرۡ بِالۡعُرۡفِ
بسوی تو | و ایشان هیچ نه می بینند | معافی کن | و حکم کن | به کار نیک
(می بینند مگر ایشان با از این هم نه می بینند ای پیغمبر! نرمی اختیار کن و به نیکی حکم کن.

وَ اَعۡرِضۡ عَنِ الۡجٰهِلِيۡنَ ﴿۱۹۹﴾ وَاِمَّا يَنۡزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيۡطٰنِ
و | روی گردان | از جاهلان | و اگر | وسوسه کند ترا | از جانب شیطان
و روی گردان از جاهلان و اگر از طرف شیطان در دل تو کدام

نَزۡغٌ فَاسۡتَعِذۡ بِاللّٰهِ ؕ اِنَّهٗ سَمِيۡعٌ عَلِيۡمٌ ﴿۲۰۰﴾
وسوسه | پس پناه بخواه | به خدا | هر آینه (خدا) | شنوا | دانا است
وسوسه پیدا گردد پس پناه بخواه به خدا هر آینه او خوب شنوا و به هر چیز دانا است

اِنَّ الَّذِيۡنَ اتَّقَوۡا اِذَا مَسَّهُمۡ طٰٓئِفٌ مِّنَ الشَّيۡطٰنِ
هر آینه | آنانیکه | میترسند (از خدا) | وقتیکه رسد ایشان را | کدام وسوسه | از شیطان
هر آینه آنانیکه میترسند از خدا وقتیکه به ایشان از جانب شیطان کدام وسوسه پیدا شود

تَذَكَّرُوْا فَاِذَاهُمْ مُّبْصِرُوْنَ ﴿۲۰۱﴾ وَاِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ

یاد میکنند خدارا | باز درآن وقت ایشان | بینندگان می باشند | و برادران ایشان | میکشند ایشان را

پس زود خدا را یاد میکنند و حتماً چشمهای ایشان باز میشوند وبرادران ایشان۔ (شیطانان)

فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ ﴿۲۰۲﴾ وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ بِاٰيَةٍ

در گمراهی | باز کوتاهی نه میکنند | وقتیکه نه می آری ایشان را | کدام معجزه

ایشان را بسوی گمراهی میکشند و در آن هیچ کوتاهی نه میکنند و اگر تو به ایشان معجزه نه می آری پس

قَالُوْا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا ۭ قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا يُوْحٰٓى

گویند | چرا از خود انتخاب نه میکنی آن را | بگو | هر آینه من پیروی میکنم | از چیزیکه وحی شده میشود

میگویند چرا این معجزه را از خود پیش نکردی بگو من پیروی آن راه میکنم که

اِلَيَّ مِنْ رَّبِّيْ ۚ هٰذَا بَصَاۗىِٕرُ مِنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى

بسوی من | از جانب رب من | این دلائل است | از جانب رب تو | وهدایت

رب من به من وحی میکند این همه ادله است از جانب رب شما و هدایت

وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۲۰۳﴾ وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ

و | رحمت | برای آن مردم | که ایمان می آرند | وچون خوانده شود | قرآن

و رحمت است به آنها که مؤمنان هستند وقتیکه قرآن خوانده میشود

فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۲۰۴﴾ وَاذْكُرْ

پس بشنوید | آن را | وخاموش باشید | تامهربانی کرده شود برشما | ویاد کن

پس به توجه بشنوید آن را و خاموش باشید که بشما رحم کرده شود و ای پیغمبر!

رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ

رب خود را | در دل خود | بزاری | و به خوف | وغیراز

تو در دل خود به زاری و عاجزی رب خود یاد کن و خفیۃً خفیہ

الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ

از جهر | آواز بلند | صبح | وشام | ومباش تو

بدون بلند کردن آواز صبح و شام و در غافلان

مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ ﴿۲۰۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ

از غافلان | هر آینه آنانیکه | نزد رب تواند | ایشان تکبر نه میکنند

مباش! هر آینه آنانیکه نزد رب تواست ایشان از بندگی خدا

عَنْ عِبَادَتِهٖ وَيُسَبِّحُوْنَهٗ وَلَهٗ يَسْجُدُوْنَ ﴿۲۰۶﴾ ع السجدة

از عبادت او | وبپاکی یاد میکنند اورا | وخاص اورا | سجده میکنند

تکبر نه میکنند و پاکی او بیان میکنند و هم به وی سجده میکنند۔

سُوْرَةُ الْاَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | خَمْسٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

سوره انفال مدنی است و آن | آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | هفتاد و پنج آیت و ده رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا که نهایت بارحم و مهربان است

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ ۭ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ ۚ

ایشان می پرسندترا | درباره مال غنیمت | بگو | مال غنیمت | خدا | ورسول رااست

ای پیغمبر! مردم از تو دربارهٔ اموال غنیمت می پرسند؟ بگو که مال غنیمت خدا و رسول را است

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۠ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ

پس بترسید | ازخدا | وبه اصلاح باشید | درمیان خود | و | حکم قبول کنید | خدارا

پس شما از خدا بترسیند و درمیان خود اصلاح باشید و حکم خدا و رسول را

وَرَسُوْلَهٗٓ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ① اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ

ورسول اورا | اگرهستید شما | مؤمنان | هرآینه | مؤمنان | آن مردم اند

قبول کنید اگر شما مؤمنان هستید در حقیقت مؤمنان آن هستند

اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ

وقتیکه | یادکرده شود خدا | بترسد | دلهای ایشان | وچون خوانده شود | برایشان

وقتیکه یاد کرده شود خدا دلهای ایشان لرزه میکند ووقتیکه بر ایشان آیات خداوند خوانده شود

اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ② ۚۖ

آیات خدا | زیاده سازند ایشان را | درایمان | و | بررب خود | توکل میکنند

ایمان ایشان دیگر هم زیاد میشود و بر رب خود توکل میکنند

الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ③ ۭ

آنانیکه | قائم میکنند | نمازرا | و | ازآنچه | دادیم ایشان را | خرج میکنند

چنین مردم که پابند نماز هستند و کدام رزق که به ایشان داده ایم از آن در راه خدا خرچ

اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ۭ لَهُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

هم ایشان اند | مؤمنان | راست | ایشان رااست | مرتبه ها | نزدرب ایشان

میکنند این مردم در حقیقت ایمان دار هستند ایشان را نزد رب خود درجات بلند است

وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ④ ۚ كَمَآ اَخْرَجَكَ رَبُّكَ

وبخشش است | ورزق است | ازعزت | چنانچه | بیرون آوردترا | پروردگارتو

و بخشش است و روزی عزت است (ای پیغمبر!) (فکر کن) چنانچه بیرون آورد ترا پروردگار تو

مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ ۠ وَاِنَّ فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

ازخانه تو | به حق | و | هرآینه | یک گروه | ازمؤمنان

به حق و صداقت از خانه (برای جهاد) بیرون کرد وحال آنکه یک گروه مسلمانان

لَكٰرِهُوْنَ ۝٥ يُجَادِلُوْنَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ

این راخوش نداشتند | خصومت میکردند باتو | درسخن راست | بعدازآنکه | آشکاراشد

آن را خوش نه میداشتند این مردم باتو دربارهٔ سخن حق باتو بعد از آشکارا شدن آن هم خصومت میکردند

كَاَنَّمَا يُسَاقُوْنَ اِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُوْنَ ۝٦ وَاِذْ يَعِدُكُمُ

گویارانده میشوند | بسوی مرگ | و ایشان | می نگرند | وبوقتیکه | وعده میکرد باشما

گویا که ایشان بسوی مرگ رانده میشوند و آنها به آن به چشمها می دیدند و هنگامیکه (در غزوه بدر) خداوند

اللّٰهُ اِحْدَى الطَّآئِفَتَيْنِ اَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّوْنَ

خدا | از یکی | دردوگروه | که آن ازشامیباشد | وشمامیخواستید

در دو گروهی وعده یک گروهی کرده بود که آن در دست شما می آید شما میخواستید که

اَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ وَيُرِيْدُ اللّٰهُ

آن گروه که بدون اسلحه است | آن باشد | شمارا | ومیخواست | خدا

گروه بی اسلحه در دست شما بیاید و خدا میخواست که

اَنْ يُّحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمٰتِهٖ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكٰفِرِيْنَ ۝٧

که ثابت کند | حق را | به حکم خود | وببرد | بنیاد | کافران را

بحکم خود (عملاً) ثابت کند و ببرد بنیاد کافران را

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ ۝٨

تاثابت کند | راست | ونابودکند | دروغ | اگرچه | خوش ندارند | این مجرمان

که حق را آشکارا کند و باطل را آشکارا کند اگرچه مجرمین این سخن را خوش نه میدارند

اِذْ تَسْتَغِيْثُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّيْ مُمِدُّكُمْ بِاَلْفٍ

وقتیکه فریاد میکردید | رب خودرا | پس اجابت کرد | شمارا | که من مددکننده شماام | به هزار

و هنگامیکه به رب خود فریاد میکردید پس دعاء شمارا قبول کرد (و فرمود) که من برای نصرت شما

مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُرْدِفِيْنَ ۝٩ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى

ازفرشتگان | پی درپی | ونه گردانیده است این امداد | خدا | مگر | مژده

هزار فرشتگان پی در پی روان میکنم و این بخاطر مژده بشما است

وَلِتَطْمَئِنَّ بِهٖ قُلُوْبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ

وتاآرام گیرد | به آن | دلهای شما | و | نیست مدد | مگر | از جانب خدا

و تا آرام شود دلهای شما و در حقیقت مدد تنها از جانب

اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝١٠ اِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ ع ۱ ۱۵

هرآینه | خدا | غالب | باحکمت است | وقتیکه | اوآورد برشما | چینکی

خداوند (ج) است هر آینه خداوند غالب و با حکمت است و آن وقت را یاد کنید که خداوند بالای شما

أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً

برای امن | از طرف خود | وفرودمی آرد | برشما | از آسمان | آب

برای آرام از جانب خود پینکی آورد و از طرف آسمان بالای شما باران فرود آورد

لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَٰنِ

تا پاک کند شمارا | به آن | و | ببرد | از شما | پلیدی | شیطان

که بر آن شما را پاک کند و از شما وسوسه های پلید شیطانی دور کند

وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾ إِذْ يُوحِي

وکه تا محکم کند | دلهای شما | وثابت کند | به آن | قدمها | وقتیکه حکم میکرد

و برای اینکه دلهای شمارا محکم گرداند و برآن قدمهای شما استوار گرداند و وقتیکه

رَبُّكَ إِلَى الْمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا

رب تو | بسوی فرشتگان | که من | باشمایم | پس محکم کنید | انانی را که ایمان آوردند

رب تو به فرشتگان حکم کرد که من با شما یم پس شما همت مسلمانان را زیاد کنید

سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ

زود است که می افگنیم | در دلهای | آنانیکه | کفر کردند | ترس را | پس بزنید | بالائی

من اکنون در دلهای کافران رعب می اندازم پس شما گردنهای ایشان را

الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

گردنها | وبزنید | از ایشان | بندهای دستها | این | زیرا که ایشان

بزنید و بزنید ایشان را بر بندهای انگشتان این سزاء بخاطر این است که

شَآقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

خلاف کردند | از خدا | واز رسول او | وکسیکه | مخالفت کند | از خدا | ورسول اورا

ایشان از خداوند و از رسول اش خلاف کردند و کسیکه از خدا و از رسول اش خلاف کند

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَٰفِرِينَ

پس هر آینه | خدا | سخت عذاب دهنده است | این (عذاب) | پس بچشید | (وبدانید) که کافران را

(به چنین مردم) خداوند سخت عذاب دهنده است این سزاء شما است بچشید (و یاد داشته باشید) که

عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوٓا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

عذاب جهنم است | ای مؤمنان! | وقتیکه مقابل باشید شما | در جنگ کافران

برای منکران عذاب آتش است ای مؤمنان وقتیکه شما با کافران در جنگ

زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ

در جنگ (که جمع باشند) | پس مگردانید بطرف آنها | پشتها | وهر که | بگرداند بسوی آنها | در آن روز | پشت خود را

رو به روی شدید پس از مقابله روی مگردانید و کسیکه به آن روز به طرف ایشان پشت کند

اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ اَوْ مُتَحَيِّزًا اِلٰى فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ

مگر که | رجوع کننده باشد | برای جنگ | ویا پناه جوی | به طرف یک گروه | به تحقیق بازگشت | به غضب

البته اگر بر اهداف جنگی و یا برای یک جای شدن با رفقای اش چنین کند پس او در غضب

مِّنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۶﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوْهُمْ

از جانب خدا | وجای او | جهنم است | وآن بسیار بد جای است | پس شما نکشته اید ایشان را

خداوند گیر میشود و جهنم بازگشت اوست و آن بسیار جای خراب است. (مسلمانها!) ایشان را

وَلٰكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ ۪ وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ

لیکن خدا | کشت ایشان را | ونیفگندی مشت خاک | وقتیکه افگندی | لیکن خدا

شما نه کشته اید بلکه خداوند کشته است و تو یک مشت خاک را نیفگنده بودی وقتیکه افگندی بلکه الله

رَمٰى ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ

افگند | وبرای اینکه ازمایش کند | مؤمنان را | از جانب خود | از مایش | درست | هر آینه خدا

افگند (بخاطر از این از مسلمانها کار گرفته شد) که مسلمانها از یک آزمایش بزرگ بگذرند به کامیابی هر آینه

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۷﴾ ذٰلِكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ مُوْهِنُ كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۸﴾

شنوا | دانا است | این بود | وهر آینه | الله | سست کننده است | حیله | کافران را

الله شنوا دانا است فتح شما بخاطر این بود که به خداوند فریب کافران از بین میبرد و بردن آن منظور بود

اِنْ تَسْتَفْتِحُوْا فَقَدْ جَآءَكُمُ الْفَتْحُ ۚ وَاِنْ تَنْتَهُوْا فَهُوَ

اگر میخواهید فتح | پس آمد بشما | فتح | واگر شما منع شدید | پس آن

(ای مردم مکه!) اگر شما فتح میخواهید پس فتح هم آمد و اگر شما منع شدید پس این بشما

خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَاِنْ تَعُوْدُوْا نَعُدْ ۚ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ

بهتر است بشما | واگر باز گردید | باز گردیم | وهرگز دفع نکند | از شما | گروه شما

بسیار بهتر است و اگر شما باز نافرمانی کردید ما باز عذاب می آریم و بشما گروه شما هیچ فائده

شَيْئًا وَّلَوْ كَثُرَتْ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۹﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ع ۹ ۱۶

هیچ هم | اگر چه آن زیاد باشد | وهر آینه خدا | با | مؤمنان است | ای مؤمنان!

داده نه میتواند اگرچه بسیار زیاد باشد و هر آینه خداوند با مؤمنان است ای مؤمنان!

اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَاَنْتُمْ تَسْمَعُوْنَ ﴿۲۰﴾

تابعداری کنید | خدارا | و | رسول اورا | وروی مگردانید | از آن | وشما | می شنوید

اطاعت خدا و رسول کنید و بعد از شنیدن حکم روی گردانی مکنید

وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۲۱﴾ اِنَّ

ونه | باشید شما | مانند آنانیکه | گفتند شنیدیم ما | وایشان | نه شنیدند | هر آینه

و مانند آن مردم نشوید که این دعوه میکنند که ما شنیدیم حال آنکه هیچ هم نه میشنوند.

شَرَّ الدَّوَآبِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ

بدترین ذی روح | نزد خدا | کرانند | گنگانند | آنانیکه

نزد خداوند بسیار خراب ذی روح آن کرانند و گنگانند که به هیچ نه میدانند

لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِيْهِمْ خَيْرًا لَّاَسْمَعَهُمْ

عقل ندارند | واگر دانستی | خدا | در ایشان | کدام خیر | البته شنوانیدی ایشان را

و اگر خدارا در ایشان کدام خوبی آشکارا میشد حتماً به ایشان توفیق شنوانیدی میداد

وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٢٣﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ

واگر شنواندی ایشان را | هرآینه روی گردانی میکردند | وایشان روی گردان هستند | ای آنانیکه

و اگر به ایشان توفیق شنوانیدن میداد بازهم روی میگردانیدند و فرار میکردند ای آنانیکه ایمان آوردید

اٰمَنُوا اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ

ایمان آوردند | قبول کنید حکم را | از الله | و | از رسول | وقتیکه بخواند شمارا

حکم خدا و رسول را قبول کنید زیرا که به آن سخن شما را میخواهد

لِمَا يُحْيِيْكُمْ ۚ وَاعْلَمُوْۤا اَنَّ اللّٰهَ يَحُوْلُ بَيْنَ الْمَرْءِ

بسوی آن (این) | که شمارا زنده میکند | وبدانید | هرآینه | خدا | حائل میباشد | میان بنده

که شما برآن زنده میشوید و یاد داشته باشید که خداوند میان بنده و دل اش

وَقَلْبِهٖ وَاَنَّهٗۤ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوْا فِتْنَةً

ودل او | وهرآینه | بسوی او | جمع کرده خواهید شد | وبترسید | از آن مصیبت

پرده شده میتواند و هر آینه شما به او جمع شده خواهد شد و بترسید از آن مصیبت

لَّا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۚ وَاعْلَمُوْۤا

که نه می آید | برآن مردم که | ظلم کردند | از شما | خاص | وبدانید

که اثر آن تنها به ستمگاران نه میرسد و بدانید

اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَاذْكُرُوْۤا اِذْ اَنْتُمْ

هرآینه خدا | سخت | عذاب دهنده است | ویاد کنید شما | وقتیکه | شما

که خداوند در عذاب دادن بسیار سخت است و آن وقت را یاد کنید که شما اند کی

قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِى الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ

اندک بودید | ضعیف شمرده شده | درزمین | میترسیدید | ازاین که | بربایند شمارا

بودید و در ملک ضعیف شمرده میشدید شما در خوف میبودید که تا مردم شما را

النَّاسُ فَاٰوٰىكُمْ وَ اَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهٖ وَرَزَقَكُمْ

مردم | بازاوجای داد بشما | و | قوت داد بشما | به مدد خود | ورزق داد بشما

اختطاف نکنند خداوند بشما جای سکونت داد و به نصرت خود شمارا محکم ساخت و رزق پاکیزه

مِّنَ الطَّيِّبٰتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٢٦﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

از چیزهای پاکیزه | تا شما | شکر کنید | ای مؤمنان!

بشما داد تا شما شکر کنید ای مؤمنان!

لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ وَتَخُوْنُوْۤا اَمٰنٰتِكُمْ

خیانت مکنید | باخدا | وبارسول | وخیانت مکنید شما | درامانات یک دیگری

با خدا و رسول خیانت مکنید و در آمانات یک دیگری هم خیانات مکنید

وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٧﴾ وَاعْلَمُوْۤا اَنَّمَاۤ اَمْوَالُكُمْ

وحال آنکه شما میدانید | وبدانید | که هرآیینه | مالهای شما

و حال آنکه شما میدانید و بدانید که مالهای شما و اولاد شما

وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗۤ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿٢٨﴾ ع ٩ ١٧

و | اولاد شما | امتحان است | وهرآیینه | خدانزد او | اجر | بزرگ است

در حقیقت سامان آزمایش است و کدام اجر که نزد خداوند است آن بسیار زیاد است

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا

ای مؤمنان! | اگر بترسید | از خدا | پیدا کند | شمارا | امتیاز

ای مؤمنان اگر شما از خداوند میترسید پس او شمارا ممتاز میگرداند

وَّيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ

ودور کند | از شما | بدی شما | وبیامرزد | شمارا | وخدا

و از شما گناهان شما دور میگرداند و شمارا بخشش میکند و خداوند

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٩﴾ وَاِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

صاحب فضل بزرگ است | وچون | تدبیر میکردند | خلاف تو | آنانیکه کفر کردند

صاحب فضل بزرگ است و ای پیغمبر! یاد کن وقتیکه کافران درباره تو تدابیر میکردند

لِيُثْبِتُوْكَ اَوْ يَقْتُلُوْكَ اَوْ يُخْرِجُوْكَ ؕ وَيَمْكُرُوْنَ وَ

تاحبس کنند ترا | یا بکشند ترا | یا بیرون کنند ترا | وایشان تدبیر میکردند | و

تا ترا حبس کنند و یا ترا قتل کنند و یا ترا از وطن بیرون کنند ایشان تدبیر میکردند

يَمْكُرُ اللّٰهُ ؕ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمٰكِرِيْنَ ﴿٣٠﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ

خداهم تدبیر کرد | وخدا | بهتر | تدبیر کنندگان است | وچون خوانده شود | برایشان

خداوند هم تدبیر میکرد و خداوند بسیار تدبیر کننده است وقتیکه به آنها آیات

اٰيٰتُنَا قَالُوْا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَاۤ ۙ

آیات ما | میگویند | هرآیینه ما شنیدیم | اگر ما بخواهیم | پس میگوییم ماهم | مانند این کلام

خوانده شود که ما شنیدیم اگر ما بخواهیم ماهم چنین ساخته میتوانیم

اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۱﴾ وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ

نیست این | مگر تنها | قصه های | پیشنیان | وآنگاه که گفتند | ای الله!

نیست این مگر تنها قصه های پیشنیان است و آنگاه که گفتند که ای الله!

اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً

اگر باشد | این (اسلام) | (دین) راست | از جانب تو | پس بباران | بر ما | سنگ

اگر باشد این اسلام از جانب تو حق پس بما از جانب آسمان سنگ باران کن

مِّنَ السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَا كَانَ اللّٰهُ

از آسمان | یا بیار بما | عذاب | دردناک | ونیست | الله

و یا بر ماکدام عذاب دیگری دردناک نازل کن و خداوند نه میخواهد که

لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

که عذاب دهد ایشان را | وتو درایشان موجود باشی | ونیست خدا | عذاب کننده | وایشان

ایشان را عذاب دهد تاوقتیکه تو در آنها موجود باشی و نه خداوند به چنین مردم عذاب میدهد که

يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَمَا لَهُمْ اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ يَصُدُّوْنَ

مغفرت خواهند | وچیست ایشان را | که عذاب ندهد ایشان را | خدا | وایشان | بازمیدارند (مردم را)

ایشان استغفار کنند و چیست که ایشان را خداوند عذاب ندهد که ایشان مردم دیگران را

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوْٓا اَوْلِيَآءَهٗ ۚ اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ

ازمسجد حرام | ونیستند ایشان | سزاوار آنجا | نیستند | سزاوار آنجا

از مسجد حرام منع میکنند و نیستند متوالیان اصلی و جائز آن متولیان اصلی ان

اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۴﴾ وَمَا كَانَ

مگر پرهیزگاران | ولیکن | اکثر ایشان | نه میدانند | ونیست

مردم پرهیزگار شده میتوانند مگر اکثر مردم برآن نه میدانند و نماز های ایشان نزد

صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ اِلَّا مُكَآءً وَّتَصْدِيَةً ۚ فَذُوْقُوا

نمازایشان | نزد بیت الله | مگر صفیر کردن | دستک زدن | پس بچشید

بیت الله چه بود فقط صغیر زدن و کف زدن (پس ای کافران)

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿۳۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُنْفِقُوْنَ

عذاب را | بسبب آن که | بودید انکار کنندگان | هرآینه | آنانیکه | کافراند | ایشان خرچ میکنند

بسبب انکار خود عذاب را بچشید آنانیکه از حق انکار کردند و ایشان

اَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ فَسَيُنْفِقُوْنَهَا

مالهای ایشان | برای اینکه بازدارند مردم را | ازراه خدا | پس زوداست که خرچ کنند آن را

و مالهای خود را برآن خرچ میکنند که مردم را از راه خدا باز دارند پس مالهای دیگری را هم خرچ میکنند۔

ثُمَّ تَكُوْنُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُوْنَ ۥ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا

بازباشد آن | برایشان | سبب (افسوس) | بازایشان مغلوب خواهند شد | وآنانیکه کفر کردند

باز این خرچها سبب افسوس ایشان میگردد و باز ایشان مغلوب خواهد شد و هم کافران

اِلٰى جَهَنَّمَ يُحْشَرُوْنَ ﴿۳۶﴾ لِيَمِيْزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ

بسوی جهنم | رانده خواهند شد | برای اینکه جدا کند خدا | ناپاک را | از پاک

بسوی جهنم رانده خواهند شد تا جدا کند خدا ناپاک از پاک

وَيَجْعَلَ الْخَبِيْثَ بَعْضَهٗ عَلٰى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهٗ جَمِيْعًا

وبنهد | ناپاک را | بعضی آن را | بربعضی | بازانبار سازد | همه

و باز چیزهای ناپاک بنهد بعضی را بر بعضی همه را یک انبار می سازد باز این انبار را

فَيَجْعَلَهٗ فِيْ جَهَنَّمَ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۳۷﴾ قُلْ ع ۹ ۱۸

بازآن را بیفگند | در جهنم | آن گروه ایشان اند | درخساره | بگو

به جهنم می افگند هم این مردم اند زیان کاران به کافران بگو!

لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ يَّنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ۚ

برای آنها که کافراند | اگرآنها منع شوند | بخشش کرده خواهد شد ایشان را | آنچه گزشت

اگر ایشان اکنون هم منع شوند گناهان سابقه ایشان بخشیده خواهد شد و اگر تکرارا

وَاِنْ يَّعُوْدُوْا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۸﴾

واگر | عود کنند | پس هرآینه گذشته است | روش | پیشنیان

نافرمانی میکنند پس چیزیکه با اقوام سابقه شده آن آشکارا است

وَقَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ

وجنگ کنید باایشان | تا آنکه | نباشد | فتنه | وباشد | دین

و با ایشان جنگ کنید تا وقتیکه فتنه باقی نماند و هم دین تنها

كُلُّهٗ لِلّٰهِ ۚ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ

همه | برای خدا | پس اگر | آنها منع شوند | پس هرآینه | خدا | به آنچه | میکنند

خدارا شود پس اگر ایشان از (فتنه) منع شوند پس هر آینه خداوند به اعمال ایشان

بَصِيْرٌ ﴿۳۹﴾ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ

بینااست | واگرایشان | روی گردانیدند | پس بدانید | هرآینه | خدا

می بیند و اگر آنها روی گردانند پس یقین بدارید که خداوند کارساز

مَوْلٰىكُمْ ؕ نِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ﴿۴۰﴾

مددگارشما است | نیک | مددگاراست | ونیک | مددکننده است

شما است چه نیک و مدد گار است

وَاعْلَمُوٓا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ

وبدانید | که آنچه | شما در غنیمت یافتید | از چیزی | هر آینه برای خداست | حصه پنجم ان

و بشما معلوم باشد چیزیکه شما در غنیمت یافتید پس دران حصهٔ پنجم خدا

وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَٰمَىٰ وَالْمَسَٰكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

وپیغمبررا | وبرای خویشاوندان | ویتیمان | ومسکینان | ومسافران

و رسول را است و برای ان خویشاوندان یتیمان و مساکین و به مسافران است

إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِاللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا

اگرایمان آورده اید | به خدا | وبرآن کتاب که نازل کرده ایم ما | بربندهٔ خود

اگر شما به خدا ایمان دارید و برآن کتاب که ما به روز فیصله یعنی روز مقابله دو فوج

يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

درروز فیصلهٔ حق وباطل | روزیکه | یک جای آمد | دوگروه | وخدا | برهرچیزی

بر بنده خود فرود آورده ایم و خداوند بر هر چیز قدرت

قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ

توانااست | وقتیکه بودید شما | برکناره | نزدیک | وایشان | برکناره | دورتر

دارد این همان وقتی بود که شما بر (نزدیک) مدینه برکناره بودید و کافران بر کناره دور بودند

وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ

وقافله بود | پایئن تر | ازشما | واگرمیان خودوعدهٔ قتال میکردید | هرآینه خلاف میکردید

و قافله تجارت پائین شما میرفت و اگر شما میان خود وعدهٔ جنگ میکردید پس شما

فِى الْمِيعَٰدِ ۙ وَلَٰكِن لِّيَقْضِىَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

دروعدهٔ خود | لیکن | پوره کردن بود | خدارا | یک کار | که بود | کردنی

به آن نه میرسیدید به وعده (البته چیزیکه شد) بخاطر اینکه خداوند(ج) پوره کند آن کاریکه او میکرد

لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ ۗ

که هلاک شود | کسیکه هلاک شد | ازدلیل روشن | وزنده ماند | کسی که | زنده شد | ازدلیل روشن

آن بخاطر اینکه کسی که تباه میشود آن را به دلیل آشکارا تباه میکند و کسیکه زنده میماند آن به دلیل واضح زنده بماند

وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِى مَنَامِكَ

وهرآینه | خدا | شنوا | ودانااست | آنگاه که بنمود بتوایشان را | خدا | درخواب تو

و خداوند شنوا و دانا است آن وقت را یاد کن که الله تعالی ایشان (کافران) شمارا در

قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَىٰكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَٰزَعْتُمْ

اندک واگرنمودی بتوایشان را | بسیار | البته بزدل میگردید | وهرآینه اختلاف میکردید

خواب اندک آشکارا نمود و اگر بنمودی بتو ایشان را بسیاری پس شما همت خود را می باختید و دراین معامله

فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴۳﴾

در این معامله | ولیکن | خدا | سلامت داشت | هر آینه او | دانا است | به سخنهای سینه ها

خصومت آغاز میکردید لیکن خداوند(ج) شمارا نجات داد هر آینه به خداوند احوال دلها خوب معلوم است

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا

وآنگاه که بنمود بتو ایشان | چون روبرو شدید | در چشمهای شما | اندکی

و یاد کن که در وقت مقابله خداوند بشما دشمنان اند که آشکارا نمود

وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ

وکم نمود شمارا | در چشمهای آنها | که پوره کند | خدا | آن کار | که شدنی بود

و شمارا در چشمهای دشمنان اندک آشکارا نمود که خداوند کاری را پوره کند آنکه فیصله شده است

ع وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ

وبسوی خدا | بازگردانیده شود | کارها | ای مؤمنان! | چون روبه روی شدید

و همه فیصله ها بسوی خداوند جمع شده خواهد شد ای مؤمنان وقتیکه شما با یک گروهی

فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾

با گروهی | پس ثابت باشید | و یاد کنید | خدارا | زیاد | تا شما کامیاب شوید

روی به روی شدید پس ثابت قدم باشید و خداوند(ج) را بسیار یاد کنید تاکه شما کامیاب شوید۔

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ

وتابعداری کنید | خدارا | ورسول اورا | وبا یکدیگر نزاع مکنید | که دراین صورت بزدل خواهید شد | ومیرود

و حکم خدا و رسول را قبول کنید و درمیان خود نزاع مکنید تا بزدل نشوید و رعب شما

رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۴۶﴾ وَلَا تَكُونُوا

دولت وقوت شما | وصبر کنید | هر آینه خدا | با | صابران است | ونباشید

باز ختم میشوذ و صبر کنید و خداوند با صابران است، و مانند آن مردم

كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَ

مانند کسانیکه | که بیرون شدند | از خانه های خود | به غرور | وخودنمائی به مردم | و

مشوید که از خانهای خود در حالت غرور و خود نمائی بیرون شدند و

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۴۷﴾

منع میکنند مردم را | از راه خدا | وخدا | به آنچه | میکنند | احاطه کننده است

مردم را از راه خداوند منع میکردند و خداوند به کارهای ایشان احاطه کننده است

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ

وقتیکه شائسته کرد | ایشان را | شیطان | اعمال آنها | وگفت | هیچ کسی بر شما غلبه کننده نیست

و هنگامیکه شیطان به ایشان کارهای ایشان شائسته نمود و گفت که امروز هیچ کسی بنی آدم

الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ

امروز | از مردم | وهر آینه من مدد کننده ام | شمارا | پس چون | روبروشدند

بشما غلبه یافته نه میتوانند و من رفیق شما ام پس وقتیکه هر دو گروه

الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ

هردوگروه | بازگشت او | بر پاشنه های خود | وگفت | هر آینه من بیزارم | از شما

روی به روی شدند پس او بر پاشنهٔ خود باز گشت و گفت من از شما بیزارام

إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۚ وَاللَّهُ

هر آینه من می بینم | آنچه | شما نمی بینید | هر آینه من | میترسم | از خدا | وخدا

هر آینه من می بینم آنچه بشما آشکارا نه میشود من از خدا میترسم و خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم ٦ ع ٢

سخت عذاب دهنده است | وقتیکه گفت | منافقان | و آنانیکه | در دلهای ایشان

در عذاب دادن بسیار سخت است و آن وقت را یاد کنید که منافقان و آنانیکه در دلهای ایشان

مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ ۗ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

مرض است | مغرور کرد ایشان را | دین آنها | وهرکه | توکل کند | برخدا

مرض (کفر) بود میگفتند: مسلمانها بر دین خود مغروراند و کسیکه بر خدا توکل کند

فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى

پس هر آینه | خدا | غالب | با حکمت است | واگر | میدیدی تو | وقتیکه قبض میکنند ارواح

هر آینه خداوند غالب و با حکمت است و کاش تو آن وقت را می بنی وقتیکه فرشتگان

الَّذِينَ كَفَرُوا ۙ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

آنانیکه | کفر کردند | فرشتگان | میزنند | روهای ایشان | و پشتهای ایشان

ارواح کافران را قبض میکنند ایشان به روهای آنها و به پشتهای آنها میزنند (و میگویند که)

وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ

(ومیگویند) که بچشید | عذاب | سوزان را | این است | بسبب آن اعمال | که پیش فرستاده است

بچشید عذاب آتش را این سزاء بسبب آن اعمال شما است که پیش فرستاده اید

أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾ كَدَأْبِ

دستهای شما | واینکه خدا | نیست | ظلم کننده | بر بندگان | چنانچه حال شد

و هر آینه خداوند بر بندگان خود ظلم کننده نیست حالات آنها بود

آلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

قوم فرعون | و آنانیکه | پیش از آنها بودند | کفر کردند | از آیات | خدا

مانند قوم فرعون و مانند کسانیکه پیش میبودند ایشان از آیات خداوند انکار کردند

فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوۡبِهِمۡ ؕ اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ شَدِيۡدُ الۡعِقَابِ ﴿۵۲﴾

پس گرفتند ایشان را | خدا | بسبب گناهان آنها | هر آینه خدا | توانا | سخت عذاب کننده است

پس خداوند گرفت ایشان را بسبب گناهان ایشان هر آینه خدا غالب و در عذاب دادن سخت است

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعۡمَةً اَنۡعَمَهَا عَلٰى قَوۡمٍ

این بسبب آن | که | خدا | نیست | بدل کننده | نعمتی را | که انعام کرده باشد آنرا | بر قومی

بسبب اینکه خداوند بریک قوم انعام کند پس آن را بدل نه میکند

حَتّٰى يُغَيِّرُوۡا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيۡعٌ

تا آنکه | بدل کنند خود آنها | چیزیکه | در دلهای آنهااست | وهر آینه | خدا | شنوا

تا آنکه خود آنها عمل خود را بدل نه کنند و خداوند شنوا

عَلِيۡمٌ ﴿۵۳﴾ ۙ كَدَاۡبِ اٰلِ فِرۡعَوۡنَ ۙ وَالَّذِيۡنَ مِنۡ قَبۡلِهِمۡ ؕ

دانااست | مانند حال | قوم فرعون | وآنانیکه | پیش از آنها بودند

و برهر چیزی دانا است مانند که با قوم فرعون و بامردم سابقه که شد

كَذَّبُوۡا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمۡ فَاَهۡلَكۡنٰهُمۡ بِذُنُوۡبِهِمۡ وَاَغۡرَقۡنَاۤ

دروغ گفتند | به آیات پروردگار خود | باز هلاک کردیم ایشان را | بسبب گناهان آنها | وما غرق کردیم

ایشان آیات پروردگار خود را به دروغ نسبت کردند پس ما ایشان را درگناهان آنها تباه کردیم وقوم فرعون را

اٰلَ فِرۡعَوۡنَ ۚ وَكُلٌّ كَانُوۡا ظٰلِمِيۡنَ ﴿۵۴﴾ اِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ

قوم فرعون را | وهمه | ستمگار بودند | هر آینه | بدترین | جنبدگان

غرق کردیم و همهٔ آنها مردم ستمگاران بودند هر آینه نزد خداوند آن مردم آنانیکه

عِنۡدَ اللّٰهِ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۵۵﴾ ۚۖ اَلَّذِيۡنَ

نزد خدا | آنهااند | که کفر کردند | پس انها | ایمان نه می آرند | آنانیکه

راه کفر را پسند نمودند بسیار بد حیوان اند ایشان هیچ وقت ایمان نه می آرند حال ایشان این است

عٰهَدۡتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنۡقُضُوۡنَ عَهۡدَهُمۡ فِىۡ كُلِّ مَرَّةٍ وَّهُمۡ

وعده کردی تو | از ایشان | باز | می شکنند | عهد خودرا | درهردفعه | وایشان

که تو از ایشان وعده گرفته بودی باز ایشان وعده خود را هر بار می شکنند و از خدا ترس

لَا يَتَّقُوۡنَ ﴿۵۶﴾ فَاِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِى الۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِمۡ

پرهیزگاری نه مکنید | پس اگر | بیابی ایشان را | در جنگ | پس متفرق بساز ایشان را

ندارند، اگر بیابی ایشان را در جنگ پس چنین سزا ده که مردم پشت انها

مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُوۡنَ ﴿۵۷﴾ وَاِمَّا تَخَافَنَّ مِنۡ قَوۡمٍ

آنانکه پشت ایشان اند | تاایشان | نصیحت حاصل کنند | واگر تو میترسی | از یک قوم

هم بترسان شاید که از این سبق گیرند و اگر از یک گروه خوف خیانت کردن

خِيَانَةً فَانْبِذْ اِلَيْهِمْ عَلٰى سَوَآءٍ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ

خیانت | پس بیفکن | بسوی ایشان | وعدهٔ ایشان به بنیاد برابری | هر آینه خدا | دوست نه میدارد

داری په به ایشان وعدهٔ ایشان بیفکن تا برابر شوند هر آینه خیانت کنندگان را

الْخَآئِنِيْنَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَبَقُوْا ؕ اِنَّهُمْ

خیانت کنندگان را | ونه پندارند | آنانیکه کافراند | که پیش شدند | هر آینه ایشان

خدا خوش نه میدارد، و کافران نه پندارند که ایشان (از گرفت ما) فرار کردند هر آینه این مردم

لَا يُعْجِزُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَاَعِدُّوْا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ

ماراعاجز کننده نه میتوانند | وآماده سازدید | برای ایشان | آنچه توان دارید | قوت

خداوند(ج) را مغلوب کرده نه میتوانند و آماده سازید برای مقابله ایشان چیزیکه توان دارید

وَّمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُوْنَ بِهٖ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ

وآسپهای آماده | که شامیترسانید | بآن | دشمن خدا | ودشمن خویش را

و آسپهای آماده بسته که بر دشمنان خدا و بر دشمنان شما رعب بیارند

وَاٰخَرِيْنَ مِنْ دُوْنِهِمْ ۚ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ ۚ اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ ؕ وَمَا تُنْفِقُوْا

ومردم دیگری | علاوه ازاین | که شمانه می شناسید آنهارا | خدامی شناسدآنهارا | وآنچه شما خرچ میکنید

و غیر از ایشان بر مردم دیگری که شما نه میشناسید خداوند انها را خوب می شناسد و شما که در راه خدا

مِنْ شَيْءٍ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ

از یک چیزی | درراه | خدا | پوره داده میشود اجر | به شما | وبرشما

چیزی را خرچ میکنید پس بدله پوره آن بشما داده خواهد شد و برشما

لَا تُظْلَمُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَاِنْ جَنَحُوْا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ

ظلم کرده نه میشود | واگرآنها مائل شوند | بسوی صلح | پس توهم مائل باش | به آن طرف | و

زیادت نخواهد شد، و اگر ایشان بسوی صلح مائل شوند، پس تو هم مائل شو و بر خدا

تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٦١﴾ وَاِنْ يُّرِيْدُوْآ

توکل کن | برخدا | هر آینه او | شنوا | ودانااست | واگر | آنهااراده کنند

توکل کن یقیناً او شنوا و دانا است و اگر ایشان باتو

اَنْ يَّخْدَعُوْكَ فَاِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ ؕ هُوَ الَّذِيْٓ اَيَّدَكَ بِنَصْرِهٖ

که فریب دهند ترا | پس هر آینه | کافی است ترا | خدا | همان است که | قوت دادترا | به امداد خود

ارادهٔ فریب دادن بکنند، پس ترا تنها خدا کافی است او ترا به نصرت خود و بذریعهٔ

وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٦٢﴾ وَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ ؕ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا

وبه مؤمنان | ومحبت پیدا کرد | میان دلهای ایشان | اگر خرچ میکردی | آنچه

مؤمنان قوت داد و در دلهای ایشان محبت پیدا کرد اگر تو چیزهای موجوده بر روی زمین

فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

درزمین است | همه | الفت نه می افگندی | میان دلهای ایشان | لیکن الله

همه اموال را خرچ میکردی باز هم دردلهای ایشان محبت پیدا کرده نه میتوانی۔ لیکن خداوند متعال

أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

محبت پیدا کرد | میان ایشان | هرآینه او | غالب | باحکمت است | ای نبی!

در ایشان محبت پیدا کرد او غالب با حکمت است ای پیغمبر!

حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ع يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

کافی است ترا | خدا | وآنانیکه پیروی تو میکنند | از مؤمنان | ای نبی!

برای تو خداوند و آن مؤمنان که پیروی تو میکنند کافی است ای نبی!

حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ

تیزکن | مؤمنان را | بر جنگ | اگر باشند | از شما | بیست نفر

مسلمانها را ترغیب جهاد بده اگر در شما بیست نفر صالح

صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ

صبرکننده | غالب میشوند | بر دوصد نفر | واگر باشند | از شما | صدنفر

میباشند پس بر دو صد نفر کافران غالب می آیند و اگر شما صد نفر باشید

يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

غالب میشوند | به هزار | ازآنانیکه کافرشدند | هرآینه ایشان | چنین قوم است که | که نه میدانند

پس به هزار نفر کافران غالب می آیند زیرا که این کافران چنین مردم اند که نه مفیهمند

الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا

اکنون | سبک کرد | خدا | از شما | و | داناست | که درمیان شما | ضعیفی است

اکنون خداوند بار شمارا سبک نمود زیرا که او میداند که در شما ضعف است

فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ

پس اگر باشد | از شما | سه | صبرکننده | غالب می شوند | بر دوصد

پس اگر در شما صد نفر صابر باشند پس بر دو صد نفر غالب می آیند

وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ

واگرباشد | از شما | هزار | غالب می شوند | بر دوهزار | بحکم خدا | خدا

و اگر در شما هزار نفر باشند پس بحکم خدا بر دو هزار غلبه می یابند و خدا

مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ

با | صابران است | مناسب نیست | نبی را | که باشد اورا | قیدیها

با صابران است یک نبی را مناسب نیست که باشد اورا قیدیها

حَتّٰى يُثْخِنَ فِي الْاَرْضِ ۭ تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْيَا ۖ

تا آنکه | خون ریزی کند | در زمین | شما میخواهید | مال | دنیا

تا آنکه در وطن دشمن را نابود نسازد شما مال و متاع دنیا را میخواهید

وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۭ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۞۶۷ لَوْلَا كِتٰبٌ

وخدا | میخواهد | آخرت | وخدا | غالب | باحکمت است | اگرنبود | حکم نوشته

و خدا فوائد اخروی شما را میخواهد و خدا غالب با حکمت است اگر نوشته خدا نه میبود

مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيْمَآ اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۞۶۸

ازخدا | ازپیش | هرآینه میرسید | دراین باره | که گرفتید شما | عذاب | بزرگ

مقرر شدهٔ پس بشما در بدلهٔ مال گرفته شده عذاب بزرگ میداد

فَكُلُوْا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا ۡ ۖ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ

پس بخورید | ازآنچه | غنیمت گرفتید | حلال پاکیزه | وبترسید ازخدا

و چیزیکه بشما در بدلهٔ مال غنیمت داده شده آن را حلال و پاک دانسته بخوریدٔ و از خدا بترسید

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۞۶۹ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْٓ اَيْدِيْكُمْ ع ۹ ۵ ۵

هرآینه خدا | بخشنده | رحیم است | ای نبی! | بگو | آنانی را | که دردستهای شما است

هر آینه خداوند بخشندهٔ مهربان است ای پیغمبر! در قبضهٔ شما که کدام قیدیها است

مِّنَ الْاَسْرٰٓى ۙ اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا

ازاسیران | اگرداند خدا | دردلهای شما | نیکی | بدهد شمارا | بهتر

به ایشان بگو اگر بخدا معلوم شود که در دلهای شما خیر است پس بشما بهتر از آن

مِّمَّآ اُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۞۷۰

ازآنچه | گرفته شده | ازشما | وبیامرزد | شمارا | وخدا | بخشنده | رحم کننده است

(مال) میدهد آنکه از شما گرفته شده است و گناهان شمارا می بخشد و خداوند بخشنده مهربان است

وَاِنْ يُّرِيْدُوْا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ

اگرآنها اراده کنند | خیانت باتو | پس آنها خیانت کرده اند | باخدا | پیش ازاین

واگر ایشان با تو ارادهٔ خیانت کردن میخواهند پس پیش از این باخدا خیانت کرده بودند

فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۞۷۱ اِنَّ الَّذِيْنَ

پس قدرت دادترا | برایشان | وخدا | دانا | باحکمت است | هرآینه آنانیکه

پس خداوند به دست تو گرفتار کرد و خداوند دانا با حکمت است هر آینه آنانیکه

اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ

ایمان آوردند | وهجرت کردند | وجهاد کردند | به مالهای خود | وبنفسهای خود | درراه

ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا به مال و نفس خود جهاد هم

اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْٓا اُولٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ

خدا | وآنانیکه پناه دادند | وامداد کردند | ایشان اند | که بعضی ایشان | دوستان اند

کرده اند و آنانیکه به ایشان پناه دادند و نصرت ایشان را کردند این هم مردم دوستان یک دیگری

بَعْضٍ ۚ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يُهَاجِرُوْا مَا لَكُمْ مِّنْ وَّلَايَتِهِمْ

بعضی اند | وآنانیکه | ایمان آوردند | وهجرت نکردند | نیست شمارا | از وراثت آنها

و دوستان مخلص اند' و آنانیکه ایمان آوردند و هجرت نکردند شمارا با ایشان هیچ تعلق هیچ

مِّنْ شَيْءٍ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا ۚ وَاِنِ اسْتَنْصَرُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ

هیچ چیزی | تا آنکه ایشان هجرت کنند | واگر ایشان از شما مدد بخواهند | درباره دین

دوستی نیست' تا آنکه هجرت نکنند و اگر ایشان از شما درباره معامله دین امداد میخواهند

فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ ۗ

پس برشما لازم است | مدد کردن | مگر بر آن قوم | که درمیان شما و | میان انها | معاهده باشد

پس مدد ایشان بر شما فرض است البته خلاف چنین قوم نباشد که میان شما و آنها معاهده باشد

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۷۲﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ

وخدا | بر آنچه میکنید | بینا است | وآنانیکه | کفر کردند | بعضی ایشان | دوستان

(و یاد داشته باشید) که خدا اعمال شما را می بیند و آنانیکه کافراند درمیان خود دوستان

بَعْضٍ ۗ اِلَّا تَفْعَلُوْهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْاَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيْرٌ ﴿۷۳﴾

بعضی اند | اگر | شما چنین نکنید | باشد | فتنه | در زمین | وفساد بزرگ

و وارثان هستند' اگر شما به این احکام عمل نکردید پس در ملک فتنه و فساد بزرگ برپا خواهد شد

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

وآنانیکه | ایمان آوردند | وهجرت کردند | وجهاد کردند | درراه | خدا

و آنانیکه ایمان آوردند' و هجرت کردند' و در راه خدا جهاد کردند

وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْٓا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ۚ

وآنانیکه پناه دادند | وامداد کردند | ایشان اند | مؤمنان | راست

و آنانیکه به ایشان جای دادند' و نصرت ایشان را کردند ایشان اند مؤمنان حق

لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ﴿۷۴﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْ بَعْدُ

ایشان راست | بخشش | ورزق | عزت | وآنانیکه | ایمان آوردند | بعد از آن

ایشان را بخشش و رزق عزت است و آنانیکه در روزهای بعدی ایمان آوردند'

وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا مَعَكُمْ فَاُولٰٓئِكَ مِنْكُمْ ۗ وَاُولُوا الْاَرْحَامِ

وهجرت کردند | وجهاد کردند | بارفاقت شما | ایشان از شما اند | وخویشاوندان نزدیک

هجرت کردند' و بارفاقت شما جهاد کردند ایشان هم باشما شمرده شدند مگر رشته داران خون

بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾ ع

بعضی از ایشان | زیاد حقدارند | بر بعضی | در کتاب خدا | هر آینه الله | بر هر چیزی | دانا است

در کتاب خدا بسیار یکی از دیگری حقدار اند هر آینه خداوند به هر چیز دانا است

سُورَةُ التَّوْبَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوعًا

سورۂ توبہ در مدینہ نازل شده و آن یک صد و بیست و نو آیات و شانزده رکوع است

سورۂ توبه در مدینه نازل شده و آن یک صد و بیست و نو آیت و شانزده رکوع است

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم

اعلان بیزاری است | از طرف خدا و از طرف رسول او | بسوی آنانیکه | شما با آنها وعده بسته اید

(ای مؤمنان) اعلان بیزاری است از طرف خدا و رسول برای آن مشرکین که شما با آنها

مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا

از مشرکان | پس بگردید | در زمین | چهار | ماه | و بدانید که

معاهده کرده بودید (پس به آنها بگو که) شما در این ملک چهار ماه دیگری بگردید و یقین بدارید

أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۙ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿٢﴾

هر آینه شما | عاجز کننده نیستید | خدارا | و هر آینه | خدا | رسوا کننده | کافران است

که شما خدارا عاجز کرده نه میتوانید و اینکه خداوند کافران را حتماً ذلیل میگرداند

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ

و اعلان است | از طرف خدا و رسول اش | بسوی مردم | بروز حج اکبر | هر آینه خدا

و از طرف خدا و رسول اش در مردم به روز حج اکبر اعلان کن که خدا

بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ

بیزار است | از مشرکان | و رسول او هم (بیزار است) | پس اگر توبه نمائید | پس آن | بهتر است

و رسول اش از مشرکان بیزار است، پس اگر شما (از کفر و شرک) توبه کردید پس این شمارا

لَّكُمْ ۖ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۗ

برای شما | و اگر | روگردانید | پس بدانید | که شما | نیستید عاجز کننده | خدارا

بسیار بهتر است و اگر رو گردانیدید پس یاد دارید که خدارا عاجز کرده نه میتوانید

وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ

و مژده ده | آنانی را که | کافراند | به عذاب دردناک | مگر آنانیکه

و کافران را به یک عذاب دردناک مژده بده و آن مشرکان که شما

عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا

شما با آنها پیمان کردید | از مشرکان | باز کمی نکردند باشما | هیچ چیز | و مدد نکردند

با آنها معاهده کردید با ایشان در معاهده باشما کوتاهی نکرده اند و در مقابله شما

عَلَيْكُمْ اَحَدًا فَاَتِمُّوْٓا اِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ اِلٰى مُدَّتِهِمْ ؕ

خلاف شما | هیچ کسی را | پس پوره کنید | با ایشان | معاهدهٔ آنها | تا مدت مقرره ایشان

امداد دیگران را نکردند پس با ایشان وعده خود تا میعاد مقرره پوره کنید

اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٤﴾ فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ

هرآینه الله | دوست میدارد پرهیزگاران را | پس چون بگذرد | ماههای | احترام

هر آینه خداوند مردم پرهیزگاران را بسیار خوش میدارند پس وقتیکه ماه هاى حرمت بگذرد

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ وَ خُذُوْهُمْ

پس بکشید | مشرکان را | هرجاییکه | یافتید ایشان را | و | بگیرید ایشان را

پس در هر جاییکه مشرکین یابید بکشید ایشان را و بگیرید آنها را

وَاحْصُرُوْهُمْ وَاقْعُدُوْا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ۚ فَاِنْ تَابُوْا

ومحاصره کنید ایشان را | وبنشینید | ایشان را | درهر کمین گاه | پس اگر توبه کنند

و بنشینید ایشان را در هر کمین گاه (مخفی) پس اگر توبه کردند

وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ فَخَلُّوْا سَبِيْلَهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

وبرپادارند نماز را | وبدهند زکواة را | پس بگذارید | راه ایشان را | هرآینه الله

و به پابندی نماز خوانند و زکواة بدهند باز بگذارید راه ایشان را هر آینه خدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥﴾ وَاِنْ اَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ اسْتَجَارَكَ

بخشنده | مهربان است | واگر یک نفر | از مشرکان | پناه بخواهد از تو

بخشنده و مهربان اگر در مشرکین یک نفر از تو پناه خواست پس تو اورا

فَاَجِرْهُ حَتّٰى يَسْمَعَ كَلٰمَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَاْمَنَهٗ ؕ ذٰلِكَ

پس پناه ده اورا | تا آنکه | بشنود | کلام خدا | باز برسان اورا | بجای امن او | این

پناه بده تا آنکه او کلام خداوند را بشنود باز برسان اورا بجای امن اش بخاطر اینکه

ع بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦﴾ كَيْفَ يَكُوْنُ لِلْمُشْرِكِيْنَ

که ایشان | چنین قوم است | که نه میدانند | چگونه شده میتواند | مشرکین را

ایشان چنین قوم اند که ایشان را علم احکام خداوند نیست به نزد خدا و رسول

عَهْدٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ رَسُوْلِهٖٓ اِلَّا الَّذِيْنَ عٰهَدْتُّمْ

عهدی | نزد | خدا | ونزد رسول او | مگر آنانیکه | عهد کرده اید شما

چگونه وعدهٔ مشرکین معتبر شده میتواند؟ (وقتیکه خود ایشان آن را شکسته اند) غیر از آن مردم که با آنها

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ فَمَا اسْتَقَامُوْا لَكُمْ فَاسْتَقِيْمُوْا

نزد | مسجد حرام | تاوقتیکه آنها به وعده قائم باشند | باشما | پس شما هم قائم باشید

نزد مسجد حرام وعده کرده بودید تا وقتیکه آنها باشما در اقرار ووعده خود قائم باشند شما هم با آنها

لَهُمْ ۚ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٧﴾ كَيْفَ وَاِنْ

ایشان را | هرآینه خدا | دوست میدارد | پرهیزگاران را | چگونه | واگر

در اقرار خود صادق باشید، زیرا که مردم پرهیزگاران را خدا خوش میدارد و غیر از ایشان با کافران

يَّظْهَرُوْا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوْا فِيْكُمْ اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً ؕ

آنها غلبه یابند | برشما | انتظار نه میکنند | درشما | قرابت | ونه عهد را

دیگری چگونه معاهده باقی مانده میتواند و حال آنکه اگر غلبه یابند در فکر قرابت و عهد نیستند

يُرْضُوْنَكُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ وَتَاْبٰى قُلُوْبُهُمْ ۚ وَ اَكْثَرُهُمْ

خوش میسازند شمارا | به دهانهای خود | ومنع می آرد | دلهای ایشان | و | اکثر ایشان

ایشان شمارا تنها به سخنهای خود راضی میکنند، و دلهای ایشان انکار میکند و اکثر ایشان

فٰسِقُوْنَ ﴿٨﴾ ۚ اِشْتَرَوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَصَدُّوْا

فاسقانند | فروختند | آیات خدارا | به قیمت | اندک | پس منع کردند

فاسقانند، آنها در بدل آیات خداوند قیمت اندک را قبول کردند پس ایشان

عَنْ سَبِيْلِهٖ ؕ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩﴾ لَا يَرْقُبُوْنَ

از راه خدا | هرآینه ایشان بداست | آنچه | میکنند | انتظار نه میکنند

مردم را از راه خداوند منع میکنند هر آینه ایشان بسیار کار خراب میکردند دربارهٔ یک مؤمن

فِيْ مُؤْمِنٍ اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً ؕ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُوْنَ ﴿١٠﴾

دربارهٔ مؤمن | قرابت | ونه | از وعده | وایشان اند | تجاوزکنندگان

نه انتظار قرابت میکنند و نه عهد و این مردم بسیار سرکش هستند

فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ فَاِخْوَانُكُمْ

پس اگرتوبه کردند | وبرپاداشتند | نمازرا | ودادندزکوة را | پس برادران شمااست

پس اگر آنها توبه کنند، و نماز آداء کنند و زکواة بدهند باز برادران دینی

فِى الدِّيْنِ ؕ وَنُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿١١﴾ وَ

دردین | وروشن بیان میکنیم | آیاتهارا | برای قومیکه | میدانند | و

شما هستند، و ما برای مردم فهمیده احکام خود را به تفصیل پیش میکنیم و

اِنْ نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ

اگر بشکنند | قسمهای خودرا | بعد از عهد کردن ایشان | وعیب جوئی کنند | در دین شما

اگر بعد از وعده قسمهای خود را بشکنند و عیب جوی کنند در دین شما

فَقَاتِلُوْٓا اَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ اِنَّهُمْ لَآ اَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ ﴿١٢﴾

پس جنگ کنید | باپیشوایان کفر | هرآینه ایشان را قسمها نیست | تا ایشان | منع شوند

پس بجنگید با پیشوایان کفر، قسمهای ایشان کدام قسمها نیست (که ایشان از شرارت خود) منع شوند

اَلَا تُقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا

آیا جنگ نه میکنید | با قومیکه | شکستند | قسمهای خود را | واراده کرده بودند آنها

آیا شما باچنین مردم هم نه می جنگید که قسمهای خود را شکستند و اراده جلا وطنی

بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ؕ

به بیرون کشیدن | رسول | وایشان | ابتداء نمودند بقتال شما | اول بار

پیغمبر خود را کردند و ایشان با شما دشمنی آغاز نموده بودند

اَتَخْشَوْنَهُمْ ۚ فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٣﴾

آیا شما میترسید از آنها | پس خدا | سزاوار تر است | که بترسید از وی | اگر هستید شما | مؤمنان

آیا شما از ایشان میترسید؟ (پس بشنوید) که خداوند لائق تر است که شما از وی بترسید اگر مؤمنان هستید

قَاتِلُوْهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِاَيْدِيْكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَ

جنگ کنید با ایشان | که عذاب دهد ایشان را | خدا | به دستهای شما | ورسوا کند آنهارا | و

با ایشان جنگ کنید خداوند ایشان را بدستهای شما عذاب میدهد و رسوا میکند

يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٤﴾

نصرت دهد شمارا | برایشان | وشفا دهد | سینه های | قوم مؤمنان را

و در مقابله آنها بشما نصرت میدهد، و سینه های مؤمنان را سرد میسازد

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ ؕ وَيَتُوْبُ اللّٰهُ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ

ودور کند | اندوه | دلهای مؤمنان را | وتوبه قبول میکند الله | بر کسیکه | بخواهد

و دور کند اندوه دلهای ایشان را و خداوند بکسی که بخواهد توبه اش می پذیرد

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿١٥﴾ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوْا

وخدا | دانا | باحکمت است | آیا گمان میکنید شما | که گذاشته شوید شما

و خداوند به هر سخن دانا و با حکمت است ایا شما گمان میکنید که شما گذاشته شوید

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوْا

وحال آنکه معلوم نکرده است | خدا | آنانی که | جهاد کردند | از شما | ونه گرفتند ایشان

و حال آنکه خداوند معلوم نکرده است که در شما کی است جهاد کننده و بجز از خدا

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهٖ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيْجَةً ؕ

غیر از خدا | ونه از رسول او | ونه از مؤمنان | دوست رازدار

و رسول اش و مؤمنان، دوست نگرفتند

وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِيْنَ ع ٢

وخدا | خوب باخبر است | به آنچه | شما میکنید | نیست (حق) | مشرکان را

و خداوند به همه کارهای شما خبردار است به مشرکین اصلاً این حق نیست که

اَنْ يَّعْمُرُوْا مَسٰجِدَ اللّٰهِ شٰهِدِيْنَ عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ ؕ

که | آباد کنند | مساجد | خدارا | شهادت دهنده گان است | برنفسهای خویش | از کفر

که مساجد خداوند را تعمیر نمایند در حالیکه اقرار میکنند به کفر خویش

اُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ۚۖ وَفِى النَّارِ هُمْ خٰلِدُوْنَ ﴿١٧﴾

ایشان است | که برباد شد | اعمال آنها | ودر آتش ایشان | همیشه میباشند

ایشان همان مردم هستند که اعمال ایشان ضایع شدند، و ایشان در آتش جاوید اند

اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

هرآینه آباد میکند | مساجد خدارا | کسیکه | ایمان اورد به خدا | و به روز | آخرت

مساجد خداوند(ج) را تنها آن آباد میسازند که به خدا و به روز آخرت ایمان میدارند

وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ قف

وقائم کرد نماز را | وداده زکواة را | ونه ترسید از کسی | غیر از خدا

و بر نماز خود پابند میباشند، و زکواة میدهند و غیر از خدا از هیچکس نه میترسند

فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ اَنْ يَّكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ﴿١٨﴾ اَجَعَلْتُمْ

پس امید است | ایشان | که باشند | از راه یابندگان | آیا گردانیده اید

امید است که این مردم از هدایت یابنده، گان باشند آیا شما بر

سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ

آب دادن | حاجیان | و آبادی | مسجد | حرام | مانند عمل آن کسی

حجاج بیت الله آب نوشانیدن، و عمارت نمودن مسجد حرام برابر عمل آن شخص می بینید که

اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجٰهَدَ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ

که ایمان آورده باشد به خدا | و به روز آخرت | وجهاد کرد | در راه | خدا

بر خدا و به روز آخرت ایمان میدارد و در راه خدا جهاد میکند

لَا يَسْتَوٗنَ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٩﴾ ۘ

ایشان برابر نیستند | نزد خدا | وخدا | راه نه مینماید | قوم ظالمان را

نزد خداوند هر دو برابر نیستند، و خداوند(ج) به ستمگاران توفیق راه درست نه میدهد

وقف لازم

اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

آنانیکه | ایمان آوردند | وهجرت کردند | وجهاد کردند | در راه | خدا

آنانیکه ایمان آوردند، و هجرت کردند در راه خدا و در راه خدا با مالهای خویش

بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ۙ اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ ؕ

به مالهای خود | و | جانهای خود | بزرگتر است | در درجه | نزد خدا

و بر نفسهای خویش جهاد کردند درجات (ایشان) نزد خداوند بسیار بلند است

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ

وایشان اند | کامیاب | مژده میدهد ایشان را | پروردگار ایشان | از رحمت خود

و هم این مردم کامیاب هستند، خداوند به ایشان مژده رحمت خود

وَ رِضْوَانٍ وَّجَنّٰتٍ لَّهُمْ فِيْهَا نَعِيْمٌ مُّقِيْمٌ ﴿٢١﴾

و | رضامندی | وجنتهای که | برای آنها در آن | نعمت | همیشه

و رضا مندی، و جنتها میدهد و برای ایشان نعمتهای همیشه است

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿٢٢﴾

همیشه میباشند | در آن | همیشه | هر آینه الله نزد او | اجر | بزرگ است

ایشان در آن همیشه میباشند هر آینه نزد خداوند اجر بزرگ است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْٓا اٰبَآءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَآءَ

ای مؤمنان! | مگیرید | پدران خود را | و برادران خود را | دوستان

ای مؤمنان! پدران و برادران خود را هم دوست میگیرید

اِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ ؕ وَ مَنْ يَّتَوَلَّهُمْ

اگر پسندیدند | کفر را | بر ایمان | و | هر که دوست دارد ایشان را

اگر ایشان در بدله ایمان کفر را می پسندند و در شما کسیکه

مِّنْكُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٢٣﴾ قُلْ اِنْ كَانَ اٰبَآؤُكُمْ

از شما | پس ایشان اند | ظالمان | بگو | اگر باشد | پدران شما

دوستی میکند، پس هم این مردم ستمگاران اند۔ ای پیغمبر! اگر پدران شما پسران شما

وَاَبْنَآؤُكُمْ وَاِخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيْرَتُكُمْ وَاَمْوَالُ

و پسران شما | و برادران شما | و زنان شما | و خویشاوندان شما | و آن مالها

و برادران شما، و زنان شما، و اقرباء دیگر شما و آن مالها که شما

اقْتَرَفْتُمُوْهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسٰكِنُ

که کسب کرده اید آن را | و تجارت | که میترسید شما | از نقصان آن | و خانه های سکونت

کسب کرده اید و آن سوداگری که از سرد شدن بازار آن میترسید و خانه های

تَرْضَوْنَهَآ اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَجِهَادٍ

که خوش دارید آنها را | زیاد محبوب | بشما | از خدا | و از رسول او | و از جهاد

پسند نمودهٔ شما که بشما از خداوند متعال و از رسول و از جهاد کردن در راه وی

فِيْ سَبِيْلِهٖ فَتَرَبَّصُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ؕ

در راه او | پس انتظار کنید | تا آنکه | بیارد | خدا | عذاب خود را

محبوب تر باشد پس انتظار بکشید تا خداوند حکم خود را بفرستد

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۲۴﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

وخدا | راه نه مینماید | قوم | فاسقان را | هر آینه | مدد کرد شمارا

و خداوند به قوم فاسقان راه نه مینماید خداوند (ج) در مواقع زیادی

اللّٰهُ فِيْ مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ ۙ وَّيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ اِذْ اَعْجَبَتْكُمْ

الله | در مواقع زیاد | و به روز حنین | چون در تعجب انداخت شمارا

امداد شما را کرده است و به روز حنین (هم کرده است) درآن روز شما

كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْـًٔا وَّضَاقَتْ عَلَيْكُمُ

زیادت شما | پس بکار نیامد | از شما | هیچ | وتنگ گشت | برشما

به کثرت خود مغرور شدید پس نیامد بکار شما آن هیچ و زمین بالای شما با فراخی

الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُّدْبِرِيْنَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ اَنْزَلَ

زمین | بافراخی خود | باز برگشتید | پشت داده | پس فرو فرستاد

تنگ گشت، باز بر پشتهای خود فرار نمودید باز خداوند

اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَنْزَلَ

خدا | تسکین خود را | بر رسول خویش | و بر مؤمنان | و فرو ستاد

بر رسول خود و بر مؤمنان تسکین خود نازل نمود و چنین لشکری

جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَعَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ وَذٰلِكَ

لشکرهای که | که نه دیده بودید آن را | و | عذاب کرد | آنانی را که | کفر کرده بودند . | و این است

فرستاد آنکه شما ندیدید و به کافران جزاء داد و این است جزاء منکرین

جَزَاۗءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَتُوْبُ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

جزاء | کافران | باز | توبه قبول میکند | خدا | بعد از آن

باز خداوند به آن عده مردم توفیق توبه داد

عَلٰى مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

بر کسیکه | بخواهد | وخدا | بخشنده | رحم کننده است | ای مؤمنان

به کسیکه رضاء او بود و خداوند بسیار بخشنده، مهربان است، ای مؤمنان!

اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ

هر آینه | مشرکین | ناپاک اند | پس نزدیک نشوند | مسجد حرام را | بعد

سخن این است که مشرکین پلید هستند پس بعد از این سال به مسجد حرم

عَامِهِمْ هٰذَا ۚ وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ

از این سال شان | واگر | میترسید | از محتاجی | پس زود است | غنی کند شمارا

نزدیک نشوند و اگر شما از فقر میترسید پس اگر خدا بخواهد

اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖٓ اِنْ شَآءَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۸﴾

خدا | از فضل خود | اگر بخواهد | هر آینه خدا | دانا | با حکمت است

بسیار زود شمارا غنی خواهد کرد از فضل خود هر آینه خداوند دانا با حکمت است

قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

جنگ کنید | با آنانیکه | ایمان ندارند | بخدا | و نه | به روز

از اهل کتاب با آن مردم جنگ کنید که برخدا ایمان نه می آرند و نه به روز آخرت

الْاٰخِرِ وَلَا يُحَرِّمُوْنَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَلَا يَدِيْنُوْنَ

آخرت | وحرام نمی شمارند | آنچه را حرام ساخته | خدا | ورسول او | وقبول نه میکنند

یقین میدارند، و نه حرام میدارند آن چیزی را که خدا و رسول اش حرام گردانیده است و

دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ حَتّٰى يُعْطُوا

دین حق را | از آنانیکه | داده شده بایشان کتاب | تا آنکه | ایشان دهند

نه دین حق را قبول میدارند تا آنکه ایشان بدست خود

الْجِزْيَةَ عَنْ يَّدٍ وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ ﴿۲۹﴾ ع وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ ع ۵ ۱۰

جزیه را | از دست خود | درحالیکه ذلیل باشند | وگفت | یهود

جزاء دهند، و ذلیل و خوار شوند و یهود گفتند

عُزَيْرُ ۨ ابْنُ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِيْحُ ابْنُ

عزیر | پسر خدا است | وگفت | نصاری | مسیح | پسر

که عزیر پسر خدا است، و نصاری گفتند که مسیح پسر خدا

اللّٰهِ ۭ ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ ۚ يُضَاهِـُٔوْنَ قَوْلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

خدا است | این | سخن ایشان است | بدهانهای ایشان | ایشان نقل میکنند | سخن آن کافران

است این سخنهای دهان های ایشان است پیش از ایشان که کافران چه گفته بودند

مِنْ قَبْلُ ۭ قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ ۚ اَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿۳۰﴾ اِتَّخَذُوْٓا

که پیش بودند | هلاک کند ایشان را خدا | چگونه | برگردانیده شدند | گرفتند ایشان

نقل آن را میکنند، خداوند ایشان را هلاک کند بکدام طرف بی راه میروند ایشان خدارا

اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَالْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ ۚ

علماء خود را | وراهبان خود را | خدایان | بجز خدا | ومسیح | پسر مریم را

گذاشته اند و علماء و درویشهای خود را رب ساخته اند و مسیح پسر مریم را هم

وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوْٓا اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ لَآ اِلٰهَ

وحکم نشده بود ایشان را | مگر | از این که عبادت کنند | معبود یگانه را | نیست معبود

به ایشان این حکم بود که تنها ایشان عبادت کنند خدا غیر از او معبود

اِلَّا هُوَ ؕ سُبۡحٰنَهٗ عَمَّا يُشۡرِكُوۡنَ ﴿۳۱﴾ يُرِيۡدُوۡنَ اَنۡ يُّطۡفِـُٔوۡا

غیرازاو | پاک است او | از آنچه | ایشان شریک میکنند | ایشان میخواهند | که فرونشانند

دیگری نیست، او از شرک پیدا کردهٔ مردم پاک است، ایشان میخواهند که نور خدا را

نُوۡرَ اللّٰهِ بِاَفۡوَاهِهِمۡ وَيَاۡبَى اللّٰهُ اِلَّاۤ اَنۡ يُّتِمَّ نُوۡرَهٗ

نورخدارا | بدهان هاى خود | وقبول نه میدارد خدا | مگراینکه | پوره کند | نورخودرا

به دمیدن دهان های خود فرو نشانند و خدا میخواهد که نور خود را بخش کند پوره

وَلَوۡ كَرِهَ الۡكٰفِرُوۡنَ ﴿۳۲﴾ هُوَ الَّذِىۡۤ اَرۡسَلَ رَسُوۡلَهٗ بِالۡهُدٰى

اگرچه | ناخوش میشوند | مردم کافر | اوست آنکه | فرستاده | رسول خودرا | به هدایت

اگرچه مردم کافران آن را بد میبرند خداوند آن ذات است که رسول خود را با دین حق

وَدِيۡنِ الۡحَـقِّ لِيُظۡهِرَهٗ عَلَى الدِّيۡنِ كُلِّهٖ ۙ وَلَوۡ كَرِهَ

ودین راست | که غالب کند آن را | برهمه ادیان | اگرچه | بدوانند

و هدایت فرستاد، برای اینکه برادیان دیگری آن را غالب کند اگرچه مشرکین به آن سخن

الۡمُشۡرِكُوۡنَ ﴿۳۳﴾ يٰۤـاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡۤا اِنَّ كَثِيۡرًا

مشرکان | ای مؤمنان! | هرآینه | بسیار

خوش نه میباشند ای مؤمنان بسیار احبار (علماء) و پیران (زاهدان)

مِّنَ الۡاَحۡبَارِ وَالرُّهۡبَانِ لَيَاۡكُلُوۡنَ اَمۡوَالَ النَّاسِ بِالۡبَاطِلِ

ازعلماء | وراهبان | میخورند | مالهای | مردم را | بناحق

مالهای مردم را بناحق میخورند و مردم را از راه خداوند

وَيَصُدُّوۡنَ عَنۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ ؕ وَالَّذِيۡنَ يَكۡنِزُوۡنَ

ومنع میکنند مردم را | ازراه خدا | وآنانیکه | ذخیره میکنند

باز میدارند، و آنانکه طلاء و نقره را جمع میکنند

الذَّهَبَ وَالۡفِضَّةَ وَلَا يُنۡفِقُوۡنَهَا فِىۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ ۙ فَبَشِّرۡهُمۡ

طلاء | ونقره را | وخرچ نه میکنند آنرا | درراه خدا | پس مژده ده ایشان را

و در راه خداوند خرچ نه میکنند ای نبی به ایشان مژده عذاب دردناک بده

بِعَذَابٍ اَلِيۡمٍ ۙ ﴿۳۴﴾ يَّوۡمَ يُحۡمٰى عَلَيۡهَا فِىۡ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوٰى

بعذاب دردناک | روزیکه | گرم شود آن مال | درآتش جهنم | پس داغ کرده شود

روزیکه آن خزانه ها در آتش جهنم درست گرم کرده میشود و برآن پیشانیان آنها

بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوۡبُهُمۡ وَظُهُوۡرُهُمۡ ؕ هٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ

به آن | پیشانیان آنها | وپهلوهای ایشان | وپشتهای ایشان | این است آنچه | شماجمع کردید

و پهلوی آنها و پشتهای ایشان داغ میشود (به آنها گفته میشود که) این همان خزانه ها است که شما

النصف

لِاَنۡفُسِكُمۡ فَذُوۡقُوۡا مَا كُنۡتُمۡ تَكۡنِزُوۡنَ ﴿٣٥﴾ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوۡرِ
برای خویش | اکنون بچشید | آنچه بودید | که ذخیره میکردید | هرآینه | شمار | ماها
برای خود جمع کرده بودید، پس چیزیکه شما جمع کرده بودید لذت آن را بچشید۔ هر آینه حساب ماه ها

عِنۡدَ اللّٰهِ اثۡنَا عَشَرَ شَهۡرًا فِىۡ كِتٰبِ اللّٰهِ يَوۡمَ خَلَقَ
نزد خدا | دوزده ماه است | در کتاب خدا | روزیکه | آفرید
در کتاب خداوند، نزد خداوند دوازده ماه است از آن روزیکه آسمانها و زمین را آفرید

السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضَ مِنۡهَاۤ اَرۡبَعَةٌ حُرُمٌ ؕ ذٰلِكَ الدِّيۡنُ
آسمانها | وزمین | ازآن | چهار ماه | عزت است | این است | دین
در آن تنها چهار ماه فقط برای ادب و احترام است هم این درست و مستقیم است

الۡقَيِّمُ ۙ فَلَا تَظۡلِمُوۡا فِيۡهِنَّ اَنۡفُسَكُمۡ ۚ وَقَاتِلُوا
درست | پس ظلم مکنید شما | درآن | برنفسهای خود | وجنگ کنید
پس در این چهار ماه بر نفسهای خود ظلم مکنید و ضد مشرکان

الۡمُشۡرِكِيۡنَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُوۡنَكُمۡ كَآفَّةً ؕ وَاعۡلَمُوۡۤا
بامشرکان | همه ایشان | چنانکه | جنگ میکنند باشما | همه | وبدانید
یک جای جنگ کنید، چنانچه آنها می جنگند و یاد داشته باشید که خدا

اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الۡمُتَّقِيۡنَ ﴿٣٦﴾ اِنَّمَا النَّسِىۡٓءُ زِيَادَةٌ
هرآینه | خدا | با | متقیان است | هرآینه | تاخیر نمودن (ماه) | زیادت است
با پرهیزگاران است، هر آینه تاخیر و تقدیم نمودن کفار در باره ماه ها در کفر آنها

فِى الۡـكُفۡرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا يُحِلُّوۡنَهٗ عَامًا
درکفر | گمراه میشود | برآن | کافران | حلال میشمرنداین | یک سال
یک زیادت دیگری است، کافران بخاطر این درگمراهی واقع میشوند که یک سال یک ماه را حلال

وَّيُحَرِّمُوۡنَهٗ عَامًا لِّيُوَاطِـُٔوۡا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ
وحرام گردانیداند این | سال (دیگری) | برای اینکه پوره کنند | حساب (این ماها) | که حرام کرده است | خدا
میکنند و سال دیگری ماه دیگر را حرام میکنند تا حساب ماه های حرام کرده شده خدا را پوره کنند پس

فَيُحِلُّوۡا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ ؕ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوۡٓءُ اَعۡمَالِهِمۡ ؕ وَاللّٰهُ
پس حلال میکنند ایشان | آنچه حرام گردانیده است خدا | شائسته کرده شده ایشان | رااعمال خراب آنها | وخدا
پس در این حساب ماه حرام شده خدا را حلال میگردانند به ایشان اعمال بد ایشان شائسته گردانیده شده

ع ١٨
لَا يَهۡدِى الۡقَوۡمَ الۡكٰفِرِيۡنَ ﴿٣٧﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا مَا لَكُمۡ
راه نه مینماید | قوم کافران را | ای مؤمنان! | چیست شارا
و خداوند به کافران راه نه مینماید ای مؤمنان بشما چه شده است

إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ
چون گفته شود بشما | بیرون آئید | درراه خدا | گران شده میل میکنید | بسوی زمین
چون گفته شود بشما که در راه خداوند بیرون آئیذ پس شما به زودی به زمین میل میکنید

أَرَضِيتُم بِالْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ
آیا رضامند شدید | بزندگانی دنیا | عوض آخرت | پس نیست | متاع
آیا شما در مقابله آخرت زندگانی دنیا پسند کرده ائیذ پس مال و متاع دنیا

الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ
زندگانی دنیا | دربرابر آخرت | مگراندکی | اگر بیرون نیائید | عذاب کند شمارا
در مقابله آخرت بسیار اندک است اگر شما (به جنگ) بیرون نه آید پس خداوند

عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا
عذابی درددهنده | وبدل شما گیرد | قومی را | بجزازشما | وضرر رسانیده نتوانید خدا را | هیچ
شمارا به عذاب دردناک مبتلی خواهد کرد و بجای شما یک قوم دیگری می آرد و شما به او هیچ

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ
وخدا | برهرچیزی | تواناست | اگر شما مدد اورا نکنید | پس مدد کرده است اورا
نقصان رسانیده نخواهید کرد و خدا به هر چیز توانا است اگر شما نصرت پیغمبر نکردید پس خداوند

اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا
خدا | وقتیکه | بیرون کرد اورا | مردم کافران | که او دوم در دو بود | وقتیکه آنها بودند
نصرت او همان وقت هم کرده است وقتیکه کافران اورا از قریه خویش بیرون کرده بودند (دراین حالت) که دو رفقاء

فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا
درغار | وقتیکه او گفت | به رفیق خود | غمگین مشو | هرآینه | الله | همراه ماست
وقتیکه هر دو آنها در غار بودند و او به رفیق خود گفت غمگین مباش! هر آینه خداوند با ما است

فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ
پس فرود آورد | خدا | تسکین خود را | بروی | و | قوت داد اورا | به لشکرهای
پس الله از جانب خود بالای پیغمبر اطمینان نازل کرد و امداد وی را به چنین لشکری کرد که

لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ
که نه میدیدان را | وگردانید | دعوت | کافران | فرودتر
آنکه شما نه دیده بودیذ و سخن کافران را فرود کرد و

وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾ انفِرُوا خِفَافًا
وسخن الله همان است | بلند | وخدا | غالب | باحکمت است | برآئید | سبک (بار)
سخن خداوند همیشه بلند میباشد و خداوند غالب با حکمت است شما به غزوه بیرون آئید

وَّثِقَالًا وَّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

وگران بار | وجهاد کنید | به مالهای خود | وبرنفسهای خود | درراه خدا

باسامان کم یا زیاد و در راه خداوند با سرو مال خود جهاد کنید

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا

این | بهتراست | برای شما | اگرشما میدانید | اگرباشد | مال (دنیوی)

این بشما بهتر است اگر شما میدانید؟ ای پیغمبر! اگر به آسانی

قَرِيْبًا وَّسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوْكَ وَلٰكِنْۢ بَعُدَتْ

زودحاصل کننده | وسفرهم | آسان | هرآینه پیروی میکردند ترا | ولیکن | دورشد

غنیمت حاصل کننده باشد، و یا سفر آسان باشد پس هر آینه این مردم در آن وقت پیروی تو میکردند مگر

عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ؕ وَسَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا

برایشان | راه | و | زوداست که قسمها بخورند | بخدا | اگرقدرت داشتیم | هرآینه بیرون می رفتیم

هر آینه این مردم در آن وقت پیروی تو میکردند مگر به ایشان این سفر بسیار طولانی آشکارا شد پس اکنون به

مَعَكُمْ ۚ يُهْلِكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ

همراه شما | هلاک میکنند | نفسهای خودرا | وخدا | میداند | که هرآینه ایشان

خداقسمها میخورند که اگر قدرت میداشتیم با تو بیرون می رفتیم، ایشان خودرا درهلاکت میفگنند واین خداوند را خوب معلوم است که ایشان

لَكٰذِبُوْنَ ﴿۴۲﴾ عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ ۚ لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ ع ۵ / ۱۴

دروغ میگویند | معافی کند | خدا | ترا | چرا | اجازت دادی تو | ایشان را

دروغ میگویند (ای نبی!) خدا بتو عفو کند توبه ایشان چرا اجازه دادی (نه میدادی)

حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَتَعْلَمَ

تا آنکه | آشکارا میشد | ترا | آنانیکه | راست بودند | وتومیشناختی

تا آنکه بتو آشکارا شود که در ایشان راستگو و دروغ گو کیستند

الْكٰذِبِيْنَ ﴿۴۳﴾ لَا يَسْتَاْذِنُكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

دروغ گویان را | نه اجازه میخواهند ازتو | آنانیکه | ایمان می آرند | به خدا

آنانیکه به خدا و به روز آخرت ایمان دارند ایشان از تو دربارهٔ

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ يُّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ

وبه روز | آخرت | ازاینکه جهاد کنند | به مالهای خود | وبه نفسهای خود

جهاد برمال و نفس رخصت نه میخواهند (که از خدمت جهاد معاف شوند)

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۴﴾ اِنَّمَا يَسْتَاْذِنُكَ الَّذِيْنَ

خدا | دانااست | بر پرهیزگاران | هرآینه | اجازه میخواهند ازتو | آنانیکه

و خداوند پرهیزگاران را خوب می شناسد این رخصت آن مردم میخواهند که بر خدا و بر

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوْبُهُمْ فَهُمْ

که ایمان نه می آرند | به خدا | و بروز | آخرت | وشک کرده | دلهای ایشان | پس ایشان

آخرت ایمان ندارند و در دلهای ایشان شک موجود است پس آنها

فِيْ رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُوْنَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوْجَ لَاَعَدُّوْا لَهٗ

در شک خود | سرگردانند | واگر | ایشان اراده میکردند | بیرون شدن | هر آینه تیار میکردند | برای آن

در شک خود حیران اند، اگر آنها اراده بیرون رفتن به جنگ میداشتند پس

عُدَّةً وَّلٰكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ انْۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيْلَ اقْعُدُوْا

تیاری سامان | لیکن | ناخوشی کرد | خدا | قیام ایشان | پس بازداشت ایشان را | وگفته شد | بنشینید

برای آن کدام آمادگی میگرفتند لیکن خداوند قیام ایشان پسند نه کرد و توفیق نداد و به آنها گفته شد

مَعَ الْقٰعِدِيْنَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوْا فِيْكُمْ مَّا زَادُوْكُمْ اِلَّا

با | نشستگان | اگر بیرون می شدند | در شما | پس نه می افزودند در شما | مگر

شما هم با نشستگان دیگری بنشینید اگر ایشان با تو به میدان جنگ میرفتند پس در شما خرابی

خَبَالًا وَّلَاۡاَوْضَعُوْا خِلٰلَكُمْ يَبْغُوْنَكُمُ الْفِتْنَةَ ۚ وَفِيْكُمْ سَمّٰعُوْنَ

فساد | وهر آینه می انداختند | درمیان شما | می طلبند برای شما | فتنه را | ودرمیان شما | جاسوسان

زیادی پیدا میکردند، و درمیان شما سعی ایجاد فتنه میکردند، اکنون هم در گروه شما جاسوسان

لَهُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿٤٧﴾ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ

برائے ایشان | وخدا | داناست | به ظالمان | هر آینه | طلب کرده بودند ایشان | فساد | پیش از این

موجود هستند، و خداوند ایشان را خوب می شناسد ایشان قبل از این هم سعی ایجاد فتنه میکردند

وَقَلَّبُوْا لَكَ الْاُمُوْرَ حَتّٰى جَآءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ اَمْرُ اللّٰهِ

وبگردانیدند | برای تو | کارها | تا آنکه | آمد | وعده راست | وغالب شد | حکم | خدا

و درکارهای شما رد و بدل میکرد تا آنکه حق رسید و حکم خداوند غالب شد حال آنکه

وَهُمْ كٰرِهُوْنَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ ائْذَنْ لِّيْ وَلَا تَفْتِنِّيْ

وایشان | ناخواهندگان اند | وبعضی ایشان | کیست | که میگوید | رخصت ده | مرا | ومرا درفتنه میندار

ایشان خوش نه میکردند و در ایشان بعضی چنین هستند که میگویند اجازه ده مرا و من را در شر میندار

اَلَا فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُوْا ؕ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌۢ بِالْكٰفِرِيْنَ ﴿٤٩﴾

بشنوید | درفتنه | واقع شدند | وهر آینه | جهنم | احاطه کننده است | بکافران

بشنوید که ایشان در فتنه واقع شدند و هر آینه جهنم برکافران احاطه کننده است

اِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۚ وَاِنْ تُصِبْكَ مُصِيْبَةٌ

اگر برسد بتو | نیکوئی | غمگین کند ایشان را | واگر | برسد بتو | مصیبت

ای پیغمبر! اگر بتو کدام نیکی میرسد بر آن غمگین میشوند و اگر بتو کدام تکلیف برسد

يَّقُوْلُوْا قَدْ اَخَذْنَآ اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا

میگویند | ماترتیب کرده بوودیم | کارخودرا | ازپیش | وبازمیگردند

ایشان میگویند ما قبلاً در بارهٔ خود تدابیر احتیاطی گرفتهٔ بودیم و (این میگویندو) ایشان

وَّهُمْ فَرِحُوْنَ ۝٥٠ قُلْ لَّنْ يُّصِيْبَنَآ اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ

وایشان شادمان میباشند | بگو | هرگزنرسد بما | مگر | آنچه | نوشته | خدا

در حالت شادمانی روی میگردانند و میروند ای پیغمبر! بگو چیزیکه خداوند برای ما مقرر کرده است

لَنَا ۚ هُوَ مَوْلٰىنَا ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝٥١ قُلْ

مارا | اوکارسازمااست | وخاص برالله | بایدتوکل کند | مؤمنان | بگو

به ما همان میرسد اوکار ساز ما است و مؤمنان هم بر خدا توکل میدارند (ای پیغمبر!) به این

هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَآ اِلَّآ اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۗ وَنَحْنُ

آیا | شماانتظارمیکنید | دربارهٔما | مگرتنها | یکی ازدونیکی | وما

(منافقان) بگو شما درحق ما در دو نیکی انتظار یک نیکی میکنید (فتح یا شهادت) و ما

نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُّصِيْبَكُمُ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖٓ

انتظارمیکنیم | بشما | که برساندبشما | الله | بعذاب | ازجانب خود

دربارهٔ شما انتظار این میکنیم که خداوند بالای شما از جانب خود یک عذاب بیارد و یا بر دستهای ما

اَوْ بِاَيْدِيْنَا ۖ فَتَرَبَّصُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُوْنَ ۝٥٢ قُلْ اَنْفِقُوْا

یابدستهای ما | پس منتظرباشید | هرآینه ماباشما | انتظارکنندگانیم | بگو | خرچ کنید

پس شما هم انتظار کنید، ماهم با شما انتظار کنندگانیم به ایشان بگو که اگر شما

طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَّنْ يُّتَقَبَّلَ مِنْكُمْ ۗ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝٥٣

(مال) بخوشی | یابناخوشی | هرگزقبول کرده نه میشود | ازشما | هرآینه هستیدشما | قوم نافرمان

مالهای خود را خرچ میکنید به خوشی و یا بنا خوشی پس خیرات شما هیچ وقت قبول شده نه میتواند زیرا که شما مردم فاسق هستید

وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰتُهُمْ اِلَّآ اَنَّهُمْ

ومنع نه کرده ایشان را | ازاین که | قبول کرده شود | ازایشان | صدقات آنها | مگراینکه ایشان

سبب عدم قبول خیرات های ایشان چیزی دیگری نیست مگر اینکه ایشان از خدا

كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَبِرَسُوْلِهٖ وَلَا يَاْتُوْنَ الصَّلٰوةَ اِلَّا

منکرشدند | بالله | وبررسول او | وایشان نه می آیند | به نماز | مگر

و رسول اش انکار کردند به نماز نه می آیند مگر بر دلهای شکسته

وَهُمْ كُسَالٰى وَلَا يُنْفِقُوْنَ اِلَّا وَهُمْ كٰرِهُوْنَ ۝٥٤ فَلَا تُعْجِبْكَ

ایشان پژمرده | وخرچ نه میکنند | مگر | ایشان ناخواهانند | پس درتعجب نیندازدترا

و در راه خداوند خرچ نه میکنند مگر به ناخوشی پس مالهای ایشان

اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ ۭ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ

مالهای ایشان | ونه | اولاد ایشان | هرآینه | اراده دارد خدا

و اولاد ایشان ترا در تعجب نه افگند به خداوند متعال این منظور است که

لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ

که ایشان را عذاب کند | برآن | درزندگی | دنیا | وبرآید | جان های ایشان

به انجام این چیزها در دنیا به عذاب گرفتار کنند ووقتیکه جان های ایشان برآید

وَهُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿٥٥﴾ وَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ ۭ

ودرحالیکه ایشان کافراند | وایشان سوگند میخورند | به الله | که هرآینه ایشان | به تحقیق از شما اند

پس ایشان کافر میباشند، و ایشان به خدا قسمها میخورند که ایشان دوستهای تو اند

وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرَقُوْنَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَجِدُوْنَ

ونیست ایشان | از شما | لیکن انها | قومی اند | که میترسند | اگر ایشان یابند

و ایشان هیچ وقت دوستهای تو نیستند بلکه ایشان (در ظاهر و باطن) فرق دارند اگر ایشان جای پناه

مَلْجَاً اَوْ مَغٰرٰتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ

جای پناه | یا غارها | یا جای که درآن درآیند | هرآینه او میگردانند | به آن طرف

یا غار و یا جای سر پناه یا بند پس به رویدن به همان جای

وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰتِ ۚ

درحالیکه ایشان می دوند | وبعضی از ایشان | کسیست که | عیب میکند بتو | درصدقات

خود را پنهان میکنند، و در ایشان بعضی مردم چنین هستند که دربارهٔ دادن زکواة بالای تو اعتراض میکنند

فَاِنْ اُعْطُوْا مِنْهَا رَضُوْا وَاِنْ لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَآ

پس اگر | به ایشان داده شود | از آن | خوش میشوند | واگر | نشود داده | از آن

پس اگر به ایشان از آن چیزی داده شود پس خوش میشوند و اگر چیزی به ایشان نه رسد

اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ اَنَّهُمْ رَضُوْا مَآ اٰتٰىهُمُ

پس آن وقت انها | ناراض میباشند | وچه خوب میبود | اگر ایشان | راضی میشدند | به آنچه داده ایشان را

پس فوراً ناراض میشوند، و اگر ایشان برآن نصیبه راضی میشدند که خداوند و رسول اش به آنها

اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ ۙ وَقَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِيْنَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ

الله | ورسول او | ومیگفتند | کافی است مارا | خدا | میدهد مارا | خدا | از فضل خود

داده است و میفتند که کافی است مارا خدا پس او مارا از فضل خود

وَرَسُوْلُهٗٓ ۙ اِنَّآ اِلَى اللّٰهِ رٰغِبُوْنَ ﴿٥٩﴾ ۧ اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ ع ١٤ ١٢

ورسول او | هرآینه ما | بسوی الله | امید داریم | هرآینه صدقات | برای فقراء

و رسول چیزهای بسیاری بدهند هر آینه مابسوی خدا رغبت کننده هستیم در حقیقت مال زکواة

وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ

ومساکین است | وبه کارکنانیکه | که براین صدقات مقرراند | وبه آن گروهیکه در دلهای ایشان الفت کرده میشود

حق مساکین، و کارکنان جمع کننده و حق آن مردم است که دل جوئی ایشان منظور باشد

وَفِي الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِيْنَ وَفِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ

ودر آزادی گردنها | وبرای قرضداران | ودر راه خدا | وبرای مسافران

و در آزادی گردنها، و در امداد قرض داران و در راه خدا و در امداد مسافران

فَرِيْضَةً مِّنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۶۰﴾ وَمِنْهُمُ الَّذِيْنَ

فرض است | از جانب خدا | وخدا | دانا | باحکمت است | وبعضی از آنها | آنهااست که

خرچ شده میتواند این از جانب خدا حکم است و خداوند دانا با حکمت است و برخی از ایشان

يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ قُلْ اُذُنُ

تکلیف میدهند | نبی را | ومیگویند | که او | محض گوش است | بگو | گوش

چنین هستند که نبی را آذیت میدهند و میگویند که این مرد سخن هر کسی را میشنود بگو که این

خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَرَحْمَةٌ

بهتراست شمارا | باور میدارد | به الله | ویقین میدارد | به سخنهای مؤمنان | ورحمت است

برای فائده شما هست او بر خدا یقین میدارد و بر سخنهای مسلمانان یقین میکند و در شما

لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَالَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ رَسُوْلَ اللّٰهِ

برای آنانیکه | ایمان آوردند | از شما | وآنانیکه | آزار میدهند | رسول خدارا

کسیکه ایمان دارد برای ایشان رحمت است و کسیکه خدا و رسول را تکلیف میدهد

لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۶۱﴾ يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَكُمْ لِيُرْضُوْكُمْ

برای ایشان است | عذاب | دردناک | ایشان قسم میخوردند | به خدا | برای شما | که راضی کنند شمارا

ایشان را عذاب دردناک است، این مردم پیش شما قسمها میخورند تا شمارا خوش سازند

وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَحَقُّ اَنْ يُّرْضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۶۲﴾ الثلثة

وخدا | ورسول او | مستحق تراند | که راضی کنند اورا | اگر باشند ایشان مؤمنان

و حال آنکه خدا و رسول زیاده تر حق دار این سخن اند که ایشان اورا راضی کنند اگر به صداقت مؤمنان باشند

اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاَنَّ لَهٗ

آیا ایشان نداشتند | که هر آینه | آنکه مخالف کند | خدارا | ورسول اورا | پس هر آینه اورا

آیا ایشان ندانستند کسیکه مخالفت خدا و رسول کند پس اورا

نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدًا فِيْهَا ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ ﴿۶۳﴾

آتش جهنم | همیشه است | در آن | این است | رسوائی | بزرگ

آتش جهنم مقرر است که همیشه در آن میباشند و این بسیار سخن ذلت است

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ
میترسند | منافقان | ازاینکه نازل کرده شود | برایشان | کدام سورت | خبردهد ایشان را
منافقین از این میترسند که (بر مسلمانها) چنین سورت نازل کرده نشود که درآن احوال دلهای (منافقان)

بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ ؕ قُلِ اسْتَهْزِءُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ
به آنچه | دردلهای ایشان است | بگو | استهزاء کرده باشید | هرآینه خدا | پدیدآرنده است
در آن آشکارا کند، ای (پیغمبر!) بگو (درست است) استهزاء کنید هر آینه خداوند متعال آشکارا کننده

مَّا تَحْذَرُوْنَ ﴿۶۴﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا
آنچه را | میترسید | واگر | توازایشان پرسی | هرآینه میگویند | هرآینه ما
آن چیزی است که شما میترسید، و اگر از آنها پرسی که چه میگفتید؟ پس جواب میدهند که:

نَخُوْضُ وَنَلْعَبُ ؕ قُلْ اَبِاللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ وَرَسُوْلِهٖ
مسخره | وبازی میکردیم | بگو | آیابه الله | وبه آیات او | وبه رسول او
ما بازی وساعت گذری میکردیم به ایشان بگو که آیا شما استهزاء به الله، و به آیات او و به رسول او

كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوْا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ ؕ
شما استهزاء میکنید؟ | عذرنکنید | هرآینه کافرشده اید | بعدازآوردن ایمان شما
میکردید؟ اکنون عذر نکنید شما بعد از آوردن ایمان کافر شده اید

اِنْ نَّعْفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً ۢ
اگرعفوکنیم | ازگروهی | ازشما | عذاب میدهیم | گروه دیگری را
اگر ما یک گروهی شمارا معاف هم کنیم به گروهی دیگری حتماً سزاء میدهیم

بِاَنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۶۶﴾ اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ
زیرا که ایشان | بودند | مجرمان | مردان منافق | وزنان منافق
زیرا که، ایشان مجرم بودند، مردان منافق و زنان منافق

ع ۸

بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۘ يَاْمُرُوْنَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ
دوستان یک دیگرهستند | حکم میکنند | به کاربد | ومنع میکنند
بعضی ایشان مانند بعضی هستند تعلیم سخنهای بد میدهند و مردم را از نیکی

وقف لازم

عَنِ الْمَعْرُوْفِ وَيَقْبِضُوْنَ اَيْدِيَهُمْ ؕ نَسُوا اللّٰهَ
ازکارپسندیده | ومی بندند | دستهای خودرا | فراموش کردند | خدارا
باز میدارند (و دستهای خود را درکار خیر) منع میدارند ایشان خدارا فراموش کردند

فَنَسِيَهُمْ ؕ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَعَدَ اللّٰهُ
پس اوهم ترک کردایشان را | هرآینه | منافقان | ایشان نافرمان اند | وعده کرده است | خدا
خداوند هم ایشان را فراموش کردند (یاد دارید که) هر آینه منافقان نافرمان هستند خدا وعده کرده است با

الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ

مردان منافق | و بہ زنان منافق | و کافران را | آتش جهنم | جاوید باشند

مردان منافق، و با زنان منافق، و با کافران هم از آتش دوزخ که در آن همیشه

فِيْهَا ؕ هِيَ حَسْبُهُمْ ۚ وَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَلَهُمْ

در آن | آن عذاب | کافی است ایشان را | و | لعنت کرده بر آنها | الله | و ایشان راست

میباشند و این (عذاب) برای آنها کافی ات و بر ایشان لعنت خدا است و برای آنها

عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ﴿۶۸﴾ ۙ كَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوْٓا اَشَدَّ

عذاب | همیشه | مانند کسانیکه | پیش از شما بودند | بودند آنها بسیار زیاد

همیشه عذاب مقرر است (کارهای شما) مانند آن مردم است که پیش از شما بودند که از شما زیاده تر

مِنْكُمْ قُوَّةً وَّ اَكْثَرَ اَمْوَالًا وَّ اَوْلَادًا ؕ فَاسْتَمْتَعُوْا

از شما در قوت | و زیاد تر | در مال | و در اولاد | پس آنها فائده گرفتند

در قوت بودند، و از شما زیاده تر در مال و اولاد بودند پس آنها از حصهٔ دنیوی خویش فائده برداشتند

بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِيْنَ

از حصهٔ خود | پس شما هم فائده گرفتید | به حصهٔ خود | چنانچه | فائده گرفته است | آنانیکه

و شما هم از حصه دنیوی خود حصه برداشتید مانند آن مردم که پیش از شما بودند

مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِيْ خَاضُوْا ؕ

که پیش از شما بودند | به حصه خود | و شما هم مشغول شده اید در سخنهای بد | مانند ایشان | که مشغول بودند

از حصه خود فائده برداشتند و در آن بخشهائی خراب افتیدید که مثلیکه آنها

اُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ

ایشان اند که | ضائع شد | اعمال آنها | در دنیا | و در آخرت | و ایشان اند

در آن افتیده بودند، اعمال چنین مردم در دنیا و آخرت ضائع شدند و این مردم

الْخٰسِرُوْنَ ﴿۶۹﴾ اَلَمْ يَاْتِهِمْ نَبَاُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

در خساره | ایا نه رسیده به ایشان | خبر | آنانیکه | پیش از ایشان بودند

خود ایشان در خساره افتیدند، آیا به ایشان حالات مردم سابقه نیامده است؟

قَوْمِ نُوْحٍ وَّ عَادٍ وَّ ثَمُوْدَ ۙ وَقَوْمِ اِبْرٰهِيْمَ

قوم نوح | و عاد | و ثمود | و قوم ابراهیم

از قوم نوح، و عاد و ثموذ و قوم ابراهیم

وَاَصْحٰبِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكٰتِ ؕ اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

و اهل مدین | و قریه های زیر زبر شده | که آمد به ایشان | پیغمبران آنها

و اهل مدین، و آن قریه ها که زیر زبر شده بودند ایشان را انبیاء ایشان ادلهٔ آشکارا آوردند۔

بِالْبَيِّنٰتِ ؕ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

به ادله روشن | پس نبود خدا چنین که | که ظلم کند بر آنها | لیکن بودند آنها | که بر نفسهای خود

الله (ج) بر آنها هیچ وقت تجاوز نکرد مگر آنها خود ایشان بر نفسهای خویش

يَظْلِمُوْنَ ۝۷۰ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۘ وقف لازم

ظلم میکردند | ومردان مؤمنان | وزنان مؤمنات | بعضی آنها دوستان بعضی است

ستم میکردند، و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یک دیگری هستند

يَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيْمُوْنَ

امر میکنند | بکار پسندبده | ومنع میکنند | از بدی | و برپا میدارند

تعلیم میدهند به کارهای نیک و مردم را از کارهای بد منع میکنند، و پابند نماز

الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَيُطِيْعُوْنَ اللّٰهَ

نماز را | ومیدهند | زکواة | وحکم قبول میکنند | خدا

میباشند، و زکواة میدهند و حکم خدا و رسول را قبول میدارند

وَرَسُوْلَهٗ ؕ اُولٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ

ورسول اورا | ایشان اند | که رحم کند به ایشان | الله | هر آینه خدا | غالب

زود است که خدا بر ایشان رحم کند (یاد داشته باشید که) خداوند غالب

حَكِيْمٌ ۝۷۱ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ

باحکمت است | وعده کرده است | الله | با مردان مؤمنان | وزنان مؤمنان

باحکمت است، الله تعالی با مردان مؤمن و زنان مؤمن ارادهٔ چنین باغها کرده است که

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

از جنتها | که میرود | زیر آن | جویها | جاویداند | درآن

زیر آن نهرها میرود درجاییکه ایشان همیشه

وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ؕ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ

واز جاهای پاکیزه | در باغهای پاینده | ورضاء | از الله

میباشند و از چنین جا های پاکیزه که در باغهای همیشه میباشند و از همه سخن بزرگ اینکه رضامندی

اَكْبَرُ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝۷۲ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ ع ۹ ۱۵

از همه بزرگتر است | این است | کامیابی بزرگ | ای نبی! | جهاد کن

خداوند به آنها حاصل میشود، این است کامیابی بزرگ از همه۔ (ای نبی!) با کافران و منافقان

الْكُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ؕ وَمَاْوٰىهُمْ

با کفار | ومنافقین | وسختی کن | برایشان | وجای ایشان

جهاد کن، و برایشان سختی کن (و دریا و تو باشد که) جای ایشان

جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا

جهنم است | وآن بسیار بد | جای بازگشت است | سوگند میخورند | به خدا | که نگفته است آنها

جهنم است' و آن بسیار جای خراب است ایشان بر خداوند قسمها میخورند که ما سخن فلانی را

وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ

وهرآینه گفتند | کلمه | کفر | وآنها کافر شدند | پس | از آوردن اسلام ایشان

نه گفته ایم' و حال آنکه ایشان حتماً سخن کفر گفته است و بعد از اسلام کفر را پسند نمودند

وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ

وقصد کردند | به آنچه | نیافتند | وایشان بدل نگرفتند | مگر از اینکه

و به آن کار دست اندازی کردند که آن را پوره نکردند و ایشان تنها بدله این سخن گرفتند که

أَغْنٰهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا

توانگر کرد ایشان را | خدا | و | رسول او | از فضل خود | پس اگر توبه کنند

خداوند و رسول اش به مهربانی خود ایشان را غنی ساخته بودند پس اگر آنها توبه کنند

يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ۖ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ

باشد بهتر ایشان را | واگر روگردانند | عذاب کند ایشان را | الله

پس برای آنها بهتر باشد' و اگر آنها قبول نکنند پس خداوند ایشان را در دنیا

عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ

عذاب | دردناک | در دنیا | وآخرت | ونیست ایشان را

و آخرت عذاب دردناک میدهد و به روی زمین

فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ

در زمین | هیچ دوست | ونه مددگار | واز ایشان | کسیست که

ایشان را نه کدام دوست باشد و نه کدام مددگار و در ایشان بعضی همان اند که

عٰهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتٰنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ

پیمان کرده به الله | اگر دهد به ما (مال) | از فضل خود | هرآینه صدقه میکنیم | وهرآینه میباشیم

با خدا پیمان کرده بودند که اگر خداوند بما از فضل خود (مال) داد پس حتماً آن را صدقه میکنیم

مِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا آتٰهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا

از نیکوکاران | پس چون | داده ایشان را | از فضل خویش | بخل کردند

و از نیکو کاران میباشیم باز وقتیکه خداوند ایشان را از فضل خود هر چیز داد پس در آن

بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ

به آن | وبرگشتند | وایشان | اعراض کنندگانند | پس انجام ایشان شد

بخل آغاز نمودند و از (وعده) بر گشتند و انکار کردند نتیجه ایشان این شد که الله تعالی

نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهٗ بِمَآ اَخْلَفُوا
نفاق | دردلهای ایشان | تاروز یکه | ملاقات کنند باوی | زیرا که | آنها مخالفت کردند
در دلهای ایشان چنین نفاق انداخت که تا روز ملاقات (قیامت) باقی میباشد. زیرا که

اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ﴿۷۷﴾ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا
باخدا | آنچه وعده کرده بودند باوا | وبسبب آنچه دروغ میگفتند | آیا ندانسته اند
ایشان با خداوند مخالفت کردند و سخنهای دروغ گفتند آیا ایشان ندانستند

اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰىهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ
که هرآینه خدا | میداند | به پنهان ایشان | وگفتن ایشان را | وهرآینه | الله | خوب میداند
که خداوند به اسرار پنهان ایشان و به سخنهای مخفی ایشان خوب خبردار است، و اینکه خدا به سخنهای غیب

الْغُيُوْبِ ﴿۷۸﴾ اَلَّذِيْنَ يَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِيْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ
به پنهان | آنانیکه | الزام میکند | صدقه دهندگان را | از مسلمانان
خوب دانا است، این همان مردم اند که به صدقه کنندگان که به رضامندی خود میدهند دربارهٔ صدقه

فِى الصَّدَقٰتِ وَالَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ
درصدقات | وآنان راکه | نه می یابند | مگر محنت خودرا
عتاب میدهند آنانیکه نه می یابند مگر محنت خود را

فَيَسْخَرُوْنَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
پس آنها استهزاء میکنند | به ایشان | مسخره کرد خدا | به ایشان | وایشان راراست | عذاب
منافقین بر آنها استهزاء میکنند خداوند بدلهٔ مزاق آنها داد و برای آنها

اَلِيْمٌ ﴿۷۹﴾ اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ
دردناک | آمرزش طلب کنی | ایشان را | یا | طلب نه کنی | ایشان را | اگر بخشش بخواهی
عذاب دردناک مقرر است، و تو اگر برای ایشان طلب مغفرت کنی و یا نه کنی و اگر تو (یک بار نه)

لَهُمْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ذٰلِكَ
به ایشان | هفتاد | بار | پس هرگز نیامرزد | الله | ایشان را | این
هفتاد بار بخواهی خداوند ایشان را هیچ وقت معاف نه میکند زیرا که.

بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى
که ایشان | کفر کردند | به خدا | وبه رسول او | وخدا | هدایت نه میکند
ایشان از خدا و رسول انکار کردند و خداوند قوم بد کردار را به راه درست

الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۸۰﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ بِمَقْعَدِهِمْ
قوم فاسق را | شادمان شدند | بازماندگان | به نشستن خویش
سوق نه میکند، این مردم باز ماندگان از پیغمبر شادمان شدند

ع ۸ ۱۶

خِلَافَ رَسُولِ اللّٰهِ وَكَرِهُوٓا اَنْ يُّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ

برخلاف پیغمبر خدا | ونا پسند داشتند | که جهاد کنند آنها | به مالهای خود | وبه نفسهای خود

و پسندنه کردند که بر مال و نفس خود در راه خدا

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا فِي الْحَرِّ ؕ قُلْ

در راه | خدا | وگفتند | نه روید (به جهاد) | در گرمی | بگو

جهاد کنند، و به مردم هم گفتند که در چنین سختی و گرمی به جهاد سفر نکنید توبه آنها بگو

نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا ؕ لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوْا قَلِيْلًا

آتش جهنم | سخت تر است | در گرمی | کاش که می فهمیدند | پس باید بخندند | اندکی

آتش جهنم از این بسیار سخت گرم است کاش ایشان براین سخن فهم میداشتند پس چند روز بخندند

وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَاِنْ

وبگریند | بسیار | این سزاء | به آنچه | بودند که میکردند | پس اگر

و باز وقت بسیاری گریه کنند این سزاء کار های ایشان است پس اگر

رَّجَعَكَ اللّٰهُ اِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَاْذَنُوْكَ

باز آردترا | خدا | بسوی گروهی | از ایشان | پس اجازه بخواهند از تو

خداوند باز آردترا بسوی یک گروهی و به موقع دیگری ترا به طرف میدان جنگ

لِلْخُرُوْجِ فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا مَعِيَ اَبَدًا وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا

برای بیرون آمدن | پس بگو | هرگز بیرون نخواهید آمد | همراه من | همیشه | وهرگز جنگ نخواهید کرد

اجازه رفتن بخواهند پس توبه ایشان جواب ده که شما هیچ وقت بامن رفته نخواهید و در رفاقت من هیچ وقت

مَعِيَ عَدُوًّا ؕ اِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُوْدِ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوْا

همراه من | با هیچ دشمن | هرآینه شما | رضا شدید | به نشستن | اول | بار | پس بنشینید

مقابله دشمن کرده نه میتوانید البته شما روز اول در خانه های خود نشستن پسند کرده بودید اکنون هم شما

مَعَ الْخٰلِفِيْنَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلٰٓى اَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ اَبَدًا

با پس ماندگان | ومگذار نماز (جنازه) | بر یکی هم | از ایشان | که بمیرد | همیشه

با مردم پس مانده گان بنشینید، (وای نبی!) در آینده کسیکه در ایشان بمیرد بر جنازه او ایستاده میشو

وَّلَا تَقُمْ عَلٰى قَبْرِهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ

وایستاده مشو | بر قبروی | هرآینه ایشان انکار کردند | به خدا | وبه رسول او

و نه بر قبر اش ایستاده باش زیرا که ایشان از خدا و رسول اش انکار کردند

وَمَاتُوْا وَهُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَاَوْلَادُهُمْ ؕ

ومردند ایشان | وآنها نافرمان بودند | ودر تعجب نیندازد ترا | مالهای ایشان | واولاد ایشان

و در چنین حالت مرده اند که آنها نافرمان بودند مالهای ایشان و اولاد ایشان ترا در تعجب نیندازد

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ
هر آینه | اراده دارد خدا | که | عذاب کند آنهارا | به آن | در دنیا | و بیرون شود
خداوند میخواهد که ایشان را بر آن چیزها در دنیا عذاب دهد و روح ایشان

أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا
ارواح ایشان | وایشان کافر باشند | ووقتیکه نازل کرده شود | یک سورت | که ایمان آرید
در چنین حالت بیرون آید که ایشان کافر میباشند و چون یک سورت به این مضمون نازل شود که

بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ
به خدا | وجهاد کنید | به معیت | رسول او | اجازه میخواهند از تو | مردم مالدار
شما به خدا ایمان آرید و در رفاقت رسول جهاد کنید پس مردم مالدار ایشان از تو اجازه میخواهند

مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُن مَّعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا
از ایشان | وگویند | بگذار مارا | که باشیم | با نشستگان | راضی شدند
و گویند: بگذار مارا که با مردم نشستگان باشیم خود ایشان

بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
که باشند | با | زنان | و مهر نهاده شد | بر دلهای ایشان | پس ایشان
به این راضی هستند که در خانه ها بازنان باشند و بر دلهای ایشان مهر نهاده شده است پس آنها

لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
نه میفهمند | لیکن | رسول | و آنانیکه | ایمان آوردند | با او
نه میدانند لیکن رسول و آنانیکه باوی ایمان آوردند بر

جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ
آنها جهاد کردند | به مالهای خویش | و به جانهای خویش | وایشان اند | برای ایشان
مالهای خود و بر نفسهای خود جهاد کردند ایشان راست

الْخَيْرَاتُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ
نیکی ها | وآنگروه ایشان اند | به مقصد رسیده گان | آماده کرده | الله | ایشان را
نیکی ها و ایشان کامیاب اند خداوند ایشان را چنین

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ
باغها | که میرود | زیر آن | جویها | جاویداند | در آن
باغها تیار ساخته است، که زیر آن نهرها میرود ایشان در آن جای همیشه میباشند

ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ ع ۱۱ ۹ ۷
این است | کامیابی | بسیار بزرگ | وآمدند | عذرگویندگان | از صحرانشینان
و این است کامیابی بزرگ از صحرا نشینان عذر خواهان آمدند

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
تا اذن داده شود | ایشان را | ونشستند | آنانیکه | دروغ گفتند | به خدا | وبه رسول او
(که اجازهٔ تخلف) بودن به آنها بدهی و آن مردم بالکل نشستند آنانیکه باخدا و رسول وعدهٔ دروغ

سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَيْسَ
زود برسد | آنانی راکه | کفر کردند | از ایشان | عذاب | دردناک | نیست
کرده بودند درایشان کسیکه در کفر باقی ماندند آنهارا عذاب دردناک مقرر است بر

عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
برضعیفان | ونه بر مریضان. | ونه برآنانیکه | نمی یابند
ضعفاء و بر مریضها و برآن مردم که خرچ جهاد نه می یابند

مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا
آنچه را | که خرچ کنند | گناه | وقتیکه آنها خیرخواهی کنند | الله | ورسول اورا | نیست
برایشان هیچ گناهی نیست اگر ایشان باخدا و رسول اش مخلص باشند

عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَ
برنیکوکاران | کدام الزام | وخدا | بخشنده | مهربان است | و
بر چنین نیکوکاران هیچ الزام نیست و خداوند بخشنده مهربان است

لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا
نه برآنانیکه | چون بیایند بتو | تا مرکبی دهی ایشان را | تو گفتی | که من نه می یابم آنچیز
و نه برآنها کدام گناه است که بتو بیایند تا ایشان را (برای جهاد) مرکب بدهی۔ و تو آنها را گفتی که نزد

أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
که من شمارا سوار کنم | برآن | بازگردند | وچشمهای آنها | جاری باشد | از اشک
مرکب نیست که من شمارا برآن سوار کنم ایشان باز گردند و از چشمان اش اشک می ریزد

حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ
از این غم | که آنها نمی یابند | آنچه | ایشان خرچ کنند | هرآینه | الزام | برآنهااست
زیرا که نزد ایشان برای خرچ مال نبود (و الزام) تنها برآن مردم است که از تو

يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا
که اذن میخواهند از تو | وایشان | توانگرانند | راضی شدند | براینکه | باشند
(اجازه تخلف کردن) بخواهد باآینکه ایشان توانگر است ایشان نشستن بازنان خوش کردند

مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾
بازنان | و | مهر نهاد | خدا | بردلهای ایشان | پس آنها | نه میدانند
و خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده است که ایشان بر برکتهای جهاد نه میفهمند۔

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا

عذر میکنند آنها | بشما | وقتیکه باز آئید شما | بسوی ایشان | بگو | عذر مکنید

ایشان بشما عذرهای گوناگون پیش میکنند وقتیکه شما بسوی آنها باز آئید بگو که عذر مکنید

لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ

ما هیچ وقت یقین نه میکنیم | بشما | بما نشان داده خدا | اخبار شما (حالات) | و زود می بیند خدا

هیچ وقت بسخن شما یقین نه میکنیم، حالات شما خداوند بما نشان داده است و باز هم خداوند و

عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

عمل شما را | و فرستاده او | باز | گردانیده میشوید | بسوی آنکه آگاه است بر پنهان | و آشکار

رسول وی کارهای شما را می بیند، و باز بسوی وی گردانیده میشوید آنکه به پنهان و آشکار دانا است

فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴) سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ

پس آگاه میگرداند شما را | به آنچه | شما میکردید | زود است که قسم خورند | به خدا | پیش شما

پس آگاه میگرداند شما را به آنچه میکردید وقتیکه شما به آنها باز گردید به خداوند سوگندها میخورند

إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ

چون باز گردید شما | بسوی ایشان | تا شما اعراض نمائید | از ایشان | پس اعراض کنید شما | از ایشان | هر آینه ایشان

تا شما اعراض نمائید پس شما اعراض نمائید زیرا که ایشان

رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)

ناپاک اند | و مسکن ایشان | جهنم است | سزاء است | از آن کارها | که ایشان میکردند

پلید اند و مسکن ایشان آتش است و این سزاء اعمال ایشان است

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ

ایشان قسم میخورند | برای شما | که تا راضی شوید | از ایشان | پس اگر شما راضی شوید | از ایشان | پس هر آینه الله

آنها بخاطر این قسم ها میخورند تا شما از ایشان راضی شوید، پس خداوند از چنین قوم شریر

لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶) الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا

راضی نه میشود | از قوم فاسقان | بادیه نشین | شدید تر اند | در کفر | و نفاق

هیچ وقت راضی نه میشود، این مردم بادیه نشینان در کفر و نفاق شدید تر اند

وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ

و بسیار لائق اند | باینکه ندانند | احکام را | که نازل کرد | خدا | بر رسول خود | و خدا

(و بسبب جهل) لائق اند که خداوند به رسول خود چیزی فرستاده است از حدود آن خبر نیستند

عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ

دانا | باحکمت است | و بعضی از صحرانشینان | آن است | که فکر میکند | آن چیز یکه خرچ میکند

خداوند به هر چیز دانا و باحکمت است و در مردم بادیه نشینان بعضی چنین مردم اند که در راه خدا

مَغْرَمًا وَّيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَآئِرَ ؕ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ؕ
تاوان | وانتظار میکشد | بشما | گردش های زمان | برایشان باد | گردش | بد
خرچ کردن را تاوان می بینند و بر شما انتظار حوادث میکنند البته وقت خراب بر آنها آمدنی است

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ
وخدا | شنوا | داناست | وبعضی ازصحرانشینان | آن است | که ایمان دارد | به خدا
و خداوند شنوا و دانا است و برخی از بادیه نشینان چنین اند که به خداوند و به

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ
وبه روز آخرت | ومیگیرد | آنچه | خرچ میکند | سبب قربت نزد خدا
روز آخرت ایمان میدارند و چیزی را که خرچ میکنند در راه خدا ذریعه نزدیکت و ذریعه

وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ ؕ اَلَآ اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ ؕ سَيُدْخِلُهُمُ
وذریعه گرفتن دعاء رسول | بشنوید | هرآینه این | نزدیکت است | ایشان را | زود است که داخل کند ایشان را
گرفتن دعاء رسول میدانند، آری! این خرچ کردن آنها ذریعهٔ قرب است زود است که خداوند

ع ١٢ ١٠ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٩٩﴾ ع وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ
خدا | دررحمت خود | هرآینه خدا | بخشنده | مهربان است | وسبقت کنندگان | ازهمه سابقه
ایشان را در سایهٔ رحمت خود آرد هر آینه خداوند بخشنده مهربان است و آن عده مهاجر و انصار که

مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ ۙ رَّضِيَ
ازمهاجرین | وانصار | وآنانیکه | پیروی ایشان راکردند | درنیکی | راضی شد
از همه پیش به ایمان سبقت نمودند و آنانیکه به اخلاص پیروی ایشان را کردند از همه

اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ
الله | ازایشان | وایشان راضی شدند | ازاو | ومهیا ساخته | ایشان را | باغها | که میرود
ایشان خداوند راضی شده است، و ایشان از خدا راضی شدند و به ایشان چنین باغها مهیا ساخته

تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿١٠٠﴾
زیرآن | جویها | همیشه میباشند | درآن | همیشه | این است | کامیابی | بزرگ
که زیر آنها جویها میروذ، و درآن همیشه میباشند این کامیابی بزرگ است

ربع وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ الْاَعْرَابِ مُنٰفِقُوْنَ ؕ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ ۛ
وبرخی ازآنها | که گرداگرد شما است | ازصحرانشینان | منافق ها اند | وبرخی | ازاهل مدینه
(و ای مسلمانها!) گرداگرد شما در صحرا نشینان بسیار مردم منافقها اند و بعضی در مردم مدینه اند

مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ ۠ لَا تَعْلَمُهُمْ ؕ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ؕ
عادت گرفتند | برنفاق | نه میدانی شما ایشان را | ما | میدانیم ایشان را
که بر نفاق ایستاده اند، تو ایشان را نه میدانی ما میدانیم ایشان را

سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ وَآخَرُونَ

زوداست که عذاب دهیم ایشانرا | دو کرت | باز گردانیده شوند | بسوی عذاب بزرگ | و دیگرها اند

زود است که به ایشان دو کرت عذاب دهیم و باز در آخرت به عذاب بزرگ سپرده شوند

اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا ۚ

که ایشان اعتراف کردند | بگناهان خود | آنها یکه عمل مختلف کردند | بعضی نیک | و برخی بد

و دیگرها چنین اند که بگناه خویش اعتراف نمودند، اعمال ایشان مختلف است، درست و نا درست

عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذْ

قریب است خدا که | که قبول کند توبه | از ایشان | هر آینه خدا | بخشنده | مهربان است | بگیر

امید است که خدا توبهٔ ایشان را قبول کند هر آینه خداوند بخشنده و مهربان است (ای پیغمبر!)

مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا

از مالهای ایشان | صدقه | تا پاک کنی ایشان را | وصفا کنی ایشانرا | به این (صدقه)

از اموال ایشان صدقه وصول کن که بذریعهٔ این ایشان را صفا کنی

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

ودعائی خیر کن | ایشان را | هر آینه دعاء تو | تسکین است | ایشانرا | وخدا | شنوا

و درحق ایشان دعاء کن دعاء تو سبب تسلی ایشان است و خداوند شنوا است

عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

دانااست | آیا نه میدانند آنها | که هر آینه خدا او | قبول میکند | توبه | از بندگان خود

و دانا است، آیا ایشان نه میدانند که خداوند توبه بندگان خود را قبول میکند

وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ

ومیگیرد | صدقه ها | وهر آینه خدا | توبه قبول کننده | مهربان است | وبگو

وهم آن صدقات را قبول میکند و اینکه خدا قبول کننده توبه است و مهربان است به آنها بگو

اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ

عمل کنید شما | بازمی بیند | خدا | عمل شمارا | ورسول او | ومؤمنان هم

که شما (اعمال نیک) بکنید، خداوند، و رسول و مؤمنان به طرز العمل شما می نگرند

وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم

وبه زودی باز گردانیده می شوید | بسوی دانا | به پنهان | وآشکار | پس او بشما خبر دهد

و بسوی آن ذات بر گردانیده میشوید که به پنهان و آشکارا دانا است، پس او شمارا خبر دهد

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ

به آنچه شما میکردید | ودیگرانند که | تاخیر داده شد | تا حکم خدا | یا عذاب دهد ایشان را

به آنچه شما میکردید، و برخی دیگرانند که معاملهٔ ایشان بحکم خداوند مانده است یا به آنها جزاء میدهد

وَاِمَّا يَتُوْبُ عَلَيْهِمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿١٠٦﴾ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مَسْجِدًا

ویا معاف کند ایشان را | وخدا | دانا | باحکمت است | و آنانیکه | ساختند | مسجدرا

و یا توبه ایشان را قبول میکند و خداوند دانا باحکمت است و برخی دیگرانند که یک مسجد را به غرض

ضِرَارًا وَّكُفْرًا وَّتَفْرِيْقًۢا بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَاِرْصَادًا لِّمَنْ

برای ضرر | وکفر کردند | وبرای ایجاد اختلاف | درمیان مؤمنان | وکمین گرفتن | برای آنکس

ضرر رسانیدن، و برای کفر و به نیت آوردن جدائی میان مسلمانها ساخته اند و برای سکونت آن شخص

حَارَبَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مِنْ قَبْلُ ۭ وَلَيَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَآ

که جنگیده | باالله | وفرستاده او | پیش ازاین | وهرآیینه قسم میخورند | که اراده نه کردیم ما

که از زمان سابقه مخالفت خدا و رسول را میکند و ایشان بتو سوگندها میخورند که هدف ما

اِلَّا الْحُسْنٰى ۭ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿١٠٧﴾ لَا تَقُمْ فِيْهِ

مگر کار نیکو | وخدا | گواهی میدهد | هرآیینه آنها | دروغ گویانند | مایست تو | درآن

غیر از نیکوئی چیزی دیگری نبود و خدا گواه است که ایشان دروغ میگویند تو دراین مسجد هیچ وقت برای (نماز)

اَبَدًا ۭ لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوٰى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُوْمَ

همیشه | هرآیینه آن مسجد | که اساس نهاده شده | بر پرهیزگاری | از روز اول | آن زیاد حق دارد | که ایستاده شوی تو

ایستاده مشو، البته آساس کدام مسجد که از روز اول به تقوی نهاده شده است آن حقدار است که تو درآن ایستاده شوی

فِيْهِ ۭ فِيْهِ رِجَالٌ يُّحِبُّوْنَ اَنْ يَّتَطَهَّرُوْا ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِيْنَ ﴿١٠٨﴾

درآن | درآن مسجد مردانند | دوست میدارند | که پاک باشند | وخدا | دوست میدارد | پاکی کنندگان را

درآن چنین مردم اند که پاکی را دوست میدارند، و خداوند چنین مردم را خوش میدارد،

اَفَمَنْ اَسَّسَ بُنْيَانَهٗ عَلٰي تَقْوٰى مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ اَمْ مَّنْ

پس آیا آن شخص | که بنیاد نهاد | آبادی خودرا | بر پرهیزگاری از خدا | ورضامندی (الله) | بهتر است | یا آن شخص

آیا کسیکه بنیاد عمارت خود را به خوف خداوند و بخاطر رضامندی او نهاده است

اَسَّسَ بُنْيَانَهٗ عَلٰي شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهٖ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ ۭ

که بنیاد نهاد | آباد خودرا | برکناره مرور سیل | تهی شده | پس سقوط کرد به او | درآتش جهنم

آن بهتر است و یا آنکه آساس عمارت خودرا بر کناره سیل مرور نهاده است

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِيْ بَنَوْا

وخدا | هدایت نه میکند | قوم ظالم را | همیشه باشد | آبادی آنها | آنکه ایشان ساخت

و آن عمارت آن شخص را به جهنم برد و خداوند به مردم ظالم هدایت

رِيْبَةً فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلَّآ اَنْ تَقَطَّعَ قُلُوْبُهُمْ ۭ وَاللّٰهُ

سبب شک | در دلهای ایشان | مگر اینکه | پاره پاره شود | دلهای ایشان | وخدا

نه میکند، کدام عمارت که آنها ساخته اند آن همیشه

ع ۱۳ ۲

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۰﴾ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ

دانا | باحکمت است | هرآینه خدا | خریده | از مؤمنان | نفسهای ایشان

در دلهائی ایشان جای شک است تا اینکه دلهای ایشان (به انهدام مسجد) پاره پاره شوند

وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ومالهای ایشان | زیراکه ایشان را | جنت است | ایشان جنگ میکنند | درراه خدا

و خداوند دانا باحکمت است' هر آینه خداوند(ج) نفسهای مؤمنان و مال و دولت ایشان در این بدله به بیع گرفته

فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ

پس ایشان میکشند | وکشته میشوند | وعده است | برخدا | راست | درتورات | وانجیل

که ایشان را جنت است' ایشان در راه خداوند جنگ میکنند پس آنها (دشمنان را میکشند) و کشته میشوند

وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ

وقران | وکیست | زیاد پوره کننده | به عهد خود | از خدا | پس خوش باشید | به بیع خود

این وعده خداوند به اعتبار تورات' انجیل و قرآن راست است و کیست زیاده تر

الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ

آنکه شما کردید باخدا | وهمان است | کامیابی بزرگ | ایشان توبه کنان | عبادت کننده گان

از خدا در پوره کردن وعده' پس شما را به این سودا که باخدا کرده اید خوشخبری است

الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

حمدوثناکنندگان | روزه داران | رکوع کنندگان | سجده کننده گان | حکم کنندگان | به کارنیک

و این کامیابی بزرگ است' این مردم توبه کنان عبادت کنندگان' حمد و ثناکنندگان' روزه داران

وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ

ومنع کنندگان | از کاربد | وحفاظت کنندگان | ازحدود خدا | ومژده ده

رکوع کنندگان' سجده کنندگان' حکم کنندگان مردم را به نیکوئی و منع کنندگان از کارهای بد

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا

مؤمنان را | جائزنیست | نبی را | وآن مردم را | که ایمان آوردند | که آنها بخشش بخواهند

و حفاظت کنندگان حدود وضع شده خداوند اند به چنین مؤمنان مژده بده' به پیغمبر و مؤمنان

لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ

مشرکین را | اگرچه | ایشان | دوستان نزدیک باشند | بعدازآنکه | آشکاراشد | ایشان را

مناسب نیست که برای مشرکین مغفرت بخواهند اگرچه اقرباء نزدیک

أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ

که ایشان | اهل آتش اند | ونبود | استغفار | ابراهیم | برای پدرخود

باشند بعد از آنکه به ایشان آشکارا شد که آنها اهل آتش اند

إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ

مگر | از وی وعده | که وعده کرده بود | بپدر خود | پس چون ظاهر گشت | ابراهیم را | که پدر او دشمن | خدا است

و استغفار خواستن ابراهیم علیه السلام برای پدر خود بسبب یک وعده بود که ابراهیم علیه السلام باوی

تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ

بیزار شد از وی | هر آینه | ابراهیم | بسیار نرم دل | بردبار بود | ونیست | خدا

کرده بود، باز وقتیکه به ابراهیم علیه السلام آشکارا شد که پدراش دشمن خدا است، پس از وی بیزار شد هر آینه

لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم

که بی راه کند | قومی را | بعد از آنکه | هدایت کرده ایشان را | تا زمانیکه | بیان کند ایشان را

ابراهیم علیه السلام بردبار و نرم دل بود، و خداوند یک قومی را بی راه نه میکند بعد از آنکه ایشان را

مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ

آنچه از وی پرهیز نمایند | هر آینه خدا | بهر چیز | دانا است | هر آینه الله مر او راست

هدایت شده باشد، تا اینکه به ایشان آن چیزها صفا صفا بیان کند از آن که ایشان را پرهیز ضروری است

مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم

سلطنت آسمانها | و زمین | او زنده میکند | و میمیراند | ونیست شارا

هر آینه خدا به هر چیز دانا است، هر آینه بادشاهی آسمانها و زمین تنها خدا راست

مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾ لَّقَد تَّابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ

غیر از خدا | هیچ دوستی | ونه | مددگاری | به تحقیق رجوع کرد | الله | بر پیغمبر

او زندگی میدهد و مرگ می آرد، و شما را غیر از خدا هیچ دوست و مددگار نیست

وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

و بر مهاجرین | و انصار | آنانکه | پیروی کردند او را | در وقت تنگی

هر آینه خداوند بر پیغمبر و بر حال مهاجرین و انصار توجه کرد که در

مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ

بعد از آن که | قریب بود که میل کند | دلهای | گروهی | از ایشان | بازگشت الله

حالت تنگی پیروی پیغمبر را کردند، بعد از آنکه دلهای بعضی مردم میل کند

عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ

بر ایشان | هر آینه او | بایشان | مهربان | رحیم است | و بر آن سه نفر

او بر ایشان مهربان شد، هر آینه خداوند بر ایشان مهربان و رحم کننده است

الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ

که فیصله آنها پس شده بود | تا آنکه | تنگ شد | بر ایشان | زمین

و بر آن سه نفر هم او مهربانی کرده که معامله آنها تاخیر شده بود تا اینکه زمین با فراخی بر ایشان

بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا
باوجود فراخی اش | وتنگ شد | برایشان | نفسهای ایشان | ویقین کردند
تنگ شده بود و زندگی ایشان دشوار شد و فهمیدند که

أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا
که نیست پناه | از خدا | مگر تنها نزد او است | پس رجوع نمود | برایشان | تا توبه کنند
از قهر خداوند در هیچ جای پناه نیست غیرا ز او پس خداوند بر آنها مهربان شد که ایشان آینده هم

إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ١٤ ع٨ ٣
هرآینه خدا او است | قبول کننده توبه | مهربان | ای مؤمنان! | بترسید از خدا
توبه کنند، هر آینه خداوند توبه قبول کننده مهربان است ای مؤمنان از خداوند بترسید

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ
وباشید | با | راست گویان | نیست جائز | برای اهل مدینه | وآنانرا که
و با مردم راستگویان باشید، به مردم مدینه و به مردم گرداگرد آن مناسب نبود

حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا
گرداگرد ایشان اند | از بادیه نشینان | که پس مانند | از همراهی رسول الله | ونه اینکه
که از رسول خدا در همراهی پس مانند ،

يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ
زیادرغبت کنند | بنفسهای خود | زیاده از نفس رسول | بخاطر اینکه | نه میرسد ایشان را
نفس خود از پیغمبر شیرین آشکارا شود بخاطر اینکه ایشان را در راه خدا

ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ
تشنگی | ونه رنج | ونه گرسنگی | درراه خدا | ونه پایمال میکنند
یک اندازه تشنگی، و . گرسنگی، رنج برسد و یا بر چنین

مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ
کدام جای | که ناراضی میکند کفار | ونه آنها حاصل میکنند | از دشمن | کدام کامیابی | مگر نوشته میشود
راه بروند که کافران را ناراض میکنند و یا از دشمن بدله گیرند پس بر این هر

لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
ایشانرا | برآن | عمل | نیک | هرآینه الله | ضائع نه میکند | اجر
کاری ایشان را یک نیکی نوشته میشود هر آینه خداوند اجر نیکو کاران

الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ
نیکوکاران | وایشان خرچ نه میکنند | کدام خرچ | خورد | ویا کلان | وایشان قطع نه میکنند
ضائع نه میکند و چنین نه میشود که آنها یک خرچ کنند کم یا زیاد و یا از یک میدان

وَادِيًا اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ

دشتی را | مگر نوشته میشود | ایشان را | برای اینکه جزا دهد ایشان را | خدا | بسیار درست

میگذرند و آن نوشته نشوند بخاطر اینکه خداوند ایشان را بدله کارهای نیک

مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُوْنَ لِيَنْفِرُوْا كَآفَّةً

از آنچه ایشان میکردند | ونیست | مؤمنان | که برآیند | همه

داد و این سخن مناسب نبود که همه مؤمنان برایند

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْا فِى الدِّيْنِ

پس چرا بیرون نه روند | از هر فریق | از ایشان | گروهی | تا دانائی حاصل کنند | در دین

و چنین چرا نه میبود که از هر گروهی چند نفر بیرون آیند که آنها در دین فهم حاصل کنند

وَلِيُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْٓا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ ﴿١٢٢﴾ ع ١٥ ۴

وبرای اینکه بترسانند | قوم خود را | چون باز گردند | بسوی ایشان | تا ایشان | بترسند

ووقتیکه به قوم بازگشت کنند که ایشان را از نافرمانی خدا بترسانند که از کارهای بد پرهیز شوند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَاتِلُوا الَّذِيْنَ يَلُوْنَكُمْ مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوْا

ای مؤمنان! | جنگ کنید آنانیرا که | نزدیک اند شمارا | از کفار | بیابند ایشان

ای مؤمنان! با آن کافران که نزدیک شما اند با آنها جنگ کنید (و چنین بجنگید که)

فِيْكُمْ غِلْظَةً ۭ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿١٢٣﴾ وَاِذَا مَآ اُنْزِلَتْ ربع

از شما سختی | وبدانید که | هر آینه خدا | باپرهیزگاران است | وچون نازل کرده شود

ایشان درشما سختی یابند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است و چون

سُوْرَةٌ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ اَيُّكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهٖٓ

سورتی | پس بعضی از ایشان آن است | که میگوید | کیست از شما | که زیاده کرد او را | این سورت

یک سورت نازل شوۀ پس در ایشان بعضی منافقین میگویند که این سورت در شما ایمان که را

اِيْمَانًا ۚ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَزَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّهُمْ

ایمان | پس آنانیکه | ایمان آوردند | پس زیاده نمود این سورت برای ایشان | ایمان | وایشان

زیاد نموۀ پس آنانیکه ایمان آوردند آن ایمان ایشان را ترقی داده است و ایشان

يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿١٢٤﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ

خوش میشوند | واما آنانیکه | در دلهای ایشان | مرض است | پس زیاده ساخت ایشان را

خوش میشوند و آنانیکه در دلهای ایشان مرض نفاق است آن سورت در پلیدی

رِجْسًا اِلٰى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوْا وَهُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿١٢٥﴾ اَوَلَا يَرَوْنَ اَنَّهُمْ

پلیدی بر پلیدی | ومردند آنها | وبودند آنها کافران | آیا نه می بینند | که ایشان

منافقت آنها زیادت کرد و آنها در حالت کفر مردند آیا ایشان به این نه می بینند که انها

يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ

آزموده میشوند | درهر سال | یک دفعه | یا | دو دفعه | بازهم | توبه نه میکنند

هر سال یک کرت و یا دو کرت در فتنه آزموده میشوند، باز هم توبه نه میکنند

وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ

ونه ایشان | پند میگیرند | وچون | نازل کرده شود | سورتی | می بیند | برخی از آنها

و نه از آن عبرت میگیرند، و چون یک سورت جدید نازل کرده شود، پس آنها یکی با دیگران

إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ

بسوی دیگران | ایا می بیند شمارا | هیچ کسی؟ | باز | میگردند | گرداننده | الله

می بینند که آیا شمارا کدام مسلمان می بیند؟ باز در حالت پنهانی بیرون میشوند خداوند دلهای

قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

دلهای ایشان | که ایشان | قومی اند | که نه میدانند | هرآینه آمده بشما | رسول

ایشان را از ایمان گردانیده، زیرا که ایشان چنین مردم اند که نه میدانند، ای مردم! شمارا از شما یک

مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ

از شما | دشوار است | بروی | رنج شما | خیلی حرص دارد برشما | برمؤمنان

رسول آمده است، خساره شما بروی دشوار است در خیر شما بسیار حرص دارد و دربارهٔ مؤمنان

رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ

زیاد مهربان | رحم کننده است | بازهم اگر | روی گردانند | پس بگو | کافی است مرا الله | نیست معبود

بسیار نرم دل و مهربان است، پس اکنون هم اگر ایشان روی گرداننذ بگو که مرا تنها خدا کافی است

إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾ ع

مگراو | بروی | توکل کردم | واوست | خداوند | عرش | عظیم

غیر از وی معبود دیگری نیست بر وی توکل کردم و او مالک عرش بزرگ است

سُورَةُ يُونُسَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعُ آيَاتٍ وَإِحْدَىٰ عَشَرَ رُكُوعًا | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سورهٔ یونس مکی است و درآن | آغاز میکنم بنام خدا یکه نهایت مهربان و بارحم است | یک صدونه آیت ویازده رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا یکه نهایت مهربان و بارحم است

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا

الر | این آیا تها است | از کتاب باحکمت | آیا شد مردم را | تعجب

الف- لام- را- این آیاتهای چنین کتاب است که به حکمت پوره است، آیا این مردم را این سخن

أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَ

ازاین که وحی کردیم | بسوی مردی | ازایشان | که بترسان مردم را | و

عجیبه است، که مادر ایشان یک مرد (نبی علیه السلام) را بااین وحی فرستادم که مردم را از گرفت خدا بترسان

بَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ

وبشارت ده | مسلمانهارا | که ایشان راهست | درجه | راستی | نزد رب ایشان

و به مؤمنان بشارت ده که ایشان را نزد رب آنها درجهٔ بلند مقرر است

قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٢﴾ اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِيْ

گفت | کافران | هرآینه این | جادوگر آشکارا است | هرآینه رب شما | الله است | آنکه

و بر این سخن کافران آشکارا میگویند که این مرد جادو گر است' هر آینه رب شما تنها الله است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى

آفرید | آسمانها | وزمین | درشش | روز | باز قائم شد

که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید باز بر عرش

عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ ؕ مَا مِنْ شَفِيْعٍ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ

برعرش | تدبیر میکند | کاررا | نیست شفاعت کننده | مگر | بعداز

قائم شد' او تدبیر هرکاری را میکند' در پیش وی کسی شفاعت کرده نه میتواند مگر بعد از آنکه

اِذْنِهٖ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ؕ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٣﴾

اجازه او | این | الله | رب شما است | پس عبادت او کنید | پس آیا شما پند نه میگیرید

او اجازهٔ آن را بدهد' مردم! الله رب شما است پس عبادت او کنید آیا شما پند نه میگیرید؟ (به یاد داشته باشید)

اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا ؕ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ؕ اِنَّهٗ يَبْدَؤُا

بسوی او | رجوع شما است | همه | وعده خدا است | درست | هر آینه او نخست پیدا میکند

بسوی او باز گشت همهٔ شما است' این وعده راست خداوند است' مخلوق نخست هم او آفریده است

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

پیدایش | باز دوباره زنده میکند او | تا جزاء دهد | آنانی را که | ایمان آوردند | وعمل کردند آنها

باز دوباره هم زنده میگرداند' که او مردم را به انصاف بدله دهد که ایمان آوردند

الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ

نیک | به انصاف | وآنانیکه کافر شدند | ایشان را | نوشیدن است | از آب گرم

و کارهای شائسته را کردند' و آنانیکه انکار کردند ایشان را برای نوشیدن آب گرم است

وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿٤﴾ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ

وعذاب | دردناک | بسبب آنچه | کفر میکردند | او است آنکه | گردانید

و ایشان را در بدلهٔ کفر و انکار عذاب دردناک مقرر است خداوند آن ذات است که

الشَّمْسَ ضِيَاۗءً وَّالْقَمَرَ نُوْرًا وَّقَدَّرَهٗ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ

آفتاب را | درخشنده | وماه تاب را | روشن | ومعین گردان را | منزلها | تا بدانید شما | شمار

آفتاب را درخشنده و ماه تاب را روشن آفرید و آن را برای حساب منازل مقرر ساخت که

السِّنِيْنَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ اِلَّا بِالْحَقِّ ۚ

سالها | وحساب را | نیافریده است | الله | این را | مگر | براستی

حساب سالها (و وقت) بدانید خداوند این چیزهارا به حق و صداقت آفریده است

يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۵ اِنَّ فِي اخْتِلَافِ

بیان میکند | نشانهارا | برای گروهیکه میدانند | هر آینه | دراختلاف

و او برای مردم بادانش نشانها را به تفصیل بیان میکند هر آینه در اختلاف شب و روز و

الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

شب | وروز | وآنچه | پیداکرد خدا | درآسمانها | وزمین

چیزی را که خداوند(ج) در آسمانها و زمین آفریده است در همهٔ این برای آن مردم

لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَّقُوْنَ ۶ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا وَرَضُوْا

نشانهااست | برای آن قوم که میترسند | هرآینه آنانیکه | امیدندارند | ملاقات مارا | وراضی شدند

نشان ها است که از خدا میترسند، هر آینه آنانیکه امید ملاقات مارا ندارند و هم بر

بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَاَنُّوْا بِهَا وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا

بزندگانی | دنیا | ومطمئن شده اند | برآن | وآنانیکه ایشان | ازآیات ما

زندگی دنیا خوش اند، و هم بر این مطمئن اند و آنانیکه از آیات ما

غٰفِلُوْنَ ۷ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۸

غافل اند | آن گروه جای ایشان | آتش است | بسبب آنچه | ایشان کسب میکردند

غافل اند، جای این مردم بسبب اعمال ایشان آتش است

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ يَهْدِيْهِمْ رَبُّهُمْ

هرآینه آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | راه نماید ایشان را | پروردگار ایشان

و هر آینه آنانیکه ایمان آوردند، و کردند اعمال نیک ایشان را خداوند به برکت ایمان ایشان

بِاِيْمَانِهِمْ ۚ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۹

بسبب ایمان ایشان | میرود | اززیرآن | جویها | درباغهای نعمت

(به چنین جاها) برسانند که زیر آن جویهای صاف میرود در باغهای عیش در آنجا

دَعْوٰىهُمْ فِيْهَا سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ ۚ

دعای ایشان | درآن | پاک است ذات تو | ای الله! | ودعاءآنها میباشد درآن | سلام

ایشان میگویند که پاکاست ذات تو ای الله، و در آنجای دعاء ایشان میباشند، به سلامت باشید

وَاٰخِرُ دَعْوٰىهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۱۰ ع

وخاتمه دعاءآنهااست | که همه تعریفها | مرخدارااست | که رب | همه عالم است

و خاتمهٔ دعاء آنها همیشه این باشد که: همه تعریفات خدارااست که پرورش کننده همه عالم است

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ

واگر زود در سانیدی | خدا | بمردمان | تکلیف | مانند آنکه ایشان میخواهند | نعمت

و اگر خداوند مردم را سزاء اعمال بد ایشان به زودی میرسانید، چنانچه ایشان به زودی خیر میخواهند

لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ اَجَلُهُمْ ۭ فَنَذَرُ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ

پس پوره کرده میشد | برای ایشان | اجل ایشان | پس می گذاریم | آنانرا که | امید ندارند

پس میعاد آنها قبلاً پوره میشد، پس ما آن مردم را که امید ملاقات ماندارند

لِقَاۗءَنَا فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿١١﴾ وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ

ملاقات مارا | در نافرمانی ایشان | سرگردان | و چون برسد | انسان را | تکلیف

در سرکشی ایشان سرگردان میگذاریم، ووقتیکه به انسان تکلیف برسد پس او

دَعَانَا لِجَنْۢبِهٖٓ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَاۗىِٕمًا ۚ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ

بخواند مارا | بر پهلوی خود | یا نشسته | یا ایستاده | پس چون | برداریم | از وی

میخواهد مارا در حالت، هر پهلوی خود و یا در حالت ایستاده یا در حالت نشسته باز وقتیکه ما از وی تکلیف برداریم

ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَآ اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ ۭ كَذٰلِكَ

رنج وی را | برود | گویا هرگز نخوانده بود مارا | بدفع کردن تکلیف | که به او رسیده بود | هم چنان

پس چنین میرود که گویا او هر گز مارا خوانده نبود در حالت سختی هم چنین

زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا

آراسته کرده شد | اسراف کنندگان را | آنچه میکردند | وهر آینه | هلاک کرده ایم

برای متجاوزین اعمال ایشان درست معلوم میشود و ما پیش از شما بسیار اقوام را

الْقُرُوْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا ۙ وَجَاۗءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

جماعت ها را | پیش از شما | چون ستم کردند | وآمده بود ایشان را | پیغمبران ایشان

هلاک کردیم، وقتیکه ایشان ستم کردند و حال آنکه به ایشان پیغمبران آنها

بِالْبَيِّنٰتِ وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا ۭ كَذٰلِكَ نَجْزِي

به ادله روشن | ونبودند ایشان | که ایمان آرند | هم چنین | ما سزا میدهیم

به نشانهای آشکارا آمده بودند، مگر باز هم ایشان چنین نبودند که (ایمان می آوردند ما مردم مجرم را

الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ خَلٰۗىِٕفَ فِي الْاَرْضِ مِنْۢ بَعْدِهِمْ

قوم مجرمان را | باز گردانیدیم شمارا | جانشین | در زمین | پس از ایشان

چنین سزاء میدهیم و ما بعد از آنها شمارا بر روی زمین جانشین ساختیم

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ﴿١٤﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنٰتٍ ۙ

ببینیم | چگونه | کار میکنید | وچون خوانده شود | بر ایشان | آیات ما | واضح

تا ببینیم شما چگونه اعمال میکنید، ووقتیکه به آنها آیاتهای آشکارا ما خوانده شود

قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا ائْتِ بِقُرْاٰنٍ غَيْرِ هٰذَآ

گویند آنانیکه | امید ندارند | ملاقات مارا | بیار | قرآنی | بجز این

آنانیکه امید ملاقات مارا ندارند آنها میگویند که غیر از این یک قرآن دیگری را بیار

اَوْ بَدِّلْهُ ۭ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْٓ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِيْ ۚ

یابدل کن اورا | بگو | روا نبود من را | که بدل کنم اش | از جانب خود

و یا این را بدل کن، بگو که ما چنین کرده نه میتوانم که از جانب خویش درآن تغیر و تبدیل کنم

اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ ۚ اِنِّيْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ

من پیروی نه میکنم | مگر آنچه | وحی میشود | بسوی من | هرآیینه من میترسیم | اگر نافرمانی کنم من

من تنها پیروی آن میکنم که برمن وحی شده است اگر من نافرمانی حکم رب خود را بکنم

رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهٗ

رب خودرا | عذاب | روز | بزرگ | بگو | اگر خدا میخواست | نخواندمی آن را

پس از عذاب روز بزرگ قیامت میرسم بگو اگر رضاء خدا میبودی من بشما این کلام هیچ

عَلَيْكُمْ وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ ۡ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ ۭ

برشما | ونه خبر میداد شمارا | برآن | بتحقیق درنگ کردم من | درشما | عمری | پیش ازاین

هیچ نه میخواندیم، و نه خداوند شمارا برآن خبر میداد و من درمیان شما قبلاً هم درنگ کردم

اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا

پس آیا | چرا عقل نه دارید | پس کیست ستمگارتر | ازکسیکه | بربندد | برخدا | دروغ

پس آیا چرا از عقل کار نه میگیرید؟ پس کیست ظالم تر از آن کسیکه که بر خدا تهمت دروغ بسته

اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ۭ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُوْنَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُوْنَ

یا تکذیب کند | به آیات او | هرآیینه کامیاب نه میشوند | مجرمین | وایشان عبادت میکنند

میکند، و یا بر آیات او تکذیب میکند پس یادداشته باشید که چنین مجرمین نجات نه می یابند و آنها غیر از خدا

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ

غیر از خدا | از آنچه | نه ضرر میرساند ایشان را | ونه نفع میرساند ایشان را | ومیگویند

از چنین چیزها عبادت میکنند که نه به آنها نقصان رسانیده میتوانند و نه فائده و میگویند که

هٰٓؤُلَآءِ شُفَعَآؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ ۭ قُلْ اَتُنَبِّـُٔوْنَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ

این معبودان | شفیعان ما اند | نزد خدا | بگو | آیا خبر میکنید | خدارا | به آنچه | نه میداند

این معبودان در دربار خداوند شفاعت کنندگان ما اند بگو که آیا شما خداوند را از آن چیزها خبر میکنید که

فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿١٨﴾

نه درآسمانها | ونه درزمین | پاک است او | وبرتراست | از آنچه | شریک اومیدارند

اورا آن نه درآسمانها معلوم است و نه در زمین او پاک است و برتر است از شرک آنها

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَّاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

ونبودند | مردم | مگر امت یک | باز آنها اختلاف کردند | واگر نبودی کلمه

و در ابتداء همه مردم از یک گروه بودند، باز در ایشان اختلاف پیدا شد و اگر از جانب رب تو

سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

که از پیش فیصله شده | از جانب رب تو | البته حکم کرده میشد | میان ایشان | در کدام سخن که | انها اختلاف میکردند

نخست یک سخن فیصله شده نه میبود، پس در میان ایشان درباره این اختلاف قبلاً فیصله میکرد

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۖ فَقُلْ

ومیگویند | چرا | نازل نشد | بروی | نشان | از جانب رب او | پس بگو

ایشان میگویند که بالای ایشان از جانب رب آنها کدام معجزه چرا نازل نشد؟ بگو که

ع إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانتَظِرُوٓا ۚ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

علم غیب خدا راست | پس انتظار برید | هر آینه من | باشما | از منتظرانم

علم غیب تنها خدا راست، پس شما انتظار کنید من هم باشما از منتظرانم

وَإِذَآ أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُمْ

وچون | بچشانیم | مردم را | رحمتی | پس از سختی | که رسیده بود ایشان را

وقتیکه ما به مردم بعد از رسیدن تکلیف راحتی بچشانیم پس

إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِيٓ ءَايَاتِنَا ۚ قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ۚ إِنَّ

پس فوراً | ایشان را مکری باشد | درنشانهای ما | بگو خدا | زودتر است | درسزاء مکر | هر آینه

فوراً آنها بر آیاتهای ما فریب آغاز میکنند (ای نبی!) بگو که خداوند سزاء مکر زود میدهد

رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ

فرستادگان ما | می نویسند | آنچه مکر میکنید | اوست آنکه | روان میکند شمارا | در خشکی

هر آینه فرشتگان ما درکار اندو فریب های شمارا مینویسند خداوند آن ذات است که شما را برزمین خشک

وَالْبَحْرِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم

ودریا | تاوقتیکه | هستید شما | درکشتیها | وروان شدند کشتیها باسواران خود

و دریا روان میکند، تا آنکه شما در کشتی سوار شوید و آن کشتی مردم را بذریعهٔ بادهای موافق

بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ

به باد موافق | وشادمان شدند | به آن باد | پس بیاید به آن کشتیها | بادی سخت

روان کنند، و شادمان شوند پس در این اثناء (ناگهان) بر ایشان خوف باد مخالف بیاید

وَجَآءَهُمُ الْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ

وبیاید باایشان | موج | از هر جای | وبدانند | که آنها | گیر شدند

و بر ایشان از هر جانب امواج بیایند و بدانند که اکنون گیر شدند

دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا
میخواهند خدارا | خالص کنان | ویرا | عبادت | اگر | خلاص کنی مارا
پس در آن وقت خدارا به اخلاص میخواهند اگر خلاص کنی مارا از این هلاکت

مِنْ هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۲۲﴾ فَلَمَّآ اَنْجٰىهُمْ
ازاین هلاک | هرآینه میباشیم ما | ازشکرگذاران | پس چون | نجات داد آنهارا
پس هر آینه شکر تورا بسیار زیاد میگوئیم پس چون نجات داد آنها را

اِذَا هُمْ يَبْغُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ
ناگهان ایشان | ستم میکنند | درزمین | بناحق | ای مردم!
پس زود برسر زمین بر ناحق سرکشی آغاز میکنند ای مردم!

اِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ ۙ مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا
هرآینه ستم شما | برنفسهای خود میباشد | این سامان | زندگی دنیا است | باز بسوی ما
سرکشی شما برنفسهای خود شما می آید زندگی دنیا چند روز فائده است باز هم باز گشت شما

مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۲۳﴾ اِنَّمَا مَثَلُ
بازگشت شما است | پس خبردار کنیم شمارا | به آنچه | میکردید | هرآینه | صفت
بسوی ما است، باز شما را برکارهای شما خبر میدهیم هر آینه زندگی دنیا و مثال آن

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ
زندگانی دنیا | مانند آبی است | که فرود آورده باشیم آن را | ازآسمان | پس خلط شود
مانند آن آبی است که فرود آورده باشیم از آسمان باز برآن آب و خلط

بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ ؕ حَتّٰٓى
به آن | روئیدگی | زمین | ازآنچه میخورند | مردم | وچارپایان | تا آنکه
روئیدگی زمین درست و خوب بیرون آمد آنکه انسان و حیوان میخورند تا اینکه زمین (به درست حالت)

اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ اَهْلُهَآ اَنَّهُمْ
وقتیکه | بگیرد | زمین | رونق خودرا | وآراسته شد | وگمان کردند | ساکنان آن | که ایشان
زمین رونق خود را بگیرد، و آراسته شد پس مالکان آن فکر کردند که

قٰدِرُوْنَ عَلَيْهَآ ۙ اَتٰىهَآ اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْ نَهَارًا
قدرت دارند | ازآن (برفائده) | ناگهان آمد برآن | حکم ما | درشب | یادرروز
ایشان برآن قدرت کامل دارند پس دراین حالت ناگهان حکم ما (عذاب) در شب یا در روز

فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ بِالْاَمْسِ ؕ كَذٰلِكَ
پس گردانیدیم آن را | مانند فصل دروشده | گویا که هیچ نبودند | دیروز | هم چنین
رسید پس آن را مانند میدان سفید گردانیدیم گویا که دیروز در آن هیچ نبودهم چنین

نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا

ما به تفصیل بیان میکنیم | نشانها | برای آن قوم | که فکر میکنند | وخدا | میخواهد

نشانهای خود را برای آن مردم به تفصیل بیان میکنیم که از عقل کار میگیرند و در مقابله این

اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ ؕ وَيَهْدِىْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۲۵﴾

بخانهٔ سلامتی (جنت) | وراه مینماید | هرکرا | بخواهد | بسوی راه | برابر

خداوند شمارا بخانهٔ سلامتی میخواهد و در بارهٔ کسیکه بخواهد به راه راست اورا روان میکند

لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَزِيَادَةٌ ؕ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوْهَهُمْ

آنانراکه | نیکوکاری کردند | بدلهٔ نیک است | وزیادت هم | ونه | پوشد | روهای ایشان را

آنانیکه نیکوئی کردند ایشان را نیکی آنها هم است و زیادت هم برروی آنها نه تاریکی باشد

قَتَرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۶﴾

سیاهی | ونه ذلت | ایشان اند | اهل جنت | ایشان در آن همیشه میباشند

و نه ذلت این مردم اهل جنت اند و در آن همیشه میباشند

وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ۙ وَتَرْهَقُهُمْ

وآنانیکه کردند | کارهای بد | بدله | بدی | مانند آن است | وبپوشد ایشان را

و آنانیکه خود را بدی کسب کردند پس جزاء بدی بدی است و بر آنها ذلت پخش باشد

ذِلَّةٌ ؕ مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ

خواری | نیست ایشان را | از خدا | هیچ پناه دهنده | گویا | پوشانیده شده است

و هیچ کسی ایشان را از عذاب خدا نجات ندهد روهای ایشان چنین دیده میشود گویا که

وُجُوْهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ

روهای ایشان | به پاره | از شب | تاریک | آن گروه | اهل دوزخ اند

پاره های شب تاریک آن را پوشیده است ایشان اهل دوزخ اند

هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ

ایشان در آن | همیشه میباشند | وروزیکه | جمع کنیم آنهارا | همه | باز | بگوئیم | آنانیراکه

و در آن همیشه میباشند و روزیکه همهٔ ایشان را جمع کنیم پس به مشرکین میگوئیم

اَشْرَكُوْا مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ

شرک کرده بودند | (ایستاده شوید) شما بجای خود | ومعبودان شما | باز ما جدائی می آریم | میان آنها

که شما و آلهه خود ساخته شما بر جاهای خود ایستاده باشید باز درمیان آنها جدائی می آریم

وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ مَّا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ ﴿۲۸﴾ فَكَفٰى بِاللّٰهِ

وبگوید | شریکان آنها | که شما عبادت مارا نکرده بودید | پس کافی است | الله

و بگویند شریکان آنها که شما هیچ وقت هم عبادت مارا نه کرده اید- خداوند

شَهِيدًۢا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَٰفِلِينَ ﴿٢٩﴾

گواه | میان ما | ومیان شما | بودیم ما | از عبادت شما | ناخبر

میان ما و شما کافی است که ماند عبادت شما هیچ خبر نداریم

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّآ أَسْلَفَتْ وَرُدُّوٓا إِلَى ٱللَّهِ

در آنجا | دریابد | هرکسی | آنچه پیش فرستاده | وباز گردانیده شوند | بسوی خدا

پس در آنجا دریابد هرکسی نتیجهٔ اعمال که پیش فرستاده بود و همهٔ آنها به مولای برحق

مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾ قُلْ ع ۳ ۱۰ ۸ النصف

که مالک ایشان است | حقیقی | وگم گردد | از ایشان | انچه افتراء میکردند | بگو

باز گردانیده شوند، و کدام افترا که آنها میکردند از ایشان گم میشوند. به ایشان بگو

مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ

که | روزی میدهد شمارا | از آسمان | وزمین | یا کیست | که مالک است | گوشهارا

کیست که شمارا از آسمان و زمین روزی میدهد و یا کیست واکدار گوشهای شما

وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ

وچشمهارا | کیست که | بیرون می آرد | زنده را | از مرده | وبیرون می آرد | مرده را

و چشمهای شما؟ و کیست که از مرده زنده بیرون می آرد، و از زنده مرده؟

مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ فَقُلْ

اززنده | وکیست | که تدبیر کند | کاررا | پس زود است که گویند | الله | پس بگو

و کیست تدبیر کنندهٔ هر کاری، پس ایشان فوراً میگویند که الله، پس بگو (باز)

أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ

چرا نه میترسید؟ | پس همین الله | رب شما است | راست | پس چیست | بعد

(شما از نافرمانی وی) نه میترسید؟ پس همین الله رب حقیقی شما است، پس بعد از حق چیست؟

ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ

ازحق | غیراز گمراهی | پس بکدام طرف | گردانیده میشوید | همچنین | راست شد | سخن

غیر از گمراهی پس آخر شما بکدام طرف روی گردان شدید؟ هم چنین سخن رب تو دربارهٔ همه

رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوٓا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ قُلْ هَلْ

رب تو | برآنانیکه | نافرمان اند | که ایشان | ایمان نه می آرند | بگو | آیا

فاسقین پوره شده است که آنها ایمان نه می آرند به آنها بگو که در شرکاء خود ساخته شما

مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ قُلِ ٱللَّهُ

هست در شریکان شما کسی | که اول دفعه پیدا کند | خلق را | باز دوباره زنده کند | بگو الله

که بار اول یک چیزی پیدا کند، و باز دوباره آن را زنده کند؟ بگو که الله است

يَبۡدَؤُا الۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيۡدُهٗ فَاَنّٰى تُؤۡفَكُوۡنَ ﴿۳۴﴾ قُلۡ

اول دفعه پیدا میکند | مخلوق | باز دوباره زنده کند | پس بکدام طرف | برگردانیده میشوید | بگو

که اول بار پیدا میکند، و دوباره هم پس شما بکدام طرف روی گردانیده شدید به آنها بگو!

هَلۡ مِنۡ شُرَكَآئِكُمۡ مَّنۡ يَّهۡدِىۡۤ اِلَى الۡحَـقِّ ؕ قُلِ اللّٰهُ

آیا هست در شریکان شما | کسی که | راه مینماید | بسوی حق | بگو | الله

آیا در شرکاء خود ساخته شما هم کسی است که مردم را به راه حق روان کند؟ بگو که الله

يَهۡدِىۡ لِلۡحَـقِّ ؕ اَفَمَنۡ يَّهۡدِىۡۤ اِلَى الۡحَـقِّ اَحَقُّ

راه مینماید | بسوی حق | پس آیا کسیکه | راه مینماید | بسوی حق | زیاد حقدار است

بسوی راه مستقیم راه مینماید، پس کسیکه بسوی راه حق راه مینماید آن زیاد حقدار است که

اَنۡ يُّتَّبَعَ اَمَّنۡ لَّا يَهِدِّىۡۤ اِلَّاۤ اَنۡ يُّهۡدٰى ۚ فَمَا لَـكُمۡ ۟ كَيۡفَ

که تابعداری کرده شود | یا کسیکه | راه نمی یابد | مگر اینکه به وی راه نموده شود | پس چیست شمارا | چگونه

تابعداری وی کرده شود و یا آنکه خود اش هم راه نه می یابد تا آنکه به وی راه نمائی نشود پس بر شما چه

تَحۡكُمُوۡنَ ﴿۳۵﴾ وَمَا يَتَّبِعُ اَكۡثَرُهُمۡ اِلَّا ظَنًّا ؕ اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغۡنِىۡ

فیصله میکنید؟ | و پیروی نه میکند | اکثر آنها | مگر تنها از گمان | هر آینه گمان | بکار نمی آید

شده است؟ چگونه فیصله های نا درست میکنید؟ و در ایشان اکثر آنها پیروی گمان میکنند و هر آینه که گمان

مِنَ الۡحَـقِّ شَيۡـئًـا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيۡمٌۢ بِمَا يَفۡعَلُوۡنَ ﴿۳۶﴾

از حق | هیچ چیزی | هر آینه خدا | دانا است | به آنچه میکنند

در مقابلهٔ حق هیچ فائده نه میدهد هر آینه خدارا از اعمال ایشان علم کامل است

وَمَا كَانَ هٰذَا الۡقُرۡاٰنُ اَنۡ يُّفۡتَرٰى مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ وَلٰـكِنۡ

ونیست | این قرآن | که جور کند آن را کسی دیگری | غیر از خدا | لیکن

و این قرآن چنین کتابی نیست که غیر از خدا کسی دیگری آن را جور کند به دروغ بلکه این

تَصۡدِيۡقَ الَّذِىۡ بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيۡلَ الۡـكِتٰبِ لَا رَيۡبَ

این تصدیق است | از آنکه | پیش از وی است | و تفصیل است | از همه کتب | هیچ شک نیست

تصدیق کنندهٔ آن کتابها است که پیش از وی است و تفصیل احکام ضروری است دراین هیچ شک

فِيۡهِ مِنۡ رَّبِّ الۡعٰلَمِيۡنَ ﴿۳۷﴾ ۟ اَمۡ يَقُوۡلُوۡنَ افۡتَرٰٮهُ ؕ قُلۡ

در آن | از پروردگار عالمها است | آیا | میگویند | که او دروغ بسته کرده است | بگو

و شبهه نیست، که از جانب رب همه عالم نازل شده است آیا این مردم میگویند که پیغمبر آن را از نفس خود ساخته است بگو

فَاۡتُوۡا بِسُوۡرَةٍ مِّثۡلِهٖ وَادۡعُوۡا مَنِ اسۡتَطَعۡتُمۡ مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ

پس بیارید | سورتی | مانند آن | و بخوانید | انکه | خوانده میتوانید | غیر از خدا

اگر چنین باشد شما هم مانند آن یک سورت بیارید و غیر از خدا کسی را که میتوانید آنها را هم بخواهید

إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ

اگر هستید شما | راستگویان | بلکه | تکذیب کردند | به آنچه احاطه نکرده است آنها | به فهم آن

اگر شما راستگویان هستید نه بلکه ایشان آن چیزی را نسبت دروغ کردند آنچه در علم ایشان نیامده

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَٱنظُرْ

وهنوز نیامده است آنهارا | حقیقت آن | هم چنین | تکذیب کردند | آنانیکه | پیش از آنها بودند | پس ببین

و تا هنوز هم با ایشان انجام آن نیامده است و هم چنین قبل از آنها هم مردم کتب خداوندی را تکذیب نمودند

كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِۦ

چگونه | بود | انتهای | ستم گاران | وبرخی از آنها | آن است | که یقین میدارد | بر آن

پس ببین که انجام کافران چگونه خراب بود؟ و برخی در ایشان چنین اند که بر این کتاب ایمان می آرند

وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِۦ ۚ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾

وبرخی از آنها | آن است | که یقین ندارد | برآن | و | رب تو | داناتر است | به مفسدان

و برخی از آنها چنین اند که برآن ایمان نه می آرند و رب تو مردم مفسدین را خوب می شناسد

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّى عَمَلِى وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۖ

واگر | تکذیب کنند ترا | پس بگو | مراست | عمل من | وشماراست | عمل شما

و اگر ایشان ترا تکذیب میکنند بگو که مرا عمل من کافی است و شمارا اعمال شما

أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا۠ بَرِىٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

شما بیزارید | از آنچه | من میکنم | ومن | بیزارم | از آنچه | شما میکنید

از ذمداری اعمال من بری هستید، و من از ذمداری اعمال شما بری هستم

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ ۚ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ

وبرخی از آنها | آن است | که گوش می نهند | بسوی تو | پس آیا تو | میشنوانی | کران را

و در ایشان برخی چنین اند که بتو گوش نهدند پس آیا تو به کران سخن میشنوانی؟

وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾ وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ ۚ

اگرچه | انها عقل هم ندارند | وبرخی از آنها | آن است | که می بیند | بسوی تو

و اینکه از عقل هم کار نه میگیرند، و برخی در ایشان چنین اند که به آشکار بسوی تو نظر میکنند

أَفَأَنتَ تَهْدِى ٱلْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ

پس آیا تو | راه مینمائی | کوران را | اگرچه | آنها نه می بینند | هرآینه الله

پس آیا تو به کوران راه مینمائی؟ و اگرچه دیده هم نه میتوانند هر آینه خداوند بر

لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْـًٔا وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾

ظلم نه میکند | بر مردم | چیزی | لیکن | مردمان | بر نفسهای خود | ظلم میکنند

بندگان یک ذره ظلم هم نه میکند مگر این مردم خود ایشان بر نفسهای خود ظلم میکنند

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَّمْ يَلْبَثُوٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ
وروزیکه | ایشان راجمع کند | گویا درنگ نکرده بودند | مگر | ساعتی | از روز
و یاد کن برای ایشان آن روز که خداوند ایشان را جمع میکند (زندگی دنیا به ایشان اندک معلوم میشود) گویا که ایشان

يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ ۭ قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَاۗءِ اللّٰهِ
شناسا باشند | میان خود | به تحقیق | تاوان کردند | آنانیکه | تکذیب کردند | ملاقات خدارا
در دنیا تنها یک ساعت بودند در آنجا یکی دیگری را میشناسند به تحقیق آن مردم بسیار تاوان کردند که ملاقات خداوند

وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ﴿٤٥﴾ وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ
ونه بودند ایشان | راه یافته گان | واگر | بنمایم ترا | بعضی آن (عذاب) | که ما با ایشان وعده میکنیم
را دروغ کردند و ایشان در دنیا هم راه یافته گان نبودند و اگر ما ترا از آن عذاب یک حصه بنمایم از آنکه

اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللّٰهُ شَهِيْدٌ عَلٰى
یا بمیرانیم ترا | پس بسوی ما | رجوع ایشان است | باز | خدا | گواه است | بر آنچه
با ایشان وعده شده است، و یا وفات کنیم ترا قبل از آن پس ایشان را هم بسوی ما باز گشت است و خداوند بر آن

مَا يَفْعَلُوْنَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ ۚ فَاِذَا جَاۗءَ رَسُوْلُهُمْ قُضِيَ
میکنند | وهر امتی را | یک پیغمبر است | پس چون | بیاید | پیغمبر آنها | پس فیصله کرده میشود
کارها گواه است آنکه ایشان میکردند و هر امتی را یک پیغمبر آمده است پس وقتیکه پیغمبر آنها بیاید درمیان ایشان به انصاف فیصله

بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا
میان آنها | به انصاف | و بر ایشان | ظلم کرده نه میشوند | ومیگویند | چه وقت باشد | این
کرده میشود و بر ایشان هیچ ظلم شده نه میتواند و آنها میگویند آخر وعده آن عذاب چه وقت

الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٤٨﴾ قُلْ لَّآ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ
وعده | اگر شما | راست گو هستید | بگو | من مالک نیستم | برای خود
پوره میشود؟ اگر شما راستگویان هستید؟ بگو که من خود را هم اختیار نفع

ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا اِلَّا مَا شَاۗءَ اللّٰهُ ۭ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ ۭ
زیانی | ونه سودی | مگر | آنچه | بخواهد الله | برای هر امت | یک وقت مقرر است
و نقصان ندارم مگر چیزیکه خدا بخواهد هر امتی را یک موده مقرر است

اِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٤٩﴾
چون می آید | میعاد ایشان | پس نه | موخر شده میتوانند | ساعتی | ونه مقدم شده میتوانند
پس چون وقت آنها پوره شود باز نه یک ساعت پیش شده میتوانند و نه پس شدن

قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُهٗ بَيَاتًا اَوْ نَهَارًا مَّاذَا
بگو | ببینید | اگر | بیاید بشما | عذاب او | شب | یا در روز | پس آن چه چیز است
بگو ایشان را که ببینید اگر عذاب خداوند بر شما ناگهان در شب و یا در روز بیاید پس در آن کدام چیز است که

یَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ الۡمُجۡرِمُوۡنَ ﴿۵۰﴾ اَثُمَّ اِذَا مَا وَقَعَ اٰمَنۡتُمۡ بِهٖ

که بشتاب آن را میخواهند | مردم مجرمان | آیا باز وقتیکه | آن واقع شود | ایمان می آرید شما بر آن

مجرمان آن را بشتاب میخواهند به پس آیا وقتیکه عذاب بیاید درآن وقت شما ایمان می آرید؟

آٰلۡـٰٔنَ وَقَدۡ كُنۡتُمۡ بِهٖ تَسۡتَعۡجِلُوۡنَ ﴿۵۱﴾ ثُمَّ قِيۡلَ لِلَّذِيۡنَ

آیا اکنون یقین شما آمد | وحال آنکه شما | این | به شتاب میخواستید | باز گفته میشود | آنانیراکه

آن وقت (گفته میشود) که اکنون (شما ایمان می آرید) وقبل از این شما در این باره استعجال میکردید باز به ظالمان

ظَلَمُوۡا ذُوۡقُوۡا عَذَابَ الۡخُلۡدِ ۚ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ اِلَّا بِمَا

ستم کردند | بچشید | عذاب | جاویدانی | آیا جزاء داده نه میشود | مگر به آنچه

گفته میشود که بچشید عذاب همیشه را بشما غیر از اعمال شما چه

كُنۡتُمۡ تَكۡسِبُوۡنَ ﴿۵۲﴾ وَيَسۡتَنۡۢبِـُٔوۡنَكَ اَحَقٌّ هُوَ ؕ قُلۡ اِىۡ

شما میکردید | وی پرسند ترا | درست است | این وعده | بگو | آری!

بدله داده میشود؟ و ایشان از تو می پرسند که آیا این سخن درست است بگو که آری!

وَرَبِّىۡۤ اِنَّهٗ لَحَقٌّ ؕ وَمَاۤ اَنۡتُمۡ بِمُعۡجِزِيۡنَ ﴿۵۳﴾ وَلَوۡ اَنَّ لِكُلِّ نَفۡسٍ

قسم است به رب من | هرآینه این حق است | ونیستید شما | عاجز کنندگان | واگر باشد | هرنفسی راکه

سوگند به رب من که این بالکل درست است و شما خدارا از آوردن آن عاجز کننده نیستید و اگر به روز قیامت

ظَلَمَتۡ مَا فِى الۡاَرۡضِ لَافۡتَدَتۡ بِهٖ ؕ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ

ظلم کرده باشد | چیزیکه از زمین است | هرآینه آن درفدیه میدهد | وپنهان میکنند | پشیمانی

پیش یک ظالم روز قیامت هم مال و دولت موجود باشد باز هم آن را در فدیه نفس خود میدهد و چون عذاب ببینند

لَمَّا رَاَوُا الۡعَذَابَ ۚ وَقُضِىَ بَيۡنَهُمۡ بِالۡقِسۡطِ وَهُمۡ

هنگامیکه ببینند | عذاب را | وحکم کرده شود | میان ایشان | به انصاف | وایشان

در دل خود پنهان اندوهگین میشوند و درمیان ایشان به انصاف فیصله کرده میشود و برایشان

لَا يُظۡلَمُوۡنَ ﴿۵۴﴾ اَلَاۤ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ ؕ

ستم کرده نشوند | بشنوید | هرآینه خدار است | آنچه | درآسمانها | وزمین است

ستم کرده نه میشوند یادداشته باشید چیزیکه در آسمانها و زمین است هم خداراست

اَلَاۤ اِنَّ وَعۡدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّلٰـكِنَّ اَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۵۵﴾

بشنوید | هرآینه | وعده | خدا | راست است | لیکن | اکثر آنها | نه میدانند

یادداشته باشید که وعده خدا راست است مگر اکثر مردم نه میدانند

هُوَ يُحۡىٖ وَيُمِيۡتُ وَاِلَيۡهِ تُرۡجَعُوۡنَ ﴿۵۶﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ

او زنده میکند | وی میراند | وبسوی وی | بازگردانیده میشوید | ای مردم!

او زندگی میدهد، و هم مرگ میدهد و هم بسوی وی باز گشت شما است ای مردم!

وقف النبی علیه السلام

قَدْ جَآءَتْكُمْ مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى الصُّدُوْرِ

آمده است بشما | نصیحت | ازطرف رب شما | وشفاء | ازآنچه | که درسینه‌هاست

بشما از جانب رب شما نصیحت آمده است و شفاء امراض سینه‌ها

وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ

وهدایت | ورحمت | برای مؤمنان | بگو | به فضل خدا | وبه رحمت او

و کسیکه آن را قبول کند دربارهٔ آنها هدایت و رحمت است ای پیغمبر! بگو که این قرآن فضل و رحمت است پس بر

فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا ۭ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿٥٨﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ

پس به این | باید که خوش شوند | آن بسیار خوب است | ازآنچه | آنها جمع میکنند | بگو | آیا دیدید شما

فضل خدوند باید که ایشان خوش شوند این از همه آن چیزها بهتر است که شما آن را جمع میکنید به آنها بگو

مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا

آنچه نازل کرد | خدا | برای شما | رزق | پس ساختید | درآن | حرام

آیا دیدید که خداوند بشما کدام رزق فرود آورده است پس شما از خود درآن بعضی حرام و بعضی

وَّحَلٰلًا ۭ قُلْ آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٩﴾

وبعضی حلال | بگو | آیا خدا | حکم کرده | بشما | یا | برخدا | دروغ بسته میکنید

حلال گردانیدید؛ از ایشان پرس که آیا خداوند شمارا بر این اجازه داده است و یا اینکه بر خدا دروغ می بستید.

وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ

وچیست گمان | آنانیکه | می بستند | برخدا | دروغ | به روز قیامت

و آنانیکه بر خداوند دروغ می بستند گمان ایشان دربارهٔ روز قیامت چیست؟

اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٦٠﴾ ع

هرآینه الله | خداوند فضل است | برمردمان | لیکن | اکثر آنها | شکر نه میکنند

هر آینه خداوند(ج) بر مردم بسیار مهربان است مگر اکثر مردم شکر نه میکنند

وَمَا تَكُوْنُ فِيْ شَاْنٍ وَّمَا تَتْلُوْا مِنْهُ مِنْ قُرْاٰنٍ وَّلَا تَعْمَلُوْنَ

ونه | میباشی تو | درهیچ کاری | ونه میخوانی تو | چیزی | ازقرآن | ونه میکنید شما

(ای پیغمبر!) در هر حالی که تو هستی و در همان حال هم که قرآن میخوانی و ای مردم! شما هم

مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوْدًا اِذْ تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ۭ وَمَا

کدام عمل | مگرهستیم ما | برشما | خبردار | وقتیکه شما مشغول باشید | درآن | ونه

که کدام عمل میکنید پس در هر حال ما شما را می بنیم وقتیکه شما درآن کار مشغول باشید و از رب تو

يَعْزُبُ عَنْ رَّبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ

پنهان میشود | ازرب تو | به اندازه یک ذره | درزمین | ونه درآسمان

به اندازه یک ذره هم کدام چیز غائب نیست نه در زمین و نه در آسمان

وَلَآ اَصۡغَرَ مِنۡ ذٰلِكَ وَلَآ اَكۡبَرَ اِلَّا فِىۡ كِتٰبٍ مُّبِيۡنٍ ﴿۶۱﴾ اَلَآ
ونه | خوردتر از آن | ونه بزرگتر | مگر آن | هست در کتاب واضح | خبردار
و نه خورد تر از آن و نه بزرگتر از آن مگر همهٔ آنها در یک کتاب واضح (لوح محفوظ) درج است

اِنَّ اَوۡلِيَآءَ اللّٰهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُوۡنَ ﴿۶۲﴾ صلے اَلَّذِيۡنَ
دوستان خدا | هیچ ترس نیست | برایشان | ونه آنها | اندوهگین شوند | آنانیکه
بشنوید! که بر دوستان خدا نه ترس می آید و نه اندوهگین میشوند این همان مردم اند

اٰمَنُوۡا وَكَانُوۡا يَتَّقُوۡنَ ﴿۶۳﴾ لَهُمُ الۡبُشۡرٰى فِى الۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا
ایمان آوردند | وبودند | که میترسیدند | ایشان راست | بشارت | درزندگی دنیا
که ایمان آوردند و تقوی اختیار نمودند ایشان را در زندگی دنیا و در آخرت

وَفِى الۡاٰخِرَةِ ؕ لَا تَبۡدِيۡلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الۡفَوۡزُ
ودر آخرت | نیست تبدیل | سخنان خدارا | هم این است | کامیابی
خوشخبری است، نیست سخنان خدارا تغیر این است کامیابی بزرگ

نصف یازدهم

الۡعَظِيۡمُ ﴿۶۴﴾ وَلَا يَحۡزُنۡكَ قَوۡلُهُمۡ ۘ اِنَّ الۡعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيۡعًا ؕ هُوَ
بزرگ | وغمگین نکند ترا | سخن ایشان | هرآینه | عزت | مرخدار است همه | اوست
(ای پیغمبر!) سخنان کافران تر اندوهگین نکند هر آینه همه غلبه خدا راست او

السَّمِيۡعُ الۡعَلِيۡمُ ﴿۶۵﴾ اَلَاۤ اِنَّ لِلّٰهِ مَنۡ فِى السَّمٰوٰتِ وَمَنۡ
شنوا | دانا | باخبر هرآینه | مرخدار است | هرکه | درآسمانها است | وهرکه
او شنوا و دانا است خبردار! این هم چیزها خدا راست چیزیکه در آسمانها و زمین است

فِى الۡاَرۡضِ ؕ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيۡنَ يَدۡعُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ شُرَكَآءَ ؕ
درزمین است | وپیروی نه میکنند | آنانیکه | آواز میکنند | غیر الله را | شریکان
و آنانیکه غیر از خدا به معبودان خود ساخته آواز میکنند

اِنۡ يَّتَّبِعُوۡنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنۡ هُمۡ اِلَّا يَخۡرُصُوۡنَ ﴿۶۶﴾ هُوَ
پیروی | نه میکنند | مگر | گمان را | ونیستند آنها | مگر | دروغ گویان | اواست
(خبر هستید که) ایشان پیروی چه میکنند ایشان تنها پیروی گمان میکنند۔ و تنها اندازه کنندگان اند

الَّذِىۡ جَعَلَ لَكُمُ الَّيۡلَ لِتَسۡكُنُوۡا فِيۡهِ وَالنَّهَارَ مُبۡصِرًا ؕ اِنَّ
آنکه | پیدا کرد | برای شما | شب | تاشما آرام کنید | درآن | وروز | آشکارا | هرآینه
خداوند آن ذات است که پیدا کرد برای شما شب تا درآن آرام کنید و روز را روشن ساخته است که دران جبنید

فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوۡمٍ يَّسۡمَعُوۡنَ ﴿۶۷﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا
درآن | نشانها است | برای آن قوم | که می شنوند | گفتند | گرفت خدا | پسر
هر آینه دراین برای (قبول کننده سخن پیغمبر) دلائل موجود است ایشان میگویند که خدا خود را پسر گرفته است

سُبۡحٰنَهٗ ؕ هُوَ الۡغَنِیُّ ؕ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الۡاَرۡضِ ؕ

پاکی است اورا | او بی نیاز است | هست او را آنچه | در آسمانها است | و آنچه | در زمین است

خداوند پاک است و بی نیاز چیزیکه در آسمانها و زمین است همه ملکیت اوست

اِنۡ عِنۡدَکُمۡ مِّنۡ سُلۡطٰنٍۭ بِهٰذَا ؕ اَتَقُوۡلُوۡنَ عَلَی اللّٰهِ

نیست | نزدیک شما | هیچ حجتی | براین | آیا میگوئید | برخدا

شما را بر این شرک خود هیچ حجتی نیست پس آیا شما برخدا چنین سخنها

مَا لَا تَعۡلَمُوۡنَ ﴿۶۸﴾ قُلۡ اِنَّ الَّذِیۡنَ یَفۡتَرُوۡنَ عَلَی اللّٰهِ الۡکَذِبَ

آنچه نه میدانید | بگو | هرآینه آنانیکه | بسته میکنند | برخدا | دروغ

بسته میکنید که خود شمارا هم برآن دلیل نیست بگو آنانیکه بر خدا دروغ بسته میکنند یقیناً آنها

لَا یُفۡلِحُوۡنَ ﴿۶۹﴾ ؕ مَتَاعٌ فِی الدُّنۡیَا ثُمَّ اِلَیۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ

نجات نه می یابند | فائده کم است | در دنیا | باز بسوی ما | رجوع آنها است | باز

نجات نه می یابند در دنیا فائده کم بگیرند باز هم باز گشت ایشان بسوی ما است

النصف ع ٧ ١٢

نُذِیۡقُهُمُ الۡعَذَابَ الشَّدِیۡدَ بِمَا کَانُوۡا یَکۡفُرُوۡنَ ﴿۷۰﴾ وَاتۡلُ

می چشانیم آنهارا | عذاب | سخت | بسبب آنکه | کفر میکردند | و بخوان

باز ما ایشان را عذاب سخت میدهیم بسبب کفر ایشان ای پیغمبر! ایشان را

وقف لازم

عَلَیۡهِمۡ نَبَاَ نُوۡحٍ ۘ اِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهٖ یٰقَوۡمِ اِنۡ کَانَ کَبُرَ عَلَیۡکُمۡ

برایشان | خبر | نوح | وقتیکه گفت | قوم خودرا | ای قوم من! | اگر باشد گران | برشما

حالات نوح علیه السلام بخوان، وقتیکه او بقوم خود گفت: ای قوم من! اگر بر شما در اینجا سکونت من

مَّقَامِیۡ وَتَذۡکِیۡرِیۡ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ فَعَلَی اللّٰهِ تَوَکَّلۡتُ فَاَجۡمِعُوۡۤا

سکونت من | و نصیحت من | به آیاتهای خدا | پس برخدا | توکل کردم | پس گرد آرید

و بذریعهٔ احکام خداوند نصیحت گران باشد پس بر خدای خود توکل من است پس شما باشرکاء (خود ساخته)

اَمۡرَکُمۡ وَشُرَکَآءَکُمۡ ثُمَّ لَا یَکُنۡ اَمۡرُکُمۡ عَلَیۡکُمۡ غُمَّةً

معامله خودرا | و شریکان خودرا | باز | نباشد | کارشما | برشما | پنهان

فیصله کنید که باز بشما درباره کار خود کدام شک نماند

ثُمَّ اقۡضُوۡۤا اِلَیَّ وَلَا تُنۡظِرُوۡنِ ﴿۷۱﴾ فَاِنۡ تَوَلَّیۡتُمۡ فَمَا سَاَلۡتُکُمۡ

باز | بکنید | بسوی من | و به من مهلت ندهید | پس اگر | اعراض کردید | پس نخواسته ام ازشما

باز بکنید بامن چیزیکه خوش دارید و به من هیچ مهلت ندهید باز اگر شما (از نصیحت) من روی گردانیده

مِّنۡ اَجۡرٍ ؕ اِنۡ اَجۡرِیَ اِلَّا عَلَی اللّٰهِ ۙ وَاُمِرۡتُ اَنۡ اَکُوۡنَ

کدام اجر | نیست | اجرمن | مگر | برخدا است | و به من حکم شده است | که باشم من

پس من کدام باکی ندارم و از شما کدام معاوضه نخواستم ذمداری من تنها بر خدا است و به من حکم شده است که من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ

از فرمان برداران | پس تکذیب کردند اورا | پس نجات دادیم اورا | وآنانرا که | باوی بودند

در فرمان برداران شامل شوم' باز آنها اورا تکذیب کردند باز ما اورا و آنانیکه باوی در کشتی بودند

فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا

در کشتی | وگردانیدیم ایشان را | جانشین | وغرق کردیم | کسانیرا که | تکذیب کردند

نجات دادیم' و ما ایشان را در زمین (جانشین) گردانیدیم و آنانیکه آیات مارا دروغ گفته بودند

بِآيَاتِنَا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا

آیات مارا | پس بنگر | چگونه شد | آخر کار | بیم شدگان | باز فرستادیم

ایشان را غرق کردیم پس ببینید که آنجام آنها چگونه شد؟ آنانیکه ترسانیده شده بودند باز بعد از وی

مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا

بعد از نوح | پیغمبران | بسوی قوم آنها | پس آوردند آنها ایشان را | بانشان های روشن | پس ایشان نبودند

پیغمبران دیگری را به قوم های ایشان فرستادیم پس آنها ایشان را دلائل آشکارا پیش کردند پس نشد

لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ

که ایمان می آوردند | به آنچه | تکذیب کرده بودند | پیش | هم چنان | مهر نهیم | بردلهای

که ایمان می آوردند به آنچه از پیش نسبت دروغ کردند ما همچنین بر دلهای متجاوزین مهر نهیم

الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

متجاوزین | باز فرستادیم ما | بعد از آنها | موسیٰ | وهارون را | بسوئ فرعون

باز ما بعد از این پیغمبران موسیٰ و هارون علیهما السلام هر دو آنها بسوی فرعون۔ و به

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا

و به سرداران او | به نشانه های خود | پس تکبر کردند | و بودند | قوم

رؤساء او فرستادیم با نشانهای خود مگر آنها تکبر کردند و ایشان بودند مجرمان

مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا

مجرمین | باز وقتیکه | آمد بایشان | حق | از نزد ما | گفتند | هرآینه این

باز وقتیکه از جانب ما به ایشان حق بیاید آنها گفتند این جادو آشکارا است

لَسِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ ۖ

جادو است | آشکارا | گفت | موسیٰ | آیا میگوئید | درباره حق | چون بیاید بشما

موسیٰ علیه السلام فرمود آیا شما درباره حق میگوئید وقتیکه آن بشما آمده است

أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا

آیا این جادو است؟ | وکامیاب نه می شوند | جادوگران | گفتند | آیا آمدی بما

که این جادو است؟ و حال آنکه جادوگران هیچ وقت کامیاب نه میشوند آنها گفتند که آیا تو مارا

لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا وَ تَكُوْنَ لَكُمَا

تا بگردانی مارا | از آنچه | یافته ایم | بر آن | پدران خودرا | و باشد | مرشمارا

تو برای این آمده ای که بگردانی مارا بر آنچه پدران خود یافته ایم و سرداری ملک

الْكِبْرِيَآءُ فِي الْاَرْضِ ؕ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۷۸﴾ وَقَالَ

سرداری | درزمین | ونیستیم ما | مرشمارا | باورکنندگان | وگفت

بدست شما آید و ما هیچ وقت شمارا قبول نه میکنیم و فرعون به مردم خود گفت

فِرْعَوْنُ ائْتُوْنِيْ بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٍ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ

فرعون | بیارید پیش من | هرساحر | دانا | پس چون آمدند | ساحران

بیارید پیش من هر ساحر ماهر پس وقتیکه جادوگران آمدند

قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى اَلْقُوْا مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّآ اَلْقَوْا

گفت | ایشان را | موسیٰ | بیفگنید | آنچه شما افگننده اید | پس چون | افگندند

موسیٰ علیه السلام به آنها گفت بیفگنید چیزیکه افگننده اید باز وقتیکه آنها (ریسمان) های خود

قَالَ مُوْسٰى مَا جِئْتُمْ بِهِ ۙ السِّحْرُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهٗ ؕ

گفت | موسیٰ | آنچه آورده ید آن را | جادو است | هرآینه خدا | آن را اکنون باطل میکند

انداختند موسیٰ علیه السلام گفت چیزیکه شما آوردید خداوند بسیار زود آن را فنا میکند۔

اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ

هرآینه | الله | اصلاح نه میکند | عمل | مفسدین را | وثابت میکند | خدا | حق را

هر آینه خداوند کارهای مفسدین را اصلاح نه میکند و خداوند طبق وعده خود حق را

بِكَلِمٰتِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ ﴿۸۲﴾ فَمَآ اٰمَنَ لِمُوْسٰٓى اِلَّا ذُرِّيَّةٌ ع ۱۲ / ۱۳

به حکم خود | اگرچه ناخوش دارند | مردم مجرمان | پس ایمان نیاورد | به موسیٰ | مگر | یک گروهی

راست میگرداند: اگرچه مجرمین آن را خوش ندارند پس از خوف و ترس فرعون و سرداران وی غیر

مِّنْ قَوْمِهٖ عَلٰى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهِمْ اَنْ

از قوم او | به خوف | از فرعون | وسرداران ایشان | که

از چند نفر از قوم موسیٰ کسی هم بروی ایمان نیاورد تا در مصیبت نه افگند

يَّفْتِنَهُمْ ؕ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْاَرْضِ ۚ وَاِنَّهٗ

عذاب کند ایشان را | وهرآینه | بود فرعون | بلند | درزمین | وهرآینه وی

هر آینه فرعون در ملک بسیار بلند بود و او تجاوز میکرد

لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۸۳﴾ وَقَالَ مُوْسٰى يٰقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ

از متجاوزین بود | وگفت | موسیٰ | ای قوم من | اگر هستید شما | که ایمان آورده باشید

و موسیٰ علیه السلام گفت ای قوم من! اگر شما به راستی هم به خدا

بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِيْنَ ﴿۸۴﴾ فَقَالُوْا عَلَى اللّٰهِ
به خدا | پس بروی | توکل کنید | اگر هستید شما | مسلمانان | پس گفتند | بر خدا
ایمان آورده باشید، پس بروی توکل کنید، اگر شما فرمان بردار هستید ایشان جواب دادند

تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۵﴾ۙ وَنَجِّنَا
توکل کردیم | ای رب ما! | نگردان مارا | فتنه | برای قوم ظالمان | ونجات ده مارا
که ما بر خدا توکل کردیم ای رب ما! مگردان مارا فتنه در دست ظالمان و نجات ده مارا

بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۸۶﴾ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰى
به رحمت خود | از قوم کافران | ووحی کردیم ما | به موسی
به رحمت خود از گروه کافران، و ما به موسیٰ و به برادروی وحی

وَاَخِيْهِ اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوْتًا وَّاجْعَلُوْا
و به برادراش | که | بسازید | برای قوم خود | در مصر | خانه ها | وبگردانید
کردیم، شما برای قوم خود در مصر خانه ها قائم بگردانید و خانه های خود را

بُيُوْتَكُمْ قِبْلَةً وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۸۷﴾ وَقَالَ
خانه های خود | رو به قبله | وبرپا دارید | نماز را | ومژده ده | مومنان را | وگفت
جاهای نماز بگردانید، و نماز های خود را بر پا دارید و تو به مؤمنان مژده بده، و موسیٰ علیه السلام گفت

مُوْسٰى رَبَّنَآ اِنَّكَ اٰتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ زِيْنَةً وَّ
موسیٰ | ای رب ما! | هر آینه تو دادهٔ | فرعون را | وسرداران اورا | رونق | و
ای رب ما! تو فرعون و سرداران وی را رونق دنیا و ساز و سامان داده ای

اَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِكَ ۚ
مال ها | در زندگانی دنیا | ای رب ما! | تا گمراه کنند (مردم را) | از راه تو
(نتیجه این) که او مردم را از راه تو میگردانند

رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰٓى اَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ
ای رب ما! | محو کن | مال های ایشان را | وسخت کن | دلهای ایشان
ای رب ما! مال و دولت ایشان را محو کن و دلهای ایشان را سخت کن

فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ﴿۸۸﴾ قَالَ قَدْ
پس ایمان نه می آرند | تا آنکه | ببینند | عذاب | دردناک | گفت | هر آینه
که هیچ وقت ایمان نمی آرند، تا اینکه عذاب دردناک ببینند خداوند (ج) فرمود

اُجِيْبَتْ دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ
قبول کرده شد | دعاء شما | پس هر دو شما ثابت قدم باشید | وتا بعداری مکن | از راه | آن مردم
دعاء تو قبول شد پس هر دو شما ثابت قدم باشید، و تابعداری مکنید از راه آن مردم که

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٨٩﴾ وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ

كه علم ندارند | وگذرانيديم ما | بني اسرائيل را | از دريا | پس از پي در آمدند

كه علم ندارند، و ما بني اسرائيل را از دريا گذرانيديم، پس فرعون و

فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْيًا وَّعَدْوًا ؕ حَتّٰٓى اِذَآ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ

فرعون | ولشكراو | به ظلم | وزيادت | تا آنكه | وقتيكه | دريافت اورا غرق

لشكر او هم به هدف تجاوز و زيادت پي آنها شدند تا اينكه او به غرق شدن رسيد

قَالَ اٰمَنْتُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِيْٓ اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا

گفت | ايمان آوردم | كه نيست هيچ | معبودي | مگر | آنكه | ايمان آورده اند بوي | بني

گفت: من ايمان مي آرم كه نيست معبود بر حق غير از آن ذات بر آنكه بني اسرائيل ايمان

اِسْرَآءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٩٠﴾ آٰلْئٰنَ وَقَدْ عَصَيْتَ

اسرائيل | و | من | از مسلمانانم | اكنون | وحال آنكه نافرماني كردي

آوردند، و من از مسلمانانم (فرمود) اكنون ايمان مي آري؟ حال آنكه پيش از اين

قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ بِبَدَنِكَ

پيش از اين | وبودي | از مفسدين | پس امروز | نجات ميدهم ترا | بدن ترا

تو نافرماني كردي، و تو بودي از مفسدين پس امروز بدن تورا نجات ميدهيم

لِتَكُوْنَ لِمَنْ خَلْفَكَ اٰيَةً ؕ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ

تا باشي تو | براي آنكه | كه بعد از تو مي آيند | نشانه | وهر آينه | بسياري | از مردمان

تا اينكه براي مردم آئنده نشان عبرت شوي و هر آينه بسياري از مردم از نشان هاي ما

عَنْ اٰيٰتِنَا لَغٰفِلُوْنَ ﴿٩٢﴾ وَلَقَدْ بَوَّاْنَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مُبَوَّاَ صِدْقٍ ع ٩ ١٤

از نشانه هاي ما | بي خبراند | وبه تحقيق | جاي داديم ما | بني اسرائيل را | جاي درست

بي خبراند، و به تحقيق بني اسرائيل را در زمين بسيار جاي خوب داديم

وَّرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ۚ فَمَا اخْتَلَفُوْا حَتّٰى جَآءَهُمُ

ورزق داديم ايشان را | از چيزهاي پاك | پس آنها اختلاف نكردند | تا آنكه | آمد ايشان را

و ما ايشان را از چيزهاي پاكيزه رزق داديم و آنها با يكديگري اختلاف نكردند تا اينكه ايشان را

الْعِلْمُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ

دانش | هر آينه رب تو | حكم كند | ميان آنها | روز قيامت | در آن چيز | كه بودند در آن

علم حق آمد، هر آينه رب تو روز قيامت ميان انها فيصله ميكند، در آن سخنها كه ايشان در آن

يَخْتَلِفُوْنَ ﴿٩٣﴾ فَاِنْ كُنْتَ فِيْ شَكٍّ مِّمَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ

اختلاف ميكردند | پس اگر تو ئي | در شك | از آنچه | فرو فرستاديم | بسوي تو

اختلاف ميكردند، پس اگر ترا در آن سخنها كه ما بالاي تو نازل كرديم شك باشد پس

فَسْـَٔلِ الَّذِيْنَ يَقْرَءُوْنَ الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ الْحَقُّ

پس بپرس | انانرا که | میخوانند | کتاب | پیش از تو | هر آینه آمده است پیش تو | حق.

از آن مردم پرس که پیش از تو کتابها میخوانند هر آینه ترا از طرف پروردگار تو

مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الَّذِيْنَ

از جانب رب تو | پس مشو | از شک کنندگان | ومباش | از آنانیکه

حق آمده است پس هیچ وقت در مردم شک کننده مباش و درآن مردم هم مباش

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَتَكُوْنَ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٩٥﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

تکذیب کردند | به آیات خدا | پس میشوی | از زیان کاران | هر آینه | آنانیکه

که به نشانهای خداوند تکذیب میکنند، تا از زیانکاران نشوی هر آینه دربارهٔ آن مردم که سخن

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَآءَتْهُمْ

ثابت شد بر ایشان | سخن | پروردگار تو | ایمان نه می آرند | واگرچه | بیاید به ایشان

پروردگار تو ثابت شده است که آنها ایمان نه می آرند اگرچه هر قسم نشانها

كُلُّ اٰيَةٍ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ﴿٩٧﴾ فَلَوْلَا

همه معجزه | تا آنکه | ببینند | عذاب | دردناک | پس چرا نه

به آنها پیش شوذ تا آنکه ایشان عذاب دردناک نه بینند، پس (چنین) مثال نیست که یک

كَانَتْ قَرْيَةٌ اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَآ اِيْمَانُهَآ اِلَّا قَوْمَ

شد | قریه | که ایمان آرد | پس نفع دهد آنرا | ایمان آن | مگر | قوم

که یک قریه بعد از دیدن عذاب ایمان آورده باشد و ایمان اش به وی نفع رسانیده باشد غیر از قوم یونس

يُوْنُسَ ۭ لَمَّآ اٰمَنُوْا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ

یونس | چون ایمان آوردند | برداشتیم | از ایشان | عذاب | ذلت

وقتیکه آنها ایمان اوردند، پس ما از ایشان عذاب ذلت دهنده برداشتیم در دنیا

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ ﴿٩٨﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ

در زندگی دنیا | وبهره مند ساختیم ایشان را | تا مدتی | واگر خواستی | رب تو

و ما به ایشان تا یک وقت نفع رسانیدیم و اگر رب تو میخواست، پس همه

لَاٰمَنَ مَنْ فِي الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيْعًا ۭ اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ

هر آینه ایمان می آورد | هر که در زمین است | همه ایشان یک جای | پس آیا تو | مجبور میکنی

مردم که برروی زمین اند همه انها ایمان می آوردند پس آیا تو مردم بر این مجبور میکنی

النَّاسَ حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿٩٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ

مردم را | تا گردند | مومنان | ونیست | هیچ کسی را

تا اینکه ایشان ایمان آرند، و هیچ کسی چنین کرده نه میتوانند

أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ

که آن ایمان آرد | مگر | به ارادهٔ خدا | وی افگند | پلیدی | بر آنانیکه

که ایمان آرند، مگر بحکم خداوند و خداوند(ج) پلیدی بر آن مردم می افگند که از

لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ

عقل ندارند | بگو | بنگرید | چه چیزاست | درآسمانها | وزمین

عقل کار نه میگیرند، به آنها بگو شما بنگرید که چه چیز درآسمانها و زمین است

وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾

ودفع نه میکند | نشانه ها | وترسانندگان | ازگروهی که | ایمان نه می آرند

و همه نشانهای دنیا و همه ترساننده ها کدام فائده نه میدهد آنانیکه به خدا ایمان آوردن نه میخواهند

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا

پس | آنها انتظار نه میکنند | مگر | مانندروزهای آن مردم | که گذشتند

پس آیا اکنون ایشان انتظار چنین روزها میکنند، آنکه به مردم گذشته آمده بودند

مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾

پیش ازایشان | بگو | انتظارکنید | هرآینه من هم باشما | ازانتظارکنندگانم

به ایشان بگو شما هم انتظار کنید و من هم انتظار میکنم

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا

باز | نجات میدهیم ما | پیغمبران خودرا | وآنانرا که | ایمان آوردند

باز (در وقت عذاب) ما پیغمبران و مؤمنان دیگری را نجات میدهیم هم چنین بر ذمه ما است

كَذَٰلِكَ ۚ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا ع ۱۵

همچنین | حق است | برما | که نجات دهیم | مؤمنان را | بگو | ای

که مؤمنان را نجات دهیم (ای پیغمبر!) بگو که ای مردم! اگر اکنون هم

النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ

مردم | اگرهستید شما | درشک | ازدین من | پس من عبادت نه میکنم

دربارهٔ دین ما شمارا کدام شک مانده باشد پس من عبادت آن معبودان نه میکنم که

الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي

ازآنکه | شما عبادت میکنید | غیرازخدا | لیکن | عبادت میکنم | تنها آن ذات را

شما غیر از خدا آن را عبادت میکنید، بلکه من عبادت آن ذات میکنم که زند

يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنْ أَقِمْ

که قبض میکند ارواح شمارا | وبه من حکم شده | که | باشم | ازمؤمنان | واینکه | قائم کن

و مرگ شما در دست وی است و به من حکم شده که در صف مؤمنان باشم و این حکم کرده است

وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾
روی خود | به دین | حنیف | ومباش تو | از مشرکان
که خود را بسوی جهت دین یک طرفه کن و در مشرکین مباش!

وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِن فَعَلْتَ
ومخواه | غیر از خدا | چیزی را که نفع ندهد ترا | وزیان نرساند بتو | پس اگر بکنی
و غیر از خدا آن را مخواه که نه نفع داده میتواند و نه ضرر اگر

فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ
پس تو | درآن وقت باشی | از ستمگاران | واگر برساند بتو | الله | رنجی
چنین کردی پس در ظالمان حساب میشوی و اگر خداوند بتو رنجی برساند

فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ
پس نیست بردارنده | آن را | مگر او | واگر | خواهد در حق تو | خیر | پس نیست هیچ دفع کننده
پس غیر از وی کسی بردارنده نیست و اگر بخواهد بتو رسانیدن خیر پس هیچ کس

لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ
از فضل او | میرساند | ان فضل | هرکرا بخواهد | از بندگان خود | واو بخشنده
فضل او رد کننده نیست او درباره کدام مخلوق راضی باشد بر آنها فضل میکند

الرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ
مهربان است | بگو | ای | مردم! | به تحقیق آمد بشما | حق
و او بخشنده، رحم کننده است بگو که ای مردم! شمارا از جانب رب شما

مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن
از جانب رب شما | پس کسیکه | به راه مستقیم بیاید | به تحقیق او به راه درست می آید | برای خود | وهرکه
حق رسیده است، پس کسیکه به راه راست روان شد، پس رفتن اش برای نفس خود است

ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم
گمراه شد | پس هرآینه بی راه میشود | برای خود | ونیستم | من | برشما
و هرکه گمراه شد، پس بی راهی او برای اوست و من نگهبان شما نیستم

بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ
نگهبان | وپیروی کن | آنچه | وحی کرده میشود | بتو | وصبر کن
و برآن وحی عمل کن، آنکه بتو می آید و صبر کن

حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٠٩﴾
تا آنکه | فیصله کند | خدا | واو | از همه درست | فیصله کننده است
تا اینکه خداوند فیصله کند و او از همه درست فیصله کننده است

ع ١٦

سُوْرَةُ هُوْدٍ مَّكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَلٰثٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

سورت هود مکی است و آن | آغاز میکنم بنام خدا مهربان نهایت بارحم است | یک صد و بیست سه آیت و ده رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا که بسیار مهربان و خداوند با رحم است

الٓرٰ كِتٰبٌ اُحْكِمَتْ اٰيٰتُهٗ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ

الف لام را | این کتاب است | که استوار کرده شد | آیات او | باز | به تفصیل بیان کرده شد | از طرف حکم کننده

قرآن مجید یک چنین کتاب است که آیاتهای او بر دلائل استوار است، و دیگر اینکه به تفصیل بیان شده

خَبِيْرٍ ۝١ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ ۭ اِنَّنِيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ

خبردار | که عبادت مکنید | مگر خدا را | هر آینه من | برای شما | از طرف او | بیم دهنده

از طرف یک حکیم باخبر، اینکه غیر از خداوند عبادت دیگران مکنید من از جانب وی بشما ترسانندهٔ

وَّبَشِيْرٌ ۝٢ وَّاَنِ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ

ومژده رساننده ام | واینکه | بخشش خواهید | از رب خود | باز | رجوع کنید | بسوی وی

و بشما بشارت دهنده ام، واینکه از رب خود بخشش بخواهید باز به او رجوع کنید

يُمَتِّعْكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّيُؤْتِ

میدهد او شمارا | سامان زندگی | شائسته | تاوقت مقرره | و میدهد

او بشما ساز و سامان شائسته دنیا تا یک وقت مقرر مهیا خواهد کرد و در آخرت

كُلَّ ذِيْ فَضْلٍ فَضْلَهٗ ۭ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّىْٓ اَخَافُ

هر | صاحب بزرگی را | بزرگی او | و اگر شما روی گردانید | پس هر آینه من | میترسم

به اعمال کننده گان شائسته ثواب آخرت میدهد، و اگر شما از خدا روی گردانید پس

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ ۝٣ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ ۚ وَهُوَ

برشما | از عذاب روز بزرگ | بسوی خداست | بازگشت شما | و او

من بر شما از عذاب روز بزرگ میترسم، همه بسوی خدا رجوع شما است و او

عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝٤ اَلَآ اِنَّهُمْ يَثْنُوْنَ صُدُوْرَهُمْ

برهر چیزی | تواناست | خبردار | ایشان می پیچند | سینه های خود را

برهر چیزی توانا است بشنو! ایشان سینه های خود را می پیچند، که از خداوند

لِيَسْتَخْفُوْا مِنْهُ ۭ اَلَا حِيْنَ يَسْتَغْشُوْنَ ثِيَابَهُمْ ۙ يَعْلَمُ

تا پنهان شوند از او | خبردار | چون | برسر کشند | جامه های خود را | میداند

پنهان شوند بشنو! وقتیکه آنها بر نفس های خود جامهای خود را برسر کشند پس به خداوند آن

مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ۚ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝٥

آنچه | پنهان میکنند | و آنچه | آشکار مینمایند | هر آینه او | داناست | به رازهای | سینه ها

هر چیز معلوم است آنکه آنها پنهان میدارند و آنکه آشکارا میکنند و او بر راز سینه ها خبردار است

وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ

ونیست هیچ | جنبده | درزمین | مگر | برخدااست | روزی او | ومیداند

و بر روی زمین هیچ جنبده نیست که روزی او بر خدا نباشد و اورا

مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ؕ كُلٌّ فِى كِتٰبٍ مُّبِينٍ ۝٦ وَهُوَ

قرارگاه او | و آرام گاه وی | هرچیز | درکتاب روشن است | واوست

جای هر کس جای سکونت کم و بسیار معلوم است این همه چیزها دریک کتاب واضح درج است

الَّذِى خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ وَّكَانَ عَرْشُهُ

آنکه | آفرید | آسمانها | وزمین | درشش روز | وبود | عرش او

و خداوند آن ذات است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او (حکومت)

عَلَى الْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ؕ وَلَئِن قُلْتَ

برآب | تا آزمایش کند شمارا | که کدام شما | نیکوتراست | ازجهت عمل | واگر | گوئی

بر آب قائم بود تا شما را آزمایش کند که کیست درشما به لحاظ عمل بسیار درست و ای پیغمبر!

إِنَّكُم مَّبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوٓا إِنْ

که هرآینه شمابرانگیخته میشوید | بعد | ازمرگ | هرآینه گویند | آنانکه | کافرشدند | نیست

اگر تو به آنها بگوئی که شما بعد از مرگ باز زنده میشوید پس کافران حتماً میگویند که

هٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ۝٧ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ

این | مگر | جادوی آشکار | واگر | تاخیرکنیم | ازایشان | عذاب

که این جادو آشکارا است، و اگر ما از ایشان تا یک موده عذاب دور کنیم

إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ؕ أَلَا يَوْمَ

تامدت | شمرده شده | هرآینه گویند | چه چیز | منع کرداین | بشنوید | روزیکه

پس آنها میگویند چه چیزی عذاب را تاخیر کرد بشنو! که کدام روز

يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَّا

بیاید بایشان | نباشد | بازداشته شده | ازایشان | وفراگیرد | ایشان را | آنچه

عذاب بیاید پس از ایشان برگردانیده نه میشود و آن عذاب ایشان را احاطه میکند

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝٨ ع وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً

بودند بهآن | که استهزاء میکردند | واگر | بچشانیم | انسان را | ازجانب خود | رحمت

برآن که ایشان استهزاء میکردند و اگر ما یک بنی آدم را نعمت بچشانیم

ثُمَّ نَزَعْنٰهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَـُٔوسٌ كَفُورٌ ۝٩ وَلَئِنْ أَذَقْنٰهُ

باز | گیریم ماآن را | ازوی | هرآینه میشود او | ناامید | ناشکر | واگر | بچشانیم اورا

باز ما گیریم آن را از وی باز او نا امید و ناشکر میشود و اگر ما اورا

نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ عَنِّيْ ؕ

راحت | بعد | از تکلیف | که رسیده بود به او | هر آینه گوید | رفتند | زحمتها | از من

بعد از تکلیف رسانیدن نعمت بچشانیم پس میگوید همه سختی ها از من دور شد

اِنَّهٗ لَفَرِحٌ فَخُوْرٌ ۝۱۰ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ؕ

هر آینه وی | خوشحال | فخر کننده میباشد | مگر آنانیکه | صبر کردند | و عمل کردند | نیکوئی

پس در چنین حالت او همیشه فخر کننده خوشحال میباشد مگر آنانیکه صبر کردند و کارهای نیک میکنند

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ۝۱۱ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا

آن گروه | ایشان راست | بخشش | واجر | بزرگ | پس شاید که تو | ترک کننده باشی | بعضی آنچه

ایشان را بخشش و اجر بزرگ است (پس ایشان دراین امیداند که) که شاید تو برخی از وحی خدا

يُوْحٰٓى اِلَيْكَ وَضَآئِقٌۢ بِهٖ صَدْرُكَ اَنْ يَّقُوْلُوْا لَوْلَآ

وحی فرستاده میشود | بسوی تو | و تنگ میشود | به آن | سینه تو که | میگویند | چرا

(برای لحاظ آنها ترک کنی) و دل تو براین تنگ میشود که ایشان میگویند که بروی

اُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ جَآءَ مَعَهٗ مَلَكٌ ؕ اِنَّمَآ اَنْتَ نَذِيْرٌ ؕ

فرود آورده نشده بروی | گنجی | یا چرا نیامده | باوا | فرشته | هر آینه | تو | بیم دهنده

چرا گنجی فرود آورده نشده و یا چرا نیامده باوی فرشته، پس بیم دهنده هستی و

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ۝۱۲ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ قُلْ

وخدا | برهر چیز نگهبان است | آیا | میگویند | که او از خود ساخته است | بگو

و خداوند (ج) کارساز هر چیز است آیا این مردم میگویند که قرآن او از نفس خود ساخته است بگو

فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرَيٰتٍ وَّادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ

پس بیارید شما | ده | سورتها | مانند آن | ساخته شده | و بخواهید | کسی را که خواسته میتوانید

پس بیارید شما هم مانند این ده (۱۰) سورتها و غیر از خدا کسی را که خواسته میتوانید بخواهید

مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝۱۳ فَاِلَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ فَاعْلَمُوْٓا

غیر | از خدا | اگر هستید شما | راستگویان | پس اگر آنها جواب ندهند | شمارا | پس بدانید

اگر شما راستگو هستید، پس اگر آنها این کار نتوانند پس یقین کنید که

اَنَّمَآ اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ

که آن | نازل شده | به علم خدا | واینکه | نیست معبود | مگر او است | پس آیا | هستید شما

(این کتاب) به علم و قدرت خداوند آمده است و اینکه غیر از خدا معبود دیگری نیست پس آیا شما اکنون هم

مُّسْلِمُوْنَ ۝۱۴ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا نُوَفِّ

مسلمانان؟ | کسیکه | میخواهد | زندگی | دنیا | و زینت آن | پس پوره میدهیم

اسلام قبول نه میکنید؟ پس آنانیکه زندگی دنیا و رونق آن را میخواهد پس ما اورا

إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰٓئِكَ

ایشان را | بدله اعمال انها | دردنیا | وایشان | درآن | کم داده نه میشود | این گروه

پس ما ایشان را اعمال آنها دراین دنیا هم پوره میدهُم، و به ایشان دردنیا کم کرده نه میشود ایشان

الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا

آنهااست که نیست ایشان را | درآخرت | مگرآتش | وبربادشد | آنچه | آنهاکردند | درآن

این مردم اند که ایشان را در آخرت غیر از آتش چیزی دیگری نیست و در دنیا که کدام کارهای نیک کرده بودند

وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ

وباطل است | آنچه | آنهامیکردند | آیاکسیکه باشد | به دلیل واضح | ازجانب رب خود

آن ضائع شد، و چیزیکه ایشان میکردند همه ضائع شد پس آیا کسیکه برراه و دلیل واضح قائم باشد

وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا

میخواندآن را | یک گواه | ازطرف او | وپیش ازاین گواه باشد | کتاب | موسیٰ | پیشوا

و نزد اش درآن قرآن (شهادت) معجزانه هم میباشد و پیش از این کتاب موسیٰ علیه السلام پیشوا

وَرَحْمَةً ۚ أُولَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ

ورحمت بود | این گروه | ایمان می آرند | به این | وکسیکه | انکارکندازآن | ازگروه ها

و اورا سبب رحمت بود، آن مردم به این قرآن ایمان می آرند و آن گروه که از این انکار کنند

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ

پس آتش | جای وعده اواست | پس مباش تو | درشک | ازآن | هرآیینه وی | درست است

پس جای سکونت آنها آتش است پس تو دراین باره درشک کنندگان مباش هر آینه این قرآن

مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ

ازجانب رب تو | لیکن | اکثرمردم | ایمان نه می آرند | وکیست | ستمگارتر

از جانب رب تو برحق است، مگر اکثر مردم برآن ایمان نه می آرند، و کیست ظالم تر از آن که

مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ أُولَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ

ازکسیکه | بسته میکند | برخدا | دروغ | آن گروه | پیش کرده میشوند | برپروردگارخود

بر خدا دروغ بسته میکند، پس چنین مردم به رب خود پیش کرده میشود

وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰٓؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا

وگویند | گواهان | ایشانند | آنانکه | دروغ گفتند | برپروردگارخود | خبردا

و گواهان برایشان شهادت میکنند که این همان مردم اند که به رب خود دروغ بسته کرده بودند

لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

لعنت | خداست | برستمگاران | آنانیکه منع میکنند (مردم) | ازراه | خدا

بشنو! که بر ظالمان لعنت خدا است آنانیکه مردم دیگران را از راه خدا باز میدارند

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا

ومیخواهند در آن | کجی | وایشان | از آخرت | ایشان کافر اند | آن گروه | چنین نبودند که

و در آن کجی میخواهند، و از آخرت هم منکر اند ایشان نه میتوانند که خدارا در زمین عاجز کنند

مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ

عاجز کنندگان | در زمین | ونبود | ایشان را | غیر از خدا | دوستان

و نیست ایشان را در مقابله خدا کسی مدد دهنده

يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ۚ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا

دوچند کرده شود | ایشان را | عذاب | نبودند چنین | که قدرت می داشتند | شنودن | ونبودند که

اکنون به ایشان دو چند عذاب داده میشود زیرا که ایشان نه سخن حق را میشنیدند و نه

يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

بدیدندی | آن گروه | انانند | که زیان کردند | نفسهای خودرا | وگم شد | از ایشان

راه راست را میدیدند ایشان چنین مردم اند که خود را در تاوان انداختند، و اکنون از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾

آنکه افترا میکردند | هیچ شک نیست | که ایشان | در آخرت | آنها | بسیار زیان کاران

معبودان خود ساخته آنها گم شدند و حتماً که ایشان از همه زیاد درآخرت در نقصان اند

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ

هرآینه انانکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | شائسته | وعاجزی کردند | بسوی رب خود

هر آینه آنانیکه ایمان آوردند و اعمال شائسته کردند، و به پیش رب خود عاجزی کردند

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ

آن گروه | اهل بهشت اند | ایشان | در آن | جاویدانند | صفت | این دوگروه

این مردم اهل جنت اند و ایشان در جنت همیشه میباشند حالت این هر دو گروه

كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ

مانند کور | وکر است | مانند بینا | وشنواست | آیا | برابر اند دوگروه | در صفت

چنین است که یکی کوروکر باشد، و دیگری بینا و شنوا باشد آیا هر دو آنها برابر شده میتوانند؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ ع ٢

آیا پند نه میگیرید شما؟ | وهر آینه | فرستادیم | نوح | بسوی قوم خود | که هر آینه من شمارا

آیا شما پند نه میگیرید؟ و هر آینه ما فرستادیم نوح علیه السلام بسوی قوم خود او گفت که

نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

بیم دهنده | آشکار | به آنکه نپرستید | مگر خدارا | هرآینه من میترسم | برشما

هر آینه من شمارا از جانب خداوند ترساننده آشکارا ام و اینکه غیر از خدا کسی دیگری را نپرستید۔ درباره شما پیش من اندیشه است

عَذَابَ يَوْمٍ اَلِيْمٍ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا

عذاب | روز دردناک | پس گفت | سردارانی | آنانیکه کفر کردند | از قوم او | نه

که بر شما یک عذاب بزرگ بیایذ پس سرداران قوم وی گفت آنانیکه کافر بودند

نَرٰىكَ اِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرٰىكَ اتَّبَعَكَ

می بنیم ترا | مگر آدمی | مانند ما | و نه | می بنیم ترا | که پیروی کرده باشد ترا

که تو بما مانند یک بنی آدم معلوم میباشی و ما می بنیم که پیروی تو در ما فقط مردم ذلیل

اِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ اَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّاْيِ وَمَا نَرٰى لَكُمْ عَلَيْنَا

مگر آنانکه | ایشان ذلیل اندر ما | به رای ظاهری | و ما نه می بنیم | شمارا | بر ما

اختیار نموده اندُ که رای سرسری دارند و ما در شما هیچ فضیلت از خود نه می بنیم

مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كٰذِبِيْنَ ﴿٢٧﴾ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ

هیچ | بزرگی | بلکه | گمان می بریم بر شما | دروغ گویان | گفت | ای قوم من! | خبر دهید مارا

بلکه گمان میکنیم که شما دروغ میگوئید نوح علیه السلام گفت ای قوم من! خبر دهید مارا

اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰىنِيْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهٖ

اگر | باشم من | به دلیل آشکارا | از جانب رب خود | و داد مرا | رحمت | از نزد خود

اگر من از جانب رب خود به یک دلیل آشکارا باشمُ و او برمن از جانب خود رحمت کرده باشد

فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ ؕ اَنُلْزِمُكُمُوْهَا وَاَنْتُمْ لَهَا كٰرِهُوْنَ ﴿٢٨﴾

باز آن دلیل آشکار نشود | بر شما | آیا الزام کنیم آن را بر شما | و شما آن را نا خواهندگان اید

مگر آن رحمت شما نه می بینید، پس آیا من بشما جبراً قبول میکنیم اینکه شما آن را نه میخواهید

وَيٰقَوْمِ لَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ؕ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ

وای قوم من! | من نه میخواهم از شما | به این | مالی | نیست | مزد من | مگر بر خدا است

و ای قوم من نه میخواهم از شما براین تبلیغ اجر مزد من تنها بر رب العالمین است

وَمَاۤ اَنَا بِطَارِدِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ؕ اِنَّهُمْ مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ

و نیستم من | راننده آنانیکه | ایمان آوردند | که ایشان | ملاقات کننده اند | با پروردگار خویش

و آنانیکه ایمان آوردند نه میتوانم که ایشان را از خود دور کنمُ ایشان با رب خود ملاقات کنندگان اند

وَلٰكِنِّيْۤ اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿٢٩﴾ وَيٰقَوْمِ مَنْ يَّنْصُرُنِيْ

لیکن من | می بینم شمارا | قوم که جهالت میکنید | و | ای قوم من! | که نصرت دهد من را

البته من می بینم که شما در جهالت هستید و ای قوم من! کیست نصرت دهنده ما در مقابله خدا

مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُّهُمْ ؕ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٣٠﴾ وَلَاۤ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِيْ

از خدا | اگر | برانم ایشان را | آیا پند نمیگیرید | و نه میگویم | شمارا | که نزد من

اگر من ایشان را دور کنم آیا شما فکر نه میکنید؟ و نه من بشما میگویم که نزد من

خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ اِنِّيْ مَلَكٌ وَّ

گنجهای | خداست | و نه | میدانم | غیب را | و نه | میگویم | که من | فرشته ام | و

گنجهای خدا است، و نه این میگویم که نزد من علم غیب است، و نه این دعوه دارم که من

لَآ اَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ تَزْدَرِيْٓ اَعْيُنُكُمْ لَنْ يُّؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا ؕ

نه میگویم من | آنانرا که | به ذلت می بینید | چشمهای تان | که نخواهد داد ایشان را | الله | کدام نعمتی

فرشته ام و نه درباره آن مردم میگویم که شما ایشان را به چشم حقارت می بینید که خداوند هیچ خیر ندهد

اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ۚ اِنِّيْٓ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۳۱﴾

خدا | داناتر است | به آنچه | در دلهای ایشان است | هر آینه من | در آن وقت | از ستمگاران میباشم

خدا بر احوال دلهای ایشان باخبر است اگر من چنین بگویم در ظالمان حساب می شوم

قَالُوْا يٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَاْتِنَا

گفتند | ای نوح! | هر آینه مجادله کردی باما | پس بسیار کردی | جدال را باما | پس بیار بما

آنها گفتند: ای نوح! تو با ما بحث کردی و بحث بسیار زیاد کردی پس اکنون آن چیزی را

بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۳۲﴾ قَالَ اِنَّمَا يَاْتِيْكُمْ بِهِ

آنچه تو باما وعده میکنی | اگر هستی تو | از راستگویان | گفت | هر آینه بیارد شمارا | به آن

بیارید که مارا همیشه از آن میترسانی اگر تو راست میگوئی نوح گفت آن در دست خدا است

اللّٰهُ اِنْ شَآءَ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿۳۳﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِيْٓ

خدا | اگر بخواهد | و نیستید | شما عاجز کنندگان | و نه فائده میدهد شمارا | نصیحت من

اگر خدا بخواهد بالای شما می آرد و شما نه میتوانید که اورا عاجز کنید و نصیحت من بشما

اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّغْوِيَكُمْ ؕ هُوَ

اگر بخواهم من | که | من نصیحت کنم شمارا | اگر بخواهد الله | که گمراه سازد شمارا | واو

هیچ فائده نداد، اگر من بشما نصیحت نمودن بخواهم وقتیکه شما نزد خداوند در گمراهان میباشید

رَبُّكُمْ ۫ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۳۴﴾ ؕ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ

رب شما است | و بسوی او | بازگردانیده میشوید | آیا میگویند | که از خود ساخته است (قرآن)

و او رب شما است، و بازگشت همه شما بسوی اوست آیا ایشان میگویند که او این قرآن را

قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ فَعَلَيَّ اِجْرَامِيْ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا

بگو | اگر من از خود ساخته باشم | پس بر من است | گناه من | و من بیزارم | از آنچه

به دروغ ساخته است؟ بگو که اگر از خود ساخته باشم پس جرم آن بر من میباشد و کدام جرم ها که شما میکنید پس من از آن

تُجْرِمُوْنَ ﴿۳۵﴾ وَاُوْحِيَ اِلٰى نُوْحٍ اَنَّهٗ لَنْ يُّؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ

شما جرم میکنید | وحی کرده شد | بسوی نوح | که هر آینه | هیچ وقت ایمان نمی آرند | از قوم تو

بری هستم و به نوح علیه السلام وحی شد در قوم تو که کسی ایمان آوردند آنها آوردند اکنون

إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

مگر | آنکه | ایمان آورده | پس اندوهناک مباش | به آنچه | میکردند

در ایشان هیچ کسی ایمان نه می آرند پس تو برکارهای ایشان اندوهناک مباش

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ

وبساز | کشتی را | در پیش من | وبفرمان ما | ونه | کن سخن باما | در بارهٔ آن مردم

و در نگرانی من یک کشتی بساز، و بحکم من بساز و با من درباره ظالمان

ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ

که ظلم کردند | هرآینه آنها | غرق شدگانند | ومیساخت او | کشتی را | وهروقتیکه | میگذشت

سخن مکن، ایشان هر آینه غرق میشوند و نوح علیه السلام کشتی را میساخت و وقتیکه سرداران قوم

عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا

بروی | سرداران | ازقوم او | تمسخر میکردند | به وی | گفت | اگر | شما خنده میکنید

نزدیک میگذشتند استهزاء میکردند نوح علیه السلام به ایشان گفت اگر شما با من استهزاء

مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

به ما | پس هرآینه ما تمسخر میکنیم | به شما | چنانچه | شما مسخره میکنید | پس زود | میدانید

میکنید پس ما بشما خنده میکنیم چنانچه شما خنده میکنید زود دیده خواهید

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾

که به کی می آید | عذاب | که رسوا گرداند اورا | وفرود آید | بروی | عذاب | دائم

که برکی می آید عذاب رسوا کننده و اینکه برکی می آید عذاب همیشه

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا

تاآنکه | چون آمد | حکم ما | وجوشید | تنور | گفتیم | بارکن | درآن

(این سخنها میبود) تا اینکه حکم ما آمد و از زمین آب برآمد، و ما حکم کردیم که دراین

مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ

ازهرقسم | نرو ماده (دوتن) | دو | واهل خود را هم | مگر آنکه | سبقت کرده است بروی

که از هر نوع حیوانات درآن دو، دو سوار کن و فامیل خود هم مگر آنها نه که درباره ایشان

الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

حکم | وآن هم که ایمان آورده است | وایمان نیاورده بود | با او | مگر | اندکی

فیصله شده است، و آنها هم سوار کن که بتو ایمان آوردند، و با نوح بسیار مردم کم ایمان آورده بودند

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي

وگفت | سوار شوید | دراین | بنام خدا | روان شدن آن | وایستاده کردن وی | هرآینه رب من

و نوح فرمود در این کشتی سوار شوید روان شدن آن و ایستاده شدن آن بنام خداست هر آینه رب من

لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ

بخشنده | مهربان است | وآن | میرفت | ایشان را | درموج | مانندکوهها

بخشنده مهربان است و کشتی آنها را مانند موجهای بلند مثل کوه روان کرد

وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا

وآوازداد | نوح | پسرخودرا | وبود | درکناره | ای پسرمن | سوارشو | باما

و نوح علیه السلام پسر خود را آواز کرد و او به یک طرف ایستاده بود ای پسر من با ما سوار شو

وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي

ومباش | باکافران | گفت | پناه میخواهم | بسوی کوهی | که نگاه داردمرا

و مباش با کافران، او گفت بسیار زود است که در یک کوه پناه گیرم که مرا از آب

مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۚ

ازآب | گفت | هیچ نگاه دارنده نیست | امروز | ازحکم خدا | مگربه آنکه | رحم کند

نجات دهد نوح علیه السلام گفت: امروز از عذاب خداوند هیچ نجات دهنده نیست مگر بر آنکه او

وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ

وحائل شد | میان هردو | موج | پس گشت | ازغرق شدگان | وگفته شد | ای زمین

مهربان باشد، در این اثناء میان هر دو آنها یک چپه بلند شد پس او هم با دیگران غرق شد و حکم شد که

ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

فروبر | آب خودرا | وای آسمان | بازدار | وکم کرده شد | آب | وپوره شد | کار

ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان! باز دار و کم شد آب و کار پوره کرده شد

وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ ۖ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ ربع

وقرارگرفت | برکوه جودی | و | گفته شد | دورباشدازرحمت | مردم ظالم

و کشتی برکوه جودی ایستاده شد و گفته شد که برای قوم ظالم هلاکت است

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي

وندا کرد | نوح | رب خودرا | گفت | ای رب من | هرآینه | پسرمن | ازاهل من است

و نوح علیه السلام رب خود را نداء کرد و گفت که ای رب من! هر آینه پسرم در خاندان من شامل بود

وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ

وهرآینه وعده تو | راست است | وتو | ازهمه درست فیصله کننده ئی | گفت یانوح!

و هر آینه وعده تو راست است و هر آینه تو بالای هر حاکم حاکم بزرگ هستی خداوند گفت ای نوح!

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا

هرآینه وی | نیست ازاهل تو | هرآینه وی عمل اش درست نیست | پس سوال مکن ازمن | ازآنچه

او در اهل خاندان تو شامل نیست اعمال اش درست نیست، پس تو مرا از چنین چیز سوال مکن

لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ ؕ اِنِّیْۤ اَعِظُكَ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِیْنَ ﴿٤٦﴾ قَالَ

نیست ترا بر آن دانش | هر آینه من نصیحت میدهم ترا | (که نشوی) تو | از جاهلان | گفت

که ترا بر آن علم نیست بتو نصیحت میکنم که در نادانان نشوئی نوح علیه السلام فرمود

رَبِّ اِنِّیْۤ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَسْـَٔلَكَ مَا لَیْسَ لِیْ بِهٖ

ای پروردگار من | هر آینه | پناه تو میخواهم | از آنکه پرسم از تو | آنچه | نیست مرا به آن

ای رب من! من بتو پناه میخواهم که من از تو چنین چیزها بخواهم که بر آن نه میدانم

عِلْمٌ ؕ وَ اِلَّا تَغْفِرْ لِیْ وَ تَرْحَمْنِیْۤ اَكُنْ مِّنَ الْخٰسِرِیْنَ ﴿٤٧﴾

دانش | واگر تو بخشش نه کنی مرا | وتو بر من رحم نه کنی | باشم من | از زیان کاران

و اگر تو مرا بخشش نه کنی و بر من رحم نه کنی پس هر آینه من درخساره میشوم

قِیْلَ یٰنُوْحُ اهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَ بَرَكٰتٍ عَلَیْكَ وَ عَلٰۤی اُمَمٍ

گفته شد ای نوح! | فرود ای | به سلامتی | از جانب ما | وهمراه برکتها | بر تو | و بر گروهی

حکم شد که ای نوح! اکنون فرود آی از جانب ما بر تو و بر آن امتها که با تو هستند

مِّمَّنْ مَّعَكَ ؕ وَ اُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِّنَّا

از آنها | که با تو اند | وامتها اند دیگری | که بهره مند کنیم ایشان را | باز به ایشان میرسد | از ما

سلامتی و برکت است، و چنین امتهاهم می آیند که آنها را اندازه کم عیش میدهیم باز از جانب ما

عَذَابٌ اَلِیْمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَیْبِ نُوْحِیْهَاۤ اِلَیْكَ ۚ

عذاب دردناک | این همه | اخبار است | از غیب | که ما وحی آن را می فرستیم | بسوی تو

عذاب دردناک می آید، ای پیغمبر! این خبرهای غیب است که بسوی تو وحی آن فرستادم

مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَاۤ اَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا ؕۛ فَاصْبِرْ ؕۛ اِنَّ الْعَاقِبَةَ

نه تو خبر بودی از آن تو | ونه قوم تو | پیش از این | پس صبر کن | هر آینه عاقبت

قبل آن نه تو خبر بودی و نه قوم تو خبر بود پس صبر کن هر آینه

لِلْمُتَّقِیْنَ ﴿٤٩﴾ ع وَ اِلٰی عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ قَالَ یٰقَوْمِ

متقیان راست | وفرستادیم بسوی عاد | برادر ایشان | هود | گفت | ای قوم من!

آنجام درست برای پرهیزگاران است و بسوی قوم عاد برادر ایشان هود فرستادیم او گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ ؕ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا

عبادت کنید خدارا | نیست شمارا | هیچ معبودی | غیر از او | نیستید شما | مگر

عبادت کنید خدارا نیست شما را غیر از وی معبود دیگری شما تنها دروغ بسته

مُفْتَرُوْنَ ﴿٥٠﴾ یٰقَوْمِ لَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا ؕ اِنْ اَجْرِیَ

افتراء کنندگان | ای قوم من! | نه میخواهم از شما | بر این | مزدی | نیست | مزد من

نموده اید ای قوم من! نه میخواهم از شما بر این تبلیغ هیچ اجر بدله من

الوقف علی فاصبر احسن ولی ١٢ معانقة ٩

ع ٩

إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ

مگر برآن ذات | که آفریده است مرا | آیا شما عقل ندارید | وای قوم من! | بخشش بخواهید | از رب خود

مگر برآن ذات است که مرا آفریده است آیا شما از عقل کار نه میگیرید؟ و ای قوم من! از رب خود بخشش بخواهید

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً

باز رجوع کنید | بسوی او | تابفرستد | باران | برشما | پی در پی | وزیاد کند شمارا | طاقت

باز به او رجوع کنید، پس او بر شما بفرستد باران پی در پی و شما را با این طاقت طاقت زیاد

إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا

درطاقت موجوده شما | ونه | روی گردانید | مجرمین | گفتند | ای هود! | نیاوردی تو مارا

دیگری هم میدهد و (از حق) روی مه گردانید که مجرمین میشوید، آنها جواب دادند که ای هود! تو مارا

بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ

کدام دلیل | ونیستیم ما ترک کننده | معبودان خودرا | به سخن تو | ونیستیم | ماترا

کدام دلیل واضح نیاورده ای، و ما معبودان خود را به سخن تو ترک کننده نیستیم و نه برتو ایمان آرنده ایم

بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ

باوردارندگان | نه میگوییم | مگرآنکه رسانیده بتو | بعض معبودان ما | ضرری

ما فقط تنها این میگوییم که یک معبود ما ترا بر این مصیبت رسانیده است

قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

اوگفت | هرآینه من گواه میکنم | خدارا | وشما هم گواه باشید | هرآینه من | بیزارم | ازآنچه | شما شریک میگیرید

هود گفت هر آینه من خدارا گواه میکنم و شما هم گواه باشید که من از شرک بیزار هستم

مِنْ دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ

غیرازاو | پس تدبیر کنید خلاف من | همه | باز | مهلت ندهید مرا | هرآینه من | توکل کردم

غیرا ز خدا همه شما ضد من تدبیر کنید، و باز مرا مهلت ندهید توکل من بر خدا است

عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ

برخدا | که رب من است | وپروردگار شما | نیست هیچ جنبده برزمین | مگراو | گیرنده است

که رب من و هم رب شما است، هیچ جنبده در زمین نیست مگر اینکه پیشانی او در قبضه خدا است

بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا

پیشانی اورا | هرآینه | رب من | برراه راست است | پس اگر روی گردان شدید

هر آینه رب من به راه مستقیم (حق و انصاف) است و اگر شما روی میگردانید

فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۚ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي

پس من رسانیدم شمارا | . آن پیغام که فرستاده شدم برآن | بسوی شما | وجانشین سازد | رب من

پس هر آینه من بشما همهٔ آن پیغام ها رسانیدم من که بر آن مامور شده ام و رب من بجای شما یک قوم

قَوْمًا غَيْرَكُمْ ۚ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
یک قوم دیگری | غیر از شما | وشما به آن ضرر رسانیده نمیتوانید | هیچ چیز | هر آینه | رب من | بر هر چیزی
دیگری آباد کند و شما به وی هیچ نقصان رسانیده نه میتوانید رب من بر هر چیزی نگران است

حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا
نگران است | وچون آمد | حکم ما | نجات دادیم | هود را | وآنانراکه | ایمان آوردند
و چون آمد حکم ما پس هود علیه السلام و دوستان ایمان دار اورا نجات دادیم

مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ
باوی | برحمتی از جانب خود | ونجات دادیم ایشان را | از عذاب سخت | واین است
و ایشان را از عذاب سخت نجات دادیم و این قوم

عَادٌ ۖ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا
عاد | انکار کردند | به آیات رب خود | ونافرمانی کردند | رسولان اورا | وپیروی کردند
عاد بود که از نشانهای رب خود انکار کرده بودند و نافرمانی کردند پیغمبران اورا و پیروی هر سرکش

أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً
حکم | هر سرکش ستیزنده را | واز پی فرستاده شدند | دراین | دنیا | لعنتی
و هر ظالم را کردند آخر اینکه در این دنیا هم بر ایشان لعنت در پی آنها شد و بروز قیامت هم

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ
و | روز قیامت | خبردار | هر آینه | قوم عاد | کافر شدند | به رب خود | خبردار | لعنت باشد بر عاد
در پی آنها باشد یاد داشته باشید که قوم عاد از رب خود انکار کردند با خبر باشید که قوم هود، عاد

قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ ع ٥ وقف لازم
که قوم هود بود | وبسوی قوم ثمود فرستادیم | برادر ایشان صالح | گفت | ای قوم من!
از رحمت دور شدند، و به قوم ثمود برادر ایشان صالح فرستادیم او گفت که ای قوم من!

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم
عبادت کنید | خدارا | نیست شمارا | هیچ معبود | غیر از او | او آفرید شمارا
عبادت خدا کنید که نیست شمارا غیر از او معبود دیگری هم او شمارا از زمین

مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ
از زمین | وباشنده گردانید شمارا | درآن | پس بخشش بخواهید از او | باز رجوع کنید | بسوی او
آفرید و شمارا درآن باشنده گردانیده است پس از او معافی بخواهید و به او رجوع کنید

إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا
هر آینه رب من | نزدیک است | قبول کننده است | گفتند | ای صالح! | هر آینه تو بودی | درما
هر آینه رب من هر کسی را نزدیک است و قبول کننده است گفتند ای صالح! هر آینه تو بودی درما

مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَآ اَتَنْهٰىنَآ اَنْ نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا
امید داشته شده | پیش از این | آیا منع میکنی مارا | که عبادت کنیم آنکه | عبادت میکرد | پدران ما
جای امید های ما آیا تو منع میکنی مارا از عبادت آن آنکه عبادت میکرد پدران ما

وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝۶۲ قَالَ
وهر آیینه ما | در شک هستیم | از آنچه | میخوانی مارا به آن طرف | در شک بزرگ | گفت
و بسوی کدام سخن که تو مارا میخواهی دربارهٔ آن ما بسیار در شک واقع هستیم او فرمود

يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَ اٰتٰىنِيْ
ای قوم من! | آیا دیدید | اگر باشم من | بر یک دلیل واضح | از جانب رب خود | و | او داده باشد مرا
ای قوم من! شما بگوئید اگر من از جانب رب خود بر دلیل واضح قائم باشم و او بر من رحمت

مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهٗ قف
از نزد خود | رحمت (نبوت) | پس که | نصرت دهد مرا | از خدا | اگر | نافرمانی کنم او را
خود هم کرده باشد پس کیست که نصرت دهد مرا در مقابله خدا اگر من نافرمانی اوکنم

فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ۝۶۳ وَيٰقَوْمِ هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ
پس | زیاده نه میکنید شما مرا | غیر از نقصان | وای قوم من! | این | ماده شتری است | خدا | فرستاده است شما را
شما به من هم خساره میدهید، و ای قوم من! این ماده شتر خدا است که شما را

اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَ لَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ
یک نشانه | پس بگذارند آن را | تا بخورد | در زمین | خدا | و | مرسانید به وی | هیچ ضرری
نشانه است، پس شما بگذارید آن را که در زمین خداوند بخورد و مرسانید به وی تکلفی

فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ۝۶۴ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا
پس بگیرد شمارا | عذاب | نزدیک | پس آنها ماده شتری را کشتند | پس گفت | بهره مند باشید
ورنه یک عذاب نزدیک شمارا بگیرد بر این هم ایشان آن ماده شتری را کشتند پس صالح علیه السلام

فِيْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ؕ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ ۝۶۵ فَلَمَّا
در خانه های خود | سه روز | این | وعده است | که | دروغ نیست | پس چون
فرمود در خانه های خود سه روز دیگر بگذارید (یادداشته) باشید دراین وعده بالکل دروغ نیست باز وقتیکه

جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا
آمد | حکم ما | نجات دادیم ما | صالح را | و آنان را که | ایمان آوردند | با وی | به رحمت | از خود
حکم ما آمد پس ما به رحمت خود صالح را و آنانیرا که با وی ایمان آورده بودند نجات دادیم

وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ۝۶۶ وَاَخَذَ
و از رسوائی | آن روز | هر آینه | رب تو | اوست | قوی | غالب | و گرفت
و از ذلت آن روز نجات دادیم هر آینه رب تو قوی و غالب است هر که ظالمان بودند

الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ۝٦٧
انانرا که ظلم کرده بودند | یک صداء هولناک | پس گشتند | درخانه های خود | مردگان برزمین
ایشان را یک صدای هولناک گرفتند پس درخانه های خود در وقت سحر چنین افتید ند

كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا ؕ اَلَآ اِنَّ ثَمُوْدَا۟ كَفَرُوْا رَبَّهُمْ ؕ اَلَا
گویا | هرگز | نبودند | درآن جای | هرآینه قوم ثمود | انکار کردند | از رب خود | بشنو!
گویا که ایشان در آن جای بالکل نبودند یادداشته باشید که ثمود ها از رب خود انکار کرده بودند

ع ۶ / ۸
بُعْدًا لِّثَمُوْدَ ۝٦٨ وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ اِبْرٰهِيْمَ
دوری است | قوم ثمود را | وهرآینه | آمدند | فرشتگان ما | به ابراهیم
یادداشته باشید که ثمود یان از رحمت بسیار دور افتید ند و هر آینه فرشتگان ما به ابراهیم علیه السلام بشارت

بِالْبُشْرٰى قَالُوْا سَلٰمًا ؕ قَالَ سَلٰمٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَآءَ بِعِجْلٍ
به بشارت | گفتند سلام بتو | گفت | سلام | پس درنگ نکرد | که آورد او | گوساله
بردند و به او گفت: سلامت باشی او گفت شما هم سلامت باشید، پس ساعت گذشته نبود که برای ایشان که

حَنِيْذٍ ۝٦٩ فَلَمَّا رَاٰۤ اَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ اِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَاَوْجَسَ
بریان | پس چون دید که | دستهای ایشان | نه میرسد | به آن | پس اودر بشک شد | و | محسوس کرد (دردل)
یک گوساله بریان شده را پیش کرد وقتیکه دید که دستهای ایشان بر آن نه میرسد پس او در شک شد و در دل در خوف شد

مِنْهُمْ خِيْفَةً ؕ قَالُوْا لَا تَخَفْ اِنَّآ اُرْسِلْنَآ اِلٰى قَوْمِ لُوْطٍ ۝٧٠
ازایشان | ترسی | گفتند | مترس | با فرستاده شده ایم | بسوی قوم لوط
فرشتگان به وی گفت: در خوف مباشی ما برای قوم لوط علیه السلام فرستاده شده ایم

وَامْرَاَتُهٗ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنٰهَا بِاِسْحٰقَ ۙ وَمِنْ وَّرَآءِ
وزن او | ایستاده بود | پس خندید | پس مژده دادیم اورا | به اسحٰق | وبعداز
و زن ابراهیم علیه السلام ایستاده بود می شنید پس خندید پس ما اورا به پسر بنام اسحٰق بشارت دادیم

اِسْحٰقَ يَعْقُوْبَ ۝٧١ قَالَتْ يٰوَيْلَتٰۤى ءَاَلِدُ وَاَنَا عَجُوْزٌ
اسحٰق | یعقوب | اوگفت | ای وای به من | آیا خواهم زاد | ومن | پیرزنم
و بعد از اسحٰق (به پسر او) یعقوب او گفت آی وای برمن! آیا خواهم زاد پسر و من پیر زن شدم

وَّهٰذَا بَعْلِيْ شَيْخًا ؕ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيْبٌ ۝٧٢ قَالُوْۤا اَتَعْجَبِيْنَ
واین شوهر من است | کلان سال | هرآینه | این | چیزی عجیب است | گفتند | آیا تعجب میکنی
و این شوهرم هم کلان سال است این یک بسیار سخن تعجب است آنها گفتند آیا تو در

مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكٰتُهٗ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ ؕ
درکارهای خدا | رحمت خدا | وبرکات او باشد | برشما | ای اهل خانه
خدا تعجب میکنی ای خاندان این فامیل بر شما رحمت خداوند و برکتها می آید

إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ۝٧٣ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَٰهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ

هرآینه او ستوده | بزرگ است | پس چون | رفت | از ابراهیم | ترس | و آمداش

هر آینه او لائق تعریفها است بزرگ پس وقتیکه از ابراهیم علیه السلام خوف رفت و بشارت آمد

ٱلْبُشْرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ ۝٧٤ إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ

بشارت | جدال میکرد باما | درباره قوم لوط | هر آینه | ابراهیم | بردبار

پس با ما درباره قوم لوط بحث آغاز نمود هر آینه ابراهیم علیه السلام بسیار حلیم

أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ ۝٧٥ يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ

نرم دل | رجوع کننده به او بود | ای ابراهیم | روی بگردان | از این

از خداوند ترسنده و به او رجوع کننده بود ای ابراهیم! بگذار این سخن را

إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ۝٧٦

هرآینه آمده است | حکم رب تو | وهرآینه به ایشان آمده است | عذاب | بازناگردیده

هر آینه حکم قطعی رب تو شده است، و بر ایشان چنین عذاب حتماً آمدنی است

وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ

وچون آمدند | فرشتگان ما | پیش لوط | اندوهگین شد | از آمدن ایشان

که آن باز گرداننده نیست، و چون فرشتگان ما به لوط علیه السلام آمدند پس به آمدن آنها اندوهگین شد

وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ۝٧٧ وَجَآءَهُۥ

وتنگ شد | از آنها در دل | وگفت | این | یک روز است | از مصیبت | وآمدند پیش او

و دل اش تنگ شد و گفت امروز بسیار سخت است، و مردم قوم اش پیش وی

قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ

قوم اش | بشتاب میدویدند | بسوی او | وپیش از آن | ایشان میکردند | کارهای بد

به شتاب آمدند، و ایشان قبل از این هم کارهای بد میکردند

قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ

لوط گفت | ای قوم من! | این است | دختران من | ایشان | پاکیزه تراند | شمارا | بترسید | از خدا

لوط گفت: ای مردم! این است دختران من برای شما پاک است (با آنها نکاح کنید) و از خدا بترسید

وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ۝٧٨ قَالُوا۟

ومرا خجالت مکنید | درباره مهمانان من | آیا نیست | از شما | هیچ مردی | راه یافته | گفتند

و مرا درباره مهمانان خود خجالت مکنید آیا در شما مرد درست نیست؟ آنها گفتند:

لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ

هرآینه تو دانستی | که نیست مارا | در دختران تو | هیچ | حاجتی | وهرآینه تو | خوب میدانی

تو دانستی که مارا درباره دختران تو کدام ضرورت نیست و بتو این هم معلوم است

مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي

آنچه ما میخواهیم | گفت | کاش میبودی | مرا | در مقابله شما | قدرت | یا | پناه میگرفتم

آنچه ما میخواهیم؟ لوط علیه السلام گفت: ای کاش! پیش من قدرت مقابله میبود و یا بایک

إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ

به قوم طاقت دار | گفتند | ای لوط | هر آینه ما | فرشتگان فرستاده | رب تو هستیم

قوم طاقت دار پناه میگرفتم فرشتگان گفتند: ای لوط! هر آینه ما فرشتگان فرستادهٔ رب تو هستیم

لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ

هرگز نه میرسند | بتو | پس ببر اهل خودرا | بپاره از شب | و نه | در پس نگرد

ایشان حتی بتو قدرت نزدیک نمودن هم ندارند پس در وقت شب اهل خود را ببر، و در شما یکی هم

مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ

از شما | هیچ یکی | مگر | زن تو | هر آینه او | میرسد او را | آنچه میرسد ایشان را

در پس ننگرد مگر زن تو هم به این آفت داخل شدنی است در آن که مردم دیگران

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا

هر آینه وقت وعده آنها | صبح است | آیا نیست | صبح | نزدیک | پس چون آمد | حکم ما

می آید، وقت تعین شده برای ایشان وقت صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟ وقتیکه حکم ما رسید

جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ

گردانیدیم | زبر آن را | زیر آن | و بارانیدیم ما | برایشان | سنگ ها | از گل منجمد

پس آن را زیر زبر گردانیدیم و بر آنها پی در پی باران سنگ ها کردیم

مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ ع ٧

پی در پی | نشان کرده شده | نزد رب تو | و نیست آن قریه | از ظالمان | دور

برآنکه از جانب رب تو نشان شده بود و این منطقه از این ستمگاران دور نیست

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

و فرستادیم به مدین | برادر ایشان | شعیب | گفت | ای قوم من! | عبادت کنید | خدا را

و بطرف مدین برادر ایشان شعیب را فرستادیم او گفت: ای قوم من! عبادت خدا کنید

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي

نیست شمارا | هیچ معبود | غیر از او | و کم مکنید | پیمانه | و وزن | هر آینه من

غیر از وی شمارا معبود دیگری نیست و در وزن و پیمانه نقصان مکنید هر آینه من

أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿٨٤﴾

می بینم شمارا | خوشحال | و | من میترسم | بر شما | از عذاب | روز احاطه کننده

شمارا خوشحال می بینم و من در حق شما از عذاب آن روز میترسم که همهٔ شمارا احاطه کند

وَيٰقَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا

وای قوم من! | پوره دهید | پیمانه | وترازو را | به انصاف | وکم مکنید

ای قوم من! پیمانه و ترازو را به انصاف پوره پوره بدهید و مردم را چیز های ایشان

النَّاسَ اَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۸۵﴾ بَقِيَّتُ اللّٰهِ

به مردمان | چیزهای ایشان | ونباشید | درزمین | فسادکنندگان | آنچه باقی گزارد | خدا

کم ندهید و بر روی زمین مباشید مفسدین در داده خدا در فائده بسیار بهتر است

خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۚ وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ﴿۸۶﴾

بهتر است شمارا | اگر | هستید مؤمنان | ونیستم | من | برشما | نگهبان

اگر شما مؤمنان هستید و من بر شما نگهبان نیستم

قَالُوْا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ

گفتند | ای شعیب | آیا نماز تو | بتوحکم میکند | که ماترک کنیم | آنچه | عبادت میکرد

ایشان جواب داوند که ای شعیب! آیا نماز تو ترا این تعلیم میدهد؟ که ما آن چیزها را ترک کنیم که

اٰبَآؤُنَآ اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ فِيْٓ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ

پدران ما | یا اینکه | مانه کنیم در مالهای خود | چیز یکه مامیخواهیم | هرآینه تو | بردباری

پدران و اجداد ما عبادت آن را میکردند و یا اینکه این را بگذاریم در مالهای خود دست اندازی کنیم هر آینه تو بسیار هوشیار

الرَّشِيْدُ ﴿۸۷﴾ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ

راه یافته | گفت | ای قوم من! | آیا دیدید | اگر من باشم | بردلیل واضح

و دین دار پخته هستی او گفت که ای قوم من به من خبر بدهید اگر من از جانب رب خود

مِّنْ رَّبِّيْ وَرَزَقَنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَمَآ اُرِيْدُ

از جانب رب خود | واوداده باشدمرا | از جانب خود | رزق شائسته | ومن نه میخواهم

بر دلیل آشکارا باشم و او از جانب خود مرا رزق و مال خوب داده باشد و قصد من این نیست که

اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلٰى مَآ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ ؕ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ

که مخالفت کنم باشما | ازآنکه شمارا ازآن منع میکنم | من نه میخواهم | مگر | اصلاح

که مخالفت کنم با شما در آن کار که شما را از آن منع میکنم من اصلاح شمارا میخواهم

مَا اسْتَطَعْتُ ؕ وَمَا تَوْفِيْقِيْٓ اِلَّا بِاللّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ

تاحدیکه بتوانم | ونیست توفیق من | مگر برخدا | بروی | توکل کردم من | وبسوی او

تا وقتیکه در قدرت من باشد و توفیق من از نزد خدا است و بروی توکل من است و در هر

اُنِيْبُ ﴿۸۸﴾ وَيٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِيْٓ اَنْ يُّصِيْبَكُمْ مِّثْلُ مَآ

من رجوع میکنم | وای قوم من! | تیارنسازد شمارا | مخالفت من | که برسد بشما | مانند آنکه

معامله به او روی میگردانم و ای قوم من! (چنین نه که) بامن دشمنی شمارا به این تیار سازد که بر آن مصیبت گرفتار شوید

أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَٰلِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم

رسیده بود | به قوم نوح | یا به قوم | هود | و یا قوم صالح را | و نیست قوم | لوط | از شما

که قوم نوح، یا هود، و یا اینکه قوم صالح بر آن گرفتار شده بود و زمان و علاقه

بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ

دور | بخشش بخواهید | از رب خود | باز توبه کنید | بسوی او | هر آینه رب من | مهربان

قوم لوط از شما دور نیست، و از رب خود بخشش بخواهید، و باز به وی رجوع کنید هر آینه رب من رحم کننده

وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا

محبت کننده است | گفتند | ای شعیب! | نه می فهمیم | بسیاری | از آنچه میگوئی | و هر آینه ما

و محبت کننده است، آنها گفتند، ای شعیب! تو که چیزی میگوئی، ما در اکثر آن نه می فهمیم و تو

لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا

می بینیم ترا | در میان خود | ناتوان | و اگر نبودی قبیله تو | سنگسار میکردیم ترا | و نیستی تو | بر ما

و در گروه ما تو یک بسیار یک شخص ناتوان هستی، و اگر لحاظ خاندان تو نباشد پس تا هنوز تورا سنگسار میکردیم

بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ

غالب | گفت | ای قوم من! | آیا قبیله من | عزیزتر اند بر شما | از خدا | و گرفتید خدا را

و تو بر ما غالب نیستی او گفت: ای قوم من! حق خاندان من بر شما از خدا زیاد است حال آنکه شما

وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾ وَيَا قَوْمِ

پس پشت خود | هر آینه رب من | به آنچه | میکنید | احاطه کننده است | و ای قوم من!

اورا هم پس پشت گرفتید هر آینه رب من بر کارهای شما احاطه کننده است، و ای قوم من!

اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ

عمل کنید | بر جاهای خود | هر آینه من هم عمل کننده ام | زود خواهید دانست | آنرا که | بیاید اورا

بر جاهای خود عمل کنید، و من هم عمل کننده ام زود خواهید دانست که عذاب ذلت برکی می آید؟

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ

عذابی | که رسوا کند اورا | و آن کسی | که او دروغ گوی است | و انتظار کنید | هر آینه من | با شما

و کیست دروغ گو، و شما هم انتظار کنید و من هم با شما انتظار میکنم

رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا

انتظار کننده ام | و چون | آمد حکم ما | نجات دادیم ما | شعیب را | و آنانرا که | ایمان آورده بودند

وقتیکه حکم ما آمد پس شعیب علیه السلام و دوستان مؤمنان اورا

مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا

با وی | به رحمت خود | و گرفتند | مردم ظالمان را | صدا غیبی | پس گشتند

به رحمت خود نجات دادیم، و ظالمان را یک صدای غیبی گرفتند

فِىۡ دِيَارِهِمۡ جٰثِمِيۡنَ ﴿۹۴﴾ كَاَنۡ لَّمۡ يَغۡنَوۡا فِيۡهَا ؕ اَلَا بُعۡدًا

درخانه های خود | مرده افتاده | گویا بالکل نبودند | درآن | بشنو! | دور شدند (از رحمت)

و ایشان درخانه های خود چنین گشتند گویا که اصلاً نبودند' بشنو! که مدین هم

لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُوۡدُ ﴿۹۵﴾ وَلَقَدۡ اَرۡسَلۡنَا مُوۡسٰى بِاٰيٰتِنَا

مردم مدین | چنانچه دور شده بودند | قوم ثمود | وهرآینه | فرستاده بودیم | موسیٰ | بانشانهای خود

از رحمت چنین دور شدند چنانچه ثمودیان دور شده بودند' و ما موسیٰ علیه السلام بانشانهای خود و به

وَسُلۡطٰنٍ مُّبِيۡنٍ ﴿۹۶﴾ اِلٰى فِرۡعَوۡنَ وَمَلَا۟ئِهٖ فَاتَّبَعُوۡۤا اَمۡرَ فِرۡعَوۡنَ

و بدلیل | روشن | به سوی فرعون و سرداران او | پس آنها پیروی کردند | حکم | فرعون را

دلیل آشکارا فرستادیم' بسوی فرعون و به سرداران او مگر آنها بحکم فرعون روان بودند

وَمَاۤ اَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيۡدٍ ﴿۹۷﴾ يَقۡدُمُ قَوۡمَهٗ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ فَاَوۡرَدَهُمُ

ونبود امر | فرعون | به راه درست | پیشوا شد | قوم خود را | روز قیامت | پس درآورد ایشان را

و حکم فرعون بالکل درست نبود روز قیامت پیش قوم خود روان میباشد و بجهنم داخل میکند

النَّارَ ؕ وَبِئۡسَ الۡوِرۡدُ الۡمَوۡرُوۡدُ ﴿۹۸﴾ وَاُتۡبِعُوۡا فِىۡ هٰذِهٖ لَعۡنَةً

به آتش | وبسیار بد | جای است | که وارد آن شدند | ودر پی آنها شد | در این دنیا | لعنت

و آن بسیار جای خراب است برای پائین شدن و در دنیا هم بر آنها لعنتها میباشد و روز قیامت هم

وَّيَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ ؕ بِئۡسَ الرِّفۡدُ الۡمَرۡفُوۡدُ ﴿۹۹﴾ ذٰلِكَ مِنۡ اَنۡۢبَآءِ الۡقُرٰى

و روز قیامت | بد | انعام است | که به آنها داده شد | این | خبرها است | از آن قریه ها

این بدلهٔ لعنتها بسیار خراب است این خبرها از آن قریه ها است

نَقُصُّهٗ عَلَيۡكَ مِنۡهَا قَآئِمٌ وَّحَصِيۡدٌ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا ظَلَمۡنٰهُمۡ

که بیان میکنیم | برتو | برخی از آنها | باقی است | و برخی ختم شدند | و ما بر ایشان ظلم نه کردیم

که بتو بیان میکنیم' برخی از آنها تا هنوز هم باقی است' و برخی از آن ختم شده اند و ما بر

وَلٰكِنۡ ظَلَمُوۡۤا اَنۡفُسَهُمۡ فَمَاۤ اَغۡنَتۡ عَنۡهُمۡ اٰلِهَتُهُمُ الَّتِىۡ يَدۡعُوۡنَ مِنۡ

لیکن | آنها ظلم کردند | برنفسهای خود | پس دفع نکرد | از ایشان | معبودان آنها | آنکه | میخواندند بجز

ایشان تجاوز نکردیم' بلکه خود ایشان بر نفسهای خود ستم میکردند آن معبودان ایشان هیچ به کار انها نیامده اند

دُوۡنِ اللّٰهِ مِنۡ شَىۡءٍ لَّمَّا جَآءَ اَمۡرُ رَبِّكَ ؕ وَمَا زَادُوۡهُمۡ

خدا | هیچ چیزی | چون | آمد | فرمان رب تو | واین معبودان زیاد نکردند ایشان را

که غیر از خدا آن را میخواستند وقتیکه حکم رب تو آمد' بلکه آنها ایشان را

غَيۡرَ تَتۡبِيۡبٍ ﴿۱۰۱﴾ وَكَذٰلِكَ اَخۡذُ رَبِّكَ اِذَاۤ اَخَذَ الۡقُرٰى وَهِىَ

غیر از هلاکت | وهم چنین | گرفت است | از رب تو | وقتیکه او بگیرد | دهات را | وآنها

غیر از هلاکت چیزی دیگری اضافه نه نمودند' و گرفتن رب تو چنین میباشد وقتیکه مردم دهات را بگیرد

آبَاؤُهُمْ مِّنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١٠٩﴾

پدران ایشان | پیش از این | وهر آینه ما پوره داد دیم ایشان را | حصه انها | بلانقصان

پدران ایشان عبادت میکردند و هر آینه ما ایشان را حصهٔ عذاب کم نه میکنیم پوره میدهیم

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

وهر آینه ماداده بودیم | موسیٰ را | کتاب | باز اختلاف کرده شد | در آن | واگر نبودی | سخن | پیش شده

و ما موسیٰ علیه السلام را کتاب داده بودیم درآن هم اختلاف کرده شدٔ و اگر نبودی سخن پیش شده

مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾

از طرف رب تو | هر آینه فیصله کرده میشد | میان انها | وهر آینه آنها | در شک اند | از آن | در شک زیاده

از رب تو، پس درمیان ایشان سابقاً فیصله میشد و آنها هر آینه در این معامله در شک اند

وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

وهر آینه همه را | وقتیکه | حتماً پوره بدله میدهد | رب تو | از اعمال آنها | هر آینه او | به آنچه ایشان میکنند

و هر آینه رب تو ایشان را بدلهٔ اعمال آنها پوره پوره میدهد او به کارهای ایشان

خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

خوب باخبر است | پس قائم باش تو | چنانچه بتو حکم شده | وآنکه | توبه کرده | باتو

خوب خبردار است، پس توبه راه مستقیم قائم باش چنانچه بتو حکم شده و آنانکه هم

وَلَا تَطْغَوْا ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ

واز حد مگذرید | هر آینه او به آنچه میکنید | بینا است | ومیل مکنید | بسوی آنانکه

توبه کردند، و با تو هستند، و سرکشی مکنید هر آینه او کارهای شما را می بیند و به آن مردم

ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ

ستم کردند | پس برسد شما | آتش | ونیست شمارا | غیر از خدا | کدام | دوستان

میلان مکنید، که ظالم اند ورنه بشما هم آتش جهنم میرسد و غیر از خدا شمارا باز هیچ مددگار نه می باشد

ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا

باز | بشما امداد کرده نشود | وقائم کن | نماز را | در هر دو طرف روز | ودر حصه

و از یک جانب هم امداد شما نخواهد شد ای پیغمبر در هر دو طرف روز و در حصه شب

مِنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ

شب | هر آینه نیکوئی ها | میبرد | بدی ها را | این | پندی است

نماز قائم کن، هر آینه نیکوئی بدی را محوه میکند و نصیحت این برای قبول کنندگان

لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾

برای یادگیرندگان | صبر کن | پس هر آینه | خدا | ضائع نه میکند | مزد | نیکوکاران

یک نصیحت جامع است و صبر کن و خداوند هیچ وقت هم اجر نیکوکاران را ضائع نه میکند

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ اُولُوْا بَقِيَّةٍ يَّنْهَوْنَ

پس چرا نشدند | از آن امتها | که پیش از شما بودند | خداوندان عقل | که منع میکردند مردم را

پس چرا چنین نشد که در امتهای سابقه چنین مردم هوشیار موجود میبود که مردم را

عَنِ الْفَسَادِ فِى الْاَرْضِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّنْ اَنْجَيْنَا

از فساد کردن | در زمین | مگر | اندکی | از آنها که | ما نجات داده بودیم

از فساد نمودن در زمین منع میکردند غیر از مردم اندک که ایشان را از عذاب نجات دادیم

مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مَآ اُتْرِفُوْا فِيْهِ وَكَانُوْا

از ایشان | و پیروی کردند | آنانکه | ظلم کرده بودند | چیزی را که آسودگی داده شده بود آنها را در آن | و بودند

و پیروی کردند آنانیکه ستمگار بودند در آن که در عیش و راحت بودند و آنها

مُجْرِمِيْنَ ﴿۱۱۶﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرٰى بِظُلْمٍ

مجرمین | و نیست | رب تو | که هلاک کند | اهل دیهارا | به ستم

گنهگار بودند، و نیست رب تو که قریه هارا تباه کند

وَّاَهْلُهَا مُصْلِحُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ

واهل آن | اصلاح کنندگان باشند | واگر میخواست | رب تو | هر آینه میگردانید | مردم را

در حالیکه مردم سعی اصلاح را میکنند و اگر رب تو میخواست، همه مردم را یک امت میگردانید

اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِيْنَ ﴿۱۱۸﴾ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ

یک امت | وهمیشه میباشند | مختلف | مگر آنکه | رحم کرد | رب تو

مگر ایشان اکنون همیشه در اختلاف میباشند، مگر بر آنکه رب تو رحم کرده باشد

وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَاَمْلَئَنَّ

وبرای این | آفریدند | و پوره شد | سخن | رب تو | که البته پر کنم

و برای این آفریده آنهارا و این سخن رب تو پوره شده است که من

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ

دوزخ را | از جن | و مردم | همه آنها | و هر یک خبر | ما بیان میکنیم

جهنم را از جن و انس پر میکنم و در قصه های انبیاء

عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهٖ فُؤَادَكَ

بر تو | از اخبار | پیغمبران | که ما قوی کنیم | بر آن | دل تو

این قصه ها بتو بخاطر این بیان میکنیم که دل تو بر آن محکم گردد

وَجَآءَكَ فِىْ هٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَّذِكْرٰى

و آمده است ترا | در این | سخن (حق) | ونصیحت | و | یاد کردن

و در این قصه ها ترا، حق، نصیحت و پند برای مؤمنان آمده است

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

برای مؤمنان | وبگو | آنان را که | ایمان نه می آرند | کار کنید بر | جای خود

آنانیکه ایمان نه می آرند ایشان را بگو که شما بجای خود عمل کنید و ما هم بجای خود، عمل میکنیم

إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَلِلَّهِ

هر آینه ما هم | عمل میکنیم | وانتظار کنید | هر آینه ما هم انتظار میکنیم | و خدا راست

و انتظار انجام کنید، و ما هم انتظار میکنیم و خداوند میداند به غیب آسمانها و زمین

غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ

علم غیب | آسمانها | وزمین | وبسوی او | رجوع کرده میشود کارها | همه

و بسوی او رجوع میشود هر سخن پس تو

فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾ ع ۱۷ ۱۰

پس عبادت کنید او را | وتوکل کن | بروی | ونیست رب تو | ناخبر | از آنچه | شما میکنید

تنها عبادت اورا کن، و بر وی توکل کن و رب تو از کارهای شما غافل نیست

سُورَةُ يُوسُفَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً وَاثْنَا عَشَرَ رُكُوعًا

سورهٔ یوسف مکی است و در آن یک صد و | آغاز میکنم بنام خداوند، که مهربان بزرگ و بارحم است | یازده آیات و دوازده رکوع است

آغاز میکنم بنام خداوند، که مهربان بزرگ و بارحم است

الٓرٰ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا

الف لام را | این | آیاتها است | از کتاب | روشن | هر آینه فروفرستادیم | قرآن

الم! این آیاتهای چنین کتاب که مطلب خودرا صفا صفا بیان میکند، هر آینه ما

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ

به زبان عربی | تا شما | بدانید | ما بیان میکنیم | بر تو | بسیار درست

این قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم که تا شما بر آن خوب بدانید ای پیغمبر! اسلام بذریعهٔ این

الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ

قصه | به این سبب | که ما وحی کردیم | بسوی تو | این | قرآن را | و هر آینه

قرآن که بسوی تو فرستادیم، بتو یک قصهٔ درست بیان میکنیم و تو قبل از این

كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۳﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ

بودی تو | پیش از این | از بی خبران | چون گفت | یوسف

هر آینه بی خبر بودی، چون یوسف علیه السلام پدر خود را گفت

لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ

پدر خود را | ای پدر من | هر آینه من دیدم | یازده | ستاره | و خورشید

ای پدر من! هر آینه من در خواب یازده ستاره گان، آفتاب، و مهتاب را دیدم

وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لِيْ سٰجِدِيْنَ ﴿٤﴾ قَالَ يٰبُنَيَّ لَا تَقْصُصْ
وماه را | دیدم ایشان را | که مرا سجده میکنند | گفت | ای پسرک من | بیان مکن
من می بینم که همه آنها بسوی من سجده میکنند، او گفت ای پسر من! این

رُءْيَاكَ عَلٰٓى اِخْوَتِكَ فَيَكِيْدُوْا لَكَ كَيْدًا ؕ اِنَّ الشَّيْطٰنَ
خواب خویش | بر برادرانت | که اندیشه کنند در حق تو | فریبی | هر آینه | شیطان
خواب را به کسی بیان مکن، که درباره تو اندیشه فریبی نکنند، هر آینه شیطان

لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿٥﴾ وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ
آدمی را | دشمن | ظاهر است | وهم چنین | برمی گزیند ترا | رب تو | ومی آموزد بتو
دشمن آشکارا انسان است، و هم چنین رب تو ترا می گزیند و ترا

مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى اٰلِ يَعْقُوْبَ
از تعبیر | خواب | و پوره میکند | نعمت خود | بر تو | و بر خاندان یعقوب
تعبیر خوابها، نشان میدهد، و برتو و بر خاندان یعقوب نعمتهای خود پوره کرده بود

كَمَآ اَتَمَّهَا عَلٰٓى اَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ ؕ
چنانچه | پوره کرده بود آنرا | بر پدران تو | پیش از این | ابراهیم | و اسحق
چنانچه او قبلاً بر پدر تو و بر پدر کلان تو ابراهیم و اسحق پوره کرده بود

اِنَّ رَبَّكَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٦﴾ ع لَقَدْ كَانَ فِيْ يُوْسُفَ وَاِخْوَتِهٖٓ ع ١١
هر آینه رب تو | دانا | با حکمت است | هر آینه است | در قصه یوسف | و برادران وی
هر آینه رب تو دانا با حکمت است هر آینه در قصۀ یوسف علیه السلام و برادران اش

اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ ﴿٧﴾ اِذْ قَالُوْا لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ
نشانها | برای پرسندگان | چون گفتند | هر آینه یوسف | و | برادراش
برای سوال کننده گان نشانه ها است وقتیکه آنها گفتند که: یوسف علیه السلام و برادراش

اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ؕ اِنَّ اَبَانَا
دوست تراند | نزد پدر ما | از ما | و | ما یک گروه هستیم | هر آینه پدر ما
نزد پدر ما دوست تراند، حال آنکه ما یک گروه هستیم هر آینه پدر ما

لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنِ ۚ﴿٨﴾ اقْتُلُوْا يُوْسُفَ اَوِاطْرَحُوْهُ اَرْضًا
درخطائی است | آشکار | بکشید | یوسف | یا بیفگنید اورا | در زمینی
در خطاء آشکارا است (بیائید) یوسف را بکشید! و یا اورا در یک ملک دیگری بیفگنید

يَّخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْ بَعْدِهٖ قَوْمًا صٰلِحِيْنَ ﴿٩﴾
تا خالی ماند | شمارا | روی | پدر شما | و باشید | پس از وی | گروهی صالح
پس توجه پدر بسوی شما میگردد و بعد از آن بسیار خوب میشوید

قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ

گفت | گوینده | از ایشان | که مکشید | یوسف را | وبیفگنید اورا | درقعر

در ایشان یکی گفت: یوسف را مکشید و در یک چاه صحرائی بیفگنید

الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَٰعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا

چاهی | تا فرا گیرد وی را | بعض | ره گذران | اگر | هستید که میکنید | گفتند

تا بعضی مسافران وی را بگیرد (و با خود ببرد) اگر شما حتما چیزی میکنید آنها گفتند:

يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَ۫نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ

ای پدر ما | چیست ترا | که بما اعتبار نداری | در بارهٔ یوسف | وهر آینه ما | اورا

ای پدر ما! چیست ترا که در بارهٔ یوسف بر ما اعتبار نداری؟

لَنَٰصِحُونَ ﴿١١﴾ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ

خیرخواه هستیم | بفرست اورا | باما | فردا | تا بخورد | وبازی کند | وهر آینه ما | اورا

باوجود از این که ما خیر خواه او هستیم اورا فردا با ما بفرست، تا بخورد، و بنوشد، و بازی کند

لَحَٰفِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِيٓ أَن تَذْهَبُوا بِهِۦ وَأَخَافُ

نگاه بانیم | گفت یعقوب | هر آینه من | اندوهگین کند مرا | که شما ببرید اورا | ومیترسم

و ما حفاظت اورا میکنیم، یعقوب علیه السلام فرمود من میترسم که شما اورا با خود ببرید و نزد من خوف است

أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَٰفِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ

که بخورد اورا | گرگ | وشما | از وی | بیخبر باشید | گفتند | اگر بخورد اورا | گرگ

که گرگ نخورد اورا، و شما درکار های خود مشغول خواهید بوذ ایشان گفتند که اگر اورا

وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴿١٤﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِۦ

و | ما | یک گروه توانا هستیم | هر آینه ما در آن وقت | زیان کار باشیم | پس چون | بردند آنها | اورا

از ما گرگ بخورد، و در حالیکه ما یک گروه بزرگ موجود هستیم، باز ما در خساره میباشیم

وَأَجْمَعُوٓا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَٰبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ

و | آنها اتفاق کردند | که بیفگنند اورا | درقعر | چاهی | ووحی فرستادیم | به یوسف

پس چون باخود بردند و اتفاق کردند که اورا در یک چاه بیابانی بیفگنند و ما یوسف را

لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَآءُوٓ أَبَاهُمْ

که هر آینه تو خبر میدهی آنهارا | به این کار آنها | وایشان نشناسند | وآمدند | نزد پدر خود

وحی کردیم، که یک روز می آید که تو ایشان را به این کار آنها خبر میدهی، و آنها در آن وقت هم بر آن نه میدانند، و ایشان پدر خود را

عِشَآءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ

شبانگاه | که گریه میکردند | گفتند | ای پدر ما! | هر آینه | رفتیم ما | پیشی میکردیم

در وقت خفتن در حالت گریه نمودن آمدند و گفتند: ای پدر ما! درمیان خود مسابقه پیش قدمی آغاز نمودیم

وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ

وگذاشتیم | یوسف را | نزد | سامان خود | پس خورد اورا | گرگ | ونیستی تو | باوردارنده

و گذاشتیم یوسف را نزد سامان خوذ پس گرگ آمد و اورا خورذ و تو برسخن ما

لَنَا وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوْ عَلٰى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ

مارا | واگرچه | هستیم | راست گویان | وآوردند | پیراهن اورا | به خون | دروغ

اعتبار نداری اگرچه ما راستگو هستیم و پیش نمودند پیراهن اورا آلوده بر خون دروغ

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّٰهُ

گفت | نی | بلکه آراسته کرد | برای شما | نفسهای شما | تدبیری | پس صبر | خوب است | واز خدا

یعقوب علیه السلام فرمود: نه بلکه شما از خود یک سخن ساخته اید، پس صبر بهتر است و شما که

الْمُسْتَعَانُ عَلٰى مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا

مدد میخواهم | بر آنچه شما | بیان میکنید | وآمد | یک کاروان | پس فرستادند

چیزی میگوئید در آن از خدا امداد میخواهم و آمد یک قافله، پس فرستادند سقی خود را

وَارِدَهُمْ فَأَدْلٰى دَلْوَهُ قَالَ يٰبُشْرٰى هٰذَا غُلٰمٌ

سقای خودرا | پس انداخت | دلوخودرا | گفت | ای بشارت است | این | یک پسر است

او دلو خود را انداخت، او گفت: ای رفقای من! مژده ام بر شما. این یک پسر است

وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ

وپنهان ساخت اورا | سرمایه داشته | وخدا | دانا است | بر آنچه ایشان میکردند | وفروختند اورا

و ایشان اورا به فکر تجارت پنهان نمودند و خداوند برهمه کارهای ایشان خوب خبردار است

بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزّٰهِدِينَ ﴿٢٠﴾

به قیمت اندکی | به چند دراهم شمرده شده | وبودند در آن | بیزار

و آنها به بسیار قیمت اندک به چند دراهم فروختند، و ایشان درباره او بیزار بودند

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوٰىهُ عَسٰى

وگفت | آن کسی | که خرید یوسف را | از اهل مصر | بزن خود | به عزت نگاه کن اورا | شاید

و کسیکه باز اورا در مصر خرید به زن خود گفت: به عزت نگاه کن اورا در فکر او بسیار باش! شاید

أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ

که نفع دهد مارا | یا گیریم اورا | فرزند | وهم چنین | جای دادیم | یوسف را

که او برای ما مفید ثابت شوذ و یا اورا به پسری بگیریم، و هم چنین ما یوسف را در این

فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ

در زمین مصر | وتا بیاموزانیم اورا | از تعبیر | خواب ها | وخدا | غالب است

ملک جای دادیم، و تا بیاموزانیم اورا تعبیر سخنهای خواب و خداوند بر هر کار خود

عَلٰٓى اَمۡرِهٖ وَلٰكِنَّ اَكۡثَرَ النَّاسِ لَا يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا بَلَغَ

درکارخود | لیکن | اکثر | مردمان | نه‌میدانند | وچون رسید یوسف

غالب است، مگر اکثر مردم برآن نه میدانند ووقتیکه یوسف علیه السلام

اَشُدَّهٗۤ اٰتَيۡنٰهُ حُكۡمًا وَّعِلۡمًا ؕ وَكَذٰلِكَ نَجۡزِى الۡمُحۡسِنِيۡنَ ﴿۲۲﴾

به‌قوتِ خود | دادیم اورا | حکمت | وعلم | وهم چنین | مابدله میدهیم | نیکوکاران را

بقوت خود رسید، پس ما اورا حکمت و علم دادیم، و ما هم چنین نیکو کاران را بدله میدهیم

وَرَاوَدَتۡهُ الَّتِىۡ هُوَ فِىۡ بَيۡتِهَا عَنۡ نَّفۡسِهٖ وَغَلَّقَتِ

وخواست ازیوسف | ان زن | که او درخانه اش بود | ازنفس او | وبست

و درخانه کدام زن که او سکونت میکرد آن زن میخواست که یوسف علیه السلام را بنفس خود مائل کند و همه دروازه هارا

الۡاَبۡوَابَ وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَ ؕ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّىۡۤ اَحۡسَنَ

درهارا | وگفت | پیش آی | گفت | پناه میگیرم به خدا | هرآینه | اورب من است | نیکوساخت

بسته نمود، و به وی گفت: بیا یوسف گفت من برخدا پناه میخواهم، هر آینه او مالک من است

مَثۡوَاىَ ؕ اِنَّهٗ لَا يُفۡلِحُ الظّٰلِمُوۡنَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهٖ ۚ وَهَمَّ

جای مرا | هرآینه کامیاب نه میشود | مردم ظالم | وهرآینه قصد کرد آن زن | به وی | وشاید اراده میکرد

آنکه جای مرا درست ساخت، و ستمگاران هیچ وقت کامیاب نه میشوند هر آینه آن زن به او

بِهَا لَوۡلَاۤ اَنۡ رَّاٰ بُرۡهَانَ رَبِّهٖ ؕ كَذٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ

به آن | اگرنه میدیداو | دلیل | رب خود | هم چنین | تابازگردانیم | ازوی

پیش شد، و یوسف علیه السلام۔ اگر دلیل رب را نه میدید شاید او هم پیش میشد، چنین شد که

السُّوۡۤءَ وَالۡفَحۡشَآءَ ؕ اِنَّهٗ مِنۡ عِبَادِنَا الۡمُخۡلَصِيۡنَ ﴿۲۴﴾

بدی | وبی حیائی | هرآینه وی | ازبندگان مخلص من است

ما از وی بدکاری، و بی حیائی دور ساختیم هر آینه او از بندگان مخلص مابود

وَاسۡتَبَقَا الۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيۡصَهٗ مِنۡ دُبُرٍ وَّاَلۡفَيَا

وهردوآنها دویدند | بسوی دروازه | وبرید آن زن | پیراهن یوسف | ازپس پشت | ویافتند هردوآنها

و هر دو ایشان بسوی دروازه دویدند، و برید آن زن پیراهن یوسف را از پس پشت، و هر دو آنها

سَيِّدَهَا لَدَا الۡبَابِ ؕ قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ اَرَادَ بِاَهۡلِكَ سُوۡۤءًا

شوهرزن را | نزددروازه | گفت | نیست جزای کسی | که اراده کند | بازن تو | ازکاربد

شوهر اورا در دروازه ایستاده دیدند زن گفت: کسیکه به فامیل تو ارادهٔ بدی دارد

اِلَّاۤ اَنۡ يُّسۡجَنَ اَوۡ عَذَابٌ اَلِيۡمٌ ﴿۲۵﴾ قَالَ هِىَ رَاوَدَتۡنِىۡ عَنۡ

مگراینکه به‌زندان کرده شود | یاعذابی دردناک | گفت | او | مراخواست از

جزاء او غیر از این دیگری نیست مگر اینکه به ـزندان کرده شوذ، و یا عذاب دردناک داده شود یوسف گفت:

نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا ۚ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ

نفس من | وگواهی داد | گواهی | از خاندان زن | اگر باشد | پیراهن او

زن مرا بسوی نفس اش مائل کردن میخواست، و یک گواه از قبیلۂ زن گفت: اگر پیراهن یوسف

قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِنْ

بریده شده | از پیش | پس زن راست گفته است | واو | از دروغ گویان باشد | واگر

از طرف پیش بریده باشد پس سخن زن درست است، و یوسف دروغ گو است و اگر

كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ

باشد | پیراهن وی | که بریده باشد | از پشت | پس زن دروغ گفته است | واو از

پیراهن یوسف از پشت بریده باشد پس زن دروغ گو و یوسف راست گو است

الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ

راستگویان است | پس چون دید عزیز | پیراهن اورا | دریده شده | از پشت | گفت | هر آئینه این کار

باز وقتیکه شوهر، پیراهن یوسف را از پشت بریده دید گفت که این:

مِنْ كَيْدِكُنَّ ۖ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ۚ

از مکر و حیله شما زنان است | هر آئینه فریب شما | بزرگ است | ای یوسف! | درگذر | از این ماجرای

فریب شما زنان است، هر آئینه فریب های شما بسیار بزرگ است ای یوسف! سخن را به پشت بگذار

وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ ۖ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ

ومعافی بخواه تو | گناه خودرا | هر آئینه تو بودی | از خطا کاران | وگفت زنها

و ای زن تو هم از گناه خود معافی بخواه! هر آئینه تو از خطا کاران هستی۔ و در شهر زنها

فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ ۖ

در شهر | که زن (عزیز) مصر | خواست از | غلام خود | نفس اورا

گفتند: (ببینید) زن عزیز غلام خود را (به ناجائز) بسوی خود مائل نمودن میخواهد

قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ۖ إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ

که در دلش جا گرفته است | از روئی محبت | هر آئینه ما می بینیم اورا | در گمراهی آشکار | پس چون | شنید زن

محبت یوسف در دل اش جای گیر شده است هر آئینه ما اورا در خطاء آشکارا می بینیم، پس وقتیکه

بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ

به فریب آنها | فرستاد | بسوی آنها | وآماده کرد | ایشان را | تکیه گاه | وداد

او سخنهای پر مکر زنها را شنید، پس آنها را برای دعوت طعام خواست، و برای آنها مجلس ضیافت ساخت

كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ ۖ

هر یکی را | از ایشان | کاردی | وگفت | بیرون آی | بر این زنان

و برای ایشان یک، یک کارد (برای بریدن میوه) داد یوسف را گفت: بیرون آی!

فَلَمَّا رَاَيْنَهٗۤ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ

پس چون آن زنها دیدند اورا | بزرگ دانستند اورا | و بریدند | دستهای خودرا | و گفتند | پاک است | خدا

پس چون آن زنها یوسف علیه السلام را دید درحیرت ماندند و دستهای خویش را (از حیرت) بریدند و گفتند: پناه است خدارا

مَا هٰذَا بَشَرًا ؕ اِنْ هٰذَاۤ اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ ﴿۳۱﴾ قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِیْ

نیست این | انسان | نیست | این | مگر | فرشته | معزز | گفت | پس این است آنکه

این مرد بشر نیست، بلکه این یک فرشته معزز است، زن عزیز گفت: این همان است

لُمْتُنَّنِیْ فِيْهِ ؕ وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ فَاسْتَعْصَمَ

ملامت میکردید مرا | در آن | وهرآینه | خواستم اورا | ازنفس وی | پس اوخودرا نگهداشت

که در معامله وی شما من را ملامت میکردید و هر آینه خواستم اورا از نفس وی مگر او خود را

وَلَئِنْ لَّمْ يَفْعَلْ مَاۤ اٰمُرُهٗ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوْنًا مِّنَ الصّٰغِرِيْنَ ﴿۳۲﴾

و | اگر | نکرد او | چیزیکه میگویم اورا | هرآینه زندان کرده میشود | وهرآینه میباشد | ازمردم ذلیل

نجات داد، و چیزیکه من میگویم اگر او نکند هر آینه او در زندان می آید، و بی عزت خواهد شد

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا يَدْعُوْنَنِیْۤ اِلَيْهِ ۚ

گفت | ای رب من! | محبس | بسیار خوب است | مرا | از آنچه | میخوانند مرا بسوی آن

یوسف علیه السلام دعاء خواست و گفت: ای پروردگار من مرا محبس از این بسیار خوب است بکدام طرف که آنها مرا میخواهند

وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنِّیْ كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنْ مِّنَ

واگر بازنگردانی تو | ازمن | فریب آنها | پس مائل میشوم | به ایشان | ومیشوم من از

و اگر باز نگردانی تو مکر و فریب آنها از من، پس بسوی آنها مائل میشوم، و از نادانان میشوم

الْجٰهِلِيْنَ ﴿۳۳﴾ فَاسْتَجَابَ لَهٗ رَبُّهٗ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ؕ اِنَّهٗ

نادانان | پس قبول کرد | اورا | رب او | پس دور کرد | از وی | مکر آنها | هرآینه او

پس خداوند دعاء اورا قبول نموذ، و مکر و فریب آنها از وی دور ساخت هر آینه

هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا رَاَوُا

اوست | شنوا | دانا | باز آشکار شد ایشان را | بعد از آن | که دیدند ایشان

خداوند هر سخن میشنوذ و دانا است باز وقتیکه ایشان همه نشانه هارا دیدند پس ایشان را هم

الْاٰيٰتِ لَيَسْجُنُنَّهٗ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ ۴ ع۲ ۱۳

نشانها | که هرآینه اورا در حبس کنند | تا یک موده | و در آمد | باوی | بزندان

این مصلحت آشکارا شذ که تا یک موده یوسف را در زندان کنند، و باوی در زندان دو

فَتَيٰنِ ؕ قَالَ اَحَدُهُمَاۤ اِنِّیْۤ اَرٰىنِیْۤ اَعْصِرُ خَمْرًا ۚ وَقَالَ

دو جوان | گفت | یکی از آنها | هرآینه من می بینم | که می فشارم | شراب | و | گفت

جوانان دیگری داخل شدند در آنها یکی گفت من خود را (در خواب) می بینم، که شراب را می فشارم و دیگری

الْاٰخَرُ اِنِّیْٓ اَرٰىنِیْٓ اَحْمِلُ فَوْقَ رَاْسِیْ خُبْزًا تَاْكُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ ؕ

دیگری | هرآینه من می بینم خودرا | برمیدارم | برزبرسرخود | نان را | میخورد | مرغان از آن.

و دیگری گفت: که من می بینم که برسر خود نان را می بردارم، که مارغان از آن میخورند

نَبِّئْنَا بِتَاْوِیْلِهٖ ۚ اِنَّا نَرٰىكَ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ ۝۳۶ قَالَ

خبرده مارا | به تعبیر این خواب | هرآینه ما می بینیم ترا | از نیکوکاران | گفت

خبر ده مارا به تعبیر این خواب، هر آینه تو بنظر ما شخص خوب هستی، یوسف علیه السلام گفت:

لَا یَاْتِیْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقٰنِهٖٓ اِلَّا نَبَّاْتُكُمَا بِتَاْوِیْلِهٖ قَبْلَ اَنْ

نخواهد آمد بشما | خوراک | آنکه بشما داده میشود | مگر | خبردارکنم شمارا | به تعبیر آن | پیش از آنکه

بشما خوراک مقرره شما داده نه میشود مگر اینکه تعبیر آن بشما قبل از آن بیان کنم

یَّاْتِیَكُمَا ؕ ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِیْ رَبِّیْ ؕ اِنِّیْ تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ

بیاید بشما | این از همان علم است که | آموخت مرا | رب من | هرآینه من ترک کردم | دین آن قوم

این درهمان علوم یک علم است، که رب من بما داده است، من مذهب آن مردم ترک نموده ام

لَّا یُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ۝۳۷ وَاتَّبَعْتُ

که ایمان نه می آرند | بخدا | وایشان | به آخرت | نامعتقداند | و پیروی کردم من

که بر خدا ایمان نه می آرند و از روز آخرت هم انکار میکنند و من بر طریقه

مِلَّةَ اٰبَآءِیْٓ اِبْرٰهِیْمَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ ؕ مَا كَانَ لَنَآ

دین | پدران خودرا | ابراهیم | واسحق | ویعقوب | نیست | مارا

پدران، ابراهیم، اسحق، و یعقوب علیهم السلام میروم بما مناسب نیست که

اَنْ نُّشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ ؕ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَیْنَا

که شریک گیریم | به خدا | چیزی را | این | از فضل خدا است | برما

باخدا شریک آریم، این فضل خدا است برما و بر همه مخلوق

وَعَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُوْنَ ۝۳۸ یٰصَاحِبَیِ

و برمردم | لیکن | اکثرمردم | شکرنه میکنند | ای یاران من

لیکن اکثر مردم شکر اورا نه میکنند ای دوستان زندان من!

السِّجْنِ ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَیْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ

درزندان | آیا معبودان | پراگنده | بهتراند | یاخدای | یکتای

آیا معبودان بسیار جدا جدا درست اند و یا اینکه خداوند یگانه غالب؟

الْقَهَّارُ ؕ ۝۳۹ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اَسْمَآءً سَمَّیْتُمُوْهَا

غالب | نه می پرستید شما | بدون خدا | مگرنامهای چند | که نام نهاده اید آنهارا

شما غیر از خدا عبادت چنین نامها میکنید که شما و پدران شما

أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَّآ أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ
شما | وپدران شما | فرو نه فرستاده است | خدا | بر آن | هیچ دلیل
که از خود نهاده اید، که درباره آن خداوند هیچ دلیلی نه فرستاده است

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا إِلَّآ إِيَّاهُ
نیست حکم | مگر خدارا | فرمود | که مکنید عبادت | مگر | ازاو
حکومت تنها حق خداوند است، او حکم کرده است که غیر از وی عبادت کسی را مکنید

ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
این است | دین | راست (برحق) | لیکن | اکثر | مردمان
این است دین درست، لیکن اکثر مردم نه میدانند

لَا يَعْلَمُوْنَ (٤٠) يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ
نه میدانند | ای یاران من در زندان! | در هر دو شما یکی | نوشاند | مولای خودرا
ای دوستان زندان من! در شما یکی به مالک خود شراب می نوشاند

خَمْرًا ۚ وَأَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ
شراب | واما | آن دیگری | پس بردار کرده شود | پس بخورند | مرغان
و هر که دیگری است، پس او به دار کشیده میشود، و مارغان گوشت سر اورا میخورد

مِنْ رَّأْسِهٖ ۗ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِيْ فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ ۗ (٤١) وَقَالَ
از سر او | فیصله شد | از آن کار | درباره آن که | شما سوال میکنید | وگفت
آن سخن فیصله شده است که شما درباره آن سوال میکردید، و در آن هر دو

لِلَّذِيْ ظَنَّ أَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِيْ عِنْدَ رَبِّكَ ز فَأَنْسٰهُ
ان کسی را که | گمان او بود | که او نجات یابنده است | از آن دو کسی | یاد کن مرا | نزد مولای خود | پس فراموش گردانید
بر یکی که گمان یوسف بود بر نجات اش اورا فرمود: نزد مالک خود ذکر من کن

ع ۵ ۷ ۱۵ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهٖ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِيْنَ ع (٤٢)
بروی شیطان | یاد کردن به مربی خود | پس ماند یوسف | در زندان | چند | سال
مگر شیطان از وی ذکر نمودن نزد مالک فراموش کرد، یوسف علیهم السلام چند سال در زندان ماند

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّيْٓ أَرٰى سَبْعَ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ يَّأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
وگفت بادشاه | هر آینه من خواب می بینم که | هفت | گاو | فربه | بخورند آنهارا | هفت گاو
و پادشاه گفت: هر آینه من در خواب می بینم که هفت گاو فربه است، آن را هفت گاو ضعیف میخورند

عِجَافٌ وَّسَبْعَ سُنْبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّأُخَرَ يٰبِسٰتٍ
لاغر | وهفت | خوشه | سبزرا | وهفت خوشه | خشک را
و هفت خوشه سبز است و هفت دیگری خشک است

يٰۤاَيُّهَا الْمَلَاُ اَفْتُوْنِيْ فِيْ رُءْيَايَ اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا

ای جماعه درباریان | مرا تعبیر دهید | در خواب من | اگر | هستید شما | خواب هارا

ای گروه درباریان! خبر دهید مرا به این تعبیر، اگر شما خواب هارا تعبیر میکنید

تَعْبُرُوْنَ ﴿٤٣﴾ قَالُوْۤا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ ۚ وَمَا نَحْنُ بِتَاْوِيْلِ

تعبیر می کنید | گفتند | این خواب | پراگنده است | و | نیستیم ما | به تعبیر

ایشان گفتند: این خوابهائی پراگنده است و ما به تعبیر چنین خوابهانه میدانیم

الْاَحْلَامِ بِعٰلِمِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِيْ نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ

خوابها | دانا | وگفت آن کس | که رها شده بود | از آن دو کس | و بیاد آورد

و در آن دو زندانیان که یکی رها شده بود و بیاداش آمد، پس از بسیار وقت

بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اُنَبِّئُكُمْ بِتَاْوِيْلِهٖ فَاَرْسِلُوْنِ ﴿٤٥﴾ يُوْسُفُ اَيُّهَا

بعد از یک موده | من خبر دهم شمارا | به تعبیر این خواب | پس بفرستید مرا | ای یوسف! | ای

او گفت: من بشما تعبیر این نشان میدهم، پس مرا بفرستید، ای یوسف! ای

الصِّدِّيْقُ اَفْتِنَا فِيْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ يَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ

راست گوی | فتوی ده مارا | در هفت | گاو | فربه | که میخورند آن را | هفت گاو

راستگو! مارا تعبیر یک خواب نشان ده: که هفت گاو فربه است آن را

عِجَافٌ وَّسَبْعِ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّاُخَرَ يٰبِسٰتٍ ۙ

لاغر | وهفت | خوشه | سبز | وهفت دیگری | خشک

هفت گاو لاغر میخورد، و هفت خوشه سبز است و هفت خوشه خشک است

لَّعَلِّيْۤ اَرْجِعُ اِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٤٦﴾ قَالَ

تامن | باز گردم | بسوی مردمان | تا ایشان بدانند | گفت

تا من بسوی مردم باز گردم، تا ایشان بفهمند، یوسف علیه السلام گفت

تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِيْنَ دَاَبًا ۚ فَمَا حَصَدْتُّمْ فَذَرُوْهُ

زراعت کنید شما | هفت | سال | پی در پی | باز چیزیکه | درویدشما | پس بگذارید آنرا

شما هفت سال مسلسل زمینداری کنید، پس کدام چیزیکه درو کردید، پس آن را در خوشه های آن

فِيْ سُنْۢبُلِهٖۤ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِ

در خوشه آن | مگر | اندکی | از آنچه میخورید | باز بیاید | بعد از

پنهان بگذارید، البته خوراک که به آن احتیاج دارید با خود بگذارید، باز بعد از آن هفت سالهای خشک

ذٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَّاْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ

آن | هفت سال | سخت | که آنها بخورند | آنچه | شما قبلا جمع نموده اید | این سالها را

سخت می آید، پس همهٔ آن را میخورد که شما آن راجمع کرده میباشید

اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تُحْصِنُوْنَ ﴿۴۸﴾ ثُمَّ يَاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ

مگر اندکی | آنچه نگاه دارید برای تخم | باز بیاید | بعد | از آن

مگر مقدار اندک که برای تخم نگاه کرده باشید باز چنین سال می آید که

ع ۶ ۱۶ عَامٌ فِيْهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيْهِ يَعْصِرُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَقَالَ

چنین سال که در آن | باران باشد | بر مردمان | و در آن | عصیر میوه ها جمع میشود | گفت

که در آن سال باران میباشد، و آنها از انگور عصیر ها جمع میکنند، پادشاه گفت:

الْمَلِكُ ائْتُوْنِيْ بِهٖ ۚ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُوْلُ قَالَ ارْجِعْ

پادشاه | بیارید او را به من | پس چون آمد نزدیک او | فرستاده | گفت | باز گرد

بیارید او را به من، باز وقتیکه قاصد به او آمد، پس یوسف علیه السلام گفت به مالک

اِلٰى رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الّٰتِيْ قَطَّعْنَ

بسوی مولای خود | پس از او سوال کن | چه حال است؟ | آن زنها را | آنانکه | بریدند

خود باز گرد، و از او پرس، معاملهٔ آن زنها چطور بود، آنانیکه دستهای خود را

اَيْدِيَهُنَّ ۗ اِنَّ رَبِّيْ بِكَيْدِهِنَّ عَلِيْمٌ ﴿۵۰﴾ قَالَ مَا

دستهای خود را | هر آینه | رب من | به حیله بازی آنها | دانا است | گفت | چه

بریده بودند؟ هر آینه رب من به حیله بازی آنها دانا است، پادشاه (آن زنها) را گفت

خَطْبُكُنَّ اِذْ رَاوَدْتُّنَّ يُوْسُفَ عَنْ نَّفْسِهٖ ۚ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ

حال شما است | چون | خواست کردید | یوسف را | از نفس او | گفتند | پناه است خدا را

حال شما چیست وقتیکه یوسف علیه السلام را برای مطلب خود خواسته بودید؟ آنها گفتند: پناه است

مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوْٓءٍ ۚ قَالَتِ امْرَاَتُ الْعَزِيْزِ

ندانستیم ما | بر یوسف | هیچ گناهی | گفت | زن | عزیز

خدا را، ما در او هیچ بدی ندیدیم، زن عزیز گفت

الْـٰٔنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ ۫ اَنَا رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ

اکنون | ظاهر شد | حق | من از وی خواست کرده بودم | از نفس وی

اکنون صدق، به هر کس آشکارا شده است من بودم که از حفاظت نفس اش

وَاِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۵۱﴾ ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّيْ

وهر آینه او | از راست گویان است | این همه را | تا بداند | که من

خواسته بودم، و او هر آینه راست گو بود یوسف علیه السلام گفت: این بخاطر اینکه به عزیز درست معلوم شود

لَمْ اَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ كَيْدَ الْخَآئِنِيْنَ ﴿۵۲﴾

نکردم خیانت او را | پس نیست | و هر آینه الله | راه نه مینماید | حیله | خیانت کنندگان را

که من در پس پشت او هیچ خیانت نکردم و خداوند فریبهای خیانت گران را به جای نه میرساند

وَمَآ اُبَرِّئُ نَفْسِيْ ۚ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌۢ بِالسُّوْٓءِ

وپاک نه میکنم | نفس خود را | هر آینه | نفس | حکم کننده است | به بدی

و من به نفس خود پاک نه میگویم زیرا که نفس بنده را به راه های بد سوق میکند

اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ ۭ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۵۳﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ

مگر آنرا که رحم کند | رب من | هر آینه رب من | بخشنده مهربان است | و | گفت | پادشاه

مگر بر آن نفس که خداوند (ج) کند هر آینه رب من بخشنده و مهربان است پادشاه گفت

ائْتُوْنِيْ بِهٖٓ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِيْ ۚ فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ

بیارید اورا به من | تا خاص کنم اورا | برای خود | باز وقتیکه باوی سخن گفت | گفت او | هر آینه تو

اورا به من بیارید تا اورا به کارخود خاص کنم باز وقتیکه باوی سخن گفت باز گفت

الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ ﴿۵۴﴾ قَالَ اجْعَلْنِيْ

امروز | نزد ما | عزتمند | امانت دار هستی | گفت یوسف | مقرر کن مرا

تو سر از امروز در دربار من عزتمند و بار سوخ هستی یوسف علیه السلام گفت مرا بر خزانهای ملک مقرر کن

عَلٰي خَزَاۗىِٕنِ الْاَرْضِ ۚ اِنِّىْ حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ ﴿۵۵﴾ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا

بر خزانه های زمین | هر آینه من | حفاظت کننده | دانا ام | و هم چنین | جای دادیم ما

هر آینه من حفاظت کننده دانا ام و این عمل باخبرام و همچنین ما یوسف علیه السلام را

لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ ۚ يَتَبَوَّاُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاۗءُ ۭ نُصِيْبُ بِرَحْمَتِنَا

یوسف را | در زمین | قرار میگرفت | از آن | هر جا که | میخواست | میرسانیم | رحمت خود را

ملک مصر اختیار کردیم سکونت اختیار میکند از آن هر جا یکه میخواست ما هر کرا بخواهیم به رحمت خود میرسانیم

مَنْ نَّشَاۗءُ وَلَا نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۵۶﴾ وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ

بهر که | بخواهیم | و ما ضائع نه میکنیم | اجر | نیکوکاران | و هر آینه مزد | آخرت | بهتر است

وما هیچ وقت بدلهٔ نیکو کاران را ضائع نه میکنیم و بدله آخرت بسیار بهتر است

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَجَاۗءَ اِخْوَةُ يُوْسُفَ

برای آنانکه | ایمان آوردند | و پرهیزگاری میکردند | و | آمدند | برادران | یوسف

برای آنانیکه ایمان آوردند و پرهیزگار باشند و برادران یوسف هم به مصر آمدند

ع ۸

فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ

پس داخل شدند | بروی | پس بشناخت ایشان را | وایشان اورا | ناشناسا بودند | و چون مهیا کرد ایشان را

و به او رسیدند پس شناخت ایشان را و ایشان اورا نشناختند و وقتیکه

بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُوْنِيْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اَبِيْكُمْ ۚ اَلَا تَرَوْنَ

سامان ایشان را | گفت | بیارید مرا | برادر شما را | که از پدر شما است | آیا نمی بینید

یوسف علیه السلام ایشان را سامان تیار ساخت به آنها گفت شما برادر شما از پدر تان هم پیش من بیارید

أَنِّيٓ أُوفِي ٱلۡكَيۡلَ وَأَنَا۠ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمۡ تَأۡتُونِي بِهِۦ

که من پوره میدهم | پیمانه را | ومن | بهترین | مهمانی دهنده ام | پس اگر | نیاوردید به من | اورا

شما نه می بینید که من پوره پیمانه میدهم و بهترین مهمانی دهنده ام اگر شما اورا

فَلَا كَيۡلَ لَكُمۡ عِندِي وَلَا تَقۡرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُواْ سَنُرَٰوِدُ عَنۡهُ

پس نیست پیمانه | شمارا | نزد من | ونزدیک مشوید | گفتند | خواهش میکنیم درباره وی

به من نیاوردید، پس شمارا نزد من غله نیست و نه نزد من نزدیک شوید ایشان گفتند خواهش میکنیم درباره وی

أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَٰعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتۡيَٰنِهِ ٱجۡعَلُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ

از پدراو | وهرآینه ما این کار میکنیم | واوگفت | به خادمان خود | بنهید | سرمایه ایشان

از پدر او و هر آینه ما همین کار میکنیم یوسف علیه السلام به خادمان خود گفت قیمت آداء کردهٔ ایشان را

فِي رِحَالِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَعۡرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمۡ لَعَلَّهُمۡ

درسامان ایشان | تاایشان | بشناسند آن را | چون بروند | بسوی اهل ایشان | تاایشان

در سامان ایشان بنهید، شاید که به اقارب برسند و بشناسند و شاید که

يَرۡجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيهِمۡ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا

رجوع کنند | باز وقتیکه آنها باز گشتند | بسوی پدر خود | گفتند | ای پدر ما!

به این سبب برگشت کنند، پس وقتیکه ایشان به پدر خود رسیدند، گفتند ای پدر ما!

مُنِعَ مِنَّا ٱلۡكَيۡلُ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَآ أَخَانَا نَكۡتَلۡ

(درآینده) بندکرده شد از ما | پیمانه | پس بفرست | باما | برادر ما | تا پیمانه آریم

در آینده بالای ما غله بند کرده شده است پس باما برادر ما بفرست تا غله بیاریم

وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ

وهرآینه ما | اورا | حفاظت کننده گانیم | گفت | آیا من برشما اعتبار کنم | بروی | مگر | چنانچه

و هر آینه ما اورا حفاظت کننده گانیم یعقوب گفت آیا درباره وی برشما اعتبار کنم چنانچه

أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗا وَهُوَ

من اعتبار کرده بودم برشما | درباره برادراو | پیش ازاین | پس الله | بهتر است | نگهبان | واو

قبلا برشما درباره یوسف کرده بودم پس خدا بسیار محافظ است و او

أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَٰعَهُمۡ وَجَدُواْ بِضَٰعَتَهُمۡ

از همه زیاد رحم کننده است | وچون بکشادند | سامان خودرا | یافتند | سرمایه خودرا

از همه بهترین نگهبان است، و هنگامیکه آنها سامان خود را باز نمودند، پس سرمایه خود را یافتند آنکه

رُدَّتۡ إِلَيۡهِمۡۖ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا نَبۡغِيۖ هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا

که باز گردانیده | بایشان | گفتند | ای پدر ما! | دیگر چه میخواهیم | این است سرمایه ما

به ایشان باز گردانیده شده بود، ایشان گفتند ای پدر ما! دیگر چه میخواهیم؟ این است سرمایه ما که

رُدَّتْ اِلَيْنَا ۚ وَنَمِيْرُ اَهْلَنَا وَنَحْفَظُ اَخَانَا

که بازگردانیده | بسوی ما | وما غله می آریم | اهل خودرا | ونگهبانی کنیم | برادرخودرا

باز گردانیده شده بسوی ما و برای خانواده خود غله می آریم، و در نگهبانی برادر خود میباشیم

وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيْرٍ ؕ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَّسِيْرٌ ﴿۶۵﴾ قَالَ لَنْ اُرْسِلَهٗ

ومازیادمی آریم | پیمانه | یک شتر | این | پیمانه | آسان است | گفت | هرگزنفرستم اورا

و باریک شتر را زیاد می آریم، و این یک بار غله بسیار به آسانی میسر خواهد شد. یعقوب علیه السلام فرمود من هیچ وقت

مَعَكُمْ حَتّٰى تُؤْتُوْنِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ لَتَاْتُنَّنِيْ بِهٖۤ اِلَّاۤ اَنْ

باشما | تاآنکه | دهیدمرا | وعده محکم | ازالله | که بازآریداورابه من | به وی | مگراینکه

اورا باشما نمی فرستم، تا آنکه شما مرا بنام خدا یک وعده وقول محکم ندهید، که هر آینه وی را به من بیارید

يُّحَاطَ بِكُمْ ۚ فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ

گرفتارکرده شوید | بازوقتیکه | دادنداورا | وعدهٔ محکم | گفت | خدا | برآنچه میگوئیم

مگر اینکه همه شما در یک جای محاصره شدید پس وقتیکه ایشان به او وعده محکم دادند پس یعقوب فرمود ما که چیزی

وَكِيْلٌ ﴿۶۶﴾ وَقَالَ يٰبَنِيَّ لَا تَدْخُلُوْا مِنْۢ بَابٍ وَّاحِدٍ وَّادْخُلُوْا

نگهبان است | وگفت | ای پسران من! | درمیائید | ازیک دروازه | ودرآئید

میگوئیم خداوند برآن نگهبان است و او گفت ای پسران من! شما هم از یک دروازه نه درآئید

مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ ؕ وَمَاۤ اُغْنِيْ عَنْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ

ازدروازه های پراگنده | ودفع نه میکنم | ازشما | ازحکم خدا | هیچ چیز

بلکه از دروازه های جدا جدا درآئید و من شمارا از فیصله خداوند دفع کرده نه میتوانم

اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۚ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

نیست حکم | مگر | خدارا | بروی | من توکل کردم | وبروی | توکل کردن است

غیر از وی هیچ کسی را حکم نیست بروی توکل من است و هر که توکل میکند باید که

الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ اَبُوْهُمْ ؕ

توکل کننده گان را | وچون داخل شدند | ازآن راه که | فرموده بودایشان را | پدرایشان

بروی کند، پس وقتیکه ایشان داخل شدند از جایکه پدر ایشان فرموده بودند

مَا كَانَ يُغْنِيْ عَنْهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا حَاجَةً

دفع نه میتوانست | ازایشان | ازتقدیرخدا | هیچ هم | مگرخواهش

در مقابله خداوند هیچ تدبیر به کار نیامد این یک آرمان یعقوب علیه السلام بود

فِيْ نَفْسِ يَعْقُوْبَ قَضٰىهَا ؕ وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنٰهُ

که درنفس یعقوب بود | آنکه اوانجام داد | وهرآینه اوصاحب علم بود | ازآنچه | ماآموخته بودیم اورا

که او آن را پوره کرد، و او هر آینه صاحب علم بود زیرا که ما به او داده بودیم

ع ۸ ۱۱ ۲

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰى يُوْسُفَ

لیکن اکثر مردمان | نه میدانند | وچون | داخل شدند | بر یوسف

البته اکثر مردم (به این حقیقت) نه میدانند و چون آنها به یوسف علیه السلام آمدند پس او برادر عینی خود را

اٰوٰٓى اِلَيْهِ اَخَاهُ قَالَ اِنِّيْٓ اَنَا اَخُوْكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا

جای داد بسوی خود | برادر خود را | گفت | هر آینه من | برادر توام | پس اندوهگین مباش | به نسبت آنچه

در نزد خود جای داد و گفت که هم من برادر تو یوسف ام پس توبه کار های ایشان

كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ

میکردند | باز وقتیکه تیار ساخت ایشان را | سامان ایشان | نهاد | جام را

اندوهگین مباش، و هنگامیکه سامان ایشان را تیار ساخت پس پیاله خود را (دربار برادر عینی خود) نهاد

فِيْ رَحْلِ اَخِيْهِ ثُمَّ اَذَّنَ مُؤَذِّنٌ اَيَّتُهَا الْعِيْرُ اِنَّكُمْ لَسٰرِقُوْنَ ﴿٧٠﴾

دربار برادر خود | باز آواز کرد | آواز کننده | ای کاروان | هر آینه شما | دزدید

باز یک آواز کننده آواز کرد که ای مردم قافله! هر آینه شما دزدید

قَالُوْا وَاَقْبَلُوْا عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُوْنَ ﴿٧١﴾ قَالُوْا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ

گفتند | وروی آوردند | برایشان | چه چیز گم کرده اید؟ | گفتند | نه می یابیم | پیمانه بادشاه

آنها گفتند و بشدت رو بروی شدند که شما چه گم کرده اید؟ ایشان گفتند: پیمانه بادشاه

وَلِمَنْ جَآءَ بِهٖ حِمْلُ بَعِيْرٍ وَّاَنَا بِهٖ زَعِيْمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ

وکسیکه بیاورد آن را | اورا یک بار شتر است | ومن به این وعده | ضامنم | گفتند | قسم به خدا

وکسیکه بیارد آنرا به وی یک بار غله شتر میدهیم و من به این (انعام) ضامن هستم آنها گفتند قسم بخدا

لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْاَرْضِ وَمَا كُنَّا سٰرِقِيْنَ ﴿٧٣﴾

هر آینه دانسته اید | مانیامده ایم | تا فساد کنیم | درزمین | و | نیستیم ما دزدان

شما خوب دانسته اید که ما برای فساد نیامده ایم و نه ما دزدیم

قَالُوْا فَمَا جَزَآؤُهٗٓ اِنْ كُنْتُمْ كٰذِبِيْنَ ﴿٧٤﴾ قَالُوْا جَزَآؤُهٗ

گفتند | پس چیست جزاء این عمل | اگر هستید | دروغ گویان | گفتند | جزاء این فعل این است

گفتند آنها اگر شما دروغ گو باشید، پس جزاء آن چه است؟ ایشان گفتند که سزاء آن این است

مَنْ وُّجِدَ فِيْ رَحْلِهٖ فَهُوَ جَزَآؤُهٗ ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِي

که در سامان هر کی پیدا شد | پس آن | بدله اوست | هم چنین | جزاء میدهیم

که در سامان هر کسی پیمانه برآمد، پس خودش آن شخص در بدلهٔ آن حصار کرده شود، ما مجرمین را

الظّٰلِمِيْنَ ﴿٧٥﴾ فَبَدَاَ بِاَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ ثُمَّ

ظالمان را | پس تالاشی آغاز نمود | از سامان های ایشان | پیش | از سامان برادراش | باز

هم چنین جزا میدهیم پس تالاشی آغاز نمود قبل از تالاشی بار برادر خود

اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِّعَاءِ اَخِيْهِ ؕ كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوْسُفَ ؕ مَا كَانَ لِيَاْخُذَ
آن رابرآورد | از باردان برادر خود | هم چنین | ماتدبیر کردیم | یوسف را | نبود که اسیر گیرد
باز آنرا از بار برادر عینی خود برآورد همچنین ما یوسف را تدبیر کردیم او برادر خود را در قانون پادشاه مصر

اَخَاهُ فِيْ دِيْنِ الْمَلِكِ اِلَّاۤ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ؕ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ
برادرخودرا | طبق قانون پادشاه | مگراینکه | بخواهد | خدا | بلندگردانیم | درجات | هرکسی که
نه میتوانست مگر اینکه بخدا منظور باشد کسی را که بخواهیم درجات اش را

نَّشَآءُ ؕ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ عَلِيْمٌ ﴿۷۶﴾ قَالُوْۤا اِنْ يَّسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ
بخواهیم | وبالای | هرصاحب دانش | دانائیست | گفتند | اگردزدی کرده این شخص | هرآینه دزدیده است
بلند میکنیم و بالای هر صاحب دانش دانائیست آنها گفتند اگر امروز وی دزدی کرد پس قبل ازین برادر عینی او هم

اَخٌ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ ۚ فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِيْ نَفْسِهٖ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۚ
برادراو | پیش | پس پنهان داشت | یوسف | درنفس خود | وآشکارنکردآن را | برایشان
دزدیده بود پس یوسف علیه السلام این سخن را در دل خود انداخت و به ایشان آشکارا نه نمود

قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا ۚ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ﴿۷۷﴾ قَالُوْا
گفت (دردل خود) | شما | بداید | دردرجه | وخدا | داناتراست | به آنچه بیان میکنید | گفتند
و گفت شما بسیار مردم خراب هستید و شما که چیزی را بیان میکنید خداوند برآن دانا تر است آنها گفتند

يٰۤاَيُّهَا الْعَزِيْزُ اِنَّ لَهٗۤ اَبًا شَيْخًا كَبِيْرًا فَخُذْ اَحَدَنَا مَكَانَهٗ ۚ
ای عزیز! | هرآینه اورا | پدراست | پیر | کلان سال | پس بگیر | یکی راازما | بجای او
ای عزیز!! هر آینه اورا پدر است بسیار کلان سال پس در بدلهٔ او درما یکی را دستگیر کن

اِنَّا نَرٰىكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۷۸﴾ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَّاْخُذَ اِلَّا مَنْ
هرآینه ما می بینیم ترا | ازنیکوکاران | گفت | پناه بخدا | که بگیریم | غیرازآنکه
ماترا یک شخص خوب می بینیم او گفت پناه است خدارا که بگیریم شخص غیر را مگر آنکه

وَّجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗۤ ۙ اِنَّاۤ اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا اسْتَيْـَٔسُوْا
یافته ایم | سامان خودرا | نزداو | هرآینه ما | درآن وقت | ستمگاران میباشیم | پس چون | ناامید شدند
یافته ایم سامان خودرا نزد او و اگر چنین کنیم باز در حساب ستمگاران می آییم پس وقتیکه آنها از یوسف

ع ۱۱ ۴

مِنْهُ خَلَصُوْا نَجِيًّا ؕ قَالَ كَبِيْرُهُمْ اَلَمْ تَعْلَمُوْۤا اَنَّ اَبَاكُمْ
ازاو | تنها شدند | برای مشوره | گفت | بزرگ ایشان | آیا | نه دانسته اید | که پدرشما
مایوس شدند پس برای مشوره یک طرف شدند بزرگ ایشان گفت: آیا بشما معلوم نیست که پدر شما

قَدْ اَخَذَ عَلَيْكُمْ مَّوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُّمْ فِيْ يُوْسُفَ ۚ
هرآینه گرفته است | برشما | وعده محکم | ازخدا | و | پیش ازاین | که افراط کردید | درباره یوسف
زیر سوگندها از شما وعدهٔ محکم گرفته است و شما قبل از این دربارهٔ یوسف هم قصور کرده اید

فَلَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتّٰى يَاْذَنَ لِيْٓ اَبِيْٓ اَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِيْ ۚ

پس جدا نخواهم شد | از این زمین | تا آنکه | اذن دهد مرا | پدر من | یا حکم کند | خدا مرا

پس من از این ملک جدا نخواهم شد' تا آنکه اذن دهد مرا پدر من' و یا خداوند دربارهٔ من فیصله نکند

وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ ﴿۸۰﴾ اِرْجِعُوْٓا اِلٰٓى اَبِيْكُمْ فَقُوْلُوْا يٰٓاَبَانَآ

واو | از همه بهتر | فیصله کننده است | باز روید | بسوی پدر خود | بگوئید | ای پدر ما!

و او از همه خوب فیصله کننده است' شما پیش پدر خود بروید و بگوئید که ای پدر ما!

اِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ ۚ وَمَا شَهِدْنَآ اِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ

هرآینه پسر تو | وزدی کرد | وما گواهی نه دادیم | مگر | برآنچه ما را علم بود | ونبودیم ما | از غیب

پسر تو وزدی کرده است' و ما هم طبق علم خود گواهی داده ایم و ما را از غیب هیچ خبری نبود

حٰفِظِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَسْـَٔلِ الْقَرْيَةَ الَّتِيْ كُنَّا فِيْهَا وَالْعِيْرَ

حفاظت کنندگان | وبپرس | از اهل قریه | که بودیم ما در آن | واز آن قافله

و ما که درکدام قریه بودیم از ایشان هم بپرس و از آن کاروان

الَّتِيْٓ اَقْبَلْنَا فِيْهَا ۭ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿۸۲﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

که ما آمدیم در آن | وهرآینه ما | راستگویانیم | گفت | بلکه | ساخته | شما را

که ما در رفاقت ایشان آمده بودیم و ما بالکل راستگویان هستیم یعقوب علیه السلام فرمود نه بلکه این شما را

اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا ۭ فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ ۭ عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِيَنِيْ بِهِمْ جَمِيْعًا ۭ

نفسهای شما | یک کار | پس صبر | بسیار خوب است | امید | که خدا | بیارد پیش من | ایشان را همه

برای شما شائسته نموده است' پس صبر بسیار درست است امید است که خداوند همه ایشان به من بیارند

اِنَّهٗ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ﴿۸۳﴾ وَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰٓاَسَفٰى عَلٰي يُوْسُفَ

هرآینه او | دانا | باحکمت است | وروی گردانید | از ایشان | وگفت | های افسوس | بر یوسف

او به هر چیز دانا با حکمت است' و یعقوب علیه السلام از آنها روی گردانید و فرمود: های! افسوس بر یوسف!

وَابْيَضَّتْ عَيْنٰهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيْمٌ ﴿۸۴﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ تَفْتَؤُا

وسفید شد | هر دو چشم او | از غم | پس او | دلگیر بود | گفتند | قسم به خدا | تو همیشه هستی

و چشمان اش از بسیار گریه و غم سفید گشت و او اندوهگین نشسته بود پسران اش گفت سوگند بخدا تو

تَذْكُرُ يُوْسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ ﴿۸۵﴾

یاد میکنی | یوسف را | تا آنکه | شوی | مریض | یا | شوی | از مردگان

همیشه در یاد یوسف میباشی تا اینکه خود را بیمار کنی و یا بمیری

قَالَ اِنَّمَآ اَشْكُوْا بَثِّيْ وَحُزْنِيْٓ اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ

گفت | هرآینه | بیان میکنم | غم سخت | وحزن | خدا را | ومن میدانم | از طرف خدا

او گفت من تنها غم خود را نزد خداوند بیان میکنم و من از جانب خدا برآن سخن میدانم

مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۶﴾ يٰبَنِيَّ اذْهَبُوْا فَتَحَسَّسُوْا مِنْ يُّوْسُفَ وَاَخِيْهِ
برآنچه شما نه میدانید | ای پسران من! | بروید | پس تفحص | از یوسف | و برادراش تفحص
که شما برآن نه میدانید ای پسران من! بروید درباره یوسف و برادراش تفحص کنید

وَلَا تَايْـَٔسُوْا مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ ؕ اِنَّهٗ لَا يَايْـَٔسُ مِنْ رَّوْحِ اللّٰهِ اِلَّا
وناامید مشوید | از رحمت خدا | هرآینه ناامید نه میشود | از رحمت خدا | مگر
و از رحمت خداوند ناامید مشوید از رحمت خداوند ناامید تنها مردمان کافر

الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ ﴿۸۷﴾ فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَيْهِ قَالُوْا يٰۤاَيُّهَا الْعَزِيْزُ
قوم کافران | پس چون داخل شدند | بروی | گفتند | ای عزیز!
ناامید میشوند باز وقتیکه ایشان بر یوسف علیه السلام داخل شدند گفتند ای عزیز! ما را و به فامیل ما

مَسَّنَا وَاَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجٰىةٍ فَاَوْفِ لَنَا
رسیده است مارا | واهل مارا | سختی | وآوردیم ما | سرمایۀ | اندک | پس پوره ده | مارا
تکلیف سخت رسیده است و نزد ما سرمایۀ اندک است پس مارا پیمانۀ پوره غله

الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ ﴿۸۸﴾ قَالَ
پیمانه | وخیرات کن برما | هرآینه خدا | جزا میدهد | صدقه دهنده گان را | گفت
و برما خیرات کن هر آینه خداوند صدقه کننده گان را جزاء میدهد یوسف علیه السلام

هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوْسُفَ وَاَخِيْهِ اِذْ اَنْتُمْ جٰهِلُوْنَ ﴿۸۹﴾
آیا دانستید | آنچه | کردید | به یوسف | و برادراش | وقتیکه شما | نادان بودید
پرسید آیا شما دانستید که در وقت نادانی با یوسف و به برادراش چه کردید؟

قَالُوْۤا ءَاِنَّكَ لَاَنْتَ يُوْسُفُ ؕ قَالَ اَنَا يُوْسُفُ وَهٰذَاۤ اَخِيْ ز
گفتند | آیا هرآینه تو | یوسفی | گفت | من یوسفم | واین برادر من است
ایشان گفتند آیا تو یوسف هستی؟ او گفت: آری! من یوسف ام و این برادر من است

قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا ؕ اِنَّهٗ مَنْ يَّتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ
هرآینه انعام کرد | خدا | برما | هرآینه هرکه بترسد | وصبر نماید | پس هرآینه خدا | ضائع نه میکند | اجر
خداوند (ج) برما احسان نموده است هر آینه کسیکه از خدا بترسد و صبر کند پس هر آینه خداوند

الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۹۰﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا
نیکوکاران | گفتند | قسم بخدا | هرآینه برگزید ترا | خدا | برما
اجر چنین نیکوکاران را ضائع نه میکند آنها گفتند: سوگند بخدا که ترا خداوند بر ما برتری داد

وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِـِٕيْنَ ﴿۹۱﴾ قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ؕ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ ز
وما بودیم خطا کننده گان | گفت | نیست هیچ الزام | برشما | امروز | معاف کند | خدا شمارا
و هر آینه ما خطاکار بودیم یوسف علیه السلام به ایشان گفت: امروز برشما هیچ الزام نیست خداوند شمارا معاف کند۔

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٩٢﴾ اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي

واو | از همه زیاد رحم کننده است | ببرید | این پیراهن مرا | این | پس بفگنید آن را | برروی پدر من

و او از همه زیاد رحم کننده است (اکنون) شما پیراهن میرا ببرید و برروی پدرام

يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا

میگردد | بینا | وبیارید نزد من | اهل خویش را همه | وچون

بیفگنید، چشمان اش بینا میگردد، و همه خاندان خویش نزد من بیارید و هنگامیکه

فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾

جدا شد | قافله | گفت پدر ایشان | هرآینه من می یابم | بوی | یوسف | اگر برمن گمان کم عقلی نه میکنید

کاروان حرکت نمود پدر ایشان فرمود من بوی یوسف را می یابم، اگر شما مرا دیوانه نگوئید

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ

گفتند | قسم به خدا | هرآینه تو | درخطائی سابقه خودی | پس چون | بیامد | مژده دهنده

ایشان گفتند: سوگند بخدا که تو در وهم سابقه هستی باز وقتیکه مژده دهنده آمد

أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا ۖ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ

انداخت قمیص را | برروی وی | پس گشت | بینا | گفت | آیا من نگفته بودم | بشما

و آن قمیص را ـ برروی وی انداخت، پس چشمان اش بینا شد، یعقوب علیه السلام فرمود: آیا بشما نگفته بودم

إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ

هرآینه من میدانم | از جانب خدا | برآنچه | شما نه میدانید | گفتند | ای پدرما! | بخشش بخواه

که هر آینه من میدانم بر آنچه شما نه میدانید ایشان گفتند: ای پدرما! ما خطا کاریم

لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي

مارا | از گناهان ما | هرآینه مابودیم گناه کاران | گفت | زود است | بخشش خواهم | شمارا از رب خود

مارا از گناهان ما بخشش بخواه، فرمود: زود است که شمارا از رب خود بخشش بخواهم

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ

هرآینه او | بخشنده | مهربان است | پس چون | درآمدند | بریوسف | پس جای داد اورا

هر آینه او بخشنده، رحم کننده است، باز وقتیکه همه آنها به یوسف رسیدند، پس او پدر و مادر خودرا

إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ

بسوی خود | پدرومادرخودرا | وگفت | درآئید | بمصر | اگرخواهد خدا | ایمن شده | وبرداشت

با خود جای داد، و فرمود همه شما در مصر درآئید اگر خدا بخواهد به امن میباشید و

أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَا أَبَتِ

پدرومادرخودرا | برتخت | وافتادند | بسوی او | سجده کنان | وگفت | ای پدرمن

والدین خود را بر تخت شاهی نشاند و همه ایشان یوسف را به سجده افتادند و یوسف فرمود: ای پدر من!

هٰذَا تَأْوِيْلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ ۫ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّيْ حَقًّا ؕ

این است | تعبیر | خواب من | پیش ازاین | پس گردانید آن را | رب من | راست

این تعبیر خواب من است، که پیش از این دیده بودم، پس آن خواب را رب من راست گردانید و

وَقَدْ اَحْسَنَ بِيْۤ اِذْ اَخْرَجَنِيْ مِنَ السِّجْنِ وَجَآءَ بِكُمْ مِّنَ الْبَدْوِ

واو احسان کرد | برمن | چون بیرون آورد مرا | اززندان | وآورد شمارا | ازصحراء

و به من احسان کرد، که از زندان بیرون کرد مرا و همهٔ شمارا از صحراء به اینجا آوردند

مِنْۢ بَعْدِ اَنْ نَّزَغَ الشَّيْطٰنُ بَيْنِيْ وَبَيْنَ اِخْوَتِيْ ؕ اِنَّ رَبِّيْ

بعدازآنکه | خلاف افگند | شیطان | میان من | ومیان برادران من | هرآینه رب من

بعد از آنکه شیطان میان من و میان برادران من فساد افگنده بود هر آینه رب من

لَطِيْفٌ لِّمَا يَشَآءُ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ۝١٠٠ رَبِّ

خوب تدبیرکننده است | چیزیراکه | خواهد | هرآینه اوست | دانا | باحکمت | ای پروردگارمن

چیزیرا که بخواهد برای آن تدبیر درست میکند او به هر چیز دانا با حکمت است ای رب من!

قَدْ اٰتَيْتَنِيْ مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِيْ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ ۚ

تودادی مراچیزی | ازپادشاهی | وتوآموختی مرا | ازتعبیر | خوابها

تو مرا حکومت دادی، و علم تعبیر خوابها هم دادی

فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۟ اَنْتَ وَلِيّٖ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ

ای پیداکننده آسمانها | وزمین | توئی کارساز من | دردنیا | وآخرت

ای پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین! تو در دنیا و آخرت کار ساز من ئی

تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَّاَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ ۝١٠١ ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ

بمیران مرا | مسلمان | وشامل کن مرا | درنیکوکاران | این اخبار است

مرا از دنیا درحالت فرمانبرداری بمیران و مرا درگروه نیکوکاران شامل کن این خبر های

الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ

ازغیب | که وحی میکنیم ما از آن | بسوی تو | ونبودی تو | نزد ایشان

غیب است که ترا بذریعه وحی میفرستم و تو نزد ایشان درآن وقت نبودی

اِذْ اَجْمَعُوْۤا اَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُوْنَ ۝١٠٢ وَمَاۤ اَكْثَرُ النَّاسِ

چون جمع کردند | کارخودرا | وایشان | تدبیر بد میکردند | ونیست اکثر مردم

وقتیکه ایشان به ارادهٔ خود اتفاق کردند و سازش میکردند، و اکثر ایشان

وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝١٠٣ وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ؕ

اگرچه حرص بداری | برایمان ایشان | ونه میخواهی تو از ایشان | بر این تبلیغ | کدام مزد

ایمان نه می آرند اگر که دل تو بخواهد و تو از ایشان بر این تبلیغ اجر نه میخواهی

ع ۱۱ ۵
اِنۡ هُوَ اِلَّا ذِكۡرٌ لِّلۡعٰلَمِيۡنَ ﴿۱۰۴﴾ وَكَاَيِّنۡ مِّنۡ اٰيَةٍ
نیست این | مگر نصیحت | برای عالمها | وبسا | از نشانه‌ها
این قرآن برای همه مردم یک نصیحت عام است و در آسمانها و زمین که کدام
فِى السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ يَمُرُّوۡنَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا
درآسمانها | وزمین | که میگردند آنها | برآن | و | ایشان | ازآن
نشانها است، که ایشان بر آن هر وقت میگذاند و ایشان از آن اعراض
مُعۡرِضُوۡنَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤۡمِنُ اَكۡثَرُهُمۡ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمۡ
روی گردانندگانند | وایمان نمی آرند | اکثر ایشان | بخدا | مگر | ایشان
میکنند، و در ایشان اکثر آنها بخدا ایمان نه می آرند و باز شرک
مُّشۡرِكُوۡنَ ﴿۱۰۶﴾ اَفَاَمِنُوۡۤا اَنۡ تَاۡتِيَهُمۡ غَاشِيَةٌ
شریک میگیرند | پس آیا ایشان بی خوف شدند | ازآنکه بیاید ایشان را | عقوبتی عام
هم میکنند، آیا آیشان از این تحن بی خوف شدند که از جانب خداوند بر ایشان از عذاب یک آفت
مِّنۡ عَذَابِ اللّٰهِ اَوۡ تَاۡتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغۡتَةً وَّهُمۡ لَا يَشۡعُرُوۡنَ ﴿۱۰۷﴾
ازعذاب خدا | ویابیاید برآنها | قیامت | ناگهان | وایشان راخبرهم نباشد
که آنهارا فراگیرند یا ناگهان برآنها قیامت بیاید و ایشان بالکل خبرهم نباشند۔
قُلۡ هٰذِهٖ سَبِيۡلِىۡۤ اَدۡعُوۡۤا اِلَى اللّٰهِ ؔ عَلٰى بَصِيۡرَةٍ
بگو | این | راه من است | میخواهم من | بسوی خدا | بردلیل آشکارا ام
ای پیغمبر! به ایشان بگو که این راه من است که مردم را بسوی خدا میخواهم من هم راه خود را به دلیل آشکارا می بینم
وقف النبی علیه السلام
اَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِىۡ ؕ وَسُبۡحٰنَ اللّٰهِ وَمَاۤ اَنَا مِنَ الۡمُشۡرِكِيۡنَ ﴿۱۰۸﴾
من | وهرکه پیروی من کرده است | وپاکی است خدارا | ونیستم من | ازمشرکین
و دوستان و پیروان خود هم و پاک است خدا و من با مشرکین هیچ تعلق ندارم
وَمَاۤ اَرۡسَلۡنَا مِنۡ قَبۡلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوۡحِىۡۤ اِلَيۡهِمۡ
ومانفرستادیم | پیش ازتو | مگر | مردانی | که وحی میفرستیدم | بایشان
و پیش از تو هم که به مردم دهات فرستاده بودیم آنها هم مردانی بودند، بسوی ایشان که وحی میفرستیم
مِّنۡ اَهۡلِ الۡقُرٰى ؕ اَفَلَمۡ يَسِيۡرُوۡا فِى الۡاَرۡضِ فَيَنۡظُرُوۡا
ازاهل دهها | آیاسیرنکردند | درزمین | که میدیدند
آیا این مردم در دنیا سیر نکردند که میدیدند
كَيۡفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيۡنَ مِنۡ قَبۡلِهِمۡ ؕ وَلَدَارُ الۡاٰخِرَةِ
چگونه شد | عاقبت | آنانکه | پیش ازایشان بودند | و | هرآینه سرای آخرت
آنانیکه پیش از ایشان بودند انجام ایشان چگونه شده بود، و هر آینه سرای آخرت

خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اتَّقَوْا ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۰۹﴾ حَتّٰۤى اِذَا اسْتَيْـَٔسَ

بهتر است | آنانراکه | پرهیز کردند | پس آیا شما عقل ندارید | تا آنکه | وقتیکه | ناامید شدند

بهتر است آن مردم را که پرهیزکردند پس آیا شما نه میدانید؟ تا اینکه پیغمبران نا امید شدند

الرُّسُلُ وَظَنُّوْۤا اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوْا جَآءَهُمْ نَصْرُنَا ۙ

پیغمبران | وآنها گمان کردند | که ایشان | مکذوب شدند | پس آمد ایشان را | امداد ما

و گمان کردند که اکنون از ایشان تکذیب شده است پس به ایشان نصرت ما رسید

فَنُجِّیَ مَنْ نَّشَآءُ ؕ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۱۱۰﴾

پس نجات داده شد | هرکرا | خواستیم | ورد کرده نه میشود | عذاب ما | از مردمان مجرم

پس آنانیرا که میخواستیم نجات دادیم و عذاب ما از مجرمین رد کرده نه میشود

لَقَدْ كَانَ فِیْ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ ؕ

هرآینه است | درقصه های ایشان | عبرت | برای عقلمندان

هر آینه در قصه های ایشان به مردم فهمیده عبرت بزرگ بود (این قرآن). از

مَا كَانَ حَدِيْثًا يُّفْتَرٰى وَ لٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِیْ

نیست این قرآن | سخن | از دروغ ساخته شده | و | لیکن | تصدیق است | از آنکه

دروغ ساخته نشده است بلکه تصدیق آن کتاب میکند که پیشس از وی بود

بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيْلَ كُلِّ شَیْءٍ وَّهُدًى وَّ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱۱﴾ ع

پیشس از این بود | وتفصیل | هرچیز | وهدایت | ورحمت | آن مردم را | که ایمان می آرند

و بیان چیزهای مذهبی است و مؤمنان را هدایت و رحمت است

سُوْرَةُ الرَّعْدِ مَدَنِيَّةٌ وَهِیَ ثَلٰثٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

سورهٔ رعد در مدینه نازل شد | آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | ودرآن چهل وسه آیت وشش رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الٓمّٓرٰ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ ؕ وَالَّذِیْۤ اُنْزِلَ اِلَيْكَ

الف لام میم را | این | آیاتها است | از کتاب | وآنچه | فروفرستاده شده | بطرف تو

الف لام میم را این آیات قرآن است و از جانب رب تو که بتو نازل شده است

مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱﴾

ازطرف رب تو | حق است | لیکن | اکثر مردمان | ایمان نه می آرند

آن بالکل راست است، مگر اکثر مردم ایمان نه می آرند

اَللّٰهُ الَّذِیْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰى

الله آن است | که برداشت | آسمانها | بغیر ستونها | که می بینید آن را | باز قرار گرفت

خداوند آن ذاتیست که آسمانها را بدون ستونها برداشت چنانچه شما آن را می بینید باز به عرش قائم است

عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ؕ كُلٌّ يَّجْرِيْ

برعرش | وتابعدار ساخت | آفتاب | ومهتاب را | هر یکی میرود

و آفتاب و مهتاب را تابعدار ساخت و هر یکی آنها به وقت مقرر میروند

لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ

تا موده مقرره | تدبیر میکند | کارخودرا | به تفصیل آن را بیان میکند | نشانها | تاشما

اوست تدبیر کننده هر سخن او نشانهای خود را به تفصیل بیان میکند که

بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ۝۲ وَهُوَ الَّذِيْ مَدَّ الْاَرْضَ

به ملاقات پروردگارخود | یقین کنید | واوآنست که | گسترد | زمین را

شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید و خداوند آن ذاتیست که گسترد زمین را

وَجَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْهٰرًا ؕ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ

ونهاد | درآن | کوه‌ها | ونهرها | وازهرقسم | میوه‌ها

و درآن کوه ها و دریاها ساخته است، و در آن از هر قسم میوه جات

جَعَلَ فِيْهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ ؕ

بیافرید | درآن | صنف | دودو | می پوشاند | شب را | بروز

صنف صنف ساخته است، و او شب را به روشنی روز پنهان میدارد

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝۳ وَفِي الْاَرْضِ

هرآینه | دراین | نشانهااست | قوم راکه | تفکر میکنند | و | درزمین

در این سخنها برای مردم فکر کننده شان ها است و در زمین قطعات مختلف است که با یک دیگر پیوست است

قِطَعٌ مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ

قطعات است | بایکدیگر پیوسته | وباغها است | ازانگور | وکشت زار | وخرما است

و باغهای انگور است، و کشت زار و درختهای خرما

صِنْوَانٌ وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ يُّسْقٰى بِمَآءٍ وَّاحِدٍ قف وَنُفَضِّلُ

شاخ دار | وغیرشاخ دار | آب داده میشود | یک قسم آب | وبرتری میدهیم

بعضی شاخهای زیادی دارد، و بعضی کم یعنی بی شاخ همه را به یک آب سیراب میشوند باز هم ما

بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاُكُلِ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

بعضی را | بربعضی | درخوراک | هرآینه | دراین | نشانه هااست

یکی از دیگری بهتر ساختیم، هر آینه در این سخنها نشانها است آن

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝۴ وَاِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ

آن قوم راکه | غورمیکنند | واگرتعجب کنی | پس عجب است | سخن ایشان

مردم را که از عقل خود کار میگیرند، و اگر تو تعجب میکنی پس لائق تعجب این سخن ایشان است که

ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ۬ؕ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

آیا وقتیکه شویم خاک | آیا ما | درآفرینش | نوخواهیم شد | این مردم اند | آنانیکه کفر کردند

وقتیکه ما بمیریم و خاک شویم پس آیا دوباره زنده خواهیم شد؟ این مردم از رب خود منکراند

بِرَبِّهِمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ

به پروردگار خود | واین است | که طوقها است | درگردن های ایشان | وایشان اند | اهل آتش

و طوقها در گردنهای ایشان آویزان مانده باشد و ایشان اهل آتش اند

هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝۵ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ

ایشان | درآن | همیشه اند | وشتاب می طلبند از تو | بدی | پیش

که در آن همیشه میباشند و از تو بشتاب می طلبند که مصیبت قبل از عافیت بیاید

الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ ؕ وَاِنَّ رَبَّكَ

از نیکی | وهرآینه گذشته است | پیش از ایشان | عذابها | وهرآینه | رب تو

حال آنکه پیش از این عذابهای بسیاری گذشته است و هر آینه رب تو

لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ ۚ وَاِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ

معاف کننده بزرگ است | مردم را | باوجود از ظلم ایشان | وهرآینه رب تو | سخت

باوجود از تجاوز ایشان بخشنده است و هر آینه رب تو سخت عذاب دهنده است

الْعِقَابِ ۝۶ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ

عذاب دهنده است | ومیگویند | آنانکه کفر کردند | چرا | فرستاده نشد | بروی

و این کافران میگویند که چرا بروی از جانب رب اش نشانه نازل نشد؟

اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرٌ وَّ لِكُلِّ قَوْمٍ

کدام نشانه | از طرف رب او | هرآینه تو | بیم دهنده ئی | و | هرقوم را

(ای پیغمبر!) تو تنها بیم دهنده هستی (بد بختان را) و برای هر قوم یک

هَادٍ ۝۷ ع اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا ع ۷

یک راه نما است | خدا | میداند | آنچه | درشکم برمیدارد | هریک زن | وآنچه

راهنما میباشد خدا خوب میداند که در شکم هر یک زن چه میباشد و چیزیکه در (رحم)

تَغِيْضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ؕ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ ۝۸

ناقص میکنند | رحمها | وآنچه زیاده میگرداند | وهریک چیز | نزد او | به اندازه است

زنان (درباره پیدایش بچه) نقص و زیادت میکند و این همه چیزها نزد او به یک اندازه مقرره میشود

عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالِ ۝۹ سَوَآءٌ مِّنْكُمْ

او دانا است | بر پنهان | وآشکارا | ازهم بزرگ است | بلند مرتبه است | برابر است | از شما

او بر چیزهای پنهان و آشکارا دانا است از همه بزرگ است، و علی شان است در علم او برابر است

مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِالَّيْلِ
کسیکه | آهسته گوید | سخن | وکسیکه | به آواز بلند گوید | وکسیکه | پنهان است | درشب
کسیکه سخن خود را پنهان گوید' و یا آشکارا گوید و یا که کسی در تاریک شب خود را پنهان کند و یا اگر

وَسَارِبٌۢ بِالنَّهَارِ ﴿۱۰﴾ لَهٗ مُعَقِّبٰتٌ مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ
وکسیکه روان است | بروز | اورا پهره داران اند | پیش از او | وپس پشت او
در روز آشکارا روان باشد' اورا فرشتگان پهره دار مقرر اند' هم پیش و هم از پس

يَحْفَظُوْنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
آنها حفاظت او میکنند | بحکم خدا | هرآینه خدا | بدل نه میکند | حالت یک قوم
که بحکم خداوند حفاظت اورا میکنند' هر آینه خداوند یک حالت (درست) ایشان را بدل نه میکند

حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ
تا که بدل کنند آنها آنچه | دردلهای ایشان است | وچون خواهد خدا | به گروهی
تا که خود ایشان تبدیلی پیدا نکنند ووقتیکه خداوند بریک قوم ارادهٔ مصیبت

سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ ﴿۱۱﴾
بدی | پس هیچ ردکننده نیست آن را | ونیست آنهارا | غیر از وی | مددگار
آوردن کند پس آن را هیچ رد کننده نیست و نه کسی دیگری در مقابله خدا مدد کننده میباشد

هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنْشِئُ
اوست که | مینماید شمارا | برق | برای ترس | وامید | وبرمیدارد
خداوند آن ذات است که بشما برق مینماید که ذریعه خوف و امید است' و ابر های ثقیل از آب

السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿۱۲﴾ ۚ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ
ابرهای | گران را | وپاکی بیان میکند | رعد | به تعریف او | وفرشتگان هم
بر میدارد' و رد به تعریف او پاکی بیان میکند و فرشتگان هم از خوف او می لرزد

مِنْ خِيْفَتِهٖ ۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا مَنْ يَّشَآءُ
از ترس او | ومیفرستد | صاعقها | پس میرساند آنرا | هرکه خواهد
و پاکی او بیان میکند' و میفرستد صاعقها را پس میرساند آنرا به کسیکه بخواهد

وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ فِي اللّٰهِ ۚ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ ﴿۱۳﴾ ؕ
وایشان | جدال میکنند | درسخن خدا | واو | سخت است | گرفت او
و تو ببین که ایشان دربارهٔ رب جدال میکنند حال آنکه او با قدرت است

لَهٗ دَعْوَةُ الْحَقِّ ؕ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ
اوراست دعوت | حق | وآنانکه میخوانند | بجز خدا | قبول نه میکنند دعاء ایشان | ایشان را
اوراست دعوت حق' و آنانیکه غیر از وی دیگران را میخواهند ایشان را هیچ جواب داده نه میتوانند جز

بِشَیۡءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيۡهِ اِلَى الۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ
هیچ | مگر مانند کسیکه بگشاید هر دو دست خدارا | بسوی آب | تا برسد | بدهنش | ونیست آن
مگر مانند آن کسیکه دستهای خود را به آن بگشاید که به دهن او برسد حال آنکه آن

بِبَالِغِهٖ‌ؕ وَمَا دُعَآءُ الۡكٰفِرِيۡنَ اِلَّا فِىۡ ضَلٰلٍ ﴿۱۴﴾ وَلِلّٰهِ يَسۡجُدُ مَنۡ
رسنده به او | ونیست | دعاء کافران | مگر در گمراهی | وخدای را | سجده میکند | هر که
هیچ وقت به اورسنده نیست، و خواست کافران ضائع و بی اساس است، و آنانیکه در آسمانها و زمین

فِى السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ طَوۡعًا وَّكَرۡهًا وَّظِلٰلُهُمۡ بِالۡغُدُوِّ
در آسمانها است | ودر زمین | به خوشی | وناخوشی | وسایه های ایشان | صبح
است، به خوشی و یا به ناخوشی هم خدا را سجده میکنند و سایه ها هم صبح و شام سجده میکنند

وَالۡاٰصَالِ ۩ ﴿۱۵﴾ قُلۡ مَنۡ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ‌ؕ قُلِ
وشام | بگو | کیست | پروردگار | آسمانها | وزمین | بگو
(ای نبی!) بگو که کیست رب آسمانها و زمین؟ تو به ایشان بگو که تنها الله است

اللّٰهُ‌ؕ قُلۡ اَفَاتَّخَذۡتُمۡ مِّنۡ دُوۡنِهٖۤ اَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُوۡنَ
الله | بگو | آیا گرفتید | بجز وی | دوستان | آنها اختیار ندارند
بگو که شما غیر از وی چنین مددگاران را گرفته اید که آنها برای خویش

لِاَنۡفُسِهِمۡ نَفۡعًا وَّلَا ضَرًّا‌ؕ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِى الۡاَعۡمٰى
برای خویش | فائده | ونه ضرر | بگو | آیا | برابر است | کور
اختیار نفع و نقصان ندارند، بگو که آیا بینا و نابینا برابر است؟

وَالۡبَصِيۡرُ ۙ اَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِى الظُّلُمٰتُ وَالنُّوۡرُ ۚ اَمۡ جَعَلُوۡا
وبینا؟ | یا | آیا | برابر است | تاریکیها | وروشنی | آیا ساختند
و یا تاریکیها و روشنی برابر است؟ و یا آنها خدارا چنین شرکاء

لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوۡا كَخَلۡقِهٖ فَتَشَابَهَ الۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡ‌ؕ
برای خدا | شریکان | که آفریده باشند | مثل آفرینش خدا | پس خلط شده | پیدایش | برایشان
ساخته است که آفریده باشند مثل آفرینش خدا که ایشان را درباره پیدایش شک باشد

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَیۡءٍ وَّهُوَ الۡوَاحِدُ الۡقَهَّارُ ﴿۱۶﴾ اَنۡزَلَ
بگو | خدا | آفریننده | هر چیز است | واو | یکی است | غالب است | فرو فرستاد
بگو که خداوند آفریننده هر چیز است او یکی است و بر همه غالب است او از بالا

مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتۡ اَوۡدِيَةٌ ۢ بِقَدَرِهَا فَاحۡتَمَلَ
از آسمان | آب را | باز جاری شد | رودها | به اندازه خویش | پس برداشت
فرستاده است، باز به اندازه آن رودها جاری شد برسر این سیلاب

السجدة

السَّيۡلُ زَبَدًا رَّابِيًا ؕ وَمِمَّا يُوۡقِدُوۡنَ عَلَيۡهِ فِى النَّارِ
سیل | کفی | بالای آن | وازآنچه | که گرم میکنند آنها | برآن | درآتش
کفی برداشت، و آنکه ایشان برآن در آتش گرم میکنند

ابۡتِغَآءَ حِلۡيَةٍ اَوۡ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثۡلُهٗ ؕ كَذٰلِكَ يَضۡرِبُ
برای خواستن | زیورات | یا از سامان | کفی است | مانند آن | هم چنین | بیان میکند
برای ساختن زیورات بر آن هم چنین کفی میباشد همچنین خداوند مثالهای حق

اللّٰهُ الۡحَقَّ وَالۡبَاطِلَ ؕ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءً ۚ
الله | حق و باطل | اما آن | کف آب | پس میرود | خشک شود
و باطل را بیان میکند: اما آن کف آب خشک میشود و بکار هیچ نه می آید

وَاَمَّا مَا يَنۡفَعُ النَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِى الۡاَرۡضِ ؕ كَذٰلِكَ
واما آنچه | نفع میرساند | مردم را | پس میماند | در زمین | هم چنین
و کدام چیزیکه مردم را فائده میدهد، پس آن در دنیا باقی میماند خداوند

يَضۡرِبُ اللّٰهُ الۡاَمۡثَالَ ؕ﴿۱۷﴾ لِلَّذِيۡنَ اسۡتَجَابُوۡا لِرَبِّهِمُ الۡحُسۡنٰى ؔ وقف النبي عليه السلام
همچنین بیان میکند | خدا | مثالها | آن مردم را | که حکم قبول کردند | رب خود را | بهتر است
همچنین مثالها را بیان میفرماید، آنانیکه سخن رب خود را قبول نمودند ایشان را بدله خوب مقرر است

وَالَّذِيۡنَ لَمۡ يَسۡتَجِيۡبُوۡا لَهٗ لَوۡ اَنَّ لَهُمۡ مَّا فِى الۡاَرۡضِ
وآنانیکه | قبول نکردند | اورا | اگر باشد | ایشان را | آنچه | در زمین است
و آنانیکه سخن اورا قبول نه کردند، و اگر با ایشان باشد آنچه در دنیا است، و به اندازه آن دیگری هم

جَمِيۡعًا وَّمِثۡلَهٗ مَعَهٗ لَافۡتَدَوۡا بِهٖ ؕ اُولٰٓـئِكَ لَهُمۡ سُوۡٓءُ
همه | و مانند آن | همراه آن | آن را در بدله خود دادن بخواهند | آن را | این مردم است | ایشان را | بد
پس ایشان به فدیه نمودن آن تیار خواهند شد حساب آنها بسیار سخت میباشد

الۡحِسَابِ ۙ وَمَاۡوٰٮهُمۡ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئۡسَ الۡمِهَادُ ﴿۱۸﴾ اَفَمَنۡ يَّعۡلَمُ اَنَّمَاۤ ع ۲ النصف ۸
حساب است | وجای آنها | جهنم است | وآن بدجای است | پس آیا آن کسی | که میداند | آنچه
و جای بود و باش ایشان جهنم میباشد و آن بسیار یک جای خراب است آیا کسیکه این یقین دارد

اُنۡزِلَ اِلَيۡكَ مِنۡ رَّبِّكَ الۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ اَعۡمٰى ؕ اِنَّمَا
فروفرستاده شده | بسوی تو | از جانب رب تو است | آن حق است | مانند آن کس است | که کور باشد | هر آینه
که بر تو از جانب رب تو کدام کتاب نازل شده است او مانند آن کسی شده میتواند که او نابینا باشد؟

يَتَذَكَّرُ اُولُوا الۡاَلۡبَابِ ۙ﴿۱۹﴾ الَّذِيۡنَ يُوۡفُوۡنَ بِعَهۡدِ اللّٰهِ وَلَا يَنۡقُضُوۡنَ
نصیحت قبول میکند | مردم عقلمند | آنانیکه | پوره میکنند | وعده | خدا | ونمی شکنند
نصیحت تنها خداوندان عقل قبول میکنند آنانیکه وعده خود را با خدا پوره میکنند و آن وعده را

الْمِيْثَاقَ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ

وعده | وآنانیکه | می پیوندند | آنچه | فرمووه است خدا | به آن | که پیوند کرده شود

نه می شکنند، و آنکه رشتهای خود را قطع نه میکنند آنکه به پیوست نمودن آن خدا حکم کرده است و

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُوْنَ سُوْٓءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِيْنَ

ومیترسند | از پروردگار خود | ومی اندیشند | از بد | حساب | وآنانیکه

و از پروردگار خویش میترسند، و از سخت حساب و کتاب میترسند، و آنانیکه ورتلاش رضا مندی رب

صَبَرُوا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا

صبر کردند | برای طلب | رضای | رب خود | وبرپا داشتند | نماز را | وخرج کردند | از آنچه

خود محکم ایستاده باشند، و نماز را برپا میدارند، و از رزق داده شده ما

رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً وَّيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

روزی دادیم ایشان را | پنهان | وآشکارا | ودفع میکنند | به نیکوئی | بدی را

(در راه نیکی) به پنهان و آشکارا خرچ میکنند و بذریعهٔ نیکی بدی را ختم میکنند

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا

این مردم اند | ایشان را | سرای | آخرت است | باغهای | اقامت | آنها در آن می درآیند

ایشان همان مردم اند که آنها را خانه آخرت است یعنی باغهای همیشه سکونت است: در آنکه ایشان

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَالْمَلٰٓئِكَةُ

وهرکه | نیکوکاران باشند | از پدران آنها | واز زنهای آنها | واز اولاد آنها | وفرشتگان

خود ایشان، و در آن پدران ایشان و زنان و اولاد ایشان کسی نیک باشند می درآیند

يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

می درآیند | برایشان | ازهردروازه | (میگویند) سلامتی | برشما است | به سبب آنچه | صبر کردید

و فرشتگان ایشان را از هر دروازه پیش می آیند و میگویند که سلامتی برشما است زیرا که شما صبر میکردید

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ

پس چه نیک است | سرای | آخرت | وآنانیکه | می شکنند | عهد | خدا را

پس در اینجا آنجام شما درست شد و آنکه وعده خود را که با خدا کرده باشد می شکنند بعد از محکم شدن

مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ

بعد از استوار کردن آن | وقطع میکنند | آنچه فرموده است | خدا | به آن که | پیوند کرده شود

آن و از کدام رشته داری که خداوند حکم کرده است در پیروی آن نیست

وَيُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ

وفساد میکنند | در زمین | آن گروه | ایشان را است | لعنت | وایشان را است

و در ملک فساد میکنند، و بر چنین مردم لعنت میباشد و انجام این مردم خراب میباشد

سُوْٓءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ؕ

بد | سرای | خدا | کشاده میسازد | روزی را | برای هرکه | بخواهد | وتنگ میکند

انجام ایشان، خداوند کسی را که بخواهد روزی اش کشاده میسازد، و کسی را که بخواهد روزی اش تنگ میکند

وَفَرِحُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ؕ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِى الْاٰخِرَةِ

وشاد شدند | به زندگی | دنیا | ونیست | زندگی | دنیا | درمقابله آخرت

و ایشان به زندگی دنیا شاد شدند و گرفتن زندگی دنیا در مقابله آخرت یک سودا حقیر است

ع ۸ ۹ اِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ

مگر | سامان اندک | ومیگویند | آنانیکه | کفر کردند | چرا | نازل نشد | بروی

و کافران میگویند چرا بروی از جانب رب خود یک معجزه نازل نشد؟

اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ

نشانه | از طرف رب او | بگو | هرآینه | خدا | گمراه میکند | هرکرا | بخواهد

بگو که خداوند درباره کسیکه بخواهد اورا گمراه میسازد

وَيَهْدِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ اَنَابَ ﴿٢٧﴾ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَطْمَئِنُّ

و | راه مینماید | بسوی خود | آنرا که | رجوع کند | آنانیکه | ایمان آوردند | وآرام می یابد

و راه مینماید آن کسی را که به او رجوع میکند یعنی کسیکه ایمان آرد و بذکر خداوند

قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ ؕ اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ﴿٢٨﴾ اَلَّذِيْنَ

دلهای آنها | بیاد خدا | خبردار | خاص بیاد خدا | آرام می یابد | دلها | آنانیکه

مطمئن گردد بشنو! که بذکر خداوند دلها آرام می یابد کسانیکه

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوْبٰى لَهُمْ وَحُسْنُ مَاٰبٍ ﴿٢٩﴾

ایمان آوردند | وکردند کارهای | نیک | خوشحالی است | ایشان را | وخوب | جایگاه

ایمان آورد و اعمال شائسته کردند آنها را خوشحالی است و شائسته انجام است

كَذٰلِكَ اَرْسَلْنٰكَ فِيْٓ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَآ اُمَمٌ

هم چنین | فرستادیم ترا | درامتی | که گذشتند | پیش از آن | امتهای بسیاری

همچنین فرستادیم ترا در چنین امتی که پیش از این هم امتها گذشته است

لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ

تا بخوانی | برایشان | آنچه | وحی کردیم | بسوی تو | وایشان | کفر میکنند

که تو به ایشان بخوانی آن کتاب که بتو فرستادیم و حال آنکه ایشان از رحمٰن انکار میکنند

بِالرَّحْمٰنِ ؕ قُلْ هُوَ رَبِّىْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

از رحمٰن | بگو | اوست | رب من | نیست معبود دیگری | مگر او | بروی | توکل کردم

بگو که اوست رب من غیر از وی معبود دیگری نیست، و بر او توکل من است

وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ

وبسوی او | رجوع من است | واگر میبودی قرآن که | روان کرده میشد | بذریعه آن | کوهها

و به او باز گشت من است و اگر یک قرآن چنین نازل میشد که بر آن کوهها چپه میشد

أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۗ بَلْ لِلَّهِ

یا پاره پاره میشد | از آن | زمین | یا سخن میکرد | بر آن | مردگان | بلکه | خدای راست

و یا برآن زمین پاره پاره میشد، و یا بذریعه آن مردگان سخن میگفت (باز هم ایشان ایمان نه می آوردند)

الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ

کار همه | آیا تسلی نشده | مؤمنان را | اگر میخواستی | خدا

بلکه همه کارها در اختیار خداوند است، اکنون هم تسلی مسلمانها بر این سخن نشده است که اگر خدا میخواست

لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ

راه نمودی | همه مردم را | وهمیشه | آنانیکه | کفر کردند | میرسد به ایشان

به همه مسلمانها هدایت میکرد، و این کافران همیشه در چنین حالت مانده میباشند که بسبب گناهان

بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ

در بدله اعمال آنها | مصیبت سخت | یا فرود می آید | نزدیک | سرای ایشان | تا آنکه | برسد

ایشان بالای ایشان احیاناً کدام مصیبت می آید و یا بر نزدیکی ایشان می آید، تااینکه خداوند

وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳۱﴾ ع وَلَقَدِ ع ۵ ۱۰

وعده | خدا | هرآینه خدا | نه میکند | خلاف | وعده خود را | وهرآینه

وعده پوره شدن خداوند بیاید هر اینه خداوند از وعده خود خلاف کننده نیست و پیش از تو

اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

تمسخر کرده شده | به پیغمبران | پیش از تو | پس ما مهلت دادیم | آنانیرا که | کفر کردند

هم بر پیغمبران استهزاء شده است پس ما نخست کافران را مهلت دادیم

ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾ أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ

باز گرفتم ایشان را | پس چگونه | بود | عقوبت من | آیا آن خدا یکه | نگران است

باز گرفتیم ایشان را پس ببین که سزاء من چگونه سخت بود؟ پس آیا آن ذاتیکه نگران

عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ

بر هر نفس | چیزیکه او کرده است | وساختند آنها | خدا را | شریکان | بگو

اعمال هر انسان است (او مانند بتها غیر الله شده میتواند) و ایشان خدارا شرکاء ساختند به ایشان بگو

سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ

بگیرید نامهای آنها | آیا خبر میدهید اورا | به آنچه | نه میداند | در زمین | یا میکنید سرسری

که صفتهای ایشان را بگیرید آیا شما همه خدارا از چنین چیز نا آشنا خبر میکنید که در همه دنیا در علم او نیست

مِّنَ الْقَوْلِ ۭ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوْا

سخن | بلکه | آراسته شده | کافران را | فریب آنها | وباز داشته شدند

و یا اینکه تنها براه نام آنها شما است بلکه آنانیکه کفر کردند ایشان را مکر ایشان شائسته کرده شده است و ایشان

عَنِ السَّبِيْلِ ۭ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾

از راه | وهر کرا | گمراه کند | خدا | پس نیست | اورا | هیچ راه نماینده

از راه هدایت منع کرده شده اند، و هر کرا خداوند گمراه کند، پس اورا نیست هیچ راه نماینده

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَقُّ ۚ

ایشان را | عذاب است | در زندگی | دنیا | وهر آینه عذاب | آخرت | سخت تر است

به ایشان در زندگی دنیا عذاب است، و عذاب آخرت بسیار سخت است

وَمَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ ﴿۳۴﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ وُعِدَ

ونیست | ایشان را | از خدا | هیچ نگاه دارنده | مثال | آن جنت | از آنکه | وعده کرده شده

و هیچ کسی ایشان را از عذاب خداوند نجات دهنده نیست، مثال آن جنت که به مؤمنان وعده آن شده است پرهیزگاران

الْمُتَّقُوْنَ ۭ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۭ اُكُلُهَا دَاۗىِٕمٌ

پرهیزگاران را | میرود | از زیر آن | جویها | میوه آن | همیشه است

کیفیت آن چنین است که زیر آن جویها میرود میوه جات، و سایه آن همیشه میباشد

وَّظِلُّهَا ۭ تِلْكَ عُقْبَى الَّذِيْنَ اتَّقَوْا ڰ وَّعُقْبَى الْكٰفِرِيْنَ

وسایه آن | این است | انجام | آنانیکه | پرهیزگارند | وانجام | کافران

این است انجام پرهیزگاران و انجام کافران آتش دوزخ است

النَّارُ ﴿۳۵﴾ وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ

جهنم است | وآنانیکه | دادیم ایشان را | کتاب | شادمیشوند | به آنچه

و آنانیکه به ایشان کتاب داده ایم ایشان بتو به کتاب نازل شده

اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمِنَ الْاَحْزَابِ مَنْ يُّنْكِرُ بَعْضَهٗ ۭ

فرستاده شده | بسوی تو | وبعضی قومها | آن اند که انکار میکنند | از احکام این قرآن

خوش میشوند، و در گروه های مختلف ایشان هم چنین مردم اند که برخی از حصه های آن انکار میکنند

قُلْ اِنَّمَآ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَآ اُشْرِكَ بِهٖ ۭ اِلَيْهِ

بگو | هر آینه به من حکم شده | که عبادت کنم | خدارا | و | شریک نکنم | به او | بسوی او

بگو که به من حکم شده که عبادت خدا کنم و باوی کسی را شریک نکنم من بسوی او

اَدْعُوْا وَاِلَيْهِ مَاٰبِ ﴿۳۶﴾ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۭ

میخوانم | وبسوی او | بازگشت من است | وهم چنین | نازل کردیم ما این | حکم در عربی

دعوت میدهم و به او رجوع من است و هم چنین ما این کتاب بطور یک حکم صفا نازل کردم

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَمَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

واگر | پیروی کنی | خواهشات آنهارا | بعدازآنچه | آمده است ترا | ازعلم

و اگر تو بعد از علم درست آمدن هم پیروی آنها کنی

ع مَالَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا وَاقٍ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا

نیست ترا | درمقابله خدا | کدام حامی | ونه نگاه دارنده | وهرآینه | فرستادیم | پیغمبران را

پس در مقابله الله نه کدام مددگار باشد ترا و نه نجات دهنده، و قبل از تو هم مابسیاری

مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّذُرِّيَّةً ۭ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ

پیش ازتو | ودادیم ما | آنهارا | زنان | وفرزندان | ونشاید | هیچ پیغمبری را

پیغمبران فرستادیم، و دادیم ما ایشان را زنان و فرزندان، و هیچ پیغمبری غیر از حکم خدا

اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ ﴿۳۸﴾

که بیارد | نشانه | مگر | بحکم | خدا | هر | وقت را | نوشته شده است

به اندازه یک آیت هم آورده نه میتواند هر یک وقت را یک کتاب مقرر است

يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ ۚۖ وَعِنْدَهٗٓ اُمُّ الْكِتٰبِ ﴿۳۹﴾

دورمیکند | خدا | آنچه بخواهد | وثابت کند چیزیکه بخواهد | ونزداو | اصل | کتاب است

خداوند متعال که کدام حکم را بخواهد آن را محو میکند، و کدام را که بخواهد آن را ثابت میکند و اصل کتاب تنها نزد اوست

وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ

واگر | نمائیم ترا | بعضی | آنکه | وعده میکنیم باایشان | یاقبض کنیم روح ترا

و ما که با ایشان کدام وعده عذاب میکنیم و اگر یک حصهٔ آن بتو نمائیم و یا تر او فات کنیم

فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿۴۰﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا

پس هرآینه بتو | رسانیدن است | وبرما | حساب گرفتن | آیانه می بینند که | ما

پس هر آینه کار تو رسانیدن تبلیغ است و بر ذمه ما گرفتن حساب است، آیا آنها نه می بینند که ما

نَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ۭ وَاللّٰهُ يَحْكُمُ

می آئیم | زمین را | کم میکنیم آن را | ازاطراف آن | وخدا | حکم میکند

بر زمین می آئیم، و از هر طرف بر آنها آن را نزدیک می کنیم، و حکومت خداوند میکند

لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهٖ ۭ وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿۴۱﴾ وَقَدْ مَكَرَ

نیست هیچ ردکننده | حکم اورا | و | او | زود | حساب کننده است | وهرآینه فریب کردند

نیست هیچ کسی رد کننده حکم اورا، و او زود حساب کننده است، و قبل از ایشان هم

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا ۭ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ

آنانیکه | پیش ازآنها بودند | پس خدا است | تدبیرها | همه | اومیداند | بآنکه میکند

مردم بسیار فریبها کرده بودند و حال آنکه همه تدابیر نزد خدا است، به او معلوم است که هر شخص

كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفّٰرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۴۲﴾ وَ

هریک | نفس | وزود معلوم خواهد شد | کافران را | که کراست | سرای آخرت | و

چه و کدام کارها میکند، و زود معلوم خواهد شد به کافران که آنجام درست آخرت کراست ،

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ

میگویند | آنانیکه | کفر کردند | نیستی | فرستاده شده | بگو | کافی است | خدا

کافران میگویند که تو رسول نیستی بگو که خداوند متعال نزد ما و شما

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰبِ ﴿۴۳﴾ ع ۶ ۱۲

گواه | میان من | و میان شما | و کسیکه | نزد او است | علم کتاب

کاملاً گواه است، و آن هم گواه است که نزد او علم گذشته کتاب آسمانی است

سُورَةُ اِبْرٰهِيمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | وَخَمْسُونَ اٰيَةً وَسَبْعُ رُكُوعَاتٍ

سوره ابراهیم در مکه نازل شد | آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | وآن پنجاه و دو آیت و هفت رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

الٓرٰ قف كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ

الف لام را | این کتاب است | که فرو فرستادیم آن را | بسوی تو | تا بیرون آری | مردم را | از تاریکیها

الف لام را این یک کتاب است آنکه بسوی تو فرستاده ایم که مردم را از تاریکیهای کفر بیرون آری

اِلَى النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾

بسوی روشنی | بحکم پروردگار ایشان | بسوی راه خدا | غالب | ستوده

و بسوی روشنی ایمان بیرون آری بحکم پروردگار ایشان بسوی آن ذات که لائق تعریفها و غالب است

اللّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَوَيْلٌ

خدا | آنرا که هست | آنچه در آسمانها است | وآنچه در زمین است | وتباهی است

آن ذات که است اورا همه چیزها که در آسمانها است و یا در زمین و کافران را بربادی است

لِلْكٰفِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ

کافران را | از عذاب | سخت | آنانیکه پسند میکنند

یعنی آنانیکه در برابر زندگی آخرت

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ

زندگانی | دنیا را | بر آخرت | و باز میدارند مردم را | از راه خدا

زندگی دنیا را پسند میکند، و مردم را از راه خداوند باز میدارند

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا اُولٰٓئِكَ فِي ضَلٰلٍ بَعِيدٍ ﴿۳﴾

و می طلبند در آن | عیبها | این مردم اند | در گمراهی | دور

و در آن عیبهای طلبند، ایشان در گمراهی تا دور رسیده اند

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ
ونه فرستادیم ما | هیچ یک پیغمبر | مگر به زبان | قوم خود
و ما وقتیکه یک رسول فرستادیم پس او در زبان آنها به ایشان پیغام رسانیده است

لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ؕ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ
تابیان کند | ایشان را (احکام) | باز گمراه میکند | خدا | هر کرا بخواهد | وراه مینماید
تا که به ایشان احکام ما درست و روشن بیان کند باز خداوند که درباره کسی بخواهد' اورا گمراه کند و درباره کسی که بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۴﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
هر کرا | بخواهد | واواست غالب | باحکمت | وهر آینه | فرستادیم
به او هدایت میکند' و او غالب با حکمت است و ما موسیٰ علیه السلام را بانشانه های خود

مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ
موسیٰ را | بانشانه های خود | که بیرون آر | قوم خودرا | از تاریکیها
فرستاده بودیم' که قوم خودرا از تاریکیهای جهالت بیرون آر' و به روشنی علم بیار

اِلَى النُّوْرِ ۙ وَذَكِّرْهُمْ بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ
بسوی روشنی | ونصیحت کن ایشان را | به روزهای خدا | هر آینه در آن | نشانه هااست
و به ایشان واقعات عبرتناک تاریخی یاد کن در آن برای هر صبر کننده و شکر گذار

لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ﴿۵﴾ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ
برای هر | صبر کننده | شکر گذار | ووقتیکه | گفت | موسیٰ | قوم خودرا
نشان های بزرگ است' و وقتیکه موسیٰ علیه السلام به قوم خود گفت

اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجٰكُمْ
یاد کنید | نعمت | خدارا | بر شما | چون | نجات داد شمارا
آن نعمتهای خداوند را یاد کنید' آنکه او باشما کرده بوده وقتیکه او شمارا از فرعون نجات داد

مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ
از کسان فرعون | میرسانیدند بشما | بد | عذاب | وی کشتند | پسران شمارا
که بشما سخت عذاب میداد' و پسران شمارا ذبح میکردند و

وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ؕ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿۶﴾ ع ۱۲
وزنده میگذاشتند | دختران شمارا | ودراین شمارا آزمایش بود | از جانب رب شما | بزرگ
و دختران شمارا زنده میگذاشتند در آن برای شما از رب شما امتحان بزرگ بود

وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ
وچون اعلان کرد | رب شما | اگر شکر کردید شما | پس زیاد میدهم شمارا
و یاد کنید وقتیکه رب شما به شما خبرداد اگر شما شکر کردید پس زیاد میدهیم شمارا

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝٧ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنْ تَكْفُرُوا
واگر شما ناشکری کردید | هر آینه | عذاب من | سخت است | وگفت | موسیٰ | اگر کافر شدید
و اگر نا شکری کردید هر آینه عذاب ما سخت است و موسی علیه السلام فرمود اگر شما انکار کردید

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝٨
شما | و آنکه | در زمین است | همه | پس هر آینه | خدا | بی نیاز | ستوده شده است
و همه آنها که در زمین زندگی میکنند از خداوند منکر شوند پس هر آینه خداوند بی نیاز و ستوده است

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ
ایا نیامده بشما | خبر | آنانیکه | پیش از شما بودند | قوم نوح | وعاد
آیا بشما حالات مردم سابقه نه رسیده است از قوم نوح علیه السلام و از عاد و ثمود و

وَثَمُودَ ۛ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ مع
وثمود | وآنانیکه | بعد از آنها بودند | نه | میداند به انها | مگر | خدا
همه اقوام ایشان که بعد از ایشان آمده بودند نه میداند حساب آنها غیر از خدا هیچ کسی

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ
آمدند ایشان را | رسولان آنها | به ادله واضح | پس دادند آنها | دستهای خود | در دهن های پیغمبران
رسولان آنها به ایشان ادلهٔ واضح آورده بودند مگر ایشان دستهای خودرا در دهن های پیغمبران داخل کردند

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا
وگفتند | ما انکار میکنیم | به آنچه | فرستاده شدید | وهر آینه ما | در شک هستیم از آنچه
و گفتند ما انکار میکنیم به آنچه که شما بذریعهٔ آن فرستاده شده اید و به ما که شما کدام دعوت میدهید

تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝٩ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ
میخوانید مارا | بسوی آن | در شک زیاد | گفتند | پیغمبران انها | آیا در خدا | شک شما است
دربارهٔ آن دردلهای ما شک و تردد است پیغمبران ایشان فرمودند: آیا شما دربارهٔ خدا شک میکنید؟

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ
که پیدا کننده است | آسمانها | و زمین را | میخواند شمارا | تا بخشش کند | شمارا
که آسمانها و زمین را پیدا کرده است او شمارا بسوی (توحید) دعوت میکند تا گناهان شمارا معاف کند

مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ
گناهان شما | واو مهلت دهد شمارا | تا مودهٔ | مقرر | گفتند آنها | نیستید شما
و بشما تا یک وقت مقرر مهلت دهد آنها گفت که شما هم نیزمانند ما

إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا
مگر بنی آدم | مثل ما | شما میخواهید | که بازدارید مارا | از آنچه
یک بنی آدم هستید، پس شما میخواهید که شما ما را از آن (معبودان) منع کنید که پدران ما

كَانَ يَعۡبُدُ اٰبَآؤُنَا فَاۡتُوۡنَا بِسُلۡطٰنٍ مُّبِيۡنٍ ⑩ قَالَتۡ

عبادت میکردند | پدران ما | پس بیارید نزد ما | کدام دلیل آشکارا | گفتند

عبادت آن را میکردند' درست است به ما یک معجزه آشکارا بیاریدْ پیغمبران گفتند:

لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ اِنۡ نَّحۡنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثۡلُكُمۡ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ

ایشان را | پیغمبران آنها | نیستیم ما | مگر بنی آدم | مانند شما | لیکن | خدا

هر آینه ما هستیم مثل شما بنی آدم مگر خداوند که در بندگان خود

يَمُنُّ عَلٰى مَنۡ يَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِهٖ ؕ وَمَا كَانَ لَنَآ

احسان میکند | برهرکه بخواهد | از بندگان خود | ونیست | مارا

به کسیکه بخواهد به او احسان میکند و این در قدرت ما نیست

اَنۡ نَّاۡتِيَكُمۡ بِسُلۡطٰنٍ اِلَّا بِاِذۡنِ اللّٰهِ ؕ وَعَلَى اللّٰهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ

که بیاریم بشما | دلیل (معجزه) | مگر به اذن | خدا | و برخدا باید | توکل کنند

که بشما غیر از حکم خدا کدام نشانه نمائیم و مناسب است مؤمنان را که تنها

الۡمُؤۡمِنُوۡنَ ⑪ وَمَا لَنَآ اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدۡ هَدٰٮنَا

مؤمنان | وچیست مارا | که توکل نکنیم | برخدا | وهر آینه بما نموده است

بر خدا توکل کنند: و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه او مارا

سُبُلَنَا ؕ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلٰى مَاۤ اٰذَيۡتُمُوۡنَا ؕ وَعَلَى اللّٰهِ

راه های مارا | وما صبر می کنیم | برآنچه | تکلیف میدهید شما مارا | وخاص برخدا

طریقه های دین ما نشان داده است و شما که بما کدام اذیت میدهید' ما بر آن صبر میکنیم و هم بر

فَلۡيَتَوَكَّلِ الۡمُتَوَكِّلُوۡنَ ⑫ وَقَالَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا لِرُسُلِهِمۡ ع ۲ / ۱۴

توکل کنند | توکل کنندگان | وگفت | آنانیکه | کفر کردند | پیغمبران خود را

خدا توکل کنندگان باید توکل کنند۔ و آنانیکه راه کفر را اختیار نمودند انها به پیغمبران گفتند

لَنُخۡرِجَنَّكُمۡ مِّنۡ اَرۡضِنَاۤ اَوۡ لَتَعُوۡدُنَّ فِىۡ مِلَّتِنَا ؕ

البته اخراج کنیم شمارا | از زمین ما | یا باز آئید | در دین ما

هر آینه شمارا ما از ملک ما اخراج میکنیم و یا به مذهب ما داخل میشوید

فَاَوۡحٰۤى اِلَيۡهِمۡ رَبُّهُمۡ لَنُهۡلِكَنَّ الظّٰلِمِيۡنَ ⑬

پس وحی کرد | ایشان را | رب ایشان | هر آینه هلاک خواهیم کرد | ظالمان

پس رب ایشان به آنها وحی کرد که هر آینه ستمگاران را تباه میکنیم

وَلَنُسۡكِنَنَّكُمُ الۡاَرۡضَ مِنۡۢ بَعۡدِهِمۡ ؕ ذٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ

وهر آینه ساکن خواهیم کرد شمارا | درزمین | بعد از آنها | این برای آن است | که میترسد

و شمارا بعد از آنها در آن ملک آباد می سازیم (این وعده انعام) برای هر آن کسی است که نزد من

مَقَامِیْ وَخَافَ وَعِیْدِ ﴿١٤﴾ وَاسْتَفْتَحُوْا وَ خَابَ
از ایستادن بحضور من | و بترسد | از وعده عذاب من | وطلب فتح کردند آنها | و | نامراد شد
از ایستادنؑ و از وعدهٔ عذاب من میترسد و آنها فیصله خواستند، و هر یک سرکش ضدی

كُلُّ جَبَّارٍ عَنِیْدٍ ﴿١٥﴾ مِّنْ وَّرَآىِٕهٖ جَهَنَّمُ وَیُسْقٰى مِنْ مَّآءٍ
هریک سرکش | ضدی | از پس او | دوزخ است | ونوشانیده شود | از آب
انسان نامراد شدؑ و در قیامت در پیش اش دوزخ است، و بر آنها نوشانیده میشود آب زرد

صَدِیْدٍ ﴿١٦﴾ یَّتَجَرَّعُهٗ وَلَا یَكَادُ یُسِیْغُهٗ وَیَاْتِیْهِ الْمَوْتُ
زرد | که جرعه جرعه فرو دمی کشد | ونزدیک نبود که به آسانی در کشد آن را | ومی آید اورا | مرگ
که جرتعهؑ جرعه فرود می کشدؑ و نزدیک نیست که انرا به آسانی در کشدؑ و از هر جانب

مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَّمَا هُوَ بِمَیِّتٍ ؕ وَمِنْ وَّرَآىِٕهٖ عَذَابٌ
از هر جای | ونبود او | مرده | ودر پس اوست | عذاب
بر ایشان مرگ می آیدؑ و او نه می میرد و به یک دیگری عذاب سخت می آید

غَلِیْظٌ ﴿١٧﴾ مَثَلُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ اَعْمَالُهُمْ كَرَمَادِ ِۨ
سخت | مثال | آنانیکه | کفر کردند | به رب خود | اعمال ایشان | خاکستر بود
آنانیکه از رب خود انکار نمودندؑ مثال اعمال ایشان مانند آن خاکستر است

اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیْحُ فِیْ یَوْمٍ عَاصِفٍ ؕ لَا یَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا
که سخت بیاید به آن | باد | روز یکه باد تند دارد | قدرت ندارند آنها | از آنچه | کسب کردند
که به روز سخت باد تند برآن بیاید چیزیکه ایشان میکردند بر آن هیچ قدرت نه یابند

عَلٰى شَیْءٍ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِیْدُ ﴿١٨﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ
هیچ چیز | این است | گمراهی | دور | آیا ندیدی | که خدا | آفرید
هم این گمراهی آشکارا است، آیا ندیدی تو که الله تعالیٰ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ اِنْ یَّشَاْ یُذْهِبْكُمْ وَیَاْتِ
آسمانها | وزمین | به حق | اگر او بخواهد | دور خواهد کرد شمارا | وبیارد
آسمانها و زمین را به حق آفرید اگر او بخواهد شمارا فنا خواهد کردؑ و دیگر نو

بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ ﴿١٩﴾ وَّمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوْا
آفرینش | نو | ونیست این | برخدا | دشوار | وحاضر شوند آنها
بیاردؑ و این کار بر خدا هیچ دشوار نیست و همه ایشان به

لِلّٰهِ جَمِیْعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا لِلَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا
خدارا | همه | پس گویند | ضعفاء | آنانیراکه | غرور میکردند
خداوند روبروی میشوند پس (ضعفاء این دنیا) از متکبرین (این دنیا) می پرسند که

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا

هر آینه بودیم ما | شمارا | تابعدار | پس آیا | شما | دفع کننده هستید | از ما

هر آینه ما تابعدار (حکم) شما بودیم پس آیا شما از ما عذاب خدا را دفع کننده هستید؟

مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ

عذاب | خدا | چیزی را | گویند | اگر | راه نمودی مارا | خدا | هر آینه مانیز شمارا راه می نمودیم

آنها در جواب ایشان گویند' اگر خداوند به ماراه نمودی پس به شما هم هدایت

ع ۳ ۱۵ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ﴿٢١﴾

برابراست | برما | که اضطراب کنیم | یا | صبر کنیم | نیست مارا | هیچ مخلصی

مینمودیم پس اکنون به همه ما یک سخن است که اضطراب کنیم' یا صبر کنیم' پس در هیچ صورت نجاب

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ

ومیگوید | شیطان | وقتیکه | فیصله کرده شود | از کار | هر آینه خدا | وعده کرده بود باشما

ما نیست وقتیکه همه کارها فیصله گردد پس شیطان گوید هر آینه خداوند باشما وعده راست

وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم

وعده درست | وما وعده کرده بودیم باشما | باز من خلاف آن کردیم باشما | ونبود | مرا | برشما

کرده بود' و من هم باشما وعده کرده بودم' باز من خلاف آن کردم' و مرا بر شما کدام قدرت نبود

مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا

کدام قدرت | مگراینکه | میخواندم شمارا | پس قبول کردید سخن مرا | پس ملامت مکنید مرا | وملامت کنید

مگر اینکه دعوت میکردم شمارا' و قبول کردید سخن مرا' اکنون مرا ملامت مکنید' بلکه خود را

أَنفُسَكُم ۖ مَّا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُم بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي

نفسهای خودرا | نیستم من | فریادشنونده شما | ونیستید شما | فریادشنونده مرا | هر آینه من

ملامت کنید (امروز) فریاد شمارا شنیده نیستم و نه شما فریاد مرا شنیده هستید' امروز خودم

كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ

انکارمیکنم | ازآنچه | مراشریک مقرر کردید | پیش ازاین | هر آینه ظالمان | ایشان را

از آن سخن انکار میکنم' که شما سابقا مرا باخدا شریک میگردانیدید' هر آینه چنین ظالمان را

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

عذاب است | دردناک | وداخل کرده شود | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند

عذاب دردناک مقرر است' و آنانیکه ایمان آوردند' و کردند کارهای نیک' آنها

الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

نیک | باغهارا | که میرود | اززیرآن | جویها | درآن همیشه میباشند | درآن

به چنین باغها در آورده میشوند' که زیر آن جویها میروذ' آنها به حکم رب خود

بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ؕ تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ ﴿۲۳﴾ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ
بحکم رب ایشان | دعاء ملاقات ایشان | درآن | سلام است | آیا ندیدی تو | چگونه | بیان کرد
ایشان در آن همیشه میباشند' و در انجا دعاء ملاقات ایشان سلام میباشد' آیا نه دیدی تو که

اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ
خدا | یک مثال | که کردسخنی را | پاکیزه | مانند درخت | پاکیزه | که بیخ اش | ثابت باشد
خداوند متعال' چگونه مثال کلمه طیبه را بیان نموده است' که آن مانند یک درخت پاک است که بیخ اش (در زمین)

وَّ فَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ ﴿۲۴﴾ تُؤْتِيْٓ اُكُلَهَا كُلَّ حِيْنٍۭ بِاِذْنِ
و | شاخ اش | درآسمان | میدهد | میوه های خودرا | هر | وقت | بحکم
محکم' و شاخ اش در آسمان میباشد' بحکم رب خود در هر وقت میوه خود را

رَبِّهَا ؕ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
رب خود | وبیان میکند | الله | مثالها | برای مردم | تا ایشان
میدهد' و خداوند برای مردم مثالها بیان میکند تا ایشان از آن

يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۵﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةِ ۣ اجْتُثَّتْ
نصیحت حاصل کنند | ومثال | سخن ناپاک | مانند درخت ناپاک است | که برکنده شود
عبرت گیرند' و مثال یک سخن ناپاک مثل درخت ناپاک است که از بالای زمین سبز شود

مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿۲۶﴾ يُثَبِّتُ اللّٰهُ
از بالای زمین | نیست اورا | ثباتی | استوار میسازد | خدا
و آن را هیچ استقرار نباشد' خداوند(ج) مؤمنان از این سخن (محکم)

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ
مؤمنان را | به سخن درست | درزندگانی دنیا | ودرآخرت
و به برکت ان' در زندگی دنیا و آخرت هم محکم میگرداند

وَيُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِيْنَ ۙ قف وَيَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ ﴿۲۷﴾ ع ۴ ۱۶
وگمراه میسازد | خدا | ظالمان را | و | میکند | خدا | آنچه میخواهد
و خداوند(ج) ستمگاران راه گمراه میسازد و میکند الله آنچه میخواهد

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا وَّاَحَلُّوْا قَوْمَهُمْ
آیا ندیدی تو | بسوی آنانیکه | بدل کردند | نعمت خدارا | به کفر | وفرود آوردند | قوم خودرا
آیا تو ندیدی آن مردم را که نعمت خداوند(ج) را به ناشکری بدل ساختند' و قوم خود را هم

دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۸﴾ جَهَنَّمَ ۚ يَصْلَوْنَهَا ؕ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾ وَجَعَلُوْا
سرای تباهی | که جهنم است | درآیند آنجا | وبد | جای قرار است | وآنها ساختند
در خانه هلاکت یعنی در جهنم داخل کردند که همهٔ ایشان داخل میشوند' و بد جای سکونت است و این مردم

لِلّٰهِ اَنۡدَادًا لِّيُضِلُّوۡا عَنۡ سَبِيۡلِهٖ ؕ قُلۡ تَمَتَّعُوۡا فَاِنَّ
خدارا | شریکان | که بی راه کنند مردم را | از راه او | بگو | فائده گیرید | پس هرآینه
خدارا شریکان ساختند، که مردم را از راه او گمراه سازند، بگو که اندک فائده گیرید هر آینه

مَصِيۡرَكُمۡ اِلَى النَّارِ ﴿۳۰﴾ قُلۡ لِّعِبَادِىَ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا يُقِيۡمُوا
بازگشت شما | بسوی آتش است | بگو | بندگان مرا | آنانیکه | ایمان آوردند | که قائم کنند
بازگشت شما بسوی جهنم است، ای (پیغمبر!) به آن بندگان من بگو، که ایمان آوردند که ایشان

الصَّلٰوةَ وَيُنۡفِقُوۡا مِمَّا رَزَقۡنٰهُمۡ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً مِّنۡ قَبۡلِ
نمازرا | وخرچ کنند | ازآن چیز | که رزق دادیم ما آنهارا | پنهان | وآشکارا | پیش ازاین
پابندی نماز کنند، و چیزیکه ما داده ایم از آن در پنهان و آشکارا (در راه نیکی) خرچ کنند پیش از آن

اَنۡ يَّاۡتِىَ يَوۡمٌ لَّا بَيۡعٌ فِيۡهِ وَلَا خِلٰلٌ ﴿۳۱﴾ اَللّٰهُ الَّذِىۡ خَلَقَ
که بیاید روزی | که خرید وفروخت نیست | درآن | ونه دوستی | خدا | آن ذات است | که آفرید
که بیاید آن روز که نیست درآن خرید و فروش و نه دوستی بکار می آید، الله آن ذات پاک است که

السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضَ وَاَنۡزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخۡرَجَ بِهٖ
آسمانها | وزمین را | وفروآورد | ازآسمان | آب را | پس بیرون آورد | برآن
آسمانها و زمین را آفرید، و از بالا آب را فرود آورد، باز از آن آب

مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزۡقًا لَّكُمۡ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الۡفُلۡكَ لِتَجۡرِىَ فِى الۡبَحۡرِ
میوه جات | رزق | شمارا | و | تابع کرد | شمارا | کشتی | تابرود | دردریا
میوه های مختلف بطور رزق برای شما آورد و کشتی را برای شما تابعدار ساخت، که بحکم او

بِاَمۡرِهٖ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الۡاَنۡهٰرَ ﴿۳۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمۡسَ وَالۡقَمَرَ
بحکم او | وتابع کرد | شمارا | دریاها | وتابع کرد | شمارا | آفتاب | وماه را
در سمندر، در حرکت و سیراست، و برای فائده شما دریا تابعدار ساخت، و آفتاب، و مهتاب را به کار انداخت

دَآئِبَيۡنِ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيۡلَ وَالنَّهَارَ ﴿۳۳﴾ وَاٰتٰٮكُمۡ مِّنۡ كُلِّ
همیشه روان | وتابع کرد | شمارا | شب | وروز | وداد شمارا | ازهر
که همیشه در رفتار است، و برای شما شب و روز مسخر ساخت، و به شما همهٔ آن چیزها داد

مَا سَاَلۡتُمُوۡهُ ؕ وَاِنۡ تَعُدُّوۡا نِعۡمَتَ اللّٰهِ لَا تُحۡصُوۡهَا ؕ
آنچه | خواستید | واگربشمارید | نعمتهای خدارا | نتوانید کرد آن را
که شما میخواستید، و اگر شما نعمتهای خداوند(ج) را میشمارید، شمار کرده نه متوانید

اِنَّ الۡاِنۡسَانَ لَظَلُوۡمٌ كَفَّارٌ ﴿۳۴﴾ وَاِذۡ قَالَ اِبۡرٰهِيۡمُ رَبِّ اجۡعَلۡ ع ۵ ۱۷
هرآینه انسان | بسیارظالم | بسیارناشکراست | ووقتیکه گفت | ابراهیم | ای رب من! | بگردان
هرآینه انسان بسیار بی انصاف و ناشکراست و وقتیکه ابراهیم علیه السلام دعاء خواست که ای رب من! این شهر (مکه)

هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّاجْنُبْنِيْ وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ ﴿۳۵﴾

این | شهر را | جای امن | و دور دار مرا | و فرزندان مرا | که ما عبادت کنیم | بتان را

جای امن بساز، و دور دار مرا و فرزندان مرا از عبادت بتها

رَبِّ اِنَّهُنَّ اَضْلَلْنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِيْ

ای پروردگار من! | هر آینه آنها | گمراه کردند | زیاد | مردم | پس کسیکه پیروی کرد

ای رب من! این بتها بسیار مردم را گمراه ساختند، پس آنکه پیروی من کرد

فَاِنَّهٗ مِنِّيْ وَمَنْ عَصَانِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۳۶﴾ رَبَّنَآ

هر آینه او از من است | و هر که | نافرمانی کرد مرا | پس هر آینه تو | بخشنده مهربانی | ای رب ما!

ایشان از من است، و هر که نافرمانی من کرد پس تو بخشنده، و مهربان هستی ای رب ما!

اِنِّيْٓ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِيْ زَرْعٍ عِنْدَ

هر آینه من ساکن ساختم | اولاد خود را | به وادی | بی زراعت | نزد

هر آینه من اولاد خود را دریک جای بی آب و گیاه نزدیک خانه کعبه تو ساکن ساختم

بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ۙ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً

خانه محترم تو | ای رب ما! | تا برپا دارند | نماز را | پس بگردان | دلهای

ای رب ما! بخاطر اینکه، پابندی نماز ها کنند پس دلهای بعض مردم

مِّنَ النَّاسِ تَهْوِيْٓ اِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ

مردم | مائل | به طرف آنها | و روزی ده آنها را | از میوه ها | تا ایشان

بسوی ایشان مائل کن، و ایشان را میوه ها روزی کن تا ایشان شکر کنند

يَشْكُرُوْنَ ﴿۳۷﴾ رَبَّنَآ اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَمَا نُعْلِنُ ۭ وَمَا يَخْفٰى

شکر کنند | ای رب ما! | هر آینه تو میدانی | آنچه پنهان میداریم | و آنچه آشکارا میکنیم | و پنهان نیست

ای رب ما بتو معلوم است، چیزیکه ما پنهان میداریم، و یا آشکارا و از خداوند

عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ﴿۳۸﴾ اَلْحَمْدُ

بر خدا | هیچ چیز | در زمین | و نه | در آسمان | ثناء

نه در زمین و نه در آسمان چیزی پنهان است همه تعریفها خدارا

لِلّٰهِ الَّذِيْ وَهَبَ لِيْ عَلَى الْكِبَرِ اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ

خدا راست | آنکه | عطا کرد | به من | در کلان سالی | اسماعیل | و اسحق

است که مراد در کلان سالی (دو پسران) داد اسماعیل و اسحاق علیهما السلام

اِنَّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعَآءِ ﴿۳۹﴾ رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ

هر آینه رب من | شنونده | دعاء است | ای رب من! | بگردان مرا | برپا دارنده | نماز

هر آینه رب من شنونده دعاء است ای رب من! من و اولاد من هم پابند نماز بگردان

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ

وازاولادمن هم | ای رب ما! | قبول کن | دعای مرا | ای رب ما! | بخشش کن مرا | ووالدین مرا

ای رب ما! دعاء من را قبول کن ای رب ما! من و پدر و مادر من

وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا

وهمه مؤمنان | روزیکه | قائم میشود | حساب | وگمان مکن | خدارا | بی خبر | از آنچه

وهمه مؤمنان را بخشش کن، روزیکه قائم میشود حساب و کتاب، و گمان مکن که خداوند(ج) از کارهای ظالمان

ع ۷
۱۸

يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ

میکند | ظالمان | هرآینه اومهلت داده است آنهارا | تا آن روز | که خیره ماند | درآن

غافل است، هر آینه ایشان را تا همان روز مهلت داده است، که چشمهای ایشان

الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ

چشمها | شتاب کنندگان | بردارندگان سرهای ایشان | باز نه میگردد | بسوی ایشان

باز مانده میماند، سر های خود را بلند نموده و می دوند نظر های ایشان بسوی آنها

طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ

چشم ایشان | ودلهای ایشان | درپریدن است | وبترسان | مردم را | از آن روز | که بیاید برآنها

بر نه می گردد و دلهای ایشان دراندوه میباشد ای پیغمبر! مردم را از همان روز بترسان، در آن که

الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ

عذاب | پس میگوید | آنانیکه | ظلم کردند | ای رب ما! | مهلت ده مارا | تا مودهٔ نزدیک

بر ایشان عذاب بیاید، پس آنانیکه ظالم اند میگویند ای رب ما! مارا مهلت ده

نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ

که قبول کنیم ما | دعوت تو | وپیروی کنیم | رسولان را | آیاشما قسم نه میخوردید | پیش از این

که ما دعوت ترا قبول کنیم، و تابعداری انبیاء کنیم (گفته میشود) آیا شما قبل از این قسمها نه میخوردید؟

مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

که نباشد شمارا | هیچ زوال | وساکن شدید شما | درجاهای | آن مردم | که ظلم کرده بودند

که برشما هیچ وقت زوال نه می آید، و حال آنکه شما در جاهای آن مردم ساکن شدید، که بر نفسهای خود

أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا

برنفسهای خود ستم | ووا ضح شده بود | شمارا | چگونه | (سکون) کرده بودیم | به ایشان | ومابیان کرده بودیم

ستم کرده بودند، و خوب درست بشما معلوم شده بود که ما با ایشان چه کرده بودیم؟ و مثالها آنها

لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ

شمارا | مثالها | وکردند آنها (خلاف این حق) فریب | ونزد خدا است | فریبهای ایشان

بشما بیان شده بود، و ایشان همه فریبهای خود را به انجام رسانیده بودند، و جواب فریبهای آنها نزد خداوند بود

وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿۴۶﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ

اگر چه بود | تدبیر ایشان | تا از جای برود | از آن کوه ها | پس مپندار | خدا را

اگر چه تدابیر ایشان چنین ثقیل بود که کوه ها هم قدرت آن را نه توانست، پس هیچ وقت گمان مکن

مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۴۷﴾ يَوْمَ

خلاف کننده وعده خود | بار سولان خود | هر آینه خدا | غالب | بدله گیرنده است | روز یکه

که خداوند با پیغمبران خود وعده خلافی کند، هر آینه خداوند غالب، انتقام گیرنده است (ایشان از

تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ

بدل کرده شود | زمین | غیر ازین زمین | و آسمانها هم | و آشکاره شوند آنها | خدا را

همان روز) که زمین بدل کرده شود، و آسمانها دیگری باشند، و همهٔ آنها به یک ذات غالب

الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۴۸﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ

که یک است غالب است | و بینی تو | مجرمان را | در آن روز | بسته شده

روبرو خواهند شد، و تو می بینی که مجرمان در آن روز کی با دیگری در زنجیر ها

فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ

در زنجیرها | پیراهن آنها میباشد | از قطران | و بپوشد | روی ایشان را

بسته میباشند، پیراهن های ایشان از قطران میباشند، و بر روهای ایشان شعله آتش

النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۚ إِنَّ اللَّهَ

آتش | تا بدله دهد | الله | هر | نفس را | آنچه | کرده است | هر آینه خدا

پخش میباشد، برای اینکه خداوند هر نفس را بدلهٔ اعمال انها بدهد، هر آینه خداوند متعال

سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾ هَٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا

زود حساب کننده است | این | پیغام است | مردم را | تا بیم کرده شوند آنها به این | و تا بدانند

زود حساب گیرنده است دین (قرآن) برای مردم یک پیغام است، تا که بذریعه آن ایشان ترسانند

أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾ ع ۱۱ ۱۹

که هر آینه او | معبود است | یک | و که نصیحت حاصل کنند | خداوندان عقل

شوند، و تا بفهمند، که در حقیقت خداوند یک معبود است، و تا خداوندان دانش عبرت گیرند

سُورَةُ الْحِجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | تِسْعُونَ آيَةً وَسِتُّ رُكُوعَاتٍ

سوره حجر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکه مهربان بزرگ ونهایت بارحم است | نود و نه آیت و شش رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا یکه مهربان بزرگ و نهایت بارحم است

الٓرٰ ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ ﴿۱﴾

الف لام را | این | آیات ها است | از کتاب | و از قرآن | روشن

الف لام را این آیاتهای یک کتاب کامل و واضح است که قرآن است

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝٢ ذَرْهُمْ

بسیار بود که | دوست دارند | آنانیکه | کافر بودند | کاش ایشان میبودند | مسلمانان | بگذار ایشان را

آنانیکه راه کفر را اختیار نموده اند، دوست میدارند که کاش ایشان مسلمان میبودند، بگذار آنها را

يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝٣

تا بخورند | وبهره مند شوند | وو در غفلت نگاه دارند ایشان را | امید | پس زود | آنها بدانند

تا بخورند (بنوشند) و بهره مند شوند، و امید های (غلط) ایشان آنها را در امید نگاه میدارند، پس زود بدانند

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۝٤ مَا تَسْبِقُ

وهلاک نکردیم ما | هیچ قریه را | مگر | برای آنها | نوشته | مقرر بود | سبقت نه میکند

و ما هیچ قریه را هلاک نکردیم، مگر برای آنها یک وقت مقرر بود یک قوم از وقت مقرره خود

مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝٥ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي

هیچ امت | از وقت مقرر خود | ونه | باز پس میماند | وکافران گفتند | ای آن کسیکه

نه پیش شده میتواند، نه پس شده و ایشان میگویند که ای آن کسیکه

نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۝٦ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ

که نازل شده بروی | این قرآن | هر آینه تو | دیوانه ئی | چرا | تو نه می آری مارا | فرشتگان را

(طبق سخن تو) که قرآن برتو نازل شده تو دیوانه ئی اگر در سخن خود راست هستی پس چرا بما

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝٧ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ

اگر | هستی تو از راست گویان | ما فرو نمی فرستیم | فرشتگان را | مگر | بحق

فرشتگان خود نه می آری، بگو فرشتگان را فرود نه می آریم مگر بحق

وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ۝٨ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

وداده نه میشوند ایشان را | در آن وقت | مهلت | هر آینه ما | فرو فرستادیم | قرآن را | وهر آینه ما | اورا

و در آن وقت به ایشان هیچ مهلت داده نه میشود، هر آینه ما فرود فرستادیم و هر آینه ما

لَحَافِظُونَ ۝٩ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ۝١٠

حفاظت کنندگانیم | وهر آینه فرستادیم ما (پیغمبران) | پیش از تو | درامتهای پیشنیان

حفاظت کنندگانیم، و هر آینه ما قبل از تو هم به اقوام گذشته، پیغمبران فرستاده بودیم

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝١١ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ

ونمی آمد بایشان | هیچ | فرستاده | مگر ایشان باو | استهزاء میکردند | هم چنین | درمی آریم این

و هیچ وقت چنین نشده است که ما رسول فرستاده باشیم، و آنها به او استهزاء نه کرده باشند

فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۝١٢ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ

در دلهای | گناهگاران | ایشان ایمان نمی آرند | به این | وهر آینه گذشت | رسم

همچنین، ما این استهزاء آنها در دلهای مجرمین می آریم، ایشان بر این قرآن ایمان نه می آرند، و از مردم سابقه

الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ

پیشنیان | واگر بگشائیم ما | برایشان | یک دروازه | از آسمان | وایشان درآن

هم چنین دستور آمده است، و اگر ما به ایشان در آسمان یک دروازه بگشائیم، و ایشان در آن

يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ

بالا میروند | البته گویند | که هرآینه | بند کرده شده | چشمهای ما | بلکه | ما | قومی هستیم

بالا هم بروند، باز هم گویند که، نظر ما بند کرده شده است بلکه برما جادو کرده شده است

ع ۱۵ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا

که برما جادو شده است | وهرآینه | آفریدیم | درآسمان | برجها | وآراسته کردیم آن را

و هر آینه ساختیم در آسمان، ستاره گان بزرگ و برای بینندگان

لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ

برای بینندگان | ونگاه داشتیم آن را | ازهر | شیطان | رانده شده | مگر آنکه

مزین ساختیم، و از هر شیطان رانده شده محفوظ گردانیدیم، مگر آنکه

اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا

به دوزدی شنود | پس در پی او افتد | آتش شعله | آشکارا | زمین را | کشادیم آن را

به دزدی شنیدن بخواهد، پس در پی او افتد شعله روشن، و ما زمین را کشادیم

وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾

وافگندیم ما | درآن | کوه ها | وررویانیدیم | درآن | ازهرچیز | مناسب

و ما در آن کوه ها افگندیم، و در آن هر چیز به اندازه رویانیدیم

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِن

وساختیم ما | برای شما | درآن | سامان زندگی | وآنکه | نیستید | اورا | روزی دهنده | ونیست

و شمارا هم درآن سامان زندگی ساخته ایم و آنها را هم که شما به ایشان روزی دهنده نیستید و

مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢١﴾

هیچ | چیز | مگر | نزد ما | خزانهای اوست | ومافرونمی آریم آن را | مگر | به اندازه | معلوم مقرر

هیچ چیز چنین نیست، مگر اینکه نزد ما خزانهای آن است و ما آن را به اندازه مناسب فرود می آریم

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ

وفرستادیم ما | بادها | پرازآب | پس فرو آوردیم | ازآسمان | آبی | پس نوشانیدیم شمارا ازآن آب

و باد های پراز آب هم فرود می آریم، باز ما از آسمان آب فرود می آریم، باز آن آب را به شما نوشانیدیم

وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ

ونیستید | شما آنرا | جمع کنندگان | وهرآینه ما | زندگی میدهیم | وی میرانیم | وماییم

آن آب خود شما آن را جمع کرده نه میتوانید، و هرآینه ما زندگی میدهیم، و می میرانیم، و هم ماوارث ایم

الْوٰرِثُوْنَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا

وارث | وهرآینه | دانسته ایم | پیشنیان را | ازشما | وهرآینه دانسته ایم

و آنانیکه پیش از شما بودند هم دانسته ایم و آنانیکه بعد از شما می آیند

الْمُسْتَاْخِرِيْنَ ﴿۲۴﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ ۭ اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۵﴾ ع

ازپینیان هم | وهرآینه | رب تواو | جمع کند ایشان را | هرآینه او | باحکمت | دانا است

آنها را هم دانسته ایم، و هر آینه رب تو هم ایشان را جمع خواهد کرد، اوست با حکمت، و دانا

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿۲۶﴾ ج

وهرآینه | آفریدیم ما | انسان را | ازگل خشک صدادار | ازلای سیاه | بوی گرفته

و هر آینه انسان را از گل خشک صدا دار آفریدیم از لای سیاهِ بوی گرفته

وَالْجَاۗنَّ خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ ﴿۲۷﴾ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ

وجنات | آفریده بودیم ما | پیش | ازآتش گرم | وچون گفت | پروردگارتو

و جنات را پیش از این از آتش، از آتش گرم و هنگامیکه رب تو

لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ اِنِّىْ خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿۲۸﴾

فرشتگان را | هرآینه من | آفریننده ام | آدمی را | ازگل خشک | ازلال سیاه بوی دار

به فرشتگان گفت، هر آینه من آفریننده ام آدمی را، از گل خشک صدا دار از لای بوی دار سیاه

فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ

پس چون | راست کنم اش | وبدمم | دروی | ازروح خود | پس بیفتید شما | اورا

پس وقتیکه برابر سازم اورا، و از جانب خود دروی روح بدم پس بیفتید شما اورا

سٰجِدِيْنَ ﴿۲۹﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰۗىِٕكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ﴿۳۰﴾ لا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۭ

سجده کنان | پس سجده کردند | فرشتگان | تمام ایشان یک جا | مگر | ابلیس

سجده کنان، پس تمام فرشتگان یکجا سجده کردند، فقط تنها ابلیس نکرد

اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ﴿۳۱﴾ قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ

اباءورزید | که باشد | با | سجده کنان | گفت | ای ابلیس | چیست ترا | که نه باشی

ابی و رزید، و از سجده کنندگان نشد، خداوند فرمود ای ابلیس چه شد ترا که در سجده کنندگان

مَعَ السّٰجِدِيْنَ ﴿۳۲﴾ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ

با | سجده کنندگان | گفت | هرگزنیستم | که سجده کنم | انسان را | که پیدا کرده ئی اورا

شامل نشدی، ابلیس گفت چنین شده نه میتواند که به چنین شخص سجده کنم

مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿۳۳﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ﴿۳۴﴾ لا

ازگل خشک آوازدار | سیاه لای | بوی گرفته | گفت | پس بیرون شو | ازاین | پس هرآینه تو | رانده شده

که تو اورا از گل خشک سیاه بوی دار پیدا کردئی خداوند فرمود بیرون شو از این (جنت) هر آینه تو رانده شده ئی

وَّاِنَّ عَلَيۡكَ اللَّعۡنَةَ اِلٰى يَوۡمِ الدِّيۡنِ ﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّ فَاَنۡظِرۡنِىۡ

وهرآینه | برتوست | لعنت | تاروز قیامت | گفت | ای پروردگار من! | پس مهلت ده مرا

و بر تو تا قیامت لعنت است، گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا تا روز قیامت

اِلٰى يَوۡمِ يُبۡعَثُوۡنَ ﴿۳۶﴾ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الۡمُنۡظَرِيۡنَ ﴿۳۷﴾ اِلٰى يَوۡمِ

تاروزیکه | برانگیخته شوند مردگان | گفت | پس هرآینه تو | از مهلت داده شدهگانی | تاروز

خداوند فرمود: ترا مهلت است، تا همان روز

الۡوَقۡتِ الۡمَعۡلُوۡمِ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ بِمَاۤ اَغۡوَيۡتَنِىۡ لَاُزَيِّنَنَّ

وقت معلوم (مقرر) | گفت | ای پروردگار من | بسبب آنکه گمراه کردی مرا | هرآینه آراسته خواهم کرد

که وقت آن به من معلوم است، او گفت ای رب من! بسبب اینکه گمراه کردی مرا، پس من

لَهُمۡ فِى الۡاَرۡضِ وَلَاُغۡوِيَنَّهُمۡ اَجۡمَعِيۡنَ ﴿۳۹﴾ اِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ

ایشان را (گناه) | درزمین | وهرآینه گمراه خواهم کرد ایشان را | همه | مگر بندگان تو | از ایشان

هم ایشان را به روی زمین، گناهان ایشان را آراسته خواهم کرد، و همه ایشان را گمراه خواهم کرد

الۡمُخۡلَصِيۡنَ ﴿۴۰﴾ قَالَ هٰذَا صِرَاطٌ عَلَىَّ مُسۡتَقِيۡمٌ ﴿۴۱﴾ اِنَّ عِبَادِىۡ

که مخلص اند | گفت الله | هم این است | راه | بر من | برابر | هرآینه بندگان من

غیر از آن بندگان تو که مخلص اند، خداوند فرمود: برای رسیدن به من هم این راه است، هرآینه بر بندگان من ترا قدرت نیست

لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطٰنٌ اِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الۡغٰوِيۡنَ ﴿۴۲﴾ وَاِنَّ

نیست | ترا | برایشان | غلبه | مگر آنکه | پیروی تو کنند | از گمراهان | وهرآینه

مگر بر آنانیکه خود ایشان پیروی تو میکنند و گمراه شدند، و جهنم

جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ اَجۡمَعِيۡنَ ﴿۴۳﴾ لَهَا سَبۡعَةُ اَبۡوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ

جهنم | جای وعده آنهاست | همه یکجا | اورا | هفت | دروازه است | هردری را

هرآینه جای وعده همه ایشان است و آن را هفت دروازه است، هر دری را

مِّنۡهُمۡ جُزۡءٌ مَّقۡسُوۡمٌ ﴿۴۴﴾ اِنَّ الۡمُتَّقِيۡنَ فِىۡ جَنّٰتٍ وَّعُيُوۡنٍ ﴿۴۵﴾ ع ۳

از ایشان | حصه است | جدا شده | هرآینه | پرهیزگاران | در باغها است | وچشمها باشند

در ایشان حصه جدا جدا مقرر است، هر آینه پرهیزگاران در باغها و چشمها میباشند

اُدۡخُلُوۡهَا بِسَلٰمٍ اٰمِنِيۡنَ ﴿۴۶﴾ وَنَزَعۡنَا مَا فِىۡ صُدُوۡرِهِمۡ

داخل شوید | بسلامتی | ایمن شده | وما بیرون کشیم | آنچه در | سینه های ایشان است

(گفته میشود) شما در این به امن و سلامتی سکونت کنید و ما از

مِّنۡ غِلٍّ اِخۡوَانًا عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقٰبِلِيۡنَ ﴿۴۷﴾ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيۡهَا

از کینه | برادر یک دیگر شده | بر تختها | روی بروی یک دیگر | نرسد ایشان را | در آن

سینه های ایشان بغض و کینه بیرون می کشیم که مانند برادران یک دیگر نشسته میباشند بر تختها در آن جای

نَصَبٌ وَّمَا هُمْ مِّنْهَا بِمُخْرَجِيْنَ ﴿۴۸﴾ نَبِّئْ عِبَادِيْٓ

تکلیف | ونه | ایشان | از آن | بیرون کرده شده | خبرده | بندگان مرا

بر ایشان کدام تکلیف نه می آید، و نه از آن جای بیرون کشیده میشوند. (ای نبی!) به بندگان من خبر بده

اَنِّيْٓ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۴۹﴾ وَاَنَّ عَذَابِيْ هُوَ الْعَذَابُ

که هرآینه من | بخشنده | مهربانم | وهرآینه | عذاب من | همان عذاب

که هر آینه من بخشنده، و رحم کننده ام، و عذاب من هم عذاب دردناک است

الْاَلِيْمُ ﴿۵۰﴾ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ ﴿۵۱﴾ اِذْ دَخَلُوْا

دردناک است | وخبرده ایشان را | از مهمانان | ابراهیم | چون درآمدند

و به ایشان قصه، مهمانان ابراهیم علیه السلام خبر بده، وقتیکه ایشان به او

عَلَيْهِ فَقَالُوْا سَلٰمًا ؕ قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُوْنَ ﴿۵۲﴾ قَالُوْا

بروی | ایشان گفتند | سلام | ابراهیم گفت | هرآینه ما از شما | ترسانیم | گفتند

درآمدند، ایشان سلام گفتند، ابراهیم گفت من از شما میترسم، ایشان گفتند که

لَا تَوْجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ ﴿۵۳﴾ قَالَ اَبَشَّرْتُمُوْنِيْ

مترس | هرآینه ما | مژده میدهیم ترا | بفرزند | دانا | گفت | آیا بشارت داد یدمرا

مترس ما ترا به یک پسر دانا مژده میدهیم، ابراهیم علیه السلام گفت که شما

عَلٰٓى اَنْ مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُوْنَ ﴿۵۴﴾ قَالُوْا

باوجوداینکه | رسیده مرا | پیری | پس ازچه | بشارت میدهید شما | گفتند

مرا دراین حالت مژده میدهید، که به من پیری رسیده است، پس از چه بشارت میدهید؟

بَشَّرْنٰكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِّنَ الْقٰنِطِيْنَ ﴿۵۵﴾ قَالَ وَمَنْ

بامژده میدهیم ترا | براستی | پس مباش | از ناامیدان | گفت | وکیست

فرشتگان گفت، ترا از یک چیز راست مژده میدهیم پس تو از آن نا امید مباش، ابراهیم علیه السلام فرمود غیر

يَّقْنَطُ مِنْ رَّحْمَةِ رَبِّهٖٓ اِلَّا الضَّآلُّوْنَ ﴿۵۶﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ

که ناامید شود | از رحمت | پروردگار خود | مگر گمراهان | گفت | پس چیستر | خبرشما

از گمراهان کسی دیگری نیست که از رب خود نا امید شود او گفت: ای فرشتگان! آمدن شما

اَيُّهَا الْمُرْسَلُوْنَ ﴿۵۷﴾ قَالُوْٓا اِنَّآ اُرْسِلْنَآ اِلٰى قَوْمٍ مُّجْرِمِيْنَ ﴿۵۸﴾

ای | فرستادگان! | گفتند | هرآینه ما | فرستاده شده ایم | بطرف یک قوم | مجرمین

بخاطر چیست؟ آنها فرمودند ما فرستاده شده ایم بطرف یک قوم نافرمان

اِلَّآ اٰلَ لُوْطٍ ؕ اِنَّا لَمُنَجُّوْهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۵۹﴾ اِلَّا امْرَاَتَهٗ قَدَّرْنَآ ۙ

غیراز خاندان لوط | هرآینه ما | نجات میدهیم آنهارا | همه | مگرنه | زن او | ما مقرر کردیم

غیر از اهل لوط، ما همه ایشان را نجات میدهیم مگر نه زن او، ما فیصله کردیم که او

وقف لازم

إِنَّهَا لَمِنَ الْغٰبِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ اٰلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

که هرآینه وی از | باز مانده گان است | پس چون | آمدند | خاندان لوط را | فرستاده گان

از باز مانده گان است، پس چون فرشتگان به فامیل لوط علیه السلام آمدند

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنٰكَ بِمَا

گفت | هرآینه شما | گروهی ناآشنائید | گفتند | نه بلکه | آوردیم پیش تو | آن عذاب

او فرمود هر آینه شما گروه نا آشنائید، انها گفتند نه بلکه آوردیم آن چیز که ایشان

كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَاَتَيْنٰكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصٰدِقُونَ ﴿٦٤﴾

که بودند در آن | که شک میکردند | وآوردیم ترا | حکم حق | وهرآینه ما | راستگوئیم

درآن شک میکردند، و ما بتو هر آینه چیز واقع شدنی حق آوردیم، و هر آینه ما راستگوئیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبٰرَهُمْ

پس ببر | اهل خود را | در پارهٔ | از شب | وتو برو | در پی آنها

پس در یک پارهٔ شب فامیل خود را ببر و تو در پی آنها برو

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾

و باید که ننگرد | از شما | یکی به پشت | وبروید | آنجا که | فرموده شده اید

و یکی هم در شما به پشت خود ننگرد و به آنجا بروید که بشما گفته شده است

وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ

وفیصله روان کردیم | به طرف او | از این سخن | که | بنیاد | این مردم | بریده شده است

و ما بسوی (لوط) فیصله این سخن فرستادیم که در وقت صبح بنیاد این قوم بریده خواهد شد

مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾ وَجَآءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ

در وقت صباح | وآمدند | مردم شهر | که شاد بودند | گفت | هرآینه این مردم

و آمدند مردم شهر در حالت شادمانی مست (لوط) فرمود این مردم

ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوا

مهمان من اند | پس رسوا مکنید مرا | وبترسید | از خدا | ومرا بی عزت مکنید | گفتند

مهمان من اند، پس مرا رسوا مکنید و از خدا بترسید، و مرا بی عزت مکنید

أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعٰلَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِي

آیا منع نه کرده بودیم ترا | از کمک مردم | گفت | اینها | دختران من اند

ایشان گفتند آیا ترا از حمایت همه مردم منع نه کرده بودیم؟ (لوط) گفت: اینها دختران من اند

إِن كُنتُمْ فٰعِلِينَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

اگر هستید شما کارکننده گان | قسم به زندگی تو | هرآینه آنها | در نشه خود | کوران وکران بودند

با ایشان نکاح کنید، اگر شما هستید کار کنندگان (ای نبی!) سوگند به عمر تو که در نشه خود کوران و کران بودند

فَاَخَذَتۡهُمُ الصَّيۡحَةُ مُشۡرِقِيۡنَ ﴿۷۳﴾ فَجَعَلۡنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

پس گرفت ایشانرا | آواز هیبتناک | دروقت طلوع آفتاب | پس گردانیدیم ما | زبر آن قوم را | زیر آن

پس در وقت طلوع آفتاب ایشان را یک آواز هیبتناک گرفت، پس حصه فوقانی آن قوم را تحتانی گردانیدیم

وَاَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةً مِّنۡ سِجِّيۡلٍ ﴿۷۴﴾ اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ

وبارانیدیم بر | ایشان | سنگ | ازگل محکم شده | هرآینه | دراین

و بارانیدیم بر ایشان سنگ باران از گل محکم شده هر آینه در ایشان

لَاٰيٰتٍ لِّلۡمُتَوَسِّمِيۡنَ ﴿۷۵﴾ وَاِنَّهَا لَبِسَبِيۡلٍ مُّقِيۡمٍ ﴿۷۶﴾ اِنَّ

نشانهااست | عبرت گیرنده گان را | وهرآینه آن شهرهااست | به یک راه مستقیم | هرآینه

برای قومیکه فکر میکنند، نشانها است، و هر آینه آن قوم بریک راه مستقیم است (سکونت) دارند هر آینه

فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلۡمُؤۡمِنِيۡنَ ﴿۷۷﴾ وَاِنۡ كَانَ اَصۡحٰبُ الۡاَيۡكَةِ

دراین | نشانه هااست | برای مؤمنان | وهرآینه بودند | ساکنان ایکه

بودند ساکنان (ایکه) قوم شعیب علیه السلام

لَظٰلِمِيۡنَ ﴿۷۸﴾ فَانۡتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ‌ۘ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُّبِيۡنٍ ﴿۷۹﴾

ستمگاران | پس بدله گرفتیم ما | ازایشان | وهرآینه هردو شهر | براه آشکارا هستند

بسیار زیاد ستمگاران، پس از ایشان بدله گرفتیم، و هر آینه این دو شهر های برباد شده به راه عام سکونت داشتند

وَلَقَدۡ كَذَّبَ اَصۡحٰبُ الۡحِجۡرِ الۡمُرۡسَلِيۡنَ ﴿۸۰﴾ وَاٰتَيۡنٰهُمۡ اٰيٰتِنَا

وهرآینه نسبت دروغ کردند | اهل | حجر | پیغامبران را | ودادیم ایشان را | آیاتهای خود

و باشندگان وادی (حجر) هم پیغمبران را تکذیب کردند و به ایشان نشانهای خود دادیم

فَكَانُوۡا عَنۡهَا مُعۡرِضِيۡنَ ﴿۸۱﴾ وَكَانُوۡا يَنۡحِتُوۡنَ مِنَ الۡجِبَالِ

پس شدند | ازآن | روگردان | وبودند | که میتراشیدند | ازکوه ها

پس از آن روگردان شدند، و ایشان درکوه ها خانه میتراشیدند و در راحت

بُيُوۡتًا اٰمِنِيۡنَ ﴿۸۲﴾ فَاَخَذَتۡهُمُ الصَّيۡحَةُ مُصۡبِحِيۡنَ ﴿۸۳﴾

خانها | که بامن سکونت کنند | پس گرفت ایشان راهم | آواز سخت | دروقت صبح

در آن سکونت کنند، پس ایشان راهم در وقت صبح یک آواز گرفت

فَمَاۤ اَغۡنٰى عَنۡهُمۡ مَّا كَانُوۡا يَكۡسِبُوۡنَ ﴿۸۴﴾ وَمَا خَلَقۡنَا

پس | دفع نکرد | ازایشان | آنچه | آنها کسب کرده بودند | ونیافریدیم ما

پس چیزیکه آنها کسب کرده بودند، از ایشان عذاب را دفع نکرد، و ما آسمانها و زمین را

السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَاۤ اِلَّا بِالۡحَقِّ‌ؕ وَاِنَّ

آسمانها | وزمین را | وآنچه | مابین آنهااست | مگر بحق | وهرآینه

و آنچه درمیان آن است بیکار نیافریدیم و هر آینه

ع ۵ رکوع ۱۹ منزل ۵

السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿۸۵﴾ اِنَّ رَبَّكَ

قیامت | آمدنی است | پس درگذر | روی گردانیدن | بطریقه درست | هرآینه | رب تو

قیامت آمدنی است، پس بطریقه درست از ایشان درگذر، هر آینه رب تو خالق

هُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيْمُ ﴿۸۶﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنٰكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ

اوست آفریننده | دانا خبیر | وهرآینه دادیم ترا | هفت (آیات) | که تکرارا خوانده میشود

هر چیز است، و به هر چیز دانا است، و ما بتو چنین هفت آیات دادیم، که تکرر خوانده میشود

وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِيْمَ ﴿۸۷﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَا

وقرآن | بزرگ | بازمکن | دوچشم خود | بسوی آنچه | که فائده دادیم ما

(و قرآن) بزرگ دادیم، باز مکن چشمهای خود برآن چیزها که فا به این

بِهٖۤ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ

به آن | جماعتها را | از کافران | واندوهناک مشو | برایشان | وپست کن

کافران دادیم، و بر ایشان اندوهناک مشو (بگذار ایشان را) و به مؤمنان

جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۸۸﴾ وَقُلْ اِنِّيْۤ اَنَا النَّذِيْرُ الْمُبِيْنُ ﴿۸۹﴾

بازوی خود | برای مؤمنان | وبگو | هرآینه من | بیم دهنده | آشکارا ام

خود را نرم کن، و بگو که من بیم دهنده آشکارا ام

كَمَاۤ اَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِيْنَ ﴿۹۰﴾ الَّذِيْنَ جَعَلُوا الْقُرْاٰنَ

مانند (آن عذاب) که فرود آورده بودیم | بر تقسیم کننده گان (کافران) | آنانیکه | ساختند | کتاب خدا را

مانند اینکه فرود آوردیم عذاب بر آن قسم خوران، آنانیکه قرآن را پاره پاره ساختند

عِضِيْنَ ﴿۹۱﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۹۲﴾ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۹۳﴾ الربع

پاره پاره | پس قسم به رب تو | هرآینه سوال کنیم از ایشان | ازهمه | از آنچه میکردند

پس قسم به رب تو که از همه سوال کنیم درباره آن کارها که ایشان میکردند

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۹۴﴾

پس آشکارا کن | به آنچه | بتو حکم کرده میشود | وروی بگردان | از مشرکان

پس درباره آن که بتو حکم شده است صفا صفا بیان کن، و در فکر مشرکین مباش

اِنَّا كَفَيْنٰكَ الْمُسْتَهْزِءِيْنَ ﴿۹۵﴾ الَّذِيْنَ يَجْعَلُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا

هرآینه ما کافی هستیم ترا | (خلاف) استهزاءکنندگان | آنانیکه | میگردانند | باخدا | معبود

هر آینه ما کافی هستیم ترا در خلاف استهزاء کنندگان و آنانیکه میگردانند با خدا معبود دیگری

اٰخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۹۶﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ

دیگر | پس زود | بدانند | وهرآینه ما میدانیم | که تنگ میشود | سینه تو (دل)

پس زود خواهند دید، و ما میدانیم که سخنهای ایشان

بِمَا يَقُوْلُوْنَ ﴿۹۷﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ
بآنچه | میگویند | پس پاکی بیان کن | به تعریف | رب خود | وباش
دل تو تنگ میگردد، پس به تعریف رب خود پاکی بیان کن، و در سجده کنان

مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ﴿۹۸﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى يَاْتِيَكَ الْيَقِيْنُ ﴿۹۹﴾ ع ۲۰ ۶
از سجده کننده گان | وعبادت کن | رب خود را | تا وقتیکه | برسد بتو (مرگ) | سخن یقینی
شامل باش، و عبادت کن رب خود را تا اینکه (یقین) به پیش تو بیاید

سُوْرَةُ النَّحْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَمَانَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوْعًا
سورة نحل مکی است و آن | آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | یک صد وبست وهشت آیت شانزده رکوع است
آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

اَتٰى اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى
آمد | حکم خدا | پس بشتاب طلب مکنید آنرا | پاک است او | وبلند است
حکم خدا آمد، پس شما برای آن شتاب مکنید او پاک است و از آن چیزها بسیار بلند است

عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۱﴾ يُنَزِّلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوْحِ
ازآنچه | شریک مقرر میکنند | فرودی آرد | فرشتگان را | به وحی
که ایشان باوی شریک میکنند، او فرشتگان را به حکم خود به وحی

مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ اَنْ اَنْذِرُوْٓا
بحکم خود | برهرکه خواهد | از بندگان خود | که بترسانید
فرود می آرد، بر هر که بخواهد دربندگان خود که شما بترسانید

اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاتَّقُوْنِ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
ازاینکه | نیست معبود دیگر | غیرازمن | پس ازمن بترسید | آفرید او | آسمانها
که نیست معبود دیگری غیر از من پس از من بترسید، او آسمانها و زمین را

وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۳﴾ خَلَقَ
وزمین را | به حق به حکمت | بلند است | ازآنچه | ایشان شریک میگیرند | آفرید
به حکمت خود آفریده است، و او بسیار بلند است از شریکان ایشان، او انسان را

الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ﴿۴﴾
آدمی را | ازقطره منی | پس ناگهان | اوشد | خصومت کننده | آشکارا
از یک قطره منی آفرید باز او آشکارا درباره خدا در خصومت شد

وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيْهَا دِفْءٌ وَّمَنَافِعُ وَمِنْهَا
وچارپایان را | آفریده او | برای شما | درآن لباس گرم | وفوائداست | وبعضی ازآن
و او چارپایان را آفرید که در آنها برای شما لباس گرم هم است، و فوائد دیگری هم، و از آن

تَأْكُلُوْنَ ۝٥ وَلَكُمْ فِيْهَا جَمَالٌ حِيْنَ تُرِيْحُوْنَ وَحِيْنَ

شما میخورید | وبرای شما | درآن | زینتی است | وقتیکه | درشام بازمی آرید | ووقتیکه

شما خوراکهای گوناگون میکنید و برای شما در آن زینتی است و شان۔ وقتیکه درشام باز می آرید

تَسْرَحُوْنَ ۝٦ وَتَحْمِلُ اَثْقَالَكُمْ اِلٰى بَلَدٍ لَّمْ تَكُوْنُوْا بٰلِغِيْهِ

بسوی صحرا میبرید | وبرمیدارند | بارهای شمارا | بسوی آن شهر | که نیستید شما | رسینده به آن

و وقتیکه در صبح به صحرا میبرید، و بار های شمارا به شهر های دور برمیدارند، که شما به آن

اِلَّا بِشِقِّ الْاَنْفُسِ ؕ اِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝٧ وَّالْخَيْلَ

مگر به مشقت | جانها | هرآینه | رب شما | زیاد مهربان | رحم کننده است | (وآفرید) آسپها

بغیر از مشقت رسینده نیستید، هر آینه رب شما، مهربان و رحم کننده است و آن اسپها

وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيْرَ لِتَرْكَبُوْهَا وَزِيْنَةً ؕ وَيَخْلُقُ مَا

واستران | وخرانرا | تاسوارشوید برآن | وبرای آرائش | ومی آفریند | آنچه

و استران، و خرانرا او آفریده است که شما برآن سوار شوید، و ارائش هم است و او چنین چیز ها را

لَا تَعْلَمُوْنَ ۝٨ وَعَلَى اللّٰهِ قَصْدُ السَّبِيْلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ ؕ

شمانه میدانید | وبه خدا (میرسد) | راه | مستقیم | وبرخی درآن راه ها | کج هم

می آفریند که شما نه میدانید، و راه مستقیم تنها به خدا میرسد و درآن بعضی راه ها کج است

وَلَوْ شَآءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝٩ هُوَ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ع ٧

واگرمیخواستی او | راه مینمود بشما | همه | اوست | آنکه | فرود آورد | از آسمان | آب را

و اگر میخواستی او به همه شما راه مینمود خداوند چنین ذات است که برای شما از آسمان آب

لَّكُمْ مِّنْهُ شَرَابٌ وَّمِنْهُ شَجَرٌ فِيْهِ تُسِيْمُوْنَ ۝١٠

برای شما | ازآن | آشامیدنی است | وازآن | آب درختان است | که درآن | میچرانید

فرود آورد که از آن شما می نوشید، و از آن آب درختان است، که در آن حیوانات میچرانید

يُنْۢبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُوْنَ وَالنَّخِيْلَ

میرویاند | برای شما | به این (آب) | زراعت | وزیتون را | ودرختان خرما را

و بذریعه این آب برای شما زراعت، زیتون و درختان خرما و انگور

وَالْاَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً

وانگور | وازهرنوع | میوه جات | هرآینه | دراین | نشانه است

و میوه جات هر نوع را می رویاند هر آینه در آن برای فکر کنندگان

لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝١١ وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۙ وَالشَّمْسَ

آن قوم راکه فکر میکنند | ومسخر کرد | برای شما | شب | وروز را | وآفتاب

نشانهای بزرگ است، و او مسخر ساخت برای شما شب و روز، و آفتاب

وَالْقَمَرَ ۭ وَالنُّجُوْمُ مُسَخَّرٰتٌۢ بِاَمْرِهٖ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

وماه را | وستاره گان هم | مسخر اند | بحکم او | هرآینه | درآن

و ماه راهم، و ستاره گان هم تابع حکم اوست هر آینه نشانهای زیادی درآن است

لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَمَا ذَرَاَ لَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُخْتَلِفًا

نشانهاست | آن مردم را | که عقل دارند | وآنچه | اوآفرید شمارا | درزمین | گوناگون

آن مردم را که از عقل کار میگیرند و کدام چیز های رنگ به رنگ که او در زمین آفرید

اَلْوَانُهٗ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الَّذِيْ

رنگهای او | هرآینه درآن | نشانه است | آن مردم را | که تدبر میکنند | واوست | آنکه

آن هم برای شما است، و هر آینه در آن برای مردم تدبر کنندگان نشانها است، و اوست آنکه

سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَاْكُلُوْا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَّتَسْتَخْرِجُوْا مِنْهُ حِلْيَةً

مسخر کرد دریا را | تا بخورید | ازآن | گوشت | تازه | وتا بیرون آرید ازآن | زیورات

تابع ساخت دریا را، که شما از آن گوشت تازه (ماهی) بخورید، و اینکه شما ازان زیورات بیرون آرید که

تَلْبَسُوْنَهَا ۚ وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيْهِ وَلِتَبْتَغُوْا

که می پوشانید آن را | وتو می بینی | کشتی را | رونده در دریا | درآن | وتا طلب معیشت کنید

شما آن را استعمال میدارید، وتو می بینی که کشتی را که دریا را جدا میکند (پاره میکند) و میروند برای اینکه شما فضل خداوند (ج) را تلاش کنید

مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۴﴾ وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ رَوَاسِيَ

از فضل او | وتا شما | شکر کنید | واو افگند | درزمین | کوه ها

و تا شما شکر او کنید، و در زمین میخهای کوه ها نهاد که شمارا به یک طرف نه جنباند

اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَاَنْهٰرًا وَّسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۵﴾

(که نه) جنباند | شمارا | وجویها | وراه ها | تا شما | راه یاب شوید

و دریا هارا در جریان آورد، و راه هارا ساخت که شما راه یابید، هم چنان دیگری هم

وَعَلٰمٰتٍ ۭ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُوْنَ ﴿۱۶﴾ اَفَمَنْ يَّخْلُقُ كَمَنْ

وبرخی ازنشانه هاهم | وبه ستارگان | ایشان راه می یابند | آیا کسیکه | می آفریند | مانند کسیست

نشانها را ساخت، و بذریعهٔ ستاره گان مردم راه می یابند، پس آیا کسیکه پیدا کننده است

لَّا يَخْلُقُ ۭ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا ۭ

که نمی آفریند | آیا پند نه میگیرید | واگر بشمارید | نعمتهای خدا را | شمرده کرده نه متوانید آن را

او مانند کسی است که هیچ را پیدا نکرده است پس آیا چرا شما غور نه میکنید؟ و اگر نعمتهای خداوند را شمار کنید

اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ

هرآینه | خدا | بخشنده | مهربان است | وخدا | میداند | به آنچه | شما پنهان میکنید

پس آنرا حساب کرده نه متوانید هرآینه خداوند بخشنده و بسیار رحم کننده است، و به خدا معلوم است چیزی را که شما پنهان میکنید

وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ

وآنچه شما آشکارا میکنید | وآنانیراکه | که ایشان میخواهند | غیراز خدا

و آنچه شما آشکارا میکنید، و آنانیرا که ایشان غیر از خدا میخواهند ایشان

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ

نه می آفرینند | هیچ چیزرا | وایشان آفریده میشوند | مردگانند | نیستند زنده

هیچ راهم آفریده نه میتوانند، بلکه خود آنها آفریده میشوند، آنها مردگانند زنده نیستند

وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ ع ۱۲ ۸

وایشان نه میدانند | که چه وقت | برانگیخته خواهند شد | معبود شما | معبود | یگانه است

و ایشان نه میدانند که چه وقت بر انگیخته میشوند معبود شما تنها معبود یک است

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ

پس آنانیکه | ایمان نه می آرند | به آخرت | دلهای ایشان | منکراست

پس کسیکه بر آخرت یقین ندارد، دلهای ایشان منکراند

وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا

وایشان | غرور میکنند | هرآینه یقینا | خدا | میداند | بهآنچه

و ایشان مغرور اند، سخن یقینی است که خداوند میداند بر آنچه

يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾

ایشان پنهان میدارند | وبهآنچه | آشکارمیکنند | هرآینه او | دوست نه میدارد | سرکشان را

ایشان پنهان میدارند، و آنچه ایشان آشکارا میکنند هر آینه او مردم مغرور را دوست نه میدارد

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا

وچون | گفته شود | ایشان را | چیست آنچه | فرستاده | رب شما | گویند

ووقتیکه از ایشان پرسیده شود که رب شما چه فرستاده است پس میگویند که بس همان

أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ

آفسانه های | مردم سابقه | که بردارند آنها | بارگناهان خودرا | پوره پوره | روز

(قصه های) مردم سابقه بی سند (نتیجه اش) این میباشد که روز قیامت بار گناهان خود را هم

الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ

قیامت | وبرخی از | گناهان | آنانیکه | که آنها گمراه میکنند | بدون علم | خبردار | بداست

پوره برمیدارند، و بار گناهان آن مردم هم که ایشان بدون علم آنها را گمراه ساختند بسیار بد است

مَا يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللّٰهُ ع ۴ ۹

آنچه | برمیدارند | هرآینه تدبیر کرده بودند | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | پس آمد حکم خدا

آن بار که ایشان بر میدارند، آن مردم که پیش از ایشان بودند آنها هم (خلاف حق) کردند پس به عمارت

بُنْيَانَهُمْ مِّنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

بسوئی عمارات آنها | از جانب بنیادها | پس افتاد بر ایشان | سقف | از بالای ایشان

آنها (عذاب خداوند) از جانب بنیادها آمد پس سقف بر ایشان از بالا افتید

وَأَتٰىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُخْزِيهِمْ

وآمد به ایشان | عذاب | از آنجا که | نمی دانستند | باز به روز قیامت | رسوا کند ایشان را

و بر ایشان از چنین جای عذاب آمد که انتظار آن را نداشتند، باز خداوند روز قیامت همه

وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَآقُّونَ فِيهِمْ

ومیگوید | کجا است | شریکان من | آنانیکه | بودید شما | که خلاف میکردید (با پیغمبر ومؤمنان) درباره آنها

ایشان را رسوا خواهد کرد، و میگوید به آنها کجا اند آن شریکان من؟ که شما درباره آن با مؤمنان

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوٓءَ

گویند | آنانیکه | داده شده بود | علم | هرآینه رسوائی | امروز | وبختی

خصومت میکردید، پس میگوید آنانیکه به ایشان علم داده شده است، امروز ذلت و بد بختی بر آن کافران است

عَلَى الْكٰفِرِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ تَتَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنْفُسِهِمْ

بر کافران است | آنانیکه | قبض میکردند ارواح آنها را | فرشتگان | که ظلم میکردند | به نفسهای خود

که فرشتگان از ایشان در چنین حالت ارواح آنها قبض نموده است که بوده اند که بر خود ستم میکردند

فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوٓءٍ بَلٰىٓ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ

پس آنها پیش میکنند | صلح | که ما نه میکردیم | هیچ بدی | آری! | هرآینه خدا | دانا است

پس آنها سخن صلح را پیش میکنند، که ما هیچ بدی را نه میکردیم آری! هر آینه خداوند به اعمال شما خبردار است

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوٓا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِينَ فِيهَا

به آنچه | شما میکردید | پس داخل شوید | در دروازه های | جهنم | همیشه میباشید | در آن

پس در دروازه های جهنم در آئید، در آن همیشه میباشید

فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا

پس بد است | جای | متکبرین | وگفته میشود | انانیراکه | پرهیزگارند

پس جای سکونت متکبرین بسیار بد است و آنانیکه تقوی اختیار نمودند، از ایشان که پرسیده شود

مَاذَآ أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

که چه چیز | نازل کرده | رب شما | ایشان گویند | سخنهای نیک | برای آنها که نیکی کردند

که رب شما چه نازل کرده است؟ پس جواب میدهند که (بسیار کلام درست) آنانیکه نیکوئی کردند

فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ

در این دنیا | بدله نیک است | وهرآینه سرای | آخرت | بهتر است | وبسیار خوب است

پس ایشان را در این دنیا بدله نیک است و هر آینه خانه آخرت از همه بهتر است، و آن خانه پرهیزگاران

دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

سرای | پرهیزگاران | باغهااست | از همیشه | درآیندآنجا | میرود | از زیرآن

بسیار درست است، آن باغهای همیشه است در سکونت در آن که ایشان می در آیند، زیر آن نهر ها

الْاَنْهٰرُ لَهُمْ فِيْهَا مَا يَشَآءُوْنَ ؕ كَذٰلِكَ يَجْزِي اللّٰهُ

جویها | ایشان راست | درآن | چیزیکه میخواهند | همچنان | جزامیدهد | خدا

میرود، ایشان راست در آنجا چیزیکه میخواهند خداوند پرهیزگاران را چنین بدله

الْمُتَّقِيْنَ ﴿۳۱﴾ الَّذِيْنَ تَتَوَفّٰهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ طَيِّبِيْنَ ۙ يَقُوْلُوْنَ

پرهیزگاران را | آنانیکه قبض میکنند ارواح ایشان را | فرشتگان | درحالیکه آنها پاک باشند | میگویند

میدهد این همان مردم اند که روحهائی ایشان را فرشتگان در چنین حالت قبض میکند که ایشان پاک بودند فرشتگان

سَلٰمٌ عَلَيْكُمُ ۙ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۳۲﴾

سلام برشاباد | درآئید | جنت را | بسبب آنچه | بودید که عمل میکردید

به ایشان میگویند که بر شما سلام باشد، و در بدلهٔ اعمال نیک خود به جنت درآئید

هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ يَاْتِيَ اَمْرُ رَبِّكَ ؕ

آیا آنها انتظار میکنند | تنها از این | که بیاید به ایشان | فرشتگان | ویابیاید | حکم رب تو

آیا این کافران تنها در این انتظار اند که به ایشان فرشتگان بیابیند یا حکم رب تو (عذاب و یا قیامت) بیاید

كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ

همچنان | کرده بود | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | وظلم نه کرده بود به ایشان | الله | لیکن

انچنین همان مردم هم کرده بودند که قبل از ایشان بودند، و خداوند(ج) بر ایشان هیچ ستم نکرده بود

كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۳۳﴾ فَاَصَابَهُمْ سَيِّاٰتُ

بودند | برنفسهای خویش | ظلم میکردند | پس رسید بایشان | بدی

بلکه خود ایشان بر نفسهای خود ستم میکردند پس در آخر به ایشان جزاء اعمال ایشان

مَا عَمِلُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۳۴﴾ ع

آنچه میکردند | ونازل شد | به ایشان | آنچه (عذاب) | که بودند به آن | که استهزاء میکردند

رسید، و بر ایشان آن عذاب نازل شد که بر آن استهزاء میکردند

وَقَالَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا عَبَدْنَا

وگفت | آنانیکه | شرک کردند | اگرمیخواست | خدا | ماعبادت نه میکردیم

و گفتند آنانیکه شرک کرده بودند اگر خدا میخواست پس ما غیرا ز خدا عبادت

مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَآ اٰبَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُوْنِهٖ

غیراز خدا | ازکدام چیز | ما | ونه پدران ما | ونه | حرام میگردانیدیم | غیراز حکم او

چیزی دیگری را نه میکردیم و نه پدران ما و نه غیر از حکم او کدام چیزی را

مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ فَعَلَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ

هیچ چیز | همچنین | کرده بود | آنانیکه | که پیش از آنها بودند | پس آیا

حرام میگردانیدیم، هم چنین بهانه ها آن مردم هم کرده بودند که پیش از ایشان بودند، پس بذمه پیغمبر

عَلَى الرُّسُلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِيْ كُلِّ

بذمه داری رسولان چیز دیگری است | غیر | از تبلیغ آشکارا | وهر آینه فرستاده بودیم | در هر

تنها رسانیدن است، آشکارا، و هر آینه در هر قوم یک پیغمبر فرستاده بودیم که برو و بگو ای مردم!

اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتَ

امت | یک پیغمبر | که عبادت کنید | خدارا | واحتراز کنید | از بتها

عبادت کنید خدارا، و از عبادت بتها پرهیز کنید

فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللّٰهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ

پس برخی از آنها | آن بود | که هدایت کرده بود | خدا | و برخی از آنها | آن بود | که ثابت شده بود | بروی

پس درایشان برخی چنین بودند که خداوند به ایشان هدایت کرده بود، و برخی چنین بودند که گمراهی

الضَّلٰلَةُ فَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

گمراهی | پس سیر کنید | در زمین | پس بنگرید | چگونه | شد | انجام

به ایشان ثابت بود، پس شما کمی در ملک بسر کنید و بنگرید که انجام دروغ گویان چگونه شد؟

الْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٣٦﴾ اِنْ تَحْرِصْ عَلٰى هُدٰىهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ

تکذیب کنندگان | اگر | کوشش کنی | بر هدایت ایشان | پس هر آینه | خدا

اگر تمنا تو باشد که ایشان به راه راست روند پس خداوند آن مردم را

لَا يَهْدِيْ مَنْ يُّضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿٣٧﴾

هدایت نه میکند | آنرا که | گمراه | ونیست ایشان را | هیچ یاری دهنده

به راه مستقیم رفتن هدایت نه میکند که یک دفعه از روی عناد گمراهی کرده باشند، و نه چنین مردم را یاری دهنده است

وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ

وقسم خوردند | بخدا | محکم تگرین | قسمهای خود | نه برانگیزد | خدا | آنراکه

و این مردم به خداوند سوگندهای محکم میخورند که خداوند بر نه انگیزد آن را که بمیرند

يَّمُوْتُ بَلٰى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٨﴾

بمیرد | آری! | وعده است | بروی | راست | لیکن | اکثر | مردم | نه میدانند

آری! چرانی، این وعده بذمه خداوند است لیکن اکثر مردم نه میدانند

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِيْ يَخْتَلِفُوْنَ فِيْهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ

تابیان کند | برای ایشان | آنچه | اختلاف میکردند در آن | وتاکه بداند | آنانیکه

(دوباره بخاطر این زنده میکنند که) در ایشان آن حقیقت واضح کند که ایشان در آن اختلاف میکردند که کافران

كَفَرُوْٓا اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰذِبِيْنَ ﴿۳۹﴾ اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ

که کفر کردند | که هر آینه آنها | بودند کافران | هر آینه | سخن ما | یک چیزی را

یقین ایشان بیایند که هم ایشان دروغ گو بودند وقتیکه ما اراده یک چیزی را کنیم

اِذَآ اَرَدْنٰهُ اَنْ نَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۴۰﴾ وَالَّذِيْنَ ع ۶ ۱۱

وقتیکه ما اراده آنرا کنیم | پس ما گوئیم | اورا | شو | پس میشود | و آنانیکه

فقط میگوییم که بشو پس آن میشود و کسیکه

هَاجَرُوْا فِي اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ

هجرت کردند | برای خدا | بعد از آن | که بر ایشان ظلم شد | هر آینه جای دهیم ایشان را

برای خداوند (ج) هجرت کرده است بعد از آنکه بروی ستم کرده شده بود، پس ما اورا در دنیا هم

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۭ وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا وقف لازم

در دنیا | خوب | و هر آینه اجر | آخرت | بزرگتر است | کاش آن مردم

جای سکونت درست میدهیم، و اجر آخرت بسیار بزرگ است کاش! آن میدانست (که هجرت نکرده)

يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿۴۲﴾

میدانستند | آنانیکه | صبر کردند | و بر رب خود | توکل میکنند

این همان مردم اند که صبر کردند، و بر رب خود توکل کردند

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْٓ اِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوْٓا

و ما نه فرستادیم پیغمبران | پیش از تو | مگر مردانی | وحی میکردیم | بسوی آنها | پس سوال کنید

(ای پیغمبر!) ما پیش از تو هم دیگری را نه بلکه مردانی را پیغمبر فرستاده بودیم، که به ایشان وحی می فرستادیم

اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۴۳﴾ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ ۭ وَاَنْزَلْنَآ

از علماء | اگر شما | نه میدانید | به دلائل | و بر کتب | و نازل کردیم ما

پس از علماء سوال کنید، اگر خود شما نه میدانید آنها را به ادلهٔ واضح، و کتب فرستاده بودیم، و

اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

بسوی تو (این) قرآن را | تا بیان کنی | مردم را | آنچه نازل شد | بسوی آنها | و تا ایشان

بسوی تو کتاب فرستادیم که برای مردم آن کتاب واضح بیان کنی که بسوی ایشان نازل شده است و که ایشان

يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۴۴﴾ اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ مَكَرُوا السَّيِّاٰتِ اَنْ يَّخْسِفَ النصف

فکر کنند | آیا بی خوف شدند | آنانیکه | تدبیر کردند | بد | که فرو برد

از عقل کار گیرند، آیا آنانیکه تدابیر بد را اختیار مینمایند بی خوف شدند که خداوند ایشان را

اللّٰهُ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

خدا | ایشان را | در زمین | و یا بیاید به ایشان | عذاب | از آنجا

در زمین فرو برد، و یا بر ایشان عذاب بیاید که در گمان ایشان هم نباشد

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾

که ایشان را خبر نباشد | و یا بگیرد ایشان را | در رفت و آمد ایشان | پس نیستند آنها عاجز کننده

و یا ایشان را در وقت رفت و آمد آنها بگیرد پس ایشان در هیچ حالت هم خدا را عاجز کننده نیستند

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ ۖ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾

یا بگیرد ایشان را | در حالت خوف | پس هر آینه رب تو | زیاد مهربان | رحیم است

و یا در چنین حالت ایشان را بگیرد که آنها ترسیده باشند، هر آینه رب شما بسیار مهربان و رحم کننده است

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ

آیا | ندیدند آنها | بطرف آن چیز | که آفرید | خدا | از چیزها | میگردد

آیا ایشان چنین چیزها را ندیدند که خداوند آفریده است که سایه های آن

ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ

سایه های او | از جانب راست | و از جانب چپ | سجده کنان خدا را | و ایشان

بطرف راست، و چپ و به میگردد، و خدا سجده میکند و آنها

دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

عاجزی کنان اند | و خدا را | سجده میکند | آنچه در آسمانها است | و آنچه در زمین است

بکدام اندازه تابعدار اند، و همه خدا را تابع است آنچه در آسمانها است، و آنچه

مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ

از جاندار | و فرشتگان | و ایشان | سرکشی نه میکنند | آنها میترسند | از پروردگار خود

در زمین است، و فرشتگان هم و ایشان تکبر نه میکنند، از پروردگار خود میترسند

مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾ وَقَالَ اللَّهُ — السجدة ع

از بالای ایشان | و میکنند | آنچه | به آنها حکم کرده میشود | و گفت | خدا

که بالای ایشان غالب است، و میکنند آنچه به ایشان حکم کرده میشود، و خداوند میفرماید:

لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ

مگیرید | معبودان | دو | هر آینه | او | معبود است | یگانه

که مگیرید شما دو معبودان (یاد داشته باشید) که معبود تنها یکی است

فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

پس از من | بترسید | و او راست | آنچه | در آسمانها است | و در زمین

پس از من بترسید، و اوراست آنچه در آسمانها است، و زمین، همه اوراست

وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا ۚ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ وَمَا

و از او | عبادت | واجب است | پس آیا غیر | از خدا | میترسید | و آنچه

و عبادت او لازم است، آیا شما غیر از خدا دیگران میترسید، و آنچه با شما است

بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَاِلَيْهِ

باشما است | از نعمت | پس از جانب خدا است | باز وقتیکه | برسد بشما | تکلیف | پس اورا

از کدام نعمت، پس آن از جانب خدا است باز وقتیکه بشما کدام تکلیف برسد، باز شما به او

تَجْئَرُوْنَ ۝۵۳ ثُمَّ اِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ اِذَا فَرِيْقٌ

فریاد میکنید | باز وقتیکه | دور کند | تکلیف | از شما | همان وقت | یک گروه

فریاد میکنید، باز وقتیکه تکلیف را از شما دور کند پس در همان وقت فوراً یک گروهی از شما به رب خود

مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ ۝۵۴ لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ

از شما | به رب خود | شریک مقرر میکنند | که ایشان ناشکری کنند | از آن چه | دادیم ایشان را

شریک مقرر میکنند، برای اینکه به ایشان چیزی داده ایم، تا ناشکری آن کنند

فَتَمَتَّعُوْا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۵۵ وَيَجْعَلُوْنَ لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ

پس بهره مند شوید | پس زود خواهید | دانست | و مقرر میکنند آنها | برای آنچه | ایشان نه میدانند

پس چند روز بهره مند شوید، زود بشما حال معلوم خواهد شد، و آنها مقرر میکنند برای آنچه ایشان خود آنها هم نه میدانند

نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ ۝۵۶

حصه | از آن چیز | که دادیم آنها را | قسم به خدا | هر آینه سوال کرده میشود از شما | از آنچه | افتراء میکردید

در رزق داده شده ما حصه ها مقرر میکنند، قسم است به خدا که از شما دراین بهتا حتماً پرسیده میشود

وَيَجْعَلُوْنَ لِلّٰهِ الْبَنٰتِ سُبْحٰنَهٗ وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُوْنَ ۝۵۷

و آنها مقرر میکنند | خدارا | دختران | پاک است او | و برای خود | چیزیکه میخواهند (پسران)

و ایشان خدارا دختران مقرر کرده اند، حال آنکه او پاک است، و برای خود آن چیز مقرر میکنند که پسند دارند (پسران)

وَاِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا

و چون مژده داده شود | یکی از ایشان را | به تولد دختر | گردد | روی او | سیاه

و حال آنکه وقتیکه در ایشان به دختر مژده داده شود پس روی او سیاه گردد

وَّهُوَ كَظِيْمٌ ۝۵۸ يَتَوَارٰى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوْٓءِ مَا بُشِّرَ بِهٖ

و او پراز غم باشد | پنهان میشود | از مردم | و از شرم | آنچه | اورا مژده داده شد

و پرازغم باشد، از چیزیکه به او مژده داده شده است و بسبب این شرم از قوم خود پنهان میگردد (روی پوشیده)

اَيُمْسِكُهٗ عَلٰى هُوْنٍ اَمْ يَدُسُّهٗ فِى التُّرَابِ اَلَا سَآءَ

آیا نگاه دارد آن را | بر ذلت | یا بپوشد اورا | در خاک | خبردار | بد است

(و فکر میکند) که ذلت را نجورد، و دختر را نگاه کند و یا در خاک گور کند اورا، یاد داشته باشید که

مَا يَحْكُمُوْنَ ۝۵۹ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ مَثَلُ

آنچه | آنها فیصله میکنند | آنانیکه | ایمان نه میدارند | به آخرت | مثال آنها

این فیصله ایشان بسیار بد بوده۔ آنانیکه به خدا ایمان نه می آرند مثال آنها بسیار بد است

السَّوْءِ ۚ وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٦٠﴾
بداست | وخدارا است | مثال | از همه بلند | واو بسیار غالب | با حکمت است
و مثال خدا بسیار بلند است، و او غالب با حکمت است

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَآبَّةٍ
واگر بگیرد خدا | مردم را | به سبب ظلم آنها | نه گذارد | بر زمین | هیچ جنبده
و اگر خداوند مردم را به سبب ظلم ایشان میگرفت پس به روی زمین هیچ جنبده نه می بود

وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ
لیکن | او مهلت میدهد ایشان را | تا وقت | مقرر | پس وقتیکه آید | وقت آنها
لیکن او به ایشان تا یک وقت مقرر مهلت میدهد باز چون وقت ایشان برسد

لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُوْنَ لِلّٰهِ
نماند به پس | ساعتی | و نه پیش روند | و مقرر میکنند | خدارا
پس نه یک ساعت پس شده میتوانند و نه پیش شده و (امروز) ایشان خدارا آن چیز

مَا يَكْرَهُوْنَ وَتَصِفُ اَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ اَنَّ
آنچه را | ناپسند میدارند | و بیان میکند | زبانها ایشان | دروغ | که
مقرر می کنند، که خود ایشان برای خود دوست نه میدارند و زبانهای ایشان دروغ میگویند که

لَهُمُ الْحُسْنٰى ۭ لَا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَاَنَّهُمْ
ایشان را | حالت خوب است | سخن لازمی است | که برای ایشان | جهنم است | وهر آینه آنها
که در نصیب ایشان تنها خوبی مقرر است، ایشان را تنها یک چیز است که آن جهنم است، و هر آینه ایشان

مُّفْرَطُوْنَ ﴿٦٢﴾ تَاللّٰهِ لَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰٓى اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ
پیش فرستاده شده گانند (به جهنم) | قسم بخدا | هر آینه | فرستادیم ما پیغمبران | به سوی امتها | پیش از تو
به جهنم پیش فرستاده میشوند، قسم به خدا که ما پیش از تو هم به امتها پیغمبران فرستاده بودیم

فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ
پس شائسته کرد | ایشان را | شیطان | اعمال ایشان | پس او | دوست آنها است | امروز
باز شیطان به ایشان اعمال بد ایشان را شائسته کرد به آنها پس امروز شیطان دوست آنها است

وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ
وایشان را | عذاب است | دردناک | و نه | فرستادیم | بر تو | کتاب
و به همهٔ ایشان عذاب دردناک است، و این کتاب را بخاطر این بتو نازل کردیم

اِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوْا فِيْهِ ۙ وَهُدًى وَّرَحْمَةً
مگر | برای اینکه بیان کنی تو | ایشان را | آن سخن | که در آن اختلاف کردند | و هدایت | و رحمت
که سخنهای اختلافی ایشان به آنها درست واضح کنی، و این کتاب برای مؤمنان

لِّقَوۡمٍ يُّؤۡمِنُوۡنَ ﴿۶۴﴾ وَاللّٰهُ اَنۡزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحۡيَا
آن مردم را | که ایمان می دارند | وخدا | فرود آورد | از آسمان | آب را | پس زنده ساخت
هدایت و رحمت است، و خداوند از بالا آب را فرود آورد پس بذریعۂ آن

بِهِ الۡاَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا ؕ اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوۡمٍ
بر آن | زمین | بعد از مرگ آن (خشک بودن) | هر آینه | در این | نشانه است | آن مردم را
زمین خشک را دوباره زنده و تازه ساخت در این برای آن مردم نشان بزرگ است که به سخن

يَّسۡمَعُوۡنَ ﴿۶۵﴾ع وَاِنَّ لَـكُمۡ فِى الۡاَنۡعَامِ لَعِبۡرَةً ؕ نُسۡقِيۡكُمۡ مِّمَّا ع ۸ ۱۴
که میشنوند (به فکر) | وهر آینه شمارا | در چهار پایان | پند است | مینوشانیم شمارا | از آنچه
گوش می نهند، و برای شما در جانوران هم یک (درس) بزرگ است ما از میان شکمهای آن

فِىۡ بُطُوۡنِهٖ مِنۡۢ بَيۡنِ فَرۡثٍ وَّدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا
در شکمهای آن است | از میان | سرگین | وخون | شیر | خالص | مزه دار
از میان سرگین، وخون، شیر خالص ذائقه دار خوب برای نوشیدن میدهیم

لِّلشّٰرِبِيۡنَ ﴿۶۶﴾ وَمِنۡ ثَمَرٰتِ النَّخِيۡلِ وَالۡاَعۡنَابِ تَتَّخِذُوۡنَ مِنۡهُ
آشامندگان را | واز میوه های | خرما | وانگور هم | میسازید | از آن
و از میوه های خرما، و انگور شما چیز های نشه دار میسازید

سَكَرًا وَّرِزۡقًا حَسَنًا ؕ اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوۡمٍ يَّعۡقِلُوۡنَ ﴿۶۷﴾
نشه | وروزی | خوب هم | هر آینه در این | نشانه است | آن مردم را | که عقل دارند
و رزق درست هم حاصل میدارید، هر آینه در این نشانه است آن مردم را که عقل دارند

وَاَوۡحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحۡلِ اَنِ اتَّخِذِىۡ مِنَ الۡجِبَالِ بُيُوۡتًا
والهام کرد | رب تو | بسوی زنبور شهد | که بساز | از کوه ها | خانه
و رب تو در دل زنبور شهد این سخن نهاد که تو در کوه ها، خانه ها، و درختان، و در آن

وَّمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعۡرِشُوۡنَ ﴿۶۸﴾ۙ ثُمَّ كُلِىۡ مِنۡ كُلِّ الثَّمَرٰتِ
واز درختان | واز آنچه | آنها سقف میسازند | باز بخور | از هر جنس میوه ها
عمارتهای بلند که مردم آن را بنا میکنند، جای بساز باز هر نوع میوه را بخور

فَاسۡلُكِىۡ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ؕ يَخۡرُجُ مِنۡۢ بُطُوۡنِهَا شَرَابٌ
پس برو | به راه های | رب خود | رام شده | بر می آید | از شکم این زنبوران | آشامیدنی
باز برو به راه های آسان رب خود، از شکمهای آن یک چیز (شهد) بیرون می آید

مُّخۡتَلِفٌ اَلۡوَانُهٗ فِيۡهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ؕ اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ
گونا گون است | رنگهای او | در آن | شفاء است | برای مردم | هر آینه در آن
که به رنگهای گوناگون میباشد، در آن برای مردم شفا است، هر آینه در این آن مردم را

لَاٰيَةً لِّقَوۡمٍ يَّتَفَكَّرُوۡنَ ﴿٦٩﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفّٰىكُمۡ

نشان است | آن مردم را | که فکر میکنند | وخدا | بیافرید شمارا | باز | بمیراند شمارا

نشانه است، که از عقل کار میگیرند و خدوند بیافرید شمارا، باز می میراند شمارا

وَمِنۡكُمۡ مَّنۡ يُّرَدُّ اِلٰٓى اَرۡذَلِ الۡعُمُرِ لِكَىۡ لَا يَعۡلَمَ

وازشما کسی است که | که رد کرده شود | بسوی خوارترین زنده گی | تا | نداند

و از شما بعضی به عمر خراب بسیار کلان سالی رسانیده میشوند، که بعد از فهم باز (دوباره)

بَعۡدَ عِلۡمٍ شَيۡــًٔا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيۡمٌ قَدِيۡرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللّٰهُ ع ٥ ١٥

بعد از فهمیدن | هیچ چیز | هرآینه | خدا | دانا | باقدرت است | وخدا

به چیزی نداند، هر آینه خداوند دانا و با قدرت است، و خداوند

فَضَّلَ بَعۡضَكُمۡ عَلٰى بَعۡضٍ فِى الرِّزۡقِ ۚ فَمَا الَّذِيۡنَ

فضیلت داده | بعضی شمارا | بر بعضی | در رزق | پس نیست انانیکه

در روزی بعضی شمارا بر بعضی فضیلت داده است پس به کسیکه این فضیلت داده شده است

فُضِّلُوۡا بِرَآدِّىۡ رِزۡقِهِمۡ عَلٰى مَا مَلَكَتۡ اَيۡمَانُهُمۡ فَهُمۡ

به آنها فضیلت داده شده | عاید کننده گان | روزی خودرا | بر آنها که | مالک شده دستهای ایشان | پس آنها

ایشان چنین نه میکنند که مال حصه خود را به آنها بدهند که مالک دستهای ایشان است که همه

فِيۡهِ سَوَآءٌ ؕ اَفَبِنِعۡمَةِ اللّٰهِ يَجۡحَدُوۡنَ ﴿٧١﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ

درآن | برابراند | آیا به نعمت | خدا | انکاری کنند | وخدا | آفرید

در این صورت برابر شوند، پس آیا ایشان از نعمت خدا انکار می کنند؟ و خداوند برای شما

لَكُمۡ مِّنۡ اَنۡفُسِكُمۡ اَزۡوَاجًا وَّجَعَلَ لَكُمۡ مِّنۡ اَزۡوَاجِكُمۡ

برای شما | از جنس شما | زنان را | وآفرید | برای شما | اززنان شما

از جنس شما زنها پیدا کرده است، واز زنان شما پسران شما

بَنِيۡنَ وَحَفَدَةً وَّرَزَقَكُمۡ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ؕ اَفَبِالۡبَاطِلِ

پسران | ونبیرگان | وروزی داد شمارا | از چیز های پاک | آیا به باطل

و نبیرگان شما پیدا کرده است، و بشما از چیز های پاک روزی داد، پس آیا ایشان

يُؤۡمِنُوۡنَ وَبِنِعۡمَتِ اللّٰهِ هُمۡ يَكۡفُرُوۡنَ ﴿٧٢﴾ وَيَعۡبُدُوۡنَ

ایمان می آرند | وازنعمت | خدا | آنها انکار میکنند | وآنها عبادت میکنند

چیز های باطل را قبول میدارند، و از نعمتهای خداوند انکار می کنند، و آنها غیر از خداوند

مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ رِزۡقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ

غیر | از خدا | از آن چیز | که مالک نیست | ایشان را | از رزق | از آسمانها

عبادت آن چیزها می کنند که از آسمانها و زمین ایشان را از روزی دادن هیچ اختیار نیست

وَالْاَرْضِ شَيْـًٔا وَّلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿۷۳﴾ فَلَا تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ

واززمین | از هیچ هم | ونه توان آنرا دارند | پس نه | بیان کنید | خدارا

و نه در قدرت آن معبودان میباشد، پس شما به خداوند مثالها بیان مکنید

الْاَمْثَالَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ

مثالها | هرآیینه | خدا | میداند | وشما

هر آیینه خداوند به هر سخن دانا است، و شما نه میدانید خداوند یک مثال را

لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۷۴﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكًا

نه میدانید | بیان کرد | خدا | یک مثال | که یک غلام است | که در اختیار دیگری است

بیان میکند، که یک غلام است در اختیار دیگری و بر هیچ چیز قدرت ندارد

لَّا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّمَنْ رَّزَقْنٰهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا

که توان ندارد | بر هیچ چیزی | ودیگر آنکه | ماروزی دادیم اورا | از طرف خود | روزی نیک

و یکی آن است، که ما از جانب خود به او رزق خوب داده ایم، پس او از آن

فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّجَهْرًا ؕ هَلْ يَسْتَوٗنَ ؕ اَلْحَمْدُ

پس او خرچ میکند | از آن | پنهان | وآشکارا | آیا آنها برابراند؟ | همه ستایش

در حالت پنهان و آشکارا خرچ می کند، آیا این هر دو برابر اند؟ (هیچ وقت نه) همه تعریفها خدارا است

لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۵﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا

خدارا است | بلکه | اکثرایشان | نه میدانند | وبیان کرد | خدا | مثال دیگری

لیکن اکثر در ایشان نه میدانند، و خدا مثال یک دو نفر را بیان می کند

رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَآ اَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ

دومردرا | که یکی از آنها | گنگ است | توان ندارد | به هیچ چیزی | واو | باراست

که در ایشان یکی گنگ است، که به هیچ چیز قادر نیست و برای مالک خود یک درد سراست

عَلٰى مَوْلٰىهُ ۙ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ ؕ هَلْ يَسْتَوِيْ

بر مالک خود | هرکجا که | می فرستداش | نمی آرد | هیچ نیکی | آیا برابراست

به هر کجا که می فرستد، خیر از دست اش نه میشود آیا برابر شده میتواند او

ع هُوَ ۙ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۷۶﴾

او | وآن کسی | که حکم میکند | به انصاف | واو | برراه | راست است

آن کسیکه حکم انصاف میدهد، و خود اش به راه مستقیم است

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ

وخدارا است | علم پنهان | آسمانها | وزمین | ونیست | کار | قیامت

علم سخنهای پنهان آسمانها و زمین تنها خدا را است، و آمدن قیامت چنین است که مانند

إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ

مگر | مانند حرکت | چشم | یا آن | از این هم نزدیک است | هر آینه خدا

حرکت چشم و یا از این هم نزدیک است هر آینه خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ

بر هر چیزی | توانا است | وخدا | بیرون آورد شمارا | از شکمهای

هر چیز توانا است، و خداوند شمارا از شکمهای ما دران شما

أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ۙ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

مادران شما | که نه میدانستید | هیچ را | وساخت | برای شما | گوشها

بیرون آورد، که به هیچ نه میدانستید و خداوند شمارا، گوشها، و چشمها

وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ أَلَمْ يَرَوْا

وچشمها | ودلها | تا شما | شکر کنید | ایا ندیدند آنها

ساخت، تا شما شکر آداء کنید آیا این مردم، مرغان را ندیدند

إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ

بسوی مرغان | که پابند حکم است | در فضاء | آسمان | نگه نه میدارند ایشان را هیچ کسی

که در فضاء آسمان، پابند حکم میباشند ایشان را تنها خداوند

إِلَّا اللَّهُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

مگر | خدا | هر آینه | دراین | نشانها است | آن مردم را | که ایمان می آرند

نگه میدارند، هر آینه دراین برای مؤمنان نشانها است

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم

وخدا | ساخت | برای شما | خانهای شما | جای سکونت | وساخت | شمارا

و خداوند، برای شما، خانهای شماز جای سکونت ساخت، و شما را از پوستهای

مِّن جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ

از پوست | چهار پایان | خانها | سبک می یابید آنرا | روز سفرتان

چهار پایان، چنین خانها ساخت که آن را در حالت سفر، و به روز قیامت (در هر دو مواقع)

وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ ۙ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا

وروز اقامت شما | واز پشم های آن | وپشمهای شتر | وازمویهای آن

سبک بر میدارید، و از پشم های آن، و از موی های آن، سامان های خانه شما

أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ

سامان خانه | وفائده است | تا یک موده | وخدا | ساخت | شمارا | از آن چیزها | بیافرید

، چیز های فائده ساختید تا یک وقت و خداوند شمارا، از چیزهای پیدا کرده شده او

ظِلٰلًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَّجَعَلَ لَكُمْ

سایها | واو ساخت | شمارا | از کوه ها | غارها | وساخت | شمارا

او سایه ها ساخت، و بشما در کوه ها جای پناه گرفتن ساخت، و بشما چنین جامه ها ساخت که

سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَأْسَكُمْ

جامه | که نگه دارد شمارا | از گرمی | وجامه آهن دار | که نگه دارد شمارا | از جنگ

شما را از گرمی نجات دهد، و چنین جامه هاهم که شمارا در جنگ های تان نگه دارد

كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ ﴿٨١﴾

همچنین | تمام میکند او | نعمت خود | برشما | تاشما | حکم قبول کنید

همچنین خداوند بالای شما نعمتهای خود پوره میکند تا که شما تابعدار او باشید

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿٨٢﴾ يَعْرِفُوْنَ نِعْمَتَ

پس اگر اعراض کنند | پس هرآینه | برتو | رسانیدن است | آشکارا | می شناسند | نعمت

اگر اکنون هم ایشان روی بگردانند، پس بذمه تو چیزی دیگری نیست، غیر از رسانیدن آشکارا ایشان نعمتهای خداوند را

ع ١١ ١٧ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُوْنَهَا وَاَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ

خدارا | باز | انکار میکنند | واکثر ایشان | ناشکرانند | وروزیکه | برانگیزیم

خوب می شناسند، باز باوجود فهم ایشان از آن انکار می کنند، و اکثر ایشان ناشکرانند و روزیکه ما

مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا

ازهر | امت | یک گواه | باز | اذن داده نه میشود | انانیراکه | کفرکردند

بر انگیزیم از هر امت یک گواه، باز به کافران اذن داده نه خواهد شد (برای پیش نمودن حجت) و نه

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ

ونه ازآنها | عذرقبول کرده شود | ووقتیکه | ببینند | آنانیکه | ستم کردند | عذاب را

عذر ایشان قبول کرده شوذ، و آنانیکه ستم کردند وقتیکه عذاب را ببینند

فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿٨٥﴾ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ

پس تخفیف کرده نه میشود | از ایشان | ونه به | ایشان | مهلت داده شود | وچون ببینند | آنانیکه

باز نه از ایشان عذاب تخفیف کرده میشود و نه به ایشان مهلت داده میشوذ، ووقتیکه مشرکان

اَشْرَكُوْا شُرَكَآءَهُمْ قَالُوْا رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِيْنَ

شرک کردند | شرکاء خودرا | گویند | ای رب ما! | این است | شرکاء ما | آنانیرا

شرکاء خود (معبودان) را ببینند پس گویند ای رب ما این همان معبودان ما است، که میخواستیم غیر از تو

كُنَّا نَدْعُوْا مِنْ دُوْنِكَ ۚ فَاَلْقَوْا اِلَيْهِمُ الْقَوْلَ اِنَّكُمْ

که میخواستیم | غیر از تو | پس بیفگنند | بسوی ایشان | سخن را | که هرآینه شما

باز آنها ایشان را چنین جواب میدهند که هر آینه شما دروغ گوی هستید

الثلث

لَكٰذِبُوْنَ ﴿۸۶﴾ وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِنِ السَّلَمَ وَضَلَّ
دروغ گویانید | وهمه افگندند | بسوی خدا | آن روز | فرمانبرداری | وگم گردد
و مشرکان آن روز نزد خداوند اراده صلح به می افگنند

عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۸۷﴾ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا
ازایشان | آنچه | افترامیکردند | آنانیکه | کافرشدند | وبازداشتند مردم را
آنانیکه راه کفر را اختیار نمودند و دیگران را هم

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا
ازراه خدا | زیاددادیم ایشان را | عذاب | بالای | عذابی | بسبب آنکه بودند
از راه خداوند منع میکردند، ما ایشان را بالای یک عذابی، عذاب دیگری زیاد مینمایم، زیرا که آنها

يُفْسِدُوْنَ ﴿۸۸﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا
فسادمیکردند | وروزیکه | برانگیزیم | ازهریک امت | یک گواه
در دنیا فساد میکردند، و آن روز هم قابل تذکر است که ما از هر امت یک گواه بر انگیزیم، از میان ایشان

عَلَيْهِمْ مِّنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ
برایشان | ازایشان | وبیاریم | ترا | گواه | براین کافران
و بیاریم ترا گواه بر این مردم

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى
ومافرودآوردیم | برتو | این کتاب (قرآن) | برای بیان | هرچیزی را | وهدایت
و ما فرود آوردیم بر تو این قرآن که در این بیان واضح هر چیز است، و برای مسلمانها

وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ﴿۸۹﴾ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُ
ورحمت | ومژده دادن | مسلمانان را | هرآیینه خدا | حکم میکند
هدایت و رحمت است، و مژده است، هر آینه خدا بشما حکم، انصاف

ع ۱۲ / ۱۸

بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى
بانصاف | وبه نیکوکاری | وعطاءکردن | به خویشاوندان | ومنع میکند
و نیکی کردن، و امداد نمودن، به خویشاوندان میکند و از بی حیائی

عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿۹۰﴾
ازبی حیائی | وازبدی | وازظلم | نصیحت میکند بشما | تاشما | نصیحت حاصل کنید
و کارهای بد و سرکشی منع میکند، و بشما نصیحت میکند که تا شما نصیحت حاصل کنید

وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عٰهَدْتُّمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ
ووفاکنید | به وعده | خدا | وقتیکه وعده کردید | ومشکنید | سوگندهارا
و وعده خدا را پوره کنید، هنگامیکه شما وعده کنید و سوگندهای خود را بعد از پختن مشکنید

بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا ؕ

بعدازمحکم ساختن آن | وهرآینه ساخته اید شما | خدارا | برخویش تان | ضامن

و حال آنکه، شما خود را بر خویش تان خدارا ضامن ساختید

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّتِيْ نَقَضَتْ

هرآینه خدا | میداند | به آنچه شما میکنید | ومباشید شما | مانند آن زن | که گسست

و هر آینه خداوند(ج) از همه کارهای شما خبردار است و شما مانند آن زن مباشید، که تارهای خود را

غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا ؕ تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا ۢ

رشته خودرا | بعدازاستواری | پاره پاره | می گیرید | سوگندهای خود | بهانه

بعد از محکم نمودن، پاره، پاره میکرد که شما هم به (فریب) قسمهای خود را، ذریعه فساد میگردانید

بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِيَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ؕ اِنَّمَا

درمیان خود | که شود | یک گروه | بلندغالب | ازگروهی دیگری | هرآینه

بخاطر اینکه یک گروه از گروهی دیگری، فائده بسیار بردارد، خداوند هم چنین

يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ ؕ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

آزمایش میکند شمارا | خدا | برآن | وهرآینه آشکارامیکند | شمارا | روز | قیامت

امتحان شمارا میکند، و به روز قیامت همه حقیقت بشما آشکارا خواهد شد

مَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ

انچه | بودید شمادرآن | اختلاف میکردید | واگرخواستی | خدا | هرآینه ساختی شمارا

که شما درآن اختلاف میکردید، و اگر خدا میخواست همه شمارا

اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ

امت | یک | لیکن | اوگمراه میکند | هرکرا | بخواهد | وراه مینماید

یک امت میساخت، مگر او که درباره کسی بخواهد گمراه میسازد، و درباره کسیکه بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٣﴾

هرکرا | بخواهد | وهرآینه پرسیده خواهد شد | دربارهٔ آن اعمال | که شما میکردید

به او هدایت میکند، و شما که کدام اعمال میکنید درباره آن حتما پرسیده خواهد شد

وَلَا تَتَّخِذُوْٓا اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا ۢ بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ ۢ

وبگیرید شما | سوگندهای خودرا | فریب | میان خود | پس بلغزد | قدم

(و ای مؤمنان!) قسمهای خود را ذریعهٔ فریب دادن به یک دیگری مسازید، تا که قدم کسی بعد از محکم بودن

بَعْدَ ثُبُوْتِهَا وَتَذُوْقُوا السُّوْٓءَ بِمَا صَدَدْتُّمْ

بعد | ازاستواری آن | وشما بچشید | بدی (مصیبت) | بسبب آنکه | منع میکردید شما

بلغزد و بشما بدی برسد که مردم را از راه خداوند باز میداشتید

عَنۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ ۚ وَلَكُمۡ عَذَابٌ عَظِيۡمٌ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَشۡتَرُوۡا
ازراه | خدا | وبرای شما | عذاب است | بزرگ | ومگیرید شما
و بشما عذاب، بزرگ داده خواهد شد و وعده کرده شده خود با خدا

بِعَهۡدِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيۡلًا ؕ اِنَّمَا عِنۡدَ اللّٰهِ هُوَ
دربدل وعده خدا | قیمت | اندک | هرآینه آنچه | نزد خدا است | آن
در بدلهٔ فائده اندک دنیا مه فروشید، هر آینه کدام بدله های که نزد خداوند است بسیار

خَيۡرٌ لَّكُمۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ تَعۡلَمُوۡنَ ﴿۹۵﴾ مَا عِنۡدَكُمۡ يَنۡفَدُ
بهتراست | برای شما | اگر شما | میدانید | آنچه | نزد شما است | آن فنا میشود
بهتر است، اگر میدانید، چیزیکه نزد شما است آن به پایان میرسد، و چیزیکه نزد خداوند است

وَمَا عِنۡدَ اللّٰهِ بَاقٍ ؕ وَلَنَجۡزِيَنَّ الَّذِيۡنَ صَبَرُوۡۤا اَجۡرَهُمۡ
وآنچه | نزد خدا است | آن (همیشه) باقی است | وهرآینه میدهیم | آنانیرا | که صبر کردند | مزد آنها
آن همیشه باقی است، و کسیکه ثابت قدم ماند هر آینه ایشان را

بِاَحۡسَنِ مَا كَانُوۡا يَعۡمَلُوۡنَ ﴿۹۶﴾ مَنۡ عَمِلَ صَالِحًا مِّنۡ ذَكَرٍ
بهتر از آن | آن اعمال | که میکردند | هرکه کرد | کارنیک | مرد باشد
اجر میدهیم، در بدلهٔ آن کارهای نیک، که ایشان میکردند، نیک عمل هر کسی که میکند، مرد باشد و یا زن

اَوۡ اُنۡثٰى وَهُوَ مُؤۡمِنٌ فَلَنُحۡيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۚ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ
یازن | واو مسلمان باشد | پس هرآینه ما زندگی میدهیم اورا | زندگانی پاک | وبدهیم آن جماعه را
فقط که او مؤمن باشد، پس ما اورا در دنیا زندگی پاکیزه میدهیم

اَجۡرَهُمۡ بِاَحۡسَنِ مَا كَانُوۡا يَعۡمَلُوۡنَ ﴿۹۷﴾ فَاِذَا قَرَاۡتَ الۡقُرۡاٰنَ فَاسۡتَعِذۡ
مزد ایشان | به نیکوترین | که آنها میکردند | بازوقتیکه میخوانی | قرآن | پس پناه طلب کن
و هر آینه به ایشان درباره آن اعمال نیک در آخرت بدله و اجر میدهیم، پس وقتیکه

بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيۡطٰنِ الرَّجِيۡمِ ﴿۹۸﴾ اِنَّهٗ لَيۡسَ لَهٗ سُلۡطٰنٌ
به خدا | از شیطان | رانده شده | هرآینه نیست | اورا | قدرت
تو قرآن خواندن بخواهی، پس از شر شیطان مردود پناه بخواه، او به چنین مردم قدرت نه دارد

عَلَى الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا وَعَلٰى رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُوۡنَ ﴿۹۹﴾ اِنَّمَا سُلۡطٰنُهٗ
بر آنانیکه | ایمان می آرند | و به رب خود | توکل میکنند | هرآینه | غلبه او
که ایمان آورده باشند، و به رب خود توکل میکنند قدرت او تنها

عَلَى الَّذِيۡنَ يَتَوَلَّوۡنَهٗ وَالَّذِيۡنَ هُمۡ بِهٖ مُشۡرِكُوۡنَ ﴿۱۰۰﴾ ع ۱۳
بر آن مردم است | که باوی دوستی میکنند | وآنانیکه | ایشان با خدا | شریک مقرر میکنند
بر آن مردم است، که باوی دوستی میکنند و به (تعلیم) او با خدا شرکاء میسازند

وَإِذَا بَدَّلْنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ ۙ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓا۟

وچون بدل کنیم ما | یک آیت | بجای آیت دیگری | وخدا خوب میداند | به آنچه | فرودمی آرد | آنها میگویند

و چون ما در بدل یک آیت، آیت دیگری را نازل کنیم، و خدا خوب میداند برآن چه می فرستد

إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍۭ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلْ نَزَّلَهُۥ

هرآینه تو | افتراء کننده | بلکه اکثرایشان | نه | میدانند | بگو | فرودآورده است این را

این مردم میگویند که تو تنها افتراء کننده هستی نه! بلکه در ایشان، اکثر آنها نه میدانند

رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟

روح القدس (جبریل) | از جانب رب تو | بحق | تامحکم سازد (به ایمان) | مؤمنان

تو بگو این را جبریل امین، به حق فرستاده است از جانب رب تو، تا محکم سازد برآن ایمان مؤمنان

وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ

وهدایت | ومژده است | مسلمانان را | وهرآینه مامیدانیم | که ایشان

و برای مسلمانان، هدایت، و بشارت است از جانب رب تو، تا محکم سازد برآن ایمان مؤمنان

يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٌ ۗ لِّسَانُ ٱلَّذِى يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ

میگویند | هرآینه | می آموزد این پیغمبر را | آدمی | زبان | آن کسی | که آنها نسبت میکنند | بسوی او

میگویند، که اورا یک شخص تعلیم میدهد حال آنکه بطرف آن شخص که ایشان برناحق نسبت میکند

أَعْجَمِىٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِىٌّ مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

عجمی (غیرعربی است) | واین زبان عربی است | واضح | آنانیکه

لسان وی عجمی است، و این قرآن صاف به زبان عربی نازل شده است، کسیکه به

لَا يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ۙ لَا يَهْدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ

ایمان نه می آرند | به آیات خدا | راه نه مینماید ایشانرا | خدا | وایشان را | عذاب است

آیات خداوند ایمان نه می آرند، خداوند(ج) به آنها راه نه مینماید و ایشان را عذاب

أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِى ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

دردناک | هرآینه | میسازند | دروغ را | آنانیکه | ایمان نه می آرند

دردناک است، دروغ بسته کنندگان همان مردم اند که، به آیتهائی خداوند ایمان

بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ ﴿١٠٥﴾ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ

به آیات خدا | وایشانند | دروغ گویان | هرکه کافرشد | بخدا

نه می آرند، و این مردم دروغ گویان اند کسیکه بعد از ایمان آوردن اش

مِنۢ بَعْدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ

بعدازآوردن ایمان خود | غیرازآن کسی که | که مجبور کرده شده | ودل او | مطمئن باشد

باز از خداوند(ج) انکار کند، غیر از آن کسیکه مجبور کرده شود، و دل اش بر ایمان

بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَّنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ

به ایمان | لیکن | آنکه | بگشاید | به کفر | سینهٔ خودرا | پس بر ایشان است

مطمئن باشد (پس چنین شخص مستثنی است) مگر آنکه بگشاید سینه خودرا برای کفر پس بر ایشان

غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ

غضب | از خدا | وایشان راست | عذاب | بزرگ | این بسبب آن است که ایشان

غضب خداوند است، و برای آنها عذاب بزرگ مقرر است، زیرا که آنها در بدله

اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ ۙ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

دوست داشتند | زندگانی دنیارا | بر آخرت | واینکه خدا | راه نه مینماید

آخرت، زندگی دنیا را دوست داشتند و اینکه خداوند کافران را

الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ

قوم | کافران را | ایشان است که | مهر نهاده است | خدا

راه درست نه مینماید، ایشان اند که در دلهای ایشان، و گوشهای ایشان

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ

بر دلهای ایشان | و بر گوشهای ایشان | و بر چشمهای ایشان | وایشانند

و بر چشمهای ایشان، خداوند مهر نهاده است و این مردم از انجام خود

الْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾

(ازاین) ناخبر | هیچ شکی نیست | که ایشان | در آخرت | زیانکاران اند

بی خبر اند، سخن لازمی است که این مردم در آخرت، در زیان میباشند

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا

باز | هرآینه رب تو | ان مردم را | که هجرت کردند، | بعد ازانکه | در مصائب انداخته شدند

برعکس ایشان، پروردگار تو، درباره آن مردم که در مصائب انداخته شده بودند

ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا ۙ إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ

باز جهاد کردند | وصبر کردند | هرآینه رب تو | بعد ازاین | بخشنده

و بعد از آن هجرت کردند، و بر تکالیف از صبر کار گرفتند، پس رب تو بعد از این کارها

رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا ۱۴ ع ۱۰ ۲۰

مهربان است | روزیکه | بیاید | هرنفس | که مجادله میکند | ازطرف خود

بخشنده و مهربان است، روزیکه هر نفس میاید، و از جانب خود مجادله میکند

وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ

و پوره داده شود | هرنفس را | چیزیکه او کرده باشد | و بر ایشان ستم کرده نه شود | و بیان کرد

و به هر کسی از اعمال خود بدله پوره داده میشود و بر ایشان ظلم کرده نه میشود و خداوند

اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَّاْتِيْهَا رِزْقُهَا

الله | مثال | یک قریه | که بود آن برامن وآرام | می آمد ایشان را | روزی آنها

مثال یک قریه را میدهد، که آنها بر امن و آمان سکونت داشتند، رزق ایشان فراخ

رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّٰهِ فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ

فراخ | ازهرجای | باز ناشکری کرد آن قریه | به نعمتهای خدا | پس چشانید خدا آن را

از هر جانب می آمد، مگر ایشان در مقابله نعمتهای خداوند ناشکری کردند، پس خداوند

لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿١١٢﴾

پوشش گرسنگی | وترس | به سبب آنچه | آنها میکردند

بسبب اعمال ایشان، برآنها قحط سالی بزرگ و خوف آورد

وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمُ

وهرآینه امدایشان را | یک پیغمبر | ازایشان | پس نسبت دروغ کردنداورا | پس گرفتند ایشان را

و هر آینه، آمده بود به ایشان یک پیغمبر از جنس ایشان انها اورا تکذیب نمودند، ایشان را عذاب

الْعَذَابُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا

عذاب | وایشان ستمگار بودند | پس بخورید ازآنچه | روزی داد شمارا خدا | حلال

گرفت، و ایشان ستمگاران بودند، پس چیزی را که خداوند، بشما داده است، از آن حلال

طَيِّبًا ۖ وَّاشْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ ﴿١١٤﴾

پاکیزه | وشکرکنید | برنعمت | خدا | اگرهستید شما که تنها | عبادت اومیکنید

و چیز های پاکیزه بخورید، و بر نعمتهای خداوند شکر کنید، اگر هستید شما که عبادت اورا میکنید

اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيْرِ

هرآینه | اوحرام کرده است | برشما | مردار | وخون | وگوشت | خوک را

او بر شما، مردار را، و خون، و گوشت خنزیر و چیزیکه بنام غیر الله

وَمَآ اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ

وآنچه | نام غیرالله بران یادشود | پس هرکه مجبور شد | نافرمان نباشد | ونه ازحد گذشته

مسمی شده باشد حرام گردانیده است، باز کسیکه مجبور شود، نافرمان و از حد تجاوز کننده نباشد

فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَا تَصِفُ

پس هرآینه خدا | بخشنده | مهربان است | وشمامگوئید | آن چیزی را | که بیان میکند

پس هر آینه خداوند بخشنده، مهربان است و شما مگوئید آنچه زبانهای شما دروغ

اَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذَا حَلٰلٌ وَّهٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ

زبانهای شما | بدروغ | این حلال است | واین حرام است | تاافترا کنید | برخدا

بیان میکند که این حلال است و این حرام، نتیجه اش این میباشد که شما بر خدا

الْكَذِبَ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ ﴿۱۱۶﴾

دروغ | هرآینه | آنانیکه | افترا میکنند | برخدا | دروغ | کامیاب نه میشوند

دروغ بسته میکنید، هر آینه آنانیکه بر خدا تهمتهای دروغ بسته میکنند، ایشان هیچ وقت

مَتَاعٌ قَلِيْلٌ ۠ وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۱۷﴾ وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا

این فائده است | اندک | وایشان راست | عذاب | دردناک | وبرآنانیکه | که یهود اند

نجات نه می یابند، فائده اندک دنیوی است، و باز ایشان را عذاب دردناک مقرر است، و آنانیکه بردین یهود اند ما

حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ

حرام کردیم ما | آنچه | بیان کردیم ما | برتو | پیش از این | وظلم نه کردیم برایشان

بر ایشان آن چیزها حرام گردانیده بودیم آنکه بتو سابقاً بیان کرده بودیم، و ما بر ایشان هیچ

وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ

لیکن آنها بودند | برنفسهای خود | ظلم میکردند | باز | هرآینه رب تو | آنانیرا

ستم نه کرده بودیم، بلکه آنها خود ایشان برنفسهای خود ستم میکردند، باز هر آینه رب تو برای آن مردم که

عَمِلُوا السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

که عمل کردند | کار بد | بنادانی | باز توبه کردند | بعد از آن

در نادانی عملهای بد کردند، و بعد از آن توبه کنند

۱۵ ع ۹ ۲۱ وَاَصْلَحُوْٓا ۙ اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۱۹﴾ ع

ونیکوکار شدند | هرآینه رب تو | بعد از آن | بخشنده | مهربان است

و خود را اصلاح کنند، پس بعد از این رب تو هر آینه آمرزنده، مهربان است

اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيْفًا ۭ وَلَمْ يَكُ

هرآینه | ابراهیم بود | پیشواء بزرگ | فرمانبردار | خدارا | یک رو (مائل بحق) | ونبوداو

هر آینه ابراهیم، پیشواء بزرگ مردم و فرمانبردار خدا، و تنها به حق مائل بود و او از

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۲۰﴾ ۙ شَاكِرًا لِّاَنْعُمِهٖ ۭ اِجْتَبٰىهُ وَهَدٰىهُ

از مشرکین | شکرگذار بود | از نعمتهای او | او ابراهیم را برگزیده بود | واو راهدایت کرده بود

مشرکین نبود، و شکر گذار نعمتهای خداوند بود و خداوند اورا برگزیده بود، و به راه راست

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۱۲۱﴾ وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً ۭ وَاِنَّهٗ

بسوی راه مستقیم | ودادیم اورا | در دنیا | نیکوئی | وهرآینه او

سوق کرده بود، و ما اورا در دنیا هم حالت درست داده بودیم و در آخرت

فِى الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۲۲﴾ ۭ ثُمَّ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ اَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ

در آخرت | از نیکوکاران است | باز ما وحی کردیم | بسوی تو | که پیروی کن | از این

در جمله صالحین شمرده شده است باز ما بتو این وحی کردیم که به راه ابراهیم برو

إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ

ابراهیم | یک او (مائل بحق) | ونبود | از مشرکین | هر آینه مقرر شده بود

که یک دو است، و به حق مائل، و در مشرکین نبود (احترام) سبت بر آن مردم

ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ

احترام روز شنبه | بر آنانیکه | اختلاف کردند | در آن | وهر آینه | رب تو | فیصله میکند

مقرر شده بود که در این باره اختلاف کرده بودند، پس هر آینه رب تو به روز قیامت

بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ٱدْعُ

میان ایشان | روز قیامت | در آنچه | ایشان در آن اختلاف میکردند | دعوت کن (مردم را)

میان ایشان فیصله کند، در کدام سخنها که ایشان اختلاف میکردند، تو بسوی راه رب خود

إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ۖ وَجَٰدِلْهُم

بسوی راه رب تو | به حکمت | وبه نصیحت | درست | وبحث کن با ایشان

به حکمت و به نصیحت خوب دعوت کن و با ایشان

بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ

به آن طریقه | که درست باشد | هر آینه | رب تو | خوب داناست | بر آن که | گمراه شد

به طریقه درست بحث کن هر آینه رب تو می شناسد کسیکه از راه او گمراه شده باشد؟

عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ

از راه او | واو داناتر است | براه یافتگان | واگر | بدله میگیرید

و او هدایت یافتگان را هم خوب می شناسد و اگر شما انتقام گرفتن را میخواهید

فَعَاقِبُوا۟ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ

پس شما بدله گیرید | به مثل | آن | که به شما معامله شده است | واگر شما صبر کنید | پس هر آینه آن

پس به چنین اندازه درد برسانید به همان اندازه که بشما رسانیده است، و اگر صبر کنید پس این کار

خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ

بهتر است | صابران را | وصبر کن | ونیست صبر تو | مگر به توفیق خدا

برای صبر کنندگان بسیار بهتر است و ای پیغمبر! تو صبر کن، پس صبر تو تنها به توفیق

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

واندوهگین مباش | بر ایشان | ومباش | دل تنگ | از آنچه | ایشان تدبیر میکنند

خداوند است، و بر ایشان دل تنگ مباش و بر تدابیر ایشان دل تنگ مباش

ع ۱۶ ۹ ۲۲ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

وآینه خدا | با | آنهاست | که پرهیز کردند | وبا آنهاست | که ایشان نیکوکاران اند

هر آینه خداوند با آنها است که پرهیز کردند و سلوک درست دارند

سُوْرَةُ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّاِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّاثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

سورۂ بنی اسرائیل در مکہ نازل شدہ و آن | آغاز بنام خدائیکہ بی اندازہ مهربان نهایت بارحم است | یک صدویازدہ آیت ودوازدہ رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکہ بی اندازہ مهربان نهایت بارحم است

سُبْحٰنَ الَّذِيْٓ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

پاک است | آن ذات کہ | ببرد | بندہ خودرا | در شبی | از مسجد | حرام

خداوند ج آن ذات پاک است کہ بندہ خود را (محمد صلی اللہ علیہ وسلم) را در شب از مسجد حرام (خانہ کعبہ)

اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِيْ بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ

بطرف مسجد اقصی | آنکہ | برکت دادیم ما | گرداگرد آن | تا بنمایم اش

بہ مسجد اقصی (بہ بیت المقدس برد) کہ ما گرداگرد آن برکت دادیم کہ ما اورا نشانهای خود

مِنْ اٰيٰتِنَا ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ۝۱ وَاٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنٰهُ

نشانهای خود | هرآینہ او | شنوا | وبینا است | ودادیم ما | موسیٰ را | کتاب | وساختیم اورا

بنمایم، هر آینہ خداوند شنوا و بینا است و ما بہ موسیٰ کتاب دادیم و این کتاب

هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِيْ وَكِيْلًا ۝۲ ذُرِّيَّةَ مَنْ

هدایت | برای بنی اسرائیل | کہ شما مگیرید | بجز من | کارسازی | ای فرزندان کسیکہ

بہ بنی اسرائیل ذریعہ هدایت گردانیدہ بودیم کہ خبردار غیر از من کسی را کار ساز نہ گیرید۔ ای اولاد آنکہ

حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ۭ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُوْرًا ۝۳ وَقَضَيْنَآ

برداشتیم | با نوح | هرآینہ وی بود | بندہ | سپاسدار | ونوشتہ کردہ بودیم ما

با نوح در کشتی سوار کردہ بودیم، هر آینہ نوح یک بندہ سپاس گزار بود و ما بنی اسرائیل را در کتاب خود

اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ فِي الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ

بسوی بنی اسرائیل | در کتاب | کہ فساد خواهد کرد | در زمین | دوبار

این سخن گفتہ بودیم کہ شما در ملک دو مرتبہ فساد میکنید

وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيْرًا ۝۴ فَاِذَا جَاۗءَ وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا

وهرآینہ شما سرکشی خواهد کرد | سرکشی بزرگ | پس وقتیکہ | آید | وقت وعدہ | درهردونخست | بفرستیم ما

و سرکشی زیاد میکنید پس وقتیکہ در ایشان وقت پورہ شدن وعدہ نخست آمد

عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوْا خِلٰلَ الدِّيَارِ ۭ

برشما | بندگان خود | خداوندان جنگ | سخت | پس آنها درآیند | درمیان خانها

پس برشما چنین بندگان بفرستیم کہ ایشان در جنگ ماهر بودند، پس بہ خانهای شما درآمدند و این

وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُوْلًا ۝۵ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَاَمْدَدْنٰكُمْ

هست وعدہ | پورہ شدہ | بازدادیم ما | شماراغلبہ | برایشان | ومابشما مدد کردیم

یک چنین واقعہ بود کہ هر آینہ پورہ شدنی بود باز ما دوبارہ شما را برایشان غلبہ دادیم و برمالها و

بِاَمۡوَالٍ وَّبَنِيۡنَ وَجَعَلۡنٰكُمۡ اَكۡثَرَ نَفِيۡرًا ﴿۶﴾ اِنۡ اَحۡسَنۡتُمۡ اَحۡسَنۡتُمۡ

به مالها | وفرزندان | وگردانیدیم شمارا | زیاد | لشکر | اگرنیکوکاری کنید شما | نیکوکرده باشید

و فرزندان امداد شما را کردیم، و شمارا گروه زیادی گردانیدیم، اگر نیکوکاری کنید، پس برای خود

لِاَنۡفُسِكُمۡ ۚ وَاِنۡ اَسَاۡتُمۡ فَلَهَا ؕ فَاِذَا جَآءَ وَعۡدُ الۡاٰخِرَةِ

برای خود | واگر بدکاری کنید | پس آن بدی برای خود شما است | پس چون بیاید | وعده دیگر (دوم)

میکنید، و اگر بدکاری کنید هم برای نفس خود میکنید باز چون وقت وعده دیگری بیاید

لِيَسُوۡٓءٗا وُجُوۡهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُوا الۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوۡهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ

تا خراب کند | روهای شما | که ایشان داخل شوند | مسجد را | چنانچه داخل شده بودند | دفع اول

که آن دشمن روهای شمارا خراب کند، و ایشان در مسجد اقصی درآیند، چنانچه دفعه اول درآمده بودند

وَّلِيُتَبِّرُوۡا مَا عَلَوۡا تَتۡبِيۡرًا ﴿۷﴾ عَسٰى رَبُّكُمۡ اَنۡ يَّرۡحَمَكُمۡ ۚ

وکه هلاک کند | درجایکه غلبه می یابند | به هلاکت | امید است که | رب شما | که او رحم کند برشما

و درجایکه غلبه یابند، آن را کاملاً هلاک کند، امید است که رب شما برشما رحم کند

وَاِنۡ عُدۡتُّمۡ عُدۡنَا ۘ وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكٰفِرِيۡنَ

واگر رجوع میکنید شما | پس ما هم رجوع میکنیم | وساختیم | جهنم را | برای کافران

و اگر بازهم شما آن را کردید، ماهم آن میکنیم و ما جهنم برای کافران زندان ساخته ایم

حَصِيۡرًا ﴿۸﴾ اِنَّ هٰذَا الۡقُرۡاٰنَ يَهۡدِىۡ لِلَّتِىۡ هِىَ اَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ

زندان | هرآینه این | قرآن | راه مینماید آنکه | از همه درست تر است | وبشارت میدهد

هر آینه این قرآن آن راه را مینماید که بالکل درست باشد

الۡمُؤۡمِنِيۡنَ الَّذِيۡنَ يَعۡمَلُوۡنَ الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمۡ اَجۡرًا كَبِيۡرًا ۙ ﴿۹﴾

مؤمنان را | آنانیکه | عمل میکنند | شائسته | که باشد ایشانرا | اجر | بزرگ

و آن مؤمنان که کارهای نیک را میکنند آنها را مژده ده که برای ایشان بسیار اجر بزرگ مقرر است

وَّاَنَّ الَّذِيۡنَ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ بِالۡاٰخِرَةِ اَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا اَلِيۡمًا ﴿۱۰﴾ ع

وآنانیکه | ایمان نه می آرند | به آخرت | اماده کرده ایم | ایشان را | عذاب | دردناک

و آنانیکه به آخرت ایمان نه می آرند آنها را عذاب دردناک مقرر است

وَيَدۡعُ الۡاِنۡسَانُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهٗ بِالۡخَيۡرِ ؕ وَكَانَ الۡاِنۡسَانُ

ودعامیکند | انسان | از بدی | مانند دعاء او | از نیکی | وهست | انسان

و بعضی انسان برای عذاب چنین دعاء میخواهد چنانچه او برای نیکی دعاء میخواهد، و انسان بسیار شتاب کار است

عَجُوۡلًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلۡنَا الَّيۡلَ وَالنَّهَارَ اٰيَتَيۡنِ فَمَحَوۡنَاۤ اٰيَةَ الَّيۡلِ

شتاب کار | وگردانیدیم ما | شب | وروز | دونشانه | پس بی نور کردیم | نشانه | شب

و ما از شب و روز دونشانه ساخته ایم، و آن نشانه شب را

وَجَعَلْنَآ اٰيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوْا فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ

وگردانیدیم ما | نشانه روز | روشن | تا شما طلب کنید | فضل (روزی) | از پروردگار خود

بی نور کردیم، و نشانه روز را روشن گردانیدیم، که تا شما درآن فضل خداوند طلب کنید

وَلِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِيْنَ وَالْحِسَابَ ؕ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنٰهُ

وتا که شما معلوم کنید | شمار | سالها را | وحساب | وهر چیز را | ما بیان کردیم

و تاکه بشما حساب سالها و دیگر حسابها معلوم شود و هر چیزی را ما به تفصیل بیان کردیم

تَفْصِيْلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنٰهُ طٰٓئِرَهٗ فِيْ عُنُقِهٖ ؕ وَنُخْرِجُ

به تفصیل | وهر آدمی | متصل ساختیم | قسمت (عملنامه) او | در گردن او | و بیرون آریم

و ما عملنامه هرکسی را قلاوه گردن او گردانیدیم و به روز قیامت

لَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتٰبًا يَّلْقٰىهُ مَنْشُوْرًا ﴿١٣﴾ اِقْرَاْ كِتٰبَكَ ؕ

برای او | روز قیامت | یک کتاب | که ببیند آن را | کشوده شده | بخوان | کتاب خود (عملنامه)

برای او یک عملنامه درپیش می نهادیم، که آن را درحالت کشاده شده می بیند، و گفته میشود بخوان عملنامه خود را

كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا ﴿١٤﴾ ؕ مَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا

کافی است | خود تو | امروز | بر تو | حساب کننده | هر که | راه یاب شد | پس یقیناً

امروز تو برای حساب عملنامه تو کافی هستی۔ کسیکه به راه درست میرود پس هر آینه

يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ؕ وَلَا تَزِرُ

راه یاب شد | برای خود | وهر که گمراه شد | پس یقیناً که گمراه شد | برای خود | و برندارد

برای فائده خود میرود، و کسیکه بی راه شود پس او برای نقصان خود بی راه میشود و هیچکسی

وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ؕ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا ﴿١٥﴾

هیچ بردارنده | باری | دیگری را | ونیستیم ما | عذاب کننده | تا آنکه | بفرستیم | پیغمبری

بار دیگران را برندارد، و ما عذاب نه میدهیم تا که پیغمبر نفرستیم

وَاِذَآ اَرَدْنَآ اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا فِيْهَا

وچون | خواهیم ما | که هلاک کنیم | قریه را | امر کنیم ما | به مالداران آن | پس نافرمانی کنند آنها در آن

وقتیکه اراده هلاک یک قریه کنیم پس ما به مالداران آن حکم میکنیم بجای قبول نمودن احکام ایشان

فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا تَدْمِيْرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا

پس ثابت شود برآنها | سخن (عذاب) | پس هلاک کردیم آنها را | به هلاکت پوره | وبسا | ما هلاک کردیم

فسق آغاز میکنند پس حکم عذاب برایشان ثابت شود، و ایشان را تباه و برباد کنیم، و ما بسیاری امتها را

مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ بَعْدِ نُوْحٍ ؕ وَكَفٰى بِرَبِّكَ بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ

از قریه ها | بعد از نوح | و کافی است | رب تو | به گناهان | بندگان خود

بعد از نوح هلاک گردانیده ایم و این کافی است که رب تو از گناهان بندگان خود باخبر است

خَبِيْرًا بَصِيْرًا ﴿۱۷﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهٗ فِيْهَا

خبردار | بینا | هرکه | خواسته باشد | این دنیا را | ما زود میدهیم | اورا | دراین دنیا

و بینا است کسیکه خواهش این دنیا را دارد ما به شتاب میدهیم اورا دردنیا

مَا نَشَآءُ لِمَنْ نُّرِيْدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهٗ جَهَنَّمَ يَصْلٰىهَا

هرچه ما خواهیم | هرکرا | خواهیم | باز | مقرر کرده ایم ما | برای او | جهنم | درآید درآن

چیزیکه ما بخواهیم، و درباره کسیکه ما بخواهیم و باز به او جهنم مقرر کرده ایم که درآن به حالت بد

مَذْمُوْمًا مَّدْحُوْرًا ﴿۱۸﴾ وَمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ وَسَعٰى لَهَا سَعْيَهَا

بدحال | رانده شده | وهرکه خواهد | آخرت | وسعی کرد | برای او | سعی مناسب

رانده شده می درآید، و هرکه اراده آخرت را داشته باشد و برای آن سعی مناسب میکند

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُوْرًا ﴿۱۹﴾ كُلًّا نُّمِدُّ هٰٓؤُلَآءِ

واو مومن باشد | پس ایشان | هست سعی آنها | قبول شده | هریکی را | ما میدهیم | ایشان راهم

و مؤمن هم میباشد، پس سعی چنین مردم مقبول میباشد ما امداد هرکسی را میکنیم از این ها هم

وَهٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ ۭ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا ﴿۲۰﴾

وبه ایشان هم | از بخشش | پروردگار تو | ونیست | بخشش | رب تو | منع شده

و از آنها هم این اعطاء رب تو است، و بخشش رب تو بالای کسی بند نیست

اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۭ وَلَلْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجٰتٍ

ببین | چگونه | ما فضیلت دادیم | بعضی را | بربعضی | وهر آینه آخرت است | بزرگتر درجات

تو ببین ما چگونه ایشان را بر بعضی برتری داده ایم در دنیا البته درجات آخرت از همه بزرگ است

وَّاَكْبَرُ تَفْضِيْلًا ﴿۲۱﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰـهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوْمًا

وبزرگتر | درفضیلت | مقرر مکن | با | خدا | معبود دیگری | پس بنشینی تو | بدحال

و درفضیلت هم از همه زیاد، باخدا معبود دیگری مقرر مکن و اگرنه بدحال بی مددگار بنشینی

مَّخْذُوْلًا ﴿۲۲﴾ وَقَضٰى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ ع ۱۲

بی مددگار | وحکم کرد | رب تو | که عبادت مکنید | مگر تنها اورا | وبکنید باوالدین

و رب تو حکم کرد که غیر از وی عبادت هیچکسی مکنید و باوالدین

اِحْسَانًا ۭ اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَآ اَوْ كِلٰهُمَا

نیکوکاری | اگر آنها برسند | نزد تو | به کلان سالی | یکی از ایشان | یا هردو ایشان

سلوک درست و نیک کنید، اگر درایشان یکی و یا هر دو نزد تو به کلان سالی برسند

فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا

پس مگو | ایشان را | کلمه (اُف) هم | وبانگ مزن برایشان | وبگو | ایشان را | سخن

پس به ایشان حتی کلمه اُف هم مگوئید و ایشان رانه راندید و باآنها به نرمی سخن بگوئید

كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ

نیک | وپست کن | برایشان | بازوی | تواضع | ازمهربانی | وبگو

و درپیش ایشان به محبت و دوستی از عاجزی خم باش و چنین بگو که:

رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ

ای پروردگارمن | به هردورحم کن | چنانچه | پرورش کردندمرا | درخوردسالی | رب شما | خوب میداند

ای رب من! به هر دو ایشان رحم کن' چنانچه ایشان درحالت خورد سالگی پرورش مرا کرده اند' چیزیکه دردلهای

بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ

به آنچه | دردلهای شمااست | اگرهستید شما | نیکوکاران | پس هرآینه او | هست | رجوع کنندگانرا

شما است' به رب شما خوب معلوم است' اگر شما نیکوکاران باشید' پس او برای مردم توبه کنان

غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ

آمرزنده | وبده | به رشته داران | حق او | ومسکین | وبه مسافر

بخشش کننده است' و به رشته داران' و محتاج و مسافر حق ایشان رابده

وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۖ

واسراف مکن به اسرافی | هرآینه | اسراف کنندگان | هستند | برادران | شیاطین

و مال بی جای مصرف مکن' هر آینه مردم اسراف کنندگان برادران شیاطین است

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ

وهست | شیطان | به پروردگارخود | ناسپاس | واگرروی بگردانی | ازایشان

و هست شیطان از رب خود بسیار ناسپاس' و اگر از ایشان روبگردانی برای اینکه

ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾

به انتظار | مهربانی | ازرب خود | که امیدوار آن باشی | پس بگو | به ایشان | سخن | ملایم

از جانب رب تو وسعت بیاید' که تو امید آن را داری پس به ایشان به نرمی جواب بده

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

ومگردان | دست خودرا | بسته شده | به گردن خود | ومکشائی آن را | تمام کشادن

و دست خود را به گردن خود بسته شده مگردان (یعنی بخیل مباش) و نه بالکل کشاده شده

فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ

که بنشینی | ملامت کرده شده | درمانده | هرآینه پروردگارتو | می کشاید

ورنه ملامت شده بنشینی دست خالی هر آینه رب تو برای کسیکه بخواهد

الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ

روزی | هرکراخواهد | وتنگ میکند | هرآینه او | هست به بندگان خود

روزی فراخ میدهد و به کسیکه بخواهد تنگ میکند هر آینه او از بندگان خود درست

خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوٓا أَوْلَٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَٰقٍ

خبردار دانا | ومکشید شما | اولاد خود را | از ترس | تنگدستی

و مکشید اولاد خود را از دست تنگ دستی

نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا ﴿٣١﴾

ما | روزی میدهیم آنها را | وبشما (هم) | هر آینه کشتن آنها | هست | گناهی | بزرگ

ما ایشان را هم و بشما هم روزی میدهیم هر آینه کشتن آنها یک جرم بزرگ است

وَلَا تَقْرَبُوا ٱلزِّنَىٰٓ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾

ونزدیک مشوید | بزنا | هر آینه آن | هست | بی حیائی | وبد | راهی است

و بطرف زنا نزدیک هم نشوید، این یک بسیار بی حیائی و بی شرمی است، و بسیار راه خراب است

وَلَا تَقْتُلُوا ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ

ومکشید | (آن) نفس | آنکه حرام کرده | الله | مگر | بحق

و آن نفس را مکشید که کشتن آن را خداوند حرام گردانیده باشد، مگر به جائز

وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا

وهر که کشته شود | به ستم | پس دادیم ما | به وارث او | قوت (اختیار)

و کسیکه به ستم کشته شود پس ما به وارث وی اختیار (قصاص) داده ایم

فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا

باید که زیادتی نکند | در کشتن | هر آینه وی | است یاری داده شده | ونزدیک مشوید

پس او مناسب است که در کشتن قاتل تجاوز نکند زیرا که به وی امداد داده شده است۔ و به مال یتیم

مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ

بمال | یتیم | مگر آن طریقه | که آن | از همه نیک باشد | تا آنکه برسد

نزدیک هم مشوید، مگر تنها به آن طریقه که در حق وی درست باشد، تااینکه او به عمر پخته سالگی

أَشُدَّهُۥ ۚ وَأَوْفُوا بِٱلْعَهْدِ ۖ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔولًا ﴿٣٤﴾ وَأَوْفُوا

به قوت خود | ووفا کنید | به وعده | هر آینه | از وعده | پرسیده میشود | وپوره دهید

برسد و به وعده وفا کنید هر آینه از وعده پرسیده میشود و چیزی راکه

ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِٱلْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ

پیمانه | وقتیکه شما پیمانه | ووزن کنید | به ترازوی | راست | این | بهتر است

پیمانه میدهید پس پوره پوره میدهید و به ترازو برابر وزن کنید این بسیار بهتر است

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ

ونیکوتر است | به لحاظ انجام | ومرو | پی چیزیکه نیست | ترا | از آن | علم

به لحاظ انجام از همه بهتر است و مرپی آن سخن که درباره آن علم پوره نه داشته باشید

اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ
هرآینه | گوش | وچشم | ودل | ازهریکی ایشان | ازاو
هر آینه از گوش، چشم، دل درباره همه چیزها از هریک پرسیده میشود

مَسْئُوْلًا ﴿۳۶﴾ وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحًا ۚ اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ
پرسیده میشود | ومرو | درزمین | خرامان | هرآینه تو | نخواهی شگافت
و روی زمین خرامان مرو تو نه میتوانی شگافت زمین را

الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا ﴿۳۷﴾ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَیِّئُهٗ
زمین را | وهرگز نرسی | به کوه ها | دردرازی | این همه | کارهای خراب
و نه دربلندی به کوه ها رسیده میتوانی این همه کارهای خراب نزد رب تو

عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهًا ﴿۳۸﴾ ذٰلِكَ مِمَّآ اَوْحٰٓى اِلَیْكَ رَبُّكَ
نزدرب تو | ناخوش است | این درهمان سخنها است | که وحی کرده است | بسوی تو | پروردگار تو
بالکل ناخوش است (این همه) سخنها درآن حکمت شامل است که پروردگار تو به تو فرستاده است

مِنَ الْحِكْمَةِ ؕ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتُلْقٰى
ازحکمت | ومقرر مکن | باخدا | معبود دیگری | که بازانداخته شوی
و با خدا معبود دیگری مساز ورنه در جهنم

فِیْ جَهَنَّمَ مَلُوْمًا مَّدْحُوْرًا ﴿۳۹﴾ اَفَاَصْفٰىكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِیْنَ
درجهنم | ملامت شده | رانده شده | آیا برگزید شمارا | رب شما | به پسران
ملامت و ذلیل انداخته خواهد شد ای مشرکین! آیا رب شما بشما پسران داد

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اِنَاثًا ؕ اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ قَوْلًا عَظِیْمًا ﴿۴۰﴾ ع
وگرفته است | ازفرشتگان | دختران | هرآینه شما | البته میگوئید | سخن بسیار سخت
و او برای خود فرشتگان را دختران گرفته است؟ هر آینه شما یک بسیار سخن بد میگوئید

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِیَذَّكَّرُوْا ؕ وَمَا یَزِیْدُهُمْ
وهرآینه مارنگ به رنگ بیان کردیم | دراین قرآن | تاایشان نصیحت حاصل کنند | وزیاده نه میکند ایشان (این قران)
و ما دراین قرآن (مضمون توحید) به قسم گونا گون بیان کردیم۔ که ایشان برآن خوب بدانند مگر (از این)

اِلَّا نُفُوْرًا ﴿۴۱﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ كَمَا یَقُوْلُوْنَ
مگردرنفرت | بگو | اگرمیبود | باخدا | معبودان | چنانچه | ایشان میگویند
نفرت این کفار زیاد میشود بگو اگر به خدا معبودان دیگری میبود چنانچه ایشان میگویند

اِذًا لَّابْتَغَوْا اِلٰى ذِی الْعَرْشِ سَبِیْلًا ﴿۴۲﴾ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى
پس درآن وقت | طلب کردندی | بسوی خداوند عرش | کدام راه | پاک است او | وبلند است
پس درآن وقت به طرف مالک عرش حتماً راه طلب میکردند، او از چنین سخنها پاک است

عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ

از آنچه | آنها میگویند | بلندی بزرگ | به پاکی یاد میکند | اورا | هفت آسمانها

و چیزیکه این مردم میگویند او از آن بسیار بلند است، هفت آسمانها و زمین، و همه چیزها

وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ

وزمین | وهرکه میان آنهااست | ونیست | هیچ چیز | مگر به پاکی یاد میکند | به ستایش او

که درآن آباد است، پاکی اورا بیان میکند و هیچ چیز چنین نیست که اوبا تعریف خداوند پاکی اورا

وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾

ولیکن | شما نه میدانید | به یادکردن تسبیح آنها | هرآینه اواست | بردبار | آمرزگار

بیان نه میکند، مگر شما به تسبیحات آن نه میدانید هر آینه او بسیار حلیم و بخشنده است

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

وچون میخوانی تو | قرآن را | میسازیم ما | میان تو | ومیان آنانکه | ایمان نه می آرند

و چون تو قرآن را میخوانی پس ما درمیان تو و درمیان آن مردم که به آخرت ایمان ندارند

بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ

به آخرت | پرده | پوشیده | ومانهاده ایم | بردلهای ایشان

یک پرده پنهان می اندازیم، و ما بردلهای ایشان چنین پرده می نهادیم که

أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا ذَكَرْتَ

پرده‌ها | تانه فهمند به آن | وودرگوشهای ایشان | گرانی را | وچون | یادکنی

برآن نه فهمند، و درگوشهای ایشان گرانی پیدا میکنیم و هنگامیکه تو درقرآن تنها

رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾

پروردگارخودرا | درقرآن | تنها | روگردان شوند | برجانب پشت خود | درنفرت

ذکر خداوند میکنی، پس ایشان پشت میکنند و بر نفرت میروند ما دانا تر ایم

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ

مادانا ترایم | بکدام غرض که | ایشان می شنوند آن را | وقتیکه | گوش می نهند | بسوی تو

که بکدام غرض می شنوند، وقتیکه ایشان گوش می نهند و هنگامیکه ایشان

وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ

ووقتیکه ایشان | مخفی راز گویان باشند | وقتیکه | میگویند | این ستمگاران | که پیروی نه میکنید

مخفی راز گویان باشند، وقتیکه این ستمگاران میگویند که شما پیروی چنین شخص میکنید

إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿٤٧﴾ انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

مگر | ازیک مردی | جادوکرده را | بنگر | چگونه | بیان میکنند | برای تو | مثالها

که عمل جادو بروی شده است ببین! چگونه مثالها بیان میکنند؟

فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ﴿۴۸﴾ وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا الربع

پس آنها بی راه شدند | پس نه میتوانند یافتن | راه | وایشان میگویند | آیا وقتیکه شویم ما

پس ایشان خود آنها گمراه شدند پس نه میتوانند یافتن راه درست و میگویند آیا وقتیکه شویم ما استخوان

عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿۴۹﴾ قُلْ

استخوانی | واعضای بوسیده | آیاما | باز برانگیخته می شوی | در پیدایش | نو؟ | بگو

و اعضای بوسیده باز برانگیخته میشویم در پیدایش نو؟ به ایشان بگو

كُوْنُوْا حِجَارَةً اَوْ حَدِيْدًا ﴿۵۰﴾ اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ

شوید شما | سنگ | یا آهن | یا یک چیز دیگری | از آن چیز | که بزرگ باشد

سنگ شوید، یا آهن، و یا کدام چیز دیگری سخت که در دل شما باشد

فِيْ صُدُوْرِكُمْ ۚ فَسَيَقُوْلُوْنَ مَنْ يُّعِيْدُنَا ۭ قُلِ الَّذِيْ فَطَرَكُمْ

در سینه‌ها (دل شما) | پس زود گویند | کیست | که باز آرد ما را | بگو | آنکه | بیافرید شما را

پس زود است که گویند کیست که باز زنده کند ما را؟ به ایشان بگو آن ذات که بار اول شما را زنده کرده بود

اَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُوْنَ اِلَيْكَ رُءُوْسَهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هُوَ ۭ

اول بار | پس زود بود که حرکت دهند | بسوی تو | سرهای خود را | وگویند که | کی خواهد بود

پس به تعجب در پیش شما به سرهای خود حرکت میدهند (یعنی سخن قبول ندارند) و می پرسند که کی خواهد بود؟

قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ قَرِيْبًا ﴿۵۱﴾ يَوْمَ يَدْعُوْكُمْ فَتَسْتَجِيْبُوْنَ

بگو | شاید | که آن باشد | نزدیک | روزیکه | بخواند شما را | پس شما جواب میدهید

بگو شاید که آن وقت نزدیک باشد روزی باشد که خداوند همه شما را بخواند

بِحَمْدِهٖ وَتَظُنُّوْنَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۵۲﴾ ع وَقُلْ لِّعِبَادِيْ ع ۵ ۱۲ ۵

به ثناء او | وشما گمان میکنید | که | شما در دنیا بودید | اندک | وبگو | بندگان مرا

و همه شما در تعریف او میباشید و حکم اورا قبول میدارید و شما گمان میدارید که بسیار کم وقت در دنیا بودید

يَقُوْلُوا الَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ ۭ اِنَّ الشَّيْطٰنَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ ۭ

که آن سخن گویند | آنکه | از همه درست باشد | هر آینه | شیطان | فسادی اندازد | درمیان ایشان

، به بندگان من بگو که آن سخن را بگوئید که بسیار درست باشد، هر آینه شیطان درمیان ایشان فساد

اِنَّ الشَّيْطٰنَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِيْنًا ﴿۵۳﴾ رَبُّكُمْ

هر آینه | شیطان | هست | انسان را | دشمن | آشکارا | رب شما

ی اندازد، هر آینه شیطان برای انسان دشمن آشکارا است، به رب شما حال شما

اَعْلَمُ بِكُمْ ۭ اِنْ يَّشَاْ يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَّشَاْ يُعَذِّبْكُمْ ۭ

خوب میداند | به حال شما | اگر | او بخواهد | رحم کند بر شما | واگر خواهد | عذاب دهد شما را

درست معلوم است اگر بخواهد برشما رحم کند و یا اگر او بخواهد بشما عذاب میدهد

وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ وَكِيْلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ

ونفرستادیم ترا | برایشان | نگاه‌بان | ورب تو | داناتراست | بهرکه

و نفرستادیم ترا بالای ایشان ذمه‌دار، و رب تو خوب میداند چیزیکه درآسمانها و زمین است

فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيّٖنَ عَلٰى بَعْضٍ

درآسمانها | وزمین است | وهرآینه | فضیلت دادیم ما | بعضی پیغمبران را | بربعضی

و ما فضیلت دادیم بعضی را بربعضی

وَّاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ

ودادیم | داؤدرا | زبور | بگو | بخوانید شما | آنانراکه | گمان دارید شما

و به داؤد کتاب بنام زبور دادیم، به ایشان بگو که شما غیر از خدا که به هر اندازه معبودان گرفته اید

مِّنْ دُوْنِهٖ فَلَا يَمْلِكُوْنَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيْلًا ﴿٥٦﴾

بجز خدا | پس نتوانند | برداشتن | تکلیف | ازشما | ونه | تغیر دادن آن را

ایشان را بخوانیده ایشان نه از شما مصیبت دور کرده میتوانند، و نه یک مصیبت بدل کرده میتواند

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ يَبْتَغُوْنَ اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ

آن مردم | آنانیکه | می پرستند | طلب می کنند | بسوی رب ایشان | وسیله | که کدام ایشان | نزدیک تر باشد

آنانرا که ایشان به الوهیت میخوانند ایشان خود آنها به رب خود نزدیکت می جویند تا ببنیم که

وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهٗ وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهٗ ۗ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ

وامیدوارند | رحمت اورا | ومی ترسند | ازعذاب او | هرآینه | عذاب | پروردگارتو

کدام به خدا بسیار نزدیک میشود۔ و امیدوار رحمت اوست و از عذاب او میترسد؟ هر آینه از عذاب رب تو

كَانَ مَحْذُوْرًا ﴿٥٧﴾ وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوْهَا قَبْلَ

ازآن حذر کرده میشود | ونیست | هیچ قریه | مگرما | هلاک کننده آن ام | پیش

باید حذر کرده شود، و هیچ قریه کافران چنین نیست که آن را پیش از قیامت هلاک نه کنیم

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا عَذَابًا شَدِيْدًا ۗ كَانَ ذٰلِكَ

ازروز قیامت | یاعذاب کننده اوایم | به عذاب | سخت | هست | این

و یا به باشنده گان آن عذاب سخت ندهیم این درکتاب

فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ

درکتاب | نوشته شده | وبازنداشت مارا | که بفرستیم | نشانه‌ها

خداوند نوشته شده است، و نشانه ها را نه می فرستیم زیرا مردم سابقه

اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ ۗ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ

مگراینکه دروغ شمرده بود | آن را | مردم سابقه | ودادیم ما | ثمودرا | ماده شتر

آن تکذیب نمودند، و ما به ثمودیان ماده شتر از (نبوت صالح) آشکارا

مُبۡصِرَةً فَظَلَمُوۡا بِهَا ؕ وَمَا نُرۡسِلُ بِالۡاٰيٰتِ اِلَّا تَخۡوِيۡفًا ﴿۵۹﴾

نشانه | پس ظلم کردند آنها | بوی | ونه | میفرستیم ما | نشانه ها | مگر برای ترسانیدن

نشانه دادیم، پس ایشان برآن ظلم کردند و ما چنین معجزه ها را برای تخویف میفرستیم

وَاِذۡ قُلۡنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ ؕ وَمَا جَعَلۡنَا

وچون | گفتیم ما | ترا | هرآینه | پروردگارتو | فرا خواهد گرفت | مردمان را | ونه گردانیدیم

(ای نبی!) آن وقت را یاد کن که ما بتو گفتیم که رب تو به همه مردم احاطه کرده است و ما که بتو کدام نظاره نشان نمودیم

الرُّءۡيَا الَّتِىۡۤ اَرَيۡنٰكَ اِلَّا فِتۡنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الۡمَلۡعُوۡنَةَ

آن نمائش که | بتو نمودیم | مگر امتحانی | مردمان را | وان درخت | که برآن لعنت شده

آن را سبب امتحان مردم گردانیده ام و آن درخت هم که درقرآن برآن لعنت شده است

ع ۶ ۸ ۶ فِى الۡقُرۡاٰنِ ؕ وَنُخَوِّفُهُمۡ ۙ فَمَا يَزِيۡدُهُمۡ اِلَّا طُغۡيَانًا كَبِيۡرًا ﴿۶۰﴾ وَاِذۡ قُلۡنَا

درقرآن | ومیترسانیم ایشانرا | پس نمی آفزاید ایشان را | مگر سرکشی | بزرگ | ویاد کن چون گفتیم

و ما این مردم را بار، بار میترسانیم مگر برآن هم سرکشی ایشان زیاد میشود، و وقتیکه

لِلۡمَلٰۤـئِكَةِ اسۡجُدُوۡا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوۡۤا اِلَّاۤ اِبۡلِيۡسَ ؕ قَالَ

فرشتگان را | سجده کنید | آدم را | پس سجده کردند | مگر ابلیس | گفت

ما به فرشتگان گفتیم که شما به آدم سجده کنید پس غیر از ابلیس همه ایشان سجده کردند و آیا به این سجده کنیم

ءَاَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِيۡنًا ﴿۶۱﴾ قَالَ اَرَءَيۡتَكَ هٰذَا الَّذِىۡ

آیا سجده کنم | کسی را | که آفریدی | از گل | گفت | خبر ده مارا | این شخص را

که از گل آفریدی ابلیس گفت تو به این ببین که اورا برمن فضیلت دادی

كَرَّمۡتَ عَلَىَّ ز لَـئِنۡ اَخَّرۡتَنِ اِلٰى يَوۡمِ الۡقِيٰمَةِ لَاَحۡتَنِكَنَّ

که گرامی کردی | برمن | اگر مهلت دادی مرا | تاروز قیامت | از بیخ برکنم

اگر تا قیامت به من مهلت دهی غیر از چند اشخاص

ذُرِّيَّتَهٗۤ اِلَّا قَلِيۡلًا ﴿۶۲﴾ قَالَ اذۡهَبۡ فَمَنۡ تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ

اولاد اورا | مگر اندک | گفت خدا | برو | پس هرکسیکه | پیروی تو کند | از ایشان

همه اولاد اورا در اختیار خود می آرم حکم شد که برو کسیکه از ایشان پیروی تو کند پس

فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمۡ جَزَآءً مَّوۡفُوۡرًا ﴿۶۳﴾ وَاسۡتَفۡزِزۡ مَنِ

پس هرآینه | جهنم | سزای همه شما است | سزای | کامل | واز جا بجنبان | هر کرا

هر آینه جهنم جزای پوره همه شما است و درایشان به کسیکه

اسۡتَطَعۡتَ مِنۡهُمۡ بِصَوۡتِكَ وَاَجۡلِبۡ عَلَيۡهِمۡ بِخَيۡلِكَ

توانی | از ایشان | به آواز خود | و برانگیز | برایشان | سواران خودرا

قدرت میرسد به ایشان فریب بده به آواز خود و برایشان (از افواج خود) سواران و پیاده برانگیز

وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ

وپیاده گان خودرا | وشریک شو باایشان | دراموال | واولاد | ووعده ده ایشان را

و باایشان دراموال و اولاد برای خود حصه بگیر و باایشان وعده کن

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

ووعده نه میکند باایشان | شیطان | مگر تنها دوکه | هرآینه | بربندگان من | نیست ترا | برایشان

و شیطان که باایشان کدام وعدها میکند همه فریب است، هر آینه ترا ، بربندگان مخلص من

سُلْطٰنٌ ۭ وَكَفٰى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ

کدام غلبه | وکافی است | رب تو | کارساز | رب شما | آن ذات است | که روان میکند | برای شما | کشتی

قدرت نیست و رب تو کافی و کارساز است رب شما آن ذات است که برای شما درسمندر

فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهٖ ۭ إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

دردریاب | تاطلب کنید | فضل او | هرآینه او | هست برشما | مهربانه

کشتی روان میکند، که شما فضل او (روزی) طلب کنید هر آینه او برشما بسیار مهربان است

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۚ

وچون | برسد بشما | تکلیف | دردریا | فراموش میشود | کسی که شما | میخوانید | مگر خدا

و وقتیکه در سمندر دریا بشما کدام تکلیف برسد پس آن آلهه را که غیر از خدا میفرستید فراموش میکنید

فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۭ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾

پس چون | نجات داد شمارا | بسوی خشکی | پس روی گردانیدید | وهست انسان | ناسپاس

باز او وقتیکه شما را بطرف خشکی نجات دهد پس شما اعراض میکنید و انسان ناسپاس است

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ

آیا ایمن شده اید | ازان که فروبرد | شمارا | طرف | خشکی | یا بفرستد | برشما

آیا شما از این سخن ایمن شده اید که شما را به زمین خشک ببرد و باز شمارا درزمین فرو برد و یا برشما

حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ

بادتندی | بازنیابید | برای خود | کارساز | آیا ایمن شده اید

باد تند بیاید، باز شما برای خود کدام کار ساز نیابید و یا اینکه شما بی فکر شده اید

أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرٰى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا

بازگرداند شمارا | دردریا | باردیگر | پس بفرستد | برشما | بادسختی

که او شما را دوباره در دریا ببرد و برشما طوفان شدید باد بیاید

مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ۙ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهٖ

سختی | پس غرق گرداند شمارا | بسبب آنکه ناسپاسی کردید | باز | نیابید | برای خود | برما | به آن

باز شمارا در بدله ناشکری غرق کند باز هیچکسی از ما پرسیده نه میتواند

تَبِيعًا ﴿۶۹﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ اٰدَمَ وَحَمَلْنٰهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
بازخواست کننده | وهرآینه | عزت دادیم ما | فرزندان آدم را | وبرداشتیم ایشان را | درخشکی | ودریا
و هر آینه ما به فرزندان آدم عزت دادیم و ما ایشان را در دریا و خشکی برداشتیم

وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلٰى كَثِيرٍ مِّمَّنْ
وروزی دادیم ایشان را | ازچیزهای پاکیزه | وفضیلت دادیم ایشان را | بربسیاری | ازآنچه
و ما به ایشان از چیزهای پاکیزه رزق دادیم و بر مخلوقات زیادی به ایشان دادیم فضیلت آشکارا

خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿۷۰﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ع ۷
آفریده ایم | فضل دادنی | روزیکه | بخوانیم | هرفرقه را | باپیشوای ایشان
آن روز را یاد کن که ما همه مردم را با پیشوایان ایشان بخواهیم

فَمَنْ أُوتِيَ كِتٰبَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولٰٓئِكَ يَقْرَءُونَ كِتٰبَهُمْ
پس هرکه داده شود | نامه اعمال او | بدست راستش | پس آن مردم | میخوانند | عملنامه خودرا
پس هر کرا داده شود نامه اعمال او بدست راست پس ایشان اعمال نامه خود را میخوانند

وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۱﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِٓ أَعْمٰى فَهُوَ
وستم کرده نشود بآنها | اندازه یک تار | وهرکه باشد | دراین دنیا | کور | پس او
و برایشان به اندازه تار وستم کرده نه میشود و کسیکه دراین دنیا کور بماند پس او در

فِي الْاٰخِرَةِ أَعْمٰى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۷۲﴾ وَإِنْ كَادُوا
درآخرت هم | کورمیباشد | وبسیاربی راه است | ازراه | ویقیناً بودند | نزدیک
آخرت هم کور میباشد و از راه نجات بسیار دور میباشد (ای نبی!) ایشان دراین سخن

لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ
که بفریب بازدارندترا | ازآن چیزیکه | وحی کرده بودیم ما | بسوی تو | تادروغ ببندی | برما | غیرازآن سخن
بسیار سعی میکنند که ترا از آن وحی که بتو فرستاده ایم بی راه کند- به اینکه تو برما دروغ بسته کنی

وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿۷۳﴾ وَلَوْلَآ أَنْ ثَبَّتْنٰكَ لَقَدْ كِدْتَّ
ودرآن وقت | فراگیرندترا | دوست | واگرنه آن بودی که ثابت داشتیم ترا | هرآینه نزدیک بودی
و اگر تو چنین میکردی ایشان ترا دوست شیرین میگرفت و اگر ما قدم ترا ثابت نه میکردیم پس این سخن

تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلًا ﴿۷۴﴾ إِذًا لَّأَذَقْنٰكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ
که میل کنی | بسوی ایشان | خیلی اندک | آن وقت | میچشانیدیم ترا | دوچندعذاب | زندگانی
بعید نه بود که تو کمی مائل میشدی پس دراین صورت ما ترا در زندگی و بعد از مرگ

وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿۷۵﴾
ودوچندعذاب | مرگ | بازنمی یافتی | برای خود | برما | مددگار
سزاء دو چند میدادیم و باز تو در مقابله ما هیچ مددگار نه می یافتی

وَاِنۡ كَادُوۡا لَيَسۡتَفِزُّوۡنَكَ مِنَ الۡاَرۡضِ لِيُخۡرِجُوۡكَ مِنۡهَا وَاِذًا

وهرآینه نزدیک بود | که بلفزاندترا | اززمین | تاترابیرون کنند | ازآن | وآنگاه

و نزدیک بود که این کافران از این زمین مکه قدمهای تو بلفزاند که ترا از این ملک بیرون کنند مگر دراین حال

لَّا يَلۡبَثُوۡنَ خِلٰفَكَ اِلَّا قَلِيۡلًا ﴿۷۶﴾ سُنَّةَ مَنۡ قَدۡ اَرۡسَلۡنَا

درنگ نکند | پس ازتو | مگراندکی | مانند دستور | ازآنکه | که فرستاده بودیم ما

بعد از خروج تو بسیار اندک بمانند (این دستور سابقه ماست) چنانچه دستور ما درباره آن پیغمبران آمده است

قَبۡلَكَ مِنۡ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحۡوِيۡلًا ﴿۷۷﴾ اَقِمِ ع ۸

پیش ازتو | ازپیغمبران ما | ونه یابی تو | درسنت ما | کدام بدلون | قائم کن

که پیش از تو فرستاده بودیم و در دستور ما هیچ تغیری نیامده است

الصَّلٰوةَ لِدُلُوۡكِ الشَّمۡسِ اِلٰى غَسَقِ الَّيۡلِ وَقُرۡاٰنَ

نمازرا | دروقت زوال | آفتاب | تاتاریکی | شب | وقرآن بخوان

تو نماز خود را قائم کن در وقت زوال آفتاب، تا تاریکی شب و علاوه از این نماز صبح هم بخوان

الۡفَجۡرِ ؕ اِنَّ قُرۡاٰنَ الۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُوۡدًا ﴿۷۸﴾ وَمِنَ الَّيۡلِ

درصبح | هرآینه | خواندن قرآن | ازصبح | وقت حاضری فرشتگان است | ودرحصه شب

هر آینه خواندن نماز صبح وقت حضور فرشتگان است و دریک حصه شب هم

فَتَهَجَّدۡ بِهٖ نَافِلَةً لَّكَ ۖ عَسٰٓى اَنۡ يَّبۡعَثَكَ رَبُّكَ

بیدارباش | بااین (قرآن) | زیادت است | برای تو | نزدیک است | که ایستاده کندترا | رب تو

نماز تهجد بخوان که این برای تو نماز زیادت است امید است که رب ترا در مقام محمود

مَقَامًا مَّحۡمُوۡدًا ﴿۷۹﴾ وَقُلۡ رَّبِّ اَدۡخِلۡنِىۡ مُدۡخَلَ صِدۡقٍ

بمقام محمود | وبگو | ای رب من | درآرمرا | درآوردن | پسندیده

جای دهد و بگو ای رب ما! مارا در مدینه بصورت درست داخل کن

وَّاَخۡرِجۡنِىۡ مُخۡرَجَ صِدۡقٍ وَّاجۡعَلۡ لِّىۡ مِنۡ لَّدُنۡكَ سُلۡطٰنًا

وبیرون آرمرا | بیرون آوردن | پسندیده | وبده | بمن | ازنزدخود | قوت یاری

و بیرون آر مارا از مکه به عزت و مرا از جانب خود غلبه بده و مدد بده

نَّصِيۡرًا ﴿۸۰﴾ وَقُلۡ جَآءَ الۡحَقُّ وَزَهَقَ الۡبَاطِلُ ؕ اِنَّ الۡبَاطِلَ كَانَ

بمددخود | وبگو | آمد | حق | ونابودشد | باطل | هرآینه | باطل هست

و اعلان کن که حق این است آمد و باطل نابود شد رفت و باطل چیزی است که نابود میشود

زَهُوۡقًا ﴿۸۱﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ الۡقُرۡاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحۡمَةٌ لِّلۡمُؤۡمِنِيۡنَ

نابودشونده | وفرودی آریم | ازقرآن | آنچه وی | شفااست | ورحمت است | مسلمانان را

و مادر قرآن چنین چیزها فرود می آریم که برای مؤمنان شفا و رحمت میباشد

وَلَا يَزِيْدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ
ونه می افزاید | ستمگاران را | مگر نقصان | وچون | انعام کردیم ما | به انسان
و نه می افزاید ستمگاران را مگر نقصان و وقتیکه به یک انسان نعمت بدهیم

اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ ۚ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَـُٔوْسًا ﴿۸۳﴾ قُلْ
روبگرداند | و پهلوتهی کند | وچون رسد بوی | بدی | پس میشود | ناامید | بگو
پس او از احکام ما روی میگرداند، و اعراض میکند و اگر به او اندک تکلیف برسد ناامید میشود (ای نبی!)

كُلٌّ يَّعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ ۗ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ
هرکسی | کارمیکند | به طریقه خود | پس رب شما | داناتراست | به آنکه وی
به ایشان بگو هرکس به طریقه خود عمل کند هر آینه رب شما آن کسی را خوب می شناسد که از همه به راه راست است

اَهْدٰى سَبِيْلًا ﴿۸۴﴾ وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ ۗ قُلِ الرُّوْحُ ع ۹
یابنده تر بود | راه را | وی پرسندترا | از روح | بگو | روح
و مردم از تو درباره روح می پرسند به ایشان بگو که روح از طرف حکم رب من

مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ وَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۸۵﴾ وَلَئِنْ
ازحکم پروردگارمن است | وداده شده بشما | ازعلم | مگراندک | واگر
پیدا شده است، و بشما بسیار علم کم داده شده است و اگر ما بخواهیم

شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ
مابخواهیم | هرآینه ببریم | آنچه | وحی کردیم ما | به طرف تو | باز | تو نه یابی
کدام وحی که بتو فرستاده ایم آن را واپس میکنیم باز دراین باره بتو هیچ مددگار نماند

لَكَ بِهٖ عَلَيْنَا وَكِيْلًا ﴿۸۶﴾ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ۗ اِنَّ
برای خود به آن | برما | کارسازی | مگر | رحمت | از جانب رب تو | هرآینه
مگر این برتو یک رحم بسیار از رب تو است (که بتو وحی داده است)

فَضْلَهٗ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا ﴿۸۷﴾ قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ
فضل او | هست | برتو | بزرگ | بگو | اگر | جمع شوند (اتفاق) کنند | انسانها | وجن
هر آینه بتو فضل او بسیار زیاد است (ای نبی!) تو بگو اگر همه مردم انس و جن یک جای شوند

عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ
برآنکه بیارند | مانند | این | قرآن | هرگزنه آرند | مانند آن | اگرچه باشد
که مانند این قرآن، یک قرآن دیگری بسازند پس هیچ وقت جور کرده نه میتوانند اگرچه همه آنها

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا ﴿۸۸﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ
بعضی ایشان | بعضی را | مددگار | وهرآینه | گوناگون بیان کردیم | برای مردم | دراین قرآن
مددگار یک دیگری شوند، و ما دراین قرآن برای مردم هر قسم مضامین قسم به قسم بیان کرده ام

مِنۡ كُلِّ مَثَلٍ ۫ فَاَبٰٓى اَكۡثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوۡرًا ﴿۸۹﴾ وَقَالُوۡا

ازهر | مثال | پس قبول نکرد | اکثر مردم | مگر ناسپاسی | وگفتند

البته باز هم اکثر مردم انکار کردند و ایشان میگویند که ما

لَنۡ نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ الۡاَرۡضِ يَنۡۢبُوۡعًا ﴿۹۰﴾

هرگز باور نداریم | ترا | تا آنکه | تو جاری کنی | مارا | از زمین | چشمه

هیچ وقت بر تو ایمان نه می آریم تا آنکه تو جاری کنی مارا از زمین یک چشمه

اَوۡ تَكُوۡنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنۡ نَّخِيۡلٍ وَّعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الۡاَنۡهٰرَ

یاباشد | ترا | بستانی | از خرما | وانگور | پس روان کنی | جویها

و یا باشد ترا بستانی از خرما و انگور در وسط آن روان کنی

خِلٰلَهَا تَفۡجِيۡرًا ﴿۹۱﴾ اَوۡ تُسۡقِطَ السَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا

درمیان آن | روان کردنی | یابیفگنی | آسمان را | چنانچه | گمان میکنی | برما

جویها، و یا چنانچه تو میگوئی از آسمان برما بیفگنی پاره پاره

كِسَفًا اَوۡ تَاۡتِىَ بِاللّٰهِ وَالۡمَلٰٓٮِٕكَةِ قَبِيۡلًا ﴿۹۲﴾ اَوۡ يَكُوۡنَ لَكَ

پاره پاره | یابیاری | خدارا | وفرشتگان را | روبروی | یاباشد | ترا

و یا خداوند و فرشتگان را برما رو بروی بیاری و یا اینکه باشد ترا یک خانه از زر سرخ

بَيۡتٌ مِّنۡ زُخۡرُفٍ اَوۡ تَرۡقٰى فِى السَّمَآءِ ؕ وَلَنۡ نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ

خانه | اززر | یابالاروی | درآسمان | وباورنداریم | بالارفتن ترا

و یا اینکه تو درآسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو هم یقین نداریم

حَتّٰى تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتٰبًا نَّقۡرَؤُهٗ ؕ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّىۡ هَلۡ كُنۡتُ

تا آنکه | فرودآری | برما | کتابی | که بخوانیم آن را | بگو | پاک است | رب من | نیستم من

تا آنکه فرود آری برما کتابی که ما بخوانیم آن را به ایشان بگو پاک است رب من من تنها پیغام رساننده ام

اِلَّا بَشَرًا رَّسُوۡلًا ﴿۹۳﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنۡ يُّؤۡمِنُوۡۤا اِذۡ جَآءَهُمُ الۡهُدٰٓى ع ۱۰

مگر آدمی | فرستاده شده | و | باز نداشت | مردم را | از | اینکه ایمان آرند | وقتیکه آمد به ایشان | هدایت

و ایشان را کدام سخن بزرگ از ایمان آوردن منع نکردند وقتیکه به ایشان هدایت رسید

اِلَّاۤ اَنۡ قَالُوۡۤا اَبَعَثَ اللّٰهُ بَشَرًا رَّسُوۡلًا ﴿۹۴﴾ قُلۡ لَّوۡ كَانَ

مگر آنکه | گفتند | آیا فرستاده است | خدا | آدمی را | رسول | بگو | اگر می بودند

مگر آنکه گفتند آیا الله خداوند یک نبی را پیغمبر فرستاده است؟ تو بگو که

فِى الۡاَرۡضِ مَلٰٓٮِٕكَةٌ يَّمۡشُوۡنَ مُطۡمَٮِٕنِّيۡنَ لَنَزَّلۡنَا عَلَيۡهِمۡ

درزمین | فرشتگان | که میرفتند | آرامیده | میفرستادیم | برایشان

اگر برزمین فرشتگان میرفتند و به اطمینان سکونت میکردند پس هر آینه به ایشان فرشته رسول می آمد

مِّنَ السَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُوْلًا ﴿۹۵﴾ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًاۢ

از آسمان | فرشته را | پیغمبر | بگو | کافی است | خدا | گواه

ایشان بگو میان من و شما خداوند برای گواهی

بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًاۢ بَصِيْرًا ﴿۹۶﴾ وَمَنْ

میان من | و میان شما | هر آیینه وی | به بندگان خود | دانا | بینا است | و هر که را

کافی است' الله تعالی بر احوال بندگان خود دانا و بینا است' کسی را که خداوند

يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ

راه نماید | خدا | پس او | راه یابنده است | و هر که را او | بی راه کند | پس هرگز نه یابی تو | ایشان را

به راه مستقیم روان کند' پس او راه راست را می یابد' و کسی را که بی راه کند پس هیچکس غیر از خدا

اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِهٖ ۭ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ

کدام مددگار | غیر از او | و برانگیزیم ایشان را | روز قیامت | برروهای ایشان

مددگار ایشان نباشد' و ما ایشان را روز قیامت افتاده برروهای خود کوران و گنگ

عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا ۭ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۭ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ

نابینا | و گنگ | و کر | جای ایشان | دوزخ است | هرگاه | که فرونشیند | پس زیاد میکنیم برایشان

و کران بر انگیزیم' جای ایشان جهنم است' وقتیکه شعله های آن فرونشیند' پس ما آن را

سَعِيْرًا ﴿۹۷﴾ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْٓا

آتش | اینست | جزای ایشان | به سبب آنکه | کافر شدند | به نشانهای ما | و گفتند

زیاد میکنیم' این جزای ایشان است' زیرا که ایشان از آیات ما انکار کرده بودند و میگفتند که

ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿۹۸﴾

آیا چون شویم | استخوانها | و اعضاء از هم پاشیده | آیا ما | برانگیخته شویم | به آفرینش | نو

آیا چون شویم استخوانها' و اعضای از هم پاشده پس آیا از نو پیدا میشویم؟

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ

آیا آنها ندیدند | که هرآیینه خدا | آنکه | آفرید | آسمانها | و زمین را | توانا است

آیا ایشان به این سخن نه می بینند که آن ذات که همه آسمانها و زمین را آفریده است' براین هم قادر است

عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۭ فَاَبَى

براین که | بیافریند | مانند ایشان | و مقرر کرده است | برای ایشان | میعادیکه | هیچ شبهه نیست در آن | پس قبول نکرده

براین هم قادر است که مانند ایشان پیدا کند' او به ایشان یک وقت مقرر کرده است که درآن هیچ شک نیست پس'

الظّٰلِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۹۹﴾ قُلْ لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ

ستمگاران | مگر ناشکری | بگو | اگر | می بودید شما مالک | خزانهای | بخشش

ستمگاران بدون انکار هیچ را قبول نکردند بگو اگر شما مالکان خزانهای رحمت رب شما میبودید

رَبِّیٓ اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ ؕ وَكَانَ الْاِنْسَانُ
رب من | آنگاه حتما منع میکردید | از ترس | خرچ | وهست | انسان
باز هم درآن وقت شما از ترس خرچ منع میکردید و انسان بسیار دل تنگ است

قَتُوْرًا ﴿۱۰۰﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ فَسْـَٔلْ ع ۷
تنگ دل (بخیل) | وهر آینه دادیم | موسیٰ را | نو (۹) | نشانه | روشن | پس بپرس
و هر آینه دادیم به موسیٰ نو (۹) نشان های آشکارا پس از بنی اسرائیل بپرس

بَنِیٓ اِسْرَآءِيْلَ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ اِنِّیْ
از بنی اسرائیل | چون آمد به ایشان | پس گفت | اورا | فرعون | هرآینه من
وقتیکه موسیٰ علیه السلام به ایشان آمد فرعون به او گفت ای موسیٰ! هر آینه من گمان میکنم بتو

لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ﴿۱۰۱﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ اَنْزَلَ
گمان میکنم به تو | ای موسیٰ! | که بتو جادو شده است | گفت | هر آینه | تو دانسته ئی | که نه فرستاده است
که بالای تو جادو شده است موسیٰ گفت بتو خوب معلوم است که غیر از پروردگار

هٰٓؤُلَآءِ اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بَصَآئِرَ ۚ وَاِنِّیْ لَاَظُنُّكَ
این نشانه ها را | مگر | پروردگار آسمانها | و زمین | دلائل روشن | وهر آینه من | گمان میکنم بتو
آسمانها و زمین این نشانه ها را کسی دیگری فرود نه کرده است این سخنهای دانش است و ای فرعون! هر آینه من

يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوْرًا ﴿۱۰۲﴾ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ مِّنَ الْاَرْضِ
ای فرعون | از هلاک شده | پس خواست | که | بکشد ایشان را | از زمین
فکر میکنم که هلاک شده میباشی، پس فرعون اراده کرد که ایشان را از زمین مصر خارج کنند

فَاَغْرَقْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا ﴿۱۰۳﴾ لا وَّقُلْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ
پس غرق ساختیم اورا | وکسیکه | باوی بوودند | همه یکجا | و گفتیم | پس از وی
پس ما اورا و همه رفقای اورا یک جای غرق کردیم و بعد از آن به بنی اسرائیل

لِبَنِیٓ اِسْرَآءِيْلَ اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ
بنی اسرائیل را | ساکن شوید | درزمین | پس چون | بیاید | وعده
گفتیم که دراین ملک ساکن باشید، پس وقتیکه وقت وعده آخرت بیاید

الْاٰخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا ﴿۱۰۴﴾ ؕ وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ
آخرت | بیاریم | شمارا | جمع | و به حق | نازل کردیم قرآن را | وبحق
پس ما همه شمارا یک جای خواهیم کرد و ما این کلام را به حق نازل کردیم و اینکه او نازل شده است

نَزَلَ ؕ وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿۱۰۵﴾ وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ وقف لازم
وآمده است | ونفرستادیم ترا | مگر مژده دهنده | وترساننده | وقرآن را | جدا جدا فرستادیم اورا
و فرستادیم ترا بشارت و بیم دهنده این قرآن که هست پس ما

لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ تَنْزِيْلًا ﴿۱۰۶﴾ قُلْ
تا بخوانی آن را | بر مردمان | به درنگ | وفرو فرستادیم آن را | فرستادنی | بگو
حصه های جدا جدا ساختیم، تا بخوانی آن را به مردم درحالت درنگ، و فروفرستادیم آن را کم کم

اٰمِنُوْا بِهٖٓ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖٓ
ایمان آرید به آن | یا ایمان نیارید شما | هر آینه آنانیکه | داده شده | علم | پیش از این
(ای نبی!) به این مردم بگو که شما ایمان می آرید یا نه می آرید هر آینه به آنانیکه پیش از این علم داده شده است

اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۰۷﴾ وَّيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ
چون خوانده میشود برایشان | می افتند | برروهای خود | سجده کنان | ومیگویند | پاک است
چون برایشان خوانده شود، پس آنها بر روهای خود می افتند سجده کنان

رَبِّنَآ اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ﴿۱۰۸﴾ وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُوْنَ
پروردگار ما | هر آینه است | وعده | رب ما | پوره شدنی | ومی افتند | به روهای خود | گریه کنان
و میگویند که رب ما پاک است، هر آینه وعده رب ما پوره شدنی است

وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا ﴿۱۰۹﴾ السجدة قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ ؕ
ومی افزاید ایشان را | عاجزی | بگو | بخوانید شما | الله | یا بخوانید شما | به (گفتن) رحمٰن
و ایشان برروبهای خود میفتند و به (شنیدن این قرآن) عاجزی ایشان زیاد میشود

السجدة

اَيًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ۚ
به هر نامیکه | شما میخوانید اورا | پس خدار است | نامهای | نیکو
بگو اگر شما بنام الله بخوانید، و یا اگر بنام رحمٰن بکدام نام ایکه بخوانید پس همه نامهای او

وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ
وبسیار به آواز بلند مخوان | نماز خود را | وپست مخوان آن را | وبجوی | میان آن
نیکو است، و تو نماز خود را بسیار به آواز بلند مخوان و به بسیار پست هم مخوان آن را

سَبِيْلًا ﴿۱۱۰﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ
راهی | وبگو | ستایش (خوبی ها) | خدار است | آنکه
بلکه درمیان آن طریقه اختیار کن، و تو بگو که همه ستایشها تنها خدا راست

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِى الْمُلْكِ
هیچ نگرفته است فرزند | ونیست | اورا | هیچ شریکی | در سلطنت
آنکه نه کسی را به فرزند گرفته است، و نه در پادشاهی او کسی شریک است

وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا ﴿۱۱۱﴾
ونیست اورا | مددگار | دروقت ضعف | وتعظیم کن اورا | تعظیم کردنی
و نه او در ناتوانی است، که کسی مددگار اوشود و تعظیم کن اورا در تعظیم بسیار زیاد

ع ۱۲ ۱۱ ۱۲

سُوْرَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّعَشْرُ اٰيَاتٍ وَّاِثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

سوره کهف درمکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | یک صدوده آیت ودوازده رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ

همه ستایش | آن ذات راراست | آنکه | نازل کرد | بر بنده خود | کتاب | و | پیدانکرد | اورا

همه ستایشها آن ذات راست که بر یک بنده خاص این کتاب فرود آورد و درآن به اندازه ذره کجی نماند

عِوَجًا ﴿١﴾ قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ

هیچ کجی | راست | که بترساند مردم را | از عذاب | سخت | از طرف او | که مژده دهد | مؤمنان را

راه درست مستقیم نشان دهنده (کتاب) که مردم را از آن عذاب سخت بترساند که از جانب خدا است و که به آن

الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ﴿٢﴾ مَّاكِثِيْنَ فِيْهِ

آنانی راکه | عمل میکنند | نیک | بااینکه | ایشان راراست | اجر | نیک | باشندگان | درآن

مؤمنان مژده دهد که اعمال نیک میکنند که برای ایشان اجر درست مقرر است

اَبَدًا ﴿٣﴾ وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ﴿٤﴾ مَا لَهُمْ

همیشه | وکه بترساند | آنانراکه | گفتند | گرفته است خدا فرزند | نیست ایشانرا

که تمام عمر درآن ساکن میباشند و که تاآن مردم از گرفت خداوند بترساند که میگویند خداوند برای خود فرزند گرفته

بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ

به آن | هیچ دانش | ونه پدران ایشان را | بزرگ است سخنیکه | بیرون می آید

نیست ایشان را از آن دانش و نه به پدران ایشان است این سخن بزرگ است که از دهان ایشان

مِنْ اَفْوَاهِهِمْ اِنْ يَّقُوْلُوْنَ اِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ

از دهان های ایشان | نه میگویند | مگر دروغ | پس مگر تو | کشنده ئی

بیرون می آید هر آینه این مردم دروغ میگویند ای پیغمبر! اگر ایشان به این کلام

نَّفْسَكَ عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَسَفًا ﴿٦﴾

نفس خودرا | برپی ایشان | اگر ایمان نیارند | با این سخن | از جهت اندوه

ایمان نیارند شاید که تو درغم ایشان خود را هلاک کنی

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ

هرآینه ما ساخته ایم | آنچه | برزمین است | آرائش | برای آن | تاامتحان کنیم برایشان | کدام کسی از آنها

هر آینه چیزیکه درزمین است ما آن را برای آن آرائش ساخته‌ایم برای اینکه به آن مردم

اَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾ وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا

نیکوتر است | درعمل | وهرآینه ما | گرداننده ایم | آن چیزی راکه بروی است | میدان صفا

امتحان کنیم که درایشان کسی عمل درست میکند (و آن وقت می آید که) ما همه چیزها برروی زمین است

جُرُزًا ﴿۸﴾ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ كَانُوْا

بی گیاه | آیا تو گمان کردی؟ | که هرآینه | اصحاب کهف | و کوه والا | بودند

میدان صفا بی گیاه میگذاریم، آیا تو گمان کردی که اصحاب کهف و اصحاب تختهٔ نوشته شده در نشانه های قدرت ما

مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ﴿۹﴾ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَآ

از نشانهای ما | عجیبه | چون آرام گرفتند | جوانان | به غار | پس گفتند | پروردگار ما!

یک نشانه بسیار عجیب بود؟ وقتیکه این جوانان درکوه پناه گرفتند گفتند: ای رب ما!

اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾ فَضَرَبْنَا

بده ما را | از طرف خود | رحمت | و آماده ساز | ما را | در کار ما | درستی | پس پرده گذاشتیم

ما را از جانب خود رحمت بده، و کار ما را آماده بساز

عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا ﴿۱۱﴾ ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ

بر گوشهای ایشان | در غار | چند سالهای شمرده شده | باز | برانگیختیم ایشان را

پس ما بر گوشهای ایشان دراین کهف پرده خواب تا چند سالها گذاشتیم۔ باز بر انگیختیم ایشان را تا ببینم

ع ۱۲
لِنَعْلَمَ اَىُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا ﴿۱۲﴾

تا معلوم کنیم | که کرا | در هردو گروه | خوب یاد داشته است | مقدار مدتی | که درنگ کردند

تا معلوم کنیم که دراین دو گروه (دراین حالت) از ماندن) موده بسیار واقف است

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوْا

ما میخوانیم | بر تو | خبر ایشان را | براستی | هرآینه ایشان | جوانی بودند | که ایمان آورده بودند

ما بتو حالت صحیح ایشان بیان میکنیم، هر آینه ایشان چند جوانان بودند که به رب خود ایمان

بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾ وَّرَبَطْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اِذْ

به پروردگار خود | و زیاد دادیم ایشان را | هدایت | و بستیم | بر دلهای ایشان | چون

آورده بودند و ما به ایشان هدایت زیاد داده بودیم و دلهای ایشان را به صبر محکم کرده بودیم

قَامُوْا فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَاْ

ایستادند | پس گفتند | رب ما | رب | آسمانها | و زمین است | هرگز پرستش نه میکنیم

وقتیکه (پوره) تیار شدند و گفتند که رب ما رب آسمانها و زمین است، ما هیچ وقت غیر از وی

مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلٰهًا لَّقَدْ قُلْنَآ اِذًا شَطَطًا ﴿۱۴﴾ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا

بجز وی | معبودی | هرآینه گفته باشیم | آن وقت | سخن بی جا | این است قوم ما

معبودی نگیریم، هر آینه گفته باشیم درآن وقت سخن بی جای۔ این مردم (یعنی) قوم ما

اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ

آنها گرفتند | بجز وی | معبودان دیگری | چرا | نمی آرند | بر آن | کدام دلیل

بجز خدا دیگران را معبودان گرفتند ایشان براین معبودان چرا یک دلیل روشن پیش نه میکنند

بَيِّنٍ ؕ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾ وَاِذِ

واضح | پس کیست | زیادظالم | ازآن کسی | بست | برخدا | دروغ | ووقتیکه

پس کیست ظالم تر از آن کسیکه به خدا تهمت دروغ بسته کند و وقتیکه

اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ فَاْوٗۤا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ

ازایشان یک سوشدید | وازآنچه میپرستند | بجزخدا | پس آرام گیرید | به غار | تاوسیع کند

شما از آن (مشرکین) و از آنچه ایشان بجز خدا عبادت میکنند یک سو شدید' پس در کهف پناه گیرید رب شما

لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ﴿۱۶﴾

شمارا | رب شما | رحمت خود | وپیدا کند | شمارا | درکارشما | آسانی

برای شما رحمت خود وسیع کند' و درکار های شما (سامان) آسانی پیدا کند

وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ

ومی بینی | آفتاب را | وقتیکه طلوع کند | میلکند | ازغارایشان | به جانب راست

و می بینی آفتاب را وقتیکه طلوع کند میل میکند از غار ایشان طرف راست

وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِىْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ؕ

وچون غروب کند | تجاوزمیکند ازایشان | به جانب چپ | وایشان | درکشادگی اند | ازآن غار

و وقتیکه غروب کند' تجاوز کند از ایشان جانب چپ و ایشان در وسعت کهف اند

ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ ؕ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ

این | ازنشانهای خداست | هرکه را | راه نماید | الله | پس او | راه یافته است

این از نشانهای خداوند' یک نشان است هرکرا خدا راه نماید پس او براه راست میرود

ع ۲ ۵ ۱۴ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ﴿۱۷﴾

وهرکرا | گمراه کند | پس هرگز نیابی | اورا | دوست | راه نماینده

و هرکرا بی راه کند' پس هیچ وقت نیابی اورا هیچ مددگار راه نماینده

وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ ۖۗ وَّنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ

وتو پنداری ایشان را | بیدار | وایشان | خفته اند | ومیگردانیم ایشان را | بجانب راست

(و ای مخاطب!) تو میپنداری و ایشان را بیدار و حال آنکه ایشان خفته اند و ما ایشان را به طرف راست و چپ

وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖۗ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ ؕ

وبجانب چپ | وسگ ایشان | کشاده است | بازوهای راخود | به عتبه دروازه

میگردانیم' و سگ ایشان برعتبه دروازه باز وهای خود کشیده نشسته است

لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾

اگراطلاع یابی | برایشان | روبگردانی | ازایشان | گریختن | وپرکرده توشوی | ازایشان ازترس

اگر اندک به ایشان هم می بینی پس رو میگردانی از ایشان به گریختن و رعب ایشان بتو اثر میکرد

وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُوْا بَيْنَهُمْ ۭ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ

وهم چنین | برانگیختیم ایشان را | تا سوال کنند | درمیان خود | گفت گوینده | از ایشان چقدر

و هم چنین ما ایشان را برانگیختیم تا درمیان خود یکی از دیگری سوال کنند، درایشان یکی گفت که شما

لَبِثْتُمْ ۭ قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۭ قَالُوْا رَبُّكُمْ

درنگ کردید | گفتند | درنگ کردیم | یک روز | یا پارهٔ | روز | گفتند | پروردگارشما

چقدر وقت درنگ کردید؟ ایشان گفتند: ما یک روز و یا یک حصه روز درنگ کردیم (پس) ایشان گفتند رب شما

اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ۭ فَابْعَثُوْٓا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهٖٓ

داناتر است | به مقدار درنگ کردن شما | پس بفرستید | یکی را از شما | با این نقرهٔ شما | که این است

داناتر است که چقدر وقت درنگ کردید (پس این بحث را بگذارید) پس یک نفر را با یک پول به شهر بفرستید، و باید که تامل کند

اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلْيَنْظُرْ اَيُّهَآ اَزْكٰى طَعَامًا فَلْيَاْتِكُمْ بِرِزْقٍ

بسوی شهر | باید که تامل کند | کدام یک | پاکیزه تر است | از روی طعام | پس بیارد برای شما | رزق

که کدام یک پاکیزه تر است از روی طعام، پس از وی بشما یک انداز خوراک بیارد

مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ اَحَدًا ۝١٩ اِنَّهُمْ

از آن | و باید که نرمی کند | و خبردار نکند | بشما | هیچ کسی | هر آینه آنها

و بامردم باید سخنها به نرمی کند، و حال شما را باید به کسی نه گوید، اگر ایشان برشما اطلاع یابند

اِنْ يَّظْهَرُوْا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوْكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مِلَّتِهِمْ

اگر قدرت یابند | برشما | سنگسار کنند شمارا | یا گردانند شمارا | در دین خود

خواهند شمارا سنگسار کنند، و یا در مذهب خود گردانند شمارا

وَلَنْ تُفْلِحُوْٓا اِذًا اَبَدًا ۝٢٠ وَكَذٰلِكَ اَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْٓا

و هیچ وقت نجات نه یابید | در آن وقت | همیشه | و همچنین | خبردار گردانیدیم برایشان | تا بدانند

و اگر چنین شد پس هیچ وقت نجات نه یابید و هم چنین خبردار گردانیدیم مردم برایشان که به این فهمند

اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّاَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيْهَا ۚ

هر آینه | وعده خدا | راست است | و هر آینه | قیامت | هیچ شبهه نیست | در آن

که هر آینه وعده خدا راست است و اینکه درآمدن قیامت هیچ شکی نیست

اِذْ يَتَنَازَعُوْنَ بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوْا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا ۭ

وقتیکه نزاع میکردند | درمیان خود | امر ایشان | پس گفتند | بنا کنید | برایشان | عمارت

وقتیکه مردم (آن وقت) درباره ایشان درمیان خود خصومت میکردند، آنها گفتند که برایشان یک عمارت بسازید

رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ ۭ قَالَ الَّذِيْنَ غَلَبُوْا عَلٰٓي اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ

رب ایشان | داناتر است | به ایشان | گفت | آنانیکه غالب بودند | برکار خود | هر آینه می سازیم

به رب ایشان حال آنها خوب معلوم است آنانیکه برکار خود غالب بودند ایشان گفتند که ما برایشان

نصف القرآن

باعتبار عدد الحروف بان التاء بعد الیاء من النصف الاول، واللام الثانیة من النصف الآخر ١٢

عَلَيْهِمْ مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُوْلُوْنَ ثَلٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ

برایشان | مسجدی | اکنون میگویند آنها | آنها سه است | چهارم ایشان | سگ ایشان است | ومیگویند آنها

اینجا یک عبادت خانه میسازیم (اکنون) بعضی میگویند که ایشان سه بودند چهارم اش سگ بود و بعضی میگویند که

خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ سَبْعَةٌ

آنها پنج است | ششم ایشان | سگ ایشان است | شانه | نادیده | ومیگویند آنها | آنها هفت است

پنج است ششم ایشان سگ آنها است این همه سخنهای بی تحقیق است، و بعضی گویند که هفت است و هشتم

وَّثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۭ قُلْ رَّبِّيْٓ اَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ

وهشتم ایشان | سگ ایشان است | بگو | رب من | داناتر است | به تعداد آن | نه میدانند ایشان

ایشان سگ ایشان است (ای پیغمبر) تو بگو که به رب من تعداد آنها درست معلوم است براین تنها

اِلَّا قَلِيْلٌ ڨ فَلَا تُمَارِ فِيْهِمْ اِلَّا مِرَاۗءً ظَاهِرًا ۠ وَّلَا تَسْتَفْتِ

مگراندک | پس گفتگومکن | درایشان | مگرگفتگو | سرسری | وسوال مکن

مردم اندک میدانند، تو درباره ایشان غیر از یک بحث سرسری دیگری چیزی نگو و درباره ایشان

فِيْهِمْ مِّنْهُمْ اَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُوْلَنَّ لِشَايْءٍ اِنِّىْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ ع ۵ ۱۵

درایشان | ازایشان هیچکسی را | ومگو | هیچ چیزی را | که من کننده ام | آن را

از هیچکسی سوال مکن، و درباره هیچ چیز مگو که من آن را فردا میکنم

غَدًا ﴿٢٣﴾ اِلَّآ اَنْ يَّشَاۗءَ اللّٰهُ ۡ وَاذْكُرْ رَّبَّكَ اِذَا نَسِيْتَ وَقُلْ

فردا | مگراین را | که بخواهد الله | ویادکن | رب خودرا | وقتیکه ازتو فراموش شود | وبگو

غیر از اینکه خداوند بخواهد، و رب خود را یاد کن وقتیکه در نا خبری از تو فراموش شود و بگو که

عَسٰٓي اَنْ يَّهْدِيَنِ رَبِّيْ لِاَقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوْا

امیداست | که راه نماید مرا | رب من | نزدیک تر آن | ازاین | براه صواب | ودرنگ کردند

امید است که رب من بما چنین راه نماید که از این بسیار سخن تریک به من درست کند و این مردم

فِيْ كَهْفِهِمْ ثَلٰثَ مِائَةٍ سِنِيْنَ وَازْدَادُوْا تِسْعًا ﴿٢٥﴾ قُلِ اللّٰهُ

درغارخود | سه | صد | سال | وافزودند | نوسال | بگو | الله

در کهف سه صد و نو (۳۰۹) سال در غار خفته ماندند خفته تو بگو که خداوند

اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْا ۚ لَهٗ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ اَبْصِرْ بِهٖ وَاَسْمِعْ ۭ

داناتر است | به اندازه که درنگ کردند | اوراست | علم غیب | آسمانها | وزمین | چقدر بیناست | وچقدر شنواست

دانا تر است، که چقدر درنگ کردند به او سخنهای غیب معلوم است او شنواست

مَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِيٍّ ۡ وَّلَا يُشْرِكُ فِيْ حُكْمِهٖٓ اَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَاتْلُ

نیست ایشانرا | بجزاو | هیچ کارساز | ونه میگیرد شریک | درحکم خود | هیچ کسی را | وبخوانی

و بینا است، بجز خدا ایشان را دوست دیگری نیست و نه او درحکم خود دیگری را شریک میکند و تو بخوان

مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ

آنچه | وحی فرستاده شده | بسوی تو | از کتاب رب تو | هیچ تبدیل کننده نیست | حکمهای اورا

آنچه وحی فرستاده شده بتو بذریعهٔ کتاب رب، سخنهای اورا هیچ بدل کننده نیست

وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا ﴿۲۷﴾ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ

وهرگز نیابی | بجز او | هیچ پناه گاهی | حبس کن | نفس خودرا | همراه آنانیکه

ونیابی تو بجز وی هیچ پناه گاهی (ای پیغمبر:) تو خود را به آن حبس کن

يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ

یادمیکنند | پروردگارخودرا | صبح | وشام | میخواهند | رضای اورا

که یاد میکنند پروردگار خودرا صبح و شام و رضامندی اورا میخواهند

وَلَا تَعْدُ عَيْنٰكَ عَنْهُمْ ۚ تُرِيْدُ زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَلَا تُطِعْ

وباید که نگذرد | چشمهای تو | ازایشان | که میخواهی تو | آرائش | زندگانی دنیا | واطاعت مکن

و باید که نگذرد چشمهای تو از آنها که میخواهی تو آرائش زندگی دنیا، و اطاعت مکن به سخن آن کسی که

مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهٗ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَكَانَ اَمْرُهٗ

آنراکه | غافل ساختیم | دل اورا | ازیادخویش | وپیروی کرده است | خواهش خودرا | وهست | کاراو

که ما دل اش را از ذکر خود غافل ساختیم، و پیروی کرده است خواهش خود را و کار اش

فُرُطًا ﴿۲۸﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ

ازحدگذشته | وبگو | این حق است | از جانب رب شما | پس هرکه | بخواهد | پس ایمان آرد

از حد تجاوز کرده است، و بگو که این قرآن از جانب رب شما حق است، کسیکه میخواهد ایمان بیارد

الثلث

وَّمَنْ شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۙ اِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ نَارًا ۙ اَحَاطَ بِهِمْ

وهرکه بخواهد | کافرشود | هرآینه ماتیارساختیم | ظالمان را | آتش | احاطه کند | ایشان را

کسیکه میخواهد کفر کند، ما ستمگاران را چنین آتش تیار ساختیم، که پرده های آن از هر جانب احاطه میکند

سُرَادِقُهَا ۗ وَاِنْ يَّسْتَغِيْثُوْا يُغَاثُوْا بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

پرده های آن | واگر آنها فریاد کنند | فریادرسیده شوند | به آب | مانند (مس گداخته شده) | بریان کند

و اگر ایشان فریاد (تشنگی) میکنند، فریاد رسیده شوند به آب مانند مس گداخته شده

الْوُجُوْهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ ۗ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

روهارا | بد | آشامیدنی است | ودوزخ بد | جای است | هرآینه | آنانیکه | ایمان آوردند

که روهای ایشان را بریان میکند بسیار بد آشامیدنی است و دوزخ بد جای است، هر آینه آنانیکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اِنَّا لَا نُضِيْعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾

وکردند | کارهای نیک | هرآینه ما | ضائع نه میکنیم | مزد | کسیکه | نیکو کرده است | کاررا

و کارهای نیک کردند، پس ما آجر آن مردم را هیچ وقت ضائع نه میکنیم که کارهای نیک میکنند

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ

این جماعت است | که ایشان را | باغها | همیشه | که میرود | از زیر آن | نهرها | زیور داده شوند

این مردم است که ایشان را همیشه باغهای جاویدنی است که زیر آن جویها میرود زیور داده شوند درآنجا از دستوانها

فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ

درآنجا | از دستوانها | از طلاء | و بپوشند | جامه های | سبز | از ابریشم باریک

و بپوشند جامهای سبز از ابریشم باریک و جامهای ابریشم کلان

وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ۚ نِعْمَ الثَّوَابُ ۚ وَحَسُنَتْ

واز ابریشم کلان | تکیه کنان باشند | درآن | برتختها | نیک | جزاء است | وبهتر است

و تکیه کنان باشند بر تختها، نیک بدله است و بهتر است

مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ ع ۱۶

جای آرام | وبیان کن | ایشان را | مثال حال | دومرد را | ما گردانیدم | یکی از ایشان را | دو باغها

جای آرام (و ای پیغمبر!) بیان کن به ایشان حال آن دو مرد که مادر ایشان به یکی باغهای دو انگور گردانیده بودیم

مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾

از درختهای انگور | و پیدا کردیم گرداگرد آن | درختهای خرما | وگردانیدیم ما | درمیان آن | زراعت

و احاطه کرده بودیم آن را به درختهای خرما و درمیان آن باغها زراعت سبز گردانیده بودیم

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ وَفَجَّرْنَا

هردو | بوستانها | آورد | میوه خودرا | وهیچ کم نکرد | ازآن | چیزی | وجاری ساختیم

هر دو بوستانها میوه خود را پوره پوره میداد و در حاصلات آن هیچ نوع قلت نه می آمد و ما میان آن باغها

خِلَالَهُمَا نَهَرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

میان هردو | جوئی | وبود | اورا | میوه | پس گفت | رفیق خودرا | واو گفتگو میکرد باوی

یک جوی جاری کرده بودیم، و بود این مرد را میوه دیگری غیر از این هم، پس او به رفیق اش در جریان سخنها گفت

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ

من | زیاد هستم از تو | درمال | وغالب ترام | به لحاظ مردم | واو داخل شد | درباغ خود

من از تو درمال و هم در قوت غالب هستم و او به باغ اش درآمد

وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾

واو | ظلم کننده بود | به نفس خود | گفت | نه می پندارم | که هلاک شود | این | همیشه

و بر خود تجاوز میکرد و گفت فکر نه میکنم که این باغ تباه شود

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ

وگمان ندارم | که قیامت | برپا شود | واگر | دلبسانیده شوم | رب خودرا | هرآینه می یابم

و نه فکر میکنم که قیامت برپا شود و اگر من بالفرض به رب خود برسم باز هم از این باغ بهتر یابم

خَيۡرًا مِّنۡهَا مُنۡقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗۤ اَكَفَرۡتَ

بهتر | از آن | جای بازگشتی | گفت اورا | رفیق او | واوگفتگومیکرد باوی | آیا کافرشدی

گفت اورا رفیق اش، آنکه باوی سخن میگفت که آیا تو

بِالَّذِیۡ خَلَقَكَ مِنۡ تُرَابٍ ثُمَّ مِنۡ نُّطۡفَةٍ ثُمَّ سَوّٰٮكَ

به آن خدا یکه | پیدا کرد ترا | از خاک | باز | از نطفه | باز | ساخت ترا

از آن ذات انکار میکنی، که پیدا کرد ترا از خاک باز از یک قطره نطفه باز ساخت ترا مرد برابر

رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لٰكِنَّا۠ هُوَ اللّٰهُ رَبِّیۡ وَلَاۤ اُشۡرِكُ بِرَبِّیۡۤ اَحَدًا ﴿٣٨﴾

مرد | لیکن من (میگویم) | همان الله | رب من است | وشریک نه می آرم | باپروردگارخود | هیچکسی

لیکن من میگویم که الله تعالیٰ رب من است و با رب خود کسی را شریک نه می سازیم

وَلَوۡلَاۤ اِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا

وچرانه | چون درآمدی | به بوستان خود | میگفتی تو | چیزیکه خدا یخواست | نیست قوت | مگرتنها

وقتیکه به بوستان خود درآمدی چرا چنین نه میگفتی به چیزی را که خدا میخواهد میشود

بِاللّٰهِ ۚ اِنۡ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنۡكَ مَالًا وَّوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسٰى رَبِّیۡۤ

به خدای تعالی | اگر میبنی مرا | که من کم ام | از تو | در مال | ودراولاد | شاید که | رب من

غیر از امداد خدا هیچ قدرت نیست اگر تو مرا درمال و اولاد از خود کم می بنی، نزدیک است که رب من

اَنۡ يُّؤۡتِيَنِ خَيۡرًا مِّنۡ جَنَّتِكَ وَيُرۡسِلَ عَلَيۡهَا حُسۡبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ

بدهد مرا | بهتر | از بوستان تو | وبفرستد | بر آن | آفت | از آسمان

مرا از تو باغ درست بدهد، و بر بوستان تو بفرستد آفت از آسمان

فَتُصۡبِحَ صَعِيۡدًا زَلَقًا ﴿٤٠﴾ اَوۡ يُصۡبِحَ مَآؤُهَا غَوۡرًا فَلَنۡ تَسۡتَطِيۡعَ

پس گردد آن | میدان | بی گیاه | یا شود | آب آن | فرورفته | پس هرگز نتوانی

پس گردد باغ تو میدان هموار بی گیاه و یا آب این باغ فرود رود و باز تو از باز آوردن آن

لَهٗ طَلَبًا ﴿٤١﴾ وَاُحِيۡطَ بِثَمَرِهٖ فَاَصۡبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيۡهِ عَلٰى مَاۤ اَنۡفَقَ

آن را | تلاش | واحاطه شد عذاب | به میوه آن | پس شد او | که مالید | دستهای خود | بر آن که | خرج کرده بود

هیچ سعی کرده نه توانی، پس از میوه های آن عذاب احاطه کرد، پس مالید دستهای خود را بر آن که

فِيۡهَا وَهِیَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوۡشِهَا وَيَقُوۡلُ يٰلَيۡتَنِیۡ لَمۡ اُشۡرِكۡ

در آن | وآن | افتاده بود | بر چتهای خود | ومیگفت | ای کاش! | شرک نه میکردم

در آن خرج کرده بود، و هم چیز های آن باغ رفتیده بود و میگفت ای کاش! من با رب خود

بِرَبِّیۡۤ اَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمۡ تَكُنۡ لَّهٗ فِئَةٌ يَّنۡصُرُوۡنَهٗ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ

با رب خود | هیچکسی | ونشد | اورا | هیچ گروه | که مدد اورا میکرد | بجز خدا

شریک نه میکردیم، و هیچ گروهی نبود که باوی در مقابله خدا مدد کند

وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ﴿۴۳﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا

ونشد او انتقام گیرنده | درهمان موقع | اختیار | خدا راست | برحق | واو | بهتراست | درثواب دادن

و بنود که از ما بدله گیرد، در چنین وقت اختیار کارها تنها خدا راست، او بهتر ثواب دهنده

ع ۵/۱۳ ۱۷ وَّخَيْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ

وبهتراست دربدله دادن | وبیان کن | ایشان را | مثال | زندگی دنیا | که آن مانند آب است

و بهتر بدله دهنده است، (و ای نبی!) به ایشان مثال زندگی دنیا بیان کن، او چنین است که

اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ

که فرستادیمش | ازآسمان | پس درهم پیچد | بذریعه آن | سبز | زمین | پس شدآخرکار

مانند آب که فرود آوردیم آن را از آسمان باز بسبب آن سبزه از زمین برآید و باز آن ذره ذره شود

هَشِيْمًا تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾

درهم شکسته | که می پراندش | بادها | وهست خدا | برهرچیزی | توانا

که بادها آن را می پرانده و خداوند ج به هر چیز قدرت کامل دارد

اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ

مال | وفرزندان | آرائش | زندگی دنیااست | وباقیات | نیکیها | بهتراست

مال و اولاد تنها ارائش زندگی دنیا است و باقیات اعمال نیک که هست پس آن نزد رب تو

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ اَمَلًا ﴿۴۶﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى

نزد پروردگارتو | درثواب | وبهتراست | درامید | وروزیکه | روان کنیم | کوه هارا | ومی بینی تو

در ثواب هم درست است، و درباره امید داشتن هم درست است، و روزیکه روان کنیم کوه ها را و تو بینی

الْاَرْضَ بَارِزَةً وَّحَشَرْنٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ اَحَدًا ﴿۴۷﴾

زمین را | ظاهرشده | وجمع سازیم مردم را | پس نگذاریم | ازایشان | هیچکسی

زمین را یک میدان ظاهر شده، و جمع سازیم مردم را و نگذاریم از ایشان هیچ کسی را

وَعُرِضُوْا عَلٰى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ

ودروبروآورده شوند | برپروردگارتو | صف کشیده | هرآینه آمدید پیش ما | چنانچه آفریده بودم شمارا

و همه ایشان نزد رب تو در قطارها بسته شده پیش کرده میشوند و گفته میشود قسمیکه اول بار شمارا آفریده بودیم

اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِدًا ﴿۴۸﴾ وَوُضِعَ الْكِتٰبُ

اول بارا | بلکه | می پنداشتید | که نخواهیم ساخت | شمارا | وعده | ونهاده شود | نامه اعمال

همان قسم پیش شدید نزد من، لیکن خیال شما بود که این وقت مقرره به شما نه می آید و عملنامه نهاده شود

فَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا فِيْهِ وَيَقُوْلُوْنَ يٰوَيْلَتَنَا مَالِ

پس بینی تو | گناهگاران را | ترسان | ازآنچه | درآن است | ومیگویند | ای وای برما | چه حال است

تو مجرمین را می بینی که از نوشته آن میترسند و میگویند های برما! حال این عملنامه عجیبه است

هٰذَا الْكِتٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً اِلَّآ اَحْصٰهَا ۚ

این | عملنامه | که نه گذاشته است | خوردگناه | ونه | بزرگ | مگر احاطه کرده است آن را

که نگذشته است نه گناه خورد را و نه بزرگ را، هر یکی را نوشته کرده است

ع ۶ / ۵ / ۱۸ وَوَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا ؕ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا ﴿٤٩﴾

ویابند | آنچه | کرده بودند | پیش رو | وستم نه میکند | پروردگار تو | بر هیچکسی

و کدام اعمال را که کرده بودند، همه آن را موجود می یابند و رب تو ستم نه میکند به هیچکسی

وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ

ویادکن چون گفتیم | فرشتگان را | سجده کنید | آدم را | پس سجده کردند | مگر | ابلیس

و وقتیکه به فرشتگان حکم کردیم، که شما به آدم سجده کنید پس همه ایشان سجده کردند مگر ابلیس نه کرد

كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ ؕ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَذُرِّيَّتَهٗٓ اَوْلِيَآءَ

بود | از جن | پس اونافرمانی کرد | ازحکم رب او | آیا میگیرید اورا | واولاد اورا | دوستان

او در (اصل) جن بود، پس از حکم رب نافرمانی کرد پس اکنون شما اورا و اولاد اورا

مِنْ دُوْنِيْ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ؕ بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

غیراز من | وایشان است | شمارا | دشمن | بداست | ظالمان را | بدله

در مقابله من به دوستی میگیرید، و حال آنکه ایشان است شمارا دشمن آشکارا، به ظالمان بسیار بدله بد داده شد

مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ ۪

حاضر نکرده بودیم ایشان را | وقت آفریدن | آسمانها | وزمین | ونه دروقت پیدایش نفسهای ایشان

حاضر نکرده بودیم ایشان را دروقت آفریدن آسمانها و زمین و نه دروقت پیدایش نفسهای ایشان

وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ عَضُدًا ﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُوْلُ نَادُوْا

ونیستم | گیرنده | گمراهان را | مددگار | وروزیکه | فرماید خدا | بخواهد

و من عاجز نبودم که گمراهان را مددگاران بگیریم و روزیکه خداوند فرماید که شریکان من را بخواهید

شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ وَجَعَلْنَا

شریکان من | به آنانیکه گمان میکردید | پس آنها ایشان رامیخواهند | پس آنها جواب نه میدهند | ایشان را | وگردانیدیم

برآنها که شما گمان معبودان میکردید، پس ایشان آنهارا میخواهند، پس آنها به ایشان جواب نه میدهند

بَيْنَهُمْ مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَاَ الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوْهَا

میان آنها | جای هلاکت | وببینند | گناهگاران | آتش را | پس یقین میکنید | که ایشان | درافتادنی است

و ما درمیان ایشان (و درمیان) معبودان یک پرده میگذاریم و مجرمین به چشمهای خود جهنم را می بینند، و یقین کنند که

ع ۷ / ۶ / ۱۹ وَلَمْ يَجِدُوْا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ

ونیابند | ازآن | جای بازگشت | وهرآینه | رنگارنگ بیان کردیم | دراین قرآن

درآن افتدنی است و نه یابند از آن جای باز گشت و ما درین قرآن برای فهمانیدن مردم

لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ؕ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾

برای مردمان | ازهر | مثال | وهست | انسان | بیشتر از همه چیز | خصومت کننده

مثالهای گونا گون بیان کردیم، و انسان در خصومت از همه چیز بیشتر است

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا

وبازنداشت | مردمان را | از آنکه ایمان آرند | چون بیاید به ایشان | هدایت | وکه بخشش بخواهند

و این مردم بعد از آمدن هدایت، کدام چیز از آوردن ایمان، و از خواستن مغفرت از رب خود

رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ

از رب خود | غیر از اینکه | ایشان را | بیاید روش | پیشنیان | یا بیاید به ایشان عذاب

منع کرده است؟ فقط اینکه (ایشان انتظار میکند که) معامله مردم گذشته با ایشان شود، و یا برایشان

قُبُلًا ﴿۵۵﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ

روبروی | و نه می فرستیم | پیغمبران را | مگر بشارت دهنده | و ترساننده | و خصومت میکنند

عذاب روبرو بیاید، و ما پیغمبران را تنها به خاطر این فرستادیم که به مردم بشارت دهد و از عذاب ترسانند

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي

آنانیکه | کفر کردند | به ناحق | که بی اثر کند | به آن | سخن حق | و گرفتند آنها | آیات ما

و آنانیکه منکراند، برناحق خصومت میکنند که حق را برآن بی اثر کنند، و آنها نشانهای قدرت من را

وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا ﴿۵۶﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ

وآنچه | ترسانیده شدند | تمسخر | وکیست | ستمگارتر | از آنکه | پندداده شد | بکلام رب خویش

و از کدام چیزها که ایشان ترسانده شدند هم آن را تمسخر میگیرند، و کیست ستمگار تر از آنکه؟ که بذریعۂ

فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ؕ إِنَّا جَعَلْنَا

پس روگردان شد | از آن | وفراموش کرد | آنچه | پیش فرستاده است | دو دست او | هر آینه ما افگندیم

قدرت نشانهای رب او نصیحت کرده شود پس او از آن روی میگرداند، و کارهای گناه خود را فراموش میکند و ما

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ؕ

بردلهای ایشان | پرده | که نه فهمند به آن | و در گوشهای ایشان | گرانی

بر دلهای ایشان پرده افگندیم که نه فهمند به این قرآن و ایشان را بر گوشهای خود تر گردانیدم

وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۵۷﴾ وَرَبُّكَ

واگر بخوانی ایشان را | بسوی هدایت | پس هرگز نیابند هدایت | در آن وقت | همیشه | ورب تو

و اگر بخوانی ایشان را بسوی هدایت، پس هیچ وقت به راه راست نه می آیند. و رب تو

الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ؕ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ

آمرزنده | خداوند رحمت است | اگر بگیرد ایشان را | به آنچه کردند | پس زود میداد | ایشان را

بخشنده، و رحم کننده است، اگر خداوند ایشان را به اعمال آنها میگرفت، پس زود میداد ایشان را عذاب

الْعَذَابَ ؕ بَلْ لَّهُمْ مَّوْعِدٌ لَّنْ يَّجِدُوْا مِنْ دُوْنِهٖ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾

عذاب | بلکه | ایشان را | یک میعاد است | هرگز نیابند | بجز او | پناهی

مگر ایشان را یک تاریخ مقرر کرده است که از آن هیچ وقت پناه نه یابند

وَتِلْكَ الْقُرٰٓى اَهْلَكْنٰهُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَّوْعِدًا ﴿۵۹﴾ ع ۸ ۱۶

و آن | قریه‌ها را | هلاک کردیم | چون ستم کردند | و مقرر گردانیدم | برای هلاک ایشان | میعادی

و آن قریه ها وقتیکه ستم کردند، تباه ساختیم ایشان را، و ما برای تباهی آنها یک وقت مقرر کردیم

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِفَتٰىهُ لَآ اَبْرَحُ حَتّٰٓى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ

و یاد کن چون گفت | موسیٰ | جوان خود را | همیشه میروم | تا آنکه | برسم | به محل جمع شدن | دو دریا

و وقتیکه موسیٰ به شاگرد خود گفت، همیشه روان میباشم تا آنکه به دو بندها برسم

اَوْ اَمْضِىَ حُقُبًا ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوْتَهُمَا فَاتَّخَذَ

یا بروم | مدتهای دور | پس چون رسیدند | به محل جمع | دو دریا | فراموش کردند | ماهی خود را | پس گرفت

و یا اینکه سالها میروم، پس وقتیکه هر دو آنها به ان دو بندی رسیدند، پس ماهی خود را فراموش کردند، پس او در دریا (خود را) یک راه

سَبِيْلَهٗ فِى الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿۶۱﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتٰىهُ اٰتِنَا

راه خود را | در دریا | لقب زده | پس چون | گذشتند | گفت | جوان خود را | بیار برای ما

راه گرفت، که یک نقب میزد، پس وقتیکه هر دو ایشان پیش رفتند، موسیٰ به شاگرد خود گفت که:

غَدَآءَنَا ۫ لَقَدْ لَقِيْنَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا ﴿۶۲﴾ قَالَ اَرَءَيْتَ اِذْ

طعام چاشت | هر آینه یافتیم | از این سفر خود | زحمت | گفت | آیا دیدی؟ | چون

بیار بما نان چاشت، ما از این سفر خو زحمت دیدیم او برای اش گفت آیا ندیدی؟

اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنِّىْ نَسِيْتُ الْحُوْتَ ۫ وَمَآ اَنْسٰنِيْهُ اِلَّا

نشسته بودیم | به نزد آن سنگ | پس من | فراموش کردم | ماهی را | و فراموش من نگردانید | مگر

چون نشسته بودیم ما نزد آن سنگ۔ پس از من ماهی درهمان جای فراموش شد، و از من یادداشت آن بتو

الشَّيْطٰنُ اَنْ اَذْكُرَهٗ ۚ وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ فِى الْبَحْرِ ۖ عَجَبًا ﴿۶۳﴾ قَالَ

شیطان | که یاد کنم آن را | و گرفت ماهی | راه خود را | در دریا | به طریقه عجیبه | گفت

شیطان فراموش کرد، و ماهی در دریا یک راه عجیبه گرفت موسیٰ علیه السلام گفت:

ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۖ فَارْتَدَّا عَلٰٓى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿۶۴﴾ فَوَجَدَا

این است | آنچه می جستیم | پس باز گشتند | بر اقدام خود | تفحص کنان | پس یافتند

این همان جای بود که می جستیم، پس هر دو ایشان به قدمهای خود باز گشتند، پس آنها در بندگان من

عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ اٰتَيْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا

یک بنده | از بندگان ما | که دادیم اورا | رحمت | از نزد خود | و علم دادیم اورا | از نزد خود

یک بنده یافتند، که ما بروی رحم و فضل کرده بودیم و از جانب خود به او یک علم (خاص) داده بودیم

عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا

یک علم | گفت | اورا | موسیٰ | آیا پیروی تو کنم | به اینکه بیاموزانی مرا | از آنچه

موسیٰ به او گفت آیا پیروی تو کنم؟ بشرط اینکه بیاموزانی مرا از آنچه

عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾

آموخته شده ئی | از راه یابی | گفت | هر آینه تو | هرگز نتوانی | با من | صبر

بتو تعلیم داده شده است (خضر) گفت تو با من صبر کردم نتوانی

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ

وچگونه صبر کنی | بر چیزیکه | احاطه نه کردی تو بر آن | از فهم | گفت | خواهی یافت مرا | اگر بخواهد

و از کدام چیزیکه بتو علم نیست چگونه بر آن صبر کنی؟ موسیٰ گفت: اگر خداوند بخواهد مرا صابر یابی

اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي

خدا | صبر کننده | ومن نافرمانی نه میکنم | ترا | از کدام سخنی | گفت | پس اگر | تو پیروی من میکنی

و هیچ وقت هیچ کاری را خلاف حکم تو نه میکنم (خضر) گفت درست! اگر با من یک جای سکونت میخواهی

فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾ ع ۹ ۱۱ ۲۱

پس سوال مکن از من | از هیچ چیزی | تا آنکه | خود آغاز کنم | ترا | از آن | ذکر

پس از من درباره هیچ چیز پرسان مکن تا اینکه خودم بتو ذکر آن کنم

فَانْطَلَقَا ۖ وقفة حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ

پس هر دو رفتند | تا آنکه | سوار شدند | در کشتی | پاره کرد آن را | گفت موسیٰ

پس هر دو ایشان روان شدند، تا اینکه در یک کشتی سوار شدند، پس (خضر) در آن سوراخ کرد موسیٰ به

أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ

آیا پاره کردی آن را | تا غرق کنی | اهل آن را | هر آینه کردی | چیزی | عجیب را | گفت | آیا نگفته بودم

او گفت: در آن سوراخ کردی تا سواری های آن را غرق کنی، تو یک کار عجیبه کردی! (خضر) گفت من نگفته بودم که تو

إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ

هر آینه تو | نتوانی | با من صبر | گفت موسیٰ | مواخذه مکن مرا | به آنچه | فراموش کردم

با من صبر کردن نتوانی موسیٰ گفت به فراموش شدن مگیر مرا

وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَانْطَلَقَا ۖ وقفة حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ

ومینداز بر من | در کار من | دشواری | پس هر دو رفتند | تا آنکه | ملاقی شدند | با پسری | پس بکشت اورا

و در این کار من با من دشواری مکن باز هر دو ایشان روان شدند تا اینکه با یک پسر ملاقی شدند

قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٤﴾

گفت موسیٰ آیا کشتی | نفس | پاک | بغیر عوض نفسی | هر آینه کردی | چیزی | ناخوش

پس خضر آن را قتل کرد موسیٰ گفت: درست! تو یک روح بی گناه را کشتی؟ بسیار یک کار خراب کردی

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ
اوگفت | آیا نگفته بودم | باتو | هرآینه تو | نتوانی | با من | صبر | موسیٰ گفت
خضر گفت: آیا بتو نگفته بودم که هیچ وقت با من صبر کرده نه میتوانی موسیٰ گفت:

اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍۢ بَعْدَهَا فَلَا تُصٰحِبْنِيْ ۚ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَّدُنِّيْ
اگر پرسم ترا | از چیزی | بعد ازین | پس همراه مکن مرا | هرآینه تو رسیدی | از طرف من
اگر بعد از این پرسم ترا از چیزی، پس مارا باخود همراه مکن، هر آینه درباره من تو عذر خود را

عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَانْطَلَقَا ۗ حَتّٰۤى اِذَاۤ اَتَيَاۤ اَهْلَ قَرْيَةِۣ اسْتَطْعَمَاۤ اَهْلَهَا
به عذری | باز هر دو روان شدند | تا آنکه | آمدند هر دو | به مردم قریه | طعام خواستند | از مردم قریه
پوره کردی، باز هر دو ایشان رفتند تا اینکه به مردم آن قریه آمدند، از آنها طعام خواستند

فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا فِيْهَا جِدَارًا يُّرِيْدُ اَنْ يَّنْقَضَّ
پس آنها انکار کردند | که مهمانی کنند ایشانرا | پس یافتند هر دو | در آن جای | دیوار | که میخواست که بیفتد
مگر ایشان از مهمانی ایشان ممانعت کردند پس آنها در آن قریه یک دیوار (کهنه) یافتند که به زمین سقوط کردن اش نزدیک بود

فَاَقَامَهٗ ۭ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ
پس راست ساخت آنرا | گفت موسیٰ | اگر میخواستی | میگرفتی | بروی | مزدی | گفت خضر
پس خضر آن دیوار را راست ساخت، موسیٰ گفت اگر تو میخواستی براین اندک اجرت میگرفتی، خضر گفت:

هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ ۚ سَاُنَبِّئُكَ بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ
این | جدائی است | میان من | ومیان تو | اکنون آگاه سازم ترا | به مطلب | آنچه | نتوانستی
پس این است جای فراق ما و تو، اکنون ترا به حقیقت آن آگاه خواهم کرد که تو برآن صبر نه کردی

عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ اَمَّا السَّفِيْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِيْنَ يَعْمَلُوْنَ فِي الْبَحْرِ
برآن | صبر | اما | کشتی | برای چند مساکین بود | که کار میکردند | در دریا
هر چه کشتی بود پس آن برای چند نفر مساکین بود که در دریا مزدوری میکردند

فَاَرَدْتُّ اَنْ اَعِيْبَهَا وَكَانَ وَرَاۗءَهُمْ مَّلِكٌ يَّاْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ
پس خواستم | که معیوب کنم آن را | وبود | پیش روی ایشان | پادشاهی | که میگرفت | هر کشتی (درست را)
خواستم که معیوب سازم آن را، و پیش روی ایشان یک پادشاهی بود که هر کشتی (درست) را

غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَاَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيْنَاۤ اَنْ يُّرْهِقَهُمَا
به زبردستی | واما آن بچه | بود | والدین او | مسلمانها | پس ترسیدم | که غالب آید برآنها
به زبردستی میگرفت، و هر که آن پسر بود، پس والدین اش ایمان دار بود پس ترسیدم که

طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ﴿٨٠﴾ فَاَرَدْنَاۤ اَنْ يُّبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكٰوةً
در سرکشی | وکفر | پس خواستیم | که بدله دهد ایشان را | رب آنها | بهتر | از آن | در پاکیزه گی
به سرکشی و کفر برآنها غالب نه آید پس خواستم که در بدله رب آنها چنین اولاد

وَّاَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾ وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ فِى الْمَدِيْنَةِ
نزدیک تر | درمهربانی | واما دیوال | پس بود | برای دو پسر | یتیم | در شهر
که بسیار پاکیزه از این و بسیار محبت کننده باشد و هرکه آن دیوار بود، پس آن ملکیت دو پسران یتیمان بود

وَكَانَ تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا صَالِحًا ۚ فَاَرَادَ رَبُّكَ
وبود | زیر آن | گنجی | برای ایشان | وبود | پدر ایشان | نیکوکار | پس خواست | رب تو
وزیر آن برای ایشان گنجی بود، و پدر ایشان مرد نیک بود پس رب تو خواست که هر دو آنها

اَنْ يَّبْلُغَآ اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا ۖ رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ۚ
که برسند هردو آنها | بجوانی خود | وهردو آنها برآرند | گنجی آنها | از روی مهربانی | از پروردگار تو
به عمر پخته سالگی برسند، و گنج خود را خود ایشان برآرند، این همه به رحمت مهربانی پروردگار تو

وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِىْ ؕ ذٰلِكَ تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَّلَيْهِ
ونکردم آن را | به حکم خود | این است | مطلب | آنچه | نتوانستی | بر آن
میشد، و چیزی را که کردم بحکم خود نکردم این است حقیقت آن که تو بر آن صبر نکردی

صَبْرًا ؕ ﴿٨٢﴾ وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنْ ذِى الْقَرْنَيْنِ ؕ قُلْ سَاَتْلُوْا عَلَيْكُمْ ع ١٢
صبر | ومیپرسند ترا | از | ذوالقرنین | بگو | خواهم خواند | برشما
(ای پیغمبر!) مردم ترا درباره ذوالقرنین میپرسند بگو که ذکر ایشان خواهم خواند بشما

مِّنْهُ ذِكْرًا ؕ ﴿٨٣﴾ اِنَّا مَكَّنَّا لَهٗ فِى الْاَرْضِ وَاٰتَيْنٰهُ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ
از آن | حال | هرآینه ما | حکومت داده بودیم | اورا | در زمین | وداده بودیم اورا | از هر چیزی
ما اورا برزمین حکومت داده بودیم و ما اورا هر قسم ساز و سامان

سَبَبًا ۙ ﴿٨٤﴾ فَاَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
بسببی | پس او روان شد | به یک راه | تا آنکه | اورسید | جای غروب | آفتاب | یافت آن را
داده بودیم، پس او به یک راهی روان شد تااینکه بجای غروب آفتاب رسید، می بیند که آن

تَغْرُبُ فِىْ عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَّوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا ؕ قُلْنَا
که فرو میرود | در یک چشمه | از گل سیاه | ویافت | نزد آن | قومی را | گفتیم
در یک چشمهٔ سیاه غروب میکند و در نزدیک آن یک قومی را دید که ما به او گفتیم

يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّآ اَنْ تُعَذِّبَ وَاِمَّآ اَنْ تَتَّخِذَ فِيْهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾
ای ذالقرنین | یا عذاب میکنی | ویا | میگیری | در ایشان | نیکوئی
ای ذوالقرنین! (تو اختیار داری) که به ایشان عذاب میدهی و یا به ایشان سلوک درست میکنی

قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهٗ ثُمَّ يُرَدُّ اِلٰى رَبِّهٖ فَيُعَذِّبُهٗ
گفت | اما کسیکه | ستم کرد | پس عذاب خواهیم داد اورا | باز گردانیده شود | بسوی رب خود | پس عذاب دهد اورا
او گفت اما هر کسیکه ستم میکند پس عذاب خواهیم داد اورا، باز گردانیده شود به رب خود پس او به وی

عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً

عذاب | سخت | واما آنکه | ایمان آورد | وکرد عمل | نیک | پس اورا | بدله است

عذاب دهد عذاب سخت، و اما اینکه ایمان آرد و کند اعمال نیک، به او بدله درست میدهیم

الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾

نیکی | وخواهیم گفت | اورا | ازحکم خود | آسانی | باز | افتاد در پی | سببی

و درمعامله خود با او نرمی میکنیم، باز او به یک راه دیگری روان شد

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ

تا آنکه | چون رسید | محل برآمدن | آفتاب | یافت آن را | که می برآمد | برقومیکه

تا آنکه او به یک جای (طرف مشرق) رسید، پس او آفتاب را به چنین قوم دید که طلوع میکند

لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا

نه ساخته بودیم | ایشان را | ازپیش آفتاب | پرده | هم چنین است | وبه تحقیق احاطه کردیم | به آنچه

که ما به ایشان از پیش آفتاب کدام پرده نساخته بودیم سخن همچنین است و بما ساز و سامان او خوب معلوم است

لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ

نزد اوست | علم | بازروان شد | به یک راه | تا آنکه | چون رسید | درمیان دوکوه ها

باز او به یک راه دیگری روان شد تااینکه او به میان دو کوه ها رسید

وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا

یافت | درپیش آن دوکوه ها | قومیکه | نبود نزدیک | که فهمند | سخنی را | گفتند

بطرف دیگری آن چنین قوم را دیدند که تقریباً به سخنها نه می فهمیدند آنها گفتند که

يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ

ای ذوالقرنین | هرآینه | یاجوج | وماجوج | فسادکنندگان اند | درزمین | پس آیا

ای ذوالقرنین! هر آینه یاجوج و ماجوج دراین زمین فساد میکنند پس آیا ما

نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ

مقرر کنیم | ترا مزدی | بر | این که بسازی | میان ما | ومیان آنها | بندی | گفت

بتو یک اندازه مال جمع کنیم؟ تا که تو میان ما و میان ایشان یک دیوار سازی او گفت:

مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ

آن قدرت که داده است مرا | درآن رب من | بهتر است | پس مدد کنید مرا | بقوت | که بسازم | میان شما

برکدام مالیکه رب من به من قدرت داده است آن بسیار بهتر است شما (تنها) به قوت بازو امداد کنید من کنید من

وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ

ومیان آنها | دیواری | بیارید به من تخته های | آهن | تاوقتیکه | برابرساخت | میان

درمیان شما و ایشان یک دیوار میسازم برای من تخته های آهن بیارید تااینکه درمیان دو کوه ها

الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوْا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ نَارًا ۙ قَالَ اٰتُوْنِيْٓ

دوکوه | گفت | (آتش) بدمید | تا آنکه | گردانید آن را | آتش | گفت | بیارید بمن

جای برابر ساخت، پس حکم کرد (که اکنون) بدمید تا آنکه گردانید آن را سرخ مانند آتش. گفت اکنون

اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ؕ ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوْٓا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَاعُوْا

تا بریزم | بر آن | دیوار پس گداخته شده | پس نتوانستند | که بالا روند بر آن | ونتوانستند

برایم مس گداخته شده را بیارید، تا بریزم بالای آن پس (یاجوج و ماجوج) نه بالای آن قدرت داشت که بروند

لَهٗ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَّبِّيْ ۚ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّيْ

در آن | سوراخ کردن | گفت | این | رحمتی است | از جانب رب من | پس چون بیاید | وعده | پروردگار من

و نه در آن قدرت سوراخ نمودن داشت ذوالقرنین گفت: این هم رحمت رب من است، پس وقتیکه تاریخ مقرر رب من برای

جَعَلَهٗ دَكَّآءَ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا ﴿٩٨﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ

گرداند آن را | هموار | وهست وعده | رب من | راست | وبگذاریم ما | بعضی ایشان را

(این دیوار محکم) را هموار گرداند و وعده رب من برحق است و ما ایشان را در آن روز چنین گذاریم که

يَوْمَئِذٍ يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ وَّنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَجَمَعْنٰهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

آن روز | موج میزنند | در بعض دیگر | ودمیده شود | در صور | پس جمع سازیم ایشان را همه

درمیان خود گویا می درآیند، و درصور دمیده شود پس همه ایشان را یک جای کنیم

وَّعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكٰفِرِيْنَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾ الَّذِيْنَ كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ

وبیاریم ما | جهنم را | به آن روز | برای کافران | پیش رو | آنانیکه | بودند | چشمهای ایشان

و درآن روز جهنم را به آن کافران پیش کنیم که برچشمهای ایشان از یاد من پرده ها بود

ع ١١ ١٩ ٢ فِيْ غِطَآءٍ عَنْ ذِكْرِيْ وَكَانُوْا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾ اَفَحَسِبَ

در پرده | از یاد من | وبودند نه میتوانستند | شنیدن | آیا پنداشتند

و ایشان قدرت شنیدن را نداشت آیا باز هم کافران

الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ مِنْ دُوْنِيْٓ اَوْلِيَآءَ ؕ

آنانیکه کفر کردند | که بگیرند | بندگانم را | به جز من | دوستها

این گمان میدارند که ما بگذارند و بندگان مرا معبودان بسازند

اِنَّآ اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكٰفِرِيْنَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ

هر آینه ما آماده کردیم | جهنم | برای کافران | مهمانی | بگو | آیا خبر دهیم شما را

ما جهنم را برای کافران برای مهمانی تیار ساختیم (ای نبی!) تو بگو که آیا من بشما درباره آن کس

بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا ؕ ﴿١٠٣﴾ الَّذِيْنَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ

به آنانیکه زیان ترین مردم اند | از روی عمل | آنانیکه | ضائع شده | سعی آنها | در زندگی

خبر دهم که دربارهٔ اعمال خود بسیار درخساره اند؟ ایشان آن مردم اند که کوششهای ایشان درزندگی دنیا

الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ اُولٰٓئِكَ

دنیا | وایشان می پندارند | که ایشان | خوب میکنند | کار | آن گروه

برباد شدند، و دراین گمان ندکه گویا ایشان کارهای بسیار نیک میکنند این همان مردم اند که

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهٖ فَحَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ

آنانیکه کفر کردند | به آیات | پروردگار خود | و به ملاقات او | پس ضائع شد | اعمال ایشان

از آیات رب خوذ و از ملاقات او منکر بودند پس همه کارهای ایشان عبث شدند

فَلَا نُقِيْمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ

پس بر پا نخواهیم کرد | ایشان را | روز قیامت | وزن (اعمال) | این | جزای ایشان | جهنم است

پس برپا نخواهیم کرد به ایشان هیچ وزن سزای ایشان این جهنم است

بِمَا كَفَرُوْا وَاتَّخَذُوْٓا اٰيٰتِيْ وَرُسُلِيْ هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

بسبب | کفر ایشان | وگرفتند | آیات من | وپیغمبران من را | تمسخر | هر آیینه | آنانیکه

زیرا که ایشان کفر کرده بودند، و به نشانهای من و به پیغمبران من استهزاء میکردند هر آیینه آنانیکه

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾

ایمان آوردند | وعمل کردند نیک | هست | ایشان را | جنت فردوس | مهمانی

ایمان آوردند، و کردند کارهای نیک برای مهمانی ایشان بوستانهای فردوس تیار است

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَبْغُوْنَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ

همیشه میباشند | درآن | نخواهند | ازآن | برگشتن | بگو | اگر باشد

که درآن همیشه میباشند، و هیچ وقت از آن به جای دیگری رفتن نخواهد (ای پیغمبر! بگو) اگر برای

الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمٰتِ رَبِّيْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ

دریا | سیاهی | برای سخنهای | رب من | هر آیینه فانی شود | دریا | پیش ازآن که | ختم شود

نوشتن سخنهای رب من دریا سیاهی شوذ، پس دریا ختم میشود پیش از آنکه سخنهای رب من

كَلِمٰتُ رَبِّيْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ

سخنهای | رب من | واگرچه | بیاریم | به مانند آن | برای مدد | بگو | هر آیینه من انسان هستم

به پایان رسذ، اگرچه برای مدد آن یک دریا دیگری آورده شود بگو که من مثل شما یک بشر هستم

مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَآءَ

مانند شما | وحی کرده میشود | به طرف من | هر آیینه | معبود شما | معبود یک است | پس هر که | امید دارد | از ملاقات

به من وحی می آید که معبود شما معبود یکی است پس کسیکه آرزو ملاقات

رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَّلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا ﴿١١٠﴾ ع ١٢

رب خود | پس مناسب است اورا | عمل | نیک | وشریک نسازد | درعبادت | رب خود | هیچ کسی را

بارب خود دارد، باید که اعمال نیک کند و باید که در عبادت رب خود کسی را شریک نکند

سُورَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَمَانٌ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

سوره مریم درمکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | نود وهشت آیت وشش رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

كٓهٰيٰعٓصٓ ① ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ② اِذْ نَادٰى

کاف ـ ها ـ یا ـ ع ـ ص | (این) ذکراست | ازرحمت | پروردگارتو | بربنده اش | ذکریا | وقتیکه اوآوازکرد

کاف ـ ها ـ یا ـ ع ـ ص ـ این رحمت رب تو است آنکه بربنده خود زکریا فرموده بود وقتیکه او

رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا ③ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ

رب خودرا | به دعاء پنهان | اوگفت | ای رب من | هرآینه ضعیف شده | استخوان | من

به رب خود به آواز پنهان دعاء کرد و گفت ای رب من! استخوانهای بدن من ضعیف شده ـ و

وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ④

وشعله زده | سرمن | ازپیری | ونبودم | دردعاءترا | ای رب من! | بی نوابی بهره

سرم بسبب پیری شعله میزند و ای رب من! من از تو درخواستن هیچ وقت نامراد نشده ام

وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ

وهرآینه من | میترسم | از ورثه خود | بعدازمن | وهست | زن من

و من بعد از خود از ورثه خود میترسم و زنم نازااست

عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ⑤ يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ

نازای | پس بخش | مرا | ازطرف خود | متصرفی | که وارث شود ازمن | ووارث شود

پس بده مرا از طرف خود یک وارث که وارثانه من و خاندان

مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ⑥ يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ

ازآل یعقوب | وبگردان اورا | ای رب من! | بهتر | ای زکریا | هرآینه مامژده میدهیم ترا

یعقوب باشد و ای رب من! و ای رب من بگردان اورا بنده برگزیده (خداوند فرمود) ای زکریا! ماتو بشارت

بِغُلٰمِ ِۨ اسْمُهٗ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ⑦ قَالَ

به پسری | که نام اش | یحیٰی است | که نگردانیدیم | اورا | پیش | هم نام | گفت

یک پسر میدهیم که نامش یحیٰی میباشد ما قبل ازوی هیچ کسی را بنام او نگردانیدم زکریا فرمود:

رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ

ای رب من! | چگونه باشد | مرا | پسر | وحال آنکه هست | زن من | نازای | وتحقیق رسیدم

ای رب من! چگونه باشد مرا پسری؛ وقتیکه زن من نازای است؛ و من بدرجه نهایت پیری

مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ⑧ قَالَ كَذٰلِكَ ۚ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ

ازسبب کلان سالی | به انتهاء ضعف | گفت هم چنین است | گفت | رب تو | آن کار به من آسان است

رسیدم؛ فرشته گفت: هم چنین میشود رب تو فرموده است این سخن به من بسیار آسان است

وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ
وهرآینه آفریدم ترا | پیش ازاین | ونبودی تو | چیزی | گفت (زکریا) | ای پروردگار من
و ترا هم پیش از این آفریدم و نبودی تو هیچ گفت ای رب من!

اجْعَلْ لِّيْ آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ
بگردان مرا | نشانه | فرمود | نشانی تو این است | که سخن نتوانی گفت | با مردم | سه | شبانه روز
برای من کدام نشانه مقرر کن، فرمود نشانه تو این است که سه شب و روز با مردم سخن نتوانی گفت

سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحٰى إِلَيْهِمْ أَنْ
صحیح باتندرست | پس بیرون آمد | برقوم خود | از حجره | پس اشاره کرد | بسوی ایشان | که
با اینکه صحیح و تندرست باشی، پس او از محراب بیرون شد و به مردم آمد و به ایشان اشاره نمود

سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا ﴿١١﴾ يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنٰهُ
تسبیح کنید | صبح | وشام | ای یحییٰ | بگیر | کتاب را | بقوت | وداده ایم اورا
صبح و شام تسبیح کنید باز ما گفتیم که ای یحییٰ! این کتاب را محکم بگیر و ما به

الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾ وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰوةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾
حکم | درحالت صباحت | ورحم دلی | ازطرف من | وپاکیزه گی | وبود پرهیزگار
او در صغارت فهم داده بودیم، و از طرف خود به او رحملی و پاکیزه گی داده بودیم و او بسیار پرهیزگار بود

وَّبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ
ونیکوکار به والدین خود | ونبود | متکبر | سرکش | وسلام است | بروی
و نیکوکار بود درحق والدین خود، و سرکش و نافرمان نبود و بروی سلام باشد روزیکه

ع ٥ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ
درروزیکه پیداشده | وروزیکه بمیرد | وروزیکه | برانگیخته شود | زنده | ویادکن | درکتاب
پیدا شده و روزیکه بمیرد، و روزیکه دوباره برانگیخته میشود و ای نبی! یاد کن

وقف لازم
مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ
ازمریم | وقتیکه او به یک طرف شد | ازاهل خود | درمکان | شرقی | پس گرفت
یعنی درقرآن ذکر مریم بکن، وقتیکه از اهل خود به یک طرف شد و بسوی مکان طلوع آفتاب رفت و از جانب مردم پرده گرفت

مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا
ازطرف ایشان | پرده | پس فرستادیم | به وی | یک فرشته خود | پس مصور شد | اورا
پس ما به او یک فرشته خاص فرستادیم و درپیش او به صورت یک انسان

بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّيْ أَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ
آدمی | برابر | اوگفت | هرآینه من پناه میخواهم | به رحمان | ازتو | اگر باشی تو
برابر آشکارا شد مریم گفت من از تو بنام رحمٰن پناه میخواهم اگر تو از خدا

تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ ۖ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾

پرهیزگار | گفت هرآینه من | فرستاده شده | رب تو | تا بخشم | بتو | پسر | پاکیزه

میترسی فرشته گفت من از جانب رب تو فرستاده شده ام که بتو یک پسر پاکیزه دهم

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾

گفت | از کجا باشد | برای من پسر | وحال آنکه نرسیده است بمن | بشر (به نکاح) | و نیستم من | بدکار

گفت مرا چگونه پسری شده میتواند؟ و حال آنکه نه رسیده است به من دست هیچ کسی و نه بدکار بودیم

قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ ۖ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً

گفت | چنین است | فرمود | رب تو | که آن به من | آسان است | وکه تا بگردانیم آن را | نشانه

فرشته گفت: چنین میشود رب تو فرموده است این کار به من بسیار آسان است برای اینکه ما اورا برای مردم

لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا ۚ وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ

برای مردم | و رحمت | از طرف خود | و هست این | کار | فیصله شده | پس او حامل گردید به او

نشانه و ذریعه رحمت بسازیم و این یک سخن فیصله شده است' پس او حامله شد پس با حمل خود

فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ

پس او جدا نشست | به او | در یک جای | دور | پس آورد او را | درد ولادت | بسوی

در یک جای دور رفت' پس درد ولادت اورا به یک درخت . خرما برد

جِذْعِ النَّخْلَةِ ۚ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ

بیخ خرما | گفت | ای کاش من! | می مردم | پیش از این | و می بودم

او گفت: های افسوس! کاش قبل از این مردم بودم و فراموش شده میبودم

نَسْيًا مَنْسِيًّا ﴿٢٣﴾ فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ

فراموش شده | پس آواز داد او را | از زیر آن | که غمگین مباش | هرآینه پیدا کرده است

باز فرشته اورا از پائین آواز داد که هیچ غم مکن رب تو زیر تو

رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ

رب تو | پایان تو | چشمه | و بجنبان | بسوی خود | بیخ را | خرما را | تا بیفگند

یک چشمه پیدا کرده است' و بجنبان بسوی خود درخت خرما را از آن بتو خرما تازه بیفگند

عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا ۖ فَإِمَّا

بر تو | خرمای تازه | پخته | پس بخور | و بنوش | و سرد ساز | چشم را | پس اگر

پس تو بخور و بنوش و چشمهای خودرا به دیدن پسرت روشن بساز و اگر کدام کسی

تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ

ببینی تو | از بنی آدم کسی | پس بگو | هرآینه من نذر نهادم | برای رحمن

ترا ببیند پس به اشارت بگو من بنام خدای رحمن نذر روزه را

صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا

روزه را | پس من سخن نخواهم گفت | امروز | با هیچ آدمی | پس آمد | با پسر خود | نزد قوم خود

گرفتم پس من سخن نخواهم گفت امروز به هیچ بنی آدم باز او پسر خود را در آغوش گرفت و بسوی قوم خود رفت

تَحْمِلُهُ ۖ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾

برداشته | گفتند | ای مریم! | هرآینه | کردی تو | یک کار | بسیار بد

ایشان گفتند ای مریم! تو بسیار یک کار بد کردی

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾

ای خواهر هارون | نبود پدر تو | مرد بد | ونبود | مادرت | بدکار

ای خواهر هارون! پدرت مرد بد نبود و نه مادرت بدکار بود

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ۖ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٢٩﴾

پس اشاره کرد مریم | به طرف او | گفتند | چگونه سخن کنیم | با شخصیکه هست در خود گواره | کودکی

براین مریم بسوی پسر اشاره کرد ایشان گفتند چگونه با طفل درگهواره سخن گوئیم

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي

گفت هرآینه من | بنده الله هستم | داده است مرا | کتاب | وساخته است مرا | پیغمبر | وگردانیده مرا

عیسیٰ گفت هرآینه من بنده الله هستم او به من کتاب داده است، و مرا نبی ساخته است و مرا برکتی

مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا

مبارک | هرجا که | باشم | واو به من وصیت کرده است | به نماز | وزکوة | تاوقتیکه

ساخته است هر جا که من باشم، و او به من حکم خواندن نماز و آداء نمودن زکوة داده است تاکه زنده باشم

دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾

باشم | زنده | ونیک سلوک کننده | با مادر خود | ونساخته مرا | گردن کش | بدبخت

و مرا خدمتگار مادرم گردانیده است و مرا سرکش و بدبخت نه گردانیده است

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾

وسلام است | برمن روزیکه | پیدا شدم | وروزیکه | بمیرم | وروزیکه | برانگیخته شدم | زنده

و سلام است برمن روزیکه پیدا شدم، و به روزیکه من میمیرم، و به روزیکه باز زنده برانگیخته میشوم

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾

همین است | (حال) عیسیٰ پسر مریم | سخن | راستی | درآن که | شک میکنند

این است عیسیٰ ابن مریم این همان سخن راست است که مردم درآن شک میکند

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ ۖ سُبْحَانَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا

نیست مناسب | خدارا | که بگیرد | کدام پسر | پاک است | چون خواهد فیصله | کاری

این شان خدا نیست که او برای خود اولاد گیرد او پاک است، وقتیکه او اراده یک کاری کند

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

پس هرآینه | میگوید | اورا | شو | پس میشود | وهرآینه خدا | رب من | ورب شما است

پس تنها میگو که شو پس آن میشوذ و هر آینه خداوند رب من و رب شما هم است

فَاعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ

پس پرستید اورا | این است | راه | راست | پس اختلاف کردند | فرقه ها

پس تنها عبادت او کنید، این راه مستقیم دین است باز جماعتهای اهل کتاب

مِن بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾

درمیان خود | پس خرابی است | آنان راکه | کفر کردند | از حضور | روز بزرگ

درمیان خود اختلاف کردند، پس خرابی است آن مردم را که (به روز بزرگ قیامت) انکار میکنند

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا ۖ لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ

چه خوب شنواند | وچه خوب بینایند | روزیکه | بیایند به ما | لیکن | این ظالمان | امروز

روزیکه ایشان به من بیایند چه خوب شنوا و بینا باشند لیکن امروز ستمگاران در گمراهی آشکارا

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ

درگمراهی آشکارا اند | وبترسان ایشان را | از روز حسرت | چون فیصله میشود

میباشند، و تو ایشان را از عذاب روز حسرت بترسان، وقتیکه فیصله آخری صادر میگردد

الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ — وقف لازم

کار | وایشان اند | درغفلت | وایشان ایمان نه می آرند | هرآینه ما

لیکن ایشان در غفلت اند، و ایمان نه می آرند هر آینه ما

نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَاذْكُرْ — ع ۲۵ ۲ ۵

وارث میشویم | زمین را | وآن راکه | برزمین است | وبسوی ما | گردانیده میشوند | ویادکن

از زمین و ساکنان زمین را وارث هستیم و بسوی ما گردانیده میشوند و امروز دراین کتاب

فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ

درکتاب | ابراهیم | هرآینه او | بود | نهایت راست | پیغمبر | چون گفت

ذکر ابراهیم علیه السلام بکن، هر آینه او بسیار نبی راست بود وقتیکه او پدرش را گفت

لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ

پدرخودرا | ای پدرم | چرامیپرستی | آن را | که نه میشنود | ونه می بیند | ورفع نه میکند ازتو

ای پدرم! چرا می پرستی آن را که نه میشنود و نه می بیند، و نه به کار تو می آید

شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ

چیزی | ای پدرم! | هرآینه | آمده است بمن | ازعلم | که نیامده است ترا

هیچ ای پدرم! هر آینه به من آن علم حاصل است که بتو نصیب نشده است

فَاتَّبِعْنِيٓ اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يٰٓاَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطٰنَ ۖ

پس پیروی کن مرا | که بنمایم ترا | راه | راست | ای پدرم | پرستش مکن | شیطان را

پیروی من کن تا بنمایم بتو راه راست ای پدرم! پرستش شیطان مکن

اِنَّ الشَّيْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يٰٓاَبَتِ اِنِّيٓ

هرآینه شیطان | هست رحمٰن را | نافرمان | ای پدرم | هرآینه من

هر آینه شیطان هست رحمان را نافرمان ای پدرم! میترسم

اَخَافُ اَنْ يَّمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ

میترسم | که | برسد ترا | عذاب | از رحمٰن | پس میشوی

که از جانب رحمٰن بتو عذاب نه آید پس تو دوست شیطان

لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِيْ يٰٓاِبْرٰهِيْمُ ۚ

باشیطان | دوست | اوگفت | آیا برگشته تو | از معبودان من | ای ابراهیم!

میگردی (آزر) گفت درست! ابراهیم تو از معبودان من برگشته ای؟

لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ لَاَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِيْ مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلٰمٌ عَلَيْكَ ۚ

اگر باز نیائی | هرآینه سنگسار کنم ترا | ودور باش از من | موده بسیار | اوگفت | سلام باد برتو

اگر تو از سخنهای خود منع نه شدی، پس ترا سنگسار خواهم کرد، و از روی من همیشه غائب باش ابراهیم گفت

سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّيْ ۖ اِنَّهٗ كَانَ بِيْ حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَاَعْتَزِلُكُمْ وَمَا

من طلب میکنم آمرزش | ترا | از رب خود | هرآینه او | هست بمن | مهربان | ویک سو میشوم از شما | وآنچه

بر تو سلام باشد من برای تو از رب خود بخشش خواهم خواست هر آینه او برمن بسیار مهربان است و من از شما

تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَاَدْعُوْا رَبِّيْ ۖ عَسٰٓى اَلَّآ اَكُوْنَ

می پرستید | بجز خدا | ومیخواهم من | رب خود را | امید است | که نباشم من

و آنچه می پرستید شما غیر از الله یک سو میشوم و میخواهم من رب خود را امید است که من

بِدُعَآءِ رَبِّيْ شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ

به پرستش رب خود | بدبخت | باز چون | یک سو شد از آنها | وآنچه | عبادت میکردند | بجز

از خواستن رب خود محروم نه خواهم شد باز وقتیکه ابراهیم از آن مردم و از معبودان ایشان به یک طرف شد

اللّٰهِ ۙ وَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾

خدا | بخشیدیم | او را اسحاق | ویعقوب | وهریکی | گردانیدیم | نبی

پس ما به او (پسر) اسحٰق و (نواسه) یعقوب دادیم و در هر دو ایشان نبوت دادیم

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّنْ رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ

وبخشیدیم | ایشان را | از رحمت خود | وساختیم ما | ایشان را | گفتار راست

برایشان رحمت کردیم، و ذکر خیر ایشان را بسیار بلند کردیم

ع ۳

عَلِيًّا (۵۰) وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوسٰىٓ ۚ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلَصًا

بلند | و یاد کن | در کتاب | موسیٰ | هر آینه او | بود | برگزیده

و تو دراین کتاب ذکر موسیٰ را هم بکن هر آینه او بنده خاص خداوند

وَّكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (۵۱) وَنَادَيْنٰهُ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ

و بود | رسول | نبی | و ندا کردیم اورا | از جانب راست طور

و رسول نبی بوذ و ما به او از جانب راست کوه طور ندا کردیم

وَقَرَّبْنٰهُ نَجِيًّا (۵۲) وَوَهَبْنَا لَهٗ مِنْ رَّحْمَتِنَآ اَخَاهُ

و نزدیک ساختیم اورا | راز گویان | و عطا کردیم | اورا | از رحمت خود | برادر او

و نزدیک ساختیم اورا برای خبرداری رازداری و اورا بسبب مهربانی، برادراش هارون به حیث

هٰرُوْنَ نَبِيًّا (۵۳) وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِسْمٰعِيْلَ ۚ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ

هارون | نبی | و یاد کن | در کتاب | اسماعیل | هر آینه او | بود | راست

نبی عطاء نمودیم، و تو دراین کتاب ذکر اسماعیل هم بکن، هر آینه او از وعده بسیار

الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا (۵۴) ج وَكَانَ يَاْمُرُ اَهْلَهٗ بِالصَّلٰوةِ

وعده | و بود | رسول | نبی | و او حکم میکرد | اهل خود را | به نماز

راست بوذ و رسول، و نبی هم بوذ و او به مردم خانه خود حکم نماز خواندن، و حکم آداء نمودن زکوٰة

وَالزَّكٰوةِ ۖ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا (۵۵) وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ

و زکوٰة | و بود | نزد رب خود | پسندیده | و یاد کن | در کتاب

میکرذ و نزد رب بسیار بهتر بوذ و تو دراین کتاب ذکر ادریس هم بکن

اِدْرِيْسَ ۚ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا (۵۶) ق لا وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

ادریس | هر آینه او | بود | نهایت راست | نبی | و برداشتیم اورا | به مقام بلند

هر آینه او بسیار نبی راست بوذ و ما اورا به بسیار درجه بلند رسانیدیم

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيّٖنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ

این گروه همان اند | که انعام کرده است الله | بر ایشان | از پیغمبران | از اولاد

این همان انبیاء است که بر ایشان خداوند از انبیاء انعام کرد (یعنی) از اولاد آدم

اٰدَمَ ق وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ۚ وَّمِنْ ذُرِّيَّةِ اِبْرٰهِيْمَ

آدم | و از اولاده آنانکه | برداشتیم | با نوح | و از اولاد | ابراهیم

و از آن که ما با نوح (در کشتی) برداشتیم و برضی از نسل ابراهیم و یعقوب علیهما السلام

وَاِسْرَآءِيْلَ ۚ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا ط اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ

و یعقوب | و از آنکه | هدایت کرده بودیم | و برگزیده بودیم | چون خوانده شود | بر ایشان | آیات

و همه ایشان درآن مردم شامل بودند که ما به ایشان هدایت کرده بودیم، و برگزیده بودیم وقتیکه نزد ایشان

الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا ﴿٥٨﴾ فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ

رحمٰن | می افتند به زمین | سجده کنان | وگریان | پس آمد | بعد از ایشان | ناخلف

آیات رحمٰن خوانده شود' می افتد به سجده درحالت گریان' بعد از آن آمدند چنین جانشین آمدند که

اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾

که ضائع کردند | نمازرا | ومتابعت کردند | خواهشات را | پس زود باشد | که برسند | به سزاء گمراهی

ضائع کردند نماز را' و متابعت کردند خواهشات را پس بسیار زود سزای گمراهی خواهند دید

اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ

مگر آنانکه | توبه کردند | وایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | پس این گروه | میدرایند

غیر از آنکه توبه کردند' و ایمان آورد' و کردند اعمال نیک این مردم درجنت

الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾ جَنّٰتِ عَدْنِ ِۨالَّتِيْ وَعَدَ

درجنت | وظلم کرده نه شود برایشان | هیچ | جنتهای | اقامت | آنکه | وعده کرده

میدرایند' و برایشان هیچ ستم کرده نه میشود برای همیشه درچنین بوستانها که وعده آن کرده است

الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَيْبِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِيًّا ﴿٦١﴾ لَا يَسْمَعُوْنَ

رحمٰن | بندگان خود را | به غیب | هرآینه | هست وعده او | رسیدن آینده | نه میشنوند ایشان

رحمٰن به بندگان خود پنهان' هرآینه وعده او هر آینه پوره شدنی است و درآن جا کدام سخن لغو را

فِيْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا ۭ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيْهَا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

درآن | سخن بیهوده | مگر | سلام | وایشان راست | رزق آنها | درآن | صبح | وشام

نه میشوند فقط سلام میباشد' و به ایشان صبح و شام رزق داده میشود

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِيْ نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾

این | همان جنت است | آنکه | میراث میدهیم | از بندگان خود | آنراکه | باشد پرهیزگار

این همان جنت است که از بندگان خود آن کسی را وارث آن میگردانیم که پرهیزگار باشد

وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ ۚ لَهٗ مَا بَيْنَ اَيْدِيْنَا وَمَا خَلْفَنَا

ومافرود نه می آییم | مگر بحکم | رب تو | اوراست | چیزیکه درپیش ماست | وآنچه | درپس ما است

(فرشتگان) گفت' ما بدون حکم رب خود فرود نه می آییم اورا آنچه درپیش ما است' و چیزیکه درپس ما است

وَمَا بَيْنَ ذٰلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾ ۚ رَبُّ السَّمٰوٰتِ

وآنچه | درمیان آن است | ونیست | رب تو | فراموش کننده | اوپروردگار | آسمانها

چیزیکه درمیان آن است' ورب تو فراموش کننده هیچ سخنی نیست' اورب آن چیزها است که درآسمانها وزمین' وکه درمیان آن است

وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهٖ ۭ هَلْ تَعْلَمُ

وزمین است | وآنچه درمیان آن است | پس پرستش کن اورا | واستوار باش | بربندگی او | آیا میدانی

پس عبادت کن اورا و به عبادت او مستحکم باش آیا تو اورا کسی هم نام او معلوم است

ع ۱۵ ۷

لَهٗ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ وَيَقُوْلُ الْاِنْسَانُ ءَاِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ اُخْرَجُ

اورا | همنامی | ومیگوید | انسان | که آیا وقتیکه بمیرم | باز بیرون آورده خواهم شد

(انسان) کافر میگوید آیا من وقتیکه بمیرم پس آیا باز هم از قبر زنده برانگیخته خواهم شد

حَيًّا ﴿٦٦﴾ اَوَلَا يَذْكُرُ الْاِنْسَانُ اَنَّا خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ

زنده؟ | آیا یاد نه میکند | انسان | که پیدا کردم اورا | پیش از این | حال آنکه نبود

آیا به انسان یاد نیست، که قبل از این پیدا کردیم اورا که هیچ چیز هم نبود

شَيْـًٔا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيٰطِيْنَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ

چیزی | پس قسم است به رب تو | که هر آینه جمع خواهیم کرد ایشان را | وشیاطین را | باز حاضر میسازیم ایشان را

پس قسم رب تو است که هر آینه جمع خواهیم کرد ایشان را و شیاطین را، باز همه ایشان را گردا گرد جهنم

حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيْعَةٍ اَيُّهُمْ

گردا گرد | جهنم | برزانو افتاده | باز جدا خواهیم کرد | از هر فرقه | که کدام یکی از آنها

حاضر کنیم که بر زانو افتیده میباشند، باز از هر یک گروه آن مردم را جدا خواهیم کرد که از خداوند رحمن

اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذِيْنَ هُمْ

سخت تر | از رحمن | سرکش بود | باز هم ما | داناتریم | به آنانیکه ایشان

در سرکشی نمودن از همه پیش بودند، باز هم آن هارا خوب می شناسم که بسیار قابل اند درآن

اَوْلٰى بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَاِنْ مِّنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلٰى رَبِّكَ

زیاد قابل اندر آن | از دخول | ونیست | از شما هیچکس | مگر رسنده بر آن | هست این | بر پروردگار تو

و در شما هیچ کسی چنین نیست که درآن نگذرد این بر رب شما سخن حقی است

حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَّنَذَرُ الظّٰلِمِيْنَ فِيْهَا

لازم | مقرر شده | باز نجات میدهیم ما | آنانرا که | پرهیز کردند | ومیگذاریم ظالمان را | درآن

که هر آینه پوره شدنی است، باز آن مردم را نجات میدهیم، که پرهیزگار اند، و ستمگاران درآن

جِثِيًّا ﴿٧٢﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

برزانو افتاده | وچون خوانده شود | برایشان | آیات ما | روشن | میگویند | آنانیکه | کفر کردند

برزانو افتیده میباشند، و وقتیکه به ایشان نشانهای آشکارا ما خوانده شود، پس آنانیکه کافراند

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَّاَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾

آنانرا که | ایمان آوردند | که کدام گروه درهر دو | بهتر است | در مرتبه | ونیکوتر است | به لحاظ مجلس

به مؤمنان میگویند که (درما) هر دو فریق جای کدام بهتر است، و مجلس کدام یکی شائسته است

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ اَحْسَنُ اَثَاثًا وَّرِءْيًا ﴿٧٤﴾

وبسی | هلاک کردیم ما | پیش از ایشان | قومها | که آنها بهتر بودند | درساز وسامان | ومنظر

و ما پیش از این بسیار امتها را هلاک کردیم که از ایشان درساز و سامان و در شکل ظاهری بسیار درست بودند

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا ۚ

بگو | کسیکه باشد | در گمراهی | پس مهلت میدهد | او را رحمن | تا یک مدت

ای پیغمبر! تو بگو کسیکه باشد در گمراهی پس خداوند رحمن ایشان را مهلت میدهد مهلت پوره

حَتّٰى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ ؕ

تا آنکه | چون ببینند | آنچه را که | وعده کرده میشود با ایشان | یا | عذاب | و یا قیامت

تا آنکه به ایشان وعده کدام چیز شده است آن را به چشمهای خود می بینند، یا عذاب (دنیا) و یا قیامت

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾

پس خواهند دانست | که کدام یک | بدتر است | در مرتبه | و ناتوان تر است | از روی لشکر

پس خواهند دانست که جای کدام شخص بدتر است و لشکر های کدام ضعیف است؟

وَيَزِيدُ اللّٰهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ؕ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ

و زیاد میکند الله | آنانرا که | راه یافتند | هدایت | و نیکوهای پاکیزه | پاینده

و آنانیکه هدایت حاصل نمودند، خداوند به ایشان هدایت زیاد میدهند، و نیکی ها آنکه باقی میماند

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي

بهتر است | نزد رب تو | از روی ثواب | و بهتر است | به لحاظ انجام | آیا دیدی | آن که

آن به نزد رب تو از حیثیت انجام و ثواب بسیار بهتر است، آیا تو آن کسی را دیدی که

كَفَرَ بِآيٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَّوَلَدًا ﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ

کافر شد | به آیات ما | و گفت | هر آینه داده میشوم | مال | و فرزند | آیا مطلع شده غیب را

از احکام ما انکار کردند و میگوید که به من در (آخرت) هم مال و اولاد داده میشود، آیا به او خبر غیب معلوم است

أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ

یا گرفته | نزد رحمن | عهد | چنین | نیست می نویسیم | آنچه میگوید | و زیاد میکنیم

شده است، و یا اینکه او از رحمن وعده گرفته است؟ نی! چنین نیست، چیزیکه او میگوید ما آن را می نویسیم

لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَّنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾

او را | از عذاب | درازی | و ما او وارث باشیم | آنچه میگوید | و می آید نزد ما | تنها

و به او عذاب زیاد میکنیم، و ما هستیم وارث سخن او و او به ما تنها می آید

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اٰلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾ كَلَّا ؕ سَيَكْفُرُونَ

و گرفتند ایشان | بجز خدا | معبودان | تا باشند | ایشان را | سبب عزت | هیچ وقت | نی زود است منکر شوند

و ایشان غیر از خداوند، معبودان دیگری برای خود گرفته اند، که برای ایشان باعث عزت باشند هیچ وقت نی!

بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا ع ٥ ١٧ ٨

از عبادت آنها | و میشوند آنها | بر ایشان | مخالف | آیا ندیدی تو | که هر آینه ما مسلط کردیم

زود است که از عبادت ایشان انکار کنند و مخالف ایشان خواهند شد (ای پیغمبر!) آیا بتو معلوم نیست که ما!

الشَّيٰطِيْنَ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ تَؤُزُّهُمْ اَزًّا ﴿۸۳﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ
شیاطین | برکافران که | برانگیخته میسازند ایشان را | برانگیختنی | پس شتاب مکن | برایشان
شیاطین را برکافران مسلط کرده ایم که ایشان را (بسوی کفر و گناه) برانگیخته میسازند تو درباره ایشان درعجله مباش!

اِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿۸۴﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِيْنَ اِلَى الرَّحْمٰنِ
هرآینه می شمرم | ایشان را | شمار | روزیکه | جمع کنیم | پرهیزگاران | بسوی رحمن
هر آینه ما کارهای ایشان را می شمارم روزیکه ما همه پرهیزگاران را مهمانان خداوند رحمن بسازیم

وَفْدًا ﴿۸۵﴾ وَّنَسُوْقُ الْمُجْرِمِيْنَ اِلٰى جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿۸۶﴾ لَا يَمْلِكُوْنَ
مهمانها | ومیرانیم | مجرمین را | بسوی دوزخ | تشنگان | نتوانند
و مجرمین را به جهنم تشنگان میرانیم اختیار سفارش به هیچ کس نباشد و این مردم میگویند

وقف لازم

الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾ وَقَالُوا
سفارش | مگر کسیکه | گرفته است | ازنزد رحمن | وعده | ومیگویند
که خداوند رحمن برای خود پسر گرفته است شما بسیار یک سخن خراب گفتید نزدیک است که براین

وقف لازم

اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا اِدًّا ﴿۸۹﴾ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ
گرفته | رحمن | فرزند | هرآینه آوردید | چیزی ثقیل | نزدیک است که آسمانها
سخن آسمانها بشگافند و زمین برآن پاره پاره

يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿۹۰﴾
بشگافند | ازاین سخن | وبشگافند | زمین | وبیفتد | کوه ها | منهدم گشته
و کوه ها بیفتد و ذره ذره شود

اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾ وَمَا يَنْۢبَغِيْ لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾
برآینکه میخوانند | برای رحمن | فرزند | ونیست مناسب | رحمن را | که بگیرد | فرزند
زیرا که ایشان برای رحمن پسر مقرر کرده است و حال آنکه به رحمن مناسب نیست که کسی را پسر گیرد

اِنْ كُلُّ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّآ اٰتِى الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾
نیست هیچ کسی | آنکه | درآسمانها | وزمین است | مگرمی آید | به رحمن | به حیث بنده
همهٔ آنها که در آسمانها و زمین است موجود است هر یکی ایشان به خداوند رحمن به صفت بنده حاضر میشود

لَقَدْ اَحْصٰىهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿۹۴﴾ وَكُلُّهُمْ اٰتِيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
هرآینه او احاطه کرده است | وایشان راشمرده اند | به شمردن | وهریکی ازآنها | می آیدپیش او | روز قیامت
اوهمه چیزها را احاطه نموده است و درست شمرده است و هر یکی از ایشان روز قیامت

فَرْدًا ﴿۹۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ
تنها | هرآینه آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | زود پیدا خواهد کرد
تنها حاضر میشود هر آینه آنانیکه ایمان آوردند و کارهای نیکی کردند

لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ

ایشان را | رحمٰن | دوستی | پس هر آینه | آسان ساختیم ما قرآن را | به زبان تو

خداوند رحمٰن به ایشان محبت پیدا کند ما این قرآن را به زبان تو بخاطر این آسان نمودیم

لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَتُنْذِرَ بِهٖ قَوْمًا لُّدًّا ﴿۹۷﴾

تا که تو مژده دهی | به آن | پرهیزگاران را | و بترسانی | به آن | قوم خصومت کننده

تا که بذریعهٔ این به پرهیزگاران مژده دهی و بذریعهٔ این مردم خصومت کنندگان را بترسانی

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ ط هَلْ تُحِسُّ

و بسی هلاک کردیم ما | پیش از ایشان | قومها | آیا | تو محسوس میکنی

و ما پیش از ایشان بسیاری امتها را هلاک کردیم، پس آیا تو در ایشان

مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۹۸﴾ ع

از ایشان | کدام یکی هم | یا میشنوی | ایشان را | آواز خفی

کسی را باقی می بینی، و یا آواز خفی ایشان را میشنوی؟

ع ۶ ۲ ۹ النصف

سُوْرَةُ طٰهٰ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | خَمْسٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّثَمَانُ رُكُوْعَاتٍ

سورهٔ طٰهٰ درمکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | یک صد و سی و پنج آیت و هشت رکوع است

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

طٰهٰ ج ﴿۱﴾ مَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰىٓ ﴿۲﴾ لا اِلَّا تَذْكِرَةً

طٰهٰ | فرود نیاوردیم | بر تو | قرآن | که رنج کشی | مگر | پند دادن

ما این قرآن را بتو بخاطر این فرود نیاوردیم که بتو تکلیف برسد بلکه این یادگار است

لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿۳﴾ لا تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ﴿۴﴾ ط

برای آنکه | میترسد | نازل کرده شد | از جانب آنکه | آفریده | زمین | و آسمانهای بلند را

که میترسد از جانب آن ذات نازل شده است که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است

اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ﴿۵﴾ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

رحمٰن است | بر عرش | استوار است | او راست | آنچه در آسمانها | و آنچه در زمین است

آن ذات رحمٰن به حکومت عرش قائم است همه چیز او راست چیزیکه در آسمانها است و چیزیکه در زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ﴿۶﴾ وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ

و آنچه | درمیان آن است | و آنچه در زیر | زمین نمناک است | و اگر | به آواز بلند گوئی

و چیزیکه درمیان آن است، و چیزیکه زیر زمین است و اگر به آواز بلند گوئی سخن

فَاِنَّهٗ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى ﴿۷﴾ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ط لَهُ

پس هر آینه او | میداند | پنهان | و پنهان تر را | الله | نیست معبود | مگر او | او راست

هر آینه او میداند به راز های مخفی و پنهان تر از آن هم میداند آن خداوند است غیر از او خداوند نیست هم او راست

الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ⑧ وَهَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ⑨ اِذْ رَاٰ

تمام نامهای | نیکو | وآیا | آمده بتو | خبر | موسیٰ | وقتیکه دید او

نامهای نیک نیک، و آیا بتو واقعهٔ موسیٰ علیه السلام معلوم است وقتیکه او

نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْٓ

آتشی | پس گفت | اهل خودرا | درنگ کنید | هرآینه من | دیدم | آتشی | امیدوارم

آتش را دید، به اهل خاندانش گفت شما دراینجا درنگ کنید، هر آینه من آتش را دیدم شاید من

اٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ⑩ فَلَمَّآ

که بیارم بشما | ازآن | یک شعله | یا بیابم | برآتش | راه نما | پس چون

بشما یک شعله بیارم، و یا درنزدیک آتش راه نما یابم پس وقتیکه

اَتٰىهَا نُوْدِيَ يٰمُوْسٰى ⑪ اِنِّيْٓ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ

آنجا رسید | آواز داده شد | ای موسیٰ! | هرآینه | من رب توام | پس بکش | نعلین خودرا | هرآینه تو

آن جا رسید آواز شد که ای موسیٰ! من رب تو هستم و تو نعلین خود را بکش هر آینه تو به یک

بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ⑫ وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوْحٰى ⑬

درمیدان پاک هستی | درروادی طوی | ومن | برگزیدم امترا | پس بشنو | آنچه وحی کرده میشود

میدان پاکیزه یعنی در طویٰ استاده هستی و من ترا برگزیده ام چیزیکه بتو حکم میشود آن را بشنو!

اِنَّنِيْٓ اَنَا اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدْنِيْ ۙ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِكْرِيْ ⑭

هرآینه من | رب هستم | که نیست معبودی | مگر من | پس بندگی کن مرا | وبرپادار نماز را | برای یاد من

هر آینه من رب تو هستم غیر از من ترا معبود نیست پس بندگی کن مرا، و برای یاد من نماز بخوان

اِنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ اَكَادُ اُخْفِيْهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۭ

هرآینه | قیامت | آمدنی است | میخواهم پنهان دارم آن را | تا بدله داده شود | هرنفس را

هر آینه قیامت آمدنی است، میخواهم که آن را پنهان دارم که برای هر کسی بدله سعی خود برسد

بِمَا تَسْعٰى ⑮ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ

ازآنچه او سعی میکند | پس منع نکند ترا | ازآن | کسیکه | ایمان نه می آرد | به آن | واو پیروی میکند

پس آن کسیکه ایمان ندارد و پیروی کند خواهشات خود را نباشد که ترا از این راه حق

هَوٰىهُ فَتَرْدٰى ⑯ وَمَا تِلْكَ بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى ⑰ قَالَ

به خواهشات خود | پس هلاک میشوی | وچیست این؟ | دردست راست تو | ای موسیٰ! | گفت

باز ندارند تا هلاک نشوی و ای موسیٰ! دراین دست راست تو چیست؟ او گفت:

هِيَ عَصَايَ ۚ اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَاَهُشُّ بِهَا عَلٰى غَنَمِيْ وَلِيَ

این عصای من است | که تکیه میکنم | برآن | وبرگهارا میریزانم | به آن | به بزهای خود | وبرای من

این عصای من است که برآن تکیه میکنم و برگها را برآن میریزانم و از این

فِيْهَا مَاٰرِبُ اُخْرٰى ﴿١٨﴾ قَالَ اَلْقِهَا يٰمُوْسٰى ﴿١٩﴾

در آن | کارهای دیگری است | دیگری هم | فرمود خدا | بیندازآن را | ای موسیٰ!

و کارهای دیگری هم میگیرم از آن خداوند فرمود پس بیفکند آن را ای موسیٰ!

فَاَلْقٰىهَا فَاِذَا هِىَ حَيَّةٌ تَسْعٰى ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ وقفة

پس بیفکنداش | پس ناگهان | آن | ماری شد | که میدوید | فرمود | بگیرآن را | ومترس

پس عصای خود را او بیفکند پس ناگهانی آن یک ماری شد که میدوید فرمود: بگیر آن را و مترس

سَنُعِيْدُهَا سِيْرَتَهَا الْاُوْلٰى ﴿٢١﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ اِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

بازخواهیم گردانید آن را | به هیئت | نخستین | وپیوست کن | دست خودرا | به بغل خود | تابرآید

باز خواهیم گردانید آن را به هیئت نخست و پیوست کن دست خود را در بغل خود آن بدون از کدام عیب

بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ اٰيَةً اُخْرٰى ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ اٰيٰتِنَا الْكُبْرٰى ﴿٢٣﴾

سفیدشده | بی عیب | این نشانه است | دیگری | تابنمایم ترا | نشانهای خود | بزرگ بزرگ

سفید شده درخشان می براید این نشانه دوم است برای اینکه بتو از نشانهای بزرگ بنمایم

اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِىْ صَدْرِىْ ﴿٢٥﴾ ع ٢٤ ١٠

برو | بسوی فرعون | هرآینه او | سرکش شده است | گفت | رب من | بکشا | برای من | سینه من

اکنون تو پیش فرعون برو زیرا که او سرکش شده است موسیٰ دعاء خداست ای رب من سینه من را بکشا

وَيَسِّرْ لِىْٓ اَمْرِىْ ﴿٢٦﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِىْ ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوْا

وآسان کن | مرا | کارمن | وبکشا | عقده | اززبان من | تابفهمند

و معاملهٔ من به من آسان کن و بکشا عقده از زبان منّ تا مردم به سخن من خوب بدانند

قَوْلِىْ ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِّىْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِىْ ﴿٢٩﴾ هٰرُوْنَ اَخِى ﴿٣٠﴾

سخنم را | وبگردان | مرا | وزیرمددگار | ازخاندان من | هارون | برادرمن

و بگردان مرا مددگار از خاندان من (یعنی) هارون که برادر من است

اشْدُدْ بِهٖٓ اَزْرِىْ ﴿٣١﴾ وَاَشْرِكْهُ فِىْٓ اَمْرِىْ ﴿٣٢﴾ كَىْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا ﴿٣٣﴾

قوی کن | بااو | کمرم | وشریک سازاورا | درکارمن | تا | تسبیح بیان کنم ترا | زیادی

بذریعهٔ او مرا قوی کن و اورا دراین کار من شریک کن تا تسبیح ترا زیاد بیان کنیم

وَّنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا ﴿٣٤﴾ اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ

ویادکنیم ترا | زیادی | هرآینه توهستی | به احوال مابینا | گفت | به تو داده شده

و یاد کنیم ترا زیادی هر آینه تو حالات مارا می بینی فرمود: ای موسیٰ! چیزی را که خواستی

سُؤْلَكَ يٰمُوْسٰى ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً اُخْرٰٓى ﴿٣٧﴾

چیزیکه میخواستی | ای موسیٰ! | وهرآینه احسان کرده ایم | برتو | باردیگر | هم

بتو داده شد و ما (قبل از این) یک دفعه احسان کرده ایم

اِذْ اَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اُمِّكَ مَا يُوْحٰىٓ ﴿٣٨﴾ اَنِ اقْذِفِيْهِ فِى التَّابُوْتِ

وقتیکه الهام کردیم | بسوی مادرتو | آنچه | الهام کرده میشد | که بینداز اورا | درصندوق

وقتیکه به مادر تو الهام کردیم، آنچه قابل الهام بود (یعنی) اینکه (موسیٰ) را دریک صندوق بینداز

فَاقْذِفِيْهِ فِى الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَاْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّىْ

باز بینداز | صندوق را | دردریا | تااندازداورا | دریا | بکناره | بگیرداورا | دشمن من

باز آن صندوق را در دریا بینداز، پس خود دریا آن را به کنار می آرد و بگیرد اورا آن کسی که

وَعَدُوٌّ لَّهٗ ؕ وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّىْ ۚ۬ وَلِتُصْنَعَ عَلٰى عَيْنِىْ ﴿٣٩﴾ وقف لازم

ودشمن او | وافگندم | برتو | محبتی | از جانب من | وتاپرورده شوی | پیش چشم من

دشمن من است و دشمن او، و افگندم بتو محبت (مردم) از جانب خود و اینکه خاص درنگرانی من پرورش تو شود

اِذْ تَمْشِىْٓ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ

چون میرفت | خواهرتو | پس میگفت | آیا | نشان دهم شمارا | به کسیکه

وقتیکه خواهرت رفت (و به فرعونیان) گفت آیا نشان دهیم شمارا به کسی که پرورش اورا به طریقه درست

يَّكْفُلُهٗ ؕ فَرَجَعْنٰكَ اِلٰٓى اُمِّكَ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ؕ۬

کفالت کند اورا | پس رسانیدیم ترا | بسوی مادرت | تا | خنک شود | چشم او | وغم نخورد

کند باز رسانیدیم ترا بسوی مادرت تا که چشمان اش بتو سرد شود و غم نخورد

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنٰكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنّٰكَ فُتُوْنًا ۬ۚ قف فَلَبِثْتَ

وکشتی | شخصی را | پس نجات دادیم ترا | ازغم | ودرامتحان انداختیم ترا | به امتحان کردن | پس درنگ کردی

و کشتی تو یک شخص را پس ما ترا از آن غم نجات دادیم، و در امتحانات ما انداختیم ترا قسم به قسم

سِنِيْنَ فِىْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ ۬ۙ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى ﴿٤٠﴾

چندین سال | دراهل مدین | پس آمدی | به وقت مقرره | ای موسیٰ!

پس چند سال در مردم مدین تو درنگ کردی باز تو ای موسیٰ! دروقت مقرر دراینجا آمدی

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِىْ ﴿٤١﴾ ۚ اِذْهَبْ اَنْتَ وَاَخُوْكَ بِاٰيٰتِىْ

وبرگزیدم ترا | برای خود | برو | تو | وبرادرتو | بانشانهای من

و باز ماترا برای خود برگزیدم، پس تو و برادر تو بانشانهای ما بروید

وَلَا تَنِيَا فِىْ ذِكْرِىْ ﴿٤٢﴾ ۚ اِذْهَبَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿٤٣﴾ ۚ صلے

وسستی مکنید | دریادمن | هردوشما بروید | بسوی فرعون | هرآینه او | ازحد گذشته است

و در ذکر من سستی مکنید، هر دو شما بسوی فرعون بروید زیرا که او از حد تجاوز کرده است

فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ﴿٤٤﴾ قَالَا

پس بگوئید اورا | سخن | نرم | شاید او | پند گیرد | یا بترسد | گفتند

پس باوی سخن نرم بگوئید، شاید نصیحت را قبول کند و یا (از گرفت من) بترسد هردو ایشان گفتند

رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ ٤٥ قَالَ

ای رب ما! | هرآینه مامیترسیم | که تجاوز کند | برما | یا طغیان ورزد | گفت

ای رب ما هر آینه ما میترسیم تا برما زیادت نکند لو یا طغیان ورزد الله (ج) فرمود:

لَا تَخَافَآ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ٤٦ فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ

مترسید | هرآینه من باشما هستم | می شنوم و می بینم | پس بروید پیش او | پس بگوئید

مترسید شما هر آینه من باشما هستم، هر چیزی را می شنوم و می بینم، پس هر دو شما پیش وی بروید و بگوئید

إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ

هرآینه مافرستاده شده ایم | ازرب تو | پس بفرست | باما | بنی اسرائیل

هر دو ما فرستادهٔ رب شما ایم، پس تو باما بنی اسرائیل بفرست

وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ

وعذاب مکن ایشان را | هرآینه آورده ایم بتو | نشانه | ازرب تو | وسلامتی است | برکسیکه

و به ایشان اذیت نده، ما بتو از جانب رب تو نشانه آورده ایم، و سلامتیا (در نصیب) آن است که

ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ ٤٧ إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ

پیروی | هدایت کند | هرآینه ما | حکم داده شده | بسوی ما | که عذاب | برآن است | که تکذیب کند

به راه درست میرود، به ما وحی شده است که (عذاب قبر) برای آن کسی مقرر است که تکذیب پیغمبر کند

وَتَوَلَّىٰ ٤٨ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ٤٩ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ

وروگردان شود | گفت | پس | رب شما | ای موسیٰ! | گفت | رب ما آن است | آنکه

و از حق روگرداند فرعون گفت: ای موسیٰ! رب شما کیست؟ موسیٰ فرمود رب ما آن ذات است

أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ ٥١

داد | هرچیزی را | صورتش | بازراه نمود | گفت | پس چه | حال است | امتهای گذشته را؟

که به هر چیز داد پیدایش او و باز به او راه نموده است فرعون گفت: بگو که حالات اقوام گذشته چیست

قَالَ عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٖۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ٥٢ ٱلَّذِي

موسیٰ گفت | علم آن | نزدرب من است | درکتاب | نه غلط میکند | رب من | ونه فراموش | اوست

موسیٰ فرمود: علم آن نزد رب من است (در لوح محفوظ) رب من نه غلط میشود و نه چیزی را فراموش میکند (الله)

جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَسَلَكَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا وَأَنزَلَ

که ساخت | برای شما | زمین | فرش | وساخت | برای شما | درآن | راه ها | وفرودآورد

آن ذات است که زمین را برای شما فرش گردانیده است و ساخت برای شما درآن راه هاء و از

مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦٓ أَزۡوَٰجٗا مِّن نَّبَاتٖ شَتَّىٰ ٥٣

ازآسمان | آب | پس برآوردیم | به آن | انواع | ازنبات | مختلف

آسمان آب را فرود آورد پس بذریعهٔ آن برآوردیم گونا گون انواع سبزی (و خود شما)

ع ۲ ۱۱ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ مِنْهَا

بخورید | وبچرانید | چارپایان خودرا | هرآینه | دراین | نشانه است | برای صاحبان عقل | ازاین زمین

آن را بخورید، و بچرانید چارپایان خود را درآن هرآینه دراین برای دانشمندان نشانهای زیادی است، ماشمارا از این زمین

خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾

آفریدیم شمارا | ودرآن | برمیگردانیدیم شمارا | وازاین | بیرون خواهیم آورد شمارا | باردیگر

آفریدیم، و درآن برمیگردانیم شمارا و یک وقت از این برمیداریم شمارا

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا

وهرآینه نمودیم فرعون را - نشانهای خود | همه | پس نسبت دروغ کرد | وانکارکرد | گفت | آیا آمده ئی مارا

و به فرعون نمودیم همه نشانهای خود را مگر او نسبت دروغ کرد و انکار کرد او گفت ای موسیٰ!

لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ

تابرآری مارا | اززمین ما | به جادوخود | ای موسیٰ | پس هرآینه می آریم درمقابل تو

آیا تو آمده ئی بما که مارا بقوت جادوی خود مارا از ملک خود بکشی، پس اکنون ما هم درمقابله تو

بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ

به یک جادو | به مثل این | پس مقررکن | میان ما | ومیان شما | وقت وعده | که خلاف نه کنیم ازآن ما

چنین جادو تیار کنیم، پس تو درمیان خود و میان ما چنین جای مقرر کن که نه ما از آن خلاف کنیم

وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ

ونه تو | یک میدان باشد | هموار | گفت موسیٰ | وعده شما | روز | زینت است

و نه تو دریک میدان همرا این (مقابله) باشد موسیٰ گفت درست است باشما روز میله

وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ

واینکه جمع شود | مردم | وقت چاشت | پس بازگشت | فرعون | بازجمع کرد | مکروفریب خودرا

مقرر است، و اینکه مردم بعد از طلوع آفتاب جمع شوند غرض اینکه فرعون باز گشت و هم سامان مکر

ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

بازآمد | گفت ایشان را | موسیٰ | افسوس شمارا | مه بندید | برخدا | دروغ

خود را جمع کرد موسیٰ به آن مردم گفت ای مردم بدنصیب! برخدا تهمت های دروغ بسته مکنید

فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنَازَعُوا

پس هلاک کند شمارا | به عذاب | وهرآینه نامرادشد | کسیکه | افترا کرد | پس آنها به منازعه شدند

تاکه او شمارا به عذاب هلاک نکند، و کسیکه دروغ بسته میکند او نامراد است باز ایشان

أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ

درکارخود | میان آنها | ومشوره کردند | پنهانی | گفتند | هرآینه | این دو | ساحران اند

درمیان خود باخصومت شدند، و پنهان مشوره کردند (باز گفتند) این هر دو برادران جادوگران اند

يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا

میخواهند | که بکشد شمارا | از زمین شما | بذریعه جادو خود | وآنها دور کنند

ایشان میخواهند که شمارا بذریعهٔ جادو خود از ملک تان بردارند و راه برگزیده شمارا ویران سازد

بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ

به طریقه شما | بهتر | اتفاق کنید | به تدبیر خود | باز بیائید | درصف | وهرآینه کامیاب شد

پس همهٔ شما یک جای و اتفاق کنید، و دربارهٔ فن خود بندوبست کنید، و باز قطار قطار بیا آید

الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا

امروز | آنکه | غالب شد | گفتند | ای موسیٰ | یااینکه | تو بیفکن | ویااینکه

زیرا که امروز آن کس کامیاب است که غالب آید آنها گفتند که ای موسیٰ! یا تو بیفکن نخست عصای خود را

أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا

باشیم ما | اول | کسیکه بیفکند | گفت | بلکه | شما افگنید | پس ناگهان

و یا ما نخست بیفگنیم؟ موسیٰ گفت نی! بلکه شما اول بیفگنید پس ناگهان آن

حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾

ریسمانها | عصاهای ایشان | متخیل میگردید به او | به سبب جادو آنها | که آن | میدود

ریسمانهای ایشان، و عصا های ایشان درخیال موسیٰ به قوت جادو چنین معلوم میشد که گویا میدوند

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ

پس دریافت | درنفس خود | هراسی را | موسیٰ | گفتیم | مترس | هرآینه تو

براین موسیٰ در دل خود خوف محسوس کرد ما گفتیم مترس! تو کامیاب هستی

أَنتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۖ

توئی | غالب | وبیفکن | آنچه | دردست راست تو است | تافروبرد | آنچه | ساختند

و این در دست راست تو که عصا است آن را بیفکن تا فرود برد آنچه ایشان ساختند

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأُلْقِيَ

هرآینه | آنچه ساختند | فریب جادوگر است | وکامیاب نه میشود | جادوگر | هرجا که برود | پس افتادند

این تنها فریب جادو است، و جادوگران که هر جای روند کامیاب نه میشوند

السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ

جادوگر | سجده کنان | گفتند | ایمان آوردیم ما به رب | هارون | وموسیٰ | فرعون گفت

باز جادوگران به سجده افتید اند و گفتند ما به رب هارون و موسیٰ ایمان آوردیم

آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ

شما ایمان آوردید | به او | پیش ازاین که | من اجازه دهم بشما | هرآینه او | کلان شما است | آنکه | آموخته است شمارا

فرعون گفت قبل از این که بشما اجازت دهم شما به وی ایمان آوردید هر آینه این همان

السِّحۡرَ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيۡدِيَكُمۡ وَاَرۡجُلَكُمۡ مِّنۡ خِلَافٍ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمۡ

سحر | پس هرآینه قطع میکنم | دست های شما | و پاهای شمارا | مخالف یک دیگر | وهرآینه بردار کشم شمارا

استاذ بزرگ شما است، که بشما جادو آموخته است پس اکنون من دست و پای شمارا مخالف یک دیگر قطع میکنیم و دردرختهای خرما

فِيۡ جُذُوۡعِ النَّخۡلِ وَلَتَعۡلَمُنَّ اَيُّنَاۤ اَشَدُّ عَذَابًا وَّاَبۡقٰى ﴿٧١﴾

درتنه های | خرما | وهرآینه خواهد دانست | که عذاب کدام ما | سخت تر وپاینده تر است

شمارا بردار کشم، و هر آینه خواهد دانست که درما (هر دو) عذاب کی سخت و باقی است؟

قَالُوۡا لَنۡ نُّؤۡثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الۡبَيِّنٰتِ وَالَّذِيۡ فَطَرَنَا

گفتند | ترجیح نه میدهیم ترا | برآن که | آمده است مارا | دلائل واضح | وازآنکه | آفرید مارا

آنها (جادوگران) گفتند هیچ وقت ترا برتری نه میدهم برآن ادله روشن که بما آمده است و در مقابله آن ذات

فَاقۡضِ مَاۤ اَنۡتَ قَاضٍ ؕ اِنَّمَا تَقۡضِيۡ هٰذِهِ الۡحَيٰوةَ الدُّنۡيَا ؕ﴿٧٢﴾

پس بکن | آنچه | حکم میکنی تو | هرآینه | توحکم میکنی | دراین زندگانی | دنیا

مارا آفریده است، پس بکن آنچه تو حکم میکنی تو درباره این دنیا چیزیکه بخواهی کرده میتوانی

اِنَّاۤ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا وَمَاۤ اَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ

هرآینه ماایمان آوردیم | به رب خود | تابخشد | مارا | گناهان مارا | وآنچه | مجبورکردی مارا | برآن

ما بر رب خود ایمان آوردیم، که او گناهان مارا عفو کند و کدام جبر که درباره جادوبر ما گرده اید

مِنَ السِّحۡرِ ؕ وَاللّٰهُ خَيۡرٌ وَّاَبۡقٰى ﴿٧٣﴾ اِنَّهٗ مَنۡ يَّاۡتِ رَبَّهٗ

از جادو | وخدا | بهتر | وپاینده تر است | هرآینه | کسیکه بیاید | نزدرب خود

(آن را هم عفو کند) و خداوند از همه بهتر است و پاینده تر است یادداشته باشید کسیکه به حیث مجرم به رب خود

مُجۡرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ ؕ لَا يَمُوۡتُ فِيۡهَا وَلَا يَحۡيٰى ﴿٧٤﴾ وَمَنۡ يَّاۡتِهٖ

مجرم | پس هرآینه اورا | جهنم است | که نمی میرد | درآن | ونه زندگی میکند | وهرکه بیاید اورا

پیش شود، هر آینه برای او جهنم است که نه میمیرد درآن و نه زندگی میکند، و کسیکه ایمان دار بیاید

مُؤۡمِنًا قَدۡ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الۡعُلٰى ۙ﴿٧٥﴾

مؤمن | واعمال کرد | نیک | پس این گروه ایشان رااست | درجات | بلند

و کارهای نیکی هم کرده باشد، پس به چنین مردم درجات بلند مقرر است

جَنّٰتُ عَدۡنٍ تَجۡرِيۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنۡهٰرُ خٰلِدِيۡنَ فِيۡهَا ؕ

باغها | همیشه ماندن | که میرود | اززیرآن | جویها | درحالیکه همیشه باشند | درآن

یعنی برای سکونت همیشه باغها که زیر آن جویها میرود، ایشان درآن همیشه میباشند

وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنۡ تَزَكّٰى ﴿٧٦﴾ وَلَقَدۡ اَوۡحَيۡنَاۤ اِلٰى مُوۡسٰٓى ۙ

واین است | پاداش | کسیکه | پاک شد | وهرآینه وحی کردیم | بسوی موسیٰ

و این انعام است برای آنکه پاک شد و ما به موسیٰ وحی کردیم

أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا

كه به وقت شب ببر | بندگان مرا | باز بساز | براى آنها | راه | در دريا | خشك

كه بندگان مرا شب درشب (از مصر) ببر باز در دريا (به زدن عصا) يك راه خشك بساز

لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ

نترسى | ازگرفتار شدن | ونه ازغرق شدن | پس تعاقب كرد ايشان را | فرعون | با لشكر خود

نترسى از گرفتار شدن و نه ترس ديگرى (دردل) پس فرعون تعاقب ايشان را كردند با لشكر خود

فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ

پس غرق كردند ايشان را | دريا | آنچه | غرق كردند ايشان را | وگمراه كرد | فرعون

پس موجهاى دريا ايشان را غرق كردند، و فرعون قوم خود را گمراه كرده بود

قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ

قوم خودرا | وراه نه نمود | اى بنى اسرائيل! | هرآينه نجات داديم شمارا | از دشمن شما

و راه راست به ايشان نه نموده بود اى بنى اسرائيل ما شمارا از دشمن شما نجات داديم

وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ

ووعده كرديم باشما | درطرف راست طور | ونازل كرديم | برشما | من

و ما به طرف راست كوه طور بشما (وعده دادن تورات) كرديم و من برشما من و سلوى

وَالسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا

وسلوى | بخوريد | ازپاكيزه هاى | آنچه | روزى داديم شمارا | وازحد تجاوز مكنيد

نازل كرديم (و حكم كرديم كه) كدام چيزهاى پاكيزه كه بشما داديم آن را بخوريد و درآن از حد

فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ

درآن | پس فرودخواهد آمد | برشما | غضب من | وكسيكه فرودآيد بروى

تجاوز مكنيد، تا كه بشما عذاب من نازل نشود و بركسيكه غضب من نازل شد

غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ

غضب من | پس اوهلاك شد | وهرآينه من | آمرزنده ام | براى كسيكه | توبه كرد

پس او هلاك شده و هرآينه مى آمرزيم كسى را كه توبه كرد، و ايمان آرد

وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ

وايمان آورد | وعمل كرد | نيك | بازراه راست يافت | وچه چيز بشتاب آورد ترا | (ازقوم خود)

و كند عمل نيك، و باز به راه درست قائم شود و اى موسىٰ! چرا تو از قوم خود بشتاب ميباشى

يَا مُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ

اى موسىٰ | گفت ايشان | اين اند | روان اند در پى من | وشتافتم | بسوى تو

گفت: اى رب من! همه آنها پيرو من هستند و بسوى تو بخاطر اين عجله كردم كه تو راضى شوى

رَبِّ لِتَرْضٰى ﴿۸۴﴾ قَالَ فَاِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْۢ بَعْدِكَ

ای رب من | تا راضی شوی | فرمود | هرآینه ما | آزمودیم | قوم تو | بعد از تو

فرمود قوم ترا بعد از تو درامتحان آزمودیم و ایشان را سامری گمراه ساختند

وَاَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿۸۵﴾ فَرَجَعَ مُوْسٰٓى اِلٰى قَوْمِهٖ غَضْبَانَ

وگمراه ساختند ایشان را | سامری | پس بازگشت | موسیٰ | بسوی قوم خود | غضبناک

پس موسیٰ علیه السلام درحالت غضب و افسوس به قوم خود باز گشت و گفت:

اَسِفًا ۚ قَالَ يٰقَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ

افسوس کنان | گفت | ای قوم من | آیا وعده نکرده بود | رب شما | وعده خوب

ای قوم من! آیا رب شما باشما وعده خوب نکرده بود؟ باز آیا بشما وقت بسیار گذشته بود

اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُّمْ اَنْ يَّحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

آیا دراز شد | برشما | مدت | یاخواستید | که نازل شود | برشما | غضب | از رب شما

و یا این را میخواستید که حتماً بشما غضب بیاید بخاطر این از عهد محکم خلاف کردید

فَاَخْلَفْتُمْ مَّوْعِدِيْ ﴿۸۶﴾ قَالُوْا مَآ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا

پس خلاف کردید | وعده ام را | گفتند | خلاف نکردیم | وعده ترا | باختیار خود

آنها گفتند ما از وعده خود به اختیار خود خلاف نکردیم مگر سخن این است که

وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَآ اَوْزَارًا مِّنْ زِيْنَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنٰهَا فَكَذٰلِكَ

لیکن بار کرده شدیم | بارهای | از زیور | قوم | پس بیفکندیم آن را | پس هم چنین

برما از قوم (قبطی) کالا ها سنگین شده بود پس ما آن را انداختیم و هم چنین سامری هم انداخت

اَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾ فَاَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ فَقَالُوْا

انداخت | سامری | پس برآورد | ایشان را | گوساله | جسد | که او را آواز گوساله بود | پس گفتند

باز سامری به آن مردم یک گوساله آشکارا نمود که آن تنها یک کالبوت بود مگر صدا میداد پس آنها

هٰذَآ اِلٰهُكُمْ وَاِلٰهُ مُوْسٰى ۥ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾ اَفَلَا يَرَوْنَ اَلَّا يَرْجِعُ

این است معبود شما | ومعبود | موسیٰ | پس او فراموش کرد | آیا نه می بینند | که جواب نه میدهد

گفتند که این معبود شما است و هم معبود موسیٰ است مگر موسیٰ فراموش کرد آیا ایشان نه می بینند که (بت)

اِلَيْهِمْ قَوْلًا ۙ وَّلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ قَالَ ع ۱۴

ایشان | سخنی را | واختیار ندارد | ایشان را ضرر | ونه نفع | وهرآینه گفته بود

جواب سخنهای ایشان را نه میدهد و نه اختیار نقصان آنها دارد و نه از نفع و پیش از این گفت

لَهُمْ هٰرُوْنُ مِنْ قَبْلُ يٰقَوْمِ اِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهٖ ۚ وَاِنَّ

ایشان را | هارون (هم) | پیش | ای قوم من | شادرامتحان انداخته شدید | به این | وهرآینه

هارون به ایشان گفته بود که ای قوم من! دربارهٔ این گوساله بشما امتحان شده است هر آینه

رَبُّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُوْنِيْ وَاَطِيْعُوْٓا اَمْرِيْ ﴿٩٠﴾ قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ

رب شما | رحمن است | پس پیروی من کنید | وپیروی کنید | حکم مرا | گفتند | ما همیشه میباشیم

هر آینه رب شما خداوند رحمن است پس پیروی من کنید و حکم من را قبول کنید آنها گفتند: ما درعبادت او هستیم

عَلَيْهِ عٰكِفِيْنَ حَتّٰى يَرْجِعَ اِلَيْنَا مُوْسٰى ﴿٩١﴾ قَالَ يٰهٰرُوْنُ

بر آن | محکم ایستاده | تا آنکه | برگردد | بسوی ما | موسیٰ | گفت موسیٰ | ای هارون!

تا که به ما بیاید موسیٰ موسیٰ گفت ای هارون!

مَا مَنَعَكَ اِذْ رَاَيْتَهُمْ ضَلُّوْٓا ﴿٩٢﴾ اَلَّا تَتَّبِعَنِ ؕ اَفَعَصَيْتَ اَمْرِيْ ﴿٩٣﴾

چه چیز بازداشت ترا | وقتیکه دیدی ایشان | که گمراه شدند | که تو پیروی من مکن | آیا تو نافرمانی کردی | حکم مرا

چرا به من نه می آمدی وقتیکه دیدی ایشان را که گمراه شدند آیا تو هم حکم من را نافرمانی کردی؟

قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَاْخُذْ بِلِحْيَتِيْ وَلَا بِرَاْسِيْ ۚ اِنِّيْ خَشِيْتُ

اوگفت | ای پسر مادرم | مگیر | ریش مرا | ونه موی سرم را | هرآینه من ترسیدم

هارون گفت ای پسر مادرم! مگیر ریش و موی سر مرا هر آینه من ترسیدم

اَنْ تَقُوْلَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِيْ ﴿٩٤﴾

که خواهی گفت که | جدائی آوردی تو | میان بنی اسرائیل | ورعایت نکردی | سخن مرا

که خواهی گفت که در بنی اسرائیل اختلاف پیدا کردی و رعایت نکردی سخن من را

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا

اوگفت | پس چیست حال تو | ای سامری | گفت | دیدم | چیزی را | که دیگران نه دیدند

موسیٰ گفت پس حال تو چیست ای سامری؟ او گفت یک چیزی را دیدم که دیگران نه دیدند

بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ اَثَرِ الرَّسُوْلِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ

آن را | پس گرفتم من | یک مشتی خاک | ازنقش قدم | فرستاده شده | پس انداختم آن را | وهم چنین

من از خاک قدمهای فرشته یک موشتی را گرفتم باز آن را دراین بت می انداختم و این سخن

سَوَّلَتْ لِيْ نَفْسِيْ ﴿٩٦﴾ قَالَ فَاذْهَبْ فَاِنَّ لَكَ فِي الْحَيٰوةِ

مشوره داد | مرا | نفس من | فرمود | دورشو | هرآینه | برای تو | درزندگانی (سزاءاست)

نفسم به من مشوره داد موسیٰ گفت بروا! همه تو میگوئی که به من دست نزنید

اَنْ تَقُوْلَ لَا مِسَاسَ ۪ وَاِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهٗ ۚ وَانْظُرْ

که گوئی | به من دست نزنید | وهرآینه برای تو | یک وعده است (ازعذاب) | که مخالفت کرده نشود از آن | و ببین

و باتو یک وعده دیگری عذاب هم است که از آن ترا نجات نیست، و ببین

اِلٰٓى اِلٰهِكَ الَّذِيْ ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ؕ لَنُحَرِّقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهٗ

بسوی معبود خود | آنکه تو همیشه برآن هستی | معتکف | می سوزانیم اورا | وباز پراگنده میسازم اورا

بسوی معبود خود از آن که تو عبادت میکنی می سوزانیم آن را و باز (خاکستر) آن را

فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
دردریا | پراگنده | هرآینه معبود شما | خدای است | آنکه نیست معبود | مگراو
دردریا پراگنده میکنم، هر آینه معبود شما تنها معبود یکی است که غیر از او معبود دیگری نیست

وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾ كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ
احاطه کرده است او | هر چیزی را | به علم | هم چنان | بیان میکنیم | برتو
او هر چیزی را در علم خود احاطه کرده است (ای پیغمبر!) هم چنین بیان میکنیم ترا واقعات گذشته

مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ صلے
ازاخبار | آنچه گذشته است | وهرآینه دادیم ترا | ازنزدخود | ذکر (قرآن)
و ما از جانب خود بتو یک نصیحت نامه درست دادیم کسیکه ازاین اعراض کند

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾
کسیکه روبگرداند از آن | پس هرآینه او | بارمیدارد | روزقیامت | یک بار
او به روز قیامت یک بار سنگین گناها برداشته باشد و درآن جای همیشه سکونت میکند

خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ
همیشه میباشند درآن | وبداست | ایشان را | روزقیامت | برداشتن آن | روزیکه دمیده شود
و آن در روز قیامت برای ایشان یک برداشتن خراب میباشد، روزیکه درصور دمیده شود و همه مجرمان

فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾ صلے يَتَخَافَتُونَ
درصور | وجمع کنیم | مجرمین را | درآن روز | کبودچشم گشته | آهسته آهسته میگویند
را چنین جمع میکنیم که چشمانش گرفته باشند و درمیان خود آهسته آهسته میگویند

بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
میان خود | که درنگ نکردید در دنیا | مگرده (روز) | مادانا تریم | به آنچه | میگویند
شما تنها در دنیا ده روز درنگ کردید، چیزیکه ایشان میگویند ما برآن خوب میدانیم

إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ ع ٥ ١٥ ١٤
چون گوید | بهترین ایشان | درراهی | که درنگ نه کردید | مگریک روز | وی پرسند ترا
درآن روز درایشان عقلمند ایشان گویند شما تنها یک روز دردنیا درنگ کردید و ای پیغمبر!

عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا
ازاحوال کوه ها | پس بگو | پراگنده کند آن را | رب من | پراگردنی | پس بگذارد آن را | میدان
مردم ترا درباره کوه ها سوال میکنند بگو که رب من پراگنده کند آن را و زمین را میدان هموار می ماند

صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ
همموار | نه بینی تو | درآن | کجی | ونه ارتفاع | درآن روز
نه بینی تو درآن نه کجی و نه بلندی درآن روز همه

يَتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهٗ ۚ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ
می روند دنبال | داعی | که نباشد کجی | آن سخن را | وپست میشود | آوازها
به دنبال داعی میروند که درپیش آن هیچ کسی را کجی باقی نماند، و همه آواز ها درپیش آواز خداوند رحمٰن

لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ
اللهٰ را | نه میشنوی تو | مگر آواز آهسته | در آن روز | فائده نه میدهد | شفاعت
پست میشود، غیر از حرکت (کش) پاها چیزی دیگری را نه میشنوی، درآن روز شفاعت به کسی فائده نه میدهد

اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهٗ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا
مگر بکسیکه | اجازه داد او را | رحمٰن | وپسندید | او را | سخن | میداند | آنچه
مگر به کسیکه رحمٰن اجازه داده باشد و درباره او سخن خوش کرده باشد او همه حالات مردم درپیش و پس

بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِهٖ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ وَعَنَتِ
پیش روی ایشان است | وآنچه | درعقب ایشان است | واحاطه کرده نه میتوانند | به آن | از روی علم | ومیماند (پست)
می شناسد، و مردم به علم خود (از معلومات او) احاطه کرده نه میتوانند و همه روها

الْوُجُوْهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ ۭ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾
روهای | بحضور حی قیوم | وخراب گردید | کسیکه | برداشت | بار ظلم
نزد خداوند دائم زنده، و منظم پست شده باشد و کسیکه بار نافرمانی برداشت، او نامراد میباشد

وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخٰفُ ظُلْمًا
وکسیکه کند چیزی | از کارهای شائسته | واو مومن هم باشد | پس او نترسد | از ظلم
کسیکه کار نیک کند، و مؤمن هم باشد، پس به او نه ترس ستم باشد

وَّلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا وَّصَرَّفْنَا فِيْهِ
ونه از نقصان | وهم چنین | نازل کردیم ما آن را | قرآن | درعربی | وبار بار بیان کردیم | درآن
و نه از نقصان، و هم چنین ما نازل کردیم این قران را به زبان عربی و دراین

مِنَ الْوَعِيْدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ اَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾
ترسانیدن | تا ایشان | پرهیزگاری کنند | ویا او پیدا کند | ایشان را | کدام نصیحت
هر نوع وعید میباشد، تا مردم بترسند و یا اینکه این قرآن درایشان فهم پیدا کند

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ
بلند است | خدا | بادشاه | که حق است | وشتاب مکن | به خواندن قرآن | پیش از آنکه
پس بسیار بزرگ است آن الله که بادشاه حقیقی است، و تو درخواندن قرآن هیچ وقت عجله مکن

اَنْ يُّقْضٰٓى اِلَيْكَ وَحْيُهٗ ۡ وَقُلْ رَّبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا ﴿١١٤﴾
که تکمیل گردد | بتو | وحی آن | وبگو | ای رب من | زیاد کن مرا | دانش
قبل از آنکه وحی آن بتو پوره پوره نازل شود و بگو که ای رب من علم مرا زیاد کن

وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ

و به تحقیق وعده کرده بودیم ما | به آدم | پیش از این | پس او فراموش کرد | و نه یافتیم ما

و ما قبل از این از آدم وعده گرفته بودیم مگر او آن را فراموش کرد، و نه یافتیم در او قصدی

لَهُۥ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ ع ٦ ١١ ١٥

اورا | قصدی | وچون گفتیم | به فرشتگان | سجده کنید آدم را | پس سجده کردند آنها

و یاد کن وقتیکه به فرشتگان گفتیم که شما به آدم سجده کنید، پس همه ایشان سجده کردند

إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ

مگر ابلیس | انکار کرد | گفتیم ما | ای آدم | هر آینه این | دشمن است | ترا | وزن ترا

مگر ابلیس نکرد، او انکار کرد پس ما گفتیم ای آدم! این دشمن تو، و دشمن زوجه تو است

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا

پس بیرون نکند شمارا | از جنت | پس دررنج رفتی | هر آینه ترا است | که نه گرسنه شوی | در آن

پس بیرون نکند شمارا از جنت و دررجست و چار شوید، درجنت نه گرسنه میشوی

وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا۟ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿١١٩﴾

و نه برهنه | و اینکه نه تو تشنه شوی | در آن | و نه | حرارت آفتاب یابی

و نه برهنه و این هم که نه تشنه میشوی

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ

پس وسوسه انداخت | در دل او | شیطان | گفت | ای آدم! | آیا نشان دهم ترا | به یک درخت

پس شیطان در دل ایشان وسوسه انداخت و گفت که ای آدم! نشان دهم بتو درخت همیشه بقا

ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا

همیشگی | و پادشاهی | که کهنه نشود | پس خوردند | از آن | پس ظاهر شد | ایشان را | شرمگاه ایشان

و چنین پادشاهی بنمایم که ضعیف نه میشود پس هر دو ایشان از آن درخت خوردند پس جاهای

وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰٓ

و آغاز کردند | که بچسپانند | برخود | از برگ | جنت | و تاخیر کرد در حکم

پرده به ایشان آشکارا شد و هر دو ایشان بچسپاندم درخت به خود آغاز نمودند و از آدم

ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ ٱجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيْهِ

آدم | رب خودرا | پس راه راگم کرد | باز برگزید اورا | رب او | پس قبول کرد | توبه اورا

درباره حکم رب قصور واقع شد، و در خطائی واقع شدند، باز رب او آن را مقبول گردانید پس توبه اورا قبول کرد

وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًۢا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

و راه نمود | گفت | پایان شوید | از اینجا | همه | بعض شما | بعضی را | دشمن

و راه راست به او نشان داد خداوند فرمود هر دو شما از جنت فرود شوید به جمع بعضی شما بعضی را دشمن است

فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّىْ هُدًى ۙ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ

پس اگر بیاید بشما | از طرف من هدایت | پس کسیکه پیروی کند | هدایت من را | پس گمراه نشود

باز اگر از جانب من بشما هدایت بیاید، پس کسیکه پیروی کند هدایت من را پس او گمراه نه میشود

وَلَا يَشْقٰى ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِىْ فَاِنَّ لَهٗ مَعِيْشَةً ضَنْكًا

ونه رنج کشد | وهرکه روگرداند | از ذکر من | پس هرآینه اورا | زندگی | تنگ باشد

و نه مجرم میماند، و کسیکه از یاد من اعراض کند پس هر آینه زندگی او تنگ میباشد

وَّنَحْشُرُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِىْٓ اَعْمٰى

وبرانگیزیم اورا | روز قیامت | کور | گوید | ای رب من | چرا برانگیختی مرا | کور

و روز قیامت اورا کور برانگیزم، و میگوید که ای رب من! چرا من را کور برانگیختی؟

وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ اٰيٰتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۚ

وحال آنکه بودم | بینا | میفرماید | همچنین | آمده بود بتو | نشانهای ما | پس فراموشی کردی آن را

من در دنیا بینا بودم، حکم میشود که همچنین بتو نشانهای ما آمده بود، مگر تو رعایت آن را نکردی

وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسٰى ﴿١٢٦﴾ وَكَذٰلِكَ نَجْزِىْ مَنْ اَسْرَفَ

وهم چنان | امروز | تو فراموش کرده میشوی | وهم چنین | ماسزا میدهیم | کسی راکه ازحد بگذرد

و هم چنین تو هم امروز فراموش میشوی و هم چنین ما به آن شخص سزا میدهیم که از حد تجاوز کند

وَلَمْ يُؤْمِنْۢ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ۭ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰى ﴿١٢٧﴾

وایمان نه آرد | به آیات | رب خود | وهرآینه عذاب | آخرت | سخت تراست | وپاینده تراست

و نشانهای رب خود را قبول نکند و عذاب آخرت بسیار سخت و پاینده تر است

اَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ

آیا راه ننمود | ایشان را | چقدر | ماهلاک کردیم | پیش از ایشان | اقوام | که گردش میکنند

آیا ایشان از این هم عبرت نگرفتند که ما تا اکنون پیش از ایشان بسیار اقوام را تباه کردیم

فِىْ مَسٰكِنِهِمْ ۭ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِى النُّهٰى ﴿١٢٨﴾ وَلَوْلَا ع ١٣ ١٦

درجاهای ایشان | هرآینه درآن | نشانهاست | برای عقلمندان | واگرنمی بود

که در خانهای ایشان آنها اکنون هم میروند؟ هر آینه درآن نشانها است برای عقلمندان

كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَّاَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَاصْبِرْ

سخنی | که سابق صادر شد | از رب تو | عذاب لازم بود | ویک تاریخ | مقررشده | پس صبر کن

و اگر نمی بود سخنی که قبلاً از رب تو صادر شده و یک وقت مقرر نمی بود پس برایشان آمدن عذاب حتمی میبود

عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ

برآنچه | میگویند | وتسبیح گو | به ستایش | رب تو | پیش | ازطلوع | آفتاب

پس تو برسخنهای ایشان صبر کن و پاکی رب خود با حمد و ثناء او بیان کن پیش از طلوع آفتاب

وَقَبۡلَ غُرُوۡبِهَا ۚ وَمِنۡ اٰنَآئِ الَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَاَطۡرَافَ النَّهَارِ

وپیش | ازغروب آن | ودر بعض اوقات | شب | بخوان | ودرحدود | روز

و قبل از غروب آفتاب، و در بعضی اوقات شب هم تسبیح کن و در حصه اول و آخر روز هم

لَعَلَّكَ تَرۡضٰى ﴿۱۳۰﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيۡنَيۡكَ اِلٰى مَا مَتَّعۡنَا بِهٖۤ

تا توراضی شوی | ومدوز درازمکن | چشمانت را | بچیزیکه | بهره مند ساختیم | به آن

برای اینکه تو راضی باشی، و هیچ وقت برآن چیزها چشمه دراز مکن که برای بعضی ایشان دادیم

اَزۡوَاجًا مِّنۡهُمۡ زَهۡرَةَ الۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ۙ۬ لِنَفۡتِنَهُمۡ فِيۡهِ ؕ وَرِزۡقُ

به مردم مختلف ازآنها | آرائش | زندگی دنیا | تا بیازمایم ایشان را | درآن | ورزق

این تنها آرائش دنیا است، که درآن امتحان آنها میکنیم

رَبِّكَ خَيۡرٌ وَّاَبۡقٰى ﴿۱۳۱﴾ وَاۡمُرۡ اَهۡلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصۡطَبِرۡ

رب تو | بهتر | وپاینده تراست | وحکم کن | اهل خودرا | به نماز | وصابرباش

و رزق رب تو بهتر و باقی تر است و اهل خود را به نماز دعوت کن و خود تو هم

عَلَيۡهَا ؕ لَا نَسۡـَٔلُكَ رِزۡقًا ؕ نَحۡنُ نَرۡزُقُكَ ؕ وَالۡعَاقِبَةُ لِلتَّقۡوٰى ﴿۱۳۲﴾

برآن | نه می طلبیم ازتو | روزی | ما | روزی میدهیم ترا | وعاقبت نیک | پرهیزگاران راست

ما از تو روزی نه میخواهیم بلکه ما بتو روزی میدهیم و انجام خوب برای پرهیزگاران است

وَقَالُوۡا لَوۡلَا يَاۡتِيۡنَا بِاٰيَةٍ مِّنۡ رَّبِّهٖ ؕ اَوَلَمۡ تَاۡتِهِمۡ بَيِّنَةُ

ومردم میگویند | چرا | نه می آرد مارا | نشانه | ازپروردگارخود | آیا نرسیده است به ایشان | نشانه

و این مردم میگویند که او مارا از جانب رب خود چرا یک نشانه نه می آرد؟ آیا به ایشان آن تنها آشکارا

مَا فِى الصُّحُفِ الۡاُوۡلٰى ﴿۱۳۳﴾ وَلَوۡ اَنَّاۤ اَهۡلَكۡنٰهُمۡ بِعَذَابٍ

ازآنچه | هست درکتب سابقه | واگرما | هلاک میکردیم ایشان را | به عذابی

نه آمد که در صحیفه های سابقه موجود بود اگر ایشان را پیش از این قرآن به عذاب

مِّنۡ قَبۡلِهٖ لَقَالُوۡا رَبَّنَا لَوۡلَاۤ اَرۡسَلۡتَ اِلَيۡنَا رَسُوۡلًا فَنَتَّبِعَ

پیش ازاین | میگفتند | ای رب ما | چرا | نفرستادی | به ما | رسول | تا پیروی میکردیم

هلاک میکردیم، پس ایشان میگفتند که ای رب ما! چرا به ما یک رسول نمی فرستادی تا حکم ترا

اٰيٰتِكَ مِنۡ قَبۡلِ اَنۡ نَّذِلَّ وَنَخۡزٰى ﴿۱۳۴﴾ قُلۡ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوۡا ۚ

آیات تو | پیش ازآنکه | ذلیل | ورسوا شویم | بگو | هریک | منتظراست | پس منتظرباشید

پیروی میکردیم پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم بگو که همه شما انتظار کنید و شما هم انتظار کند

فَسَتَعۡلَمُوۡنَ مَنۡ اَصۡحٰبُ الصِّرَاطِ السَّوِىِّ وَمَنِ اهۡتَدٰى ﴿۱۳۵﴾ ع ۸ ۱۷

پس زود میدانید | کیست | اصحاب راه راست | وکه | راه یافت

پس بسیار زود دانید که کیست به راه راست و کیست که راه یافت

سُوْرَۃُ الْاَنْبِیَاۗءِ مَکِّیَّۃٌ وَّھِیَ مِائَۃٌ وَّ | بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ | اِثْنَتَا عَشْرَۃَ اٰیَۃً وَّسَبْعَ رُکُوْعَات

سوره انبیاء مکی است و آن | بنام خدا که مهربان بزرگ و بسیار رحم کننده است | یک صد و دوازده آیت و هفت رکوع است

آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ و بسیار رحم کننده است

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُھُمْ وَھُمْ فِیْ غَفْلَۃٍ مُّعْرِضُوْنَ ۝۱ مَا یَاْتِیْھِمْ

نزدیک شد | به مردمان | حساب ایشان | و ایشان | در غفلت اند | روگردانند | نه می آید بایشان

برای مردم وقت حساب اعمال ایشان نزدیک شد و ایشان درغفلت اند٬ روهای خود را گردانیده اند آنها

مِّنْ ذِکْرٍ مِّنْ رَّبِّھِمْ مُّحْدَثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوْہُ وَھُمْ یَلْعَبُوْنَ ۝۲

هیچ نصیحت | از جانب رب ایشان | نو | مگر | میشنوند آن را | و حالیکه ایشان | مشغول بازی هستند

ه ایشان که از جانب رب ایشان نصیحت نوی آید ایشان می شنوند مگر چنین که گویا ایشان در بازی هستند

لَاھِیَۃً قُلُوْبُھُمْ ؕ وَ اَسَرُّوا النَّجْوَی ۖ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا ۖ ھَلْ

غافل است | دل های ایشان | و | پنهان میکنند | سازشها | آنانکه | ستم کردند | که نیست

دلهای ایشان غافل است٬ و این ستمگاران درحالت پنهان مشوره میکنند که این هم مانند شما

ھٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ ۚ اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ وَ اَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ۝۳

این | مگر آدمی است | مثل شما | پس آیا می آید شما | به جادو | وحال آنکه | شما | می بینید

یک آدمی است٬ پس آیا شما به این سخن جادو میروید و حال آنکه سرچشمه می بینید!

قٰلَ رَبِّیْ یَعْلَمُ الْقَوْلَ فِی السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۫ وَھُوَ

گفت پیغمبر | رب من | میداند | هر سخن را | در آسمان | و در زمین | و او است

پیغمبر گفت: رب من به سخن آسمان و زمین میداند و او هر چیز را

السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ۝۴ بَلْ قَالُوْٓا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍۭ بَلِ افْتَرٰىہُ

شنوا دانا | بلکه | گفتند | خیالات است | از خوابها | بلکه | از خود ساخته است

می شنود و دانا است٬ بلکه ایشان میگویند این قران خوابهای پراگنده است بلکه پیغمبر از نفسه خود

بَلْ ھُوَ شَاعِرٌ ۚۖ فَلْیَاْتِنَا بِاٰیَۃٍ کَمَآ اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ ۝۵

بلکه | او شاعر است | پس باید بیارد بما | نشانه | چنانچه فرستاده شده بودند | پیشنیان

ساخته است٬ بلکه او یک شاعر است به او لازم است که یک نشانه را به ما پیش کند چنانچه انبیاء سابقه بر آن فرستاده شده بود

مَآ اٰمَنَتْ قَبْلَھُمْ مِّنْ قَرْیَۃٍ اَھْلَکْنٰھَا ۚ اَفَھُمْ یُؤْمِنُوْنَ ۝۶

ایمان نیاورده بود | پیش از ایشان | هیچ قریه ئی | که هلاک ساختیم آن را | پس آیا ایشان | ایمان می آرند

پیش از ایشان هم اهل قریه ها که ما هلاک کرده بودیم٬ ایشان ایمان نیاوردند٬ پس آیا ایشان ایمان می آرند؟

وَمَآ اَرْسَلْنَا قَبْلَکَ اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِیْٓ اِلَیْھِمْ فَسْئَلُوْٓا اَھْلَ الذِّکْرِ

و نفرستادیم پیغمبران را | پیش از تو | مگر مردمانی | که وحی میکردیم | به ایشان | پس بپرسید | از علم دلدان

و قبل از تو هم مردانی را رسولان فرستاده ایم که به ایشان وحی میکردیم اگر شما به این سخن نه میدانید

إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝٧ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ

اگر هستید شما | که نه میدانید | ونساختیم ایشان را | جسدی | که نه میخورد | طعام

از علماء پرسید، و ما بدنهای ایشان را چنین نساختیم گویا که خوراک نه میکنند

وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ۝٨ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ

ونه | بودند ایشان همیشه باشندگان | باز | راست گردانیدیم باایشان | وعده | پس نجات دادیم ایشان را

و نه ایشان همیشه زنده مانده بودند، باز باایشان وعده خود را راست کردیم پس ایشان را و آنها راکه

وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ۝٩ لَقَدْ أَنزَلْنَا

وکسی راکه | ما میخواستیم | وهلاک کردیم ما | از حدگذرندگان | هرآینه | نازل کردیم ما

خواستیم نجات دادیم، و هلاک کردیم از حد تجاوز کنندگان را ای مردم! بالای شما

إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝١٠ ع

بسوی شما | یک کتاب (قرآن) | که درآن | ذکر شما است | پس آیا شما نه میدانید

یک کتاب (قرآن) نازل کردیم که درآن برای شما نصیحت است پس آیا شما نه میدانید؟

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً

وبسیاری | برباد ودرهم کردیم ما | قریه ها | که بودند ستمگار

و بسیاری قریه ها را تباه ساختیم که مردم آن ستمگار بودند، و بعد از آن

وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۝١١ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا

وآفریدیم ما | بعد از آن | اقوام | دیگران | پس وقتیکه | آنها محسوس کردند | عذاب ما

یک قوم دیگری را، پس وقتیکه ایشان عذاب مارا دیدند

إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ۝١٢ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ

ناگهان | ایشان | ازآن | میگریختند | مگریزید | وبرگردید | به طرف

پس از آن قریه به گریختن آغاز کردند (اکنون) مگریزید، کدام نعمتها که بشما داده شده بود

مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ۝١٣ قَالُوا

آن (سامان) | که عیش میکردید شما درآن | وبه خانهای خود | تا شما | پرسیده شود | آنها گفتند

بسوی آن، و بسوی خانه های خود برگردید شاید که از شما پرسیده میشود؟ آنها گفتند:

يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝١٤ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ

های افسوس! | هرآینه بودیم ما | ظالمان | پس همیشه میباشد | این | فریاد ایشان | تا آنکه

های افسوس! هر آینه ما ستمگاران بودیم پس همیشه بودند که این فریاد میکردند تا آنکه

جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ۝١٥ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ

ساختیم ایشان را | مانند فصل درو شده | مانند آتش خاموشی | ونیافریدیم ما | آسمان

ایشان را مانند زراعت درو شده و مانند آتش خاموش شده ساختیم. و ما آسمان و زمین را

وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَآ أَنْ نَّتَّخِذَ

وزمین | آنچه | درمیان آن است | عبث | اگر میخواستیم ما | که بگیریم ما

و چیزیکه درمیان آن است، عبث و لعب نیست اگر ما لعب میخواستیم

لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّآ ۖ إِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ﴿١٧﴾ بَلْ

بازیچه | هرآینه میبیاختیم آن را | از جانب خود | اگر | میبودیم کنندگان | بلکه

هر آینه میخواستیم آن را از جانب خود اگر میبودیم چنین کنندگان، بلکه

نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهٗ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ ؕ

می افگنیم | حق | بر باطل | پس می شکند سر اورا | پس ناگهان | آن میرود

ما حق را بر باطل می افگنیم، پس سر آن را می شکند پس آن (باطل) محو میشود

وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ﴿١٨﴾ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

وشمارا | هلاکت است | از آنچه | شما بیان میکنید | واوراست | آنکه | درآسمانها

و شما که کدام دروغ بیان میکنید، آن برای شما هلاکت است، و چیزیکه درآسمانها و زمین است

وَالْأَرْضِ ۗ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ﴿١٩﴾ ۚ

وزمین است | وآنکه | باوی است | سرکشی نه میکنند | از عبادت او | ونه مانده میشوند

همه اوراست، و آن (فرشتگان) که نزد او است از عبادت او سرکشی نه میکنند، و نه سستی میکنند

يُسَبِّحُوْنَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ﴿٢٠﴾ أَمِ اتَّخَذُوْٓا

تسبیح میگویند | شب | وروز | سستی نه میکنند | آیا | مقرر کردند

شب و روز در تسبیح خداوند مشغول اند و سستی نه میکنند، آیا این مردم به روی زمین

اٰلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيْهِمَآ

معبودان | از زمین | که ایشان را | دوباره زنده میکنند | اگر میبود | دراین

چنین معبودان را مقرر ساختند که ایشان دوباره زنده میکنند؟ اگر درزمین و آسمان

اٰلِهَةٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ

معبودان دیگری | غیر از خدا | پس هردو آسمان وزمین تباه میشدند | پس پاک است | خدا | مالک | عرش

غیر از خداوند آلهه دیگری میبود، پس هر دو تباه میشدند پس کدام سخنها که مردم درباره او بیان میکنند

عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ ﴿٢٣﴾

ازآنچه | ایشان بیان میکنند | پرسیده نه میشود | از او | چیزیکه او کند | واز ایشان | پرسیده میشوند

خداوند مالک عرش از آن پاک است او که هر چیزی میکند از او پرسیده نه میشود و از مردم پرسیده میشود

أَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ؕ قُلْ هَاتُوْا

آیا | ایشان گرفتند | غیر از خدا | معبودان دیگری | بگو | بیارید شما

آیا ایشان برای خود غیر از خدا معبودان دیگری را گرفتند؟ بگو که شما یک دلیل بیارید

بُرْهَانَكُمْ ۚ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِيْ ۗ

سندخودرا | این | ذکراست | آنزاکه | باما اند | و یاد | آنانکه | پیش از من بودند

پیش کنید، این ذکر آن مردم است که با من است و آنانیکه پیش از من بودند

بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۙ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٢٤﴾

بلکه | اکثرایشان | نه میدانند | به حق | پس ایشان | رو میگردانند

بلکه درایشان اکثر مردم به سخن حق نه میدانند فلهذا از آن اعراض میکنند

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا نُوْحِيْٓ

ونفرستادیم ما | پیش از تو | هیچ | پیغمبری | مگر وحی فرستادیم

و ما نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری که به او این وحی نکرده باشیم

اِلَيْهِ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدُوْنِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ

بسوی او | اینکه نیست معبود | مگر من هستم | پس عبادت کنید مرا | و گفتند | گرفته است

که غیر از من معبود دیگری نیست، پس تنها عبادت مارا کنید، و ایشان میگویند که خداوند

الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ۗ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُوْنَ ﴿٢٦﴾ ۙ

رحمٰن | اولاد | او پاک است | بلکه | بندگان اند | باعزت

رحمٰن اولاد گرفته است، حال آنکه او از آن پاک است بلکه (فرشتگان) بندگان معزز اوست

لَا يَسْبِقُوْنَهٗ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهٖ يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٧﴾ يَعْلَمُ

پیش دستی نه میکنند از او | به هیچ سخن | و ایشان | به حکم او | کار میکنند | میداند

از او پیش دستی نه میکنند درهیچ سخنی و به حکم او پوره پوره عمل میکنند به او معلوم است

مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُوْنَ ۙ اِلَّا

آنچه | پیش روی ایشان است | و آنچه عقب ایشان است | و | شفاعت نه میکنند | مگر

آنچه پیش روی ایشان است، و آنچه عقب ایشان است، و ایشان سفارش کسی را هم کرده نه میتوانند

لِمَنِ ارْتَضٰى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهٖ مُشْفِقُوْنَ ﴿٢٨﴾

برای کسیکه | راضی باشد | و ایشان | از هیبت او | ترسندگانند

غیر از آن کسیکه خداوند از او راضی باشد و آنها همیشه از هیبت خداوند درترس میباشند

وَمَنْ يَّقُلْ مِنْهُمْ اِنِّيْٓ اِلٰهٌ مِّنْ دُوْنِهٖ فَذٰلِكَ

وهرکه | گوید | ازایشان | که من | معبودم | بجز او | پس اورا

و هرکه درایشان بگوید که من غیر از او معبودم پس اورا ما

ع ١٩ نَجْزِيْهِ جَهَنَّمَ ۗ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾ ع اَوَلَمْ يَرَ

سزا میدهیم | جهنم | همچنان | ما جزا میدهیم | ستمگاران را | آیا ندیدند

سزاء جهنم میدهیم، ما به ظالمان چنین سزا میدهیم آیا به کافران این سخن

الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا

آنانیکه | کافر بودند | که | آسمانها | و زمین | بودند

معلوم نیست که آسمانها و زمین درمیان خود بسته بودند

رَتْقًا فَفَتَقْنٰهُمَا ؕ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ؕ

بسته | پس جدا ساختیم هر دو را | و آفریدیم ما | از آب | هر چیز | زنده

باز آن را جدا ساختیم، و ما از آب هر چیز زنده را آفریدیم

اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْاَرْضِ رَوَاسِيَ اَنْ تَمِيْدَ

پس آیا ایشان ایمان نه می آرند | پیدا کردیم | در زمین | کوه ها | که | مائل نشود

پس آیا ایشان ایمان نه می آرند، و ما در زمین کوه ها ساختیم برای اینکه بالای ایشان حرکت نکند

بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيْهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ ﴿٣١﴾

به ایشان | و گذاشتیم | در آن | راه های | کشاده | تا ایشان | راه یابند

و گذاشتیم در آن راه ها کشاده، کشاده تا ایشان راه یابند

وَجَعَلْنَا السَّمَآءَ سَقْفًا مَّحْفُوْظًا ۚ وَّهُمْ عَنْ اٰيٰتِهَا مُعْرِضُوْنَ ﴿٣٢﴾

و ساختیم | آسمان را | سقف | محفوظ | و ایشان | از نشانه آن | روگردانند

و ما ساختیم آسمان را یک سقف محفوظ براین هم نشانهای آسمانی درنظر نه می آرند

وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ؕ كُلٌّ

و اوست آنکه | بیافرید | شب | و روز | آفتاب | و ماهتاب | هر یکی

و خداوند آن ذات است که شب و روز، آفتاب و مهتاب را آفریده است، هر یکی از آنها

فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ ؕ

در آسمان | حرکت میکنند | و نه | دادیم | هیچ آدمی را | پیش از تو | زندگی جاودان

در دائره خود حرکت میکنند، و ما پیش از تو هم به یک بشری هم زندگی جاودانی ندادیم

اَفَاۡئِنْ مِّتَّ فَهُمُ الْخٰلِدُوْنَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ؕ

پس آیا اگر | وفات شوی تو | پس ایشان | همیشه باشندگانند | هر نفسی | چشنده | مرگ است

پس آیا اگر تو وفات شوی، پس ایشان همیشه زنده میباشند؟ هر نفس چشنده مرگ است

وَنَبْلُوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ؕ وَاِلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ ﴿٣٥﴾ وَاِذَا

و می آزمائیم شمارا | به سختی | و به آسودگی | آزمودنی | و بسوی ما | بازگردانیده میشوید | و چون

و ما بطور آزمایش به سختی و راحت آزمایش میکنیم و بسوی ما باز گردانیده میشوید و وقتیکه

رَاٰكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ؕ اَهٰذَا

بینند ترا | آنانیکه | کفر کردند | نمیگیرند ترا | مگر به تمسخر | آیا این است؟

این کافران بینند ترا که چیزی نه مگر مسخره میکنند که آیا این همان

الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ ۚ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾

آن مرد | که یاد میکند | معبودان شما | وایشان | از یاد | رحمن | منکراند

مرد است که معبودان شمارا به بدی یاد میکند و حال آنکه خود ایشان از یاد رحمن انکار میکنند

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾

آفریده شده | انسان | از شتاب | زود وانمود میکنیم بشما | نشانهای خودرا | پس شتاب مکنید

در پیدایش انسان شتاب آفریده شده است زود وانمود میکنم بشما نشانهای خود پس شما عجله مکنید

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

ومیگویند | کی باشد | این | وعده | اگر | باشید راستگویان؟

و ایشان میگویند این وعده کی پوره میشود اگر شما راستگو هستید؟

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ

اگر | بدانند | آنانیکه | کفرکردند | وقتیکه | بازداشته نخواهند ایشان | از روهای خود

کاش! به منکران آن وقت معلوم میبود که باز داشته نخواهند از روهای خود آتش

النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٣٩﴾ بَلْ

آتش را | ونه | از پشتهای خود | ونه بایشان | مدد میرسد | بلکه

و نه از پشتهای خود و نه به ایشان هیچ نوع امداد رسیده میشود چیز نه مگر

تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا

بیاید بایشان | ناگهان | که وارخطا کند ایشان را | پس قدرت نداشته باشند | به دفع آن | ونه

این آتش به ایشان ناگهان می آید که ایشان را وار خطا کنند، باز نه آن آتش دفع کرده میشود

هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ

به ایشان | مهلت داده شود | ویقیناً استهزا کرده شده | به پیغمبران | پیش از تو

و نه به ایشان مهلت توبه کردن داده میشود و قبل از تو هم به پیغمبران استهزاء شده است

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ

پس نازل کردند | به آنانیکه | استهزا میکردند | از ایشان | آنچه | بود به آن

پس آنانیکه استهزاء میکردند عذاب ایشان را احاطه کردند به آنکه ایشان

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

که استهزا میکردند | بگو | کیست که | نگهبانی میکند شمارا | در شب | و روز

استهزاء میکردند ای پیغمبر! بگو که کیست که شمارا از عذاب رحمان درشب و روز

مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۗ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾

از عذاب رحمن | بلکه | ایشان | از یاد پروردگار خود | روگرداناند

حفاظت میکند (اگر او بخواهد) سخن این است که ایشان از یاد رب خود اعراض میکنند

اَمْ لَهُمْ اٰلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّنْ دُوْنِنَا ۭ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

یا ایشان را | معبودانی است | که حفاظت ایشان میکنند | غیر از ما؟ | نه میتوانند

آیا ایشان را غیر از من چنین معبودانی است که حفاظت ایشان را کنند؟ ایشان نصرت نفسهای

نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِّنَّا يُصْحَبُوْنَ ﴿۴۳﴾

مدد | نفسهای ایشان | و نه ایشان را | از طرف ما | رفاقت کرده میشود

خود را هم کرده نه میتوانند، و نه درمقابله ما کسی دیگری امداد ایشان را کرده میتواند ما به ایشان

بَلْ مَتَّعْنَا هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى طَالَ عَلَيْهِمُ

بلکه | سامان عیش دادیم ما | ایشان را | و به پدران ایشان | تا آنکه | دراز شد | برایشان

و پدران ایشان، سامان عیش دادیم تااینکه برایشان یک موده طولانی گذشت

الْعُمُرُ ۭ اَفَلَا يَرَوْنَ اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا

زندگی | آیا نه می بینند | که ما می آئیم | زمین را | که کم میکنیم آن را

آیا ایشان نه می بینند که ما زمین تحت (قبضه ایشان) بذریعهٔ فتوحات مسلمانها از هر جانب

مِنْ اَطْرَافِهَا ۭ اَفَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿۴۴﴾ قُلْ اِنَّمَآ اُنْذِرُكُمْ

از کناره های آن | آیا ایشان | غلبه کنندگانند | بگو | هر آینه | میترسانیم شما را

تنگ میکنیم، آیا اکنون هم ایشان غلبه کنندگانند؟ (ای پیغمبر!) بگو که من شما را تنها بذریعه وحی

بِالْوَحْيِ ۖ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَآءَ اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ ﴿۴۵﴾

بذریعه وحی | و نه میشنود | کر | خواندن | چون | ترسانده شوند

از نافرمانی خداوند میترسانیم وقتیکه کران ترسانیده شوند، آنها نه میشنوند

وَلَئِنْ مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُوْلُنَّ

واگر | برسد بایشان | یک چپه | از عذاب | رب تو | هر آینه ایشان میگویند

اگر به ایشان از جانب رب تو به ایشان یک چپه عذاب برسد، پس ایشان میگویند

يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۴۶﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ

ای وای برما | هر آینه ما | بودیم ستمگاران | و | میگذاریم | ترازوهای

ای وای! بر ما هر آینه ما بر نفسهای خود ستم میکردیم، و ما روز قیامت، ترازو های

الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۭ

انصاف | به روز | قیامت | پس ستم کرده نشود | به هیچ کسی | چیزی

انصاف میگذاریم، پس برکسی ذره هم ظلم کرده نه میشود

وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا ۭ

واگر | باشد (عمل) | به مقدار | دانه | از خردل | بیاوریم ما | آن را

اگر باشد عمل انسان به اندازه دانه از خردل هم آن را می آریم

وَكَفٰى بِنَا حٰسِبِيْنَ ﴿۴۷﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ
وکافی هستیم | ما | حساب کنندگان | وهرآینه | داده بودیم | موسیٰ را | وهارون را
و برای حساب گرفتن تنها ما کافی هستیم و ما به موسیٰ و هارون تورات دادیم

الْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَّ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۸﴾ الَّذِيْنَ
کتاب فرق کننده درحق و باطل | وروشن | و | یاد | برای متقیان | آنانیکه
که درحق و باطل فرق کننده، و روشنی بود و برای پرهیزگاران نصیحت است، برای آنانیکه

يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِّنَ السَّاعَةِ
میترسند | از پروردگار خود | بدون دیدن | و | ایشان از قیامت
که از رب خود غایبانه میترسند، و ایشان از قیامت هم ترس دارند

مُشْفِقُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَهٰذَا ذِكْرٌ مُّبٰرَكٌ اَنْزَلْنٰهُ اَفَاَنْتُمْ
ترسندگانند | واین (قرآن) | ذکر است | مبارک | که فرو فرستادیم آن را | آیا شما
و این کتاب (قرآن) نصیحت بابرکت است آنکه فرود آوردیم، پس آیا شما از این انکار

لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَآ اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ
از آن | منکر اید؟ | وهرآینه | داده بودیم | ابراهیم را | هدایت او
میکنید؟ و ما به ابراهیم قبل از این هدایت داده بودیم

مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عٰلِمِيْنَ ﴿۵۱﴾ اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ
قبل از این | وبودیم ما | از آن | باخبر | چون | گفت | پدر خود را
و ما از آن باخبر بودیم، وقتیکه او به پدر خود و به قوم خود

وَ قَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ
و | قوم خود را | چیست این؟ | صورتها | آنکه
گفت که این چه (واهیات) اشکال است که برای عبادت آن شما

اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ ﴿۵۲﴾ قَالُوْا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا لَهَا
شما آن را مجاور هستید | آنها گفتند | یافتیم ما | پدران خود را | که آن را
مجاور هستید، ایشان گفتند: پدران خود را درعبادت آنها

عٰبِدِيْنَ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَ اٰبَآؤُكُمْ
پرستش میکردند | گفت | هرآینه | بودید شما | و | پدران شما
دیده بودیم، ابراهیم گفت که شما و پدران شما درگمراهی آشکارا

فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۵۴﴾ قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ
درگمراهی | آشکار | گفتند | آیا آوردی بما | سخن راست | یا هستی تو
بودند، ایشان گفتند آیا شما به ما سخن حق آورده اید یا اینکه

مِنَ اللّٰعِبِيْنَ ﴿۵۵﴾ قَالَ بَلْ رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ

از بازی کنندگانی | او گفت | بلکه رب شما | رب است | آسمانها

یا بازی میکنی؟ (بازی هست؟) ابراهیم گفت رب شما رب آسمانها و زمین است

وَالْاَرْضِ الَّذِيْ فَطَرَهُنَّ ۖ وَ اَنَا عَلٰى ذٰلِكُمْ

وزمین را | آنکه | پیدا کرد آن را | و | من | براین

که همه آن را آفرید و من براین سخن گواه ام

مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللّٰهِ لَاَكِيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ

از گواهان ام | وقسم بخدا | که چاره کنم | بتان شمارا | بعد از ان که

و سوگند به خدا، وقتیکه شما (از ایشان) بروید پس من با بتان شما

تُوَلُّوْا مُدْبِرِيْنَ ﴿۵۷﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذٰذًا اِلَّا كَبِيْرًا

روگردانید شما | پشت گردانیده | پس گردنید آن را | پاره پاره | غیر | از بت بزرگ

یک چاره میکنم پس (ابراهیم) آن بتان را پاره پاره کرد، مگر یک بت بزرگ را چیزی نکرد

لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُوْنَ ﴿۵۸﴾ قَالُوْا مَنْ

ایشان را | تا ایشان | بسوی او | رجوع کنند | گفتند | که

شاید مردم بسوی او رجوع کنند، مردم گفتند که کرد این با معبودان ما؟

فَعَلَ هٰذَا بِاٰلِهَتِنَآ اِنَّهٗ لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۵۹﴾ قَالُوْا

کرد این کار را | با معبودان ما | هر آینه او | از ستمگاران است | گفتند

هر آینه او بسیار ستمگار بزرگ است در ایشان کسی گفت

سَمِعْنَا فَتًى يَّذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ ؕ﴿۶۰﴾ قَالُوْا

شنیدیم | از یک جوان | که ذکر آن را میکند | که میگویند | اورا | ابراهیم | گفتند

ما از دهن یک جوان بدی آن را شنیدیم که به او ابراهیم گفته میشود، مردم گفتند

فَاْتُوْا بِهٖ عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ ﴿۶۱﴾

پس بیارید | اورا | پیش روی | مردم | تا که ایشان گواهی دهند

درست است اورا پیش روی مردم حاضر کنید که مردم بروی گواه شوند

قَالُوْٓا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِاٰلِهَتِنَا يٰٓاِبْرٰهِيْمُ ؕ﴿۶۲﴾ قَالَ بَلْ

گفتند | آیا تو | کرده ئی | این را | به معبودان ما | ای ابراهیم! | گفت | نی بلکه

ایشان پرسیدند که ای ابراهیم! آیا با معبودان ما تو این کار کرده اید؟ او گفت نه

فَعَلَهٗ ۖ كَبِيْرُهُمْ هٰذَا فَسْـَٔلُوْهُمْ اِنْ كَانُوْا يَنْطِقُوْنَ ﴿۶۳﴾

کرده باشد آن را | بت کلان ایشان این | پس پرسید از ایشان | اگر | باشند که سخن میگویند

بلکه این کار (بت) بزرگ آنها کرده است اگر سخن میگویند از ایشان پرسید

فَرَجَعُوۡۤا اِلٰۤى اَنۡفُسِهِمۡ فَقَالُوۡۤا اِنَّكُمۡ اَنۡتُمُ الظّٰلِمُوۡنَ ﴿۶۴﴾ ثُمَّ

پس رجوع کردند آنها | به نفسهای خود | باز گفتند | هر آینه هستید شما | ستمگاران | باز

وقتیکه ایشان درمیان خود فکر کردند گفتند هر آینه شما بی انصاف هستید، باز ایشان از شرم

نُكِسُوۡا عَلٰى رُءُوۡسِهِمۡ ۚ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هٰۤؤُلَاۤءِ يَنۡطِقُوۡنَ ﴿۶۵﴾

خم شدند | بر سرهای خود | هر آینه | تو میدانی | که نیستند | سخن گویان

سرهای خود را خم کردند (و گفتند) بتو معلوم است که ایشان سخن نه میگویند

قَالَ اَفَتَعۡبُدُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنۡفَعُكُمۡ شَيۡـًٔا

گفت | آیا شما عبادت میکنید | غیر از خدا | از آنچه | نه میدهد شما را نفع | هیچ

ابراهیم گفت آیا شما بجز خداوند عبادت چنین چیزها میکنید، که نه درقدرت ایشان رسانیدن

وَّلَا يَضُرُّكُمۡ ﴿۶۶﴾ اُفٍّ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ ؕ

و نه ضرر رسانیده میتواند بشما | افسوس است | شمارا | و بر آنچه | عبادت آن رامیکنید | غیر از | خدا

فائده است، و نه نقصان داده میتواند افسوس برشما و بر آن که شما عبادت آن را بجز خداوند میکنید

اَفَلَا تَعۡقِلُوۡنَ ﴿۶۷﴾ قَالُوۡا حَرِّقُوۡهُ وَانۡصُرُوۡۤا اٰلِهَتَكُمۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ

آیا عقل ندارید؟ | گفتند | بسوزانید اورا | و مدد کنید | معبودان خود را | اگر | هستید

آیا شما نه میدانید؟ ایشان گفتند: که اورا (در آتش) بسوزانید، و عبادت کنید معبودان خود را اگر میخواهید چیزی کردن

فٰعِلِيۡنَ ﴿۶۸﴾ قُلۡنَا يٰنَارُ كُوۡنِىۡ بَرۡدًا وَّسَلٰمًا عَلٰۤى اِبۡرٰهِيۡمَ ﴿۶۹﴾

کنندگان | گفتیم | ای آتش | شو | سرد | و سلامتیا | بر ابراهیم

ما حکم دادیم که ای آتش! تو برای ابراهیم سرد باش، و بی ضرر باش

وَاَرَادُوۡا بِهٖ كَيۡدًا فَجَعَلۡنٰهُمُ الۡاَخۡسَرِيۡنَ ﴿۷۰﴾ وَنَجَّيۡنٰهُ

و اراده کردند به او | از مکر | پس گردانیدیم ایشان را | زیان مندان | و نجات دادیم اورا

و مردم بدی اورا خواستند، پس ما آن مردم را کامیاب نساختیم، و ما هر دو لوط و اورا

وَلُوۡطًا اِلَى الۡاَرۡضِ الَّتِىۡ بٰرَكۡنَا فِيۡهَا لِلۡعٰلَمِيۡنَ ﴿۷۱﴾ وَوَهَبۡنَا

ولوط را | بسوی زمین که | که برکت نهادیم | در آن | برای عالمیان | و بخشیدیم

درحالت نجات کشیدیم، بسوی چنین ملک که برای مردم همه جهان برکت نهاده بودیم و ما به ابراهیم اسحاق

لَهٗۤ اِسۡحٰقَ ؕ وَيَعۡقُوۡبَ نَافِلَةً ؕ وَكُلًّا جَعَلۡنَا صٰلِحِيۡنَ ﴿۷۲﴾

اورا | اسحٰق | و یعقوب | زیاده | و هریکی را | گردانیدیم | نیکوکار

(پسر) دادیم، و علاوه از این یعقوب (نواسه) هم لطور انعام و همه را گردانیدیم نیکوکار

وَجَعَلۡنٰهُمۡ اَئِمَّةً يَّهۡدُوۡنَ بِاَمۡرِنَا وَاَوۡحَيۡنَاۤ اِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ

و گردانیدیم ایشان را | پیشوایان | که راهنمائی میکردند | به حکم ما | و وحی کردیم ما | به ایشان | کردن

و گردانیدیم ایشان را پیشوایان مردم که به حکم ما (به مردم) راه این را تعلیم میداذ و به ایشان بذریعه

الْخَيْرٰتِ وَ اِقَامَ الصَّلٰوةِ وَ اِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ ۚ وَ كَانُوْا لَنَا

نیکوئی ها | وبرپاداشتن | نماز | ودادن | زکوٰة | و | بودند | مارا

وحی کارهای نیکی کردن، و خواندن نماز و دادن زکوٰة حکم داده بودیم، و ایشان هم مارا عبادت میکردند

عٰبِدِيْنَ ﴿٧٣﴾ وَ لُوْطًا اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّ عِلْمًا وَّ نَجَّيْنٰهُ

عبادت کنندگان | ولوط را | دادیم اورا | حکمت | وعلم | ونجات دادیم اورا

و به لوط حکمت و علم داده بودیم، و نجات دادیم اورا از آن قریه

مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا

ازآن قریه که | بودند که میکردند | کارهای ناپاک | هرآینه ایشان | بودند

که ساکنین آن قریه به کارهای خبیث عادت بودند، هر آینه ایشان بدکار و خراب

قَوْمَ سَوْءٍ فٰسِقِيْنَ ﴿٧٤﴾ وَ اَدْخَلْنٰهُ فِيْ رَحْمَتِنَا ؕ اِنَّهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٧٥﴾ ع ٥ ٤٥ ٥

مردم خراب | نافرمان | وداخل کردیم اورا | دررحمت خود | هرآینه او | ازصالحان بود

قوم بود، و لوط را در رحمت خود داخل کردیم هر آینه او درمردم نیکو کاران شامل بود

وَ نُوْحًا اِذْ نَادٰى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَنَجَّيْنٰهُ وَ

ویادکن نوح را | چون ندا کرد | پیش ازاین | پس قبول کردیم ما | دعاء او | پس نجات دادیم اورا

و قبل از این وقتیکه نوح نداء کرد پس ما دعاء اورا قبول کردیم پس ما اورا و خاندان اورا

اَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿٧٦﴾ وَ نَصَرْنٰهُ مِنَ الْقَوْمِ

واهل اورا | ازغم | بزرگ | وامداد کردیم اورا | ازقومیکه

از یک غم بزرگ نجات دادیم و ما بدله نوح را از آن مردم گرفتیم

الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمَ سَوْءٍ فَاَغْرَقْنٰهُمْ

آنانیکه | تکذیب کردند | به آیات ما | هرآینه بودند | قوم | بد | پس غرق کردیم ایشان را

که احکام مارا دروغ می شمردند، هر آینه این مردم بسیار مردم خراب بودند پس ما ایشان را

اَجْمَعِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَ دَاوٗدَ وَ سُلَيْمٰنَ اِذْ يَحْكُمٰنِ فِي الْحَرْثِ اِذْ

همه | ویادکن داود | وسلیمان را | چون حکم میکردند | درباره زراعت | چون

غرق کردیم، و داود و سلیمان علیهما السلام را هم یاد کن وقتیکه ایشان درباره زراعت زمین فیصله میکردند

نَفَشَتْ فِيْهِ غَنَمُ الْقَوْمِ ۚ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ

چریده بود | درآن | رمه | قومی | وبودیم | برفیصله ایشان

درآنکه بزهای یک گروه چریده بودند و بما فیصله ایشان آشکارا بود

شٰهِدِيْنَ ﴿٧٨﴾ فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ ۚ وَ كُلًّا اٰتَيْنَا

حاضر | پس فهمانیدیم فیصله را | به سلیمان | وهردو را | دادیم

پس ما آن فیصله را به سلیمان دادیم و حکمت و علم ما

حُكۡمًا وَّعِلۡمًا ۫ وَّسَخَّرۡنَا مَعَ دَاوٗدَ الۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ
حکم | وعلم | وتابع ساخته بودیم | همراه | داوٗد | کوه ها | که ایشان تسبیح میکردند
به هر یکی داده بودیم، و ما همراه داوٗد کوه ها تابع ساخته بودیم که آن کوه ها و مارغان

وَالطَّيۡرَ ؕ وَكُنَّا فٰعِلِيۡنَ ﴿۷۹﴾ وَعَلَّمۡنٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوۡسٍ لَّكُمۡ
ومرغان را | وبودیم کننده | وآموختیم اورا | ساختن | لباس | برای شما
پاکی مارا بیان میکردند، و ما این کار را (بقدرت خود) کرده بودیم، و آموختیم اورا ساختن لباس آهنی

لِتُحۡصِنَكُمۡ مِّنۡۢ بَاۡسِكُمۡ ۚ فَهَلۡ اَنۡتُمۡ شٰكِرُوۡنَ ﴿۸۰﴾
تا حفاظت کند شمارا | از جنگ شما | پس آیا | شما | شکر کنندگان اید؟
برای فائده شما تا شما را در وقت حرب (از خساره ها) نجات دهند، پس آیا شما شکریه مارا اداء میکنید؟

وَلِسُلَيۡمٰنَ الرِّيۡحَ عَاصِفَةً تَجۡرِىۡ بِاَمۡرِهٖۤ اِلَى الۡاَرۡضِ
وتابع ساخته بودیم سلیمان را | باد | تند | که میرود | به حکم او | بسوی زمین
و ما برای سلیمان هوا های تند تابع ساخته بودیم، که به حکم او بسوی آن زمین میرفت

الَّتِىۡ بٰرَكۡنَا فِيۡهَا ؕ وَكُنَّا بِكُلِّ شَىۡءٍ عٰلِمِيۡنَ ﴿۸۱﴾ وَ
آنکه | برکت انداخته بودیم | درآن | وبودیم ما | به هر چیزی | دانا | و
که درآن برکتها نهاده بودیم، و به ما هر چیز معلوم است و در

مِنَ الشَّيٰطِيۡنِ مَنۡ يَّغُوۡصُوۡنَ لَهٗ وَيَعۡمَلُوۡنَ عَمَلًا
از شیاطین | آنکه | غوطه میزنند | برای او | ومیکردند | کارهای
شیاطین چنین هم بودند که برای او غوطه میزدند، و غیر از آن کارهای دیگری

دُوۡنَ ذٰلِكَ ۚ وَكُنَّا لَهُمۡ حٰفِظِيۡنَ ﴿۸۲﴾ وَاَيُّوۡبَ اِذۡ نَادٰى
غیر آن | وبودیم | ایشان را | نگهبان | ویاد کن ایوب را | چون ندا کرد
را هم میکردند، و ما نگهبان آن بودیم و یاد کن ایوب را که به رب خود عاجزی کرد

رَبَّهٗۤ اَنِّىۡ مَسَّنِىَ الضُّرُّ وَاَنۡتَ اَرۡحَمُ الرّٰحِمِيۡنَ ﴿۸۳﴾
رب خود را | که هر آینه | رسیده است مرا | تکلیف | وتو | زیاد رحم کننده ئی | از رحم کنندگان
که به من تکلیف رسیده است، و تو از همه زیاد رحم کننده ئی

فَاسۡتَجَبۡنَا لَهٗ فَكَشَفۡنَا مَا بِهٖ مِنۡ ضُرٍّ وَّاٰتَيۡنٰهُ
پس قبول کردیم ما | اورا | پس دور کردیم ما | آنچه بروی بود | تکلیف | ودادیم ما اورا
پس ما دعاء اورا قبول کردم، و از او تکلیف دور کردیم، و به وی فامیل اش پس دادیم

اَهۡلَهٗ وَمِثۡلَهُمۡ مَّعَهُمۡ رَحۡمَةً مِّنۡ عِنۡدِنَا وَذِكۡرٰى
اهل او | وامثال ایشان | همراه ایشان | بطور رحمت | از طرف خود | ونصیحت
، مانند ایشان دیگری هم، به رحمت خود و که برای عبادت کنندگان

لِلْعٰبِدِيْنَ ﴿٨٤﴾ وَ اِسْمٰعِيْلَ وَ اِدْرِيْسَ وَ ذَا الْكِفْلِ ؕ كُلٌّ

برای عبادت کنندگان | و یاد کن اسماعیل را | و ادریس | و ذوالکفل | هر یکی

نصیحت باشد، و اسماعیل، ادریس و (ذالکفل) را هم یاد کن این همه از صبر کنندگان

مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿٨٥﴾ۚۖ وَ اَدْخَلْنٰهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا ؕ اِنَّهُمْ مِّنَ

از صابران بود | و داخل کردیم ایشان را | در رحمت خود | هر آینه ایشان از

بودند، و ایشان را در رحمت خود داخل کردیم هر آینه که همه ایشان مردم

الصّٰلِحِيْنَ ﴿٨٦﴾ وَ ذَا النُّوْنِ اِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ

نیکوکاران بودند | و یاد کن صاحب ماهی (یونس) | چون | برفت | غضب کنان | پس گمان برد

نیک بودند، و ماهی والا یونس را یاد کن چون اندوهناک، و به غضب برفت، و گمان کرد که

اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ

که تنگی نخواهیم کرد | بروی | پس او ندا کرد | در تاریکی ها | که نیست معبود دیگری | مگر توئی

تنگی نخواهیم کرد بروی، در تاریکیهای تاریک نداء کرد که (ای رب!) غیر از تو معبود دیگری

سُبْحٰنَكَ ۖ اِنِّيْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٨٧﴾ۚۖ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ ۙ وَ نَجَّيْنٰهُ

پاکی است ترا | هر آینه من بودم | از ستمگاران | پس قبول کردیم ما | اورا | و نجات دادیم اورا

نیست، تو پاک هستی، هر آینه من در تجاوز کنندگان بودم، پس دعاء اورا قبول کردیم و اورا از غم نجات دادیم

مِنَ الْغَمِّ ؕ وَ كَذٰلِكَ نُــْۨجِي الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٨٨﴾ وَ زَكَرِيَّآ اِذْ

از غم | و هم چنین | نجات میدهیم | مؤمنان را | و | یاد کن زکریا را | چون

و همچنین مردم ایمان دار را از غم نجات میدهیم، و یاد کن زکریا را وقتیکه

نَادٰى رَبَّهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِيْ فَرْدًا وَّ اَنْتَ خَيْرُ

ندا کرد | رب خود را | ای رب من! | مگذار مرا | تنها | و تو | بهترئی

او به رب خود دعاء کرد که ای رب ما! مرا تنها لاوارث مگذار، و هم تو از همه بهترین

الْوٰرِثِيْنَ ﴿٨٩﴾ۚۖ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ ۫ وَ وَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰى وَ اَصْلَحْنَا

وارثان ئی | پس قبول کردیم | اورا | و بخشیدیم | اورا یحییٰ | و اصلاح کردیم ما

وارث هستی، پس ما دعاء اورا قبول کردیم و به او یحییٰ بخشیدم، و زن اش برای او

لَهٗ زَوْجَهٗ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ وَ يَدْعُوْنَنَا

اورا | زوجه او | هر آینه این ایشان | بودند می شتافتند | در نیکوئیها | و میخواندند مارا

قابل اولاد گردانیدم، هر آینه این مردم در کارهای نیکی از سرعت کار میگرفتند و مارا به

رَغَبًا وَّ رَهَبًا ؕ وَ كَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ ﴿٩٠﴾ وَ الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ

به شوق | و به ترس | و بودند | مارا | عاجزی کنان | و آن بی بی مریم | که او حفاظت کرد

امید و ترس میخواندند، و درپیش ما عاجزی میکردند، و یاد کن آن زن (مریم) را آنکه

فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ
شرمگاه خودرا | پس دمیدیم | درآن | از روح خود | وگردانیدیم اورا | وپسر اورا
نام و ناموس خود را حفاظت کرده بود و ما درآن از روح خود دمیدیم و آن زن و پسر اش را

ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠
نشانه | برای عالمیان | هرآینه این | امت شما است | امت | یک | ومن
یک نشانه برای همه دنیا گردانیدیم، هر آینه این امت شما یک امت است، و من رب شما هستم

رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢ وَتَقَطَّعُوٓاْ أَمۡرَهُم بَيۡنَهُمۡۖ كُلٌّ إِلَيۡنَا
رب شمایم | پس عبادت کنید مرا | وپاره پاره کردند | کارخودرا | درمیان خود | هریکی | بسوی ما
پس شما عبادت من را کنید، و این مردم در دین خود اختلافات پیدا کردند، مگر هر یکی را

رَٰجِعُونَ ٩٣ فَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَا كُفۡرَانَ
رجوع کنندگان اند | پس کسیکه | عمل کند | از اعمال پسندیده | واو | مؤمن باشد | پس زیان نیست
پیش ما باز گشت است، پس کسیکه کارهای نیکی میکنند، و او مؤمن هم باشد پس هیچ وقت

ع ۱۸

لِسَعۡيِهِۦ وَإِنَّا لَهُۥ كَٰتِبُونَ ٩٤ وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَآ
برای سعی او | وما | اورا | نویسنده ایم | ونا ممکن است | برهرقریه | که هلاک کردیم آن را
عمل اش ضائع نه میگردد، و ما یقیناً اعمال اورا نویسنده ایم، و کدام شهر را که تباه کردیم برای ساکنان آن

أَنَّهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ ٩٥ حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم
که ایشان | رجوع نه میکنند | تا اینکه | کشاده شود | یاجوج | وماجوج | وایشان
ناممکن است، که ایشان دوباره به دنیا بیایند، تا اینکه کشاده شوند یاجوج و ماجوج و ایشان

مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ٩٦ وَٱقۡتَرَبَ ٱلۡوَعۡدُ ٱلۡحَقُّ فَإِذَا هِيَ
ازهر بلندی | می شتابند | ونزدیک شد | وعده | راست | پس آن گاه
از هر بلندی به سرعت پائین میشوند و وعده راست نزدیک میرسد، پس چشمهای این مردم

شَٰخِصَةٌ أَبۡصَٰرُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَٰوَيۡلَنَا قَدۡ كُنَّا
بالا باز مانده باشد | چشمهای | آنانیکه | کفر کردند | افسوس برما | هرآینه بودیم ما
بالا باز ماند، باشند (باز میگویند که) افسوس! ما از این حقیقت

فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا بَلۡ كُنَّا ظَٰلِمِينَ ٩٧ إِنَّكُمۡ وَمَا
درغفلت | ازاین (مال) | بلکه | بودیم | ستمگاران | هرآینه شما | وازآنچه
در غفلت ماندیم نی! بلکه بر خود ستم میکردیم هر آینه شما هم و آنانیکه شما عبادت آن را بجز

تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا
شما پرستش میکنید | غیراز خدا | آتش انگیز | دوزخ هستید | همه شما | آن را
خدا میکنید هم ایشان آتش انگیز جهنم است هم شما درآن

وٰرِدُوْنَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هٰٓؤُلَآءِ اٰلِهَةً مَّا وَرَدُوْهَا ۭ وَكُلٌّ
رسیدنی میباشید | اگر میبود | این بتان | معبودان | پس نه | میرفتند به جهنم | وهمه ایشان
داخل شدنی هستید، اگر ایشان به راستی معبودان میبودند، پس چرا به جهنم داخل میشدند؟ اکنون همه

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٩٩﴾ لَهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَّهُمْ فِيْهَا لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿١٠٠﴾
درآن | همیشه میباشند | ایشان رادرآن | فغان | وایشان | درآن | هیچ نه میشنوند
درآن همیشه سکونت میکنند، درداخل آن برای آنها فغان میباشد، و هیچ سخنی را نه میشنوند

اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰٓى ۙ اُولٰٓئِكَ عَنْهَا
هرآینه | آنانیکه | سابق مقررشده برای ایشان | از جانب ما | نیکی | آنها | ازآن
هر آینه آنانیکه برای ایشان سابقاً فیصله نیکی مقرر شده است، ایشان از این عذاب

مُبْعَدُوْنَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا ۚ وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ
دورکرده میباشند | نه میشنوند آنها | آواز دوزخ را | وایشان | درآنچه | میخواهند
بالکل دور میباشند، حتی صداء (کش) آن را هم نه میشنوند، و در زندگی رغبت نفسهای خود

اَنْفُسُهُمْ خٰلِدُوْنَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ
نفسهای ایشان | همیشه میباشند | نه | اندوهگین میسازند ایشان را | پریشانی | بزرگ (قیامت)
همیشه سکونت میکنند ترس بزرگ (قیامت) ایشان را (به اندازه ذره) هم اندوهگین نه میسازند

وَتَتَلَقّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۭ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ﴿١٠٣﴾
وملاقات میکنند باایشان | ملائک (فرشتگان) | این است روز شما | آنکه | بشما وعده کرده میشد
و فرشتگان پیش روی ایشان می آیند امروز آن روز شما است، که باشما وعده میشد

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَآءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۭ كَمَا بَدَاْنَآ
روزیکه | پیچانیم | آسمان را | مانند پیچیدن | کاغذ | کتابت | چنانچه پیدا کردیم ما
(آن روز هم قابل تذکر است) که ما آسمان را بپیچانیم چنانچه کاغذ نوشته شده پیچانیده میشود، چنانچه اول بار

اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهٗ ۭ وَعْدًا عَلَيْنَا ۭ اِنَّا كُنَّا فٰعِلِيْنَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ
در پیدایش اول | باز اعاده میکنیم آن را | وعده لازم شده | برما | هرآینه ما | بودیم کنندگان | هرآینه
پیدا کرده بودیم، باز آن را اعاده میکنیم این وعده بر ذمه ما است، که هر آینه آن را پوره میکنیم۔ و ما

كَتَبْنَا فِي الزَّبُوْرِ مِنْۢ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا
نوشته ایم | درزبور | بعداز | نصیحت | که این زمین | وارث آن باشد
در کتب آسمانی نوشته کرده ایم بعد از نوشته لوح محفوظ که وارثان زمین (جنت) تنها

عِبَادِيَ الصّٰلِحُوْنَ ﴿١٠٥﴾ اِنَّ فِيْ هٰذَا لَبَلٰغًا لِّقَوْمٍ عٰبِدِيْنَ ﴿١٠٦﴾ ۭ
بندگان | نیک من | هرآینه | دراین | مضمون کافی است | برای آن گروه که عبادت میکنند
بندگان نیکوکاران ما است، و دراین قرآن برای عبادت کنندگان مظمون کافی است

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧ قُلۡ

ونفرستادیم ترا | مگر | رحمت | برای جهانیان | بگو

و ترا برای همه جهان رحمت ساخته فرستادیم (ای پیغمبر!) تو بگو

إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَهَلۡ

هرآینه وحی کرده میشود | بسوی ما | این که | معبود شما | معبود است | یک | پس آیا

که برای من فقط این وحی فرستاده شده است که معبود شما تنها معبود یک است پس آیا اکنون هم

أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٨ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ

شما | فرمانبردار هستید | پس اگر | اعراض کنند ایشان | پس بگو | خبردار کردم شمارا

شما قبول میکنید و یا نی؟ اگر باز هم اعراض کنند تو به ایشان بگو که من شمارا پوره

عَلَىٰ سَوَآءٖۖ وَإِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٞ مَّا

درست صفا | و من نه میدانم | که آیا نزدیک است | یا | دور | از آنچه

خبر کردیم، و به من هم معلوم نیست، کدام وعده که باشما شده است، که آن نزدیک است

تُوعَدُونَ ١٠٩ إِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلۡجَهۡرَ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَ

وعده داده شده اید | هرآینه او | میداند | به آشکارا | از سخن | و

یا دور، هر آینه او میداند به سخن آشکارا و برآن هم میداند که

يَعۡلَمُ مَا تَكۡتُمُونَ ١١٠ وَإِنۡ أَدۡرِي لَعَلَّهُۥ فِتۡنَةٞ

میداند | به آنچه | شما پنهان دارید | و من نمیدانم | شاید که آن | امتحان باشد

که شما آن را پنهان میدارید، و من نه میدانم شاید این (تأخیر) برای شما یک امتحان باشد

لَّكُمۡ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ١١١ قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم

برای شما | و فائده برداشتن | تا زمانی | گفت رسول | ای پروردگار من! | فیصله کن

و بشما تا یک وقت فائده رسانیدن باشد پیغمبر فرمود: ای رب من! تو مطابق حق فیصله کن

بِٱلۡحَقِّۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١١٢ ع

النصف ع ١٩

به حق | و پروردگار ما | رحمن است | یاری خواسته میشود | بر آنچه | بیان میکنید

و رب من خداوند مهربان است، از او مدد میخواهیم درمقابله آن سخنها که شما آن را بیان میکنید

سُورَةُ الحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ | ثَمَانٌ وَسَبۡعُونَ آيَةً وَفِيهَا عَشۡرُ رُكُوعَاتٍ

سوره حج در مدینه نازل شد | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ و بارحم است | و آن هفتاد و هشت آیت و ده رکوع است

آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ و بارحم است

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ

ای مردم! | بترسید | از رب خود | هرآینه | زلزله | قیامت | چیزی است

ای مردم از رب خود بترسید (زیرا که) زلزله قیامت یک چیز بزرگ است

عَظِيْمٌ ① يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ

بزرگ | روز یکه | ببینید آن را | فراموش کند | هر زن شیر دهنده | آن طفل

درآن روز که شما آن زلزله را ببینید، هر (مادر) شیر دهنده، طفل شیر خور خود را فراموش میکند

اَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى

که باو شیر میدهد | وبیندازد | هر | زن حامل | حمل خود را | و ببینی تو

و هر زن حمل دار حمل خود را بیندازد، و مردم بتو

النَّاسَ سُكٰرٰى وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى وَلٰكِنَّ عَذَابَ

مردم را | بی هوش | و نه میباشند آنها | بی هوش | لیکن | عذاب

بی هوش آشکارا میشوند، و حال آنکه بی هوش نه میباشند، لیکن عذاب خداوند

اللّٰهِ شَدِيْدٌ ② وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ

خدا | سخت میباشد | وبعضی | مردم | آن است | که گفتگو میکند | در شان خدا

بسیار سخت است، و بعضی مردم چنین هم میباشند، که درباره خداوند بدون علم و دلیل

بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ ③ كُتِبَ

بدون علم | وپیروی میکند | هر | شیطان | سرکش را | نوشته شده

گفتگو میکنند، و تابعداری هر شیطان سرکش را میکنند، که درباره آن (مردود) نوشته شده است

عَلَيْهِ اَنَّهٗ مَنْ تَوَلَّاهُ فَاَنَّهٗ يُضِلُّهٗ وَيَهْدِيْهِ

بروی | که کسیکه | دوستی کند با او | پس هر آینه او | گمراه کند او را | و راه مینماید به او

کسیکه تابعداری اوکند، اورا گمراه میکند و بسوی جهنم به اوراه مینماید

اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ④ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ

بسوی عذاب | دوزخ | ای مردم! | اگر هستید شما | در شک

ای مردم! اگر شما درباره زندگی دوباره شک

مِّنَ الْبَعْثِ فَاِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ

از سنده شدن دوباره | پس هر آینه ما | آفریدیم شمارا | از خاک | باز | از قطره منی

دارید، پس (کمی فکر کنید که) نخست شمارا از خاک آفریدیم، باز از یک قطره آب

ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَّغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ

باز | از قطره خون | باز | از پاره گوشت | صورت داده | وغیر صورت داده

باز از یک خون جمع شده، باز از یک قطره گوشت که بعضی پوره میباشد، و بعضی ناقص

لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ؕ وَنُقِرُّ فِي الْاَرْحَامِ مَا نَشَآءُ اِلٰۤى اَجَلٍ

تا واضح کنیم | شمارا | وباقرار میدهیم | در رحمها | آن را که خواهیم | تا وقت

تا برشما قدرتهای خود واضح کنیم، و ما که در مابره کسی بخواهیم تا یک موده در شکم مادر

مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ
معین | باز | بیرون می آریم شمارا | طفل | باز | که تا برسید | به جوانی خود
جای میدهیم، باز شما را طفل بیرون می آریم و باز که او به قوت جوانی خود برسد

وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰٓى اَرْذَلِ
وبعضی شما | آن است | که میمیرد | وبرضی از شما | آن است | که واپس کرده میشود | به بدترین
و در شما بعضی چنین میباشد که درعمر پخته سالگی میمیرد، و برضی چنین است که

الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْۢ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْـًٔا ؕ وَتَرَى
عمر | تا نداند چیزی را | بعد از | دانستن آن | به چیزی | وی بینی تو
به عمر پخته سالگی نهایت میرسد که بعد از فهم باز هم به هیچ نه میداند، و تو می بینی

الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ
زمین را | خراب افتاده (خشک) | پس چون | فرود آریم | بر آن | آب را
که زمین خشک افتیده است، پس چون فرود آریم بر آن آب

اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْۢبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍۭ بَهِيْجٍ ۝٥
حرکت کند | وبیفزاید | وبرویاند | از هر قسم چیز | زیبا
حرکت پیدا کند، و برویاند و هر قسم چیز زیبا سبزی را برویاند

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهٗ يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهٗ
این همه | زیرا که | خدا است | برحق | وهر آینه او | زنده میکند | مردگان را | وآنکه اوست
زیرا که خداوند حق است، و اوست که درمردگان روح می اندازد و اوست

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝٦ لا وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا لا
برهر چیزی | توانا | وهر آینه | قیامت | آمدنی است | نیست شک در آن
که به هر چیزی قدرت دارد، و زیرا که قیامت آمدنی است، درآن هیچ شک نیست

وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ ۝٧ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
وهر آینه | خدا | برانگیزاند | آنان را که | در قبور اند | وبعضی از مردم | آن است
و خداوند (ج) مردگان که درقبور است زنده میکند، و درمردم برخی چنین است که

يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ۝٨ لا
که مجادله میکند | درشان خدا | بدون علم | وبدون کدام هدایت | وبدون کدام کتاب | روشن
درباره خداوند بدون کدام علم و دلیل و بدون کدام کتاب روشن مخاصمه میکند

ثَانِيَ عِطْفِهٖ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ لَهٗ فِي الدُّنْيَا
گردانیده است | پهلوی خود را | تا که گمراه کند | از راه | خدا | برای اوست | در دنیا
به تکبر به عقب خود گشتن که مردم را از راه خداوند گمراه میکند به چنین انسان در دنیا

خِزْيٌ وَّنُذِيْقُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَذَابَ الْحَرِيْقِ ⑨

رسوائی | ومی چشانیم اورا | روز | قیامت | عذاب آتش | سوزنده

هم ذلت مقرر است، و روز قیامت به ایشان عذاب آتش سوزان می چشانیم

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ

این است | بسبب آنکه | پیش فرستاده است | هر دو دست تو | وهر آینه خدا | نیست | ستم کننده

این سزاء آن اعمال است، که تو پیش فرستاده بودی، و خداوند بر بندگان خود هیچ وقت

ع ١٠ / ٨ لِّلْعَبِيْدِ ⑩ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ

بر بندگان | وبعضی | از مردمان | آن است | که بندگی میکند | الله را | بر کناره

ستم نه میکند، و از مردم برخی چنین هم میباشند که، که عبادت خداوند را درشک و شبهه میکند

فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ اِطْمَاَنَّ بِهٖ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُ

پس اگر | برسد اورا | خوبی | ثابت میماند | بر آن | واگر | برسد اورا | مصیبت

(به چنین انسان) اگر فائده رسد، پس او از آن مطمئن میشود، و اگر درکدام امتحان واقع شود

انْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ

برمیگردد | برروی خود | زیان کرد | دنیا | وآخرت را | همین است

بر میگردد برروی خود (و بسوی کفر) بر میگردد پس او دردنیا و آخرت نقصان دیدهم این است

الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ⑪ يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ

زیان | آشکارا | میخواند | بجز | خدا | چیزی را که | زیان نه رساند اورا

نقصان آشکارا است، بغیر خدا چنین معبودان را میخواند که نه به او نقصان

وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ ⑫ يَدْعُوْا

ونه | نفع دهد اورا | همین است | گمراهی | دوراز حق | میخواند

رسانیده میتواند و نه به او فائده داده میتواند این است گمراهی بزرگ، او چنین معبود (دروغ)

لَمَنْ ضَرُّهٗٓ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَلَبِئْسَ

کسی را که | ضرر او | نزدیک تر است | از نفعش | وبد | دوست | وبد

را میخواند که نقصان او از فائده بسیار نزدیک است، چنین آقا بسیار خراب آقا است

الْعَشِيْرُ ⑬ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

رفیق است | هر آینه خدا | ودرآرد | آنان را که | ایمان آوردند | وعمل کردند

و چنین رفیق بسیار بد رفیق است هر آینه خداوند آنانیکه ایمان آوردند و کارهای نیک میکنند

الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ اِنَّ اللّٰهَ

کارهای شائسته | درجنت ها یکه | میرود | زیر آن | جویها | هر آینه خدا

در چنین باغها داخل میکنیم که زیر آن نهرها میرود هر آینه خداوند

يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ

میکند | چیزیکه بخواهد | هرکه باشد | که گمان کند | که هرگز مدد نخواهد کرد اورا

میکند، چیزیکه میخواهد، کسیکه این فکر میکند، که خداوند دردنیا و آخرت نصرت نکند پیغمبر خود را

اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَآءِ

الله | دردنیا | وآخرت | پس بیاویزد | ویسمانی | بسوی آسمان

پس اورا مناسب است، که یک ریسمانی را تا آسمان بیاویزد (باز بالا رود) و

ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

باز | قطع کند | ببیند | آیا | زائل میکند | حیله اورا | از آنچه | اوراخوش نه میسازد

سلسله وحی را قطع کند باز ببیند که آیا این تدبیر سامان قهر اورا ختم کرده میتواند؟

وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰهُ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ۙ وَّأَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ

وهمچنین | نازل کردیم ما این قرآن | آیاتها | واضح | وهرآینه | خدا | هدایت میکند | هرکرا

و همچنین ما این قرآن را بشکل نشانهای واضح نازل کردیم، و کسی را که خداوند بخواهد

يُّرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصّٰبِئِينَ

بخواهد | هرآینه | آنانیکه | ایمان آوردند | وآنانیکه | یهودشدند | وپرستش کنندگان ستاره ها

به او هدایت میکند، هر آینه آنانیکه مؤمنان اند و آنانیکه یهودان، و صائبین اند

وَالنَّصٰرٰى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ إِنَّ اللّٰهَ

ونصرانیان | ومجوس | وآنانیکه | شرک کردند | هرآینه | الله

و عیسائیان، و آتش پرست اند و آنانیکه مشرکین اند، خداوند روز قیامت

يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

فیصله میکند | میان آنها | روز | قیامت | هرآینه الله | برهرچیزی

درمیان همهٔ ایشان فیصله میکند، هر چیز به خداوند، پیش روی است

شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ

خبردار است | آیا ندیدی تو | که خداوندرا | سجده میکند | آنکه | درآسمانها است

آیا تو نه می بینی که همه به خداوند اطاعت و سجده میکنند، مخلوقاتیکه

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ

وآنکه | درزمین است | وآفتاب | وماهتاب | وستارگان | وکوه ها

در آسمانها و زمین است، و آفتاب و مهتاب و کوه ها

وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ

ودرختان | وجانوران | وبسی | ازمردم | وبسیاری | که ثابت شده است

و درختها، و جانوران، برسجده افتیده اند و بسیار انسانها هم سجده میکنند، و بسیاری چنین هم میباشند که

عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّكْرِمٍ ۗ
برایشان | عذاب | وهرکرا | ذلیل گرداند | خدا | پس نیست | اورا | عزت دهنده
که برایشان عذاب ثابت شده است و هرکرا خداوند ذلیل گرداند پس نیست اورا کسی عزت دهنده

اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۩ ⑱ هٰذٰنِ خَصْمٰنِ اخْتَصَمُوْا
هرآینه خدا | میکند | آنچه | بخواهد | این هردو | گروه خصومت کننده اند | آنانیکه خصومت کردند
هر آینه خداوند میکند آنچه را بخواهد این هر دو گروه اند که درباره رب خود اختلاف

فِيْ رَبِّهِمْ ۡ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ ؕ
درشان رب خود | پس آنانیکه | کفر کردند | بریده شده | برای ایشان | جامه ها | از آتش
میکنند، پس آنانیکه کافر اند به ایشان از آتش لباس بریده میشود

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمُ الْحَمِيْمُ ۚ ⑲ يُصْهَرُ بِهٖ مَا
انداخته میشود | بالای | سرهای ایشان | آب جوش | گداخته میشود | به آن | چیزیکه هست
و بالای سرهای ایشان آب جوش انداخته میشود براین درداخل شکمهای ایشان

فِيْ بُطُوْنِهِمْ وَالْجُلُوْدُ ؕ ⑳ وَلَهُمْ مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيْدٍ ㉑ كُلَّمَآ
درشکمهای ایشان | و پوستها نیز | و برای ایشان | گرزها | از آهن | هرگاه
رودها و پوستهای ایشان پخته میشود و برای زدن ایشان گرزهای آهنی میباشد وقتیکه

اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اُعِيْدُوْا فِيْهَا ۗ وَذُوْقُوْا
خواهند | که برآیند | از آن | از جهت غم | بازگردانیده میشود | درآن | و بچشید
درحالت غم رفتن بخواهند باز درآن گردانیده میشوند (و به ایشان گفته میشود)

عَذَابَ الْحَرِيْقِ ؑ ㉒ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
عذاب | آتش سوزان | هرآینه خدا | میدرآرد | آنان راکه | ایمان آوردند
عذاب آتش سوزان را بچشید، خداوند آن مردم را که ایمان دار اند و کارهای نیکی

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ يُحَلَّوْنَ
وعمل کردند | نیک | باغها | که میرود | اززیرآن | جویها | پوشانیده میشوند
میکنند، درچنین باغها داخل میکنند که زیر آن جویها میرود درآنجا به ایشان

فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ؕ وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا
درآن | دستوانها | از طلاء | ومروارید | و پوشاک ایشان | درآن
دستوانهای طلاء و مروارید پوشانیده میشود و درآنجا لباس ایشان

حَرِيْرٌ ㉓ وَهُدُوْٓا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَهُدُوْٓا اِلٰى صِرَاطِ
ابریشم است | وراه نموده شد | بسوی پاکیزه | کلمه (توحید) | وهدایت شده به ایشان | به سوی راه
از ابریشم میباشد (زیرا که دردنیا به ایشان هدایت کلام پاکیزه شده بود و راه خداوند ستایش شده

السجدة ۱۰
ع ۲ ۹

الْحَمِيْدِ ﴿٢٤﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ

خداوند ستوره | هر آینه | آنانیکه | کفر کردند | و منع میکنند | از راه

به ایشان راه نما شده بود، هر آینه آنانیکه کفر اختیار کردند، و که مردم را از راه خدا و از مسجد

اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِيْ جَعَلْنٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءَ ۨ

خدا | واز مسجد حرام | آنکه | گردانیده ایم آن را | برای مردم | که برابر است

حرم منع میکنند، آنکه برای همه مردم مقرر ساخته ایم، که درآن ساکنان و از خارج آمدنیها مسافر

الْعَاكِفُ فِيْهِ وَالْبَادِ ۭ وَمَنْ يُّرِدْ فِيْهِ بِاِلْحَادٍۢ بِظُلْمٍ

باشنده آن | درآن | و وارد شده از خارج | و هر که | خواهد | درآن | کجروی | بسبب ظلم

یک برابر اند، و کسیکه درظلم درآن جای اراده کجروی کند، پس ما بروی

نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿٢٥﴾ ع وَاِذْ بَوَّاْنَا لِاِبْرٰهِيْمَ مَكَانَ

بچشانیم اورا | از عذاب | دردناک | و یاد کن وقتیکه نشان دادیم ما | ابراهیم را | جای

عذاب دردناک بچشانیم، وقتیکه ما به ابراهیم علیه السلام جای ساختن (بیت الله) نشان دادیم (و حکم کردیم)

الْبَيْتِ اَنْ لَّا تُشْرِكْ بِيْ شَيْـًٔا وَّطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّاۗىِٕفِيْنَ

خانه کعبه را | که شریک مگردان | بامن | هیچ چیز را | و پاک کن | خانه مرا | برای طواف کنندگان

که بامن هیچ چیزی شریک مگردان و خانه من را برای طواف کنندگان، و قیام کنندگان و برای رکوع

وَالْقَاۗىِٕمِيْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ ﴿٢٦﴾ وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

و قیام کنندگان | و رکوع کنندگان | و سجده کنندگان | و اعلان کن | در مردم | از حج

و سجده کنندگان پاک نگهدار، و در مردم برای حج اعلان کن

يَاْتُوْكَ رِجَالًا وَّعَلٰي كُلِّ ضَامِرٍ يَّاْتِيْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيْقٍ ﴿٢٧﴾ ۙ

که بیایند پیش تو | پیاده | و بر هر شتر لاغری | که می آیند | از هر راه | دور

مردم پیاده هم می آیند، و به هر شتر لاغری هم سوار که برراه های دور می آیند

لِّيَشْهَدُوْا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِيْٓ اَيَّامٍ

که ایشان حاضر شوند | برای فوائد خود | و یاد کنند | نام خدا | در چند روز

برای اینکه برای فوائد ایشان حاضر شوند و در روزهای مقرر نام خداوند را

مَّعْلُوْمٰتٍ عَلٰي مَا رَزَقَهُمْ مِّنْۢ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ ۚ فَكُلُوْا

معلوم | بر آنچه | داد خدا ایشان را | از جانوران | چارپایان | پس بخورید

یاد کنند برآن جانوران که خداوند برای ایشان روزی کرده اند، پس خود شما هم بخورید

مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْبَاۗىِٕسَ الْفَقِيْرَ ﴿٢٨﴾ ۡ ثُمَّ لْيَقْضُوْا

از آن | و | بخورانید | به بدحال | فقیر | باز | دور کنید

و برفقیران بدحال هم بخورانید باز مناسب است که مردم چرک خود را

تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾

چرک خودرا | وایفا کنند | نذرهای خودرا | وطواف کنند | به آن خانه قدیم

دور کند، و نذرهای خود را پوره کند، و مناسب است که طواف خانه قدیم کند

ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمٰتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ عِنْدَ

این احکام است | وهرکه | تعظیم کند | ازشعائرخدا | پس آن | بهتراست | اورا | نزد

این سخن شد کسیکه از حکمهای بزرگ خداوند آدب کند پس این کار درباره او بسیار

رَبِّهٖ ۗ وَاُحِلَّتْ لَكُمُ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ

رب او | وحلال کرده شده | برای شما | چارپایان | مگرآنچه | خوانده میشود | برشما

بهتر است، و برای شما همه جانوران حلال است غیر از آنکه احکام حرمت آن

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ

پس پرهیزید | ازپلیدی | بتان | وپرهیزید | ازسخن

بشما خوانده شده است، پس شما از پلیدی بتان پرهیزید، و از سخنهای دروغ

الزُّوْرِ ﴿۳۰﴾ حُنَفَآءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِيْنَ بِهٖ ۗ وَمَنْ يُّشْرِكْ

دروغ | مائل باشید | برای خدا | نه شرک کنندگان به او | وکسیکه | شریک ساخت

، بسوی خداوند مائل باشید، و باوی هیچ کسی شریک مکنید، و کسیکه باخداوند دیگری را

بِاللّٰهِ فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ

به الله | پس گویا | بیفتاد | ازآسمان | پس اختطاف کند اورا | پرندگان

شریک میکند، پس او چنین است که گویا از آسمان بیفتد، باز مارغان اورا درفضا اختطاف کند

اَوْ تَهْوِيْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ مَكَانٍ سَحِيْقٍ ﴿۳۱﴾ ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ

یا | انداخت | اورا | باد | درجای دور | این حکم | وهرکه

، یا انداخت اورا یاد تیز درجای دور این سخن شد و کسیکه به نشانهای

يُّعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ ﴿۳۲﴾ لَكُمْ

تعظیم کند | شعائرالله را | پس هرآینه این | ازتقوی | دلهااست | برای شما

خداوند عزت کند، پس این سخن از پرهیزگاری دلها است، شمارا از این جانوران

فِيْهَا مَنَافِعُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ اِلَى الْبَيْتِ

درآن | فوائداست | تامودۀ معلوم | بازذبح آن است | به خانه

تا یک مودۀ معین فائده گرفتن است باز جای حلاله این جانوران درپهلو خانه قدیم

ع ۴ الْعَتِيْقِ ﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ

قدیم | وبرای هر | امت | مقرر ساختیم ما | قربانی | برای اینکه یادکنند | نام

مقرر است، و ما برای هر امت یک قربانی مقرر کرده ایم، برای اینکه ما کدام

اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِّنْۢ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ ؕ فَاِلٰهُكُمْ

| الله را | بر آنچه | داده است ایشان را | از جانوران | چارپایان | پس معبود شما |

حیوانات داده‌ایم بر آن نام خداوند یاد کنند پس معبود شما

اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهٗٓ اَسْلِمُوْا ؕ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ ﴿۳۴﴾ الَّذِيْنَ

| معبود یگانه است | پس خاص برای او | منقاد باشید | و مژده بده | به عاجزی کنندگان | آنانیکه |

تنها معبود یک است، پس برای او منقاد باشید (و ای پیغمبر!) به عاجزی کنندگان مژده بده، ایشان همان مردم اند

اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَآ

| چون | یاد کرده شود | الله | میترسد | دلهای ایشان | و صبر کنندگان را | بر آنچه |

وقتیکه نام خداوند یاد کرده شود، پس دلهای ایشان میترسند، و در مصائب صبر

اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيْمِى الصَّلٰوةِ ۙ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿۳۵﴾

| برسد به ایشان | و برپا کنندگان است | نماز را | و از آنچه | داده‌ایم ایشان را | خرچ میکنند |

میکنند، و پابند نماز میباشند، و از روزی داده شده ما درراه خداوند خرچ میکنند

وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيْهَا

| و شتران (قربانی) را | گردانیدیم آن را | برای شما | از شعائر | الله | برای شما | در آنها |

و حیوانات قربانی ما برای شما، نشانهای (دین) خداوند مقرر کرده ایم دراین خیر شما است

خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ ۚ فَاِذَا وَجَبَتْ

| نیکوئی | پس یاد کنید | نام خدا | بر آن | درحالت که صف بسته باشد | پس چون | به زمین بیفتد |

پس وقتیکه شما این حیوانات برای قربانی درقطار ایستاده کنید، پس نام خداوند برآن یاد کنید، باز وقتیکه بر پهلوهای خود

جُنُوْبُهَا فَكُلُوْا مِنْهَا وَ اَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ؕ

| پهلوهای آن | پس بخورید | از آن | و | بخورانید | به غریب صبر کننده | و به سوال کننده |

بیفتد، از آن خود شما هم بخورید و بر صبر کنندگان و سوال کنندگان فقیران (بر هر دو) بخورانید

كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۳۶﴾ لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ

| همچنین | مسخر نمودیم ما آن را | برای شما | تا شما | شکر کنید | هرگز نمی رسد | به خدا |

همچنین ما این جانوران تابع شما کردیم تا شکر مارا آدا کنید، به خداوند از این جانوران

لُحُوْمُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ؕ كَذٰلِكَ

| گوشتهای آنها | و نه خونهای آنها | لیکن میرسد به او | تقویٰ | از شما | همچنین |

گوشت آن نه میرسد، و نه خون آن بلکه به خداوند تنها پرهیزگاری میرسد به این شکل

سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ ؕ وَبَشِّرِ

| مسخر گردانیدیم آنها را | برای شما | که تعظیم کنید | الله را | بر آنچه | راه نموده شما را | و مژده بده |

او به شما این حیوانات تابع ساخته است تا تعظیم کنید خداوند را، او برای شما راه نمود

الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ

نیکوکاران را | هرآینه خدا | دفع میکند | از آنانیکه | ایمان آوردند | هرآینه خدا

نیکی کنندگان بشارت بده هر آینه خداوند از سر مؤمنان غلبه مشرکان دور کند

لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾ أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ

دوست نه میدارد | هر | خائن | ناشکر | اجازه داده شده | برای آنانیکه | باایشان جنگ میکنند

خداوند (ج) هر خائن ناشکر را دوست ندارد آن (مسلمانها) که باایشان جنگ کرده میشود اکنون به

ع ٥ ١٤ ١٢

بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ

زیرا که به ایشان | ستم شده است | وهرآینه خدا | به نصرت کردن ایشان | قادر است | آنانیکه

ایشان هم اجازه جنگ است، زیرا که به ایشان ستم کرده میشود، وهرآینه خدا به نصرت ایشان قادر است این همان مردم اند که

أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ

بیرون آورده شدند | از خانه های خود | بر ناحق | تنها به اینکه | ایشان میگویند | رب ما | خدا است

از خانه های ایشان بر ناحق کشیده شدند تنها به این که میگویند که رب ما الله است

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ

واگر نبودی دفع کردن خدا | مردم را | بعضی ایشان را به بعضی | هرآینه ویران کرده میشد | خلوت خانه ها

و اگر خداوند (ج) مردم را بذریعهٔ یکی دیگری را دفع نه میکردند، پس (خانقاه) راهبانه و گرج های عیسائیان

وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ

وگرجیها | وعبادت خانه ها | ومساجد | که یاد کرده میشود | درآن | نام | خدا | زیاد

و عبادت خانه های یهود، و مساجد مسلمانها که درآن نام خداوند بسیار یاد کرده میشود این همه ویران میشد

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾

وهرآینه مدد میکند | الله آن را که | مدد میکند (دین اورا) | هرآینه | الله | توانا | غالب است

و خداوند مدد آن کسی را میکند کسیکه مدد دین اورا میکند، هر آینه خداوند توانا و غالب است

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

آنانیکه | اگر قدرت دهیم ایشان را | درزمین | برپادارند | نمازرا | وبدهند

این (مظلومان) چنین مردم اند که به آنانیکه برروی زمین حکومت دهیم پس پابند نماز میباشند و زکوة ها را

الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ

زکوة را | وحکم کنند | به کارنیک ومنع کنند | ازکاربد | وخدا راست | آنجام

میدهند، و به دیگران حکم نیکی میکنند و انجام هرکار درقبضه

الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ

امور | واگر | تکذیب کنند ترا | هرآینه تکذیب کرده است | قبل از ایشان | قوم | نوح

خداوند است، و اگر امروز ایشان ترا تکذیب میکنند (پس چه شد) قبل از این قوم نوح

وَّعَادٌ وَّثَمُوْدُ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ اِبْرٰهِيْمَ وَقَوْمُ لُوْطٍ ﴿٤٣﴾

وعاد | وثمود | وقوم | ابراهیم | وقوم | لوط

و عاد و ثمود هم، و قوم ابراهیم و قوم لوط و مردم مدین

وَّاَصْحٰبُ مَدْيَنَ ۚ وَكُذِّبَ مُوْسٰى فَاَمْلَيْتُ لِلْكٰفِرِيْنَ ثُمَّ

واهالی | مدین | وتکذیب کرده شده | موسیٰ | پس مهلت دادیم | کافران را | باز

(پیغمبران خود را) تکذیب کردند و موسیٰ هم تکذیب شده بود، پس ما به کافران مهلت دادیم

اَخَذْتُهُمْ ۚ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿٤٤﴾ فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ

گرفتم ایشان را | پس چگونه | بود | عذاب من؟ | پس بسی | از قریه ها

پس ما ایشان را گرفتیم (پس تو دیدی) که عذاب ما چگونه بود؟ پس بسیاری قریه ها است

اَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ

هلاک کردیم آن را | وایشان ظالم بودند | پس آن | افتیده بود | بر سقفهای خود | وبسا چاه ها

که ما آن را هلاک کردیم، که آنها نافرمان بودند پس اکنون سقفهای ایشان برزمین افتیده است و بسا چاه ها

مُّعَطَّلَةٍ وَّقَصْرٍ مَّشِيْدٍ ﴿٤٥﴾ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ

بیکار مانده | وقصر بلند | گچ شده | آیا نگشتند | درزمین

و بسیار قصر های بلند (ویران) افتیده است آیا ایشان درزمین سیر نه میکنند؟

فَتَكُوْنَ لَهُمْ قُلُوْبٌ يَّعْقِلُوْنَ بِهَآ اَوْ اٰذَانٌ يَّسْمَعُوْنَ بِهَا ۚ

پس که باشد | ایشان را | دلها | که میدانستند به آن | یا گوشها | که می شنیدند به آنها

که ایشان را چنین دلها میبود که می دانستند و یا چنین گوشها میبود که درآن سخن حق

فَاِنَّهَا لَا تَعْمَى الْاَبْصَارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوْبُ الَّتِيْ

پس هرآینه | نابینا نه میشود | چشمها | لیکن نابینا میشود | دلها | که

می شنیدند مگر سخن درست این است که چشمها کور نه میشود، بلکه آن دلها کور میشود که در

فِي الصُّدُوْرِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ

درسینه ها میباشد | ومیخواهند به عجلت از تو | عذاب | هرگز خلاف نه میکند | الله

سینه ها پنهان میباشد و این مردم از تو بشتاب عذاب میخواهند، و خداوند هیچ وقت از وعده خود

وَعْدَهٗ ۭ وَاِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَاَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ﴿٤٧﴾

وعده خود را | وهرآینه یکروز | نزد رب تو | مانند هزار سال است | از آنچه می شمارید

خلاف نه میکند، و یک روز رب تو طبق شماره شما باهزار سالها برابر است

وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ اَخَذْتُهَا ۚ

وبسی | از قریه ها | مهلت دادم آن را | وآن ظالم بودند | باز گرفتیم آن را

و بسی از قریه ها چنین است که ما به ایشان مهلت دادیم، و ایشان تجاوز میکردند باز ما ایشان را گرفتیم

وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ

وبسوی من بازگشتن است | بگو | ای مردم! | هرآینه من | برای شما

و بسوی من باز گشت همهٔ شما است بگو که (ای مردم!) من برای شما ترساننده صفا صفا هستم

نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

ترساننده | آشکارا ام | پس آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | ایشان را

پس کسیکه ایمان آوردند و کارهای نیکی میکنند پس اجر ایشان

مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا

بخشش است | ورزق | باعزت است | وآنانیکه | سعی کردند | در آیات ما

بخشش، و روزی عزت است، و کسیکه دربارهٔ نشانهای ما سعی عاجزی آن را میکند

مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

عاجزکنندگان | ایشان است | باشندگان | دوزخ | ونه | فرستادیم

پس ایشان اهل دوزخ اند و ما قبل از تو که کدام

مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى

پیش ازتو | کدام | رسول | ونه کدام نبی | مگروقتیکه | اوقراءت میکند | می افگند

رسول و یا نبی فرستاده ایم وقتیکه او احکام خداوند را خوانده و خوانده است پس شیطان

الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ

شیطان | درقراءت او | پس زائل میکند | الله | آنچه را | می انداخت | شیطان

در خواندن آن (در دلهای کافران) وسوسه انداخته است، باز خداوند وسوسه شیطان را فنا کند

ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِيَجْعَلَ

پس محکم میسازد | الله آیات خودرا | وخدا | دانا | باحکمت است | تا بگرداند

باز خداوند آیات خود را محکم میکند و خداوند به هر سخن دانا با حکمت است و این هر چیز

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

آنچه | القامیکند | شیطان | آزمایشی | برای آنانیکه | دردلهای ایشان | مرض است

(بخاطر این) که خداوند وسوسه انداخته شده شیطان را یک امتحان میگرداند برای آنانکه که دردلهای ایشان مرض است

وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

وسخت است | دلهای ایشان | وهرآینه | ستمگاران | درمخالفت اند | بسیار دور

و دلهای ایشان سخت شده است و هر آینه ظالمان دریک مخالفت سنگین واقع است

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

وکه تابدانند | آنانیکه | داده شده | علم | که آن (حکم) | حق است | از جانب رب تو

به آنانیکه علم داده شده است که خوب بدانند، که این از جانب رب تو حق است

فَيُؤۡمِنُوۡا بِهٖ فَتُخۡبِتَ لَهٗ قُلُوۡبُهُمۡ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ

پس ایمان آرند | به آن | بازنرمی کند | برای آن | دلهای ایشان | وهرآینه | الله | هدایت کننده است

پس ایشان براین ایمان می آرند، و دلهای ایشان به خداوند منقاد شود و هر آینه خداوند مؤمنان را

الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡۤا اِلٰى صِرَاطٍ مُّسۡتَقِيۡمٍ ۝۵۴ وَلَا يَزَالُ الَّذِيۡنَ

آنانی راکه | ایمان آوردند | بسوی راه راست | همیشه باشند | آنانیکه

بسوی راه راست هدایت میکند و آنانیکه کافر اند

كَفَرُوۡا فِىۡ مِرۡيَةٍ مِّنۡهُ حَتّٰى تَاۡتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغۡتَةً

کفر کردند | درشک | ازاین | تاوقتیکه | بیاید بایشان | قیامت | ناگهان

ایشان همیشه درباره قرآن درشک اند تااینکه ناگهان برایشان قیامت بیاید

اَوۡ يَاۡتِيَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمٍ عَقِيۡمٍ ۝۵۵ اَلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ لِّلّٰهِ ؕ

یا بیاید بایشان | عذاب | روزنهایت بی خیر | سلطنت | درآن روز | خدا راست

و یا عذاب روز بی خیر برسر ایشان بیاید سلطنت درآن روز تنها خدا راست

يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ ؕ فَالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

فیصله میکند | میان ایشان | پس آنانیکه | ایمان آوردند | و | کردند | کارهای نیک

او درمیان مردم فیصله میکند، پس آنانیکه ایمان آوردند، و عمل نیک کند

فِىۡ جَنّٰتِ النَّعِيۡمِ ۝۵۶ وَالَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا وَكَذَّبُوۡا بِاٰيٰتِنَا فَاُولٰٓئِكَ

درجنتهای پرنعمت میباشند | وآنانیکه | کفر کردند | ودروغ شمردند | آیات مارا | پس ایشان

ایشان درباغهای نعمت میباشند و آنانیکه کفر کردند، و به آیات ما نسبت دروغ کردند برای ایشان

لَهُمۡ عَذَابٌ مُّهِيۡنٌ ۝۵۷ وَالَّذِيۡنَ هَاجَرُوۡا فِىۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ

ایشان را | عذاب | ذلت دهنده است | وآنانیکه | هجرت کردند | درراه | خدا

عذاب ذلت دهنده مقرر است و آنانیکه در راه ما هجرت کردند

ثُمَّ قُتِلُوۡۤا اَوۡ مَاتُوۡا لَيَرۡزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ رِزۡقًا حَسَنًا ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ

باز کشته شدند | یا مردند | هرآینه دلهایشان را | الله | رزق | نیک | وهرآینه خدا

باز کشته شدند و یا مردند، پس هر آینه خداوند به ایشان رزق نیک میدهد و یادداشته باشید

لَهُوَ خَيۡرُ الرّٰزِقِيۡنَ ۝۵۸ لَيُدۡخِلَنَّهُمۡ مُّدۡخَلًا يَّرۡضَوۡنَهٗ ؕ

اوست | بهترین | روزی دهنده | هرآینه درآرد ایشان را | به موضوع که | که پسند کنند آن را

که خداوند روزی رسان است او هر آینه در چنین جای داخل میکند که ایشان آن را پسند میکند

وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيۡمٌ حَلِيۡمٌ ۝۵۹ ذٰلِكَ ۚ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ

وهرآینه الله | به هر چیز دانا | بردبار است | این است | وکسیکه | عقوبت کند | بمانند

و هر آینه خداوند از احوال همه خوب دانا است این بود کسیکه از تجاوز تنها چنین بدله گیرد

مَا عُوقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

آنچه عقوبت کرده شد | به آن | باز | ستم کرده شد بروی | هر آینه نصرت دهد اورا | خدا | هر آینه الله

آنچه بادی تجاوز شده است، و باز دوباره به وی تجاوز شود، پس خداوند هر آینه مدد او میکند

لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ﴿٦٠﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ یُوْلِجُ الَّیْلَ فِی النَّهَارِ

معاف کننده | بخشنده است | این | زیرا که | الله | داخل میکند شب را | در روز

هر آینه خداوند معاف کننده، و بخشنده است بسبب اینکه خداوند شب را در روز و

وَیُوْلِجُ النَّهَارَ فِی الَّیْلِ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ ۢ بَصِیْرٌ ﴿٦١﴾

و داخل میکند | روز را | در شب | و هر آینه | خدا | شنوا | بینا است

روز را در شب، داخل میکند، هر آینه خداوند هر چیزی را میشنود، و می بیند

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا یَدْعُوْنَ مِنْ

این | زیرا که خدا | اوست حق | و هر آینه | آنچه را | میخواستند

این امداد بخاطر اینکه تنها خداوند حق است و این (کافران) که بجز خداوند

دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْكَبِیْرُ ﴿٦٢﴾

به غیر او | اوست باطل | و هر آینه | خدا اوست | بلند مرتبه | بزرگ

دیگران را میخواهند، آن باطل است و در این شکی نیست که خداوند بزرگ و بلند است

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ۫ فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ

آیا نه دیدی تو | که هر آینه خدا | فرود آورد | از آسمان | آب | پس میشود | زمین

آیا تو به این نه می بینی که خداوند از بالا آب را فرود می آرد، و بر آن زمین

مُخْضَرَّةً ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ ﴿٦٣﴾ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ

سرسبز | هر آینه الله | مهربان | خبردار است | او را است آنچه | در آسمانها

سرسبز گردد، هر آینه الله بسیار مهربان و خبردار است، چیزیکه در آسمانها است

وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ ﴿٦٤﴾ اَلَمْ تَرَ

و آنچه | در زمین است | و هر آینه الله | اوست بی نیاز | ستوده شده | آیا ندیدی تو

و آنچه در زمین است، همه مال اوست و خداوند بی نیاز و قابل همه تعریف است. آیا تو به این ندیدی

ع ٨

اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِیْ فِی الْبَحْرِ

که هر آینه الله | مسخر کرده برای شما | آنچه در زمین است | و کشتی را | که میرود | در دریا

که خداوند همه چیز های زمین تابع شما ساخته است و کشتی ها هم که بحکم او در دریا

بِاَمْرِهٖ ؕ وَیُمْسِكُ السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ

بحکم او | و نگه میدارد | آسمان را | که بیفتد | بر زمین | مگر به حکم او

میرود، و اوست که آسمان را نگه داشته است که به زمین نیفتد، مگر به حکم او.

إِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٥﴾ وَهُوَ الَّذِيٓ أَحْيَاكُمْ

هر آینه الله | به مردم | نرمی کننده | رحم کننده است | واوست | آنکه | زنده کرده شمارا

هر آینه خداوند (ج) بالای مردم بسیار مهربان و رحم کننده است، و خداوند آن ذات است که آفرید شمارا

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾

بازمیمراند شمارا | باز | زنده میکند شمارا | هر آینه | انسان | ناسپاس است

و باز برشما مرگ می آرد، باز دوباره زنده میکند شمارا، مگر دراین شک نیست که انسان ناشکر است

لِّكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ ۖ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ

برای هرامت | مقرر کرده ایم | یک طریقه عبادت | که ایشان برآن عمل میکنند | پس خصومت نکنند باتو | دراین معامله

ما برای هر امتی طریقه های عبادت مقرر کرده ایم که ایشان برآن عمل میکنند، پس ایشان را مناسب نسبت

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾ وَإِن

ودعوت کن | بسوی رب خود | هر آینه تو | به راه راست هستی | واگر

که باتو دراین باره خصومت کننده و تو ایشان را بسوی رب خود دعوت کن و هر آینه تو به هدایت هستی

جَادَلُوكَ فَقُلِ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ اللّٰهُ يَحْكُمُ

مجادله میکنند باتو | پس بگو | خدا | داناتر است | به آنچه | شما میکنید | خدا | حکم میکند

به ایشان بگو چیزیکه شما میکنید خداوند برآن خبردار است خداوند میان شما روز قیامت

بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ

میان شما | روز | قیامت | در آنچه بودید شما | که در آن اختلاف میگردید | آیا بشما معلوم نیست

دربارهٔ آن سخنها که دران اختلاف میکنید فیصله کند آیا شما نه میدانید

أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ

که هر آینه خدا | میداند | آنچه در آسمانها است | وآنچه در زمین است | هر آینه این (همه)

چیزیکه در آسمانها و زمین است آن در علم خداوند است، این همه سخنها در کتاب

فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾ وَيَعْبُدُونَ

در کتاب درج است | هر آینه این | برخدا | آسان است | و | عبادت میکنند

(لوح محفوظ) درج است، هر آینه این سخن برای خداوند بسیار آسان است، و این مردم

مِن دُونِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا

بجز خدا | چیزی راکه | فرونفرستاده است | برآن | حجتی | وآن چیزی

غیر از خداوند، عبادت آن را میکنند که دربارهٔ آن خداوند کدام دلیلی را نه فرستاده است و نه به

لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٧١﴾ وَإِذَا

که نیست ایشان رابه آن | علم | ونیست ستمگاران را | هیچ مددگار | وچون

ایشان کدام علم است و نیست ظالمان را کدام مددگار و وقتیکه

تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ
خوانده شود برایشان | آیات ما | روشن | می شناسی | در روهای | آنانیکه
ایشان آیات آشکارا ما خوانده شود پس تو برروهای کافران اثرات ناخوشی می شناسی

كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ؕ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ
کفر کردند | ناخوشی | نزدیک اند | که حمله کنند | برآنانکه | میخوانند
نزدیک است که برآن مردم حمله کنند که به ایشان آیات ما میخوانند

عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ؕ قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ ؕ اَلنَّارُ ؕ
برایشان | آیات ما | بگو | آیا خبر دهم شمارا | به بدتر | ازاین چیز | آن آتش است
(ای پیغمبر!) به ایشان بگو آیا خبر دهم شمارا به یک چیز بدتر از آن؟ (بشنوید) آن چیز

وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۷۲﴾ يٰۤاَيُّهَا
که وعده کرده آن را | الله | برآنانکه | کفر کردند | وبد | مرجع است آن | ای
آتش است که خدا با کافران وعده کرده است و آن بسیار بد باز گشت است ای مردم!

ع ۸
۱۲

النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ
مردم! | بیان کرده شده | یک مثال | پس بشنوید | آن را | هرآینه آنانرا
(اکنون) یک سخن بزرگ بیان میشود خوب به آن گوش کنید، شما که غیر از خداوند

تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا
کہ می پرستید | بجز | الله | هرگز آفریده نه میتوانند | مگسی را | اگرچه جمع شوند
دیگران را میخواهید، ایشان قدرت یک مگس آفریدن را هم ندارند، اگر همه ایشان برای آن

لَهٗ ؕ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ؕ
برای آن | واگر | برباید ازایشان | مگس | چیزی | خلاص نتوان کرد آن را | ازمگس
جمع شوند، و اگر مگسی از ایشان یک چیزی را ببرد، آن را هم خلاص نتوان کرد

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ ﴿۷۳﴾ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ
ناتوان است | طالب | ومطلوب | قدر نکردند ایشان | خدارا
عابد کاذب از معبود کاذب که میخواهند هر دو ایشان ضعیف هستند، مردم قدر خداوند را

حَقَّ قَدْرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ ﴿۷۴﴾ اَللّٰهُ يَصْطَفِيْ
حق به اندازه تعظیم او | هرآینه خدا | بسیار توانا | غالب است | خدا | برمیگزیند
به آن اندازه نکرد بکدام درجه که مناسب بود هر آینه خداوند توانا و غالب است، خداوند در فرشتگان هم

مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ
ازفرشتگان | رسولان | وازمردمان | هرآینه الله | شنوا
رسولان برگزیده است، و دربنی آدم هم هر آینه خداوند هر چیزی را میشنود

بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ

داناست | میداند | چیزیکه | پیش روی ایشان است | و آنچه | پس ایشان است

و خوب می بیند، به او معلوم است چیزیکه پیش روی ایشان است، و آنچه پس ایشان است

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

وبسوی خدا | گردانیده میشود | همه کارها | ای | آنانیکه | ایمان آوردند

و همه کارها بسوی خداوند باز گردانیده میشود ای مؤمنان!

ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ

رکوع کنید | وسجده کنید | وعبادت کنید | رب خودرا | وکنید کار | نیکو

پیش او خم شوید، سجده کنید، و به رب خود عبادت کنید، و کارهای نیکی کنید

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾ ۩ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ

تاشما | رستگارشوید | وکوشش کنید | درراه خدا | چنانچه حق است جهاداو

تاشما نجات یابید، و درراه خداوند سعی کنید چنانچه حق مناسب آن است

السجدة عند الشافعي رح

هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ

او برگزید شمارا | ونگردانید | برشما | (درباره) دین | کدام تنگی

او بشما عزت داد، و برشما درباره دین هیچ تنگی نه آورد

مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ

آن دین است | از پدر شما | ابراهیم | اونامید شمارا | مسلمان

شما بر ملت پدر خود ابراهیم قائم باشید او شمارا مسلمانها نامیده است

مِنْ قَبْلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ

قبل ازاین | ودراین (قرآن) | تاباشد | رسول | گواه | برشما

قبل از این هم، و دراین (قرآن) هم برای اینکه رسول برشما گواه باشد

وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وباشید شما | گواه | برمردم | پس برپادارید | نمازرا

و شما بر دیگران گواه باشید، پس همیشه پابند نماز باشید

وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ

وبدهید | زکوة را | ومحکم گیرید | الله | اوست

و زکوة بدهید، و احکام خداوند را محکم گیرید او مالک شما است

مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾ ع

کارساز شما | پس بسیار خوب | مالک است | وبسیار خوب | مددگاراست

پس بسیار خوب آقا و مددگار پوخته است

سورة المؤمنون مكية وهي مائة | بسم الله الرحمن الرحيم | وثمان عشرة آية وست ركوعات

سورت المؤمنون در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ و بارحم است | یک صد و هیجده آیت و شش رکوع است

آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ و بارحم است

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾

هرآینه کامیاب شدند | مؤمنان | آنانیکه | ایشان درنماز خود | عاجزی کنندگان

هر آینه آن مؤمنان کامیاب شدند که درنماز خود عاجزی میکنند

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾

وآنانیکه | ایشان ازسخن بیهوده | روگردانند | وآنانیکه | ایشان زکوة | میدهند

و آنانیکه از سخنهای بیهوده پرهیز میکنند و آنانیکه زکوة را اداء میکنند

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا

وآنانیکه | ایشان شرمگاه های خودرا | حفاظت میکنند | مگر | برزنان خود | ویا (برکنیزکان)

و آنانیکه شرمگاه های خود را حفاظت میکنند مگر نه برزنان خود و بر کنیزان خود

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ

که درملکیت ایشان اند | پس ایشان | ملامت نیستند | پس هرکه بخواهد | غیرازآن

زیرا که ایشان دراین علامت نیستند پس هرکه غیر از این از زنان وغیره

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾

پس آن گروه | ایشان تجاوز میکنند | وآنانیکه ایشان | امانات خودرا | ووعده خودرا | رعایت کنندگانند

خواهش دارند پس چنین مردم از حد تجاوز کنان است و آنانیکه پابند وعده و امانات باشند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾

وآنانیکه | ایشان نمازهای خودرا | حفاظت میکنند | این مردم اند | وارثان

و آنانیکه نماز های خود را حفاظت میکنند هم این مردم وارثان حقیقی میباشند و حقدارند

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا

آنانیکه | وارث اند | از (جنت) فردوس | ایشان درآن جای | همیش بباشند | وهرآینه آفریدیم ما

که جنت فردوس را درمیراث میگیرند و همیشه درآن میباشند و ما انسان را از جوهر

الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

انسان را | ازخلاصه | ازخاک | بازساختیم آن را | نطفه | درقرارگاه | محفوظ

خاک آفریدیم باز آن را نطفه ساختیم و باز درجای محفوظ (رحم مادر) نگه کردیم

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا

بازساختیم | آن نطفه را | خون بسته | بازساختیم | پاره خون | قطعه گوشت | بازساختیم ما

باز از آن قطرهٔ آب خون بسته ساختیم باز از آن خون بسته قطعه گوشت ساختیم باز ما آن را

وقف لازم

الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ

قطعه گوشت | استخوانها | پس پوشانیدیم | استخوانهارا | گوشت | بازآفریدیم اورا | آفرینش دیگر

باز آن قطعه را استخوانها ساختیم' باز به آن استخوانها گوشت پوشانیدیم باز یک مخلوق نو ساختیم

فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ١٤ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ ١٥

پس بزرگ است | الله | ازهم درست | پیدا کننده | باز شما | پس | از آن | میرندگانید

پس مبارک است آن الله که از همه درست پیدا کننده است' باز بعد از آن حتماً شما میمیرید

ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ ١٦ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ

باز | هرآینه شما | روز | قیامت | برانگیخته میشوید | وهرآینه آفریدیم | بالای شما | هفت

باز روز قیامت' از تو زنده میشوید و ما بالای شما هفت طبقه آسمانها

طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ١٧ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ

آسمانها | ونبودیم ما | ازمخلوق خود | غافل | وفروفرستادیم | ازآسمان

ساختیم' و ما از مخلوق خود ناخبر نیستیم و ما از آسمان به بیک اندازه آب

مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِى الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍۢ بِهٖ

آب | باندازه | پس جای دادیم | درزمین | وهرآینه ما | به بردن آن

فرود آوردیم' باز جای دادیم آن را درزمین و هر آینه ما به بردن آن

لَقٰدِرُوْنَ ١٨ فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ

توانائیم | پس بیافریدیم | شمارا | برآن | باغها | ازخرما

قدرت داریم' باز بذریعهٔ این آب برای شما باغهای خرما و انگور

وَّاَعْنَابٍ لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ١٩ وَشَجَرَةً

وانگور | برای شما | درآن | میوه است | بسیار | وازآن میخورید | ویک درخت

بیافریدیم' برای شما درآن بسیار میوه ها است و هم از آن میخورید' و یک درخت دیگری

وقف لازم

تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ ٢٠

بیرون می آید | ازطورسیناء | میروید | باروغن | ونان خورش | برای خورندگان

را آفرید که در طور سیناء بیرون می آید که درآن تیل است' و برای خوردنیها نان خورش است

وَاِنَّ لَكُمْ فِى الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِىْ بُطُوْنِهَا

وهرآینه | برای شما | درچهارپایان | عبرت است | مینوشانیم شمارا | ازآنچه | درشکمهای آن است

و برای شما در چهاریان هم موقع عبرت است که برشما از شکمهای آن برشما نیوشانیم و شمارا درآن

وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ٢١ وَعَلَيْهَا

وبرای شما | درآن | فوائداست | بسیار | وازآن | شمامیخورید | وبرآن

فوائد بسیاری دیگری هم است' و از آن بعضی را شما میخورید' و بر این حیوانات

ع ٢٢

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ

و بر کشتیها | برداشته میشوید | وهر آیینه فرستاده بودیم ما | نوح را | بسوی قوم خود | پس گفت

و بر کشتی شما برداشته میشوید و ما نوح را بسوی قوم او فرستادیم او گفت که

يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۭ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿٢٣﴾

ای قوم من! | عبادت کنید | خدارا | نیست شمارا | معبود | دیگری | آیا شما نه میترسید

ای قوم من! شما همه خدارا عبادت کنید شمارا بجزوی معبود دیگری نیست، آیا شما نه میترسید

فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۙ

پس گفت | سرداران | آنانیکه | کفر کرده بود | از قوم او | نیست او | مگر انسان | مانند شما

پس سرداران قوم او گفت، آنانیکه کافر بودند او هم مانند شما یک آدمی است

يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ۭ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰۗىِٕكَةً ښ

میخواهد | که | فضیلت یابد | برشما | واگر میخواست | الله | نازل میکرد | فرشتگان

او میخواهد که برشما برتری حاصل کند و اگر خداوند فرستادن رسولان میخواست فرشته گان را میفرستاد

مَّا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْٓ اٰبَاۗىِٕنَا الْاَوَّلِيْنَ ﴿٢٤﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌۢ بِهٖ جِنَّةٌ

نشنیده ایم ما | این را | در پدران پیشینیان | نیست او | مگر مردی | که با او | جنون است

ما این سخن را از پدران و پیشنیان گذشته خود بالکل نشنیدیم، این شخصی است که بروی اثر جنون است

فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا

پس انتظار کنید | اورا | تا یک موده | گفت | ای رب من! | مدد کن مرا | به آنچه

پس تا یک وقت به او انتظار کنید نوح دعاء خواست که ای رب ما! مدد کن مرا زیرا که ایشان

كَذَّبُوْنِ ﴿٢٦﴾ فَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ اَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا

تکذیب کردند مرا | پس وحی کردیم ما | اورا | که تیار کن | کشتی | در حضور ما

مرا دروغ گو گفتند، پس ما به او حکم کردیم که تو در حضور ما یک کشتی بساز و

وَوَحْيِنَا فَاِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْرُ ۙ فَاسْلُكْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ

بحکم ما | پس چون بیاید | حکم ما | وجوش زند تنور | پس درآر | درآن | از هر نوعی

بحکم ما تیار کن پس وقتیکه حکم عذاب ما برسد و آب از زمین جوش زند پس از هر قسم جانوران

زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۚ

دو جنس (نر و ماده) | واهل خودرا | مگر | آنکه | که سبقت کرده | بروی | حکم | از ایشان

دو دو و خاندان خود هم درآن در آر غیر از آنکه حکم غرق شدن برایشان شده است

وَلَا تُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۚ اِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ ﴿٢٧﴾ فَاِذَا

و گفتگو مکن با من | درباره آنانیکه | ستم کردند | هر آیینه ایشان | غرق شدگانند | پس چون

با من درباره آن مردم گفتگو مکن که ظالم است ایشان هر آیینه غرق میشوند پس چون

اسْتَوَيْتَ اَنْتَ وَمَنْ مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ

راست بنشینی | تو | وآنکه | باتواند | درکشتی | پس بگو | همه ستایش

تو و رفقای تو درکشتی درست جای گرفتید پس تو این دعاء بخوان: که لائق هر ثناء خداوند است

لِلّٰهِ الَّذِيْ نَجّٰنَا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٨﴾ وَقُلْ رَّبِّ

خدای راست | آنکه | نجات داد مارا | ازقوم | ظالمان | وبگو | ای رب من!

که مارا از قوم ظالم نجات داد و این دعاء بخوان که ای رب ما!

اَنْزِلْنِيْ مُنْزَلًا مُّبٰرَكًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ ﴿٢٩﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

فرود آرمرا | فرود آوردن | مبارک | وتو | بهترین | فرود آرندگانی | هرآینه | دراین

مرا (از کشتی) بجای برکت فرود آر و تو از همه درست فرود آرندگانی هر آینه دراین واقعه بسیار

لَاٰيٰتٍ وَّاِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِيْنَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِيْنَ ﴿٣١﴾

نشانه هااست | وبودیم ما | امتحان کنندگان | باز | آفریدیم | بعدازآن | قوم دیگر

نشانه های عبرت است' و ما امتحان گیرینده گانیم باز بعد از آنها یک قومی دیگری را آفریدیم

فَاَرْسَلْنَا فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ

بازفرستادیم | درایشان | انبیاء | ازایشان | که عبادت کنید | خدارا | نیست شارا | معبود

پس ایشان را از قوم خود یک پیغمبر فرستادیم آن پیغمبر گفت که شما خداوند را عبادت کنید غیر از او

ع ٢ غَيْرُهٗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

غیراز او | پس آیا شما نه میترسید | وگفت | سرداران | ازقوم او | آنانیکه | کافربودند

شمارا معبود نیست' پس آیا شما نه میترسید؟ و سرداران قوم او گفت' آنانیکه منکر بودند

وَكَذَّبُوْا بِلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ وَاَتْرَفْنٰهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

ونسبت دروغ کردند | به ملاقات | آخرت | وعیش داده بودیم ایشان را | درزندگی | دنیا

و به ملاقات آخرت نسبت دروغ میکردند و ما به ایشان دردنیا سامان عیش و راحت داده بودیم

مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَاْكُلُ مِمَّا تَاْكُلُوْنَ مِنْهُ

نیست این | مگر | انسان | مانند شما | میخورد | ازآنچه | شما ازآن میخورید

که این هم مانند شما یک آدمی است آن چیزی را میخورد که شما هم آن را میخورید

وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ

وی نوشد | ازآنچه | شما می نوشید | واگر | فرمان بردید | آدمی را که مانند شما است

و آن را مینوشد که شما مینوشید' و اگر فرمان بردید آدمی را که مانند شما است

اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ﴿٣٤﴾ اَيَعِدُكُمْ اَنَّكُمْ اِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ

هرآینه شما | آن وقت | زیان کارانید | آیا او بشما وعده میدهد | که هرآینه شما چون | بمیرید | وشوید

باز در خساره میباشید این آدمی بشما میگوید وقتیکه شما به میرید و خاک

تُرَابًا وَّعِظَامًا اَنَّكُمْ مُّخْرَجُوْنَ ﴿۳۵﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا

خاک | واستخوانها | هرآینه شما | برآورده میشوید | دوراست | دوراست | آنچه

و استخوان شوید باز از سرنو برآورده میشوید بسیار از عقل دور است بسیار از عقل دور است این

تُوْعَدُوْنَ ﴿۳۶﴾ اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا

باشاوعده میشود | چیزی نیست | مگر | زندگانی | دنیا | مامیمیریم | وزنده میشویم

وعده که باشما کرده میشود این زندگی ما تنها زندگی دنیا است که کسی میمیرد و کسی پیدا میشود

وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ ﴿۳۷﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلُ نِ افْتَرٰى

ونیستیم | ما | دوباره زنده شدنی | نیست | این کس | مگر یک آدمی | که افترا کرده است

و ما بعد از مرگ هیچ وقت پیدا شدنی نیستیم این یک چنین آدمی است که برخدا دروغ بسته کرده است

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا وَّمَا نَحْنُ لَهٗ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ

برخدا | دروغ | ونیستیم ما | اورا | تصدیق کنندگان | گفت | ای رب من!

و ما هیچ وقت به او تصدیق نه میکنیم پس پیغمبر دعاء خواست که ای رب من!

انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ﴿۳۹﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيْلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نٰدِمِيْنَ ﴿۴۰﴾

مدد کن مرا | به آنچه | تکذیب میکنند مرا | گفت | عن قریب | میگردند | پشیمان

مدد کن مرا زیرا که ایشان مرا نسبت دروغ کرد خداوند فرمود این مردم بسیار زود به سخنهای خود پشیمان میشوند

فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا

پس گرفت ایشان را | یک آواز سخت | بحق | پس گردانیدیم ایشان را | ریزه ریزه | پس دوری باشد

باز ایشان را یک آواز سخت گرفتند باز ایشان را ذره ذره ساختیم و مردم ظالمان از رحمت

لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوْنًا اٰخَرِيْنَ ﴿۴۲﴾

قوم ستمگاران را | باز | آفریدیم ما | بعد از ایشان | امتها | دیگری

بسیار دور افتیدند باز ما بعد از ایشان اقوام دیگری را آفریدیم

مَا تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا وَمَا يَسْتَاْخِرُوْنَ ﴿۴۳﴾ ثُمَّ اَرْسَلْنَا

سبقت نه میکند | هیچ قومی | از میعاد خود | ونه | پس میماند | باز | فرستادیم

هیچ امت از وقت مقرره خود نه سبقت میکند و نه پس میماند باز ما پیغمبران را

رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَآءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا كَذَّبُوْهُ فَاَتْبَعْنَا

پیغمبران خود را | پی در پی | هر وقتیکه | آمد | به امتی | رسول آن | تکذیب کردند اورا | پس از پی درآوردیم ما

پی در پی فرستادیم وقتیکه به یک امت پیغمبری میرفت پس ایشان اورا تکذیب میکرد

بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَّجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ

بعضی را | در پی بعضی | وگردانیدیم ایشان را | افسانه | پس دوری باشد | گروهی را

پس ما پیغمبران را پی در پی فرستادیم و از آن مردم قصه ساختیم پس کسیکه ایمان نه می آورد

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا
که ایمان نه می آرند | باز | فرستادیم | موسیٰ | و برادر او | هارون | با معجزه ها خود
ایشان از رحمت دور افتیدند، باز ما موسیٰ و برادر او هارون فرستادیم با احکام

وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا
و با دلیل | روشن | بسوی فرعون | و سرداران او | پس تکبر کردند | و بودند
و دلائل آشکارا بسوی فرعون و سرداران او مگر ایشان تکبر کردند و ایشان بسیار مردم سرکش بودند

قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا
قوم | متکبرین | پس گفتند | آیا ما ایمان آریم | بدو آدمی مانند ما | حال آنکه قوم آنها
پس گفتند آیا ما بر دو نفر مانند ما ایمان آریم؟ حال آنکه

لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ
ما را | غلام بودند | پس تکذیب کردند هر دو ایشان را | پس شدند | از هلاک شدگان | و به تحقیق
مردم قوم او غلامان ما هستند، پس ایشان هر دو پیغمبران را تکذیب کردند، پس ایشان هلاک کرده شدند

آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا
داریم ما | موسیٰ را | کتاب | شاید ایشان | راه یابند | و گردانیدیم ما
و ما به موسیٰ بنام تورات کتاب دادیم تا مردم از آن راه درست یابند و ما پسر مریم

ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ
پسر مریم | و مادر اش | نشانه | و پناه دادیم هر دو را | به جای بلند | قابل سکونت
و مادر او یک نشان بزرگ گردانیدیم و ایشان را به یک زمین بلند پناه داریم که قابل سکونت

وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا ع ١٨ ٣
و در زمین آب دار | ای پیغمبران! | بخورید | از چیزهای پاکیزه | و عمل کنید
و زمین جاری آب بود ای پیغمبران! همهٔ شما چیزهای پاکیزه بخورید، و همیشه کارهای نیکی کنید

صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ
نیک | هر آینه من | به آنچه | عمل میکنید | دانا ام | و هر آینه | این | امت شما است
من بکار های شما خبردار هستیم و هر آینه این امت شما هم یک

أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ
امت | واحد | و من | رب شما هستم | پس بترسید | پس جدا کروند | کار خود را
امت است و من رب شما هستم پس شما از نافرمانی من بترسید، باز مردم درمعامله دین

بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾
میان خود | پاره پاره | هر | گروهی | به آنچه | نزد ایشان است | شاد اند
خود را جدا جدا ساختند هر گروهی به سخن خود خوش هستند

فَذَرْهُمْ فِيْ غَمْرَتِهِمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۵۴﴾ اَيَحْسَبُوْنَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهٖ

پس بگذار ایشان را | در غفلت ایشان | تا یک موده | آیا گمان میکنند ایشان | آنچه | مدد میکنم ایشان را به آن

پس تو ایشان را تا یک وقت خاص درغفلت خود بگذار آیا ایشان می پندارند که

مِنْ مَّالٍ وَّبَنِيْنَ ﴿۵۵﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرٰتِ بَلْ

به مال و پسران | شتاب میکنیم | ایشان را | در خوبی ها | بلکه

ایشان کدام اموال و پسران میدهیم گویا که این به ایشان به شتاب فائده رسانیدن است؟ نه

لَّا يَشْعُرُوْنَ ﴿۵۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ

نه میدانند آنها | هر آینه آنانیکه | ایشان از ترس | رب ایشان

بلکه ایشان نه میدانند هر آینه کسیکه از هیبت رب خود در اندیشه میباشد

مُّشْفِقُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۵۸﴾ وَالَّذِيْنَ

ترسانند | و آنانیکه | ایشان به آیات | رب ایشان | ایمان دارند | و آنانیکه

و آنانیکه به نشانه های رب خود ایمان دارند و کسیکه یا رب خود

هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُوْنَ ﴿۵۹﴾ وَالَّذِيْنَ يُؤْتُوْنَ مَآ اٰتَوْا وَّقُلُوْبُهُمْ

ایشان به رب خود | شریک مقرر نه میکنند | و آنانیکه | میدهند | آنچه میدهند | و دلهای ایشان

دیگری را شریک نه میکنند، و کسیکه میدهد آنچه میدهد و دلهای ایشان از آن درخوف باشند

وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ رٰجِعُوْنَ ﴿۶۰﴾ اُولٰٓئِكَ يُسٰرِعُوْنَ

درخوف باشند | که ایشان | بسوی رب خود | رجوع کنندگانند | آن گروه | می شتابند

که ایشان را یک روز بسوی رب باز گشت است این مردم است که فوائد خود را بشتاب حاصل میکنند

فِي الْخَيْرٰتِ وَهُمْ لَهَا سٰبِقُوْنَ ﴿۶۱﴾ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا

در نیکی ها | و ایشان | آن را | سبقت کنندگان اند | و تکلیف نه میدهیم | یک نفس را | مگر طبق قدرت او

و این مردم در آن سبقت کنندگانند و ما به هیچ کسی زیاد از قدرت او تکلیف

وَلَدَيْنَا كِتٰبٌ يَّنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۶۲﴾ بَلْ

و نزد ما | یک کتاب است | که بیان میکند | به حق | و به ایشان | ظلم کرده نه میشوند | بلکه

نه می آریم، و نزد ما یک کتاب است که همیشه سخن درست را بیان میکند، و بر مردم به اندازه ذره ظلم نه میشود

قُلُوْبُهُمْ فِيْ غَمْرَةٍ مِّنْ هٰذَا وَلَهُمْ اَعْمَالٌ مِّنْ دُوْنِ

دلهای ایشان | در غفلت است | از این | و ایشان را | اعمال است | غیر از

نه بلکه دلهای کافران از طرف دین غافل است و غیر از این کارهای دیگری خراب است

ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عٰمِلُوْنَ ﴿۶۳﴾ حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذْنَا مُتْرَفِيْهِمْ

این غفلت | که ایشان آن را | میکنند | تا آنکه | چون | بگیریم | آسودگان ایشان را

که این مردم آن را میکنند تا اینکه مردم مالدار ایشان را درعذاب گیریم

بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْـَٔرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْـَٔرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا

به عذاب | ناگهان ایشان | فریاد میکنند | فریاد مکنید | امروز | هرآینه شما | از ما

گیریم، ناگهان ایشان فریاد میکنند (گفته میشود) امروز فریاد مکنید، زیرا که از طرف ما

لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

نصرت داده نخواهید شد | هرآینه | بود آیات ما | که خوانده میشد | برشما | پس بودید شما | بر پاشنه های خود

نصرت شما کرده نه میشود، آیا تهای ما بشما خوانده میشد، پس شما از آن برپا شانه های خود

تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا

اعراض میکردید | کبر کنندگان | به این قرآن | به افسانه مشغول شدید | میگذاشتید | پس آیا ایشان تدبر نه میکنند

اعراض میکردید، غرور میکردید، قصه ها میساختید بیهوده مشغول میشدید، آیا ایشان به این کلام

الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا

در این کلام | یا آمده است ایشان را | آنچه نیامده است | به پدران ایشان سابقه | یا نشناختند ایشان

تدبر نکردند، و یا به ایشان چنین علم آمده است آنچه به پدران ایشان نیامده است، و یا ایشان

رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ

رسول خودرا | پس ایشان | اورا | انکار میکنند؟ | یا | ایشان میگویند | به وی | دیوانگی است

پیغمبر خود را نشناختند، و بسبب آن منکر شدند، و یا ایشان میگویند که او دیوانه است؟

بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ

بلکه | اوآورده است ایشان را | حق | واکثر ایشان | حق را | خوش ندارند | اگر پیروی میکرد

نه بلکه او به ایشان سخن راست آورده است و درایشان به اکثر آنها سخن راست بد میخورد

الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ

حق | خواهشات ایشان را | بی انتظام میشد | آسمانها | وزمین | وآنکه | درمیان آن است | بلکه

و اگر حق تابعداری خواهشات ایشان را میکرد پس آسمانها و زمین و چیزیکه درمیان آن است تباه میشد بلکه

أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ

دادیم ایشان را | نصیحت ایشان | پس ایشان | ازنصیحت خود | اعراض میکنند | یا تو میخواهی ازایشان

ما به ایشان سخن فائده مند فرستادیم مگر ایشان از آن سخن اعراض کردند، آیا تو از ایشان کدام

خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾

مزدوری | پس مزدوری | رب تو | بهتراست | واو | بهتر | رزق دهنده است

معاوضه میخواهی، معاوضه رب تو از همه بهتر است و او از همه بهتر روزی دهنده است

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

وهرآینه تو | میخواهی ایشان را | بسوی راه درست | وهرآینه | آنانیکه | ایمان نه می آرند

و هر آینه تو ایشان را به راه راست میخواهی و هر آینه آنانیکه به آخرت

بِالْاٰخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنٰكِبُوْنَ ﴿٧٤﴾ وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ

به آخرت | از آن راه | یک طرف شدند | و اگر رحم کنیم بر ایشان | و دور کنیم | آنچه بر ایشان است

ایمان ندارند، ایشان از راه راست بی راه شدند و اگر ما به ایشان رحم کنیم، و تکالیف ایشان را

مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُّوْا فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ

از تکلیف | هر آینه اصرار میکنند ایشان | در سرکشی خود | سرگردانند | و هر آینه گرفتار کردیم ایشان را

دور کنیم، باز هم ایشان درگمراهی خود سرگردان میگردند و ما ایشان را درعذاب گرفته بودیم

بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوْا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ ﴿٧٦﴾ حَتّٰۤى

به عذاب | پس عاجزی نکردند | رب خود را | و نه زاری کردند | تا آنکه

باز هم ایشان به رب خود عاجزی نکردند و نه زاری کردند، تااینکه وقتیکه

اِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيْدٍ اِذَا هُمْ فِيْهِ مُبْلِسُوْنَ ﴿٧٧﴾ ع ٤ ٢٧ ٤

چون بگشادیم | بر ایشان دروازه | دارای عذاب سخت | ناگهان ایشان | در آن | ناامید شوند

به ایشان دروازه عذاب سخت بکشادیم باز ایشان در آن ناامید شدند

وَهُوَ الَّذِيْۤ اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ قَلِيْلًا مَّا

و اوست آنکه | آفریده برای شما | گوشها | و چشمها | و دلها | نهایت اندک

و خداوند آن ذات است که بشما گوشها چشمها و دلها داد پس شما بسیار اندک

تَشْكُرُوْنَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿٧٩﴾

شما شکر میکنید | و اوست آنکه | پراگنده ساخته شمارا | در زمین | و بسوی او | جمع کرده میشوید

شکر میکنید، و خداوند آن ذات است که شمارا به روی زمین پراگنده ساخته است، و هم بسوی او جمع کرده

وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ

و اوست آنکه | زنده میکند | و میمیراند | و مراوراست | تبدیل | شب

میشوید، و اوست که زنده میکند و می میمیراند و مرا اوراست تبدیل شب و روز و در قدرت اوست

وَالنَّهَارِ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوْا مِثْلَ مَا قَالَ

و روز | پس آیا شما عقل ندارید | بلکه | آنها گفتند | مانند | آنچه | گفت

پس آیا شما عقل ندارید؟ بلکه این مردم هم چنین سخن میگویند، چنانچه کافران سابقه

الْاَوَّلُوْنَ ﴿٨١﴾ قَالُوْۤا ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا

مردم سابقه | گفتند | آیا چون میمیریم | و شویم | خاک | و استخوانها | آیا ما

گفته بودند ایشان میگویند وقتیکه ما بمیریم و خاک و استخوانها شویم پس آیا باز هم

لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا هٰذَا مِنْ قَبْلُ

برانگیخته میشویم؟ | هر آینه | وعده داده شده ایم | ما | و پدران ما | با این | پیش از این

زنده میشویم؟ چنین وعده ها به ما و با پدران ما سابقاً شده بود

إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ

نیست این | مگر | قصه های | مردم سابقه | بگو | کراست | زمین

نیست این مگر قصه های مردم سابقه بی سند ای پیغمبر! توبه ایشان بگو که این

وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ

وآنچه | درآن است | اگر هستید شما که میدانید؟ | زود گویند | الله راست | بگو

زمین، و باشنده گان برآن مخلوق کیست؟ اگر شما خبر هستید؟ ایشان حتماً میگویند که این همه

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ

پس آیا نه | قبول میکنید نصیحت؟ | بگو | کیست | رب | آسمانهای هفت | ورب

مخلوق خداوند است بگو درست! باز چرا فکر نه میکنید، به ایشان بگو که این هفت آسمانها را رب کیست

ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾

عرش | عظیم | زود گویند | الله راست | بگو | آیا شما نه میترسید؟

و خداوند رب عرش عظیم کیست؟ ایشان گویند درجواب این همه مر خداراست بگو که چرا شما نه میترسید؟

قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ

بگو | کیست | که دردست او | حکومت | هر چیز است | واو پناه میدهد | و پناه داده نه میشود

بگو که آن کیست که دردست وی اختیار هر چیز است و او پناه میدهد و درمقابله او

عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ

خلاف او | اگر شما میدانید؟ | زود گویند | خدا | بگو | ازکدام جای

به کسی پناه کسی داده نه میتواند اگر شما میدانید پس ایشان بالفور گویند الله پس بگو که

تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ بَلْ أَتَيْنَٰهُم بِٱلْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٩٠﴾

به شما جادو کرده میشود | بلکه | آورده ایم ایشان را | سخن حق | وهرآینه ایشان | دروغ میگویند

بشما از کدام جای جادو شده است؟ بلکه به ایشان سخن حق آوردیم، و ایشان هر آینه دروغ گو هستند

مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا

نه گرفته است | خدا | هیچ اولاد | ونیست | باوی | معبود دیگری | درآن وقت

خداوند هیچ کسی را برای خود پسری نه گرفته است و نه باوی معبود دیگری است اگر چنین میبود

لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ

میبرد | هر | معبود | آنچه آفریده بود | وغالب می آمد | یکی درایشان

هر معبود مخلوق خود را جدا میساخت و باز یکی بردیگری حمله می آورد

عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَٰلِمِ

بردیگری | پاک است | الله | ازآن چه | ایشان بیان میکنند | داناست

خداوند از آن سخن پاک است آنچه ایشان درباره او بیان میکند او به پنهان

ع ١٥ ٥

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٩٢﴾ قُلْ

بر پنهان | وآشکارا | پس برتر است | از آنچه | شریک می آرند | بگو

و آشکارا بسیار خبردار است غرض اینکه از سخنهای شرک ایشان پاک است ای پیغمبر! تو

رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ

ای رب من | اگر | بنمائی | آنچه | باایشان وعده کرده میشوند | ای رب من!

بگو ای رب ما! اگر توبه من آن عذاب بنمائی از آنچه به ایشان وعده شده است پس ای رب من!

فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٩٤﴾ وَاِنَّا عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ

پس داخل مگردان مرا | درقوم ظالمان | وهرآینه ما | برآنکه | بنمایم بتو

پس مارا دراین ظالمان داخل مکن و ما براین سخن قدرت کامل داریم که کدام

مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُوْنَ ﴿٩٥﴾ اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ

آنچه وعده میکنیم بتو | قدرت داریم | مقابله کن؟ | به آن طریقه | که بسیار خوب است

وعده که باایشان میکنیم بتو هم بنمائیم ای پیغمبر! تو درجواب سخن بدی آن بگو که

السَّيِّئَةَ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُوْنَ ﴿٩٦﴾ وَقُلْ رَّبِّ اَعُوْذُ بِكَ

بدی | ما | داناترایم | به آنچه | بیان میکنند | وبگو | ای رب من! | پناه میخواهم ازتو

کدام بهتر باشد و چیزیکه ایشان بیان میکنند بما خوب معلوم است و دعاء کن ای رب ما! من از وسوسه های شیاطین

مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِ ﴿٩٧﴾ وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ ﴿٩٨﴾

ازوسوسه های | شیاطین | وپناه میخواهم ازتو | ای رب من! | از آنکه حاضر شوند

پناه میخواهم و ای رب من! از این هم من پناه میخواهم که ایشان به من بیایند

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ ﴿٩٩﴾

تا آنکه | چون بیاید | یکی ازایشان را | مرگ | گفت | ای رب من! | بازگردان مرا

تا آنکه درایشان به یکی مرگ بیاید پس میگوید ای رب من! مرا دوباره به دنیا بگردان

لَعَلِّيْٓ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ۭ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ

شاید | عمل کنم | نیک | درآن دنیا | که گذاشتیم من | چنین نیست | این سخنی است | که او

برای اینکه کدام دنیا را گذاشتیم درآن کدام عمل نیک کنم هیچ وقت نه این یک سخن است

قَآئِلُهَا ۭ وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿١٠٠﴾

گوینده آن است | وازعقب ایشان | یک پرده است | تاروز یکه | برانگیخته شوند

که این کافر گوینده آن است و به روی ایشان یک پرده میباشد تاآن وقت که ایشان دوباره زنده کند

فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَلَآ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَّلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿١٠١﴾

پس وقتیکه | دمیده شود | درصور | پس نباشد رشته ها | درمیان ایشان | درآن روز | ونه کسی پرسند

پس وقتیکه درصور دمیده شود پس نباشد میان ایشان رشته قرابت و نه درپرسان کسی باشد

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ

پس هرکه | گران شود | ترازو نیکی | پس ایشان است | کامیاب | وهرکه

پس کسیکه وزن اعمال ایشان گران شود پس آن مردم کامیاب میباشند و وزن اعمال کسیکه

خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

سبک شود | وزن او | پس آن گروه | آنانیکه | زیان کردند | درحق خود

سبک شود' پس ایشان آن مردم است که از دست خود نفسهای خود را درخساره انداختند و

فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ﴿۱۰۳﴾ تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيْهَا

درجهنم جاویداند | میسوزاند | روهای ایشان را | آتش | وایشان | درآن

و همیشه درجهنم میباشند' آتش جهنم روهای ایشان را می سوزاند' و درآن جای روهای شان بدمیشود

كٰلِحُوْنَ ﴿۱۰۴﴾ اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ﴿۱۰۵﴾

زشت روی | آیا آیات ماخوانده نه میشد | برشما | پس شما آن را | دروغ میگفتید

آیا احکام ما بشما خوانده نه میشد؟ و شما آن را به دروغ نسبت میکردید

قَالُوْا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّيْنَ ﴿۱۰۶﴾

گویند | ای رب ما! | غالب شد | برما | بدبختی ما | وبودیم ما | قوم بی راه

ایشان گویند که ای رب ما! مارا بدبختی ما گیر کرده بود و ما مردم از راه بی راه شده بودیم

رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاِنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظٰلِمُوْنَ ﴿۱۰۷﴾ قَالَ

ای رب ما! | بیرون آر مارا از آن | پس اگر | برگردیم ما | پس هرآینه ما | ستمگارانیم | گفت

ای رب ما! اکنون مارا از این جهنم بیرون آر اگر ما دوباره چنین کارها کردیم پس هر آینه ظالم باشیم خداوند

اخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ﴿۱۰۸﴾ اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِيْ

دور شوید شما | دراین میباشید | وبامن سخن مگوئید | هرآینه | بود گروهی | از بندگان من

میفرماید دور شوید هم دراین باشید و بامن سخن مگوئید' حقیقت این است که از بندگان من یک گروه بود

يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ

که میگفتند | ای رب ما! | ایمان آوردیم | پس بیامرز | مارا | ورحم کن برما | وتو | بهتر

که این دعاء میخواست ها: ای رب ما! ما ایمان آوردیم پس تو مارا بخشش کن و بر ما رحم کن و تو از همه زیاد

الرّٰحِمِيْنَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِيْ

رحم کنندگانی | پس میکردید به ایشان | مسخره | تاآنکه | فراموش کرد ایشان از شما | یاد من

رحم کننده هستی پس شما برآنها استهزاء میکردید تااینکه (این مشغول بودن) از شما فراموش شدن

وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ ﴿۱۱۰﴾ اِنِّيْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوْٓا

وبودید شما به ایشان | خندا میکردید | هرآینه ما | بدله دادیم ایشان را | امروز | دربدله صبر ایشان

و بودید که برایشان خندا میکردید امروز ما به ایشان بدله صبر این دادیم که تنها ایشان

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾ قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ

ایشان است | کامیاب | میگوید الله | چقدر | درنگ کردید شما | در زمین | به حساب

کامیاب شدند' به ایشان گوید که خوب شما به حساب سالها چقدر در زمین

سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَادِّينَ ﴿١١٣﴾

سالها | میگویند | درنگ کردیم ما | یک روز | یا پاره | روز | پس بپرس | از شمار کنندگان

درنگ کردید؟ ایشان گویند یک روز بود و یا کم از یک روز' از فرشتگان حساب کنندگان بپرس

قٰلَ إِنْ لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ

فرمود | درنگ نکردید | مگر | اندکی | کاش شما | میدانستید | آیا پنداشتید

خداوند فرماید که شما در دنیا زیاد نه بلکه موده کم درنگ کرده بودید اگر شما میدانید آیا خیال شما است

أَنَّمَا خَلَقْنٰكُمْ عَبَثًا وَّأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعٰلَى

که هر آینه | آفریدیم شمارا | عبث | و که شما | بسوی ما | گردانیده نشوید | پس برتر است

که شمارا بی فائده آفریده ایم و اینکه شما بسوی ما رجوع نه میکنید؟ آن الله که پادشاه

اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾

الله | پادشاه | حقیقی | نیست معبود | مگر او | مالک است | عرش | قدر من را

حقیقی است' شان او بزرگ است غیر از وی معبود دیگری نیست او مالک است عرش قدر من را

وَمَنْ يَّدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهٗ بِهٖ فَإِنَّمَا حِسَابُهٗ

و کسیکه | بخواهد | با خدا | معبود دیگری | که نیست دلیل | اورا | از آن | پس هر آینه حساب او

و کسیکه با خدا معبود دیگری بخواهد بااینکه باوی هیچ دلیلی نیست پس او

عِنْدَ رَبِّهٖ إِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُلْ رَّبِّ

نزد رب اوست | هر آینه نجات نه یابد | کافران | و بگو | ای رب من!

پس هر آینه حساب او نزد رب اوست این حقیقت است که کافران کامیاب نه میشوند و تو بگو که ای رب ما!

اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾ ع

عفو کن | و رحم کن | و تو | از همه بهتر | رحم کننده ئی

عفو کن مرا و برمن رحم کن و تو از همه بسیار رحم کننده ئی۔

سُوْرَةُ النُّوْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اَرْبَعٌ وَّسِتُّوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

سوره نور در مدینه نازل شد در آن | آغاز بنام خداوند که نهایت بارحم ورحیم است | شصت و چهار آیت و نه رکوع است

آغاز میکنم بنام خداوند که نهایت بارحم و رحیم است

سُوْرَةٌ أَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ

این یک سورت است | که نازل کردیم ما آن را | و فرض کردیم ما آن را | و نازل کردیم ما | در آن | آیاتها | واضح

این یک سورت است آنکه ما نازل کردیم و احکام آن را برشما فرض گردانیدیم' و دراین احکام واضح نازل کردیم

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ① اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ

تا شما | نصیحت حاصل کنید | زن زنا کننده | ومرد زنا کننده | پس بزنید | هر | یکی

تا شما نصیحت حاصل کنید، زن زنا کار و مرد زنا کار هر دو را صد صد دره بزنید

مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَّلَا تَاْخُذْكُمْ بِهِمَا رَاْفَةٌ

از ایشان | صد صد | دره | ونه | گیرد شمارا | به هردو | رحم

و براین هر دو نگیرد شمارا در تطبیق حکم خداوند

فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

دردین | خدا | اگرهستید که | ایمان دارید | به خدا | وبه روز | آخرت

کدام ترس، اگر به خدا و به روز قیامت ایمان دارید

وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ② اَلزَّانِيْ لَا يَنْكِحُ

وباید حاضر شود | به عقوبت ایشان | جماعتی | از مؤمنان | مرد زنا کننده | نکاح نه میکند

و مناسب است که دروقت تعذیب هر دو ایشان یک گروه مسلمانها حاضر باشد مرد زنا کار

اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً ز وَّالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَآ اِلَّا زَانٍ

مگر زن زنا کننده را | یا مشرکه را | وزن زنا کننده | به نکاح نه میگیرد آن را | مگر | مرد زنا کننده

غیر از زن زنا کار و یا زن مشرک دیگری را به نکاح نه میگیرد،

اَوْ مُشْرِكٌ ج وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ ③ وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ

یا مشرک | وحرام کرده شده | این | برمؤمنان | وآنانیکه | دشنام زنا کاری میدهند

و این عمل برای مؤمنان ناجائز مقرر شده است و آنانیکه برزنهای پاک

الْمُحْصَنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَاْتُوْا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوْهُمْ

زنان عفیفه را | باز | نیاوردند | چهار مرد | گواه | بزنید ایشان را

تهمت می نهند، باز چهار گواهان برآن پیش نه کنند پس ایشان را هشتاد (۸۰)

ثَمٰنِيْنَ جَلْدَةً وَّلَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا ج وَاُولٰٓئِكَ

هشتاد | دره | وقبول مکنید | ایشان را | گواهی | همیشه | وایشان

دره بزنید، و هیچ وقت گواهی ایشان را قبول نکنید و این مردم

هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ④ لا اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

اند فاسقان | مگر | آنانیکه | توبه کردند | بعد | از آن

بدکردار هستند، هر کسیکه از این کار توبه کند و اعمال خود را

وَاَصْلَحُوْا ج فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ⑤ وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ

واصلاح کردند | پس هرآینه | الله | بخشنده | مهربان است | وآنانیکه | دشنام زنا کاری میدهند

اصلاح کند هر آینه خداوند بسیار بخشنده مهربان است، و آنانیکه برزنهای خود

أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَٰدَةُ

زنان خودرا | ونباشد | ایشان را | گواهان | مگر | نفسهای خود | پس گواهی مناسب است

عیب زنا می نهد و نزد ایشان غیر از نفسهای خود گواهی دیگری نباشد پس صورت گواهی

أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ⑥

یکی ایشان را | چهار | شهادت | به خدا | هرآینه او | راستگو است

چنین آدمی این است که او چهار دفعه به خداوند سوگند خورده که هر آینه او در دعوه خود صادق است

وَٱلْخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ⑦

ودفع پنجم | که لعنت | خدا | بروی است | اگر | باشد از دروغ گویان

و دفع پنجم گوید که اگر او دروغ گوی باشد پس بروی لعنت خدا باشد

وَيَدْرَؤُا۟ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ

و دور کرده میشود | از آن زن | عذاب | که گواهی دهد | چهار گواهی | به خدا

و از زن به این صورت عذاب دور شده میتواند که او چهار بار به خداوند سوگند خورد

إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ⑧ وَٱلْخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ

که هرآینه او | از دروغ گویان است | و بار پنجم | که | غضب | خدا

که این مرد دروغ گوی است و بار پنجم گوید که برمن غضب خدا باشد

عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ⑨ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ

براین زن | اگر باشد | از راستگویان | اگر نباشد | فضل | خدا | برشما

اگر این مرد راست گوید، اگر فضل و مهربانی خداوند نه میبود و این سخن اگر نه میبود

وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ⑩ إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلْإِفْكِ

ورحمت او | وهرآینه خدا | توبه قبول کننده | حکیم است | هرآینه آنانیکه | آمدند | به این تهمت بزرگ

که خداوند توبه قبول کننده باحکمت است (درو صیت بزرگ میبودید) آنانیکه برعائشه تهمت بسته کردند

عُصْبَةٌ مِّنكُمْ ۚ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ۖ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ

گروهی است | از شما | مپندارید این تهمت را | بد برای خود | بلکه این | بهتر است شمارا

ایشان هم از شما یک گروهی است شما برای خود این واقعه بد مه برید بلکه برای شما هم بهتر است

لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ ۚ وَٱلَّذِى

هرکی را است | از ایشان | آنچه | کرد | از گناه | و آن کسی که

در ایشان برای هرکس به اندازه حصه گرفتن او سزاء است و کسیکه دراین از همه

تَوَلَّىٰ كِبْرَهُۥ مِنْهُمْ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ ⑪ لَّوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ

زیاد داراست | از تهمت بزرگ | از ایشان | او را عذاب است | بزرگ | چرا نبود | وقتیکه شنیدید آن را

زیاد حصه گرفت جزاء او هم از همه زیاد است وقتیکه شما این سخن تهمت را

ع ۱۰ / ۷

ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَّقَالُوْا

که گمان میکرد | مردان مؤمن | وزنان مؤمن | برمردم خود | از نیکی | ومیگفتند

شنیدید چرا نبود که مردان مسلمان و زنان مسلمان دربارهٔ خویشاوندان خود گمان نیک میکرد و چنین میگفت

هٰذَآ اِفْكٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۲﴾ لَوْلَا جَآءُوْ عَلَيْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ

این بهتان است | آشکارا | چرا نیاوردند | براین سخن | چهار | گواه

که این بهتان آشکارا است، ایشان چراء خود چهار گواهان پیش نکردند پس وقتیکه

فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۳﴾

پس چون | نیاوردند | گواه | پس آن گروه | نزد خداوند | ایشانند دروغ گویان

ایشان گواهان را پیش نکردند، پس نزد خداوند ایشان دروغ گوی هستند

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ

واگرنمی بود | فضل | خدا | برشما | ورحمت او | دردنیا | وآخرت

و اگر برشما فضل و مهربانی خداوند دردنیا و آخرت نمی بود پس شما که درکدام

لَمَسَّكُمْ فِيْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۴﴾ اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ

هرآیینه میرسید شمارا | بسبب آن | که مشغول شدید | درآن | عذاب | بزرگ | وقتیکه میگرفتید آن سخنی را

مشغله واقع شده بودید، درآن بشما آفت بسیار سنگین نازل میشد وقتیکه شما

بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ

به زبانهای خود | ومیگفتید شما | به دهن های خود | آن سخنی که نیست | شمارا | به آن | علم

این سخن را دهن به دهن زبان به زبان نقل میکردید، و بر دهن آن میگفتید که خود شما از آن خبر نبودید

وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا ۖ وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ﴿۱۵﴾ وَلَوْلَآ

وی پنداشتید | آسان | وآن | نزد خدا | بزرگ | چرانشد

و این را یک سخن اندک تصور میکردید و حال آنکه نزد خداوند بسیار سخت سخن است و وقتیکه

اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا ۖ

وقتیکه | شنیدید شما این بهتان | که میگفتید | مناسب نیست | مارا | که | به زبان آریم | این سخنی را

شما آن را میشنیدید چرا چنین نه میگفتید که بما گفتن چنین سخن مناسب نیست

سُبْحٰنَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۶﴾ يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ

تو پاک هستی | این | بهتان است | بزرگ | نصیحت میکند شمارا | خدا | ازاین که

سبحان الله! این یک بهتان بزرگ است (بشنوید) خداوند بشما نصیحت میکند اگر شما مؤمنان باشید

تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۷﴾ وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ

بازنگوئید | چنین کار | همیشه | اگرهستید شما | مؤمنان | وبیان میکند | خدا

هیچ وقت چنین عمل نکنید و خداوند برای شما

لَكُمُ الْاٰيٰتِ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿١٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ

برای شما | آیاتها | وخدا | دانا | باحکمت است | هرآینه آنانیکه | دوست دارند

احکام خود صفا صفا بیان میکند و خداوند به هر چیز دانا با حکمت است' هر آینه آنانیکه میخواهند

اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۙ

که شائع گردد | بی حیائی | در آن مردم که | ایمان آوردند | برای ایشان | عذاب است | دردناک

که در مؤمنان بی حیائی شائع شود برای ایشان در دنیا و آخرت

فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿١٩﴾

در دنیا | وآخرت | وخدا | میداند | وشما | نه میدانید

عذاب دردناک مقرر است' و به خداوند علم هر سخن است' و شما نه میدانید

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ

واگرنبودی | فضل | خدا | برشما | ورحمت او | وهرآینه | الله | بسیار مهربان

و اگر برشما فضل و رحمت خدا نمی بود (پس به شما عذاب سنگین میداد) و اینکه خداوند

ع ٢ / ١٠ / ٨ رَّحِيْمٌ ﴿٢٠﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۭ

رحم کننده است | ای مؤمنان! | پیروی مکنید | به قدمهای شیطان

بسیار نرمی کننده مهربان است' ای مؤمنان! بر قدمهای شیطان نروید

وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَاۗءِ

وکسیکه | پیروی کند | به قدمهای شیطان | پس هرآینه او | حکم میکند | به بی حیائی

و کسیکه پیروی شیطان کند پس او همیشه راه های بی حیائی و بدکاری مینماید

وَالْمُنْكَرِ ۭ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ مَا زَكٰى

واز بدکار | واگرنبودی | فضل | خدا | برشما | ورحمت او | پاک نشدی

و اگر بر شما فضل و مهربانی خداوند نه میبود پس درشما هیچ کسی هم

مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا ۙ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ

ازشما | هیچ کسی | همیشه | لیکن | الله | پاک میسازد هرکرا خواهد

پاک نه میشد مگر خداوند که درباره کسی بخواهد اورا پاک میکند

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَاْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ

وخدا | شنوا | دانا است | وقسم نه خورد | صاحبان فضل | ازشما

خداوند هر چیزی را میشنود و به هر چیز دانا است و درشما کسانیکه صاحبان ثروت و غناء است

وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا اُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ

واز فراخی | که ندیهند | اقربارا | ومساکین را | ومهاجرین را

پس ایشان به اقربا؛ مساکین؛ و به مهاجرین در راه خدا از چیز نه دادن سوگند نه خورند

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا ۗ اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ
در راه | خدا | مناسب است که عفوه کند | و در گذری کند | آیا شما خوش ندارید | که معاف کند
مناسب که معافی کنند و از درگذری کار گیرند آیا خوش ندارید که خداوند

اللّٰهُ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۲﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ
خدا | شما را | و خدا | بخشنده | مهربان است | هر آیینه آنانیکه | به تهمت میزنند
بشما عفو کند و خداوند بسیار بخشنده مهربان است آنانیکه برپاک دامن ها بی خبر

الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ لُعِنُوْا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۪
پاک دامن هارا | بی خبر | برزنان مؤمن | لعنت شده برایشان | در دنیا | و آخرت
و بر زنان ایمان دار تهمت بسته میکنند پس بر ایشان در دنیا و آخرت لعنتها می آید

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۲۳﴾ يَّوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ
و برای ایشان | عذاب است | بزرگ | روز یکه | گواهی دهد | برایشان | زبانهای ایشان
و برای ایشان عذاب سنگین مقرر است روزیکه زبانهای ایشان، و دستهای ایشان، و پاهای ایشان

وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۲۴﴾ يَوْمَئِذٍ يُّوَفِّيْهِمُ
و دستهای ایشان | و پاهای ایشان | به آنچه | بودند که میکردند | به آن روز | پوره دهد ایشان را
برایشان گواهی میدهند، چیزیکه ایشان میکردند درآن روز خداوند به ایشان

اللّٰهُ دِيْنَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ ﴿۲۵﴾
خدا | بدله آنها | به انصاف | و بدانند آنها | که هر آیینه خدا | او برحق است | (حق) واضح کننده
جزاء پوره، پوره، آنها میدهد و به ایشان معلوم خواهد شد که واقعاً خداوند راست و آشکارا کننده هر سخن است

اَلْخَبِيْثٰتُ لِلْخَبِيْثِيْنَ وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ ۚ وَالطَّيِّبٰتُ لِلطَّيِّبِيْنَ
زنان پلید | برای مردان پلید هستند | و مردان ناپاک | برای زنان ناپاک هستند | و زنان پاک | برای مردان پاک است
زنان ناپاک به مردان ناپاک لائق است و مردان ناپاک به زنان ناپاک لائق است و زنان پاک برای مردان پاک

وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ ۚ اُولٰٓئِكَ مُبَرَّءُوْنَ مِمَّا يَقُوْلُوْنَ ۗ لَهُمْ
و مردان پاک | برای زنان پاک است | این مردم | بری اند | از آنچه | ایشان میگویند | ایشان را
و مردان پاک به زنان پاک لائق است این مردم از این سخنهای (شریران) بالکل پاک است و برای ایشان

مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ﴿۲۶﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا ع ۹
بخشش است | و رزق | عزت | ای مؤمنان! | در میائید | به خانه ها
بخشش و روزی عزت است ای مؤمنان! بجز از خانه های خود به خانه های دیگران

غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا وَتُسَلِّمُوْا عَلٰٓى اَهْلِهَا ۗ ذٰلِكُمْ
غیر | از خانه های خود | تا آنکه | اجازه گیرید | و سلام گوئید | بر باشندگان آن | این (سخن)
تا آن وقت نه درآید تا که اجازه نه گرفته باشید و که به مردم باشندگان آن سلام نگفته باشید این کار برای شما

خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿٢٧﴾ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ اَحَدًا

بهتراست | برای شما | تا شما | نصیحت حاصل کنید | پس اگر نیافتید | درآن | کسی را

بسیار بهتر است، که در فکر آن باشید پس اگر درآن خانه کسی آشکارا نشود پس تا آن وقت

فَلَا تَدْخُلُوْهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ ۚ وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا

پس داخل نشوید درآن | تاآنکه | اجازه داده شود | شمارا | واگر گفته شود شمارا | که بازگردید

داخل نشوید که بشما اجازه کرده نشود و اگر این گفته شود که پس برگردید

فَارْجِعُوْا هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ﴿٢٨﴾

بازگردید | این سخن | پاکیزه تراست | شمارا | وخدا | به آنچه | میکنید | دانااست

پس واپس گردید این سخن برای شما بهتر است و خداوند (ج) برکارهای شما خوب دانا است

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ

نیست | برشما | گناهی | که درآئید | درخانه ها | غیرمسکونه

دراین سخن برشما هیچ گناهی نیست که درآن خانه ها که کسی سکونت ندارد و مال و سامان شما درآن

فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ﴿٢٩﴾

که درآن متاع | شمااست | وخدا | میداند | آنچه ظاهرمیکنید | وآنچه | پنهان میدارید

میباشد پس درآن درآئید، و خداوند برکارهای آشکارا و پنهان شما خوب خبردار است

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ۭ

بگو | مؤمنان را | که پایان اندازند | چشمهای خودرا | وحفاظت کنند | شرمگاه های خود

ای پیغمبر! به مؤمنان بگو که چشمهای خود را پایان اندازند، و ستر های خود را حفاظت کنند

ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ

این | پاکیزه تراست | ایشان را | هرآینه خدا | خبرداراست | به آنچه | ایشان میکنند | وبگو

این سخن برای ایشان بسیار بهتر است خداوند برهمه کارهای مردم بسیار خوب خبردار است و به زنان مؤمنان

لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ

به زنان مؤمن | که پایان اندازند | چشمهای خودرا | ونگه دارند | شرمگاه های خود

بگو که چشمهای خود را پایان اندازند و سترهای خود را حفاظت کنند

وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ

وآشکارا نکنند | زینت خود | مگر | آنچه ظاهراست | ازاو | وباید فروگذارند

و زینت و آرائش خود را آشکارا نکنند البته آنچه پنهان شده نه میتواند، و چادر های خود را برسینه

بِخُمُرِهِنَّ عَلٰى جُيُوْبِهِنَّ ۠ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ

چادرهای خودرا | برگریبان های خود | وظاهرنکنند | آرائش خودرا | مگربه شوهران خویش

های خود فرو گذارند، و زینت خود را آشکارا نکنند، مگر به شوهران خود

اَوْ اٰبَآءِ هِنَّ اَوْ اٰبَآءِ بُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ اَبْنَآئِهِنَّ اَوْ اَبْنَآءِ بُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ

یا پدران خویش | یا | پدران شوهران خویش | یا پسران خود | یا پسران شوهران خود | یا

و یا به پدران خود، و یا به پدران شوهران خود و یا به پسران خود، و یا به پسران شوهران خود و یا

اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِیْٓ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِیْٓ اَخَوٰتِهِنَّ اَوْ نِسَآئِهِنَّ اَوْ مَا

برادران خود | یا پسران برادران خود | یا پسران خواهران خود | یا زنان خود | یا آنچه

به برادران خود و یا به پسران برادران خود و یا به پسران خواهران خود، و یا به زنهای دین خود

مَلَكَتْ اَیْمَانُهُنَّ اَوِ التّٰبِعِیْنَ غَیْرِ اُولِی الْاِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ

مالک است | دستهای ایشان | یا آن خادمان | که | حاجت ندارند (به زنان) | از مردان

و یا به کنیز های خود، و یا از مردان آن خادمان که خواهشات نفسانی ندارند

اَوِ الطِّفْلِ الَّذِیْنَ لَمْ یَظْهَرُوْا عَلٰی عَوْرٰتِ النِّسَآءِ وَلَا یَضْرِبْنَ

یا اطفالیکه | آنانیکه | خبر نیستند | به شرمگاه های | زنان | و نه زنند (زمین)

و یا آن اطفالیکه تا هنوز هم از سخنهای پرده زنها خبر نباشند (و در وقت رفتن) زنها

بِاَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِیْنَ مِنْ زِیْنَتِهِنَّ وَتُوْبُوْٓا

به پاهای خود | تا دانسته شود | آنچه | پنهان دارند | از زینت خود | و توبه کنید

پاهای خود را به زمین به شدت ترند که براین آواز زیورات پنهان شده شنیده شود و همه شما به خدا

اِلَى اللّٰهِ جَمِیْعًا اَیُّهَ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٣١﴾

بسوی الله | همه | ای | مؤمنان | تا شما | کامیاب شوید

رجوع کنید ای مؤمنان! تا نجات یابید و درشما

وَاَنْكِحُوا الْاَیَامٰی مِنْكُمْ وَالصّٰلِحِیْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَآئِكُمْ

و به نکاح بدهید | زنان بی شوهر | از شما | و نیک | غلامان | و کنیز

که کدام زنان بیوه است، آن را نکاح کنید، و از غلامان نیکوکاران خود هم، و از کنیز کهای خود هم

اِنْ یَّكُوْنُوْا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَاللّٰهُ

اگر باشند آنها | محتاج | غنی کنند آنها را | الله | از فضل خود | و خدا

اگر ایشان فقیر باشند، خداوند از فضل خود ایشان را غنی میسازند و خداوند صاحب

وَاسِعٌ عَلِیْمٌ ﴿٣٢﴾ وَلْیَسْتَعْفِفِ الَّذِیْنَ لَا یَجِدُوْنَ نِكَاحًا

زیاد دهنده | دانا است | و پاک دامن باشند | آنانیکه | نه می یابند | از نکاح

بسیار فراخی است، و به هر چیز دانا است و آنانیکه توان نکاح ندارند، لازم است که ایشان

حَتّٰی یُغْنِیَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَالَّذِیْنَ یَبْتَغُوْنَ الْكِتٰبَ

تا آنکه | توانگر گرداند | الله | از فضل خود | و آنانیکه | می طلبند | کتابت

خود را پاک دامن نگه دارند، تا اینکه خداوند (ج) به فضل خود ایشان را غنی سازند۔ و کدام غلامان که با شما معاهده مکاتبت (حصول آزادی) میخواهند

مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ

ازآن که | مالک شده دستهای شما | پس مکاتب سازید ایشان را | اگر بدانید | در ایشان | نیکی

اگر بشما درآن نیکی و خیر معلوم باشد پس باایشان مکاتبت کنید

وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ

وبدهید به ایشان | از مال الله | آنچه که داده است شمارا | ومجبور مکنید | کنیزان خودرا

و خداوند که بشما کدام مال داده است از آن هم کمی به ایشان بدهید، و کنیزهای خود را برای وصول فائده

عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ

به زنا | اگر | خواستند | پاک دامنی | برای این که حاصل کنید | سامان | زندگی دنیا

زندگی دنیا به زنا کردن مجبور نکنید، وقتیکه آنها بود باش پاک دامنی میخواهند

وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ

وهرکه | مجبور کنند | پس هرآینه | خدا | بعداز جبر برایشان | آمرزنده

و کسیکه ایشان را به زنا کردن مجبور سازند پس خداوند بعد از مجبوریت ایشان بخشنده

رَحِيمٌ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا

مهربان | وهرآینه | فرود آوردیم | بشما | آیاتها | روشن | ومثالها

مهربان است، و ما بسوی تو احکام واضح نازل کردیم و مثالهای آن مردم

مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾ ع اللَّهُ ع ۸ ۱۰

از آنانیکه | گذشته اند | پیش ازشما | ونصیحت | برای متقیان | خدا

(بیان کرده است) که پیش از شما گذشته اند و برای ترسیده گان ذریعه نصیحت است خداوند

نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ

نور | آسمانها | وزمین است | مثال | نوراو | مانند طاقی است | که درآن | چراغ است

نور آسمانها و زمین است مثال نور او چنین است مانند که یک طباقی است که درآن چراغ نهاده است

الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

چراغ | در شیشه است | شیشه | گویا که | ستاره است | درخشان | که افروخته میشود

و آن چراغ دریک شیشه نهاده است و آن شیشه گویا که یک ستاره درخشنده است و این چراغ

مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ

از یک درخت | که مبارک است | از زیتون | که نه شرقی است | ونه غربی | نزدیک است

از یک درخت برکتی افروخته میشود یعنی زیتون که نه طرف طلوع آفتاب ایستاده است، و نه طرف غربی

زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي

که روغن آن | روشن شود | اگرچه نرسیده باشد | آتش | روشنی بر روشنی است | راه مینماید

چنین صفا معلوم میشود گویا که خود اش افروخته شود اگرچه به آن آتش نرسیده باشد روشنی است بر روشنی خداوند که کسی را

اللّٰهُ لِنُوْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۭ

اللّٰه | نور خود را | هر کرا او خواهد | و بیان میکند | خدا | مثالها | برای مردم

بخواهد پس به او هدایت نور خود میکند و خداوند برای مردم مثالها بیان میکند

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۳۵ فِيْ بُيُوْتٍ اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ

وخدا | به هر چیز | دانا است | در آن خانها | که حکم کرده است | خدا | که بلند کرده شود | وذکر کرده شود

و خداوند به هر چیز دانا است درچنین خانه ها (مساجد) که خداوند درباره آن (خانه ها) این

فِيْهَا اسْمُهٗ ۙ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيْهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۳۶

در آن ها | نام او | به تسبیح بیان میکند | او را | در آن ها | صبح | وشام

حکم داده است که رعایت آداب آن شود و نام او درآن گرفته شود صبح و شام مردم پاکی خداوند را

رِجَالٌ ۙ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَاِقَامِ

مردانی که | غافل نه میسازد | سوداگری | ونه بیع | از یاد خدا | واز برپا داشتن

بیان میکنند چنین مردم که از ذکر خداوند ایشان را نه تجارت غافل کرده میتواند و نه خرید و فروش و نه از برپا داشتن نماز

الصَّلٰوةِ وَاِيْتَآءِ الزَّكٰوةِ ۙ يَخَافُوْنَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ

نماز | واز دادن | زکوٰة | میترسند | از روزیکه | که مضطرب میشود

و از دادن زکوٰة (هیچ چیز ایشان را منع کرده نه میتواند) ایشان از آن روز میترسند که دلها

فِيْهِ الْقُلُوْبُ وَالْاَبْصَارُ ۳۷ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ

در آن | دلها | وچشمها | برای اینکه جزا دهد ایشان را | الله | بهتر

و چشمها مضطرب میشود نتیجه این میباشد که خداوند به ایشان بدله اعمال نیک آنها

مَا عَمِلُوْا وَيَزِيْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ۭ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ

از آنچه | کردند | و که زیاد دهد ایشان را | از فضل خود | وخدا | روزی میدهد

درست میدهد، و از فضل خود زیاد هم میدهد و خداوند که درباره کسی بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۳۸ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍۢ

هر کرا خواهد | بی حساب | وآنانیکه کفر کردند | اعمال ایشان | مانند سرابی است

رزق بی حساب میدهد، و آنانیکه کافر هستند اعمال ایشان مانند سراب است

بِقِيْعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً ۭ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَهٗ لَمْ يَجِدْهُ

بمیدانی هموار | که گمان میکند بر آن | تشنه | آب | تا آنکه | چون بیاید | نمی یابد

که درمیدان هموار آب تشنه برآن گمان آب میکند پس وقتیکه نزدیک آید هیچ نیابد

شَيْـًٔا وَّوَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهٗ فَوَفّٰىهُ حِسَابَهٗ ۭ وَاللّٰهُ سَرِيْعُ

چیزی | ویافت الله را | نزد خود | پس او پوره میدهد او را | حساب او | وخدا | زود

و درآن جای (تقدیر) خدا را یابد و او به آن حساب خود پوره کند (و او را بمیراند) و خداوند بسیار

الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾ أَوْ كَظُلُمَٰتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ
حساب کننده است | و یا مانند تاریکی ها | در بحر عمیق | که میپوشاند آن را | چپه | از بالای آن
زیاد حساب خلاص میکند، و یا اعمال او چنین است مانند تاریکی های چقور بحر عمیق که چپه های بزرگ

مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَٰتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ
چپه دیگر | از بالای آن | ابر باشد | تاریکیها است | بعضی آن بالای بعضی
برآن می آید بالای یک چپه، چپه دیگری میباشد، و باز بالای آن چپه ها ابر باشد غرض اینکه فوق وتحت تاریکی ها باشد

إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا
چون بیرون آرد | دست خودرا | نزدیک نیست که ببیند آن را | وهرکه | نداده | خدا اورا | هیچ نوری
اگر کسی دست خود را بیرون آرد گویا آن را هم دیده نه میتواند، و به کسیکه خداوند روشنی هدایت

فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿٤٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَٰوَٰتِ ع
پس نیست اورا | هیچ لوزی | آیا ندیدی | که الله را | پاکی بیان میکند اورا | هرکه دوآسمانها است
نه دهد، پس اورا هیچ جای روشنی نیست آیا بتو معلوم نیست که همه مخلوق به خداوند تسبیح میگوید

وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ
وزمین | ومارغان | بال کشاده | هریک | به تحقیق دانسته است | دعاء خودرا
آنکه درآسمانها و زمین است، و مارغان پرنده گان هم که بالهای خود را کشاده است به هر یکی دعاء خود وتسبیح خود معلوم است

وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ
وتسبیح خودرا | وخدا | دانا است | به آنچه | ایشان میکنند | والله راست | پادشاهی
و به خداوند همه اعمال ایشان معلوم است و بادشاهی آسمانها و زمین هم

السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي
آسمانها | وزمین | وبسوی خدا | بازگشت است | آیا ندیدی | که الله | میراند
خداراست، و بسوی خداوند باز گشت است آیا تو ندیدی که خداوند متعال

سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ
ابررا | باز | یک جای میکند | میان آن | بازکند آن را | توبرتو | بازتومیبینی که | قطره های باران را
ابرها را میراند، باز آن را دریک میان آن یک جای میکند، باز آن را تو برتو میکند تو می بنی که از آن

يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا
که میبراید | ازمیان آن | وفرودمی آرد | از آسمان | مانند ابرکوه ها | که در آن است
قطره های باران میبراید، و از حصه های بزرگ ابر ژاله فرود می آرد

مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ
ازژاله | پس میرساند | آن را | هرکرا خواهد | وبازمیدارد آن را | ازهرکه | خواهد
برکسیکه بخواهد بر او میرساند، و از کسیکه بخواهد از آن دور میکند

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ﴿۴۳﴾ يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيْلَ
نزدیک است | روشنی برق آن | ببرد | نظر چشمها | تبدیل میکند | الله | شب
روشنی برق آن چنین معلوم میشود که نزدیک است که نظر های چشمها از بین ببرد و هم خداوند شب و روز را

وَالنَّهَارَ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ﴿۴۴﴾ وَاللّٰهُ
وروزرا | هرآینه | درآن | عبرت است | برای صاحبان بصیرت | وخدا
تبدیل میکند، هر آینه درآن برای صاحبان بصیرت عبرت است، و خداوند هر چیزی را

خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّنْ مَّآءٍ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى بَطْنِهٖ
آفرید | هرجانوررا | ازآبی | پس برخی ازایشان | که میروند | برشکم خود
از آب آفرید، برخی درآن چنین است که به شکم خود حرکت میکند

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ
وبرخی ازآن | که میرود | بردوپای | وبرخی ازآن | که میرود
و برخی چنین است که بر دو پاهای خود حرکت میکند و برخی چنین است که برچهار پای خود

عَلٰى اَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۴۵﴾
برچهارپای | می آفریدالله | آنچه خواهد | هرآینه الله | برهرچیزی | تواناست
حرکت میکند، و خداوند که چیزی بخواهد آن را می آفرید هر آینه خداوند به هر چیز قدرت دارد

لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ
هرآینه | فرودآوردیم | آیات | روشن | وخدا | راه مینماید | هرکرا | خواهد
هر آینه احکام واضح را فرود آوردیم و خداوند که درباره کسی بخواهد به راه درست اورا

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴۶﴾ وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ
بسوی راه مستقیم | ومیگویند | که ایمان آوردیم | به خدا | وبه رسول
روان میکند، این مردم میگویند که ما بر خدا و رسول تکرار او ایمان آوردیم

وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَآ
وفرمان برداری نمودیم | بازرومیگردانند | یک گروه | ازایشان | بعد | ازآن | ونیست
و احکام ایشان را قبول نمودیم مگر بعد از این هم یک گروه رو میگردانند و این مردم

اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾ وَاِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ
ایشان | مؤمنان | وچون | خواسته شوند | به طرف خداورسول | که فیصله کند
هیچ وقت ایمان نه می آرند، وقتیکه ایشان بسوی خدا و رسول اش خواسته شوند

بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنْ يَّكُنْ لَّهُمُ الْحَقُّ
میان آنها | ناگهان یک گروه | ازایشان | رومیگردانند | واگرباشد | ایشان را | حق
که درمیان آنها فیصله کنند، پس درایشان یک گروهی فوراً روی میگردانند، و اگر از ایشان به کسی

يَأْتُوْٓا اِلَيْهِ مُذْعِنِيْنَ ﴿۴۹﴾ اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَمِ ارْتَابُوْٓا

می آیند | بسوی او | قبول کنندگان | آیا در دلهای ایشان | مرض است | یا ایشان در شک است

حق میباشد، باز به رسول فرمان قبول کنندگان می آیند، آیا در دلهای ایشان مرض است و یا در شک هستند

اَمْ يَخَافُوْنَ اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُوْلُهٗ ؕ بَلْ اُولٰٓئِكَ هُمُ

یا میترسند | از اینکه ستم کند | خدا | بر ایشان | و رسول او | بلکه ایشان است

و یا از این میترسند که خدا و رسول اش برآنها ستم کند؟ چنین نیست بلکه ایشان

الظّٰلِمُوْنَ ﴿۵۰﴾ اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ

ظالمان | هر آینه | هست | سخن | مؤمنان | وقتیکه خواسته شوند | بسوی خدا و رسول او

ستمگاران است، وقتیکه مؤمنان بسوی خدا و رسول اش خواسته شوند که درمیان ایشان

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ؕ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ

تا او فیصله کند | میان ایشان | پس ایشان میگویند | ما شنیدیم | و تسلیم نمودیم | و ایشان است

فیصله کند، پس سخن ایشان تنها این میباشد که ماشنیدیم و حکم را قبول کردیم و این مردم

الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۵۱﴾ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ

کامیاب | و هر که | قبول کند حکم خدا | و رسول او | و بترسد | از خدا | و تقوی اختیار کند

کامیاب است، و کسیکه سخن خدا و رسول را قبول میکنند، و از خدا میترسد و از نافرمانی او میترسند

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ﴿۵۲﴾ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ

پس ایشان | کامیاب اند | و سوگند میخورند | به خدا | پخته | سوگندهای خود

پس چنین مردم کامیاب میباشند و این مردم به خداوند سوگندهای سخت میخورند اگر تو

لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ؕ قُلْ لَّا تُقْسِمُوْا ۚ طَاعَةٌ مَّعْرُوْفَةٌ ؕ

اگر به ایشان حکم کنی | بیرون روند | بگو | قسم مخورید | فرمان برداری | ظاهر است

به ایشان حکم کنی هر آینه ایشان از خانه های خود به جهاد میروند به ایشان بگو قسمهانه خورید فرمان

اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۵۳﴾ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا

هر آینه الله | خبردار است | به آنچه میکنید | بگو | فرمان برید الله را | و فرمان برید

برداری معلوم است، خداوند از همه کارهای شما باخبر است (ای پیغمبر!) به ایشان بگو اطاعت کنید خدارا

الرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ

رسول را | پس اگر روی بگردانید | پس هر آینه بر پیغمبر است | آنچه | بروی لازم شده | و بر شما است

و حکم رسول را قبول کنید، اگر شما باز هم دو گردانید (پس بدانید که) برذمه رسول تنها ذمه داری خود است

مَّا حُمِّلْتُمْ ؕ وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ تَهْتَدُوْا ؕ وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ

آنچه | بر شما لازم شده است | اگر شما قبول کنید حکم او | هدایت می یابید | و آنچه | برذمه رسول است

و برگردن های شما خود است و اگر شما سخن اورا قبول کردید راه درست می یابید و برذمه رسول تنها

إِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿۵۴﴾ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ
مگر | تبلیغ | آشکارا | وعده کرده | الله | آنان را که | ایمان آوردند | ازشما
رسانیدن احکام صفا صفا است، درشما کسیکه ایمان آورده است، و کارهای نیکی میکنند
وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
وکرده اند | عملهای نیکو | که خلیفه سازد ایشان را | درزمین | چنانکه | خلیفه ساخته بود
پس خداوند وعده کرده است، که حکومت زمین به ایشان دهد، چنانچه به مردم سابقه
الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ
آن مردم را | که پیش از ایشان بودند | وقوت دهد | ایشان را | دین ایشان | آن دین | که پسندیده | ایشان را
داده بود، و آن دین ایشان را محکم سازد که به ایشان پسندیده بود
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا يَعْبُدُوْنَنِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ
وبدل دهد ایشان را | بعد از ترس ایشان | امن | پرستش میکنند مرا | شریک نه میسازند بمن
و دربدله خوف نصیب ایشان امن کند (بشرط اینکه) عبادت مرا کنند و هیچ شریکی
شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۵۵﴾
چیزی | وکسیکه ناسپاسی کرد | بعد از آن | پس آن گروه | ایشان نافرمان اند
بامن نمی آرد و کسیکه بعد از این هم کفر را پسند کند، پس ایشان نافرمان است
وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۵۶﴾
وبرپادارید | نماز را | وبدهید زکواة را | واطاعت کنید | رسول را | تابرشما | رحم کرده شود
و (ای مسلمانها!) برپا دارید نماز را و زکوة دهید و قبول کنید حکم رسول را تاکه برشما رحم کرده شود
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ
مپندار | برآنانیکه کفر کردند | از عاجز کنندگان | درزمین | وجای ایشان | آتش است
مپندارید که کافران مارا درزمین عاجز کنند و جای باز گشت ایشان جهنم است
وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۵۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِيَسْتَاْذِنْكُمُ الَّذِيْنَ ع ۱۲
واین بدجای | بازگشت است | ای مؤمنان! | اجازه خواهند ازشما | آنانیکه
و آن یک بسیار جای خراب است ای مسلمانها! به خادمان شما و به آن اطفال که
مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلٰثَ مَرّٰتٍ
مالک است دستهای شما | وآنانیکه | نه رسیده اند | به بلوغ | ازشما | سه بار
به حد عقل نرسیده است لازم است که درسه وقت از آمدن بشما اجازه خواهند یکی
مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَحِيْنَ تَضَعُوْنَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيْرَةِ
پیش از | از نماز فجر | ووقتیکه | می نهید | جامه های خود | از چاشت (نیمروز)
پیش از نماز صبح و دوم وقتیکه در چاشت لباسهای خود را می نهید و سوم

وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ

وبعداز | نماز خفتن | سه این | اوقات خلوت است | شمارا | نیست برشما

بعد از نماز خفتن این سه اوقات پرده شما است غیر از این سه اوقات

وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوّٰفُوْنَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ

ونه برایشان | گناهی | بعدازاین اوقات | طواف کنندگانند | برشما | بعضی ازشما

بدون اجازه رفت و آمد میکنند کدام حرجی نیست و نه برای شما که برای کار می آید

عَلٰى بَعْضٍ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ

بربعضی | همچنین | بیان میکند | الله | برای شما | آیات | وخدا | دانا

هم چنین خداوند بشما احکام خود بیان میکند و خداوند بسیار دانا

حَكِيْمٌ ﴿٥٨﴾ وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا

باحکمت است | وچون برسند | اطفال | ازشما | به بلوغ | باید که اجازه خواهند

و با حکمت است و وقتیکه پسران شما به بلوغ رسند، مناسب است که ایشان هم

كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ

چنانچه | اجازه میخواست | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | همچنین | بیان میکند | الله

اجازه خواهند چنانچه به مردم سابقه (ذکر شده) هم حکم اجازه بود هم چنین خداوند برای شما احکام خود

لَكُمْ اٰيٰتِهٖ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ

برای شما | آیات خود | وخدا | دانا | باحکمت است | وزنان بسیارکلان سال | اززنان

به وضاحت بیان میکند، و خداوند به هر چیز دانا با حکمت است، و زنان کلان سال که اراده

الّٰتِيْ لَا يَرْجُوْنَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَّضَعْنَ

آنکه | امیدندارند | ازنکاح | پس نیست | برایشان | گناهی | که بنهند

نکاح ندارند، به ایشان هیچ گناهی نیست که لباس اضافه خود را می نهند

ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجٰتٍۭ بِزِيْنَةٍ وَاَنْ يَّسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ

جامه هاى خودرا | که نباشند آشکاراکنندگان | به آرائش | واگراحتیاط کنندایشان | بهتراست

چنین نه که آشکارا کننده گان زینت باشند و اگر از این هم احتیاط کنند پس این

لَّهُنَّ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٦٠﴾ لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ

ایشان را | وخدا | شنوا | دانااست | نیست | برکور | گناهی

برای ایشان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است، نه بر کدام کور گناهی است و نه برکدام

وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ وَّلَا

ونه | برلنگ | تکلیف | ونه | برمریض | گناهی | ونه

لنگ ملامتی است، و نه برکدام مریض و بال است و نه

عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَنْ تَاْكُلُوْا مِنْۢ بُيُوْتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اٰبَآئِكُمْ

برنفسهای تان | که بخورید | از خانه های خود | یا از خانه های | پدران خود

و نه برخود شما گناهی است که از خانه های خود میخورید و یا از خانه های پدران خود

اَوْ بُيُوْتِ اُمَّهٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اِخْوَانِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخَوٰتِكُمْ

یاخانه های | مادران خود | یاخانه های | برادران خود | یاخانه های | خواهران خود

و یا از خانه های مادران خود، و یا از خانه های برادران خود و یا از خانه های خواهران خود

اَوْ بُيُوْتِ اَعْمَامِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ عَمّٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ

یاخانه های | عموهای خود | یاخانه های | عمه های خود | یاخانه های | ماماهای خود

و یا از خانه های عمو های خود، و یا از خانه های عمه های خود، و یا از خانه های ماما گان خود

اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗٓ اَوْ صَدِيْقِكُمْ ؕ

یاخانه های | خاله های خود | یا آن خانه | که درتصرف شما است | کلیدهای آن | یا از خانه های دوستان شما

و یا از خانه های خاله های خود و یا از خانهای که کلید آن دراختیار شما است و یا از خانه های دوستان خود

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَاْكُلُوْا جَمِيْعًا اَوْ اَشْتَاتًا ؕ فَاِذَا دَخَلْتُمْ

نیست برشما | گناهی | که بخورید | یکجا باهم | یا جدا جدا | پس چون | درآیید

دراین هیچ گناهی نیست که یک جای خوراک میکنید و یا جدا جدا مگر وقتیکه دراین خانه ها

بُيُوْتًا فَسَلِّمُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبٰرَكَةً طَيِّبَةً ؕ

به خانه ها | پس سلام کنید | برنفسهای خود | دعاء خیر | ازطرف خدا | مبارک | پاکیزه

داخل میشوید پس نخست به مردم خود سلام علیکم گوئید که بشکل دعاء از خداوند مقرر است برکتی

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۶۱﴾ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ ع ۸ ۴ ۱۴

همچنین | بیان میکند الله | شمارا | آیات | تاشما | بدانید | هرآینه | مؤمنان

و پاکیزه هم چنین خداوند بشما احکام خود آشکارا بیان میکند تا درست بدانید

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاِذَا كَانُوْا مَعَهٗ عَلٰٓى اَمْرٍ

آنانیکه | ایمان آوردند | به خدا | و به رسول او | وقتیکه باشند ایشان | با وی | برکاری

مؤمنان همان مردم است که بر خدا و به رسول اش ایمان می آرند و هنگامیکه به رفاقت رسول

جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوْا حَتّٰى يَسْتَاْذِنُوْهُ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ

جمع آورنده | نه میروند | تاآنکه | اجازه خواهند ازپیغمبر | هرآینه آنانیکه | اجازه میخواهند ازتو

به چنین کاری پیش شوند که برای آن جمع آوری شده باشد تا که اجازه نگیرند تا آن وقت

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ فَاِذَا اسْتَاْذَنُوْكَ

ایشان | آنانیکه | ایمان می آرند | به خدا | و به رسول او | پس چون | اجازه خواهند ازتو

نه میروند (ای پیغمبر!) کسانیکه از تو اجازه میخواهند و میروند این همان مردم است که به خدا و به رسول

لِبَعۡضِ شَاۡنِهِمۡ فَاۡذَنۡ لِّمَنۡ شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَاسۡتَغۡفِرۡ

برای بعضی کارخود | پس اجازه بده | برای کسیکه | خواهی | از ایشان | وطلب مغفرت کن

ایمان دارند، پس وقتیکه ایشان برای کار خود از تو اجازه خواهند پس تو درایشان به کسیکه

لَهُمُ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوۡرٌ رَّحِیۡمٌ ﴿۶۲﴾ لَا تَجۡعَلُوۡا دُعَآءَ

برای ایشان | از الله | هر آینه الله | بخشنده | رحیم است | مکنید شما | خواستن

میخواهی اجازه ده، و برای ایشان از خداوند مغفرت خواه هر آینه خداوند بخشنده مهربان است

الرَّسُوۡلِ بَیۡنَکُمۡ کَدُعَآءِ بَعۡضِکُمۡ بَعۡضًا ؕ قَدۡ یَعۡلَمُ اللّٰهُ الَّذِیۡنَ

رسول را | درمیان خود | مانند خواستن | بعضی شما بعضی را | هر آینه می شناسد الله | آنان را که

(مؤمنان) خواست رسول را اندک تصور فکر میکنید چنانچه درمیان خود یکی دیگری را میخواستید

یَتَسَلَّلُوۡنَ مِنۡکُمۡ لِوَاذًا ۚ فَلۡیَحۡذَرِ الَّذِیۡنَ یُخَالِفُوۡنَ عَنۡ اَمۡرِهٖۤ

به خفیه میروند | از شما | مخفی | باید بترسند | آنانیکه | مخالفت میکنند | از حکم او

هر آینه خداوند آن مردم را خوب می شناسند که یک سو شوند و مخفی بیرون میروند پس کسیکه

اَنۡ تُصِیۡبَهُمۡ فِتۡنَةٌ اَوۡ یُصِیۡبَهُمۡ عَذَابٌ اَلِیۡمٌ ﴿۶۳﴾ اَلَاۤ

که برسد به ایشان | مصیبت | یا برسد به ایشان | عذاب | دردناک | خبردار

از حکم خداوند مخالفت میکند به ایشان این ترس مناسب است (که در دنیا) برایشان آفت نازل شود و یا عذاب

اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ ؕ قَدۡ یَعۡلَمُ

هر آینه الله راست | آنچه | در آسمانها | و زمین است | به تحقیق میداند

دردناک در آخرت ایشان راگیرد یاد داشته باشید چیزیکه درآسمانها و زمین است همه خدارا است

مَاۤ اَنۡتُمۡ عَلَیۡهِ ؕ وَیَوۡمَ یُرۡجَعُوۡنَ اِلَیۡهِ فَیُنَبِّئُهُمۡ

حالی که شما بر آن هستید | وروزیکه | رجوع داده میشوند | به طرف وی | باز خبر میدهد ایشان را

به او حالت موجوده شما خوب معلوم است و به روزیکه مردم بسوی وی بازگشت

بِمَا عَمِلُوۡا ؕ وَاللّٰهُ بِکُلِّ شَیۡءٍ عَلِیۡمٌ ﴿۶۴﴾ ع ٩ ١٥

آنچه | کرده اند | و خدا | به هر چیز | دانا است

کرده شود به همه کارهای ایشان خبر دهند و خداوند به هر چیز دانا است

سُوۡرَةُ الۡفُرۡقَانِ مَکِّیَّةٌ وَّهِیَ سَبۡعٌ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ | وَّسَبۡعُوۡنَ اٰیَةً وَّسِتُّ رُکُوۡعَاتٍ

سوره فرقان در مکه نازل شده است و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ و بارحم است | هفتاد و هفت آیت و شش رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ و بارحم است

تَبٰرَکَ الَّذِیۡ نَزَّلَ الۡفُرۡقَانَ عَلٰی عَبۡدِهٖ لِیَکُوۡنَ لِلۡعٰلَمِیۡنَ

بسیار بابرکت است | آنکه | فرود آورد | قرآن فارق درمیان حق و باطل | بر بنده خود | تا باشد | برای عالمیان

آن خداوند بسیار بابرکت است آنکه بر بنده خود (محمد) قرآن نازل کرد که برای همه جهانها

نَذِيْرًا ۙ ⓵ الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ

ترساننده | آنکه | اوراست | پادشاهی | آسمانها | وزمین | ونگرفته است

ترساننده عذاب است، تنها آن ذات است که در آسمانها و زمین پادشاهی اوست و او هیچ کسی را

وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ

هیچ فرزندی | ونیست | اورا | شریکی | درپادشاهی | وآفرید | هرچیزرا

پسر نگرفته است، و نه باوی کسی درحکومت شریک است، و او هر چیزی را آفریده است

فَقَدَّرَهٗ تَقْدِيْرًا ⓶ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً لَّا يَخْلُقُوْنَ

پس اندازه کرد | به اندازه کردن | وگرفتند آنها | بجزوی | معبودانی | که پیدا نه میکنند

و باز برای هر یکی اندازه جدا جدا نهاده است (و این مشرکین) بجز از خدا آلهه دیگری را گرفته اند که هیچ

شَيْـًٔا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ وَلَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا

هیچ چیزی را | وایشان | ساخته شده اند | مالک نیستند | برای خود | دفع ضرر | ونه نفع

چیزی را آفریده نه میتوانند، بلکه خود آنها آفریده شده است و برای خود قدرت دفع ضرر و نه جلب نفع اختیار دارند

وَّلَا يَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَّلَا حَيٰوةً وَّلَا نُشُوْرًا ⓷ وَقَالَ الَّذِيْنَ

ومالک نیستند | مرگ | ونه زندگی | ونه دوباره زنده گردانیدن | وگفتند | آنانیکه

و نه قدرت مرگ کسی را دارند و نه از زندگی کسی و نه قدرت زندگی کسی را دوباره، و کافران میگویند

كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اِفْكُ ِۨ افْتَرٰىهُ وَاَعَانَهٗ عَلَيْهِ

کفرکردند | نیست این | مگردروغ | ساخته است آن را | ومددکرده است اورا | برآن

این (قرآن) تنها دروغ است که ساخته است آن را این مرد، و مردم دیگران به ساخت آن

قَوْمٌ اٰخَرُوْنَ ۚ فَقَدْ جَآءُوْ ظُلْمًا وَّزُوْرًا ⓸ وَقَالُوْٓا اَسَاطِيْرُ

معانقة ۱۰

مردم دیگران | هرآینه عمل کردند آنها | ازظلم | ودروغ | وایشان میگویند | قصه هااست

مدد کرده است (دراین دنیا) این مردم بسیار تجاوز کردند و دروغ بزرگ گفتند و ایشان میگویند که

الْاَوَّلِيْنَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلٰى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ⓹ قُلْ اَنْزَلَهُ

ازمردم سابقه | که نوشته کرده است | پس آن | خوانده میشود بروی | صبح | وشام | بگو | نازل کرده است آن را

این قصه های مردم سابقه است که این مردم به کسی نوشته کرده است و این نوشته ها صبح و شام بروی خوانده میشود

الَّذِيْ يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ

آن ذات | که میداند | راز | آسمانها | وزمین | هرآینه او | هست

بگو این قرآن را آن ذات فرستاده است که به وی هر راز آسمانها و زمین معلوم است هر آینه او

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ⓺ وَقَالُوْا مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ يَاْكُلُ الطَّعَامَ

بخشنده | رحیم | وگفتند | چه شدا این پیغمبررا | که میخورد | طعام

بخشنده مهربان است و ایشان میگویند که این چگونه پیغمبر است که خوراکها میخورد

وَيَمْشِىْ فِى الْاَسْوَاقِ ۗ لَوْلَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُوْنَ مَعَهٗ

وبگردد | در بازارها | چرا فرو فرستاده نشد | بسوی او | فرشته | تا باشد | همراه وی

و در بازها میرود میگردد؟ چرا به وی فرشته فرود آورده نشد؟ که او باوی برای ترسانیدن

نَذِيْرًا ۝۷ اَوْ يُلْقٰٓى اِلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ تَكُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ يَّاْكُلُ مِنْهَا ۗ

ترساننده | یا چرا انداخته شد | بسوی او خزانه | یا چرا نیست | او را باغی | که بخورد | از آن

یک جای میبوذ و یا خزانه های غیب به او داده میشد و یا باوی باغ میبود که از آن میخورد و می نوشد

وَقَالَ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ۝۸ اُنْظُرْ

وگفتند | این ستمگاران | پیروی نه میکنید شما | مگر از چنین مرد | که بروی جادو شده است | ببین

و این ظالمان میگویند که شما مردم تابعداری چنین آدمی میکنید که بروی سحر شده است ای نبی!

كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ۝۹ ع ۹ ۱۶

چگونه | بیان میکنند | ترا | مثالها | پس گمراه شدند | پس نه می یابند | راه را

ببین که درباره تو چگونه عجیبه عجیبه سخنها میگویند پس ایشان گمراه شدند لهذا راه درست را یافته نه میتوانند

تَبٰرَكَ الَّذِىْٓ اِنْ شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ جَنّٰتٍ

بسیار بابرکت است | آنکه | اگر خواهد | میسازد | ترا | بهتر | از این | باغها

آن ذات بسیار بابرکت است اگر بخواهد میدهد ترا از این چیزها بهتر (یعنی) باغها که

تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ وَيَجْعَلْ لَّكَ قُصُوْرًا ۝۱۰ بَلْ كَذَّبُوْا

که میرود | از زیر آن | جویها | و سازد | ترا | قصرها | بلکه ایشان تکذیب کردند

که میرود از زیر آن نهرها و بتو قصرها سازد سخن این است که این مردم

بِالسَّاعَةِ ۣ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيْرًا ۝۱۱ اِذَا رَاَتْهُمْ

به قیامت | و مهیا کردیم | برای کسیکه تکذیب نمود | به قیامت | دوزخ | چون بیند آن ایشان را

از قیامت منکر هستند، و کسیکه از قیامت منکر باشد مابه وی جهنم مهیا ساختیم وقتیکه او

مِّنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ سَمِعُوْا لَهَا تَغَيُّظًا وَّزَفِيْرًا ۝۱۲ وَاِذَآ اُلْقُوْا مِنْهَا

از جای دور | شنوند | او را آواز قهر | و عزیدن | و چون | انداخته شوند | از آن

(دوزخ) این مردم را از دور بیند پس ایشان شنوند آواز و قهر و عزیدن آن وقتیکه ایشان در یک جای

مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوْرًا ۝۱۳ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ

در مکان تنگ | دست و پای بسته شده | خواهند | آن جای | هلاکت | مه خواهید | امروز

تنگ دوزخ به زنجیرها بسته شده انداخته شوند در آن جای دعا های مرگ میخواهند (گفته میشود که)

ثُبُوْرًا وَّاحِدًا وَّادْعُوْا ثُبُوْرًا كَثِيْرًا ۝۱۴ قُلْ اَذٰلِكَ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ

مرگ | یک | و بخواهید | مرگها | زیاد | بگو آیا این | بهتر است یا جنت | جاویدی

امروز یک مرگ میخواهید بلکه مرگ های بسیار بخواهید از ایشان پرس که این (دوزخ) بهتر است یا جنت همیشه

الَّتِىْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ۭ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاۗءً وَّمَصِيْرًا ۝١٥ لَهُمْ فِيْهَا

آنکه | وعده کرده شده متقیان را | هست جنت برای ایشان | پاداش و باز گشت | ایشان را | در آن

وعده کرده شده به متقیان آن برای ایشان بدله و جای باز گشت است در آن جای که

مَا يَشَاۗءُوْنَ خٰلِدِيْنَ ۭ كَانَ عَلٰي رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔوْلًا ۝١٦ وَيَوْمَ

آنچه میخواهند ایشان | همیشه | هست | بر پروردگار تو | وعده | که سوال آن شده است | و روز یکه

ایشان چیزی میخواهند آمده باشد همیشه درآن جای میباشند این یک وعده است بذمه رب تو که قابل خواستن روز یکه

يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَقُوْلُ ءَاَنْتُمْ

او جمع کند ایشان را | و آنچه ایشان عبادت آن را میکردند | بجز | خدا | پس می پرسد | آیا شما

خداوند ایشان را جمع کند، و آن معبودان هم که ایشان بجز خدا درعبادت آن بودند باز به ایشان گوید که آیا شما

اَضْلَلْتُمْ عِبَادِيْ هٰٓؤُلَاۗءِ اَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيْلَ ۝١٧ۭ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ

گمراه کرده اید | این بندگان ما | یا ایشان | خود گمراه شدند | از راه | گویند | به پاکی یاد میکنیم ترا

این بندگان مارا گمراه کرده بودید؟ و یا خود ایشان از راه گمراه بودند؟ ایشان گویند تو پاک هستی

مَا كَانَ يَنْۢبَغِيْ لَنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ مِنْ دُوْنِكَ مِنْ اَوْلِيَاۗءَ وَلٰكِنْ مَّتَّعْتَهُمْ

نیست مارا | مناسب | که بگیریم | بجز تو | دوستان | لیکن | بهره مند ساخته ایشان را

بما مناسب نیست که بجز تو مددگار دیگری را بگیریم (لیکن حقیقت این است که) تو ایشان را

وَاٰبَاۗءَهُمْ حَتّٰي نَسُوا الذِّكْرَ ۚ وَكَانُوْا قَوْمًۢا بُوْرًا ۝١٨ فَقَدْ

و پدران ایشان را | تا آنکه فراموش کردند | یاد ترا | و بودند قوم | هلاک شدنی پس هر آینه

و به پدران ایشان خوشحالی داده بودی تا اینکه یاد ترا فراموش کردند و تباه شدند (پس این) (معبودان ایشان)

كَذَّبُوْكُمْ بِمَا تَقُوْلُوْنَ ۙ فَمَا تَسْتَطِيْعُوْنَ صَرْفًا وَّلَا نَصْرًا ۚ وَمَنْ

تکذیب کردند ایشان شمارا | به آنچه | شما میگوئید | پس نه میتوانید شما | دفع | و نه از مدد | و هر که

سخنهای شمارا تکذیب کردند پس اکنون نه خود شما آن عذاب را بند کرده میتوانید و نه از کسی مدد حاصل کرده میتوانید

يَّظْلِمْ مِّنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيْرًا ۝١٩ وَمَآ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ

ظلم کند | از شما | می چشانیم اورا | عذاب بزرگ | و نه | فرستادیم | پیش از تو

و درشما هر کسیکه برنفس خود ظلم کند پس ما بروی عذاب سخت میدهیم. و ما که پیش از تو

مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّآ اِنَّهُمْ لَيَاْكُلُوْنَ الطَّعَامَ وَيَمْشُوْنَ فِي الْاَسْوَاقِ ۭ

از رسولان | مگر ایشان | میخوردند | طعام | و میگشتند | در بازارها

به هر اندازه پیغمبران فرستاده ایم همه ایشان خوراک هم میکردند و در بازار ها هم میگشتند

وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۭ اَتَصْبِرُوْنَ ۚ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيْرًا ۝٢٠ ع ١١ ١٧

وگردانیدیم | بعضی شمارا | برای بعضی | امتحان | آیا شما صبر میکنید | و هست رب تو | بیننده

و ما یکی شمارا برای دیگری ذریعه امتحان گردانیدیم اکنون صبر میکنید و یا نه میکنید، رب تو خوب می بیند

وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ

وگفتند | آنانیکه | امید ندارند | از ملاقات ما | چرا | نازل کرده نشد | برما | فرشتگان

و آنانیکه باما امید ملاقات ندارند میگویند چرا برما فرشتگان نازل نه کرده شد

أَوْ نَرٰى رَبَّنَا ؕ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوْا فِيْٓ أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيْرًا ﴿۲۱﴾

یا ببینیم ما | رب خود را | هر آینه تکبر کردند ایشان | در دلهای خود | و سرکشی کردند | سرکشی بزرگ

و یا ببنیم ما رب خود را، ایشان خود را بسیار بزرگ شمرده اند، و از حد تجاوز کردند

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِيْنَ وَيَقُوْلُوْنَ

روزیکه | ببینند | فرشتگان را | هیچ مژده نیست | در آن روز | گنهگاران را | ومیگویند ایشان

روزیکه ایشان فرشتگان را ببینند پس آن روز برای مجرمین روز خوشحالی نمی باشد۔ و میگویند

حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿۲۲﴾ وَقَدِمْنَآ إِلٰى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ

پناه میخواهیم | به پناه خواستن | ومتوجه میشویم ما | به طرف آنچه | کردند ایشان از کدام عمل

پناه میخواهیم پناه، و ما بسوی اعمال ایشان متوجه میشویم

فَجَعَلْنٰهُ هَبَآءً مَّنْثُوْرًا ﴿۲۳﴾ أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ

پس میکنیم آن را | ذره | پراگنده | اهل جنت | در آن روز باشند | در درست

پس آن را چنین میگردانیم مثل ذره پراگنده اهل جنت در آن روز درجای های خوب و شائسته

مُّسْتَقَرًّا وَّأَحْسَنُ مَقِيْلًا ﴿۲۴﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ

جای سکونت | و در بسیار خوب | آرامگاه | و روزیکه | بشگافد | آسمان | به ابر | و فرو فرستاده شود

آرام گاه میباشند، و روزیکه آسمان از یک ابر بشگافد و بسیار زیاد فرشتگان

الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيْلًا ﴿۲۵﴾ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِ ٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ؕ وَكَانَ يَوْمًا

فرشتگان | به فرود آمدنی | بادشاهی | در آن روز | است | به ذات رحمٰن میباشد | ومیباشد | آن روز

(به قطار قطار) فرود آیند در آن روز حکومت درست برای ذات رحمان میباشد و آن بر کافران

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ﴿۲۶﴾ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ

بر کافران | بسیار سخت | و روزیکه میگزد | ستمگار | دستهای خود را | ومیگوید

بسیار روز سخت میباشد و در آن روز ظالم انگشتهای خود را میگزد و میگوید

يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ﴿۲۷﴾ يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِيْ

افسوس که | میگرفتیم من | همراه | رسول | راه | ای بدنصیبی من! | افسوس که

ای کاش! که من همراه رسول راه میگرفتم های! بدنصیبی من! افسوس که بنده فلانی را

لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِيْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ

نه میگرفتم | فلانی | دوست | هر آینه او گمراه ساخت مرا | از نصیحت | بعد از آنکه

دوست نه میگرفتم این دوست مرا بعد از آن گمراه ساخت که نصیحت برای من (به خانه آمده بود)

جَآءَنِیْ ؕ وَكَانَ الشَّیْطٰنُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلًا ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الرَّسُوْلُ

آمده بود مرا | وهست | شیطان | انسان را | رسوا کننده | وگفت | رسول

و شیطان همیشه رسوا کننده انسان است و رسول (صلی الله علیه وسلم) میگوید که

یٰرَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ﴿۳۰﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا

ای رب من! | هر آینه قوم من | گرفته بودند | این | قرآن را | متروک | وهم چنین | گردانیدیم ما

ای رب من! این قوم من این قرآن را ترک کرده بودند و هم چنین برای هر نبی

لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِیْنَ ؕ وَكَفٰی بِرَبِّكَ هَادِیًا وَّنَصِیْرًا ﴿۳۱﴾

هر نبی را | دشمنان | از گنهگاران | وکافی است | رب تو | رهنما و مددگار

ما از گنهگاران دشمنان گردانیدیم و رب تو رهنما و برای امداد کافی است

مع وَقَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ۚ

وگفتند | آنانیکه | کافر بودند | چرا | فرود آورده نشد | بروی | قرآن | همه یک دفعه

و این کافران میگویند که بالای این شخص چرا قرآن یک دفعه نازل نشد؟

كَذٰلِكَ ۚ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِیْلًا ﴿۳۲﴾

هم چنین | برای اینکه محکم کنیم | بر آن | دل تو | وخواندیم آن را | اندک به مهلت

هم چنین (اندک اندک فرود می آریم) که ما بذریعهٔ آن دل تو محکم کنیم و برای این ما این کتاب را پیش تو به مهلت خواندیم

وَلَا یَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ وَاَحْسَنَ تَفْسِیْرًا ﴿۳۳﴾ ؕ

ونه می آرند ترا | به مثال | مگر آوردیم ترا | جواب حق | وبسیار خوب | وضاحت

و این مردم که پیش تو هر قسم سوال عجیبه پیش کنند، ما جواب درست و واضح آن را بتو میدهیم

اَلَّذِیْنَ یُحْشَرُوْنَ عَلٰی وُجُوْهِهِمْ اِلٰی جَهَنَّمَ ۙ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ

آنانیکه | جمع کرده شود | بر روی افتاده خود | بسوی جهنم | آن گروه | بدهستند

این همان مردم اند که برروی افتیده به جهنم میروند جای ایشان بسیار خراب است

ع ١٤ ٣ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ سَبِیْلًا ﴿۳۴﴾ ع وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ وَجَعَلْنَا

در مقام | وبسیار بی راه هستند | وهر آینه | دادیم ما | موسیٰ را | کتاب | وگردانیدیم

و از راه بسیار بی راه میروند، و ما به موسیٰ کتاب دادیم و همراه او

مَعَهٗ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِیْرًا ﴿۳۵﴾ صلے فَقُلْنَا اذْهَبَآ اِلَی الْقَوْمِ الَّذِیْنَ

باوی | برادر او | هارون | مددگار | پس گفتیم ما | بروید شما | آن قوم را | آنانیکه

برادر او هارون مددگار مقرر کرده بودیم و ما گفتیم که هر دو شما به آن مردم بروید

كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا ؕ فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِیْرًا ﴿۳۶﴾ ؕ وَقَوْمَ نُوْحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا

تکذیب کردند | آیات مارا | پس هلاک کردیم ما ایشان را | به هلاک | وقوم نوح هم | وقتیکه دروغ کردند

که آیات مارا تکذیب کرده بودند باز ما آن کافران را هلاک کردیم، و ما قوم نوح را هم تباه کردیم وقتیکه

الرُّسُلَ اَغْرَقْنٰهُمْ وَجَعَلْنٰهُمْ لِلنَّاسِ اٰيَةً ؕ وَاَعْتَدْنَا

پیغمبران را | غرق ساختیم ایشان را | وگردانیدیم ایشان را | مردم را | یک نشانه | ومهیا کرده ایم ما

ایشان پیغمبران را تکذیب کردند پس ما غرق کردیم، و برای مردم نشان عبرت ساختیم و ما ظالمان را

لِلظّٰلِمِیْنَ عَذَابًا اَلِیْمًا ﴿۳۷﴾ ۚۖ وَّعَادًا وَّ ثَمُوْدَا۟ وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُوْنًا

ظالمان را | عذاب | دردناک | وقوم عاد | وثمود | واهل رس | و به قوم های دیگری هم

عذاب دردناک مقرر کردیم و هم چنین ما عاد، ثمود، اصحاب رس و میان ایشان اقوام بسیاری

بَیْنَ ذٰلِكَ كَثِیْرًا ﴿۳۸﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ ۫ وَكُلًّا تَبَّرْنَا

درمیان آن | زیادی | وهر یکی را | مابیان کردیم | مثالها | وهر یکی | هلاک کردیم ما

هلاک کردیم، و ما هر یکی را مثالهای عجیبه عجیبه بیان کردیم و باز هر یکی (بذریعه انکار)

تَتْبِیْرًا ﴿۳۹﴾ وَلَقَدْ اَتَوْا عَلَى الْقَرْیَةِ الَّتِیْۤ اُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ؕ

به هلاکت | وهر آینه گذشته این مردم | بر آن قریه هم | بر آنکه | بارانیده شده بود | باران | بد

برباد ساختیم و این مردم بر قریه های ایشان میروند که باران سنگها برایشان شده است باران بد

اَفَلَمْ یَكُوْنُوْا یَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوْا لَا یَرْجُوْنَ نُشُوْرًا ﴿۴۰﴾

پس آیا نبودند ایشان که بینند آن را | بلکه | بودند که امید نداشتند | زنده شدن

پس آیا این مردم به این قریه ها نه می بینند؟ (نی) بلکه این مردم امید زندگی دوباره را ندارند۔

وَاِذَا رَاَوْكَ اِنْ یَّتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ؕ اَهٰذَا الَّذِیْ بَعَثَ اللّٰهُ

وچون بینند ترا | نمیگیرند ترا | مگر مسخره | آیا این است | آنکه | که فرستاده اورا خدا

وقتیکه این مردم بسوی تو می بینند پس بر تو مسخره می کنند که آیا این همان است که خداوند

رَسُوْلًا ﴿۴۱﴾ اِنْ كَادَ لَیُضِلُّنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا لَوْلَاۤ اَنْ صَبَرْنَا عَلَیْهَا ؕ

رسول | نزدیک بود که گمراه کند ما را | از معبودان ما | اگر محکم نمی بودیم ما | بر آن

پیغمبر کرده است، نزدیک بود که این مرد مارا از معبودان خود گمراه میکرد اگر ما محکم نمی بودیم

وَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ حِیْنَ یَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِیْلًا ﴿۴۲﴾ اَرَءَیْتَ

وبسیار زود دانند | وقتیکه | بینند | عذاب | که کیست | بی راه | از راه | آیا تو دیدی

و وقتیکه ایشان عذاب را بینند پس به ایشان معلوم خواهد شد که از راه که بی راه بود؟

مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ؕ اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ عَلَیْهِ وَكِیْلًا ﴿۴۳﴾ ۙ اَمْ تَحْسَبُ

آنکه | گرفت | معبود خود | خواهش خود | پس آیا تو | هستی | بروی نگهبان | آیا | تو گمان میکنی

آیا تو آن کسی را دیدی که خواهش خود را معبود مقرر کرده است پس آیا تو ذمه اورا گرفته میتوانی؟

اَنَّ اَكْثَرَهُمْ یَسْمَعُوْنَ اَوْ یَعْقِلُوْنَ ؕ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ

که اکثر ایشان | می شنوند | ویا از عقل کار می گیرند | نیست اند ایشان | مگر مانند چهارپایان | بلکه

آیا گمان تو هست که اکثر ایشان سخن می شنوند و یا می فهمند؟ ایشان مانند حیوانات است

ع ٤ ٢

هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ

ایشان | زیاد بی راه هستند | آیا تو ندیدی | بسوی رب خود | که چگونه | دراز کرد

بلکه از حیوانات هم بسیار بی راه هستند آیا تو به کارهای رب خود نه می بینی که او چگونه سایه را

الظِّلَّ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ۚ ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾

سایه را | واگر او میخواست | میساخت اورا | ثابت | باز گردانیدیم ما | آفتاب را | برآن | دلالت کننده

دراز کرده است؟ و اگر او میخواست آن را درجای خود ثابت میساخت، باز ما افتاب را براین سایه نشانه مقرر کردیم

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا

باز جمع کردیم آن را | بسوی خود به قبض و جمع تدریجی | واوست | آنکه | ساخت | برای شما | شب را | لباس

باز ما آن سایه را تدریجاً بسوی خود جمع میکنیم و خداوند آن ذات است که شمارا شب چیز پرده

وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

وخواب را | آرام | وساخت او | روز را | وقت برخاستن | واوست | آنکه | فرستاد

وخواب ذریعهٔ راحت و آرام و روز را برای برخاستن و رفت و آمد گردانیده است، و خداوند آن ذات است که بادهارا

الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ

بادهارا | مژده دهنده | پیش از | رحمت خود (باران) | وفرود آوردیم ما | از آسمان

پیش از رحمت خود (باران) بطور مژده میفرستد و ما از آسمان آب پاکیزه فرود می آریم

مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا

آب | پاک کننده | تازنده سازیم | به آن | زمین مرده | وبنوشانیم آن را | آنچه را آفریدیم ما

که بذریعهٔ آن یک شهر مرده را باز زنده کنیم، و از مخلوق پیدا کرده خود بسیار حیوانات

أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا

چهارپایان | وانسانان | زیاد | وهرآینه گوناگون بیان کردیم ما آن | درمیان ایشان | تا ایشان پند گیرند

و انسانان سیراب کردیم و ما این (آب را) بطریقه های مختلف درایشان تقسیم می کنیم تا غور کنند

فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ

پس امتناع ورزیدند | اکثر مردم | مگر | غیر از ناشکری | واگر میخواستیم ما | میفرستادیم یا | درهر قریه

باز هم اکثر مردم بدون ناسپاسی چیزی دیگری نه میکنند، و اگر ما میخواستیم درهر قریه یک

نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾

ترسانده | پس تابعداری مکن | کافران را | وجهاد کن ایشان را | به این | جهاد | بزرگ

بیم دهنده میفرستیدیم پس تو هیچ وقت هم سخن کافران را قبول مکن، و بذریعهٔ قرآن باایشان

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ

واوست | آنکه | یک جای کرد | دو دریا | این یک | شیرین | دافع تشنگی | واین | شور | تلخ است

مقابله شدید بکن و خداوند آن ذات است که دو دریا را یک جای کرد که یک شیرین دافع تشنگی و دیگر شور تلخ است

وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَّحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

وساخت | میان آن | یک پرده | وبند | محکم | واوست | آنکه | آفریده

و درمیان هر دو یک پرده و بند محکم ساخته است و خداوند آن ذات است که از قطره آب

مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَّصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾

از آب | آدمی | پس ساخت اورا خداوند | نسب | ودامادی | وهست | رب تو | به هر چیز توانا

انسان را آفرید باز ساخت اورا صاحب نسب و دامادی و رب تو به هر سخن قادر است

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ

وایشان عبادت میکنند | بجز | خدا | از آنچه را | که نفع نه میرسد ایشان را | ونه ضرر رساند ایشان را | وهست

و ایشان غیر از خدا عبادت آن را میکنند که نه به ایشان نفع رساند و نه ضرر و مردم کافر به

الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾

کافر | درمخالفت رب خود | معاون | ونه فرستادیم ترا | مگر | بشارت دهنده | وترساننده

به قدرتهای رب خود پشت گردانیده است و ما ترا بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده ایم

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ

بگو | نمی خواهیم از شما | براین | هیچ مزدی | لیکن هرکه | خواهد | که بگیرد | بسوی رب خود

بگو از شما به این هدایت کدام مزد نه میخواهیم مگر تنها این که کسیکه میخواهد به سوی رب خود راه مستقیم را بگیرد

سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ

راه | وتوکل کن | برآن ذات زنده که | نه میمیرد | وپاکی بیان کن | همراه ستایش او

و تو برآن ذات همیشه زنده توکل کن که نه میمیرد و در تعریف وی تسبیح بخوان

وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

وکافی است او | به گناهان | بندگان خود | خبردار | آنکه | آفرید | آسمانها

و او از گناهان بنده گان خود خوب باخبر است خداوند آن ذات است که آسمانها و زمین و چیزهای درمیان آن

مع ۸ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ

وزمین را | وآنچه درمیان آن است | درشش | روز | باز قائم شد | برعرش

در شش روز آفرید باز او بر عرش قائم شد

الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا

او بخشنده است | پس بپرس | حال وی را | از خبردار | ووقتیکه | گفته شود | ایشان را | سجده کنید

پس او رحمن است، پس درباره او از باخبر بپرس و وقتیکه به ایشان گفته شود که شما به رحمن سجده

لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا

رحمن را | گویند | وچیست رحمن؟ | آیا ما سجده کنیم | آن چیز را | که تو بما حکم میکنی

کنید پس ایشان میگویند که رحمن کیست؟ آیا ما سجده کنیم آن را که تو مارا درباره آن حکم میکنی؟

وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ

وزیاد میکند ایشان نفرت | بابرکت است | آن ذات | که ساخت | درآسمان | برجها | وساخت

و ایشان در نفرت دیگر هم پیش میشوند مبارک است آن ذات که درآسمان ستاره ها ساخت و درآن

فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿۶۱﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

درآن | چراغی | وماه را | روشن | واوست | آنکه | ساخت | شب | وروزرا

یک چراغ بزرگ (آفتاب) و ماه تاب روشن نهاد و همان ذات است که شب و روز را پی یک دیگری

خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿۶۲﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ

ازیک دیگری پس | برای آنکه | خواهد | که پند گیرد | یاخواهد | شکرگذاری | وبندگان | رحمن

آورد' این نشانه ها برای آن است که نصیحت قبول نمودن را میخواهد' یا شکر آداء نمودن میخواهد' و بندگان راست

الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

آن است که | میروند | برزمین | به تواضع | وچون خطاب کنند ایشان را | نادانان

خداوند آن است که به عاجزی درزمین میروند و که جاهلان باایشان سخن میگویند

قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

گویند | سلام | وآنانیکه | شب میگذرانند | رب خودرا | سجده کنان | وقیام کنان

میگویند که از ما سلام است و آنکه شب را برای خداوند به سجده و قیام میگذرند

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا

وآنانیکه | میگویند | ای رب ما! | بازدار | ازما | عذاب | جهنم | هرآینه | عذاب آن

و آنانیکه این دعاء میخواهند که ای رب ما! عذاب جهنم از ما دور کن هر آینه این عذاب

كَانَ غَرَامًا ﴿۶۵﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۶۶﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا

هست مصیبت بزرگ | آن بسیار بداست | جای تقرر | وبدجای اقامت | وآنانیکه | چون | خرچ میکنند

یک تباهی است' هر آینه آن یک بسیار خراب جای باز گشت است' و آنانیکه خرچ میکنند

لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿۶۷﴾ وَالَّذِينَ

اسراف نمی کنند | و | نه | میکنند تنگی | وهست | میان آن | معتدل | وآنانیکه

پس مال را بی جای مصرف نه میکنند و نه بخل میکنند و خرچ ایشان به اعتدال میباشد. و این همان مردم است

لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ

نمی پرستند | باخدا | معبود دیگری | ونمی کشند | آن نفسی را | آنکه | حرام کرده است

که با خدا معبود دیگری نه میخواند و کشتن کدام نفس را که خداوند حرام کرده است

اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ

الله | مگر | به حق | ونه زنا میکنند | وهرکه | بکند | چنین کار | پس یابد

آن را نه میکشند مگر به حق' و زنانه میکنند و کسیکه چنین کند پس جزای گناه را یابد

أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ

جزاء گناه | دوچند کرده شود | اورا | عذاب | روز | قیامت | وجاوید ماند | در آن

روز قیامت عذاب او زیاد میشود و او در آن همیشه خوار و ذلیل میباشد

مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صٰلِحًا فَأُولٰئِكَ

ذلیل | مگر | آنکه | توبه کرد | وایمان آورد | وعمل کرد عمل | نیک | پس این گروه است

مگر آنکه توبه کنذ و ایمان آرذ و کارهای نیکی کند پس چنین مردم را

يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِهِمْ حَسَنٰتٍ ط وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾

که بدل کند | الله | بدیهای ایشان | به نیکوها | وهست | خدا | بخشنده | مهربان

خداوند بجای بدی نیکی دهد و خداوند بخشنده مهربان است

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّٰهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾

وهرکه | توبه کند | وعمل کند | نیک | پس هرآینه او | رجوع میکند | بسوی خدا | به رجوع کردن

و هر که توبه کنذ و کارهای نیکی کند پس او خاص به خداوند رجوع میکند

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا

وآنانیکه | گواهی نه میدهد | دروغ | وچون بگذرند | به چیزهای بیهوده | میگذرند

و آنانیکه گواهی دروغ نه میدهند و وقتیکه بریک مجلس بیهوده می گذرند پس به انداز شریفانه

كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا

به عزت | وآنانیکه | چون به ایشان نصیحت کرده شود | به آیات رب ایشان | نمی افتند | برآنها

می گذرنذ و ایشان چنین مردم اند که وقتیکه به ایشان بذریعهٔ آیات خداوند نصیحت کرده میشود پس ایشان

صُمًّا وَّعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا

کران | وکوران | وآنانیکه | میگویند | ای رب ما! | بخشش | مارا

به چشمهای بنذ و گوشهای بسته نه میگذرند و ایشان چنین مردم است که این دعاء میخوانند که ای رب ما مارا

مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَّاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾

از زنان ما | واز اولاد ما | خنکی | چشم | وبگردان مارا | پرهیزگاران را | پیشوا

از طرف زنان ما، و اولادِ ما خنکی چشم بخشش و مارا امامان پرهیزگاران بگردان!

أُولٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا

به هم این مردم | جزاداده شود | بالاخانه در جنت | به آنچه | صبر کردند | ورسانیده میشود به ایشان | در آن

به این مردم در جنت بالاخانه ها داده میشود زیرا که ایشان صبر کرده بودنذ و در آنجا به ایشان

تَحِيَّةً وَّسَلٰمًا ﴿٧٥﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا ط حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا ﴿٧٦﴾

دعاء خیر | وسلام | جاوید باشند | در آن | بسیار درست | جای تقرر | وخوب مقام است

سلام و دعاء خوانده میشود بسیار جای خوب تقرر و سکونت است

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ

بگو | پروانه میکند | بشما | رب من | اگر نباشد عبادت شما

ای پیغمبر به ایشان بگو که رب من یک ذره هم پرواء شما نه میکند، اگر شما عبادت نه میکنید

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۝٧٧ ع الربع

پس هر آینه تکذیب کردید شما | پس زود است که باشد | (سزا) لازم

پس شما احکام اورا تکذیب کردید پس اکنون جزاء آن لازمی است۔

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | سَبْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَإِحْدَى عَشَرَ رُكُوعًا

سورة الشعراء در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | دوصد و بست و هفت آیت و یازده رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

المنزل الخامس ۵

طسٓمٓ ۝١ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝٢ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ

طسٓمٓ | این | آیات ها است | از کتاب | روشن | شاید تو | هلاک کننده هستی | نفس خود را

ط. سین. میم. این آیاتهای یک کتاب واضح است چنین معلوم میشود که توبه نه آوردن اسلام ایشان

أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝٣ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً

که ایشان ایمان نمی آرند | اگر بخواهیم ما | نازل میکنیم | برایشان | از آسمان | نشانه

زندگی خود را از بین میبری، اگر ما بخواهیم برایشان یک نشانه بزرگ از آسمان فرود می آریم

فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۝٤ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ

پس میشود | گردن های ایشان | آن را | خم | و نه | می آید به ایشان | کدام نصیحت

پس گردن های ایشان به آن خم میشود و به ایشان از جانب ذات رحمٰن هیچ یک نصیحت

مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۝٥ فَقَدْ كَذَّبُوا

از الله طرف رحمٰن | نو | مگر | بودند از آن | اعراض کنندگان | پس هر آینه ایشان تکذیب کردند

نو نیامده است که ایشان از آن روی گردانیده نباشند، پس ایشان (قرآن)

فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝٦ أَوَلَمْ يَرَوْا

پس زود آید به ایشان | خبرها | از آن سخن | که بودند به آن | خنده میکردند | آیا ندیدند ایشان

را تکذیب کردند، پس زود است که به ایشان خبرهای آن بیاید که ایشان به آن استهزاء میکردند. آیا ایشان

إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝٧ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

بسوی زمین | که چقدر رویانیدیم ما | در آن | هر قسم چیزها | خوب | هر آینه | در آن

به زمین ندیدند که چگونه چیزهای شائسته را رویانیدیم؟ یقیناً دراین برای مردم

ع ۹ ۵ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝٨ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝٩

نشانه است | و نیست | اکثر ایشان | مؤمنان | و هر آینه | رب تو | او غالب | مهربان است

نشانه است، و دراین مردم اکثر ایشان ایمان نمی آرند، و هر آینه رب تو غالب مهربان است

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾

وچون ندا کرد | رب تو | موسیٰ را | که بیا | گروه ظالمان را

و یاد کن آن وقت را که رب تو به موسیٰ نداء کرد که تو به این مردم ستمگاران یعنی به قوم فرعون

قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَخَافُ

قوم فرعون | آیا نمی ترسند | گفت | ای رب من! | هرآینه من میترسم

برو! آیا ایشان خود را از عذاب محفوظ می بینند؟ موسیٰ فرمود ای رب من! من از این میترسم که

أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ

که تکذیب کنند مرا | وتنگ میشود | سینه من | وروانی ندارد | زبان من | که وحی بفرست

ایشان را تکذیب کنند، و دل من تنگ میشود، و زبان من روان نه میگردد، پس به هارون

إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا ۖ

بسوی هارون | وهست ایشان را | برمن | یک گناه | پس میترسم | که کشند مرا | فرمود | نه چنین است

هم وحی بفرست، و ایشان را برمن یک الزام است، میترسم که مرا قتل کنند خداوند فرمود (هیچ وقت) نی

فَاذْهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآ ۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ

پس بروید هردوشما | بانشانه های ما | هرآینه ما باشما هستم | شنواننده | پس بروید | به فرعون

هر دو شما احکام مرا ببرید، ما با شما هستیم شنواننده هستم، هر دو شما به فرعون بروید و بگوئید

فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ

پس بگوئید | هرآینه ما | رسولان هستیم | از رب جهانیان | که | بفرست

که ما فرستاده شدگان رب العالمین هستیم که تو بنی اسرائیل باما بفرست

مَعَنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

باما | بنی اسرائیل | گفت او | آیا پرورش نکردیم ترا | درمیان خود | درحالت طفلی

(که به وطن خود فلسطین بروند) فرعون گفت آیا پرورش ترا در خورد سالگی نه کرده بودیم؟ و تو درچند

وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ

وگذرانیدی | درمیان ما | از عمر خود | بسیار سالها | وکردی تو | آن کارخودرا

سالهای عمر خود با مالک جای نبودی، و آن حرکت هم تو کرده بودی (در کدام که

الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا

آنکه | تو کردی | وتو | از ناسپاسانی | اوگفت | من کرده بودم آن | آن وقت

یک نفر ما کشته بود) و تو بسیار ناسپاس هستی موسیٰ فرمود درست من آن وقت این حرکت کرده بودم

وَأَنَا۠ مِنَ الضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ

ومن | از ناخبران بودم | پس گریختم | ازشما | وقتیکه ازشما ترسیدم

از من سهو شده بود، پس من از شما ترسیدم و فرار کردم

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَّجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾

باز عطاء نمود مرا | رب من | حکم (نبوت) | وگردانید مرا | از رسولان

باز رب من به من دانائی بخشید و مرا در پیغمبران شامل نمود

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَّ بَنِي إِسْرَآءِيلَ ﴿٢٢﴾

واین | نعمت است | که احسان میکنی آن را | برمن | که غلام ساختی | بنی اسرائیل را

و این (احسان پرورش من) که برمن میکنی (سبب آن این است که) تو بنی اسرائیل را غلامان ساختی

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ

گفت | فرعون | وچیست | رب عالمیان؟ | اوگفت | رب است | آسمانها

فرعون گفت رب العالمین کیست؟ موسیٰ جواب داد که او پرورش کننده آسمانها و زمین

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ

وزمین را | وآنچه | درمیان آن است | اگرهستید شما | یقین کنندگان | گفت فرعون | آنان را که

و چیزهای که درمیان ان است پرورش کننده آن است اگر یقین شما باشد فرعون به آنانیکه گردا گرد او بود گفت

حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَآئِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾

گرداو بود | آیا شما میشنوید | فرمود | رب شما است | ورب است پدران شمارا که گذشته است

شما شنیدید؟ موسیٰ فرمود او رب شما هم است و رب پدران شما هم است

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

(فرعون) گفت | هرآینه | پیغمبر شما | آنکه | فرستاده شده است | بسوی شما | دیوانه است

فرعون گفت این رسول شما که به شما فرستاده شده است دیوانه است

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ

(موسیٰ) فرمود | رب است | از مشرق | ومغرب | وآنچه | درمیان آن است | اگرهستید شما

موسیٰ گفت که آن الله از مشرق و مغرب و چیزیکه در مابین آن است رب همه است اگر شما

تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ

که عقل دارید | فرعون گفت | اگر گرفتی تو | معبود دیگری | غیر از من | هرآینه بگردانم ترا

از عقل کار می گیرید، فرعون گفت اگر غیر از من معبود دیگری را گرفتی هر آینه ترا قید میکنم

مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾

از محبوسین | فرمود | اگر بیارم نزد تو | یک چیز | آشکارا

موسیٰ گفت اگر من سخن آشکارا پیش کنم (باز هم مرا قید میکنی؟)

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقٰى

اوگفت | بیارتو | آن را | اگر | هستی تو | از راستگویان | پس انداخت

فرعون گفت (درست) تو دلیل خود را پیش کن اگر تو راست میگوئی؟ پس موسیٰ عصای خود را

عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ ﴿٣٢﴾ وَّنَزَعَ يَدَهٗ فَاِذَا

عصاء خودرا | پس فوراً آن شد | اژدها | آشکارا | وبرآورد | دست خودرا | پس ناگهان

انداخت، پس از آن یک اژدها شد و برآورد دست خود را از بغل پس همه بینندگان را

هِيَ بَيْضَآءُ لِلنّٰظِرِيْنَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَاِ حَوْلَهٗٓ اِنَّ هٰذَا

آن بود | سفید درخشان | برای بینندگان | (فرعون) گفت | سرداران را | که گرداو بود | هرآینه این

سفید درخشان معلوم شد، فرعون به سرداران گردا گرد خود گفت این آدم یک بسیار

ع ٢

لَسٰحِرٌ عَلِيْمٌ ﴿٣٤﴾ يُّرِيْدُ اَنْ يُّخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهٖ

جادوگراست | دانا | میخواهد | که بکشد شمارا | واززمین شما | به جادوخود

جادو گر دانا است، او میخواهد که شمارا به ذریعۀ جادو خود از ملک بیرون کند (پس درباره او)

فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ ﴿٣٥﴾ قَالُوْٓا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَآئِنِ

پس چه میفرمائید | گفتند | مهلت ده اورا | وبرادراش را | وبفرست | درشهرها

مرا چه مشوره میدهید؟ ایشان گفتند اورا و برادرش را یک وقت مهلت بده، و به همه شهرها

حٰشِرِيْنَ ﴿٣٦﴾ يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيْمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ

جمع کنندگان را | که بیارندترا | به هرجادوگر بزرگ دانا | پس جمع کرده شد | جادوگران

جمع کنندگان بفرست، که جادوگران دانا را بتو حاضر کنند، پس همه جادوگران از یک روز مقرره

لِمِيْقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿٣٨﴾ وَّقِيْلَ لِلنَّاسِ هَلْ اَنْتُمْ مُّجْتَمِعُوْنَ ﴿٣٩﴾

به یک وقت مقرر | از یک روز مقرر | وگفته شد | مردم را | آیا | شما | جمع کننده هستید؟

به یک وقت محدد جمع کرده شدند، و به مردم گفته شد آیا شما جمع میشوید (یعنی جمع شوید)

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ اِنْ كَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا

شاید ما | پیروی کنیم | ساحران را | اگرشدند | ایشان | غالب | پس چون

برای اینکه اگر جادوگران غالب شدند که مابه راه ایشان برویم، پس وقتیکه

جَآءَ السَّحَرَةُ قَالُوْا لِفِرْعَوْنَ اَئِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ

آمدند | جادوگران | پس گفتند | فرعون را | آیا باشد مارا | مزدی | اگرباشیم ما

جادوگران آمدند به فرعون گفتند: اگر ما غالب شدیم به ما هم کدام انعام میباشد؟

الْغٰلِبِيْنَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ اِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٤٢﴾

غالب | گفت | بلی! | وهرآینه شما | درآن وقت | ازمقربان من باشید

فرعون گفت آری! و دراین صورت شما در نزدیکان دربار من حساب میشوید

قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى اَلْقُوْا مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ﴿٤٣﴾ فَاَلْقَوْا حِبَالَهُمْ

گفت ایشان را | موسیٰ بیفگنید | آنچه شما | افگنندگانید | پس انداختند ایشان | ریسمانهای خودرا

موسیٰ گفت: شما که اراده انداختن چیزی ها دارید آن را به میدان پیش کنید، پس آنها ریسمان های خود و عصا های خود را

وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوْا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿٤٤﴾

وعصاهای خودرا | وگفتند | قسم به عزت | فرعون | هرآینه ما | غالب هستیم

و گفتند سوگند به عزت و جلال فرعون است که هر آینه ما کامیاب هستیم

فَأَلْقٰى مُوْسٰى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُوْنَ ﴿٤٥﴾ فَأُلْقِيَ

پس انداخت موسیٰ | عصای خودرا | پس ناگهان آن | فرومیبرد | آنچه | ساخته بودند | پس برروی افتادند

باز موسیٰ عصای خود را انداخت باز فوراً عصای او چیزهای نظر بند شده ایشان را فرو میبرد پس همه جادوگران

السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ﴿٤٦﴾ قَالُوْا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ

جادوگران | سجده کنان | گفتند | ایمان آوردیم | برب عالمها | پروردگار

برروی به سجده افتیدند و گفتند که ما به رب العالمین ایمان آوردیم که رب موسیٰ

مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿٤٨﴾ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ اٰذَنَ

موسیٰ | وهارون | فرعون گفت شما ایمان آوردید | بروی | پیش از آنکه | اجازه دهم

و هارون است، فرعون گفت: که شما پیش از اجازه من به موسیٰ ایمان آوردید آینه این

لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ

شمارا | هرآینه او | کلان شما است | آنکه | تعلیم داده شمارا | جادو | پس زود

موسیٰ کلان شما است، کسیکه به شما جادو آموخته است، بسیار زود به شما

تَعْلَمُوْنَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ

به شما معلوم خواهد شد | هرآینه ببرم من | دستهای شما | وپاهای شما | ازاطراف مخالف

انجام آن معلوم خواهد شد، شمارا هر آینه از شما از یک طرف دست و از طرف دیگری پای قطع میکنم

وَّلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِيْنَ ﴿٤٩﴾ قَالُوْا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلٰى رَبِّنَا

وهرآینه بردار کشم شمارا | همه | گفتند | هیچ زیان نیست | هرآینه ما به سوی رب خود

و همه شمارا به دار کنم ایشان گفتند هیچ پروا ندارد، ما هر آینه ما رب خود را

مُنْقَلِبُوْنَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَّغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطٰيٰنَا

بازگردانیده هستیم | هرآینه ماامیدداریم | که بخشش کند | مارا | رب ما | گناهان ما

باز گردانیده میشویم، ما امید داریم که رب ما گناهان مارا معاف کند

أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥١﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلٰى مُوْسٰى أَنْ أَسْرِ ع ١٨ ٧

زیراکه هستیم ما | اول | مؤمنان | وماوحی کردیم | بسوی موسیٰ | که درشب ببرید

زیرا که ما از همه پیش ایمان آوردیم و ما به موسیٰ حکم کردیم که بندگان مارا در شب

بِعِبَادِيْ إِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ

بندگان من | هرآینه ازشما | تعاقب کرده میشود | پس فرستاد | فرعون | درشهرها

(از مصر) بیرون کن از ایشان تعاقب میشوند پس فرعون درهمه شهرها جمع کنندگان را

حٰشِرِيْنَ ﴿۵۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ﴿۵۴﴾ وَاِنَّهُمْ لَنَا

جمع آورندگان | هرآینه این مردم | یک گروه است | اندکی اند | وهرآینه ایشان | مارا

(و گفت) این یک گروه اندک است و ایشان مارا بسیار به خشم آورده است

لَغَآئِظُوْنَ ﴿۵۵﴾ وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ﴿۵۶﴾ فَاَخْرَجْنٰهُمْ مِّنْ جَنّٰتٍ

خشم می آرند | وهرآینه ما | همه هستیم | باسلاح هستیم | پس کشیدیم ایشان را | از باغها

و همه ما یقیناً باسلاح هستیم غرض اینکه ما این فرعونیان را از باغها

وَّعُيُوْنٍ ﴿۵۷﴾ وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ﴿۵۸﴾ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا

وچشمها | وازخزانه ها | وازمنزلهای شائسته | هم چنین | وارث ساختیم ما

و چشمها و از خزانه ها و از خانه های شائسته کشیدیم و دادیم آن را و ما بنی اسرائیل را

بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ﴿۵۹﴾ فَاَتْبَعُوْهُمْ مُّشْرِقِيْنَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَآءَ

بنی اسرائیل | پس تعاقب کردند ایشان را | دروقت آفتاب درخشیدن | پس چون | دیدند یکی دیگری را

ورثه آن گردانیدیم، ایشان دروقت طلوع آفتاب درپی بنی اسرائیل شدند وقتیکه هر دو گروه

الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ مُوْسٰٓى اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ﴿۶۱﴾ قَالَ كَلَّا اِنَّ

هردوگروه | گفت | همراهان موسیٰ | ما گرفتار شدیم | گفت | چنین نیست | هرآینه

یکی را دیگری دیدند، پس همراهان موسیٰ گفتند هر آینه ما گرفتار شدیم موسیٰ فرمود هیچ وقت نه هر آینه

مَعِيَ رَبِّيْ سَيَهْدِيْنِ ﴿۶۲﴾ فَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنِ اضْرِبْ

بامن | رب من است | زود است که به من راه نماید | پس وحی کردیم ما | بسوی موسیٰ | که بزن

رب من باما است اوبه من راه نماید آن وقت به موسیٰ حکم کردیم که به عصای خود دریا را بزن

بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ ؕ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ

به عصای خود | دریارا | پس آن پاره شده | پس بود | هر پاره | مانندکوه

پس آن پاره شد، پس هر پاره آن مانند کوه بلند شد

الْعَظِيْمِ ﴿۶۳﴾ وَاَزْلَفْنَا ثَمَّ الْاٰخَرِيْنَ ﴿۶۴﴾ وَاَنْجَيْنَا مُوْسٰى

بزرگ | ونزدیک کردیم ما | آنجا | دیگران | ونجات دادیم ما | موسیٰ را

و ما فریق دیگری (کافران) را هم نزدیک کردیم و ما موسیٰ و رفقای اورا به هم نجات دادیم

وَمَنْ مَّعَهٗٓ اَجْمَعِيْنَ ﴿۶۵﴾ ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِيْنَ ﴿۶۶﴾ اِنَّ

وآنکه | همراه او بودند | تمامی | باز | غرق کردیم ما | دیگران را | هرآینه

باز فریق دوم (فرعونیان) را غرق کردیم هر آینه

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ؕ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۶۷﴾

دراین | یک نشانه قدرت است | ونبود | اکثر ایشان | مؤمنان

دراین واقعه یک درس بزرگ موجود است و درایشان اکثر ایشان ایمان نمی آرند

ع ٤ ٨ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ

وهرآینه رب تو | اواست | غالب | مهربان | وبخوان | برایشان | خبر

و هر آینه رب تو غالب و مهربان است (و ای نبی!) به ایشان قصهٔ ابراهیم هم

إِبْرٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا

ابراهیم را | وقتیکه گفت | پدرخودرا | وقوم خودرا | عبادت کدام چیزرا میکنید ؟ | گفتند

بخوان، وقتیکه او به پدر خود و به قوم خود گفت شما عبادت چه چیز را میکنید؟ ایشان گفتند

نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ

ما عبادت میکنیم | بتان را | پس میباشیم آن را | نشستگان محکم | اوگفت | آیا

ما عبادت بتها را میکنیم، و هم برعبادت ایشان قائم هستیم ابراهیم به ایشان گفت آیا ایشان

يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

میشنوند سخن شمارا | چون | میخوانید | یا نفع میرسانند شمارا | یا زیان میدهند؟

سخن شمارا می شنوند وقتیکه ایشان را میخوانید؟ و یا به شما کدام فائده و یا ضرر داده میتوانند؟

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ

آنها گفتند | (نی) بلکه | یافتیم ما | پدران خود | که چنین میکردند | گفت

ایشان گفتند: نی! مگر پدران خود را به این کار دیدیم ابراهیم فرمود:

أَفَرَءَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾

آیا دیدید شما | آنچه را که شما عبادت آن میکنید | شما | وپدران شما | سابقه

آیا شما حالت این معبودان را دیدید؟ شما و یا پدران سابقه شما؟

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي

پس هرآینه ایشان | دشمنان من است | غیراز رب | العالمین | آنکه | آفرید مرا

همه ایشان دشمنان من است بجز از رب العالمین آنکه آفرید مرا

فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ

پس او | راه مینماید مرا | وآن ذات که | اوطعام میدهد مرا | ومینوشاند مرا | وچون | مریض شوم

و او به من راه راست مینماید، و آن رب که به من خوراک میدهد، و مینوشاند برمن و وقتیکه مریض شوم

فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي

پس اوشفا میدهد مرا | وآنکه بمیراند مرا | باز زنده گرداند مرا | وآنکه

پس او مرا شفاء میدهد و او مرا دروقت خود مرگ میدهد، و باز زنده گرداند مرا و آن ذات که

أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي

توقع دارم | که بخشد مرا | گناه من | روز قیامت | ای رب عطاء کن مرا

از او من امید لازم که گناهان مرا روز قیامت بخشد ای رب من! مرا حکمت عطاء کن

حُكْمًا وَّاَلْحِقْنِىْ بِالصّٰلِحِيْنَ ﴿۸۳﴾ وَاجْعَلْ لِّىْ لِسَانَ صِدْقٍ
حکمت | وشامل کن مرا | در بندگان نیک | وبگردان | مرا | ذکر | راست
(نعمت لازوال)، و مرا در بندگان نیکان خود شامل کن و ذکر نیک نامی من درمردم آینده

فِى الْاٰخِرِيْنَ ﴿۸۴﴾ وَاجْعَلْنِىْ مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ ﴿۸۵﴾ وَاغْفِرْ
درمردم آینده | وبگردان مرا | از ورثه | جنت | نعیم | ومعاف کن
جاری کن، و مرا وارث جنت پر از نعمت بگردان و به پدر من هم

لِاَبِىْٓ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الضَّآلِّيْنَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِىْ يَوْمَ
پدرمن را | هرآینه او | بود | از گمراهان | ورسوامکن مرا | روزیکه
بخشش کن، هر آینه او در گمراهان شامل است و رسوا مکن مرا درآن روز که مردم

يُبْعَثُوْنَ ﴿۸۷﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَّلَا بَنُوْنَ ﴿۸۸﴾ اِلَّا مَنْ
برانگیخته شوند | روزیکه | نفع ندهد | مال | ونه فرزندان | مگر کسی که
برانگیخته میشوند، روزیکه نه مال به کار آید و نه اولاد مگر کسیکه به خداوند به دل پاک از

اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ﴿۸۹﴾ وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿۹۰﴾ وَبُرِّزَتِ
بیاید | نزد خدا | به دل پاک | ونزدیک کرده شود | جنت | برای متقیان | وظاهر کرده شود
کفر و شرک بیاید و روزیکه به متقیان جنت نزدیک کرده شود، و به گمراهان جهنم

الْجَحِيْمُ لِلْغٰوِيْنَ ﴿۹۱﴾ وَقِيْلَ لَهُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ ﴿۹۲﴾
دوزخ | برای گمراهان | وگفته شود | باایشان | کجااست | آ نکه شما عبادت آن رامیکردید؟
آشکارا کرده شود، و گفته میشود آن معبودان شما چه شد، که شما عبادت آن را میکردید؟

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ هَلْ يَنْصُرُوْنَكُمْ اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ ﴿۹۳﴾ فَكُبْكِبُوْا
بجز | خدا | آیا | ایشان مدد شمارا کرده میتوانند | یابدله گرفته میتوانند؟ | پس برروی انداخته شوند
بجز از خدا، آیا ایشان امروز امداد شما را کرده میتوانند؟ و یا بدله گرفته میتوانند؟ باز این معبودان و

فِيْهَا هُمْ وَالْغَاوٗنَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ اَجْمَعُوْنَ ﴿۹۵﴾ قَالُوْا
درآن | ایشان | وگمراهان | ولشکر | ابلیس | همه یک جای | میگویند
گمراهان همه ایشان در جهنم برروی انداخته میشوند، و هم لشکر های ابلیس هم پس کافران

وَهُمْ فِيْهَا يَخْتَصِمُوْنَ ﴿۹۶﴾ تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۹۷﴾
وایشان | درآن | خصومت میکنند | قسم بخدا | هرآینه | مابودیم | درگمراهی آشکارا
درجهنم خصومت میکنند و میگویند که سوگند به خدا ما درگمراهی آشکارا بودیم که

اِذْ نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۸﴾ وَمَآ اَضَلَّنَآ اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ ﴿۹۹﴾
چون برابر میساختیم شمارا | باپروردگار عالمیان | وگمراه نکرد مارا | مگر (این) مجرمین
شمارا به خداوند برابر میساختیم و مارا کسی نه بلکه مجرمین گمراه ساخته است

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا

پس نیست مارا | کسی از شفاعت کنندگان | ونه دوست | غم خور | پس کاش | میبود مارا

پس اکنون نیست مارا هیچ سفارشی و نیست مارا کدام دوست مخلص پس چقدر خوب میبود

كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

یک موقع | پس مشیدیم | از مؤمنان | هرآینه | دراین | نشانه است (ازقدرت)

که یک دفعه موقع رفتن به دنیا میبود پس مسلمان می شدیم هر آینه دراین واقعه یک سبق بود

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

ونیست | اکثرایشان | مؤمنان | وهرآینه رب تو | اوست | غالب

و اکثر مردم ایشان ایمان نمی آرند و هر آینه رب تو غالب مهربان

الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ

مهربان | تکذیب کرد | قوم نوح | پیغمبران را | چون گفت | ایشان را

است، قوم نوح علیه السلام پیغمبران را تکذیب کردند وقتیکه یک برادر ایشان

أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾

برادرایشان | نوح | آیا شما نه میترسید | هرآینه من | برای شما | پیغمبر | امانت دار هستم

نوح فرمود آیا شما از خداوند نه می ترسید؟ هر آینه شمارا یک پیغمبر امانت دار هستم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

پس بترسید | ازخدا | وقبول کنید حکم من را | ومن نه میخواهم ازشما | براین | کدام مزدی

از خداوند بترسید و سخن مرا قبول کنید و من از شما اجرت نه میخواهم

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾

نیست | مزدمن | مگر | بر پروردگار عالمیان | پس بترسید | ازخدا | وقبول کنید حکم من را

بدله من بذمه خداوند است، پس شما از خداوند بترسید و سخن مرا قبول کنید

قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ وَمَا عِلْمِي

گفتند | آیا ایمان بیاریم | ترا | حال آنکه پیروی کردترا | مردم ذلیل | نوح گفت | وچیست علم من

ایشان گفتند آیا بتو ایمان بیاریم و حال آنکه پیروی ترا مردم حقیر میکنند نوح جواب داد به من چه معلوم است

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي

آنچه ایشان میکردند | نیست | حساب ایشان | مگر | بر رب من است

که ایشان چه میکنند، حساب ایشان بذمه رب من است. کاش!

لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا

اگر شما میدانید | و | نیستم من | رانده | مؤمنان | نیستم من | مگر

شما به سخن درست می فهمیدید و من مؤمنان را از خود رانده نه متوانم من دیگری نیستم مگر اینکه

نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ

ترسانده | آشکارا | گفتند | اگر منع نشدی تو | ای نوح | هرآینه میشوی

مگر یک ترساننده آشکارا هستم ایشان گفت ای نوح! اگر تو از این سخن منع نه شدی پس هر آینه

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ

ازسنگسارشدگان | گفت | ای رب من | هرآینه قوم من | نسبت دروغ کردمرا | پس فیصله کن

سنگسار میشوی نوح دعاء خواست که ای رب من! قوم من مرا تکذیب نمودٔ پس تو از ما و ایشان

النصف

بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

میان من | ومیان ایشان | فیصله (قطعی) | ونجات ده مرا | وآن راکه | بامن است | ازمؤمنان

فیصله کن و به من و به دوستان ایمان دار من نجات بده

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا

پس نجات دادیم اورا | وآنکه | بااو بود | درکشتی | که پرکرده شده بود | بازغرق کردیم ما

باز ما اورا هم و رفقای که درکشتی نشسته بودند نجات دادیمٔ و مردم باقی مانده را

بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

بازماندگان را | هرآینه | دراین | نشانه است | ونیست | اکثر ایشان

غرق کردیم هر آینه دراین واقعه یک سبق است و درایشان اکثر مردم

ع ٦ ١٨ ١٠

مُّؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾ كَذَّبَتْ

مؤمنان | وهرآینه رب تو | اوست | غالب | مهربان | نسبت دروغ کرد

ایمان نمی آرندٔ و هر آینه رب تو غالب و مهربان است‘ قوم عاد پیغمبران خود را تکذیب

عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾

(قوم) عاد | پیغمبران را | چون | گفت | ایشان را | برادر ایشان | هود | آیانه میترسید

نمودند وقتیکه به ایشان برادر ایشان خود گفت آیا شما از گرفت خداوند نه میترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾

هرآینه من | برای شما | رسول | امانت کارهستم | بترسید | ازخدا | واطاعت کنید مرا

(بشنوید!) من برای شما پیغمبر امانت دار هستم پس از خداوند بترسید و سخن من را قبول کنید

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

ونه میخواهم ازشما | براین | کدام مزدی | نیست | مزد من | مگر | بررب

و من از شما براین کار هیچ بدله نه میخواهم بدله من بر رب العالمین است

الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ

عالمیان | آیا میسازید | بهرزمین بلند | یک نشانه | بی فائده؟ | ومیسازید شما

آیا شما بر هر جای بلند نشانه های بی فائده میسازید و قصر های بلند بلند پخته

مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ ﴿۱۲۹﴾ وَاِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ

قصرهای محکم | شاید که شما | جاوید خواهد ماند | ووقتیکه | مواخذه میکنید | مواخذه میکنید

گویا که همیشه شما درآن سکونت دارید و وقتیکه کسی را میگیرید پس بر جبر آن را

جَبَّارِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿۱۳۱﴾ وَاتَّقُوا الَّذِيْٓ اَمَدَّكُمْ

مانند ظالمان | بترسید | از خدا | واطاعت کنید مرا | وبترسید | ازآن ذات که | امداد کرد شمارا

میگیرید، پس از خداوند بترسید و سخن من را قبول کنید، و از آن ذات بترسید که امداد شمارا

بِمَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾ اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَّبَنِيْنَ ﴿۱۳۳﴾ وَجَنّٰتٍ

به آنچه | میدانید | امداد کرده شمارا | به چهارپایان | وپسران | وباغها

برآن چیزها کرد، آنکه بشما معلوم است یعنی او امداد کرد شمارا به چارپایان و بر

وَّعُيُوْنٍ ﴿۱۳۴﴾ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۳۵﴾ قَالُوْا

وبه چشمها | هرآینه من | میترسم | برشما | ازعذاب | روز بزرگ | گفتند

باغها و چشمها مرا در معامله شما بسیار اندیشه بزرگ است از عذاب روز بزرگ آنها جواب داد

سَوَآءٌ عَلَيْنَآ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ ﴿۱۳۶﴾ اِنْ هٰذَآ اِلَّا

برابر است | برما | که تو نصیحت کنی | یانباشی تو | ازنصیحت کنندگان | نیست | این | مگر

بر ما برابر است، که تو نصیحت کنی و یا نباشی از نصیحت کنندگان این تنها عادات مردم

خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿۱۳۸﴾ فَكَذَّبُوْهُ فَاَهْلَكْنٰهُمْ

عادت | مردم سابقه | ونیستیم ما | عذاب کرده شدگان | پس تکذیب کردند اورا | پس هلاک کردیم ایشان را

سابقه است، و بما هیچ وقت عذاب داده نه میشود، پس ایشان هود را تکذیب کردند پس ما ایشان را

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳۹﴾

هرآینه | دراین | نشانه (قدرت) است | ونبود | اکثر ایشان | مؤمنان

هلاک کردیم، هر آینه دراین نشانه عبرت است و اکثر مردم درایشان ایمان نمی آرند

ع ۸ ۱۸ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۴۰﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۴۱﴾

هرآینه رب تو | اوست غالب | مهربان همچنین | نسبت دروغ کردند | قوم ثمود | پیغمبران را

و یقیناً رب تو غالب، مهربان است همچنین قوم ثمود پیغمبران را تکذیب کردند

اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۴۲﴾ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ

وقتیکه گفت | ایشان را | برادر ایشان | صالح | آیا شما نه میترسید | هرآینه من | برای شما | پیغمبر

وقتیکه برادر ایشان صالح به ایشان گفت آیا شما (از نافرمانی) خدا نه میترسید؟ من برای شما یک

اَمِيْنٌ ﴿۱۴۳﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿۱۴۴﴾ وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ

امین هستم | پس بترسید | ازخدا | وقبول کنید حکم من را | وازشما نمیخواهم | به این (تبلیغ)

پیغمبر امانت دار هستم، پس شما از خداوند بترسید و حکم من را قبول کنید، و من از شما از این سخن هیچ

مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٤٥﴾ؕ اَتُتْرَكُوْنَ

کدام بدله | نیست | بدله من | مگر | بر رب عالمیان | آیا گذاشته میشوید

بدله نه میخواهم، بدله من بذمه خداوند است آیا کدام چیزها یکه در دنیا است

فِيْ مَا هٰهُنَآ اٰمِنِيْنَ ﴿١٤٦﴾ۙ فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿١٤٧﴾ۙ وَّزُرُوْعٍ

درآنچه | انجااست | به زمن | در باغها | و در چشمها | و کشتها

شما در امن به آن گذاشته میشوید؟ یعنی در بوستانها و چشمه ها و کشتها

وَّنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيْمٌ ﴿١٤٨﴾ۚ وَتَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا

و در خرماها | که خوشه آن | نازک است | وشما تراش میکنید | از کوه ها | خانه ها

و در خرما ها که خوشه های آن نرم و باریک است و شما کوه ها را تراش میکنید، و برای فخر درآن خانه ها

فٰرِهِيْنَ ﴿١٤٩﴾ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿١٥٠﴾ۚ وَلَا تُطِيْعُوْٓا اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿١٥١﴾ۙ

به فخر | پس بترسید | از خدا | وقبول کنید حکم من را | وقبول مکنید | حکم | از حد تجاوز کنندگان

میسازید، پس شما از خداوند بترسید و سخن من را قبول کنید و سخن متجاوزین را قبول مکنید

الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوْٓا اِنَّمَآ اَنْتَ

آنانی که | فساد میکنند | در زمین | واصلاح نه میکنند | گفتند | هرآینه توئی

که در ملک فساد میکنند، و کار درست را نه میکنند ایشان گفتند که برتو یک جادو کلان شده است

مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ ﴿١٥٣﴾ۚ مَآ اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ۖۚ فَاْتِ بِاٰيَةٍ

از جادوزده شده گان | نیستی تو | مگر | بنی آدم | مانند ما | پس بیار | نشانه

تو مانند ما یک انسان هستی پس بیار بما یک نشان اگر تو دراین

اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ

اگر هستی تو | از راستگویان | گفت | این ماده شتری است | اوراست | نوبت نوشیدن آب

دعوه راست گوی هستی؟ صالح فرمود این یک شتر ماده است که یک روز نوبت آب را دارد

وَّلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿١٥٥﴾ۚ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ

وشماراست | نوبت نوشیدن آب است | از روز | مقرر | و به رسانید به او | بدی | پس بگیرد شمارا

و نوبت یک روز مقرره به شما است و به این ماده شتر تکلیف نه رسانید اگر نه شمارا عذاب

عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوْهَا فَاَصْبَحُوْا نٰدِمِيْنَ ﴿١٥٧﴾ۙ

عذاب | روز بزرگ | پس پی زدند آن را | پس گشتند | پشیمان

روز بزرگ میگیرد، پس پی آن شتر را قطع کردند، باز به کارهای پشیمان شدند

فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ؕ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ

پس گرفت ایشان را | عذاب | هرآینه | دراین | نشانه قدرت است | ونبود | اکثر ایشان

باز ایشان را عذاب گرفتند، هر آینه دراین واقعه نشانه عبرت است و درایشان اکثر مردم

مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ع ٨ ١٩ ١٢

مؤمنان | وهر آینه رب تو | اوست | غالب | مهربان | تکذیب کردند | قوم لوط

مؤمنان و هر آینه رب تو غالب مهربان است قوم لوط هم پیغمبران خود را تکذیب کردند وقتیکه

الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي

پیغمبران را | وقتیکه گفت | ایشان را | برادر ایشان | لوط | آیا شما نه میترسید | هر آینه من

برادر ایشان لوط به ایشان گفت که آیا شما از خداوند نه میترسید؟ من درباره شما

لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ

برای شما | رسول | امانت دار هستم | پس بترسید | از خدا | وفرمان برید مرا | ونمی خواهم از شما

پیغمبر امانت دار هستم، پس شما از خداوند بترسید و سخن من را قبول کنید و من از شما به این تبلیغ

عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ

به تبلیغ | کدام مزدی | نیست | مزد من | مگر | بر پروردگار عالمیان | آیا می آیید شما

کدام بدله نه میخواهیم بدله من به رب العالمین است آیا درهمه عالم تنها شما چنین (مردم هستید)

الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ

به مردان | از عالم | ومیگذارید | آنچه | آفریده است | برای شما | رب شما

که همراه مردان بدفعلی میکنید؟ و رب شما که برای شما کدام زنها آفریده است آن را شما ترک میکنید

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ

از زنان شما | بلکه شما | قوم از حد تجاوز کنان هستند | گفتند | اگر منع نشدی تو | ای لوط!

شما مردم از حد گذشته اید ایشان گفتند که ای لوط! اگر تو از سخنهای خود منع نشدی

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾

هر آینه باشی تو | از اخراج کرده شده گان | گفت | هر آینه من | از عمل شما | بیزارم

لوط فرمود هر آینه من از اعمال شما نفرت میکنم

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيْنَاهُ

ای رب من نجات ده مرا | وخاندان مرا | از آنچه | میکنند | پس نجات داریم اورا

ای رب من! من و خاندان مارا از اعمال این مردم (از و بال آن) نجات ده، پس ما اورا و همه خاندان اورا

وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا

واهل اورا همه | مگر پیرزنی | که بود در باقی ماندگان | باز هلاک کردیم

نجات دادیم، پس یک پیر زن که بود در باقی ماندگان، باز ما هم را تباه ساختیم

الْآخَرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٣﴾

آن دیگران | وبارانیدیم ما | برایشان | باران | پس بد باران است | از بیم داده شده گان

برایشان یک قسم خاص باران بارانیدیم پس چقدر باران خراب بود برآنانیکه ترسانده شده بودند

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

هرآینه | دراین | نشانه است | و | نیست | اکثر ایشان | مؤمنان | وهرآینه رب تو او ست | غالب

هر آینه دراین واقعه نشان عبرت است و درایشان اکثر مردم ایمان نمی آرند و هر آینه رب تو

ع ٩ ٢٦ ١٤

الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ أَصْحَابُ لْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ

مهربان | نسبت دروغ کرد | اصحاب ایکه | پیغمبران را | چون گفت | ایشان را | شعیب

مهربان است' اصحاب ایکه پیغمبران خود را تکذیب کردند وقتیکه شعیب به ایشان گفت که

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ

آیا نه میترسید | هرآینه من | برای شما | رسول | امانت دار هستم | پس بترسید | از خدا

آیا شما از خداوند نه میترسید من برای شما یک پیغمبر امانت دار هستم' پس از خدا بترسید

وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا

وفرمان برید مرا | ونمی خواهم از شما | به تبلیغ | کدام مزدی | نیست مزد من | مگر

و سخن من را قبول کنید و من از شما به این کار هیچ بدله نه میخواهم' بدله من تنها بذمه رب

عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾

بر رب مخلوقات | پوره کنید | پیمانه را | ومباشید | از کم دهندگان

العالمین است' شما پیمانه را پوره پوره بدهید و به مردم نقصان مدهید

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

ووزن کنید | به ترازوی | درست | وکم مکنید | مردم را | چیزهای ایشان

و وزن کنید به ترازوئی مستقیم و به مردم درچیزهای ایشان نقصان مدهید

وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ

ومگردید | درزمین | فسادکنندگان | وبترسید | ازآن ذات که | آفریده شمارا

و در ملک فساد مکنید' و از آن ذات بترسید که شمارا و مردم سابقه را

وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا أَنتَ

ومخلوق | سابقه را | گفتند | هرآینه توهستی | از جادوزده گان | ونیستی تو

آفریده است' ایشان گفتند که برتو جادو شده است و تو تنها

إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ

مگر بنی آدم | مانند ما | وهرآینه | گمان میکنم بتو | از دروغ گویان | پس بیفگن

مانند ما یک انسان هستی و گمان ما است که تو دروغ گو هستی' پس اگر تو راست هستی

عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾

برما | پاره | ازآسمان | اگرهستی تو | ازراستگویان

پس برما از آسمان یک پاره بیفگن

قَالَ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمۡ

اوگفت | رب من | داناتر است | به آنچه | شما عمل میکنید | پس تکذیب کردند اورا | پس گرفت ایشان را

شعیب فرمود به رب ما اعمال شما خوب درست معلوم است، مگر ایشان شعیب را تکذیب کردند پس عذاب

عَذَابُ يَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾

عذاب | روز سایبان | هرآینه آن | بود عذاب | روز بزرگ

روز سایبانه ایشان را گیر کردند هر آینه آن بسیار روز سخت عذاب بود

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٩٠﴾

هرآینه درآن | نشانه است | ونبود | اکثر ایشان | مؤمنان

هر آینه دراین واقعه برای مردم نشانه عبرت است، مگر درایشان اکثر مردم ایمان نمی آرند

ع
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ

وهرآینه رب تو | اوست | غالب | مهربان | وهرآینه این قرآن | نازل کرده شده است

هر آینه رب تو غالب و مهربان است و این قران پیغام فرستاده شده

رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلۡبِكَ

از رب جهان | نازل کرده است | آن | روح الامین (جبریل) | بردل تو

رب العالمین است این را روح احرامین (جبریل) نازل کرده است بردل تو نازل کرده است

لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُۥ

تاشوی | از ترسندگان | بزبان | عربی | روشن | وهرآینه این

که تو بذریعه آن مردم را از عذاب خدا بترسانید این در زبان واضح عربی است و ذکر این در کتب مردم

لَفِي زُبُرِ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ ءَايَةً أَن يَعۡلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُاْ

در کتب سابقه است | آیا نیست | ایشان رانشانه | که میداند آن را | علماء

سابقه آمده است، آیا به این مردم این سخن دلیل کافی نیست که حقیقت این کتاب

بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوۡ نَزَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ بَعۡضِ ٱلۡأَعۡجَمِينَ ﴿١٩٨﴾

بنی اسرائیل | واگر نازل میکردیم این را | بربعضی | عجمیان

به علماء بنی اسرائیل معلوم است، و اگر ما این کتاب برکدام عجمی فرود می آوردیم و باز او

فَقَرَأَهُۥ عَلَيۡهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ

پس میخواند آن را | برایشان | بازهم | نبودند | به آن | ایمان آوردگان | هم چنین | آوردیم آن را

برایشان خوانده میبود، پس ایشان قبول نه میکرد هم چنین ما این (عناد و انکار)

فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ

دردلهای | مجرمان | ایمان نمی آرند | به آن | تا آنکه | بینند ایشان | عذاب

دردلهای مجرمان انداختیم ایشان به این ایمان نمی آرند تا اینکه عذاب دردناک به چشمهای خود

الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُوا هَلْ

دردناک | آن می آید به ایشان | ناگهان | وایشان | بی خبر هستند | باز گویند | آیا

نه بینند مگر آن عذاب برایشان ناگهان می آید و ایشان خبر هم نباشند آن ساعت میگویند

نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ

به ما | مهلت داده میشود | پس آیا ایشان عذاب مارا | زود میخواهند | آیا تو ندیدی | اگر به ایشان فائده رسانیم

آیا به ما مهلت داده میشود؟ پس آیا ایشان عذاب مارا زود میخواهند؟ تو بگو اگر ما ایشان را

سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا

بسیار سالها | باز بیاید به ایشان | آن عذاب | که به ایشان عذاب وعده میشود | به کار نمی آید | از ایشان | آنچه

در عیش وعشرت نگاه کنیم و باز برایشان عذاب بیاید از آنکه به ایشان وعده شده است پس آن عیش وعشرت ایشان

كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ مع

بود یه که از آن فائده میگرفتند | وهلاک نه کردیم ما | هیچ قریه | مگر | برای آن | ترسانندگان فرستاده بودیم

به کار آمد؟ و ما که کدام قریه ها را تباه ساختیم نخست درآن ترسانندگان فرستاده بودیم

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿٢١٠﴾

برای نصیحت | وما ظالم نیستیم | و | نیاورده | این قرآن را | شیاطین

برای نصیحت و ما بر کسی ظلم نه میکنیم و این قرآن را شیاطین نیاورده است

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ

ومناسب نیست | ایشان را | ونه | قدرت دارند | هرآینه ایشان | از شنیدن

و این برای ایشان مناسب هم نیست و نه این در قدرت ایشان است ایشان از شنیدن آن هم

لَمَعْزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ

دور کرده شده گانند | پس مخوان | باخدا | معبود دیگری | پس میشوی

محروم اند پس تو باخدا معبود دیگری مخوان تاکه بتو عذاب داده نشود

مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَاخْفِضْ

از عذاب کرده شده گان | وبترسان | قبیله | نزدیکتر خودرا | وپست کن

و اقرباء نزدیک را (از عذاب) بترسان و آن مؤمنان را

جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ

بازوی خودرا | برای آنکه | پیروی میکند ترا | از مؤمنان | پس اگر | نافرمانی کنند ترا | پس بگو

بازوی خود پست کن که پیروی تو میکنند و اگر این مردم سخن ترا قبول نه میدارند پس بگو

إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾

هرآینه من بیزارم | از آنچه | شما میکنید | وتوکل کن | بر غالب | مهربان

که من از کارهای شما دست بردار هستم و بر قادر و مهربان ذات توکل کن

الَّذِيْ يَرٰىكَ حِيْنَ تَقُوْمُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي السّٰجِدِيْنَ ﴿٢١٩﴾ اِنَّهٗ

آن ذات که | می بیند ترا | وقتیکه | برخیزی | وگشتن ترا | در سجده کنان | هر آینه

که ترا می بیند وقتیکه تو برای (نماز) بر میخیزی و در نماز گذاران بالا و پائین شدن ترا هم می بیند او

هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ عَلٰى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيٰطِيْنُ ﴿٢٢١﴾

اوشنوا | دانا است | آیا | خبر کنم شمارا | که بر کی | فرود می آید | شیاطین

درست شنوا و دانا است آیا خبر کنم شمارا که شیاطین بر کی فرود می آید؟

تَنَزَّلُ عَلٰى كُلِّ اَفَّاكٍ اَثِيْمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُّلْقُوْنَ السَّمْعَ وَاَكْثَرُهُمْ

فرود می آید | برهر | دروغ گوی | گنهگار | گوش می نهد | شنیدن را | واکثر ایشان

ایشان بر هر دروغ گوی و بدکار فرود می آیند که به هر سخن گوش می نهد و چنین مردم اکثر

كٰذِبُوْنَ ﴿٢٢٣﴾ وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ ﴿٢٢٤﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِيْ كُلِّ وَادٍ

دروغ میگویند | وشاعران که هست | پیروی میکنند ایشان را | گمراهان | آیا تو ندیدی | که ایشان | در هر میدان

دروغ گوی میباشند، و هر چه شعراء است پس به نقش قدم ایشان مردم گمراه میروند آیا ترا معلوم نیست

يَّهِيْمُوْنَ ﴿٢٢٥﴾ وَاَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ ﴿٢٢٦﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

سرگردان میباشند | وهر آینه ایشان | میگویند | آنچه | نه میکنند | مگر آنانیکه | ایمان آوردند

که ایشان در هر میدان سرگردان میباشند و آنها چیزی میگویند که خود ایشان بر آن عمل نه میکنند غیر از آنانیکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا

وعمل کردند | نیک | ویاد کردند | الله را | زیادی | وانتقام گرفتند | بعد از آنکه به ایشان ظلم شدند

و کارهای شائسته را میکنند و یاد میکنند خدارا بسیاری و وقتیکه برایشان ظلم کرده شود پس بعد از آن بدله

ع ١١ ٣ وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْۤا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ﴿٢٢٧﴾ ١٥

واکنون خواهند دانست | آن مردم | که ظلم کردند | که بکدام جای | برمیگردند

آن را می گیرند و به ظالمان زود معلوم خواهد شد که ایشان بکدام جای (خراب) عذاب بر میگردند

تِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ	سُوْرَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ
و آن نود و سه آیت و هفت رکوع است	آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است	سوره نمل در مکه نازل شد

آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است

طٰسٓ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ﴿١﴾ هُدًى

طس | این | آیات هااست | از قرآن | وکتاب | روشن | هدایت

طس این آیاتهای قرآن واضح است برای مؤمنان

وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢﴾ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ

ومژده است | مؤمنان را | آنانیکه | برپا میدارند | نماز را | ومیدهند

هدایت و مژده است آنانیکه پابندی نماز میکنند و زکوة میدهند

الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝۳ اِنَّ الَّذِيْنَ
زکوة | وایشان | به آخرت | ایشان یقین دارند | هرآینه | آنانیکه
و بر آخرت یقین پخته دارند آنانیکه بر آخرت

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ ۝۴
ایمان ندارند | به آخرت | شائسته کردیم ایشان را | اعمال ایشان | پس ایشان | سرگردان میباشند
ایمان نه دارند پس ما این مردم را اعمال (بد) ایشان شائسته کردیم، پس ایشان سرگردان

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ
این گروه | آن مردم است که ایشان را | خراب | عذاب است | وایشان | درآخرت
میباشند این مردم است که ایشان را عذاب سخت مقرر است و ایشان در آخرت از هم بسیار

هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ۝۵ وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ
بسیارزیادنقصان می یابند | وهرآینه تو | داده میشود به تو | این قرآن | ازطرف
در نقصان است، و ترا قرآن از جانب حکیم و علیم ذات داده میشود

حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ ۝۶ اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا ؕ
حکیم دانا | چون گفت | موسیٰ | اهل خودرا | هرآینه من | دیدم | یک آتش
وقتیکه موسیٰ به اهل خانواده خود گفت من یک آتش را دیدم

سَاٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيْكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ
من می آرم بشما | ازآن | خبر | یامی آرم بشما | اخگر | افروخته | تاشما
زود است که بشما از آن جای چیزی بیارم و یا یک اخگر افروخته بشما می آرم تا شما از آن گرمی حاصل کنید

تَصْطَلُوْنَ ۝۷ فَلَمَّا جَآءَهَا نُوْدِيَ اَنْۢ بُوْرِكَ مَنْ
گرم شوید | پس چون | آمد به آتش | ندا کرده شد | که به برکت شده | هرکه
پس وقتیکه موسیٰ به آں جای رسید به او آواز شد که کدام (فرشتگان) که در آتش داخل است آن هم

فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ؕ وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝۸
درآتش است | وهرکه | گرداگرد آتش است | وپاکی است | خدارا | که رب عالمین است
برکتی است، و آنکه گردا گرد آن است و خداوند پاک است که پرورش کننده همه عالم است

يٰمُوْسٰٓى اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۹ وَاَلْقِ
ای موسیٰ! | هرآینه | من | الله | غالب | باحکمت ام | وبیفکن
ای موسیٰ! یقیناً من هم معبود حقیقی هستم غالب باحکمت، و تو عصای خود را

عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا
عصای خودرا | پس چون | دید عصارا | که حرکت میکند | گویا که آن | ماری است | روی گردانید | پشت داده
بیفگن وقتیکه موسیٰ دید که آن حرکت میکند گویا که مار است پس روی گردانید پشت و او۔

وَّلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ۛ اِنِّيْ لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُوْنَ ⑩ ۖ

وبازنگشت | ای موسیٰ! | مترس | هرآینه | نه میترسند | نزد من | رسولان

و باز نگشت (ما نداء کردیم که) ای موسیٰ! تو مترس! نزد من پیغمبران نه میترسند

اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا ۢ بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّيْ غَفُوْرٌ

مگر | کسیکه ظلم کرد | بازاوبدل کرد | به نیکی | پس | ازبدی | پس هرآینه من | بخشنده

البته کسیکه ظلم کرده باشد، باز بجای بدی کارهای نیکی کند پس من بخشنده مهربان

رَّحِيْمٌ ⑪ وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ

مهربانم | وداخل کن | دست خودرا | درگریبان خود | که بیرون آید | سفید

هستم، و تو دست خود را به گریبان داخل کن بدون عیب سفید درخشان بیرون آید

مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ ۣ فِيْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

بدون عیبی | درنونشانه | بسوی فرعون وقوم او | هرآینه ایشان | بودند

این در نو (۹) معجزات است که برای فرعون و به قوم اوست، زیرا که ایشان از حد تجاوز میکنند

قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ⑫ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ

مردم نافرمان | پس چون | رسید بایشان | نشانیهای ما | روشن | گفتند | این | جادواست

وقتیکه به فرعونیان معجزات شائسته آمد ایشان گفتند که این جادو آشکارا است

مُّبِيْنٌ ⑬ ۚ وَجَحَدُوْا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَّعُلُوًّا ۭ

آشکارا | وانکارکردند | آنرا | ویقین کرده بود برآن | نفسهای ایشان | به ظلم | وتکبر

و بسبب کبر و ظلم از آن منکر شدند بااینکه دردل ایشان برآن یقین میکردند

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ⑭ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ ع ١٤ ١٦

پس ببین | چگونه | بود | انجام | فسادکنندگان | وهرآینه | داده بودیم ما | داوٗد

پس ببین چگونه شد انجام مفسدین؟ و ما به داوٗد و به سلیمان علیهما السلام

وَسُلَيْمٰنَ عِلْمًا ۚ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ فَضَّلَنَا

وسلیمان را | علم | وهردوایشان گفتند | همه ثنا | خدارااست | آنکه | فضیلت داد مارا

بسیار بزرگ علم داده بودیم، و هر دو ایشان گفتند که هم ثناء خدارااست که مارا در بسیاری بندگان

عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ ⑮ وَوَرِثَ سُلَيْمٰنُ دَاوٗدَ

بربسیاری | ازبندگان مؤمنان خود | ووارث شد | سلیمان | ازداوٗد

مؤمنان فضیلت داده است، و سلیمان وارث داوٗد شد

وَقَالَ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَاُوْتِيْنَا

واوگفت | ای مردم! | تعلیم داده شده به ما | گفتار | مارغان | وداده شده مارا

و این را گفت که ای مردم! بما زبان مارغان تعلیم داده شده است و بما هر قسم

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۖ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ⑯ وَحُشِرَ

از هر چیزی | هر آینه این | فضل است | آشکارا | وجمع کرده شد

چیزها داده شده است، هر آینه این آشکارا فضل است، و برای سلیمان لشکرهای

لِسُلَيْمٰنَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ⑰

مردی سلیمان | لشکر او | از جنیات | و بنی آدم | واز مارغان | پس ایشان | ایستاده کرده شدند

جنیات، بنی آدم، مارغان جمع کرده شد و ایشان برای انتظام جای بجای ایستاده شدند

حَتّٰى إِذَا أَتَوْا عَلٰى وَادِ النَّمْلِ ۙ قَالَتْ نَمْلَةٌ يٰأَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا

تا آنکه | ایشان آمدند | بر یک میدان | مورچه | گفت مورچه ئی | ای مورچگان! | درائید

تا اینکه ایشان بریک میدان مورچه رسیدند پس یک مورچه گفت ای مورچگان! بجای خود

مَسٰكِنَكُمْ ۚ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٰنُ وَجُنُودُهُ ۙ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ⑱ فَتَبَسَّمَ

در مسکن های خود | که پایمال نکند شمارا | سلیمان | ولشکر وی | وایشان | ندانند | پس تبسم کرد

درآید تا که پایمال نکند شمارا سلیمان و لشکر او درحالت ناخبری پس سلیمان به سخن او تبسم کرد

ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي

خندان | به سخن او | وگفت ای رب من! | توفیق ده مارا که | شکر کنم ترا | از نعمت تو | آنکه

و گفت ای رب من! مرا همیشه درچنین حالت نگه دار که شکر آن انعامات ترا ادا کنم

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلٰى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضٰهُ وَأَدْخِلْنِي

تو انعام کردی بر من | وبر والدین من | وکه من عمل کنم | نیک | که می پسندی تو آن را | وداخل کن مرا

که تو به من و به پدر و مادر من کرده اید و که چنین نیکی کنم که تو برآن راضی میشوی و مرا به

بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصّٰلِحِينَ ⑲ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ

به رحمت خود | در بندگان خود | که نیک است | واو حاضری گرفت | از مارغان | پس گفت

رحمت خود در بندگان نیکو کاران خود شامل کن، و سلیمان حاضری مارغان را گرفت و گفت

مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ ۖ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ⑳ لَأُعَذِّبَنَّهُ

چیست مرا | که نمی بینم | هد هد | یا است او | غائب | هر آینه به او عذاب دهم

چیست مرا که هدهد را نمی بینم و یا اینکه او کدام جای غائب شده است؟ من به او جزاء سخت

عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ㉑

عذاب | سخت | یا ذبح کنم اورا | یا بیارد به من | حجتی | روشن

میدهم، و یا حلال کنم اورا و یا به من از غیر حاضری خود دلیل محکم پیش کند

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ

پس درنگ کرد | نه بسیاری | پس گفت | احاطه کردم من به آنچه | تو برآن احاطه نکردی | وآوردم به تو

پس بسیار وقت گذشته نبود که او آمد و گفت که من چنین سخن را آوردم که بتو بالکل معلوم نیست و من بتو

مِنْ سَبَاٍۭ بِنَبَاٍ يَّقِيْنٍ ﴿٢٢﴾ اِنِّيْ وَجَدْتُّ امْرَاَةً تَمْلِكُهُمْ

ازسبا | خبریقینی | هرآینه من | یافتم | زنی راکه | بادشاهی میکند برایشان

از قبیله (سبا) یک خبر یقینی آوردم من یک زنی را دیدم که برایشان حکومت میکند

وَاُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَّلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا

وداده شده است به وی | ازهرچیزی | واورا | تختی است | بزرگ | یافتم اورا | وقوم اورا

و به او هر قسم اسباب داده شده است و تخت نشستن او بسیار بزرگ است من اورا او قوم اورا دیدم که

يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ

که سجده میکنند | به آفتاب | بجز خدا | وشائسته کرده است | ایشان را | شیطان

که بجز خداوند به آفتاب سجده میکنند و شیطان این اعمال ایشان در نظر ایشان

اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿٢٤﴾ اَلَّا يَسْجُدُوْا

اعمال ایشان | اومنع کرده است ایشان را | ازراه (حق) | پس ایشان | راه نمی یابند | که ایشان سجده نمی کنند

شائسته نموده است، پس ازراه راست ایشان منع کرده است پس ایشان به راه راست نه میروند اینکه

لِلّٰهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ

آن ذات راکه | آشکارامیکند | هرسخن پنهان | درآسمانها | وزمین | ومیداند | آنچه پنهان میدارید

به خداوند سجده نه میکنند، که چیزهای پنهان آسمان و زمین را آشکارا مینماید و چیزی را که شما پنهان میدارید و چیزی را که

وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿٢٥﴾ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٦﴾

السجدة ٨

وآنچه | آشکارامی کنید | الله | نیست معبود | مگراواست | که رب است | عرش عظیم را

آشکارا میکنید، به همه آن خبردار است (بشنوید!) هم خدا آن ذات است که بجز او ذات دیگری نیست هم او مالک عرش عظیم است

قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٢٧﴾ اِذْهَبْ

فرمود | زوداست می بینیم | آیاراست گفتی | یاهستی تو | ازدروغ گویان | بروببر

سلیمان گفت من تحقیق این سخن را میکنم که تو راست میگوئی یا اینکه دروغ میگوئی تو برو و این خط من را

بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا

این نامه مرا | پس بیفکن | ایشان را | بازروگردان | ازایشان | بازببین | که ازچه

ببرو به ایشان بیفکن باز به یک طرف شو ببین که ایشان چه جواب میدهند؟

يَرْجِعُوْنَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ﴿٢٩﴾

جواب میدهند | گفت | ای گروه سرداران! | هرآینه به پیش من انداخته شده | مرا | یک نامه | عزت مند

(که به او خط رسید ملکه سبا) گفت ای سرداران من! به من یک خط نفیس افگیده شده است

اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٣٠﴾

این نامه ازسلیمان است | وهرآینه این نامه | بنام | الله | مهربان | نهایت بارحم است

و این از جانب سلیمان است و نوشته کرده است که بسم الله الرحمٰن الرحیم۔

ع ١٧/٢

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي

که زود آوردی مکنید | بر من | و بیایید پیش من | مسلمان شده گان | گفت | ای اعیان دربار! | رای دهید مرا

تا در مقابله من سرکشی مکنید و به من تابعدار حاضر شوید او گفت که ای سرداران من! مرا دراین معامله

فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُوا

دراین کارمن | نیستم من | فیصله کننده | هیچ کاری را | تا آنکه | شما موجود باشید | گفتند ایشان

رای دهید، من هیچ وقت فیصله یک سخن را تا آن وقت کرده نه میتوانم تا که شما حاضر نباشید ایشان گفتند

نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي

ما خداوندان طاقت هستیم | وخداوندان جنگ هستیم | سخت | وهمه اختیار | ترا است | پس ببین تو

ما مردم قوی و طاقت دار هستیم، و دیگر اختیار بتو است خود تو ببین که ما چه کنیم؟

مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ

از چه چیز | حکم میفرمائید؟ | گفت | هرآینه پادشاهان | چون درآیند | به قریه ئی | خراب کنند آن را

او گفت وقتیکه پادشاهانه به یک قریه درآیند پس آن را تباه میکنند

جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً ۖ وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ

وگردانند | عزتمندان آنرا | زیاد رسوا | وهم چنین | ایشان میکنند | وهرآینه من فرستنده ام

و در مردم آن معزز را ذلیل میسازند و چنین میکنند و من به ایشان یک تحفه روان میکنم

إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا

بسوی ایشان | تحفه | پس بیننده ام | که به چه چیز | برمیگردندر | قاصدان | باز چون

و ببینم که سفیران من چه خبر می آرند؟ پس وقتیکه سفیر (سبا)

جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ

آمد (قاصد) | نزد سلیمان | گفت | آیا مدد میکنید مارا | به مال | پس چیزیکه | داده است مارا الله | بهتر است

به سلیمان رسید پس به او گفت آیا شما بذریعه مال امداد مرا می کنید؟ بشنوید خداوند که بما

مِمَّا آتَاكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ارْجِعْ

از آنچه | داده است شمارا | بلکه شما | به تحفه خود | خوش میشوید | بازگرد

چیزی داده است از آن بهتر است که بشما داده است بلکه خود شما به تحفه شما خوشحال هستید تو به مردم خود پس برو

إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ

بسوی ایشان | پس هرآینه میرسانیم به ایشان | به لشکری | که طاقت نباشد | ایشان را | از آن | وهرآینه مابیرون کنیم ایشان را

ما به ایشان چنین لشکرها میرسانیم که ایشان مقابله آن را ندارند و ما ایشان را از آن جای

مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ

از آن جا | ذلیل | وایشان | خوار باشند | گفت | ای سرداران! | کدام یک از شما

به ذلت بی کشیم و ایشان رسوا میشوند (سلیمان) فرمود ای سرداران! کیست که مرا تخت (ملکه)

يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ

آرد پیش من | تخت او | قبل از آنکه | بیاید ایشان پیش من | مسلمان شده گان | گفت یک قوی ترین

قبل از آن بیارد که ایشان تابعدار آیند؟ یک جنی قوی گفت اورا که

مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي

از جن | من می آرم پیش تو | به آن | پیش از این که | برخیزی | از جای خود | و من

من پیش تو آرم پیش از برخاستن تو از دربار و من طاقت آن را

عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۹﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ

بر آن | طاقت دار | امین هستم | گفت | آنکه نزد اش | علم بود | از کتاب | من می آرم پیش تو

دارم و امانت دار هستم یک شخص دیگری که به علم کتاب فهمیده بود گفت که من قبل از اینکه

بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ

به آن | پیش از این که | باز گردد | بسوی تو | چشم تو | پس چون | دید آن را | نهاده شده نزد او

بر گردد بتو چشم تو حاضر کرده میتوانم وقتیکه سلیمان آن تخت را نزد خود دید

قَالَ هَٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ

گفت | این | فضل | رب من است | تا امتحان کند بر ما | که آیا شکر میکنم من | یا ناشکری میکنم

گفت که این نتیجه فضل رب من است که امتحان کند مرا که شکر میکنم یا ناشکری

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ

و کسیکه شکر کند | پس هر آینه شکر میکند | برای خود | و کسیکه ناشکری کنید | پس هر آینه | رب من | بی نیا

و کسیکه شکر کند نفع اش به خود اوست و کسیکه ناشکری کند پس رب من غنی است

كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾ قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ

کریم است | گفت بدل کنید شکل آن | برای او | از تخت او | می بینیم | آیا راه می یابد | یا میشود

کریم است' سلیمان گفت شکل تخت اورا بدل کنید تا ببینم که او می شناسد و یا در مردم نادان است

مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿۴۱﴾ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا

از جمله آنانیکه | نه می فهمند | پس چون | آمد | گفته شد | آیا چنین است

که چیزی را نه می داند' وقتیکه آن ملکه رسید به او گفته شد که آیا تخت تو مانند این است

عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا

تخت تو | گفت | گویا که این هم همان باشد | و داده شده است به ما علم | قبل از این | و هستیم ما

او گفت که گویه که این هم همان باشد و بما قبل از این (علم صداقت) تو شده بود و تابع تو هستیم

مُسْلِمِينَ ﴿۴۲﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ

مسلمانان | و منع کرده بود اورا | آن چیز | که او عبادت میکرد آن را | بجز | خدا | هر آینه این بود

و آن زن بجز خدا معبودان دیگری اورا از عبادت خدا منع کرده بود او یک بود از قوم کافر

مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ﴿٤٣﴾ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ

از قوم کافران | گفته شد او را | در آئی | در این قصر | پس چون دید آن را | گمان کرد او به آن

به او گفته شد که به این محل داخل شو وقتیکه او به (فرش) دید پس آن را گمان

لُجَّةً وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ

آب پقدر عمیق | وجامه برداشت | از هر دو ساق خود | سلیمان فرمود | هر آینه این یک قصر است | درخشان | از شیشه

آب پقدر کرد و از ساق خود جامه برداشت سلیمان گفت این یک محل است که از شیشه ساخته شده است

قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ

گفت (ملکه) | ای رب من! هر آینه من | ستم کردم | بر نفس خود | واسلام آوردم | باسلیمان | مر الله را

او گفت ای رب من! من تاهنوز برخود ظلم کرام و امروز به سلیمان به الله رب العالمین ایمان آوردم

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ اعْبُدُوا ع ٣ ١٨

که رب | عالمیان است | وهر آینه | فرستادیم | بسوی قوم ثمود | برادر ایشان | صالح | که شما عبادت کنید

و ما به نام قوم ثمود برادر (قومی) ایشان صالح فرستاده بودیم که شما عبادت خدا کنید

اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ

خدارا | پس ناگهان | ایشان دو گروه شدند | که یکی با دیگری خصومت میکردند | گفت | ای قوم من! | چرا به شتاب می طلبید

پس ایشان دو گروه شدند که درمیان خود خصومت میکردند (صالح) گفت ای قوم من! چرا شما قبل از نیکی کردن

بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٤٦﴾

برای بدی | پیش از نیکی | چرا بخشش نه میخواهید | خدارا | تا به شما | رحم کرده شود

به عذاب آوردن شتاب می کنید؟ چرا از خداوند معانی نه میخواهید؟ که خداوند بشما رحم کند

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ

ایشان گفتند منحوس قوم دیدم | تراو آنان را که | با تو هست | گفت | بدقدمی شما | نزد خداست | بلکه شما

ایشان جواب دادند که؟ ما تو و رفقای تو به بدقدمی می بینیم صالح فرمود بدقدمی شما از طرف خدا است

قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ

چنین قوم هستید | که بالای شما امتحان کرده میشود | وبود | در این شهر | نو (۹) نفر | که فساد میکردند

بلکه شما آن مردم هستید که درامتحان هستید و دراین شهر (۹) نو نفر بودند که در ملک فساد میکردند

فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿٤٨﴾ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ

در زمین | واصلاح نه میکردند | گفتند | یکی با دیگری قسم خوردند | به خدا | که در شب حمله کنیم به او

و اصلاح نه میکردند ایشان گفتند که درمیان خود به خدا سوگند بخورید که شب در شب به

وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ

وبه مردم خانه او | باز هر آینه میگوئیم | به وارث او | که ما موجود نبودیم | دروقت کشتن | خاندان او

صالح و به اهل او حمله می کنیم و باز به وارث او میگوئیم که ما دروقت کشتن اهل او موجود نبودیم

وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿۴۹﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۰﴾

وهرآینه ما | راست میگوییم | وساختند یک فریب پنهان | وماهم یک تدبیر کردیم | وایشان | نه میدانستند

و هر آینه ماراست گوهستیم، و ثمودیان یک تدبیر پنهان کردند و ما هم تدبیر کردیم که ایشان نه می فهمیدند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۵۱﴾

پس ببین چگونه بود | انجام | فریب ایشان | که ماهلاک کردیم ایشان را | وقوم ایشان را | همه

ببین که انجام فریب ایشان چگونه شد؟ که ما ایشان را و قوم ایشان را همه تباه ساختیم.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوٓا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵۲﴾

پس این | خانه های ایشان است | خراب افتیده | بسبب ظلم ایشان | هرآینه | دراین | نشان است | آن مردم را | که میدانند

پس اکنون این خانه های ایشان است که بسبب کفر ایشان خراب افتیده است هر آینه دراین برای عقلمندان نشان

وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۳﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ

ونجات دادیم ما | آنانرا که | ایمان آورده بودند | وبودند که پرهیزگاری میکردند | ولوط | چون گفت | قوم خودرا

عبرت است و آنانیکه ایمان دار بودند و پرهیزگار ایشان را نجات دادیم. و لوط را فرستاده بودیم وقتیکه او گفت به قوم خود

أَتَأْتُونَ الْفَٰحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿۵۴﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

آیامیکنید شما | کاربی حیائی | وشما | می بینید | آیاشما | می آئید | به مرداو: | بهاراده شهوت

شما چرا این کار بی حیائی میکنید بااینکه می بینید آیا شما بامردان شهوت خود پوره میکنید؟

مِّن دُونِ النِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۵۵﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ

بجز | اززنان | بلکه | شما | قوم هستید بسیار جاهل | پس نبود جواب | قوم او

زنان را ترک کرده اید حقیقت این است که شما بسیار یک قوم جاهل هستید از آن قوم هیچ

إِلَّآ أَن قَالُوٓا أَخْرِجُوٓا ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۵۶﴾

مگراینکه | گفتند | بیرون کنید | آل لوط | ازقریه شما | هرآینه ایشان | مردم است | که پاکی خوش دارند

جواب دیگری نبود مگر گفتند که اقرباء لوط را از قریه خود بیرون کنید ایشان خود را پاک پاکیزه آشکارا می کنند.

فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا امْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَٰهَا مِنَ الْغَٰبِرِينَ ﴿۵۷﴾ وَأَمْطَرْنَا

پس نجات دادیم اورا | واهل اورا | مگر | نه زن او | مقرر کرده بودیم اورا | ازباقی مانده گان | وبارانیدیم ما

پس ما اورا و اقرباء اورا نجات داریم غیر از زن او که درباره او مقرر کرده بودیم از باقی ماندگان

ع ۱۴ ۱۹ عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿۵۸﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

برایشان | یک باران | پس بداست | باران | ترسانند شده گان | بگو | همه ثنا | مرخدارا است

و برایشان یک نوع باران بارانیدیم بسیار باران خراب بود از ترسانده گان بگو همه ثنا خدارا است

وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰٓ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۵۹﴾

وسلام است | بربندگان او | آنانیکه | برگزیده است او | آیاخدا | بهتراست | یاآنچه | شریک می آرند

و بر بندگان برگزیده او سلام باشد آیا خدا بهتر است یا آنکه ایشان شریک می آرند؟

اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ
آیا کہ آفرید | آسمانہا | وزمین را | وفرود آورده | برای شما | از آسمان
یا آن ذات که آسمانها و زمین را آفرید؟ و کیست که شمارا از آسمان باران

مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا بِهٖ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ ۚ مَا كَانَ لَكُمْ
آب | پس رویانیدیم | بہ آن | باغہا | شائستہ | نبود (ممکن) | شمارا
فرود آورد، و باز ما بذریعه آن آب باغهای شائسته، شائسته را رویانیده ام در قدرت شما

اَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ
کہ برویانید | درختہای آن | آیا معبودی دیگری است | باخدا؟ | نہ بلکہ | ایشان | یک گروه است
نبود که درختهای آن باغها را میرویانید آیا نزد خدا معبود دیگری هم است؟ نی! این مردم است

يَّعْدِلُوْنَ ﴿٦٠﴾ اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ
کہ کج میروند | آیا کہ | گردانید | زمین | جای تقرر | وگردانید | درمیان آن
که درشرک کردن از حد گذشتند، بلکه آن ذات که زمین را جای قراری ساخت و در داخل آن نهرها

اَنْهٰرًا وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ
نہرھا | وآفرید | درآن | کوه ها | وآفرید | میان دو دریاها | پرده
جاری کرد، و برای آن کوه ها ساخت و میان دو دریا ها دیوال ساخت آیا

ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦١﴾ اَمَّنْ
آیا معبود دیگری است | باخدا؟ | نی بلکہ | اکثر ایشان | نہ میدانند | آیا کیست
باخدا معبود دیگری هست؟ بالکل نیست مگر درایشان اکثر مردم نه میدانند یا آن ذات

يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ
کہ جواب میدھد | بہ نا آرام | وقتیکہ بخواند اورا | و دور کند | سختی | وی گرداند شمارا
که دعاء بنده محتاج را میشنود وقتیکه او بخواهد اورا، و مصیبت را دور میکند و شمارا برزمین

خُلَفَآءَ الْاَرْضِ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٦٢﴾
جای نشین | درزمین | آیا معبود دیگری هست | باخدا؟ | (نی) بسیار کم | پندمی پذیرند
اختیار داده است، آیا باخدا معبود دیگری هم است (بالکل نیست) مگر کم شما نصیحت قبول میکنید

اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ
آیا کیست | کہ راه مینماید بشما | درتاریکیہای | بر | و بحر | وکہ | میفرستد
یا آن ذات که بشما در تاریکیهای بر و بحر راه مینماید و آن ذات که

الرِّيٰحَ بُشْرًاۢ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ
بادھارا | مژده دهنده | پیش از | رحمت (باران خود) | آیا معبود دیگری هست | باخدا؟
قبل از (باران) رحمت خود بادهای مژده دهنده را میفرستد آیا باخدا معبود دیگری هم است؟

تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۶۳﴾ اَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ
بسیار برتر است | خدا | از آنچه | ایشان شریک می گیرند | آیا کیست | که اول می آفریند | مخلوق را
خداوند متعال از شرکاء خود ساخته ایشان بسیار بلند است، بلکه آن ذات که مخلوقات را دفعه اول آفرید

ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ؕ
باز | اعاده میکند آن را | وکیست | که روزی میدهد شمارا | از آسمان | وز زمین
باز اعاده میکند ایشانرا و یا آن ذات که بشما از آسمان و زمین روزی میدهد

ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ
آیا معبود دیگری هست | باخدا؟ | بگو | بیارید | دلیل خود | اگر هستید شما
آیا با خدا معبودی دیگری هم است؟ (ای نبی!) تو بگو که دلیل خود را پیش کنید اگر شما راست میگوئید

صٰدِقِيْنَ ﴿۶۴﴾ قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
راستگویان | بگو | نمی داند | آنکه | درآسمانها | وزمین است
به ایشان بگو که درآسمانها و در روی زمین بجز خدا هیچ کسی به غیب نه میداند

الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ﴿۶۵﴾ بَلِ
به غیب | مگر | خدا | ونمی فهمند | که چه وقت | دوباره زنده میشوند | بلکه
و ایشان نه میدانند که چه وقت دوباره زنده میشوند بلکه

ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ ۫ بَلْ هُمْ فِىْ شَكٍّ مِّنْهَا ۫
ختم شده | علم ایشان | درباره آخرت | بلکه | ایشان | درشک است | از آن
درباره آخرت علم ایشان هیچ نیست بلکه این مردم خود ایشان درباره آخرت هم درشک است

ع ۵ ۸ بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿۶۶﴾ ع وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا
بلکه | ایشان | از آن | کوراند | ومیگوید | آنانیکه | کفرکردند | آیا وقتیکه شویم ما
نی! بلکه این مردم از آن طرف خود را کور ساختند و این کافران میگویند که آیا وقتیکه ما پشنیان ما

تُرٰبًا وَّاٰبَآؤُنَآ اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ﴿۶۷﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا
خاک | وپدران ما (هم) | آیا ما | بیرون آورده میشویم؟ | هرآینه | وعده شده | ازاین
خاک شویم پس آیا دوباره زنده شویم؟ این وعده ها قبلا هم باما

نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ
باما | وباپدران ما | پیش ازاین | نیست | این | مگر | قصه های
و با پدران ما شده است، این فقط قصه های خود ساخته مردم سابقه است

الْاَوَّلِيْنَ ﴿۶۸﴾ قُلْ سِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ
مردم سابقه | بگو | بروید | درزمین | پس بنگرید | چگونه | بود
بگو که درزمین بروید و بنگرید که انجام

عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ

آنجام | مجرمین | و | غم مکن | بر ایشان | ومباش | در تنگ دلی

مجرمین چگونه شد؟ و تو برحال ایشان غم مکن، و بر فریبهای ایشان دل خود را

مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ

از آنچه | ایشان فریب میکنند | وایشان میگویند | چه وقت باشد | این | وعده | اگر هستید شما

تنگ مکن، و ایشان میگویند که آن وعده چه وقت پوره میشود اگر شما راست

صَادِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي

راستگویان | بگو | نزدیک است | که باشد | نزدیک بشما | بعضی | آن چه

میگوئید؟ ای پیغمبر! تو به ایشان بگو که شاید که کدام عذاب میخواهید یک سر آن

تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ

به شتاب میخواهید | وهرآینه | رب تو | خداوند فضل بزرگ است | بر مردم | ولیکن

بشما وصل و رسیده باشد، و هر آینه رب تو برمردم بسیار مهربان است لیکن اکثر

أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ

اکثر ایشان | شکر نه میکنند | وهرآینه | رب تو | میداند | آنچه را پنهان میدارد

مردم شکر نه میکنند و هر آینه به رب تو هر چیز معلوم است، چیزیکه ایشان

صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ

سینه های ایشان | وآنچه | ایشان آشکارا میکنند | ونیست | هیچ پوشیده | در آسمان

دردلهای خود پنهان میدارند و کدام کارهایکه ایشان آشکارا میکنند و در آسمان و یا زمین چنین چیز نیست

وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ

وزمین | مگر | آن است در کتاب | واضح | هرآینه | این | قرآن | بیان میکند

که آن در کتاب واضح (لوح محفوظ) درج نباشد هر آینه این قرآن بنی اسرائیل را اکثر آن

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُ

بر بنی اسرائیل | اکثر آن سخنها | ایشان در آن | اختلاف میکنند | وهرآینه این

سخنها آشکارا میکند، که ایشان در آن تا هنوز اختلاف میکنند و این کتاب درباره

لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ

هدایت | ورحمت است | مؤمنان را | هرآینه | رب تو | فیصله کند | میان ایشان

ایمان دار ذریعه هدایت و عین رحمت است هر آینه رب تو درمیان ایشان بحکم خود

بِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

بحکم خود | واو | غالب | دانا است | پس توکل کن | بر خدا

فیصله کند، و او با قدرت است و به هر چیز دانا است، پس تو بر خداوند توکل کن.

إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ

هرآینه هستی تو بر | (دین) حق واضح | هرآینه تو | بشنوانیده نه میتوانی | مردگان را | وشنوانیده نه میتوانی

هر آینه تو دائماً برحق روان هستی هر آینه تو به مردگان، سخنهای خود شنوانده نه میتوانی و نه به کران

الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ

کران را | نداء | وقتیکه | روی گرداند | پشت کنندگان | ونیستی تو راه نما | کوران را

آواز خود شنوانده میتوانی، وقتیکه پشت کند و روان شوند و نه کوران را که درگمراهی باشند

عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

ازگمراهی ایشان | نه | میشنوانی | مگر | کسی را که ایمان دارد | بآیات های ما | پس ایشان

قدرت راهنمائی ندارند، تو تنها به آن مردم میشنوانی که بر آیاتهای ما ایمان دارند و ایشان

مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ

گردن نهندگان اند | وچون | پوره شود | وعده (عذاب) | برایشان | پس بیرون می آریم | ایشان را

فرمانبردار هستند، وقتیکه وعده خداوند درحق ایشان پوره شود پس ما ایشان را از زمین

دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا

یک حیوان | اززمین | که سخن میکند باایشان | که | مردم | بودند به آیاتها

یک حیوان می آریم، که باایشان سخن میکند که این مردم با آیات ما یقین نه میکردند

لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ ۶ ع ۱۶ ۲

یقین نمی کردند | وروزیکه | جمع کنیم | ازهرامت | یک گروه | ازآن مردم

و روزیکه ما از هر امت یک گروه ایشان جمع کنیم که آیات مارا دروغ میگفتند

يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا

که دروغ میکردند | آیات مارا | پس ایشان | تقسیم کرده شود (درگروه ها) | تا آنکه | چون بیایند

پس ایشان در گروه تقسیم میشوند تااینکه وقتیکه ایشان بیایند

قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا

میفرماید (خدا) | آیا دروغ کرده بودید شما | آیات مارا | واحاطه نکرده بودید شما | به آن | به علم | یاچه چیز

خداوند میفرماید آیا شما آیات مارا دروغ گفتید؟ حال آنکه شما به آن فهم حاصل نکرده بودید (یا غیر از این)

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا

شما میکردید | و | واقع شد | حکم (عذاب) | برایشان | زیراکه | ایشان ظلم کردند

چه چیز کارهای خراب میکردید؟ و بسبب ظلم ایشان درحق ایشان وعده عذاب پوره میشود

فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا

پس ایشان | سخن نه میگویند | آیا ایشان ندیدند | که ما | ساختیم | شب را | تا آرام گیرند ایشان

و ایشان سخن هم گفته نه میتوانند آیا ایشان ندیدند که ما شب را آفریدیم که ایشان درآن آرام

فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾

درآن | وروز | روشن | هرآینه | دراین | نشانه هااست | آن قوم را که ایمان دارند

کنند، و روز را روشن ساختیم هر آینه درآن نشانه ها است آن مردم را که ایمان آرند

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

وروزیکه | دمیده شود | درصور | پس مضطرب شود | آنکه | درآسمانها است

و روزیکه در صور دمیده شود، پس آنکه در آسمانها و زمین است

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ

وآنکه | درزمین است | غیرازآنکه | بخواهد الله | وهر | بیایند پیش او

همه ایشان مضطرب شوند، مگر کسی را که خدا بخواهد و همه از (فکر) عاجز می آیند

دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ

عاجز شده | ومیبینی تو | کوه هارا | که گمان میکنی برآن | برجای ایستاده | وآن | روان میباشد

و تو که به این کوه ها می بینی پس فکر میکنی که برجای خود ایستاده است، و حال آنکه آن کوه ها

مَرَّ السَّحَابِ ۚ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ

مانندرفتن | ابر | کاریگری | خدا | آنکه | محکم ساخت | هرچیزی را | هرآینه او

مانند برمیروذ، و کاریگری خداوند است که هر چیز را محکم ساخته است او بر کارهای شما

خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا

خبرداراست | به آنچه شمامیکنید | کسیکه بیاید | با نیکی | پس اورا | بهتر باشد | ازآن

خوب باخبر است، کسیکه نیکی آرد به او اجر بسیار خوب داده میشود

وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

وایشان | ازترس | ازآن روز | به امن میباشند | وهرکه بیاید | به بدی

و چنین مردم از ترس آن روز به امن میباشند و کسیکه بدی آرند پس بر

فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

پس نگون سار کرده شود | روهای ایشان | درآتش | جزاء داده نه میشود بشما | مگرآنچه

روها نگون انداخته میشوند (و گفته میشود) که بشما تنها جزاء آن اعمال داده میشود

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ

شاعمل میکردید | هرآینه | حکم شده بما | که عبادت کنم | پروردگاراین شهر را

که شما در دنیا میکردید، و به من تنها این حکم شده است که من به مالک این شهر (مکه) عبادت کنم

الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ

آنکه | عزت مندکرده | واوراست | هرچیزی | وبه من حکم شده | که باشم من

آن ذات که به این شهر عزت بخشیده است و همه چیز اوراست، و به من این حکم شده است که اورا

مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۹۱﴾ وَاَنْ اَتْلُوَا الْقُرْاٰنَ فَمَنِ اهْتَدٰى

از مسلمانان | و که | تلاوت کنم من | قرآن را | پس کسیکه | راه یافت

فرمانبردار باشم، و اینکه قرآن کریم را تلاوت کنم، پس کسیکه راه یافت

فَاِنَّمَا يَهْتَدِىْ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ اِنَّمَاۤ اَنَا مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ ﴿۹۲﴾

پس هر آینه راه می یابد | برای خود | و کسیکه | بی راه شد | پس بگو | هر آینه من | از ترسانندگانم

پس برای خود میگیرد، و کسیکه گمراه شد پس تو بگو که من تنها

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَتَعْرِفُوْنَهَا

وبگو | همه ثنا | خدا راست | زود است که نشان دهد شما را | نشانه های خود | پس بشناسید شما آن را

(از انجام نافرمانی) خداوند ترساننده ایم و بگو که همه حمد خداراست، و زود است که بشما

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۳﴾

ونیست | رب تو | ناخبر | از آنچه | شما میکنید

نشانه های خود بنماید، پس شما بشناسید آن را و رب تو از کارهای شما بی خبر نیست.

سُوْرَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ وَهِىَ ثَمَانٍ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

سوره قصص در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هشتاد و هشت آیت و نه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

طٰسٓمّٓ ﴿۱﴾ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ﴿۲﴾ نَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَاِ

طٰسٓمّٓ | این آیاتهای | کتاب روشن است | میخوانیم | بر تو | از خبر

طٰسٓمّٓ این آیاتهای چنین کتاب است که آشکارا بیان میکند، حالات راست موسیٰ او فرعون

مُوْسٰى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۳﴾ اِنَّ فِرْعَوْنَ

موسیٰ | وفرعون | به حق | آن قوم را | که ایمان دارند | هر آینه | فرعون

برای تو بخاطر آن مردم میشنودیم، که مؤمنان است هر آینه فرعون درزمین (مصر)

عَلَا فِى الْاَرْضِ وَجَعَلَ اَهْلَهَا شِيَعًا يَّسْتَضْعِفُ

تکبر کرد | درزمین | وگردانید | اهل آن را | گروه گروه | ضعیف کرده بود

بسیار بلند شده بود، و مردم آن قوم را گروه، گروه کرده بودند، که از یک گروه (بنی اسرائیل)

طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ اَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيٖ نِسَآءَهُمْ اِنَّهٗ

یک گروه | از ایشان | ذبح میکرد | پسران ایشان | و زنده میگذاشت | دختران ایشان | هر آینه او

قوت ایشان را کم میکرد، پسران ایشان را ذبح میکرد، و دختران ایشان را زنده میگذاشت او بسیار

كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۴﴾ وَنُرِيْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَى الَّذِيْنَ

بود | از فسادکنندگان | ومیخواستیم ما | که احسان کنیم | بر آنانیکه

مفسد بزرگ بود، و ما میخواستیم آنانیکه ضعیف کرده میشدند برایشان

اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝٥

که ضعیف کرده شده بودند | درزمین | وبگردانیم ایشان را | پیشوایان | وبگردانیم ایشان را | وارثان

احسان کنیم، و ایشان را سرداران ملک بسازیم و هم ایشان را وارث آن بگردانیم

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ

وماقدرت دادیم | ایشان را | درزمین | ونمابنمائیم | به فرعون | وهامان

و پاهای ایشان را درملک محکم سازیم و به فرعون و هامان، و به لشکر های ایشان از دست این ضعفاء

وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ۝٦ وَأَوْحَيْنَا

وبه لشکرایشان | ازدست این ضعفاء | آنچه | بودند که ایشان ازآن میترسیدند | والهام کردیم ما

آن انجام بنمائیم، از آنکه ایشان میترسیدند و ما به مادر موسیٰ

إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ

بسوی مادرموسیٰ | که توشربده اورا | پس چون | ترسیدی بروی | بینداز اورا

الهام کردیم، که تو به او شیر بده، پس وقتیکه به وی ترسیدی، پس اورا در دریا

فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ

دردریا | وغمگین مباش | ومترس | هرآینه ما | واپس میکنیم اورا | بتو

بینداز، و هیچ اندیشه مکن، پس ما اورا بتو واپس میکنیم

وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝٧ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ

وبگردانیم | ازرسولان | بازبرداشت اورا | مردم خانه فرعون | تاباشد

و اورا از پیغمبران خوده یک پیغمبر میسازیم پس مردم فرعون موسیٰ را (از دریا) برداشتند که

لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا

ایشان را | دشمن | وسبب غم | هرآینه | فرعون | وهامان | ولشکرایشان

ایشان را باعث غم و دشمنی باشد دراین شکی نیست که فرعون، هامان، و لشکر های ایشان

كَانُوا خَاطِئِينَ ۝٨ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ

بودند | خطاءکنندگان | وگفت | زن | فرعون | روشنی | چشم است

همه ایشان در خطاء بودند، و زن فرعون گفت که این پسر مرا و ترا

لِي وَلَكَ ۖ لَا تَقْتُلُوهُ ۖ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ

مرا | وترا | نه کشید اورا | شاید | بمانفع رساند | یا | بگیریم اورا

روشنی چشم است مکشید اورا شاید که بما فائده دهد، و یا برای خود

وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝٩ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا ۖ

پسر | وایشان | نه می فهمیدند | وشد | دل | مادرموسیٰ | خالی (ازقرار)

پسر گیریم و ایشان براصل حال نمی فهمیدند و دل مادر موسیٰ ناقرار بود

إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ

نزدیک بود | که آشکارا کند | آن | اگر نبود | محکم نمودن | بردل او | که باشد او

نزدیک بود که حال موسیٰ را به مردم بگوید، اگر محکم نمیکردیم دل اورا که او

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ

از یقین کنندگان | وگفت (مادر) موسیٰ | به خواهراو | در پی برادرخود | پس دیداو

برما یقین محکم داشته باشد و او به خواهر موسیٰ گفت درپی برادر خود برو، پس اوبه موسیٰ از دور

بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ

اورا | از دور | وایشان | نمیدانستند | وحرام کردیم ما | بروی | پستان دایگان

می دید، و مردم فرعون نمیدانستند و ما از اول بروی شیر دهنده گان منع

مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ

از پیش | پس (خواهر) موسیٰ گفت | آیا راه بنمایم بشما | براهل خانه | که پرورش کند اورا

کرده بودیم (که شیر هیچ زن را نمیگرفت) خواهر موسیٰ گفت آیا بنمایم بشما ادرس یک خانه که این طفل را پرورش کند

لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ

برای شما | وایشان | اورا | خیرخواه هستند | پس بازرسانیدیم | بسوی مادراش | تا

و درخیر خواهی او هم باشد، پس ما اورا پس به مادر اش رسانیدیم که چشمانش سرد گردد

تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ

روشن شود | چشم او | واندوهناک نشود | وتابداند | که وعده | الله | راست است | لیکن

و اندوهناک نشود، و تابداند که وعده خداوند حق است مگر

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ ع

اکثر ایشان | نه | میدانند | وچون | رسید | بقوت خود | وکامل شد | دادیم اورا

اکثر مردم به آن نه میدانند و وقتیکه موسیٰ به مرحله جوانی خود رسید، و درست شد داریم اورا

حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ

حکمت | وعلم | وهم چنین | بدله میدهیم | نیکوکاران را | واوداخل شد

حکمت و علم و ما به مردم نیکوکاران هم چنین بدله میدهم، و یک روز موسیٰ در چنین وقت

الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ

درشهر | دروقت | غفلت | مردم آن | پس یافت | درآن | دومرد

به شهر آمد که مردم آن جای غافل بودند پس درآن جای دو نفر را درجنگ

يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ ۖ فَاسْتَغَاثَهُ

که جنگ میکردند | آن یک | ازقوم او بود | و | آن دیگری | از دشمنان او | پس فریاد کرد اورا

دیدند درآن یکی از قوم او (بنی اسرائیلی) بود و دیگری از دشمنان او بود پس آن شخص که

الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ ۙ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ

آن کس که | از قوم او بود | برخلاف آن کسی که | از دشمنان او بود | پس مشتی زد اورا | موسیٰ

از قوم او بود او از موسیٰ درمقابله شخص که از دشمن او بود مدد خواست، پس موسیٰ اورا یک مشت زد

فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّهُ عَدُوٌّ

پس تمام کرد کارش | بروی | اوگفت | این | یک حرکت شیطانی است | هرآینه او | دشمن است

پس او درجای خود مرد، موسیٰ گفت این یک کاری شیطانی شد، هر آینه شیطان دشمن آشکارا است

مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

گمراه کننده | آشکارا | اوگفت | ای رب من! | هرآینه من | ظلم کردم | برنفس خود

که انسان را به راه خطاء سوق میکند موسیٰ گفت ای رب من! من بر نفس خود ظلم کردم

فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

پس معاف کن مرا | پس معافی کرد اورا | هرآینه او | اوست | بخشنده | مهربان است

پس معاف کن مرا، پس خداوند به او معافی کرد هر آینه او مهربان بخشنده است

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا

اوگفت | ای رب من! | چنانچه | توانعام کردی | برمن | پس هیچ وقت | نباشم | مددگار

موسیٰ فرمود ای رب من! تو که برمن کدام انعام کردی پس هیچ وقت برای مجرمین مددگار نباشم

لِلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا

مجرمین را | پس صبح کرد او | درشهر | ترسان | انتظار کننده | پس ناگهان

الغرض بر موسیٰ درشهر صبح شد، پس مبند که

الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ

هم همان مرد | که مدد خواسته بود | دیروز | باز فریاد کرد | گفت | اورا | موسیٰ

دیروز که کدام نفر مدد خواسته بود امروز باز برای امداد صداء میکند موسیٰ گفت که تو هم

إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي

هرآینه تو | گمراه هستی | آشکارا | باز وقتیکه | او اراده کرد | که حمله کند | به آن کسی که

آشکارا بی راه هستی؟ وقتیکه موسیٰ به آن شخص دست دراز کرد، آنکه دشمن مشترک هر دو بود

هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا ۙ قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي

او دشمن است | هردو را | گفت او | ای موسیٰ! | آیا تو میخواهی | که بکشی مرا

پس آن (اسرائلی) گفت ای موسیٰ! تو مرا هم کشتن میخواهی چنانچه

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۖ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ

چنانچه کشتی | نفسی را | دیروز | نه میخواهی تو | مگراینکه | باشی

دیروز یک نفر را کشتی؟ تو تنها دراین ملک رعب

جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۝١٩

ستمگاری | در زمین | ونه میخواهی | که باشی | از اصلاح کنندگان

نهادن میخواهی، و نه میخواهی که باشی از اصلاح کنندگان، و یک نفر

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ

و آمد | مردی | از منتهای | شهر | به شتاب | گفت | ای موسیٰ!

از کناره دیگری شهر آمد بشتاب گفت که ای موسیٰ! سرداران

إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ

هرآینه | سرداران | مشوره میکنند | درباره تو | تا بکشند ترا | پس بیرون برو | هرآینه من | ترا

درباره تو مشوره میکنند، تا بکشند ترا پس تو از ملک بیرون برو من خیر خواهی ترا میخواهم

مِنَ النَّاصِحِينَ ۝٢٠ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي

از نیک خواهانم | پس او بیرون شد | از آن | ترسان | انتظار میکرد | گفت | ای رب من! | نجات ده مرا

پس موسیٰ از آن جای درحالت ترس و خوف بیرون شد و گفت که ای رب من!

ع ۸ ۵ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝٢١ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ

از قوم ظالمان | وقتیکه متوجه شد | به طرف مدین | گفت | امیدوارم

مرا از این ظالمان نجات بده پس وقتیکه موسیٰ بطرف مدین حرکت نمود گفت

رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝٢٢ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ

که رب من | بنماید به من | براه | راست | وچون رسید | به آب مدین

امید است که رب برای من راه درست نماید و باز وقتیکه به جای آب مدین رسید

وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ ۝ وَوَجَدَ

یافت | برآن | گروهی را | از مردم | که آب مینوشانیدند | ویافت

درآن جای یک گروه مردم را دید که (حیوانات) خود را سیراب میکرد، و جدا از ایشان

مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۚ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ

جدا از ایشان | دو زن | که منع میکرد (بزهای خود) | او گفت | چیست حال شما

دو دختران را دید، که بزهای خود را حصار نموده ایستاده است، موسیٰ گفت شما چه میخواهید؟

قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ ۖ وَأَبُونَا

هردو گفتند | آب نه مینوشانیم | تا آنکه | بازگردانند | شبانان | و پدر ما

آنها گفتند ما به بزهای خود آب نمی دهیم تا آنکه شبانها مال خود را واپس نکند و پدر ما

شَيْخٌ كَبِيرٌ ۝٢٣ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ

پیرکلان است | پس آب نوشانید موسیٰ | هردو ایشان را | بازگردید | بسایه

بسیار پیر کلان است پس موسیٰ بخاطر آنها بربزها آب نوشانید، باز دریک طرف در سایه نشست این

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ

پس گفت | ای رب من! هرآینه من | آن چیزرا که | تو نازل کنی | به طرف من | از خیر

دعاء را خواند: که ای رب من! هر چیزیکه تو نازل میکنی من محتاج هستم

فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ

محتاج هستم | پس آمد اورا | یک (دختر) از هردو | که می آمد | به حیاء

باز درآن دو دختر ها یکی بیامد که به حیا میرفت

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ط

اوگفت | هرآینه پدرمن | میخواهد ترا | که بدهد ترا | بدله | آن که نوشانیدی تو | مارا

او گفت: پدر من ترا میخواهد، تا ترا بدله نوشانیدن بر بزهای ما بدهد

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ لا قَالَ لَا تَخَفْ قف وقفة

پس چون | آمد اورا | و بیان کرد | بروی | قصه | اوگفت | مترس

پس وقتیکه او نزد شعیب آمد، و قصه خود را به او بیان کرد، او گفت مترس!

نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا

خلاص شدی | از قوم ظالم | گفت | یکی از هردو آنها

از دست ظالمان نجات یافتی، دراین دختران یکی گفت ای پدر ما!

يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ز إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ

ای پدرمن! | مزدور کن اورا | هرآینه | خوب (مرد) | آنکه تو مزدور میگیری | که قوی

مزدور کن اورا، زیرا که خوب مزدور آن است که قوی و امانت دار باشد

الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى

وامانت دارهست | (شعیب) گفت | هرآینه من میخواهم | که به نکاح دهم ترا | یکی

او گفت که من میخواهم که در دو دختران از یکی باتو نکاح کنم

ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ ج

از هردو دختران من | به این (شرط) | که مزدوری کنی مرا | هشت | سال

بشرط که تو هشت سال همراه من خدمت کنی

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ج وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ

باز اگر پوره کنی تو | ده سال | پس آن از طرف تو نیکی است | و نه میخواهم من | که سختی کنم

و اگر ده سال پوره کردی پس از طرف تو احسان است، و من برتو زیادت نه میخواهم

عَلَيْكَ ط سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ

برتو | خواهی یافت مرا | اگر | بخواهد خدا | از صالحان | (موسیٰ) گفت

ان شاء الله مرا در معامله درست یابی موسیٰ گفت که:

ذٰلِكَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ ؕ اَيَّمَا الْاَجَلَيْنِ قَضَيْتُ

این وعده است | میان من | ومیان تو | هر کدام این دو وعده را | که تکمیل نمودم

این سخن میان من و میان تو فیصله شد در هر دو که هر وعده پوره نمودم پس برما

ع فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ ﴿۲۸﴾

پس نباشد جبر | برمن | وخدا | برآنچه | مامیگوئیم | گواه است

صبر نباشد و چیزیکه ما میگویم خداوند (ج) برآن گواه است

فَلَمَّا قَضٰى مُوْسَى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهٖۤ اٰنَسَ

پس چون تکمیل کرد | موسیٰ | موده را | وروان شد مع اهل خود | پس دید او

پس وقتیکه موسیٰ وعده را تکمیل نمود و همراه اهل خود در بازگشت (به مصر) حرکت نمود پس از جانب

مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا ۚ قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْۤا اِنِّیْۤ اٰنَسْتُ

از طرف کوه طور | یک آتش | او گفت | اهل خود را | درنگ کنید شما | هرآینه من دیدم

طرف کوه طور آتش دید به اهل خانه خود گفت دراینجا درنگ کنید من آتش را دیدم

نَارًا لَّعَلِّیْۤ اٰتِیْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ

آتش | شاید من | بیارم بشما | از آن | کدام خبر | یا بیارم شعله | از آتش

شاید که بشما از آن جای خبر بیارم و یا یک شعله آتش تا شما گرم شوید

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ﴿۲۹﴾ فَلَمَّاۤ اَتٰىهَا نُوْدِیَ مِنْ شَاطِئِ

تا شما | خود را گرم کنید | پس چون | رسید آنجا | به او آواز شد | از کناره

پس وقتیکه موسیٰ به آن جای رسید پس از آن میدان از طرف راست درآن

الْوَادِ الْاَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ یّٰمُوْسٰۤی

میدان طرف راست | درجای | مبارک | از یک درخت | که | ای موسیٰ!

جای مبارک از یک درخت به او آواز شد که ای موسیٰ!

اِنِّیْۤ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۳۰﴾ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ؕ

هرآینه من | من | الله هستم | رب | عالمیان | واینکه | بینداز عصای خود را

هر آینه من آن الله هستم، که پروردگار عالم هستم، و عصای خود را بیفگن

فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا

پس چون | دید آن را | که حرکت میکرد | گویا آن | مار است | روی گردانید | پشت کننده

پس وقتیکه آن را دید که عصا مثل مار حرکت میکند، پس به طرف پشت خود فرار نمود و به

وَّلَمْ یُعَقِّبْ ؕ یٰمُوْسٰۤی اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۫ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ ﴿۳۱﴾

و باز ندید | (حکم شد) ای موسیٰ! | پیش شو | ومترس | هر آینه تو | از امن کنندگان هستی

و بسوی خلاف ندید (ما گفتیم) ای موسیٰ! پیش شو و مترس زیرا که تو به امن هستی

اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ

درآر | دست خودرا | درگریبان خود | برآید | سفید | بدون عیب

و درآر دست خود را در گریبان، پس بدون عیب سفید درخشان بیرون آید

وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ

وپیوست کن | بطرف خود | بازوی خودرا | از ترس | پس این دو | دلیلها است

و برای دور نمودن (خوف) دست خود را باز به بازوی خود یک جای کن این از جانب رب تو

مِنْ رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۠ىِٕهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا

ازطرف رب تو | بطرف فرعون | وبه سرداران او | هرآینه ایشان | بودند

برای فرعون و سرداران او دو نشانه است هر آینه ایشان بسیار مردم

قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ

مردم | نافرمان | اوگفت | ای رب من! | هرآینه من | کشته بودم | از ایشان

نافرمان هستند، موسیٰ گفت ای رب من! من از ایشان یک نفر کشتم

نَفْسًا فَاَخَافُ اَنْ يَّقْتُلُوْنِ ﴿۳۳﴾ وَاَخِيْ هٰرُوْنُ هُوَ اَفْصَحُ

شخصی را | پس میترسم | خواهند کشت مرا | وبرادرم | هارون | او | فصیح تر است

میترسم که مرا نکشند، و زبان برادر من هارون بسیار روان است

مِنِّيْ لِسَانًا فَاَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْاً يُّصَدِّقُنِيْٓ ۫

از من | از زبان | پس بفرست او | با من | به مددگاری | که تصدیق کند مرا

لهذا اورا هم با من مددگار بساز که با من تصدیق من کند

اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يُّكَذِّبُوْنِ ﴿۳۴﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِاَخِيْكَ

هرآینه من | میترسم | که تکذیب کنند مرا | گفت | قوی خواهم کرد | بازوتو | به برادرتو

من میترسم که ایشان تکذیب کند مرا خداوند فرمود ما بذریعهٔ برادر تو بازوی ترا قوی میکنیم

وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا فَلَا يَصِلُوْنَ اِلَيْكُمَا ۚ بِاٰيٰتِنَآ ۚ

ودامیدهیم | به شما | غلبه | پس رسیده نخواهند | به شما | بسبب نشانه های ما

و به هر دو شما غلبه میدهیم، پس بشما رسیده نتوانند بوجه نشانه های ما

اَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُوْنَ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمْ

هر دو شما | وآنانیکه | پیروی کند شمارا | غالب میباشند | پس چون | آمد به ایشان

شما و دوستانه شما غالب می آید، پس وقتیکه موسیٰ به ایشان

مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى

موسیٰ | به نشانه های واضح ما | ایشان گفتند | نیست این | مگر | جادو | بسته شده

آدم آشکارا ما پیش نمود، پس ایشان گفت که این از خود ساخته جادو است

وَمَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۶﴾ وَقَالَ مُوْسٰى رَبِّيٓ
ونشنیده ایم | این را | از پدران واجداد خود | وگفت | موسیٰ | رب من
و ما هیچ وقت چنین سخنها از پدران و اجداد خود نشنیده ایم' موسیٰ گفت که رب من
اَعْلَمُ بِمَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ
داناتر است | برآن که | آورده | هدایت | از طرف او | وبرآن که | هست اورا
دانا تر است' که کدام کسی از طرف او دین حق آورده است و از که انجام آخرت
عَاقِبَةُ الدَّارِ ؕ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۳۷﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
خانه | آخرت | هرآینه کامیاب نه میشود | مردم ظالم | وگفت | فرعون
درست شدنی است' هر آینه مردم ظالمان کامیاب نه میشوند' و فرعون گفت که
يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ ۚ فَاَوْقِدْ لِيْ
ای درباریان! | ندانستم من | شمارا | معبود | غیرازخود | پس آتش برافروز برای من
ای درباریان! مرا بشما بجز از من پروردگار دیگری معلوم نیست پس ای هامان! مرا
يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ فَاجْعَلْ لِّيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ
ای هامان! | بر گِل | بازبساز | مرا | یک محل | برای اینکه من
در آتش گِل پخته کن' بازه بساز برای من یک محل شاید که من (درآن)
اَطَّلِعُ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى ۙ وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۳۸﴾
اطلاع یابم | به معبود موسیٰ | وهرآینه من | میپندارم اورا | از دروغ گویان
خدای موسیٰ را ببینم' و من این شخص را دروغ گو می پنم
وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوْٓا
وتکبرکرد | او | ولشکراو | درزمین | برناحق | وگمان کردند
فرعون و لشکر های او در زمین بنا حق سرکشی کرد و این فکر ایشان بود که
اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ ﴿۳۹﴾ فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ فَنَبَذْنٰهُمْ
که ایشان | بطرف ما | برگردانیده نشوند | پس گرفتیم اورا | ولشکراورا | پس انداختیم ایشان را
بما برگردانیده نشوند؟ پس ما اورا و لشکر اش را گرفتیم' و باز ما ایشان را
فِي الْيَمِّ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَجَعَلْنٰهُمْ
دردریا | پس ببین | چگونه بود | انجام | ظالمان | وگردانیدیم ایشان را
در دریا انداختیم پس ببین انجام این ظالمان چگونه شد؟ و ما ایشان را
اَئِمَّةً يَّدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۱﴾
پیشوایان | که میخواستند مردم را | بسوی آتش | وروز قیامت | مدد ایشان کرده نه میشوند
پیشوایان ساخته بودیم که بسوی جهنم مردم را دعوت میکردند' و روز قیامت نصرت امداد ایشان کرده نه میشود

وَ اَتْبَعْنٰهُمْ فِیْ هٰذِهِ الدُّنْیَا لَعْنَةً ۚ وَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ هُمْ

واز پی ایشان فرستادیم | دراین دنیا | لعنت | وروز قیامت | ایشان

و دراین دنیا درپس ایشان لعنت فرستادیم و روز قیامت هم حال ایشان

مِّنَ الْمَقْبُوْحِیْنَ ﴿۴۲﴾ وَ لَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ مِنْۢ بَعْدِ مَاۤ ع

از مردم بدحال میباشند | وهرآینه | داریم ما | موسیٰ را | کتاب | بعدازآنکه

بسیار خراب باشد و ما موسیٰ را بعد از تباه نمودن امتهای سابقه

اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ الْاُوْلٰی بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًی

هلاک کردیم ما | امتها | سابقه | دلائل | مردم را | وهدایت

کتاب داریم که برای مردم (آن زمانه) ذریعهٔ هوشیاری بوذ و سراسر هدایت

وَّ رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۳﴾ وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِیِّ

ورحمت | تاایشان | نصیحت حاصل کنند | ونبودی تو | به طرف | غربی

و رحمت بوذ که ایشان از آن سبق گیرند و توبه طرف غربی کوه موجود نبودی

اِذْ قَضَیْنَاۤ اِلٰی مُوْسَی الْاَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشّٰهِدِیْنَ ﴿۴۴﴾

چون فرستادیم ما | بسوی موسیٰ | احکام | ونه | بودی تو | ازمردم حاضر

وقتیکه ما به موسیٰ احکام میدادیم و تو درآن مردم هم نبودی که حاضر بودند

وَ لٰكِنَّاۤ اَنْشَاْنَا قُرُوْنًا فَتَطَاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَ مَا كُنْتَ

لیکن آفریدیم ما | گروه هارا | پس درازشد | برایشان | مدت | ونبودی تو

لیکن آفریدیم ما گروه هارا باز برایشان زمانه دراز گذشت و تو در مردم

ثَاوِیًا فِیْۤ اَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِنَا ۙ وَ لٰكِنَّا كُنَّا

باشنده | دراهل مدین | که میخواندی | برایشان | آیات مارا | لیکن بودیم ما

مدین هم نبودی که آیاتهای ما برایشان میخواندی بلکه این هم ما هستیم که

مُرْسِلِیْنَ ﴿۴۵﴾ وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ اِذْ نَادَیْنَا وَ لٰكِنْ

فرستنده | ونبودی تو | بطرف کناره | کوه طور | وقتیکه ما آواز کردیم | لیکن (این)

رسولان را فرستادیم و نه تو درآن وقت در دامن کوه طور موجود بودی وقتیکه ما به موسیٰ نداء

رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّاۤ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِیْرٍ

رحمت است | ازجانب رب تو | تابترسانی تو | آن مردم | که نیامده است به ایشان | کدام ترساننده

کرده بودیم این مهربانی است از رب تو که تو آن قوم را (از نتائج نافرمانی) بترسانی به آنکه پیش از تو

مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۶﴾ وَ لَوْ لَاۤ اَنْ تُصِیْبَهُمْ

پیش ازتو | تاایشان | نصیحت حاصل کنند | واگرنبود (این سخن) | که میرسید به ایشان

کدام ترساننده نیامده است شاید که ایشان نصیحت ترا قبول کننده و اگر این سخن نمی بود که برایشان

مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَيَقُولُواْ رَبَّنَا
مصیبت | بسبب آنچه | فرستاده است | دستهای ایشان | پس گویند | ای رب ما!
از دست اعمال ایشان مصیبت می آمد باز میگفتند که ای رب ما!

لَوۡلَآ أَرۡسَلۡتَ إِلَيۡنَا رَسُولٗا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ
چرا | نفرستادی | بما | پیغمبری | که پیروی کنیم | آیات ترا | و باشیم
چرا (در دنیا) بما پیغمبر نفرستادی تا به احکام تو عمل میکردیم و مؤمنان

مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ مِنۡ عِندِنَا قَالُواْ
از مؤمنان | پس چون | آمد به ایشان | حق | از نزد ما | آنها گفتند
میشدیم، پس وقتیکه به این مردم از جانب ما حق رسید ایشان میگویند که

لَوۡلَآ أُوتِيَ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ مُوسَىٰٓۚ أَوَلَمۡ يَكۡفُرُواْ بِمَآ
چرا | داده نشد | مانند آن که | داده شده بود | به موسیٰ | آیا ایشان انکار نکردند | از آن چیز
به این نبی آن چیز چرا داده نشد که به موسیٰ داده شده بود، آیا چیزیکه پیش از این به موسیٰ

أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۖ قَالُواْ سِحۡرَانِ تَظَٰهَرَا
که داده شده بود | به موسیٰ | پیش از این | گفتند | هر دو جادو اند | موافق یک دیگری
داده شده بود پس آیا ایشان از آن انکار نکرده بودند؟ وقتیکه ایشان گفته بودند این هر دو (قرآن) و (تورات) جادو است موافق یک دیگر.

وَقَالُوٓاْ إِنَّا بِكُلّٖ كَٰفِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلۡ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبٖ
وگفتند | هر آینه ما | به هر یکی انکار میکنیم | بگو | بیارید | یک کتاب
و میگویند ما از هر دو انکار میکنیم ای پیغمبر! به ایشان بگو اگر شما در دعوه خود

مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمَآ أَتَّبِعۡهُ
از طرف خدا | که آن | هدایت تر باشد | از این دو | که من پیروی آن کنم
راست هستید، پس شما از جانب خداوند چنین کتاب بیارید که از هر دو کتاب (تورات و قرآن)

إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعۡلَمۡ
اگر شما راستگو یانید | پس اگر | قبول نکنند سخن | ترا | پس بدان
در هدایت زیاد باشد، پس من هم پیروی آن میکنم، باز اگر ایشان بتو جواب ندهند پس بدان

أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ
که هر آینه | ایشان پیروی میکنند | خواهشات خود را | وکیست | ظالم تر | از آنکه | پیروی کند
که ایشان تنها بر خواهشات خود میروند و کیست ظالم تر از آن کسی که غیر از هدایت

هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي
خواهش خود را | بدون | هدایت | از جانب خدا | هر آینه خدا | راه نه مینماید
خداوند، پیروی خواهشات خود را میکند، هر آینه خداوند به مردم ظالم

ع ٥ ٨

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ

مردم ظالم را | وهر آینه | پی در پی فرستادیم | به ایشان | کلام (خود) | تا ایشان

راه نه مینماید، و برای مردم احکام خود پی در پی میفرستیدیم، که ایشان از آن

يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٥١﴾ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِهٖ هُمْ بِهٖ

نصیحت حاصل کنند | آنانیکه | دادیم ایشان را | کتاب | پیش ازاین | ایشان | به آن

سبق حاصل کنند، به آن مردم که (پیش از قرآن) کتاب داده بودیم، ایشان براین (قرآن) هم

النصف

يُؤْمِنُوْنَ ﴿٥٢﴾ وَاِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا

ایمان می آرند | ووقتیکه | خوانده شود | برایشان | میگویند | ایمان آوردیم ما

ایمان دارند، وقتیکه به ایشان قرآن خوانده شود، میگویند که ما براین ایمان آوردیم

بِهٖٓ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّنَآ اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهٖ مُسْلِمِيْنَ ﴿٥٣﴾

به آن | هرآینه آن | راست است | ازطرف رب ما | هرآینه بودیم ما | پیش ازاین | فرمانبردار

این از جانب رب ما برحق است ما قبل (از آمدن آن) فرمان بردار هستیم

اُولٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوْا وَيَدْرَءُوْنَ

این گروه است | که داده میشود به ایشان | اجرایشان | دوبار | زیراکه | صبرکردند | ودورمیکنند

این مردم است که به ایشان به سبب صبر ایشان دو مرتبه اجر داده میشود و این مردم بذریعه نیکی

بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿٥٤﴾ وَاِذَا

به نیکی | بدی | وازآنچه | دادیم ایشان را | خرچ میکنند | وچون

بدی را دور میکنند، و چیزی را که به ایشان داده ایم، از آن خرچ میکنند، و وقتیکه

سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَقَالُوْا لَنَآ اَعْمَالُنَا

بشنوند | بیهوده را | کناره میگیرند | ازآن | وگویند | برای ما | اعمال ما است

سخن بیهوده را بشنوند، اعراض میکنند و میگویند که اعمال ما برای ما و اعمال شما برای

وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ۫ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ ۫ لَا نَبْتَغِى الْجٰهِلِيْنَ ﴿٥٥﴾

وبرای شما | اعمال شما است | سلام است | برشما | مانمی خواهیم | جاهلان

شما است، از جانب ما برشما سلام است ما دوستی جاهلان را نه میخواهیم

اِنَّكَ لَا تَهْدِىْ مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِىْ مَنْ

هرآینه تو | هدایت کرده نه میتوانی | کسی را که دوست داری تو | لیکن | الله | راه مینماید | هرکرا

(ای پیغمبر!) هر کرا تو خواهی (به خواهش خود) هدایت کرده نه میتوانی مگر خداوند که به کسی بخواهد

يَشَآءُ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوْٓا اِنْ نَّتَّبِعِ

که بخواهد | واو | داناتر است | به راه یافتگان | ومیگویند | اگر | پیروی کنیم

هدایت میکند، و راه یافتگان به او خوب معلوم است، و ایشان میگویند که اگر ما با تو

الْهُدٰى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ اَرْضِنَا ؕ اَوَلَمْ نُمَكِّنْ

ازهدایت | باتو | اختطاف میشویم | اززمین خود | آیا جای ندادیم

به این هدایت روان شویم، پس از ملک خود اختطاف خواهیم شد آیا ما به ایشان

لَّهُمْ حَرَمًا اٰمِنًا يُّجْبٰٓى اِلَيْهِ ثَمَرٰتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا

ایشان را | درحرم امن | که رسانیده میشود به این طرف | میوه جات | هرقسم | روزی

درحرم امن و امان پا های ایشان را محکم نه کرده بودیم، به جای که هر نوع میوه رسانیده میشود این از جانب ما

مِّنْ لَّدُنَّا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا

ازطرف ما | ولیکن | اکثر ایشان | نه میدانند | وبسا هلاک کردیم ما

برای ایشان روزی است، مگر درایشان اکثر مردم به این سخن نه میدانند و ما چنین بسیار قریه ها را

مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيْشَتَهَا ۚ فَتِلْكَ مَسٰكِنُهُمْ لَمْ

که قریه را | که غرور میکردند | درگذران خود | پس این است | خانه های ایشان

تباه ساختیم، که بر سامانهای خود مغرور بودند، پس این تباه شده خانه های ایشان است

تُسْكَنْ مِّنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا ؕ وَكُنَّا نَحْنُ الْوٰرِثِيْنَ ﴿۵۸﴾

آبادنشده | بعدازایشان | مگراندک | وشدیم ما | وارثان

که بعد از ایشان بسیار کم آباد شدند و آخر هم ما وارث شدیم۔

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰى حَتّٰى يَبْعَثَ فِيْٓ اُمِّهَا

ونیست | رب تو | هلاک کننده | قریه ها | تا آنکه | بفرستد | درمرکز آن

(ای پیغمبر!) رب تو تا همان وقت قریه ها را تباه نه میکند، تا که در مرکز آن کدام رسول

رَسُوْلًا يَّتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرٰٓى

کدام پیغمبر | که تلاوت کند | برایشان | آیات ما | ونیستیم ما | هلاک کننده | قریه ها

نفرستد، که آیاتهای ما به ایشان نه خواند و ما هیچ یک قریه را تباه نه میکنیم مگر تنها به این صورت

اِلَّا وَاَهْلُهَا ظٰلِمُوْنَ ﴿۵۹﴾ وَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ

مگر | که باشنده گان آن | ظالم باشند | وآنچه | داده شده به شما | ازکدام چیز

که باشنده گان آن نافرمانی اختیار کند و بشما که چیزی داده شده است

فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَزِيْنَتُهَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ

پس آن سامان است | زندگی دنیارا | وزینت آن | وآن چه | نزدخدا است | آن بهتراست

آن سامان و زینت زندگی دنیا است و چیزیکه نزد خداوند است آن بسیار خوب

وَّاَبْقٰى ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۶۰﴾ ع اَفَمَنْ وَّعَدْنٰهُ وَعْدًا حَسَنًا ع ۶ ۹

وباقی است | پس آیا شما عقل ندارید؟ | پس آیا آن که | وعده کردیم ما به وی | وعده | نیک

و باقی مانده است، آیا شما مردم نه می فهمید؟ آیا آن کسیکه ما همراه اش وعده درست کرده یم۔

فَهُوَ لَاقِيْهِ كَمَنْ مَّتَّعْنٰهُ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

بازاو | به آن میرسد | مانند آن کسی است که | که دادیم اورا | سامان | زندگی دنیا

که او هر آینه آن را می یابد مانند آن کس شده میتواند به کسیکه زینت دنیا داریم۔

ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ

بازاو باشد | روز قیامت | از حاضر کرده شدگان | وروز یکه | اواز کند اوایشان را

و روز قیامت در حاضرین دوزخ شامل میباشد؟ و درآن روز خداوند آواز کند

فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ﴿٦٢﴾ قَالَ

بازمیفرماید | کجااست | آن شریکان من | از آنانیکه | شما گمان میکردید؟ | میگوید

و میفرسد که کجا است آن شرکای من که شما آن را شریک میکردید؟ پس برکسیکه

الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ

آنانیکه | ثابت شد برایشان | حکم (عذاب) | ای رب ما! | این مردم | همان اندکه

عذاب خداوند ثابت شده باشد، ایشان میگویند که ای رب ما! ایشان همان مردم است که ما

اَغْوَيْنَا ۚ اَغْوَيْنٰهُمْ كَمَا غَوَيْنَا ۚ تَبَرَّاْنَآ اِلَيْكَ ۫

ماگمراه ساختیم | گمراه کردیم ایشان را | چنانچه گمراه شدیم ما | مابیزار میشویم از ایشان | به طرف تو

بی راه ساخته بودیم، چنانچه خود ما بی راه بودیم، هم چنین ما ایشان را گمراه ساختیم، اکنون ما پیش تو از ایشان بیزاریم

مَا كَانُوْٓا اِيَّانَا يَعْبُدُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَقِيْلَ ادْعُوْا شُرَكَآءَكُمْ

نبودند ایشان | مارا | که عبادت میکردند | وگفته شود | بخواهید | شریکان خودرا

ایشان مارا عبادت نه میکردند (و به شریکان) گفته میشود، که شرکای خود را بخواهید پس ایشان

فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ وَرَاَوُا الْعَذَابَ ۚ لَوْ

پس بخوانند ایشان را | پس ایشان جواب نه میدهند | ایشان را | ومی بینند | عذاب | ای کاش!

آنها را میخوانند، مگر ایشان هیچ جواب نه دهند، و ایشان (به چشمهای خود) عذاب بینند کاش!

اَنَّهُمْ كَانُوْا يَهْتَدُوْنَ ﴿٦٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ مَاذَآ

که ایشان میبودند | راه درست یافته گان | وروز یکه | آواز کند ایشان را | بازمیفرماید | چه

که ایشان به راه درست می آمدند، و روز یکه خداوند ایشان را بخواهند، و بفرسد که شما به

اَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْاَنْۢبَآءُ يَوْمَئِذٍ

جواب داده بودید شما | پیغمبران را؟ | پس بند میشود | برایشان | خبرها | به آن روز

پیغمبران چه جواب داده بودید؟ پس درآن روز از ایشان همه جوابها فراموش خواهد شد

فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿٦٦﴾ فَاَمَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

پس ایشان | یکی از ایشان پرسان کرده نه میتواند | پس کسیکه | توبه کند | وایمان آرد | وعمل کند | نیک

و درمیان خود یکی از دیگری فرسان هم کرده نه میتواند، پس هر که توبه کند و ایمان آرد و اعمال نیک کند

فَعَسٰٓی اَنْ یَّکُوْنَ مِنَ الْمُفْلِحِیْنَ ﴿۶۷﴾ وَرَبُّكَ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ

پس امیداست | که باشد | از رستگاران | وربتو | پیدامیکند | چیزیکه بخواهد

امید است، که این مردم کامیاب شود و رب تو که میخواهد آن را پیدا میکند

وَیَخْتَارُ مَاکَانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ وَتَعٰلٰی

وچیزیکه پسند میکند | نیست | ایشان را | اختیار | پاک است | الله | وبرتراست

و هم او خوش میکند، ایشان را هیچ اختیار نیست، خداوند پاک است و از شریکان ایشان

عَمَّا یُشْرِکُوْنَ ﴿۶۸﴾ وَرَبُّكَ یَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُوْرُهُمْ وَمَا

ازآنچه | ایشان شریک میکنند | وربتو | میداند | به آنچه | پنهان میدارد | سینه های ایشان | وآنچه

بسیار بلند است، و به رب تو همه چیزها معلوم است، آن که دردلهای ایشان مخفی است و آن چه ایشان

یُعْلِنُوْنَ ﴿۶۹﴾ وَهُوَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ

ایشان آشکارا میکنند | والله است | نیست معبود دیگری | بجز از وی | اوراست ثنا

آشکارا میکند، و خداوند آن ذات است که بجزوی معبودی نیست، در دنیا و آخرت در هر دو

فِی الْاُوْلٰی وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُ الْحُکْمُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۷۰﴾ قُلْ

در دنیا | ودر آخرت | واوراست حکم | وبسوی او | بازگردانیده میشوید | بگو

اورا ثناء است، و حکم تنها اوراست و بشما به وی باز گشت است (ای نبی!) تو این بگو

اَرَءَیْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَیْکُمُ الَّیْلَ سَرْمَدًا اِلٰی یَوْمِ

آیا دیدید شما | اگر | کند | خدا | برشما | شب | برای همیشه | تاروز

که بما خبر دهید اگر خداوند بالای شما همیشه تا روز قیامت شب آرد

الْقِیٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَیْرُ اللّٰهِ یَاْتِیْکُمْ بِضِیَآءٍ اَفَلَا

قیامت | پس کیست معبود | بجز خدا | که بیارد شمارا | روشنی | پس آیا

پس غیر از خدا کسی است که بشما روشنی دهد پس آیا شما

تَسْمَعُوْنَ ﴿۷۱﴾ قُلْ اَرَءَیْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَیْکُمُ النَّهَارَ

میشنوید شما | بگو | آیا دیدید شما | اگر کند | خدا | برشما | روز

نه میشنوید؟ باز بگو که خبر دهید اگر خداوند برشما همیشه روز آرد

سَرْمَدًا اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ غَیْرُ اللّٰهِ یَاْتِیْکُمْ بِلَیْلٍ

برای همیشه | تاروز قیامت | کیست معبود | بجز خدا | که بیارد | شب

پس بجز خداوند کسی است که بشما شب آرد

تَسْکُنُوْنَ فِیْهِ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ

که آرام کنید | در آن | آیا شما نمی بینید؟ | وبه رحمت خود | ساخت

که شما در آن آرام کنید پس آیا شما نه می بینید؟ و یک مهربانی او این است که بشما

لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ

برای شما | شب | وروز | تا شما آرام کنید | درآن | وتا بجوئید | ازفضل او

شب و روز ساخت، تا شما شب آرام کنید، و در روز برای خود روزی مقرره را بجوئید

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ

وتا شما | شکرگذاری کنید | وروزیکه | آواز دهد ایشان را | پس فرماید | کجااند شریکان من

و اینکه تا شکر کنید اورا، و روزیکه خداوند به آواز بلند گوید که اکنون آن شریکان من

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۷۴﴾ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

آنانیکه | بودید شما | که گمان میکردید | وبیرون می آریم | ازهرامت | یک گواه

چه شدند که شما شریک میکردید؟ اکنون از هر امت یک گواه بیرون می آریم

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ

پس میگوییم ما | بیارید | دلیل خود | پس ایشان بدانند | که سخن راست | خدا راست

باز میگوییم که دلیل خود را پیش کنید پس ایشان میدانند که سخن همان است که خدا گفته بود

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۷۵﴾ ع إِنَّ قَارُونَ ع ۱۵ ۱۰

وگم شود | ازایشان | آنچه | ازخود بسته میکردند | هرآینه | قارون

و همه سخنهای خود ساخته را فراموش میکنند هر آینه قارون از قوم موسیٰ بود

كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَآتَيْنَاهُ

بود | ازقوم موسیٰ | پس اوظلم کرد | برایشان | وداده بودیم اورا

او در مقابله قوم خود غرور آغاز نمود و ما به او

مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ

خزانه‌ها | به‌اندازه‌که | کلیدهای آن | گرانی میکرد | بجماعه | صاحبان قوت

چنین خزانه ها داده بودیم که کلید های آن بر یک گروه سنگین بود

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿۷۶﴾

چون | گفت | اورا | قوم خود | شادمشو | هرآینه الله | دوست نه میدارد | مردم غاور

وقتیکه اورا قوم او گفت غرور مکن زیرا که مردم مغرور خداوند دوست نمیدارند

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ

طلب کن | درآنچه | داده است ترا | خدا | خانه آخرت | وفراموش مکن | حصه خودرا

و خداوند متعال که بتو کدام اموال داده است درآن برای آخرت عمل کن و درمال دنیا حصه خود

مِنَ الدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ

ازدنیا | ونیکوئی کن | چنانچه | نیکی کرده | خدا | بتو | ومجوی

(به آخرت بردن) فراموش مکن، و چنانچه خداوند به تو احسان نموده است، تو هم با مردم احسان کن و در ملک

الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ

فساد | درزمین | هرآینه | خدا | دوست نه میدارد | فسادکنندگان | اوگفت

فساد مکنید، هر آینه خداوند مردم فساد کنندگان را خوش ندارند، قارون گفت:

إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي ۚ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ

هرآینه | داده شده بما | برآن دانائی | که نزدمن است | آیا او نه میدانست | که خداوند

این مالها بما بسبب علم من و لیاقت من داده شده است، آیا او به این نه میدانست که

قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

هلاک کرده است | پیش ازاین | امتها | که | بسیار سخت بود | ازاو | درقوت

خداوند پیش از وی بسیار امتها را تباه ساخته است، که از او بسیار سخت بود در قوت

وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۚ وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾

وزیاد بود | درجمع | وپرسان کرده نه میشود | درباره گناهان ایشان | ازمجرمین

و رفقای اش هم بسیار زیاد بود و از مجرمین درباره گناهان ایشان ضرورت پرسان نیست

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۖ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ

پس برآمد | پیش قوم خود | درزینت خود | گفت | آنانیکه | میخواستند

و یک روز او به پوره شان و شوکت خود در پیش قوم خود برآمد، آنانیکه طلبگار دنیا بودند گفتند:

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ

زندگی | دنیا | ای کاش! که پیش ما میبود | مانند | آنچه | داده شده | قارون را

ای کاش! نزد ما هم چنین چیز ها موجود میبود، چنانچه به قارون داده شده است

إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ

هرآینه او | نصیب داراست | بزرگ | وگفت | آنانیکه | داده شده بود | علم | افسوس شمارا

هر آینه او بسیار انسان خوش نصیب است و آنانیکه علم داشتند، گفتند ای مردم بدنصیب!

ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ۚ وَلَا يُلَقَّاهَا

ثواب خدا | بهتراست | برای آنکه | ایمان آورد | وعمل کرد | نیک | ونه میرسد (آن ثواب)

ثواب خداوند بسیار بهتر است آنچه نصیب آن مردم میشوند که ایمان آوردند و کارهای نیک میکنند و این سخن

إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ

مگر | صابران را | پس فروبردیم | به او | وبه خانه او | به زمین | پس نبود

به آن مردم نشان شده میتواند که صبر میکنند پس ما قارون را و قصر اورا درزمین فرو بردیم باز

لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ

اورا | هیچ یک گروه | که مدد اورا کرده میبود | بجز | خدا | ونبود او

چنین گروه نبود که در مقابله خداوند امداد او کند و نه خوداش

مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَ اَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ
از انتقام گیرنده گان | وصبح کرد | آنانیکه | ارزو میکردند | مرتبه او را
که خود را نجات دهد، و آنانیکه تا دیروز به ارمان او بودند

بِالْاَمْسِ يَقُوْلُوْنَ وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
دیروز | میگفتند | های افسوس! | خدا | میکشاید | رزق را | هرکرا
گفتند، راست است که خداوند در بندگان خود درباره کسیکه بخواهد

يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا
خواهد | از بندگان | وتنگ میسازد | اگر احسان نه میکرد | خدا | برما
رزق اش فراخ میکند، و درباره کسیکه بخواهد رزق اش کم میکند، پس اگر برما احسان خدا نمیبود

لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَاَنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ ﴿۸۲﴾ تِلْكَ الدَّارُ
فرو میبرد مارا | های افسوس! | رستگار نمی شوند | کافران | آن | خانه
پس مارا هم درزمین خسف میکرد، راست است که کافران نجات و فلاح نه می یابند، و خانه آخرت ما

الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِيْنَ لَا يُرِيْدُوْنَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ
آخرت | مقرر میکنیم ما آن را | برای آنانیکه | نمی خواهند | تکبر | درزمین
برای آن مردم مقرر ساختیم که در زمین تکبر و فساد نه میکنند

وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿۸۳﴾ مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ
ونه فساد را | وعاقبت نیکو | پرهیزگاران راست | هرکه | آمد | به نیکی
و آخرت هم از پرهیزگاران خوب است کسیکه به دربار خداوند نیکی بیارد

فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى
پس او راست | بهتر | از آن | وهرکه | بیارد | بدی | پس جزا داده نه میشود
به او بدله عمل او درست داده میشود و آنکه باخود بدی آرد، پس به بدکاران

الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۸۴﴾ اِنَّ الَّذِيْ
آنانیکه | کردند بدیها را | مگر آنچه | بودند که عمل میکردند | هر آینه آن خدائی که
فقط به آن اندازه بدله داده میشود، کدام کارهای بد که ایشان میکردند، هر آینه آن ذات که بالای تو

فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ اِلٰى مَعَادٍ قُلْ رَّبِّيْٓ
فرستاد | برتو | قرآن را | بازگرداننده است ترا | بجای بازگشت | بگو | رب من
این قرآن (احکام و اعمال) فرض کرده است هم او ترا به مقام اصلی بازگشت کند (ای نبی!) تو بگو

اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى وَمَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۸۵﴾
داناتر است | هرکه | آمد | به هدایت | وکیست | درگمراهی | آشکارا
رب من داناتر است، کسیکه دین راست آورده است، و کسیکه در گمراهی است۔

وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓا۟ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبُ إِلَّا رَحْمَةً

وتوقع نداشتی تو | که نازل کرده شود | بطرف تو | کتاب | مگر به رحمت

و اُمید تو نبود که بالای تو این قرآن فرود آورده شود؛ این تنها رحمت رب تو بود

مِّن رَّبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ

از رب تو | پس مباش تو | مددگار | کافران را | ومنع نکند ترا ایشان

پس هیچ وقت تو مددگار کافران مباش و وقتیکه بتو احکام خداوند رسید

عَنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ ۖ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ

از آیات خدا | بعد از آن | که نازل کرده شود | بطرف تو | ودعوت بده | بطرف رب خود

اکنون در فکر باش تا ترا منع نکند و بسوی رب خود دعوت کن

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ

ومباش تو | از مشرکین | ومخوان | باالله | معبود دیگری

و در مشرکین مباش، و هیچ وقت باخدا معبود دیگری مخواه

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ كُلُّ شَىْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ ۚ

نیست هیچ معبودی | مگر او | هر چیز | هلاک شونده است | مگر ذات او

بجز از وی معبود دیگری نیست هر چیز فنا کننده است غیر از وی

لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

او راست | حکم | وبسوی او | باز گردانیده شوید

حکم تنها او راست، و باز گشت همه شما به اوست۔

سُورَةُ ٱلْعَنكَبُوتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَسِتُّونَ ءَايَةً وَسَبْعُ رُكُوعَاتٍ | بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سوره عنکبوت در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | شصت ونه آیت و هفت رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و با رحم است

الٓمٓ ﴿١﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا۟ أَن يَقُولُوٓا۟ ءَامَنَّا

الٓمٓ | آیا گمان کرد | مردم | که گذاشته شوند | که گویند | ایمان آوردیم

الٓمٓ آیا گمان این مردم است که فقط به این سخن گذاشته شوند که ما ایمان آوردیم

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ

وایشان | امتحان نه میشوند | وهر آینه امتحان کردیم | به آنانیکه | که پیش از ایشان بود

و از ایشان امتحان نه میشوند؟ و ما قبل از ایشان هم مردم را امتحان کردیم

فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾

پس حتما آشکارا کند | الله | آن مردم که | راست گفتند | وهر آینه معلوم کند | دروغ گویان

و خداوند هر آینه مردم راست گو و دروغ گو جدا میکند۔

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا ط

آیا گمان کرد | آنانیکه | میکنند | کارهای بد | که پیش دستی کنند بر ما

آیا آنانیکه کارهای بد میکنند، گمان ایشان است که از ما فرار کنند؟

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ

بداست | آنچه | حکم میکنند | هرکه | امید دارد | ملاقات الله

بسیار اندازه خطاء است که ایشان میکنند، هر که باخدا امید ملاقات دارد

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ط وَهُوَ السَّمِيعُ

پس هرآینه | وقت مقرر شده | خدا | آمدنی است | واو | شنوا

(پس بداند که) وقت مقرره خداوند حتماً آمدنی است، و او هر چیزی را میشنود و به

الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ط

داناست | وهرکه | جهاد کند | پس هرآینه | او جهاد میکند | برای خود

هر چیز دانا است، و هر که محنت میکند پس او برای فائده نفس خود محنت میکند

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا

هرآینه | خدا | بی نیاز است | از عالمیان | وآنانیکه | ایمان آوردند

هر آینه خداوند از همه کائنات بی نیاز است، و آنانیکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

وعمل کردند | نیک | هرآینه دور میکنیم | از ایشان | بدی های ایشان

و ایشان اعمال نیک کردند، ما از ایشان گناهان ایشان دور میکنیم

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا

وهرآینه پاداش ایشان میدهیم | بسیار درست | از آن (عمل) | که ایشان میکردند | وحکم کردیم ما

و کدام اعمال نیک که ایشان میکردند بسیار بدله درست به ایشان میدهیم و ما به انسان

الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ط وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي

انسان را | به پدرو مادر خود | از نیکی کردن | واگر | کوشش کنند بر تو | تا شریک سازی بمن

حکم سلوک درست کردیم با والدین (و این حکم هم کردیم که) اگر هر دو ایشان ترا مجبور کند

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ط إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

آنچه | نیست ترا به آن علم | پس اطاعت مکن ایشان را | بسوی ما | بازگشت شما است

که تو با من کسی را شریک کنی، از آنکه پیش تو علم نیست، پس این سخن ایشان را قبول مکن همه شما به ما بازگشت میکنید

فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس خبر میدهم شمارا | به آن | که بودید که میکردید | وآنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند

پس شمارا به کارهای شما خبر میدهم و آنانکه ایمان دار اند، و کارهای نیکی

الصّٰلِحٰتِ لَنُدۡخِلَنَّهُمۡ فِی الصّٰلِحِيۡنَ ۝۹ وَمِنَ النَّاسِ مَنۡ

کارهای نیک | هرآینه داخل میکنیم ایشان را | درمردم نیک | وبعضی ازمردم | آن است

میکنند، پس حتماً ایشان را در نیکوکاران حساب میکنیم، و بعضی مردم چنین است که میگوید

يَّقُوۡلُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ فَاِذَاۤ اُوۡذِیَ فِی اللّٰهِ جَعَلَ فِتۡنَةَ

که میگوید | ماایمان آوردیم | به خدا | پس وقتیکه | تکلیف داده شد | در(راه) خدا | گردانید | تکلیف

ما بر خداوند ایمان آوردیم، پس در راه خداوند که بوی کدام تکلیف برسد پس

النَّاسِ كَعَذَابِ اللّٰهِ ؕ وَلَئِنۡ جَآءَ نَصۡرٌ مِّنۡ رَّبِّكَ

مردم | مانند عذاب خدا | واگر | بیاید | مددی | از جانب رب تو

تکلیف از دست مردم را چنین میپندارد که مثل عذاب خداوند که باشد، و اگر از رب تو (بتو) امداد رسد

لَيَقُوۡلُنَّ اِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡ ؕ اَوَلَيۡسَ اللّٰهُ بِاَعۡلَمَ بِمَا

هرآینه گوید | هرآینه مابودیم | باشما | آیانیست | خدا | داناتر | به آنچه

(به مؤمنان) میگوید که ما باشما بودیم آیا به خدا هر چیز معلوم نیست که در سینه های

فِیۡ صُدُوۡرِ الۡعٰلَمِيۡنَ ۝۱۰ وَلَيَعۡلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا

درسینه هااست | ازمردم | وهرآینه معلوم کند | خدا | آن مردم | که ایمان آوردند

مردم است، و آنانیکه ایمان آوردند هر آینه خداوند ایشان را آشکارا میکند

وَلَيَعۡلَمَنَّ الۡمُنٰفِقِيۡنَ ۝۱۱ وَقَالَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا لِلَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا

وهرآینه معلوم کند | منافقین (هم) | ومیگوید | آنانیکه | کافراست | آن مردم را | که ایمان آوردند

و آنانیکه منافق هست ایشان را هم آشکارا میکند، و آنانیکه کافر است به مؤمنان میگویند که مسلک

اتَّبِعُوۡا سَبِيۡلَنَا وَلۡنَحۡمِلۡ خَطٰيٰكُمۡ ؕ وَمَا هُمۡ بِحٰمِلِيۡنَ

شما پیروی کنید | راه مارا | وهرآینه بارکنیم | گناهان شما | ونیست ایشان | بارکننده

مارا اختیار کنید، و بار های گناهان شمارا بدوش خود بار میکنیم، حال آنکه ایشان از گناهان آنها

مِنۡ خَطٰيٰهُمۡ مِّنۡ شَیۡءٍ ؕ اِنَّهُمۡ لَكٰذِبُوۡنَ ۝۱۲ وَلَيَحۡمِلُنَّ

ازگناهان ایشان | ازهیچ چیزی | هرآینه ایشان | دروغ گوی هستند | وهرآینه بارمیکنند ایشان

یک ذره هم به دوش خود گرفته نه میتوانند (بلکه) ایشان سراسر دروغ میگویند، و ایشان بار های خود را

اَثۡقَالَهُمۡ وَاَثۡقَالًا مَّعَ اَثۡقَالِهِمۡ ز وَلَيُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ

بارهای خود | وبارها | همراه بارهای ایشان | وهرآینه پرسیده میشوداز ایشان | روزقیامت

هم بار کرده باشد و همراه خود از دیگران هم و روز قیامت از ایشان درباره این دروغ

ع۱۳ عَمَّا كَانُوۡا يَفۡتَرُوۡنَ ۝۱۳ وَلَقَدۡ اَرۡسَلۡنَا نُوۡحًا اِلٰى قَوۡمِهٖ فَلَبِثَ

ازآنچه | بودند که افترا میکردند | وهرآینه | فرستاده بودیم | نوح | به سوی قوم او | پس درنگ کرد

حتماً پرسیده میشود، و ما نوح را به قوم خود فرستادیم. پس او درایشان

فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ
در ایشان | هزار | سال | مگر پنجاه سال (کم) | پس گرفتند ایشان را | طوفان
پنجاه کم هزار سال گذاشت (۹۵۰) باز ایشان را طوفان گرفتند

وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا
وایشان ظالم بودند | باز نجات دادیم اورا | واهل کشتی را | وگردانیدیم آن را
و آن مردم بسیار ظالم بودند، و باز ما اورا و کسانیکه همراه اش در کشتی بود نجات دادیم و این واقعه را

آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۵﴾ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ
نشانه | برای مردم | وابراهیم | وقتیکه گفت | قوم خودرا | که عبادت کنید | خدارا
برای همه عالم عبرت ساختیم، و ابراهیم را فرستادیم که به قوم خود گفت، که عبادت خدا کنید

وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا
وبترسید ازاو | این بهتر است | شمارا | اگر شما میدانید؟ | هرآینه
و از وی بترسید، این سخن برای شما بهتر است اگر شما میدانید؟ شما خداوند را

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ
شما عبادت میکنید | بجز | خدا | بتهارا | ومیسازید | دروغ | هرآینه | آنانیکه
فراموش کرده اید، و در عبادت غیر الله مشغول هستید، و از خود دروغ میگوئید، شما که بجز خدا

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا
میپرستید | بجز | خدا | اختیار ندارند | برای شما | از رزق | پس بجوئید
عبادت دیگران را میکنید، پس آنها به شما هیچ روزی داده نه میتوانند پس رزق خود را

عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾
نزد خدا | رزق | وعبادت کنید اورا | وشکر کنید | اورا | بسوی او | بازگشت است
نزد خداوند بجوئید، و عبادت کنید اورا و شکر اورا آداء کنید، و به او باز گشت شما است

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا
واگر | تکذیب میکنید شما | پس هرآینه دروغ گفته بودند | امتهای بسیار | پیش ازشما | ونیست
و اگر شما سخن حق ما دروغ میپندارید (این سخن نو نیست) قبل از شما هم بسیار مردم آن را دروغ گفته بود

عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ
بر پیغمبر | مگر رسانیدن | آشکارا | آیا ندیدند آنها | که چگونه | اول پیدا میکند
و بر ذمه پیغمبر تنها رسانیدن پیغام آشکارا است آیا به این مردم معلوم نیست که خداوند چگونه اول

اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾ قُلْ
خدا | مخلوق | باز دوباره پیدا کند آن را | هرآینه آن | برخدا | آسان است | بگو
مخلوق را پیدا میکند؟ این کار به خداوند بسیار آسان است۔ بگو

سِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ بَدَاَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ

سیر کنید | در زمین | پس ببینید | چگونه | اول پیدا کرد | مخلوق | باز خدا

سیر کنید در زمین، پس ببینید که خداوند اول دفع چگونه مخلوق را آفرید باز هم خداوند

يُنْشِئُ النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۲۰﴾

پیدا کند | پیدا کردن | دفع دوم | هر آینه خدا | به هر چیز | قادر است

مخلوق را دفع دوم پیدا میکند، هر آینه خداوند به هر سخن قدرت دارد۔

يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ ﴿۲۱﴾

عذاب میدهد | هر کرا خواهد | و رحم کند | هر کرا خواهد | و بسوی او | گردانیده خواهید شد

او هر کرا خواهد عذاب میدهد، و به هر که خواهد رحم میکند، و هم شما به او رجوع میکنید۔

وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ ۫ وَمَا

و نیستید | شما | عاجز کنندگان | در زمین | و نه | در آسمان | و نیست

و شما نه در زمین، و نه بالای آسمان مقابله او کرده میتوانید، و بجز خداوند

لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِيْنَ ع ۲ ۱۴

شمارا | بجز | خدا | حامی دوست | و نه مددگار | و آنانیکه

شمارا هیچ مددگار نیست، و کسیکه از

كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَلِقَآئِهٖٓ اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا مِنْ رَّحْمَتِىْ

کفر کردند | به آیات | خدا | و به ملاقات او | این مردم | ناامید شدند | از رحمت من

از آیات خداوند، و از ملاقات او انکار کند چنین مردم از رحمت من ناامید است

وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۳﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ

و ایشان راراست | عذاب | دردناک | پس نبود | جواب | قوم او

و این مردم است که به ایشان عذاب دردناک مقرر است، پس از قوم ابراهیم تنها یک جواب بود که

اِلَّآ اَنْ قَالُوا اقْتُلُوْهُ اَوْ حَرِّقُوْهُ فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ ۭ

مگر اینکه | گفتند | بکشید اورا | یا بسوزانید اورا | پس نجات داد اورا | خدا | از آتش

که اورا بکشید، و یا اورا بسوزانید مگر خداوند اورا از عذاب آتش نجات داد

اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَقَالَ اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ

هر آینه | در این | نشانه هاست | آن قوم را | که ایمان دارند | و گفت | هر آینه گرفتید شما

هر آینه در آن برای مؤمنان نشانه ها است ابراهیم گفت که شما بجز خداوند برای خود

مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا ۙ مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ

بجز | خدا | بتان را | (به وجه) دوستی | درمیان خود | در زندگی دنیا

غیر الله را خوش کردید پس به سبب محبت شما در دنیا است

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ

باز | روز | قیامت | انکار میکند | بعضی شما | بعضی را | ولعنت میکند

باز روز قیامت یکی را مخالفت دیگری میکنید و یکی بر دیگری

بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۫ وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

بعضی شما | بعضی را | وجای شما | آتش است | ونباشد | شمارا

لعنت میگویید و باز گشت شما جهنم است و هیچ کسی امداد شمارا نه کند

مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ ۘ وَقَالَ اِنِّيْ مُهَاجِرٌ

کسی مددگار | پس ایمان آورد | به او | لوط | وگفت | هرآینه من هجرت کننده ام

پس لوط تصدیق اورا کرد، پس ابراهیم گفت من برای رب خود وطن را ترک میکنم

وقف لازم

اِلٰى رَبِّيْ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ

بطرف رب خود | هرآینه اوست | غالب | باحکمت | وماعطا کردیم | اورا | اسحاق

هر آینه او زبردست است باحکمت است و ما به او (پسر) اسحاق (و نواسه)

وَيَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ

ویعقوب | وگردانیدیم ما | دراولاد او | پیغمبری | وکتاب

یعقوب دادیم و در اولاد او سلسله پیغمبری و کتاب جاری ماندم

وَاٰتَيْنٰهُ اَجْرَهٗ فِي الدُّنْيَا ۚ وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ

ودادیم اورا | ثواب اورا | دردنیا | وهرآینه او | درآخرت

و اورا در دنیا هم اجر بزرگ دادیم و در آخرت هم در جمله نیکان

لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٢٧﴾ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ

ازنیکوکاران است | وفرستادیم لوط را | چون گفت | قوم خودرا | هرآینه شما | می آید

شامل میباشد، و لوط را پیغمبر کردیم وقتیکه او به قوم خود گفت آیا شما چنین کارهای

الْفَاحِشَةَ ۫ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٨﴾

به کار بی حیائی | که نکرده پیش از شما | این کار | هیچ کسی | از مردم جهان

بی حیائی میکنید، که پیش از شما در دنیا هیچ کسی نکرده است؟

اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ ۬ۙ

آیا شما مردم | می آئید | به مردان؟ | ومیزنید | راه را

شما همراه مردان بدفعلی میکنید و قطاع طریق میکنید

وَتَاْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمُ الْمُنْكَرَ ؕ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ

ومیکنید شما | درمحافل خود | کارهای خراب | پس نبود | جواب | قوم او

در مجلس پُر کارهای نامناسب میکنید جواب قوم تنها این بود که

إِلَّآ أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

مگر | اینکه | ایشان گفتند | بیار بر ما | عذاب | خدارا

(برو) عذاب خدا بما بیارید

إِن كُنتَ مِنَ الصَّٰدِقِينَ ۝٢٩ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي

اگرهستی | از راستگویان | گفت | ای پروردگار من! | مدد بده مرا

اگر تو در وعده خود راست میگوئی؟ لوط دعاء خواست که ای رب من! تو در مقابله این

ع ۸ ۱۵ عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۝٣٠ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَٰهِيمَ

برقوم مفسدان | وچون | رسیدند | فرستادگان ما | به ابراهیم

مفسدین مرا مدد کن، و وقتیکه فرشتگان ما به ابراهیم مژده (پیدا شدن پسر) برد

بِالْبُشْرَىٰ ۙ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ

به بشارت | گفتند | هرآینه ما | هلاک کننده ایم | باشنده گان این قریه را | هرآینه

این هم گفت که ما اهل این قریه را تباه میکنیم زیرا که

أَهْلَهَا كَانُوا ظَٰلِمِينَ ۝٣١ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا

اهل آن | بودند ظالمان | اوگفت | هرآینه | درآن | لوط (هم) است | گفتند

این مردم بسیار بد عمل هستند ابراهیم فرمود درآن جای لوط سکونت دارد آنها گفت

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا

ما | داناتر هستیم | به آنکه | درآن است | هرآینه نجات میدهیم اورا | ومردم خانه اورا | مگر

بما خوب معلوم است که درآن جای کیست؟ ما لوط و اهل اورا نجات میدهیم

امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَٰبِرِينَ ۝٣٢ وَلَمَّا أَن جَاءَتْ

نه زن او | باشد آن | از باقی ماندگان | ووقتیکه | آمدند

مگر تنها زن او در باقی ماندگان میباشد و وقتیکه به لوط فرشتگان ما رسید

رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا

فرستاده گان ما | نزد لوط | اندوهناک شد به ایشان | وتنگ دل شد | به ایشان | دردل | وگفتند

پس او برایشان اندوهناک شد، و دل اش تنگ شد، و فرشتگان گفت

لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا

مترس | وغم مکن | هرآینه ما | نجات میدهیم ترا | وبه مردم خانه تو | مگر

تو درغم مباش، ما ترا و مردم خانه ترا حتماً نجات میدهیم مگر تنها زن تو

امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَٰبِرِينَ ۝٣٣ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ

نه زن تو | هست | از باقی ماندگان | هرآینه ما | نازل میکنیم | به باشندگان

که همراه دیگران در عذاب می ماند ما بر اهل این قریه

هٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿٣٤﴾
این قریه | عذاب | از آسمان | به آن سبب | که بودند بدکاری میکردند
از آسمان عذاب فرود می آریم زیرا که ایشان بدعمل هستند۔

وَلَقَدْ تَّرَكْنَا مِنْهَآ اٰيَةًۢ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿٣٥﴾
وهرآینه گذاشتیم ما | از آن | نشانه | آشکارا | برای قوم | که عقل دارند
و ما از این قریه تباه شده بعض نشانه ها تا اکنون هم گذاشتیم برای عقلمندان۔

وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۙ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ
وفرستادیم بسوی مدین | برادر ایشان | شعیب | پس گفت | ای قوم من! | عبادت کنید | خدا را
و به مردم مدین برادر ایشان شعیب را فرستادیم، او گفت ای قوم من! عبادت کنید خدا را

وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿٣٦﴾
وامید بدارید | روز | آخرت را | ومگردید | در زمین | فساد کنندگان
و به روز آخرت امید بدارید و در ملک فساد مکنید

فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوْا فِىْ دَارِهِمْ
پس تکذیب کردند اورا | پس گرفتند ایشان را | زلزله | پس شدند در وقت صبح | در خانه های خود
ایشان شعیب را تکذیب کردند پس ایشان را زلزله گرفتند، آنها صبح درخانه های خود

جٰثِمِيْنَ ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَّثَمُوْدَا۠ وَقَدْ تَّبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسٰكِنِهِمْ
بزانو افتیده گان | وهلاک کردیم عاد را | وثمود را | وواضح شد | به شما | از خانه های ایشان
بر زانو افتیده گان بودند، و عاد و ثمود را هلاک کردیم، و این تباهی ایشان را از خانه های باقی مانده آشکارا است

وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ
وشائسته کرد | ایشان را | شیطان | اعمال ایشان | پس منع کرده بود ایشان را | از راه
و شیطان برای ایشان کارهای بد آنها شائسته کرده بود، پس ایشان را از راه درست منع کرده بود

وَكَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ ﴿٣٨﴾ وَقَارُوْنَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ
وبودند | دانایان | وقارون | وفرعون | وهامان (راهم هلاک کردیم)
باینکه ایشان مردم هوشیار بودند و قارون و فرعون و هامان را هم هلاک کردیم

وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مُّوْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ فَاسْتَكْبَرُوْا فِى الْاَرْضِ
وهرآینه آمده بود به ایشان | موسیٰ | به دلائل واضح | پس تکبر کردند | در زمین
و به ایشان موسیٰ نشانه های آشکارا آورده بود مگر ایشان در ملک سرکشی میکردند

وَمَا كَانُوْا سٰبِقِيْنَ ﴿٣٩﴾ فَكُلًّا اَخَذْنَا بِذَنْۢبِهٖ فَمِنْهُمْ
ونبودند ایشان | سبقت کنندگان | پس هر یکی | گرفتیم ما | به گناه او | پس بعضی از ایشان
و ایشان از (گرفت من) فرار کرده نتوانستند پس ما همه ایشان را بسبب گناهان ایشان گرفتیم۔ بر بعضی

مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا ۚ وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ۚ

آن است | کرفرستادیم بروی | سنگها | وبرخی ازآنها | آن بود | گرفت اورا | آواز سخت

سنگ باران نمودیم، و بعضی را یک آواز سخت گرفتند

وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ ۚ وَمِنْهُم مَّنْ

وبرخی ازایشان | آن بود | که فروبردیم ما | اورا | درزمین | وازایشان | آن است

و بعضی چنین بودند که درزمین فرود بردیم و بعضی را غرق ساختیم

أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ

که غرق ساختیم | ونیست | خدا | که ظلم کند برایشان | لیکن | بودند | برخود

و خداوند برایشان ستم نکرده بود بلکه خود ایشان بر نفسهای خود

يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ

که ستم میکردند | مثال | آنانیکه | گرفتند | بجز | خدا | دوستان

ظلم میکردند، آنانیکه خدا را ترک کرده است و معبودان را گرفتند

كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ

مانندمثال | عنکبوت است | که گرفت | یک خانه | وهرآینه | سسترین خانهها

مثال آن مانند عنکبوت است، که برای خود یک خانه بسازد و درخانه ها ضعیف ترین خانه

لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

خانه | عنکبوت است | اگر | آنهابدانند | هرآینه خدا | میداند

خانه عنکبوت است کاش! ایشان به این سخن می فهمیدند، هر آینه به خداوند آن همه چیزها

مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

آنچه میپرستند | بجزاو | ازهرچه که باشد | واوست | غالب | باحکمت

معلوم است که ایشان بدون الله آن را میخوانند، و او با قدرت و باحکمت است.

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۖ وَمَا يَعْقِلُهَا

واین | مثالها | بیان میکنیم | مردم را | ونمی فهمند به آن مثالها

و این آن مثالها است که به مردم بیان میکنیم و به این آن مردم میفهمند که

إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

مگر | دانایان | آفرید | خدا | آسمانها | وزمین را

دانا باشند، خداوند متعال آسمانها و زمین را به یک طریقه مناسب آفریده است

بِالْحَقِّ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

به صدق | هرآینه | دراین | نشانه است | مؤمنان را

و دراین برای مؤمنان یک دلیل بزرگ است.

اُتْلُ مَآ اُوْحِیَ اِلَیْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ؕ

تلاوت کن تو | از آنچه | وحی کرده شد | بسوی تو | از کتاب | وقائم کن | نماز را

(ای نبی!) کدام کتاب که بتو بذریعه وحی نازل شده است آن را تلاوت کن۔ و نماز را قائم کن۔

اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ ؕ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ

هرآینه | نماز | منع میکند | از بی حیائی | واز فعل ناپسند | وهرآینه یاد | خدا

هر آینه نماز انسان را از کارهای خراب و بی حیائی منع میکند، و یاد خداوند بسیار

اَكْبَرُ ؕ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَلَا تُجَادِلُوْٓا اَهْلَ الْكِتٰبِ

بسیار بزرگ است | وخدا | میداند | آنچه | میکنید | وبحث مکنید | با اهل کتاب

سخن بزرگ است، و خداوند به کارهای شما دانا است و همراه اهل کتاب به سختی نی بلکه

اِلَّا بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ ۖ اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا

مگر | به چنین طریقه | که آن بسیار درست باشد | مگر | آنانیکه | ظلم کردند | از ایشان | وبگوئید

به طریقه مناسب بحث کنید، البته کسیکه تجاوز کند، و شما این بگوئید

اٰمَنَّا بِالَّذِیْٓ اُنْزِلَ اِلَیْنَا وَاُنْزِلَ اِلَیْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ

ما ایمان آوردیم | به آنچه | نازل کرده شد | بما | که فرود آورده شد | بشما | ومعبود ما | ومعبود شما

که ما به آن کتاب هم ایمان داریم که بما آمده است و به آن کتاب هم که بشما آمده است و معبود ما و شما

وَاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۴۶﴾ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنَآ اِلَیْكَ

یکی است | وما | اورا | فرمان برداریم | وهمچنین | ما نازل کردیم | بسوی تو

یکی است، و ما همه احکام اورا قبول میداریم، و همچنین ما بتو این کتاب فرستادیم

الْكِتٰبَ ؕ فَالَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ۚ وَمِنْ

کتاب (قرآن) | پس آنانیکه | دادیم به ایشان | کتاب | ایشان ایمان می آرند به آن | وبرخی

پس به آنانیکه ما سابقاً کتاب دادیم اکنون ایشان به این کتاب هم ایمان دارند و دراین

هٰٓؤُلَآءِ مَنْ یُّؤْمِنُ بِهٖ ؕ وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ ﴿۴۷﴾

از این | آن است که ایمان می آرند | به آن | ونه میکند | انکار | از آیات ما | مگر | کافران

(مشرکین) هم بعضی مردم به این کتاب ایمان و از آیات ما غیر از کافران کسی دیگر انکار نه میکند

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ كِتٰبٍ وَّلَا تَخُطُّهٗ بِیَمِیْنِكَ

ونه میخواندی تو | پیش از این | کدام کتاب | ونه می نوشتی آن را | بدست راست خود

و پیش از این تو نه کتاب خوانده بودی و نه به دست راست خود کتاب نوشته کرده بودی

اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ ﴿۴۸﴾ بَلْ هُوَ اٰیٰتٌۢ بَیِّنٰتٌ

ورنه آن صورت | هرآینه شک میکردند | دروغ گویان | بلکه | آن (قرآن) | آیاتها است | واضح

ورنه این باطل پرستها برتو شک میکردند بلکه این کتاب دلائل آشکارا است

فِیْ صُدُوْرِ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ ؕ وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیٰتِنَاۤ اِلَّا
درسینه های | آنانیکه | داده شد | علم | و نه میکنید | انکار | از آیات ما | مگر
درسینه های آن مردم که علم داده شده بود و از آیات ما مردم دیگران نه بلکه

الظّٰلِمُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَقَالُوْا لَوْلَاۤ اُنْزِلَ عَلَیْهِ اٰیٰتٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ
ظالمان | وایشان میگویند | چرا | نازل نشد | بروی | نشانه ها | از طرف رب او
ظالمان انکار میکنند و ایشان میگویند که به این پیغمبر چرا از طرف رب خود نشانه غیبی نازل نمی شود؟

قُلْ اِنَّمَا الْاٰیٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاِنَّمَاۤ اَنَا نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ ﴿۵۰﴾ اَوَلَمْ یَكْفِهِمْ
بگو | هر آینه نشانه ها | نزد خدا است | و هر آینه من ترساننده ام | آشکارا | آیا کافی نیست ایشان را
به ایشان بگو که نشانه ها دردست خدا است و من فقط یک ترساننده هستم، که سخن صفا میگویم آیا به ایشان این سخن

اَنَّاۤ اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ یُتْلٰی عَلَیْهِمْ ؕ اِنَّ
که ما | فرستادیم | برتو | کتاب | که خوانده میشود | برایشان | هر آینه
کافی نیست، که ما بتو این کتاب فرستاده ایم که به ایشان خوانده میشود؟ هر آینه دراین

فِیْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّذِكْرٰی لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ﴿۵۱﴾ قُلْ كَفٰی ع
دراین | رحمت است | و نصیحت | برای آن قوم | که یقین میکنند | بگو | کافی است
کتاب برای ایمان دار رحمت و نصیحت است ای نبی! تو به ایشان بگو

بِاللّٰهِ بَیْنِیْ وَبَیْنَكُمْ شَهِیْدًا ۚ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ
الله | میان من | و میان شما | گواه | او میداند | به آنچه | درآسمانها
که تنها خداوند میان ما و شما کافی است برای گواهی، به او چیزهای آسمانها و زمین معلوم است

وَالْاَرْضِ ؕ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوْا بِاللّٰهِ ۙ اُولٰٓئِكَ
و زمین است | و آنانیکه | ایمان می آرند؟ | به دروغ | و انکار کردند | به خدا | ایشان است
و آنانیکه برباطل ایمان دارند، و از خداوند انکار میکنند، پس این مردم

هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۵۲﴾ وَیَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ ؕ وَلَوْلَاۤ اَجَلٌ
زیان کاران | و از تو شتاب میخواهند | عذاب | و اگر نبود | وقت
در خساره اند، و این مردم در خواستن عذاب عجله میکنند، و اگر از پیش وقت هر چیز

مُّسَمًّی لَّجَآءَهُمُ الْعَذَابُ ؕ وَلَیَاْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ﴿۵۳﴾
مقرر | هر آینه می آمد به ایشان | عذاب | و هر آینه می آید به ایشان | ناگهان | و ایشان | نه میدانند
مقرر نمی بود، برایشان عذاب می آمد و برایشان عذاب ناگهان می آید، و به ایشان خبر هم نباشد

یَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ ؕ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیْطَةٌۢ بِالْكٰفِرِیْنَ ﴿۵۴﴾
زود میخواهند از تو | عذاب | و هر آینه | جهنم | احاطه میکند | کافران
ایشان از تو برآمدن عذاب عجله میکنند و دراین شک نیست که جهنم کافران را گیر میکند.

يَوْمَ يَغْشٰهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ

روزیکه | فرا گیرد ایشان را | عذاب | از بالای ایشان | و از زیر پاهای ایشان

روزیکه برایشان عذاب از بالا و از زیر پای فرا گیرند

وَيَقُوْلُ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٥٥﴾ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

ومیگوید الله | بچشید | آنچه | شما میکردید | ای بندگان من! | آنانیکه | ایمان آوردند

و خداوند گوید که شما که چیزی را میکردید مزه آن را بچشانید' ای بندگان مؤمن من!

اِنَّ اَرْضِيْ وَاسِعَةٌ فَاِيَّايَ فَاعْبُدُوْنِ ﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ

هرآینه | زمین من | کشاده است | پس خاص مرا | پرستید | هر | نفسی | چشنده

هر آینه زمین من وسیع است پس شما تنها عبادت من کنید' هر زنده حتماً مزه مرگ را

الْمَوْتِ ﵐ ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

مرگ است | باز بسوی ما | گردانیده شوید | وآنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند

می چشد' باز هم شما بسوی من باز گشت می کنید' و آنانیکه ایمان آوردند و کارهای نیک

الصّٰلِحٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

نیک | هرآینه جای میدهیم ایشان را | در جنت | در بالاخانه ها | که میرود | از زیر آن

میکنند' به ایشان در بالاخانه' جنت جای میدهیم که زیر آن جویها

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ط نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ﴿٥٨﴾ ۖ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا

جویها | همیشه میباشد | درآن | نیک است | ثواب | عمل کنندگان | آنانکه | صبر کردند

میرود' همیشه درآن جای سکونت میکنند (بدله نیک عمل کننده گان) بسیار درست است۔ یعنی آنانیکه صبر کردند

وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ

وبر پروردگار خود | توکل میکنند | وبسا | جانوران | که برنمیدارند

و به رب خود توکل میکنند' و بسا جانوران چنین است که بر نمیدارند برای خود روزی

رِزْقَهَا ۖ اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ ۖ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٦٠﴾

روزی خودرا | خدا | روزی میدهد ایشان را | وبشما هم | واو | شنوادانا است

خداوند (ج) به ایشان هم روزی میدهد و بشما هم و او هر چیزی را میشنود و دانا است

وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَسَخَّرَ

واگر پرسی ایشان را | که است | که آفرید | آسمانها | وزمین را | وتابع گردانید

و اگر پرسی ایشان را که آن ذات کیست که آسمانها و زمین را آفریده است و آفتاب و

الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ۚ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿٦١﴾ اَللّٰهُ

آفتاب | وماه را | هرآینه گویند | خدا | پس چگونه | بازگردانیده میشوند؟ | خدا

ماه را بکار انداخته است؟ پس ایشان هر آینه گویند که الله' باز ایشان به کدام طرف روان است؟ الله!

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاۤءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ

فراخ میکند | روزی | آن را که | بخواهد | از بندگان خود | وتنگ میکند | اوراکه بخواهد

آن ذات است که دربندگان خود به رضاء خود روزی کسی را فراخ میکند، وکسی را روزی اش تنگ میکند

اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ﴿۶۲﴾ وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ نَّزَّلَ

هرآینه | خدا | به هر | چیزی | دانا است | واگر | پرسی ایشان را | کیست | که فرود آورد

هر آینه خداوند به هر چیز خوب دانا است و اگر از ایشان پرسی که کیست که از بالا آب فرود آورد

مِنَ السَّمَاۤءِ مَاۤءً فَاَحْیَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا

از آسمان | آب را | پس زنده ساخت | به آن | زمین را | بعداز | مردن آن

و زمین را بعد از مردن آن دوباره زنده ساخت؟

ع لَیَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ۭ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُوْنَ ﴿۶۳﴾

هرآینه گویند | خدا | بگو | همه تعریفها خدارا است | بلکه | اکثرایشان | عقل ندارند

ایشان گویند که الله، تو بگو که همه ثنا خدارا است مگر درایشان اکثر آنها نمی دانند

وَمَا هٰذِهِ الْحَیٰوةُ الدُّنْیَاۤ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ۭ وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ

و نیست | این | زندگی | دنیا | مگر | بازی | بیهوده | وهرآینه | سرای | آخرت

و این زندگی دنیا غیر بازی و او چیزی دیگری نیست، و زندگی اصلی

لَهِیَ الْحَیَوَانُ ۘ لَوْ كَانُوْا یَعْلَمُوْنَ ﴿۶۴﴾ فَاِذَا رَكِبُوْا فِی الْفُلْكِ وقف لازم

همان است | اصل زندگی | کاش | ایشان میدانستند | پس چون | سوارشدند | درکشتی

زندگی آخرت است کاش! ایشان میدانستند، وقتیکه ایشان درکشتی سوار شوند

دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ ڬ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ

میخوانند الله را | خالص کنندگان | برای او | عبادت | باز وقتیکه | نجات دهد ایشان را

پس به اعتقاد خالص خدارا یاد میکنند پس وقتیکه ایشان را به زمین خشک

اِلَی الْبَرِّ اِذَا هُمْ یُشْرِكُوْنَ ﴿۶۵﴾ لِیَكْفُرُوْا بِمَاۤ اٰتَیْنٰهُمْ ۚ

به زمین خشک | ناگهان ایشان | شرک میکند | تا انکار کنند آنها | از آنچه | دادیم ایشان را

نجات دهیم پس فوراً به خداوند شریکان می سازند و چیزی را که به ایشان دادیم ناشکری آن را میکنند

وَلِیَتَمَتَّعُوْا ۫ فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ ﴿۶۶﴾ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا

و که ایشان فائده گیرند | زود است که بدانند | آیا ایشان ندیدند | که ما | ساختیم

و برای اینکه چند روز فائده گیرند زود است که خود ایشان بدانند، آیا ایشان فکر نکردند که ما زمین

حَرَمًا اٰمِنًا وَّیُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۭ اَفَبِالْبَاطِلِ

حرم | امن والا | وابوده میشوند | مردم | گردا گرد ایشان | پس آیا بر باطل

حرم را جای امن گردانیدیم و از علاقه جات گردا گرد آن مردم به روز اخراج کرده میشوند پس آیا ایشان باز هم

يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُونَ ﴿۶۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى

ایمان می ارند | و به نعمت خدا | ناشکری میکنند | وکیست | ظالم تر | از آنکه | بسته کند

معبودان باطل ایمان می آرید و از نعمتهای خداوند ناشکری میکنید و کیست ظالم تر از آن که بر

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ ؕ أَلَيْسَ

برخدا | دروغ | یا تکذیب کرد | سخن راست را | چون | بیامد پیش او | آیا نیست

بر خداوند دروغ بسته میکند و یا اینکه سخن حق به وی برسد به آن نسبت دروغ کند

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِينَ ﴿۶۸﴾ وَالَّذِينَ جٰهَدُوا فِينَا

در جهنم | جای | کافران را | وآنانکه | جهاد کردند | (در راه ما)

آیا جای سکونت کافران در دوزخ نیست؟ و آنانیکه در راه دین ما

ع ۷

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ؕ وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۶۹﴾

هر آینه نشان میدهیم ایشان را | راه های خود | وهر آینه خداوند | با | نیکوکاران است

کوشش میکنند ما به ایشان راه های خود مینمایم و هر آینه خداوند بانیکو کاران است

سُورَةُ الرُّومِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | سِتُّونَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوعَاتٍ

سورة روم در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | شصت آیت و شش رکوع است

آغاز بنام خداوند میکنم که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

الٓمّٓ ﴿۱﴾ غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ فِيٓ أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ

الٓمّٓ | مغلوب شدند | رومیان | درنزدیک ترین | زمین | وایشان

الٓمّٓ۔ رومیان (در علاقه نزدیک شام) از دست (ایران) مغلوب شدند و ایشان بعد از این

مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾ فِي بِضْعِ سِنِينَ ؕ

بعداز | مغلوبیت ایشان | غالب میشوند | در چند | سالها

مغلوبیت در دوران چند سال باز غالب خواهند شد

لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ ؕ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ

دردست خدااست همه کارها | پیش ازاین | وبعدازآن | ودرآن روز | خوش میباشند

پیش هم اختیار به خدا بوذ و بعداً هم اختیار به خدا است و درآن روز مسلمانها

الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾ بِنَصْرِ اللّٰهِ ؕ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَهُوَ

مؤمنان | به مدد خدا | اومدد میدهد | هرکرا | که بخواهد | واو

خوش میباشند به امداد خداوند اوکه درباره کسی بخواهد مدد میکند و او غالب است

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾ وَعْدَ اللّٰهِ ؕ لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ

غالب | مهربان است | وعده است خدارا | خلاف نه میکند | خدا | وعده خودرا

رحم کننده است این وعده خداوند است وعده از خداوند خود خلاف نمی کند

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٦ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا

لیکن | اکثر | مردم | نه میدانند | میدانند | به (حالت) آشکارا

مگر اکثر مردم به این نمیدانند این مردم تنها به زندگی سراسر دنیا

مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ۝٧

از زندگی دنیا | وایشان | از آخرت | بی خبر هستند

میفهمند، و از آخرت بالکل ناخبر هستند۔

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ

آیا | فکر نه میکنند | درنفسهای خود | که نه آفریده است | خدا آسمانها

آیا ایشان دردلهای خود این فکر نکردند که خداوند آسمانها و زمین و چیزهای که درمیان آن است

وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ

وزمین را | وآنچه | میان هردواست | مگر | بتدبیر درست | ویک مقرر وقت

عبث نه بلکه برای یک حکمت آفریده است و برای یک موده مقرر آفریده است

وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُوْنَ ۝٨

وهرآینه | بسیاری | ازمردم | از ملاقات رب خود | منکراست

و بسیاری مردم از ملاقات رب خود منکر هستند۔

اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

آیا سیر نکردند | درزمین | که ببینند | چگونه | بود | انجام

آیا ایشان در ملک سیر نکردند که ببینند که انجام مردم سابقه از ایشان چگونه بود؟

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا

آنانیکه | پیش از ایشان بودند | بودند زیاده | از ایشان درقوت | وقلبه کردند

آنها از ایشان درطاقت هم زیاد بودند و در

الْاَرْضَ وَعَمَرُوْهَآ اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَآءَتْهُمْ

زمین را | وآن را آباد کرده بود | زیاد | از آنچه | ایشان آباد کرده بود | وآمده بود به ایشان

زمین کاشت هم زیاد کرده بودند و بکدام اندازه که ایشان آبادی کرده است آبادی آنها از این هم زیاد بود

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۗ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ

پیغمبران ایشان | به دلائل واضح | پس نبود | خدا | که ظلم کند برایشان | لیکن

و پیغمبران ایشان به آنها معجزه هم آورده بودند و خداوند به ایشان ستم نکرده بود مگر

كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝٩ ۗ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ

بودند | برنفسهای خود | که ظلم میکردند | باز | بود | انجام | آنانیکه

ایشان به نفسهای خود تجاوز میکردند باز آنانیکه کارهای بد کردند انجام ایشان

اَسَآءُوا السُّوْٓآٰى اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللهِ وَكَانُوْا بِهَا

بدی کردند | بد | برای اینکه | تکذیب کردند | به آیات خدا | و بودند به آن

بسیار بد شد زیرا که ایشان آیات خداوند را تکذیب کردند و بر آن

ع ۱۰

يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝١٠ اَللهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ثُمَّ

استهزاء میکردند | خدا | اول دفع پیدا میکند | مخلوق را | باز | دوباره زنده میکند آن را | باز

مسخره میکردند، خداوند مخلوق را دفع اول پیدا میکند، باز بار دوم هم او پیدا میکند باز

اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝١١ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ ۝١٢

بسوی وی | بازگردانیده میشوید | وروزیکه | قائم شود قیامت | مایوس میشود | مجرمان

هم بسوی او باز گشت شما است و روزیکه قیامت بیاید مجرمان مأیوس میمانند۔

وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَآئِهِمْ شُفَعٰٓؤُا وَكَانُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ

ونباشد | ایشان را | ازشریکان ایشان | سفارشی | و باشند آنها | از شریکان خود

و در شرکای خود ساخته ایشان هیچ یکی سفارش کننده آنها نمی باشد و آنها از شریکان خود

كٰفِرِيْنَ ۝١٣ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّتَفَرَّقُوْنَ ۝١٤

منکر | وروزیکه | قائم شود | قیامت | درآن روز | ایشان جدا جدا میشوند

منکر شوند و روزیکه قیامت بیاید درآن روز این مردم جدا جدا (گروه) شوند۔

فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ

پس آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | پس ایشان | در (باغ) جنت

آنانیکه ایمان آورده بودند و کارهای نیک کرده بودند پس ایشان در باغهای جنت

يُّحْبَرُوْنَ ۝١٥ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآئِ الْاٰخِرَةِ

خوشحال میباشند | وآنانیکه | منکر شدند | وتکذیب کردند | به آیات ما | و به ملاقات آخرت

خوشحال میباشند، و آنانیکه کفر کرده بودند و آیات مارا و آمدن آخرت را دروغ گفته بودند

فَاُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝١٦ فَسُبْحٰنَ اللهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ

پس ایشان | در عذاب | حاضر کرده میباشند | پس پاکی بیان کنید خدا را | وقتیکه | شام میکنید شما

پس ایشان در عذاب گرفتار حاضر کرده میشوند پس شما در اوقات صبح و شام پاکیزه گی

وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ۝١٧ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

ووقتیکه | صبح میکنید شما | واوراست | حمد | درآسمانها | وزمین

خدا بیان کنید، و در آسمانها و زمین هم حمد اوست

وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ۝١٨ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

ودرآخرروز | ووقتیکه شما در زوال داخل میشوید | بیرون می آرد او | زنده را | از مرده

و در صبح او باشید و در وقت آخر روز و ظهر او از مرده زنده بیرون می آرد

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ؕ

وبیرون می آرد | مرده را | از زنده | وزنده میسازد | زمین را | بعد | ازمرگ آن

و از زنده مرده و زمین را بعد از مرگ آن (خشک) شدن آن زنده میکند۔

وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ﴿١٩﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ اَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ع ۵

وهم چنین | برآورده میشوید | وازنشانه های اوست | که | آفرید شمارا | ازخاک

و هم چنین شما هم برآورده میشوید و یک نشانه او این است که شمارا از خاک آفرید پس

ثُمَّ اِذَاۤ اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ اَنْ

باز | ناگهان | شما | انسان شدید | هرجای پراگنده شدید | وازنشانه های اوست | که

در چند روزها (ناگهان) شما انسان شدید و در هر جای پراگنده شدید، و در نشانه های او این است که شما

خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوْۤا اِلَيْهَا

آفرید | شمارا | ازجنس شما | زنان را | تا آرام یابید | باایشان

را از جنس شما زنان آفرید تا همراه آنها آرام یابید

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

وپیدا کرد | میان شما | محبت | ورحمت | هرآینه | دراین | نشانه هااست

و میان زن و شوهر اش محبت آفرید دراین برای آن مردم نشانه ها است

لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ

آن قوم را که | فکر میکنند | وازنشانه های اوست | پیدایش | آسمانها

که از عقل کار میگیرند، و در نشانه های او پیدایش آسمانها و زمین هم است

وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

وزمین | واختلاف | زبانهای شما | ورنگهای شما | هرآینه | دراین

و اختلاف رنگهای شما و زبانهای شما است هر آینه دراین برای مردم دانشمندان

لَاٰيٰتٍ لِّلْعٰلِمِيْنَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ مَنَامُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ

نشانه هااست | برای عالمان | وازنشانه های اوست | خوابیدن شما | درشب | وروز

نشانه ها و دلائل است و در نشانه های او خواب شما در شب و روز است

وَابْتِغَآؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

وطلب کردن شما | ازمهربانی او | هرآینه | دراین | نشانه هااست | برای آن قوم

و از فضل او تلاش روزی شما است هر آینه دراین نشانه ها است برای آن مردم

يَّسْمَعُوْنَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا

که میشنوند | وازنشانه های اوست | که مینماید بشما | برق را | برای خوف

که از عقل کار میگیرند و در نشانه های او این است که بشما مینماید برق درآن ترس هم است

وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيٖ بِهِ الْاَرْضَ
وبه امید | وفرود می آرد | از آسمان | آب را | پس زنده میگرداند | به آن زمین
و امید های باران هم، و او از بالا آب فرود می آرد باز زمین را پس از خشک شدن زنده میکند

بَعْدَ مَوْتِهَا ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۲۴﴾
بعد | ازمرگ آن | هرآینه | درآن | نشانه هااست | آن قوم را | که عقل دارند
و تازه میسازد هر آینه دراین برای آن مردم نشانه ها است که از عقل کار میگیرند۔

وَمِنْ اٰيٰتِهٖۤ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ؕ
وازنشانه های اوست | که قائم است | آسمان | وزمین | بحکم او
و یک نشانه او این است که آسمان و زمین بحکم او ایستاده است

ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً ۖ مِّنَ الْاَرْضِ ۖ اِذَاۤ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ﴿۲۵﴾
بازوقتیکه | بخواند شمارا | به یک بارخواستن | اززمین | ناگهان شما | برآورده میشوید
باز وقتیکه شمارا از داخل زمین بخواهد پس شما ناگهان بیرون آیید۔

وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ﴿۲۶﴾ وَهُوَ الَّذِيْ
وهست اورا | آنکه | درآسمانها | وزمین است | هریک | اورا | فرمانبرداراست | واوست که
و اورا است همه آنچه در آسمانها است و در زمین و همه مخلوق اوست و همه به او تابع است و خداوند آن ذات است

يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ؕ وَلَهُ
پیدامیکند باراول | مخلوق را | بازدوباره پیدامیکند آن را | وآن زیادآسان است | بروی | وهم اورا
که مخلوق را بار اول پیدا میکند و بار دوباره هم پیدا میکند و این کار به او آسان است و در

الْمَثَلُ الْاَعْلٰى فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ
شان | بلنداست | درآسمانها | وزمین | واو | غالب
آسمانها و زمین شان او بسیار بلند است و او بسیار غالب و باحکمت است

الْحَكِيْمُ ﴿۲۷﴾ ع ضَرَبَ لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ؕ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا ع ۳ ۸
باحکمت است | بیان کرداو | شمارا | یک مثال | ازحال شما | آیا برای شما | ازآنکه
خداوند یک مثال توحید هم از شما بیان کرده است، آیا کدام غلامان که شما مالک آن هستید

مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَآءَ فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ فَاَنْتُمْ
مالک باشد | دستهای راست شما | کدام شریک است؟ | درآنچه | دادیم بشما | که شما
درایشان کسی چنین هم است که درآن رزق که بشما داده ایم مانند شما شریک هستند؟

فِيْهِ سَوَآءٌ تَخَافُوْنَهُمْ كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ؕ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ
درآن | برابرشوید | چنانچه میترسید شماازآنها | مثلیکه میترسید | ازخود | هم چنین | مابیان میکنیم
که شما در فکر ایشان چنین هستید چنانچه درمیان خود درفکر یک دیگری هستید؟ ما مردم هوشیار را

الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ ﴿۲۸﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْۤا

نشانه‌ها | برای آن قوم | که میدانند | بلکه | پیروی کردند | آنانیکه | ظلم کردند

دلائل صفا صفا بیان میکنیم (نی) بلکه این ظالمان بی فهم و بی دلیل بر خواهشات خود

اَهْوَآءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ ۚ فَمَنْ یَّهْدِیْ مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ؕ

خواهشات خود را | بدون علم | باز کیست | که راه نماید | آن را که | گمراه کرد | خدا

پیروی میکنند پس چنین مردم را که به راه راست آرند آن را که خدا گمراه کرده باشد؟

وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِیْنَ ﴿۲۹﴾ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا ؕ

ونیست | ایشان را | کسی مددگار | پس قائم کن تو | روی خود را | به طرف دین | به یک طرف شده

و به ایشان هیچ مددگار نباشد، پس تو همیشه روی خود را بطرف دین نگه دار و به یک طرف باش

فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا ؕ لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ؕ

این فطرت خدا است | آنکه | پیدا کرد مردم را بر آن | نیست هیچ تبدیل | در دین خدا

به فطرت خداوند قائم باش! که خداوند همه مردم به آن آفریده است و چیزهای پیدا کرده خداوند را بدل نمودن مناسب نیست

ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیِّمُ ۙ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ ﴿۳۰﴾ ۙ

هم این است | دین | درست | ولیکن | اکثر | مردم | نه میدانند

هم این است دین درست مگر اکثر مردم نمیدانند۔

مُنِیْبِیْنَ اِلَیْهِ وَاتَّقُوْهُ وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَلَا تَكُوْنُوْا

رجوع کنندگان | بسوی او | و بترسید از او | وقائم کنید | نماز را | ومباشید شما

مردم! بسوی خداوند رجوع کنید و از او بترسید و پابند نماز باشید و در مشرکین

مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ﴿۳۱﴾ ۙ مِنَ الَّذِیْنَ فَرَّقُوْا دِیْنَهُمْ وَكَانُوْا

از مشرکان | از آن مردم | که پاره پاره کردند | دین خود را | وبودند

مباشید، آنانیکه دین خود را پاره پاره کردند و گروه گروه شدند

شِیَعًا ؕ كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُوْنَ ﴿۳۲﴾ وَاِذَا مَسَّ

گروه گروه | هریک | گروه | به آنچه | نزد ایشان است | خوش اند | وچون برسد

هر گروه به این خوشحال است که نزد ایشان است و وقتیکه به مردم

النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُّنِیْبِیْنَ اِلَیْهِ ثُمَّ اِذَاۤ اَذَاقَهُمْ

مردم را | تکلیف | میخواهند | رب خود را | رجوع کنندگان | بسوی او | باز | چون بچشاند ایشان را

تکلیف برسد به رب خود زاری میکند باز وقتیکه مزه رحمت برایشان

مِّنْهُ رَحْمَةً اِذَا فَرِیْقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِكُوْنَ ﴿۳۳﴾ ۙ

از جانب خود | رحمت | در آن وقت | یک گروه | از ایشان | به رب خود | شریک میکیرند

بچشد باز بعضی مردم به رب خود شریکان شروع میکنند۔

لِيَكْفُرُوا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿۳۴﴾

ناشکری کنند | از آن چیز | که دادیم به ایشان | پس بهره مند شوید | پس زود | میدانید

حاصل اینکه از نعمتهای داده شده ما ناشکری میکنند، پس شما فائده گیرید زود است که بشما انجام معلوم شود

اَمْ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهٖ

یا نازل کردیم ما | بر ایشان | کدام دلیل | پس آن دلیل بیان میکند | آن چیز | که ایشان | به خدا

آیا ما به این کافران کدام سند نازل کردیم که به ایشان سخنهای شرک

يُشْرِكُوْنَ ﴿۳۵﴾ وَاِذَآ اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا ۚ وَاِنْ

شریک میکنند | و چون | بچاشنیم | به مردم | کدام رحمت | پس ایشان خوش میشوند | بر آن | و اگر

بیان میکند؟ و وقتیکه ما به این مردم مزه مهربانی خود بچشانیم ایشان بر آن خوش میشوند

تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ اِذَا هُمْ يَقْنَطُوْنَ ﴿۳۶﴾

برسد به ایشان | کدام بدی | بسبب آنکه | فرستاده است | دستهای ایشان | پس ناگهان ایشان ناامید شوند

(و شکر نه میکنند) و اگر از دست اعمال ایشان به آنها کدام مصیبت آید پس زود ناامید شوند (صبر نمی کنند)

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ اِنَّ

آیا ایشان ندیدند | که هر آینه خدا | میگشاید | روزی را | آن را که | بخواهد | و تنگ میکند | هر آینه

آیا به ایشان معلوم نیست که خداوند درباره کسیکه بخواهد روزی اش فراخ میکند و برای کسیکه بخواهد تنگ میکند

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۳۷﴾ فَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ

در آن | نشانه هااست | برای آن قوم | که ایمان دارند | پس بده | رشته داران را | حق او

هر آینه دراین برای ایمان دار نشانه های بسیار است، پس شما به رشته داران خود و به مساکین

وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ۗ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ

و به مسکین | و به مسافر (هم) | هم این | بهتر است آن مردم را | که میخواهند

و به مسافر حق ایشان بدهید این سخن برای آن مردم بسیار بهتر است که رضا مندی

وَجْهَ اللّٰهِ ۖ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ رِّبًا

رضاء | خدا | و این مردم است | کامیاب | و آنچه شما میدهید | از سود

خداوند (ج) را میخواهند و این مردم کامیاب است و شما مردم که کدام رقم به سود میدهید

لِّيَرْبُوَا فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَمَآ

که زیاد شود آن | در مالهای | مردم | پس زیاد نه میشود | نزد خدا | و آنچه

که در مال مردم خلط شوذ زیاد شود پس چنین چیز نزد خداوند زیاد نمی شود و که کدام زکوة برای رضاء

اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ﴿۳۹﴾

شما میدهید | از صدقه | که میخواهید شما | رضاء خدا | پس این گروه | ایشان است دو چند کنندگان

خداوند میدهید پس چنین مردم مالهای خود را نزد خداوند به چند درجات زیاد میکند

اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ط

(هم) الله است | آنکه | آفرید شمارا | باز اوروزی داد بشما | باز | میراند شمارا | باز | زنده میکند شمارا

خداوند آن ذات است که شمارا آفرید و باز بشما روزی داد و باز بشما مرگ می آرد و باز شمارا دوباره

هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ ط

آیا | کسی است از شرکاء شما | که کند | از این کارها | چه چیز

زنده میکند، آیا در شرکای شما هم کسی است که دراین کار ها یکی را هم بکند؟

ع ۱۳ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۴۰﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ

پاک است او | وبلند است | از آنچه | ایشان شریک میکنند | ظاهر شد | فساد | در خشک

خداوند از شرکای پیدا کرده شده آنها بسیار پاک و بسیار بلند است به خشک و بحر (هر جای) بسبب اعمال بد مردم

وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيْقَهُمْ بَعْضَ

و بحر | به سبب آن | که کرده است | دستهای | مردم | برای اینکه بچشاند او به ایشان | بعضی

فساد پراگنده شده است که خداوند به ایشان مزه بعضی اعمال (سزاء) آن

الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۴۱﴾ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ

از آنکه | ایشان کردند | برای اینکه ایشان | باز گردند | بگو | سیر کنید | در زمین

بچشاند شاید ایشان منع شوند ای پیغمبر! به ایشان بگو درهمه ملک سیر کنید

فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلُ ط كَانَ اَكْثَرُهُمْ

باز ببینید | چگونه | بود | انجام | آنانیکه | پیش بودند | بود اکثر ایشان

پس ببینید که مردم سابقه از شما انجام آنها چگونه بود؟ درایشان اکثر مردم

مُّشْرِكِيْنَ ﴿۴۲﴾ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ

مشرکین | پس درست کن | روی خود را | به طرف دین (اسلام) | که درست است | پیش از آنکه

مشرک بودند، پس تو روی خود را درست به بسوی دین قائم نگه دار پیش از این سخن که آن روز

اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ يَوْمَئِذٍ يَّصَّدَّعُوْنَ ﴿۴۳﴾

بیاید | آن روز | که نیست باز گردانیدن | آن را | از طرف خدا | در آن روز | ایشان جدا جدا میشوند

بیاید باز به (سخن) خداوند باز گردانیده نه میشود در آن روز هم (مردم) جدا جدا میباشند.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهٗ ج وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِاَنْفُسِهِمْ

کسیکه کفر کرد | پس بروی است | (وبال) کفر او | و کسیکه عمل کرد | نیک | پس ایشان برای خود

کسیکه انکار کرد پس ضرر انکار او به وی میرسد و کسیکه کارهای نیک کند پس برای نفس خود

يَمْهَدُوْنَ ﴿۴۴﴾ لا لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

تیاری میکنند | تا جزا دهد خدا | آن مردم را | که ایمان می آرند | و عمل کردن | نیک

سامان راحت برابر میکند آنانیکه ایمان آرد و عملها هم نیک کند

مِنْ فَضْلِهٖ ۭ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۴۵﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ

از فضل خود | هر آینه او | دوست نه میدارد | کافران را | واز نشانه های اوست

به ایشان از فضل خود صله میدهد هر آینه خداوند (ج) کافران را خوش ندارند و در نشانه های او این است

اَنْ يُّرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرٰتٍ وَّلِيُذِيْقَكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَلِتَجْرِيَ

که می فرستد | بادها | مژده دهنده | و که بچشاند بشما | از رحمت خود | و تا جاری شود

که میفرستد بادهای مژده دهنده باران برای اینکه مزه مهربانی خود برشما بچشاند و برای این هم

الْفُلْكُ بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۴۶﴾

کشتی | بحکم او | و تا طلب کنید | از فضل او | و تا شما | شکر کنید

که بحکم او کشتی روان شود و اینکه بذریعهٔ تجارت روزی مقرره اورا بجوئید و که شکر کنید اورا۔

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا اِلٰى قَوْمِهِمْ فَجَآءُوْهُمْ

و هر آینه | فرستادیم | پیش از تو | پیغمبران | بسوی قوم خود | پس آمدند به ایشان

و ما پیش از تو بسیار پیغمبران به قومهای ایشان فرستادیم و آنها به ایشان

بِالْبَيِّنٰتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا ۭ وَكَانَ حَقًّا

به نشانه های آشکارا | باز ما انتقام گرفتیم | از آن مردم | که مجرم بودند | و بود حق

نشانه های آشکارا می آورد، باز ما از مردم مجرم بدله گرفتیم، و به مؤمنان غلبه دادن

عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْ يُرْسِلُ الرِّيٰحَ

برما | مدد کردن | مؤمنان | الله آن است که | میفرستد | بادها

ذمه داری ما است، خداوند آن ذات است که بادها را میفرستد پس

فَتُثِيْرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهٗ فِي السَّمَاۗءِ كَيْفَ يَشَاۗءُ

باز آن را میبر دارد | ابرها | پس میگستراند آن را | در آسمان | چگونه که | او بخواهد

آن بادها ابر را میبردارد باز خداوند که چگونه بخواهد در آسمان پراگنده میکند

وَيَجْعَلُهٗ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ

و میگرداند آن را | پاره پاره | باز تو می بینی | قطرات | بیرون آیند | از میان آن

و آن را پاره پاره میکند پس تو می بینی که از میان آن باران می آید

فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ اِذَا هُمْ

باز وقتیکه | برساند او | آن | هر کرا بخواهد | از بندگان او | در آن وقت | ایشان

باز وقتیکه خداوند آن باران به کدام بندگان برساند پس برآن خوش میشوند

يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ

خوش میشوند | اگر چه بودند | پیش از این | که آن باران نازل شود | بر ایشان

اگر چه ایشان قبل از آغاز باران از این خوشحالی

مِّنۡ قَبۡلِهٖ لَمُبۡلِسِيۡنَ ﴿۴۹﴾ فَانۡظُرۡ اِلٰۤى اٰثٰرِ رَحۡمَتِ اللّٰهِ كَيۡفَ

پیش از این | نا امید | پس ببین | به طرف آثار | رحمت خدا | که چگونه

ناامید بودند، پس تو به این نشانه های رحمت خداوند ببین که چگونه زمین را بعد از مرگ

يُحۡىِ الۡاَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا ؕ اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحۡىِ الۡمَوۡتٰى ۚ

زنده میکند | زمین را | بعد از مردن آن | هر آینه | او | هر آینه زنده میکند | مردگان را

دوباره زنده میکند؟ هم این ذات است که مردگان را زنده میکند

وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيۡرٌ ﴿۵۰﴾ وَلَئِنۡ اَرۡسَلۡنَا رِيۡحًا فَرَاَوۡهُ

واو | بر هر چیزی | توانا است | واگر بفرستیم ما | باد | پس ایشان ببینند آن را

و او به هر چیز توانا است، و اگر ما برایشان یک قسم باد میفرستیدیم و ایشان زراعت خود را

مُصۡفَرًّا لَّظَلُّوۡا مِنۡۢ بَعۡدِهٖ يَكۡفُرُوۡنَ ﴿۵۱﴾ فَاِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ الۡمَوۡتٰى

زرد شده | هر آینه میشود | بعد از آن | ناشکری میکنند | هر آینه تو | شنوانیده نه میتوانی | مردگان را

زرد بینند پس بعد از این هم به نعمتهای او ناشکری میکنند، پس تو به مردگان سخن شنوانده نه میتوانی

وَلَا تُسۡمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ اِذَا وَلَّوۡا مُدۡبِرِيۡنَ ﴿۵۲﴾ وَمَاۤ اَنۡتَ

و شنوانده نه میتوانی | کران را | خواندن | چون | روی گردانند | پشت داده | و نیستی | تو

و به کران آواز رسانیده نه میتوانی وقتیکه بتو پشت کنند و روان شود و تو کوران (عقل) را

بِهٰدِ الۡعُمۡىِ عَنۡ ضَلٰلَتِهِمۡ ؕ اِنۡ تُسۡمِعُ اِلَّا مَنۡ يُّؤۡمِنُ

راه نماینده | کوران را | از گمراهی ایشان | شنوانیده نه میتوانی | مگر کسی را که | ایمان دارد

از گمراهی به راه درست آورده نه میتوانی پس تو تنها سخن دین به آن شنوانده میتوانی

بِاٰيٰتِنَا فَهُمۡ مُّسۡلِمُوۡنَ ﴿۵۳﴾ اَللّٰهُ الَّذِىۡ خَلَقَكُمۡ مِّنۡ ضُعۡفٍ

به آیات ما | پس ایشان | مسلمانها است | الله آن است که | آفرید شمارا | (درحالت) ضعف

که به آیات ما یقین دارد، و هم این فرمانبردار اند خداوند آن ذات است که شمارا درحالت کمزوری آفرید

ثُمَّ جَعَلَ مِنۡۢ بَعۡدِ ضُعۡفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۡۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ ضُعۡفًا

باز آفرید او | بعد از | ضعف | طاقت | باز گردانید | بعد از | قوت | ضعف

باز بعد از کمزوری بشما طاقت داد و باز بعد از طاقت (جوانی) پیری و ضعف

وَّشَيۡبَةً ؕ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ ۚ وَهُوَ الۡعَلِيۡمُ الۡقَدِيۡرُ ﴿۵۴﴾ وَيَوۡمَ

و پیری | او پیدا میکند | چیزیکه او میخواهد | و او دانا | با قدرت است | و روز یکه

آورد او که چیزی را بخواهد آن را پیدا میکند خداوند به هر چیز دانا و با قدرت است و وقتیکه

تَقُوۡمُ السَّاعَةُ يُقۡسِمُ الۡمُجۡرِمُوۡنَ ۙ مَا لَبِثُوۡا غَيۡرَ سَاعَةٍ ؕ

قائم شود | قیامت | پس سوگند میخورند | مردم مجرم | که درنگ نکردند | بجز ساعتی

قیامت بیاید پس مجرمان قسم میخورند که ما زیاد از یک شب درنگ نکرده بودیم۔

ع ۵ | ۶ | ۲۶ | ۱۷ | حفص بضم الضاد و فتحها فی الثلاثة لکن الضم مختار و ۲۰۲

كَذٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ

هم چنین | بودند از راه روی گردان | ومیگویند | آنانیکه | داده شده است | علم

ایشان در دنیا هم همچنین روی گردان میبودند و به کسیکه علم و ایمان هر دو نعمت داده شده است

وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ ۖ فَهَٰذَا

وایمان | هرآینه درنگ کرده بودید | (مطابق) کتاب خدا | تا روز دوباره برانگیختن | پس این است

ایشان میگویند هر آینه شما طبق کتاب خدا وقت زیاد تا روز قیامت درنگ کرده اید امروز

يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ

روز رستاخیز | لیکن شما | نه میفهمیدند | پس در آن روز | فائده نه میدهد | آن راکه

آن روز قیامت است که شما بر آن نمی فهمیدید پس در آن روز به ظالمان عذرهای ایشان هیچ فائده

ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ

ظلم کردند | عذر ایشان | ونه ایشان | توبه قبول شود | وهرآینه | ما بیان کردیم | مردم را

نه رساند و نه موقع رضا مندی خداوند به ایشان برسد و ما برای فائده مردم دراین کتاب

فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ

دراین قرآن | از هرقسم | مثالها | واگر | بیاری توبه ایشان | کدام معجزه

هر نوع مضامین بیان کرده ایم و اگر تو به این کافران کدام معجزه پیش کنی باز هم

لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ

هرآینه میگویند | آن مردم که | کفر کردند | که نیستید شما | مگر | دروغ گویان | همچنین

باز هم آنانیکه کافر هستند این سخن میگویند که شما دروغ گوی هستید هم چنان

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَاصْبِرْ

مهر میزند خدا | بردلهای | آن مردم | که نه میدانند | پس صبر کن

خداوند به دلهای آن مردم مهر می نهد که نمیدانند پس تو صبر کن

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

ع ۶ ۷

هرآینه | وعده خدا | حق است | ولی صبر نکند ترا | آنانیکه | یقین ندارند

وعده خداوند راست است (فکر تو باش) که این مردم بی یقین ترا نه کند بی اختیار۔

سُورَةُ لُقْمَانَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

سوره لقمان در مکه نازل شد | آغاز بنام خداکه مهربان بزرگ وبسیار بارحم است | وآن سی وچهار آیت وچهار رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ با رحم است

الٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ هُدًى وَرَحْمَةً

الٓمٓ | این | آیاتها | از کتاب باحکمت | هدایت | ورحمت است

الف۔ لام۔ میم۔ این آیاتهای چنین کتاب است که به حکمت پوره است که نیکان را هدایت و

لِلْمُحْسِنِيْنَ ﴿٣﴾ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ

برای نیکوکاران | آنانیکه | برپا میدارند | نماز را | ومیدهند | زکوة را

و رحمت است، آنانرا که پابندی نماز میکنند و زکوة میدهند

وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ﴿٤﴾ اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ

وایشان | به آخرت | یقین میدارند | این گروه است | برهدایت از جانب

و بر آخرت یقین پوره میدارند این مردم است که از جانب رب ایشان به راه درست آمده

رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿٥﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ

رب ایشان | واین گروه | نجات یافته گان است | وبرخی از مردم | آن است

روان است، و این مردم نجات یافته گان است و در مردم آن بدنصیبان هم هستند

يَّشْتَرِيْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ

که میگیرند | کلام بیهوده | برای اینکه گمراه کند | از راه خدا | بدون علم

که سخنهای غافل کننده از خدا به بیع میگیرند که مردم را بدون فهم از راه خداوند گمراه کند۔

وَّيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۭ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿٦﴾ وَاِذَا

وبگیرد آن را مسخره | این مردم است که ایشان را | عذاب است | رسوا کننده | وقتیکه

و به تعلیم فرود آورده شده خدا استهزاء کند به چنین مردم عذاب ذلت دهنده مقرر است۔ و وقتیکه برایشان

تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا

خوانده شود بروی | آیات ما | روی میگرداند | به غرور | گویا که | اونه شنیده است آن را

آیات ما خوانده شود پس او از آن به غرور از آن روی میگرداند گویا که بالکل نشنیده است

كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ وَقْرًا ۚ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿٧﴾

گویا که | در گوشهای او | کری است | پس مژده بده اورا | به عذاب | دردناک

گویا که در گوشهای او کری است (ای پیغمبر!) به ایشان مژده عذاب دردناک بده۔

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ

هر آینه | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | ایشان را | باغها است

هر آینه آنانیکه ایمان آوردند و کارهای نیکی میکنند به ایشان باغهای عیش مهیا است

النَّعِيْمِ ﴿٨﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

از نعمت | همیشه باشند | در آن | وعده | خدا | راست | واو | غالب

که همیشه در آن خوشحال میباشند این وعده پخته خدا است و او توانا و

الْحَكِيْمُ ﴿٩﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

باحکمت است | او آفرید | آسمانها | بدون | ستونها | که ببینید آن را

با حکمت است، او آسمانها را بی ستون آفریده است که خود شما آن را می بینید

وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ رَوَاسِيَ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ

واَفگند | درزمین | کوه‌ها | که حرکت نکند | بشما | وپراگنده کرد

و بر زمین میخهای کوه ها افگنده است که برشما حرکت نکند و هر قسم جانوران

فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ ۭ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا

درآن | ازهرنوع جانور | وفرودآوردیم | ازآسمان | آب | پس رویانیدیم

درآن پراگنده کرده است، و ما از آسمان آب را فرود آوردیم و درزمین

فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ ﴿۱۰﴾ هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِيْ

درآن | ازهر | جفت | درست | این | مخلوق است | خدارا | پس بنمایید به من

هر قسم چیزهای خوب رویانیدیم این بود چیزهای ساخته خداوند، اکنون بما بنمائید

مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ۭ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ

که چه | آفریده است | آنانیکه | بجزوی است | بلکه | ظالمان

که بجز از ما دیگران چه چیز آفریده است؟ سخن حقیقی این است که این مردم درگمراهی

فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ اَنِ اشْكُرْ ع ۱

درگمراهی آشکارا است | وهرآینه | داده بودیم | لقمان را | حکمت | که شکرکن

آشکارا هستند، و هر آینه ما به لقمان حکمت و دانشمندی دادیم (و گفتیم) که شکر کنید خدارا

لِلّٰهِ ۭ وَمَنْ يَّشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ

خدارا | وهرکه | شکرکند | پس هرآینه اوشکر میکنید | برای خود | وهرکه | ناشکری کند

و کسیکه شکر کند، پس برای فائده خود میکند، و کسیکه ناشکری کند

وقف النبی صلی الله علیه وسلم

فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ﴿۱۲﴾ وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ

پس هرآینه | خدا | بی نیاز | لائق تعریف است | وچون | گفت | لقمان | به پسرخود | واو

پس خداوند متعال بی نیاز لائق حمد است و هنگامیکه لقمان پسر خود را به طور

يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ۭ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

نصیحت میکرد اورا | ای پسر من! | شریک مکن | به خدا | هرآینه | شرک | ظلم است

نصیحت گفت: ای پسر من! تو باخدا شریک مکن هر آینه شرک ظلم بزرگ است

عَظِيْمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ۚ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ

بزرگ | وماحکم کردیم | انسان را | درباره والدین خود | برداشته است اورا | مادراو

و ما بنی آدم را درباره والدین اش بسیار تاکید کرده ایم زیرا که مادرش باوجود ضعف بسیار

وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَّفِصٰلُهٗ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ

ضعف برضعف | وجدائی ازشیردادن | دردوسال | اینکه شکرکن | مرا

درشکم نگه داشت، و باز در دو سال از شیر دادن جدا ساخت که ای بنده! تو از من هم و از والدین هم

النصف

وَلِوَالِدَيْكَ ۚ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿١٤﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي

وازوالدین خود | بسوی من بازگشت شما است | واگر | کوشش میکنند برتو | براینکه شریک کنی تو بامن

شکر کن، و هر آینه باز گشت شما به من است و اگر هر دو ایشان برتو کوشش کنند که تو بامن بدون

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا

آنچه | نیست ترا به آن | علم | پس فرمانبرداری مکن ایشان را | ومصاحبه کن با ایشان | دردنیا

کدام دلیل شرک کن پس سخن هر دو آنها را قبول مکن و در دنیا همراه ایشان

مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ

نیکو | وپیروی کن | راه کسیکه | رجوع دارد | بسوی من | باز | بسوی من

در سلوک نیک باش، و پیروی کن راه آن کس را که بما رجوع میکند باز رجوع همه شما

مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَا بُنَيَّ

بازگشت شما است | پس خبر میدهم شمارا | به آنچه | شما میکنید | ای پسر من!

بما است، باز من شما را از اعمال شما خبر کنم لقمان گفت ای پسر من!

إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ

هرآینه (کدام عمل) | اگر باشد | برابر | دانه | ازخردل (اوری) | باشد

اگر یک عمل بسیار خورد به اندازه خردل (اوری) باشد، و باز آن در داخل سنگ پنهان باشد

فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا

درسنگ | یا | درآسمان | یا | درزمین | بیارد | آن را

و یا در آسمانها و زمین درداخل پنهان باشد، خداوند آن را حاضر کند هر آینه خداوند بسیار

اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ

خدا | هرآینه | خدا | باریک بین | خبرداراست | ای پسر من! | برپادار | نمازرا

باریک بین و باخبر است ای پسر من! نماز آداء کن، و به مردم حکم نیکی کن

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا

وامرکن | به نیکوئی | ومنع کن | ازبدی | صبرکن | برآنچه

و مردم را از بدی منع کن، و کدام مصیبت که برتو بیاید برآن صبر کن، هر آینه این بسیار

أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ

برسد بتو | هرآینه | این | ازکارهای | همت است | ومتاب

کار همت است و متاب از مردم رخسار خود را و برزمین

خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ اللَّهَ

رخسارخود | ازمردم | ومرو | درزمین | خرامان | هرآینه | خدا

درحالت غرور مرو خداوند مردم غاور و فخر کننده را خوش ندارد

لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿۱۸﴾ وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ

دوست نه میدارد | هر | مغرور | فخر کننده | ومیانه روی کن | در رفتار خود

و در رفتار خود اعتدال کن و در آواز خود نرمی پیدا کن، هر آینه در آواز ها

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۭ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ

وپست کن | آواز خودرا | هر آینه | بدترین آوازها | آواز

او از حزاب خزان است، آیا شما نمی بینید که خداوند متعال

ع ۸ الْحَمِيْرِ ﴿۱۹﴾ اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ

خزان است | آیا شما ندیدید | که هر آینه خدا | تابع ساخت | شمارا | آنچه | در آسمانها است

همه چیزهای آسمانها و زمین در خدمت شما بکار انداخته است و بشما

وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً ۭ

وآنچه | در زمین است | واو پوره ساخت | برشما | نعمتهای خود | آشکارا | وپنهان

نعمتهای آشکارا و پنهان خود پوره پوره کرده است، و برخی از مردم چنین است که در

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى

وبعضی ازمردم | آن است که | بحث میکند | درباره خدا | بدون علم | وبدون هدایت

باره خداوند بدون کدام علم و بدون کدام دلیل و بدون کدام کتاب روشن (همراه شما) خصومت میکنند

وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ﴿۲۰﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ

وبدون کتاب آشکارا | وچون | گفته شود | ایشان را | پیروی کنید | آنچه | فرود آورده است

وقتیکه به ایشان گفته شوحد که آن احکام را پیروی کنید که خداوند فرود آورده است میگویند که (نی)

اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا ۭ اَوَلَوْ

خدا | گویند | بلکه تابع داری میکنیم | ازآنچه یافتیم برآن | پدران خود | آیا اگرچه

ما برآن را میرویم که پدران خود را برآن یافتیم اگرچه برآن راه شیطان

كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوْهُمْ اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿۲۱﴾ وَمَنْ يُّسْلِمْ وَجْهَهٗٓ

شیطان | میخواند ایشان را | به عذاب دوزخ | وهرکه | متوجه کند | روی خود

ایشان را بسوی آتش جهنم میخواهند و کسیکه روی خود را به خدا بسپارد

اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ۭ وَاِلَى اللّٰهِ

بسوی الله | واو | نیکوکار باشد | پس هر آینه او گرفت | به حلقه | محکم | وبسوی خدا است

و به اخلاص نیکی کند پس او حلقه محکم را گرفت و آخر همه کارها

عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ﴿۲۲﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهٗ ۭ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ

آخیر | همه کارها | وهرکه کفر کند | پس اندوهناک نکند ترا | کفراو | بطرف ما است | بازگشت ایشان

نزد خدا است و کسیکه کفر را اختیار نمود پس تو به سبب کفر او اندوهناک مباش! آمدن هم ایشان به ما است

فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۲۳﴾

پس خبر کنیم ایشان را | بہ آنچہ | عمل کردند ایشان | هر آینہ خدا | دانا است | بہ راز | سینہ ها

پس ما به همه کارهای ایشان خبر دهم هر آینه به خداوند راز سینه ها پنهان معلوم است۔

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلٰى عَذَابٍ غَلِيْظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِنْ

بهره مند میسازیم ایشان را | اندک | باز برانیم ایشان را | بسوی عذاب سخت | واگر

به ایشان اندک فائده میدهم و باز به سوی یک عذاب سخت برانیم و اگر تو از ایشان

سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ۗ

سوال کنی از ایشان | کہ کیست | کہ پیدا کرد | آسمانها | و زمین را | هر آینہ میگویند | خدا

سوال کنی که آسمانها و زمین را که آفریده است؟ در جواب گویند الله

قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ۗ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۲۵﴾ لِلّٰهِ مَا

بگو | همه ثنا | خدا راست | بلکه | اکثر ایشان | نه میدانند | خدا راست | آنچه

به ایشان بگو همه تعریفها خدا راست مگر در ایشان اکثر مردم نمیدانند همه چیزهای آسمانها

فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيْدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ اَنَّ مَا

در آسمانها | و زمین است | هر آینہ الله اوست | بی نیاز | لائق حمد | واگر | آنچه

و زمین خدا راست هر آینه خداوند بی نیاز لائق حمد است و اگر برروی زمین

فِى الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ يَمُدُّهٗ مِنْ بَعْدِهٖ

در زمین است | از درختها | قلمها شود | و دریا سیاهی | کہ مدد کند او را | بعد از آن

همه درختها اقلام شود و سمندر سیاهی شود و برای مدد آن

سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۷﴾ مَا

هفت | دریاها | بہ پایان نمی رسد | سخنهای | خدا | هر آینہ | خدا | غالب | باحکمت است | نیست

هفت سمندر دیگر بیاید باز هم سخنهای خداوند به پایان نمی رسد هر آینه خداوند غالب باحکمت است

خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ۗ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ﴿۲۸﴾

پیدایش شما | و نه | برانگیختن شما | مگر مانند یک نفس | هر آینہ | خدا | شنوا | بینا است

آفریدن شما بار اول و باز از سرنو آفریدن شما چنین است که مانند آفریدن یک انسان خدا هر سخن را میشنود هر عمل را می بیند

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِى النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِى الَّيْلِ

آیا ندیدی تو | کہ هر آینہ خدا | داخل میکند شب را | در روز | و داخل میکند | روز را | در شب

آیا بتو معلوم نیست که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل میکند؟

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۡ كُلٌّ يَّجْرِىْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى

و او تابع ساخته است | آفتاب | و ماهتاب | هر یکی | میرود | تا موده مقرره

و اوست که آفتاب و ماه را درکار انداخته است که هر چیز تا مودهٔ مقرره میرود

وَاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۲۹﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ

وهرآینه خدا | از آنچه | شما میکنید | خبردار است | این | زیرا که خدا | اوست برحق

و خداوند از همه کارهای شما باخبر است زیرا که خداوند در هستی خود کامل است

وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الْبَاطِلُ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ

وکدام چیزیکه | میخواهند | بجز خدا | آن باطل است | وهرآینه | خدا اوست | عالی شان

و ایشان که بدون خدا دیگران را میخواهند همه آن باطل است، و خداوند از هر چیز بلند بزرگ

الْكَبِيْرُ ﴿۳۰﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ ع ۱۱ ۳ ۱۲

بسیار بزرگ | آیا تو ندیدی | که کشتی | میرود | در دریا | به فضل خداوند

تر است، آیا تو نه می بینی که کشتیها به فضل خداوند در دریا میروند

لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ﴿۳۱﴾

تا بنماید بشما | نشانه های خود | هرآینه | در آن نشانه ها است | برای هر | صبر کننده | شکر کننده

تا بنماید به شما نشانه های قدرت خود هر آینه دراین برای هر صبر کننده و شکر کننده نشانه ها است۔

وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ

وقتیکه | بپوشاند ایشان را | چپه | مانند سائبان | میخواهند الله را | خالص کنندگان اورا

وقتیکه چپه های سمندر به ایشان بیاید مانند سائبان باز ایشان به اخلاص شروع میکنند

الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ؕ

عبادت | باز وقتیکه | نجات دهد ایشان را | بسوی بر | پس بعضی از ایشان | به اعتدال میباشند

و از آیات ما آن مردم انکار میکنند که وعده شکن ناشکر میباشد ای مردم! از عذاب

وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُوْرٍ ﴿۳۲﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ

وانکار نه میکند | از آیات ما | مگر | هر | وعده شکننده ناسپاس | ای مردم | بترسید | از پروردگار خود

وقتیکه او ایشان را بسوی زمین خشک نجات دهد پس مردم اندک به اعتدال باقی میمانند

وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ وَالِدٌ عَنْ وَّلَدِهٖ ۫ وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ

وبترسید | از آن روز | که بکار نمی آید | هیچ پدر | از پسر خود | ونه | کدام پسر | به کار می آید

رب خود بترسید، و از آن روز بترسید که یک پدر بدله پسر را داده نه میتواند و نه یک پسر

عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْــًٔا ؕ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۥ وقفة

از پدر خود | از هیچ چیز | هرآینه وعده خدا | راست است | پس فریب ندهد شمارا | زندگی | دنیا

به کار پدر بیاید هر آینه وعده خدا راست است پس زندگی دنیا شمارا در فریب

وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ﴿۳۳﴾ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ

وفریب ندهد شمارا | درباره خدا | فریب دهنده (شیطان) | هرآینه خدا | نزد اوست | علم

نه افگند و نه شیطان دوکه باز درباره خدا شمارا در دوکه افگند هر آینه به خدا علم قیامت

السَّاعَةِ ۚ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِي

قیامت | وفرود می آرد | باران را | ومیداند | درآنچه درشکمهای مادران است | ونه میداند

است و او باران را فرود می آرد و هم اوست که طفل را در درون رحم میشناسد و به هیچ کسی معلوم نیست

نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ

هیچ نفس چه | میکند او | فردا | ونه | میداند | هیچ کسی | به کدام زمین

که فردا چه میکند؟ و به هیچکس معلوم نیست که در کدام جای میمیرد

تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾ ع

اومیمیرد | هرآینه خدا | دانا باخبراست

هر آینه به خداوند هر چیز معلوم است و به هر چیز خبردار است۔

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | ثَلَاثُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

سورة السجده در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خداکه مهربان بزرگ بارحم است | سی (۳۰) آیات وسه (۳) رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

الٓمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

الٓمٓ | نزول (این) کتاب | هیچ شک نیست | درآن | ازطرف رب عالمیان

الف۔ لام۔ میم۔ این کتاب نازل شده است که درآن هیچ شکی نیست از طرف رب العالمین است۔

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ

آیا ایشان میگویند که | افتراء کرده است | (نی) بلکه | این | راست است | ازطرف رب تو

آیا این مردم میگویند که پیغمبر این کتاب را از خود ساخته است نی! بلکه این از طرف رب العالمین به حق آمده است

لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ

برای اینکه بترسانی | آن مردم | که نیامده است به ایشان | کدام ترساننده | پیش ازتو | برای اینکه ایشان

که تو برآن آن قومی را بترسانی که قبل از تو به ایشان هیچ ترساننده نه آمده است شاید که آنها

يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

راه یابند | (هم) الله است | آنکه | آفرید | آسمانها | وزمین را | وچیزیکه میان آن است

به راه راست بروند خداوند آن ذات است که آسمانها و زمین و چیزیکه میان آن است

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ

در شش | روز | باز | قائم شد | برعرش | نیست شمارا | بجزاو

در شش روز آفریده است باز به عرش قائم شد بجز از وی شمارا نه مددگار

مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

کدام دوست | ونه | شفاعت کننده | آیا پند پذیر نمی شوید | انتظام میکند | همه کارهارا

است و نه شفاعت کننده آیا شما از این درس نه میگیرید او از آسمان تا زمین

مِنَ السَّمَآءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ
از آسمان | بسوی زمین | باز بالا میرود | به سوی او | در یک روز
بندوبست کارها میکند باز هر یک کار به حضور او پیش میشود درچنین روز که

كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ۝٥ ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ
که مقدار آن است | هزار ١٠٠٠ | سال | به آن حساب | که شما حساب میکنید | هم این است | عالم است | به غیب
که حساب آن طبق حساب شما پوره هزار سال است (١٠٠٠) هم این خدا است که به پنهان و آشکارا

وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝٦ الَّذِيٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ
و به آشکارا | غالب است | رحم کننده است | آنکه | نیکو آفرید | هر چیز | که او آفرید
چیزها عالم است زبردست و مهربان است هر چیزی را که آفریده است درست و محکم آفریده است

وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ۝٧ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ
وآغاز نمود | پیدایش | بنی آدم | از خاک | باز ساخت | نسل او | از عصاره
و پیدایش انسان را از خاک آفریده است و باز نسل اورا از عصارهٔ آب بیقدر آفریده است

مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ۝٨ ثُمَّ سَوَّىٰهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ
آب حقیر | باز درست کرد اورا | ودمید | دروی | از روح خود | و پیدا کرد
باز اندام های اورا برابر ساخت و درآن از طرف خود روح دمید و بشما

لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْـِٔدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۝٩ وَقَالُوٓا
شمارا | گوشها | و چشمها | ودلها | مگر بسیار کم | شما شکر می کنید | وایشان میگویند
گوشها، چشمها و دلها داد مگر اندک شما شکر اداء میکنند و ایشان میگویند

أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم
آیا وقتیکه گم شویم ما | در زمین | آیا ما | از سر نو پیدا میشویم؟ | (نی) بلکه | ایشان
وقتیکه ما از زمین ختم شویم پس آیا ما از سر نو زنده میشویم؟ سخن این است

بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ۝١٠ قُلْ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ
از ملاقات | رب خود | منکر است | بگو قبض میکند روح شمارا | فرشته | مرگ
که این مردم از ملاقات رب خود منکر اند (ای پیغمبر!) بگو ملک الموت که برشما مقرر است

الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝١١ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ الْمُجْرِمُونَ ع ١١ ١٤
آنکه مقرر شده | به شما | باز | بسوی رب خود | باز گردانیده میشوید | واگر ببینی تو | وقتیکه گناهگاران
ارواح شمارا قبض میکند و باز بسوی رب خود بازگشت شما است و کاش! تو آن مجرمان را ببینی که ایشان

نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا
سرافگندگان | سرهای خود میباشند | نزد رب ایشان | ای رب ما! | ما دیدیم | وما شنیدیم
به رب خود سرهای خود را خم کرده باشند (و میگویند که) ای رب ما! اکنون چشمهای ما باز شد و گوشهای ما!

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا

پس بازگردان مارا | که بکنیم | نیک عمل | هرآینه ما | یقین کننده گانیم | واگر | میخواستیم ما | میدادیم

پس باز بگردان مارا در دنیا تا ما اعمال نیک کنیم، اکنون ما یقین داریم و اگر ما میخواستیم پس به هر کسی

كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ

هرنفس را | هدایت او | لیکن | ثابت شده | سخن | ازطرف ما | هرآینه پرکنم

راه خود میداریم مگر از طرف من این سخن فیصله شده است که جهنم را از بدکاران جنات

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ

دوزخ | از جنات | وانسانها | ازهمه | پس بچشید | دربدله آن | که فراموش کردید شما

و از بنی آدم از هر دو پر میکنم پس اکنون مزه اعمال خود را بچشید زیرا که آمدن این روز

لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ

ملاقات | روزشما این | هرآینه ما | فراموش کردیم شمارا | وبچشید | عذاب | همیشه

را فراموش کرده بودید امروز شمارا فراموش کردیم، و در بدله اعمال به خود مزه عذاب

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا

دربدله آن | که شما میکردید | هرآینه | ایمان می آرد | به آیات ما | آنانیکه | وقتیکه

همیشه را بچشید به آیات ما آن مردم ایمان میدارند وقتیکه به ایشان

ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا

نصیحت کرده شود به ایشان | به آن | می افتند | سجده کنان | وپاکی بیان میکنند

یاد کرده شود پس به سجده می افتند و حمد و ثنا رب خود را میگویند

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۩ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ السجدة ۹

به حمد رب ایشان | وایشان | کبرنه میکنند | جدامیباشد | پهلوهای ایشان

و ایشان تکبر نه میکنند پهلو های ایشان از جا های خواب جدا میباشند

عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

ازخوابگاه ها | میخوانند | رب خودرا | ازروی خوف | وبه امید | وازآن چه | دادیم به ایشان

و به رب خود درمیان خوف و امید دعاء میکنند، و چیزیکه به ایشان داریم

يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

خرچ میکنند | پس نمیداند | هیچ نفسی | به آن چه | پنهان مقرر شده | ایشان را | ازروشنی | چشمها

از آن خرچ میکنند و به هیچ کسی معلوم نیست که برای او در غیب چگونه سامان نهاده شده است۔

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ

بدله | ازآن اعمال که میکردند | آیاآن کسی | که باشد | مؤمن | مانندآن | است

این بدله اعمال ایشان است، آیا کسیکه مؤمن باشد او هم مانند فاسق شمرده میشود؟

وقف غفران
وقف غفران

فَاسِقًا ۭ لَا يَسْتَوٗنَ ۱۸ اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

که فاسق باشد؟ | برابر نه میشوند | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک

ایشان هیچ وقت برابر شده نه میتوانند کسیکه ایمان آورد و کارهای نیک کرد

فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰى ۡ نُزُلًاۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۱۹ وَاَمَّا الَّذِيْنَ

پس ایشان را باغها است | سکونت | مهمانی | در بدله آن که بودند | که ایشان میکردند | وآنانیکه

برای سکونت ایشان باغها است این مهمانی میباشد در بدله اعمال ایشان و آنانیکه

فَسَقُوْا فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ ۭ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِيْدُوْا

نافرمان بودند | پس جای ایشان | آتش است | وقتیکه | اراده کنند | که بیرون روند | از آن | بازگردانیده شوند

فاسق شدند، پس بازگشت ایشان جهنم است، وقتیکه از آن بیرون رفتن بخواهند پس درآن دوباره افگنده میشوند

فِيْهَا وَقِيْلَ لَهُمْ ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۲۰

درآن | وگفته شود | ایشان را | بچشید | عذاب | آتش | آنکه | بودید به آن | تکذیب میکردید

و به ایشان گفته میشود که اکنون مزه آن عذاب را بچشید که شما به آن نسبت دروغ میکردید.

وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ

وهرآینه می چشانیم به ایشان | از عذاب | نزدیک (دنیا) | پیش از عذاب بزرگ | برای اینکه ایشان

و ما به ایشان قبل از عذاب بزرگ دراینجا نزدیک هم سزا دهیم شاید که ایشان به (راه حق

يَرْجِعُوْنَ ۲۱ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ

بازگردند | وکیست | ظالم تر | از کسیکه | پند داده شود | به آیات رب او | باز | روی گرداند

بیایند)، و کیست ظالم تر از آن کسیکه که آیات رب او به وی یاد کرده شود و او باز هم از آن

عَنْهَا ۭ اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ۲۲ ع وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ

رکوع ۱۵

ازآن | هرآینه ما | از مجرمان | انتقام گیرنده ایم | وهرآینه | دادیم ما | به موسیٰ | کتاب

اعراض میکند؟ ما هر آینه از مجرمان بدله میگیریم و ما به موسیٰ کتاب (تورات) داده بودیم

فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَاۗىِٕهٖ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ۲۳ ج

پس | مباش | درشک | از ملاقات او | وگردانیدیم اورا | هدایت | برای بنی اسرائیل

پس تو در ملاقات اش باخدا شک مکن و اورا برای بنی اسرائیل سبب هدایت گردانیده بودیم

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَىِٕمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا ۣ قف

وگردانیدیم ما | از ایشان | به پیشوایان | که رهنمائی میکردند | بحکم ما | وقتیکه | ایشان صبر کردند

و در ایشان بسیار پیشوایان ساخته بودیم که بحکم ما به مردم راه درست تعلیم میداد زیرا که این نیکان صبر میکردند

وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يُوْقِنُوْنَ ۲۴ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

وبودند به آیات ما | یقین میکردند | هرآینه | رب تو | او فیصله کند | میان ایشان | روز قیامت

و به آیات ما یقین میکردند هر آینه رب تو روز قیامت درمیان ایشان در مسائل اختلافی

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ
در آن چیز | که ایشان در آن اختلاف میکردند | آیا راه ننمود | ایشان را | که چقدر
فیصله میکند، آیا ایشان از این سخن سبق نگرفتند که ما پیش از ایشان

أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۚ إِنَّ
ما هلاک کردیم | پیش از ایشان | اقوام | که میگردند | در ساکن ایشان | هر آینه
چقدر اقوام را هلاک کرده ایم که ایشان (امروز) درخانه های ایشان رفت و آمد دارند هر آینه

فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ
در این | نشانه هاست | آیا ایشان نه میشنوند؟ | آیا ندیدند ایشان | که ما | روان میکنیم | آب را
دراین نشانه های بزرگ است آیا ایشان نه میشنوند؟ آیا ایشان غور نکردند که ما آب را بسوی زمین خشک

إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ
بسوی زمین بی گیاه | باز بیرون می آریم | به آن | زراعت | که میخورد | از آن | چهارپایان ایشان
میرسانیم پس ما بذریعهٔ آن کشت ها را پیدا میکنیم که حیوانات آنها هم میخورند

وَأَنفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِن كُنتُمْ الثلثة
وخود ایشان | پس آیا نمی بینند | ومیگویند | کی باشد | این | فیصله | اگر هستید شما
وخود ایشان هم پس آیا ایشان نه می بینند؟ و ایشان میگویند که اگر شما راست گوی هستید پس بنمائید که این فیصله آخری چه وقت باشد؟

صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ
راست گویان | بگو | روز فیصله | نفع ندهد | آنانرا که | کفر کردند | ایمان آوردن ایشان | ونه به ایشان
به ایشان بگو که روز فیصله ایمان آوردن کافران به ایشان فائده نه رساند و نه به ایشان

يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾ ع ٣ ٨ ١٦
مهلت داده میشوند | پس روی بگردان | از ایشان | وانتظار کن | هر آینه ایشان (هم) | انتظار کنندگان است
کدام مهلت داده میشود پس تو از ایشان روی بگردان و در (انتظار) غلبه حق باش ایشان هم انتظار میکنند۔

سُورَةُ الْأَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ

سوره احزاب در مدینه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هفتاد و سه آیت و نه رکوع است
آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
ای نبی! | بترس | از خدا | واطاعت مکن | کافران | ومنافقان را | هر آینه | خدا | هست
ای نبی! تو از خدا ترس کن، و سخن کافران و منافقان را قبول مکن هر آینه خداوند متعال

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ۚ إِنَّ اللَّهَ
دانا | باحکمت | وپیروی کن | از آن چه وحی مشود | بتو | از طرف رب تو | هر آینه | خدا
بسیار دانا باحکمت است و از طرف رب خود که بتو کدام وحی شده است در پیروی آن باش هر آینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝٢ وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ

هست | به آنچه | میکنید | خبردار | وتوکل کن | برخدا | وکافی است | خدا

کارهای شما خوب باخبر است و به خداوند توکل کن و هم خداوند کافی

وَكِيْلًا ۝٣ مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهٖ ۚ وَمَا جَعَلَ

کارساز | نگردانیده است | خدا | هیچ کسی را | دو دل | در سینه او | ونگردانیده است

کارساز است، خداوند در سینهٔ هیچ کسی دو دل نه نهاده است، و شما که همراه کدام زنان

اَزْوَاجَكُمُ الّٰٓـِٔيْ تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهٰتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَآءَكُمْ

زنهای شما | آن زنها | که ظهار میکنید با ایشان | مادرهای شما | ونگردانید | متبنی های شما (پسر خوانده گان شما)

ظهار کنید، پس آنها مادران شما نیست و نه پسر گفتگان شمارا

اَبْنَآءَكُمْ ۭ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي

پسران شما | این سخن شما است | به دهان های شما | وخدا | میگوید | سخن حق | واو | مینماید

پسران نه گردانیده است، این سخنهای زبانی شما است و خداوند سخن راست میگوید و اوست که

السَّبِيْلَ ۝٤ اُدْعُوْهُمْ لِاٰبَاۗىِٕهِمْ هُوَ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْٓا

راه | بخوانید ایشان را | به نسبت پدران ایشان | این سخن درست است | نزد خدا | باز اگر نه میشناسید شما

راه درست مینماید، این پسران به پدران حقیقی خود بخواهید این سخن نزد خداوند بسیا با انصاف است پس اگر شما پدران ایشان را

اٰبَاۗءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ وَمَوَالِيْكُمْ ۭ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

پدران ایشان | پس برادران شما است | در دین | و دوستان شما است | ونیست | برشما | گناهی

نه میشناسید، پس آنها برادران دینی و دوستان شما است، و اگر دراین خطباء واقع شود

فِيْمَآ اَخْطَاْتُمْ بِهٖ ۙ وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا

در آن | که خطاء شدید | لیکن آن | که اراده کرد | دلهای شما | وهست خدا | بخشنده

پس هیچ گناه نیست، البته گناه دراین است که شما چیزی را به اراده قلبی بکنید و خدا بخشنده

رَّحِيْمًا ۝٥ اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجُهٗٓ

مهربان | پیغمبر | زیاد حق دارد | برمؤمنان | از نفسهای ایشان | وزنان پیغمبر

مهربان است، نبی بر مؤمنان از نفسهای ایشان هم حق زیاد دارد و زوجات وی مادران

اُمَّهٰتُهُمْ ۭ وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ

مادران ایشان است | در رشته داران | بعضی از ایشان بسیار نزدیک است از بعضی | در کتاب خدا

مؤمنان است، و خویشاوندان در کتاب خدا از مسلمانان (عام) و در مقابله مهاجر

مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓى اَوْلِيَاۗىِٕكُمْ مَّعْرُوْفًا ۭ

از مؤمنان | ومهاجرین | مگر | اینکه شما میکنید | به دوستان خود | کدام نیکی

زیاد تعلق دارد البته اگر شما با دوستان خود سلوک نیک کردن میخواهید کرده میتوانید

كَانَ ذٰلِكَ فِى الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝٦ وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيّٖنَ مِيْثَاقَهُمْ
هست این | در کتاب | نوشته شده | وقتیکه گرفتیم ما | از پیغمبران | وعده ایشان
این سخن در لوح محفوظ نوشته شده است و هنگامیکه ما از همه پیغمبران وعده گرفتیم

وَمِنْكَ وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ
وازتو | وازنوح | وابراهیم | وازموسیٰ | وعیسیٰ | پسر مریم
و از تو هم و از نوح، و ابراهیم و موسیٰ و از عیسیٰ پسر مریم هم (صلوات الله علیهم)

وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝٧ لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ
وگرفتیم ما | ازایشان | وعده محکم | که سوال کند خدا | از راست گویان | درباره راست گوی ایشان
و از همه ایشان عهد پخته گرفتیم که خداوند از مردم راست گویان درباره تعلیم راست خود تحقیق کند

ع ٨ ١٧ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝٨ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا
واوتیار ساخته است | کافران را | عذاب | دردناک | ای مؤمنان! | یاد کنید
و برای کافران عذاب دردناک تیار ساخته است ای مؤمنان! این احسان خدارا یاد کنید

نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا
نعمت | خدا | برشما | وقتیکه | آمد بشما | لشکرها | پس فرستادیم | برایشان | باد
وقتیکه (در موقع غزوهٔ خندق) بالای شما لشکر های بسیاری تهاجم آوردند از کفار پس ما برایشان یک باد تیز آوردیم

وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝٩
ولشکرها | که ندیدید شما آن را | وهست خدا | به آنچه | میکنید | بینا
و چنین لشکر های (غیبی) آوردیم که شما آن را نه میدیدید و خدا میدید چیزیکه شما میکردید۔

اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ
وقتیکه آمدند ایشان | از طرف بالا | واز زیر | شما | وقتیکه باز ماند | چشمها
وقتیکه آنها بالای شما از طرف بالا و از طرف زیر شما بر شما تهاجم آوردند و چشمهای شما از ترس باز مانده بود

وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝١٠
ورسید | دلها | به حلق | وشما گمان میکردید | به خدا | گمان ها (مختلف)
و دلها به حلق رسید و شما به خداوند گمان های رنگا رنگ شروع کردید۔

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا زِلْزَالًا شَدِيْدًا ۝١١ وَاِذْ يَقُوْلُ
در آن جای | امتحان کرده شد | از مؤمنان | وجنبانیده شدند | به جنبانیدن | سخت | وقتیکه | گفت
در آن موقع بر مسلمانها امتحان سخت آمد و جنبانیده شدند به جنبانیدن سخت و وقتیکه

الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ
منافقین | وآنانیکه | دردلهای ایشان | مرض است | که نکرده است وعده باما | خدا | ورسول او
منافقان و آن مردم که دردلهای ایشان بیماری بود این سخن میگفت که خدا باما و رسول او درعهد

إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ

مگر فریب | وقتیکه | گفت | یک گروه | از ایشان | ای مردم مدینه!

فریب کرده است، و هنگامیکه یک گروه گفتند از ایشان که ای مردم مدینه!

لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ

هیچ جای نیست | شمارا | پس بازگردید | واجازه میخواهند | یک گروه | از ایشان | از پیغمبر

شما (قدرت مقابله) دشمن ندارید پس برگشت و یک گروه از پیغمبر اجازه رفتن خواست و گفت که

يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ۛ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۛ إِن يُرِيدُونَ مع

ایشان میگویند | هر آینه خانه های ما | محفوظ نیست | ونیست آن | غیر محفوظ | نه میخواهند ایشان

خانه های ما محفوظ نیست و حال آنکه آن غیر محفوظ نبود، مگر آنها تنها راه فرار را

إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا

مگر فرار نمودن | واگر داخل شود | برایشان | از اطراف (مدینه) | باز | به ایشان گفته شود

میجویند، و اگر از اطراف مدینه به ایشان کسی بیایند و به ایشان درباره فساد بگویند

الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾

برای فساد | (فوراً) می آیند به آن | ودرنگ نه میکنند | درآن | مگر | اندک

پس به آن زودی می آیند، و درآن خانه ها بسیار کم باقی بمانند

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ۚ

وهر آینه ایشان وعده کرده بودند | باخدا | پیش از این | که ایشان نه میگردانند | پشت هارا

و حال آنکه این مردم نخست باخدا وعده کرده بودند که ایشان فرار نکنند.

وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ

وهست | وعده | خدا | پرسیده شده | بگو | هیچ نفع ندهد شمارا | فرار

و حتما وعده خدا پرسیده شده است به ایشان بگو که فرار نمودن به شما هیچ فائده نمی دهد

إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ

اگر فرار کنید شما | از مرگ | یا از قتل شدن | ودرآن وقت | بشما موقع نه میرسد

اگر شما از مرگ و یا از قتل شدن فرار کنید و درآن فرار کدام فائده گرفته نخواهید گرفت. مگر اندک

إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ

مگر اندک | بگو | کیست آن کسی که | نگهدارد شمارا | از خدا | اگر بخواهد

تو به ایشان بگو که کیست شمارا از خداوند نجات دهد اگر او

بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُم

بشما | بدی | یا | بخواهد | بشما | مهربانی | وایشان نه یابند | برای خود

بشما تکلیف دادن بخواهد و یا اگر بشما مهربانی کردن بخواهد (پس اورا کسی منع کرده میتواند؟) و ایشان بجز خداوند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۱۷﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ

بجز | خدا | دوست | ونه کدام مددگار | هر آینه می شناسد | خدا

هیچ کسی را دوست و یادگار یافته نه میتوانید، الله (ج) درشما آن مردم را خوب می شناسد

الْمُعَوِّقِيْنَ مِنْكُمْ وَالْقَآئِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا

منع کنندگان | ازشما | وگویندگان را | به برادران خود | که بیائید | بسوی ما

(که از شرکت درجهاد) منع میدارند و به برادران خود میگویند که بسوی ما بیائید

وَلَا يَاْتُوْنَ الْبَاْسَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۱۸﴾ اَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَاِذَا

ونه می آیند ایشان | به جنگ | مگر | اندک | بخیلانند | برشما | پس چون

و خود ایشان هم درجنگ شراکت نه میکنند مگر بسیار کم درباره شما بسیار بخیل هستند پس وقتیکه

جَآءَ الْخَوْفُ رَاَيْتَهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ

بیاید | ترس | می بینی ایشان را | که می بینند | بسوی تو | که دور میخورد | چشمهای ایشان

زمان ترس بیاید پس تو می بینی که چنین می بینند بتو (که از ترس) چشمان ایشان دور میخورد

كَالَّذِيْ يُغْشٰى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ

مانند آن کسی | که بیهوشی آمده باشد بروی | از مرگ | پس چون | برود | وقت خوف

گویا که بی هوشی مرگ برایشان آمده است پس وقتیکه خوف بیرود

سَلَقُوْكُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ اَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ اُولٰٓئِكَ

طعنه میدهند بشما | به زبانهای تیز | بخل میکنند | به مال | این مردم است

پس ایشان درباره مال و لالچ غنیمت بشما به زبانها تیز طعنه میدهند این مردم

لَمْ يُؤْمِنُوْا فَاَحْبَطَ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ

که ایمان نیاورده اند | پس ضائع کرد | خدا | اعمال ایشان | وهست | این | برخدا

گویا بالکل ایمان نیاورده اند خداوند (ج) هم اعمال ایشان برباد ساخت و این سخن به خدا بسیار آسان است

يَسِيْرًا ﴿۱۹﴾ يَحْسَبُوْنَ الْاَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوْا وَاِنْ يَّاْتِ

آسان | گمان میدارند | که لشکرهای کفار | هنوزهم نه رفته اند | واگر بیاید

ایشان میگویند که (لشکر های هجوم آرنده به مدینه) تا هنوز هم نه رفته است و اگر آن لشکر ها

الْاَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ اَنَّهُمْ بَادُوْنَ فِي الْاَعْرَابِ يَسْاَلُوْنَ

لشکرها | ارزو میکنند | کاش! ایشان | بیرون می بودند | درقریه ها | سوال میکردند

باز آیند ایشان دوست میدارند که بیرون در قریه ها سکونت میکردند و تنها از حال

عَنْ اَنْۢبَآئِكُمْ وَلَوْ كَانُوْا فِيْكُمْ مَّا قٰتَلُوْٓا اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۲۰﴾ ع ۱۲ / ۱۸

ازخبرهای شما | واگر میبودند ایشان | درشما | جنگ نه میکردند | مگر بسیار کم

و احوال شما خبر میگرفت، و اگر ایشان با شما هم میبود پس درجنگ بسیار کم میگرفتند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ
هرآینه | هست | برای شما | در (ذات) رسول الله | نمونه | نیک | برای کسیکه
مسلمانها! برای شما (دراین حالات سخت) در ذات رسول الله برای شما نمونه های شائسته موجود است

كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا ﴿۲۱﴾ وَ
باشد که امید دارد | از الله | وروز | آخرت | و یاد میکند الله | بسیار | و
چنین مردم که از خدا و از روز قیامت میترسند و خدارا بسیار زیاد یاد میکنند و وقتیکه

لَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ
ووقتیکه دید | مؤمنان | لشکرها | گفتند | این همان است | که وعده اش کرده بود خدا
مؤمنان این لشکر ها را دیدند گفتند این همان موقع است که از آن خدا و رسول اش

وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّآ
ورسول او | وراست گفته بود | خدا | ورسول او | وزیادنکرد در ایشان | مگر
باما وعده کرده است و الله و رسول اش راست گفته بود (و حمله کفار) ایمان و اطاعت ایشان را افزود

اِيْمَانًا وَّتَسْلِيْمًا ﴿۲۲﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا
ایمان | وفرمانبرداری | در مؤمنان (بسیار) | آن مردها است | که راست کردند | آن چیز
در مؤمنان بعضی چنین است که باخداوند عهد اش پوره کردند

عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهٗ وَ
که وعده اش کرده بود | خدا | بر آن | باز برخی از آنها | همان است | که پوره کردند | اقرار خود | و
پس برخی نذرانه خود را پوره کردند

مِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا ﴿۲۳﴾ لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ
برخی از آنها | آن است که انتظار میکنند | وبدل نکردند | کدام بدل کردن | برای این که بدله دهد | خدا
وبعضی اکنون هم انتظار میکنند و ایشان در رویه خود یک ذره هم تغیر نشدند این واقعه بخاطر این شد

الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ
راست گویان را | بصدق ایشان | وعذاب کند | منافقان را | اگر | خواهد
که خداوند به مؤمنان راست گویان اجر آنها بدهد و به منافقین اگر بخواهد جزاء دهد۔ و یا

اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۲۴﴾ وَرَدَّ اللّٰهُ
یا توبه قبول کند | از ایشان | هرآینه خدا هست | بخشنده | مهربان | ووا پس کردند خدا
تو به ایشان را قبول کند، هر آینه خداوند بخشنده و مهربان است، و خداوند کافران را

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ
آنانیکه | کفر کردند | به خشم ایشان | نیافتند | کدام نیکی | وکافی شد | خدا | برای مؤمنان
پر از خشم ایشان واپس گردند و هیچ مراد ایشان پوره نشد و هم خداوند برای مؤمنان در جنگ

الْقِتَالَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿۲۵﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ

در جنگ | وهست | خدا قوی | غالب | وفرود آورد خدا | آنانیکه | مدد ایشان را کرده بودند

کافی شد و خداوند بسیار قوی و غالب است و در اهل کتاب که کدام مردم امداد کفار

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ

از اهل کتاب | از قلعه های ایشان | وانداخت | در دلهای ایشان | رعب

مکه را که کرده بودند ایشان را از قلعه های ایشان فرود آوردند و در دلهای ایشان رعب شما انداخت

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿۲۶﴾ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ

یک گروه | شما قتل میکردید | وقید میکردید | گروه دیگری | ومیراث داد شمارا | زمین های ایشان

یک گروه را شما قتل میکردید و گروه را قید میکردید و شمارا از زمین ایشان و از خانه های ایشان

وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ

و | خانه های ایشان | ومالهای ایشان | وآن زمین | که شما پایمال نکردید | وهست خدا

و از مالهای دیگری مالک ساخت و از آن زمین که به غرض جنگ در آن جای قدم نه نهاده بودید و خداوند متعال

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿۲۷﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ ع ۳ ۱۹

برهر چیزی | توانا | ای نبی! | بگو | به زنان خود | اگر

به هر چیز قدرت کامل دارد ای نبی! به زوجات خود بگو که اگر شما لذت های دنیا

كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ

شما میخواهید | زندگی | دنیارا | وزینت آن | پس بیائید | که بشما یک اندازه سامان دهم

و زینت آن را میخواهید پس بیائید که یک اندازه سامان بشما بدهم

وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿۲۸﴾ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

ورخصت کنم شمارا | به رخصت | درست | واگر شما | اراده دارید | خدا | ورسول او

و به طریقه مناسب شمارا رخصت کنم و اگر شما خداوند متعال و رسول اش و آخرت میخواهید

وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا

وخانه آخرت | پس هر آینه خدا | تیار کرده است | به زنان نیک | از شما | اجر

پس خداوند در شما به زوجات نیک اجر بسیار بزرگ تیار ساخته است

عَظِيمًا ﴿۲۹﴾ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ

بزرگ | ای زنان پیغمبر | هر که | بکند | از شما | بدکاری | آشکاره

ای زوجات نبی! در شما که کسی گناه آشکارا کند پس

يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾

دوچند کند | اورا | عذاب | دوچند | وهست | این (سخن) | برخدا | آسان

به او جزاء دو چند داده میشود و این کار به خداوند بسیار آسان است۔

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا

وهرکه | فرمان برداری کند | از شما | خدارا | ورسول اورا | وعمل کند | نیک

و درشما کسیکه اطاعت خدا و رسول اش کند و عمل نیک کند پس ما

نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾

میدهیم اورا | مزداو | دوبار | وتیار ساختیم ما | برای او | روزی | درست

اورا دو چند اجر میدهیم و برای او روزی عزت تیار ساختیم

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ

ای زنان پیغمبر! | نیستید شما | مانند هریک | از سائر زنان | اگر شما پرهیزگاری کنید

ای زوجات نبی! شما مانند زنان دیگری نیستید اگر پرهیزگار نشستن میخواهید

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

پس نرمی مکنید | درسخن گفتن | که طمع کند | آن | که دردل او | مرض است

به نرمی سخن مگوئید که از چنین شخص دردل اش طمع پیدا نشود که دردل اش مرض است

وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ

وبگوئید شما | سخن | به طریقه مناسب | وقرار گیرید | درخانه های خود | وتجمل خود را آشکاره مکنید

و درخانه های خود پیوست نشسته باشید و مانند زمانه جاهلیت گذشته زینت مکنید۔

تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ

مانند ظاهر کردن | زمانه جاهلیت | سابقه | و | قائم کنید | نماز را | وبدهید

و پابند نماز باشید و زکوٰة بدهید

الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

زکوٰة را | واطاعت کنید | خدارا | ورسول اورا | هرآینه | میخواهد | خدا

و احکام خدا و رسول را قبول کنید به خداوند این منظور است که از شما

لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تادور کند | از شما | پلیدی | اهل بیت! | وپاک کند شمارا

هر نوع پلیدی دور کند ای مردم خانه پیغمبر! و شمارا پاکیزه نگه دارد

تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

پاک کردن | ویاد کنید | آنچه خوانده میشود | درخانه های شما | از آیات | خدا

و در خانه های شما که کدام آیاتها و سخنهای علم خوانده میشود

وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ

حکمت | هرآینه | خدا | هست | باریک بین | خبردار | هرآینه

آن را یاد کنید' هرآینه خداوند به هر راز دانا و به هر چیز دانا است' هرآینه مسلمانها

ع ۴

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِينَ

مردان مسلمان | وزنان مسلمان | ومردان مؤمن | وزنان مؤمنات | ومردان فرمانبردار

مردان، و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبردار

وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِينَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِينَ وَالصّٰبِرٰتِ

وزنان فرمانبردار | ومردان راست گوی | وزنان راستگوی | ومردان صبرکننده | وزنان صبرکننده

و زنان فرمانبردار و مردان راستگوی، و زنان راستگوی و مردان صبر کننده، و زنان صبر کننده

وَالْخٰشِعِينَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ

ومردان عاجزی کننده | وزنان عاجزی کنندگان | ومردان صدقه دهندگان | وزنان صدقه دهندگان

و مردان ترساننده، و زنان ترساننده، و مردان خیرات دهنده، و زنان خیرات دهنده

وَالصّٰٓئِمِينَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وَالْحٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ

ومردان روزه دار | وزنان روزه دار | ومردان حفاظت کنندگان | شرمگاه خودرا | وزنان حفاظت کنندگان

و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان حفاظت کنندگان شرمگاه های خود و زنان

وَالذّٰكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيرًا وَّالذّٰكِرٰتِ ۙ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً

ومردان ذکرکننده | خدارا | زیاد | وزنان ذکرکننده | مهیا کرده | خدا | ایشان را | بخشش

و مردان ذکر کننده خدارا بسیار و زنان خداوند متعال به همه ایشان بخشش و اجر کلان

وَّأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى

ومزد | بزرگ | ونیست | حق | مردمؤمن را | ونه | زن مؤمنه را | چون مقرر کند

مقرر کرده است و برای هیچ مرد مؤمن و نه به زن مؤمنه جائز نیست که

اللّٰهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَنْ يَّكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَّعْصِ

خدا | ورسول او | کدام کار | که | باشد | ایشان را | اختیار | درکار ایشان | وهرکه نافرمانی کند

وقتیکه خدا و رسول اش حکم کدام کار بکند باز به ایشان هم درآن اختیار باشد، و کسیکه

اللّٰهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا مُّبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِيٓ

خدا | ورسول اورا | پس هرآینه | گمراه شد | به گمراهی آشکارا | وقتیکه | میگفتی تو | مرکسی را

سخن خدا و رسول اش را قبول نکند پس او گمراه شد آشکارا (و یاد کن) وقتیکه تو

أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ

که انعام کرد | خدا | بروی | وانعام کردی تو | بروی | نگهدار | نزد خود

به (زید بن حارثهؓ) به کسیکه خدا احسان کرده بود و تو هم احسان کرده بودی گفتی زن خود را در نکاح خود

زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيهِ

زن خود | وبترس | ازخدا | وپنهان میداشتی | دردل خود | آن چیز | که خدا آشکاره کننده آن بود

نگه دار، و از خدا بترس و خود تو دردل آن سخن را پنهان میداشتی آنکه خدا آشکارا میکرد

وَتَخْشَى النَّاسَ ۚ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ؕ فَلَمَّا

وتومیترسیدی | ازمردم | وخدا | زیادحق داراست | که توبترسی ازآن | بازوقتیکه

و تو از اعتراض مردم میترسیدی و حال آنکه خداوند (ج) حق دار زیاد از این سخن است که تو از وی بترسی

قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ

پوره کرد | زید | ازآن | حاجت | به نکاح کردیم تراآن | برای اینکه | نباشد

باز وقتیکه زید از زوجه خود حاجت پوره کرد (و طلاق داد) ما آن را بتو به نکاح دادیم برای اینکه در آینده

عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ اِذَا قَضَوْا

برمؤمنان | تنگی | درنکاح کردن زنان | پسران گفته خود | وقتیکه ایشان پوره کنند

برای مسلمانها در نکاح گرفتن آن زنها تکلیف نباشد که بجای پسر گرفته باشند وقتیکه دلهای آنها از آن

مِنْهُنَّ وَطَرًا ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿٣٧﴾ مَا كَانَ

ازایشان | حاجت | وهست | حکم | خدا | بجاکرده شده | نیست

سیر باشند و حکم خداوند هر آینه پوره شدنی است خداوند (ج) که به این پیغمبر کدام سخن

عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ ؕ سُنَّةَ

برنبی | کدام گناه | درآن (سخن) | که مقرر کرد | خدا | برای او | این طریقه است

مقرر کرده است درآن بر نبی هیچ الزام نیست درباره (پیغمبران) سابقه هم خداوند

اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا

ازخدا | درآن مردم که | گذشتند | پیش | وهست | حکم خدا | مقررشده

هم چنین قاعده مقرر ساخته است و از خداوند (ج) از هر چیز اندازه مقرر

مَّقْدُوْرًا ﴿٣٨﴾ نِ الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ وَيَخْشَوْنَهٗ

باندازه (صحیح) | آنانیکه | میرسانند | پیغام های | خدارا | ومیترسند ازوی

شده است این همه آن پیغمبران است که پیغامات خداوند (ج) را به مردم میرسانیدند و از او میترسیدند و بجز از خدا

وَلَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ

ونه میترسند | ازهیچکس | مگرازخدا | وکافی است خدا | حساب گیرنده | نیست

از هیچ کسی نمی ترسیدند و برای حساب گرفتن تنها خداوند کافی است، محمد در مردان شما

مُحَمَّدٌ اَبَآ اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ

محمد | پدرهیچکس | ازمردان شما | لیکن | رسول خدااست | وخاتم است

پدر هیچ کس نیست، او تنها رسول خدا است و نبی آخری است

النَّبِيّٖنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿٤٠﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ع ٥

انبیاءرا | وهست | خدا | به هر | چیز | دانا | ای مؤمنان!

و به خداوند (ج) هر چیز خوب معلوم است ای مؤمنان!

اُذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ

یاد کنید | خدارا | به یاد کردن زیاد | وبیان کنید پاکی او | صبح | وشام | اوست

یاد کنید خدارا به یاد کردن زیاد و صبح و شام تسبیح اورا بیان کنید خداوند چنین ذات است

الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلٰٓئِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ

آنکه | رحمت میفرستد | برشما | وفرشتگان او | برای اینکه بیرون کند شمارا | از تاریکی

که او و فرشتگان وی به شما رحمتها میفرستد که از تاریکیهای (کفر) به روشنی (اسلام)

اِلَى النُّوْرِ ۭ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ

بسوی روشنی | وهست | برمؤمنان | مهربان | دعاء ایشان باشند | روزیکه

بیرون می آرد، و او بر مؤمنان بسیار زیاد مهربان است، روز ملاقات دعاء ایشان باخدا

يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ ۚ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا ﴿٤٤﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ

ملاقات میکنند به او | سلام | وتیار کرده است او | ایشان را | مزد | عزت | ای نبی!

این میباشد که: (السلام علیکم) و خداوند به ایشان بدله درست تیار کرده است ای پیغمبر! ما ترا چنین

اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿٤٥﴾ وَّدَاعِيًا

هرآینه ما | فرستادیم ترا | گواهی دهنده | ومژده دهنده | وترساننده | وداعی

رسول فرستاده ایم که هم گواه هستی و هم به مؤمنان مژده دهنده و به بدان ترساننده هم هستی و بسوی خداوند

اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهٖ وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِاَنَّ

بسوی خدا | بحکم | وچراغ | روشن | ومژده ده | مؤمنان را | که هرآینه

بحکم او داعی هم هستی و یک چراغ روشن هستی، و تو به مؤمنان مژده بده که برایشان

لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيْرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ

ایشان را | ازطرف خدا | فضل است | بزرگ | وتابعداری مکن | کافران را

از جانب خداوند فضل بزرگ شدنی است و سخن کافران و منافقان را

وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَدَعْ اَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى

ومنافقان را | وبگذار | اذیت ایشان را | وتوکل کن | برخدا | وکافی است.

قبول مکن و از ایشان. که کدام تکلیف بتو میرسد درغم آن مباش، و بر خدا توکل کن و خداوند

بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿٤٨﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ

خدا | کارساز | ای | مؤمنان! | چون به نکاح گیرید | زنان مؤمن را | باز

کافی و کارساز است ای مؤمنان! وقتیکه شما با زنان مسلمانان نکاح کردید باز

طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ

طلاق دهید ایشان را | پیش | از | آنکه دست برسانید | پس نیست | به شما | بذمه ایشان | کدام عدت

قبل از دست زدن به آنها طلاق دهید پس، سبب بشما برآنها هیچ عدت مقرر نیست

تَعۡتَدُّوۡنَهَا ۚ فَمَتِّعُوۡهُنَّ وَسَرِّحُوۡهُنَّ سَرَاحًا جَمِيۡلًا ﴿۴۹﴾

که پوره کنید حساب آن | بدهید ایشان رافائده | ورخصت کنید ایشان را | به رخصتی | شائسته

که پوره کنید حساب آن را پس یک سامان مناسب به ایشان بدهید و به طریقه درست رخصت کنید

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّاۤ اَحۡلَلۡنَا لَكَ اَزۡوَاجَكَ الّٰتِىۡۤ

ای نبی! | هرآینه ماحلال گردانیدیم | برای تو | زوجات تو | آنکه

ای نبی! ما بتو زوجات تو حلال کرده ایم که تو به ایشان مهر داده اید

اٰتَيۡتَ اُجُوۡرَهُنَّ وَمَا مَلَـكَتۡ يَمِيۡنُكَ مِمَّاۤ اَفَآءَ

دادی تومهر ایشان | وآن (کنیز) | که مالک است | دست تو | ازآنچه | داده است

و آن زنها هم که در ملکیت تو است که خداوند بتو در غنیمت

اللّٰهُ عَلَيۡكَ وَبَنٰتِ عَمِّكَ وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ وَبَنٰتِ خَالِكَ

مراالله (بطور غنیمت) | ودختران عم ترا | ودختران عمه های ترا | ودختران مامای ترا

داده است، و دختران عم تو، و دختران عمه های ترا، و دختران مامای ترا، و

وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ الّٰتِىۡ هَاجَرۡنَ مَعَكَ وَامۡرَاَةً مُّؤۡمِنَةً اِنۡ وَّهَبَتۡ

ودختران خاله های ترا | آنانکه | هجرت کردند | باتو | وزن مؤمنه را | اگر بخشد

آنکه باتو هجرت کرده است، و آن زن مؤمن که نفس خود را (بدون عوض) به نبی ببخشد

نَفۡسَهَا لِلنَّبِىِّ اِنۡ اَرَادَ النَّبِىُّ اَنۡ يَّسۡتَنۡكِحَهَا ۚ خَالِصَةً لَّكَ

نفس خودرا | برای پیغمبر | اگر | بخواهد | پیغمبر | که | نکاح کندآن را | این حکم خاص | برای تواست

زمانیکه پیغمبر میخواهد در نکاح آوردن اش این حکم تنها برای تو است

مِنۡ دُوۡنِ الۡمُؤۡمِنِيۡنَ ؕ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ

بدون | دیگر مسلمانان | هرآینه مادانستیم | برآن چه | فرض کردیم ما | برایشان

به مؤمنان دیگری این حکم نیست آن احکام به ما معلوم است که ما درباره زوجات

فِىۡۤ اَزۡوَاجِهِمۡ وَمَا مَلَـكَتۡ اَيۡمَانُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُوۡنَ

درباره زوجات ایشان | ودرباره آن (کنیزها) | که مالک است | دست ایشان | که نباشد

و کنیز های ایشان مقرر کرده ایم برای اینکه بتو

عَلَيۡكَ حَرَجٌ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوۡرًا رَّحِيۡمًا ﴿۵۰﴾ تُرۡجِىۡ مَنۡ تَشَآءُ

برتو | حرج | وهست | خدا | بخشنده | مهربان | پس بداری | هرکرا | توخواهی

کدام حرج نیاید، و خدا بخشنده و مهربان است دراین زوجات تو که کدام میخواهی

مِنۡهُنَّ وَتُـئۡوِىۡۤ اِلَيۡكَ مَنۡ تَشَآءُ ؕ وَمَنِ ابۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ

ازایشان | وجای بده | باخود | هرکرا | خواهی | وهرکه | توخواهی | ازایشان

از خود پس بداری، و کدام را که تو میخواهی با خود نزدیک کن، و کدام را که جدا کرده اید اگر آن

عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ ذٰلِكَ أَدْنٰىٓ أَنْ تَقَرَّ
که یک سو کردی تو | نیست گناه | برتو | این حکم | نزدیک است | که یخ شود
باز نزدیک کردن بخواهی پس درآن هیچ گناهی نیست، به این حکم بسیار امید است که چشمهای

أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ اٰتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَاللّٰهُ
چشمهای ایشان | وایشان درغم نباشند | و | راضی باشند آنها | به آنچه | دادی تو به ایشان | همه را | وخدا
ایشان سرد شود، و درغم نباشند و تو که به ایشان چیزی بدهی همه آنها به آن راضی میباشند و خداوند متعال

يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَلِيْمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ
میداند | به آنچه | در دلهای شما است | وهست | خدا | دانا | بردبار | نیست | حلال
احوال دلهای شما معلوم است و او به هر چیز دانا و بردبار است، علاوه از این زنان موجوده

لَكَ النِّسَآءُ مِنْ بَعْدُ وَلَآ أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَّلَوْ
برای تو | زنها | بعد از این | ونه اینکه | تو بدل کنی | بجای آن | زنان دیگری | اگرچه
زنان دیگری گرفتن حلال نیست و این هم جائز نیست که دربدله آنها زنان دیگری بگیرید اگرچه

أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ
در تعجب می افگند ترا | حسن آن | مگر آن چه مالک شد | دست تو | وهست خدا
حسن ایشان به دل تو بیاید بجز از آنکه کنیز های تو باشد و خدا به هر چیز

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيْبًا ﴿٥٢﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتَ ع ۶/۲
برهر | چیز | نگهبان | ای مؤمنان! | داخل مشوید | درخانه های
نگران است ای مؤمنان به خانه پیغمبر داخل نشوید

النَّبِيِّ إِلَّآ أَنْ يُّؤْذَنَ لَكُمْ إِلٰى طَعَامٍ غَيْرَ نٰظِرِيْنَ
نبی | مگر آن وقت | که | اجازه داده شود | بشما | بخوردن طعام | نه انتظار کنندگان
مگر وقتیکه دعوت طعام باشد به این که انتظار پختن آن طعام را نداشته باشید

إِنٰىهُ ۙ وَلٰكِنْ إِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوْا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوْا
به پختن آن | ولیکن وقتیکه | خواسته شدید شما | داخل شوید | باز وقتیکه | طعام خوردید | پراگنده شوید
مگر وقتیکه بشما دعوت داده شود باز بیائید باز وقتیکه طعام خوردید پراگنده شوید

وَلَا مُسْتَأْنِسِيْنَ لِحَدِيْثٍ ۗ إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ
ونشسته مباشید | برای سخنها | هرآینه | این سخن شما | تکلیف میدهد | نبی را
و به سخنها پخته نشسته مباشید هرآینه این سخن شما به پیغمبر تکلیف میرسد

فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ ۫ وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا
پس او حیاء میکند | از شما | وخدا | شرم نه میدارد | از بیان حق | وقتیکه
مگر او لحاظ شما میکند، و خداوند در سخن صفا لحاظ نمی کند وقتیکه

سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْـَٔلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ ؕ ذٰلِكُمْ
میخواهید از زوجات نبی | کدام چیز | پس بخواهید از ایشان | از پس | پرده | این سخن شما
از زوجات پیغمبر چیزی میخواهید از پس پرده بخواهید این کار برای شما

اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ ؕ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوْا
بسیار پاکیزه است | برای دلهای شما | و به دلهای ایشان | ونیست (جائز) برای شما | که تکلیف دهید
و دلهای ایشان بسیار طریقه پاکیزه است و بشما این جائز نیست که به رسول خداوند

رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖٓ اَبَدًا ؕ اِنَّ
به رسول | خدا | ونه اینکه | به نکاح گیرید | زنان اورا | پس از وی | هرگز | هرآینه
تکلیف دهید، و یا اینکه بعد از وی همراه زوجات وی نکاح کنید این سخن نزد خدا

ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ۝٥٣ اِنْ تُبْدُوْا شَيْـًٔا اَوْ تُخْفُوْهُ
این کار شما | هست نزد خدا | (گناه) بزرگ | اگر آشکارا کنید شما | چیز | یا پنهان دارید آن را
گناه بزرگ است، اگر شما یک سخن را آشکارا میکنید و یا پنهان میدارید

فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝٥٤ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ
هرآینه | خدا | هست | به هر چیز | دانا | نیست گناه | برایشان
پس به خداوند هر چیز خوب معلوم است به زنان پیغمبر از پدران خود

فِيْٓ اٰبَآئِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ اِخْوَانِهِنَّ
درنزد پدران ایشان | ونه نزد پسران خود | ونه نزد برادران خود | ونه | نزد برادرزاده گان خود
و پسران ایشان، و برادران، و برادر زاده گان و پسران خواهران، و زنان مسلمان خود

وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ۚ
ونه نزد پسران | خواهران ایشان | ونه | نزد زنان (همجنس) | ونه از آن | که مالک شده است | دستهای ایشان
و به کنیز های خود، در روبروی شدن گناه نیست و شما از خدا

وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ۝٥٥ اِنَّ اللّٰهَ
وبترسید | از خدا | هرآینه | خدا | هست | برهر چیز | گواه | هرآینه | خدا
بترسید، خداوند به هر چیز گواه است هر آینه خداوند

وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ ؕ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا
وفرشتگان او | درود میفرستند | بر نبی | ای مؤمنان! | شما هم درود بفرستید
و فرشتگان او به نبی رحمتها میفرستد ای مؤمنان! شما هم بروی

عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ۝٥٦ اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ
بروی | وسلام بگوئید | به سلام گفتن | هرآینه | آنانیکه | تکلیف میدهند | خدا | ورسول را
درود و سلام بفرستید، کسیکه خدارا و به رسول او تکلیف میدهد

لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
لعنت کرد برایشان | خدا | دردنیا | وآخرت | ومهیا ساخته | ایشان را | عذاب
پس خداوند در دنیا و آخرت برایشان لعنت میفرستد، و به ایشان عذاب ذلت دهنده

مُّهِیْنًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ بِغَیْرِ مَا اكْتَسَبُوْا
رسوا کننده | وآنانیکه | اذیت میدهند | به مردان مؤمن | وبه زنان مؤمن | بغیر | ازکدام گناه
تیار ساخته است، و آنانیکه به مؤمنان مردان، و به زنان مؤمن بی گناه بی قصور تکلیف میدهد

فَقَدِ احْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِیْنًا ﴿٥٨﴾ ع یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ
هرآینه برداشتند | بهتان | وگناه | آشکارا | ای پیغمبر! | بگو
پس ایشان بسیار بهتان بزرگ می نهند و آشکارا گناه میکنند، ای پیغمبر! به زوجات خود

لِّاَزْوَاجِكَ وَبَنٰتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِیْنَ یُدْنِیْنَ عَلَیْهِنَّ
به زنان خود | وبه دختران خود | وبه زنان مؤمنان | که فروگذارند | برخود
و به دختران خود، و به زنان مسلمان بگو که چادر های خود را فروگذارند

مِنْ جَلَابِیْبِهِنَّ ؕ ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَنْ یُّعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ ؕ وَ
ازچادرهای خود | این | نزدیکتر است | به این که | شناخته شوند | به ایشان تکلیف رسانیده ونه میشود
هم چنین زود شناخته میشوند و به ایشان (از طرف مردان بیهوده) اذیت نمی رسد

كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا ﴿٥٩﴾ لَىِٕنْ لَّمْ یَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِیْنَ
هست | خدا | بخشنده | مهربان | اگر | منع نشدند | منافقین | وآنانیکه
و خداوند بخشنده و مهربان است و اگر منافقین و آنانیکه دردلهای ایشان

فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ فِی الْمَدِیْنَةِ لَنُغْرِیَنَّكَ
دردلهای ایشان | مرض است | وخبر بدفاش کنندگان | درمدینه | هرآینه مسلط خواهیم کرد ترا
خرابی است، و آنانیکه درمدینه منوره سخنهای بدرا فاش میکنند پس ما برایشان

بِهِمْ ثُمَّ لَا یُجَاوِرُوْنَكَ فِیْهَاۤ اِلَّا قَلِیْلًا ﴿٦٠﴾ مَّلْعُوْنِیْنَ ۚ اَیْنَمَا
برایشان | پس | همسایه نباشند باتو | درمدینه | مگر | اندک | لعنت کرده شدند | هرجایکه
ترا مسلط میکنیم، باز ایشان باتو درمدینه بسیار اندک باشند، و در لعنت باشند هر جایکه

ثُقِفُوْۤا اُخِذُوْا وَقُتِّلُوْا تَقْتِیْلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الَّذِیْنَ
یافته شوند | گرفته شوند | وکشته شوند | به کشتن درست | این طریقه خدا است | درآن مردم
یافته شوند گرفته میشوند، و کشته میشوند خداوند درباره اقوام سابقه هم این دستور

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِیْلًا ﴿٦٢﴾ یَسْـَٔلُكَ
که گذشتند | پیش | وهرگز نه یابی | در دستور خدا | کدام بدلون | میپرسند ازتو
نهاده بود و در دستور خدا هیچ تبدیلی نیابی این مردم از تو درباره

النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَمَا يُدْرِيْكَ

مردم | درباره قیامت | بگو | هرآینه علم آن | نزد خدااست | وتوچه میدانی

وقت قیامت میپرسند به ایشان بگو که حال آن تنها به خدا معلوم است و بتو چه معلوم است؟

لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُوْنُ قَرِيْبًا ﴿٦٣﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَاَعَدَّ

شاید | قیامت | باشد | نزدیک | هرآینه | خدا | لعنت کرده است | به کافران | وتیار کرده است

شاید که قیامت بسیار نزدیک میباشد هر آینه خداوند کافران را از رحمت خود دور کردند

لَهُمْ سَعِيْرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۚ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا

ایشان را | آتش شعله زن | همیشه میباشند | درآن | همیشه | نه می یابند | دوست

و به ایشان آتش شعله دار تیار ساخته است که درآن همیشه میباشند هیچ کسی را یار و مددگار نه یابد

وَّلَا نَصِيْرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ

ونه امدادی | روزیکه | گردانیده شود | رویهای ایشان | درآتش | میگویند

روزیکه روهای ایشان در جهنم گردانیده میشود پس میگویند که

يٰلَيْتَنَآ اَطَعْنَا اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا ﴿٦٦﴾ وَقَالُوْا رَبَّنَآ

ای افسوس مارا | که اطاعت میکردیم | خدارا | واطاعت میکردیم | رسول را | وگویند | ای رب ما!

ای کاش! که احکام خدارا قبول میکردیم و فرمان رسول را بجای میکردیم و میگویند که ای رب ما!

اِنَّآ اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا ﴿٦٧﴾

هرآینه ما حکم قبول کرده بودیم | سرداران خودرا | وبزرگان خودرا | پس گمراه ساختند مارا | ازراه

ما سخنهای سرداران و کبرای خود قبول میکردیم از راه مارا بی راه کردند ای رب ما!

رَبَّنَآ اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيْرًا ﴿٦٨﴾ ع ۵

ای رب ما! | بده به ایشان | دوچند | ازعذاب | ولعنت کن ایشان را | لعنت | بزرگ

به ایشان دوچند عذاب بده و به ایشان لعنت بزرگ کن

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اٰذَوْا مُوْسٰى فَبَرَّاَهُ

ای مؤمنان! | مباشید | مانند آنانیکه | ضرر رسانیدند | به موسیٰ | بازبری کرد اورا

ای مؤمنان! شما مانند آن مردم نشوید که به موسیٰ تکلیف میداد پس خداوند اورا از سخنهای

اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا ؕ وَكَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيْهًا ﴿٦٩﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا

خدا | ازآنچه | گفتند | وبود | نزد | خدا | آبرودار | ای مؤمنان!

مردم بری ساخت، و او نزد خداوند بسیار باعزت بود ای مؤمنان!

اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿٧٠﴾ يُّصْلِحْ لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ

بترسید | ازخدا | وبگوئید | سخن | درست | راست کند ودرست | شمارا | اعمال شما

از خدا بترسید و سخن را راست و پخته بگوئید خداوند اعمال شما را صالح کند

وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ فَازَ
ومعاف کند | شمارا | گناهان شما | وهرکه | تابعداری کند | خدارا | ورسول اورا | هرآینه کامیاب شد
و گناهان شمارا معاف کند، و کسیکه سخن خدا و رسول را قبول کند، پس او بسیار زیاد

فَوْزًا عَظِيْمًا ﴿۷۱﴾ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
به کامیابی | بزرگ | هرآینه | پیش کردیم ما | امانت خودرا | برآسمانها | وزمین
کامیاب شد، ما به آسمانها، زمین، و به کوه ها (برداشتن اطاعت و ذمداری) امانت پیش کرد

وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا
وبرکوه ها | انکارکردندآنها | که بردارندایشان آن را | وترسیدندآنها | ازآن | وبرداشت آن را
پس هم ایشان از این (ذمداری) بزرگ و قبول کردن آن انکار کردند و از آن ترسیدند و تنها انسان که بود

الْاِنْسَانُ ۗ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا ﴿۷۲﴾ لِّيُعَذِّبَ اللّٰهُ
انسان | هرآینه او | بود | ظالم بسیار | وبسیارنادان | که عذاب دهد | خدا
این ذمداری را قبول کرد هر آینه او بسیار ظالم و نادان است پس نتیجه این شد که خداوند

الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ وَيَتُوْبَ
به مردان منافق | وبه زنان منافق | وبه مردان مشرکین | وبه زنان مشرک | وتوبه قبول کند
به مردان منافق، و به زنان منافق و به مردان مشرک و به زنان مشرک سزا دهد و گناهان

اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۷۳﴾ ع ۹ ۵ ۲
خدا | برمردان مؤمن | وبه زنان مؤمن | وهست | خدا | بخشنده | مهربان
مردان مؤمن و زنان مؤمن را معاف کند و خدا بخشنده و مهربان است۔

سُوْرَةُ سَبَاٍ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ
سوره سبا در مکه نازل شد و آن | بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ ورحم کننده است | پنجاه وچهار آیت وشش رکوع است
بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ
همه ستایش | خدارا است | آن خدا | که اوراست | آنچه درآسمانها است | وآنچه درزمین است
همه ستایش تنها خداراست که مالک آن چیزها است که در آسمانها و زمین است

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْاٰخِرَةِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿۱﴾
واورا ستایش است | درآخرت | واوست | باحکمت | خبردار
و در آخرت هم همه تعریفها خداراست و او باحکمت و باخبر است

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا
اومیداند | آنچه | میدراید | درزمین | وآنچه برمی آید | ازوی | وآنچه
به او هر چیز معلوم است چیزیکه درزمین میدراید و آنچه از زمین برمی آید از وی و آنچه

يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۭ وَهُوَ الرَّحِيمُ

فرود می آید | از آسمان | وآنچه | بالا میرود | در آن | واو | مهربان

از آسمان فرود می آید و آنچه در آسمانها بالا میرود و او بسیار رحم کننده

الْغَفُورُ ﴿٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۭ قُلْ

بخشنده است | ومیگویند | آنانیکه | کفر کردند | که نمی آید بما | قیامت | بگو

زیاد بخشنده است، و این کافران میگویند که برما قیامت نمی آید (ای پیغمبر!) تو به ایشان بگو که

بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ ۙ عَالِمِ الْغَيْبِ ۚ لَا يَعْزُبُ

چرا نی | قسم است به پروردگار | حتماً می آید برشما | عالم است به غیب | غائب نمی شود

چرا نمی آید؟ قسم است به رب من! که عالم الغیب است که هر آینه برشما می آید از او یک ذره هم

عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَ

از وی | به وزن یک ذره | در آسمانها | ونه | در زمین | ونه

هم پنهان نیست، نه در آسمانها و نه درزمین و نه از یک ذره خورد

لَا أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾ لِّيَجْزِيَ

زیاد خورد از آن | ونه بسیار بزرگ | مگر | (درج) است در کتاب آشکاره | که جزا دهد

و نه چیز بزرگ از آن مگر این همه چیزها دریک کتاب آشکارا (لوح محفوظ) درج است برای اینکه

الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۭ أُولٰٓئِكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ

آن مردم را | که ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | این مردم است که ایشان را | بخشش است

خداوند اجر دهد آن مؤمنان را که کارهای نیک میکنند، این همان مردم است که برای ایشان

وَّرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْ فِيٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِينَ

وروزی | عزت | وآنانیکه | سعی کردند | درآیات ما | ازرو کردن

مغفرت و روزی عزت است و آنانیکه برای ناکام کردن آیاتهای ما سعی میکنند

أُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ وَيَرَى الَّذِينَ

این مردم است که ایشان را | عذاب است | از سزاء درد کننده | وی بیند | آنانیکه

به ایشان از رنگ رنگ از سختی پر عذاب داده میشود و به آنانیکه علم داده شده است

أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِيٓ أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ ۙ

که داده شد | علم | آن چیز | که نازل شد | بتو | از طرف رب تو | که آن حق است

ایشان میدانند که کدام (کلام) از جانب رب تو بر تو نازل شده است آن بالکل درست است

وَيَهْدِيٓ إِلٰى صِرٰطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ

وراه مینماید | راه (خدا) | که غالب | ولائق حمد است | ومیگویند | آنانیکه

و این کلام (مردم را) راه مینماید به طرف خداوند غالب و لائق تعریفها و کافران یکی بادیگری گفت

كَفَرُوْا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ يُّنَبِّئُكُمْ اِذَا مُزِّقْتُمْ

كفر كردند | آيا دلالت كنيم شمارا | به آن مرد | كه بشما خبر ميدهد | وقتيكه شما ذره ذره شويد

بيائيد كه چنين آدمى به شما نشانه دهيم كه او به شما اين خبر ميدهد' كه وقتيكه شما ذره ذره شويد

كُلَّ مُمَزَّقٍ ۙ اِنَّكُمْ لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ۚ ﴿٧﴾ اَفْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

به پوره ذره شدن | هرآينه شما | درآفرينش نو خواهد شد | آيا افتراء كرده است | برخدا

باز هم شما سر دوباره زنده ميشويد آيا او به خدا دروغ بسته كرده است

كَذِبًا اَمْ بِهٖ جِنَّةٌ ۭ بَلِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

دروغ | يا بروى | جنون است | بلكه | آنانيكه | يقين نميدارند | به آخرت

و يا اينكه ديوانه شده است؟ (نى) بلكه آنانيكه به آخرت يقين ندارند

فِي الْعَذَابِ وَالضَّلٰلِ الْبَعِيْدِ ﴿٨﴾ اَفَلَمْ يَرَوْا اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

درعذاب | ودرگمراهى دور هستند | آيا ايشان نديدند | به طرف آن چيز | كه پيش روى ايشان است

ايشان درعذاب و درگمراهى دور هستند آيا ايشان به آسمان و زمين نديدند

وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۭ اِنْ نَّشَاْ نَخْسِفْ

وآنچه | پس پشت ايشان است | ازآسمان | وزمين | اگر | مابخواهيم | فرو بريم

كه از ايشان پيش و پس پراگنده شده است اگر ما بخواهيم ايشان را درزمين

بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ ۭ اِنَّ

ايشان را | درزمين | يا بيفگنيم | برايشان | پاره | ازآسمان | به تحقيق

فرو بريم' و يا برايشان از آسمان پاره افگنيم هر آينه

ع ٩ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيْبٍ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ

درآن | نشانه است | براى هر | بنده رجوع كننده | وهرآينه | داديم ما | به داوٗد

دراين نشانه عبرت است آن بنده را كه بسوى خدا رجوع ميكند' و هر آينه ما به داوٗد نعمتهاى خود

مِنَّا فَضْلًا ۭ يٰجِبَالُ اَوِّبِيْ مَعَهٗ وَالطَّيْرَ ۚ وَاَلَنَّا

ازطرف خود | فضيلت | اى كوه ها! | تسبيح كنيد | باوى | (واى مرغان) شاهم | ونرم ساختيم ما

داده بوديم (و حكم كرديم كه) اى كوه ها! با داوٗد تسبيح بخوانيد و به مارغان هم اين حكم بود و ما براى او

لَهُ الْحَدِيْدَ ﴿١٠﴾ اَنِ اعْمَلْ سٰبِغٰتٍ وَّقَدِّرْ فِي السَّرْدِ

اوراآهن | كه | بسازيد | كشاده زغر | واندازه كن | دربافتن حلقها

آهن نرم ساخته بوديم (و حكم كرديم) كه زغر بسازيد و دربافتن حلقها اندازه كن

وَاعْمَلُوْا صَالِحًا ۭ اِنِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمٰنَ

عمل كنيد | نيک | هرآينه من | به آن چيز | كه شما ميكنيد | بينااست | وبراى سليمان (ماتابع ساختيم)

و اعمال نيک كنيد هر آينه اعمال شما را مى بينم و ما براى سليمان هوا تابع ساختيم

الرِّيۡحَ غُدُوُّهَا شَهۡرٌ وَّ رَوَاحُهَا شَهۡرٌ ۚ وَ اَسَلۡنَا لَهٗ

هوا | رفتن سحر او | سفر یک ماه بود | ورفتن شام آن هم | رفتن سفر یک ماه بود | وروان ساختیم ما | اورا

اورا که رفتن سحر آن هم مانند سفر یک ماه بوذ و شام هم مانند سفر یک ماه میبود و ما برای او

عَيۡنَ الۡقِطۡرِ ؕ وَمِنَ الۡجِنِّ مَنۡ يَّعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ

چشمه | مس گداخت شده | وبرخی از جنات | چنین بودند که کارمیکردند | پیش روی او

چشمه مس گداخته شده جاری ساخته بودیم و بعضی جنات چنین بودند که پیش وی بحکم خدا

بِاِذۡنِ رَبِّهٖ ؕ وَمَنۡ يَّزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ اَمۡرِنَا نُذِقۡهُ

بحکم رب او | وهرکه | سرباززند | ازایشان | ازحکم ما | بچشانیم اورا

کار و خدمت میکردند، و هر که از ایشان از حکم ما (یعنی اطاعت سلیمان) سرزند پس ما به او

مِنۡ عَذَابِ السَّعِيۡرِ ﴿۱۲﴾ يَعۡمَلُوۡنَ لَهٗ مَا يَشَآءُ مِنۡ مَّحَارِيۡبَ

ازعذاب | دوزخ | میساختند | اورا | آنچه اومیخواست | جای های بلند بلند

مزه عذاب جهنم می چشانم این جنات به سلیمان چیزهای پسندیده سلیمان را میساختند مانند قصر های بلند بلند

وَتَمَاثِيۡلَ وَجِفَانٍ كَالۡجَوَابِ وَقُدُوۡرٍ رّٰسِيٰتٍ ؕ اِعۡمَلُوۡۤا

وتصویرها | ولگن ها | مانند حوضها | ودیگها | محکم برجای خود | عمل کنید

و تصاویر ها، ولگن های بزرگ مانند حوضها و دیگهای بزرگ (که دریک جای ثابت) میبود ای فامیل داؤد!

اٰلَ دَاوٗدَ شُكۡرًا ؕ وَقَلِيۡلٌ مِّنۡ عِبَادِىَ الشَّكُوۡرُ ﴿۱۳﴾ فَلَمَّا

ای آل داؤد | ازشکر | واندک است | ازبندگان من | شکرکننده | بازوقتیکه

شکر خداوند را بجای آرید، و در بندگان من شکر کنندگان بسیار کم است باز وقتیکه ما

قَضَيۡنَا عَلَيۡهِ الۡمَوۡتَ مَا دَلَّهُمۡ عَلٰى مَوۡتِهٖۤ اِلَّا دَآبَّةُ الۡاَرۡضِ

حکم کردیم ما | بروی | ازمرگ | پس خبرندادایشان را | به مرگ او | مگرکرم چوب خوار

بروی حکم مرگ جاری کردیم پس به ایشان غیر از (وینه) چیزی دیگری معلومات مرگ اش نداد که

تَاۡكُلُ مِنۡسَاَتَهٗ ۚ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الۡجِنُّ اَنۡ لَّوۡ كَانُوۡا

که میخورد | عصای اورا | بازوقتیکه | افتید | آشکاراشد | جنات را | اگرمیبودند ایشان

عصای اش را میخورد باز وقتیکه او افتید پس به جنات آشکارا شد که اگر ما به کارهای غیب

يَعۡلَمُوۡنَ الۡغَيۡبَ مَا لَبِثُوۡا فِى الۡعَذَابِ الۡمُهِيۡنِ ؕ ﴿۱۴﴾

دانا | به غیب | درنگ نه میکردند | درعذاب | ذلت

خبر میبودیم پس دراین عذاب ذلت دهنده به این حد نمی بودیم

لَقَدۡ كَانَ لِسَبَاٍ فِىۡ مَسۡكَنِهِمۡ اٰيَةٌ ۚ جَنَّتٰنِ

هرآینه | بود | برای قوم سبا | درجای سکونت ایشان | یک نشانه | دو باغها

هرآینه برای قوم سبا در آبادی ایشان نشانه های (خدا) میبود که طرف راست و چپ آن

عَنْ يَّمِيْنٍ وَّ شِمَالٍ ۚ كُلُوْا مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوْا لَهٗ ۭ بَلْدَةٌ

از طرف راست و چپ | بخورید | از رزق | رب شما | و شکر کنید | اورا | شهر است

دو باغها پراگنده بود (و اجازه بود) که روزی داده شده رب خود را بخورید و شکر کنید اورا این شهر پاکیزه شما است

طَيِّبَةٌ وَّرَبٌّ غَفُوْرٌ ﴿۱۵﴾ فَاَعْرَضُوْا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

پاکیزه | و رب است | بخشنده | پس اعراض کردند ایشان | پس فرستادیم ما | برایشان

و رب شما بخشنده است' پس ایشان از احکام ما روی گردانی کردند پس ما برایشان سیلاب دیگری

سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنٰهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ اُكُلٍ

سیل | قوی | و در بدل دادیم ایشان را | بجای دو باغهای ایشان | دو باغهای ایشان | که میوه آن بود

را فرستادیم و در بدل هر دو باغهای هر دو طرف چنین باغها دادیم که

خَمْطٍ وَّاَثْلٍ وَّشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ ﴿۱۶﴾ ذٰلِكَ

بی لذت | و درختهای غز | و چیزی | از درختهای بیر | اندک | این

بی مزه میوه و درختهای غز و به کم اندازه درختهای بیر هم درآن بود این به ایشان

جَزَيْنٰهُمْ بِمَا كَفَرُوْا ۭ وَهَلْ نُجٰزِيْٓ اِلَّا الْكَفُوْرَ ﴿۱۷﴾

جزا دادیم ایشان را | به سبب ناشکری ایشان | و نه میدهیم | ماسزا | مگر | ناشکران را

در بدله ناشکری دادیم و ما چنین سزاء تنها به مردم ناشکر میدهیم

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا قُرًى

وساخته بودیم ما | درمیان ایشان | و درمیان آن قریه ها | که برکت نهاده بودیم ما درآن | قریه ها

و ما درمیان قریه های ایشان و ملک آنها که درآن برکت نهاده بودیم که درآن قریه های دیگری آباد ساخته بودیم

ظَاهِرَةً وَّقَدَّرْنَا فِيْهَا السَّيْرَ ۭ سِيْرُوْا فِيْهَا لَيَالِيَ وَ

که آشکارا بود | و اندازه مقرر کردیم ما | درآن | رفت و آمد | بروید | درآن | شب

که آشکارا آباد بودند و درآن برای سیر و حرکت اندازه های محدود مقرر ساخته بودیم که بی غم و بی فکر درآن شب و روز

اَيَّامًا اٰمِنِيْنَ ﴿۱۸﴾ فَقَالُوْا رَبَّنَا بٰعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ

و روز | به امن | پس گفتند | ای رب ما! | دراز بگردان | درمیان سفرهای ما

رفت و آمد کنند پس آنها گفتند که ای رب ما! این سفر های مارا یک اندازه دراز کن!

ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ وَمَزَّقْنٰهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ۭ

وظلم کردند ایشان | برنفسهای خود | پس گردانیدیم ایشان را | افسانه ها | و پاره پاره گردانیدیم ایشان را | پوره پاره کردن

و بر نفسهای خود تجاوز کردند پس ما از آنها قصه ها ساختیم و پراگنده گردانیدیم ایشان را

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ﴿۱۹﴾ وَلَقَدْ صَدَّقَ

هرآینه | دراین | نشانه ها است | برای هر صبر کننده | شکر کننده | و هرآینه | ثابت کرد

دراین واقعه برای هر صبر کننده و شکر کننده انسان نشانه های عبرت است و شیطان درباره ایشان

عَلَيْهِمْ اِبْلِيْسُ ظَنَّهٗ فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۲۰﴾
براایشان | شیطان | گمان خود | پس پیروی کردند ایشان اورا | مگر | یک گروه | از مؤمنان
گمان گمراهی خود صحیح یافت پس غیر از یک گروه مؤمنان دیگر همه راه شیطان را تعقیب کردند

وَمَا كَانَ لَهٗ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ
و | نبود | اورا | براایشان | کدام غلبه | مگر | که معلوم کنیم | که
و به شیطان درباره ایشان هیچ قدرت نداشت مگر برای این (امتحان) که ما آن مردم که

يُّؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِيْ شَكٍّ ؕ وَرَبُّكَ
یقین میکند | به آخرت | از آن کس | که او | از آن | در شک است | ورب تو
به آخرت یقین میدارند، از آن مردم جدا کنیم آنانیکه درآن شک میکنند و رب تو نگران هر چیز

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ﴿۲۱﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ
برهر چیز | نگهبان است | بگو | بخواهید | آن مردم که | که شما گمان میکنید
(ای پیغمبر تو به ایشان بگو که شما بجز خدا به دیگران گمان معبودیت میکنید

مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۚ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا
بجز خدا | که مالک نیست ایشان | به اندازه یک ذره | درآسمانها | ونه
هم ایشان را بخواهید، ایشان در آسمانها و زمین به اندازه یک ذره اختیار هم ندارند

فِي الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَّمَا لَهٗ مِنْهُمْ
درزمین | ونیست ایشان را | درآن هردو | کدام شرک | ونیست خدارا | از ایشان
و نه ایشان را درآن کدام حصه است و نه درایشان کسی امداد خدارا کرده میتواند

مِّنْ ظَهِيْرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ ؕ
کدام مددگار | وفائده نه میدهد | سفارش | نزد خدا | مگر | آن کسی را | برای کسیکه اواجازه دهد
و در دربار خداوند شفاعتها هیچ فائده نه میدهد مگر درباره کسیکه او اجازه کرده باشد

حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا مَاذَا ۙ قَالَ رَبُّكُمْ ؕ
تاآنکه | هیبت دور کرده شود | از دلهای ایشان | گویند | که چه چیز | گفت | رب شما
تاآنکه از دلهای ایشان هیبت ها دور کرده شود و کم کرده شود پس یکی از دیگران می پرسند که رب شما چه حکم کرده است؟

قَالُوا الْحَقَّ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۲۳﴾ قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ
ایشان گویند | سخن حق | واوست | عالیشان | ازهمه بزرگ | بگو | که | روزی میدهد شمارا
ایشان به آنها میگویند که از سخن حق و او بسیار بلند و از همه بزرگ است (ای پیغمبر!) تو از ایشان سوال کن که شمارا

مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قُلِ اللّٰهُ ۙ وَاِنَّاۤ اَوْ اِيَّاكُمْ لَعَلٰى هُدًى
از آسمانها | وزمین | بگو خدا | وهرآینه ما | یا شما | برهدایت هستیم
از آسمان و زمین (هر دو) که روزی میدهد؟ بگو که خدا (روزی میدهد) هرآینه ما و یا شما یا به راه درست روان هستیم

أَوْ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُل لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا

یا | درگمراهی آشکارا | بگو | پرسیده نخواهید شد | درباره آن | که ما جرم کردیم

و یا درگمراهی آشکارا هستیم، تو به ایشان بگو که از شما درباره جرائم ما پرسیده نمی شود و نه از ما

وَلَا نُسْـَٔلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا

ونه ازما پرسیده میشود | از آن چه | شما میکنید | بگو | جمع میکند | میان ما | رب ما

دربارهٔ (اعمال) ما پرسیده میشود تو به ایشان بگو که رب ما همه را جمع میکند باز

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ۚ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ

باز فیصله کند | میان ما | به انصاف | واو | فیصله کننده بزرگ | دانا است | بگو

درباره فیصله درست میکند و او درفیصله از همه درست و به هر چیز دانا است تو به ایشان بگو که

أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ ۖ كَلَّا ۚ بَلْ هُوَ اللَّهُ

بنمائید بما | آنان را که | بربسته اید | باو شریکان | هیچ وقت نه | بلکه | اوست | خدا

بنمائید به من آن شریکان، که شما باخدا شریک کرده اید نی! هیچ وقت نی! بلکه خداوند تنها اوست

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا

غالب | باحکمت | ونه | فرستادیم ترا | مگر | بسوی همه انسان ها | مژده دهنده

که غالب و باحکمت است (ای نبی!) ما ترا برای همه مردم مژده دهنده (جنت) و ترساننده از (عذاب)

وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ

وترساننده | لیکن | اکثر | مردم | نه میدانند | ومیگویند | چه وقت پوره میشود

بیم دهنده فرستاده ایم مگر اکثر مردم به آن نمی دانند، و ایشان میگویند که این وعده قیامت

هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ

این | وعده | اگر هستید شما | راست گویان | بگو | برای شما | وعده است | از آن روز

چه وقت پوره میشود اگر شما راست گوی هستید؟ تو به ایشان بگو که باشما وعده چنین روز است که

لَّا تَسْتَـْٔخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ ع ٩

که تاخیر کرده نه میتوانید | از آن روز | یک ساعت | ونه | پیش کرده میتوانید | وگفتند | آنانیکه

که نه از آن یک ساعت پس شده میتوانید و نه پیش شده میتوانید و این کافران میگویند که

كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْءَانِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

کفر کردند | هرگز باور نداریم | این قرآن را | ونه | به آن که | پیش از آن است

هیچ وقت ما به این قرآن ایمان نمی آریم و نه به آن کتب که پیش از آن آمده بود

وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ الظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ يَرْجِعُ

واگر | بینی تو | وقتیکه ظالمان | ایستاده کرده شدگان باشند | نزد رب ایشان | باز میگرداند

و اگر تو آن وقت را ببینی که این ظالمان به رب خود روی بروی ایستاده میشوند یکی به دیگری

بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضِ ۨ الْقَوْلَ ۚ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِيْنَ

یکی ازایشان | به بعضی | سخن الزامی | میگویند | آنانیکه | که ضعیف شمرده شده بودند | به آنانکه

الزامات وارد میکنند مردم به مردم ضعیف سرداران میگویند

اسْتَكْبَرُوْا لَوْلَآ اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا

سرکشی کرده بودند | اگرشمانمی بودید | هرآینه میبودیم | مؤمنان | میگوید | آنانیکه | که کبر کرده بودند

اگر شما موجود نمی بودید، هر آینه ما ایمان می آوردیم پس سرداران به ضعفاء میگویند

لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْٓا اَنَحْنُ صَدَدْنٰكُمْ عَنِ الْهُدٰى بَعْدَ اِذْ جَآءَكُمْ

آن مردم را | که ضعیف شمرده شده بودند | آیاما | منع کرده بودیم شمارا | ازهدایت | بعدازآن | که آمد بشما

آیا ما شمارا از هدایت منع کرده بودیم؟

بَلْ كُنْتُمْ مُّجْرِمِيْنَ ﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا

بلکه | بودید شما مجرمین | وگویند | آنانیکه | ضعیف شمرده شده بودند | آن مردم را | که کبر کرده بودند

وقتیکه به شما هدایت رسیده بود؟ نی! بلکه خود شما قصور کرده بودید و مردم ضعیف به این سرداران گویند

بَلْ مَكْرُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَاْمُرُوْنَنَآ اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ

بلکه | مکر | شب | وروز | وقتیکه | به ماحکم میکردید | که انکار کنیم | ازخدا

که این بود مگر های صبح و شام شما که مارا منع کرده بود که شما هر وقت

وَنَجْعَلَ لَهٗٓ اَنْدَادًا ۭ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ ۭ

ومقرر کنیم | اورا | شریکان | وپنهان میدارند | پشیمانی | چون | بینند | عذاب

به ما سخن میگفتید که ما از خدا انکار کنیم و به او شریکان بسازیم و این مردم وقتیکه عذاب بینند پس خود

وَجَعَلْنَا الْاَغْلٰلَ فِيْٓ اَعْنَاقِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ هَلْ يُجْزَوْنَ

وبیفگنیم | طوقهارا | درگردن های | آنانیکه | کفر کردند | نه | بدله داده میشود

پنهان میدارند و ما درگردن های آن مردم طوقها می افگنیم آنانیکه کفر کردند به ایشان هم

اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَمَآ اَرْسَلْنَا فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيْرٍ

مگر | ازآنچه | ایشان میکردند | ونفرستادیم ما | درهیچ قریه | بیم دهنده

جزاء آن اعمال داده میشود آنکه ایشان کرده باشند و هر وقتیکه ما به یک قریه ترساننده فرستاده ایم

اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَآ ۙ اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿۳۴﴾

مگر | گفتند | ثروت مندان آن قریه | هرآینه ما به آن چه | فرستاده شده اید شما به آن | منکر هستیم

پس مردم مالدار آن قریه گفتند که ما از شما که کدام احکام آورده اید انکار میکنیم۔

وَقَالُوْا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا ۙ وَّمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿۳۵﴾

گفتند | ما | زیاد هستیم | درمال | ودراولاد | ونیستیم ما عذاب کرده شده گان

و ایشان این هم گفته اند که ما به لحاظ مال و اولاد از شما بسیار زیاد هستیم و به ما هیچ عذاب داده نه می شود۔

قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ

بگو | هرآینه | رب من | کشاده میکند | روزی | برای کسیکه | بخواهد | وتنگ میگرداند

تو به ایشان بگو که رب ما درباره کسیکه بخواهد روزی اش فراخ میکند و یا روزی اش تنگ میکند

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٦﴾ ع وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ

لیکن | اکثر مردم | نه میدانند | ونیست مالهای شما | ونه | اولادهای شما

مگر اکثر مردم (به این سخن) نمی دانند و این اموال شما و این اولاد شما در دربار ما

بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفٰٓى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

چنین که آن | نزدیک کند شمارا | به ما | درقربت | مگر | کسیکه | ایمان آرد | وعمل کند نیک

نزدیک کرده نه میتواند البته آنانیکه ایمان آوردند و ایشان اعمال نیک هم میکنند۔

فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوْا وَهُمْ

پس این گروه است | که برای ایشان | بدله است | دوچند | به آنچه | عمل کردند | وایشان

به ایشان بدله اعمال ایشان دوچند داده میشود و ایشان دربالا خانه های جنت

فِي الْغُرُفٰتِ اٰمِنُوْنَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا

دربالاخانه ها | به امن میباشند | وآنانیکه | کوشش میکنند | (درمعامله) آیات ما

به امن و امان میباشند و آنانیکه سعی میکنند برای ناکام کردن آیات ما

مُعٰجِزِيْنَ اُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ﴿٣٨﴾ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ

مقابله کنان | این مردم | درعذاب | حاضر کرده میشوند | بگو | هرآینه | رب من

چنین مردم به عذاب حاضر کرده میشوند بگو که رب من در بندگان

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ۭ وَمَآ

میکشاید | روزی | هرکراکه | بخواهد | ازبندگان خود | وتنگ میکند | اورا | وچیزیکه

خود کسی را که بخواهد روزی اش فراخ میکند و برای کسیکه بخواهد تنگ میکند و چیزی را که شما

اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهٗ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ﴿٣٩﴾

شما خرچ میکنید | ازکدام چیز | پس آن | بدله آن میدهد | واو | ازهمه بهتر | رزق دهنده است

در راه خدا خرچ میکنید پس او بدله آن را بشما میدهد و او بسیار خوب روزی دهنده است۔

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَهٰٓؤُلَآءِ

وروزیکه | اوجمع کند ایشان را | همه | باز | میفرماید | فرشتگان را | آیا این است

و روزیکه خداوند (ج) همه را جمع کند پس از فرشتگان می پرسد که آیا این مردم

اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ﴿٤٠﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيُّنَا

که شمارا | ایشان عبادت میکردند | ایشان میگویند | توپاک هستی | تو | دوست ما هستی

عبادت شمارا میکردند؟ ایشان میگویند که ای رب ما! تو پاک هستی تعلق ما با تو هست همراه

مِنْ دُونِهِمْ ۚ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ ۖ أَكْثَرُهُمْ

بجای ایشان | بلکه | ایشان عبادت میکردند | جن هارا | اکثر ایشان

ایشان نیست' واقعه این است که ایشان عبادت جنات را میکردند اکثر در ایشان

بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا

به ایشان ایمان می آوردند | پس امروز | مالک نیست | کسی در شما | برای دیگری | از نفع

به این (جنات) ایمان می آوردند پس امروز درشما کسی به یگری اختیار نفع و یا نقصان رسانیدن

وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ

ونه در نقصان | و ما میگوییم | آن مردم را | که ظلم کردند | که بچشید شما | عذاب | آتش

را ندارند' و ما به ظالمان میگوییم که مزه این عذاب را بچشانید آنکه شما

الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

آن که شما بر آن | تکذیب میکردید | وقتیکه | خوانده شود | بر ایشان | آیات ما | آشکارا

نسبت دروغ به آن میکردید وقتیکه درپیش ایشان آیات واضح ما خوانده شود

قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا

گویند | که نیست این | مگر | یک مرد | که میخواهد | که بازدارد شمارا | از آنچه

ایشان میگفتند که این پیغمبر چنین آدم است که شما را از عبادت آن بتها منع میکند از آنکه

كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ ۚ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى ۚ

که عبادت میکرد | پدران شما | وگویند که | نیست این (قرآن) | مگر دروغ | بسته شده

پدران و اجداد شما عبادت میکردند و میگویند که این کلام ساخته شده و دروغ است۔

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا

وگویند | آنانیکه کفر کردند | به سخن حق | چون | آمد به ایشان | نیست این | مگر

و هنگامیکه به کافران حق رسید ایشان گفتند که این یک آشکارا

سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا ۖ وَمَا أَرْسَلْنَا

جادو | آشکارا | ونه دادیم ما به ایشان | کدام کتاب | که خوانده است آن را | ونفرستادیم ما

جادو است و ما به ایشان چنین کتاب های آسمانی و الهامی نداده بودیم گویا که ایشان می خواندند

إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

به ایشان | پیش از تو | کدام ترساننده | و نسبت دروغ کرد | آنانیکه | پیش از ایشان بودند

و ما قبل از تو به ایشان هیچ ترساننده نه فرستاده بودیم و هم چنین قبل از ایشان هم مردم انبیاء را تکذیب کردند۔

وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي ۖ

ونه رسیده است این مردم | به ده یک | آنچه | دادیم به ایشان | پس تکذیب کردند | پیغمبران مرا

و ما که به ایشان چیزی داده بودیم پس ایشان به حصه دهم آنها هم نیست مگر ایشان انبیاء را تکذیب کردند۔

ع ۵ ۹ ۱۱

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿٤٥﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا

پس چگونه شد عذاب من | بگو | هر آینه نصیحت میکنم به شما | تنها به یک سخن | که | شما ایستاده شوید

پس از طرف ما به ایشان چگونه عذاب آمد (ای پیغمبر!) بگو که شمارا به یک سخن میفهمانم و آن اینکه شما خالص

لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ

برای خدا | دو دو | و یک یک | باز شما فکر کنید | که نیست به رفیق شما | کدام جنون

برای خدا ایستاده شوید دو دو و یکی یکی باز فکر کنید که این رفیق شما (پیغمبر یقیناً) دیوانه نیست

اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ

نیست او | مگر بیم دهنده | برای شما | قبل از | عذاب سخت | بگو

او شمارا از عذاب سخت ترساننده است تو بگو که

مَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا

آنچه | سوال کرده باشم از شما | از اجر | پس آن | برای شما است | نیست | اجر من | مگر

اگر من از شما کدام معاوضه میخواستیم پس آن از شما شد اجر من تنها به ذمه خدا است

عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ

بر خدا است | و او | بر هر چیز | گواه است | بگو | هر آینه | رب من

و او به هر چیز کاملاً خبردار است تو به ایشان بگو که رب من همیشه

يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ

غلبه میدهد | حق را | خوب داناست | به چیزهای پوشیده | بگو آمد | حق و

به حق غلبه میدهد و به سخنهای غیب باخبر است بگو که اکنون حق رسید

مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيْدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ

نه دفع اول پیدا میکند | معبود باطل | و نه دوباره پیدا میکند | بگو | اگر بی راه شوم من

و باطل نه سابقاً چیزی بود و نه اکنون کدام حیثیت دارد، به ایشان بگو اگر من گمراه میباشم پس وبال آن

فَاِنَّمَآ اَضِلُّ عَلٰى نَفْسِيْ وَاِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوْحِيْٓ اِلَيَّ

پس هر آینه بی راه میشوم | بر نفس خود | و اگر | من برهدایت میباشم | پس زیرا که | وحی میکند | بسوی من

تنها برمن میباشد، و اگر من برهدایت میباشم پس این بذریعهٔ آن وحی است که رب من

رَبِّيْ اِنَّهٗ سَمِيْعٌ قَرِيْبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرٰٓى اِذْ فَزِعُوْا

رب من | هر آینه او | شنوا | نزدیک است | و کاش | تو ببینی | وقتیکه ایشان بترسند

بسوی من فرستاده است، او هر چیز را میشنود و بسیار نزدیک است و اگر تو این مردم را بینی که ایشان میترسیدند

فَلَا فَوْتَ وَاُخِذُوْا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ﴿٥١﴾ وَّقَالُوْٓا اٰمَنَّا

پس خلاص نشوند | و ایشان گرفته میشوند | از جای نزدیک | و ایشان گویند | ما ایمان آوردیم

پس خلاص نشوند و از جانب های نزدیک گرفته میشوند و میگویند که ما بر این دین ایمان آوردیم

بِهٖ ۚ وَاَنّٰى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ ﴿٥٢﴾ ۚۖ وَّ

به آن | وکی ممکن است | ایشان را | حصول (ایمان) | از جای دور | و

پس اکنون از این جای دور دست ایشان کی رسیده میتوانند؟ حال آنکه

قَدْ كَفَرُوْا بِهٖ ۚ مِنْ قَبْلُ ۚ وَيَقْذِفُوْنَ بِالْغَيْبِ

ایشان انکار کرده بودند | از این | پیش از این (در دنیا) | می افگندند ایشان (تیر های خیالی) | نادیده

ایشان از آن سابقاً کفر کرده بودند و ایشان از جای دور تیر های خیالی می افگند

مِنْ مَّكَانٍۭ بَعِيْدٍ ﴿٥٣﴾ وَحِيْلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُوْنَ

از جای دور | وحائل کرده شد | میان ایشان | ومیان آنچه ایشان می خواستند

و از ایشان و میان خواهشات ایشان یک حائل دیوار ایستاده میشود

ع ۶ ۹ ۱۲ كَمَا فُعِلَ بِاَشْيَاعِهِمْ مِّنْ قَبْلُ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا فِيْ شَكٍّ مُّرِيْبٍ ﴿٥٤﴾

چنانچه شده بود | مانند ایشان مردم | پیش | هر آینه ایشان | بودند | در شک | قوی

چنانچه شده بود قبل از ایشان به امثال آنها و ایشان هم مانند انها در شک بودند.

سُوْرَةُ فَاطِرٍ مَّكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

سورهٔ فاطر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است | چهل و پنج آیت و پنج رکوع است

آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰۗىِٕكَةِ

همه ثنا | خدارا است | که پیدا کننده | آسمانها | وزمین است | ساخت کننده | فرشتگان

همه تعریفها تنها خدارا مناسب است که آسمانها و زمین را آفرید و فرشتگان را پیغام رسانده خود

رُسُلًا اُولِيْٓ اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۭ يَزِيْدُ فِي الْخَلْقِ

پیغام رسان | صاحب بال | دو دو بال | وسه سه بال | وچهار چهار بال | زیاد میکند | در پیدایش

مقرر گردانیده است که دو دو، سه سه و چهار چهار بالها دارند او که درباره کسی بخواهد

مَا يَشَاۗءُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١﴾ مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ

چیز یکه او بخواهد | هر آینه خدا | برهر چیزی | تواناست | آنچه کشاده گرداند | خدا

در پیدایش از دیگران زیاد میکند هر آینه خداوند به هر چیز قدرت دارد خداوند که برای مردم

لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۚ وَمَا يُمْسِكْ ۙ فَلَا مُرْسِلَ

برای مردم | از رحمت | پس بند کننده نیست | آن را | وچیزی را که بند کند | پس هیچ فرستنده نیست

دروازه رحمت باز کند، پس آن را هیچ کسی بند کرده نه میتواند و کدام چیزی را که او بند کند باز آنرا کسی

لَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٢﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ

از آن | بعد از او | واو | غالب | باحکمت است | ای مردم!

جاری کرده نه میتواند و او غالب با حکمت است ای مردم!

اُذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۭ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ

یاد کنید | نعمت | خدا | برخود | آیا | کدام آفریننده است؟ | بجز

برشما که کدام احسانات خداوند شده است آن را یاد کنید' آیا بجز خداوند کدام خالق دیگری است

اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۭ لَآ اِلٰهَ

خدا | که روزی دهد بشما | از آسمان | واز زمین | معبود دیگری نیست

که بشما از آسمان و زمین روزی دهد؟ بجز از وی معبود دیگری نیست

اِلَّا هُوَ ڮ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝۳ وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ

بجز از وی | پس بکدام طرف | گردانیده میشوید | واگر | ایشان ترا تکذیب کنند | پس هرآینه تکذیب کرده شد

پس شما بکدام طرف روی گردان روان هستید؟ و ای نبی! اگر ایشان ترا تکذیب کنند پس قبلا از تو هم

رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ ۭ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝۴ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ

پیغمبران | پیش از تو | وبسوی خدا | باز گردانیده میشود | همه کارها | ای مردم!

پیغمبران تکذیب کرده شده بودند و آخر هم همه معاملات به خدا باز گشت میکند ای مردم!

اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۣ وقفة

هرآینه | وعده | خدا | راست است | پیش درفریب نه افگند شمارا | زندگی | دنیا

وعده خداوند بالکل راست است پس این زندگی اندک دنیا شمارا خطاء نکند

وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝۵ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ

وفریب ندهد شمارا | درباره خدا | شیطان دوکه باز | هرآینه | شیطان | شمارا | دشمن است

و نه درباره خداوند شیطان دوکه باز بشما فریب دهد هر آینه شیطان دشمن آشکارا شما است

فَاتَّخِذُوْهُ عَدُوًّا ۭ اِنَّمَا يَدْعُوْا حِزْبَهٗ لِيَكُوْنُوْا مِنْ اَصْحٰبِ

پس بگیرید شما اورا | دشمن | هرآینه او میخواند | گروه خودرا | تا که شوند ایشان | از اهل

پس همیشه آن را دشمن بگیرید او کار میکند هم را میخواهند تا در دوزخ بسوزاند

السَّعِيْرِ ۝۶ ۭ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ڛ وَالَّذِيْنَ

دوزخ | آنانیکه | کفر کردند | ایشان راست | عذاب | سخت | وآنانیکه

آنانیکه کفر کردند برای ایشان عذاب سخت مقرر است و آنانیکه ایمان آوردند

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ۝۷ ۧ اَفَمَنْ

ایمان آوردند | وعمل کردند نیک | ایشان راست | بخشش | واجر | بزرگ | پس آیا آن کس

و کارهای نیک میکنند' برای ایشان بخشش و اجر بزرگ تیار است آیا برای کسیکه

زُيِّنَ لَهٗ سُوْۗءُ عَمَلِهٖ فَرَاٰهُ حَسَنًا ۭ فَاِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ

که شائسته کرده شده است اورا | خراب عمل او | پس او دید آن را | نیک | پس هرآینه | خدا | گمراه میکند | آن کسی را

عمل بداش شائسته آشکارا شد و او برآن گمان عمل نیک کرد (پس او برابر نیکوکاران شده میتواند) خداوند که درباره کسی بخواهد

يَشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ۖ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ

که او بخواهد | وراه مینماید | هر کرا | بخواهد | پس نرود | نفس تو | بر ایشان

پس او را گمراه میسازد و درباره کسیکه بخواهد پس به راه درست اورا روان میکند پس تو برایشان در افسوس کردن

حَسَرٰتٍ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ﴿٨﴾ وَاللّٰهُ الَّذِيْٓ

از افسوس | هر آینه خدا | دانا است | به آنچه ایشان میکنند | وخدا | آنچه

نفس ندهی هر آینه خداوند به کارهای ایشان خوب باخبر است خدا آن ذات است که

اَرْسَلَ الرِّيٰحَ فَتُثِيْرُ سَحَابًا فَسُقْنٰهُ اِلٰى بَلَدٍ مَّيِّتٍ

فرستاد | بادها | پس او میبر دارد | ابرها | پس راندیم آن را | بسوی شهر مرده

بادها را فرستاد پس ابرها را برداشت و ما آن را به زمین خشک مرده میفرستیم

فَاَحْيَيْنَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ ﴿٩﴾ مَنْ

باز زنده میکنیم به آن | زمین | بعد از مردن آن | هم چنین است | دوباره زنده کردن | هر که

پس زمین را بعد از مردن آن زنده میکنیم هم چنین شما بعد از مرگ دوباره زنده میشوید

كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا ۭ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ

میخواهد | عزت | پس خدا راست | عزت | همه | بسوی او | بالا میرود | سخنها

کسیکه عزت را میجوید پس همه عزت تنها نزد خدا است کلام درست بسوی وی بالا میرود

الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهٗ ۭ وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّاٰتِ

پاکیزه | وعمل | نیک | بلند میگرداند آن را | و آنانیکه | تدبیر میکنند | بد

و کارهای درست آن کلام را بالا میبرد و آنانیکه فریبهای ناپسندیده می سازند

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۭ وَمَكْرُ اُولٰۗىِٕكَ هُوَ يَبُوْرُ ﴿١٠﴾ وَاللّٰهُ

ایشان راست | عذاب | سخت | و | تدبیر این مردم | برباد میباشد | وخدا

به ایشان عذاب سخت مقرر است و همه تدابیر این مردم برباد میشوند و خدا

خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا ۭ وَ

آفرید شمارا | از خاک | باز | از نطفه | باز | ساخت شمارا | جفت جفت | و

آن ذات است که شمارا از خاک باز از نطفه آفرید باز شمارا جفت جفت ساخت

مَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ ۭ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ

حامله نمی شود | هیچ زنی | و نه میزاید | مگر | به علم او | و عمر داده نه میشود | کدام عمر دراز والا

هنگامیکه حمل یک زنانه تیار میشود و یا می زاید پس به او خوب معلوم است و نه عمر کسی زیاد میشود

وَّلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهٖٓ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ ۭ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ

و نه کم کرده میشود | از عمر او | مگر آن در کتاب درج است | هر آینه | این (سخن) | خدا را

و نه زندگی کسی کم میشود مگر این همه چیزها در لوح محفوظ نوشته شده موجود است ـ این همه کارها

يَسِيرٌ ﴿١١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ ۖ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ

آسان است | وبرابرنیست | دودریاها | این یک | شیرین | فروشانده تشنگی | خوشگواراست

به خداوند (ج) بسیار آسان است و هر دو قسم دریا ها برابر نیست یک قسم شیرین است تشنگی از بین می برد

شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا

آب آن | واین دیگری | شور | تلخ | وازهریکی | شمامیخورید | گوشت

و نوشیدن اش مزه دار است، وقسم دوم نمک دار و ترش است و از هر یکی گوشت تازه (ماهی وغیره)

طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۖ وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ

تازه | وبیرون می آرید | زیوریکه | میپوشید آن را | ومی بینی تو | کشتی هارا | درآن

میخوریذ و زیورات وغیره بیرون می آرید که شما آن را می پوشید و تو درآن کشتی ها می بینی که

مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُولِجُ

شگاف کننده آب | تابجوئید | ازفضل او | وتاشما | شکرکنید | میدرآرد

سینه آ را پاره میکند، و پیش میرود برای اینکه شما روزی پیدا کرده شده او برای خود بجوئید و برای اینکه شکر او کنید او

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ

شب را | درروز | ومیدرآرد | روزرا | درشب | وبه کارانداخت | آفتاب

شب را در روز و روز را درشب داخل میکند و آفتاب و ماه را به کار انداخته است

وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ

وماه را | هریک | میرود | تاوقت | معین | این است الله | رب شما

هر یکی تا وقت مقرر روان میباشد این ذات است است که رب شما است

لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ

اوراست | بادشاهی | وآنانیکه | میخوانید شما | بجزوی | مالک نیستند

پادشاهی اوراست و بجز وی که شما به کسی میخواهید پس آنها به اندازه استخوان بالای خرما

مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا

پرده هسته خرمارا | اگربخوانیدایشان را | نشوند | خواندن شمارا | واگربشنوندهم

پوست باریک هم اختیار ندارند اگر ایشان را بخواهید دعاء شمارا نه میشوند (و فرض کن) اگر بشنوند

مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۚ

جواب نه میدهند | شمارا | وروز | قیامت | انکارمیکنند | به شرک شما

پس ایشان بشما جواب داده نه میتوانند و روز قیامت از شرک شما انکار میکنند و مانند ذات خبردار

وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ع

وخبرندهد ترا | مانندذات باخبر | ای مردم! | شما | محتاج هستید

هیچ کسی بتو خبر ندهد ای مردم! هم شما به خدا محتاج

إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
خدارا | وخدا هست | بی حاجت | ستوده شده | اگر بخواهد | فناء کند شمارا
هستید، و خدا غنی، ستوده شده است اگر او بخواهد شمارا فناء میکند و یک

وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾
وبیارد | مخلوق | نورا | ونیست این کار | برخدا | دشوار
مخلوق نو پیدا میکند و این کار به خدا هیچ سخت نیست

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا
وبرنمی دارد | هیچ بردارنده | بار دیگری را | واگر | بخواند | گرانبار | بسوی بار خود
هیچ کسی بار دیگری را بر نمی دارد و اگر (فرض کن) یک بار دارنده برای برداشتن بار خود

لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ
برداشته نشود | از بوج او | هیچ چیز | اگرچه | باشد | رشته دار نزدیک | هرآینه | تو میترسانی
کسی را بخواهد پس وزن یک ذره هم از وی برداشته نخواهد کرد اگرچه خویشاوندان نزدیک باشند ای نبی! تو تنها

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۚ وَمَن
آن مردم راکه | میترسند | از رب خود | بدون دیدن | وبرپا داشتند | نماز را | وهرکه
آن مردم را ترسانده میتوانی که از رب خود بدون نادیده میترسند و پابند نماز باشند و کسیکه

تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي
پاک شد | پس هرآینه او پاک میشود | برای خود | وبسوی خدا است | بازگشت | وبرابر نیست
پاک شد پس برای خود پاک شد و باز گشت هم مردم به خدا است و یک کور و دیگری

الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ
نابینا | وبینا | ونه تاریکی | ونه روشنی | و | نه سایه
بینا هر دو ایشان برابر شده نه میتواند و نه تاریکی و نه روشنی برابر شده میتواند و نه سایه

وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ
ونه بادگرم | وبرابر نیست | زندگان | ونه | مردگان | هرآینه | خدا
و نه آفتاب برابر شده میتواند و نه زندگان و مردگان برابر شده میتواند خداوند که درباره کسی

يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ أَنتَ
میشنواند | هرکرا خواهد | ونیستی تو | شنواننده | کسانی راکه | درقبرها باشند | نیستی | تو
بخواهد به او سخن میشنواند و تو به مردگان آواز شنواننده نه میتوانی تو تنها

إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ
مگر ترساننده | هرآینه ما | فرستادیم ترا | بدین راست | مژده دهنده | وترساننده
ترساننده هستی! و ما ترا با تعلیم حق مژده دهنده و ترساننده فرستاده ایم

وَإِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ

ونیست هیچ امت | مگر | گذشته است | درآن | ترساننده | واگر | ایشان تکذیب کنند ترا

و چنین یک امتی نیست که درآن خداوند (از نافرمانی خدا) بیم دهنده گان فرستاده نباشد و اگر این مردم ترا تکذیب میکنند

فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَٰتِ

پس هرآینه تکذیب کرده بود | آن مردم هم | که پیش از ایشان بودند | آمده بود به ایشان | رسولان ایشان | به نشانه های واضح

پس آنانیکه پیش از ایشان بودند آنها هم همچنین تکذیب کرده بودند به ایشان انبیاء آنها

وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَٰبِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و به صحیفه ها | و به کتاب | روشن | باز | ماگرفتیم | آنان را که | کفر کردند

معجزه ها، صحیفها، و کتب روشن آورده بودند باز آنانیکه انکار کردند ما ایشان را گرفتیم ببین

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ع ١٢ ١٥

پس چگونه بود | عذاب ما | آیا تو ندیدی که | خدا فرود آورد | از آسمان | آب

باز عذاب ما چگونه شد آیا تو به این ندیدی که خداوند از بالا آب فرود می آرد

فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَٰتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَٰنُهَا ۚ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ

پس برآوردیم ما | به آن میوه ها | که مختلف است | رنگهای آن | واز کوه ها | حصه ها است

باز ما بذریعه آن میوه های رنگا رنگ رویانیدیم و همچنین در کوه ها هم رنگا رنگ کوه ها است

بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ

سفید | وسرخ | که مختلف است | رنگهای آن | وبعضی خالص سیاه است | واز مردمان

بعضی سفید است، وبعضی سرخ است که از آن هم رنگهای مختلف است وبعضی سیاه خالص است وهم چنین در بنی آدم هاهم

وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُ كَذَٰلِكَ ۗ إِنَّمَا

واز حیوانات | وچهار پایان | که مختلف است رنگهای آن | هم چنین | هرآینه

و حیوانات و چهارپایان هم بعضی چنین است که رنگهای آن بدل میباشند از خداوند تنها آن مردم

يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَٰٓؤُا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

میترسد | از خدا | از بندگان او | عالمان | هرآینه خدا | غالب | بخشنده است

خوف دارند که میفهمند هر آینه خداوند بسیار غالب و بسیار بخشنده است۔

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنْفَقُوا

هرآینه | آنانیکه | تلاوت میکنند | کتاب | خدا | وقائم میکنند | نمازرا | وخرچ میکنند

هر آینه آنانیکه تلاوت آیات خدارا میکنند و پابند نماز میباشند و رزق داده شده مارا

مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿٢٩﴾

از آن چیز | که دادیم ما به ایشان | پنهان | وآشکارا | امید میدارند | از تجارت | که هیچ وقت برباد نمی شود

از آن آشکارا و پنهان خیرات میکنند ایشان امید چنین تجارت را دارند که خساره ندارد۔

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

تا کامل دهد ایشان را | اجرهای ایشان | وزیاد دهد ایشان را | از فضل خود | هرآینه او | بخشنده | قدردان است

بنا براین میکنند که خداوند متعال به ایشان (از اعمال خود پوره پوره اجر بدهد و به فضل خود دیگری هم زیاد کند او بخشنده و قدردان است۔

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

وآن چیزکه | وحی کردیم ما | بتو | از کتاب (قرآن) | این است حق | که تصدیق کننده است | آن چیزرا

و ما که بتو این کتاب بذریعه وحی نازل کرده ایم این بالکل درست و حق است و قبل از این که کدام کتب نازل شده

بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا

که پیش ازاین است | هرآینه خدا | به بندگان خود | خبردار | بینا است | باز | وارث گردانیدیم

از آن هم تصدیق میکند' هرآینه خداوند به احوال بندگان خود درست باخبر است هر چیزی را می بیند باز ما این کتاب را به آن بندگان

الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ

از کتاب | آنانیکه | مابرگزیدیم | از بندگان خود | پس بعضی ازایشان | ظالم است

رسانیدیم که ما در بندگان دیگران برگزیده بودیم اکنون کسیکه برخود تجاوز کند

لِّنَفْسِهِ ۖ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۖ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ

برخود | وبعضی ازایشان | میانه رواست | وبعضی ازایشان | سبقت کننده | به نیکی ها است

و بعضی درآن میان حال است و برضی به فضل خدا در نیکی به پیش میروند

بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ

بحکم خدا | هم این است | فضل | بزرگ | باغها | اقامت همیشه

هم این فضل بزرگ است برای ایشان باغها است از باشنده گی همیشه درآن

يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَ

درآیند درآن | زیور پوشانیده میشوند | درآن | از کره های | طلاء | ومروارید | و

که ایشان درآن داخل میشوند درآن جای از کره های طلاء و مروارید پوشانیده میشوند

لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ

لباس ایشان | درآن | ابریشم است | وگویند | حمد | خدارا است | آنکه | دور کرد

و درآن جای لباس ایشان ابریشم میباشد و میگویند که همه تعریفها خدا راست آنکه از ما

عَنَّا الْحَزَنَ ۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا

ازما | غم را | هرآینه | پروردگار ما | بخشنده | قدردان است | آنکه | فرودآورد مارا

غم دور نموده هر آینه رب ما بخشنده و قدردان است آن ذات که مارا به فضل خود

دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ۚ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا

به خانه همیشه گی | به فضل خود | نمی رسد بما درآن | کدام تکلیف | ونمی رسد بما

به جای سکونت همیشه گی رسانید که درآن جای بما نه تکلیف رسد و نه خستگی

فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضٰى

درآن | ماندگی | وآنانیکه | کفرکردند | برای ایشان | آتش دوزخ است | حکم کرده نمی شود

و آنانیکه کافران شدند به ایشان آتش جهنم مقرر است که نه به ایشان اجل می آید

عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا كَذٰلِكَ

برایشان | که ایشان بمیرند | ونه سبک کرده شود | ازایشان | عذاب آن | هم چنان

که بمیرند (و بی غم شوند) و نه از ایشان عذاب جهنم کم کرده میشود ما هر یک کافر را

نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا

ماسزا میدهیم | به هرناشکر | وایشان | فریادکنند | درآن | که ای رب ما! | بیرون کن مارا

چنین جزاء میدهیم، و ایشان درآن فریاد میکنند که ای رب ما! مارا از این آتش

نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَّا

که عمل کنیم ما | نیک | غیر | آن که | مامیکردیم | آیاماشماعمرنداده بودیم | که

خارج کن، تا کارهای نیکی کنیم خلاف از آنکه سابقاً میکردیم (خدا میفرماید که) آیا ما بشما چنین عمر

يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا

پندگیرد | درآن | هرکه | پندگیرد | وآماده بود به شما | ترساننده | پس بچشید | پس نیست

نداده بودیم که طلب گار فهم خود را فهم میگرفت و آیا بشما بیم دهنده آمده نبود؟ اکنون مزه عذاب را بچشانید

لِلظّٰلِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللّٰهَ عٰلِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ ع ۴ ۱۱ ۱۶

ظالمان را | کسی مددگار | هرآینه | خدا | دانااست | به غیب | آسمانها

پس به چنین ظالمان کسی مدد گار نیست به خداوند همه سخنهای پنهان و آشکارا آسمانها و زمین

وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾ هُوَ الَّذِي

وزمین | هرآینه او | دانااست | به راز | سینه ها | اوست | آن ذات که

معلوم است، هر آینه به او راز پنهان سینه ها معلوم است، او چنین ذات است که

جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ

گردانید شمارا | قائم مقام | درزمین | پس هرکه | کفرکند | پس بروی باشد | (وبال) کفراو

شمارا در زمین آباد ساخت پس کسیکه کفر را پسندید پس وبال کفر به وی میرسد

وَلَا يَزِيدُ الْكٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ

وزیادنه میکند | کافران را | کفرایشان | نزدرب ایشان | مگرغضب | ونه | زیادمیکند

و برای کافران کفر ایشان نزد خداوند باعث ناراضی او میگردد و برای کافران کفر ایشان

الْكٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ

برای کافران | کفرایشان | مگر | نقصان | بگو | آیاشمادیدید | شریکان خودرا

چیزی نه مگر سبب خساره میگردد (ای نبی!) سوال کن که آیا شما آن شرکای خود را دیدید

الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ اَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا
آنانیکه | میپرستید ید | بجز | خدا | بنمائید مرا | چه چیز | آفریدند
که شما بجز خدا آن را میخواهید به من بنمائید که ایشان درزمین چه چیز آفریده است؟

مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ۚ اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا
اززمین | یاایشان را | کدام شرک است | درآسمانها | یا | داده ایم به ایشان | کتابی
و یا ایشان را درآسمانها کدام شرکت است و یا ما به ایشان کدام کتاب داده ایم

فَهُمْ عَلٰي بَيِّنَتٍ مِّنْهُ ۚ بَلْ اِنْ يَّعِدُ الظّٰلِمُوْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
که ایشان | دلیل واضح دارد | ازآن | بلکه | وعده نه میدهد | ظالمان | یکی دیگری را
که ایشان به دلیل آن کتاب محکم ایستاده هستند؟ (نی) بلکه این ظالمان بعضی ایشان با بعضی وعده های دروغ

اِلَّا غُرُوْرًا ﴿٤٠﴾ اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا ڬ
مگرفریب | هرآینه خدا | نگه میدارد | آسمانها | وزمین | که حرکت نکند
میکنند هر آینه خداوند آسمانها و زمین هر دورا نگه داشته است که حرکت نکند

وَلَىِٕنْ زَالَتَآ اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهٖ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا
واگرزائل شوند | محکم کرده نه میتواند آن را | هیچ کسی | بعدازآن | هرآینه او | هست بردبار
و اگر آنها از جای خود حرکت کند پس بجز از خدا هیچ کسی آن را محکم کرده نه میتواند خداوند بسیار بردبار

غَفُوْرًا ﴿٤١﴾ وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَىِٕنْ جَاۗءَهُمْ
بخشنده | وقسمها خوردند ایشان | به خدا | سخترین قسمهای خود | اگر | بیاید به ایشان
است و این کافران به خداوند قسمهای سخت میخوردند اگر کدام بیم دهنده بما بیاید

نَذِيْرٌ لَّيَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِحْدَى الْاُمَمِ ۚ فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ
ترساننده | که هرآینه باشند | زیادراه یافته | ازهریک امت | بازوقتیکه | آمد به ایشان
پس ما از هر یک امت هدایت را یاد قبول میکردیم پس چون بیم دهنده به ایشان بیاید

نَذِيْرٌ مَّا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرَۨا ﴿٤٢﴾ اسْتِكْبَارًا فِي الْاَرْضِ وَمَكْرَ
ترساننده | زیادنه کرددرایشان | مگر | نفرت | به سبب تکبر | درزمین | وتدبیر
پس باز هم نفرت ایشان بسیار زیاد شد که خود را در دنیا کلان شمردند و فریبهای خراب را ساختند

السَّيِّئِ ۭ وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ ۭ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ
بد | واحاطه نمی کند | تدبیر | بد | مگر | به کننده آن | پس ایشان انتظارنمی کنند
و وبال کارهای خراب برخود فریب کنندگان می آید پس آیا این مردم مانند مردم سابقه

اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ ۚ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ڬ وَ
مگر | به دستور | مردم سابقه | پس هیچ وقت نه یابی تو | دردستورخدا | کدام تبدیلی | و
انتظار انجام میکنند. پس تو در دستور خداوند هیچ تغیر نه یابی. و

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا

نیابی | دستور خدارا | تغیری | آیا سیر نکردند | درزمین | که میدیدند

و در دستور خداوند هیچ وقت تغیر نه یابی آیا ایشان به روی زمین سیر و حرکت نه میکنند که ببینند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ

چگونه بود | عاقبت | آنانکه | پیش از ایشان بودند | و بودند | زیاده تر | از ایشان

که انجام مردم سابقه چگونه شد؟ باآنکه ایشان از ایشان زیاد بودند

قُوَّةً ۭ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعْجِزَهٗ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا

قوت | و | نیست | خدا | که عاجز کند او را | چیزی | در آسمانها | و نه

در طاقت، و خداوند چنین نیست که کسی او را عاجز کند نه در آسمانها و نه درزمین

فِي الْاَرْضِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ عَلِيْمًا قَدِيْرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ

درزمین | هرآینه او است | دانا | توانا | اگر | مواخذه میکرد | خدا | مردم را

او به هر چیز دانا و باقدرت است و اگر خداوند به سبب اعمال خراب ایشان گرفتن آغاز کند

بِمَا كَسَبُوْا مَا تَرَكَ عَلٰي ظَهْرِهَا مِنْ دَاۗبَّةٍ وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ

به آنچه میکردند | نمیگذاشت | بر پشت زمین | هیچ جانوری | لیکن | تاخیر میدهد ایشان را

پس به روی زمین هیچ زنده سر باقی نماند مگر خداوند به ایشان تا یک مدت مهلت میدهد

ع ٨ ١٧ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِعِبَادِهٖ بَصِيْرًا ﴿٤٥﴾ ع

تا میعاد معین | پس چون بیاید | میعاد ایشان | پس هرآینه خدا | هست | به بندگان خود | بینا

پس وقتیکه مقرره بیاید پس خداوند اعمال بندگان را می بیند.

سُوْرَةُ يٰسٓ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثٌ وَّثَمٰنُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سوره یاسین در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | هشتاد و سه آیت و پنج رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

يٰسٓ ﴿١﴾ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ ﴿٢﴾ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٣﴾

یٰس | قسم به قرآن | باحکمت | هرآینه تو | از رسولانی

یاسین۔ به قرآن قسم است که از حکمتها پر است که تو در پیغمبران یک پیغمبر هستی۔

عَلٰي صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ﴿٥﴾

برراه | راست | فروفرستاده | غالب | مهربان

به راه مستقیم هدایت قائم هستی این قرآن از جانب خداوند غالب و مهربان نازل شده است۔

لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اُنْذِرَ اٰبَاۗؤُهُمْ فَهُمْ

برای اینکه بترسانی | قومی را که | نیست | ترسانده شده | پدران ایشان | پس ایشان

که تو براین آن مردم را (از عذاب) بترسانی که پدران ایشان ترسانده نشده بودند لهذا بی خبر

غٰفِلُوْنَ ۞٦ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ
غافل اند | هرآینه | ثابت شده | سخن | بر اکثر ایشان
ماندند در ایشان بر اکثر آنها سخن (تقدیر) ثابت شده است پس

فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۞٧ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ
پس ایشان | ایمان نمی آرند | هرآینه ما گردانیده ایم | درگردن های ایشان
اکنون ایشان ایمان نمی آرند ما به گردنهای ایشان چنین طوقها انداخته ایم

اَغْلٰلًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ ۞٨ وَجَعَلْنَا
طوقها | پس آن | تا زنخ ها است | پس ایشان | سرهای خود را بلند کرده اند | وگردانیدیم ما
که تا زنخ است به این سبب سرهای ایشان به یک طرف بلند مانده است و ما یک دیوال

مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنٰهُمْ
پیش روی ایشان | دیواری | وعقب ایشان | دیواری | پس پنهان کردیم ما ایشان را
پیش روی ایشان گردانیده ایم و دیوار دیگری به عقب ایشان باز از بالا پنهان کرده ایم

فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ ۞٩ وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ
پس ایشان | نمی بینند | وبرابر است | بر ایشان | که بترسانی ایشان را | یا
پس و عقب هیچ چیز را نه می بینند و درباره ایشان هر دو سخن برابر است اگر ایشان را بترسانی و یا نه

لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۞١٠ اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ
نه | ترسانی ایشان را | ایمان نمی آرند | هرآینه | تو میترسانی | آن کس | که پیروی میکند
ایشان ایمان نمی آرند ای نبی! تو تنها آن مردم را ترساننده میتوانی که بر نصیحت

الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ۚ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
از نصیحت | وبترسد | از رحمٰن | بی دیدن | پس مژده بده اورا | از بخشش
روان میشوند و از خداوند رحم کننده در غیب میترسند پس به چنین آدم مژده بخشش بده

وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ ۞١١ اِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتٰى وَنَكْتُبُ مَا
واز اجر | باعزت | هرآینه ما | زنده میکنیم | مردگان را | وما مینویسیم | آن چه
و به اجر نیک، ما همه مردگان را زنده میکنیم و هم آن کارها را می نویسیم آنکه ایشان از پیش خود

قَدَّمُوْا وَاٰثَارَهُمْ ؕ وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ فِيْٓ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ ۞١٢ ع
پیش فرستاده اند | وآثاری را که | وهر چیز | ما محفوظ کردیم | درکتاب آشکارا
می فرستند و آنکه به پشت می مانند و ما هر چیزی را دریک کتاب محفوظ نگه کرده ایم.

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا اَصْحٰبَ الْقَرْيَةِ ۘ اِذْ جَآءَهَا
وبیان کن | ایشان را | یک مثال | از مردم قریه | چون | آمد به آن قریه
(ای پیغمبر!) به ایشان قصه اهل یک قریه بیان کن! وقتیکه به آن قریه پیغمبران

وقف لازم

الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا
پیغمبران | وقتیکه | فرستادیم ما | به ایشان | دو نفر | پس ایشان هردو آنها را تکذیب کردند
آمدند وقتیکه ما به ایشان دو نفر فرستادیم پس آنها هر دو ایشان را تکذیب کردند

فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوٓا إِنَّآ إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾
پس قوت دادیم ما | به سوم | پس آنها گفتند | هر آینه ما | بسوی شما | فرستاده شده ایم
پس ما بذریعهٔ یک نفر سوم ایشان را قوت دادیم پس این انبیاء گفتند که هر آینه ما بسوی شما فرستاده شده ایم۔

قَالُوا مَآ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ أَنزَلَ الرَّحْمَٰنُ
ایشان گفتند | نیستید شما | مگر | بنی آدم | مانند ما | ونه | فرستاده | رحمن
آن مردم جواب دادند که شما هم مانند ما بنی آدم هستید، و خداوند هیچ چیزی را نازل نه کرده است

مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ
کدام چیز | نیستید | شما | مگر | دروغ میگوئید | گفتند | رب ما | میداند
و شما تنها دروغ میگوئید آن انبیاء گفتند که به رب ما معلوم است که

إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا الْبَلَٰغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾
که هر آینه ما | بسوی شما | فرستاده شده ایم | ونیست | بر ما | مگر | پیغام رسانیدن | آشکارا
که ما تنها بشما فرستاده شده ایم و ذمداری ما چیزی دیگری نیست مگر بشما رسانیدن حکم آشکارا۔

قَالُوٓا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ
گفتند | هر آینه ما | فال بدگرفتیم بشما | اگر | منع نشدید شما | هر آینه سنگسار میکنیم شمارا | و
آن مردم گفتند که ما بشما فال گرفته ایم اگر شما از این تبلیغ منع نشدید شمارا سنگسار میکنیم و از جانب ما

لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمْ
هر آینه میرسد بشما | از طرف ما | عذاب | دردناک | گفتند | بدفالی شما | نزد شما است
بشما عذاب و تکلیف دردناک میرسد رسولان گفتند بدفالی شما به خود شما

أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَآءَ
آیا | اگر بشما نصیحت کرده شود | (نی) بلکه | شما | مردم از حد تجاوز میکنید | و آمد
بسته شده است آیا اگر بشما نصیحت کرده شود (این بدفالی است؟) نی! بلکه شما از حد تجاوز کرده ید و از جانب دیگری آن شهر

مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَٰقَوْمِ اتَّبِعُوا
از منتهای | شهر | مردی | که میدوید | گفت | ای قوم من! | پیروی کنید
یک در حالت سرعت آمد گفت که ای قوم ما! شما بر

الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْـَٔلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾
فرستادگان را | پیروی کنید | کسی راکه | نمی طلبد از شما | مزدی | وایشان | راه یافتگان اند
راه این پیغمبران روان شوید به راه آن کس که از شما هیچ بدله نه میخواهد و به راه درست مستقیم ایستاده است۔

وَمَالِيَ لَآ اَعۡبُدُ الَّذِيۡ فَطَرَنِيۡ وَاِلَيۡهِ تُرۡجَعُوۡنَ ﴿۲۲﴾

و چه عذر است مرا | که عبادت نکنم | آن را که | آفرید مرا | و بسوی او | باز گردانید میشوید

و چیست مرا که عبادت نکنم آن مالک را که آفرید مرا و باز گشت همه شما به او است۔

ءَاَتَّخِذُ مِنۡ دُوۡنِهٖۤ اٰلِهَةً اِنۡ يُّرِدۡنِ الرَّحۡمٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغۡنِ

آیا بگیرم | بدون از وی | معبودان | اگر | اراده کند | رحمٰن | مرا به تکلیف | دفع نکند

آیا خدارا ترک کنم من و به خود چنین معبودا بگیرم که اگر خداوند رحمٰن به من کدام ضرر رسانیدن بخواهد پس شفاعت ایشان

عَنِّيۡ شَفَاعَتُهُمۡ شَيۡـئًا وَّلَا يُنۡقِذُوۡنِ ﴿۲۳﴾ اِنِّيۡۤ اِذًا لَّفِيۡ ضَلٰلٍ مُّبِيۡنٍ ﴿۲۴﴾

از من | شفاعت ایشان | چیزی را | ونرهانند مرا | هرآینه من | آنگاه | درگمراهی صریح میباشم

هیچ به درد من نمی خورد و نه مرا نجات داده میتوانند هر آینه من آنگاه چنین بکنم پس درگمراهی آشکارا میباشم۔

اِنِّيۡۤ اٰمَنۡتُ بِرَبِّكُمۡ فَاسۡمَعُوۡنِ ﴿۲۵﴾ قِيۡلَ ادۡخُلِ الۡجَـنَّةَ ؕ قَالَ يٰلَيۡتَ

هرآینه من | ایمان آوردم | به رب شما | پس شما سخن مرا بشنوید | حکم شد | درآی | به جنت | گفت | ای کاش

من به رب شما ایمان آوردم پس سخن من را بشنوید به آن مرد گفته شد که برو به جنت داخل شو او گفت

قَوۡمِيۡ يَعۡلَمُوۡنَ ۙ﴿۲۶﴾ بِمَا غَفَرَ لِيۡ رَبِّيۡ وَجَعَلَنِيۡ

قوم من! | بدانند | به سبب آنکه بخشید | مرا | رب من | وگردانیده مرا

ای کاش! به قوم من این سخن معلوم میبود که رب من مرا بخشش کرد و در مرد معزز شامل کرد

مِنَ الۡمُكۡرَمِيۡنَ ﴿۲۷﴾ وَمَاۤ اَنۡزَلۡنَا عَلٰى قَوۡمِهٖ مِنۡۢ بَعۡدِهٖ مِنۡ جُنۡدٍ

از اکرام کرده شده گان | وفرود نه آوردیم | برقوم او | بعد از او | کدام لشکرها

و ما بعد از وی برقوم وی کدام لشکر ها (برای عذاب) نازل نکردم

مِّنَ السَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنۡزِلِيۡنَ ﴿۲۸﴾ اِنۡ كَانَتۡ اِلَّا صَيۡحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمۡ

از آسمان | ونیستیم ما | آرنده گان | نبود چیزی دیگر | مگر | یک آواز شدید | پس ناگهان ایشان

و نه به آن کدام حاجت بود آن عذاب تنها یک صداء بود پس همه ایشان درآن وقت

خٰمِدُوۡنَ ﴿۲۹﴾ يٰحَسۡرَةً عَلَى الۡعِبَادِ ۚ مَا يَاۡتِيۡهِمۡ مِّنۡ رَّسُوۡلٍ اِلَّا كَانُوۡا

شدند مانند آتش بجای خود سرد شده | افسوس است | بر بندگان | نه آمده است برایشان | کدام رسول | مگر بودند ایشان

بجای خود سرد شدند های افسوس! برحال این مردم! هر وقتیکه به ایشان کدام رسول آمده است پس آنها

بِهٖ يَسۡتَهۡزِءُوۡنَ ﴿۳۰﴾ اَلَمۡ يَرَوۡا كَمۡ اَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُمۡ مِّنَ الۡقُرُوۡنِ

به آن | استهزاء میکردند | آیا ایشان ندیدند | که چقدر هلاک کردیم ما | پیش از ایشان | اقوام

به او استهزاء کرده بودند آیا ایشان به این سخن نمی بینند که ما قبل از ایشان چقدر امتها

اَنَّهُمۡ اِلَيۡهِمۡ لَا يَرۡجِعُوۡنَ ؕ﴿۳۱﴾ وَاِنۡ كُلٌّ لَّمَّا جَمِيۡعٌ لَّدَيۡنَا مُحۡضَرُوۡنَ ﴿۳۲﴾

که ایشان | بسوی آنها | بر نمیگردند | ونیست چیزی دیگر | مگر | همه | بما | حاضر کرده شوند

چنین تباه کردیم که بسوی ایشان بر نمیگردند و همه نزد ما حاضر کرده شوند۔

وقف غفران ۱۲

ع ۲

وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الْاَرْضُ الْمَيْتَةُ ۖۚ اَحْيَيْنٰهَا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا

نشان است | ایشان را | زمین | مرده | که زنده کردیم آن را | وبیرون آوردیم ما | از آن | دانه

و برای ایشان یک نشانه زمین مرده (خشک) هم است، که ما آن را زنده کردیم، و از آن دانه ها بیرون آوردیم. پس ایشان

فَمِنْهُ يَاْكُلُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَجَعَلْنَا فِيْهَا جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ

پس از آن دانه | ایشان میخورند | وآفریدیم ما | درآن | باغها | از خرما | واز انگور

از آن میخورند و ساختیم درآن باغهای خرما و انگور و درآن

وَّفَجَّرْنَا فِيْهَا مِنَ الْعُيُوْنِ ﴿۳۴﴾ لِيَاْكُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ ۙ وَمَا عَمِلَتْهُ

وروان ساختیم ما | درآن | چشمه ها | برای اینکه بخورند | از میوه آن | ونه ساخته است آن را

چشمها جاری کردیم، برای اینکه ایشان از میوه های آن باغها بخورند و این چیزها

اَيْدِيْهِمْ ؕ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۳۵﴾ سُبْحٰنَ الَّذِيْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا

دستهای ایشان | آیا ایشان شکر نمی کنند | پاک است | آن ذات | که آفرید | جفت هارا | تمام اش

دستهای ایشان نیافریده است باز ایشان چرا شکر نمی کنند؟ الله آن ذات است که از این چیزها جفت ساخته است

مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۶﴾ وَاٰيَةٌ

از آن چیز | که می رویاند | زمین | وازخودنفسهای ایشان | واز آن چیز | که ایشان نمی دانند | ونشانه است

هم در رویاند های زمین و هم درایشان و هم در آن چیزها که به ایشان معلوم نیست و برای ایشان

لَّهُمُ الَّيْلُ ۖۚ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ ﴿۳۷﴾

ایشان را | شب | که میکشیم | از آن | روز | پس ناگهان ایشان | در تاریکی میباشند

یک نشانه شب است که ما از آن روز روشن میکشیم، پس ایشان در تاریکی میمانند۔

وَالشَّمْسُ تَجْرِيْ لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ؕ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿۳۸﴾

وآفتاب | میرود | به راه مقرره خود | این | اندازه است | از خدائی غالب | دانا

و یک نشانه آفتاب است، که به راه مقرره خود میرود این اندازه خداوند زبردست و دانا است۔

وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰهُ مَنَازِلَ حَتّٰى عَادَ كَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِيْمِ ﴿۳۹﴾

وماه | مقرر کردیم اورا | منزلها | تا آنکه | شود | مانند شاخ خرما | کهنه

و ما برای ماهتاب منزلها مقرر کردیم تااینکه مانند شاخ کهنه خرما گردد

لَا الشَّمْسُ يَنْۢبَغِيْ لَهَآ اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ

نه آفتاب | مناسب است | اورا | که بگیرد | ماه را | ونه | شب | پیش شدنی است

نه برای آفتاب ممکن است که پیش رود و ماه را بگیرد و نه شب از روز سبقت

النَّهَارِ ؕ وَكُلٌّ فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ﴿۴۰﴾ وَاٰيَةٌ لَّهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا

از روز | وهریکی | در دائره خود | روان است | ونشانه است | ایشان را | که ما | برداشتیم

کرده میتواند و هر یکی از ایشان در دائره خود آب بازی میکند و برای ایشان یک نشانه این است که ما

ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهِ مَا

نسل ایشان | در کشتی | پر کرده شده | و پیدا کردیم ما | برای ایشان | مانند این (کشتی) | آن چیز که

اولاد ایشان را در کشتی پر کرده شد میبریم و ما ایشان را مانند کشتی سامان سواری دیگری هم آفریدیم

يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِنْ نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ

سوار میشوند بر آن | و اگر | خواهیم | غرق کنیم ایشان را | پس نباشد فریادرس | ایشان را | و نه ایشان

و اگر بخواهیم ایشان را غرق میکنیم پس نباشد ایشان را فریاد رس و نه کسی ایشان را

يُنْقَذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ

خلاص کرده شوند | مگر به رحمت | و فائده ها است | تا یک موده | وقتیکه | گفته شود | ایشان را

نجات دهد، مگر این همه مهربانی ما است و به ایشان تا یک وقت مقرره فائده رسانیدن است و وقتیکه به ایشان گفته شود

اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾

که بترسید | از آن (عذاب) | که پیش شما است | و آنچه | پس شما است | تا بشما | رحم کرده شود

که از آن عذاب بترسید که پیش شما هم است و پس شما هم است که بشما رحم کرده شود ایشان هیچ پروا نمیدارند.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

و نمی آید به ایشان | هیچ نشانه | از نشانه های رب آنها | مگر | ایشان بودند از آن | اعراض کنندگان

و به ایشان از جانب رب ایشان چنین نشان نیامده است که آنها از آن اعراض کرده نباشند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وقتیکه گفته شود | ایشان را | که خرج کنید شما | از آن چیز | که رزق داده است شما را | خدا | میگویند | آنانیکه کفر کردند

و وقتیکه به ایشان گفته شود که از آن درحق خرچ کنید که خداوند بشما داده است کافران به مسلمانها چنین میگویند

لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

آن مردم را | که ایمان آوردند | آیا طعام دهیم | آن کسی را | اگر میخواست خدا | طعام میداد او را | نیستید شما مگر

آیا ما برآن مردم بخورانیم اگر خدا میخواست به ایشان روزی میداد؟ شما در گمراهی آشکارا

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ

در گمراهی | آشکارا | و میگویند | چه وقت پوره میشود | این وعده | اگر | هستید شما

هستید ایشان میگویند (درست) آخر این وعده چه وقت پوره میشود؟ اگر شما راست

صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ

راستگویان | ایشان انتظار نه میکنند | مگر از یک آواز | که گیرد ایشان را | و ایشان

میگوئید؟ این مردم تنها در انتظار یک آواز سنگین هستند که میگیرد ایشان را و ایشان

يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَّلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ ع

خصومت کنندگان باشند | پس قدرت ندارند | وصیت | و نه بسوی خانه های ایشان | باز گردیده توانند

حق در خصومت میباشند پس نه قدرت وصیت کردن داشته میباشند و نه به اهل خود رفته میتوانند.

۳ ع ۱۸ ۲

وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَاِذَا هُمْ مِّنَ الْاَجْدَاثِ اِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُوْنَ ﴿٥١﴾

ودمیده شود | در صور | پس ناگهان ایشان | از قبرها | بسوی رب خود | می شتابند

و در صور دمیده شود پس همه ایشان از قبرهای خود به رب خود به شتاب میروند.

قَالُوْا يٰوَيْلَنَا مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا ۜ هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ

گویند | که های افسوس | که | برانگیخت مارا | از قبرهای ما | این است | آنکه | وعده کرده است | رحمن

و میگویند های بدنصیبی ما! مارا که از قبرهای ما برانگیخت؟ این همان قیامت است که ذات رحمن وعده کرده بود

وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ ﴿٥٢﴾ اِنْ كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ جَمِيْعٌ

وراست گفته است | پیغمبران | نباشد | این واقعه | مگر | یک صدای سنگین | پس ناگهان ایشان | همه

و واقعاً انبیاء راست گفته بود پس یک صدا سنگین میباشد' پس همه ایشان پیش ما

لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَّلَا تُجْزَوْنَ

مارا | حاضر کرده باشند | پس امروز | ظلم کرده نمی شود | به هیچ کسی | هیچ هم | وبدله داده نمی شود بشما

حاضر کرده میشوند پس امروز (قیامت) بالای هیچکسی ظلم کرده نه میشود و به شما بدله آن اعمال داده میشود

اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٥٤﴾ اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ فٰكِهُوْنَ ﴿٥٥﴾

مگر آنچه | بودید | که میکردید | هرآینه | اهل | جنت | امروز | درمشغلها | خوشحال میباشد

که شما میکردید هر آینه اصحاب جنت درآن روز در مشغلهای خود مشغول میباشند.

هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔوْنَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيْهَا

ایشان | وزوجات ایشان | درسایه ها | برتختها | تکیه کننده باشند | ایشان را | درآن

آنها و زوجات ایشان درحالت تکیه زده گان زیر سایه درختان برتختها نشسته میباشند به ایشان میوه جات

فَاكِهَةٌ وَّلَهُمْ مَّا يَدَّعُوْنَ ﴿٥٧﴾ سَلٰمٌ ۣ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ رَّحِيْمٍ ﴿٥٨﴾

میوه باشد | وباشد ایشان را | چیزیکه ایشان میخواهند | سلام | فرموده میشود | طرف رب مهربان

داده میشوند و چیزیکه میخواهند به ایشان داده میشوند و از جانب رب مهربان به ایشان سلام ها میباشند.

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ ﴿٥٩﴾ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ

وجدا شوید | امروز | ای مجرمان! | آیا حکم نفرستاده بودیم | بشما | ای بنی آدم

(و به مجرمان گفته میشود) ای مجرمان! شما از ایشان جدا شوید ای اولاد آدم! آیا من از شما وعده این سخن نه گرفته بودم

اَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ ۚ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿٦٠﴾ وَّاَنِ

که | شما عبادت نکنید | از شیطان | هرآینه او | شمارا | دشمن | آشکارا است | واینکه

که عبادت شیطان مکنید که او دشمن آشکارا شما است و اینکه تنها

اعْبُدُوْنِيْ ۭ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ

عبادت کنید مرا | این است | راه | برابر | وهرآینه گمراه کرد | ازشما

عبادت من کنید هم این راه مستقیم است و او درشما بسیار مردم را

جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي

مخلوق | بسیاری | آیا شما عقل ندارید؟ | این است | آن جهنم | از آنکه

گمراه کرد آیا شما نمی فهمیدید این همان دوزخ است که باشما

كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ

باشما وعده شده بود | درآئید درآن | امروز | به سبب آنکه | بودید شما که کفر میکردید | امروز

وعده کرده میشد، دربدله این کفر و انکار شما درآن درآئید امروز ما

نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم

مهر می نهیم | بر دهان های ایشان | وسخن میگویند باما | دستهای ایشان | وگواهی میدهد | پاهای ایشان

دهن های ایشان مهر می نهیم و دستهای ایشان باما سخن میگوید و پای های ایشان

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ

به آنچه | ایشان میکردند | واگر | مابخواهیم | نابود کنیم | چشمهای ایشان را

به اعمال ایشان گواهی میدهد و اگر ما میخواستیم چشمهای ایشان را کور میگردانیم

فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ

پس سبقت کنند | بسوی راه | پس چگونه | ببینند | واگر خواهیم ما | مسخ کنیم ایشان را

پس سبقت میکردند بسوی راه پس هیچ را نمی دیدند و اگر ما میخواستیم درهمان جای شکلهای ایشان

عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَن نُّعَمِّرْهُ ع ۴

درجاهای ایشان | پس قدرت نداشته باشند | رفتن | ونه پس برگردند | وهرکرا | عمردهیم

مسخ میکردیم باز نه پیش رفته میتوانستند و نه به پس رفتن و ما که عمر کسی را زیاد کنیم

نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ ۖ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ

بازضعیف کنیم اورا | درمخلوق | آیا ایشان عقل ندارند | ونه | تعلیم دادیم اورا | شعرگفتن

پس به صورت طبعی اورا ضعیف میکنیم پس آیا ایشان نه میدانند؟ و ما به این پیغمبر نه شاعری نشان داده ایم و نه

وَمَا يَنبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾

و | نه مناسب است | اورا | نیست او | مگر | نصیحت | وقرآن | آشکارا

به شان او مناسب است این کلام یک زبردست نصیحت و قرآن روشن است۔

لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

که او بترساند | آن کسی را | که باشد | زنده | وثابت شود | سخن (حجت) | برکافران

که آن مردم را بترسانند که دلهای ایشان زنده است و که برکافران حجت قائم شود۔

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا

آیا ایشان ندیدند | که ما | ساختیم | ایشان را | از آن چیز | که ساخت | دستهای ما | حیوانات

آیا این مردم به این نمی بینند که ما ایشان را به دست خود از چیزهای ساخته شده چهارپایان پیدا کردیم

فَهُمْ لَهَا مٰلِكُوْنَ ﴿۷۱﴾ وَذَلَّلْنٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوْبُهُمْ

پس ایشان | آنرا | مالک اند | وما تابع کردیم آن حیوانات | ایشان را | پس بعضی از آن | سواری ایشان است

(امروز) ایشان مالک آن شدند و باز ما آن حیوانات را تابع ایشان ساختیم پس از بعضی سواری میکنید

وَمِنْهَا يَاْكُلُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَهُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ

وبعضی از آن | ایشان میخورند | وبرای ایشان | در آن | فوائد است | وچیزهای نوشیدن

و از بعضی خوراک میکنید و در آن حیوانات بسیار فوائد زیادی و چیزهای نوشیدنی است

اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۷۳﴾ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اٰلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۷۴﴾

آیا ایشان شکر نمی کنند | وایشان گرفته اند | بجز خدا | معبودان | که ایشان را | مدد کرده شود

آیا ایشان باز هم شکر نمی کنند و ایشان بجز خدا برای خود معبودان دیگری را ساختند به این امید که باایشان کم و زیاد امداد کنند۔

لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُوْنَ ﴿۷۵﴾

نه | کرده میتوانند | مدد ایشان | وایشان است | ایشان را | لشکر | حاضر کرده شده

این معبودان هیچ امداد ایشان را کرده نه میتوانند بلکه این چیزها در مقابله این کافران بشکل فریق می آیند۔

فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ اِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ﴿۷۶﴾

پس اندوهگین نکند ترا | سخن ایشان | هرآینه ما میدانیم | آنچه | ایشان پنهان میدارند | وآنچه | ایشان آشکارا میکنند

پس تو به سخنهای ایشان اندوهناک مباش به ما هر چیز معلوم است آنکه ایشان در دلهای خود پنهان میدارند وآنکه به مردم آشکارا میکنید۔

اَوَلَمْ يَرَ الْاِنْسَانُ اَنَّا خَلَقْنٰهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ

آیا ندیده است | انسان | که آفریدیم اورا | از قطره | پس ناگهان او شد | خصومت کننده

آیا انسان به این نمی بیند که ما اورا از یک قطره آب آفریدیم باز او آشکارا درباره رب خود

مُّبِيْنٌ ﴿۷۷﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَّنَسِيَ خَلْقَهٗ قَالَ مَنْ

آشکارا | واو بیان کرد | مارا | یک مثال | وفراموش کرد | پیدایش خود | اوگفت | کیست

خصومت میکند، و او درباره ما مثالها بیان میکند و حقیقت خود را فراموش کرد و میگوید که کیست که استخوانها را

يُّحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيْمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيْهَا الَّذِيْٓ اَنْشَاَهَآ

که زنده کند | استخوان هارا | وآن بوسیده باشند | بگو | زنده میکند آن را | آن ذات که | آفرید آن را

زنده کند، وقتیکه بوسیده باشد (ای نبی!) تو به ایشان جواب بده که آن ذات آن را زنده میکند آنکه

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيْمٌ ﴿۷۹﴾ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمْ

دفعه اول | واو به هر قسم | پیدایش | دانا است | آن ذات که | آفرید | شمارا

دفع اول آفریده است و او به هر قسم پیدایش خوب دانا است او چنین ذات است که شمارا از درختهای

مِّنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارًا فَاِذَآ اَنْتُمْ مِّنْهُ تُوْقِدُوْنَ ﴿۸۰﴾

از درخت | سبز | آتش | پس ناگهان شما | از آن | آتش می افروزید

سبز آتش آفرید و باز از آن آتش دیگری را می افروزید۔

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓى أَنْ
آیا نیست | آن ذات که | آفرید | آسمانها | و زمین | قادر | بر این که
آیا آن خداوند که آسمانها و زمین را آفرید او به این قادر نیست که او مانند ایشان

يَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلٰى ۚ وَهُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَآ أَمْرُهٗٓ إِذَآ
پیدا کند | مانند ایشان | چرا نی | هم او پیدا کننده | دانا است | حکم او چنین است | وقتیکه
مردم دیگری را آفریند؟ چرا نی! او آفریننده و دانا است شان و این است که وقتیکه

أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَّقُولَ لَهٗ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحٰنَ الَّذِي
او اراده کند | از کدام چیز | او میفرماید | آن چیز را | شو | پس او میشود | پس پاک است | آن ذات
او اراده یک چیز کند میگوید که شو پس میشود پس پاک است آن ذات

بِيَدِهٖ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَّإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾
در دست او | بادشاهی است | از هر | چیز | و بسوی او | باز گردانیده میشوید
که در دست وی اختیار هر چیز است و همه شما به او برگردانده میشوید۔

سُورَةُ الصّٰفّٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّ اثْنَتَانِ وَّ ثَمَانُونَ اٰيَةً وَّ خَمْسُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سوره الصّٰفّٰت در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ نهایت بارحم است | یک صد و هشتاد و دو آیت و پنج رکوع است
بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالصّٰفّٰتِ صَفًّا ﴿۱﴾ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ﴿۲﴾ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ﴿۳﴾ إِنَّ
قسم است به فرشتگان صف بسته شده گان | پس قسم است به آن گروه که | راننده گان | باز از تلاوت کنندگان | از قرآن | هر آینه
قسم است به آن گروه ها که در صفها به قطار ایستاده میشوند و بر آن مردم که (شیطانان را) می رانند و بر آن مردم که تلاوت قرآن میکنند هر آینه

إِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۴﴾ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ
معبود شما | یک است | که رب است | از آسمانها | و زمین | و آنچه در میان آن است | و رب است
معبود شما یکی است او از آسمانها و زمین و چیزیکه درمیان آن است رب هم است و رب مشارق است

الْمَشَارِقِ ﴿۵﴾ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿۶﴾
از مشارق | هر آینه ما زینت دادیم | آسمان دنیا را | به زینت | ستاره ها
ما هستیم که آسمان دنیا را به یک رونق عجیبه یعنی به ستاره گان زینت دادیم۔

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ﴿۷﴾ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلٰى
و حفظ کردیم | از هر شیطان | سرکش | گوش نهاده نه میتوانند | به طرف فرشتگان اعلی
و از هر شیطان حفاظت آن را کردیم (شیاطین) از مجلس اعلی فرشتگان هیچ سخن

وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿۸﴾ دُحُورًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ
و انداخته میشود | از هر | طرف | برای راندن | و ایشان راست | عذاب
شنیده نه میتوانند و از هر جانب برای راندن آنها شعله ها انداخته میشود و برای ایشان دائمی

وقف غفران
ع ۵
المنزل ۶

وَّاصِبٌ ﴿٩﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾

همیشه | مگر کسیکه | برباید | به دزدی | پس در پی او شود | شعله | سوزنده

عذاب است البته کسیکه درایشان کدام سخن ببرد به زودی در پی او شود یک شعله گرم

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا ۚ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ

پس بپرس از ایشان | آیا ایشان | پیدا کردن بسیار سخت است | یا آن کسی را | که آفریدیم ما | هرآینه آفریدیم ایشان را

پس از ایشان بپرس که آیا پیدا کردن ایشان سخت است و یا از همه آن چیزها که من آفریدیم ما این مردم را از

مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ ﴿١١﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا ذُكِّرُوا

از گل | چسپنده | بلکه | تعجب کردی تو | وایشان استهزاء میکنند | وقتیکه | به ایشان نصیحت کرده شود

گل چسپنده آفریدیم بلکه تو به انکار ایشان تعجب میکنی و ایشان برتو استهزا میکنند و وقتیکه ایشان

لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا

ایشان نصیحت قبول نه میکنند | وقتیکه ایشان بینند | کدام نشانه | ایشان خندا کنند | وگویند | نیست | این

فهمانیده شوند پس ایشان فهمیده نمی شوند و وقتیکه ایشان یک معجزه را بینند برآن استهزا میکنند و میگویند که این

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

مگر | جادو | آشکارا | آیا وقتیکه ما بمیریم | وخاک شویم | واستخوانها | آیا ما | دوباره زنده شویم؟

جادو است آشکارا آیا وقتیکه ما بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا باز زنده میشویم؟

أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنَّمَا هِيَ

آیا پدران سابقه ما هم | بگو | آری ضرور | و | شما هم | ذلیل میباشید | پس هرآینه آن باشد

و آیا پدران و اجداد ما هم زنده میشوند؟ تو بگو آری! و شما ذلیل و خوار میباشید و قیامت یک صدا میباشد

زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ

یک صده | پس ناگهان آن | می بینند | وایشان گویند | آی افسوس! | این است | روز

پس همه ایشان می بینند و میگویند های بد نصیبی ما! این روز قیامت به راستی

ع ۲۱ ۵ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾ احْشُرُوا

جزاء | این است | روز | فیصله | آنکه | شما دروغ میگفتید | جمع کنید

آمد این هم همان روز فیصله است که شما آن را تکذیب میکردید' همه مردم ستمگاران

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ

آنانیکه | ظلم کردند | ورفقای ایشان | وآنکه | ایشان عبادت میکردند | بجز خدا

و دوستان آن و معبودان ایشان جمع کنید که بجز خدا ایشان عبادت آنها را میکردند

فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ الربع وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾

پس بنمائید ایشان را | راه | دوزخ | وحصار کنید ایشان را | هرآینه از ایشان | پرسیده میشوند

و باز ایشان را به راه جهنم روان کنید و ایشان را حصار کنید از ایشان پرسیده میشوند۔

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾
چیست شارا | که یکی با دیگری مدد نمی کنید | بلکه | ایشان | امروز | فرمانبردار هستند
چیست شارا که امداد یکی دیگری را نه میکنید بلکه همه ایشان درآن روز از شرم سرخم کرده میباشند

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ
وروگرداند | بعضی ایشان بر بعضی | سوال کنند | گویند | هرآینه شما
و یکی بعضی ایشان بربعضی روی کنند و می پرسند مریدان ایشان میگویند که شما برما

كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾
بودید شما می آمدید بما | از جانب راست | گفتند | بلکه | نبودید شما | مؤمنان
از جانب راست به قوت می آمدید بزرگان ایشان جواب میدهند که نی بلکه خود شما گمراه بودید ایمان نه می اوردید۔

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ﴿٣٠﴾
ونیست | مارا | برشما | کدام قدرت | بلکه | بودید شما | مردم از حد تجاوز کنندگان
و مارا بشما کدام قدرت نبود مگر خود شما سرکشی میکردید۔

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا
پس ثابت شد | برما | سخن | رب ما | هرآینه ما | چشندگان هستیم | پس بی راه کردیم شمارا | هرآینه ما
اکنون برهمه ما سخن رب ثابت شد اکنون همه ما مزه عذاب را می چشیم، هرآینه ما شمارا گمراه کردیم مگر خود ما هم

كُنَّا غَاوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾
بودیم | بی راه | پس هرآینه ایشان | آن روز | درعذاب | شریک میباشند
گمراه بودیم پس همه ایشان درآن روز در عذاب شریک میباشند۔

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ
هرآینه ما | هم چنین | میکنیم | به مجرمان | هرآینه ایشان | بودند | وقتیکه | گفته میشد
ما به مجرمان هم چنین میکنیم ایشان چنین مردم بودند وقتیکه به ایشان گفته میشد که بجز

لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا
ایشان را | که نیست معبود | بجز از خدا | ایشان تکبر میکردند | وایشان میگفتند | که آیا ما ترک کنیم
خدا معبود دیگری نیست ایشان تکبر میکردند و میگفتند که آیا ما به قول یک دیوانه

آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ
معبودان خود | به قول یک شاعر | دیوانه | بلکه | اوآورده است | (دین) حق | و | او تصدیق کرد
و شاعر معبودان خود را ترک کنیم؟ نی! بلکه این پیغمبر یک دین راست را آورده است و تصدیق همه پیغمبران را

الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ
از پیغمبران | هرآینه شما | چشندگان | عذاب | دردناک هستید | و بدله داده نمی شود
میکند همه شما مزه عذاب دردناک را می چشید و بشما چیزی دیگری نه

اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۳۹﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۴۰﴾

مگر | از آن چیز | که شما میکردید | مگر | بندگان خدا | خالص کرده شده

مگر تنها بدله عمل خود داده میشود مگر بندگان مخلص خداوند از عذاب خلاص میباشند۔

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُوْمٌ ﴿۴۱﴾ فَوَاكِهُ ۚ وَهُمْ مُّكْرَمُوْنَ ﴿۴۲﴾

این مردم است | که ایشان را | رزق است | معلوم | میوه ها | و ایشان | با عزت میباشند

به ایشان چنین خورکها مقرر میباشد که حال آن معلوم است میوه های گونا گون است و ایشان به عزت میباشند۔

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿۴۳﴾ عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقٰبِلِيْنَ ﴿۴۴﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ

در باغهای | نعمت | بر تختها میباشند | روی بروی | گردانیده میشود بر ایشان

در باغهای راحت و آرام بر تختها روی بروی نشسته میباشند از شراب جاری شده جام های پر شد

بِكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ﴿۴۵﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ﴿۴۶﴾ لَا فِيْهَا

به پیاله | از شراب جاری | سفید | لذت دهنده | نوشندگان را | نه در آن است

برایشان گردانیده میشود سفید خالص که برای نوشنده گان لذت میدهد نه سرگردش دارد

غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ

سردردی | و نه ایشان | از آن | نشه میشوند | و نزد ایشان باشد (زنان باشد) | فروآرنده

و نه در عقل ایشان فتور می آید و همراه ایشان زنان پر حیا فراخ چشمان

الطَّرْفِ عِيْنٌ ﴿۴۸﴾ كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ ﴿۴۹﴾ فَاَقْبَلَ

نظر | فراخ چشمان | گویا ایشان | بیضه های | در پرده پنهان شده | پس رو بروی میشوند

گویا که بیضه ها در پرده پنهان مانده باشد باز ایشان

بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ﴿۵۰﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ

بعضی ایشان بر بعضی | و در میان خود می پرسند | گویند | یک گوینده | از ایشان

یکی با دیگری و می پرسند یکی در ایشان میگوید که از من یک ملاقاتی بود

اِنِّيْ كَانَ لِيْ قَرِيْنٌ ﴿۵۱﴾ يَّقُوْلُ اَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ ﴿۵۲﴾ ءَاِذَا

هر آینه بود مارا | یک دوست | او میگفت | آیا تو هستی | از تصدیق کنندگان؟ | آیا وقتیکه

او به من میگفت که آیا تو هم از آخت تصدیق میکنی؟ آیا وقتیکه ما بمیریم

مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ ﴿۵۳﴾ قَالَ هَلْ

بمیریم ما | و شویم ما | خاک | و استخوان | آیا به ما | بدله داده میشود | ارشاد میشود | آیا

و خاک و استخوان شویم پس آیا به ما جزاء و سزا داده میشود؟ به ایشان گفته میشود که

اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ ﴿۵۴﴾ فَاطَّلَعَ فَرَاٰهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ﴿۵۵﴾ قَالَ

شما | دیدن میخواهید؟ | پس او می بیند | پس بیند اورا | در میان | جهنم | او میگوید

آیا شما بروی پس او می بینید؟ پس او می بیند پس دوست خود را درمیان جهنم می بیند او میگوید

تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ لَتُرْدِيْنِ ﴿۵۶﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُ

قسم به خدا | نزدیک بودی تو | که مرا هلاک میکردی | واگر نمی بود | فضل | رب من | هر آینه میبودم

که سوگند است به خدا تو مرا هم تباه میکردی و اگر فضل رب من برمن نمی بود پس من هم مانند تو

مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿۵۷﴾ اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ﴿۵۸﴾ اِلَّا مَوْتَتَنَا

از حاضر کرده شدگان | پس آیا نیستیم | ما | مردنی | مگر | به مرگ ما

گرفته شده میبودم آیا (این یقینی نیست) که ما باز نمی میریم بجز از مرگ نخست (دنیا)

الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿۵۹﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ

نخستین | و نیستیم ما | عذاب کرده شدگان | هر آینه | این همان است | کامیابی

و نه بما عذاب داده میشود؟ هر آینه این بسیار کامیابی بزرگ است

الْعَظِيْمُ ﴿۶۰﴾ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ﴿۶۱﴾ اَذٰلِكَ خَيْرٌ

بزرگ | برای چنین فیروزی | باید عمل کند | عمل کنندگان | آیا این | بهتر است

پس برای چنین کامیابی برای عمل کنندگان عمل کردن لازمی است آیا این مهمانی بهتر است

نُّزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ ﴿۶۲﴾ اِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِّلظّٰلِمِيْنَ ﴿۶۳﴾

در مهمانی | یا | درخت | زقوم | هر آینه گردانیدیم آن را | یک امتحان | برای ظالمان

یا درخت زقوم؟ ما آن درخت را برای ظالمان فتنه یک عذاب ساخته ایم۔

اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْٓ اَصْلِ الْجَحِيْمِ ﴿۶۴﴾ طَلْعُهَا كَاَنَّهٗ رُءُوْسُ

هر آینه آن | یک درخت است | که میبر آید | درمیان | جهنم | خوشه آن | گویا که آن | سرهای

آن یک چنین درخت است که درمیان جهنم میبر آید خوشهٔ آن چنین است که گویا چه ماران

الشَّيٰطِيْنِ ﴿۶۵﴾ فَاِنَّهُمْ لَاٰكِلُوْنَ مِنْهَا فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا

ماران است | پس هر آینه ایشان | هر آینه میخورند | از آن | باز پر میکنند ایشان | از آن

پس ایشان از ان خوراک میکنند و هم از آن شکمهای خود را پر میکنند

الْبُطُوْنَ ﴿۶۶﴾ ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ ﴿۶۷﴾

شکمها را | باز | باشد ایشان را | بر آن | آمیختنی است | از آب گرم

باز بعد از آن آب جوش برای نوشیدن داده میشود۔

ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ ﴿۶۸﴾ اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ

باز هر آینه | بازگشت ایشان | بطرف جهنم است | هر آینه ایشان | یافته بودند | پدران خود

باز ایشان را بسوی جهنم باز گشت میباشدٔ هر آینه ایشان بزرگان خود را گمراه

ضَآلِّيْنَ ﴿۶۹﴾ فَهُمْ عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ يُهْرَعُوْنَ ﴿۷۰﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ

بی راه | پس ایشان هم | به نشان قدمهای ایشان | می شتابند | و هر آینه گمراه شد | پیش از ایشان

یافته بودند پس ایشان هم قدم بقدم در پیروی ایشان میرفتند و قبل از ایشان هم اکثر مردم سابقه

أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ

زیاد | مردم سابقه | وهرآینه | مافرستاده بودیم | درایشان هم | بیم دهندگان | پس ببین

گمراه شده بودند و مادر ایشان هم بیم دهنده گان فرستاده بودم، پس تو ببین که

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾ ع ۵۳ ۲

چگونه شد | انجام | ترسانند‌ه شدگان | مگر | بندگان | خدا | خالص کرده شده گان

انجام مردم ترسانند‌ه چگونه شد؟ بجز از بندگان خاص خداوند

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ

وهرآینه آواز کرد مارا | نوح | پس نیک | جواب دهنده گانیم | ونجات دادیم اورا | وفامیل اورا

و نوح به ما نداء کرد، پس ما خوب فریاد رس ایم و ما اورا و فامیل اورا از یک

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا

ازمصیبت بسیار بزرگ | وگردانیدیم ما | اولاداوایشان | باقی ماندگان | وگذاشتیم ما

غم سنگین نجات دادیم، و تنها اولاد اورا باقی گذاشتیم، و گذاشتیم ما در مردم آینده

عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ

بروی ثنانیک | درمردم آینده | سلام باشد | برنوح | درهمه عالم | هرآینه ما | هم چنین

که در همه مردم بروی سلام باشد ما نیکوکاران را هم چنین

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا

جزا میدهیم | به مردم نیکوکاران | هرآینه او | ازبندگان مؤمن ما هست | باز | غرق کردیم ما

بدله میدهیم، او یک بنده ایمان دار ما بود باز مردم دیگران را (یعنی کافران)

الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ

وقف لازم

مردم دیگران | وهرآینه | درمردم طریقه او | ابراهیم هم بود | چون آمد | به رب خود

غرق کردیم، و در مردم طریقه او ابراهیم هم بود که به رب خود به دل سالم و صفا

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾

به دل صفا | وقتیکه او گفت | پدرخودرا | وقوم خودرا | ازچه چیز | شما عبادت میکنید؟

متوجه شد، وقتیکه او به پدر خود و به قوم خود گفت که شما عبادت چه چیز را میکنید؟

أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

آیا بدروغ | معبودان | بجز | خدا | شما میخواهید | پس چیست گمان شما | به رب عالمیان

آیا بجز خدا برای خود معبودان دروغ می جوئید پس درباره رب العالمین شما چه فکر میکند؟

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ

بازدیداو یک نظر | درستارگان | گفت | هرآینه من | مریض ام | پس ایشان روی گردانیدند | ازوی

باز ابراهیم بسوی ستاره گان متوجه شد و گفت که من مریض ام غرض اینکه ایشان رفتند

مُدْبِرِيْنَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ اِلٰٓى اٰلِهَتِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ

پشت گردندگان | پس پنهان آمد | به معبودان ایشان | پس گفت | آیا نه میخورید؟ | چه شد شمارا

یعنی روان شدند، ابراهیم به معبودان آنها آمد و گفت آیا شما خوراک نه میکنید؟ و چه شده شمارا

لَا تَنْطِقُوْنَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ ﴿٩٣﴾ فَاَقْبَلُوْٓا اِلَيْهِ

که سخن نمیگوئید | پس متوجه شد او | بر ایشان | به زدن | به دست راست | پس روی آوردند | به وی

که سخن نه میگوئید؟ باز بدست راست یعنی به طاقت پوره زدن ایشان را آغاز نمود و آن مردم اورا به شتاب

يَزِفُّوْنَ ﴿٩٤﴾ قَالَ اَتَعْبُدُوْنَ مَا تَنْحِتُوْنَ ﴿٩٥﴾ وَاللّٰهُ

به شتاب | او گفت | آیا شما عبادت میکنید | از آن چیزکه | شما میتراشید | و خدا

آمدند ابراهیم به ایشان گفت آیا شما عبادت آن بتان را میکنید، که بدستهای خود آن را میتراشید حال آنکه شما هم

خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا ابْنُوْا لَهٗ بُنْيَانًا فَاَلْقُوْهُ

آفرید شمارا | و آنچه | شما میکنید | گفتند | بسازید | برای او | یک جای | پس بیفگنید اورا

و همه چیزهای خود ساخته شما هم خدا آفریده است ایشان گفتند که بوی یک آتش تیار کنید و اورا در آتش

فِى الْجَحِيْمِ ﴿٩٧﴾ فَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَسْفَلِيْنَ ﴿٩٨﴾

در آتش زیاد | پس اراده کردند ایشان | به وی | فریب کردن | پس گردانیدیم ایشان را | فروترین

بیفگنید غرض اینکه ایشان خلاف ابراهیم فریب کردند پس ما ایشان را فرود گذاشتیم

وَقَالَ اِنِّىْ ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّىْ سَيَهْدِيْنِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِىْ

و او گفت | هر آینه من | میروم | بسوی رب خود | اکنون او به من راه مینماید | ای رب من! | بده | مرا

و ابراهیم گفت من طرف رب خود میروم او مرا راه راست مینماید ای رب من! بده به من یک پسر نیک!

مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنٰهُ بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ

(پسر) از نیکوکاران | پس مژده دادیم اورا | به یک پسر | بردبار | پس چون | او رسید | با او

پس ما اورا مژده یک پسر صابر دادیم باز وقتیکه او رسید به مرحله رفت و آمدن با پدر خود

السَّعْىَ قَالَ يٰبُنَىَّ اِنِّىْٓ اَرٰى فِى الْمَنَامِ اَنِّىْٓ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

که سعی توان کرد | گفت | ای پسر من! | هر آینه من | می بینم | در خواب | که من ذبح میکنم ترا | پس ببین

ابراهیم به وی گفت که ای پسر من! در خواب می بینم که ترا ذبح میکنم پس تو هم ببین (و بمن بگو)

مَاذَا تَرٰى ؕ قَالَ يٰٓاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ؗ سَتَجِدُنِىْٓ

رای تو چیست؟ | گفت | ای پدر من! | بکن | آنچه | بتو امر میشود | زود است که یابی مرا

که رای تو چیست؟ پسر اش فرمود ای پدرم! بتو که کدام حکم شده است آن را بجای کن انشاء الله مرا

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٠٢﴾ فَلَمَّآ اَسْلَمَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِيْنِ ﴿١٠٣﴾

اگر خدا بخواهد | از صبر کنندگان | پس چون | هر دو ایشان حکم قبول کردند | و انداخت اورا | به طرف جبین

صبر کننده یابی باز وقتیکه هر دو ایشان حکم خدارا قبول کردن و پدر پسر خود را به طرفین انداخت

وَنَادَيْنٰهُ اَنْ يّٰۤاِبْرٰهِيْمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ۚ اِنَّا

ونداکردیم اورا | که | ای ابراهیم! | هرآینه تو راست کردی | خواب | هرآینه ما

و ما نداء کردیم که ای ابراهیم! هر آینه تو خواب خود را بجای آوردی هر آینه ما

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۰۵﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ ﴿۱۰۶﴾

هم چنان | بدله میدهیم | نیکوکاران را | هرآینه | این است | امتحان | آشکارا

به بندگان نیکان هم چنین بدله میدهیم هر آینه این یک امتحان بزرگ بود.

وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۰۷﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ ﴿۱۰۸﴾ صلے

ودر بدله دادیم اورا | یک حلاله بزرگ | وگذاشتیم ما | بروی | درمردم آینده

و ما اورا دربدله این یک قربانی بزرگ دادیم و در مردم آینده این سخن بنام او باقی گذاشتیم.

سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ﴿۱۰۹﴾ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۱۰﴾ اِنَّهٗ

که سلام باشد | به ابراهیم | هم چنین | ما بدله میدهیم | نیکوکاران را | هرآینه او بود

که به ابراهیم سلام باشد، ما به بندگان نیکان هم چنین بدله میدهیم، هر آینه او

مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۱﴾ وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا

از بندگان مؤمنان ما | ومژده دادیم اورا | به اسحاق | که نبی باشد

از بندگان مؤمنان من بود و ما به ابراهیم مژده اسحاق دادیم که نبی و نیک بخت باشد

مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۱۲﴾ وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ ۭ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا

ازمردم صالح | وبرکت دادیم ما | اورا | واسحاق را | وازاولاد هردوایشان

و ما ابراهیم و اسحاق را بابرکت ساختیم و در اولاد هر دو

مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ﴿۱۱۳﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى ع

کسی نیکوکاراست | (وکسی) ظالم است | برنفسهای خود | آشکارا | وهرآینه | ما احسان کرده بودیم | به موسیٰ

مردم نیک هم هستند، و بر نفسهای خود آشکارا ظلم کننده گان هم هستند، و ما بر موسیٰ و هارون هم

وَهٰرُوْنَ ﴿۱۱۴﴾ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿۱۱۵﴾

وبه هارون | ونجات دادیم ایشان را | وبه قوم ایشان | ازمصیبت بسیار بزرگ

احسان کرده بودیم و هر دو ایشان را باقوم ایشان از مصیبت بزرگ نجات دادیم.

وَنَصَرْنٰهُمْ فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿۱۱۶﴾ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ

ومدد کردیم ایشان را | پس بودند ایشان | غالب | ودادیم به هردو آنها | کتاب

و ما امداد ایشان را کردیم پس ایشان بر (فرعونیها) غلبه یافتند و ما به هر دو کتاب روشن

الْمُسْتَبِيْنَ ﴿۱۱۷﴾ وَهَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿۱۱۸﴾ وَتَرَكْنَا

واضح | ونشان دادیم به هردو آنها | راه مستقیم | وگذاشتیم ما

دادیم، و ما به ایشان راه مستقیم نشان دادیم و ما برای هر دو

عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿۱۲۰﴾ اِنَّا
به‌هردوایشان | درمردم آینده | سلام باشد | برموسیٰ | وهارون | هرآینه ما
در مردم آینده این (ذکر خیر) باقی گذاشتیم که بر موسیٰ و هارون سلام باشد هر آینه ما

كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۲۱﴾ اِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۲۲﴾
هم‌چنین | بدله میدهیم | نیکوکاران را | هرآینه هردو | ازبندگان مؤمن ما بودند
به نیکوکاران هم چنین بدله میدهیم هر دو ایشان بندگان ایمان دار ما بودند

وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۲۳﴾ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۲۴﴾
وهرآینه | الیاس | ازرسولان بود | چون گفت | قوم خودرا | آیا شما نمی‌ترسید؟
و الیاس هم در پیغمبران شامل است وقتیکه او به قوم خود گفت آیا شما از خدا نه میترسید؟

اَتَدْعُوْنَ بَعْلًا وَّتَذَرُوْنَ اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ ﴿۱۲۵﴾ اللّٰهَ رَبَّكُمْ
آیا میخواهید شما | (بت) بعل | ومیگذارید | ازهمه درست | خالق | الله | که رب شما است
آیا شما عبادت بعل را میکنید؟ و خالق را ترک کرده اید که بسیار مخلوق شائسته را آفریده است یعنی الله که رب شما است

وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۲۶﴾ فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ﴿۱۲۷﴾
ورب است | ازپدران سابقه شما | پس تکذیب کردند اورا | پس هرآینه ایشان | حاضر کرده میشوند
و رب پدران و اجداد شما هم است، ایشان الیاس را تکذیب کردند پس هم آنها گرفته خواهند شد۔

اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ
مگر | آنانیکه بندگان | خدااست | خالص کرده شدگان | وباقی گذاشتیم ما | بروی (ثنانیک)
بجز از بندگان مخلص خداوند و در مردم آینده درباره وی

فِي الْاٰخِرِيْنَ ﴿۱۲۹﴾ سَلٰمٌ عَلٰٓى اِلْ يَاسِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي
درمردم آینده | که سلام باشد | برالیاس | هرآینه ما | هم چنین | بدله میدهیم
این سخن گذاشتیم که سلام باشد به الیاس یقیناً ما هم چنین بندگان نیکان را

الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۳۱﴾ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳۲﴾ وَاِنَّ لُوْطًا
نیکوکاران را | هرآینه او بود | ازبندگان نیکان ما | و | هرآینه لوط (هم)
بدله میدهیم یقیناً او از بندگان (کامل) و ایمان دار ما بود و هر آینه لوط هم

لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۳۳﴾ اِذْ نَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اَجْمَعِيْنَ ﴿۱۳۴﴾
ازرسولان بود | وقتیکه نجات دادیم اورا | وبه فامیل او | همه را
از رسولان بود وقتیکه ما اورا و تعلق داران اورا نجات دادیم تنها یک زن پیر

اِلَّا عَجُوْزًا فِي الْغٰبِرِيْنَ ﴿۱۳۵﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخَرِيْنَ ﴿۱۳۶﴾ وَاِنَّكُمْ
بجزازیک زن پیر (هلاک) | که باقی ماند درباقی ماندگان | باز | هلاک کردیم ما | مردم دیگر | وهرآینه شما
شد که در باقی ماندگان بود باز ما هم مردم را تباه ساختیم و شما مردم

ع ۲۵ ۸

لَتَمُرُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِيْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَبِالَّيْلِ ۭ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۳۸﴾ وَاِنَّ

میگذرید | برایشان | وقت صبح | ودروقت شب هم | پس آیا شما عقل ندارید | وهرآینه

به منطقه ایشان میگذرید دروقت صبح هم و دروقت شب هم آیا شما باز هم نه میدانید؟ و

يُوْنُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۳۹﴾ اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ ﴿۱۴۰﴾

یونس (هم) | ازپیغمبران بود | وقتیکه فرار کرد او | بطرف کشتی | که پرکرده شده بود

یونس هم یک پیغمبر بود وقتیکه فرار نمود و به یک کشتی (پر) رسید۔

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِيْنَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوْتُ وَهُوَ

پس قرعه اندازی کرد | پس شد | ازمغلوبان | پس لقمه کرد او را | ماهی | واوبود

پس قرعه اندازی کرد پس ملزم شد، باز یک ماهی اورا سالم لقمه کرد (و حال آنکه) او

مُلِيْمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَآ اَنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ فِيْ بَطْنِهٖٓ

پشیمان | پس اگر نبود | اینکه بود او | ازتسبیح کنندگان | باقی میماند | درشکم او

سخت پشیمان بود باز اگر وی تسبیح کننده خدا نمی بود پس درشکم آن ماهی

النصف

اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿۱۴۴﴾ فَنَبَذْنٰهُ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيْمٌ ﴿۱۴۵﴾

تا آن روز که | برانگیخته شوند | پس بیفکندیم او را | درمیدان | واوبود | بیمار

تا قیامت میبود، پس ما اورا دریک میدان هموار گذاشتیم که بسیار ضعیف شده بود۔

وَاَنْۢبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِيْنٍ ﴿۱۴۶﴾ وَاَرْسَلْنٰهُ

ورویانیدیم ما | بروی | یک درخت | ریشه دار (کدو) | و | فرستادیم اورا

و ما بروی یک درخت رویانیدیم و ما اورا به صد هزار مردم ۱۰۰۰۰۰

اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيْدُوْنَ ﴿۱۴۷﴾ فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ ﴿۱۴۸﴾

به صد هزار ۱۰۰۰۰۰ | ویازیاداز این | پس ایمان آوردند | فائده دادیم ایشان را | تا یک موده

و یا از این هم به زیاد مردم فرستاده بودیم پس ایشان ایمان آوردند پس ما به ایشان تا یک وقت مقرر

فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ ﴿۱۴۹﴾

پس تو پرس از ایشان | آیا برای رب تو | دختران است | و | ایشان را | پسران؟

موقع دادیم پس اکنون از ایشان پرس که آیا رب ترا دختران است و به ایشان پسران؟

اَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ اِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُوْنَ ﴿۱۵۰﴾ اَلَآ

یا آفریدیم ما | فرشتگان | زنان | وایشان | گواه بودند | خبردار

آیا ما فرشتگان را زنانه آفریده ایم و ایشان موجود بودند (میدیدند)؟ ای پیغمبر!

اِنَّهُمْ مِّنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَدَ اللّٰهُ ۙ وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۱۵۲﴾

ایشان | ازسخن دروغ ایشان | ایشان میگفتند | که اولاد داست | خدارا | وهرآینه ایشان | دروغ میگویند

تو بشنو! هر آینه ایشان دروغ میگویند که خدارا اولاد است و ایشان بالکل دروغ میگویند۔

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾

آیا برگزیده | دختران را | بر پسران | چیست شمارا | چگونه | حکم میکنید

آیا درمقابله پسران خدا دختران زیاد خوش دارند برشما چه شده است چگونه فیصله غلط میکنید؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵۶﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ

آیا فکرنمی کنید | یاشمارا | حجت است | آشکارا | پس بیارید | کتاب خودرا

باز چرا شما نه میدانید؟ آیا نزد شما براین سخن کدام دلیل است پس آن کتاب کهنه خود را پیش کنید

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا

اگرهستید راستگویان | وایشان مقرر کردند | میان خدا | ومیان جنات | یک رشته

اگر شما راست میگوئید؟ و ایشان نزد خدا و جنات یک رشته قائم کردند۔

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ

وهرآینه دانستند | جنات | کههرآینه ایشان | حاضرکرده میشوند | پاک است | خدا

و عقیده خود جنات هم این است که ایشان گرفته میشوند یادداشته باشید که خداوند از آن سخنها

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۰﴾

ازآنچه | بیان میکنند | مگر | بندگان | خدا | برگزیده

پاک است که این مردم بیان میکنند بجز از آن مردم که خالص بندگان خدا است۔

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۱﴾ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿۱۶۲﴾

پس هرآینه شما | وآنچه | می پرستید | نیستید شما | برآن | فاسدکننده

پس شما و همه معبودان شما (که جمع شوند) هیچ کس از خدا برگشته نمیتوانند۔

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿۱۶۳﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ

مگر | آن کسیکه | اوداخل شده نی است | درجهنم | ونیست | ازما(هیچکسی) | مگراورا

بجز از آن کس که به جهنم رفتنی است (و فرشتگان میگویند) که درما هر کسی را یک درجه

مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿۱۶۵﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۶۶﴾

جای | معلوم است | وهرآینه ما | صف بسته کنندگانیم | وهرآینه ما | تسبیح کنندگانیم

مقرر است و همه ما درصف (به ادب) ایستاده ایم و همه ما پاکی اورا بیان میکنیم۔

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۷﴾ لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾

وهرآینه این کافران بودند که میگفتند | اگرمیبود | نزدما | کتاب | ازمردم سابقه

و این مردم (یعنی کافران مکه) میگفتند اگر بما مانند مردم سابقه یک کتاب نصیحت می آمد۔

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾ فَكَفَرُوا بِهِ

پس میبودیم ما | بندگان | خدا | خاص | پس ایشان کفرکردند | بااین (قرآن)

پس هر آینه ما بندگان خالص خدا میبودیم باز ایشان از این قرآن انکار کردند

فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٧١﴾

پس زود است | که بدانند | واز پیش مقرر شده است | حکم ما | درباره بندگان ما | که پیغمبران است

پس زود به ایشان معلوم خواهد شد و برای بندگان پیغمبران ما این سخن سابقا مقرر شده است.

اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ ﴿١٧٢﴾ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ

که هرآینه ایشان اند | که نصرت اش میشوند | وهرآینه | لشکر ما ایشان است | غالب | پس روی بگردان

که از ایشان امداد شده است، و هم لشکر ما غالب میشود، پس تا یک مودة

عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿١٧٤﴾ وَّاَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ﴿١٧٥﴾ اَفَبِعَذَابِنَا

از ایشان | تا یک موده | وببین ایشان را | پس زود است که ایشان هم ببینند | پس آیا عذاب ما

از سخنهای ایشان باکی مکن و کمی ببین حال ایشان خود ایشان هم بسیار زود انجام خود ببینند آیا ایشان

يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿١٧٦﴾ فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿١٧٧﴾

ایشان زود میخواهند | پس وقتیکه | نازل شود | درمیدان آنها | پس بد باشد | صبح | ترسانندهشدگان

عذاب مارا زود میخواهند وقتیکه آن عذاب در میدان ایشان نازل شود پس برای ترسانندگان آن بسیار خراب سحر میباشد.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿١٧٨﴾ وَّاَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ﴿١٧٩﴾

وروی بگردان | از ایشان | تا یک وقت | وببین | پس ایشان زود خواهند دید

و تو تا یک وقت از ایشان باکی مکن و زود است که ایشان نتیجه اعمال خود را ببینند.

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿١٨٠﴾

پاک است | رب تو | که رب است | از عزت | از آنچه | ایشان بیان میکنند

و رب تو باعزت است از سخنهای بیان شده ایشان پاک است.

وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٨٢﴾ ع

وسلام باشد | بر رسولان خدا | وهم ثنا است | خدای را | که پروردگار | همه عالم است

و برهمه پیغمبران سلام باشد و هم تعریفها خداراست که رب هم جهانها است.

سُوْرَةُ صٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٍ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

سورهٔ ص در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هشتاد و هشت آیت و پنج رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

صٓ وَالْقُرْاٰنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ عِزَّةٍ

ص | قسم است به قرآن | که نصیحت دهنده است | بلکه | آنانیکه | کفر کردند | در تکبر

ص۔ قسم بر قرآن است که از نصیحت پر کتاب است، بلکه این کافران تنها در غرور و مخالفت اند

وَّشِقَاقٍ ﴿٢﴾ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ

به اختلاف اند | چقدر | هلاک کردیم ما | پیش از ایشان | اقوام | پس فریاد کردند ایشان | ونبود

قبل از ایشان بسیار امتها را هلاک کرده ایم پس آنها بسیار فریاد کردند

حِيْنَ مَنَاصٍ ﴿۳﴾ وَعَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ

وقت | خلاصی | وایشان تعجب کردند | که | آمد به ایشان | ترساننده | از ایشان

گر وقت نجات برایشان گذاشته بود و ایشان براین تعجب کردند که هم از ایشان یک (نبی) آمده است

وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۴﴾ اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ

وگفت | کافران | این | یک جادوگر است | دروغ گوی | آیا گردنید | معبودان بسیار

، کافران گفتند که این یک جادوگر دروغ گو است درست است! به عوض این معبودان بسیاری

اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ ﴿۵﴾ وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ

تنها یک معبود؟ | هر آینه | این | یک چیز است | عجیبه | ورفتند | سرداران

تنها یک خدا را باقی گذاشت؟ این بسیار یک سخن عجیبه است و بزرگان ایشان درحالت رفتن

مِنْهُمْ اَنِ امْشُوْا وَاصْبِرُوْا عَلٰٓی اٰلِهَتِكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ

از ایشان | که | بروید | وصبر کنید | بر معبودان خود | هر آینه | این | یک سخن است

گفتند که شما بروید و بر آلهه خود محکم ایستاده باشید دراین از این نفر حتماً کدام مطلب است

یُّرَادُ ﴿۶﴾ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ ۚ اِنْ هٰذَآ اِلَّا

از غرض | ماشنیدیم | این سخن | در دین آخرین | نیست | این | مگر

هیچ وقت ما این سخن را در مذهب کهنه خود نشنیدیم این سخن از خود ساخته شده است

اخْتِلَاقٌ ﴿۷﴾ ءَاُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّكْرُ مِنْۢ بَیْنِنَا ۭ بَلْ هُمْ فِیْ شَكٍّ

از خود ساخته شده | آیا نازل شد | بروی | قرآن | از میان ما | نی بلکه ایشان | در شک است

آیا درما تنها بروی کلام خداوند نازل شده است؟ (خداوند میفرماید نی) بلکه ایشان را

مِّنْ ذِكْرِیْ ۚ بَلْ لَّمَّا یَذُوْقُوْا عَذَابِ ﴿۸﴾ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَآئِنُ

از نصیحت من | نه بلکه | نه چشیدند | عذاب من | یا | نزد ایشان | خزانه ها است

در نصیحت من شک است بلکه ایشان تا هنوز مزهٔ عذاب مارا نه چشیده است آیا باایشان خزانه های رب غالب

رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِیْزِ الْوَهَّابِ ﴿۹﴾ اَمْ لَهُمْ مُّلْكُ السَّمٰوٰتِ

از رحمت | رب تو | که غالب | بسیار دهنده است | یا | ایشان را | بادشاهی | آسمانها

و عطا کننده است؟ آیا ایشان را از آسمانها و زمین و از چیزهای میان آن

وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا ۫ فَلْیَرْتَقُوْا فِی الْاَسْبَابِ ﴿۱۰﴾ جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ

وزمین است | وچیزیکه درمیان آن است | پس بالا روند | بذریعه ایسمانها بسته شده | یک لشکر است | آنکه | آن جای

ملک واختیار حاصل است؟ اگر چنین باشد باز به ایشان مناسب است که بذریعه ریسمانها به آسمان بروند این هم یک گروه مردم است

مَهْزُوْمٌ مِّنَ الْاَحْزَابِ ﴿۱۱﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ

شکست خورده است | از این لشکرها | نسبت دروغ کرده بودند | پیش از ایشان | قوم | نوح | وعاد

از آن که به ایشان از گروه های دیگری شکست باشد پیش از ایشان قوم نوح، عادیان فرعون که خداوند میخها بود

فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لْـَٔيْكَةِ ۚ أُولَٰئِكَ

وفرعون | که خداوند میخها بود | وثمود | وقوم لوط | ومردمان ایکه | این است

و ثمودیان و قوم لوط و مردم ایکه هم پیغمبران را تکذیب کرده بودند ایشان گروه های بزرگ است

ع ۱۰ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾ إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

لشکرها | این همه تکذیب کرده بودند | پیغمبران را | پس نازل شد | مستحق عذاب من

این هم رسولان خود را تکذیب کرده بودند پس از عذاب ما مستحق شدند.

وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾

وانتظار نه میکند | این مردم | مگر | از یک صدای سنگین | که نیست آن را | هیچ وقفه

این مردم تنها از یک صدای سنگین انتظار میکنند که درمیان آن هیچ وقفه نباشد.

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ اصْبِرْ

وایشان گفتند | ای رب ما! | زود بده مارا | حصه ما | پیش | از روز حساب | صبر کن

و این مردم (از خندا) میگویند که ای رب ما! مارا قبل از روز حساب حصه مارا بده تو بر سخنهای ایشان

عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

برآنچه | ایشان میگویند | ویاد کن | بنده ما | داوٗد | که بسیار طاقت دار | هرآینه او | رجوع کننده بود

صبر کن و یاد کن بنده مارا داوٗد که بسیار طاقت دار بود و بسیار رجوع کننده به خدا بود

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرَ

هرآینه ما | تابع کرده بودیم | کوه ها | باوی | که تسبیح میکرد | شام | وصبح | وطیور (هم)

ما کوه ها را تابع ساخته بودیم که صبح و شام باوی تسبیح میخواند و مارغان هم همراه وی جمع

مَحْشُورَةً ۖ كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ

که جمع میشدند | این همه | اورا | رجوع کننده بودند | ومحکم کرده بودیم | بادشاهی او | و | داده بودیم اورا

میشد و تسبیح میخواندند این هم تابع حکم او بودند و ما حکومت اورا بسیار محکم ساخته بودیم و ما اورا

الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ وقف لازم

حکمت | وفیصله کردن | سخن | وآیا | آمده بتو | خبر | خصومت کنندگان

حکمت و تقریر فیصله کن بخشیده بودیم و ای (پیغمبر!) آیا بتو سخن آن دعوه داران معلوم است وقتیکه

إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا

وقتیکه ایشان به یک دیوال آمدند | به مسجد | وقتیکه داخل شدند | به داوٗد | پس اوترسید | از ایشان | گفتند

ایشان بر دیوار بالا شدند و درعبادت خانه داخل شدند وقتیکه به داوٗد آمدند و از ایشان ترسید آنها گفتند

لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا

مترس | دوخصومت کنندگانیم | که تجاوز کرد | یکی از ما | بردیگری | پس تو فیصله کن | میان ما

مترس! ما دو معامله دار هستیم که درمعامله ما بالا و پائین آمده است پس درمیان ما به انصاف

بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَا أَخِي
به انصاف | و بی انصافی مکن | و هدایت کن ما را | به راه راست | هر آینه | این | برادر من است
و فرق مکن و مارا به راه راست هدایت کن این تو برادر من است

لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا
اورا | نود و نه ۹۹ | میش است | و مرا میش | یک است | او گفت | آن را هم به من بده
که نزد اش نود نه ۹۹ میش است و نزد من یک میش است و میگوید که آن یک را هم به من بده

وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ
و سختی کرد به من | در سخنها | او گفت | هر آینه | او ظلم کرد بتو | به خواستن | میش تو
و در سخنها برمن بسیار غالب است داوٗد گفت او که میش ترا درمیشهای خود یک جای میکند پس این

إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ
برای یک جای نمودن از میش خود | و هر آینه | بسیاری | شریکان | ستم میکنند | یکی بر دیگری
هر آینه بر تو تجاوز میکند و هم چنین اکثر شرکاء یکی بر دیگری تجاوز میکنند مگر

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ
مگر | آنانیکه | ایمان آوردند | و عمل کردند | نیک | و کم است | چنین مردم | و گمان کرد
آنانیکه مؤمن هستند و کارهای نیک میکنند (و ایشان تجاوز نه میکنند) و چنین مردم بسیار کم اند و داوٗد گمان کرد

دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۩ ﴿٢٤﴾
داوٗد | که ما امتحان کردیم به وی | پس او معافی خواست | از رب خود | و افتید | رکوع کننده | و | رجوع کننده
که ما امتحان اورا گرفتیم پس به رب خود توبه کرد و بر سجده افتید و به خدا رجوع کرد۔

السجدة ١٠

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ ۖ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ
پس معاف کردیم ما | اورا | این سخن | و هر آینه | اورا | نزد ما | نزدیکت است | و خوب
پس ما اورا از آن سخن مغفرت کردیم و او بما نزدیک است و انجام اش بسیار درست است

مَآبٍ ﴿٢٥﴾ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم
جای بازگشت | ای داوٗد | هر آینه ما | گردانیدیم ترا | خلیفه | در زمین | پس فیصله کن
ای داوٗد! ما ترا درزمین حاکم گردانیده ایم پس درمیان مردم

بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ
میان مردم | به انصاف | و پیروی مکن | از خواهش | پس او گمراه کند ترا | از راه
به انصاف فیصله کن و بر خواهشات خود پیرو مباش که از راه خدا ترا بی راه نکند

اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
خدا | هر آینه | آنانیکه | گمراه شدند | از راه خدا | ایشان را | عذاب است
کسیکه از راه خدا بی راه شد ایشان را عذاب سخت مقرر است

شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ

سخت | به آنچه | فراموش کردند | روز حساب را | و | نیافریدیم ما | آسمان | و زمین

زیرا که روز حساب را فراموش کردند و ما آسمان و زمین را و چیزهایکه میان آن است

وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ

و آنچه | درمیان آن است | عبث | این | گمان این مردم است | که کفر کردند | پس هلاکت است آن مردم را

بی هدف نیافریدیم این گمان آن مردم است که کافر است پس کافران را بربادی بزرگ مقرر است

كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

که کفر کردند | از آتش | آیا میگردانیدیم | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند نیک

که آتش جهنم است آیا ما مؤمنان و آنانیکه اعمال نیک کردند همراه آن مردم برابر میکنیم که

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ

مانند مفسدین | در زمین | آیا میگردانیم | پرهیزگاران را | مانند بدکاران | این کتابی است | که فرود آوردیم ما

که در ملک فساد میکنند آیا ما پرهیزگاران را مانند گناه گاران میگردانیم؟ (این قرآن) یک

إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبْنَا

بتو | با برکت است | که ایشان تدبر کنند | در آیات او | و که نصیحت حاصل کنند | خداوندان عقل | و دادیم ما

کتاب برکتی است بخاطر این نازل کردیم که ایشان در آیات آن فکر کنند و عقلمندان از آن نصیحت حاصل کنند و ما

لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ

به داؤد | سلیمان | نیک بنده بود | هر آینه او | بسیار رجوع کننده بود | وقتیکه پیش کرده شد | بروی

به داؤد (پسر) سلیمان عطاء کردیم که بسیار خوب بندهٔ بود و به خداوند بسیار رجوع کننده بود و آن واقعه را یاد کن که در وقت شام

بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ

در شام | آسپهای اصیل | تیز رفتار | او گفت | هر آینه من | خوش کردم | محبت مال

به وی آسپهای اصیل درست پیش کرده شد او گفت من در مال محبت مال از یاد رب خود غافل ماندم

عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ

به یاد رب من | تا آنکه | پنهان شد آفتاب | در پرده | واپس کنید آن را | بر من | پس آغاز کرد او

تا اینکه آفتاب درپرده های (مغرب) پنهان شد (این آسپهارا) به من برگردانید و او بر گردن و ساقهای آنها

مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا

به دست رسانیدن | ساقها | وگردنها را | و هر آینه امتحان کرده بودیم | سلیمان را | و انداختیم ما

به دست دادن آغاز نمود و ما سلیمان را در یک امتحان انداختیم و بر تخت او

عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي

بر تخت او | جسدی | باز رجوع نمود | گفت ای رب من! | بخشش کن مرا | و عطا کن | مرا

یک جسم نیم اعضاء انداختیم باز او به خدا رجوع کرد و دعاء خواست که ای رب ما! به من معافی کن و چنین پادشاهی

مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا
پادشاهی | که حاصل نشود | هیچکسی را | بعد از من | هرآینه تو | بسیار بخشنده هستی | پس تابع کردیم ما
بمن بده که بجز از من دراین زمانه به هیچ کسی مناسب نباشد هر آینه تو بسیار بخشنده پس ما باد ها را

لَهُ الرِّيْحَ تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيٰطِيْنَ
اورا | باد | که میرفت | بحکم او | به نرمی | جاییکه | او میرفت | و جنات
به او تابع ساختیم که بحکم او میرفت درجاییکه او میخواست و هم عمارت ساختمان کننده عمارات

كُلَّ بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَّاٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هٰذَا
بناء عمارات | وغواص | ودیگری (جنات) | بسته شده | در زنجیرها | این
و غوطه زده گان جنات را هم به وی تابع کردیم و جنات هم که در زنجیر ها بسته شده بودند این دادن ما است

عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا
عطای ما است | پس عطاء کن | یا نگه کن | بدون | حساب | وهرآینه اورا | نزد ما
پس تو هر کرا عطاء میکنی و یا نه میکنی پس از تو هیچ پرسان نمی شود و او بما بسیار

ع ٤ ١٢ وقف لازم لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿٤٠﴾ وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ ۘ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ
نزدیکست | وخوب جای بازگشت است | و یاد کن | بنده ما | ایوب | چون | نداء کرد | رب خودرا
نزدیک است و انجام آن درست است و بنده ما أیوب را یاد کن وقتیکه او به رب خود ندا کرد

اَنِّيْ مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ ﴿٤١﴾ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۚ هٰذَا
بااینکه رسانیده مرا | شیطان | راحت | و درد | بزمن (به زمین) | پای خودرا | این
که شیطان مرا به زحمت و درد رسانیده است (جواب شد که) تو پای خود را به زمین بزن و بگیر

مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّشَرَابٌ ﴿٤٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ
آب غسل است | یخ | ونوشیدن | ودادیم ما | اورا | مردم خانه اش | ومثل آن دیگری
این یک چشمه یخ است برای غسل و نوشیدن و ما همه فامیل اش به وی بخشیدم و مثل آن دیگری

مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ
باایشان | به رحمت خود | وبطور نصیحت | برای عقلمندان | وبگیر | دردست خود
این مهربانی من است و برای عقلمندان سبق عبرت است و (ای أیوب!) تو در دست خود

ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ ۭ اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا ۭ نِعْمَ
دسته خود | پس بزن | به آن | وقسم مشکن | هرآینه ما | یافتیم اورا | صابر | چگونه نیک
یک دسته چوبک بگیر و برآن بی بی خود را بزن و سوگند خود را مشکن هرآینه او واقعاً بنده صابر یافتیم او بسیار درست بنده بود

الْعَبْدُ ۭ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ﴿٤٤﴾ وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ
بنده بود | هرآینه اورجوع کننده بود | و یاد کن | بندگان ما | ابراهیم | واسحق | ویعقوب
و بما بسیار رجوع کننده بود و یاد کن بندگان ما ابراهیم اسحاق و یعقوب را

أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى

خداوندان دستها | وازچشم | هرآینه ما | برگزیده بودیم ایشان را | به یک فضیلت خاص | که یاد است

که خداوندان دستها (محکم) و از چشمان بودند و ما ایشان را به یک سخن خاص مخصوص کرده بودیم که آن یاد آخرت است

الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾ وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ

ازآخرت | وهرآینه ایشان | نزد ما | برگزیده شده | مردم بهترین | ویادکن | اسماعیل

این مردم نزد ما برگزیده شده و بسیار نیکوکاران است، و اسماعیل والیسع

وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هَٰذَا ذِكْرٌ ۚ وَإِنَّ

والیسع | وذاالکفل | وهریکی | ازنیکان بود | این | نصیحت است | وهرآینه

و ذالکفل را هم یاد کن و همه ایشان درمردم نیکوکاران شامل بودند این بیان نصیحت بود و پرهیزگاران را

لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ

پرهیزگاران را | درست | جای بازگشت است | باغها است | سکونت دائمی | بازشده باشد | ایشان را

بسیار جای درست باز گشت است باغهای سکونت اصلی است که دروازه های آن باز میباشد

الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾

دروازه ها | تکیه زده میباشد | درآن | میخواهند | درآن | میوه جات زیاد | وشراب

ایشان درآن باغها تکیه زده میباشند و بسیار میوه ها و شربتها را میخواهند۔

وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ

ونزد ایشان زنها باشد | فرود آرنده | چشم | هم عمر | این | آنچه | وعده کرده میشود

و نزد ایشان زنها حیادار فرود آورده چشم هم عمر میباشند این همان نعمتها است که باشما برای روز حساب

لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾ هَٰذَا ۚ الثلثة

به روزحساب | هرآینه | این | رزق ما است | نیست آن را | انقطاع | این

وعده کرده میشود این همان عطاء من است که هیچ وقت از آن نجات نیست این سخن شد

وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾

وهرآینه | نافرمانان را | بد | جای بازگشت است | جهنم | درآیند درآن | پس بدآرامگاه است

و سرکشان را بسیار جای خراب باز گشت است یعنی دوزخ که ایشان درآن میدرایند پس آن بسیار جای خراب است۔

هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾

این | بچشید | آب گرم | وریم | وعلاوه ازاین | به شکل این | اقسام است

این آب جوش وریم است اکنون ایشان مزه آن را بچشند وهم چنین چیزهای دیگری زیاد است۔

هَٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ﴿٥٩﴾

این است | یک فوج | داخل شونده | باشما | هیچ وقت خوش نباشند | هرآینه ایشان | داخل شدنی است | به آتش

این یک گروهی دیگری باشما داخل میشود ایشان هیچ وقت خوشحال نمی باشند ایشان در دوزخ داخل میشوند۔

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۖ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ

ایشان گویند نی بلکه | شما | خوشحال نصیب نشود | شما | پیش آوردید (این عذاب) | برای ما | پس بد

ایشان میگویند که نی شمارا خوشحالی نصیب نشوند شما بودید که بما جهنم پیش کردید پس این خراب جای است

الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا

جای سکونت است | ایشان گویند ای رب ما! | کسیکه پیش کرده است | مارا | این | پس زیاده کن اورا | عذاب

ایشان گویند که ای رب ما! کسیکه بما این مصیبت پیش کرده باشد اورا در جهنم دوچند

ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ

دوچند | در دوزخ | وایشان گویند | چیست مارا | که نمی بینیم | مردانی | که شمار میکردیم ما آن را

عذاب بده و میگویند که چیست مارا که آن مردم را نمی بینیم که ما ایشان را در اشرار

مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

در مردم خراب | آیا میکردیم ما باایشان | مسخره | یا | خطا خورده است | از ایشان | چشمهای ما

حساب میکردیم آیا ما برایشان استهزاء میکردیم یا نظرهای ما از ایشان خطا خورده است

ع ۴ ۱۴ إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ ۖ وَمَا

هرآینه این | برحق است | مخاصمه | اهل دوزخ | بگو | هرآینه من | بیم دهنده ام | ونیست

خصومت جهنمیان درمیان خود بالکل حق است تو اعلان کن که من تنها ترساننده هستم

مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

معبود دیگری | بجز از خدا | که یگانه است | بسیار غالب | رب است | از آسمانها | وزمین

و بجز از خدا غالب هیچ معبود نیست او از آسمانها و زمین و چیزهای که میان آن است

وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ

وچیزیکه میان آن است | غالب | بسیار بخشنده | بگو | آن (قیامت) | خبر است | بسیار بزرگ | شما مردم

رب همه چیز ها است غالب است بسیار بخشنده است تو بگو که آن (قیامت) یک خبر بزرگ است از آن که

عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

از آن | اعراض میکنید | نبود مرا | هیچ علم | به فرشتگان دنیا بالا | وقتیکه | ایشان بحث میکردند

اعراض میکنید مرا از دنیا بالا فرشتگان هیچ خبر نیست وقتیکه ایشان را درباره پیدایش آدم بحث بود.

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ

وحی کرده نه میشود | به من | مگر اینکه | هرآینه من | بیم دهنده ام | آشکارا | وقتیکه فرمود | رب تو

مرا بذریعهٔ وحی این نشانه داده شده است که من آشکارا ترساننده هستم وقتیکه رب تو

لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ

فرشتگان را | که هرآینه من | آفریننده ام | یک انسان | ازگل | باز وقتیکه | برابر کردم اورا | و بدمم

این گفت که من از گل انسان را میسازم باز وقتیکه ما اورا کامل کنم و از طرف خود

فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ

دروی | روح خود | پس بیفتید | اورا | سجده کنان | پس سجده کرد | فرشتگان

دروی روح بدمم پس همه شما به وی به سجده بیفتید پس همه فرشتگان به جمع سجده

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

همه | به جمع | مگر | ابلیس نه | تکبر کرد | وبود | از کافران

کردند تنها ابلیس نکرد تکبر کرد و کافر شد

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ

فرمود | ای ابلیس! | چه چیز باز داشت ترا | که | تو سجده کنی | اورا | که من آفریدم | بدست خود

خداوند پرسید که ای ابلیس! چه چیز ترا از سجده به آدم منع کرد آنکه من بدست خود ساختم؟

أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي

آیا تکبر کردی تو | یا هستی تو | از درجه بلند؟ | گفت | من | بهترم | از وی | آفریدی مرا

آیا تو غرور کردی و یا در مرتبه بلند هستی؟ ابلیس گفت من از وی بهتر هستم تو مارا از آتش

مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ

از آتش | و | آفریدی اورا | از گل | فرمود | بیرون رو | از این جای | پس هرآینه تو

آفریدی و اورا از خاک آفریدی حکم شد که از این دربار بیرون شو تو رانده شده ئی

رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ

رانده شده ئی | وهرآینه | برتو | لعنت من است | تاروز قیامت | اوگفت | ای رب من!

و بر تو تا روز قیامت لعنت میباشد او گفت که ای رب من! مرا

فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوْمِ

مهلت ده مرا | تاروز که | مردم برانگیخته میشوند | فرمود | هرآینه تو | از مهلت داده شده ئی | تاروز

تا آن روز مهلت بده که مردم باز برانگیخته میشوند خداوند فرمود برو بتو مهلت است تا وقت مقرره

الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ

وقت | معلوم | گفت | قسم به عزت تو | هرآینه گمراه کنم ایشان راهم | مگر | آن بندگان تو

ابلیس گفت به عزت تو سوگند من است که همه ایشان را گمراه میکنم بجز از طرف بندگان تو

مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ

از ایشان | که خالص کرده شدند | فرمود | این حق است | وهم حق | من میگویم | که هرآینه من پر کنم

که مخلص اند خداوند فرمود من راست میگویم و من همیشه راست میگویم که من از تو

جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ

جهنم | ازتو | وازآنکه پیروی کند ترا | از ایشان | همه | بگو | نه میخواهم ازشما

و از فرمانبرداران تو جهنم را پر میکنم ای پیغمبر! بگو که من از شما به این

عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِيْنَ ﴿۸۶﴾ اِنْ هُوَ
بر این | مزدی | ونیستم من | از تکلیف کنندگان | نیست (این قرآن)
قرآن هیچ مزدی نه میخواهم و نه من از تکلیف کنندگان هستم این برای مردم دنیا

اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۸۷﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهٗ بَعْدَ حِيْنٍ ﴿۸۸﴾ ع
مگر | نصیحت | برای عالم | وزود دانست شما | حال آن | بعد از یک موده
یک نصیحت است و زود است که به این مردم حقیقت آن معلوم خواهد شد

سُوْرَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّثَمَانِ رُكُوْعَاتٍ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
سوره الزمر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکه مهربان بارحم است | هفتاد و پنج آیت و هشت رکوع است
بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۱﴾ اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ
نازل کرده شده است | این کتاب | از طرف خدا غالب | باحکمت | هر آینه ما | نازل کردیم | بطرف تو
این کتاب از جانب خدا نازل شده است که غالب باحکمت است ما این کتاب را به حق

الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّيْنَ ﴿۲﴾ اَلَا لِلّٰهِ
این کتاب | برحق | پس عبادت کن خدا را | خالص کننده | او را دین (عبادت) | خبردار! | خدا را
بتو نازل کردیم پس تو به اخلاص در عبادت خدا باش در یادداشته باش! که خالص بندگی

الدِّيْنُ الْخَالِصُ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ
عبادت است | خالص | و آنانیکه | گرفتند | بجز خدا | دوستان | که نه | میکنیم عبادت آنها
خدا را است و کسیکه بجز از خدا شریکان دیگری را ساخته اند و میگویند که ما بخاطر این

اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيْ مَا
مگر برای اینکه نزدیک کنند ما را | خدا را | بسیار نزدیک | هر آینه خدا | فیصله میکند | میان ایشان | در آن سخن
عبادت ایشان را میکنیم که ما را به خدا نزدیک کنند هر آینه یک روز می آید وقتیکه خدا میان آنها فیصله آن سخن

هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾
در آن که ایشان | اختلاف میکردند | هر آینه خدا | راه نمی نماید | آن را که | دروغ گو | ناشکر است
بکند در آن که ایشان جگره میکردند خدا چنین شخصی را به راه درست نمی آرد که دروغ گو و انکار کننده باشد۔

لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ
اگر میخواست | خدا که | بگیرد | فرزند | البته برگزید | از مخلوق خود | هر کرا میخواست
اگر خداوند خود را اولاد میخواست پس در مخلوق خود کسی را که میخواست آن را پسند میکرد

سُبْحٰنَهٗ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
پاک است او | او الله است | تنها | بسیار غالب | او آفرید | آسمانها | و زمین
او پاک است او چنین ذات است که یک است و غالب است او آسمانها و زمین را به حکمت آفریده است

وقف لازم

بِالْحَقِّ ۚ يُكَوِّرُ الَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى الَّيْلِ وَسَخَّرَ

برحق | می پیچاند شب | به روز | وی پیچاند | روز | بر شب | واوتابع ساخت

او شب را برروز می پیچاند و روز را بر شب می پیچاند و آفتاب

الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ

آفتاب | وماه | هریکی میروند | یک وقت | تاوقت مقرر | بشنو! | اوست | غالب

و ماه را به کار انداخته است که هریکی از آن تا یک موده معین روان میباشند خبردار که او غالب است

الْغَفَّارُ ﴿۵﴾ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا

بخشنده | آفرید شمارا | از یک نفس (آدم) | باز | اوآفرید | از آن | زوجه او

بسیار بخشنده است او شمارا از یک انسان آفرید باز از نفس او برای اش جفت آفرید

وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ ۗ يَخْلُقُكُمْ فِيْ بُطُوْنِ

وفرود آورد | برای شما | از حیوانات | هشت | جفت | پیدا میکند شمارا | در شکمها

و شمارا در حیوانات هشت جفت آفرید او شمارا درشکمهای مادران شما

اُمَّهٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ۚ

مادران شما | یک قسم آفریدن | بعداز | پیدایش دیگری | در تاریکیها سه

در مراحل مختلف در سه مراحل تاریکی پیدا میکند

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۖ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ﴿۶﴾

این است الله | رب شما | اوراست | پادشاهی | نیست معبود دیگری | بجز از وی | پس کدام طرف | برگردانیده میشوید

این ذات رب شما است پادشاهی تنها اوراست بجز از وی معبود دیگری نیست باز شما بکدام طرف روی گردان هستید۔

اِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ ۫ وَلَا يَرْضٰى لِعِبَادِهِ

اگر | شما انکار میکنید | پس هرآینه | خدا | بی نیاز است | از شما | وخوش نه میدارد | برای بندگان خود

اگر شما ناشکری کنید پس (یادداشته باشید که) خداوند از شما بی نیاز است، و او برای بندگان خود کفر پسند نه میدارد

الْكُفْرَ ۚ وَاِنْ تَشْكُرُوْا يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ

کفر | واگر شما شکر کنید | خوش میدارد آن را | برای شما | وبرنمیدارد | بردارنده | بارگناه

و اگر شکر کنید او برای شما پسند میکند و (بشنو!) هیچ بردارنده بر نمیدارد بار دیگری را

اُخْرٰى ۗ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۗ

دیگری را | باز | بسوی رب شما | بازگشت شما است | بازخبر میدهد شمارا | به آنچه | بودید که میکردید

باز گشت شما بسوی رب العالمین است و او همه کارهای شما یکی یکی بشما نشان میدهد۔

اِنَّهٗ عَلِيْمٌ ۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۷﴾ وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا

هرآینه اودانا است | به رازهای سینه | ووقتیکه برسد | انسان را | تکلیف | میخواهند

به او رازهای دل خوب معلوم است وقتیکه به انسان تکلیف برسد پس به رب خود

رَبَّهٗ مُنِيۡبًا اِلَيۡهِ ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهٗ نِعۡمَةً مِّنۡهُ نَسِىَ

رب خودرا | به رجوع کردن | به طرف او | باز | وقتیکه | بدهد اورا | نعمت | ازطرف خود | اوفراموش میکند

رجوع میشود و اورا میخواهد و باز وقتیکه به او نعمت بدهد پس آن سخن را فراموش کند

مَا كَانَ يَدۡعُوۡۤا اِلَيۡهِ مِنۡ قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنۡدَادًا لِّيُضِلَّ

آنچه میخواند | از آن | پیش از این | ومقرر کند | خدارا | شریکان | برای اینکه گمراه کند

از آنچه او میخواست و به خدا شریکان می سازد (نتیجه اش) این میشود که مردم دیگران را

عَنۡ سَبِيۡلِهٖ ؕ قُلۡ تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيۡلًا ۖ اِنَّكَ مِنۡ اَصۡحٰبِ النَّارِ ﴿۸﴾

از راه خدا | بگو فائده بگیر | به کفر خود | اندک | هرآینه تو | از اهل دوزخ ئی

ازراه گمراه کند تو بگو که از کفر خود چند روز فائده بردار هر آینه تو جهنمی هستی۔

اَمَّنۡ هُوَ قَانِتٌ اٰنَآءَ الَّيۡلِ سَاجِدًا وَّقَآئِمًا يَّحۡذَرُ الۡاٰخِرَةَ

آیا کسیکه او | عبادت کننده است | در اوقات شب | به سجده | وایستاده | میترسد از آخرت

(آیا چنین شخص بهتر است) یا آنکه در اوقات شب به قیام و سجده افتیده باشد و از آخرت میترسد

وَيَرۡجُوۡا رَحۡمَةَ رَبِّهٖ ؕ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِى الَّذِيۡنَ يَعۡلَمُوۡنَ

وامید میدارد از رحمت | رب او | بگو آیا | برابر است | آنانیکه | میدانند

و امیدوار رحمت او باشد پس تو بگو که آیا فهمیده مردم و نافهمیده برابر است؟

وَالَّذِيۡنَ لَا يَعۡلَمُوۡنَ ؕ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الۡاَلۡبَابِ ﴿۹﴾ قُلۡ يٰعِبَادِ ع ۹ ۱۵

وآنانیکه | نه میدانند | هرآینه | نصیحت قبول میکند | خداوندان عقل | بگو | ای بندگان من!

نصیحت را تنها آن مردم قبول میکنند که عقل داشته باشند بگو ای بندگان مؤمنان من!

الَّذِيۡنَ اٰمَنُوا اتَّقُوۡا رَبَّكُمۡ ؕ لِلَّذِيۡنَ اَحۡسَنُوۡا فِىۡ هٰذِهِ

که | ایمان آوردند | بترسید | از رب خود | برای آنانیکه | نیکی کردند | دراین

از رب خود بترسید کسیکه دراین دنیا نیکی کند اورا بدله نیک مقرر است

الدُّنۡيَا حَسَنَةٌ ؕ وَاَرۡضُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ ؕ اِنَّمَا يُوَفَّى

دنیا | بدله نیکی است | وزمین | خدا | فراخ است | هرآینه | پوره داده میشود

و زمین خداوند فراخ است (یادداشته باشید که) آنانیکه از صبر کار می گیرند

الصّٰبِرُوۡنَ اَجۡرَهُمۡ بِغَيۡرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾ قُلۡ اِنِّىۡۤ اُمِرۡتُ اَنۡ اَعۡبُدَ اللّٰهَ

صبرکنندگان را | اجرایشان | بدون حساب | بگو | هرآینه به من حکم شده است | که عبادت کنم من | خدارا

ایشان را بی حساب اجر است تو بگو که به من این حکم شده است که عبادت خدا را به این شکل

مُخۡلِصًا لَّهُ الدِّيۡنَ ﴿۱۱﴾ وَاُمِرۡتُ لِاَنۡ اَكُوۡنَ اَوَّلَ الۡمُسۡلِمِيۡنَ ﴿۱۲﴾

خالص کننده | اورا | دین | وبه من حکم شده است | که باشم من | اول | از مسلمانان

بکنم که عبادت خالص برای او باشد و این حکم به من شده است که در مسلمانها مسلمان نمبر را باشم۔

قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ۝١٣ قُلِ
بگو | هرآینه من میترسم | اگر نافرمانی کنم | پروردگار خود | عذاب | روز بزرگ | بگو
بگو اگر سخن رب خود را قبول نه کنم پس از عذاب روز بزرگ (قیامت) میترسم بگو که من عبادت

ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي ۝١٤ فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦ
اللهرا | عبادت میکنم | خالص کنان اورا | دین خود | پس شما عبادت کنید | هر کرا میخواهید | بجز از وی
خدارا به این شکل میکنم که عبادت خود تنها بنام او نگه میدارم پس شما بجز از وی هر کرا میخواهید عبادت او کنید بگو

قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ
بگو | هرآینه | زیان کاران | آن مردم اند که | که در زیان انداختند | نفسهای خود را | و اهل خود را | روز
در خساره آن مردم اند که نفسهای خود را و فامیل های خود را در خساره روز قیامت انداختند

ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ۝١٥ لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٞ
قیامت | بشنو! این است | آن نقصان | آشکارا | ایشان را | از بالای ایشان | سایبان ها است
یادداشته باش! که این خساره آشکارا است به ایشان از بالا هم شعله های آتش باشند

مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٞۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ
از آتش | و از زیر آن | سایبانها | این سخن است | میترساند خدا از آن | بندگان خود | ای بندگان من!
و از پائین هم آتش باشد این همان چیز است که خداوند برآن بندگان خود میترساند پس ای بندگان من!

فَٱتَّقُونِ ۝١٦ وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ
بترسید از من | و آنانیکه | اجتناب کردند | از شیطانها | که پرستند آنهارا | و رجوع کردند
از من بترسید و کسیکه از عبادت شیطان خود را نگه میدارد و بسوی الله رجوع میکند

إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ۝١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ
بسوی خدا | ایشان را | مژده است | پس مژده بده | به بندگان من | آنانیکه | می شنوند | سخن
ایشان را بشارت است پس به بندگان من مژده بده آنانیکه به سخن گوش می نهند و بر سخنهای نیک

فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ
باز پیروی میکنند | از سخنهای بهتراو | این است | آنانیکه هدایت کرده ایشان را | خدا | و این گروه است ایشان
عمل کنند این مردم است که ایشان را خدا هدایت کرده است و این مردم عاقل

أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۝١٨ أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ
خداوندان عقل | پس آیا آن کسی که | ثابت شد | بروی | کلمه عذاب | پس آیا تو | خلاص کرده میتوانی
اند آیا برکسیکه سخن عذاب ثابت شده است پس آیا تو جهنمیان را از جهنم

مَن فِي ٱلنَّارِ ۝١٩ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ
آنکه | در آتش است | لیکن | آنانیکه | میترسند | از رب خود | ایشان را | بالاخانه است
نجات داده میتوانی؟ البته کسیکه از رب خود بترسد ایشان را بالا خانه ها مقرر است

مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ ۙ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۬ؕ وَعْدَ اللّٰهِ ؕ

از بالای آن | بالا خانه هااست | تیار شده است | میرود | زیر آن | نهرها | این وعده است | از الله

که از بالای آن بالا خانه های دیگری ساخته شده است که از زیر آن جویها میرود این وعده خدا است

لَا یُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِیْعَادَ ﴿۲۰﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

خلاف نمی کند | خدا | از وعده | آیا ندیدی تو | که الله | فرود آورد | از آسمان | آب

خداوند هیچ وقت از وعده خود خلاف نه میکند آیا تو به این سخن نه دیدی که خداوند از بالا آب را فرود آورد باز از زمین

فَسَلَكَهٗ یَنَابِیْعَ فِی الْاَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهٖ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهٗ

باز روان کرد آن را | چشمها روان | در زمین | باز او میبر اید به آن | فصل | که مختلف است | رنگهای آن

جاری کرد باز از آن کشتها را می افرید که اقسام آن مختلف است

ثُمَّ یَهِیْجُ فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَجْعَلُهٗ حُطٰمًا ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ

باز آن خشک میشود | باز تو می بنی آن را | زرد شده | باز | میگرداند آن را | ریزه ریزه | هرآینه | در این

باز آن خشک شود پس تو آن را زرد خالص می بنی باز او آن را ذره ذره کند هر آینه دراین

لَذِكْرٰى لِاُولِی الْاَلْبَابِ ﴿۲۱﴾ ع اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ ع ۲ ۱۲ ۱۶

نصیحت است | خداوندان عقل را | آیا آن کسی | که فراخ کرد | الله | سینه او | برای اسلام

عقلمندان را نصیحت است آیا خداوند که سینه کسی را به اسلام کشاده است

فَهُوَ عَلٰى نُوْرٍ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ فَوَیْلٌ لِّلْقٰسِیَةِ قُلُوْبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ؕ

پس او | در روشنی میباشد | از جانب رب او | پس افسوس است | که سخت است | دلهای ایشان | از یاد خدا

پس در روشنی رب خود میرود (او و گمراهان برابر شده میتوانند) پس دلهای آنانیکه از یاد خداوند اثر نه میگیرند ایشان تباه است۔

اُولٰٓئِكَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ﴿۲۲﴾ اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِیْثِ كِتٰبًا

این گروه است | در گمراهی آشکارا | الله | فرود آورد | بهترین | کلام | یعنی کتاب

این مردم در گمراهی آشکارا واقع است خداوند بسیار یک کتاب بهترین را نازل کرده است چنین کتاب است

مُّتَشَابِهًا مَّثَانِیَ ۖ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ۚ

که متشابه است | تکرار خوانده میشود | موراست میشود | از آن | پوستهای | آنانیکه | میترسند | از پروردگار شان

که مضمون اش یکی با دیگری برابر است تکرارا خوانده شده است آنانیکه از رب خود میترسند دلهای ایشان بر آن می لرزد

ثُمَّ تَلِیْنُ جُلُوْدُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ هُدَى

باز نرم میشود | پوست های ایشان | و دلهای ایشان | ذکر خدا را | این است | هدایت

باز بدنهای ایشان و دلهای ایشان به یاد خداوند متوجه میشود این هدایت خدا است

اللّٰهِ یَهْدِیْ بِهٖ مَنْ یَّشَآءُ ؕ وَمَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ

خدا | هدایت میکند | به آن | هر کرا | بخواهد | و هر کرا گمراه کند | الله | پس نیست | او را

درباره کسیکه بخواهد به او هدایت میکند و کسی را که خدا بی راه کرده باشد پس اورا هیچ کسی

مِنۡ هَادٍ ﴿۲۳﴾ اَفَمَنۡ يَّتَّقِىۡ بِوَجۡهِهٖ سُوۡٓءَ الۡعَذَابِ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ ؕ
کسی هدایت کننده | پس آیا آن کسی که | باز میدارد | به روی خود | از بد | عذاب | روز | قیامت
راهنمائی کرده نه میتواند آیا کسیکه روز قیامت بذریعه روی خود از عذاب سخت خود را نجات میدهد

وَقِيۡلَ لِلظّٰلِمِيۡنَ ذُوۡقُوۡا مَا كُنۡتُمۡ تَكۡسِبُوۡنَ ﴿۲۴﴾ كَذَّبَ الَّذِيۡنَ
و گفته میشود | ظالمان را | بچشید | آنچه | شما میکردید | نسبت دروغ کرد | آنانیکه
و به چنین ستمگاران حکم کرده میشود که اکنون شما مزه عمل خود را بچشید (پس آیا ایشان به آن مردم برابر شده میتوانند که چنین نیستند؟) قبل از ایشان هم

مِنۡ قَبۡلِهِمۡ فَاَتٰىهُمُ الۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُوۡنَ ﴿۲۵﴾ فَاَذَاقَهُمُ
پیش از ایشان بود | پس آمد به ایشان | عذاب | از آن جای | که گمان نمیکردند | پس چشانید ایشان را
مردم پیغمبران را تکذیب کرده بودند پس چنین عذاب ناگهانی برایشان آمد که در دل ایشان هم نبود پس خداوند ایشان را دراین دنیا

اللّٰهُ الۡخِزۡىَ فِى الۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ۚ وَلَعَذَابُ الۡاٰخِرَةِ اَكۡبَرُ ۘ لَوۡ كَانُوۡا
خدا | رسوائی | در زندگی دنیا | وهرآینه عذاب | آخرت | بسیار بزرگ است | کاش! ایشان
مزه ذلت دادند و عذاب آخرت بسیار بزرگ است کاش! که ایشان

يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۲۶﴾ وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِىۡ هٰذَا الۡقُرۡاٰنِ مِنۡ كُلِّ
میدانستند | وهرآینه ما بیان کردیم | برای مردم | دراین قرآن | از هر قسم
می فهمیدند و ما دراین قرآن برای مردم هر نوع مضمون درست بیان کرده است

مَثَلٍ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُوۡنَ ﴿۲۷﴾ ۚ قُرۡاٰنًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِىۡ عِوَجٍ
مثالها | تا ایشان | نصیحت حاصل کنند | قرآن | عربی | بی عیب
که از آن نصیحت حاصل کنید این قرآن عربی است که درآن به اندازه ذره کجی نیست

لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُوۡنَ ﴿۲۸﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيۡهِ شُرَكَآءُ
تا ایشان | پرهیزگار شوند | بیان کرد | الله | یک مثال | از چنین شخص که (غلام است) | که دروی | بسیار شریکان است
که ایشان برآن خود را نجات دهند خداوند متعال یک مثال را بیان میکند که یک نفر است که دروی چند نفر شریک است

مُتَشٰكِسُوۡنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ ؕ هَلۡ يَسۡتَوِيٰنِ مَثَلًا ؕ
درمیان خود مخالف | و یک غلام است | سالم | برای یک شخص | آیا | این هر دو برابر است | درمثال
و یکی با دیگری خیریت هم دارند و یک نفر دیگری است که تنها از یک مالک است آیا حال هر دو نفر برابر شده میتواند؟

اَلۡحَمۡدُ لِلّٰهِ ۚ بَلۡ اَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۲۹﴾ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّاِنَّهُمۡ
همه حمد | مرخدارا است | بلکه | اکثر ایشان | نه میدانند | هرآینه تو هم | مردنی هستی | وایشان هم
همه ثنا خدارا است بلکه درایشان اکثر مردم نمیدانند هر آینه تو هم میمیری و ایشان هم میمیرند

مَّيِّتُوۡنَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ اِنَّكُمۡ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ عِنۡدَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُوۡنَ ﴿۳۱﴾
مردنی هستند | باز شما | روز قیامت | نزد رب شما | یکی با دیگر مخاصمه می کنید
باز هر آینه شما روز قیامت خصومتهای خود نزد خداوند می نهید۔

فَمَنۡ اَظۡلَمُ مِمَّنۡ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدۡقِ

پس که | بسیار ظالم است | از آنکه | دروغ بسته کرد | برخدا | وتکذیب کرد | سخن راست

باز بسیار ظالم از آن کیست که برخدا دروغ بسته میکند وقتیکه سخن راست به وی

اِذۡ جَآءَهٗ ؕ اَلَيۡسَ فِىۡ جَهَنَّمَ مَثۡوًى لِّلۡكٰفِرِيۡنَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِىۡ جَآءَ

وقتیکه آمد به او | آیا نیست | در جهنم | جای | کافران | وکسیکه | آورد

برسد آن را تکذیب میکند، آیا به چنین کافران در جهنم جای نیست؟ و کسیکه سخن راست را بیارد

بِالصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهٖۤ اُولٰٓئِكَ هُمُ الۡمُتَّقُوۡنَ ﴿۳۳﴾ لَهُمۡ مَّا

سخن راست | وکسیکه تصدیق کرد از آن | ایشان است | پرهیزگاران | ایشان راست | آن چیز

و برآن تصدیق کند، پس این مردم پرهیزگاران است دل ایشان که هر چه بخواهد

يَشَآءُوۡنَ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ ؕ ذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الۡمُحۡسِنِيۡنَ ﴿۳۴﴾ ۚۖ لِيُكَفِّرَ

که ایشان میخواهند | نزد رب ایشان | این است | جزاء | نیکوکاران | برای اینکه دور کند

نزد رب خود مهیا می یابد این بدله نیکان است برای اینکه خداوند

اللّٰهُ عَنۡهُمۡ اَسۡوَاَ الَّذِىۡ عَمِلُوۡا وَيَجۡزِيَهُمۡ اَجۡرَهُمۡ

الله | از ایشان | بدیها | آنکه | ایشان کردند | وبدهد ایشان را | اجرایشان

کار های خراب ایشان که آنها کردند از ایشان دور کند و در بدله کار های نیک

بِاَحۡسَنِ الَّذِىۡ كَانُوۡا يَعۡمَلُوۡنَ ﴿۳۵﴾ اَلَيۡسَ اللّٰهُ بِكَافٍ

در بدله کارهای نیک | آنکه | ایشان میکردند | آیا نیست | الله | کافی

ثواب پوره بدهد آیا خداوند برای بنده نیک خود تنها کافی نیست؟

عَبۡدَهٗ ؕ وَيُخَوِّفُوۡنَكَ بِالَّذِيۡنَ مِنۡ دُوۡنِهٖ ؕ وَمَنۡ يُّضۡلِلِ

برای بنده خود | ومیترسانند ترا | از آن مردم | که بجز از وی است | وهرکه | گمراه کند

(و ای نبی!) ایشان ترا بجز از خدا از چیزهای دیگری میترسانند و کسی را که خدا بی راه کند

اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنۡ هَادٍ ﴿۳۶﴾ ۚ وَمَنۡ يَّهۡدِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنۡ مُّضِلٍّ ؕ

الله | پس نیست اورا | کسی راه نما | وهرکرا هدایت کند | الله | پس نیست | اورا | کسی گمراه کننده

پس هیچکسی اورا به راه کرده نه میتواند و کسی را که خداوند هدایت کند اورا هیچ کسی گمراه کرده نه میتواند

اَلَيۡسَ اللّٰهُ بِعَزِيۡزٍ ذِى انۡتِقَامٍ ﴿۳۷﴾ وَلَئِنۡ سَاَلۡتَهُمۡ مَّنۡ

آیا نیست | خدا | غالب | انتقام گیرنده | واگر | پرسی از ایشان | که

آیا خداوند غالب و انتقام گیرنده نیست؟ و اگر تو از ایشان پرسی که آسمانها

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضَ لَيَقُوۡلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلۡ

آفرید | آسمانها | وزمین | ایشان هرآینه گویند | الله | بگو

و زمین را که آفریده است؟ ایشان گویند که خدا آفریده است تو به ایشان بگو

أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ

آیا دیدید شما | آن را | که شما عبادت کنید | بجز از خدا | اگر | اراده کند مرا الله

درست! به من خبر دهید شما که بجز از خدا عبادت میکنید اگر خداوند به من تکلیف

بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ

از تکلیف | پس آیا ایشان | دور کننده است | این تکلیف؟ | یا بخواهد او به من | کدام رحمت

رسانیدن بخواهد پس آیا ایشان تکلیف که رسیده به من دور کرده میتوانند؟ یا که خداوند به من مهربانی کردن بخواهد

هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ ۖ

آیا | این بتان | منع کننده هست | مهربانی او؟ | بگو | کافی است مرا | الله

ایشان این مهربانی را منع کرده میتوانند؟ بگو که مرا تنها خدا کافی است

عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يَٰقَوْمِ ٱعْمَلُوا۟

بروی | توکل میکند | توکل کنندگان | بگو | ای قوم من! | عمل کنید شما

توکل کنندگان همیشه بروی توکل می کنند تو بگو که ای قوم من! شما برحال خود

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَٰمِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ مَن يَأْتِيهِ

بجای خود | هر آینه من عمل کننده هستم | پس زود خواهد دانست | که برکه | می آید

عمل کنید من هم برجای خود عمل میکنم پس زود بشما معلوم خواهد شد که برکی عذاب ذلت دهنده

عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّآ

عذاب | که رسوا کرده است | وفرود می آید | بروی | عذاب | همیشه | هر آینه ما

آمدنی است و برکی عذاب همیشه فرود می آید؟ ما برتو

أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ

نازل کردیم | برتو | این کتاب | برای مردم | برحق | پس کسیکه | راه یافت

این کتاب برای هدات مردم به حق فرود آوردیم پس کسیکه به راه درست رود

فَلِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنتَ

پس برای خود | وهرکه | بی راه شد | پس هر آینه | اوگمراه شد | برای خود | ونیستی | تو

فائده اش برای خود او است و کسیکه بی راه شود خود را نقصان میدهد و تو ایشان را ذمدار

عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ع ۱۰

برایشان | نگهبان | خدا | قبض میکند | روحها | در وقت مرگ آن

نیستی و هم خداوند ارواح را در وقت مرگ قبض میکند

وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا

وآن روح | که نه میرد | درخواب آن | پس منع میکند | آنکه | که فیصله کرد برآن

و بکسیکه مرگ نه رسیده باشد دروقت خواب قبض میکند باز آن ارواح را حصار کند که حکم مرگ برآن

الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

مرگ | وی فرستد | آن دیگری | تاوقت مقرره | هرآینه | دراین

نهاده باشد و باقی ارواح را تا یک موده می فرستد هر آینه دراین برای آن مردم

لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

نشانه هااست | برای آن قوم | که فکر میکند | آیا گرفتند آنها | بجز خدا

که تدبر می کنند نشانه های بزرگ است آیا ایشان بجز از خدا دیگران را برای خود شفاعت کنندگان

شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

سفارشان؟ | بگو | آیا اگرچه | ایشان | مالک نباشند | از چیز | ونه عقل دارند

ساخته است؟ تو به ایشان بگو اگرچه این شفاعت کنندگان نه کدام اختیار دارند و تو چه میدانی

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

بگو | دراختیار خدااست | سفارش | همه | اوراست | پادشاهی | آسمانها

تو به ایشان بگو که شفاعت همه در دست خدا است پادشاهی آسمانها و زمین تنها

وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ

وزمین | باز به طرف او | برگردانیده میشوید | وقتیکه | یادکرده شود | الله تنها

اوراست و باز گشت شما بسوی اوست و وقتیکه تنها نام خدا گرفته شود

اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا

نفرت میکند | دلهای | آنانیکه | ایمان نمی دارند | به آخرت | وقتیکه

دلهای آن مردم تنگ میشود که بر آخرت ایمان ندارند و وقتیکه

ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ

ذکر کرده شود | از آنکه | بجز از وی است | پس فوراً ایشان | خوشحالی میشوند | بگو | ای الله!

بجز از خدا ذکر معبودان دیگری کرده میشود پس درآن وقت ایشان خوشحال میباشند تو بگو ای الله!

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

پیداکننده | آسمانها | وزمین | عالم به | غیب | وآشکارا

پیدا کننده آسمانها و زمین! به پنهان و آشکارا دانا!

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

هم تو فیصله میکنی | میان بندگان تو | درآن چیز | درآن که ایشان | اختلاف میکردند

هم تو درتخهای بندگان خود درآن که ایشان اختلاف میکردند فیصله میکنی

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ

واگر | باشد آن مردم را | که ظلم کردند | چیزیکه | درزمین است | همه | ومانند آن

و اگر نزد ظالمان (مشرکان) همه مالهای دنیا موجود باشد و دیگری هم

مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَبَدَا

نزد او (هم) | میدهد در بدله | آن | از بد | عذاب | روز | قیامت | و آشکارا میشود

دیگری هم پس برای نجات از روز سخت قیامت همه آن را دادن میخواهد و برایشان

لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَبَدَا

ایشان را | از طرف خدا | آن چیز | که ایشان نبودند | که گمان آن را میکردند | و آشکارا میشود

از جانب خداوند آن عذاب آشکارا میشود از آن که ایشان گمان هم ندارند، و همه کار های

لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ

ایشان را | بدیها | آن چه | ایشان میکردند | واحاطه کند ایشان را | آن (عذاب) | که ایشان بر آن

بد به ایشان آشکارا میشود، و بر آن چیز که ایشان خندا میکردند

يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٤٨﴾ فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ۡ

استهزاء میکردند | باز وقتیکه | برسد | انسان را | تکلیف | میخواهد مارا

ایشان را گیر میکنند، باز وقتیکه به انسان تکلیف برسد مارا میخواهد

ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا ۙ قَالَ اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ

باز وقتیکه | بدهیم اورا | کدام نعمت | از طرف خود | او میگوید هر آینه | به من داده شده است این

باز وقتیکه اورا از جانب خود نعمت بدهیم، میگوید که این برای من بسبب علم و عقل

عَلٰى عِلْمٍ ۭ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٤٩﴾

به فهم | بلکه آن | یک امتحان است | لیکن | اکثر ایشان | نه میدانند

رسیده است۔ (نی!) بلکه این یک امتحان است لیکن اکثر مردم به این سخن نه میدانند

قَدْ قَالَهَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ

هر آینه | گفته است این سخن را | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | پس بکار نیامدند | از ایشان

این سخنهای آن مردم هم گفته بودند که سابقه گذشته است کارهای ایشان به هیچ چیز ایشان را دواء نشدند۔

مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٥٠﴾ فَاَصَابَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ۭ

آنچه | ایشان میکردند | پس رسید ایشان را | بدیها | از آنچه ایشان کردند

بلکه اعمال بدایشان به آنها نازل شد

وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْ هٰٓؤُلَاۗءِ سَيُصِيْبُهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ۙ

و آنانیکه | ظلم کردند | از ایشان | زود برسد به ایشان | بدیها | از آنچه ایشان کسب کردند

و درایشان کسیکه ظالم است برایشان هم اعمال بد ایشان حتماً فرود می آید۔

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿٥١﴾ اَوَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ

و نیست ایشان | عاجز کنندگان | آیا ایشان نمی دانند | که هر آینه | خدا | فراخ میکند

و ایشان خدارا به تدابیر خود عاجز کرده نه میتوانند آیا به ایشان معلوم نیست که خداوند درباره کسیکه بخواهد

الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

رزق | برای آنکه | او بخواهد | وتنگ میکند | هرآینه | دراین | نشانه هااست | برای آن قوم

روزی اش فراخ و یا تنگ میکند، دراین برای مردم مؤمن بسیار نشانه ها است

يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۵۲﴾ ع قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ

که ایمان دارند | بگو | ای بندگان من! | آنانیکه | زیادت کردند | برنفسهای خود

(از جانب من به مؤمنان) بگو که ای بندگان من! آنانیکه بر نفسهای خود تجاوز کردند

لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ

ناامید مشوید | از رحمت | خدا | هرآینه خدا | معاف میکند | گناه ها

از رحمت خداوند ناامید مشوید، خداوند (ج) همه گناهان شمارا معاف

جَمِيْعًا ۭ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۵۳﴾ وَاَنِيْبُوْٓا اِلٰى رَبِّكُمْ

همه | هرآینه اوست | بخشنده | مهربان | ورجوع کنید | بسوی رب خود

میکند هر آینه خداوند بسیار بخشنده و بسیار بارحم است و شما به رب خود رجوع کنید

وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ

وحکم قبول کنید | اورا | پیش از آن | که بیاید بشما | عذاب | باز

و حکم اورا قبول کنید قبل از اینکه (به غفلت شما) برشما عذاب بیاید باز آن وقت

لَا تُنْصَرُوْنَ ﴿۵۴﴾ وَاتَّبِعُوْٓا اَحْسَنَ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ

مدد شما کرده نه میشود | وپیروی کنید | ازبهترین | آنچه | نازل کرده شد | بسوی شما

مدد شما کرده نه میشود، و ای مردم! احکام شائسته فرود آورده رب خود را قبول کنید

مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً

ازطرف رب شما | پیش ازآنکه | که | بیاید بشما | عذاب | ناگهان

قبل از آنکه بشما عذاب ناگهان فرود آید

وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ﴿۵۵﴾ لا اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ يّٰحَسْرَتٰى عَلٰى مَا

وبشما | خبرهم نباشد | که بگوید | نفس | های افسوس! | برآنچه

و شما برآن خبر هم نباشید (زیرا که) یک نفس چنین نه گوید که افسوس برآن کوتاهی

فَرَّطْتُّ فِيْ جَنْۢبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ﴿۵۶﴾ لا

من کوتاهی کردم | درحق خدا | واینکه بودم من | از مسخره کنان

که من درحق خداوند میکردم، و من تنها استهزاء میکردم

اَوْ تَقُوْلَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۵۷﴾ لا

یا بگوید | اگر | خدا | هدایت میکرد بمن | هرآینه میبودم | از پرهیزگاران

و یا این گوید که اگر خدا به من هدایت میکرد پس من هم در پرهیزگاران شامل میبودم

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً

یا | بگوید | در آن وقتیکه | ببیند | عذاب | که کاش! | میبود مرا | بازگشت

یا که عذاب بیند گوید اگر من به (دنیا) برگردم در نیکوکاران

فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۝٥٨ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ

که شوم من | از مردم نیکان | چرانی | هرآینه آمده بود بتو | آیات ما | پس تو تکذیب کردی

شامل میشوم (خداوند میفرماید) چرانی! آیات ما بتو رسیده بود مگر تو آن را دروغ

بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝٥٩ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

آن را | وتکبر نمودی تو | وشدی تو | از کافران | و به روز قیامت

گفتی، و تکبر کردی، و در کافران شامل شدی و روز قیامت تو

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ۚ أَلَيْسَ

بینی تو | آنانیکه | تکذیب کردند | برخدا | که روهای ایشان | سیاه شده باشد | آیا نیست

روهای آن مردم را سیاه می بینی که به خداوند دروغ بسته میکردند آیا جای مغروران

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ۝٦٠ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا

در جهنم | جای | متکبرین را | ونجات دهد | الله | آنان راکه | پرهیزگاری کند

در جهنم نیست؟ و کسیکه (از کفر و گناه) خود را نجات داد خداوند ایشان را

بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝٦١ اللَّهُ

به کامیابی ایشان | نه میرسد به ایشان | کدام بدی | ونه ایشان | اندوهناک باشند | خدا

به کامیابی از جهنم نجات میدهد درآنجا به ایشان نه کدام تکلیف رسد و نه اندوهناک میشوند هم خداوند

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝٦٢ لَهُ

پیداکننده | هرچیز است | واو | برهرچیز | نگهبان است | اوراست

پیدا کننده هر چیز است، و هم او به هر چیز نگهبان است کلید های آسمانها

مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

کلیدهای | آسمانها | وزمین | وآنانیکه | کفرکردند | به آیات خدا

و زمین در اختیار اوست، و کسیکه از آیات خداوند انکار میکند

ع ۱۱ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝٦٣ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي

این مردم | درنقصان است | بگو | آب بجز از خدا | شما به من حکم میکنید

ایشان در خساره میباشند (ای پیغمبر!) تو به ایشان بگو که ای جاهلان! آیا شما باز هم

أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ۝٦٤ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ

که من عبادت کنم | ای | جاهلان! | وهرآینه | وحی فرستاده شده است | بسوی تو

برای من فرمایش عبادت دیگران میدهد؟ و هر آینه بتو هم و به پیغمبران گذشته از پیش تو هم

وَ اِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ

وبسوی آن مردم | که پیش از تو بودند | اگر | تو شرک کردی | هر آینه برباد میشود

این وحی فرستاده شده است که (ای بنی آدم!) اگر تو شرک کردی پس همه اعمال تو

عَمَلُكَ وَ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝۶۵ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ

عمل تو | وهر آینه میشوی تو | از نقصانیان | (نی) بلکه | خدارا عبادت کن

عبث میرود و درخساره می آید تو تنها عبادت خدارا بکن

وَ كُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ۝۶۶ وَ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ۖ

وباش تو | از شکرکنندگان | وقدر نکردند آنها | خدارا | حق | قدر او

و در بندگان شکر گذار او شامل شو، و این مردم خداوند را به آن قدر نشناختند آنکه لائق بود

وَ الْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ السَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌ

(واین) زمین | همه | درقبضه او باشد | روز قیامت | وآسمانها | پیچانیده شده باشند

بااینکه همه زمین روز قیامت درقبضه او باشد و همه آسمانها دردست راست او

بِيَمِيْنِهٖ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَ تَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝۶۷ وَ نُفِخَ

دردست راست او | پاک است او | و | بلند است | از آنچه | ایشان شریک میکنند | ودمیده شود

پیچانیده میباشند او بلند است، و از شرک خود ساخته ایشان بسیار بلند است، و در صور دمیده میشود

فِى الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَنْ فِى الْاَرْضِ

در صور | پس بیهوش گردد | هر که | در آسمانها است | وهر که | در زمین است

پس همه مخلوقات آسمانها و زمین بی هوش گردد

اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ؕ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ

مگر | هر که بخواهد | الله | باز دمیده میشود در آن | دفعه دوم | پس ناگهان ایشان | ایستاده میباشند

مگر کسی را که خداوند نجات میدهد باز بار دوم در صور دمیده میشود پس ناگهان همه ایستاده میباشند وی بینند

يَّنْظُرُوْنَ ۝۶۸ وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ

می بینند | وروشن شود | زمین | به نور | رب خود | ونهاده شود

و زمین به روشنی رب خود روشن میباشد و عملنامه (روی) به (روی)

الْكِتٰبُ وَ جِایْٓءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَ الشُّهَدَآءِ وَ قُضِىَ بَيْنَهُمْ

کتاب | وآورده شود | پیغمبران | وگواهان | وفیصله کرده شود | میان ایشان

نهاده شود، و پیغمبران، و گواهان دیگری حاضر کرده شوند و در میان مردم به انصاف

بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝۶۹ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا

به انصاف | وبه ایشان | ظلم کرده نشود | وپوره داده شود | هر نفس را | آنچه

فیصله کرده میشوند و به اندازه ذره ستم کرده نه میشود و به هر کسی از اعمال خود پوره پوره

عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۷۰﴾ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ

او عمل کرده است | و او | داناست | به آنچه | ایشان میکنند | و رانده میشود | آنانیکه

بدله داده میشود و به خداوند (ج) همه کارهای ایشان خوب معلوم است و کافران گروه گروه به جهنم

كَفَرُوْٓا اِلٰى جَهَنَّمَ زُمَرًا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا فُتِحَتْ

کفر کردند | بسوی جهنم | گروه گروه | تا آنکه | بیایند ایشان به آن | باز کرده شود

رانده شوند وقتیکه به جهنم نزدیک شوند پس دروازه های آن

اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ

دروازه های آن | و گوید | ایشان را | نگهبانان آن | آیا نیامده بود بشما | پیغمبران

باز کرده شوند و محافظین جهنم به ایشان گویند آیا بشما از قوم شما پیغمبران

مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَآءَ

از شما | که میخواندند | بر شما | آیات | رب شما | و می ترسانیدند شما را | از ملاقات

نیامده بودند؟ که آیاتهای رب بشما میخواندند و شما را از آمدن این روز

يَوْمِكُمْ هٰذَا ؕ قَالُوْا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

روز شما این | گویند | چرا نی | لیکن | ثابت شد | حکم | عذاب

می ترسانیدند؟ ایشان گویند چرا نی! مگر وعده عذاب آخر هم به کافران پوره

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۷۱﴾ قِيْلَ ادْخُلُوْٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ

بر کافران | گفته شود | در آید | در دروازه های | جهنم | همیشه میباشید | در آن

شد به ایشان گفته میشود که (بروید) اکنون به دروازه های جهنم درآید همیشه درآن جای میباشید

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿۷۲﴾ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا

پس بد است | جای | متکبرین | و روان کرده شود | آنانیکه | میترسیدند

غرض اینکه باز گشت مردم مغروران بسیار بد است، و کسانیکه از گرفت رب خود می ترسیدند ایشان

رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا

از رب خود | بطرف جنت | گروه گروه | تا آنکه | چون | بیایند ایشان به آن

گروه گروه به جنت روان کرده میشوند وقتیکه به آن طرف برسند

وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ

و باز شده باشد | دروازه های آن | و گوید | ایشان را | نگهبانان آن | سلام باشد | بر شما

و دروازه ها باز کرده شود و محافظین آن به ایشان گویند که بر شما سلام باشد

طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ ﴿۷۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ

خوش شدید شما | پس در آید در آن | همیشه میباشید | و میگویند | همه ثنا | خدا راست | آنکه

شما مردم خوب هستید در آن همیشه درآید ایشان گویند که شکر خداوند است که باما

صَدَقَنَا وَعۡدَهٗ وَ اَوۡرَثَنَا الۡاَرۡضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الۡجَنَّةِ حَيۡثُ

راست کرد باما | وعده خود | ووارث کرد مارا | از این زمین | خانه میگیریم | در جنت | جا یکه

وعده خود را راست پوره کرد و مارا مالکان این زمین ساخت درجنت که کدام جای میخواهیم درآن جای سکونت میکنیم

نَشَآءُ فَنِعۡمَ اَجۡرُ الۡعٰمِلِيۡنَ ﴿۷۴﴾ وَتَرَى الۡمَلٰٓئِكَةَ حَآفِّيۡنَ

ما بخواهیم | پس چه خوب | اجر است | از عمل کنندگان | وتو مینی | فرشتگان | گرد آنیدگان

غرض اینکه بدله خوب اعمال کننده خوب است و تو فرشتگان را می بینی که گردا گرد عرش

مِنۡ حَوۡلِ الۡعَرۡشِ يُسَبِّحُوۡنَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَقُضِىَ بَيۡنَهُمۡ

بدور عرش | تسبیح میخوانند | به حمد رب ایشان | وفیصله کرده شود | میان ایشان

حلقه گرفته باشند تسبیح و تحمید رب خود را میگویند و درآن روز میان مردم

بِالۡحَقِّ وَقِيۡلَ الۡحَمۡدُ لِلّٰهِ رَبِّ الۡعٰلَمِيۡنَ ﴿۷۵﴾ ع ۸ ۵

به انصاف | وگفته شود | همه ثنا | خدارا است | که رب است | همه جهانیان را

به انصاف فیصله کرده میشود و گفته میشود که همه تعریفها خدا راست که رب همه جهان است

سُوۡرَةُ الۡمُؤۡمِنِ مَكِّيَّةٌ وَّهِىَ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ | خَمۡسٌ وَّثَمَانُوۡنَ اٰيَةً وَّتِسۡعُ رُكُوۡعَاتٍ

سورة المؤمن درمکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هشتاد و پنج آیت و نه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ تَنۡزِيۡلُ الۡكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الۡعَزِيۡزِ الۡعَلِيۡمِ ﴿۲﴾

حٰم | نازل شده | این کتاب | از جانب خدا | که غالب | دانا است

حٰم این کتاب (یعنی قرآن) از طرف خداوند نازل شده است که غالب است و به هر چیز دانا است

غَافِرِ الذَّنۡبِ وَقَابِلِ التَّوۡبِ شَدِيۡدِ الۡعِقَابِ ذِى الطَّوۡلِ

بخشنده | گناه | وقبول کننده توبه | سخت عذاب دهنده | خداوند فضل بزرگ

بخشنده گناه و قبول کننده توبه در عذاب سخت و بسیار خداوند فضل بزرگ است

لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيۡهِ الۡمَصِيۡرُ ﴿۳﴾ مَا يُجَادِلُ فِىۡۤ اٰيٰتِ اللّٰهِ

نیست معبود دیگری | مگر او | بسوی او | بازگشت است | مجادله نمی کند | در آیات خدا

بجز از وی معبود دیگری نیست و بسوی او بازگشت هم است درباره آیات خداوند آن مردم

اِلَّا الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِى الۡبِلَادِ ﴿۴﴾

مگر | آنانیکه | کفر کردند | پس فریب ندهند ترا | رفت وآمد ایشان | در شهر ها

خصومت میکنند که کافران است پس تو فریب نخوری که ایشان در شهرها رفت و آمد به خوشحالی دارند

كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوۡحٍ وَّالۡاَحۡزَابُ مِنۡۢ بَعۡدِهِمۡ وَهَمَّتۡ

تکذیب کرده بودند | پیش از ایشان | قوم | نوح | وگروه های دیگری | بعد از ایشان | واراده کرد

قبل از ایشان قوم نوح و بعد از آن گروه های دیگری پیغمبران را تکذیب نمودند و هر امت از پیغمبر خود

كُلُّ أُمَّةٍۭ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَٰدَلُوا بِالْبَٰطِلِ
هر | امت | به پیغمبر خود | که بگیرند اورا | وایشان مجادله کردند | به سخنهای دروغ
اراده بندی کردن وی را کرد، و برناحق خصومتهای را پیش وی آورد

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝٥
برای اینکه ناکام کنند | به آن | حق | پس گرفتیم ایشان را | پس چگونه | بود | عذاب من
که بر این (دین) حق ناکام کند، پس ما ایشان را گرفتیم ببین چگونه جزاء سنگین به ایشان دادیم

وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ
وهم چنین | ثابت شد | سخن | رب تو | بر آنانیکه | کفر کردند | هر آینه ایشان
و هم چنین سخن رب تو بر کافران ثابت شد که ایشان

أَصْحَٰبُ النَّارِ ۝٦ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ
اهل جهنم است | آن فرشتگان که | برمیدارند | عرش را | وآنانکه | گرد آن است
اهل جهنم است، و آن فرشتگان که عرش را بلند کرده اند و آنانیکه گردا گرد آن است

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ
ایشان تسبیح میگویند | به حمد رب ایشان | وایمان می آرند | به او | ومغفرت میخواهند | برای آن مردم
هم ایشان تسبیح و تعریف رب خود ما بیان میکنند و بر وی ایمان میدارند و درباره مؤمنان چنین مغفرت

ءَامَنُوا ۖ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
که مؤمن است | که ای رب ما! | تو احاطه کردی | از هر چیز | به رحمت خود | وبه علم | پس معاف کن
میخواهند که ای رب ما! رحمت و علم تو به هر چیز احاطه کرده است پس آنانیکه توبه کردند

لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
آنانیکه | توبه کردند | وپیروی کردند | راه ترا | ونگهدار ایشان را | از عذاب
و به راه تو میروند ایشان را بخشش کن و از عذاب جهنم نجات

الْجَحِيمِ ۝٧ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّٰتِ عَدْنٍ الَّتِي
جهنم | ای رب ما! | وداخل کن ایشان را | در باغها | همیشه گی | آنکه
بده ای رب ما! تو ایشان را در باغهای همیشگی داخل کن از آنکه

وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَٰجِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ
تو وعده کردی با ایشان | وآن (هم) | که صالح است | از پدران ایشان | وزوجات ایشان | واز اولاد ایشان
تو با ایشان وعده کردی و آن هم که در پدران، و زنان، و در اولاد صالح اند

إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝٨ وَقِهِمُ السَّيِّـَٔاتِ ۚ وَمَن
هر آینه تو | غالب | باحکمت هستی | ونگهدار ایشان را | از تکالیف | وآنکه
هر آینه تو غالب هستی و باحکمت هستی و ایشان را از هر قسم تکالیف محفوظ کن و تو که کسی را در آن

وقف النبی صلی الله علیه وسلم
وقف لازم

تَقِ السَّيِّاٰتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهٗ ۭ وَذٰلِكَ هُوَ

نگه داشتی تو | از تکالیف | به آن روز | هر آینه | توبه او رحم کردی | واین است

روز از تکالیف نجات دادی پس باوی بسیار رحم کردی و این بسیار بزرگ

ع ۹ / ۲ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝۹ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ

کامیابی | بزرگ | هر آینه | آنانیکه | کفر کردند | به ایشان آواز کرده میشود | که ناراضی

کامیابی است، هر آینه آنانیکه کفر کردند به ایشان این آواز کرده میشود که چنانچه

اللّٰهِ اَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ اِذْ تُدْعَوْنَ اِلَى الْاِيْمَانِ

خدا | بسیار بزرگ است | از ناراضی شما | بر نفس خود | وقتیکه | شما خوانده میشوید | بسوی ایمان

(امروز) که شما از خود نفرت دارید، از این زیاد نفرت خدا میکرد از شما که شمارا بسوی ایمان دعوت میداد، و شما

فَتَكْفُرُوْنَ ۝۱۰ قَالُوْا رَبَّنَآ اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا

پس شما انکار میکردید | ایشان میگویند | ای رب ما! | بمیراندی مارا | دوبار | وزنده گردانیدی مارا

انکار میکردید ایشان گویند ای رب ما! مارا دوباره بمیراندی، و دوبار زنده گردانیدی

اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ ۝۱۱

دوبار | پس اقرار کردیم ما | به گناهان خود | پس آیا | بسوی بیرون رفتن | راهی است؟

اکنون ما از خطاهای خود اعتراف میکنیم اکنون از این عذاب کدام راه نجات است؟

ذٰلِكُمْ بِاَنَّهٗٓ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ ۚ وَاِنْ يُّشْرَكْ بِهٖ

این بشما | بخاطر این است که وقتیکه | خوانده میشد | الله یک | شما انکار میکردید | واگر شرک کرده میشد به او

بخاطر این جزا داده میشود وقتیکه تنها نام خدا گرفته میشد شما از آن انکار میکردید، و اگر به وی شرک میشد

تُؤْمِنُوْا ۭ فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ ۝۱۲ هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمْ

قبول میکردید آن را | پس حکم | خدا راست | که بلند قدر | بزرگ است | او است آنکه | مینماید بشما

باز آن قبول میکردید پس امروز این فیصله خداوند است که بسیار بزرگ است و بلند قدر است، خداوند آن ذات است که بشما

اٰيٰتِهٖ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاۗءِ رِزْقًا ۭ وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ

نشانه های خود | وفرود می آرد | بشما | از آسمان | رزق | ونصیحت قبول نمی کند | مگر | آنکه

نشانه های خود مینماید، و از بالا بشما رزق فرود می آرد و نصیحت تنها آن مردم قبول میکنند

يُّنِيْبُ ۝۱۳ فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ

رجوع میکند | پس یاد کنید | الله را | خالص کنندگان | برای او | عبادت | اگرچه | خوش نمیدارند

که به خدا رجوع میکنند، پس شما به عقیده صفا و درست به خدا دعاء کنید اگرچه به کافران

الْكٰفِرُوْنَ ۝۱۴ رَفِيْعُ الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ ۚ يُلْقِي الرُّوْحَ

کافران | (او) بلند | درجات والا | مالک عرش | می افگند | روح

بد میرد او بلند کننده درجات است، مالک عرش است او که در بندگان خود

مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿۱۵﴾

بحکم خود | برکسیکه | او بخواهد | از بندگان خود | تابترساند | از روز ملاقات

به کسی بخواهد، پس بروی حکم خود می فرستد که او مردم را از روز ملاقات (حشر) بترساند

يَوْمَ هُمْ بٰرِزُوْنَ ۚ لَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۚ لِمَنِ

روز یکه ایشان | بیرون آیند | پنهان نباشد | برخدا | از ایشان | هیچ چیز | کرا

روز یکه هم مردم از قبرها بیرون می آید، هیچ سخن ایشان از خداوند پنهان نباشد (پرسیده میشود)

الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾ اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ

حکومت است | امروز | خدارا است | که یگانه | غالب است | امروز | بدله داده میشود | هر

امروز حکومت کرا است؟ فقط تنها حکومت خداوند است که یک است و غالب است، امروز هر کسی را بدله عمل

نَفْسٍۢ بِمَا كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ

نفس را | از آن چه | او کرده است | نیست هیچ ظالم | امروز | هر آینه | خدا | تیز

او داده میشود (و برکسی) امروز هیچ ظلم کرده نه میشود هر آینه خداوند زود

الْحِسَابِ ﴿۱۷﴾ وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْاٰزِفَةِ اِذِ الْقُلُوْبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ

حساب گیرنده است | وبترسان ایشان را | از روز نزدیک آمدن | وقتیکه دلها | تادهان بیاید

حساب گیرنده است و (ای پیغمبر! تو) ایشان را از روز نزدیک آمدن عذاب بترسان که دلها تا دهن برسد

كٰظِمِيْنَ ۚ مَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ حَمِيْمٍ وَّلَا شَفِيْعٍ يُّطَاعُ ﴿۱۸﴾

به سبب غم | نباشد | ظالمان را | کدام دوست | ونه کدام سفارشی | که سخن او قبول کرده شود

و ارواح (از غم) کوتاه و تنگ میباشد (و برآن روز) ظالمان را کسی دوست نباشد و نه کدام شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود

يَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُوْرُ ﴿۱۹﴾ وَاللّٰهُ

او دانا است | به خیانت | چشمها | وبرآنچه | پنهان میدارد | سینه ها | وخدا

خداوند به خیانت چشمها، و به رازهای پنهان سینه خوب میداند و خداوند متعال

يَقْضِيْ بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَقْضُوْنَ

فیصله میکند | به انصاف | وآنانیکه | میخواهند | بجز از وی | ایشان فیصله کرده نه میتوانند

به انصاف فیصله میکند، و ایشان که بجز از وی دیگران را می پرستند ایشان هیچ فیصله را

بِشَيْءٍ ۗ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ﴿۲۰﴾ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا ع ۲ ۱۱ ۷

از هیچ چیز | هر آینه | خدا | اوست شنوا | بینا | آیا ایشان سیر نکردند

کرده نه میتوانند، هر آینه خداوند شنوا و دانا است، آیا این مردم در زمین

فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ كَانُوْا

در زمین | تا میدیدند | چگونه | بود | انجام | آنانیکه | بودند

سیر نکردند که ببینند، که از ایشان مردم سابقه (که از حق منکر بودند) چه انجام

مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ
پیش از ایشان | بودند آنها | زیاد سخت | از ایشان | در قوت | و در نشانه ها | در زمین
شد؟ آنها از ایشان در طاقت، و به روی زمین در نشانه ها گذاشتن زیاد بودند

فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ
پس گرفتند ایشان را | خدا | به گناهان ایشان | ونبود | ایشان را | از خدا | هیچ کسی
پس خداوند ایشان را در گناهان خود گرفتند و هیچ کسی ایشان را از عذاب خداوند

وَّاقٍ ﴿۲۱﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوْا
نجات دهنده | این | زیرا که ایشان | می آمد به ایشان | پیغمبران ایشان | به نشانه ها | پس انکار کردند
نجات ندادند، زیرا که ایشان را پیغمبران خود نشانه های آشکارا می آوردند مگر آنها از آن انکار می کردند

فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ اِنَّهٗ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
پس گرفتند ایشان را | خدا | هرآینه او | توانا | سخت عذاب والا است | وهرآینه فرستاده بودیم ما
پس خداوند ایشان را گرفتند، هر آینه او بسیار قوی است و سخت عذاب دهنده است و ما موسیٰ را

مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۳﴾ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ
موسیٰ | به نشانه های خود | و به دلیل | آشکارا | بسوی | فرعون | وهامان
با نشانه های خود و به دلیل آشکارا فرستاده بودیم (یعنی ما اورا) به فرعون، هامان، و قارون با پیغام حق

وَقَارُوْنَ فَقَالُوْا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۲۴﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ
وقارون | گفتند | جادوگر است | دروغ گوی | باز وقتیکه | او آمد به ایشان | به این حق
فرستادیم ایشان گفتند این جادوگر است بزرگ و بسیار دروغ گوی، وقتیکه موسیٰ از طرف ما دین حق

مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوْا اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ
از طرف ما | ایشان گفتند | بکشید | پسران | آنانیکه | ایمان آوردند | همراه او
آورد، ایشان گفتند آنانیکه به وی ایمان آورده است پسران ایشان را بکشید

وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ﴿۲۵﴾
و زنده گذارید | دختران ایشان را | ونیست | تدبیر | کافران | مگر | ناکام
و دختران اش را زنده بگذارید و تدبیر کافران بی اثر شد

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ اَقْتُلْ مُوْسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ اِنِّيْٓ
وگفت | فرعون | بگذارید مرا | تا بکشم | موسیٰ را | و باید که بخواند | رب خود را | هرآینه من
فرعون گفت مرا بگذارید تا موسیٰ را بکشم و باز او رب خود را برای مدد بخواهد نزد من

اَخَافُ اَنْ يُّبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُّظْهِرَ فِي الْاَرْضِ
میترسم | که | او بدل کند | دین شمارا | یا اینکه | او آشکارا کند | در زمین
این فکر است که دین شمارا بدل نکند و یا در ملک خرابی دیگری

الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم

فساد | وگفت | موسیٰ | هرآینه من پناه گرفتم | به رب خود | و به رب شما

پیدا کند موسیٰ گفت: من از رب خود از رب شما پناه میخواهم

مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ

از هر | متکبر | که ایمان ندارد | به روز | حساب | وگفت | مرد | مؤمن

از هر متکبر که به روز حساب یقین ندارد، و از قوم فرعون یک مرد مؤمن گفت

مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ

از قوم | فرعون | که پنهان میداشت | ایمان خودرا | آیا میکشید مردی را | که او میگوید

که ایمان خود را پنهان میداشت، آیا شما چنین مردی را می کشید که او میگوید

رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ ۖ وَإِن يَكُ

که رب من | الله است | وهرآینه او آورده است | دلائل روشن | از رب شما | واگر او میبود

که رب من الله است، و برای شما از طرف رب خود دلائل آشکارا آورده است، و اگر او

كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ

دروغ گو | پس بروی است | وبال دروغ وی | واگر باشد وی | راست | میرسد بشما | بعض

دروغ گوی باشد، پس وبال دروغ وی هم بروی میباشد و اگر اوراستگوی باشد پس بعضی پیشگوئی او برشما

الَّذِي يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

آن عذاب که | وعده میکند بشما | هرآینه خدا | راه نمینماید | آن را که | از حد تجاوز کننده

نازل میشود، خداوند (ج) راه نمینماید آن کسی را که از حد تجاوز کننده

كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ

دروغ گوی باشد | ای قوم من! | شمارا | بادشاهی است | امروز | غالب هستید | در زمین

و دروغ گو بزرگ میباشد، ای برادران من! امروز پادشاهی شمارا است، که دراین ملک حاکم هستید

فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِن جَاءَنَا ۚ قَالَ فِرْعَوْنُ

پس که | نصرت دهد مارا | از عذاب | خدا | اگر آن بیاید بما | گفت | فرعون

پس اگر عذاب خداوند بیاید، پس کیست که مارا از عذاب خداوند نجات دهد؟ فرعون گفت

مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ

تصویب نه میکنم بشما | مگر | آنچه | که میدانم | وبشما راه نمی نمایم | مگر | راه

من بشما تنها آن رای میدهم که به من راست معلوم میشود راه دیگری نه مگر فقط راه پر از مصلحت

الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم

راستی | وگفت | آن کسی که | ایمان آورد | ای قوم من! | هرآینه من میترسم | برشما

بشما مینمایم و آن مردیکه ایمان آورده بود گفت ای برادران من! نزد من اندیشه است که مانند

مِّثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ ﴿۳۰﴾ مِثْلَ دَاْبِ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ

مانندروزهای گروه های سابقه | مانند | صورت حال | قوم | نوح | وعاد | وثمود

امتهای دیگری بشما یک روز بیاید که مانند قوم نوح و عادؑ و ثمودؑ و آنانیکه بعد از ایشان بودند

وَالَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ ۚ وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ وَيٰقَوْمِ

وآنانیکه | بعدازآن بودند | وخدانمی خواهد | ظلم کردن | بر بندگان خود | وای قوم من!

کدام حالات که به ایشان آمده بودندؑ و خداوند (ج) بر بندگان خود مانند ذره هم ستم نه میکند و ای برادران من!

اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ تُوَلُّوْنَ مُدْبِرِيْنَ ۚ

هرآئینه من! | میترسم | برشما | ازروزهای نداء | روزیکه | شمافرارمیکنید | به پشت

نزد من اندیشه روز ندا استؑ روزیکه شما بطرف پشت فرار میکنید

مَا لَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ

نباشدشمارا | ازجانب خدا | کسی نجات دهنده | وهرکه را | بی راه کند | خدا | پس نیست اورا

هیچ کسی شمارا از خداوند متعال (ج) نجات دهنده نباشد و هرکرا خداوند بی راه کندؑ اورا هیچ کسی به راه

مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوْسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ

کسی راه نما | وهرآئینه آمده بودبشما | یوسف | پیش ازاین | بنشانه های واضح | پس همیشه بودیدشما

کرده نه میتواندؑ و قبل از این یوسف بشما دلائل واضح آورده بود شما درباره سخنهای او هم

فِيْ شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ ۗ حَتّٰٓى اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ

درشک | ازآنچه | اوآورده بودبشما | تاآنکه | اومرد | گفتید

درشک بودیدؑ تااینکه او مرد شما گفتید

لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ مِنْۢ بَعْدِهٖ رَسُوْلًا ۗ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ

هرگزنه خواهد فرستاد | خدا | بعدازوی | پیغمبر | همچنین | گمراه میکند | خدا | آن کسی که باشد

هرگز خداوند بعد از این پیغمبری را نه فرستاد هم چنین خداوند از حد تجاوز کنانؑ و شک کنندگان مردم را

مُسْرِفٌ مُّرْتَابُ ۚ ﴿۳۴﴾ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ

ازحدگذرنده | شک کننده | آنانیکه | مجادله میکنند | درآیات خدا | بدون

از هدایت محروم می سازندؑ آنانیکه درآیات خداوند بدون از کدام دلیل که به ایشان

سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ۗ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ

کدام دلیل | که آمده باشدبه ایشان | بسیار | ناخوش است | نزدخدا | ونزد | آن مردم که

آمده باشدؑ خصومت میکنند (این) نزد خداوند و نزد مؤمنان بسیار

اٰمَنُوْا ۗ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

ایمان آوردند | همچنان | مهرمی نهد | خدا | به هردل | متکبر | سرکش

سخن ناپسندیده است هم چنان خداوند بردل هر بنده جابر و مغرور مهر می نهد

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَبْلُغُ

وگفت | فرعون | ای هامان! | بساز | مرا | یک محل | برای اینکه من | برسم

و فرعون گفت که ای هامان! برایم یک محل بلند بساز شاید من (براین بالا رفتن

الْاَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى وَاِنِّيْ

راه‌ها را | که راه است | از آسمانها | که ببینم | بطرف معبود موسیٰ | وهر آینه من

به آن راه ها برسم) که به راه های آسمان یک جای میشود باز خداء موسیٰ را ببینم و من این موسیٰ را

لَاَظُنُّهٗ كَاذِبًا ۚ وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَصُدَّ

گمان میکنم به او | دروغ گو | وهم چنین | شائسته معلوم شد | فرعون را | بد | عمل او | واو منع کرده شد

دروغ گوی می بینم، و هم چنین به فرعون کارهای بد خود شائسته معلوم میشد و از راه درست

ع ۴ ۱۰ ۹ عَنِ السَّبِيْلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِيْ تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِيْٓ

از راه درست | ونبود | تدبیر | فرعون | مگر | درتباهی | وگفت | آن مرد که

محروم بوذ، و هر تدبیر فرعون در تباهی بوذ، و آن کسیکه ایمان آورده بود

اٰمَنَ يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يٰقَوْمِ

ایمان آورد | ای قوم من! | پیروی کنید مرا | راه نمایم بشما | راه | راستی | ای قوم من!

او گفت ای قوم من! شما به راه من بروید، من بشما راه نیکی مینمایم ای قوم من!

اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ ۫ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

هر آینه این | زندگی دنیا است | فائده عارضی است | وهر آینه | آخرت | خانه راحت است

این زندگی دنیا تنها لذت چند روزه است (و جای سکونت اصلی آخرت است

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ

هرکه | عمل کرد | بد | بدله داده نمی شود | مگر برابر آن | وهرکه | عمل کرد

کسیکه گناه میکند پس به وی بدله پوره داده میشود و کسیکه عمل نیک

صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ

نیک | آن مرد باشد | یازن | واو | مؤمن باشد | پس این گروه است | که داخل میشود

بکند مرد باشد و یا زن و او با ایمان هم باشد پس به جنت

الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾ وَيٰقَوْمِ مَا لِيْٓ

به جنت | رزق داده میشود به ایشان | در آن | بی حساب | وای قوم من! | چیست مرا

میدارید، و در آن جای به ایشان رزق بی حساب داده میشود او گفت) ای قوم من! چیست

النصف اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجٰوةِ وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾

میخواهم شمارا | بسوی نجات | وشما میخواهید مرا | بسوی جهنم

که من شما را بسوی نجات میخواهم و شما من را بسوی جهنم میخواهید

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

میخوانید مرا | که من انکار کنم | به خدا | وشریک آرم | به وی | آن چه | نیست مارا به آن | کدام علم

شما مرا به این سخن دعوت میکنید که از خداوند انکار کنم و چنین چیزها شریک کنم که مرا به آن هیچ دلیل نیست

وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿۴۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا

ومن | میخواهم شمارا | بسوی ذات غالب | بخشنده | هیچ شک نیست | هرآینه آن چیز

و من شمارا بسوی خداوند غالب و بخشنده میخواهم این سخن معلوم است که شما مرا که بکدام چیز

تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ

که میخوانید مارا به آن | نیست اورا | دعوت | دردنیا | ونه | درآخرت

میخوانید، او نه دردنیا و نه درآخرت لائق دعوت است

وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۴۳﴾

واینکه | مارا بازگشت است | بسوی خدا | واینکه | تجاوز کنندگان | ایشان است | اهل دوزخ

و اینکه باز گشت همه ما بسوی خداوند است، و از حد تجاوز کنندگان هم اهل جهنم است

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ

پس به زودی یاد کنید | آن چیز | که من بیگویم بشما | ومن می سپارم | معامله خود | به خدا

و آن وقت دور نیست که سخن مرا یاد کنید و من معامله خود را به خدا می سپرم

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا

هرآینه خدا | می بیند | بندگان را | پس نجات داد اورا | خدا | از شر | آن تدبیر که ایشان کرده بودند

هرآینه خداوند بندگان خود را می بیند، و خداوند آن مؤمن را از فریبهای ایشان نجات داد

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿۴۵﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ

وگیرد کرد | فرعونیان را | خراب | عذاب | آن آتش است | که پیش کرده میشود آنها

و به فرعونیان عذاب خراب نازل شد ایشان صبح و شام

عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا

دررو آن | صبح | وشام | وروزیکه | قائم گردد | قیامت | (حکم میشود) داخل کنید

به عذاب پیش کرده میشوند، و روزیکه قیامت قائم گردد (حکم کرده میشود که) دوستان فرعون

آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ

فرعونیان را | درسخت | عذاب | ووقتیکه | مجادله میکنند | درآتش

به سخت عذاب داخل کنید، ووقتیکه ایشان در جهنم یکی با دیگری خصومت میکنند

فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا

پس میگوید | مردم ضعیف | آن مردم را | که کبر میکردند | هرآینه ما بودیم | شمارا | تابع

مردم ضعیف به اصحاب مرتبه ها گویند ما پیروی شما میکردیم

فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ

پس آیا | شما | دور میکنید | از ما | کدام حصه | از آتش | میگوید | آنانیکه

پس آیا شما از ما کدام اندازه عذاب دور کرده میتوانید؟ بزرگان به ایشان گویند

اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

تکبر میکردند | که هرآینه ما همه | درآن هستیم | هرآینه خدا | فیصله کرده است | میان بندگان

اکنون هم ما درآن هستیم خداوند میان بندگان خود فیصله قطعی کرده است

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ

وگویند | آنانیکه | درآتش اند | به نگهبانان | جهنم | که دعاء کنید | رب خود را

و آنانیکه درجهنم است به فرشتگان محافظین جهنم گویند که شما رب خود را دعاء کنید

يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ

که کم کند | از ما | یک روز | کدام عذاب | گویند (نگهبانان) | آیا نمی آمد بشما

که از ما یک روز و کم اندازه عذاب کم کند، فرشتگان به ایشان گویند آیا پیغمبران بشما نشانه های آشکارا

رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۚ قَالُوا فَادْعُوا ۗ وَمَا دُعَاءُ

پیغمبران شما | بادنشانه های واضح | گویند | چرانی | گویند | پس دعاء کنید | ونیست دعاء

نیاورده است؟ ایشان اقرار کنند آری! آورده بودند فرشتگان گویند باز هم شما دعاء کنید و یادداشته باشید

ع ۵ ۱۳ ۱۰ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ

کافران | مگر | درتباهی | هرآینه ما | هرآینه مدد میکنیم | پیغمبران خود را | وآن مردم را

که دعاء کافران همیشه بی اثر میباشد ما پیغمبران خود را و آنانیکه ایمان آوردند

آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ

که ایمان آوردند | درزندگی دنیا | وروزیکه | ایستاده شوند | گواهان | روزیکه

امداد ایشان میکنیم هم دردنیا و هم درآن روز که گواهان بر انگیخته میشوند برای گواهی روزیکه

لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ ۖ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ

ندهد نفع | ظالمان را | عذر ایشان | وایشان را | لعنت است

ستمگاران را عذر و معذرت هیچ فائده نمیدهد و به لعنت گرفتار میباشند و ایشان را

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا

وایشان را | خراب خانه است | وهرآینه دادیم ما | موسیٰ را | هدایت | ووارث کردیم ما

خانه خراب جهنم است، و هر آینه ما به موسیٰ کتاب هدایت داده بودیم و بنی اسرائیل را

بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

بنی اسرائیل | ازکتاب | که هدایت | ونصیحت بود | عاقلان را

وارثان آن کتاب ساختیم که برای عقلمندان هدایت و نصیحت بود

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِكَ وَسَبِّحْ
پس صبر کن | هر آینه | وعده | خدا | راست است | و معافی بخواه | گناه خود را | و پاکی بیان کن
پس تو صبر کن، هر آینه وعده خداوند راست است و (از کوتاهی خود) از خدا معافی بخواه و صبح

بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ﴿۵۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ
به حمد رب خود | شام | و صبح | هر آینه | آنانیکه | مجادله میکنند
و شام رب خود را پاکی بیان کن و در تعریف او باشد آنانیکه بدون کدام دلیل در آیات خداوند

فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ۙ اِنْ فِيْ صُدُوْرِهِمْ
در آیات خدا | بدون | (کدام) دلیل | که آمده به ایشان | نیست | در دلهای ایشان
خصومت میکنند، آنکه به ایشان از طرف خداوند رسیده باشد در دلهای ایشان چیزی نیست غیر از

اِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيْهِ ۚ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ
مگر غرور | نیست ایشان | رسیدنی به آن | پس پناه بخواه | به خدا | هر آینه او است | شنوا
کبر مگر ایشان به آن کبر هیچ وقت رسیده نمی توانند پس تو به خدا پناه بخواه او شنوا دانا است

الْبَصِيْرُ ﴿۵۶﴾ لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
بینا | هر آینه پیدایش | آسمانها | و زمین | بسیار بزرگ است | از پیدایش مردم
این سخن آشکارا است که آفریدن آسمانها و زمین از آفریدن بنی آدم ها بسیار زیاد کار سنگین است

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْاَعْمٰى
لیکن | اکثر مردم | نه میدانند | و برابر نیستند | کور
مگر اکثر مردم برآن نمیدانند و کور و بینا برابر شده نمی توانند

وَالْبَصِيْرُ ۥ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَلَا الْمُسِيْۤءُ ۭ
و بینا | و آنانیکه | ایمان آوردند | و عمل کردند | نیک | و نه بدکار
و نه مؤمن نیکوکار و نه بدکار (برابر شده میتوانند)

قَلِيْلًا مَّا تَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۵۸﴾ اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا
اندک | پسندی پذیرید | هر آینه | قیامت | آمدنی است | نیست شک | در آن
شما مردم بسیار کم نصیحت قبول میکنید، قیامت هر آینه می آید در آن شک نیست

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۵۹﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُوْنِيْٓ
لیکن | اکثر | مردم | ایمان نمی دارند | گفت | رب شما | دعاء کنید
مگر اکثر مردم این سخن را قبول نمیدارند و رب شما فرموده است که مرا دعاء کنید

اَسْتَجِبْ لَكُمْ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ
که قبول کنم | شما را | هر آینه | آنانیکه | تکبر میکنند | از عبادت من
من دعاء شمارا قبول میکنم هر آینه آنانیکه از عبادت من تکبر میکنند

سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دٰخِرِيْنَ ۝۶۰ اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ

بزودی درآیند | دردوزخ | ذلیل | الله | آن است که | آفرید | شمارا

ایشان درحالت ذلت به جهنم میدرانید خداوند آن ذات است که بشما شب

الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ

شب | تا آرام کنید | درآن | وروز | روشن | هرآینه | خدا | خداوند فضل است

آفرید، تاکه درآن آرام کنید، و روز را روشن گردانیده است هر آینه خداوند به مردم بسیار

عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ۝۶۱ ذٰلِكُمُ

برمردم | لیکن | اکثر | مردم | شکرنمی کنند | هم این

مهربانی کرده است، مگر اکثر مردم شکر نه میکنند این الله است

اَللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۘ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۫ فَاَنّٰى

الله | رب شما است | پیدا کننده | هر چیز | نیست معبودی | مگراوست | پس کجا

که رب شما است، پیدا کننده هر چیزی است، بجز از وی کسی لائق عبادت نیست، پس شما

تُؤْفَكُوْنَ ۝۶۲ كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِيْنَ كَانُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

منصرف کرده میشوید؟ | هم چنین | منصرف کرده میشد | آنانیکه | بودند به آیات خدا

بکدام طرف برگردانیده شده اید؟ هم چنین آن مردم هم به یک طرف روان بودند که از آیات خداوند

يَجْحَدُوْنَ ۝۶۳ اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا

انکارمیکردند | خدا | آنست که | گردانید | برای شما | زمین | قرار

انکار میکردند، خداوند آن ذات است که برای شما زمین را جای قرار گردانیده است

وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ

وآسمان | سقف | وصورت داد شمارا | پس نیکو ساخت | صورتهای شمارا | وروزی داد شمارا

و آسمان را سقف گردانیده است، و صورتهای شما را ساخته است پس چه خوب صورتها داده است، و خوب چیزهای پاکیزه

مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚۖ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ

از چیزهای پاکیزه | هم این الله | رب شما است | پس بسیار بابرکت است | خدا | که رب است

برای خوراک شما داده است، این خداوند رب شما است خداوند بسیار بابرکت است که پرورش کننده هم

الْعٰلَمِيْنَ ۝۶۴ هُوَ الْحَيُّ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ

ازهمه عالم | اوست | زنده | نیست معبود | مگراوست | پس عبادت کنید شما اورا | خالص کنندگان

مخلوقات است، او همیشه زنده است، بجز از وی معبود دیگری نیست پس شما به اخلاص

لَهُ الدِّيْنَ ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝۶۵ قُلْ

اورا | عبادت | همه ثناء | خدارا است | که رب است | همه عالم را | بگو

اورا بخوانید، همه ثناء خداوند را است، که رب همه عالم است، ای پیغمبر! تو بگو

اِنِّیْ نُهِیْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

هرآینه من | منع کرده شدم | (از این سخن) که من عبادت کنم آن را که | شما عبادت می کنید آن را | بجز | خدا

من از این منع شده ایم، که من بجز از خدا به معبودان شما عبادت کنم

لَمَّا جَآءَنِیَ الْبَیِّنٰتُ مِنْ رَّبِّیْ ز وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ

وقتیکه | آمده است بمن | نشانه های آشکارا | از جانب رب من | و به من حکم شده است | که من تابعدار شوم

باینکه برایم از جانب رب خود نشانه های آشکارا رسیده است و به من این حکم شده است که بسوی رب العالمین

لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ

به پروردگار عالمیان | هم اوست | آنکه | آفرید شمارا | از خاک | باز

سر خود را خم کنم، خداوند آن ذات است که شمارا از خاک آفرید باز از

مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ

از نطفه | باز | از خون جمع شده | باز | بیرون می آرد شمارا | اطفال | باز

یک قطرهٔ آب، باز از قطعهٔ خون جمع شده، باز درحالت طفل از شکم مادر بیرون می آرد باز که

لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُوْنُوْا شُیُوْخًا ج وَمِنْكُمْ مَّنْ

تابرسید | طاقت خودرا | باز | تا شوید شما | پیران | و برخی از شما | آن است که

به طاقت جوانی خود برسید، باز که شوید پیران و برخی درشما قبل

یُّتَوَفّٰی مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوْٓا اَجَلًا مُّسَمًّی وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٧﴾

می میرند | پیش از این | و که شما برسید | به موده مقرره | و برای اینکه شما | از عقل کار گیرید

بمیرند و برای اینکه همهٔ شما به وقت مقرره خود برسید و که از فهم کار بگیرید

هُوَ الَّذِیْ یُحْیٖ وَیُمِیْتُ ج فَاِذَا قَضٰٓی اَمْرًا فَاِنَّمَا

او | آن ذات است که | زنده میکند | و میمیراند | پس وقتیکه | او فیصله میکند | کدام کاری را | پس تنها این

خداوند آن ذات است که زنده میکند و میمیراند، وقتیکه او یک کردن بخواهد میگوید

ع ٨ یَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ ﴿٦٨﴾ ع اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ یُجَادِلُوْنَ

میگوید | اورا | که شو | پس میشود | آیا ندیدی تو! | آن مردم را | که مجادله میکنند

شو پس میشود، آیا تو به آن مردم نه می بینی که درباره آیات خداوند

فِیْٓ اٰیٰتِ اللّٰهِ ط اَنّٰی یُصْرَفُوْنَ ﴿٦٩﴾ ج صلے الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بِالْكِتٰبِ وَبِمَآ

در آیات خدا | کدام طرف | منصرف کرده میشوند؟ | آنانیکه | تکذیب کردند | به کتاب | و آن چیزی را

خصومت میکنند ایشان بکدام طرف میروند؟ آنانیکه این کتاب را تکذیب کردند (و آن کتب و احکام)

اَرْسَلْنَا بِهٖ رُسُلَنَا قف فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ ﴿٧٠﴾ لا اِذِ الْاَغْلٰلُ

که فرستادیم به آن | رسولان خود | پس زود میدانند | وقتیکه | طوقها باشند

که بدست پیغمبران فرستاده ایم، زود است که بدانند که در گردن های ایشان طوقها

فِيٓ أَعۡنَاقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ

در گردن های ایشان | و زنجیرها | کشیده میشوند | در آب گرم | باز | در آتش

و زنجیرها باشد، کشی کرده میشوند، در آب گرم باز در آتش

يُسۡجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ﴿٧٣﴾

سوختانده میشوند | باز گفته میشود | ایشان را | کجا است | آن چیز | که بودید که شریک میکردید

سوختانده میشوند، باز از ایشان پرسیده میشوند که (امروز) آن شرکاء شما چه شدند؟

مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ

بجز خدا | ایشان گویند | گم شدند | از ما | بلکه | ما عبادت نمی کردیم

که بجز از خدا آن میساختید، ایشان گویند هم ایشان از ما گم شدند بلکه ما قبل ازین

مِن قَبۡلُ شَيۡـٔٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَٰلِكُم

پیش ازاین | چیزی را | هم چنین | گمراه میکند | خدا | کافران را | این (عذاب) بشما

عبادت هیچ کسی را نمیکردیم، هم چنان خداوند کافران را در گمراهی میماند اکنون بدله آن سخن است

بِمَا كُنتُمۡ تَفۡرَحُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ

بخاطر این است | که شما | خوشحال میشدید | در زمین | برناحق | وبسبب آن که | شما

که شما در دنیا برناحق خوشحالی میکردید، و این بدله آن است که شما برخود

تَمۡرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ

غرور میکردید | داخل شوید شما | دروازه ها | جهنم | همیشه اید | در آن | پس بد است

غرور میکردید، اکنون به دروازه های جهنم داخل شوید همیشه در آن هستید جای مردم متکبرین بسیار

مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ

جای | متکبرین | پس صبر کن | هر آینه | وعده | خدا | راست است

بد است (ای نبی!) تو صبر کن هر آینه وعده خدا درست و راست است پس ما

فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ

پس اگر | بنمایم بتو | برخی حصه از آن عذاب | که | ما وعده میکنیم به ایشان | یا | قبض کنیم روح ترا

که با ایشان وعده کدام جزا میکنیم، اگر حصه اندک آن بتو بنمایم و یا اگر تو را (قبل از آشکاره نمودن آن)

فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ

پس بسوی ما | ایشان برگردانیده میشوند | وفرستاده بودیم ما | پیغمبران | پیش ازاین

وفات کنیم (پس به هر صورت) بازگشت همهٔ شما بسوی ما است و ما قبل از تو بسیار پیغمبران را فرستاده بودیم

مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ

برخی از ایشان | آن است که | بیان کردیم حال ایشان | برتو | و برخی آن است که | که بیان نکردیم

که قصه های بعضی از ایشان بتو بیان کردیم و قصه های بعضی از ایشان بتو بیان

عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
برتو | ونبود (حق) | از هیچ پیغمبر | که او بیارد | معجزه | مگر | به حکم خدا
نکردیم، و هر پیغمبر که کدام نشانه را پیش کرده است پس به اذن خداوند پیش کرده است

فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ
باز وقتیکه | آمد | حکم | خدا | فیصله کرده شد | به انصاف | و در خساره شدند
پس وقتیکه حکم خداوند بیاید، پس فیصله درست کرده میشود و این دوستان باطل درخساره

هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ
آن وقت | اهل باطل | الله | آن ذات است که | آفرید | شمارا | حیوانات
میمانند، خداوند آن ذات است که برای شما قسم قسم حیوانات آفریده است که بر بعضی از ایشان

لِتَرْكَبُوْا مِنْهَا وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ
تا سوار شوید | به برخی از آن | وبعضی از آن | شما میخورید | و برای شما | در آن | فوائد بسیار است
شما سوار میشوید، و از بعضی خوراک میکنید، و برای شما درآن فوائد بسیار دیگری هم است و که مراد دلهای

وَلِتَبْلُغُوْا عَلَيْهَا حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ
و که برسید شما | بر آنها | حاجت خود | که در سینه های شما است | و بر حیوانات | و بر کشتی ها
خود هم بر آن پوره کنید و براین حیوانات، و کشتیها شما

تُحْمَلُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ ﴿٨١﴾
شما سوار کرده میشوید | و او مینماید بشما | نشانه های خود | پس از کدام | نشانه های خدا | شما انکار میکنید
سوار شوید، و او قدرتهای دیگری هم بشما مینماید پس شما از کدام قدرتهای خداوند انکار میکنید؟

اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
پس آیا سیر نکردند | در زمین | که میدیدند آنها | که چگونه | بود | عاقبت
آیا ایشان در ممالک سیر نکردند که میدیدند که انجام مردم سابقه

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْا اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً
آنانیکه | که پیش از ایشان بودند | بودند | اکثر | از ایشان | و بسیار زیاد | در قوت
چگونه شد؟ ایشان از آنها بسیار زیاد بودند و در قدرت هم زیاد بودند

وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا
و در نشانه ها | در زمین | پس نه آمد | به کار نه آمد | از ایشان | آن چیز که
و بروی زمین بسیار نشانه ها از ایشان باقی بود پس این منفعت ایشان به کار ایشان هیچ

يَكْسِبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا
ایشان میکردند | پس چون | آمد ایشان را | پیغمبران ایشان | به معجزات | خوش میشدند | به آنچه
نیامد غرض اینکه وقت که پیغمبران ایشان به آنها نشانه های آشکارا آورد پس ایشان به علم خود

عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ
نزد ایشان بود | از دانش | و گیر کرد | ایشان | آن (عذاب) | که ایشان به آن
ناز آغاز نمودند و بکدام چیزیکه ایشان استهزا میکردند آن از ایشان

يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۸۳﴾ فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ
استهزا میکردند | پس چون | ایشان دیدند | عذاب ما | گفتند | ما ایمان آوردیم | به خدا
گرد ایشان آمد باز آن مردم چون عذاب مارا دیدند گفتند که ما به خداوند یگانه ایمان آوردیم

وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ﴿۸۴﴾
که یکی است | و انکار کردیم ما | به آن چه | که ما به او | شریک میکردیم
و کدام شریکان که ما میساختیم از آن دست بردار ایم

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا ۭ سُنَّتَ اللّٰهِ
پس نفع نداد ایشان را | ایمان ایشان | وقتیکه | ایشان دیدند | عذاب ما | این دستور خدا است
این ایمان به ایشان هیچ فائده نه رساند وقتیکه عذاب ما به ایشان آشکارا شد و قاعده عام خداوند است

الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ فِيْ عِبَادِهٖ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿۸۵﴾ ع ۹/۱۴
آنکه | گذشته است | در بندگان او | و در خساره شدند | در آن جای | کافران
آنکه درباره بندگان از سابق جاری است و در آن جای کافران درخساره شدند

سُوْرَةُ حٰمٓ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اَرْبَعٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ
سوره حمٓ السجده در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام که مهربان بزرگ بسیار رحم کننده است | پنجاه و چهار آیت و شش رکوع است
آغاز بنام خداوند میکنم که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿۲﴾ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ
حمٓ | (این) قرآن نازل شده است | از جانب خدای مهربان | بسیار رحم کننده | این کتاب است | واضح کرده شده است
حمٓ این کتاب از جانب خداوند رحم کننده نازل شده است این یک کتاب است که آیات آن صفا صفا

اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿۳﴾ بَشِيْرًا
آیات آن | قرآن است | در عربی | برای آن قوم | که میدانند | مژده دهنده
بیان شده است (این) کتاب در زبان عربی است برای آن مردم را که فهم دارند (این کتاب) مژده دهنده

وَّنَذِيْرًا ۚ فَاَعْرَضَ اَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۴﴾
و بیم دهنده | پس اعراض کرد | در ایشان اکثر مردم | پس ایشان | نه | میشنوند
و (از عذاب) بیم دهنده است مگر در ایشان اکثر مردم اعراض میکنند و ایشان نه میشنوند

وَقَالُوْا قُلُوْبُنَا فِيْٓ اَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ
و ایشان گویند | دلهای ما | در پرده ها است | از آن چیزکه | میخوانی تو مارا بسوی آن
و کافران گفتند که دلهای ما درغلاف است از آن سخن که شما مارا به آن میخواهید

وَفِيْٓ اٰذَانِنَا وَقْرٌ وَّمِنْۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ

ودر گوشهای ما | گرانی است | ودر میان ما | ومیان تو | یک پرده است | پس تو عمل کن

و در گوشهای ما گرانی یعنی کری است، و میان ما و تو پرده است پس تو عمل کن

الثلثة

اِنَّنَا عٰمِلُوْنَ ۝٥ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى

هرآینه ما | کارخود میکنیم | بگو | هرآینه من | یک انسان هستم | مانند شما | وحی کرده میشود

و ما هم کار خود را میکنیم (ای نبی!) تو به ایشان بگو که من هم مانند شما یک بنی آدم هستم مگر به من این

اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَاسْتَقِيْمُوْٓا اِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوْهُ ؕ

بسوی من | اینکه معبود شما | معبود یک است | پس متوجه شوید | به وی | ومعافی بخواهید از وی

وحی شده است که معبود شما یکی است، پس به قبول نمودم حکم او مستقیم ایستاده باشید و بخشش از او بخواهید

وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِيْنَ ۝٦ الَّذِيْنَ لَا يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ

وهلاکت است | برای مشرکین | آنانیکه | نه میدهند | زکوة | وایشان

و برای مشرکین یک تباهی بزرگ مقرر است، آنانیکه زکواة نه میدهند و از

بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ۝٧ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

از آخرت هم | منکر اند | هرآینه | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند

آخرت منکر باشند، هر آینه آنانیکه ایمان آوردند و عمل نیک کردند

الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝٨ قُلْ اَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُوْنَ ع ۸ ۱۵

نیک | ایشان را | اجراست | که به پایان نمی رسد | بگو آیا شما | انکار میکنید

به ایشان چنین اجر مقرر است، که هیچ وقت به پایان نمی رسد تو پرس آیا شما مردم از آن ذات

بِالَّذِيْ خَلَقَ الْاَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُوْنَ لَهٗٓ اَنْدَادًا ؕ

از آن ذات | که آفرید | زمین | دردو روز | و | مقرر میکنید | اورا | شریک

انکار میکنید که زمین را در دو روز آفرید؟ و به وی شریکان مقرر می کنید

ذٰلِكَ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٩ وَجَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا

هم این است | رب | همه جهانیان | وآفرید | درآن | کوه ها | از بالای آن

هم (این) الله رب هم جهان است، و او بر این زمین از بالای آن کوه های سنگین نهد

وَبٰرَكَ فِيْهَا وَقَدَّرَ فِيْهَآ اَقْوَاتَهَا فِيْٓ اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ ؕ سَوَآءً

وبرکت نهاد | درآن | ومقرر کرد | درآن | خوراکهای آن | در چهار روز | برابر است

و در زمین برکت نهاد، وقسم، قسم غذا ها را درآن درچهار روز تجویز کرد این چیز ها برای سوال کنندگان

لِّلسَّآئِلِيْنَ ۝١٠ ثُمَّ اسْتَوٰٓى اِلَى السَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ

برای سوال کنندگان | باز متوجه شد | به طرف آسمان | وآن | دود | پس فرمود

پوره است، باز خداوند بسوی آسمان متوجه شد و آن دود بود پس به آسمان

لَهَا وَلِلْاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا ۭ قَالَتَآ اَتَيْنَا طَآئِعِيْنَ ﴿۱۱﴾

اورا | وزمین را | هردوشما بیائید | به خوشی | یابه ناخوشی | هردوگفتند | آمدیم ما | به خوشی

و به زمین گفت، هر دو شما بیائید به رضاء خوشی و یا به ناخوشی هر دو آنها گفتند که ما به رضاء حاضر هستیم

فَقَضٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَاَوْحٰى فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ

بازساخت آن را | هفت | آسمانها | دردوروز | وحکم فرستاد | درهرآسمان

پس در دو روز هفت آسمانها را ساخت، و به هر آسمان مطابق آن حکم فرستاد

اَمْرَهَا ۭ وَزَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ ۖ وَحِفْظًا ۭ

ازکاراو | وشائسته کردیم ما | آسمان دنیا | به چراغها (ستاره گان) | وبرای حفاظت هم

(و ما از هم نزدیک) آسمان دنیا را به چراغها (یعنی به ستاره گان) شائسته کردیم و حفاظت آن را

ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿۱۲﴾ فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ

این | تدبیراست | ازغالب | دانا | پس اگر | ایشان اعراض کردند | پس بگو

کردیم این انتظام غالب و پروردگار دانا است پس اگر اکنون هم ایشان (از حق) اعراض کنند تو به ایشان بگو

اَنْذَرْتُكُمْ صٰعِقَةً مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ وَّثَمُوْدَ ﴿۱۳﴾ اِذْ جَآءَتْهُمُ

من میترسانم شمارا | ازیک عذاب | مانند | عذاب | ازعاد | وثمود | وقتیکه آمد به ایشان

که من شمارا از چنین مصیبت میترسانم چنانچه به عاد، و ثمود نازل شده بود وقتیکه به ایشان

الرُّسُلُ مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا

پیغمبران | ازپیش ایشان | وازپس ایشان | که شماعبادت مکنید | مگر

از پیش و پس پیغمبران آمده بودند (و گفتند) که بجز از خداوند عبادت کسی را

اللّٰهَ ۭ قَالُوْا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَآ

اللهرا | گفتند | اگرمیخواست | رب ما | نازل میکرد | فرشتگان | پس هرآینه ما | به آن چه

مکنید، ایشان گفتند اگر رب ما میخوست (پس برای هدایت ما) فرشتگان می فرستید پس ما پیغام آورده

اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿۱۴﴾ فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ

فرستاده شده اید به آن | انکارمیکنیم | پس قوم عاد که بود | آنها تکبرکردند | درزمین

شمارا قبول نمیداریم، باز قوم عاد که بود ایشان برروی زمین برناحق تکبر

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوْا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ۭ اَوَلَمْ يَرَوْا

برناحق | وگفتند | کیست | زیاد | ازما | درقوت | آیاایشان ندیدند

آغاز نمودند و گفتند که کیست از ما زیاد در طاقت؟ تو ببین که ایشان

اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۭ

که هرآینه الله | آنکه | آفریدایشان را | او | بسیارزیاداست | ازایشان | درقوت

به این ندیدند که آن ذات که ایشان را آفریده اند او از ایشان درطاقت زیاد است

وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝١٥ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا

واایشان | از آیات ما | انکار میکردند | پس فرستادیم ما | برایشان | باد | تیز

و بودند که از آیا ما انکار می کردند، پس ما برایشان در روز ها بی خبر یک باد تیز

فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ

درروزهای بی خیر | تا بچشانیم ایشان را | عذاب | ذلت | درزندگی

فرستادیم که در دنیا برایشان مزه عذاب شرم دهنده بچشانیم

الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ ۝١٦

دنیا | وهرآینه عذاب | آخرت | زیاد رسوا کننده است | و به ایشان مدد کرده نه میشود

و عذاب آخرت سب ذلت ایشان خواهد شد و مدد ایشان کرده نه میشود و ثمود که بود

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ

وثمود که بود | پس راه نمودیم ایشان را | پس خوش کردند آنها | نابینائی | برهدایت | پس گرفتند ایشان را

به ایشان راه درست نشان دادیم مگر ایشان در مقابله هدایت گمراهی را پسند کردند پس به سبب اعمال ایشان

صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝١٧ وَنَجَّيْنَا

آفت | عذاب ذلت دهنده | به آنچه | ایشان میکردند | ونجات دادیم ما

یک عذاب ذلت دهنده ایشان را گرفتند و ما آن مردم را که

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝١٨ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ ع۱۰ ۱۶

آنان راکه | ایمان آوردند | وبودند | که پرهیزگاری میکردند | وروزیکه | جمع کرده شود | دشمنان | خدا

ایماندار بودند، و از ما میترسیدند (از این عذاب) نجات دادیم و روزیکه دشمنان خدا

إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝١٩ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا

بسوی جهنم | پس ایشان | درگروه ها تقسیم میشوند | تا آنکه | وقتیکه | ایشان بیایند به آن

به جهنم جمع کرده شوند باز در گروه ها تقسیم کرده میشوند تا اینکه به جهنم نزدیک شوند

شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا

گواهی دهد | برایشان | گوشهای ایشان | وچشمهای ایشان | وپوستهای ایشان | به آنچه

گوشهای ایشان، و چشمهای ایشان، و پوستهای ایشان به آنها گواهی میدهند که ایشان در دنیا چه چیز میکردند

كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝٢٠ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ۖ

ایشان میکردند | ومیگویند | پوستهای خودرا | چرا | گواهی دادید شما | برما

و ایشان به پوستهای خود میگویند چرا شما به ما گواهی دارید؟

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ

ایشان گویند | گویا ساخت مارا | خدا | آنکه | گویا ساخته | هرچیزی را | واو | آفرید شمارا

ایشان گویند گویا ساخت مارا آن ذات آنکه هر چیزی را گویا ساخت و او شما را بار اول

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَّإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ

اول بار | وبسوی او | برگردانیده میشوید | ونبودید که خودراپرده کنید | که گواهی دهد

آفریده است، و اینکه بسوی وی باز گشت همهٔ شما است (وشما در وقت گناه کردن از این سخن) پنهان شده نه میتوانید

عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ

برشما | گوش شما | ونه | چشمهای شما | ونه پوستهای شما | ولیکن | گمان داشتید

که گوشهای شما، چشمهای شما، و پوستهای شما خلاف شما گواهی دهند بلکه شما گمان میکردید

أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي

که الله | نه میداند | بسیاری | از آنچه | شما میکنید | واین گمان شما | آن

که خداوند کارهای بسیاری شما که شما آن را میکنید نه میداند، و این گمان شما که شما درباره رب خود میکردید

ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

که شما کرده بودید | به پروردگار خود | اوهلاک کرد شمارا | پس شدید شما | ازنقصانیان

شمارا برباد ساخت، و شما در نقصانیان شدید۔

فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۖ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم

پس اگر | آنها صبر کنند | پس آتش | جای است | ایشان را | واگر | معافی خواهند | پس نیست ایشان

پس ایشان اگر اکنون صبر هم کنند باز هم جای ایشان جهنم است و اگر ایشان توبه کنند پس توبه ایشان

مِّنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوا

که معافی کرده شود ایشان | ومقرر کردیم ما | برای ایشان | دوستان | پس آراسته کردند آنها

قبول کرده نه میشود و ما با ایشان (در دنیا) دوستان مقرر کرده بودیم پس آنها به ایشان

لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ

ایشان را | آنچه | پیش ایشان بود | وچیزیکه پس آنها بود | وثابت شد | برایشان

اعمال پس و پیش ایشان درست نشان میداد، و برایشان هم قول خداوند پوره شد

الْقَوْلُ فِيٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ

وعده عذاب | درآن امتها | که گذشته است | پیش از ایشان | از جنات | وانسانها | هرآینه ایشان

مانند امتهای گذشتهٔ جنات بودند و یا بنی آدم ها

كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ع ۱۷

بودند درنقصان | وگفت | آنانیکه کفر کردند | گوش نهید | این

هر آینه ایشان در خساره مانند و (ای نبی!) کافران میگویند که این قرآن را

الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ

قرآن | وسخن بیهوده گوئید | درآن | تاشما | غالب شوید | پس هرآینه می چشانیم | آن مردم را

گوش نه نهید (و هنگامیکه) خوانده میشود درآن شور کنید تا غلبه یابید پس ما به این کافران

كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا ۙ وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا

که کافر است | عذاب | سخت | وهرآینه به ایشان بدله دهیم | از کارهای بد | که ایشان

مزه عذاب سخت می چشانیم، و سزا های کارهای بد ایشان میدهیم

يَعْمَلُونَ ۝٢٧ ذٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللّٰهِ النَّارُ ۚ لَهُمْ فِيهَا

عمل میکردند | هم این | جزا است | از دشمنان | خدا | آتش | ایشان را | در آن

این جزاء دشمنان خداوند است (یعنی دوزخ) هم این جای سکونت

دَارُ الْخُلْدِ ۖ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُونَ ۝٢٨

خانه است | از سکونت همیشه گی | این بدله است | از آنچه | بودند | به آیات ما | انکار کنندگان

همیشه ایشان است این سزاء (این سخن است که ایشان از آیات ما انکار میکردند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ

ومیگوید | آنانیکه | کفر کردند | ای رب ما! | بنما بما | آن دو

و کافران میگویند که (ای رب ما! بما آن دو قوم یعنی آن جنات

أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا

که گمراه کرده بود مارا | از جنات | وانس | که بینداز یم هر دو را | زیر قدمهای خود

و بنی آدم ها بنما که مارا گمراه کرده بودند که ایشان را زیر پای کنیم که

لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۝٢٩ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ

که شوند آنها | از مردم پایان | هر آینه | آنانیکه | گفتند | رب ما | الله است | باز

که خوب ذلیل شوند، هر آینه آنانیکه اقرار کردند که رب ما الله تعالیٰ است باز

اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

قائم ماندند | نازل میشود | برایشان | فرشتگان | که شما مترسید | وغم میکنید

برآن قائم شوند، برایشان فرشتگان (رحمت) نازل میشوند (و میگویند که) شما مترسید و غم مکنید

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۝٣٠ نَحْنُ

وخوش شوید | به جنت | از آنکه | باشما وعده کرده میشود | ما

و مژده جنت را بشنوید از آنکه باشما وعده کرده میشود ما درزندگی دنیا هم

أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ وَلَكُمْ فِيهَا

دوستان شما | درزندگی | دنیا | ودر آخرت (هم) | وباشد شمارا | در آن

دوستان شما بودیم، و درآخرت هم میباشیم و چیزی را که دل شما

مَا تَشْتَهِيٓ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۝٣١ نُزُلًا

آن چه | میخواهید | نفسهای شما | وباشد شمارا | در آن | آنچه | شما میخواهید | این مهمانی است

میخواهد آن درجنت به ایشان حاضر میباشد و بشما هر چیز موجود میباشد که شما میخواهید این مهمانی است

ع ۷ / ۱۸

مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَآ

از بخشنده | مهربان | واز که | درست است | سخن | از آن کسی | که دعوت واو

از جانب خداوند بخشنده مهربان، و از آن بنده سخن که خوب شده میتواند که بسوی

اِلَى اللّٰهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَّقَالَ اِنَّنِيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۳۳﴾

بسوی خدا | وعمل کرد | نیک | وگفت | هرآینه من | از مسلمانها هستم

خداوند دعوت میکند، و عمل نیک میکند و میگوید که من از فرمانبردار ایم

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ اِدْفَعْ بِالَّتِيْ

وبرابر نیست | نیکی | وبدی | دورکن (بدی) را | به آن (سخن)

نیکی و بدی هیچ وقت برابر شده نه میتواند، تو بسیار به طریقه درست دشمن را

هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ

که آن بسیار درست باشد | پس فوراً | آن کس | که درمیان تو | ودرمیان او | دشمنی است

از نفس خود دفع کن، پس میان تو و میان کسیکه عداوت است او چنین نرم خواهد شد

كَاَنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ ﴿۳۴﴾ وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا الَّذِيْنَ

(چنین میشود) که گویا او | دوست است | گرم جوش | وداده نه میشود (این سخنی) | مگر | آنان را که

مانند دوست مهربان، و این نصیحت نصیب آن کسی میشود که صبر

صَبَرُوْا ۚ وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ﴿۳۵﴾ وَاِمَّا

صبر کردند | وداده نه میشود (این سخن) | مگر | به خداوند نصیبه بزرگ | واگر

کرده میتواند، و این سبق را آن کسی گرفته میتواند که خداوند نصیبه بزرگ میباشد و اگر در دل تو

يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ

بیاید بتو | از جانب شیطان | کدام وسوسه | پس پناه بگیر | به خدا | هرآینه او

از جانب شیطان کدام وسوسه پیدا گردد، پس از خداوند پناه بخواه پس هر آینه او هر چیزی را

السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۳۶﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ

شنوا | داناست | وازنشانهای اوست | شب | وروز | وآفتاب

میشنود، و به هر چیز دانا است، و درشانه های قدرت او شب، روز آفتاب

وَالْقَمَرُ ۭ لَا تَسْجُدُوْا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ

وماه | سجده مکنید | آفتاب را | ونه به ماه | وسجده کنید | خدارا

و ماه است پس شانه به آفتاب سجده کنید، و نه به ماه و تنها به خدا سجده کنید

الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ ﴿۳۷﴾ فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا

آنکه | آفرید این را | اگر هستید شما | اورا | عبادت کنندگان | پس اگر کبر کنند ایشان

آنکه هم چیز ها را آفرید اگر تنها شما عبادت خدارا میکنید پس اگر ایشان تکبر کردند

فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُوْنَ لَهٗ بِالَّيْلِ

پس آن فرشتگان که | نزد | رب تو است | آنها پاکی بیان میکنند | اورا | از شب

پس آن فرشتگان که نزد رب تو است آنها شب و روز در تسبیح وی

وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنَّكَ تَرَى

و روز | وایشان | مانده نه میشوند | واز نشانه های اوست | که هر آینه تو می بینی

میباشند، و هیچ وقت مانده نه میشوند، و یک نشانه او این است که زمین بتو خواب

الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ

زمین | عاجزه ذلیل | باز وقتیکه | فرود آوردیم ما | بر آن | آب | درحرکت آمد

(و خشک) آشکارا میشود، باز وقتیکه ما بر آن آب فرود آریم درحرکت می آید

وَرَبَتْ ؕ اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ؕ اِنَّهٗ

ومنتفخ شود | هر آینه | آن ذات | که زنده ساخت آن را | او زنده میکند | مردگان را | هر آینه او

و منتفخ گردد، هر آینه آن ذات که این زمین را زنده ساخت او مردگان را هم زنده میکند دراین شک

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۳۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا

بر هر چیزی | توانا است | هر آینه | آنانیکه | کج رفتاری میکنند | در آیات ما

نیست که او به هر چیز قدرت دارد، آنانیکه درباره آیات ما گمراهی اختیار میکنند

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ؕ اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ خَيْرٌ

آنها پنهان نیستند | برما | آیا کسیکه | انداخته شود | در آتش | او بهتر است

ایشان از ما پنهان نیستند، پس آیا کسیکه درآتش انداخته شود وی خوب شد و

اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ اٰمِنًا يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِعْمَلُوْا مَا

یا کسیکه | بیاید | به امن | روز | قیامت | عمل کنید شما | آن چه

یا کسیکه روز قیامت به امن و امان (به خدا پیش شود)؟ شما چیزیکه دل شما میخواهد

شِئْتُمْ ۙ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۴۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

شما میخواهید | هر آینه او | به آنچه | شما میکنید | بینا است | هر آینه | آنانیکه

آن را بکنید، هر آینه شما که چیزی را میکنید خداوند آن را می بیند آنانیکه از این قرآن

كَفَرُوْا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّهٗ لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ ﴿۴۱﴾

انکار کردند | از این قرآن | وقتیکه آمد به ایشان | وهر آینه این | یک کتاب است | باقدر

وقتیکه به ایشان آمد انکار میکنند (تباه شدند) و این قرآن بسیار کتاب باعزت است

لَّا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ ؕ تَنْزِيْلٌ

نمی آید به آن | باطل | از پیش او | ونه از پس او | فرستاده شده

که سخن غلط به آن از پیش آمده میتواند و نه از پس این از حکمت و تعریفها خداوند

السجدة ۱۱

مِّنْ حَكِيْمٍ حَمِيْدٍ ﴿۴۲﴾ مَا يُقَالُ لَكَ اِلَّا مَا قَدْ قِيْلَ لِلرُّسُلِ

از طرف با حکمت | ستوده | گفته نمی‌شود | ترا مگر | آنچه | گفته شده | به رسولان

خداوند نازل کرده است، بتو چیزی نه مگر آن سخن گفته میشود که چنانچه سابقاً به انبیاء گفته میشد

مِنْ قَبْلِكَ ۭ اِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ وَّذُوْ عِقَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ

پیش از تو | هر آینه | رب تو | خداوند مغفرت | وعذاب دهنده است | دردناک | واگر

هر آینه رب تو بخشنده هم است، و هم عذاب دردناک دهنده است و اگر ما این

جَعَلْنٰهُ قُرْاٰنًا اَعْجَمِيًّا لَّقَالُوْا لَوْلَا فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ ۭ

میساختیم ما این | قرآن | به زبان عجمی | میگفتند | چرا | واضح کرده نشد | آیات آن

قرآن را به زبان عجمی فرستاده میبودیم، ایشان میگفتند که چرا آیات آن صفا صفا بیان نشده است

ءَاَعْجَمِيٌّ وَّعَرَبِيٌّ ۭ قُلْ هُوَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى

آیا کتاب عجمی | ورسول عربی؟ | بگو | آن | آنان را که | ایمان آوردند | هدایت

این چگونه سخن است که (کتاب) عجمی (و پیغمبر) عربی است؟ (ای نبی!) تو بگو که این کتاب برای مؤمنان هدایت و

وَّشِفَاۗءٌ ۭ وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ فِيْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ وَّهُوَ

وشفاء است | وآنانیکه | ایمان نمی‌آرند | در گوشهای ایشان | گرانی است | واو

شفا است، و آنانیکه ایمان نمی آرند درگوشهای ایشان گرانی است و قرآن درحق ایشان

ع ۵ عَلَيْهِمْ عَمًى ۭ اُولٰۗىِٕكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ ﴿۴۴﴾

بر ایشان | کوری است | آن گروه | که آواز کرده میشود به ایشان | از جای | دور

کوری است، این همان مردم است که به ایشان از جای بسیار دور آواز داده میشوند

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيْهِ ۭ وَلَوْلَا

وهر آینه داده بودیم ما | به موسیٰ | کتاب | پس اختلاف کرده شد | درآن | واگر نبود

و ما به موسیٰ هم کتاب داده بودیم، باز درآن هم اختلاف کرده شد و اگر از روی تو

كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۭ وَاِنَّهُمْ

یک حکم | از پیش | از جانب رب تو | هر آینه فیصله میشد | میان آنها | وهر آینه ایشان

یک سخن از پیش فیصله شده نمی بوذ پس معامله آنها به پایان میرسید و ایشان دربارهٔ

لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيْبٍ ﴿۴۵﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ

درشک است | به نسبت این | درتردد | کسیکه | عمل کند | نیک | پس برای خود

این کتاب درشک متردد باقی مانده اند، کسیکه کار نیک کند برای خود میکند

وَمَنْ اَسَاۗءَ فَعَلَيْهَا ۭ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۴۶﴾

وهر که | بدکاری کند | پس وبال آن بروی است | ونیست رب تو | ظلم کننده | بر بندگان

و هر که بدکاری کند پس وبال اش بروی است و رب تو بر بندگان خود تجاوز نه میکند-

اِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰتٍ

بسوی او | گردانیده میشود | علم | قیامت | و بیرون نمی آید | هیچ میوه

حواله علم قیامت تنها به خداوند تعلق دارد، کدام میوه که از غلافهای خود بیرون می آید

مِّنْ اَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ وَيَوْمَ

از غلافهای آن | و حامله نمی شود | کدام زن | و نه میزاید طفل | مگر به علم او | و روزیکه

و یا کدام زن که حمل میگیرد، و یا که طفل را میزاید، این همه به وی معلوم است و روزیکه

يُنَادِيْهِمْ اَيْنَ شُرَكَآءِيْ قَالُوْٓا اٰذَنّٰكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيْدٍ ﴿۴۷﴾

آواز کند به ایشان | کجا است | شریکان من؟ | ایشان میگویند | ما بتو عرض کردیم | که نیست ما را | کدام گواه

خداوند (ج) آواز کند که (امروز) شریکان من کجا است؟ ایشان گویند ما بتو عرض کنیم که بما هیچ خبر نیست

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَدْعُوْنَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوْا مَا لَهُمْ

وگم میشود | از ایشان | آنچه | ایشان میخواستند | پیش ازاین | و | گمان میکنند | که نیست ایشان را

و سابقاً که عبادت کدام معبودان را میکردند همه آنها از ایشان گم میشوند و بدانند که امروز جای نجات

مِّنْ مَّحِيْصٍ ﴿۴۸﴾ لَا يَسْئَمُ الْاِنْسَانُ مِنْ دُعَآءِ الْخَيْرِ وَاِنْ مَّسَّهُ

کدام نجات | مانده نمی شود | انسان | از خواستن خیر | واگر | برسد اورا

نیست، انسان به خواستن دعاء خیر مانده نمی شود و اگر به وی کدام تکلیف

الشَّرُّ فَيَئُوْسٌ قَنُوْطٌ ﴿۴۹﴾ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا

تکلیف | پس مایوس | ناامید میشود | واگر | بچشانیم اورا | رحمت | از طرف خود

برسد باز مایوس و ناامید گردد، و اگر به وی از جانب خود رحمت بچشانیم

مِنْۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِيْ وَمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ

بعد از تکلیف | که رسیده بود به او | او میگوید | این | حق من است | و من گمان نه میکنم | که قیامت

بعد از آن مصیبت که به وی آمده بود، باز میگوید که این حق من بود و من گمان نه میکنم که قیامت

قَآئِمَةً وَّلَئِنْ رُّجِعْتُ اِلٰى رَبِّيْٓ اِنَّ لِيْ عِنْدَهٗ لَلْحُسْنٰى

قائم میشود | واگر | برگردانیده شوم | بطرف رب خود | هرآینه | مرا | نزد او | حالت درست است

آمدنی است و اگر بالفرض به خدا برگردانیده شوم باز درآنجا هم نصیبه من خوب باشد

فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ

پس ما خبر میکنیم | آنانرا که | کفر کردند | آنچه ایشان میکردند | وی چشانیم ایشان را | یک عذاب

پس ما کافران را همه کارهای ایشان نشان دهیم و مزه عذاب سخت به ایشان

غَلِيْظٍ ﴿۵۰﴾ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ

سخت | وقتیکه | ما انعام کنیم | بر انسان | او اعراض میکند | و بدل کند

بچشانیم، و وقتیکه به انسان نعمت بچشانیم او اعراض میکند و به یک طرف

بِجَانِبِهٖ ۚ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُوْ دُعَآءٍ عَرِيْضٍ ﴿۵۱﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ

به پهلوی خود | وقتیکه | برسد اورا | تکلیف | دعا میکند | دراز | بگو | ایا دیدید شما

به پهلوی خود و وقتیکه به وی یک اندازه تکلیف برسد، باز دعا های دراز دراز را میکند (ای نبی!) تو به ایشان بگو

اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهٖ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ

اگر باشد آن | از طرف خدا | باز | انکار میکنید شما | از آن | که گمراه تر است | از آنکه | که او است

که مرا خبر بدهید اگر این کتاب از جانب خدا باشد و شما از آن انکار کنید پس از آن کسی گمراه تر که باشد که دراین

فِيْ شِقَاقٍۢ بَعِيْدٍ ﴿۵۲﴾ سَنُرِيْهِمْ اٰيٰتِنَا فِي الْاٰفَاقِ وَفِيْٓ اَنْفُسِهِمْ

در مخالفت | دور | زود نشان دهیم ایشان را | نشانه های خود | در دنیا | و در نفسهای خود

مخالفت دراز واقع میباشد، به ایشان نشانه های خود در دنیا هم مینمایم و در نفسهای خود ایشان هم

حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ ۭ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ

تا آنکه | واضح شود | ایشان را | که این (سخن) | حق است | آیا کافی نیست | رب تو

تاآنکه به ایشان ثابت شود که این کتاب حق است آیا این سخنی رب تو کافی نیست که

اَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ﴿۵۳﴾ اَلَآ اِنَّهُمْ فِيْ مِرْيَةٍ

که او | بر هر چیزی | گواه است | خبردار! | هر آینه ایشان | در شک است

که او به هر چیز گواه است خبردار که این مردم درباره روبروی شد) به رب خود

ع ۶ مِّنْ لِّقَاۗءِ رَبِّهِمْ ۭ اَلَآ اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ ﴿۵۴﴾

از ملاقات | رب خود | خبردار! | هر آینه او | به هر چیز | احاطه کننده است

در شک است خبردار باش! که او از هر چیز احاطه کننده است.

سُوْرَةُ الشُّوْرٰى مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سوره الشوری در مکه نازل شده است و آن پنجاه و سه آیت و پنج رکوع است | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بسیار رحم کننده است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ عٓسٓقٓ ﴿۲﴾ كَذٰلِكَ يُوْحِيْٓ اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ

حٰم | عسق | هم چنان | وحی میکند | بسوی تو | وبسوی آنان که | پیش از تو بودند

حٰم عسق هم چنین ترا و به پیغمبران نخستین خداوند غالب

اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۳﴾ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ

الله | که غالب | باحکمت است | اوراست | آنچه | در آسمانها | و آنچه | در زمین است

که باحکمت است وحی فرستاده است همه مال اوست چیزیکه درآسمانها و زمین است

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ﴿۴﴾ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ

واو | بسیار بلند | بزرگ است | نزدیک است | آسمانها که | پاره شوند | از بالای خود

و او بسیار بزرگ و بلند است نزدیک است که آسمانها از بالا پاره شوند

وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ
وفرشتگان | تسبیح میگویند | به تعریف رب خود | ومعافی میخواهند | آن را
و فرشتگان تسبیحات رب خود باحمدوی میگویند و برای مردم زمین

فِى الْاَرْضِ ؕ اَلَآ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝۵ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا
که درزمین است | خبردار | هرآینه | خدااوست | بخشنده | مهربان | وآنانیکه | گرفتند
معافی میخواهند خبردار که خداوند بخشنده رحم کننده است و کسیکه بجز از وی

مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَآ اَنْتَ
بجزازوی | دوستان | (هم) الله است | نگران | برایشان | ونیستی تو
برای خود کار سازان گرفته اند خداوند ایشان را می بیند و تو ذمدار

عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝۶ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا
برایشان | ذمه دار | وهم چنان | ماوحی کردیم | بطرف تو | قرآن | درزبان عربی
ایشان نیستی و هم چنین ما بتو قرآن به زبان عربی فرستاده ایم

لِّتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ
تابترسانی | مردم مکه | وآنکه | درگردآن است | وتوبترسانی | ازروزجمع شدن
که تو مردم مکه و گردا گرد آن بترسانی و از روز قیامت بیم دهی

لَا رَيْبَ فِيْهِ ؕ فَرِيْقٌ فِى الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِى السَّعِيْرِ ۝۷ وَلَوْ شَآءَ
که شک نیست درآن | یک گروه | درجنت میباشد | ویک گروه | درجهنم میباشد | واگرمیخواست
که در آمدن آن هیچ شکی نیست یک گروه در جنت و یک گروه درجهنم میباشد و اگر خدا میخواست

اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ
الله | هرآینه مگردانیدند ایشان را | یک امت | ولیکن | اوداخل میکند | هرکرااوخواهد
هم ایشان را به زور به یک راه روان میکردند مگر او که درباره کسی بخواهد زیر سایه رحمت خود

فِىْ رَحْمَتِهٖ ؕ وَالظّٰلِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝۸ اَمِ
دررحمت خود | وستمگاران که هست | نیست ایشان را | کی دوست | ونه کدام مددگار | آیا
داخل میکند، و ظالمان را هیچ مددگار و دوست نیست آیا

اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۚ فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْىِ
ایشان گرفتند | بجزازوی | دوستان (دیگری) | پس هم الله است | کارساز | واو | زنده میکند
ایشان بجز از خدا برای خود کار سازان دیگری را گرفتند الله است و هم اوست

الْمَوْتٰى ۡ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ۝۹ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ مِنْ شَىْءٍ
مردگان را | واو | برهرچیزی | قادراست | وآن چیز که اختلاف کردید درآن | ازکدام چیز
که مردگان را زنده میکند و هم اوست که به هر چیز قادر است و شما که درکدام سخن اختلاف میکنید

فَحُكْمُهٗٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّىْ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖۚ وَاِلَيْهِ

پس فیصله آن | خدا راست | همه این الله | رب من است | بروی | توکل کردم من | وبسوی او

پس فیصله آن به خداوند حواله است همان الله رب من است و من به او توکل میکنم و هم به وی

اُنِيْبُ ﴿۱۰﴾ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ جَعَلَ لَكُمْ

من رجوع میکنم | پیدا کننده | آسمانها | وزمین است | او ساخته است | برای شما

رجوع میکنم او پیدا کننده آسمانها و زمین است او شمارا از جنس شما

مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَّمِنَ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا ۚ يَذْرَؤُكُمْ فِيْهِ ؕ

از خود شما | جفتها | واز حیوانات | جفت ها | او پراگنده میکند شمارا | در آن

جفتها آفریده است، و هم چنان در حیوانات هم جفتها ساخته است که بذریعهٔ آن نسل شمارا

لَيْسَ كَمِثْلِهٖ شَىْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ﴿۱۱﴾ لَهٗ مَقَالِيْدُ

نیست | مانند او | چیزی هیچکسی | واو | شنوا | بینا است | او راست | کلیدهای

پراگنده ساخته است مانند او هیچکسی نیست او هر چیزی را میشنود کلید های آسمانها و زمین

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ؕ

آسمانها | وزمین | فراخ میسازد | رزق را | هر کرا | خواهد | وتنگ میکند

در اختیار او است هم او کسی را که بخواهد رزق اش فراخ میکند و کسی را که بخواهد تنگ میکند

اِنَّهٗ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۱۲﴾ شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا

هر آینه او | به هر چیزی | دانا است | او مقرر کرد | شمارا | از دین | آنچه

و هر آینه او به هر چیز دانا است (خداوند) برای شما آن دین مقرر ساخته است

وَصّٰى بِهٖ نُوْحًا وَّالَّذِىْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهٖٓ

حکم کرد او | نوح را | و آنچه | وحی کردیم ما | بطرف تو | واز آنکه ما حکم آن را کردیم

که حکم آن را به نوح کرده بود و که حکم آن ما بتو کرده ایم و که حکم آن ما به

اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسٰٓى اَنْ اَقِيْمُوا الدِّيْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوْا

ابراهیم | و | موسیٰ | وعیسیٰ | که قائم کنید | دین | واختلاف مکنید

ابراهیم، موسیٰ، و عیسیٰ داده بودیم (آن این است) که شما به دین قائم باشید و در آن اختلاف مکنید

فِيْهِ ؕ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِيْنَ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَيْهِ ؕ اَللّٰهُ

در آن | گران است | بر مشرکان | آنچه | میخوانید شما به آن | خدا

به مشرکین این سخن بسیار گران است به آنکه تو ایشان را به آن دعوت میکنی هم خداوند

يَجْتَبِىْٓ اِلَيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِىْٓ اِلَيْهِ مَنْ يُّنِيْبُ ﴿۱۳﴾

بر میگزیند | بسوی خود | آنکه | او بخواهد | وهدایت میکند | بطرف خود | آن راکه | به او رجوع میکند

کسی را که بخواهد (برای راه حق) بر میگزیند و کسیکه بسوی او رجوع میکند اورا به طرف خود هدایت میکند

وَمَا تَفَرَّقُوْٓا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا

واختلاف نکردند ایشان | مگر بعد | از آنچه | آمد ایشان را | علم | به سبب ضد

و این مردم بعد از آنکه به ایشان علم آمد تنها به سبب سرکشی و به سبب ضد میان خود

بَيْنَهُمْ ۭ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى

درمیان خود | واگرنمی بود | حکم | از پیش | از طرف رب تو | تا وقت | مقرر

اختلاف پیدا کردند، و اگر از جانب رب تو یک سخن (مهلت) تا یک وقت مقرر فیصله شده نمی بود

لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۭ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اُوْرِثُوا الْكِتٰبَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ

فیصله میشد | میان آنها | وهرآینه | آنانیکه | وارث کرده شدند | از کتاب | بعد از آن

پس درمیان ایشان فیصله به پایان میرسید، و به آنانیکه بعد از این امتها کتاب به نصیب شده است پس ایشان

لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيْبٍ ﴿۱۴﴾ فَلِذٰلِكَ فَادْعُ ۚ وَاسْتَقِمْ

درشک است | به نسبت آن | در تردد اند | پس بطرف این دین دعوت کن | وقائم باش

درباره این کتاب درشک و تردد هستند، پس تو هم ایشان را بسوی این (دین حق) دعوت کن و چنانچه بتو

كَمَآ اُمِرْتَ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاۗءَهُمْ ۚ وَقُلْ اٰمَنْتُ بِمَآ اَنْزَلَ

چنانچه بتو حکم کرده شده | وپیروی مکن | از خواهشات ایشان | وبگو | من ایمان آوردم | به آنچه | نازل کرد

حکم شده است هم چنین (به راه درست) قائم باش و خواهشات ایشان را تابعداری مکن و بگو خداوند که کدام کتابها را فرود

اللّٰهُ مِنْ كِتٰبٍ ۚ وَاُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ۭ اَللّٰهُ رَبُّنَا

الله | کتاب | وبه من حکم شده است | که من انصاف کنم | میان شما | الله رب ما است

آورده است من به همهٔ آن ایمان آورده ایم و بمن حکم شده است که همیشه میان شما انصاف کنم الله رب ما و شما است

وَرَبُّكُمْ ۭ لَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ۭ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا

ورب شما است | برای ما | عملهای ما | وشمارا | اعمال شما | نیست هیچ خصومت | درمیان ما

و در آخرت برای ما اعمال ما و برای شما اعمال شما است درمیان ما و شما حاجت بکدام مباحثه نیست

وَبَيْنَكُمْ ۭ اَللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۚ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿۱۵﴾ وَالَّذِيْنَ يُحَاۗجُّوْنَ

ومیان شما | الله | جمع میکند | میان ما | وبسوی او | بازگشت است | وآنانیکه | خصومت میکنند

خداوند همه مارا جمع میکند و هم بسوی او باز گشت است و آنانیکه درباره خدا

فِي اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مَا اسْتُجِيْبَ لَهٗ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

درباره خدا | بعد از آن | که قبول کرده شده فرمان | اورا | حجت ایشان | باطل است | نزد رب ایشان

خصومت میکنند بعد از آنکه او قبول شده است دلیل ایشان درباره رب باطل است و

وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ﴿۱۶﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ

وبرایشان | غضب است | وایشان را | عذاب است | سخت | هم الله | آنکه | نازل کرد

و برایشان غضب آمدنی است و به ایشان عذاب سخت مقرر است خداوند آن ذات است که کتاب و

اَلْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَالْمِيْزَانَ ۗ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيْبٌ ﴿۱۷﴾

کتاب | به حق | وترازو | وبتو چه معلوم است | شاید که قیامت | نزدیک است

و ترازو (انصاف) به حق نازل کرد، و بتو چه معلوم است که شاید قیامت نزدیک باشد

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهَا ۚ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ

بشتاب میخواهند | آن | آنانیکه | ایمان نمیدارند | به آن | وآنانیکه | ایمان دارند | ایشان میترسند

و آنانیکه به این ایمان ندارند آن را بشتاب میخواهند و آنانیکه ایمان دارند از آن

مِنْهَا ۙ وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ ۗ اَلَآ اِنَّ الَّذِيْنَ يُمَارُوْنَ فِي السَّاعَةِ

از آن | وایشان میدانند | که این | حقیقت است | خبردار | هر آینه | آنانیکه | مخاصمه میکنند | درباره قیامت

بیم دارند، و عقیده دارند که قیامت برحق است خبردار آنانیکه درباره قیامت خصومت میکنند آنها دربسیار

لَفِيْ ضَلٰلٍ بَعِيْدٍ ﴿۱۸﴾ اَللّٰهُ لَطِيْفٌ بِعِبَادِهٖ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ

ایشان درگمراهی است | دور | الله | مهربان است | به بندگان خود | وروزی میدهد | هرکرا خواهد

گمراهی بزرگ هستند، الله بر بندگان خود مهربان است کسی را که بخواهد روزی اش فراخ میکند

وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ﴿۱۹﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْ ع ۲

واو | توانا | غالب است | هرکه | اراده دارد | فصل | آخرت | می افزائیم

او قوی است غالب است، آنانیکه کشت مزراعت را میخواهند ما ایشان را کشتهای آخرت

لَهٗ فِيْ حَرْثِهٖ ۚ وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ

اورا | درزراعت او | وهرکه | اراده دارد | کشت | دنیا | میدهیم اورا

زیاد میکنیم، و کسیکه اراده کشت دنیا دارد ما ایشان را یک اندازه

مِنْهَا وَمَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَّصِيْبٍ ﴿۲۰﴾ اَمْ لَهُمْ

از آن | ونباشد | اورا | درآخرت | کدام حصه | آیا | ایشان را

فائده میدهیم و چنین انسان را درآخرت هیچ نصیبه نیست آیا ایشان را کدام شرکاء

شُرَكٰٓؤُا شَرَعُوْا لَهُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا لَمْ يَاْذَنْ بِهِ اللّٰهُ ۗ

شرکاء است | که مقرر کردند | ایشان را | از دین | آنچه | حکم نکرده است | به آن | الله

هستند که به ایشان چنین دین ساخته است که خداوند به آن اجازه نه کرده است

وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ

واگر نمی بود | سخن | فیصله | فیصله میشد | میان آنها | وهر آینه | ستمگاران | ایشان را

و اگر فیصله (مهلت) نمی بود پس میان ایشان فیصله به پایان میرسید و برای ظالمان

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۱﴾ تَرَى الظّٰلِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا كَسَبُوْا

عذاب | دردناک است | تو می بینی | ستمگاران را | که میترسند | از آن چیز | که ایشان کردند

عذاب دردناک مقرر است تو ظالمان را می بینی که از اعمال ایشان خود میترسند

وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
واو | واقع شدنی است | به ایشان | و آنانیکه | ایمان آوردند | و کردند کارهای نیک
حال آنکه آن برایشان نازل میشوند، و آنانیکه ایمان دارند و کارهای نیکی میکنند

فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ۖ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ
باشند در باغها | جنت ها | ایشان را باشد | آنچه | ایشان میخواهند | نزد رب ایشان | هم این است
ایشان در باغهای جنت سکونت میدارند، آنچه میخواهند نزد رب خود می یابند این انعام

الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾ ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ
فضل | بسیار بزرگ | این است | آن (فضل) | که مژده میدهد الله | بندگان خود را | آنها یکه
بزرگ است، این همان انعام است که خداوند به بندگان مؤمن خود و به بندگان

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
ایمان آوردند | و عمل کردند | نیک | بگو | من نمی خواهم از شما | بر این | کدام اجر
نیکوکاران خود مژده میدهد (ای پیغمبر!) تو به ایشان بگو که من از شما هیچ بدله نه میخواهم

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا
مگر | محبت | در رشته | و هر که | میکند | نیکی | زیاد میکنیم او را | در آن
مگر محبت رشته داری از شما میخواهم و آنانیکه کارهای نیکی میکنند ما به ایشان نیکی زیاد میکنیم

حُسْنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ
نیکی | هر آینه | خدا | بخشنده | قدردان است | آیا | ایشان میگویند | که او بسته کرده است | بر خدا
هر آینه خداوند بخشنده قدردان است آیا ایشان میگویند که این پیغمبر به خدا بیان دروغ

كَذِبًا ۖ فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ
دروغ | پس اگر | بخواهد الله | مهر زند | بر دل تو | و نابود میکند | الله | باطل
بسته کرده است، و اگر خدا بخواهد به دل تو مهر زند و خداوند سخنهای باطل را محو میکند

وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَ
و ثابت میکند | حق | به کلام خود | هر آینه او | دانا | به راز سینه ها | و
و سخنهای حق به حکم خود ثابت میدارد، به او رازهای پنهان سینه ها درست معلوم است و خدا

هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
اوست که | قبول میکند | توبه | از بندگان خود | و معاف میکند | بدیها
چنین ذات است که توبهٔ بندگان خود را قبول میکند و گناهان را معاف میکند

وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
و میداند | به آنچه شما میکنید | (و دعاء) قبول میکند | از آنکه | ایمان آوردند | و | عمل کردند
و به کارهای شما باخبر است و دعاء آن مردم را قبول میکند که ایمان میدارند و کارهای نیک

الصّٰلِحٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ۚ وَالْكٰفِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ
نیک | وزیاد میدهد ایشان را | از فضل خود | و کافران که هست | ایشان را | عذاب
میکنند، و به فضل خود زیاد میدهد ایشان را و آنانیکه کفر کردند به ایشان عذاب سخت

شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ
سخت است | واگر | فراخ کند | خدا | رزق | بندگان خود را | هرآینه فساد میکردند ایشان | درزمین
مقرر است و اگر خداوند بر بندگان خود روزی را بسیار فراخ میکرد پس آنها در دنیا شرارتها میکردند

وَلٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ
لیکن | فرودمی آرد | به اندازه | آنچه میخواهد | هرآینه او | از بندگان خود | باخبراست
لیکن خداوند به یک اندازه که او بخواهد روزی را فرود می آرد هر آینه او از بندگان خود خبردار و هر چیزی را

بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ
بینااست | واو آن ذات است که | فرودمی آرد | باران | بعدازآن | که ایشان ناامید شوند | وپراگنده میکند
می بینذ و خداوند آن ذات است که بعد از ناامیدی مردم باران را می فرستد و رحمت خود را

رَحْمَتَهُ ۚ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ خَلْقُ
رحمت خود | واو | کارساز | ستوده | و | ازنشانه های اوست | پیدایش
پراگنده میکند و او کارساز هرکسی و قابل حمد ها است و در قدرتهای خداوند آفریدن آسمانها و زمین است

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ
آسمانها | وزمین | وآنچه | پراگنده کرده است | درآن | ازجانوران | واو
و کدام چیزهای زنده سر که دراین هر دو آسمان و زمین پراگنده ساخته است و او که بخواهد

عَلٰى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾ وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ ع
برجمع ایشان | وقتیکه | بخواهد | قدرت دارد | وآنچه | برسد بشما | ازمصیبت
برجمع ایشان قادر است، و بشما که هر مصیبت برسد از دست اعمال شما است

فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا
پس به این سبب است | که کرده است | دستهای شما | واومعاف میکند | بسیار (گناهان) | ونیستید
و بسیار گناهان را خداوند معاف میکند و شما

أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّٰهِ
شما | عاجزکنندگان | درزمین | ونیست | شمارا | بجز | ازخدا
اورا به روی زمین عاجز کرده نه میتوانید و شمارا بجز از خداوند کدام دوست

مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾
کارساز | ونه مددگار | وازنشانه های اوست | کشتیها | دردریا | مانندکوه ها
و مددگار نیست و در نشانه های او (یک نشانه شما) کشتیها است که مانند کوه ها در بحر میروند

إِن يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

اگر خواهد | ساکن گرداند | باد را | پس شود آن | ایستاده | بر پشت دریا | هر آینه | در آن

و اگر او بخواهد باد ها را ساکن گرداند، پس بر پشت دریا ایستاده میمانید دراین برای هر

لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا

نشانه هاست | برای | هر صبر کننده | شکر کننده | یا تباه کند آنها را | بسبب آنچه کردند

صابر، شکر گذار بنده نشانه ها است (و یا اگر بخواهد) بسبب اعمال ایشان کشتیها را تباه سازد

وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا

ومعاف میکند | بسیاری | وبدانند | آنانیکه | مجادله میکنند | درآیات ما

و بسیاری را باز هم معاف میگرداند، و که به آن مردم معلوم شود که درآیات ما خصومت میکنند که اکنون

مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ

نیست ایشان را | هیچ جای گریز | پس آنچه | داده شده شمارا | از کدام چیز | پس اندک بهره است

به ایشان در هیچ جای نجات نیست، غرض اینکه چیزیکه بشما داده شده است آن تنها ساز و سامان

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ

اززندگی دنیا | وکدام (اجر) | که نزد خداست | بهتر است | وبسیار باقی است | برای آنانیکه

دنیوی است، و چیزیکه نزد خداوند است آن بهتر و باقی مانده نی است (این نعمتها) برای

آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ

ایمان آوردند | وبر پروردگار خود | توکل میکنند | وآنانیکه | پرهیز میکنند | از گناهان

آن مردم هستند که ایمان آوردند و به رب خود توکل میکنند و آنانیکه از گناهان بزرگ و از سخنهای بی حیائی

الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾

کبیره | وازبی حیائی | وهروقتیکه | درغصه آیند | ایشان معافی میخواهند

خود را نگه میدارند، و هنگامیکه ایشان در غصه آیند معافی میکنند

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ

وآنانیکه | حکم قبول میکنند | رب خودرا | و | برپاداشتند | نمازرا | وکارایشان

و آنانیکه حکم رب خود را قبول میدارند، و پابند نماز میباشند و هر کاری را درمیان خود

شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ إِذَا

مشوره کردن است | میان خود | وازآنچه | دادیم ایشان را | خرچ میکنند | وآنانیکه | چون

به مشوره میکنند، و ما که به ایشان چیزی دادیم از آن خرچ میکنند و چنین مردم است که ظلم و تجاوز

أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا

برسد بایشان | ظلم | ایشان | بدله میگیرند | وبدله | بدی | بدی است | مانند آن

برایشان شود بدله برابری میگیرند، و بدله بدی با دیگری همان قسم بد کردن است

فَمَنْ عَفَا وَاَصْلَحَ فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ

پس کسیکه | معافی کند | واصلاح کند | پس اجراو | برخدااست | هرآینه او | دوست نمیدارد

پس کسیکه معافی کند، و اصلاح کند، پس اجر او نزد خداوند است هر آینه خداوند ستمگاران را دوست ندارند

الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهٖ فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ

ظالمان | وهرآینه کسیکه | بدله گیرد | بعدازظلم برنفس خود | پس این است | نیست | برایشان

وقتیکه بعد از ظلم کردن به همان اندازه بدله گیرد پس به این مردم هیچ الزام

مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿۴۱﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ النَّاسَ

کدام الزام | هرآینه | الزام | برآن مردم است | که ظلم میکنند | برمردم

نیست، الزام تنها برآن مردم می آیند که به مردم تجاوز میکنند و

وَيَبْغُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

وفسادمیکنند | درزمین | برناحق | هم این است | ایشان را | عذاب

بر ناحق در ملک فساد میکنند به چنین مردم عذاب دردناک مقرر

اَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿۴۳﴾ ع ۴ ۵

دردناک | وآن کسیکه | صبرکرد | ومعافی کرد | هرآینه | این | ازکارهای نعمت است

است، و کسیکه صبر کند، و معافی کند، این از کارهای همت است

وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ وَّلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهٖ وَتَرَى

وآن کسی | که گمراه کند | خدا | پس نیست | اورا | کدام کارساز | بعدازآن | وتومی بینی

و کسی را که خدا گمراه کند، پس بجز از وی اورا هیچ کسی مددگار نیست و ظالمان بتو

الظّٰلِمِيْنَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ يَقُوْلُوْنَ هَلْ اِلٰى مَرَدٍّ

ظالمان | وقتیکه | ایشان بینند | عذاب | میگویند | آیا | به بازگشتن

آشکارا شوند، وقتیکه عذاب ببینند گویند که آیا (به دنیا) دوباره

مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿۴۴﴾ وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا خٰشِعِيْنَ

کدام راه (است)؟ | وتومی بینی ایشان را | که ایشان روی؟روی گرده میشوند | به این دوزخ | فروتنان

احکام رفتن است؟ و تو ایشان را درچنین حالت می بینی که به جهنم رو بروی کرده میشوند بسبب ذلت

مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُوْنَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

ازذلت | ایشان می بینند | به دیدن مخفی | ومیگوید | آنانیکه | ایمان آوردند

سر خم کرده ایستاده میباشند، به دیدن مخفی می بینند و مردم ایمان دار میگویند که

اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ

هرآینه | نقصانیان | آن مردم است | که نقصان دادند | نفسهای خودرا | وفامیل های خودرا

هر آینه در خساره آن مردم هستند که خود را و اهل خود را به روز قیامت

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ﴿۴۵﴾ وَمَا كَانَ

روز قیامت | خبردار | هرآینه | مردم ظالم | درعذاب همیشه میباشند | ونباشد

در خساره انداختند خبردار! که ظالمان همیشه در جهنم میباشند و ایشان را

لَهُمْ مِّنْ اَوْلِيَاۗءَ يَنْصُرُوْنَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ وَمَنْ يُّضْلِلِ

ایشان را | کارسازان | که مدد کنند ایشان را | بجز | خدا | وهرکرا | گمراه کند

بجز از خداوند هیچ کسی مددگار نباشد، که امداد ایشان کند و کسی را که خداوند گمراه کند

اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ سَبِيْلٍ ﴿۴۶﴾ اِسْتَجِيْبُوْا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ

خدا | پس نباشد | اورا | کدام راه | قبول کنید | (حکم) رب خود | پیش ازاین

پس وی را به هدایت هیچ راهی نیست، شما احکام رب خود را قبول کنید قبل از آنکه آن روز بیاید

اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ ۭ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّلْجَاٍ

که | بیاید | آن روز | که نیست بازگشت آن را | از خدا | نباشد شمارا | جای پناهی

که از جانب خداوند هیچ کسی نجات نخواهد یافت و درآن روز شما جای پناه گرفتن را نه یابید

يَّوْمَىِٕذٍ وَّمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيْرٍ ﴿۴۷﴾ فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ

آن روز | ونباشد شمارا | کدام انکار | بازاگر | اعراض کنند | پس نفرستادیم ترا

و نه از قبول کردن فیصله انکار کرده میتوانید، پس اکنون هم اگر ایشان اعراض کنند پس ماترا به ایشان

عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ۭ اِنْ عَلَيْكَ اِلَّا الْبَلٰغُ ۭ وَاِنَّآ اِذَآ اَذَقْنَا

برایشان | نگهبان | نیست | برتو | مگر | رسانیدن | وهرآینه | وقتیکه | بچشانیم

کدام نگهبان مقرر نه کرده ایم، بر ذمه تو تنها رسانیدن است و ما که یک انسان را

الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌۢ

انسان راازما | رحمت | پس خوش میشوند | برآن | واگر برسد به آنها | کدام بدی

مزه از مهربانی خود بچشانیم، پس او برآن غاور میشود و اگر به مردم از دست بداعمال ایشان

بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ فَاِنَّ الْاِنْسَانَ كَفُوْرٌ ﴿۴۸﴾

بسبب آنچه | فرستاده است | دستهای ایشان | پس هرآینه | انسان | بسیار ناشکر است

کدام تکلیف برسد پس هم این انسان ناشکری آغاز میکند

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ يَخْلُقُ مَا يَشَاۗءُ ۭ يَهَبُ

خدارا است | حکومت | آسمانها | وزمین | اوی آفریند | آنچه | بخواهد | اوعطا میکند

پادشاهی آسمانها و زمین تنها خدارا است، او که چیزی را بخواهد پیدا میکند هرکرا بخواهد

لِمَنْ يَّشَاۗءُ اِنَاثًا وَّيَهَبُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ الذُّكُوْرَ ﴿۴۹﴾ اَوْ يُزَوِّجُهُمْ

هرکرا | بخواهد | دختران | وعطا میکند | هرکرا | خواهد | پسران | یا | جمع میکند برای ایشان

دختران میدهد، و هرکرا بخواهد پسران میدهد و یا پسران و دختران

ذُكْرَانًا وَّاِنَاثًا ۚ وَيَجْعَلُ مَنْ يَّشَآءُ عَقِيْمًا ۗ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ
پسران | ودختران | ومیگرداند | هرکرا | بخواهد | عقیم | هرآینه او | دانا
جفت جفت میدهد و دربارهٔ کسی که بخواهد عقیم میگرداند او به هر چیز دانا باقدرت است

قَدِيْرٌ ﴿۵۰﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحْيًا
باقدرت است | وممکن نیست | یک انسان را | که | کلام کند باوی | خدا | مگر | به وحی
و هیچ بشری را این درجه نیست که خداوند باوی سخن گوید مگر اینکه یا الهام کند

اَوْ مِنْ وَّرَآئِ حِجَابٍ اَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا فَيُوْحِيَ بِاِذْنِهٖ
یا | بعد از | حجاب | یا بفرستد | رسول | پس او وحی کند | بحکم او
و یا بعد از حجاب، و یا یک فرشته را می فرستد پس او بحکم خداوند چنین وحی می آرد

مَا يَشَآءُ ۗ اِنَّهٗ عَلِيٌّ حَكِيْمٌ ﴿۵۱﴾ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ
چیزیکه او میخواهد | هرآینه او بلند | باحکمت است | وهم چنین | ماوحی فرستاده ایم | بسوی تو
که به خداوند منظور باشد و خداوند بسیار بلند باحکمت است و هم چنین ما بتو (این) وحی یعنی حکم خود

رُوْحًا مِّنْ اَمْرِنَا ۗ مَا كُنْتَ تَدْرِيْ مَا الْكِتٰبُ وَلَا الْاِيْمَانُ
یک روح (قرآن) | بحکم خود | نه می فهمیدی تو | که چیست | کتاب | ونه ایمان؟
فرستاده ایم بتو علم نبود که کتاب چه چیز است و ایمان چه را میگوید؟

وَلٰكِنْ جَعَلْنٰهُ نُوْرًا نَّهْدِيْ بِهٖ مَنْ نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ
لیکن | گردانیدیم ما آن را | روشنی | که میکنیم هدایت | به آن | هرکرا | مابخواهیم | از بندگان خود
لیکن ما این کتاب را نور گردانیدیم و بذریعهٔ این ما بندگان خود را کسی را که بخواهیم هدایت میکنیم

وَاِنَّكَ لَتَهْدِيْٓ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۵۲﴾ صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَهٗ مَا
وهرآینه تو | هدایت میکنی | بسوی راه مستقیم | راه های خدا | آنکه هست اورا | آنچه
و دراین هیچ شکی نیست که تو بسوی راه درست هدایت میکنی (یعنی) راه آن ذات که مالک آسمان و زمین

فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ اَلَآ اِلَى اللّٰهِ تَصِيْرُ الْاُمُوْرُ ﴿۵۳﴾ ع
درآسمانها است | وآنچه | درزمین است | خبردار! | بطرف خدا | بازمیگردد | کارها
و هر چیز است خبردار که همه معاملات بسوی خداوند باز میگردد

سُوْرَةُ الزُّخْرُفِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا سَبْعُ رُكُوْعَاتٍ
سوره الزخرف در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هشتاد و نه آیت و هفت رکوع است
بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ﴿۲﴾ اِنَّا جَعَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ
حٰم | سوگند است به کتاب | آشکارا | هرآینه ما | گردانیدیم آن را | قرآن | به زبان عربی | تا شما
حـم به این کتاب واضح قسم است ما این کتاب عربی (به این سبب) گردانیدیم که شما

تَعْقِلُوْنَ ۝۳ وَاِنَّهٗ فِیْٓ اُمِّ الْكِتٰبِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَكِیْمٌ ۝۴

فهمید | وهر آینه او | دراصل کتاب است | نزد ما | از درجه بلند | با حکمت

فهمید، و هر آینه این قرآن نزد ما در لوح محفوظ است از مرتبه بلند و از حکمت پر است

اَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ ۝۵

آیا باز میگردانیم ما | از شما | این ذکر | به اعراض | به این که | هستید شما مردم | مسرفین

آیا ما از شما این نصیحت (کتاب) به این سخن گردانیدیم که شما از حد مناسب تجاوز میکنید؟

وَكَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِیٍّ فِی الْاَوَّلِیْنَ ۝۶ وَمَا یَاْتِیْهِمْ مِّنْ نَّبِیٍّ اِلَّا

وچقدر | فرستادیم ما | پیغمبران | درامتهای سابقه | ونمی آمد به ایشان | کدام پیغمبر | مگر

و ما در مردم سابقه چقدر پیغمبران فرستاده ایم؟ و به آن مردم یک پیغمبر هم چنین نه آمده است که

كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ ۝۷ فَاَهْلَكْنَآ اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَّمَضٰی

ایشان به وی استهزا میکردند | پس هلاک کردیم ما | که زیاد بود از ایشان | درقوت | وگذشته

که ایشان به وی استهزاء کرده نباشند، پس ما همه آن مردم را تباه ساختیم آنانیکه از این مردم در قدرت زیاد بودند و با مردم سابقه

مَثَلُ الْاَوَّلِیْنَ ۝۸ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

مثال | مردم سابقه | واگر | پرسی از ایشان | که | آفرید | آسمانها | وزمین؟

(چند دفعه) چنین عمل شده است (وای نبی!) اگر تو از ایشان پرسی که این آسمانها و زمین را که آفریده است؟

لَیَقُوْلُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِیْزُ الْعَلِیْمُ ۝۹ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ

هرآینه گویند | که آفرید آن را | غالب | دانا | آنکه | آفرید | شمارا

ایشان هر آینه گویند که این را غالب و دانا خداوند آفریده است آن خداوند که زمین را برای شما

الْاَرْضَ مَهْدًا وَّجَعَلَ لَكُمْ فِیْهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۝۱۰

زمین | فرش | وآفرید | شمارا | درآن | راه‌ها | تاشما | راه یابید

فرش گردانیده است، و درآن برای شما راه ها ساخته است تا که شما به مقصد خود برسید

وَالَّذِیْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَاَنْشَرْنَا بِهٖ بَلْدَةً

وآنکه | نازل کرد | از آسمان | آب | به اندازه | باززنده ساختیم ما | به آن | شهر

و خداوند آن ذات است که از بالا به اندازه آب فرستاد باز ما برآن زمین خشک را زنده ساختیم

مَّیْتًا كَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ۝۱۱ وَالَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا

مرده | هم چنان | شمابرآورده میشوید | وآنکه | آفرید | جفتها | همه

هم چنان شما از قبور برآورده میشوید، و خداوند آن ذات است که همه چیزها را جفت آفریده است

وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْاَنْعَامِ مَا تَرْكَبُوْنَ ۝۱۲

وآفرید | شمارا | از کشتیها | وچهارپایان | برآنکه | شماسوار میشوید

و برای شما کشتیها و حیوانات آفریده است تا که شما برآن سوار شوید۔

لِتَسْتَوٗا عَلٰى ظُهُوْرِهٖ ثُمَّ تَذْكُرُوْا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ اِذَا
تا بنشینید | بر پشت های آن | باز یاد کنید | نعمت | رب خود | وقتیکه
برای اینکه شما بر پشتهای آن درست بنشینید (وقتیکه) برآن سوار شدید نعمت خداوند را یاد کنید

اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُوْلُوْا سُبْحٰنَ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا
درست بنشینید | برآن | وبگوئید شما | پاک است | آن ذات که | تابع کرد | برای ما | این را
و بگوئید که آن ذات پاک است که چنین چیزهای کلان کلام را بما تابع ساخته است

وَمَا كُنَّا لَهٗ مُقْرِنِيْنَ ﴿١٣﴾ وَاِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ ﴿١٤﴾
ونبودیم ما | اورا | دراختیار آوردن | وهرآینه ما | بسوی رب خود | باز گردانیده گانیم
زیرا که ما به اختیار خود قدرت تابع شدن آن را نداشتیم و همه ما بسوی رب خود باز میگردیم

۱۵ وَجَعَلُوْا لَهٗ مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا ؕ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٥﴾ ع
ومقرر کردند | اورا | از بندگان او | یک جز | هرآینه | انسان | ناشکر است | آشکارا
و ایشان دربندگان خدا اورا یک جز مقرر کرده است راستی که انسان بسیار ناشکر است

اَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنٰتٍ وَّاَصْفٰكُمْ بِالْبَنِيْنَ ﴿١٦﴾
آیا گرفت او | از آنچه | او پیدا میکند | دختران | وبرگزیده شمارا | به پسران
آیا او از مخلوق خود تنها دختران را برگزیده است و شما را برای پسران برگزیده است

وَاِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا
وقتیکه مژده داده شود | یکی از ایشان را | از آن (دختر) | آنکه او آفرید | از (الله) رحمٰن | هم جنس
و حال آنکه وقت که ایشان برآن چیز خبر کرده شوند آنکه ایشان به خداوند رحمٰن بیان میکند

ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا وَّهُوَ كَظِيْمٌ ﴿١٧﴾ اَوَمَنْ يُّنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ
گردد روی او | سیاه | واو | ازغم پر میشود | آیا کسیکه | پرورش داده میشود | در زیورات
پس روی اش سیاه میگردد و از غم پر میشود آیا کسیکه در زیورات پرورش کرده میشود

وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِيْنٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلٰٓئِكَةَ الَّذِيْنَ هُمْ
واو | در خصومت (بحث) | غیر واضح میباشد | ومقرر گردانیدند آنها | فرشتگان | آنانیکه هست
و در خصومت صفا واضح دلیل گفته نه میتواند (او با مرد برابر شده میتواند؟) و ایشان فرشتگان که بندگان خداوند است

عِبٰدُ الرَّحْمٰنِ اِنَاثًا ؕ اَشَهِدُوْا خَلْقَهُمْ ؕ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ
بندگان | رحمٰن | زنان | آیا آنها حاضر بودند | دروقت پیدایش آن | نوشته میشود | گواهی آنها
زنانه تصور کردند آیا آنها در وقت پیدایش ایشان حاضر بودند؟ این دعوی ایشان نوشته میشود

وَيُسْـَٔلُوْنَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوْا لَوْ شَآءَ الرَّحْمٰنُ مَا عَبَدْنٰهُمْ ؕ
واز ایشان پرسیده میشوند | وایشان میگویند | اگر میخواست | رحمٰن | ما عبادت این (بتها) نه میکردیم
و پرسیده میشوند و ایشان میگویند اگر خدا میخواست ما عبادت این فرشتگان را نه میکردیم

مَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ

نیست ایشان را | از این سخن | کدام علم | نیست ایشان | مگر | تخمین میکنند | آیا

ایشان از حقیقت بالکل خبر نیستند، مگر به تخمین روان هستند آیا ما

آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا

دادیم ایشان را | کتاب | پیش از این | پس ایشان | به آن | به محکم بودن گرفتند | (نی) بلکه | ایشان میگویند

به این مردم قبل از این کدام کتاب داده بودیم، که ایشان سند آن را پیش کنند؟ نی! بلکه ایشان

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾

هرآینه یافتیم ما | پدران خود را | بر یک دین | وهرآینه ما | بر نقش قدم ایشان | راه یافتگانیم

میگویند که ما پدران خود را به یک راه روان دیده بودیم اکنون ما به نقش و قدم های ایشان روان هستیم

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ

وهم چنان | نفرستادیم ما | پیش از تو | در هیچ قریه | کدام بیم دهنده | مگر | گفت

وهم چنان ما قبل از تو در یک قریه کدام بیم دهنده نفرستادیم که به وی مردم ثروت مندان آن جای

مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم

مردم خوشحال آن | هرآینه یافتیم | پدران خود | به یک دین | وهرآینه ما | برنشانهای قدمهای آنها

چنین نه گفته باشد که ما پدران خود را به این طریقه یافتیم و اکنون ما به نقش قدم آنها پی در پی روان هستیم

مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ

میرویم | اوگفت | آیا اگرچه | من آوردیم بشما | از این درست راه | که یافتید شما بر آن

پیغمبر میگفت اگرچه من بشما از آن راه بهتر پیش کرده باشم که شما بر آن پدران خود

آبَاءَكُمْ ۚ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَانتَقَمْنَا

پدران خود | آنها گفتند | هرآینه ما | به آنچه | فرستاده شده اید شما بر آن | انکار میکنیم | پس انتقام گرفتیم ما

یافته باشیم، ایشان میگفتند که باز هم ما از قبول پیغام شما انکار میکنیم پس ما از ایشان بدله گرفتیم

مِنْهُمْ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ ع وَإِذْ قَالَ ع ۲ ۸

از ایشان | پس ببین | چگونه | بود | انجام | دروغ گویان | وقتیکه | گفت

پس تو ببین که انجام دروغ گویان چگونه شد؟ و وقتیکه ابراهیم

إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا

ابراهیم | پدر خود را | وقوم خود را | هرآینه من | بیزارم | از آنچه | شما عبادت میکنید | بجز

پدر خود را، و قوم خود را گفت که من از معبودان شما بیزارم بجز از آن

الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً

از آن ذات | که آفرید مرا | پس هرآینه او | زود به من راه نماید | وگردانید الله آن را | یک کلمه | باقی مانده شده

ذات که من را آفرید پس او به من راه درست مینماید و او این (سخن توحید) در اولاد خود باقی

فِى عَقِبِهٖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۲۸﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ

در اولاد خود | شاید آنها | رجوع کنند | بلکه | بهره مند ساختیم | ایشان را | و پدران ایشان را

ماند برای اینکه آینده هم مردم (از شرک) بر گردد سخن درست این است که ما به ایشان و به پدران ایشان بسیار

حَتّٰى جَآءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ﴿۲۹﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمُ

تا آنکه | آمد به ایشان | دین حق | و پیغمبر | آشکارا | وچون | آمد به ایشان

سامان ها داده ایم تااینکه (قرآن) راست و پیغمبر صفا سخن گوی به آنها آمد وقتیکه قرآن راست به آنها آمد

الْحَقُّ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ وَّاِنَّا بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿۳۰﴾ وَقَالُوْا لَوْلَا

حق | ایشان گفتند | این جادو است | وهرآینه ما به آن | انکار کننده گانیم | وایشان میگویند | چرانی

ایشان گفت که این جادو است و ما آن را قبول نمیداریم و گفت که این قرآن

نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيْمٍ ﴿۳۱﴾

نازل نشد | این | قرآن | بر یک آدمی | از این دو قریه ها | که بزرگ باشند

به این قریه های دو (بزرگ) بکدام نفر بزرگ چرا فرود نه آمد؟

اَهُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيْشَتَهُمْ

آیا ایشان تقسیم میکنند | رحمت | رب تو | ما تقسیم کردیم | درمیان ایشان | روزی ایشان

آیا ایشان رحمت رب ترا تقسیم میخواهند هم ما روزی ایشان را در دنیا درمیان ایشان

فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ

در زندگی دنیا | وبلند کردیم ما | بعضی از ایشان | بر بعضی | در درجات | تا بگیرد

تقسیم کرده است، و ما برخی را برخی در درجات بلند کردیم که یک شخص از نفر دیگری

بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ؕ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿۳۲﴾

بعضی از ایشان | بعضی را | تابع | ورحمت | رب تو | بهتر است | از آنچه | ایشان جمع میکنند

کار گیرد و رحمت رب تو از آن مال بهتر است که این مردم آن را جمع میکند

وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَنْ

اگر نمی بود این سخن | که شود مردم | یک گروه | هرآینه میگردانیدم | برای آن

و اگر این سخن نمیبود که همه مردم به یک طریقه شوند پس ما به منکران رحمٰن خدای

يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوْتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَّمَعَارِجَ عَلَيْهَا

که انکار میکند | به رحمٰن | برای خانه های ایشان | سقفها | از نقره | ونردبانها | که بر آن

سقفهای خانه های ایشان از نقره میساختیم و نرد بانها که بر آن بالا

يَظْهَرُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَلِبُيُوْتِهِمْ اَبْوَابًا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔوْنَ ﴿۳۴﴾ وَزُخْرُفًا ؕ

بالا میروند | و برای خانه های ایشان | دروازه ها | وتختها | که بر آن | تکیه میکند | وزر سرخ هم

میرفتند، و دروازه های خانه ایشان و تختها که بر آن تکیه میزدند و از طلا هم

وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ

ونیست این همه | مگر | اندک سامان | زندگی دنیا | وآخرت | نزد رب تو

و این همه چیزها هیچ هم نیست، این کامیابی چند روز است و آخرت نزد پروردگار تو برای پرهیزگاران

لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ

برای پرهیزگاران | وهر که | غافل شود | از ذکر رحمن | ما مقرر میکنیم

است، و هر که از ذکر رحمن غفلت اختیار کند پس ما برای او

لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ

اورا | یک شیطان | پس آن | اورا | دوست میشود | وهرآینه شیطانان | منع میکند ایشان را

یک شیطان مقرر میکنیم که آن هر وقت باوی میباشد و هر آینه ایشان را از راه درست

عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا

از راه | وایشان گمان میکنند | که ایشان | راه درست یافتگان اند | تا آنکه | وقتیکه او بیاید بما

منع میکنند، و ایشان گمان میکنند که گویا به راه مستقیم روان اند تا اینکه چنین مردم باما بیایند

قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ

میگوید | ای کاش! | که درمیان من | ومیان تو | مسافت مشرق ومغرب میبودی | پس بد

(او شیطان را گوید) که ای کاش! که میان من و تو فاصله مشرق و مغرب میبود تو چقدر دوست خراب بودی

الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ

دوست ئی تو | وهیچ فائده ندهد شمارا | امروز | وقتیکه ظلم کردید شما | که شما | درعذاب

و امروز بشما این سخن هیچ فائده ندهد زیرا که کفر کردید امروز هم شما درعذاب

مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ

هم شریک هستید | پس آیا تو | شنوانیده میتوانی | کران را | یاراهنمائی کرده میتوانی | کوران را | وآن را که | باشد

شریک هستید پس آیا به کران آواز خود شنوانیده میتوانی؟ و یا به کوران راهنمائی کرده میتوانی و آن را که

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿٤١﴾

درگمراهی آشکارا | پس اگر ببریم ما | ترا | پس هرآینه ما | ازایشان | انتقام گیرنده گانیم

در گمراهی آشکارا باشند پس اگر ماترا از این دنیا ببریم باز هم از این کافران بدله میگیریم و یا اگر بتو

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾

یا اگر بنمایم ترا | آنچه | وعده دادیم ایشان را | پس هرآینه ما برایشان | قدرت داریم

آن عذاب بنمایم از آنکه به ایشان وعده کرده ایم پس ما برایشان هر نوع قدرت داریم

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾

پس چنگ زن | به آنچه | وحی فرستاده شد | بتو | هرآینه تو | برراه راست هستی

پس تو براین قرآن قائم باش که بتو فرستاده شده است هر آینه تو به راه درست قائم هستی۔

وَإِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْـَٔلُونَ ﴿٤٤﴾ وَسْـَٔلْ

وهرآینه این | نصیحت است ترا | وبرای قوم تو | وبسیار زود | ازشماپرسیده میشود | وپرس

و هر آینه این (قرآن) برای تو و برای قوم تو نصیحت است و بسیار زود از شما پرسیده میشود و تو

مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ

ازآنکه | فرستادیم ما | پیش ازتو | ازپیغمبران خود | آیاما گردانیدیم | بجز | ازرحمٰن

از آن پیغمبران پرس که من پیش از شما فرستاده ایم که آیا ما بجز از رحمٰن معبودان دیگری

ع ۱۰ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

معبودان | که عبادت آنها کرده میشوند | وهرآینه | فرستادیم ما | موسیٰ | بانشانه های خود | بسوی فرعون

گرفتیم، که عبادت آنها کرده شود (و ما قبل از تو) به موسیٰ نشانه های خود دادیم و به فرعون و به

وَمَلَإِي۟هِۦ فَقَالَ إِنِّى رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا

وبسوی سرداران او | اوگفت | هرآینه من | پیغمبر | رب | العالمین هستم | پس چون

سرداران او فرستادیم پس او گفت که من رسول رب العالمین هستم باز وقتیکه نشانه های مارا به وی

جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرِيهِم

آمداوایشان را | بانشانهای ما | ناگهان ایشان ازآن نشانها | میخندیدند | ونمی نمودیم باایشان

پیش کرد، ایشان به آن نشانه ها خندا آغاز نمودند و ما که به آنها کدام

مِّنْ ءَايَةٍ إِلَّا هِىَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۖ وَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ

هیچ نشانه | مگرآن میبود | بزرگ | ازنشانه نخست | وگرفتیم ایشان را | به عذاب

نشانه ها نشانه میدادیم، مگر آن از نشانه دیگری بزرگ بود و ما آن آن مردم را در عذاب گرفتیم

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا۟ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ

شایدایشان | رجوع کنند | وایشان گفتند | ای جادوگر! | دعاءکن | مارا | ازرب خود

تاکه ایشان (از حرکتهای خود) منع شوند و آنها گفتند ای جادوگر! تو مارا از رب خود دعاء کن

بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ

که اووعده کرده است | نزدتو | هرآینه ما | راه یافتگانیم | پس چون | دورکردیم ما | ازایشان

از کدام سخن که او باتو وعده کرده است، ما هر آینه به راه درست می آیم باز وقتیکه ما از ایشان عذاب دور کردیم

ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِى قَوْمِهِۦ

عذاب را | همانوقت | ایشان | شکستند عهدرا | آوازکرد | فرعون | درقوم خود

پس آنها درآن وقت عهد خود را شکستند و فرعون درقوم خود اعلان کرد

قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَيْسَ لِى مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ ٱلْأَنْهَٰرُ تَجْرِى

گفت | ای قوم من! | آیانیست | مرا | حکومت مصر | واین | نهرها | میرود

و گفت ای قوم من! آیا حکومت مصر مرا نیست؟ و این همه نهرها که از زیر پای من

مِنْ تَحْتِیْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۵۱﴾ اَمْ اَنَا خَیْرٌ مِّنْ هٰذَا الَّذِیْ هُوَ

از زیر من | آیا شما نمی بینید؟ | که من | بهتر ام | از آن مرد | که او ست

میروند؟ پس آیا شما نمی بینید؟ بلکه من از این مرد (یعنی موسیٰ) بسیار بهتر هستم که از او هیچ

مَهِیْنٌ ۙ وَّلَا یَكَادُ یُبِیْنُ ﴿۵۲﴾ فَلَوْلَآ اُلْقِیَ عَلَیْهِ اَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ

بی قدر | و سخن واضح گفته نمی تواند | چرا نبود | که انداخته شود | بروی | دستوانها | از طلا

قدر نیست و اینکه موسیٰ سخن واضح را هم گفته نه میتواند؟ پس اورا چرا دستوانهای طلا انداخته نشده است

اَوْ جَآءَ مَعَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِیْنَ ﴿۵۳﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهٗ

یا بیاید | همراه وی | فرشتگان | جمع کرده شده | پس او بی وقوف ساخت | قوم خود را

و یا چرا باوی فرشتگان در قطار قطار نیامده است؟ هم چنین او قوم خود را بی وقوف ساخت

فَاَطَاعُوْهُ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِیْنَ ﴿۵۴﴾ فَلَمَّآ اٰسَفُوْنَا

پس آنها اطاعت کردند ایشان را | هر آینه ایشان | بودند | قوم نافرمان | پس چون | به خشم آوردند مارا

پس در سخنهای او آمدند هر آینه ایشان قوم نافرمان بودند باز وقتیکه آنها مارا ناراض ساخت

انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِیْنَ ﴿۵۵﴾ فَجَعَلْنٰهُمْ سَلَفًا وَّمَثَلًا

بدله گرفتیم ما | از ایشان | پس غرق کردیم ایشان را | همه | باز گردانیدیم ایشان را | پیشوایان | و نمونه

پس ما از ایشان بدله گرفتیم، باز ما همهٔ ایشان را غرق ساختیم پس برای مردم (آینده آمدنیها) سرداران و نشانه های

ع ۱۱ لِّلْاٰخِرِیْنَ ﴿۵۶﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا اِذَا قَوْمُكَ

برای مردم آینده | و | چون | بیان کرده شد | از پسر مریم | مثال | ناگهان قوم تو

عبرت ساختیم، و چون مضمون پسر بی بی مریم شنیده شد می بینیم که قوم تو بر آن

مِنْهُ یَصِدُّوْنَ ﴿۵۷﴾ وَقَالُوْٓا ءَاٰلِهَتُنَا خَیْرٌ اَمْ هُوَ ؕ مَا ضَرَبُوْهُ

بر آن | به خوشی نعره میزند | و گفتند | آیا معبودان ما | بهتر است | یا عیسیٰ؟ | بیان نکردند ایشان این مثال

(از خوشی) نعره زدن آغاز نمودند و گفتند آیا معبودان ما بهتر است یا آن (یعنی عیسیٰ) ایشان این سخن تنها به غرض

لَكَ اِلَّا جَدَلًا ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُوْنَ ﴿۵۸﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ

ترا | مگر بطریقه بدل | بلکه | ایشان | مردم است | خصومت کنندگان | نیست این عیسیٰ | مگر بنده است

خصومت کردند، و این مردم خصومت کنندگان هستند عیسیٰ (معبود نبود) مگر یک بنده نیک ما بود

اَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ ﴿۵۹﴾ وَلَوْ نَشَآءُ

که انعام کردیم ما بروی | و گردانیدیم ما اورا | یک مثال | برای بنی اسرائیل | و اگر | ما میخواستیم

که ما بروی انعام کرده بودیم، و ما اورا برای بنی اسرائیل یک نمونه قدرت ساخته بودیم و اگر ما میخواستیم

لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَّلٰٓئِكَةً فِی الْاَرْضِ یَخْلُفُوْنَ ﴿۶۰﴾ وَاِنَّهٗ لَعِلْمٌ

پیدا میکردیم ما | از شما | فرشتگان | در زمین | که خلیفه میبودند | و هر آینه او | یک نشانه است

از شما فرشتگان پیدا میکردیم که آنها به زمین پی یک دیگری سکونت میکردند و عیسیٰ بر قیامت برای یقین آوردن

لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

برای قیامت | پس تو شک مکن | در آمدن آن | وپیروی کنید مرا | این است | راه | مستقیم

ذریعه است، پس شما دراین باره شک مکنید و پیروی کنید مارا این راه درست و مستقیم است۔

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ

ومنع نکند شمارا | شیطان | هرآینه او | شمارا | دشمن است | آشکارا | ووقتیکه | آمد | عیسیٰ

و شیطان شمارا (از رفتن به راه حق) منع نکند، هر آینه او دشمن آشکارا شما است وقتیکه عیسیٰ نشانه های

بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ

بانشانه ها | اوگفت | آوردم بشما | حکمت | وکه واضح کنم | شمارا | بعضی

آشکارا آورد به مردم گفت شمارا سخنهای حکمت آوردیم و بخاطر این آمده ام که بشما بعضی سخنها صفا کنم

الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ

آن سخن | که شما اختلاف میکردید در آن | پس بترسید | از خدا | وقبول کنید حکم من | هرآینه | خدا او

که شما درآن اختلاف میکردید، از خدا بترسید، و سخن مرا قبول کنید هر آینه خداوند رب ما هم

رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ فَاخْتَلَفَ

رب من ورب شما است | پس عبادت کنید اورا | این است | راه | مستقیم | پس اختلاف کرد

و رب شما هم است، تنها عبادت کنید اورا این راه مستقیم است باز بعد از این هم

الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ

گروه ها | درمیان خود | پس تباهی است | آن مردم را | که ظلم کردند | از عذاب

گروه های مختلف درمیان خود اختلاف پیدا کردند پس مردم ظالمان را از روز عذاب سخت تباهی است

يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً

روز دردناک | ایشان انتظار نه میکنند | مگر تنها از قیامت | که بیاید به ایشان | ناگهان

این مردم تنها انتظار روز قیامت میکند که ناگهان به ایشان بیاید

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

وایشان | خبر نباشند | همه دوستها | به آن روز | بعضی برای بعضی

و ایشان خبر هم نباشند دوستان هم درآن روز دشمنان یک دیگری میباشند

عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ع ٦ ١١ ١٢

دشمن میباشند | مگر | نه متقیان | ای بندگان من! | نیست | ترس | برشما

بجز از مردم پرهیزگاران ای بندگان من! امروز برشما هیچ ترس

الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

امروز | ونه | شما | اندوهناک باشید | آنانیکه | ایمان آوردند | به آیات ما | وبودند آنها

نیست و نه برشما کدام غم می آید این همان مردم است که به آیات ما ایمان آورده بود و فرمان مارا

مُسْلِمِيْنَ ﴿٦٩﴾ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُوْنَ ﴿٧٠﴾

مسلمانها | داخل شوید | به جنت | شما | و زنان شما | که عزت داده میشود بشما

قبول کرده بود شما هم و زنان شما هم به جنت خوشحال درآید

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَّاَكْوَابٍ ۚ وَفِيْهَا مَا

گردانیده میشود | برایشان | کاسه ها | طلائی | وگلاسها هم | ودرآن میباشد آنچه

درآن از طلاء کاسه ها و دور گلاسها میباشد و آن همه چیزها به ایشان

تَشْتَهِيْهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْيُنُ ۚ وَاَنْتُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٧١﴾

میخواهد | نفسها | و | لذت گیرد | چشمها | وشما | درآن | همیشه میباشید

داده میشود که دل ایشان میخواهد و چشمها برآن خوشحال میشود و شما درآن جای همیشه سکونت داشته باشید

وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِيْٓ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٧٢﴾

واین | آن جنت است | از آنکه | که شما وارث کرده شدید | در بدله آن اعمال | که شما میکردید

و این همان جنت است که شما بسبب عمل خود مالکان آن شدید

لَكُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ كَثِيْرَةٌ مِّنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٣﴾ اِنَّ الْمُجْرِمِيْنَ

برای شما | درآن | میوه ها است | زیاد | از آن | شما میخورید | هرآینه | گناه گاران

درآین برای شما میوه های گونا گون میباشد که از آن میخورند، مردم نافرمان همیشه در جهنم

فِيْ عَذَابِ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيْهِ

در عذاب | جهنم | همیشه میباشند | سبک کرده نه میشود | از ایشان | وایشان | درآن

میباشند از ایشان عذاب سبک کرده نمی شود و مایوس درآن جای

مُبْلِسُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا هُمُ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٧٦﴾

مایوس میباشند | وما به ایشان ظلم نه کردیم | لیکن | بودند ایشان | ظالمان

میباشند و ما به ایشان هیچ ظلم نکردیم، مگر خود ایشان برای خود ستمگارا بودند

وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۗ قَالَ اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ ﴿٧٧﴾

وفریاد کنند | ای فرشته (مالک نام!) | کارتمام کند | برما | رب تو | اوگوید | هرآینه شما | همیشه باشنده اید

و ایشان آواز کنند که ای مالک! رب تو کار زندگی مارا اخلاص کند او گوید که شما همیشه درآن هستید

لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ ﴿٧٨﴾ اَمْ اَبْرَمُوْٓا

ما آوردیم بشما | دین حق | لیکن | اکثر از شما | از حق | نفرت میکردید | آیا آنها قصد محکم کردند

ما به ایشان دین راست رسانیدیم مگر اکثر شما از دین حق بیزار شدید آیا ایشان جان خود را بندوبست

اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ ﴿٧٩﴾ اَمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ

از یک کار | پس هرآینه ما هم | محکم قصد کننده ایم | آیا ایشان گمان میکنند | هرآینه ما | نه میشنویم | راز آنها

کرده است؟ ما هم انتظام خود را درست نگه کردیم آیا گمان ایشان است که ما سخنهای پنهان و راز

وَنَجْوٰىهُمْ ۚ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُوْنَ ﴿٨٠﴾ قُلْ اِنْ كَانَ
وشوره ایشان | چرانی | و فرشتگان فرستاده شده ما | نزد ایشان | می نویسند | بگو | اگر باشد
را نمی شنویم؟ چرانی! حال آنکه فرشتگان فرستاده شدهٔ ما باایشان است که می نویسد ای نبی!) بگو اگر رحمن

لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ ۖ فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ ﴿٨١﴾ سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ
از رحمن | اولاد | پس من | از همه نخست | عبادت کننده باشم | پاک است | رب | آسمانها
خدای را اولاد میبود پس از همه نخست من عبادت کننده میبودم پاک است رب آسمانها و زمین

وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوْضُوْا
و زمین | مالک | از عرش | از آنچه | ایشان بیان میکنند | پس بگذار ایشان را | که مشغول باشد
مالک عرش از آن سخنها که ایشان بیان میکنند پس ایشان را در شغلهای و بازی خود بگذار

وَيَلْعَبُوْا حَتّٰى يُلٰقُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ﴿٨٣﴾ وَهُوَ الَّذِيْ
و بازی کنند | تا آنکه | ببیند | از آن روز که ایشان | وعده کرده میشود | و او | آن ذات است
تاآنکه آن روز بیاید از آنکه باایشان وعده شده است و خداوند آن ذات است

فِي السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِي الْاَرْضِ اِلٰهٌ ۚ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ ﴿٨٤﴾
در آسمان (هم) | معبود است | و در زمین (هم) | معبود است | و او ست | باحکمت | دانا
که در آسمانها هم معبود است، و بر روی زمین هم معبود است و او باحکمت است به هر چیز دانا است

وَتَبٰرَكَ الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ
و بسیار بابرکت است | آنکه | او را | پادشاهی | آسمانها | و زمین | و آنچه | درمیان هر دو است
و خداوند بسیار بابرکت است که از آسمان و زمین و چیزیکه درمیان آن است بادشاه آن است

وَعِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ
و نزد او ست | علم | قیامت | و بسوی او | برگردانیده میشوید | و اختیار ندارند | آنانیکه
و به وی علم قیامت است، و همهٔ شما به وی برگردانیده میشوید و ایشان که بجز از خدا از کدام

يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ
که ایشان عبادت آنها را میکنند | بجز خدا | از سفارش | مگر | آن کس که | گواهی داده باشد | به حق | و ایشان
معبودان عبادت میکنید به ایشان اختیار هیچ شفاعت نیست البته کسیکه اقرار سخن حق کرده باشد و بر آن

يَعْلَمُوْنَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ
میدانند | و اگر | تو پرسی از ایشان | که که | آفرید ایشان را | هر آینه گویند آنها | الله
یقین میدارند (پس آنها شفاعت کرده میتوانند) و اگر تو از ایشان پرسی که شما را که آفریده است؟ هر آینه گویند که الله

فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿٨٧﴾ وَقِيْلِهٖ يٰرَبِّ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٨٨﴾
به کدام طرف | برگردانیده شدند | و سوگند از این سخن | که ای رب من! | که هر آینه ایشان | چنین قوم است | که ایمان نمی آرند
باز بکدام طرف ایشان روان هستند و به خداوند سخن این رسول خود هم معلوم است که ای رب! ایشان چنین مردم است که به هیچ صورت

فَاصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلٰمٌ ؕ فَسَوۡفَ یَعۡلَمُوۡنَ ﴿۸۹﴾ ع

پس روی بگردان | از ایشان | وبگو | سلام است | پس زود ایشان بدانند

ایمان نمی آرند پس (ای نبی!) تو از ایشان اعراض کن و بگو که من بشما سلام میگویم زود است که بشما حقیقت معلوم خواهد شد

سُوۡرَةُ الدُّخَانِ مَکِّیَّةٌ وَّ هِیَ تِسۡعٌ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ | وَّ خَمۡسُوۡنَ اٰیَةً وَّ ثَلٰثُ رُکُوۡعَاتٍ

سورهٔ دخان در مکه نازل شده است و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ نهایت بارحم است | پنجاه و پنج آیت و سه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ وَالۡکِتٰبِ الۡمُبِیۡنِ ﴿۲﴾ اِنَّاۤ اَنۡزَلۡنٰهُ فِیۡ لَیۡلَةٍ مُّبٰرَکَةٍ

حٰم | قسم است به کتاب | واضح | هر آینه ما | نازل کردیم ما آن را | در شب | مبارکه

حا۔ میم به این کتاب واضح قسم است، ما این کتاب را در یک شب برکتی فرود آورده ایم

اِنَّا کُنَّا مُنۡذِرِیۡنَ ﴿۳﴾ فِیۡهَا یُفۡرَقُ کُلُّ اَمۡرٍ حَکِیۡمٍ ﴿۴﴾ اَمۡرًا

هر آینه ما هستیم | ترساننده | در آن | فیصله کرده میشود | از هر | کار | باحکمت | به وحی کردن

هر آینه ما از عذاب بیم دهنده گانیم دراین شب هر معامله حکمت به حکم ما فیصله میشود (و این) احکام از

مِّنۡ عِنۡدِنَا ؕ اِنَّا کُنَّا مُرۡسِلِیۡنَ ﴿۵﴾ رَحۡمَةً مِّنۡ رَّبِّکَ ؕ اِنَّهٗ هُوَ

از جانب خود | هر آینه ما هستیم | فرستنده | به سبب رحمت | از رب تو | هر آینه او است

بارگاه ما جاری میشود، هر آینه ما فرستنده هستیم، این مهربانی رب تو است هر آینه او هر

السَّمِیۡعُ الۡعَلِیۡمُ ﴿۶﴾ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ وَمَا بَیۡنَهُمَا ۘ اِنۡ کُنۡتُمۡ

شنوا | دانا | رب است | از آسمانها | و زمین | و چیزیکه | درمیان هردو | اگر هستید شما

چیزی را می شنود، و به هر چیز دانا است، رب است آسمانها و زمین را و چیزیکه میان آن است

مُّوۡقِنِیۡنَ ﴿۷﴾ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ یُحۡیٖ وَیُمِیۡتُ ؕ رَبُّکُمۡ

یقین کنندگان | نیست هیچ معبود | مگر او | که زنده میکند | و میمیراند | رب شما است

اگر شما یقین می آرید، بجز از وی هیچ کس لائق عبادت نیست او زنده میکند و مرگ می آرد شمارا و پدران شما را هم

وَرَبُّ اٰبَآئِکُمُ الۡاَوَّلِیۡنَ ﴿۸﴾ بَلۡ هُمۡ فِیۡ شَکٍّ یَّلۡعَبُوۡنَ ﴿۹﴾ فَارۡتَقِبۡ یَوۡمَ

و رب است پدران شما را سابقه | بلکه | ایشان | در شک است | بازی میکنند | تو انتظار کن | از آن روز

رب است لیکن این مردم درشک است، و دربازی هستند پس درانتظار آن روز باش

تَاۡتِی السَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِیۡنٍ ﴿۱۰﴾ یَّغۡشَی النَّاسَ ؕ هٰذَا عَذَابٌ اَلِیۡمٌ ﴿۱۱﴾

که بیارد | آسمان | به دود | آشکارا | که پنهان کند | مردم را | این است | عذاب | دردناک

که از کناره آسمان یک روز آشکارا شود، که به مردم پراگنده شود آن بسیار عذاب دردناک میباشد۔

رَبَّنَا اکۡشِفۡ عَنَّا الۡعَذَابَ اِنَّا مُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۱۲﴾ اَنّٰی لَهُمُ الذِّکۡرٰی

ای رب ما! | دور کن از ما! | این عذاب | هر آینه ما | ایمان آوردیم | کجا باشد | ایشان را | نصیحت

ای رب ما! دور کن از ما این عذاب، ما ایمان می آریم ایشان کی نصیحت قبول میکنند؟

وَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوْا مُعَلَّمٌ

حال آنکه آمده ایشان را ۔ یک رسول ۔ آشکارا ۔ باز ایشان روی گردانیدند ۔ از وی ۔ وگفتند ۔ و او را تعلیم داده شده است

حال آنکه واضح بیان کننده پیغمبر به ایشان آمده است پس ایشان از وی اعراض کردند و گفتند که به وی تعلیم داده شده است

وقف غفران / وقف النبی

مَّجْنُوْنٌ ﴿١٤﴾ اِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيْلًا اِنَّكُمْ عَآئِدُوْنَ ﴿١٥﴾

دیوانه است ۔ هرآینه ما ۔ دور کننده ایم ۔ از عذاب ۔ کم ساعت ۔ هرآینه شما ۔ عود کننده اید

دیوانه است، ما این عذاب را تا یک مدت دور میکنیم مگر شما به حالت نخست خود عودت کننده اید

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرٰى ۚ اِنَّا مُنْتَقِمُوْنَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا

روزیکه ۔ بگیریم ۔ به گرفتن ۔ بسیار سخت ۔ هرآینه ما ۔ انتقام گیرنده ایم ۔ وهرآینه امتحان کرده بودیم

روزیکه ما گرفتن سخت کنیم، هر آینه ما بدله میگیریم و ما قبل از ایشان

قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُوْلٌ كَرِيْمٌ ﴿١٧﴾ اَنْ اَدُّوْٓا

پیش از این ۔ قوم ۔ فرعون ۔ وآمد به ایشان ۔ پیغمبر عزت مند ۔ که حواله کنید

قوم فرعون را امتحان کرده بودیم، و به ایشان یک پیغمبر معزز آمده بود که بندگان خدارا بما

اِلَيَّ عِبَادَ اللّٰهِ ؕ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ﴿١٨﴾ وَّاَنْ لَّا تَعْلُوْا

بسوی من ۔ بندگان خدا ۔ هرآینه من ۔ برای شما ۔ یک رسول هستم ۔ امانت دار ۔ واینکه ۔ سرکشی مکنید شما

حواله کنید، من بشما فرستاده شده امانت دار پیغمبر هستم و اینکه شما در مقابله خداوند سرکشی

عَلَى اللّٰهِ ۚ اِنِّيْٓ اٰتِيْكُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿١٩﴾ وَاِنِّيْ عُذْتُ بِرَبِّيْ

برخلاف خدا ۔ هرآینه من آمدم شمارا ۔ به دلیل آشکارا ۔ وهرآینه من ۔ پناه میخواهم ۔ به رب خود

مکنید، من بشما دلیل آشکارا پیش میکنم و هر آینه من به رب خود و به رب شما

وَرَبِّكُمْ اَنْ تَرْجُمُوْنِ ﴿٢٠﴾ وَاِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا لِيْ فَاعْتَزِلُوْنِ ﴿٢١﴾

وبه رب شما ۔ از اینکه شما سنگسار کنید مرا ۔ واگر ۔ شما ایمان نمی آرید ۔ به (سخن) من ۔ پس از من جدا شوید

پناه میخواهم، از اینکه شما مرا سنگسار کنید، و اگر شما به من ایمان نمی آرید، پس از من یک طرف شوید

الثلثة

فَدَعَا رَبَّهٗٓ اَنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُوْنَ ﴿٢٢﴾ فَاَسْرِ بِعِبَادِيْ

پس او دعاء خواست ۔ رب خود را ۔ که این مردم ۔ مجرمین هستند ۔ پس ببر ۔ بندگان من

باز موسیٰ از رب خود دعاء خواست که ایشان بسیار مردم مجرم هستند (حکم شد که ای موسیٰ!) تو بندگان مرا

لَيْلًا اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ؕ اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُوْنَ ﴿٢٤﴾

در شب ۔ هرآینه شما ۔ تعاقب کرده میشود ۔ وبگذار ۔ دریارا ۔ آرمیده ۔ هرآینه ایشان ۔ لشکر است ۔ غرق شدنی

دروقت شب (از مصر) بیرون کن تعاقب شما میشود و بگذار دریا را آرامیده هر آینه لشکر ایشان غرق شدنی است

كَمْ تَرَكُوْا مِنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿٢٥﴾ وَّزُرُوْعٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ﴿٢٦﴾

چقدر ۔ گذاشتند ۔ باغها ۔ وچشمها ۔ وکشتها ۔ درمحلها ۔ شائسته

پس آن مردم چقدر باغها، و چشمها را گذاشتند؟ و کشتیها، و محلهای شائسته

وَّنَعْمَةٍ كَانُوْا فِيْهَا فٰكِهِيْنَ ﴿۲۷﴾ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا قَوْمًا اٰخَرِيْنَ ﴿۲۸﴾

ونعمتها | که بودند ایشان در آن | لذت گیرنده | هم چنان | ما وارث کردیم از آن | یک قوم دیگری

و سامان های راحت' که ایشان در آن سکونت میکردند۔ هم چنین شد و ما یک قوم دیگری را مالک آن گردانیدیم۔

ع ۲۹ ۱۴ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ وَمَا كَانُوْا مُنْظَرِيْنَ ﴿۲۹﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا

پس گریه نکرد | برایشان | آسمان | وزمین | ونبودند مهلت داده شدگان | وهر آینه نجات دادیم ما

پس نه آسمان و زمین برایشان گریه کردند' و نه به ایشان مهلت داده شد و ما بنی اسرائیل را از عذاب

بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِيْنِ ﴿۳۰﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ كَانَ

بنی اسرائیل را | از عذاب ذلیل کننده | یعنی از فرعون | هر آینه او | بود

ذلت دهنده نجات دادیم' یعنی از فرعون که او بسیار سرکش بود

عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنٰهُمْ عَلٰى عِلْمٍ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۳۲﴾

سرکش | از حد گذشتگان | وهر آینه برگزیده بودیم ایشان را | به فهم | بر عالمیان

از حد تجاوز کننده بود' و ما به علم خود بنی اسرائیل را در هم مخلوقات فضیلت دادیم۔

وَاٰتَيْنٰهُمْ مِّنَ الْاٰيٰتِ مَا فِيْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِيْنٌ ﴿۳۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ

وداده بودیم ایشان را | نشانه ها | که در آن بود | از مایش | آشکارا | هر آینه | این مردم

و ما به ایشان چنین نشانه ها داده بودیم' که در آن آشکارا امتحان بود هر آینه این (کفار)

لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۳۴﴾ اِنْ هِيَ اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِيْنَ ﴿۳۵﴾

میگویند | نیست این | مگر مرگ ما | نخستین | ونیستیم ما | برانگیخته شدگان

میگویند هر آینه این مرگ دنیا (انجام آخری) ما است و باز زنده نمی شویم

فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۳۶﴾ اَهُمْ خَيْرٌ اَمْ

پس بیارید | پدران ما را | اگر هستید شما | راستگویان | آیا ایشان | بهتر اند | یا

پس اگر شما پیغمبران راستگوی هستید پس پدران و اجداد ما را بیارید آیا (در قوت و طاقت) این مردم

قَوْمُ تُبَّعٍ وَّالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَهْلَكْنٰهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا

قوم | تبع | وآنانیکه | پیش از ایشان بودند | هلاک ساختیم ایشان را | هر آینه ایشان | بودند

بهتر اند یا قوم تبع' و آنانیکه قبل از ایشان بودند ما همهٔ ایشان را تباه ساختیم هر آینه ایشان مجرمان

مُجْرِمِيْنَ ﴿۳۷﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

مردم مجرم | دنیافریدیم ما | آسمانها | وزمین را | وآنچه | میان هر دو است

بزرگ بودند و ما آسمان و زمین و چیزیکه میان آن است

لٰعِبِيْنَ ﴿۳۸﴾ مَا خَلَقْنٰهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۹﴾

بازی کننده | نیافریدیم ما هر دو آن را | مگر | زیر حکمت | لیکن | اکثر ایشان | نه میدانند

بازی کننده نیافریدیم' ما هر دو آن را بسیار به حکمت آفریدیم لیکن در ایشان اکثر مردم نمی فهمند۔

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى

هرآینه | روز | فیصله | وعده ایشان است | ازهمه | روزیکه | به کار نمی آید | کدام دوست

هر آینه روز فیصله وعده مقرره همهٔ ایشان است درآن روز یک دوست به دوست دیگری به هیچ

عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ

از دوست دیگری | هیچ هم | ونه به ایشان | امداد کرده میشود | مگر | به کسیکه | رحم کرد | خدا

کار نه آید و نه امداد ایشان شده میتواند مگر به کسیکه خداوند رحم کند

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ ع ۲ ۱۳ ۱۵

هرآینه او | غالب | مهربان است | هرآینه | درخت | زقوم | طعام

هر آینه او بسیار غالب مهربان است هر آینه درخت زقوم خوراک گنهگاران

الْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ معانقة ۱۲

گناه گاران است | مانند مس گداخته شده | جوش میزند | در شکمها | مانند جوش | آب گرم

است مانند میس گداخته شده در شکمها هم جوش میزند مانند آب گرم که جوش میشود

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ

بگیرید اورا | باز کش کنید اورا | درمیان جهنم | باز | بریزانید | به بالای سر او

(حکم کرده میشود) که بگیرید اورا و به میان جهنم کش کنید و باز به سر اش آب گرم تکلیف دهنده

مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَٰذَا

عذاب | آب گرم | بچش | هرآینه تو | بزرگ هستی | قدرمن هستی | هرآینه این است

بیریزید (گفته میشود) مزه آن را بچش، تو بسیار سنگین و معزز بودی! این همان عذاب است

مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾

آنچه شما به آن | شک میکردید | هرآینه | پرهیزگاران | درجای امن میباشند

که شما دربارهٔ آن درشک بودید، هر آینه مردم پرهیزگاران درجای امن میباشند

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ

درباغها | وچشمها | میپوشند | ازابریشم باریک | وابریشم کلان

در باغها و چشمها (نشسته) میباشند لباس ابریشم نرم و کلان را می پوشند یکی با دیگری

مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾ يَدْعُونَ

روی به روی یک دیگر باشند | هم چنان باشد | وجفت سازیم ایشان را | حورچشم فراخ | میخواهند

روی بروی نشسته باشند این سخن هم چنین است و ما ایشان را زنان رنگ سرخ و سفید فراخ چشمان میدهیم

فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا

درآن | هرقسم | میوه جات | به امن | نه چشند | درآن | (مزه) مرگ | مگر

هر نوع میوه جات را به اطمینان میخواهند غیر از مرگ نخست دنیوی دیگر مرگ

الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۚ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا

مرگ نخستين | ونگهداشت ايشان را | از عذاب | جهنم | اين فضل باشد

ناشد و خداوند ايشان را از عذاب جهنم نجات دهد اين فضل

مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ

از رب تو | اين است | آن | کامیابی | بسيار بزرگ | پس هرآينه ما آسان کرديم قرآن را

رب تو است، و اين همه کامیابی بزرگ است، پس ما اين قرآن را به زبان

بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾ ع ۱۷ ۱۶

به زبان تو | شايد ايشان | نصيحت حاصل کنند | پس تو انتظار کن | هرآينه ايشان هم | انتظار کننده هستند

تو آسان کرديم، که ايشان نصيحت قبول کنند، پس تو هم انتظار کن و ايشان هم انتظار ميکنند۔

سُورَةُ الْجَاثِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَثَلَاثُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

سورة الجاثيه در مکه نازل شد و آن | آغاز ميکنم بنام خدا که بی اندازه مهربان نهايت بارحم است | سی وهفت آيت وچهار رکوع است

بنام خداوند آغاز ميکنم که مهربان بزرگ و بسيار بارحم است

حمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾

حٰم | نازل کرده شده است | اين کتاب | ازطرف خدا | غالب | باحکمت است

حا۔ ميم۔ نزول اين کتاب از جانب خداوند است که غالب است باحکمت است۔

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ

هرآينه | درآسمانها | وزمين | نشانه هااست | برای مؤمنان | و | در پيدايش شما

در آسمانها و زمين برای مردم ايماندار نشانه ها است و در خود شما و در پيدايش

وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وچيزيکه اوپراگنده ميکند | از جانوران | نشانه هااست | برای آن قوم که يقين ميدارند | ودررفت وآمد | شب

حيوانات برای يقين کنندگان نشانه های بسياری است، و از شب و روز درپی

وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا

وروز | وآنچه | فرودآورد | الله | ازآسمان | رزق (آب) | بازنده ساخت

رفت و آمد آن، و درآن روزی که خداوند از آسمان فرود آورده است، پس زمين را

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾

به آن | زمين | بعدازمردن آن | ودرگردانيدن | بادها | نشانه هااست | برای عقلمندان

بعد از خشک شدن دوباره زنده ساخت، و در گردانيدن بادها، برای هوشياران نشانه های بسياری است۔

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۖ فَبِأَيِّ

اين | آياتهااست | ازخدا | که تلاوت ميکنيم ماازآن | برتو | به حق | پس به کدام

اين آيات خداوند است که ما بتو تلاوت ميکنيم باز اين مردم

حَدِيْثٍۭ بَعْدَ اللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ يُؤْمِنُوْنَ ۝٦ وَيْلٌ لِّكُلِّ اَفَّاكٍ

سخن | بعد از خدا | واز آیات او | ایشان ایمان می آرند | تباهی است | هر | دروغ گوی

از خداوند متعال و بعد از آیات او بکدام سخن ایمان آرند؟ هر دروغ گوی نافرمان را تباهی است

اَثِيْمٍ ۝٧ يَّسْمَعُ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُتْلٰى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ

گنهکار را | که میشنود | آیاتهای خدا | که خوانده میشود | بروی | باز | اصرار میکند

که آیات خداوند، آنکه به وی خوانده میشود میشنود، و باز هم در غرور خود

مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا ۚ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝٨

به تکبر کردن | گویا که | او بالکل شنیده نباشد | پس مژده ده اورا | به عذاب | دردناک

چنین بسته شده میباشد، گویا که او بالکل شنیده نباشد پس تو به چنین شخص مژده عذاب دردناک بده

وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيٰتِنَا شَيْئًا ۨاتَّخَذَهَا هُزُوًا ۭ اُولٰٓئِكَ

وقتیکه | بداند | از آیات ما | چیزی | میگیرد او آن را مسخره | این مردم است

وقتیکه در آیات ما از یک آیات خبر شود، پس برآن خندا آغاز میکند به چنین مردم

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝٩ مِنْ وَّرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ ۚ وَلَا يُغْنِيْ عَنْهُمْ

که ایشان را عذاب است | ذلیل کننده | به پیش ایشان | دوزخ است | و به کار نه آید | از ایشان

عذاب ذلت دهنده مقرر است، و به پیش ایشان جهنم تیار است و این فائده دنیوی به ایشان هیچ فائده

مَّا كَسَبُوْا شَيْئًا وَّلَا مَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ ۚ وَلَهُمْ

چیزیکه کسب کردند | هیچ هم | و نه | آنکه ایشان گرفتند | بجز | خدا | دوستها | وایشان را

نرساند، و نه آن معبودان که بجز از خدا برای خود گرفته است و برای ایشان

عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝١٠ هٰذَا هُدًى ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ

عذاب است | بزرگ | این | هدایت است | وآنانیکه | کفر کردند | به آیات رب خود | ایشان را

عذاب بزرگ مقرر است (این قرآن) سراسر هدایت است، و آنانیکه آیات رب خود را قبول نمیدارند ایشان را

عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ ۝١١ اَللّٰهُ الَّذِيْ سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ ع ۱۱ ۱۷

عذاب است | از عذاب دردناک | الله آن ذات است که | تابع کرد | شمارا | دریا | تا روان شوند

از سختی پر عذاب و دردناک مقرر است، خداوند آن ذات است که برای شما دریا تابع ساخته است که کشتی

الْفُلْكُ فِيْهِ بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝١٢

کشتیها | درآن | به حکم او | وتا طلب کنید | از فضل او | و برای اینکه شما | شکر کنید

درآن بحکم وی میروند، و برای اینکه شما فضل اورا بجوئید و که شکر کنید

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا

وتابع ساخت او | برای شما آنچه | درآسمانها است | وآنچه | درزمین است | همه

و چقدر چیزها که در آسمانها و زمین است همه آن را از جانب خود

مِّنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۳﴾ قُل لِّلَّذِينَ
از جانب او | هرآینه | دراین | نشانه هااست | برای آن مردم | که فکر میکنند | بگو | آن مردم را
تابع ساخت، دراین هم برای عقلمندان نشانه ها است تو مؤمنان را بگو که آن مردم را

آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا
که ایمان آورده اند | که معاف کنند | آنان را که | امید ندارند | از روزهای خدا | برای اینکه سزا دهد | یک قومی را که
از طرف خود معاف کنند، که به معامله های خداوند یقین ندارند (برای این که) خداوند (خود اش)

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۴﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ
به آنچه ایشان میکردند | کسیکه عمل کرد | نیک | پس برای خود | و کسیکه کار بد کرد
یک قوم را بدله عمل خود بدهد، کسیکه کار نیکی کرد پس برای خود کرد و کسیکه بدی کند

فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا
پس وبال اش بروی است | باز | به طرف رب خود | جمع کرده میشوید شما | وهرآینه | داده بودیم ما
برای نفس خود میکند، باز همهٔ شمارا به رب خود باز گشت مقرر است و ما بنی اسرائیل را کتاب،

بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ
بنی اسرائیل را | کتاب | وحکومت | ونبوت | وروزی دادیم ایشان را | از چیزهای پاکیزه
حکمت، نبوت داده بودیم، و خوب خوراکهای پاکیزه به ایشان نصیب کردیم

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ ۖ
وبزرگی دادیم ایشان را | برعالمیان | ودادیم ایشان را | نشانه هاواضح | درباره دین
و به همه جهان به ایشان فضیلت بخشیده بودیم، و به ایشان دربارهٔ دین دلائل آشکارا داده بودیم

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ
پس اختلاف نکردند ایشان | مگر بعد از آنکه | آمد به ایشان | علم | به سبب حسد | درمیان خود
پس این مردم بعد از آمدن بسبب ضد اختلاف آغاز کردند

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
هرآینه رب تو | فیصله کند | میان ایشان | روز | قیامت | درآن چیز | که بودند ایشان درآن
هر آینه رب تو میان ایشان روز قیامت درباره سخنهای اختلافی فیصله کند

يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا
اختلاف میکردند | باز | ساختیم ترا | به یک طریقه خاص | از دین | پس پیروی کن تو از آن
باز (ای پیغمبر!) ما ترا به یک طریقهٔ خاص دین روان کردیم پس تو به این طریقه روان باش!

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ
و پیروی مکن | از خواهشات | آنانیکه | نه میدانند | هرآینه ایشان | دفع نه کنند | از تو
و خواهشات این مردم را تابعداری مکن ایشان در مقابله خداوند ترا

مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ۭ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاۗءُ بَعْضٍ ۚ وَاللّٰهُ

درمقابله الله | هیچ چیز | وهرآینه | مردم ظالم | برخی ازایشان | دوستها است بعضی را | وخدا

به کار نمی آید و مردم ستمگاران درمیان خود دوستان یک دیگری است و خداوند

وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝١٩ هٰذَا بَصَاۗىِٕرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ

دوست است | ازپرهیزگاران | (این قرآن) اوله واضح است | مردم را | وهدایت است | ورحمت است

دوست پرهیزگاران است، این قرآن برای عام مردم ذریعۀ هوشیاری و هدایت است و برای یقین کنندگان

لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝٢٠ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ

برای آن قوم | که یقین میکنند | آیا گمان میکنند | آنانیکه | که کردند | بدیها

رحمت بزرگ است، آیا آنانیکه کارهای بد میکنند، گمان ایشان است که ما

اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۙ سَوَاۗءً مَّحْيَاهُمْ

که میگردانیم ایشان را | مانند آن مردم | که ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | برابر است | زندگی ایشان

باآن مردم برابر میگردانیم که ایماندار هستند، و کارهای نیکی میکنند که زندگی و مرگ همه

وَمَمَاتُهُمْ ۭ سَاۗءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ۝٢١ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ ع ۲ ۱۸

ومردن ایشان | بداست | آنچه | ایشان فیصله میکنند | وآفرید | خدا | آسمانها | وزمین

یک برابر میشود؟ این فیصله خراب ایشان است، و خداوند آسمانها و زمین را به حکمت پیدا

بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۢ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝٢٢

به حکمت | وکه جزاداده شود | هر | نفس را | ازآن چه | اوکرده به ایشان | هیچ ظلم کرده نه میشود

پیدا کرده است، و اینکه به هر نفس بدله عمل خود داده میشود و برایشان هیچ ظلم کرده نه میشود.

اَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰي عِلْمٍ

آیا تو ندیدی | آن کسی را که گرفت | معبود خود | خواهش خود | وگمراه کرد اورا | خدا | باوجود علم

آیا تو به حالت آن کس دیدی که خواهش نفس خود را معبود گرفته است و خداوند آن کس را با علم او گمراه ساخته است

وَّخَتَمَ عَلٰي سَمْعِهٖ وَقَلْبِهٖ وَجَعَلَ عَلٰي بَصَرِهٖ غِشٰوَةً ۭ فَمَنْ

ومهر نهاده | برگوشهای او | وبه دل او | وانداخت | به چشمهای او | پرده | پس که

و بر گوشهای وی، و بردل اش مهر نهاده است، و بر چشمان اش پرده نهاده است پس از ترک کردن خدا

يَّهْدِيْهِ مِنْۢ بَعْدِ اللّٰهِ ۭ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝٢٣ وَقَالُوْا مَا هِيَ اِلَّا

راه نماید اورا | بعد از الله | آیا شما تدبر نه میکنید | وایشان گفتند | نیست این زندگی | مگر

به وی که راه نماید؟ آیا شما فکر نمی کنید؟ و این مردم میگویند که زندگی ما تنها این است

حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ اِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُمْ

زندگی دنیوی ما | که ما میمیریم | وزنده میشویم | وهلاک نه میکند مارا | مگر | زمانه | ونیست ایشان را

زندگی دنیا که ما میمیریم و زنده میشویم و تنها این زمانه است که مارا میمیراند و ایشان را به این سخن

بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۚ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ ۝٢٤ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ
ازاین سخن | کدام علم | نیست ایشان | مگر | گمان میکنند | وچون | خوانده شود | برایشان
هیچ دلیل نیست، ایشان تنها از وهم و گمان کار میگیرند و وقتیکه به ایشان آیات آشکارا ما

اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوا ائْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ
آیات ما | که واضح است | نباشد | دلیل دیگری ایشان | غیرازاینکه میگویند | بیارید پدران ما
خوانده شود پس نزد ایشان بجز از این هیچ جواب نباشد که این گوید اگر شما راستگوی هستید پس از ما

اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝٢٥ قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ
اگرهستید شما | راستگویان | بگو خدا | زنده میکند شمارا | باز | میمیراند شمارا | باز | جمع کند شمارا
پدران و اجداد (مرده) مارا روی بروی کنید بگو که آن ذات است که شمارا زنده نگه میدارد، باز بشما مرگ می آرد، باز هم او شمارا

اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ
به روز | قیامت | نیست شک | درآن | لیکن | اکثر | مردم
روز قیامت جمع میکند، که درآن هیچ شکی نیست، مگر اکثر مردم به این هم

لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٢٦ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَيَوْمَ تَقُوْمُ ع ٤/١٩
نه میدانند | وخدا راست | پادشاهی | آسمانها | وزمین | وروزیکه | قائم شود
نه میدانند، و پادشاهی آسمانها و زمین تنها خداراست و روزیکه قیامت

السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّخْسَرُ الْمُبْطِلُوْنَ ۝٢٧ وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ
قیامت | درآن روز | درتاوان شود | اهل باطل | وی بینی تو | هریک امت
قائم گردد، پس درآن روز دوستان باطل در خساره واقع میگردد، و تو هر گروه را می بینی که بر

جَاثِيَةً ۫ كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰى اِلٰى كِتٰبِهَا ۗ اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا
برزانو نشسته | هرفرقه | خوانده میشود | بسوی عملنامه | امروز | جزاداده میشود | آنچه
زانو نشسته باشند، هر گروه به عملنامه خود روی بروی میشوند که امروز بشما بدله اعمال شما

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝٢٨ هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۗ اِنَّا كُنَّا
شما میکردید | این | کتاب ما است | که سخن میگوید | برشما | به حق | هرآینه ما
داده میشود این دفتر ساخته ما است که در مقابله شما راست، راست میگوید ما همه

نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝٢٩ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
می نویسیم | آنچه | شما میکردید | پس آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند
کارهای شما بواسطهٔ فرشتگان می نویسیم، پس آنانیکه ایمان آورده بود و کارهای نیکی

الصّٰلِحٰتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ رَحْمَتِهٖ ۗ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ۝٣٠
نیک | پس داخل کند ایشان را | رب آنها | دررحمت خود | این است | کامیابی | آشکارا
میکردند پس رب ایشان آنهارا در رحمت خود داخل کند و کامیابی آشکارا این است۔

وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۟ اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ

ولیکن | آنانیکه | کفرکردند | پس آیا نبود | آیات ما | که خوانده میشد | برشما | پس تکبر کردید شما

و آنانیکه کافر بودند (به ایشان گفته میشوند که) آیا بشما آیات ما خوانده نمی شد مگر شما تکبر کردید

وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ﴿۳۱﴾ وَاِذَا قِيْلَ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّالسَّاعَةُ

وبودید شما | قوم گناه گار | وقتیکه گفته شود | هرآینه | وعده | خدا | راست است | وقیامت

و شما مردم نافرمان بودید، و که این گفته میشد که وعدهٔ خدا حق است و در آمدن قیامت

لَا رَيْبَ فِيْهَا قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ مَا السَّاعَةُ اِنْ نَّظُنُّ اِلَّا

نیست شک | درآن | گفتید شما | مانمی دانیم | که چیست | قیامت؟ | ماگمان نه میکنیم | مگر

هیچ شکی نیست، شما میگفتید که ما نمی دانیم که قیامت چیست؟ ما تنها

ظَنًّا وَّمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ ﴿۳۲﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا

گمان | ونیستیم ما | یقین کنندگان | وظاهرشود | ایشان را | بدیهای | آنچه | کرده بودند

یک چیز خیالی تصور میکردیم و از ما برآن هیچ یقین نیست و به ایشان هم اعمال بد آنها آشکارا گردد و به

وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَقِيْلَ الْيَوْمَ نَنْسٰىكُمْ

ونازل شود | به ایشان | آنچه | بودند به آن | که استهزا میکردند | وگفته شود | امروز | فرومیگذاریم شمارا

کدام چیز که خندا میکردند، آن برایشان نازل میگردد و به ایشان گفته میشود که شمارا چنین فراموش میکنیم

كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

چنانچه | فراموش کرده بودید | ملاقات | این روزشما | و | جای شما | آتش است | ونیست شمارا

چنانچه شما این روز را فراموش کرده بودید، و جای شما دوزخ است و شما را هیچ کسی مددگار

مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۳۴﴾ ذٰلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ

کسی مددگار | این عذاب | به سبب این است | که گرفته بودید شما | آیات خدا | به مسخره | وفریب داد شمارا | زندگی

نیست، بخاطر اینکه شما به آیات خداوند خندا میکردید و زندگی دنیا شمارا

الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿۳۵﴾ فَلِلّٰهِ

دنیا | پس امروز | ایشان بیرون کرده نه میشوند | ازآن | ونه به ایشان | موقع توبه به دست می آید | پس خدارا است

در فریب انداخته بود، پس امروز ایشان از جهنم بیرون رفته نمیتوانند و نه توبه ایشان قبول کرده میشود

الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۳۶﴾ وَلَهُ

ستایش | که پروردگار | آسمانها | وپروردگار | زمین | ورب هم عالم است | واورا

پس هم ستایش خدارا است، که رب آسمانها، زمین، و هم جهانها است

الْكِبْرِيَآءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۠ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۳۷﴾ ع ۱۱ ۲۰

بزرگی است | درآسمانها | ودرزمین | واوست | غالب | باحکمت

و همه بزرگی تنها اوراست، هم در آسمانها و هم در زمین و او غالب است با حکمت است۔

سُوْرَةُ الْاَحْقَافِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | خَمْسٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

سورہ الاحقاف درمکہ نازل شدہ و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکہ بی اندازہ مہربان نہایت بارحم است | سی و پنج آیت و چہار رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم کہ مہربان بزرگ و بسیار بارحم است

حٰمٓ ﴿۱﴾ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۲﴾

حٰمٓ | نزول | کتاب | ازطرف خدا | غالب | باحکمت است

حا۔ میم۔ این کتاب را خداوند فرود آوردہ است، کہ غالب باحکمت است۔

مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ

نیافریدیم ما | آسمانہا | وزمین | وآنچہ | میان آن است | مگر | بہ حق

و ما آسمانہا و زمین را، و چیزہاییکہ میان آن است بہ حکمت بسیار و بہ یک وقت مقررہ

وَّاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَمَّآ اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ ﴿۳﴾

وبہ یک وقت مقرر | وآنانیکہ | کفرکردند | ازآن چیز | کہ ایشان ازآن ترسانندہ شدند | روی میگردانند

پیدا کردیم، و آنانیکہ کفر کردند، ایشان کہ از کدام چیز ترساندہ میشوند ہم از ہمان چیز در غفلت

قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِيْ مَاذَا

بگو | آیادیدید شما آنچہ | شما عبادت میکنید | بجز | خدا | بنمائید مرا | چہ چیز

اعراض میکنند (ای نبی!) تو بہ ایشان بگو کہ شما بگوئید شما کہ بجز از خدا عبادت غیر اللہ را میکنید بہ من بنمائید

خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى السَّمٰوٰتِ ۭ اِيْتُوْنِيْ

آفریدند | اززمین | یاایشان را | کدام شراکت است | درآسمانہا | بیارید مرا

کہ ایشان درزمین چہ چیز آفریدند، و یا ایشان در پیدایش آسمانہا شریک اند اگر دربارۂ شرک باشد

بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ

یک کتاب | پیش | ازاین قرآن | کدام روایت | علمی | اگرہستید شما

کدام سابقہ کدام کتاب آسمانی باشد، و یا کدام آثار علمی موجود باشد پس بہ من بیارید اگر شما راستگو ہستید

صٰدِقِيْنَ ﴿۴﴾ وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِ

راستگویان | وکیست | گمراہ تر | ازکسیکہ | میخواند او | بجز

، و از آن کسی گمراہ تر کہ باشد کہ بجز از خداوند

اللّٰهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗٓ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ

خدا | آن چیز | کہ جواب دادہ نمیتواند | اورا | تاروز | قیامت | وایشان

از آن چیز ہا عبادت میکنند کہ تا قیامت سخن ایشان را قبول نکند بلکہ از خواست

عَنْ دُعَآئِهِمْ غٰفِلُوْنَ ﴿۵﴾ وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوْا لَهُمْ اَعْدَآءً

ازخواندن ایشان | غافل اند | وقتیکہ | جمع کردہ شود مردم | باشند این معبودان ایشان را | دشمنان

و نعرہ ہای ایشان خبر ہم نیستند وقتیکہ ہمہ مردم روز قیامت جمع کردہ شوند پس ایشان دشمنان آنہا

وَ كَانُوْا بِعِبَادَتِهِمْ كٰفِرِيْنَ ﴿٦﴾ وَ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا

وباشندایشان | ازعبادت ایشان | انکارکنندگان | وچون | خوانده شود | برایشان | آیات ما

شوند، و از عبادت ایشان بالکل منکر شوند و چون برایشان آیات آشکارا و واضح ما خوانده شود

بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ ۙ هٰذَا

واضح | میگویند | آنانیکه کفرکردند | درباره حق | وقتیکه آمد به ایشان | این

پس مردم کافران دربارهٔ سخن راست میگویند آنکه به ایشان رسیده است که این جادو

سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٧﴾ؕ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ

جادواست | آشکارا | آیاایشان میگویند | که افترا کرده است | بگو | اگرافترا کرده باشم

آشکارا است، آیا ایشان میگویند که او (پیغمبر) این کتاب را از خود ساخته است؟ بگو اگر من

فَلَا تَمْلِكُوْنَ لِىْ مِنَ اللّٰهِ شَيْــًٔا ؕ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا

پس شمااختیارندارید | برای من | ازالله | چیزی را | او | داناتراست | به آنچه

آن را از خود ساخته باشم، پس شما در معامله خداوند هیچ امداد مرا کرده نه میتوانید شما که دربارهٔ قرآن کدام سخنها میسازید

تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ؕ كَفٰى بِهٖ شَهِيْدًاۢ بَيْنِىْ وَ بَيْنَكُمْ ؕ وَ هُوَ الْغَفُوْرُ

شمامیسازیددرباره آن | اوکافی است ازآن | گواه | درمیان من ومیان شما | واو | بخشنده

پس او برآن بسیار دانا است، برای گواهی ما و شما تنها او کافی است و آن ذات بسیار بخشنده و رحم کننده است

الرَّحِيْمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَ مَاۤ اَدْرِىْ مَا

مهربان است | بگو | نیستم من | نوآمده | ازپیغمبران | ومن نه میدانم | که چه

(ای نبی!) تو بگو که من در رسولان کدام رسول نو خو نیستم من براین هم نمیدانم

يُفْعَلُ بِىْ وَ لَا بِكُمْ ؕ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰۤى اِلَىَّ وَ مَاۤ اَنَا

کرده میشود | به من | ونه به شما | پیروی نه میکنم من | مگرازآنچه | وحی کرده میشود | بسوی من | ونیستم من

که بامن چه سلوک کرده میشود؟ باشما چه؟ من تنها پیروی آن حکم میکنم از آنکه به من وحی کرده میشود و من

اِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٩﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَ

مگربیم دهنده | آشکارا | بگو | آیادیدید شما | اگرهست (این قرآن) | ازطرف خدا | و

تنها یک بیم دهنده صفا، صفا هستم ای نبی تو به ایشان بگو که بمن خبر دهید اگر این قرآن از جانب خدا آمده باشد و

كَفَرْتُمْ بِهٖ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْۢ بَنِىْۤ اِسْرَآءِيْلَ عَلٰى مِثْلِهٖ

شماانکارکردید | به آن | وگواهی داد | یک گواه | ازبنی اسرائیل | مانند این

، باز شما از آن منکر شده باشید، و گواه بنی اسرائیل به مثل آن به یک کتاب گواهی دهد و برآن

فَاٰمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٠﴾ ع

بازاوایمان آورد | وشماغرورکردید | هرآینه خدا | راه نمی نماید | مردم ظالم را

ایمان آرد و شما در غرور خود بمانید (پس آنجا) شما چه میشود) خداوند به مردم بی انصاف هدایت نه میکند

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا
وگویند | آنانیکه کفر کردند | آن مردم را که ایمان آورده بودند | اگر میوه این (دین) | بهتر | پس
و این کافران دربارۂ مسلمانان میگویند که اگر این (قرآن) کدام چیز خوب میبود پس آنها از ما
سَبَقُوْنَآ اِلَيْهِ ؕ وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوْا بِهٖ فَسَيَقُوْلُوْنَ هٰذَآ
سبقت نه میکردند آنها از ما | به آن طرف | وقتیکه ایشان راه نه یافتند | به قرآن | پس اکنون ایشان میگویند | که این
سبقت کرده نه میکردند و وقتیکه به ایشان از قرآن هدایت نصیب نشد اکنون میگویند که این
اِفْكٌ قَدِيْمٌ ⑪ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ مُوْسٰۤى اِمَامًا وَّرَحْمَةً ؕ وَهٰذَا
دروغی است | سابقه | وپیش از این | کتاب | موسیٰ بود | پیشوا | ورحمت | واین
دروغ سابقه است، و قبل از این قرآن کتاب موسیٰ هم راهنما و رحمت بود و این
كِتٰبٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۖ وَبُشْرٰى
کتاب است | تصدیق کننده | در زبان عربی | که بترساند | آنانرا که ظلم کردند | وبرای مژده دادن
کتاب تصدیق آن را میکند، به زبان عربی آمده است، که مردم ظالمان را بیم دهد، و نیکو کاران را
لِلْمُحْسِنِيْنَ ۚ ⑫ اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ
نیکان را | هرآینه | آنانیکه گفتند | رب ما | خدا است | باز | قائم ماندند | پس نیست هیچ ترس
مژده میدهد، کسیکه گفت رب ما الله است، باز برآن قائم شدند پس برایشان نه کدام
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۚ ⑬ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ خٰلِدِيْنَ
برایشان | ونه ایشان | اندوهناک باشند | این مردم است | اهل جنت | همیشه باشند
خوب می آید و نه اندوهناک میشوند، ایشان اهل جنت است که همیشه درآن لذت میگیرند
فِيْهَا ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ⑭ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ
درآن | در بدله | از آن کارها | که ایشان میکردند | وحکم کردیم ما | انسان را
این جنت بدله آن کارها است، که ایشان میکردند، و ما به انسان حکم کردیم که با والدین خود سلوک نیک کن
بِوَالِدَيْهِ اِحْسٰنًا ؕ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ كُرْهًا وَّوَضَعَتْهُ كُرْهًا ؕ
باوالدین خود | از نیکی کردن | که در شکم برداشت اورا | مادر او | به تکلیف | وزائید اورا مادر او | به تکلیف
مادر او بسیار به تکلیف درشکم خود برداشت، و به بسیار تکلیف اورا زائید
وَحَمْلُهٗ وَفِصٰلُهٗ ثَلٰثُوْنَ شَهْرًا ؕ حَتّٰۤى اِذَا بَلَغَ اَشُدَّهٗ
حمل او | وجدائی او از شیر | سی (۳۰) | ماه است | تا آنکه | چون رسید | به جوانی خود
و زمانه حمل او، و جدائی او از شیر در سی ماه (۳۰) پوره شد وقتیکه او به جوانی خود رسید
وَبَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ۙ قَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِيْۤ اَنْ اَشْكُرَ
ورسید او | به چهل | سال | پس او گفت | ای رب من! | توفیق ده مرا | که من شکر کنم
و به عمر چهل (۴۰) سالگی رسید او گفت که ای رب من! مرا به این سخن قائم کن که نعمتهای ترا

نِعْمَتَكَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلٰى وَالِدَيَّ وَاَنْ اَعْمَلَ

ازنعمت تو | آنكه | انعام كردى تو | برمن | وبروالدين من | وكه من عمل كنم

شکر اداء کنم، که بمن و به والدین من کرده ای، و اینکه من کارهای نیکی

صَالِحًا تَرْضٰىهُ وَاَصْلِحْ لِيْ فِيْ ذُرِّيَّتِيْ ۚ اِنِّيْ تُبْتُ

نیک | که راضی شوی تو بر آن | وصلاحیت بخش | برای من | دراولاد من | هرآینه من | توبه کردم

کنم، که تو بر آن راضی شوی، و اولاد من در بارهٔ من درست صالح کنی! من بتو توبه میکنم

اِلَيْكَ وَاِنِّيْ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۱۵﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ

بسوی تو | وهرآینه من | ازمسلمانها هستم | ایشان همان مردم است | که قبول میکنم ما از ایشان

و در بندگان فرمانبردار تو شامل هستم، این همان مردم است که اعمال درست

اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ فِيْٓ اَصْحٰبِ الْجَنَّةِ ۭ

آن عمل نیک | آنکه | ایشان کردند | وما معافی میکنم | گناهان ایشان | دراهل جنت میباشند

قبول کنیم، و گناهان ایشان معاف کنیم، در اهل جنت شامل شوند

وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ ﴿۱۶﴾ وَالَّذِيْ قَالَ

وعده راست است | آنکه | باایشان وعده کرده میشود | وآن کسیکه | گفت

این (وعده راست (خداوند) است، که باایشان در دنیا کرده میشود و آن کس که به والدین خود گفت

لِوَالِدَيْهِ اُفٍّ لَّكُمَآ اَتَعِدٰنِنِيْٓ اَنْ اُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ

به والدین خود | افسوس برشما | آیا وعده میدهید شما به من | که من دوباره برآورده میشوم | حال آنکه گذشته

افسوس بر شما آیا شما مرا میترسانید که من از (قبر) دوباره برانگیخته میشوم و قبل از من

الْقُرُوْنُ مِنْ قَبْلِيْ ۚ وَهُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ وَيْلَكَ اٰمِنْ ۖ اِنَّ

امتها | پیش از من | وهردو آنها | فریاد میکنند | خدارا | تراتباهی باشد! | ایمان بیار | هرآینه

قومها گذشته است، و والدین او به خداوند فریاد میکنند و به (پسر خود میگویند) ای بدنصیب ایمان بیارا!

وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ۖ فَيَقُوْلُ مَا هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۷﴾

وعده خدا | راست است | پس گوید | نیست این وعده | مگر | قصه های | مردم سابقه

هر آینه وعده خداوند درست است پس او در (جواب) میگوید این قصه های مردم گذشته است۔

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ

ایشان همان مردم است | که ثابت شد برایشان | وعده (عذاب) | درامتها | که گذشته است

این همان مردم است که دربارهٔ ایشان وعدهٔ خداوند راست شد باآن امتها که پیش از ایشان

مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿۱۸﴾

پیش ازایشان | ازجنات | وانسانها | هرآینه ایشان بودند | درخساره

گذشتند، جنات است و یا بنی آدم همه ایشان در خساره هستند۔

وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا ۚ وَلِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ

وبرای هرکلی | درجات است | بسبب آن اعمال | که ایشان میکردند | که خدا بدله پوره دهد ایشان را | از اعمال ایشان

و هر کسی را طبق عمل خود (جدا جدا) مراتب داده میشود بخاطر اینکه به آنها جزاء اعمال ایشان پوره پوره داده شود

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ ؕ

وبرایشان هیچ ظلم شده نه میتوانند | وروزیکه | پیش کرده شوند | آنانیکه | کفر کردند | بر آتش

و برایشان هیچ ستم کرده نه میشوند و روزیکه کافران به آتش جهنم روی بروی کرده شوند

اَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰتِكُمْ فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا ۚ

ختم کردید شما | چیزهای لذیذ خود | در | زندگی دنیا خود | وفائده گرفتید شما | به آن

که شما (لذتهای) خود را در دنیا حاصل کردید و خوب لذت گرفتید

فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ

پس امروز | بشما داده می شود | عذاب | ذلت | زیرا که | شما تکبری کردید

پس امروز به شما سزاء ذلت داده میشود زیرا که شما در دنیا بی جای غرور

فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ ﴿۲۰﴾ ع وَاذْكُرْ

درزمین | برناحق | وبه این سبب | که شما نافرمانی میکردید | ویادکن

میکردید و نافرمانی میکردید و (ای نبی!) تو به ایشان ذکر برادر

اَخَا عَادٍ ؕ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ

برادر قوم عاد | وقتیکه بترسانید | قوم خودرا | (دروادی) احقاف | وگذشته است | ترسانندگان

عادیان (هود) بکن که او قوم خود را که در زمین ریگستان (از عذاب) ترسانیدند و قبل از این

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖٓ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ ؕ اِنِّيْٓ

پیش از وی | وبعد از وی | که عبادت مکنید هیچ کسی را | بجز از خدا | هرآینه من

و بعد از آن هم پیغمبران گذشته است (میگفتند) شما بجز از خدا عبادت هیچ کسی را مکنید من میترسم

اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۲۱﴾ قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا

میترسم | برشما | از عذاب | روز بزرگ | گفتند | آیا آمدی پیش ما

که برشما یک عذاب روز سخت بیایذ آنها گفتند آیا تو بخاطر این آمده اید

لِتَاْفِكَنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا ۚ فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ

تا بازداری مارا | از معبودان ما | پس بیار بما | آن (عذاب) | که وعده میکنی تو بما

تا مارا از معبودان خود باز داری؟ پس تو که مارا از کدام عذاب میترسانی آن را بما بیار

اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۲۲﴾ قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ ۖ وَاُبَلِّغُكُمْ

اگر هستی تو از راست گویان | اوگفت | که علم | نزد خدا است | ومن میرسانم بشما

اگر تو راست میگوئی (هود) گفت علم آن تنها به خداوند است و من بشما آن پیغام

مَآ اُرْسِلْتُ بِهٖ وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا

آن چیز کہ من بہ آن فرستادن شده ام | لیکن من | می بینم شمارا | کہ شما یک قوم جاهل هستید | باز چون

میرسانم' کہ من بہ آن فرستاده شده ام لیکن من می بینم کہ شما شخصهای جهالت میگوئید' باز وقتیکہ آنها دیدند

رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ ۙ قَالُوْا هٰذَا عَارِضٌ

ایشان دیدند اورا | کہ یک ابر | روی آورده بہ | میدان های ایشان | گفتند | این ابراست

کہ یک ابر سوی منطقه ایشان روان است' گفتند کہ این ابری است کہ

مُّمْطِرُنَا ؕ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ ؕ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ

باراننده برما | بلکہ | این همان است | کہ بشتاب می طلبید آن را | باداست | درآن | عذاب است

باراننده است۔ نی! بلکہ این همان چیز است کہ شما برای آن عجله میکردید این همان بادی است کہ درآن عذاب دردناک است

اَلِيْمٌ ﴿۲۴﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍۢ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوْا لَا يُرٰۤى

دردناک | برباد میکند | هر یک چیز | بہ حکم | رب خود | پس شدند ایشان | کہ دیده نمی شدند

کہ هر چیزی را بحکم رب خود تباه میگرداند' پس ایشان چنین تباه شدند کہ بجز از خانه های ایشان

اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ

غیر از خانه های ایشان | هم چنین | ما سزا میدهیم | به مردم مجرمان | وما قدرت داده بودیم ایشان را

هیچ (نشانه) دیده نمی شد' ما مجرمان را هم چنین سزا میدهیم و ما به ایشان چنین قدرت داده بودیم کہ

فِيْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ فِيْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّاَبْصَارًا

درآن شخصها | کہ بشما قدرت نه داده بودیم | درآن | وداده بودیم ما | ایشان را | گوشها | وچشمها

کہ بشما نداریم' و ما بہ ایشان گوشها' چشمها' و دلها

وَّاَفْـِٕدَةً ۫ۖ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ اَبْصَارُهُمْ وَلَآ

ودلها | پس نه | بہ کار آمد | از ایشان | گوشهای ایشان | ونه | چشمهای ایشان | ونه

داده بودیم' و نه گوشهای ایشان کار کرد' و نه چشمهای ایشان و نه

اَفْـِٕدَتُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْحَدُوْنَ ۙ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَحَاقَ

دلهای ایشان | هیچ هم | وقتیکه | ایشان انکار کردند | بہ آیات خود | ونازل شد

دلهای ایشان فائده داد' زیرا کہ خلاف آیات خداوند بر خلاف ایستاده بودند و برکدام

بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۲۶﴾ ع وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ

ایشان را آنچه | بودند بہ آن | استهزا میکردند | وهر آینه هلاک کردیم ما | کہ | گرد شما است

عذاب کہ ایشان برآن استهزاء میکردند و ما گردا گرد آنها قریه های دیگری

مِّنَ الْقُرٰى وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۲۷﴾ فَلَوْلَا

قریه ها | ودور آوردیم ما | نشانه ها | تا ایشان | برگردند | پس چرا

را هم هلاک کردیم و نشانه های خود بہ آنها باز بیان کردیم برای اینکه آنها برگردند مگر آنها

نَصَرَهُمُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبَانًا

مدد نه کرد ایشان را | آنانیکه | که گرفته بودند ایشان | بجز | از خدا | برای قرب حصول نمودن

چرا باایشان امداد نکردند که آنها برای حصول نمودن نزدیک بجز از وی معبودان گرفته بودند

اٰلِهَةً ۭ بَلْ ضَلُّوْا عَنْهُمْ ۚ وَذٰلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۲۸﴾

معبودان | بلکه | ایشان گم شدند | از ایشان | واین بوددروغ ایشان | وچیزیکه | ایشان دروغ بسته میکردند

بلکه آنها از ایشان گم شدند و این بود سخنهای خود ساخته ایشان

وَاِذْ صَرَفْنَآ اِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُوْنَ الْقُرْاٰنَ ۚ فَلَمَّا

وچون متوجه ساختیم | بسوی تو | یک گروه | از جنات | که می شنیدند | قرآن | پس چون

و یاد کن آن وقت را وقتیکه گروه جنات بتو متوجه ساختیم که به قرآن می شنیدند باز وقتیکه آنها

حَضَرُوْهُ قَالُوْٓا اَنْصِتُوْا ۚ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا

حاضر شدند به قرآن | گفتند | خاموش شوید | پس وقتیکه | پوره شد (خواندن) | باز گشتند

به قرآن حاضر شدند گفتند که خاموش شوید (بشنوید) باز وقتیکه تلاوت پوره شد باز آنها به قوم خود

اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ ﴿۲۹﴾ قَالُوْا يٰقَوْمَنَآ اِنَّا سَمِعْنَا كِتٰبًا اُنْزِلَ

به قوم خود | برای ترسانیدن | گفتند | ای قوم ما! | هرآینه ما شنیدیم | یک کتاب | که نازل شده است

برای ترسانیدن بر گشتند ایشان گفتند ای قوم ما! ما یک کتاب شنیدیم که بعد از موسیٰ (تورات)

مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ

بعداز | موسیٰ | تصدیق کننده است | از آن چیز | که پیش از وی بود | راه مینماید | به طرف دین حق

نازل شده است که از خود پیش کتابها را تصدیق میکند و به سخنهای حق و به راه راست

وَاِلٰى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۳۰﴾ يٰقَوْمَنَآ اَجِيْبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَاٰمِنُوْا

و به طرف راه | مستقیم | ای قوم ما! | قبول کنید (سخن) | دعوت کننده خدا | وایمان بیارید

هدایت میکند ای قوم ما! قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان

بِهٖ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۳۱﴾

به او | خدا معاف میکند | شمارا | گناهان شما | ونجات دهد شمارا | از عذاب | دردناک

بیارید خداوند گناهان شمارا معاف میکند و از عذاب دردناک بشما نجات میدهد

وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ

وکسیکه | قبول نه کند (سخن) | دعوت دهنده | خدا | پس نیست | او عاجز کننده | در زمین

و کسیکه سخن دعوت کنندهٔ خدارا قبول نکرد پس او به روی زمین خدارا عاجز کرده نه میتواند

وَلَيْسَ لَهٗ مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَاۗءُ ۭ اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۳۲﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا

ونیست او را | بجز از وی | مددگار | این گروه است | در گمراهی آشکارا | آیا ایشان ندیدند

و نه بجز از خدا به وی کدام مددگار باشد این مردم در گمراهی آشکارا هستند آیا ایشان به این نمی بینند که

اَنَّ اللّٰهَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ
که هر آینه الله | آنکه | آفرید | آسمانها | و زمین | و مانده شده | به آفریدن آنها
که خداوند آن ذات است که آسمانها و زمین را آفریده است و بر پیدا کردن آن مانده نشده است

بِقٰدِرٍ عَلٰۤی اَنْ یُّحْیِۦَ الْمَوْتٰی ؕ بَلٰۤی اِنَّهٗ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ
قادر است | بر این که | زنده کند | مردگان را | آری! | هر آینه او | بر هر چیزی
و بر این هم قادر است که مردگان را زنده کند چرانی! او به هر چیزی قدرت کامل دارد

قَدِیْرٌ ﴿۳۳﴾ وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا عَلَی النَّارِ ؕ
قادر است | و روزیکه | پیش کرده شود | آنانیکه | کفر کردند | بر آتش
و روزیکه کافران به آتش جهنم پیش کرده شوند که

اَلَیْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ ؕ قَالُوْا بَلٰی وَرَبِّنَا ؕ قَالَ
آیا نیست این (وعده) | حق | گویند | چرانی! | سوگند است به رب ما | فرماید
(بگوئید نی!) این حقیقت است یا نی؟ میگویند چرانی قسم است به رب ما (که این حق است) پس خداوند میفرماید

فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿۳۴﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ
پس بچشید | عذاب | در بدله آن | که شما انکار میکردید | پس صبر کن | چنانچه | صبر کرده بود
که بسبب کفر خود این عذاب را بچشید پس (ای پیغمبر!) تو صبر کن مانند

اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَّهُمْ ؕ كَاَنَّهُمْ یَوْمَ
صاحبان عزم بزرگ | پیغمبران | و شتاب طلب مکن | ایشان را | گویا که ایشان | به روزیکه
که پیغمبران همت بزرگ صبر کرده بودند، و برایشان شتاب مکن روزیکه خود ایشان عذاب را

یَرَوْنَ مَا یُوْعَدُوْنَ ۙ لَمْ یَلْبَثُوْۤا اِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ ؕ
بینند | آن (عذاب) | که با ایشان وعده کرده میشود | درنگ نکردند | مگر | یک ساعت | از روز
بینند پس چنین تصور میکنند، که گویا در دنیا یک روز بودند

بَلٰغٌ ۚ فَهَلْ یُهْلَكُ اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۳۵﴾ ع ۴ ۹ ۴
(این) رسانیدن است | پس آیا | (کسی دیگری) هلاک کرده میشود | مگر | از مردم نافرمان؟
رسانیدن این پیغام کار تو است، و اکنون همان هلاک کرده میشود که نافرمان است.

سُوْرَةُ مُحَمَّدٍ مَّدَنِیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانٍ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ | ثَلٰثُوْنَ اٰیَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ
سوره محمد در مدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا یکه مهربان بزرگ نهایت بارحم است | سی و هشت آیت و چهار رکوع است
بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

اَلَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿۱﴾
آن مردم که | کفر کردند | و باز داشتند (مردم را) | از راه | خدا | (خدا) ضائع کرد | اعمال ایشان
آنانیکه کافر بودند (و مردم را) از راه خدا باز داشتند، پس خداوند اعمال ایشان را تباه ساختند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ

وآنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | وایمان آوردند | به آنچه | نازل کرده شده

و آنانیکه ایمان آوردند، و کارهای نیکی کردند و بر آن (کتاب) ایمان آوردند که بر محمد

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۙ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

بر محمد | وآن حق است | از طرف رب ایشان | خدا دور میکند | از ایشان | بدیهای ایشان

نازل شده است، و آن از جانب رب ایشان حق است پس خداوند گناهان ایشان را معاف کند

وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا

ودرست کند | حال ایشان | بسبب اینکه | آنانیکه | منکراند | ایشان پیروی کردند

و حالت ایشان را درست نماید، زیرا که کافران به راه خطا رفتند

الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ

باطل را | واینکه | آنانیکه | ایمان آوردند | آنها پیروی کردند | از حق | از طرف رب ایشان

و مؤمنان از جانب رب ایشان راه حق آمده را پسند کردند

كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ

همچنان | بیان میکند | الله | برای مردمان | مثالهای ایشان | باز وقتیکه | مقابله شود | باز آنان که

خداوند هم چنین به مردم حالات ایشان را بیان میکند پس وقتیکه با کافران مقابله بیاید

كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ

کفر کردند | پس بزنید | گردن های ایشان | تا آنکه | چون | بسیار بریزانید خون ایشان | پس مضبوط کنید قید ایشان

پس گردن های ایشان را بزنید، تا اینکه ایشان را درست بکشید پس (باقیمانده) را درست قید کنید

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ

باز یا اینکه | احسان کنید | بعد از آن | ویا تاوان بگیرید | تا آنکه | بنهد | جنگ

باز یا احسان کنید بالایشان، و یا از آنها عوض بگیرید تا اینکه جنگ کنندگان سلاح خود را بنهد

أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ ۛ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ

سلاح خود را | این است (حکم) | واگر | خدا میخواست | هر آینه انتقام میگرفت | از ایشان | لیکن

این حکم هم چنین است، و اگر خدا میخواست، خود اش از آنها بدله میگرفت مگر حکم بخاطر این است که

لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ

که او آزمایش کند | برخی از شما | به بعضی | وآنانیکه | کشته شدند | در راه | خدا | پس هیچ وقت

که یکی را بذریعهٔ دیگری آزمایش کند، و کسیکه در راه خدا کشته شود پس خداوند

يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ

ضائع نکند | اعمال ایشان | بزودی راه نماید ایشان را | واصلاح کند | حال ایشان | وداخل کند ایشان را

اعمال ایشان را ضائع نه میکند، خداوند به آنها هدایت کند، و حالت ایشان را درست کند و ایشان به جنت

الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۝٦ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تَنْصُرُوا

در بهشت | که او معلوم گردانیده است آن را | ایشان را | ای مؤمنان! | اگر | مدد کنید

داخل میکند به ایشان درست معلوم کند ای مؤمنان! اگر شما (دین) خدارا مدد کنید

اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ ۝٧ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَتَعْسًا لَّهُمْ

اللهرا | او مدد کند شمارا | وثابت کند | قدمهای شما | وآنانیکه | کفر کردند | تباهی است | ایشان را

پس او مدد کند شمارا، و قدمهای شمارا ثابت کند، و آنانیکه کفر کردند به ایشان بربادی مقرر است

وَاَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ۝٨ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

واوضائع کرد | عملهای ایشان | این | زیرا که ایشان خوش نه کردند | آن چیز | که فرود آورد خدا

خداوند اعمال ایشان را تباه ساخت، این بخاطر اینکه چیزیکه خداوند فرود آورده بود ایشان آن را خوش نکردند پس

فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ ۝٩ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ

پس اوضائع کرد | اعمال ایشان | آیا سیر نکردند آنها | در زمین | که ببینند | چگونه

خداوند اعمال ایشان را ضائع ساخت، آیا این مردم به روی زمین سیر نکردند که میدیدند که از این قبل

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ دَمَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ؗ وَلِلْكٰفِرِيْنَ

شد | انجام | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | تباهی آورد | الله | برایشان | وبرای کافران

که مردم بودند حالات ایشان چگونه شد؟ خداوند آنها را هلاک ساخت و با این کافران هم چنین معامله

اَمْثَالُهَا ۝١٠ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ

این جزا است | این | زیرا که خدا | کارساز است | آن مردم را | که ایمان آوردند | واینکه | کافران که (هست)

شدنی است زیرا که خداوند دوست مؤمنان است و کافران را هیچ

لَا مَوْلٰى لَهُمْ ۝١١ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ع ۱۱ ۵

ایشان را کسی کارساز نیست | هرآینه | خدا | داخل میکند | آن مردم | که ایمان آوردند | وعمل کردند نیک

مددگاری نیست، هر آینه خداوند مؤمنان را، و نیک عمل کنندگان را به چنین باغها داخل کند که

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَتَمَتَّعُوْنَ وَ

در باغها | که میرود | از زیر آن | جویها | وآنانیکه | کفر کردند | فائده میگیرند | و

که زیر آن جویها میروند، و مردم کافران در دنیا بعضی فائده میگیرند

يَاْكُلُوْنَ كَمَا تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۝١٢ وَكَاَيِّنْ

میخورند | چنانچه | میخورد | حیوانات | وجهنم | جای | ایشان است | وبسیاری

و چنین میخورند و می (نوشند) چنانچه حیوانات میخورند و (می نوشند) و آتش جهنم باز گشت ایشان است

مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِيْٓ اَخْرَجَتْكَ ۚ

قریه ها | که آن | قوی تر بودند | از قریه تو | آنکه | بیرون کرد ترا

و بسیار قریه ها بودند، که آن قوی تر بودند درطاقت از جایکه مردم ترا از آن کشیدند

أَهْلَكْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ⑬ أَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ

هلاک کردیم ما ایشان را | پس نیست مددگار | ایشان را | آیا کسیکه | باشد | بر دلیل واضح

ما هلاک کردیم ایشان را پس هیچ مددگاری را نیافتند پس آیا کسیکه از جانب رب خود بر راه آشکارا

مِّنْ رَّبِّهٖ كَمَنْ زُيِّنَ لَهٗ سُوٓءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوٓا

از طرف رب خود | مانند آن کسی است؟ | که زینت داده شده او را | اعمال بد او | و ایشان پیروی کردند

ایستاده باشد آنها با چنین مردم برابر شده میتواند که بداعمال آنها به ایشان شائسته شده باشد و بر خواهشات

أَهْوَآءَهُمْ ⑭ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِىْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ۖ فِيْهَآ

خواهشات خود را | حال | آن جنت | از آنکه | وعده داده شده | با پرهیزگاران | (این است) که در آن باشد

نفسانی خود میروند حال آن جنت که بامؤمنان وعده شده است به پرهیزگاران آن چنین جنت است

أَنْهٰرٌ مِّنْ مَّآءٍ غَيْرِ اٰسِنٍ ۚ وَأَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهٗ ۚ وَأَنْهٰرٌ

نهرها | از چنین آب | که خراب نباشد | و نهرها | از شیر | که بدل نباشد | مزه او | و جویبها است

که جویبهای آب (تازه) در آن میرود که هیچ وقت بدبوی نمیگردد و جویبهای های چنین شیر که هیچ وقت بدمزه نمی شود

مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ۚ وَأَنْهٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ

از شراب | مزه دهنده | برای آشامندگان | و جویبها است | از شهد صفا شده | و برای ایشان

و برای خوراک کنندگان جویبهای شراب لذت دار و چنین جویبهای شهد که بالکل صفا میباشد و در آن جای برای ایشان

فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ

در آن | هر قسم | میوه جات است | و بخشش | از جانب رب ایشان | آیا ایشان مانند آن کسی است

هر قسم میوه جات حاضر میباشد و از جانب رب ایشان به آنها بخشش میباشد پس آیا چنین مردم برابر آن شده میتواند

هُوَ خَالِدٌ فِى النَّارِ وَسُقُوْا مَآءً حَمِيْمًا فَقَطَّعَ أَمْعَآءَهُمْ ⑮

که او همیشه در آتش باشد | و نوشانیده میشوند | آب | گرم | پس پاره پاره میکند | روده های ایشان

که او همیشه در آتش میباشد و آب گرم برایشان نوشانیده میشود که روده های ایشان پاره پاره میرود

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۚ حَتّٰٓى إِذَا خَرَجُوْا مِنْ عِنْدِكَ

و برخی از ایشان | آن است | که میشنود | سخن تو | تا آنکه | چون بیرون روند | از نزد تو

و بعضی مردم چنین است که بتو گوش نهاده است وقتیکه از مجلس تو بیرون روند

قَالُوْا لِلَّذِيْنَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ اٰنِفًا ۚ أُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ

میگویند | آن مردم را | که داده شده است | علم | که چه گفت پیغمبر | اکنون | ایشان همان مردم است | که مهر نهاده است

پس از خداوندان علم می پرسند که اکنون چه گفت این همان مردم است که خداوند بردلهای ایشان مهر نهاده است

اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَاتَّبَعُوٓا أَهْوَآءَهُمْ ⑯ وَالَّذِيْنَ اهْتَدَوْا

خدا | بردلهای ایشان | و ایشان پیروی کردند | خواهشات خود را | و آنانیکه | راه یافتند

و بر خواهشات خود میروند و آنانیکه برراه درست میروند

زَادَهُمْ هُدًى وَّاٰتٰىهُمْ تَقْوٰىهُمْ ﴿۱۷﴾ فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا

زیاد کرد خدا ایشان را | هدایت | و داد با ایشان | تقوی ایشان را | پس ایشان انتظار نمی کنند | مگر

پس خداوند به ایشان هدایت زیاد میکند، و به ایشان برای پرهیزگاری توفیق زیاد میدهد. پس این مردم تنها

السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۚ فَقَدْ جَآءَ اَشْرَاطُهَا ۚ فَاَنّٰى لَهُمْ

از قیامت | که | آن به ایشان بیاید | ناگهان | پس هرآینه آمده است | نشانه های آن | پس کجا باشد ایشان را

در انتظار قیامت هستند، که ناگهان برایشان بیاید، نشانه های آن آشکارا شده است وقتیکه آن پیش روی ایشان بیاید

اِذَا جَآءَتْهُمْ ذِكْرٰىهُمْ ﴿۱۸﴾ فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ

وقتیکه قیامت بیاید به ایشان | نصیحت | پس یقین کن | که نیست هیچ معبود | مگر | خدا | ومعافی بخواه تو

باز وقت فهم کی می آید، پس ای نبی! تو یقین داشته باش که بجز از خدا معبود دیگری نیست و درباره خطائی خود

لِذَنْۢبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ

گناه خود را | وبری مردان مؤمن | وبرای زنان مؤمنات | وخدا | میداند | جای رفت و آمد شما

معافی بخواه، و برای مردان مؤمن، و برای زنان مؤمن هم و بخداوند جای رفت و آمد شما خوب معلوم است

وَمَثْوٰىكُمْ ﴿۱۹﴾ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُوْرَةٌ ۚ فَاِذَآ ع ۸

وجای سکونت شما | ومیگوید | آنانیکه | ایمان آورد | چرا | نازل نشد | یک سورت | پس وقتیکه

و مردم مؤمنان میگویند که درباره جهاد یک سورت نو چرا نازل نشد؟ باز وقتیکه چنین سورت

اُنْزِلَتْ سُوْرَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَّذُكِرَ فِيْهَا الْقِتَالُ ۙ رَاَيْتَ الَّذِيْنَ

نازل کرده شد | یک سورت | محکم | وذکر شد | درآن | جنگ | می بینی تو | آن مردم را که

نازل شود، که درآن ذکر جهاد باشد، پس تو آن مردم را می بینی که

فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يَّنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ

در دلهای ایشان | مرضی است | می بینند | بسوی تو | چنانچه می بیند | آن کسی که بیهوشی آمده است بروی

در دلهای ایشان مرض نفاق است، آنها بسوی تو مانند آن مردم می بینند برآن که بیهوشی مرگ آمده باشد

مِنَ الْمَوْتِ ؕ فَاَوْلٰى لَهُمْ ﴿۲۰﴾ طَاعَةٌ وَّقَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ ۫ فَاِذَا عَزَمَ

ازمرگ | پس تباهی است ایشان را | قبول حکم | وسخن نیک (لازم است) | باز وقتیکه اراده کرده شود

پس برای آنها هلاکت است، اطاعت کردن لازم است وسخن درست گفتن مناسب است وقتیکه (فیصله) جهاد کرده شد

الْاَمْرُ ۫ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴿۲۱﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ

ازکار | پس اگر | راست کردند | باخدا | بهتر است | ایشان را | پس آیا | ازشما این امید است

پس درآن وقت هم اگر ایشان باخدا راستگوی میبودند باز هم خوب بود باز از شما هم این امید است

اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوْٓا اَرْحَامَكُمْ ﴿۲۲﴾ اُولٰٓئِكَ

اگر شما اعراض کنید | فسادی کنید | درزمین | وقطع کنید | رشته های خود | این گروه

اگر شما از (ایمان و جهاد) اعراض کنید که درروی زمین فساد کنید و تعلقات رشته را ختم کنید این همان مردم است

الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

آن مردم است | که لعنت کرد برایشان | خدا | پس کر ساخت ایشان را | وکور کرد | چشمهای ایشانرا | آیا تدبر نمی کنند

که خداوند برایشان لعنت کرده است، پس کر ساخت ایشان را و چشمهای ایشان را کور ساخت پس ایشان

الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا

درقرآن | یا بردلها ایشان | قفلها است | هرآینه آنانیکه | برگشتند

در قرآن فکر نمی کنند، و یا بردلهای ایشان قفلها است؟ هر آینه آنانیکه بعد از هدایت

عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ

برپشتهای خود | بعدازآنکه | آشکاراشد | ایشان را | راه هدایت | شیطان

مرتد شدند شیطان اعمال ایشان را

سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ

(این کار) شائسته کرد | ایشان را | ومهلت داد ایشان را | این | زیرا که ایشان | گفتند | آن مردم را

در نظر های ایشان شائسته کردند، و به ایشان امید های دراز داد بخاطر اینکه ایشان آن مردم را آنانیکه

كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ

که ناخوش کردند | آن چیز که نازل کرد | الله | زود فرمانبرداری شما خواهیم کرد | در بعضی | کارها

از کتاب نازل شدهٔ خداوند بیزار هستند چنین گفت که ما بعضی سخنهای شمارا قبول میکنیم

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ

وخدا میداند | به سخنهای پنهان ایشان | پس چه حال باشد | وقتیکه قبض کند روح ایشان را | فرشتگان

و خداوند بر سخنهای پنهان ایشان خوب دانا است، پس آن وقت حال ایشان چه باشد که فرشتگان رویهای ایشان را میگیرند

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا

میزنند | روی های ایشان را | وپشت های ایشان را | این | به سبب اینکه ایشان | پیروی کردند | ازآن سخن

روی ها و پشتهای ایشان را می زنند، بسبب اینکه ایشان به آن راه رفتند که خداوند برآن ناراض است

أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ ع

که ناراضی ساخت | خدارا | وناخوش کردند | رضامندی او | پس او برباد ساخت | اعمال ایشان

و از کارهای رضاء او بیزار شدند پس خداوند اعمال ایشان را تباه ساخت

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

آیا | خیال کردند | آنانیکه | دردلهای ایشان | مرضی است | که آشکارا نکند | خدا | کینه های ایشان

آیا دردلهای آنانیکه مرض نفاق است ایشان گمان میدارند که خداوند هیچ وقت دشمنی آنهارا آشکارا نکند؟

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ ۚ

واگر میخواستیم ما | نشان میدادیم بتو | پس البته شناخته ایشان را | به علامات ایشان

و اگر ما میخواستیم بتو آن مردم نشان میداریم، پس تو از روهای ایشان آن را میشناختی

وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِىْ لَحْنِ الْقَوْلِ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ

وهرآینه شناخته خواهی ایشان را | ازطرزسخن | وخدا | میداند | عملهای شما | وهرآینه ازمایش میکنیم بشما

و به طرز سخنها هر آینه میشناسی، و به خداوند (ج) اعمال شما هم معلوم است، و هر آینه من شمارا امتحان

حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ ۙ وَنَبْلُوَا۟ اَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾

تا آنکه | معلوم کنیم | مجاهدین | ازشما | وصبرکنندگان | وامتحان کنیم | حالات شما

میکنیم، که درمیدان مجاهدین و صبر کنندگان آشکارا کنیم و حالات شمارا اندازه کنیم

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَشَآقُّوا الرَّسُوْلَ

هرآینه | آنانیکه | کفرکردند | ومنع کردند (مردم را) | ازراه | خدا | ومخالفت کردند | ازپیغمبر

هر آینه آنانیکه کفر کردند، و مردم راز از راه خداوند باز داشتند و مخالفت رسول را کردند

مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى ۙ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْـًٔا ؕ

بعدازآنکه | واضح شد | ایشان را | راه درست | ایشان هیچ وقت ضررنه رسانند | خدارا | به هیچ

بعد از آنکه راه درست به ایشان واضح شد، پس ایشان به خداوند هیچ ضرر نه رسانند

وَسَيُحْبِطُ اَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا

وزودراست که اوضائع کند | عملهای ایشان | ای مؤمنان! | حکم قبول کنید | خدارا | وحکم قبول کنید

و خداوند اعمال ایشان را برباد کند ای مؤمنان! احکام خداوند را قبول کنید و به قول رسول

الرَّسُوْلَ وَلَا تُبْطِلُوْۤا اَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا

رسول را | وضائع مکنید | اعمال خود | هرآینه | آنانیکه | کفرکردند | وبازداشتند مردم را

عمل کنید، و اعمال خود را برباد مکنید، هر آینه آنانیکه کفر کردند و مردم را از راه خداوند

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ مَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

ازراه | خدا | بازایشان مردند | وایشان کافربودند | هیچ وقت معاف نه کند | خدا | ایشان را

باز داشتند، و باز هم چنین در حالت کفر مردند پس خداوند هیچ وقت ایشان را معاف نمی کند

فَلَا تَهِنُوْا وَتَدْعُوْۤا اِلَى السَّلْمِ ۖۗ وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ ۖۗ وَاللّٰهُ

پس سستی مکنید | ودعوت مدهید | بسوی صلح | وشما | غالب هستید | وخدا

پس شما سستی مکنید، و از خود دعوتهای صلح مدهید و شما غالب هستید و خداوند

مَعَكُمْ وَلَنْ يَّتِرَكُمْ اَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾ اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

باشما است | واوهیچ وقت نقصان ندهد شمارا | دراعمال شما | هرآینه | زندگی | دنیا

دوست شما است، و در اعمال شما هیچ کمی نیارد، این زندگی دنیا تنها تماشه و بازی است

لَعِبٌ وَّلَهْوٌ ؕ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ

بازی | وتماشا است | واگر | ایمان آرید | وپرهیزگاری کنید | میدهد شمارا | مزدهای شما | ونه میخواهد ازشما

و اگر شما ایمان آوردید، و پرهیزگار شدید پس خداوند بشما اجر میدهد و او از شما

أَمْوَالَكُمْ ﴿۳۶﴾ إِنْ يَسْـَٔلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ

مالهای شما | اگر بخواهد از شما مال های شما | باز تنگ کند شمارا | بخل میکنید | و | و بیرون می آرد

مالها نه میخواهد، و اگر بخواهد از شما مالهای شما، شما باز بخل می کنید و براینکه

أَضْغَانَكُمْ ﴿۳۷﴾ هَاأَنْتُمْ هٰؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

کینه های پنهان شما | بشنوید شما! | آن مردم هستید | که شما خواسته میشوید | که خرج کنید | در راه | خدا

کینه های پنهان شمارا بیرون آرد آری! شما چنین مردم هستید وقتیکه بشما دعوت مصرف نمودن اموال داده شود

فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهٖ

پس بعضی از شما | آن است | که بخل میکند | و | کسیکه | بخل کند | پس هر آینه او بخل میکند | خلاف ذات خود

پس بعضی در شما چنین است که بخل میکند، و کسیکه بخل کند پس بخل اش برای خوداش است

وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرَآءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا

وخدا | غنی است | وشما | محتاج هستید | واگر روی گردانید شما | پس در بدل می آرد خدا | یک قوم دیگری

و خداوند بادشاه غنی است، و شما به او حاجت دارید، و اگر شما اعراض کردید، پس بجای شما یک قوم دیگری را می آرم

غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿۳۸﴾ ع ۱۰ ۸

غیر از شما | باز | آن نباشد | مانند شما

که ایشان مانند شما اعراض کنندگان نمی باشند۔

سُورَةُ الْفَتْحِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | وَعِشْرُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

سورة الفتح در مدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است | بست و نه آیت و چهار رکوع است

بنام پاک خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿۱﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ

هر آینه ما فتح دادیم | ترا | فتح | آشکارا | که معاف کند | برای تو | خدا | آن که پیش گذشته است

هر آینه ما بتو فتح دادیم، که خداوند همه خطاهای سابقه و آینده ترا معاف کند

مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ

از | گناه تو | و آنچه | پس مانده است | و پوره کند | نعمت خود را | برتو | و که بنماید ترا

و نعمتهای خود برتو پوره کند، و به راه مستقیم ترا روان کند

صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۲﴾ وَّ يَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِيٓ أَنْزَلَ

راه | درست | و مدد دهد ترا | خدا | مدد | زبردست | او است | آنکه | نازل کرد

و خداوند ترا به عزت مدد دهد آن ذات است که

السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوٓا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ

اطمینان | در دلهای | مؤمنان | تا زیاده کنند | ایمان را | با ایمان خود

در دلهای مؤمنان اطمینان پیدا کرد که با ایمان سابقه ایمان اش دیگر هم زیاد شود

وَلِلّٰهِ جُنُوۡدُ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيۡمًا حَكِيۡمًا ۴ۙ

وخدا راست | لشکرهای | آسمانها | وزمین | وهست | خدا | دانا | باحکمت

و همه لشکر های آسمانها و زمین خدا راست، و خداوند به هر چیز دانا است و ذات باحکمت است

لِّيُدۡخِلَ الۡمُؤۡمِنِيۡنَ وَالۡمُؤۡمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجۡرِىۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنۡهٰرُ

که داخل کند خدا | مؤمنان مردان | وزنان مؤمن | در جنت ها | که میرود | از زیر آن | جویها

که خداوند مردان مؤمن، و زنان مؤمن به چنین باغها در آرند که زیر آن جویها میرود

خٰلِدِيۡنَ فِيۡهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّاٰتِهِمۡ ؕ وَكَانَ ذٰلِكَ عِنۡدَ اللّٰهِ فَوۡزًا

همیشه میباشند | در آن | و دور کند | از ایشان | بدیهای ایشان | وهست | این | نزد خدا | کامیابی

و همیشه در آن سکونت دارند، و که گناهان ایشان را معاف کند و نزد خداوند کامیابی بزرگ است

عَظِيۡمًا ۵ۙ وَّيُعَذِّبَ الۡمُنٰفِقِيۡنَ وَالۡمُنٰفِقٰتِ وَالۡمُشۡرِكِيۡنَ وَالۡمُشۡرِكٰتِ

بزرگ | واو عذاب دهد | مردان منافق | وزنان منافق | ومردان مشرک | وزنان مشرک

و خداوند جزا دهد به مردان منافق، و به زنان منافق، و به مردان مشرک، و به زنان مشرک

الظَّآنِّيۡنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوۡءِ ؕ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ السَّوۡءِ ۚ وَغَضِبَ

که گمان کنندگان است | به خدا | گمان بد | برایشان است | گردش | بد | وغضب کرد

که درباره خداوند بدگمانی میکنند، برایشان روز بد آمدنی است و خداوند

اللّٰهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَاَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَ ؕ وَسَآءَتۡ مَصِيۡرًا ۶

خدا | برایشان | ولعنت کرد برایشان | وتیار ساخت | ایشان را | جهنم | وبد جای است | از بازگشت

برایشان غضب کند، و از رحمت خود دور کند، و به ایشان جهنم مهیا ساخته است و آن بسیار جای خراب است۔

وَلِلّٰهِ جُنُوۡدُ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيۡزًا حَكِيۡمًا ۷

والله راست | لشکرهای | آسمانها | وزمین | وهست | خدا | غالب | باحکمت

و همه لشکر های، آسمانها و زمین خدارا است، و خداوند بسیار غالب و باحکمت است۔

اِنَّاۤ اَرۡسَلۡنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيۡرًا ۸ۙ لِّتُؤۡمِنُوۡا بِاللّٰهِ وَرَسُوۡلِهٖ

هر آینه ما فرستادیم ترا | گواه | ومژده دهنده | وترسانده | که ایمان آرید شما | به خدا | وبه رسول او

هر آینه ماترا پیغمبر گواهی دهنده، و مژده دهنده فرستادیم و پیغمبر بیم دهنده فرستادیم که (ای مردم!) شما برخدا و به رسول او

وَتُعَزِّرُوۡهُ وَتُوَقِّرُوۡهُ ؕ وَتُسَبِّحُوۡهُ بُكۡرَةً وَّاَصِيۡلًا ۹ اِنَّ الَّذِيۡنَ

ومدد کنید اورا | وعزت کنید اورا | وتسبیح کنید خدارا | صبح | و | شام | هر آینه | آنانیکه

و مدد کنید دین اورا و تعظیم کنید اورا، و صبح و شام پاکی اورا بیان کنید آنانیکه

يُبَايِعُوۡنَكَ اِنَّمَا يُبَايِعُوۡنَ اللّٰهَ ؕ يَدُ اللّٰهِ فَوۡقَ اَيۡدِيۡهِمۡ ۚ فَمَنۡ

بیعت میکنند باتو | هر آینه | ایشان بیعت میکنند | باخدا | دست خدا است | بالای دستهای ایشان | پس کسیکه

باتو بیعت میکنند درحقیقت باخدا بیعت میکنند، دست خداوند بردستهای ایشان بالا است باز کسیکه

نَّكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ اَوْفٰى بِمَا عٰهَدَ عَلَيْهُ

بشکند (وعده) | پس هر آینه او می شکند | خلاف از نفس خود | و کسیکه پوره کند | آن چیز | که وعده کرده است بر آن

باز کسیکه عهد خود را بشکند، پس جزاء عهد شکنی اورا است و کسیکه این عهد که باخدا کرده است

اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝۱۰ سَيَقُوْلُ لَكَ الْمُخَلَّفُوْنَ ع

باخدا | پس زود دهد اورا | اجر | بزرگ | زود گویند | ترا | پس ماندگان

پوره کند، پس بسیار زود خداوند به وی اجر بزرگ دهد، آن اعرابیان که دراین (سفر) پس مانده بودند

مِنَ الْاَعْرَابِ شَغَلَتْنَآ اَمْوَالُنَا وَاَهْلُوْنَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ

از بادیه نشینان | مشغول کرد مارا | مالهای ما | واهل از ما | پس معافی بخواه | مارا

ایشان بتو گویند، که مارا مال و اولاد ما مشغول ساخته بودند و در جهاد شریک نشدیم پس مارا از خداوند

يَقُوْلُوْنَ بِاَلْسِنَتِهِمْ مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ ۭ قُلْ فَمَنْ يَّمْلِكُ

میگویند | به زبانهای خود | آنچه | نیست | در دلهای ایشان | بگو | که کیست | که مالک شود

معافی بخواه، ایشان به دهن های خود آن سخن میگویند که در دلهای ایشان نیست پرس که ایشان کیست که در

لَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا اِنْ اَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۭ

برای شما | در پیش خدا | از چه | اگر | او بخواهد شمارا | نقصان رسانیدن | یا بخواهد | شمارا | فائده رسانیدن

معامله خداوند برای شما کدام اختیار بدارند، اگر او بشما کدام نقصان رسانیدن بخواهد و یا فائده رسانیدن بخواهد

بَلْ كَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝۱۱ بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ

بلکه | هست خدا | به آنچه | شما میکنید | خبردار | (نی) بلکه | خیال کرده بودید شما | که

کسی چیزی کرده نه میتواند نی! بلکه خداوند از همه اعمال شما باخبر است شما یقین کرده بودید که این رسول و درجهاد

لَّنْ يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰٓى اَهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَّزُيِّنَ

که باز نخواهد گشت | پیغمبر | ومؤمنان | بسوی خانه های خود | همیشه | وآراسته شده

مؤمنان شریک، هیچ وقت نه به خانه های خود برگردند و این سخن در دلهای تان شائسته

ذٰلِكَ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ ښ وَكُنْتُمْ قَوْمًۢا بُوْرًا ۝۱۲

این سخن | در دلهای شما | وشما گمان کردید | گمان بد | وشدید شما | قوم هلاک شده

آشکارا شده بود، و شما بسیار بدگمانی بدکرده بودید و هم خود تان برباد شدید

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَاِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ

و کسیکه | نه آرد | ایمان | به خدا | و به رسول او | هر آینه ما تیار ساختیم | برای کافران

و کسیکه بر خداوند و به رسول او ایمان نمی آرند پس ما برای کافران آتش جهنم تیار ساختیم

سَعِيْرًا ۝۱۳ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ

آتش | وخدار است | پادشاهی | آسمانها | وزمین | معاف میکند او هر کرا | بخواهد

و بادشاهی آسمانها و زمین تنها خدارا است درباره کسیکه بخواهد اورا بخشش میکند

وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۴﴾ سَيَقُوْلُ
وعذاب میدهد | هرکرا بخواهد | وهست خدا | بخشنده | رحم کننده | زود خواهند گفت
و عذاب میدهد هرکرا بخواهد، و خداوند بخشنده مهربان است این مردم پس مانده گان

الْمُخَلَّفُوْنَ اِذَا انْطَلَقْتُمْ اِلٰى مَغَانِمَ لِتَاْخُذُوْهَا ذَرُوْنَا نَتَّبِعْكُمْ ۚ
پسماندگان | وقتیکه | روان شوید شما | بسوی غنائم | که شما بگیرید آن را | بگذارید مارا | که پیروی کنیم شمارا
که در جهاد شریک نبودند بتو گویند، وقتیکه شما برای گرفتن غنیمتها میروید که مارا هم بگذارید

يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّبَدِّلُوْا كَلٰمَ اللّٰهِ ۗ قُلْ لَّنْ تَتَّبِعُوْنَا كَذٰلِكُمْ
ایشان میخواهند | که بدل کنند | حکم خدا | بگو | هیچ وقت پیروی مکنید شما از ما | هم چنان
که پیروی شما کنیم، ایشان میخواهند که حکم خداوند را بدل کنند، ای نبی! تو به ایشان بگو که شما هیچ وقت همراه ما رفته

قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ ۚ فَسَيَقُوْلُوْنَ بَلْ تَحْسُدُوْنَنَا ۗ بَلْ كَانُوْا
گفت | خدا | پیش از این | پس ایشان گویند | که (نی) بلکه | شما حسد میکنید با ما | نی! بلکه | ایشان
نه میتوانید، خداوند از پیش چنین فرمان گفته است براین سخن ایشان گویند که نی! بلکه شما همراه ما حسد میکنید

لَا يَفْقَهُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۱۵﴾ قُلْ لِّلْمُخَلَّفِيْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ
نه می فهمیدند | مگر | اندک | بگو | به پسماندگان | از بادهنشینان
سخن راست این است که ایشان به سخن به یک اندازه کم مفهمند ای نبی! تو به اعرابیان پس ماندگان بگو که

سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِىْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ تُقَاتِلُوْنَهُمْ
شما خوانده خواهد شد | بسوی یک قوم | که در جنگ | بسیار سخت است | که جنگ میکنید شما با ایشان
بسیار زود شما به مقابله یک قوم خواسته میشوید که ایشان درجنگ بسیار سخت میباشند و یا جنگ میکنید

اَوْ يُسْلِمُوْنَ ۚ فَاِنْ تُطِيْعُوْا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ اَجْرًا حَسَنًا ۚ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا
یا ایشان اسلام قبول کنند | باز اگر | شما حکم قبول کنید | دهد شمارا | خدا | اجر | نیک | واگر اعراض کنید شما
و یا ایشان مسلمان میشوند، باز اگر شما حکم قبول کنید پس خداوند بشما اجر درست میدهد و اگر شما

كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۶﴾ لَيْسَ
چنانچه | شما اعراض کرده بودید | پیش از این | او عذاب دهد شمارا | عذاب | دردناک | نیست
اعراض کردید، چنانچه سابقا اعراض کرده بودید، پس خداوند بشما عذاب دردناک میدهد نه بر کور کدام

عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ
برنابینا | تکلیف | ونه | برلنگ | تکلیف | ونه | برمریض
گناهی است، و نه بر لنگ کدام گناه است، و نه به مریض کدام گناه است

حَرَجٌ ۗ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
تکلیف | وهرکه | تابعداری کند | خدارا | ورسول اورا | داخل کند اورا | در جنت | که میرود | از زیر آن
و کسیکه سخن خدا و رسول را قبول کند، پس وی را به چنین باغها داخل کند که زیر آن جویها میباشد

ع ۲ الْاَنْهٰرُ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ

جویها | وهرکه | روی گرداند | اوعذاب میدهد اورا | عذاب | دردناک | هرآینه | راضی شد | الله

و کسیکه اعراض کند، به او عذاب دردناک دهد، هر آینه خداوند از مؤمنان راضی شد

عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا

از مؤمنان | وقتیکه | ایشان بیعت کردند باتو | زیر | درخت | عالم بود الله | برآنچه

وقتیکه ایشان بدست تو زیر درخت بیعت کردند و خداوند از دلهای آنها

فِيْ قُلُوْبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا ﴿۱۸﴾

دردلهای ایشان بود | پس نازل کرداو | اطمینان | برایشان | ودر بدله داد ایشان را | فتح نزدیک

باخبر است، پس خداوند به ایشان اطمینان نصیب کرد و به ایشان یک فائده نزدیک مفت داد

وَّمَغَانِمَ كَثِيْرَةً يَّاْخُذُوْنَهَا ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۹﴾ وَعَدَكُمُ

وغنیمتهای بسیاری | که ایشان میگیرند آن را | وهست خدا | غالب | باحکمت | وعده کرده است باشما

و غنائم بسیاری که ایشان آن را میگیرند، و خداوند غالب است باحکمت است خداوند باشما وعده

اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيْرَةً تَاْخُذُوْنَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهٖ وَكَفَّ

خدا | ازغنیمتها بسیاری | که حاصل میکنید شما آن را | پس زود عطاء کرد | شمارا این | واومنع کرد

غنائم بسیاری کردند که شما آن را میگیرید از آنها این یک فائده بشما دست بدست داد و از شما

اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ ۚ وَلِتَكُوْنَ اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَيَهْدِيَكُمْ

دستهای | مردم | ازشما | وبرای اینکه باشد | نشانه | برای مؤمنان | وکه بنماید بشما

دستهای مردم منع ساخت، بخاطر اینکه برای مؤمنان یک مثال شود و که شما به راه درست

صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿۲۰﴾ وَّاُخْرٰى لَمْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهَا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ

راه | درست | ودوم (آن فتح) | که هنوز قدرت ندارید برآن | احاطه کرده است | خدا

روان کند، و یک نفع دیگری هم نزدیک است، که تا هنوز هم در دستهای شما نیامده است آن نفع را خدا

بِهَا ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ قٰتَلَكُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

برآن | وهست | خدا | برهرچیزی | توانا | واگر | جنگ میکردند باشما | آنانیکه | کفر کردند

در اختیار خود گرفته است، و خداوند به هر چیز قدرت دارد و اگر این کافران به شما درجنگ پیش می شدند

لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِيْ

میگردانیدند | پشت هارا | باز | نمی یافتند | دوست | و | نه مددگار | (این) دستور خدا است | که

برپشت خود میرفتند، باز نه کدام دوست را می یافتند و نه کدام مددگار این دستور خداوند است

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِيْ

گذشته است | پیش ازاین | وهیچ وقت نه یابی تو | در دستور خدا | تبدیلی | واوست | آن ذات که

که از پیش جاری است، و در دستور خداوند هیچ تغیر نه یابی و خداوند آن ذات است

كَفَّ اَيۡدِيَهُمۡ عَنۡكُمۡ وَ اَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُمۡ بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۡ بَعۡدِ اَنۡ

که بازداشت | دستهای ایشان | ازشما | و | دستهای شما | ازایشان | دروادی مکه | بعدازاینکه

که دستهای ایشان از شما و دستهای شما از ایشان در سرحدات مکه بند کردن بعد از آنکه

اَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ‌ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ بَصِيۡرًا ﴿۲۴﴾ هُمُ

اوغالب کردشمارا | برایشان | وهست خدا | به آنچه میکنید | بینا | ایشان همان مردم است

شمارا برایشان قدرت داد و خداوند کارهای شمارا می بیند این همان مردم است که

الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا وَصَدُّوۡكُمۡ عَنِ الۡمَسۡجِدِ الۡحَرَامِ وَالۡهَدۡىَ مَعۡكُوۡفًا

آنانیکه | کفرکردند | وبازداشتند شمارا | ازمسجدحرام | وقربانی | منع کرده شد

کفر کردند، و شمارا از مسجد حرام منع ساخت، و حیوانات قربانی را برای رسانیدن بجای خود

اَنۡ يَّبۡلُغَ مَحِلَّهٗ‌ؕ وَلَوۡلَا رِجَالٌ مُّؤۡمِنُوۡنَ وَنِسَآءٌ مُّؤۡمِنٰتٌ

(ازاینکه) برسد | به جای خود | اگرنمی بود | مردان | مؤمن | وزنان | مؤمن

منع کردند، و اگر این اندیشه نمی بود که بسیار مردان مؤمن و زنان مؤمن را

لَّمۡ تَعۡلَمُوۡهُمۡ اَنۡ تَطَئُوۡهُمۡ فَتُصِيۡبَكُمۡ مِّنۡهُمۡ مَّعَرَّةٌ ۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٍ‌ۚ

که شمانمی شناسیدآن را | که پایمال کنیدشماآنهارا | پس برسدبه شما | ازایشان | نقصان | دربی خبری

پایمال کنید که بسبب آن بشما تکلیف میرسید (پس بشما اکنون فتح میداد)

لِيُدۡخِلَ اللّٰهُ فِىۡ رَحۡمَتِهٖ مَنۡ يَّشَآءُ‌ۚ لَوۡ تَزَيَّلُوۡا لَعَذَّبۡنَا

برای اینکه داخل کند | خدا | دررحمت خود | هرکرا | بخواهد | اگراین مردم جدامی بودند | هرآینه عذاب می دادیم

خداوند که درباره کسی بخواهد اورا در رحمت خود داخل میکند اگر این مسلمانان ضعیف یک طرف می بودند

الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا مِنۡهُمۡ عَذَابًا اَلِيۡمًا ﴿۲۵﴾ اِذۡ جَعَلَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا

آن مردم را | که کفرکردند | ازایشان | عذاب | دردناک | چون گردانیدند | آنانیکه | کفرکردند

پس ما به کافران عذاب دردناک میدادیم، وقتیکه کافران در دلهای خود

فِىۡ قُلُوۡبِهِمُ الۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الۡجَاهِلِيَّةِ فَاَنۡزَلَ اللّٰهُ

دردلهای خود | ضد | ضد | (زمانه) جاهلیت | بازنازل کرد | خدا

مانند مردم جاهلیت سابقه اداره پخته کردند برای ضدیت پس خداوند به رسول خود و به

سَكِيۡنَتَهٗ عَلٰى رَسُوۡلِهٖ وَعَلَى الۡمُؤۡمِنِيۡنَ وَ اَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ

اطمینان خود | بررسول خود | وبرمؤمنان | ولازم کردبرایشان | سخن

مؤمنان طاقت تحمل و برداشت داد و ایشان را به سخن پرهیزگاری

التَّقۡوٰى وَ كَانُوۡۤا اَحَقَّ بِهَا وَ اَهۡلَهَا‌ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

پرهیزگاری | و | بودندآنها | زیادحقدار | ازآن | واهل برآن | وهست | خدا

محکم کردند و هم ایشان از هم حقدار و اهل آن بودند و خداوند به هر چیز

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ

به هر چیز | دانا | وهر آینه | راست کرد | خدا | رسول خود را | خواب | به حق

دانا است، هر آینه خداوند رسول خود را خواب راست کرد

لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ

که هر آینه داخل میشوید شما | به مسجد | حرام | اگر خدا بخواهد | به امن | تراشندگان

اگر به خداوند منظور بود، شما به مسجد حرام به اطمینان داخل میشوید تراشندگان سرهای خود

رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا

سرهای خود | وکوتاه کنندگان موی خود | درحالیکه نمی ترسید | پس او معلوم کرد | آن سخن که | بشما معلوم نبود

و کوتاه کنندگان روی خود، که بشما هیچ اندیشه نمی باشد، پس به خداوند آن هر چیز معلوم بود که شما از آن

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

پس داد او | پیش از این | فتح نزدیک | اوست آن ذات که | که فرستاد | رسول خود را

خبر نمی بودید، پس خداوند بشما قبل از آن یک فائده نزدیک داد این خدا است که رسول خود (محمد) صلی الله علیه وسلم را

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ

به هدایت | وبه دین حق | برای اینکه غالب کند آن را | بر همه ادیان | وکافی است | خدا

(با کتاب هدایت) و به دین حق فرستاد که این دین را به همه ادیان غالب کند و برای گواهی حق خداوند

شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

گواه | محمد | رسول است | از خدا | وآنانیکه | باوی است | سخت است | بر کافران

کافی است، محمد رسول خدا است، و آنانیکه باوی است ایشان برای کافران سخت

رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ

مهربان است | درمیان خود | تو می بینی ایشان را | رکوع کنندگان وسجده کنندگان | می جویند | فضل را | از خدا

و درمیان خود مهربان است، تو ایشان را می بینی که گاهی درحالت رکوع و گاهی درحالت سجده فضل و رضاء

وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِكَ

ورضامندی | نشانه ایشان | در روهای ایشان است | از اثر سجده | این

را میجویند، در روهای ایشان نشانه های سجده آشکارا میشود این در تورات اوصاف ایشان

مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ

مثال ایشان است | در تورات | ومثال (صفت) ایشان است | در انجیل | مانند زراعت است

آمده است، و این اوصاف ایشان در انجیل است، مانند زراعت که

أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ

که برآرد | شاخ خود را | پس قوی کرد آن را | باز کلان شد | پس استوار شد | بر ساق خود | که خوش کننده است | زمینداران را

شاخ خود را برآرد، باز قوی کند آن را باز آن کلان شود باز آن برساق خود ایستاده شود

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا

تا خشم آرد | به آن | کفار | وعده کرد | خدا | با آن مردم | که ایمان آوردند | و عمل کردند

که به دهقانان خوب معلوم میشود (به مسلمانان این ترقی بخاطر این داد) که کافران بر آن خشم گیرند، خداوند به آن مردم که

الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾ ع ۴ ۱۲

نیک | از ایشان | بخشش | و از اجر بزرگ

ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، از بخشش و اجر عظیم را وعده کرده است۔

سُورَةُ الْحُجُرٰتِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | ثَمَانِيَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيهَا رُكُوعَانِ

سورة الحجرات در مدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است | هشتده آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُولِهٖ وَاتَّقُوا

ای مؤمنان! | پیش مشوید | در پیش | خدا | و رسول او | و بترسید

ای مؤمنان! شما در کار خدا و رسول هیچ پیش مشوید و از خدا بترسید

اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ يٰاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَرْفَعُوا

از خدا | هر آینه خدا | شنوا | دانا است | ای مؤمنان! | بلند مکنید

هر آینه خداوند شنوا و دانا است، ای مؤمنان! آواز های خود را

اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهٗ بِالْقَوْلِ

آواز های خود را | بالای | آواز | پیغمبر | و | نه بلند گوئید | او را | سخن

بر آواز نبی بلند مکنید، و نه با وی به بلند گوئی سخن گوئید

كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ

چنانچه به تیزی میگوئید | بعضی شما با بعضی | که ضائع میشود | عملهای شما | و شما

مثلیکه یکی با دیگری میگوئید تا که ضائع نشود اعمال شما و شما

لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲﴾ اِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ اَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ

خبر نباشید | هر آینه | آنانیکه | پست میکنند | آواز های خود را | نزد | رسول خدا

بر آن خبر هم نباشید، هر آینه آنانیکه آواز های خود را نزد خدا و رسول پست میکنند

اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوٰى ۗ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ

ایشان همان مردم است | که امتحان کرده است | خدا | دلهای ایشان | برای پرهیزگاری | ایشان را | بخشش است

ایشان همان مردم است، که خداوند دلهای ایشان را امتحان کرده است به ایشان بخشش و اجر بزرگ مقرر

وَّاَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۳﴾ اِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرٰتِ

و اجر | بزرگ است | هر آینه | آنانیکه | آواز میکنند ترا | از بیرون | حجرها

است، آنانیکه بتو در حجره ها از بیرون ندا میکنند

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ
اکثر ایشان | عقل ندارند | واگر | ایشان | صبر کردندی | تا آنکه | بیرون می آمدی | ایشان را
اکثر ایشان عقل ندارند و اگر ایشان کمی صبر میکردندی تا اینکه خود تو بیرون می آمدی

لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوٓا إِنْ
میبود | بهتر | ایشان را | وخدا | بخشنده | رحم کننده است | ای مؤمنان! | اگر
پس این درحق ایشان بهتر میبود، و خداوند بخشنده و بسیار رحم کننده است ای مؤمنان! اگر یک

جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا
بیارد شمارا | کدام بدکار | کدام خبر | پس تحقیق کنید | که برسانید نقصان | قومی را
شخص شریر بشما کدام خبر بیارد، پس درست تحقیق کنید نه که درنادانی به یک قوم

بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نٰدِمِينَ ﴿٦﴾ وَاعْلَمُوٓا أَنَّ فِيكُمْ
به نادانی | باز میشوید شما | برآنچه کنید شما | پشیمانان | وبدانید | هرآینه | درشما
نقصان برسانید، و باز براعمال خود پشیمان شوید و براین فهمید که

رَسُولَ اللّٰهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلٰكِنَّ
فرستاده خدا است | اگر | او تابعداری شما کند | در بسیاری | کارها | تکلیف رسد بشما | لیکن
درشما رسول خدا موجود است بسیاری سخنها چنین است که اگر او درآن سخنهای شما را قبول کند، بشما تکلیف میرسد

اللّٰهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ
خدا | پسند کرد | شمارا | ایمان | وشائسته کرد آن را | در دلهای شما | ومنفور گردانید
خداوند بشما محبت ایمان نصیب کرده است، و آن را در دلهای شما شائسته کرده است، و کفر و بد عملی

إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ۚ أُولٰٓئِكَ هُمُ الرّٰشِدُونَ ﴿٧﴾
درشما | کفر | گناه | ونافرمانی | این مردم است | راه یافتگان
و نافرمانی بشما بد آشکارا کرده است، این مردم است که به راه درست میروند

فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِنْ
به فضل خدا | وبه نعمت | وخدا | دانا | باحکمت است | واگر
به فضل و انعام خداوند، و خداوند خوب دانا باحکمت است و اگر

طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنْ
دوگروه | از مؤمنان | باهم جنگ کنند | پس اصلاح کنید | میان ایشان | پس اگر
دو گروه مؤمنان درمیان خود به جنگ میباشند، پس درمیان آنها صلح کنید باز اگر

بَغَتْ إِحْدٰىهُمَا عَلَى الْأُخْرٰى فَقٰتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّٰى
تعدی کرد | یکی ازاین دوگروه | بردیگری | پس جنگ کنید | باآن گروه | که تعدی میکند | تا آنکه
یک گروه بر دیگری تجاوز کند پس شما باآن مردم جنگ کنید که تجاوز میکند تااینکه

تَفِيْٓءَ اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ فَآءَتْ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ
رجوع کند | بسوی حکم خدا | پس اگر | رجوع کرد | صلح کنید | درمیان هردوایشان | به انصاف
او بحکم خداوند برگردد، پس اگر بگردد، پس میان ایشان به انصاف صلح کنید

وَ اَقْسِطُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝۹ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ
و | انصاف کنید | هرآیینه خدا | دوست میدارد | انصاف کنندگان | هرآیینه | مردم مؤمن
و پوره انصاف کنید، هر آیینه خداوند مردم انصاف دار را دوست میدارند هر آیینه مؤمنان

اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ
برادران اند | پس اصلاح کنید | میان دو برادران خود | و بترسید | از خدا | تا برشما
برادران اند، پس میان دو برادران خود صلح آرید و از خداوند بترسید که برشما رحم

تُرْحَمُوْنَ ۝۱۰ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى ع ۱۳
رحم کرده شود | ای مؤمنان! | تمسخر نکند | یک قوم | به قوم دیگری | ممکن است
کرده شود، ای مؤمنان! یک گروهی با گروه دیگری استهزاء نکند شاید که

اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ
که ایشان بهتر باشند | از ایشان | ونه زنان | برزنان (تمسخر کنند) | ممکن است | که ایشان باشند
آن از آن بسیار بهتر است و نه زنان را که به زنان دیگری استهزاء کند شاید که آنها

خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ ؕ بِئْسَ
بهتر | از ایشان | وعیب مکنید | یکی بردیگری | ونخوانید یک دیگری را | به لقب های بد | بد
از آن بهتر باشند، و یکی بر دیگری عیب مجوئید، و نه یکی بر دیگری نامهای خراب یاد کند

الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ
نام است | فاسقی | بعداز ایمان | وکسیکه توبه نکند | پس این مردم
بعد از ایمان نام نهادن گناه سخن خراب است، و کسیکه اکنون هم توبه نکند پس هم این

الظّٰلِمُوْنَ ۝۱۱ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا
ظالمان است | ای | مؤمنان! | اجتناب کنید | از بسیاری
مردم ستمگاران است ای مؤمنان! از گمان ها خود را اجتناب کنید

مِّنَ الظَّنِّ ۫ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا
گمان های بد | هرآیینه بعضی | گمانها | گناه است | وتجسس مکنید
یقیناً بعضی گمان های بد گناه دارد، و تجسس کسی را مکنید

وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ بَعْضًا ؕ اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ
وغیبت نکند | بعضی ازشما | بعضی را | آیا دوست میدارد | یکی ازشما | که بخورد
و هیچکسی غیبت کسی را نکند، آیا درشما کسی این را دوست میدارد که گوشت

لَحۡمَ اَخِيۡهِ مَيۡتًا فَكَرِهۡتُمُوۡهُ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ

گوشت | برادر مرده خود را | پس نفرت میکنید از آن | وبترسید | از خدا | هر آینه | خدا | توبه قبول کننده

برادر مرده خود را بخورد؟ پس این کاری را شما دوست ندارید و از خداوند بترسید هر آینه خداوند توبه قبول کننده

رَّحِيۡمٌ ﴿۱۲﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقۡنٰكُمۡ مِّنۡ ذَكَرٍ وَّاُنۡثٰى

مهربان است | ای مردم! | هر آینه ما | آفریدیم شمارا | از یک مرد | و یک زن

بسیار بارحم است ای مردم! شمارا ما از یک مرد و از یک زن آفریدیم

وَجَعَلۡنٰكُمۡ شُعُوۡبًا وَّقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوۡا ؕ اِنَّ اَكۡرَمَكُمۡ

وگردانیدیم شمارا | اقوام | وقبیله ها | تا باهم شناسا شوید | هر آینه | گرامی ترین شما

و درشما مختلف اقوام و قبائل آفریدیم که یکی دیگری را بشناسید درشما به خداوند آن کسی

عِنۡدَ اللّٰهِ اَتۡقٰكُمۡ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيۡمٌ خَبِيۡرٌ ﴿۱۳﴾ قَالَتِ الۡاَعۡرَابُ

نزد خدا | آن است که از شما پرهیزگارتر باشد | هر آینه خدا | دانا | باخبر است | گفت | مردم دهات

بسیار معزز است' که زیاد پرهیزگار میباشد خداوند به هر چیز خوب دانا باخبر است لبعضی مردم

اٰمَنَّا ؕ قُلۡ لَّمۡ تُؤۡمِنُوۡا وَلٰـكِنۡ قُوۡلُوۡۤا اَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا

ما ایمان آوردیم | بگو | شما ایمان نیاوردید | لیکن | بگوئید | که ما اسلام آوردیم | ودرحالیکه

ده نشینیان میگویند که ما ایمان می آریم' تو بگو که شما ایمان نیاوردید البته بگوئید که ما (سرنهادیم) تابع شدیم و ایمان تا

يَدۡخُلِ الۡاِيۡمَانُ فِىۡ قُلُوۡبِكُمۡ ؕ وَاِنۡ تُطِيۡعُوا اللّٰهَ وَرَسُوۡلَهٗ

داخل نشده ایمان | در دلهای شما | واگر | حکم قبول کنید | خدارا | ورسول اورا

هنوز در دلهای شما داخل نشده است' و اگر شما سخن خدا و رسول را قبول کنید

لَا يَلِتۡكُمۡ مِّنۡ اَعۡمَالِكُمۡ شَيۡـًٔـا ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوۡرٌ رَّحِيۡمٌ ﴿۱۴﴾

او کم نکند | از اعمال شما | هیچ | هر آینه | خدا | بخشنده | رحم کننده است

پس خداوند در اعمال شما به اندازه ذره هم نقصان نه آرد هر آینه خدا بخشنده بسیار رحم کننده است۔

اِنَّمَا الۡمُؤۡمِنُوۡنَ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا بِاللّٰهِ وَرَسُوۡلِهٖ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُوۡا وَ

هر آینه مؤمنان | آن مردم است | که ایمان آوردند | به خدا | و به رسول او | باز | ایشان شک نکردند

هر آینه مؤمنان آن مردم هستند که به خدا و رسول اش ایمان می آرند و باز شک نمی کنند

جٰهَدُوۡا بِاَمۡوَالِهِمۡ وَاَنۡفُسِهِمۡ فِىۡ سَبِيۡلِ اللّٰهِ ؕ اُولٰٓـئِكَ هُمُ

وجهاد کردند | به مالهای خود | و به نفسهای خود | در راه | خدا | این مردم است

و در راه خداوند به مالهای خود و بر نفسهای خود جهاد میکنند هم این مردم

الصّٰدِقُوۡنَ ﴿۱۵﴾ قُلۡ اَتُعَلِّمُوۡنَ اللّٰهَ بِدِيۡنِكُمۡ ؕ وَاللّٰهُ يَعۡلَمُ

راست گویان | بگو | آیا شما خبر میدهید | خدارا | به دین خود | وخدا | میداند

راستگوی هستند تو بگو که آیا شما به خداوند از دیانت داری خود خبر میدهید؟ بااینکه خداوند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ (۱۶)

برآنچه درآسمانها است | وچیزیکه | درزمین است | وخدا | به هر | چیزی | دانا است

از آسمانها، و زمین و از هر چیز خبر است و به خداوند علاوه از این هم هر چیز معلوم است۔

يَمُنُّوْنَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوْا ۭ قُلْ لَّا تَمُنُّوْا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ ۚ

ایشان احسان میکنند | برتو | ازاینکه ایشان اسلام آوردند | بگو | احسان مکنید | برمن | اسلام آوردن خود

این مردم بتو احسان میکنند که ما اسلام آوردیم تو به ایشان بگو که به من احسان اسلام آوردن نکنید

بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدٰىكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ

بلکه | خدا | احسان میدارد | برشما | ازاینکه | اوهدایت کرد به شما | ازایمان | اگرهستید

بلکه این احسان خداوند برشما است، که او بشما بسوی ایمان راهنمائی کرد اگر شما

صٰدِقِيْنَ (۱۷) اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ

راستگویان | هرآینه | خدا | میداند | به سخنهای پنهان | آسمانها | وزمین

راستگویان هستید، هر آینه خداوند به همه چیزهای آسمانها و زمین میداند

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ (۱۸) ع

وخدا | بینا است | به آنچه | شمامیکنید

و خداوند می بیند چیزیکه شما میکنید۔

سُوْرَةُ قٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سوره قٓ درمکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ نهایت بارحم است | چهل وپنج آیت وسه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

قٓ ۚ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ (۱) ۚ بَلْ عَجِبُوْٓا اَنْ جَاۗءَهُمْ مُّنْذِرٌ

قٓ | قسم است به قرآن | که عظیم الشان است | بلکه | ایشان تعجب میکنند | که آمد به ایشان | ترسانده

قاف۔ به قرآن مجید قسم است (که ما ترا پیغمبر ساختیم) مگر این مردم به این سخن حیران هستند که به ایشان

مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيْبٌ (۲) ۚ ءَاِذَا مِتْنَا

ازایشان | گفت | کافران | این | یک چیزاست | عجیبه | آیا وقتیکه مابمیریم

از قوم ایشان یک ترسانده آمد، کافران میگویند که این سخن عجیبه است آیا وقتیکه ما یک بار بمیریم

وَكُنَّا تُرَابًا ۚ ذٰلِكَ رَجْعٌۢ بَعِيْدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ

وشویم ما | خاک | این | دوباره زنده شدن | ازعقل دوراست | هرآینه مامیدانیم | به آنچه | کم میکند

و همراه خاک، خاک شویم آیا باز هم زنده میشویم؟ این باز گشت از عقل بسیار دور است بما همه

الْاَرْضُ مِنْهُمْ ۚ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِيْظٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ

زمین | ازایشان | و | نزدما | یک کتاب است | محفوظ است | بلکه | ایشان تکذیب کردند | حق

اجزاء ایشان معلوم است که خاک زمین از آن کم میکند و نزد ما دفتر کامل است بلکه آنها سخن حق را دروغ نمودند

المنزل السابع ۷ — ع ۸ / ۱۴

لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيٓ أَمْرٍ مَّرِيجٍ ﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَنظُرُوٓا
وقتیکه | آمد او به ایشان | پس ایشان است | در یک کاری | از پریشانی | آیا ایشان ندیدند
وقتیکه به ایشان آمد، پس آنها در تردد ماندند پس آیا ایشان به

إِلَى السَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ﴿٦﴾
بسوی آسمان | بالای خود | که چگونه | ما ساختیم آن را | و آراسته کردیم آن را | و نیست در آن | هیچ شگافی
آسمان که بالای سر ایشان است نه می بینند؟ که ما چگونه ساختیم و شائسته کردیم و در آن هیچ شگافی نیست

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ
و زمین را | گستردیم | و افگندیم | در آن | کوه ها را | و رویانیدیم ما | در آن | از هر قسم
و زمین را هم ما گستردیم، و انداختیم برآن کوه ها محکم و هر نوع چیزهای شائسته جفت جفت

زَوْجٍۭ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا
شائسته جفت چیزها | ذریعه روشنائی چشم | و دانائی | برای هر بنده رجوع کننده | و فرود آوردیم ما
درآن رویانیدیم، که برای ما به هر بنده رجوع کننده بینائی چشم و ذریعهٔ نصیحت است و از فوق

مِنَ السَّمَآءِ مَآءً مُّبَٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّٰتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾
از آسمان | آب | مبارک | پس رویانیدیم ما | به آن | باغها | و دانه | کشت درو شده
آب بابرکت فرود آوردیم، و باز بذریعهٔ آن باغها، زراعت آفریدیم

وَالنَّخْلَ بَاسِقَٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ
و خرما | بلند، بلند | که آن را | خوشه | توبرتو است | روزی | برای بندگان
و درختهای خرما بلند بلند، که خوشه های آن یکی در دیگری داخل است این برای بندگان برای دادن روزی است

وَأَحْيَيْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
و زنده ساختیم برآن | یک شهر | مرده را | هم چنین است | برآمدن | تکذیب کردند پیش از ایشان
و براین آب زمین مرده را زنده ساختیم هم چنین از قبور ها برانگیختن است ایشان (قبل از کفار مکه)

قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَٰبُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ
قوم | نوح | و مردم رس | (و قوم) ثمود | و | قوم عاد | و فرعون
قوم نوح، و مردم رس و ثمودیان پیغمبران خود را تکذیب کردند و عادیان و فرعون

وَإِخْوَٰنُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَٰبُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ
و برادران لوط | و | باشنده گان ایکه | و قوم تبع | همه | تکذیب کردند
و برادران لوط و باشنده گان ایکه و قوم تبع همهٔ ایشان پیغمبران خود را

الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ
پیغمبران | پس ثابت شد | وعده عذاب ما | آیا ما مانده شده ایم | به آفریدن | بار اول | (نی) بلکه
تکذیب کردند پس سخن عذاب ما برایشان پوره شد، آیا ما بر آفریدن بار نخست مانده شدیم؟ نی! بلکه

ع ١٥ / ١٥

هُمْ فِيْ لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ

ایشان | درشک است | از پیدایش نو | وهرآینه | ما آفریدیم | انسان را

ایشان درباره پیدایش نو درشک هستند، و هر آینه ما انسان را آفریدیم

وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ ۖ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ

وما میدانیم | برآن | که وسوسه میکند از آن | نفس او | وما | بسیار نزدیک هستم | به وی

و دردل وی که کدام وسوسه ها می آید ما آن را هم میشناسیم و ما به وی از رگ جان وی هم

مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ ﴿١٦﴾ اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيٰنِ عَنِ الْيَمِيْنِ وَ

از رگ جان او | وقتیکه | می نویسد | دونویسندگان | از طرف راست | و

بسیار نزدیک هستیم، وقتیکه دو فرشتگان نویسنده گان به طرف راست و چپ وی

عَنِ الشِّمَالِ قَعِيْدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيْبٌ

از طرف چپ | نشسته | به زبان نمی آید | سخنی | مگر | نزدیک او | یک نگهبان

نشسته باشند به زبان انسان که کدام لفظ بیاید پس همراه وی یک فرشته نگهداشت برای

عَتِيْدٌ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ

مهیا است | وبیاید | بی هوشی | مرگ | به راستی | این است | آنچه | که تو از ان

(نوشته کردن آن) مهیا نشسته باشد، و بیهوشی مرگ به راستی رسید این همان چیز است که تو از آن

تَحِيْدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ ۭ ذٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيْدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتْ

کناره می گرفتی | ودمیده شود | درصور | هم این است | روز | وعده عذاب | وبیاید

کناره می گرفتی، و در صور دمیده میشود هم این است روز عذاب و هر کسی به این قسم پیش کرده میشود

كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَّشَهِيْدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِيْ غَفْلَةٍ

هریک نفس | باوی میباشد | یک راننده | ویک گواهی دهنده | هرآینه تو بودی | درغفلت

که یک فرشته اورا می آرد و دیگری گواه میباشد، تو از این روز غافل بودی

مِّنْ هٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ ﴿٢٢﴾

از این | ما دور کردیم | از تو | پرده تو | پس نظر تو | امروز | بسیار تیز است

پس ما از چشمان تو پرده دور کردیم، امروز نظر تو بسیار تیز است

وَقَالَ قَرِيْنُهٗ هٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيْدٌ ﴿٢٣﴾ ۭ اَلْقِيَا فِيْ جَهَنَّمَ

وگوید | رفیق او (فرشته) | این است آنکه | که نزد من | تیار است | (حکم میشود) که هر دو شما بیفگنید | در جهنم

و فرشته (رفیق) رو گوید این همان عملنامه است که نزد من تیار است (حکم کرده میشود که) ای هر دو فرشتگان!

كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيْدٍ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيْبِۨ ﴿٢٥﴾ الَّذِيْ

هر | ناشکر | سرکش | که منع کننده است | از نیکی | از حد تجاوز کننده | هر شک کننده | آن کسیکه

هر ناشکر و سرکش را در دوزخ بی اندازید که مردم را از نیکی منع میکردند از هر تجاوز کنندگان و شک کنندگان

جَعَلَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَاَلْقِيٰهُ فِى الْعَذَابِ الشَّدِيْدِ ﴿۲۶﴾

مقرر کرده است | باخدا | معبود | دیگری | پس بیفگنید اورا | درعذاب سخت

آنانیکه باخدا معبودان دیگری را مقرر ساختند هر دو شما این شخص را درجهنم داخل کنید

قَالَ قَرِيْنُهٗ رَبَّنَا مَآ اَطْغَيْتُهٗ وَلٰكِنْ كَانَ فِىْ ضَلٰلٍۢ

میگوید | رفیق او | ای رب ما | ما اورا سرکش نه کرده بود | ولیکن | بود او | در گمراهی

رفیق اش (شیطان) گوید که ای رب ما! ما اورا سرکش نه کرده بودم بلکه خود اش درگمراهی بزرگ بود

بَعِيْدٍ ﴿۲۷﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوْا لَدَىَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ اِلَيْكُمْ بِالْوَعِيْدِ ﴿۲۸﴾

دور | فرماید | خصومت مکنید | نزد من | وپیش ازاین فرستاده بودیم | بسوی شما | وعده عذاب

خداوند فرماید: نزد من خصومت مکنید و ما شما را (در دنیا) پیش از این عذاب ترسانیده بودیم

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَىَّ وَمَآ اَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۲۹﴾ يَوْمَ نَقُوْلُ

بدل کرده نمی شود | سخن | نزد من | ونیستم من | ظلم کننده | بر بندگان | روزیکه | ما بگویم

پس نزد من آن سخن بدل کرده نه میشود و من بر بندگان خود به اندازے ذره هم ظلم نه میکنم روزیکه ما

لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَاْتِ وَتَقُوْلُ هَلْ مِنْ مَّزِيْدٍ ﴿۳۰﴾ وَاُزْلِفَتِ

جهنم را | آیا | تو پر شدی؟ | واو گوید | آیا | چیزی زیاد است؟ | ونزدیک کرده شود

به جهنم گویم آیا تو پر شدی؟ و او گوید آیا چیزی زیاد است؟ و برای پرهیزگاران

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ غَيْرَ بَعِيْدٍ ﴿۳۱﴾ هٰذَا مَا تُوْعَدُوْنَ لِكُلِّ اَوَّابٍ

جنت | برای پرهیزگاران | آن دور نباشد | این است | آنچه | باشما وعده کرده میشود | برای هر رجوع کننده

جنت نزدیک کرده شوذ آن دور نباشد این همان جنت است که باشما وعده کرده میشود هر رجوع کننده

حَفِيْظٍ ﴿۳۲﴾ مَنْ خَشِىَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَآءَ بِقَلْبٍ

حفاظت کننده | کسیکه | بترسد | از (الله) (رحمٰن) | بی دیدن | وآمد | به دل

کننده و حفاظت کننده (حقوق) که بی از دیدن از خدا میترسد و بادل رجوع کننده

مُّنِيْبِۨ ﴿۳۳﴾ ادْخُلُوْهَا بِسَلٰمٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُوْدِ ﴿۳۴﴾ لَهُمْ مَّا

رجوع کننده | شما داخل شوید در آن | به سلامتی | این است | روز | سکونت همیشه | ایشان راست آنچه

بیاید (حکم میشود) دراین جنت به سلامتی داخل شوید این روز سکونت همیشه است

يَشَآءُوْنَ فِيْهَا وَلَدَيْنَا مَزِيْدٌ ﴿۳۵﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ

ایشان میخواهند | در آن | ونزد ما | دیگری هم زیاد است | وچقدر | هلاک کردیم ما | پیش از ایشان

برای ایشان درآن جای هر چیزی میباشد که ایشان میخواهند و نزد ما چیزهای زیاد هم است و ما قبل از ایشان بسیار

مِّنْ قَرْنٍ هُمْ اَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوْا فِى الْبِلَادِ

اقوام | ایشان | زیاد سخت بودند | از ایشان | در حمله | پس ایشان کنجکاوی کردند | در شهرها

اقوام را تباه ساختیم که در (طاقت) و حمله از ایشان زیاد بودند و آنها شهر ها را به غرض ترقی کنجاوی میکردند

هَلْ مِنْ مَّحِيْصٍ ﴿۳۶﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَذِكْرٰى لِمَنْ كَانَ لَهٗ

آیا هست | جای فرار؟ | هر آینه | در این | نصیحت است | برای آنکه | که باشد او را

آیا ایشان برای خود جای پناه گرفتن یافت؟ در تباهی آنها برای آن کسی سبق بزرگ است

قَلْبٌ اَوْ اَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيْدٌ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ

دل | یا نهد او | گوش | و او متوجه باشد | و هر آینه | آفریدیم ما | آسمانها

که خداوند دل سالم است، و یا به توجه به سخن گوش نهد و ما آسمانها و زمین و درمیان هر دو

وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ۖ وَّمَا مَسَّنَا مِنْ لُّغُوْبٍ ﴿۳۸﴾

و زمین و آنچه | درمیان هر دو است | در شش | روز | و نرسید بما | هیچ ماندگی

چیزها در شش روز آفریدیم و ما برآن هیچ مانده نشدیم

فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ

پس صبر کن | بر آنچه | ایشان گویند | و پاکی بیان کن | به تعریف رب خود | پیش | از برآمدن

پس سخنهای ایشان صبر کن، و حمد و تسبیح رب خود را بخوان قبل از طلوع آفتاب

الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوْبِ ﴿۳۹﴾ ج وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاَدْبَارَ السُّجُوْدِ ﴿۴۰﴾

آفتاب | و پیش | از غروب | و در بعضی اوقات شب | پاکی بیان کن او را | و بعد از سجده هم

و قبل از غروب آفتاب، و در شب هم تسبیحات اورا بخوان و بعد از نماز ها هم

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ﴿۴۱﴾ لا يَّوْمَ يَسْمَعُوْنَ

و بشنو | روزیکه | آواز کند | آواز کننده | از جای نزدیک | روزیکه | ایشان بشنوند

و بشنو! روزیکه منادی از نزدیک نداء کند، روزیکه همهٔ ایشان

الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوْجِ ﴿۴۲﴾ اِنَّا نَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ

آواز | به حق | هم این | روز | دوباره برآمدن است | هر آینه ما | زنده میکنیم | و میمیرانیم

آن نداء را به یقین بشنوند هم این روز است (بیرون شدن) از قبور هر آینه ما همه را زنده میکنیم

وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ ﴿۴۳﴾ لا يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ۭ

و بسوی ما است | بازگشت | روزیکه | بشگافد | زمین | از ایشان بالای | بشتاب

و میمیرانیم و بازگشت همه چیز بسوی ما است روزیکه به ایشان زمین بشگافد و آنها به شتاب

ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيْرٌ ﴿۴۴﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَا اَنْتَ

این | جمع شدن است | بر ما | آسان | ما | خوب میدانیم به آنچه | ایشان میگویند | و نیستی تو

می آیند این جمع شدن آنها بما بسیار آسان است بما سخنهای ایشان خوب معلوم است و تو برایشان

عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ قف فَذَكِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ ﴿۴۵﴾ ع ۱۶ ۱۷

بر ایشان جبر کننده | پس پند بده | بقرآن | کسی را که | میترسد | از وعده عذاب من

کدام (حاکم) جابر مقرر نیستی پس بذریعهٔ این قرآن به آن کسی پندیده که از عذاب ترس دارد

سُوْرَةُ الذّٰرِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | سِتُّوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سورة الذاریات در مکه نازل شده و آن | بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است | شصت آیت و سه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا ﴿١﴾ فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا ﴿٣﴾

قسم به بادهای پراگنده کننده | پراگنده کردنی | باز برمیدارد | بوج (ابر) | باز روان شود | به آسانی

به بادهای پراگنده کننده قسم، باز به ابر های بلند کننده بار باز به کشتیهای که به آسانی میروند

فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا ﴿٤﴾ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَّاِنَّ الدِّيْنَ

باز تقسیم میکند | یک کار (باران) | هر آینه | باشما که کدام وعده کرده میشود | آن راست است | و هر آینه | جزا و سزا

باز به فرشتگان تقسیم کنندگان چیزها، باشما که کدام وعده کرده میشود آن بالکل درست است و هر آینه روز

لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ اِنَّكُمْ لَفِيْ قَوْلٍ

هر آینه واقع شدنی است | و قسم بر آسمان | که خداوند راه ها است | هر آینه شما | در یک سخن

جزا و سزاء آمدنی است، و بر آسمان قسم است که راه ها درآن ساخت است که شما در اختلاف سخنهای چکر

مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُّؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ ﴿٩﴾ قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ ﴿١٠﴾ الَّذِيْنَ

اختلاف کننده اید | باز گردانیده شود | از آن | هر که | گردانیده شده است | هلاک شدند | بی دلیل اندازه کنندگان | آنانیکه

مانده اید از این حقیقت آن اعراض میکند که از ازل (محروم) باشد، هلاک شود بی دلیل سخن گویان که در غفلت جهالت

هُمْ فِيْ غَمْرَةٍ سَاهُوْنَ ﴿١١﴾ يَسْـَٔلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ

ایشان در غفلت است | فراموش کنندگان است | ایشان می پرسند | کی خواهد بود | روز | انصاف | روز یکه ایشان

مانده اند هر چیز از ایشان فراموش است می پرسد که روز بدله چه وقت است؟ این همان روز باشد

عَلَى النَّارِ يُفْتَنُوْنَ ﴿١٣﴾ ذُوْقُوْا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ

بر آتش | سوختانده میشوند | بچشید شما | (مزه) سزا خود | این است همان | از آنکه شما

که ایشان بر آتش سوختانده میشوند که اکنون مزه سزاء خود را بچشید این همان عذاب است که شما برای آن

تَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿١٤﴾ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿١٥﴾ اٰخِذِيْنَ

بشتاب می خواستید | هر آینه پرهیزگاری | در باغها است | و در چشمها است | گیرنده گان باشند

عجله میکردید، هر آینه مردم پرهیزگاران در باغها، و چشمها میباشند چیزیکه رب ایشان به آنها میدهند

مَآ اٰتٰهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنِيْنَ ﴿١٦﴾ كَانُوْا

آنچه | داده است ایشان را | رب ایشان | هر آینه ایشان | بودند | پیش از این | نیکی کنندگان | بودند

آن را میگیرند هر آینه این مردم قبل از این نیکی کنندگان بودند آنها

قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ ﴿١٧﴾ وَبِالْاَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿١٨﴾

اندک | از شب | خواب می کردند | و در وقت سحر | ایشان | مغفرت میخواستند

در شب بسیار کم خواب میکردند، و در وقت صبح از رب خود مغفرت می خواستند

وَفِيٓ اَمۡوَالِهِمۡ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَالۡمَحۡرُوۡمِ ۝١٩ وَفِي الۡاَرۡضِ
ودر مالهای ایشان | حق بود | برای سوال کنندگان | وبرای تنگ دستان | ودرزمین
و درمالهای ایشان برای سوال کنندگان و نه سوال کنندگان فقیران حصه مقرر است و دراین زمین

اٰيٰتٌ لِّلۡمُوۡقِنِيۡنَ ۝٢٠ وَفِيٓ اَنۡفُسِكُمۡ ؕ اَفَلَا تُبۡصِرُوۡنَ ۝٢١
نشانه هااست | برای یقین کنندگان | ودرخودذات شما | پس آیا | نه می بینید به تدبر
برای یقین کنندگان بسیار نشانه ها است، و در نفسهای شما هم آیا شما نمی بینید؟

وَفِي السَّمَآءِ رِزۡقُكُمۡ وَمَا تُوۡعَدُوۡنَ ۝٢٢ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ
ودرآسمان | رزق شمااست | وآنچه | باشما وعده کرده میشود | پس قسم است به رب | آسمان
و بالا درآسمان روزی شما هم است، و آن هم که باشما وعده کرده میشود پس به رب آسمان و زمین قسم

وَالۡاَرۡضِ اِنَّهٗ لَحَقٌّ مِّثۡلَ مَآ اَنَّكُمۡ تَنۡطِقُوۡنَ ۝٢٣ هَلۡ اَتٰٮكَ ع ۲۳ ۱۸
وزمین | که هرآینه آن | راست است | مانند | آنکه شما | سخن میگوئید | آیا | آمده است بتو
من است، چنانچه سخنهای شما برحق است هم چنین آمدن روز جزاء هم برحق است ای رسول! آیا

حَدِيۡثُ ضَيۡفِ اِبۡرٰهِيۡمَ الۡمُكۡرَمِيۡنَ ۝٢٤ اِذۡ دَخَلُوۡا عَلَيۡهِ فَقَالُوۡا
خبر | مهمانان ابراهیم | که معزز بودند | چون | داخل شدند | بروی | گفتند
بتو خبر مهمانان معزز ابراهیم نه رسیده است؟ وقتیکه آن (فرشتگان) بسوی وی آمدند سلام گفتند

سَلٰمًا ؕ قَالَ سَلٰمٌ ۚ قَوۡمٌ مُّنۡكَرُوۡنَ ۝٢٥ فَرَاغَ اِلٰٓى اَهۡلِهٖ
سلام | ابراهیم گفت | سلام | گروه ناشناخته است | بازاو مخفی رفت | به خانه خود
ابراهیم هم سلام گفت (و در دل گفت) مردم ناشناخته است باز به شتاب به خانه خود رفت

فَجَآءَ بِعِجۡلٍ سَمِيۡنٍ ۝٢٦ فَقَرَّبَهٗۤ اِلَيۡهِمۡ قَالَ اَلَا تَاۡكُلُوۡنَ ۝٢٧ فَاَوۡجَسَ
پس آورد | گوساله | فربه | پس آن رابه ایشان نزدیک کرد | گفت | آیا شمانه میخورید؟ | پس اومحسوس کرد
و یک گوساله فربه را پیش کرد و نزدیک ایشان نهاد و گفت شما چرا نه میخورید؟ باز

مِنۡهُمۡ خِيۡفَةً ؕ قَالُوۡا لَا تَخَفۡ ؕ وَبَشَّرُوۡهُ بِغُلٰمٍ عَلِيۡمٍ ۝٢٨
ازایشان | ترس | ایشان گفتند | مترس | وآنها مژده دادند اورا | از یک پسر | دانا
در دل اش ترس پیدا شد، آنها گفتند مترس، و آنها به ابراهیم مژده پسر هوشیار داد

فَاَقۡبَلَتِ امۡرَاَتُهٗ فِيۡ صَرَّةٍ فَصَكَّتۡ وَجۡهَهَا وَقَالَتۡ عَجُوۡزٌ
پس پیش آمد | زن او | دریک آواز تعجب | پس زد | روی خود را | وگفت | پیرزن
وزن اش درحالت سخن گفتن روی به روی شد، پس پیشانی خود را زد گفت (هو!) از پیرزن و نازای

عَقِيۡمٌ ۝٢٩ قَالُوۡا كَذٰلِكِ ۙ قَالَ رَبُّكِ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الۡحَكِيۡمُ الۡعَلِيۡمُ ۝٣٠
نازایم؟ | گفتند | هم چنان | فرموده است | رب تو | هرآینه اوست | باحکمت | دانا
(اولاد میشود؟) آنها گفتند هم چنین رب تو فرموده است او بسیار باحکمت و دانا است۔

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا

فرمود | پس چیست مقصد شما | ای فرشتگان فرستاده شده خدا | آنها گفتند | هرآینه ما فرستاده شده ایم

ابراهیم فرمود ای فرشتگان مقصد شما چیست؟ آنها گفتند ما بسوی یک قوم مجرم

إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾

بسوی قوم مجرمان | تا بفرستیم | برایشان | سنگی | از گل

فرستاده شده ایم، برای اینکه به ایشان چنین سنگ از گل بفرستیم که

مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ

نشان کرده شده | نزد رب تو | برای تجاوز کنندگان | پس برآوردیم ما | آنکه | بود

که برآن نزد رب تو برای تجاوز کنندگان نشانه ها شده است درآن جای که کدام مؤمنان بودند

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ

درآن جای | از مؤمنان | پس نیافتیم ما | درآن جای | بجز | یک خانه

ایشان را بیرون کردیم، پس ما درآن جای غیر از یک خانه مؤمنان خانه دیگری را نیافتیم

مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ

از مسلمانها | وگذاشتیم ما | درآن جای | یک نشانه | برای آنانیکه | که میترسند

و دراین واقعه برای آنها یک نشانه گذاشتیم که از

الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

از عذاب | دردناک | ودر (قصه) موسیٰ | چون فرستادیم اورا | به طرف فرعون

عذاب دردناک میترسند، و هم چنین در قصه موسیٰ هم یک نشانه است وقتیکه ما اورا بسوی فرعون

بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾

به دلیل آشکارا | پس اعراض کرد | بالشکر خود | وگفت | این جادوگر | یا دیوانه است

به دلیل آشکارا فرستادیم پس او به فکر طاقت خود اعراض کرد و گفت که این جادوگر یا دیوانه است۔

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

پس گرفتیم اورا | ولشکراو | پس افگندیم ایشان را | در دریا | واو بود - | مستحق ملامتیا

پس ما اورا و لشکر اورا همه گرفتیم، و در دریا افگندیم و او غیر از آن هم کار ملامتیا کرده بود۔

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ

ودرقوم عاد | چون فرستادیم ما | برایشان | باد | بی خیر | که نه گذاشت | هیچ چیز را

و در واقعه عاد هم عبرت است وقتیکه برایشان باد بی خیر فرستادیم چنین باد بود که به کدام چیز که

أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ

که می آمد برآن | مگر | گردانید آن را | مانند بوسیده (ریزه ریزه) | ودر (قوم) ثمود | چون گفته شد | ایشان را

می آمد آن را ریزه ریزه میکرد، و هم چنین در واقعه ثمود هم عبرت است وقتیکه آنها

تَمَتَّعُوْا حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۴۳﴾ فَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ

فائده گیرید شما | تا یک وقت مقرره | پس سرکشی کردند | از فرمان رب خود | پس گرفت ایشان را | تندر

گفته شد چند روز دیگر هم فائده گیرید، پس آنها از فرمان رب خود نافرمانی کردند، ایشان را عذاب گرفتند۔

وَهُمْ يَنْظُرُوْنَ ﴿۴۴﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوْا مِنْ قِيَامٍ وَّمَا كَانُوْا مُنْتَصِرِيْنَ ﴿۴۵﴾

وایشان | می دیدند | پس در ایشان قدرت نبود | از برخاستن | ونبودند | بدله گیرندگان

و آنها به آن میدیدند، باز نه قدرت برخاستن داشتند و نه از ما بدله گرفتند

وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۴۶﴾ وَالسَّمَآءَ ع ۲

و(هلاک کرد) قوم نوح را | پیش از این | هر آینه ایشان | بودند | مردم نافرمان | و آسمان را

و قبل از ایشان به قوم نوح هم چنین سلوک شده بود هر آینه ایشان یک قوم نافرمان بودند۔ و ما آسمان را

بَنَيْنٰهَا بِاَيْىدٍ وَّاِنَّا لَمُوْسِعُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَالْاَرْضَ فَرَشْنٰهَا فَنِعْمَ

ساختیم ما آن را | به قوت | وهر آینه ما | فراخی داده گانیم | و زمین | گسترانیدیم ما آن را | پس چه خوب

بدستهای قدرت خویش ساختیم، و هر آینه ما قدرت فراخ داریم، و ما زمین را گسترانیدیم پس چه خوب

الْمٰهِدُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۹﴾

گسترانندهایم | و از هر یک چیزی | آفریدیم ما | جفت | تا شما | فکر کنید

به گسترانیدن می فهیم، و از هر یک چیزی ما جفت جفت ساختیم، برای اینکه شما نصیحت حاصل کنید۔

فَفِرُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ ؕ اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۵۰﴾

بگریزید | بسوی خدا | هر آینه من | برای شما | از طرف او | بیم دهنده ام | آشکارا

پس شما هم بسوی خداوند، بگریزید، هر آینه من برای شما یک بیم دهنده آشکارا هستم۔

وَلَا تَجْعَلُوْا مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ؕ اِنِّيْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ

ومقرر مکنید | باخدا | معبود | دیگری | هر آینه من برای شما | از طرف او | ترساننده ام

و خبردار که باخدا معبود دیگری مقرر نکنید، هر آینه من برای شما از جانب وی بیم دهنده آشکارا هستم

مُّبِيْنٌ ﴿۵۱﴾ كَذٰلِكَ مَآ اَتَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا

آشکارا | هم چنین | نیامده است | به آنانیکه | که پیش از ایشان بودند | هیچ پیغمبری | مگر گفتند

هم چنان قبل از ایشان که به مردم سابقه کدام رسول آمده است پس آنها به وی

سَاحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ﴿۵۲﴾ اَتَوَاصَوْا بِهٖ ۚ بَلْ هُمْ

جادوگریست | یا دیوانه | آیا وصیت کردند آنها | از این؟ | (نی) بلکه | ایشان

جادوگر، یا دیوانه گفته است، آیا آنها از این یگدیر را وصیت کرده است؟ (نی) مگر این مردم

قَوْمٌ طَاغُوْنَ ﴿۵۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ اَنْتَ بِمَلُوْمٍ ﴿۵۴﴾ وَّذَكِّرْ

قوم سرکش است | پس اعراض کن تو | از ایشان | پس نیستی | تو | ملامت شده | و تو نصیحت کن

همهٔ ایشان نافرمان بودند، پس تو از ایشان اعراض کن، زیرا که بتو هیچ الزام نیست و تو به ایشان نصیحت کن

فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ

پس هر آینه | نصیحت | فائده میدهد | مؤمنان را | و نیافریدیم ما | جن | و انس را

زیرا که نصیحت هر آینه به مؤمنان فائده میدهد و ما همه جنات و بنی آدم را برای این آفریدیم که

إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ

مگر | که عبادت کنند مرا | نه میخواهم من | از ایشان | هیچ روزی | و من نمی خواهم

که عبادت کنند مرا، من از ایشان روزی نه میخواهم و نه از ایشان این میخواهم که

أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ

که طعام دهند مرا | هر آینه | خدا | اوست رزق دهنده | خداوند قوت | بسیار غالب | پس هر آینه

به من خوراک دهند، هر آینه خداوند روزی دهنده است خداوند قوت است، غالب است، پس از این ظالمان هم

لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿٥٩﴾

برای آنانیکه | که ظلم کردند | حصه است | مانند | حصه | دوستان ایشان | باید که به شتاب نخواهند

حصهٔ عذاب ایشان مقرر است، که به دوستان ایشان قبل از این هم مقرر بود، اکنون باید که بشتاب نخواهند ٣ ع ٣ ٢

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

پس هلاکت است | آنهارا که | کفر کردند | از آن روز ایشان که | از آنکه | با ایشان وعده کرده میشود

پس کافران را به آمدن آن روز تباهی است، از آن که به ایشان وعده شده است۔

سُورَةُ الطُّورِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | أَرْبَعُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

سورة طور در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | چهل و نه آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ

قسم است به طور | و به یک کتاب | که نوشته شده است | در کاغذ | کشاده | و قسم است به خانه

به کوه طور سوگند است، و به کتاب نوشته شده قسم است۔ که در کاغذ کشاده است، و سوگند است به

الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ

آباد | و به سقف | بلند کرده شده | و قسم است به دریا پر کرده شده | هر آینه | عذاب

خانهٔ آباد، و قسم است به سقف بلند (یعنی آسمان)، و قسم است به دریاب پر شده، هر آینه رب تو

رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ

رب تو | هر آینه واقع شدنی است | نیست آن را | کسی دفع کننده | روز یکه | حرکت کند | آسمان

عذاب رب تو آمدنی است، نیست آن را هیچ دفع کننده روزیکه آسمان بلرزد

مَوْرًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

به حرکت کردن | و روان شود | کوه‌ها | به روان شدن | پس هلاکت است | به آن روز

و کوه‌ها از جای خود حرکت کند، پس درآن روز برای دروغ کنندگان هلاکت است

وقف لازم

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدَعُّونَ

برای دروغ گویان | آنانیکه | ایشان در سخنهای بی هوده | بازی میکنند | روز یکه | به سختی روان کرده شوند

آنانیکه (دربازی) انکار حق هستند، بازی میکنند این همان روز باشند که ایشان به

إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾

بسوی طرف جهنم | به سختی | این است | آتش آنکه | شما بر آن | تکذیب میکردید

دفع زدن به جهنم روان کرده شوند، که این همان جهنم است که شما آن را تکذیب میکردید۔

أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا

پس آیا این جادو است؟ | یا | شما | نه می بینید؟ | درآید در دوزخ | پس صبر کنید

(اکنون بگوئید) آیا این هم جادو است، یا شما نه می بینید؟ اکنون در جهنم درآیند، اگر شما بر آن صبر میکنید

أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

یا صبر نکنید | برابر است | بر شما | هر آینه بشما بدله داده میشود | آنچه | شما میکردید

و یا صبر نه میکنید، هر دو برابر است، بشما تنها بدله آن کارها داده میشود که خود شما میکردید۔

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ

هر آینه | پرهیزگاران | در باغها | و در نعمتها میباشند | و در نعمتها میباشند | به آنچه | داد ایشان را

هر آینه پرهیزگاران در نعمتها، و باغها میباشند و به دادن پروردگار خویش

رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا

رب ایشان | و نگه داشت ایشان را | رب ایشان | از عذاب دوزخ | بخورید | و بنوشید

خوش میشوند، و رب ایشان آنها را از عذاب جهنم نجات دهد، (به ایشان گفته میشود که) که بسیار به مزه

هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ

خوش مزه | در بدله آن (اعمال) | که بودید شما | که میکردید | تکیه کنندگان | بر تختها

بخورید، و بنوشید، در بدله آن کارهای نیک که شما میکردید تکیه زدگان باشند بر تختهای برابر نهاده شد،

مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا

گسترشده به صف | و جفت گردانیم ایشان را | به حور چشمان کلان | و آنانیکه | ایمان آوردند

و حوران چشمان کلان زنهای ایشان باشند، و آنانیکه ایمان آوردند۔

وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

و پیروی کردند ایشان را | اولاد ایشان | در ایمان | یک جای کنیم ایشان را در جنت | اولاد ایشان

و اولاد ایشان، در ایمان آوردن رفاقت کردند پس ما در جنت اولاد ایشان یک جای کنیم

وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ

و کم نه کنیم ایشان را | از عمل ایشان | هیچ چیزی | هر کسی | به عمل خود

و ما در اعمال ایشان هیچ قلت نه کنیم هر انسان در عمل خود

رَهِيْنٌ ﴿٢١﴾ وَاَمْدَدْنٰهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَّلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ ﴿٢٢﴾

گرو است | و میرسانیم به ایشان | میوه | و گوشت | از آنچه | که ایشان میخواهند

گیر است، و ما به جنتیان میوه جات، گوشت، و چیزیکه دل ایشان میخواهند میدهیم۔

يَتَنَازَعُوْنَ فِيْهَا كَاْسًا لَّا لَغْوٌ فِيْهَا وَلَا تَاْثِيْمٌ ﴿٢٣﴾

از دست یک دیگر میگیرند | آنجا | پیاله (شراب) | که نه سخن بیهوده در آنجا باشد | و نه کار گناه

به جامهای شراب، برای لذت، درآن شراب نه بیهوده باشد، و نه سخن گناه۔

وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُوْنٌ ﴿٢٤﴾

و میگردند | بر ایشان | نوجوانان | برای خدمت ایشان | گویا که ایشان | مروارید اند | در غلاف صدف

و گردا گرد ایشان نوجوانان میروند و می آیند مانند مروارید پنهان شده میباشند۔

وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ﴿٢٥﴾ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا

و روآرد | بعضی ایشان | بر بعضی | که یکی از دیگری می پرسند | ایشان گویند | هر آینه ما بودیم

و یکی به دیگری روی کند، و سخن گوید، و این هم گوید که ما سابقا

قَبْلُ فِيْٓ اَهْلِنَا مُشْفِقِيْنَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَوَقٰنَا

پیش از این | در خانه خود | ترسانندگان | پس احسان کرد | خدا | بر ما | و نجات داد مارا

درخانه های خود بسیار میترسیدیم، و خداوند به ما احسان کرد و مارا از عذاب جهنم

عَذَابَ السَّمُوْمِ ﴿٢٧﴾ اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوْهُ ۭ اِنَّهٗ هُوَ الْبَرُّ

از عذاب | هواء گرم | هر آینه ما | پیش از این | عبادت او را میکردیم | هر آینه او است | احسان کننده

نجات داد، ما قبل از این دعاء میخواستیم هر آینه او بسیار احسان کننده است مهربان

الرَّحِيْمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ اَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ ع ۲۸ ۲

مهربان | پس تو نصیحت کن | پس نیستی تو | به فضل | رب خود | کاهن

(ای نبی!) ایشان را بفهمان، تو به فضل رب خود نه کاهن هستی

وَّلَا مَجْنُوْنٍ ﴿٢٩﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهٖ رَيْبَ

و نه دیوانه | آیا ایشان میگویند | او شاعر است | انتظار میکنم ما | به وی | از حوادث

و نه دیوانه، آیا ایشان میگویند که این شاعر است و ما درباره او انتظار حوادث میکنیم

الْمَنُوْنِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوْا فَاِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِيْنَ ﴿٣١﴾

زمانه | بگو | شما انتظار کنید | هر آینه من هم | با شما | از انتظار کنندگانیم

تو به ایشان بگو که شما هم انتظار کنید، و هم انتظار شما میکنیم۔

اَمْ تَاْمُرُهُمْ اَحْلَامُهُمْ بِهٰذَآ اَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ ﴿٣٢﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ

آیا حکم میکند به ایشان | عقل های ایشان | از این سخن | یا ایشان قوم است | سرکش؟ | یا | ایشان میگویند

آیا عقول ایشان به آنها این تعلیم میدهد و یا این مردم سرکش هستند؟ آیا ایشان میگویند که

تَقَوَّلَهٗ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهٖٓ إِن كَانُوا

که خود ساخته است او | نی بلکه | ایشان ایمان ندارند | پس باید بیارند | کدام سخنی | مانند آن | اگر باشند آنها

که او قرآن را از خود ساخته است' حقیقت این است که ایشان بالکل ایمان ندارند۔ باز ایشان هم چنین کلام میسازند

صٰدِقِينَ ﴿۳۴﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخٰلِقُونَ ﴿۳۵﴾

راستگویان | آیا | پیدا کرده شدند آنها | بدون پیدا کننده | یا ایشان خود آنها پیدا کننده هستند

اگر ایشان در دعوه خود راست باشند' آیا ایشان بدون از پیدا کننده خود ایشان پیدا شده است' و یا ایشان پیدا کننده۔

أَمْ خَلَقُوا السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِندَهُمْ

یا آفریدند آنها | آسمانها | و زمین | نی۔ بلکه | آنها یقین ندارند | آیا | نزد ایشان است

نفسهای خود هستند؟ آیا این آسمانها و زمین را ایشان آفریده اند؟ سخن درحقیقت این است که آنها مردم بی یقین است آیا

خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ

خزانها | رب تو | یا آنها است | مسلط شدگان | یا نزد ایشان | زینه است

باایشان خزانه های رب شما است' یا نه ایشان حاکمان است؟ و یا ایشان را اندر پایه است که برآن بالا میروند

يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾ أَمْ

که میشنوند آنها به آن | پس بیارد | شنونده ایشان | کدام دلیل | آشکارا | آیا

و سخن میگوید؟ اگر چنین باشد کسیکه شنیده باشد آن یک دلیل را پیش کند (از ایشان پرس)

لَهُ الْبَنٰتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ تَسْـَٔلُهُمْ أَجْرًا فَهُم

اورا | دختران است | و برای شما | پسران؟ | آیا | تو سوال میکنی از ایشان | از اجر | پس آنها

آیا خدارا دختران و شمارا پسران است؟ و یا آیا تو از ایشان کدام بدله میخواهی که این مردم از بار آن

مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۱﴾

از خساره | سنگین شدند | یا نزد ایشان | علم غیب است | که ایشان آن | می نویسند

سنگین شدند؟ آیا ایشان را علم غیب است که آنها آن را می نویسند۔

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾ أَمْ لَهُمْ

آیا آنها میخواهند | کدام تدبیر بد | پس آنانیکه | کفر کردند | ایشان | در تدبیر بد گیر شدند | یا | ایشان

آیا ایشان بتو فریب میکنند؟ پس کافران در فریب خود گیر میشوند' آیا بجز از خدا

إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ ۚ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ وَإِن يَرَوْا

کدام معبود است | بجز از خدا | پاک است خدا | از آنچه | ایشان شریک میکنند | و اگر | آنها ببینند

ایشان را معبود دیگری هست؟ خداوند از شریکان خود ساخته ایشان پاک است و اگر ایشان یک

كِسْفًا مِّنَ السَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿۴۴﴾ فَذَرْهُمْ

پاره | از آسمان | فرود آینده | گویند | که ابر است | قط به قط | پس بگذار ایشان را

پاره فرود آوردنی را ببینند' درآن وقت هم گویند که ابر است از آسمان قط به قط شده پس ایشان را

حَتّٰى يُلٰقُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِىْ فِيْهِ يُصْعَقُوْنَ ﴿۴۵﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِىْ

تا آنکه | آنها ملاقات کنند | با آن روز خود | که در آن | بیهوش کرده شوند | روز یکه | دفع نکند

تا همان وقت بگذار که آن روز به ایشان بیاید که بیهوش شوند، آن روز که همه ایشان

عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۶﴾ وَاِنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

از ایشان | هیچ هم | مگر آنها | ونه از ایشان | مدد کرده شوند | وهر آینه | برای آنانیکه ظلم کردند

تدابیر ایشان هیچ به کار ایشان نیاید، و نه مدد ایشان کرده شود و برظالمان قبل از آن روز هم یک عذاب آمدنی است

عَذَابًا دُوْنَ ذٰلِكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ

عذاب است | بجز از این | ولیکن | اکثر ایشان | نه میدانند | وصبر کن | بحکم

مگر درایشان اکثر مردم نه مفیهمند، و تو بحکم رب خود در انتظار باش

رَبِّكَ فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِيْنَ تَقُوْمُ ﴿۴۸﴾

رب خود | پس هر آینه تو | پیش نظر مائی | وتسبیح کن | با حمد رب خود | وقتیکه برخیزی

زیرا که تو پیش نظر مائی، و به تسبیح و حمد خود باش وقتیکه تو برخیزی

ع ۲ ۲۱

وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاِدْبَارَ النُّجُوْمِ ﴿۴۹﴾

ودر شب هم | پاکی اورابیان کن | بعد از غیاب ستاره گان

و در حصه شب تسبیح رب را بخوان و بعد از غیاب ستارگان هم۔

سُوْرَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَّهِىَ اِثْنَتَانِ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سورة نجم در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ بارحم است | شصت و دو آیت و سه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

وَالنَّجْمِ اِذَا هَوٰى ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوٰى ﴿۲﴾ وَمَا يَنْطِقُ

قسم به ستاره | چون | بیفتد | بی راه نشد | رفیق شما | ونه راه راغلط کرده است | وسخن نمیگوید

قسم است به ستاره، وقتیکه غروب میکند که رفیق شما (رسول) نه بی راه شده است و نه به راه خطاء روان است۔ و او از نفس خود

عَنِ الْهَوٰى ﴿۳﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْىٌ يُّوْحٰى ﴿۴﴾ عَلَّمَهٗ شَدِيْدُ الْقُوٰى ﴿۵﴾

از خواهش نفس | نیست آن | مگر | وحی | که نازل کرده میشود | آموخته است اورا | (جبرائیل) بسیار باقوت

سخن نه میگوید، هر سخن او یک وحی است که به او فرستاده شده است، به او یک فرشته با قوت تعلیم میدهد

ذُوْ مِرَّةٍ فَاسْتَوٰى ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰى ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا

که بسیار باقوت است | باز آن قائم شد (دراصل صورت) | واو | به کناره بلند آسمان بود | باز نزدیک شد

که بسیار باقوت است، او درشکل اصلی خود آشکارا شد درحالیکه به کناره بلند افق ایستاده بود باز نزدیک

فَتَدَلّٰى ﴿۸﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰى ﴿۹﴾ فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهٖ

وفرود آمد | باز شد | به اندازه | دو کمان | یا نزدیکتر از آن | پس او وحی کرد | بسوی بنده خود

شد و بسیار پیش شد، به اندازه دو کمان فاصله ماند و یا کم از آن، خداوند به بنده خود وحی کرد

مَآ اَوْحٰى ﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ﴿۱۱﴾ اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا

آنچه | اووحی کرد | دروغ نگفت | دل | چیزیکه دید | آیا مجادله میکنند با محمد | برآنچه

آنچه کرد دل او در چیزیکه دیده هیچ غلطی نکرده است آیا شما باوی درآن چیز مخاصمه میکنید

يَرٰى ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ﴿۱۴﴾

که اومی بیند | وهرآینه اودیداورا | یک دفعه دیگری هم | نزد | سدرة | المنتهی

آنچه او به چشمان خود دیده است، و او آن فرشته را یک بار دیگری هم دیده بود (یعنی) نزد سدرة المنتهی

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ﴿۱۵﴾ اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ

نزدآن است | جنت الماوی | وقتیکه پوشانده بود | به بیر | آنچه پوشانده بود | کج نشد

که نزد آن جنت الماوی است، وقتیکه به سدرة پوشانید نه نظر او به طرف دیگری

الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَاٰى مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ﴿۱۸﴾

چشمها | ونه ازحد گذشته است | هرآینه | دیداو | نشانه های رب خود | بزرگ، بزرگ

کج شده بود، و نه فریب خورده بود، او از قدرتهای رب خود نشانهای بزرگ دیده بود۔

اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى ﴿۱۹﴾ وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ﴿۲۰﴾ اَلَكُمُ الذَّكَرُ

آیا دیدید شما | لات | وعزی | ومنات را | که سوم است | علاوه ازآن | آیا برای شما پسران است

آیا شما به حالت لات، عزی خبردارید؟ و سوم به حالت منات آیا بشما پسران

وَلَهُ الْاُنْثٰى ﴿۲۱﴾ تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِيْزٰى ﴿۲۲﴾ اِنْ هِىَ اِلَّآ

وبرای اودختران است؟ | این | دراین وقت | تقسیم است | ظالمانه | نیست این | مگر

و خدارا دختران است؟ این یک تقسیم بسیار ظالمان است این تنها نامها است

اَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا

نامهااست | که نهاده اید شما آن را | وپدران شما | نازل نکرده الله | ازآن

که نهاده اید شما، و پدران شما، خداوند به آن هیچ دلیل

مِنْ سُلْطٰنٍ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ وَلَقَدْ

کدام دلیل | آنها پیروی نه میکنند | مگر | ازگمان | وآنچه میخواهد نفس ایشان | وهرآینه

نفرستاده است، این مردم تنها به گمان و به خواهشات خود میروند باآنکه

جَآءَهُمْ مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ﴿۲۳﴾ اَمْ لِلْاِنْسَانِ مَا تَمَنّٰى ﴿۲۴﴾

آمده است ایشان را | ازطرف رب ایشان | هدایت | آیا | برای انسان است | آنچه او امید دارد

به ایشان از جانب رب خود هدایت رسیده است آیا هر تمنا بنی آدم پوره شدنی است؟

ع ۴۵ ۵ فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاُوْلٰى ﴿۲۵﴾ وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِى السَّمٰوٰتِ

پس برای خدا است | آخرت هم | ودنیا هم | وچقدر فرشتگان است | درآسمانها

(نی بلکه هر تمنا) نزد خدا است، از آخرت هم و از دنیا هم و درآسمانها بسیار فرشتگان است که

لَا تُغْنِىْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْـًٔا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اَنْ يَّاْذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ

نفع نه میدهد | شفاعت آنها | هیچ هم | مگر | بعد از آن | که حکم کند | الله | برای آنکه

که شفاعت ایشان هیچ به کار نمی آید، غیر از اینکه خداوند به کسی اجازه بدهد و رضاء

يَّشَآءُ وَيَرْضٰى ﴿٢٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ لَيُسَمُّوْنَ

او بخواهد | و پسند کند | هر آینه | آنانیکه | ایمان نمی آرند | به آخرت | مینامند

او باشد، هر آینه آنانیکه ایمان ندارند به آخرت آنها به فرشتگان

الْمَلٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ الْاُنْثٰى ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ

از فرشتگان | به نامهای زنان | ونیست ایشان را | از آن کدام علم | آنها پیروی نه میکنند

نامهای زنان می نهند، و حال آنکه به آن مردم هیچ علم نیست ایشان آنها

اِلَّا الظَّنَّ ۚ وَاِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِىْ مِنَ الْحَقِّ شَيْـًٔا ۚ ﴿٢٨﴾ فَاَعْرِضْ

مگر از وهم | وهر آینه | وهم | به کار نمی آید | در مقابله حق | هیچ هم | پس اعراض کن

پیروی گمان میکنند، و هر آینه گمان درباره حق هیچ بکار نمی آید پس تو درفکر آن مباش

عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى ۙ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذٰلِكَ

از آن کسی | که روی گرداند | از ذکر ما | ونه میخواهد | مگر | زندگی دنیا | این است

که از نصیحت ما اعراض کرده است، و بجز از زندگی دنیا چیز دیگری نه میخواهد حد دانش آخری

مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ

رسیدن ایشان | از علم | هر آینه رب تو | او دانا تر است | به کسیکه | گمراه شد | از راه او

آنها فقط این است. و رب تو دانا تر است کسیکه از راه او بی راه شده است

وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدٰى ﴿٣٠﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ

واو | دانا تر است | به کسیکه | راه یافت | ومر خدا راست آنچه | در آسمانها است

و او به این هم دانا تر است که کی به راه درست است و در آسمانها و زمین که هر چیز موجود است آن همه

وَمَا فِى الْاَرْضِ ۙ لِيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِىَ

و آنچه در زمین است | که او جزا دهد | آن مردم را | که بدی کردند | در بدله اعمال آنها | وجزاء دهد

خدارا است، آخر اینکه او به بدکاران سزاء اعمال ایشان میدهد و به نیکان هم

الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى ۚ ﴿٣١﴾ اَلَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ

آن مردم را | که نیکی کردند | به خصلت خوب | آنانیکه | خود را نگه میدارند | از بزرگ | گناهان

بدله نیکی ایشان میدهد، این نیکوکاران آن مردم است که از گناهان بزرگ، و کارهای بی حیائی

وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ؕ هُوَ اَعْلَمُ

واز بی حیائی | مگر | از گناه خورد | هر آینه رب تو | فراخ مغفرت واجر است | او میداند

خود را نگه میدارند، بجز از گناهان خورد هر آینه رب تو فراخ عفو کننده است به او

بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِيْ بُطُوْنِ

برشما | چون | اوآفریدشمارا | اززمین | وقتیکه بودیدشما | صفار | درشکمها

خوب معلوم است، وقتیکه شمارا از زمین آفریده بود و وقتیکه شما در شکمهای مادران خورد بودید

اُمَّهٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْٓا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰى ﴿۳۲﴾ ع ۷

مادران خود | پس ستایش مکنید | نفسهای خودرا | او | داناتراست | به کسیکه | پرهیزگاری کرد

پس نفسهای خود را بسیار ستایش مکنید، خداوند مردم پرهیزگاران را بسیار می شناسد۔

اَفَرَءَيْتَ الَّذِيْ تَوَلّٰى ﴿۳۳﴾ وَاَعْطٰى قَلِيْلًا وَّ اَكْدٰى ﴿۳۴﴾ اَعِنْدَهٗ

آیادیدی تو | آن راکه | اعراض کرد | وداد | اندکی (مال) | و | بندکرد | آیانزداش

آیا تو آن کسی را دیدی، که اعراض کرد، و کم اندازه مال و صرف کرد و باز دست خود را بند کرد آیا به وی

عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرٰى ﴿۳۵﴾ اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِيْ صُحُفِ مُوْسٰى ﴿۳۶﴾

علم غیب است | که او | می بیند | آیا به او خبر نرسیده است | به آنچه | که هست در صحیفه ها | از موسیٰ

علم غیب است که هر چیزی را می بیند، آیا به وی خبر آن مضمون نرسیده است که درصحائف موسیٰ بود؟

وَاِبْرٰهِيْمَ الَّذِيْ وَفّٰٓى ﴿۳۷﴾ اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ﴿۳۸﴾

واز ابراهیم | آنکه | پوره کرد وعده را | که برنمیدارد | هیچ بردارنده | بار | شخص دیگری

و از صحیفه های ابراهیم که هم احکام را بجای کرده بود اینکه هیچ بار بردارنده، بار دیگری را نه می بردارد

وَاَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى ﴿۳۹﴾ وَاَنَّ سَعْيَهٗ سَوْفَ يُرٰى ﴿۴۰﴾

وکه نیست | انسان را | مگر | آنچه او سعی کرد | وکه | سعی او | زود | دیده میشود

و اینکه به هر انسان آن میرسد که سعی آن کرده باشد و اینکه سعی او زود دیده میشود۔

ثُمَّ يُجْزٰىهُ الْجَزَآءَ الْاَوْفٰى ﴿۴۱﴾ وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ﴿۴۲﴾

باز | جزاء داده میشود | جزای | کامل | واینکه | بسوی رب تو | بازگشت است

باز به او بدله پوره داده میشود، و اینکه به همه بسوی رب تو رسیدن است۔

وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ﴿۴۳﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا ﴿۴۴﴾ وَاَنَّهٗ خَلَقَ

واینکه او | میخنداند | ومیگیراند | واینکه او | میمیراند | وزنده میگرداند | واینکه خاص او | آفرید

و اینکه او می خنداند، و میگیراند، و اینکه او میمیراند و زنده میگرداند و اینکه ماده های

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ﴿۴۵﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ﴿۴۶﴾ وَاَنَّ

جفت | نر | وماده | ازیک نطفه | چون | انداخته شود (در رحم) | واینکه

نر و ماده او او پیدا میکند، از نطفه وقتیکه در رحم انداخته شود و اینکه

عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ﴿۴۷﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى وَاَقْنٰى ﴿۴۸﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ

بذمه اوست | پیدا کردن | دیگری | واینکه او | غنی میکند | وسرمایه میدهد | واینکه اواست

پیدا کردن دوباره بذمه اوست و اینکه او غنی میکند و هم او دولت میدهد و اینکه او

رَبُّ الشِّعْرٰى ﴿٤٩﴾ وَاَنَّهٗٓ اَهْلَكَ عَادَا ۨالْاُوْلٰى ﴿٥٠﴾ وَثَمُوْدَا۠

رب | (ستاره) شعری | واینکه او | هلاک کرد | عاد | نخست | وثمود

رب (ستاره) شعری است، و اینکه او عادیان نخست را هم تباه ساخته است و ثمودیان هم که هیچ کس را

فَمَآ اَبْقٰى ﴿٥١﴾ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ اَظْلَمَ

پس باقی نگذاشت | وقوم نوح | پیش از این | هر آئینه آنها | بودند آنها | بسیار ظالم

باقی نمانده است، و قبل از ایشان قوم (نوح) را هم تباه کرده است زیرا که ایشان بسیار ظالم و سرکش بودند

وَاَطْغٰى ﴿٥٢﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ اَهْوٰى ﴿٥٣﴾ فَغَشّٰىهَا مَا غَشّٰى ﴿٥٤﴾ فَبِاَيِّ

وبسیار سرکش | وقریه های مؤتفکه | تباه کردند | پس بپوشانید آن را | آنچه پوشانید | پس بکدام

و این قریه های چپه شده را هم تباه ساخته بود، پس بپوشانید آن را که بپوشانید پس درکدام نعمت

اٰلَاۗءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰى ﴿٥٥﴾ هٰذَا نَذِيْرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰى ﴿٥٦﴾

نعمتها | رب تو | تو شک می کنی | این | یک بیم دهنده است | از بیم دهندگان نخست

رب خود شک میکنی؟ این (پیغمبر) هم مانند پیغمبران سابقه یک ترسانده است

اَزِفَتِ الْاٰزِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾

نزدیک آمد | نزدیک آمدنی | نیست | آن را | بجز | از خدا | دور کننده

آن ساعت (قیامت) آمدنی است، بجز از خدا کسی آن را دفع کرده نه میتواند.

اَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِيْثِ تَعْجَبُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُوْنَ وَلَا تَبْكُوْنَ ﴿٦٠﴾

پس آیا از این سخن | شما تعجب میکنید؟ | وشما می خندید | وشما گریه نمی کنید

آیا شما درباره این کلام تعجب میکنید؟ و خندا میکنید و گریه نه میکنید.

وَاَنْتُمْ سٰمِدُوْنَ ﴿٦١﴾ فَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ وَاعْبُدُوْا ﴿٦٢﴾ السجدة

وشما | غافل هستید | پس شما سجده کنید | خدا را | وعبادت کنید

و شما غافل هستید. بخدا سجده کنید، و عبادت کنید خدارا.

ع ۳ / ۷ السجدة ۱۲

سُوْرَةُ الْقَمَرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سورهٔ قمر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداوندکه مهربان بزرگ نهایت بارحم است | پنجاه و پنج آیت و سه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَاِنْ يَّرَوْا اٰيَةً يُّعْرِضُوْا

نزدیک شد | قیامت | وپاره شد | ماه | واگر ببینند کافران | نشانه | اعراض میکنند

قیامت نزدیک شد، و ماه پاره شد، و اگر آنها یک نشانه را ببینند از آن اعراض میکنند

وَيَقُوْلُوْا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوْا وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَاۗءَهُمْ

ومیگویند | جادو است | که از همیشه می آید | و دروغ کردند | وپیروی کردند | خواهشات خود را

و میگویند که این جادو است، که از همیشه می آید و ایشان پیغمبر را تکذیب کردند و پیروی کردند خواهشات خود را

وَكُلُّ اَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنَ الْاَنْبَآءِ مَا فِيْهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾

وبرای هرکاری | یک وقت مقرر است | وبتحقیق آمده به ایشان | آن اخبار | در آن که | عبرت است

و برای هر کاری یک وقت مقرر است، و به ایشان بسیار اخبار آمد که درآن عبرت کافی است۔

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ

وقف لازم

حکمت | پوره | پس نمی دهد فائده | بیم دهندگان | پس اعراض کن | از ایشان | روز یکه | دعوت کند

از حکمت بزرگ (پر است) و چیزهای بیم دهنده به آنها هیچ فائده نمی دهد پس (ای نبی) تو در فکر ایشان مباش روز یکه

الدَّاعِ اِلٰى شَيْءٍ نُّكُرٍ ﴿٦﴾ خُشَّعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ

دعوت کننده | بسوی یک چیز ناپسند | پایان کرده | چشمان خود | بیرون می آیند | از قبرها

یک دعوت کننده (فرشته) به چیزهای ناخواسته دعوت کند چشمهای ایشان پایان از قبور به چنین

كَاَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنْتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُّهْطِعِيْنَ اِلَى الدَّاعِ يَقُوْلُ الْكٰفِرُوْنَ

گویا که ایشان | ملخهای | پراگنده اند | می شتابند | بسوی دعوت کننده | میگویند | کافران

حالت میرایند گویا که ملخهای پراگنده است بسوی دعوت دهنده بشتاب میروند کافران میگویند که این بسیار

هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ فَكَذَّبُوْا عَبْدَنَا

این روز است | سخت | تکذیب کرده بود | پیش از آنها | قوم نوح | پس تکذیب کردند آنها | بنده مارا

روز سخت است، پیش از ایشان قوم نوح پیغمبران را تکذیب کرده بودند بنده مارا تکذیب نمودند

وَقَالُوْا مَجْنُوْنٌ وَّازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهٗٓ اَنِّيْ مَغْلُوْبٌ

وگفتند | دیوانه است | وتهدید کرده شد | پس دعاء کرد | رب خودرا | که من | مغلوب شده ام

وگفتند که نوح دیوانه است، و سخت تهدید شد برآن او به رب خود خواست کرد که من بسیار مغلوب شده ام

فَانْتَصِرْ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَآ اَبْوَابَ السَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَّفَجَّرْنَا

تو انتقام گیر | پس کشودیم | درهای | آسمان | به آب | بسیار ریزان | وجاری کردیم

پس تو انتقام من را بگیر پس ما دروازه های آسمان را به آب بسیار کشودیم و از زمین چشم ها جاری کردیم پس همه آب

الْاَرْضَ عُيُوْنًا فَالْتَقَى الْمَآءُ عَلٰٓى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنٰهُ

از زمین | چشمها | پس یکجا شد | آبها | به یک سخن | که مقرر شده بود | وبرداشتیم اورا

به آن کار یک جای شد که مقرر شده بود و ما نوح را در یک کشتی تخته ها و میخها

عَلٰى ذَاتِ اَلْوَاحٍ وَّدُسُرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِيْ بِاَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَنْ

در کشتی | بر تخته ها | میخ دار | میرفت | پیش نظر ما | برای جزادادن | آن را که

برداشتیم، که پیش نظر ما میرفت این برای آن بدله گرفتن بود

كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَّرَكْنٰهَآ اٰيَةً فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ

از آن که انکار شده بود | وهر آینه گذاشتیم آن را | یک نشانه | آیا است | کسی نصیحت گیرنده | پس چگونه بود

که از وی انکار شده بود، و این واقعه را بطور یادگار گذاشتیم پس آیا کسی سبق گیرنده است؟ پس ببین که عذاب ما

عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّکِرٍ ﴿۱۷﴾

عذاب من | وترسانیدن من | وما آسان کردیم | قرآن را | برای نصیحت | پس آیا هست | کسی نصیحت گیرنده

و ترسانیدن ما چگونه بودْ و ما قرآن برای فهم مردم آسان کردیم پس آیا کسی نصیحت گیرنده است

کَذَّبَتْ عَادٌ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۸﴾ اِنَّآ اَرْسَلْنَا

تکذیب کردند | قوم عاد (هم) | پس چگونه بود | عذاب من | وترسانیدن من | هر آیینه فرستاده بودیم

قوم عاد هم پیغمبران را تکذیب کردند ببین که عذاب و ترسانیدن ما چگونه شد هر آینه ما به آنها

عَلَیْهِمْ رِیْحًا صَرْصَرًا فِیْ یَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ

برایشان | باد | بسیار سخت | در روز | بی خیر | همیشه | از بیخ می کند | مردم را

یک باد تیز فرستادیم به روزیکه بی خیر بود مردم را از بیخ چنین می کند

کَاَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ﴿۲۰﴾ فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۲۱﴾

گویا آنها | بیخهای | خرمای | برکنده شدند | پس چگونه بود | عذاب من | وترسانیدن های من

مانند خرمای که از بیخ کنده شده باشد ببین که عذاب من و ترسانیدن من چگونه بود؟

ع ۲۲ ۸

وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّکِرٍ ﴿۲۲﴾ کَذَّبَتْ

وهرآیینه آسان کردیم | قرآن را | برای نصیحت | پس آیا | کسی نصیحت حاصل کننده | تکذیب کردند

و ما قرآن را برای فهم مردم آسان گردانیدیم پس آیا کسی نصیحت قبول کننده است؟ ثمودیان هم

ثَمُوْدُ بِالنُّذُرِ ﴿۲۳﴾ فَقَالُوْٓا اَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهٗٓ

قوم ثمود (هم) | ترسانندگان را | گفتند | آیا یک بشر | از ما | یک است | ما پیروی کنیم اورا

پیغمبران را تکذیب کردندْ و گفتند که ما هم مانند ما از یک انسان پیروی کنیم اگر چنین

اِنَّآ اِذًا لَّفِیْ ضَلٰلٍ وَّسُعُرٍ ﴿۲۴﴾ ءَاُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ

هرآیینه ما | درآن وقت (هستیم) | در گمراهی | وودر دیوانه گی | آیا نازل شده | وحی | بروی

کنیم در گمراهی و در دیوانگی میباشیم آیا در ما تنها بروی وحی نازل شده است

مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ اَشِرٌ ﴿۲۵﴾ سَیَعْلَمُوْنَ غَدًا مَّنِ الْکَذَّابُ

ازمیان ما | بلکه | او | بسیار دروغ گوی | خود پسند است | زود میدانند | فردا | کیست | دروغگوی

نی بلکه او دروغگوی استْ که لاف میزند فردا در قیامت به ایشان معلوم خواهد شد که کدام بزرگ

الْاَشِرُ ﴿۲۶﴾ اِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿۲۷﴾

خود پسند | هرآیینه ما | فرستنده ایم | ناقه را | ازمایش ایشان را | پس انتظار کن ایشان را | وصبر کن

دروغگوی استْ ما برای امتحان ایشان یک شتر ماده را فرستنده هستمْ به کارهای ایشان ببین و صبر کن۔

وَنَبِّئْهُمْ اَنَّ الْمَآءَ قِسْمَةٌۢ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿۲۸﴾

وخبر کن ایشان را | که این آب | تقسیم شده است | میان ایشان | هر یکی را | به نوبت آب | حاضر شدن است

و ایشان را خبر کن که آب میان ایشان تقسیم شده است پس صاحبان نوبتْ به نوبت ایشان حاضر باشند۔

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطٰى فَعَقَرَ ﴿۲۹﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِىْ

پس آواز دادند | رفیق خودرا | پس دست انداخت | پس زخمی کرد | پس چگونه بود | عذاب من

باز ایشان رفیق بدبخت خود را خواستند او شتر ماده را گرفت، و پای آن را زخمی کرد ببین که عذاب

وَنُذُرِ ﴿۳۰﴾ اِنَّاۤ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَكَانُوْا كَهَشِيْمِ

وترسانیدن من | هرآیینه ما فرستادیم | برایشان | یک نعره | هم یک | پس شدند آنها | مانند گیاه

و ترسانیدن ما چگونه بود، ما برایشان یک نعره فرستادیم پس آنها شدند مانند گیاه درهم شده

الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۳۲﴾

درهم شکسته | وهرآیینه ما آسان کردیم | قرآن را | برای نصیحت | پس آیا هست | کسی نصیحت قبول کننده؟

و شکسته کاه، و ما قرآن را برای فهم آسان کردیم پس آیا کسی است که نصیحت قبول کند؟

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطٍ بِالنُّذُرِ ﴿۳۳﴾ اِنَّاۤ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا

تکذیب کرده بودند | قوم لوط (هم) | ترسانندگان را | هرآیینه ما | فرستادیم | برایشان | بادسنگها

قوم لوط هم پیغمبران را تکذیب نمودند، پس ما برایشان باد تیز پراز سنگ فرستادیم

اِلَّاۤ اٰلَ لُوْطٍ ؕ نَجَّيْنٰهُمْ بِسَحَرٍ ﴿۳۴﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا ؕ كَذٰلِكَ

بجز | از اهل لوط | نجات دادیم ایشان را | دروقت سحر | به مهربانی | از جانب خود | هم چنان

مگر آل لوط را نجات دادیم، ایشان را دروقت سحر نجات دادیم، این فضل ما بود، کسیکه شکر کند مرا

نَجْزِىْ مَنْ شَكَرَ ﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿۳۶﴾

مابدله میدهیم | آن راکه | شکری کند | وهرآیینه | ترسانده بود ایشان را | از مواخذه ما | پس شک کردند | درترسانیدن

ما به ایشان چنین بدله میدهیم و (پیغمبر) این مردم را از گرفتن ما ترسانیده بود آنها درآن تعلیم خصومت آوردند۔

وَلَقَدْ رَاوَدُوْهُ عَنْ ضَيْفِهٖ فَطَمَسْنَاۤ اَعْيُنَهُمْ فَذُوْقُوْا عَذَابِىْ وَنُذُرِ ﴿۳۷﴾

وآنها از وی خواست | مهمانان او | ما کور کردیم | چشمهای آنها | پس بچشید | عذاب من | وترسانیدن من

و از لوط مهمانان اش به نیت بدخواست ما چشمهای ایشنا را کور گردانیدیم که اکنون مزه عذاب و ترسانیدن مارا

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿۳۸﴾ فَذُوْقُوْا عَذَابِىْ وَنُذُرِ ﴿۳۹﴾

وهرآیینه | درصبح نازل شد به ایشان | درآغاز صبح | عذابیکه | مقررشده بود | پس بچشید | عذاب من | وترسانیدن من

بچشند، و در وقت صبح برایشان عذاب دائمی آمد پس (بگیرید) مزه عذاب و ترسانیدن مارا

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ جَآءَ ع ۱۸ ۹

وهرآیینه آسان کردیم ما | قرآن را | برای نصیحت | پس آیا هست | کسی نصیحت گیرنده؟ | وهرآیینه | آمدند

بچشید، و ما قرآن برای فهم آسان کردیم پس آیا کسی نصیحت قبول کننده است؟ و به قوم فرعون

اٰلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿۴۱﴾ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا كُلِّهَا فَاَخَذْنٰهُمْ اَخْذَ

به قوم فرعون (هم) | بیم دهندگان (پیغمبران) | آنها تکذیب کردند | نشانه های ما همه | پس گرفتیم آنهارا | مانند گرفتن

(هم) چیزهای ترسانیدن بسیار رسیده بود آنها همه نشانه های مارا تکذیب کردند پس ما ایشان را

عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۴۲﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰٓئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَآءَةٌ

غالب | قوی | آیا کافران شما | بهتر | از این مردم | یا برای شما | نجات (نوشته شده است)

چنین گرفتیم، مانند گرفتن با قدرت، آیا کافران زمانه شما بهتر است از آنها و یا برای شما

فِي الزُّبُرِ ﴿۴۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿۴۴﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ

در کتابها | یا | میگویند | ما | یک گروه هستیم | انتقام گیرنده | زود شکست خورده شود | این گروه را

در کتابها کدام معافی نوشته شده است؟ و یا ایشان گمان میکنند که ما چنین گروه هستیم که همیشه

وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ

و | بگریزند پشت گردانده | نی! بلکه | قیامت | وقت وعده آنها است | و قیامت | بسیار سخت

غالب میباشیم، این گروه حتماً شکست میخورند و به پشت بگریزند، و درباره آنها وعده اصلی قیامت است

وَأَمَرُّ ﴿۴۶﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿۴۷﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ

وقف لازم

و تلخ است | هر آینه | مردم مجرم | در گمراهی | و در بی عقلی اند | روز یکه | کشیده شوند

و قیامت بسیار سخت و تلخ است، این مجرمان در گمراهی بزرگ، و در بی عقلی بزرگ هستند

فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا۟ مَسَّ سَقَرَ ﴿۴۸﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ

در آتش | برروی های ایشان | بچشید | مزه | دوزخ | هر آینه ما | هر چیز

روزیکه ایشان در آتش برروی کشیده میشوند (به ایشان گفته میشود) اکنون مزه آتش جهنم را بچشید

خَلَقْنَٰهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾ وَمَآ أَمْرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٌ كَلَمْحٍۭ بِالْبَصَرِ ﴿۵۰﴾

آفریدیم | به یک اندازه | ونیست | حکم ما | مگر تنها | یک (حکم) | مانند گردانیدن | چشم

ما هر چیز را به یک انداز خاص پیدا کردیم پس حکم ما تنها چنین ناگهان می آید۔

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَآ أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿۵۱﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ

وهر آینه هلاک کردیم ما | مانند شما گروه ها | پس آیا | کسی نصیحت قبول کننده است؟ | وهر چیز

مانند گردانیدن چشم، و ما مانند شمارا چقدر هلاک کردیم آیا هست کسی پند گیرنده؟

فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿۵۲﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿۵۳﴾

کردند آنها | در اعمال نامه موجود است | وهر | خورد | وبزرگ | نوشته شده است

و چیزیکه ایشان کردند آن در کتابها درج است و هر سخن خورد و بزرگ در آن درج است۔

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ

هر آینه | پرهیزگاران | در باغها | و در نهرها باشند | در جای | راست

هر آینه پرهیزگاران در باغها، و در پهلوی جویها سکونت میکنند، در یک جای بلند نزد آن

ع ۵/۱۰

عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾

نزد | پادشاه | توانا بر همه

بادشاه که صاحب قدرت است۔

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سورة الرحمٰن در مدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ ورحم کننده است | هفتاد وهشت آیت وسه رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اَلرَّحْمٰنُ ۝۱ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ۝۲ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۝۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝۴

رحمٰن | آموخت | قرآن را | اوآفرید | انسان را | آموخت اورا | سخن گفتن

الله بسیار مهربان است، که تعلیم قرآن داده است هم او انسان را آفریده است، به او سخن گفتن آموخت

اَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝۵ وَّالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدٰنِ ۝۶

آفتاب | وماه | به یک حساب هستند | وگیاه | درخت | سجده میکند

آفتاب و ماه هم پابند حساب هستند، گیاه و درختان هم به او سجده میکنند۔

وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيْزَانَ ۝۷ اَلَّا تَطْغَوْا فِى الْمِيْزَانِ ۝۸

وآسمان را | بلند کرد آنرا | ونهاد او | ترازو را | تجاوز مکنید | در ترازو

و آسمان را او بلند کرده است و ترازو (انصاف) را نهاده است، که شما در ترازو وزن تجاوز نکنید۔

وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ ۝۹ وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا

وقائم کنید | وزن | به انصاف | ونقصان مکنید | در ترازو | وزمین را | گسترد

وزن را به انصاف قائم کنید، و در ترازو نقصان مکنید و هم او برای مردم

لِلْاَنَامِ ۝۱۰ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ۝۱۱ وَالْحَبُّ

برای مردم | در آن | میوه است | ودرختان خرما | صاحبان غلافها | ودانه

زمین گسترده است که درآن میوه جات است صاحبان غلافها و درختان خرما و دانه است که از کاه

ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝۱۲ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝۱۳ خَلَقَ

کاه دار | وخوشبودار | پس کدام کدام | نعمتها | رب شمارا هردوشما | دروغ میگوئید | اوآفرید

و چیزهای خوراک است، و گلان خوشبوی دار (ای جنات و انسانان) شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ او

الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝۱۴ وَخَلَقَ الْجَآنَّ مِنْ مَّارِجٍ

انسان را | ازگل خشک | مانند سفال | واوآفرید | جنات را | از شعله

انسان را از چنین خاک آفرید که او از دار بود مانند سفال و جنات را از شعله آتش آفرید

مِّنْ نَّارٍ ۝۱۵ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝۱۶ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ

آتش | پس کدام کدام | نعمتها | رب خودرا هردوشما | تکذیب میکنید | رب است | دومشرقین را | ورب است

پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید او رب هر دو مشارق است، و رب هر دو مغارب است

الْمَغْرِبَيْنِ ۝۱۷ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ۝۱۸ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ

دومغربین را | پس کدام کدام | نعمتها | رب شمارا هردوشما | تکذیب میکنید | روان ساخت | دودریارا

پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید او دو دریاب را یک جای نمود

يَلْتَقِيٰنِ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ﴿۲۰﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ

تا باهم جمع شده بروند | میان هر دو | پرده است | که بر دیگری تجاوز نمی کنند | پس بکدام | نعمتها

که یک جای هستند، و درمیان آن پرده است که یک بر دیگری تجاوز نه میکنند، پس هر دو شما به کدام

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۱﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ

رب شما را هر دو شما | تکذیب میکنید | بر می آید | از این هر دو | مروارید | و مرجان | پس بکدام | نعمتهای

نعمتهای رب خود تکذیب میکنید؟ از آن هر دو دریاب مروارید، و مرجان بر می آید، باز هر دو شما کدام

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۳﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَئٰتُ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ﴿۲۴﴾ النصف

پروردگار شما | تکذیب میکنید | و او راست | کشتی | بلند ایستاده کرده | در دریا | مانند کوه ها

نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ و این کشتیها هم در اختیار اوست، که در سمندر مانند کوه ها بلند

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۵﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَّيَبْقٰى ع ۲۵ ۱۱

پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو | تکذیب میکنید | هر چه است | بر روی زمین | فانی شدنی است | و باقی میماند

ایستاده است، باز هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید، هر چه که بر روی زمین است آن فنا شدنی است و تنها

وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۸﴾

ذات | رب تو | خداوند شان بزرگ | و عظمت است | پس بکدام | نعمتهای | پروردگار خود شما | تکذیب میکنید

ذات رب تو باقی میباشد، که خداوند بزرگی و عظمت است پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید

يَسْـَٔلُهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِيْ شَاْنٍ ﴿۲۹﴾

سوال میکنند از او | آنکه | در آسمانها | و زمین است | هر روز | او | در یک شان (نو) است

همه مردم آسمان و زمین از او سوال میکنند، او هر وقت دریک کاری است

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۰﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَ

پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | بزودی فارغ (متوجه) خواهم شد | برای شما | ای

پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ (ای گروه های انسانان و جنات) بسیار زود بشما متوجه خواهم شد

الثَّقَلٰنِ ﴿۳۱﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۲﴾ يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ

جنات و انسانها | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | ای گروه | جنات | و انسانها | اگر

باز شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ ای گروه های انسانان و جنات!

اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوْا مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوْا ؕ

میتوانید | که | بیرون روید | از کنارهای | آسمانها | و زمین | پس بگریزید

اگر در قدرت شما باشد، که از حدود آسمانها و زمین بیرون روید پس هر آینه بیرون روید

لَا تَنْفُذُوْنَ اِلَّا بِسُلْطٰنٍ ﴿۳۳﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۴﴾ يُرْسَلُ

برآمده نمیتوانید | مگر | به قوت | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب می کنید | فرستاده میشود

مگر بدون از طاقت رفته نه میتوانید پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ به هر دو شما

عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ ۙ وَّنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
برشما | شعله‌ها | از آتش | و بارود | پس مقابله کرده نه میتوانید شما | پس بکدام | نعمتهای
شعله های آتش، و دود فرستاده میشود، پس مقابله آن را کرده نه میتوانید، پس هر دو شما کدام، کدام

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾
رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | باز وقتیکه | پاره گردد | آسمان | پس شود | گلابی | مانند چرم سرخ
نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ باز وقتیکه آسمان پاره گردد، و مانند چرم سرخ کرده شود

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ
پس کدام | نعمتهای | رب شما را هر دو شما | تکذیب میکنید | پس آن روز | سوال کرده نه میشود | درباره گناه او
پس هر دو شما بکدام، کدام نعمتهای رب خود تکذیب میکنید؟ باز درآن روز از آدمی و یا از جنی دربارهٔ گناهان او

إِنسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرَفُ
از هیچ انسان | و نه از جن | پس کدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | شناخته میشود
پرسیده نمی شود، پس شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ مجرمین از شکل ایشان

الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ
مجرمان | بچهره ایشان | پس گرفته میشوند | از موهای پیشانی | و از پاهای ها | پس بکدام
شناخته میشوند پس از موهای پیشانی و از پاهای ایشان گرفته میشوند، پس هر دو شما به کدام، کدام

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ وقف لازم
نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | این است | دوزخ | آنکه | تکذیب میکرد | به آن | مجرمان
نعمتهای رب خود تکذیب میکنید؟ این همان جهنم است که مجرمین آن را تکذیب میکردند.

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
گردش میکنند | میان آن | و میان آب جوش | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما
ایشان میان این آتش و آب گرم به گردش مجبور کرده میشوند، پس شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را

تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ ع ۲ ۱۲
تکذیب میکنید | و برای آنکه | میترسد | از ایستادن حضور | پروردگار خود | دو جنت است | پس بکدام
تکذیب میکنید؟ و کسیکه از ایستادن حضور نزد پروردگار میترسد برای ایشان دو باغها میباشد

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾
نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | که در آن شاخهای بسیار اند | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید
پس هر دو شما بکدام، کدام نعمتهای رب خود تکذیب میکنید؟ درآن هر دو باغها بسیار شاخها میباشد باز کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾
درآن هر دو | دو چشمها | جاری میباشد | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید
درآن هر دو باغها دو چشمه میباشد باز شما کدام، کدام نعمتهای رب شما را تکذیب میکنید؟

فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾

در آن هردو | از هر میوه جات | دو قسم میباشد | پس کدام | نعمتهای | رب شما هردو | شما تکذیب میکنید

درآن از هر قسم میوه دو قسم میباشد باز شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۚ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ

تکیه کنان | برفرشها | که استرآن | از ابریشم کلان میباشد | ومیوه | هردو باغ

آنها تکیه کنان به چنین فرشها نشسته باشند که استر آن از ابریشم کلان باشد و میوه های

دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ

نزدیک میباشد | پس کدام | نعمتهای | رب شما هردو شما | تکذیب میکنید | درآن | زنها میباشد فرو اندازه چشمان

آن هر دو باغ نزدیک باشد، پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید درآن زنان فرو اندازه چشمان

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

که مس نکرده باشد | انسان | پیش از آنها | ونه کدام جن | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما

که پیش از جنتیان نه کدام انسان دست زده باشد نه جن پس هر دو شما بکدام، کدام نعمتهای رب خود تکذیب میکنید

تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تکذیب میکنید | گویا که آنها | یاقوت | ومرجان است | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما

آن زنها چنین (سرخ و سفید) باشند مثل یاقوت و مرجان پس هر دو شما کدام کدام نعمتهای رب خود را

تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تکذیب میکنید | نیست | جزاء | نیکی | مگر | نیکی | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما

تکذیب میکنید؟ و بدله احسان بجز از احسان چیزی دیگری نیست پس شما کدام کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟

تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾

تکذیب میکنید | وبجز از آن هردو | دو باغها دیگری است | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما | تکذیب میکنید

و بجز از این دو باغها، باغهای دو دیگری میباشد پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟

مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ

دو بوستان سبز تیره | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما | تکذیب میکنید | درآن هردو | دو چشمه

هر دو باغها سبز میباشد، پس هر دو شما کدام کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ درآن باغها

نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ

فواره کننده | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما | تکذیب میکنید | درآن هردو | میوه | وخرما

دو چشمه آب جاری میباشند باز هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ دراین باغها

وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾

وانار | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هردو شما | تکذیب میکنید | درآن جنتها | بهتر | زنها شائسته میباشند

میوه جات، خرما، و درختان انار میباشد پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید درآن باغها زنان نیک خوی میباشند۔

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۷۱﴾ حُوْرٌ مَّقْصُوْرٰتٌ فِى الْخِيَامِ ﴿۷۲﴾

پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | حور هست | محفوظ | در خیمه ها

پس هر دو شما کدام کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ این حوران در داخل خیمه ها محفوظ میباشند.

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۷۳﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ

پس بکدام | نعمتهای | رب شما شما | تکذیب میکنید | مس نکرده باشد آنهارا | انسان | پیش ازاین

پس هر دو شما کدام کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ قبل از ایشان نه کدام انسان، و نه جن به آنها دست زده باشد

وَلَا جَآنٌّ ﴿۷۴﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۷۵﴾ مُتَّكِـِٕيْنَ

و نه کدام جن | پس بکدام | نعمتهای | رب شما هر دو شما | تکذیب میکنید | تکیه کنان نشسته باشند

پس هر دو شما کدام کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟ ایشان به اعلی و سبز بالشها و به فرشها تکیه زده باشند

عَلٰى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَّعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۶﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

بر بالشهای | سبز | و به فرشهای | شائسته | پس بکدام | نعمتهای | رب شما

پس هر دو شما کدام، کدام نعمتهای رب خود را تکذیب میکنید؟

تُكَذِّبٰنِ ﴿۷۷﴾ تَبٰرَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِى الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ ﴿۷۸﴾ ع ۳ ۱۳

هر دو شما تکذیب میکنید | مبارک است | نام | رب تو | خداوند شان بزرگ | و عظمت است

نام رب تو بسیار برکتی است که خداوند شان بزرگ و باعظمت است.

سُوْرَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | سِتٌّ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سورة واقعه در مکه نازل شد و در آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است | نود و شش آیت و سه رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بسیار بارحم است

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿۲﴾ خَافِضَةٌ

وقتیکه واقع شود | واقع شونده (قیامت) | نیست | در واقع شدن آن | دروغ | پست کننده

وقتیکه قیامت بیاید که در وقوع آن هیچ خلاف نیست بعضی را پایان میکند

رَّافِعَةٌ ﴿۳﴾ اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجًّا ﴿۴﴾ وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ

بلند کننده است | چون جنبانده شود | زمین | به جنبانیدنی | و ریزه ریزه کرده شود | کوه ها

و بعضی را بلند میکند، وقتیکه به بسیار شدت به زمین زلزله بیاید، و کوه ها ریزه ریزه شود

بَسًّا ﴿۵﴾ فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنْۢبَثًّا ﴿۶﴾ وَّكُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلٰثَةً ﴿۷﴾

ریزه ریزه | پس میشوند | غباری | پراگنده | و میشوید | اقسام سه

پس میشوند غباری پراگنده شده و شما سه گروه میشوید.

فَاَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ۙ مَآ اَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۸﴾ وَاَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ ۙ

پس اصحاب دست راست | چه خوب است اصحاب دست راست | و اصحاب دست چپ

پس صاحبان دست راست، این صاحبان دست راست چقدر مردم خوب هستند، و صاحبان دست چپ

مَآ اَصۡحٰبُ الۡمَشۡـَٔمَةِ ⑨ وَالسّٰبِقُوۡنَ السّٰبِقُوۡنَ ⑩ اُولٰٓئِكَ

چه بد است اصحاب دست چپ | وپیش روندگان | ایشانند پیش روندگان | آن گروه

این مردم دست چپ چقدر مردم بد هستند و آنانیکه صاحبان درجه بلند هستند

الۡمُقَرَّبُوۡنَ ⑪ فِیۡ جَنّٰتِ النَّعِیۡمِ ⑫ ثُلَّةٌ مِّنَ الۡاَوَّلِیۡنَ ⑬

مقربانند | درباغهای نعمت هستند | بسیاری باشند | ازمردم سابقه

ایشان به خداوند بسیار نزدیک هستند، که در باغهای پر از نعمت میباشند درایشان یک گروه از مردم سابقه میباشند.

وَقَلِیۡلٌ مِّنَ الۡاٰخِرِیۡنَ ⑭ عَلٰی سُرُرٍ مَّوۡضُوۡنَةٍ ⑮ مُّتَّكِـِٔیۡنَ

وکم باشند | ازمردم پسینیان | برتختها میباشند | زربافتها | تکیه کنان

و اندک از مردم پسینیان میباشند، ایشان بر تختهای زربافته تکیه کنان روی بروی

عَلَیۡهَا مُتَقٰبِلِیۡنَ ⑯ یَطُوۡفُ عَلَیۡهِمۡ وِلۡدَانٌ مُّخَلَّدُوۡنَ ⑰

برآن | یک بردیگری روی کنان | گردش میکنند | برایشان | بچگان | جاویدماندگان

نشسته میباشند، برای ایشان چنین بچگان برای خدمت میباشند، که همیشه جوانان باشند.

بِاَكۡوَابٍ وَّاَبَارِیۡقَ ۙ وَكَاۡسٍ مِّنۡ مَّعِیۡنٍ ⑱ لَّا یُصَدَّعُوۡنَ عَنۡهَا

برگلاسها | وکوزه ها | وپیاله | ازشراب صاف (جاری) | که نه سردرد میشوند از آن

بر گیلاسها، و کوزه ها، و پیاله های پرشده از شراب جاری، که نه سر درد می آرد

وَلَا یُنۡزِفُوۡنَ ⑲ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا یَتَخَیَّرُوۡنَ ⑳ وَلَحۡمِ طَیۡرٍ

ونه مست میشوند | ومیوه | ازآنچه | پسند میکنند | وگوشت | پرنده

و نه به عقل تا شیر می آرد، و چنین میوه جات که ایشان آن را خوش میدارند، و گوشت مرغان آنکه

مِّمَّا یَشۡتَهُوۡنَ ㉑ وَحُوۡرٌ عِیۡنٌ ㉒ كَاَمۡثَالِ اللُّؤۡلُؤِ الۡمَكۡنُوۡنِ ㉓

ازآنچه خواهش دارند | وحوران کلان چشم | مانند دانه های | مروارید | پوشیده درصرف

دلهای ایشان میخواهند، و حوران دارای چشمان فراخ چنین پاکیزه مثل مروارید محفوظ شده.

جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوۡا یَعۡمَلُوۡنَ ㉔ لَا یَسۡمَعُوۡنَ فِیۡهَا

پاداش | ازآنچه | ایشان میکردند | آنها نه میشنوند | درآن

این بدلهٔ اعمال نیک ایشان که آنها میکردند نه درآن جای سخن بیهوده

لَغۡوًا وَّلَا تَاۡثِیۡمًا ㉕ اِلَّا قِیۡلًا سَلٰمًا سَلٰمًا ㉖ وَاَصۡحٰبُ الۡیَمِیۡنِ ۙ

لغو | ونه سخن گناه | مگرسخن | سلام سلام | واصحاب دست راست

می شنوند و نه سخن گناه، بلکه از هر طرف آواز سلام سلام می آید، و صاحبان دست راست

مَآ اَصۡحٰبُ الۡیَمِیۡنِ ㉗ فِیۡ سِدۡرٍ مَّخۡضُوۡدٍ ㉘ وَّطَلۡحٍ

چه خوب باشد | اصحاب دست راست | (آنها میباشند) دربیر | بی خار | ودرختان کیله

چقدر مردم خوب هستند، درآن جای سکونت میکنند که بیر می خار می باشند و تو بر تو

مَّنْضُوْدٍ ﴿۲۹﴾ وَّظِلٍّ مَّمْدُوْدٍ ﴿۳۰﴾ وَّمَآءٍ مَّسْكُوْبٍ ﴿۳۱﴾ وَّفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ ﴿۳۲﴾

توبرتو | ودرسایهٔ دراز | وآب ریزان | ودرمیوه هابسیار

کیله میباشدٗ و سایه های دراز و آب ریزان میباشد و میوه های بسیار باشد۔

لَّا مَقْطُوْعَةٍ وَّلَا مَمْنُوْعَةٍ ﴿۳۳﴾ وَّفُرُشٍ مَّرْفُوْعَةٍ ﴿۳۴﴾ اِنَّآ

که به پایان نمی رسد | ونه منع کرده میشود | ودرفرشهابلند کرده شده | هرآینه ما

نه به پایان میرسدٗ و نه برایشان کدام بندیز میباشد و فرشهای بلند میباشد ما زنهای آن

اَنْشَاْنٰهُنَّ اِنْشَآءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنٰهُنَّ اَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا اَتْرَابًا ﴿۳۷﴾

آفریدیم (این حوران) را | به انداز خاص | پس ساختیم ایشان را | دوشیزه | محبوبه | همسال

دنیا را بسیار حسین آفریدینٗ چنین که همیشه دوشیزه میباشندٗ و محبوب و هم سن۔

لِّاَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ﴿۳۸﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۹﴾ وَثُلَّةٌ ع ۲۸ ۱۴

برای اشخاص دست راست | ایشان میباشند بسیار | ازمردم سابقه | وبسیار

برای صاحبان دست راست بسیار مردم از سابقه میباشند و مردم بسیار از

مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَاَصْحٰبُ الشِّمَالِ ۵ مَآ اَصْحٰبُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾

ازمردم پسنیان | واشخاص دست چپ | چگونه بداست اصحاب دست چپ

مردم پسنیان میباشندٗ و آنانیکه صاحبان دست چپ میباشند (افسوس! افسوس!) مردم دست چپ چقدر بد مردم هستند!

فِيْ سَمُوْمٍ وَّحَمِيْمٍ ﴿۴۲﴾ وَّظِلٍّ مِّنْ يَّحْمُوْمٍ ﴿۴۳﴾ لَّا بَارِدٍ

درباد گرم | ودرآب گرم اند | ودرسایه | سیاه دود | نه سرد

در باد های گرمٗ و آب جوشٗ و در سایهٔ سیا دود که نه یخ باشد

وَّلَا كَرِيْمٍ ﴿۴۴﴾ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ ذٰلِكَ مُتْرَفِيْنَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوْا يُصِرُّوْنَ

ونه ازعزت میباشد | هرآینه آنها | بودند | پیش ازاین | خوشحال | وایشان ضد میکردید

و نه دل را خوش میسازدٗ این مردم از قیامت قبل بسیار خوشحال میبودند و به بسیار گناه بزرگ (یعنی) به مردک

عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيْمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوْا يَقُوْلُوْنَ ۵ اَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا

به گناه بزرگ | وآنها میگفتند | آیا وقتیکه | مابمیریم | وشویم ما

ایستاده بودندٗ و میگفتند آیا وقتیکه ما بمیریم و خاک و استخوان

تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿۴۷﴾ اَوَاٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ﴿۴۸﴾ قُلْ اِنَّ

خاک | واستخوان | آیاما | دوباره برانگیخته میشویم | ویاپدران سابقه ماهم | بگو | هرآینه

شویمٗ آیا ما دوباره زنده میشویم؟ و پدران و اجداد سابقه ما هم؟ ای نبی تو به ایشان

الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوْعُوْنَ ۵ اِلٰى مِيْقَاتِ يَوْمٍ

پشینیان هم | وپسنیان هم | هم جمع کرده شوند | به مقرره وقت | یک روز

بگو! که سابقهٗ و پسنیان هم جمع کرده میشود به یک روز وقت مقرره تاریخ

مَّعۡلُوۡمٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ اِنَّكُمۡ اَيُّهَا الضَّآلُّوۡنَ الۡمُكَذِّبُوۡنَ ﴿۵۱﴾

معلوم | باز | هرآینه شما | ای | گمراهان | تکذیب کنندگان

باز شما ای گمراهان! تکذیب کنندگان!

لَاٰكِلُوۡنَ مِنۡ شَجَرٍ مِّنۡ زَقُّوۡمٍ ﴿۵۲﴾ فَمَالِئُوۡنَ مِنۡهَا الۡبُطُوۡنَ ﴿۵۳﴾

هرآینه میخورید | درخت | زقوم | پس پر میکنید | از آن | شکمها را

از درخت زقوم خوراک میکنید باز هم از آن شکمهای خود را پر میکنید۔

فَشٰرِبُوۡنَ عَلَيۡهِ مِنَ الۡحَمِيۡمِ ﴿۵۴﴾ فَشٰرِبُوۡنَ شُرۡبَ الۡهِيۡمِ ﴿۵۵﴾

بازمی نوشید | برآن | آب جوش شده | بازمی نوشید | مانند نوشیدن شتران تشنگی زده

باز بر آن آب جوش مینوشید، باز مانند شتر سخت تشنگی زده مینوشید۔

هٰذَا نُزُلُهُمۡ يَوۡمَ الدِّيۡنِ ﴿۵۶﴾ نَحۡنُ خَلَقۡنٰكُمۡ فَلَوۡلَا تُصَدِّقُوۡنَ ﴿۵۷﴾

این | مهمانی ایشان | روز بدله | ما | آفریدیم شمارا | پس چرا تصدیق نه میکنید

این مهمانی ایشان است روز قیامت، هم ما شما را آفریدیم باز چرا قیامت را قبول نه میکنید؟

اَفَرَءَيۡتُمۡ مَّا تُمۡنُوۡنَ ﴿۵۸﴾ ءَاَنۡتُمۡ تَخۡلُقُوۡنَهٗۤ اَمۡ نَحۡنُ

آیا دیدید | آن چیز | که شما میریزانید | آیا شما | می آفرینید آن را | یا ما

درست! بگوئید شما که کدام منی را به رحم میرسانید شما از آن بنی آدم را پیدا میکنید یا ما از آن

الۡخٰلِقُوۡنَ ﴿۵۹﴾ نَحۡنُ قَدَّرۡنَا بَيۡنَكُمُ الۡمَوۡتَ وَمَا

آفریننده ام؟ | ما | مقرر کردیم | میان شما | مرگ | و نه هستیم

پیدا میکنیم؟ ما میان شما مرگ مقرر کردیم و ما از آن عاجز نیستیم

نَحۡنُ بِمَسۡبُوۡقِيۡنَ ﴿۶۰﴾ عَلٰۤى اَنۡ نُّبَدِّلَ اَمۡثَالَكُمۡ وَ

ما | عاجز کرده شده | از این سخن که | بدل کنیم ما | مانند شما مردم | و

که بجای شما مانند شما مردم دیگران را پیدا کنیم و شما

نُنۡشِئَكُمۡ فِىۡ مَا لَا تَعۡلَمُوۡنَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ النَّشۡاَةَ

پیدا کنیم شمارا | در آن صورت | که شما نمی دانید | وهرآینه می شناسید شما | پیدایش

و شما را به چنین حالت پیدا کنیم که بشما هیچ معلوم نباشد، و بشما حالت پیدایش نخست خوب

الۡاُوۡلٰى فَلَوۡلَا تَذَكَّرُوۡنَ ﴿۶۲﴾ اَفَرَءَيۡتُمۡ مَّا تَحۡرُثُوۡنَ ﴿۶۳﴾

نخست | باز چرا | فکر نه میکنید | آیا دیدید شما | آن چه | میکارید

معلوم است چرا نمی فهمید؟ درست! بگوئید شما که کدام چیزی را میکارید پس آیا۔

ءَاَنۡتُمۡ تَزۡرَعُوۡنَهٗۤ اَمۡ نَحۡنُ الزّٰرِعُوۡنَ ﴿۶۴﴾

آیا شما | میرویانید آن را | یا | ما ام | رویانده

شما آن را میرویانید و یا ما رویانده ام۔

لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنٰهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُوْنَ ﴿٦٥﴾ اِنَّا

اگر | ما بخواهیم | میگردانیم آن را | ریزه ریزه | پس شوید شما | حیران مانده شده | هر آینه ما

اگر ما بخواهیم آن را ریزه ریزه میگردانیم پس شما درآن وقت حیران میباشید که اکنون ما

لَمُغْرَمُوْنَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ﴿٦٧﴾ اَفَرَءَيْتُمُ الْمَآءَ الَّذِىْ

درخساره ماندیم | بلکه | ما | بدنصیب شدیم | آیا دیدید شما | آن آب | آنکه

در خساره هستیم، بلکه این دفعه هیچ نصیب ما نیست درست! به (این آب) ببینید که شما

تَشْرَبُوْنَ ﴿٦٨﴾ ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوْهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُوْنَ ﴿٦٩﴾

شما می نوشید | آیا شما | فرود آورده اید آن را | از ابر | یا هم ما | فرود آورنده ام؟

آن را مینوشید، آیا شما آن را از ابر فرود می آرید و یا اینکه فرود آورنده آن ما هستیم؟

لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنٰهُ اُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُوْنَ ﴿٧٠﴾ اَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ

اگر | بخواهیم | میگردانیم آن را | تلخ | پس شما چرا شکر نمی کنید | آیا دیدید | آن آتش

اگر بخواهیم آن را تلخ میگردانیم، پس چرا شکر نه میکنید. درست! به آتش ببینید

الَّتِىْ تُوْرُوْنَ ﴿٧١﴾ ءَاَنْتُمْ اَنْشَاْتُمْ شَجَرَتَهَآ اَمْ نَحْنُ

آنکه | شما می افروزید | آیا شما | آفریدید | درخت آن | یا | ما

آنکه شما آن را می افروزید، آیا درخت آن را شما آفریدید و یا پیدا کننده آن ما هستیم؟

الْمُنْشِـُٔوْنَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنٰهَا تَذْكِرَةً وَّمَتَاعًا لِّلْمُقْوِيْنَ ﴿٧٣﴾

پیدا کننده ام | ما | گردانیدیم آن را | نصیحت | وفائده | برای مسافران

ما آن را ذریعۀ نصیحت، و برای حاجتمندان یک چیز مفید گردانیدیم.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ﴿٧٤﴾ فَلَآ اُقْسِمُ بِمَوٰقِعِ النُّجُوْمِ ﴿٧٥﴾ ع ١٥

پس پاکی بیان کن | بنام رب خود | بسیار بزرگ | من قسم میخورم | به جای فرورفتن | ستارگان

پس تو بنام رب خود تسبیح بخوان پس من به غروب ستاره ها قسم میخورم.

وَاِنَّهٗ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُوْنَ عَظِيْمٌ ﴿٧٦﴾ اِنَّهٗ لَقُرْاٰنٌ كَرِيْمٌ ﴿٧٧﴾

وهر آینه این | یک قسم است | اگر شما میدانید | بزرگ | هر آینه این | قرآن | خداوندشان بزرگ است

و اگر شما میدانید این یک قسم بزرگ است که این یک قرآن معزز است.

فِىْ كِتٰبٍ مَّكْنُوْنٍ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهٗٓ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيْلٌ

دریک کتاب | که پنهان است | مس نه میکند آن را | مگر | پاک شدگان | فرستاده شده

که در لوح محفوظ (نوشته) شده است که بجز از پاکان هیچ کسی به آن دست نزند

مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٨٠﴾ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ ﴿٨١﴾

از طرف رب | مخلوقات | پس آیا برا این سخن | شما انکار میکنید

این قرآن از جانب پروردگار عالم نازل کرده شده است پس آیا اکنون شما در قبول این قرآن سستی میکنید؟

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿۸۲﴾ فَلَوْلَآ إِذَا بَلَغَتِ

وميسازيد شما | رزق خودرا (پيشه) | اينكه شما | دروغ ميگوئيد | پس چرا نه | چون | برسد (روح)

و تکذیب نمودن آن برای خود یک عادت ساختید وقتیکه روح به حلق رسد، و شما

الْحُلْقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ

به حلق | وشما | آن وقت | می بینید | وما | زیاد نزدیک هستیم | به وی

درآن وقت به آن می بینید، و به این شخص ما از شما

مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَآ إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾

به نسبت شما | لیکن | شما نه می بینید | پس چرانی | اگر شما | محکوم کسی نباشید

بسیار نزدیک هستیم، مگر شما مارا نه می بینید و اگر شما به حکم کسی نیستید، پس آن روح را چرا برگردانیده

تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾

بازگردانید آن را | اگر هستید شما | راستگویان | پس اگر باشد آن | درمردم نزدیکان

نه میتوانید اگر شما در (گفتن) خود راستگوی هستید پس کسیکه در مردم نیکان شمار میباشد

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾

راحت است | وخوشبوی | وباغ نعمت است | واگراو | باشد | ازصاحبان دست راست

پس اورا راحت، و خوراکها است، و باغهای عیش است و آنانیکه مردم دست راست باشند پس به او گفته میشود که

فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ

سلام باشد | ترا | ازطرف اصحاب دست راست | واگراو | باشد | ازدروغ گویان

تو به امن و امان باش، زیرا که تو از صاحبان دست راست هستی، و آنانیکه دروغ گویان گمراهان باشند

الضَّآلِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ

گمراهان | پس مهمانی است | ازآب جوش | وداخل شدن است | به دوزخ | هرآینه این است | همان

به ایشان مهمانی آب جوش داده میشود و در جهنم داخل میشوند هر آینه این سخن

ع ۳ ۲۲ ۱۶

حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾

حق | قابل یقین | پس تو پاکی بیان کن | بنام رب خود | که ازهمه بزرگ است

حق است پس تو تسبیحات رب بزرگ خود را بخوان۔

سُورَةُ الْحَدِيدِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سورة الحدید در مدینه نازل شد و آن | بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است | بست ونه آیت و چهار رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

پاکی بیان میکند | خدارا | آنچه | درآسمانها | وزمین است | واو | بسیار غالب

پاکی بیان میکند خدارا آنکه در آسمانها و زمین است و او غالب است

الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِ

باحکمت است | اوراست | پادشاهی | آسمانها | وزمین | زنده میکند

باحکمت است، پادشاهی آسمانها و زمین تنها اوراست، او است که زندگی میدهد۔

وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ

ومیراند | واو | برهرچیز | تواناست | او | اول

و همو است که مرگ می آرد، و خداوند به هر چیز قادر است هم اوست از همه نخست

وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

وآخر | آشکارا | وپنهان است | واو | بهرچیزی | داناست

و هم از همه آخر است، شکاره هم اوست و پنهان هم اوست، و به هر چیز دانا است۔

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

اوست | آنکه | آفرید | آسمانها | وزمین | درشش | روز

الله چنین ذات است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ

باز | اوقائم شد | برعرش | اومیداند | بهآنچه | داخل میشود | درزمین

باز به تخت بادشاهی قائم شد، به خدا معلوم است چیزیکه در زمین داخل میشود

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ

وآنچه | بیرون می آید | ازآن | وآنچه | فرودمی آید | ازآسمان | وآنچه | بالامیرود

و چیزیکه از آن بیرون می آید و چیزیکه از آسمان فرود می آید و چیزیکه بالا میرود

فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا

درآن | واو | باشمااست | جایکه | شماهستید | وخدا | بهآنچه

و او باشما است هر جایکه شما هستید و خداوند همه کارهای شمارا

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

میکنیدشما | بینااست | اوراست | حکومت | آسمانها | وزمین

می بیند، بادشاهی آسمانها و زمین . تنها اوراست

وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

وهم بسوی خدا | برگردانیده میشود | همهکارها | داخل میکنداو | شبرا | درروز

و همه معاملات به خداوند برگردانیده میشود او شب را در روز داخل میکند

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾

وداخل میکند | روزرا | درشب | واو | دانااست | بهرازهای | سینهها

و روز را در شب داخل میکند، و او به راز سینه ها دانا است۔

اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ

ایمان آرید | به الله | و به رسول او | وخرچ کنید | از آنچه | او ساخت شمارا | جانشینان

شما به خدا و رسول او ایمان آرید، و از آن اموال یک حصه خیرات کنید که شمارا درآن خلیفه های

فِيْهِ ۗ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ۷

درآن | پس آنانیکه | ایمان آوردند | از شما | وآنها خرچ کردند | ایشان راراست | اجر بزرگ

مردم دیگران گردانیده است، در شما کسیکه ایمان آرد و خیرات کند، به آنها بدله بزرگ مقرر است۔

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ۚ وَالرَّسُوْلُ يَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا

وچه شد بشما | که ایمان نمی آرید | به خدا | ورسول | دعوت میدهد شما | تا ایمان آرید

و چیست بشما که به خداوند ایمان نه می آرید؟ و حال آنکه رسول شمارا به آن سخن میخواهد که شما به رب خود

بِرَبِّكُمْ وَقَدْ اَخَذَ مِيْثَاقَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۸ هُوَ الَّذِيْ

به رب خود | وهرآینه گرفته است او | وعده محکم از شما | اگر هستید شما مؤمنان | اوست آن ذات

ایمان آرید، و خداوند از شما وعده محکم گرفته است اگر شما ایمان دارید۔ خداوند آن ذات است که

يُنَزِّلُ عَلٰى عَبْدِهٖۤ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ

که فرود می آرد | بر بنده خود | آیاتها | واضح | که او بیرون کند شمارا | از تاریکی ها

بر بنده کامل خود آیات صفا صفا نازل کرده است که شمارا از تاریکی به روشنی

اِلَى النُّوْرِ ۗ وَاِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۹ وَمَا لَكُمْ

بسوی روشنی | وهرآینه | خدا | بشما | بسیار مهربان | نهایت رحم کننده است | وچه شد شمارا

بیرون کند، و هر آینه خداوند بشما بسیار مهربان است و بشما چیست؟

اَلَّا تُنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ

که خرچ نه میکنید | درراه | خدا | وخدار است | میراث | آسمانها | وزمین

که در راه خداوند خرچ نه میکنید بااینکه آسمانها و زمین آخر هم به او میماند

لَا يَسْتَوِيْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقٰتَلَ ۗ اُولٰٓئِكَ

برابر نیست | از شما | کسیکه خرچ کرد | پیش از فتح | وجنگ کرد | این مردم است

درشما آن مردم بادیگران برابر نیستند که قبل از (فتح مکه) در راه خدا خرچ کرده اند و جهاد کردند این مردم

اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا مِنْۢ بَعْدُ وَقٰتَلُوْا ۗ وَكُلًّا

بسیار بزرگ | در درجه | از آن مردم | که خرچ کردند | بعد از آن | وجهاد کردند | وباهریکی

در درجه از آن مردم بسیار بلند هستند که بعد از آن خرچ کردند و جهاد کردند و خداوند وعده

وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۱۰ مَنْ ذَا الَّذِيْ ع ۱۰ ۱۷

وعده کرده است | خدا | درست | وخدا | به آنچه | شما میکنید | خبردار است | کیست آنکه | آنکه

نیکی باهمه کردند، و خداوند از کارهای شما باخبر است۔ کیست که

يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗ وَلَهٗٓ
قرض میدهد | خدارا | قرض | خوب | پس دو چند میکند آن را | برای او | واو راست
خدارا قرض خوب بدهید، خداوند زیاد کند اورا چند مرتبه و به ایشان بدله خوب

أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ يَسْعٰى نُورُهُم
اجر | گرامی | روزیکه | تو می بینی | مردان مؤمن | وزنان مؤمن را که | می شتابد | نور ایشان
بدهد، آن روز هم قابل تذکر است، که تو مؤمنان و مؤمنات را می بینی که روشنی ایمان ایشان را

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمٰنِهِم بُشْرٰىكُمُ الْيَوْمَ جَنّٰتٌ تَجْرِي
پیش ایشان | وبه طرف راست ایشان | مژده است شمارا | امروز | چنین باغها | که میرود
پیش از ایشان و به طرف راست ایشان می شتابد امروز به شما مژده میدهیم از چنین باغها که زیر آن

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ خٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾
اززیر آن | جویها | همیشه باشید | درآن | این است همان | کامیابی بزرگ
جویها میرود، همیشه درآن میباشد این از همه بزرگ کامیابی است۔

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالْمُنٰفِقٰتُ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا انْظُرُونَا
روزیکه | گوید | مردان منافق | وزنان منافق | آن مردم را | که ایمان آوردند | انتظار کنید مارا
این همان روز باشد که مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان گویند که مارا انتظار کنید

نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ ۚ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَآءَكُمْ فَالْتَمِسُوا
که روشنی گیریم ما | از نور شما | گفته میشود | بازگردید | به عقب خود | پس بجوئید
که ما هم از نور شما اقتباس کنیم به ایشان گفته میشود که شما باز گردید و درآن جای بخود روشنی بجوئید

نُورًا ۖ فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهٗ بَابٌ ۖ بَاطِنُهٗ فِيهِ الرَّحْمَةُ
نور | پس ایستاده کرده شود | میان ایشان | یک دیوال | اورا | یک دروازه باشد | درداخل آن | رحمت باشد
باز میان هر دو گروه یک دیوار ایستاده میشود که درآن یک دروازه باشد که درداخل آن طرف رحمت

وَظٰهِرُهٗ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ
وظاهر آن که هست | از پیش آن عذاب | آنها به ایشان آواز میکنند | آیا ما نبودیم | با شما
و به ظاهر آن عذاب میباشد، منافقان به مؤمنان آواز میکنند که (ای مردم!) آیا ما با شما نبودیم

قَالُوا بَلٰى وَلٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ
گویند آری! | لیکن شما | درفتنه انداخت | نفسهای خودرا | وانتظار کردید شما | وشک کردید شما
آنها گویند آری! چرانی شما نفسهای خود را در وصیت انداختید و درباره ما شما انتظار مصائب میکردید

وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتّٰى جَآءَ أَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُم بِاللّٰهِ
وفریب داد شمارا | امیدها | تااینکه | آمد | حکم | خدا | وفریب داد شمارا | درباره خدا
و شک کردید، و امید های شما شمارا در فریب انداختید تااینکه حکم خدا (مرگ) رسید و شمارا درباره خدا شیطان فریبی

الْغَرُوْرُ ﴿۱۴﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَّلَا مِنَ الَّذِيْنَ
شیطان | پس امروز | گرفته نمی شود | از شما | کدام فدیه | و نه | از آنانیکه
فریب داد پس امروز از شما نه کدام فدیه قبول میشود و نه از آنانیکه کفر را اختیار کردند

كَفَرُوْا ۭ مَاْوٰىكُمُ النَّارُ ۭ هِيَ مَوْلٰىكُمْ ۭ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۵﴾
کفر کردند | جای شما | آتش است | آن | لائق شما است | و بد است | جای بازگشت
جای باز گشت همهٔ شما جهنم است، این (دوزخ) رفیق شما است و آن بسیار خراب باز گشت است۔

اَلَمْ يَاْنِ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا
آیا وقت نیامده | آنهارا | که ایمان آوردند | که نرم شود | دلهای ایشان | برای ذکر خدا | و برای آنکه
آیا به مردم مؤمنان آن وقت نیامده است، که دلهای ایشان به ذکر خداوند، و از کلام صادق نازل شده

نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ۙ وَلَا يَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلُ
فرود آمد | از حق | و آنها نباشند | مانند آن مردم | که داده شده به آنها کتاب | پیش از آن
نرم شوند، و مانند آنها نباشند که سابقاً به آنها کتاب داده شده بود

فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوْبُهُمْ ۭ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿۱۶﴾
پس دراز شد | برایشان | مدت | باز سخت شد | دلهای ایشان | و زیاد | از ایشان | بدکار است
باز برایشان یک زمانه گذشته بود، باز دلهای ایشان سخت شده بود، و درایشان اکثر مردم بد عمل هستند۔

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ
بدانید | که خدا | زنده میکند زمین را | بعد از مردن آن | هر آینه واضح بیان کردیم | شمارا
بدانید که خداوند این زمین را بعد از خشک شدن دوباره زنده میکند بشما مثالهای واضح بیان کردیم

الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۷﴾ اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ وَالْمُصَّدِّقٰتِ
نشانه ها | تا شما | عقل مند شوید | هر آینه خیرات دهنده مردان | و خیرات دهنده زنان
که شما برآن فهم حاصل کنید، هر آینه صدقه دهنده مردان و صدقه دهنده گان زنان

وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ
و آنانیکه قرض دادند | خدارا | قرض | نیک | دو چند کرده شود (بدله) | ایشان را | و برای ایشان | اجر
و آنانیکه در راه خدا به اخلاص خرچ میکنند پس صدقه آنها به چند مراتب زیاد میشود و برای آنها

كَرِيْمٌ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖٓ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ
عزت است | و آنانیکه | ایمان آوردند | به خدا | و به رسولان او | ایشان است
بسیار اجر باعزت است، و آنانیکه به خدا و رسولان او ایمان آوردند این مردم

الصِّدِّيْقُوْنَ ڰ وَالشُّهَدَاۗءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۭ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُوْرُهُمْ ۭ
ایماندارن راست | و شهیدان | نزد رب ایشان | ایشان راست | اجر ایشان | و نور ایشان
راستگویان است، و نزد رب خود گواهان است و نزد ایشان اجر (خصوصی) است و نزد ایشان دیگری هم است

ع ۹ ۱۸ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ﴿١٩﴾

وآنانیکه | کفرکردند | وتکذیب کردند | آیات مارا | ایشان است | اهل جهنم

و آنانیکه انکار کردند، و آیات مارا تکذیب کردند پس این مردم اهل جهنم است۔

اِعْلَمُوْٓا اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّزِيْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌۢ

بدانید | کەهرآینه | زندگی | دنیا | بازی | وتماشه | وزینت | وفخراست

بدانید که زندگی دنیا بازی و سامان ارائش است و درمیان خود

بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ ۭ كَمَثَلِ غَيْثٍ

میان شما | وزیادت است | دراموال | ودراولاد | مانند | باران

فخر کردن یکی بر دیگری است، و در مال و اولاد آشکارا نمودن بزرگی خود است۔ مانند باران که زراعت

اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهٗ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ

کەخوش ساخت | دهقان | زراعت آن | باز | آن خشک شود | پس می بینی توآن را | زرد | باز

آن را به دهقان شائسته آشکارا میکند باز خشک شود و تو آن را زرد می بینی باز آن

يَكُوْنُ حُطَامًا ۭ وَفِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۙ وَّمَغْفِرَةٌ

آن شود | ذره ذره | ودرآخرت | عذاب راست | سخت | ومغفرت است

ذره ذره شود، و در آخرت عذاب سخت هم است و، از طرف خداوند

مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ ۭ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا مَتَاعُ

ازخدا | ورضامندی است | ونیست | زندگی | دنیا | مگر | سامان

بخشش و مغفرت هم است و زندگی دنیا تنها سامان فریب است

الْغُرُوْرِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوْٓا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

فریب | پیش شوید | بسوی مغفرت | ازجانب رب شما | وبسوی جنت | کەعرض آن

پس بسوی مغفرت رب خود پیش شوید و بسوی آن جنت که عرض آن

كَعَرْضِ السَّمَاۗءِ وَالْاَرْضِ ۙ اُعِدَّتْ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مانندعرض | آسمان | وزمین | تیارکرده شده است | آن مردم را | کەایمان آوردند

برابر آسمان و زمین است، این برای آن مردم تیار شده است که

بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۭ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ

بەخدا | وبەرسولان او | این | فضل | خدااست | اومیدهد | هررا | خواهد

به خدا و رسولان ایمان آورده است این فضل خداوند است او که درباره کسی بخواهد پس بروی فضل

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٢١﴾ مَآ اَصَابَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ

وخدا | خداوندفضل بزرگ است | نەمی رسد | هیچ مصیبت | درزمین

کند و خداوند بسیار فضل کننده است، هر مصیبت که می آید که در دنیا می آید

وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ۚ

ونه درنفسهای شما | مگر | آن درکتاب (نوشته است) | پیش ازاین | که | پیدا کنیم آن مصیبت را

و یا که خاص برشما می آید' پس این همه دریک کتاب نوشته باقی است قبل از آنکه این ارواح را بیافریم

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا تَأْسَوْا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا۟

هرآینه این سخن | برخدا | آسان است | برای اینکه شاغم نکنید | برآنچه فوت شد ازشما | وخوشحال نشوید

یقیناً این کار به خداوند بسیار آسان است (این بخاطر اینکه) چیزیکه از شما گرفته شد که برآن اندوهگین نشوید وکه

بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ

به آنچه | دادشمارا | وخدا | دوست نمیدارد | هرمغرور | فخرکننده | آنانیکه

چیزیکه بشما داد شد که برآن تکبر نکنید' و خداوند هیچ فخر کننده را خوش نمیدارد که خود اشی هم

يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ

بخل میکنند | وامرمیکنند | مردم را | به بخل | وهرکه اعراض کند | پس هرآینه خدا

بخیل باشد' و که به دیگران هم سبق بخل میدهد و کسیکه از این اعراض کند پس خداوند

هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا

اوست بی نیاز | ستایش شده | هرآینه فرستادیم ما | پیغمبران خود | به نشانه های آشکارا | وفرودآوردیم ما

بی پروا و لائق ستایش است' ما پیغمبران خود را با تعلیم آشکارا فرستادیم و باایشان کتاب

مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا

باایشان | کتاب | وترازو(انصاف) | که قائم باشد | مردم | به انصاف | وفرودآوردیم ما

و انصاف فرستادیم که مردم به انصاف (و اعتدال) قائم باشند و ما آهن را

ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ

آهن را | درآن | جنگ | سخت | ومنفعتها است | مردم را | وتامعلوم کند | خدا

فرستادیم که درآن بسیار هیبت است' و برای مردم درآن فوائد بسیاری است' و اینکه خداوند

مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلْغَيْبِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ ع ۲ ۱۹

که | مددمیکند اورا | ورسولان اورا | بی دیدن | هرآینه خدا | قوی | غالب است

آشکارا کند که کیست که بی دیدن از دین و رسولان او امداد میکنید هرآینه خداوند بسیار غالب و قوی است۔

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَٰهِيمَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ

وهرآینه فرستاده بودیم ما | نوح | وابراهیم | ونهادیم ما | دراولاده ایشان | نبوت

و هرآینه ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل آنها نبوت و کتاب جاری ساختیم

وَٱلْكِتَٰبَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا

وکتاب | پس بعضی ازآنها | راه یافتگان است | وزیادی | ازایشان | بدکاران است | بازفرستادیم ما

باز در ایشان بعض به راه درست باقی ماندند و اکثر ایشان درآنها بدعمل بودند' باز بعد از ایشان

عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ

بعد از ایشان | رسولان خود | وفرستادیم ما | عیسیٰ پسر مریم | ودادیم اورا

پی در پی پیغمبران دیگری را فرستادیم، و بعد از ایشان پسر مریم عیسیٰ را فرستادیم و به وی

ٱلۡإِنجِيلَۖ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ

انجیل | ونهادیم ما | دردلهای | آنانیکه | که پیروی کردند اورا | نرمی

انجیل دادیم، و کسیکه به راه او روان شدند ما در دلهای ایشان نرمی

وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ

ورحمت | ورهبانیت | که خود آنها ایجاد کردند | مافرض نکرده بودیم آن را | برایشان

و مهربانی انداختیم، و خود آنها رهبانیت را ایجاد کردند، ما برایشان آن را فرض نکرده بودیم

إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ

مگر آنها چنین کردند (برای حصول) | رضاء خدا | پس رعایت نکردند آن را | چنانچه حق بود رعایت آن

مگر آنها برای رضا مندی خداوند اختیار کرده بودند باز رعایت آن را پوره پوره نکردند پس

فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٧

پس دادیم ما | آنانرا که | ایمان آوردند | از ایشان | اجر آنها | وزیاد | از ایشان | بدکارهستند

کسیکه در ایشان اکنون ایمان آوردند به ایشان اجر کامل داریم و اکثر ایشان نافرمان ماندند۔

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ

ای مؤمنان! | بترسید | از خدا | وایمان آرید | به رسول او | او میدهد شمارا

ای مؤمنان! از خداوند بترسید و بر پیغمبر او ایمان آرید او به شما

كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ

دوحصه | از رحمت خود | وبنهد | درشما | نور | که راه روید | به آن

از خزانه رحمت خود دو حصه دهد، و چنین روشنی دهد که بر آن به پیش میروید

وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨ لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ

وبخشش کند | شمارا | وخدا | بخشنده | مهربان است | برای اینکه بدانند | اهل کتاب

و بشما بخشش کند، و خداوند بخشنده بسیار رحم کننده است (بخاطر این میدهد که) به اهل کتاب در قیامت آشکارا شود که

أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ

که آنها قدرت ندارند | به هیچ چیز | از فضل خدا | وهرآینه | فضل | بدست

ایشان را به فضل خداوند هیچ اختیار نیست و اینکه فضل همه در دست خدا است

ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩ ع ٢٠

خدا است | او میدهد | هرکرا | بخواهد | وخدا | خداوند فضل بزرگ است

کسی را که بخواهد به او میدهد و خداوند بسیار فضل کننده است۔

سُورَةُ الْمُجَادَلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

سورۂ مجادله در مدینه نازل شد و آن | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ اور بارحم است | بست و دو آیت و سه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي

هرآینه | شنید | خدا | سخن | آن زن که | گفتگو میکرد باتو | در باره شوهر خود | وفریاد میکرد

هر آینه خداوند (ج) سخن آن زن را شنید که درباره شوهر خود باتو گفتگو میکرد و از خداوند

إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ①

بخدا | وخدا | می شنید | سخنان هر دو شما | هرآینه خدا | شنوا | بینا است

شکایت میکرد و خداوند سخنان هر دو شمارا می شنید هر آینه خدا می شنود و می بیند۔

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ

آنانیکه | ظهار میکنند | از شما | بازنان خود | نیست | آنها | مادران ایشان

در شما که کسی با زنان خود ظهار میکند پس آن زنها مادران آنها نمیگردد

إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا

نیست مادران ایشان | مگر | آنچه | زائیده اند ایشان را | وهرآینه آنها | میگویند | نامعقول

ما درآن است که ایشان را زائیده اند و دراین شک نیست که ایشان یک نامناسب و سخن دروغ

مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ② وَالَّذِينَ

سخن | ودروغ | وهرآینه خدا | عفوکننده | بخشنده است | وآنانیکه

میگویند و هر آینه خداوند معافی کننده و بخشنده است و کسیکه

يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ

ظهار میکنند | بازنان خود | بازرجوع میکنند | به آنچه | آنها گفتند | پس آزاد کردن است

با زنان خود ظهار میکنند و باز از سخن خود برگشت میخواهد پس بر ذمه ایشان

رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ

یک غلام | پیش از آن که | زن ومرد تماس کنند | به این سخن | به شما پسند داده میشود | وخدا

آزاد نمودن یک غلام است، قبل از آنکه هر دو ایشان با یکی یک جای شوند بخاطر اینکه شما از آن نصیحت گیرید و خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ③ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ

به آنچه | شما میکنید | خبردار است | پس کسیکه | نه یابد (غلام) | پس روزه است | دو ماه

به کارهای شما باخبر است، پس کسیکه غلام نیابد پس گرفتن روزه دو ماه مسلسل است

مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ

پی در پی | پیش از آن که | یکی با دیگر تماس کنند | پس هر که | چنین نکند | پس طعام دادن است

قبل از آنکه هر دو ایشان یک جای شوند و کسیکه از این هم قدرت ندارد پس به شصت

سِتِّينَ مِسْكِينًا ۚ ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتِلْكَ

شصت (۶۰) | مساکین | این | که شما ایمان آرید | به خدا | و به رسول او | و این

مساکین خوراک این (احکام) بخاطر اینکه شما به خدا و به رسول او ایمان آرید و این حدود مقرره خداوند است

حُدُودُ اللَّهِ ۗ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ④ إِنَّ الَّذِينَ

حدود | خدا است | و برای کافران | عذاب است | دردناک | هر آینه | آنانیکه

و به منکران عذاب دردناک مقرر است و کسیکه از خدا و از حکم رسول

يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ

مخالفت میکنند | با خدا | و به رسول او | ذلیل کرده شدند | چنانچه ذلیل کرده شده بودند | آنانیکه

مخالفت کنند آنها چنین ذلیل میشوند که مانند که مردم سابقه خوار شدند

مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ

پیش از ایشان بودند | و هر آینه نازل کردیم ما | آیاتها | واضح | و برای کافران | عذاب است

و ما آیات آشکارا را فرستاده بودیم و به منکران عذاب ذلت دهنده

مُهِينٌ ⑤ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ۚ

ذلت دهنده | روزیکه | برانگیزد ایشان را | خدا | همه | پس خبر دهد ایشان را | به آنچه | ایشان میکردند

مقرر است روزیکه خداوند همه مردم را از قبرها بر انگیزند باز چیزیکه ایشان میکردند به آنها خبر میدهد

ع ۲ ۱ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ⑥

شمرده است آن را خدا | و ایشان فراموش کرده است آن را | و خدا | بر هر چیزی | گواه است

این کار ها را خداوند شمرده است و ایشان فراموش کردند و خداوند به هر چیز دانا است۔

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ

آیا ندیدی تو | که خدا | میداند | به آنچه | در آسمانها است | و آنچه | در زمین است

آیا تو به این سخن غور نه کردی که به خداوند هر چیز آسمانها و زمین درست معلوم است؟

مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ

نباشد | مشوره پنهان | سه نفر | مگر این (خدا میباشد) | چهارم در آنها | و نه از پنج

در هیچ مجلس سه نفر چنین نباشد که چهارم آن خدا نباشد و نه در پنج

إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ

مگر آن (خدا) میباشد | ششم در آنها | و نه کم | از آن | و نه زیاد | مگر او میباشد | با ایشان

که در آن ششم خدا نباشد، و هم چنین نه کم از آن و نه زیاد از آن لیکن آن خدا با ایشان است

أَيْنَ مَا كَانُوا ۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ

هر جا یکه | ایشان میباشند | باز | خبر دهد ایشان را | به آنچه | ایشان میکردند | روز قیامت

ایشان که در هر جای باشد باز روز قیامت ایشان را به کارهای خود خبر داده میشوند۔

إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝٧ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا

هرآینه خدا | به هر چیز | دانا است | آیا تو ندیدی | بسوی آنانیکه | که منع کرده شده بودند

هر آینه خداوند به هر چیز دانا است، آیا تو حال آن مردم را ندیدی که از مشوره های ناجائز

عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ

از مشوره های پنهان | بازمیگردند | به آن چیز | که منع شده بودند | از آن | و مشوره های پنهان میکنند

پنهان منع شده بودند، باز ایشان که از کدام سخن منع شده بودند، پس در آن دچار هستند و درباره

بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ

به گناه | و تجاوز | و به نافرمانی رسول | وقتیکه | بیایند بتو

گناه و تجاوز، و درباره نافرمانی رسول مجلسهای مخفی میکنند (و ای نبی!) وقتیکه بتو روی بروی شوند

حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّٰهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ

سلام میکنند بتو | به چنین الفاظ | که سلام نکرده ترا به | خدا | و | میگویند | در دلهای خود

پس به چنین حروف سلام میگویند که خداوند بتو آن قسم سلام نه گفته است، و در دلهای خود میگویند

لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ ۚ يَصْلَوْنَهَا

چرا نی | میدهد مارا خدا عذاب | به آنچه | ما میگویم | کافی است ایشان را | جهنم | ایشان داخل میشوند به آن

چیزیکه ما میگویم چرا خداوند (ج) مارا به آن جزا نمی دهد به این مردم جهنم کافی است ایشان در آن داخل میشوند

فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا

پس بدات | جای بازگشت | ای | مؤمنان! | وقتیکه در بیان خود مشوره پنهان میکنید | پس مشوره پنهان مکنید

و این بسیار بازگشت خراب است ای مؤمنان وقتیکه مجلس گوش نهاد میکنید، پس از گناه، و تجاوز و درباره

بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

به گناه | و سرکشی | و به نافرمانی رسول | و مشوره پنهان کنید | به نیکی | و به تقوی

نافرمانی رسول هیچ وقت مجلس مکنید، بلکه درباره نیکی صلاح و مشوره کنید

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝٩ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ

و بترسید | از خدا آن که | بسوی او | شما جمع کرده میشوید | هرآینه | سرگوشی کردن | کار شیطان است

و از خداوند (ج) بترسید که هم شما به وی جمع میشوید مجالس گوش نهاد به لمس شیطان میشود

لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا

تا اندوهگین کند | آن مردم را که | ایمان آوردند | و نیست | به آنها نقصان دهنده | هیچ | مگر

که مؤمنان بر آن اندوهگین شوند، و حال آنکه شیطان بدون اذن خداوند به آنها هیچ ضرر رسانیده نه میتواند

بِإِذْنِ اللّٰهِ ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝١٠ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

بحکم | خدا | و بر خدا | باید که توکل کند | مؤمنان | ای | مؤمنان

و برای مؤمنان تنها به خداوند توکل مناسب است ای مؤمنان!

إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ

چون | گفته شود | شمارا | فراخ بنشید | درمجالس | پس کشاده کنید | فراخی پیدا کند الله

وقتیکه بشما گفته شود که در مجلس یک اندازه جای فراخ کنید پس شما جای فراخ کنید، خداوند بشما جای فراخ میدهد

لَكُمْ ۚ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

برای شما | ووقتیکه گفته شود | برخیزید | پس برخیزید | تابلند کند | خدا | آنانرا که | ایمان آوردند

وقتیکه بشما گفته شود که برخیزید پس بر خیزید خداوند درشما درجات مسلمانها

مِنْكُمْ ۙ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

از شما | وآنانیکه | داده شده است | علم | درجی | وخدا | به آنچه | شما میکنید

و علماء را بلند کرده است، و خداوند به کارهای شما درست

خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا

خبردار است | ای مؤمنان | چون | مشوره پنهان میکنید | با رسول | پس نخست بدهید شما

باخبر است ای مؤمنان! وقتیکه شما با پیغمبر مشوره های پنهان میکنید، پس قبل از مشوره های خود

بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ

پیش از مشوره خود | صدقه | این کار | بهتر است | برای شما | وبسیار پاکیزه است

یک، اندازه خیرات کنید، این کار برای شما بسیار بهتر است و ذریعهٔ پاکی است

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾ أَأَشْفَقْتُمْ

پس اگر نیابید شما | پس هرآینه | خدا | بخشنده | مهربان است | آیا ترسیدید شما

اگر قدرت خیرات ندارید، پس هر آینه خداوند بخشنده رحم کننده است، آیا شما از این ترسیدید

أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ۚ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا

ازاین که پیش بدهید | قبل از مشوره خود | صدقه؟ | باز وقتیکه | شما چنین نکردید

که قبل از مشوره های پنهان خود صدقه دهید؟ (خیر است) که این کار از دست شما نمی شود

وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

ومعافی کرد | خدا | بشما | پس قائم کنید | نمازرا | وبدهید | زکوة را

و خداوند بشما معافی کرد پس (اکنون) پابند نماز باشید و زکات بدهید

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ ع ٢

وفرمانبرداری کنید | خدارا | ورسول اورا | وخدا | خبردار است | به آنچه | شما میکنید

و اطاعت خدا و رسول کنید، و به خداوند همه کارهای شما معلوم است

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

آیا تو ندیدی | آن مردم را | که دوستی میکنند | باچنین قوم که | که غضب کرده است خدا برایشان

(ای پیغمبر!) آیا به آن مردم ندیدی که باچنین قوم دوستی دارند برآن که غضب خداوند برآنها نازل شده است

مَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكَذِبِ
نه ایشان | از شما است | و نه از آنها | و ایشان قسم میخورند | به دروغ
این (منافقان) نه با شما است و نه با آن (کافران) است و باز هم ایشان به دروغ قسم میخورند

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۴﴾ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا ؕ اِنَّهُمْ
و ایشان میدانند | تیار کرده است | خدا | ایشان را | عذاب | سخت | هر آینه ایشان
خداوند برای ایشان عذاب سخت تیار ساخته است هر آینه آن

سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۵﴾ اِتَّخَذُوْٓا اَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
بد است | آنچه آنها | میکنند | گرفتند آنها | قسمهای خود | سپر
کارها بسیار خراب است که آنها میکنند آنها از قسم های خود برای خود سپر ساخته است

فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۱۶﴾
پس منع میکنند آنها (مردم را) | از راه | خدا | پس ایشان را | عذاب است | ذلت دهنده
باز مردم را از راه خداوند منع میکنند پس برای ایشان عذاب ذلت مقرر است

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ
دفع نخواهد کرد | از ایشان | مالهای ایشان | و نه | اولاد ایشان | نزد خدا | هیچ هم
مال و اولاد ایشان از آنها هیچ دفع نکند از عذاب خدا

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ؕ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۱۷﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ
این مردم است | اهل جهنم | ایشان | در آن | همیشه میباشند | روزیکه | برانگیزند ایشان را
این مردم اهل جهنم است همیشه در آن میباشند روزیکه خداوند همه ایشان را زنده کند

اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ
خدا | همه | پس آنها قسم میخورند | پیش او | چنانچه | آنها قسم میخورند | پیش شما
پس نزد خداوند چنین قسمها میخورند چنانچه امروز نزد شما میخورند

وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلٰى شَيْءٍ ؕ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۸﴾
وی پندارند | که ایشان | به کدام فائده هستند | خبردار | هر آینه ایشان | آنها | دروغگوی هستند
و گمان می پندارند که ایشان را چیزی ایمان است خوب بشنوا! که ایشان دروغ گوی هستند

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسٰىهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ؕ اُولٰٓئِكَ
غالب آمد | بر ایشان | شیطان | پس او فراموش کرد از آنها | ذکر خدا | این است
(سخن این است که) بر ایشان شیطان غلبه یافته است پس یاد خداوند را از ایشان فراموش کرده است این

حِزْبُ الشَّيْطٰنِ ؕ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۹﴾ اِنَّ
گروه | شیطان | بشنوا! هر آینه گروه | شیطان | آنها در نقصان است | هر آینه
گروه شیطان است و به این بدان که گروه شیطان در خساره میباشند آنانیکه

الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗۤ اُولٰٓئِكَ فِى الْاَذَلِّيْنَ ﴿۲۰﴾

آنانیکه | مخالفت میکنند | از خدا | واز رسول او | این مردم است | در مردم ذلیل شده گان

مخالفت خدا و رسول کنند پس هم این مردم در ذلت است

كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِيْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ ﴿۲۱﴾

نوشت | خدا | هر آینه من غالب میباشم | ورسولان من | هر آینه خدا | قوی | غالب است

خداوند نوشت که من و رسولان من غالب هستم هر آینه خداوند باقوت است و بسیار غالب است۔

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَآدُّوْنَ

نه یابی تو | قومی راکه | ایمان دارند | به خدا | وبه روز | آخرت | که دوستی کنند

تو هیچ وقت آن را نه یابی کسیکه به خدا و رسول اش ایمان وارد آنها به چنین مردم محبت کند که باخدا

مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْۤا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ

باکسیکه مخالفت کرده است | خدارا | ورسول اورا | واگر | باشند آنها | پدران آنها | وپسران آنها

و رسول اش مخالف باشند، اگرچه آنها پدران و یا پسران، و یا برادران، و یا مردم دیگری فامیل باشند

اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ

یا | برادران آنها | ویا اقرباء آنها | این مردم است | که نوشت خدا | در دلهای ایشان

این مردم است که خداوند دردلهای ایشان نوک ایمان

الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ ؕ وَيُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ

ایمان | ومدد کرد ایشان را | به یک روح | از طرف او | وداخل کند او ایشان را | در باغها

داخل کرده است، و ایشان را به مهربانی خود محکم گردانیده است و به چنین باغها داخل کنند

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ

که میرود | از زیر آن | جویها | همیشه باشند | در آن | راضی شد الله | از ایشان

که زیر آن جویها میرود، همیشه درآن باشند خداوند از ایشان راضی باشد

وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ اللّٰهِ ؕ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۲۲﴾ ع ۹/۳

وآنها راضی شدند | از او | این است | گروه خدا | خبردار | هر آینه گروه خدا | ایشان نجات یافتگان است

و آنها از خداوند راضی باشند، این گروه خداوند است و خوب بشنو! که گروه خداوند کامیاب است۔

سُوْرَةُ الْحَشْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

سورة الحشر در مدینه نازل شده است و آن | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ بارحم است | بست و چهار آیت وسه رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

پاکی بیان میکند خدارا | آنچه | درآسمانها | وآنچه | درزمین است | واو | غالب

پاکی بیان میکند خدارا چیزیکه درآسمان و زمین است و او بسیار غالب و باحکمت است

الْحَكِيمُ ① هُوَ الَّذِيٓ أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ

با حکمت است | اوست آنچه | برآورد | آن مردم را | که کفر کردند | از اهل | کتاب

خداوند آن ذات است، که کافران کتابیان به روز اول به جمع

مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوٓا

از خانه های ایشان | به وقت حشر نخست | شما گمان نه میکردید | که بیرون آیند آنها | و آنها گمان میکردند

از خانها بیرون کردند، گمان شما نبود که آنها بیرون شوند و گمان آنها بود که

أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَأَتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَيْثُ

که آنها | نگهدارنده است | قلعه های ایشان | از خدا | پس آمد به ایشان عذاب | خدا | از جایکه

قلعه های ایشان از گرفتن خدا نجات دهند. پس خداوند به ایشان عذاب از چنین طرف

لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ

که گمان آنها هم نمی بود | و او انداخت | در دلهای ایشان | رعب | خراب میکردند

آورد که در گمان ایشان هم نبود، و در دلهای ایشان رعب انداخت که خانه های ایشان را

بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ ۖ فَاعْتَبِرُوا يٰٓأُولِي الْأَبْصَارِ ②

خانه های خود | به دستهای ایشان | و بدستهای | مؤمنان | پس عبرت حاصل کنید | ای خداوندان چشم

به دستهای خود ویران میکردند، و به دستهای مؤمنان هم ویران می شدند پس ای مردم عقلمند از این درس گیرید.

وَلَوْلَآ أَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ

و اگر نمی بود این سخن | که نوشته کرده بود | خدا | بر ایشان | جلاوطنی | هرآینه عذاب میداد به آنها

و اگر خداوند دربارۀ ایشان جلاوطنی نوشته کرده نبود پس در دنیا جزاء (قتل) میداد

فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ③ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ

در دنیا | و ایشان را | در آخرت | عذاب | آتش است | این | زیرا که ایشان

و در آخرت برای ایشان جزاء آتش مقرر است بخاطر این که آنها مخالفت خدا و رسول را کردند

شَآقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَنْ يُشَآقِّ اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ④

مخالفت کردند | از خدا | و رسول او را | و کسیکه مخالفت کند | از خدا | پس هرآینه | خدا | سخت عذاب دهنده است

کردند، و کسیکه مخالفت کند خدا و رسول را پس خداوند در جزاء دادن بسیار سخت است

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلٰىٓ أُصُولِهَا

آنچه | بریدید شما | از درخت خرما | یا گذاشتید آن را | ایستاده | بر بیخهای خود

شما که کدام درختان خرما را بریدید، و یا به ریشه های محکم گذاشتید پس این

فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِينَ ⑤ وَمَآ أَفَآءَ اللّٰهُ

پس آن بود بحکم خود | و تا رسوا کند | فاسقان را | و آنچه | عاید گردانید | خدا

این بحکم خداوند بود (ا بخاطر این بود) که خداوند مردم نافرمان را رسواء کنند، و خداوند که به رسول خود کدام (بدون جنگ)

وقف النبی علیه السلام

عَلٰى رَسُوْلِهٖ مِنْهُمْ فَمَآ اَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَّلَا رِكَابٍ
پیغمبر خود را | از ایشان | پس نساخته بودید شما | بر آن | اسپان | ونه شتران
از این یهود آورد پس شما بر آن، آسپان و شتران خود نگاخته بودید

وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَاللّٰهُ
لیکن | خدا | غالب میکند | رسولان خود را | بر آنکه | بخواهد | وخدا
لیکن خداوند رسولان خود را بر آنکه بخواهد غالب میکند و خداوند متعال

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝٦ مَآ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ
برهر چیز | توانا است | آنچه عاید گردانید | خدا | به پیغمبر خود
بر هر چیز قدرت کامل دارد خداوند که به پیغمبر خود از مردم قریه های دیگری که کدام مال

مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى
از مالهای ساکنان دهات | پس آن از خدا | واز رسول | وخویشاوندان | وبرای ایتام
فیٔ داده است، پس آن حق خداوند و رسول و از اقارب او، و از یتیمان

وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ كَيْ لَا يَكُوْنَ دُوْلَةًۢ بَيْنَ الْاَغْنِيَآءِ
وبرای مساکین | وبرای مسافران است | که آن نباشد | دادگرفت | میان | توانگران
و مساکین است و مسافر که این مال فیٔ در قبضه مال داران شما نیاید

مِنْكُمْ ۭ وَمَآ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ ۤ وَمَا نَهٰىكُمْ
از شما | وآنچه | بشما داده است | رسول | پس بگیرید آن را | وآنچه | منع میکند شما را
و رسول که بشما کدام چیزی میدهد آن را بگیرید و شما را که از چیزی منع کرده است

عَنْهُ فَانْتَهُوْا ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝٧
از آن | پس منع شوید شما | وبترسید | از خدا | هرآینه | خدا | سخت عذاب دهنده است
از آن منع شوید و از خدا بترسید، هر آینه خداوند در جزا سخت است۔

وقف لازم

لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ
برای فقیران | مهاجرین | آنانیکه | کشیده شدند | از خانه های خود | و | مالهای ایشان
از آن مهاجرین (حاجتمند) حق زیاد است که از خانه های خود و از مالهای خود بیرون کرده شدند

يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ
که میخواهند | فضل | از خدا | ورضامندی | ومدد میکنند | از خدا | واز رسول او
که فضل و رضاء خدارا میخواهند و امداد میکند دین خدارا و از رسول او۔

اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۝٨ وَالَّذِيْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ
این مردم است | مسلمان راست | وآنانیکه | که قائم ماندند | درخانه | وبرایمان
هم این مردم راستگوی (مسلمانها است) و این مال حق آن مردم هم است که از هجرت خانه از مدینه اس پیش

مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُوْنَ

پیش از ایشان | آنها محبت میکنند | با آن که | هجرت میکند | به ایشان | ونمی یابند

انصار است، و در ایمان (ثابت) قدم هستند و با آن مردم محبت دارند که به شهر آنها هجرت میکنند و دردلهای

فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا وَيُؤْثِرُوْنَ

در سینه های خود | تنگی حسد | از آنچه | داده شود به آنها | ومقدم میدارند دیگران را

خود هیچ تنگی ندارد برآن چیز که به ایشان داده شده و دیگران را

عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُّوْقَ شُحَّ

برنفسهای خود | اگرکه باشد | به ایشان | فاقه احتیاج | وهرکه | نگهداشته شد | از حرص

از خود پیش میکنند، اگرچه خود ایشان محتاج باشد و کسیکه از بخل نفس نگهداشته شد

نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝٩ وَالَّذِيْنَ جَآءُوْ مِنْ بَعْدِهِمْ

نفس خود | پس این مردم است ایشان | نجات یافتگان | وآنانیکه | آمدند | بعد از آنها

هم این مردم کامیاب هستند و دربارهٔ آن مردم که بعد از آن بیایند

يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا

میگویند | ای رب ما! | بیامرز مارا | و | برادران مارا | آنکه | پیش شدند از ما

و این دعاء میکنند که ای رب ما! مارا بخش! و آن برادران ما که قبل از مسلمان شدند

بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

درآیمان آوردن | و پیدا مکن | در دلهای ما | حسد | آن مردم را | که ایمان آوردند

و دردلهای ما برای مسلمانها هیچ حسد پیدا مکن

رَبَّنَآ اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝١٠ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ ع

ای رب ما! | هرآینه تو | بسیار مهربان | رحم کننده هستی | آیا ندیدی تو | آن مردم را که

ای رب ما! هر آینه تو مهربان رحم کننده هستی آیا تو به آن مردم ندیدی که

نَافَقُوْا يَقُوْلُوْنَ لِاِخْوَانِهِمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

منافقت کردند | آنها میگویند | به آن برادران خود | آنکه | کفر کردند | از اهل کتاب

منافق هستند، آنها از اهل کتاب به برادران کافران خود میگویند که اگر شما

لَئِنْ اُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيْعُ فِيْكُمْ

اگر | جلاوطن کرده شدید | هرآینه بیرون می شویم | با شما | وما قبول نمیداریم | درباره شما

از (مدینه) کشیده شدید، پس ما هم باشما میرویم و درمعامله شما هیچ وقت

اَحَدًا اَبَدًا ۙ وَّاِنْ قُوْتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ

هیچکس را | همیشه | واگر | باشما جنگ کرده شد | هرآینه مدد کنیم شمارا | وخدا | گواهی میدهد

سخن هیچ کسی را قبول نمیداریم، و اگر باشما جنگ کرده میشود هر آینه امداد شما میکنیم و خداوند به این گواه است

إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن

که هرآینه آنها | دروغ گوهستند | اگر | آنها کشیده شوند | بیرون نمی شوند | باایشان | واگر

که ایشان دروغ میگویند' اگر اهل کتابیان کشیده شدند پس آنها به ایشان نه میروند و اگر

قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ قف

باایشان جنگ کرده شود | به ایشان مدد داده نه میتوانند | واگر | مدد آنها هم کنند | هرآینه میگردانند | پشتها را

باایشان جنگ کرده شد' پس آنها مدد ایشان را نه میکنند' و اگر مدد کنند به پشت میروند۔

ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ

باز | به ایشان مدد کرده نه میتوانند | هرآینه خوف شما زیاد است | درسینه های ایشان | ازخدا

باز به ایشان مدد کرده نه میشود (مسلمانها!) هر آینه در دلهای ایشان از خدا هم زیاد خوف از شما دارند

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا

این | زیراکه آنها | قومی است | که نه میدانند | جنگ کرده نه میتوانند باشما | همه | مگر

زیرا که ایشان چنین مردم هستند که از فهم کار نه میگیرند' اگر همهٔ ایشان جمع شوند باز هم باشما جنگ

فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ ۚ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ

درقریه ها | که قلعه بند باشد | یا | پس از | دیوالها | جنگ آنها | درمیان خود

کرده نه میتوانند' مگر درچنین قریه ها که گرد آن دیوار باشد و یا نه پشت دیوار ها جنگ ایشان درمیان خود

شَدِيدٌ ۚ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ۚ ذَٰلِكَ

بسیارسخت است | گمان میکنی تو به آنها | یکجا جمع شده | و | دلهای ایشان | جداجدا است | این

بسیار سخت است' گمان تو برایشان است که آنها یک جای است حال آنکه دلهای ایشان جدا جدا است این

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا

که ایشان | قومی است | نه می فهمند | مانندحال | آنانیکه | پیش ازایشان بودند | هم نزدیک

بخاطر اینکه این مردم از عقل کار نمی گیرند' مثال آنها مانند آن مردم است که سابقاً گذشته است آنها

ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ

چشیدند | وبال | کارخود | وایشان را | عذاب | دردناک است | مانندحال

مزه کارهای خود را چشیدند' و به عذاب دردناک گرفتار هستند مثال آنها مانند

الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي

شیطان است | وقتیکه اوگفت | انسان را | که کفرکن | پس وقتیکه کافرشد | اوگفت | هرآینه من

شیطان است' که به انسان گوید که کفر کن وقتیکه او کفر کند باز میگوید که من از تو

بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ فَكَانَ

بیزارم | ازتو | هرآینه من | میترسم | ازخدا | که رب است | همه عالم را | پس شود

بیزار هستم' و من از خدا میترسم که رب همه مخلوق است' پس انجام اش

عَاقِبَتَهُمَآ اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا ۖ وَذٰلِكَ

انجام هر دو آنها | اینکه هر دو آنها | در آتش میباشند | آنها همیشه میباشند | در آن | و این است

این شد که هر دو اش به آتش جهنم داخل شدند که همیشه در آن باشند و جزاء ظالمان

ع ۷/۵
جَزٰٓؤُا الظّٰلِمِينَ ﴿۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ

جزاء | ظالمان | ای | مؤمنان! | بترسید | از خدا | و باید که بیند

هم این مقرر است ای مؤمنان! از خدا بترسید و هرکس این را ببیند که

نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌۢ

انسان | آنچه | پیش فرستاده است | برای صبح | و بترسید از خدا | هر آینه خدا | باخبر است

برای فردا چه فرستاده؟ و از خدا بترسید او از کارهای شما

بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسٰىهُمْ

به آنچه | شما میکنید | و نشوید شما | مانند آن مردم | که فراموش کردند | خدا را | پس او فراموش کرد ایشان را

پوره پوره باخبر است، و مانند آن کسی نباشید که خدا را فراموش کرد پس خداوند از

اَنْفُسَهُمْ ۚ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿۱۹﴾ لَا يَسْتَوِىٓ اَصْحٰبُ النَّارِ

نفسهای ایشان | این مردم است | فاسقان | برابر نیست | اهل جهنم

از آنها نفسهای ایشان را فراموش کردند این مردم بدعمل و نافرمان هستند۔ اهل جهنم و اهل جنت هیچ وقت برابر

وَاَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۲۰﴾ لَوْ اَنْزَلْنَا

و اصحاب جنت | اهل جنت | ایشان است | کامیاب | اگر نازل میکردیم

نیستند هم اهل جنت کامیاب هستند اگر ما این قرآن را

هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاَيْتَهٗ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ

این قرآن را | بر یک کوهی | هر آینه میدیدی آن را | عاجزی کننده | ذره ذره شدنی | از ترس

بر یک کوهی نازل میکردیم پس تو میدیدی که از خوف خدا فرمان قبول کننده و ذره ذره میشد

اللّٰهِ ۚ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

خدا | و این | مثالها | ما بیان میکنیم آن را | برای مردم | تا ایشان | فکر کنند

و این مثالها ما برای آن قوم بیان میکنیم که آنها از عقل کار گیرند۔

هُوَ اللّٰهُ الَّذِى لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ هُوَ

اوست الله آنچه | نیست هیچ معبود | مگر او | داناست | به غیب | و آشکارا | اوست

خداوند همان است که بجز از وی معبود دیگری نیست از آشکارا و پنهان خبردارد او بسیار

الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللّٰهُ الَّذِى لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْمَلِكُ

بخشنده | مهربان | اوست الله | آنکه نیست هیچ معبود | بجز از وی | او بادشاه است

مهربان و بسیار رحم کننده است خداوند همان است که بجز از وی معبود دیگری نیست بادشاه است

الْقُدُّوْسُ السَّلٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ؕ

بسیار پاک | سالم از عیوب | امن دهنده | در پناه دارنده | غالب | قوی | بزرگ است

پاک است، از هر عیب محفوظ، امن دهنده است حفاظت کننده است، غالب است درست کننده خرابی است

سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

پاک است | الله | از آنکه ایشان شرکت میکنند | او است الله | پیدا کننده | نو آشکارا کننده

بسیار بزرگ است، خداوند (ج) از شرک ایشان بسیار پاک است، هم خداوند پاک کننده درست ساخت کننده

الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ؕ يُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

صورت دهنده | او را است نامها | شائسته | تسبیح میکند | او را آنچه | در آسمانها

صورت دهنده است، او را نامهای شائسته است در آسمانها و زمین هر چیز پاکی بیان میکند او را

وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٢٤﴾ ع

و زمین است | و او است | غالب | با حکمت

او غالب، با حکمت است۔

سُوْرَةُ الْمُمْتَحِنَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَلٰثَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة الممتحنة در مدینه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ نهایت بارحم است | سیزده آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَآءَ

ای مؤمنان! | مگیرید | دشمنان ما | و دشمنان شما | دوستان

ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان شمارا دوستها نه گیرید

تُلْقُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَآءَكُمْ

که میفرستید | بایشان | پیغام محبت | و هر آینه آنها کافر شدند | به آنچه | آمده بشما

شما به آنها پیغام محبت و دوستی میفرستید و حال آنکه ایشان از این دین منکر اند آنکه بشما آمده است

مِّنَ الْحَقِّ ۚ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا

از دین حق | میکشند | رسول را | و شمارا | زیرا که | شما ایمان آوردید

آنها رسول (شمارا) و شمارا (از وطن شما) میکشند تنها به این که شما

بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ ؕ اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِيْ سَبِيْلِيْ

به خدا | که رب شما است | اگر | شما بیرون میروید | برای جهاد | در راه من

به خدا که رب شما است ایمان آوردید، اگر شما در راه خدا برای جهاد، و برای رضا مندی من

وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِيْ ۖ تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ۖ وَاَنَا اَعْلَمُ

و به طلب | رضا مندی | پنهان می فرستید | به طرف آنها | پیغام دوستی | و من میدانم

برآمده باشید، شما به آنها محبت مخفی دارید و به من درست معلوم است۔

بِمَآ اَخْفَيْتُمْ وَمَآ اَعْلَنْتُمْ ۚ وَمَنْ يَّفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

به آنچه | شما پنهان میدارید | و به آنچه | شما آشکارا میکنید | و هرکه | چنین کند | از شما | هر آینه او گمراه شد

چیزی را که شما پنهان میدارید، و چیزی را که شما آشکارا میکنید، و کسیکه آینده چنین کند او از راه درست

سَوَآءَ السَّبِيْلِ ۝١ اِنْ يَّثْقَفُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَآءً وَّ يَبْسُطُوْٓا

از برابر | راه مستقیم | اگر یابند شما را | میشوند آنها | شما را | دشمنان | و | دراز میکنند

بی راه شده اگر برشما دست یابند، پس دشمنان شما میباشند، و دستهای خود را و

اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوْٓءِ وَوَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ ۝٢

به طرف شما | دستهای خود | و زبانهای خود | به بدی | و دوست میدارند | کاش! | شما هم کافر شوید

زبانهای خود را بر بدی دراز کنند، و آنها میخواهند که شما هم کافر شوید

لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ ۚ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ يَفْصِلُ

هیچ وقت نفع ندهد شما را | خویشاوندان شما | و نه اولاد شما | روز | قیامت | او فیصله کند

دوستان و اقرباء شما هیچ به درد شما نمی آیند روز قیامت خداوند

بَيْنَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝٣ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ

میان شما | و خدا | به آنچه | شما میکنید | بینا است | هر آینه | بود | برای شما

میان شما فیصله کند، و خداوند از کارهای شما خبردارد و برای شما در ابراهیم

اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ ۚ اِذْ قَالُوْا

پیروی | نیک | به ابراهیم | و آنانیکه | که باوی بودند | چون | گفتند

و دوستان او یک پیروی نیک موجود بود وقتیکه آنها به قوم خود

لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَءٰٓؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۡ

قوم خود را | هر آینه ما | بیزارم | از شما و از آن که | شما عبادت میکنید | بجز | از خدا

گفتند، که ما از شما دست بردار هستیم، و از آن معبودان که شما بجز از خدا گرفته اید

كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَآءُ اَبَدًا

ما انکار کردیم | از شما | و آشکارا شد | میان ما و میان شما | دشمنی | و بغض | همیشه

ما از شما منکر هستیم، و میان ما و شما همیشه دشمنی و بغض آشکارا است

حَتّٰى تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗٓ اِلَّا قَوْلَ اِبْرٰهِيْمَ لِاَبِيْهِ لَاَسْتَغْفِرَنَّ

تا آنکه | شما ایمان آرید | به خدا | که یک است | مگر | سخن | ابراهیم | پدر خود را | من بخشش میخواهم

تا اینکه شما به یک خدا ایمان نه آرید مگر اینکه ابراهیم به پدر خود این گفته بود که من درباره

لَكَ وَمَآ اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۭ رَبَّنَا

ترا | و من اختیار ندارم | ترا | از خدا | از هیچ چیز | ای رب ما!

تو دعاء مغفرت میخواهم، و من را نزد خدا هیچ اختیار نیست ای رب ما!

معانقة ١٦ السماع الوقف على الفتحة ١٢

عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

برتو | ما توکل کردیم | وبسوی تو | ما رجوع کردیم | وهم بسوی تو | بازگشت است

ما بر تو توکل میکنیم، و ما هم بسوی تو رجوع میکنیم و هم بسوی تو باز گشت است.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا

ای رب ما! | مگردان مارا | جای امتحان | از آن مردم | که کفر کردند | وبخشش کن مارا | ای رب ما!

ای رب ما! مارا به دستهای کافران مه انداز و گناهان مارا عفو کن ای رب ما!

إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

هرآینه تو | هم تو | غالب | باحکمت هستی | هرآینه | بود | برای شما | درایشان | اقتدای | نیک

تو غالب باحکمت هستی، در شخصهای آن مردم برای شما اقتداء درست است

لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ

برای آنکه | امید دارد | خدا | وروز آخرت را | وکسیکه | اعراض کند | پس هرآینه

برای آنکه امید دارد از ملاقات باخدا و به روز آخرت و کسیکه از آن اعراض کند پس خدا

اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ع ٦/٧

خدا | بی نیاز است | مستوده کار است | نزدیک است | خدا | پیدا کند | میان شما | ومیان

بی نیاز است و ستوده است، این سخن تعجب نیست که خداوند میان شما و میان آنانیکه

الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ

آنانیکه | که دشمنی دارید شما | از ایشان | دوستی | وخدا | قدرت دارد | وخدا

امروز دشمنی شما باآنها است محبت پیدا کند و خداوند بسیار قادر است و خداوند بخشنده

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ

بخشنده | مهربان است | منع نه میکند شمارا | خدا | از آن مردم | که جنگ نه میکنند باشما

و بسیار مهربان است، خداوند متعال شمارا از آن مردم منع نه میکند که درباره دین باشما جنگ نه میکنند

فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ

درباره دین | ونکشیده اند شمارا | از خانه های تان | از آنکه | شما باایشان احسان کنید

و نه آنها شمارا از خانه های شما کشیده باشد بلکه (خداوند اجازه میدهد) که شما باآنها سلوک درست

وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ

وانصاف کنید | درحق ایشان | هرآینه | خدا | دوست میدارد | انصاف کنندگان | هرآینه | منع میکند شمارا

و انصاف کنید، هر آینه انصاف کنندگان را خدا خوش دارند، خداوند شمارا از دوستی آن مردم

اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ

الله | از آن مردم | که جنگ میکنند باشما | درباره دین | وکشیدند شمارا | از خانه های شما

منع میکند، که درباره دین باشما جنگ میکنند و آنها شمارا از خانه های شما کشیده باشند

وَظٰهَرُوْا عَلٰٓى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ

ومعاونت یک دیگر کردند | درباره اخراج شما | که شما دوستی کنید با آنها | وکسیکه | دوستی کند با ایشان

و درباره اخراج شما امداد یک دیگری کرده باشد و کسیکه باین مردم دوستی میکنند

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ⑨ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا جَآءَكُمُ

پس این مردم | ظالم هستند | ای | مؤمنان! | وقتیکه | بیایند بشما

پس همین مردم ستمگاران است ای مؤمنان! وقتیکه زنان مؤمن

الْمُؤْمِنٰتُ مُهٰجِرٰتٍ فَامْتَحِنُوْهُنَّ ۖ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِهِنَّ ۚ

زنان مؤمن | مهاجر | امتحان کنید ایشان را | خدا | خوب میداند | به ایمان آنها

هجرت کنند، و بشما بیایند، پس آنها را امتحان کنید خداوند (ج) از ایمان و بی ایمانی آنها باخبر است

فَاِنْ عَلِمْتُمُوْهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوْهُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ

پس اگر معلوم کردید آنهارا | که مؤمن است | واپس مفرستید ایشان را | به طرف کافران | نه آن زنان

پس اگر بفهمید که آنها مؤمن است، پس به کافران باز گشت مکنید، پس این زنان

حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ ۖ وَاٰتُوْهُمْ مَّآ اَنْفَقُوْا ۚ

حلال است | ایشان را | ونه آن (کافران) | حلال است | ایشان را | وبدهید ایشان را | آنچه | خرج کردند آنها

نه به کافران حلال است، و نه کافران به آنها روا است (و به کافران) بدهید چیزیکه ایشان برآنها خرج کرده است

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ ۖ

ونیست گناه | برشما | اینکه | شما نکاح کنید باآنها | وقتیکه | بدهید ایشان را | مهر ایشان

و بر شما هیچ گناه نیست، که شما باآنها نکاح کنید وقتیکه آنهارا مهر بدهید۔

وَلَا تُمْسِكُوْا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوْا مَآ اَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُوْا

ونگه مدارید شما | تعلقات | بازنان کافر | وبخواهید | آنچه | خرج کرده اید | وبخواهند آنها

و با زنان کافران تعلقات ختم کنید، و کدام خرج که برآنها کرده اید آن را از ایشان بخواهید و آنها

مَآ اَنْفَقُوْا ۚ ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ ۖ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ

آنچه خرج کردند آنها | این است | حکم خدا | او فیصله کند | میان شما | وخدا | دانا

که برایشان کدام خرج کرده است از شما بخواهند هم این حکم خدا است، او میان شما فیصله میکند و خدا دانا

حَكِيْمٌ ⑩ وَاِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ

باحکمت است | واگر | واگر از دست شما برود | کدام زن از زنان شما | به طرف کافران

باحکمت است، و اگر در زنان شما یک زن با کافران بماند و شما از آن کافران

فَعَاقَبْتُمْ فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا ۚ

وغنیمت گیرید از کافران | پس بدهید | آنانرا که | رفته است | زنهای ایشان | مانند آن چیز | که خرج کردند آنها

غنیمت حاصل کنید، پس از دست کسیکه زنها رفته است به آنها مانند خرج ایشان مال آداء کنید۔

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ۝۱۱ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ

وبترسید | از آن خدا یکه | شما به او ایمان دارید | ای نبی! | وقتیکه | بیایند نزد تو

و از خداوند بترسید که شما بروی ایمان آورده اید ای پیغمبر! زنان مؤمن که بتو بیایند

الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْـًٔا

زنان مؤمن | که بیعت میکنند با تو | به اینکه | شریک مقرر نه میکنند | به خدا | هیچ چیز

و بیعت کنند از این سخنها که با خدا هیچکسی را شریک نه میکنند

وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِيْنَ بِبُهْتَانٍ

و نه دزدی کنند | و نه زنا کنند | و نه بکشند آنها | اولاد خود | و نیارند | کدام بهتان

و دزدی نه کنند، و زنا نه کنند، و اولاد خود را نه کشند و نه اولاد بهتان را بیارند که روی بروی

يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ

که افترا کرده باشند | میان دستهای خود | و پاهای خود | و نافرمانی نکنند ترا | در یک کار نیک

(به شوهر اش) به دروغ بسته کند، و نه درکارهای نیکی نافرمانی تو نه کنند

فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۱۲

پس بیعت کن با ایشان | و بخشش بخواه | ایشان را | از خدا | هر آینه | خدا | بخشنده | رحم کننده است

پس تو با ایشان بیعت کن، و درباره آنها از خدا بخشش بخواه، هر آینه خدا بخشنده مهربان است۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَىِٕسُوْا

ای مؤمنان! | دوستی مکنید | با قومی که | غضب کرد | خدا | بر ایشان | آنها ناامید شدند

ای مؤمنان با آن مردم دوستی مکنید که برغضب خدا رچار هستند و از آخرت چنین

مِنَ الْاٰخِرَةِ كَمَا يَىِٕسَ الْكُفَّارُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ ۝۱۳ ع

از آخرت | چنانچه | ناامید شده | کافران | از اهل قبور

ناامید هستند مانند کافران که درقبور ناامید هستند۔

سُوْرَةُ الصَّفِّ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اَرْبَعَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة الصف در مدینه نازل شده است و آن | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ بسیار رحم کننده است | چهارده آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

پاکی بیان میکند | خدا را | آنچه | در آسمانها | و آنچه | در زمین است | و او | غالب

پاکی خداوند (ج) را بیان میکند آنکه در آسمانها و زمین است و او غالب

الْحَكِيْمُ ۝۱ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝۲

با حکمت است | ای مؤمنان! | چرا | میگوئید | آنچه | نمی کنید

باحکمت است ای مؤمنان چنین سخنها را چرا میگوئید که آن را پوره نه میکنید۔

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝۳ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ

بسیار ناخوش شد | نزد خدا | که شما میگوئید | آنچه شما نه میکنید | هر آینه خدا | دوست میدارد

این در نزد خداوند سخن نارضائی است که چنین سخنها میگوئید که آن را پوره نه میکنید خداوند آن مردم

الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهٖ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ ۝۴

آن مردم را که | جنگ میکنند | در راه او | صف بسته | گویا که آنها | یک دیوال است | به مس محکم شده

خوش دارند که در راه او چنین می جنگند که مانند دیوار پخته شده.

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ

چون گفت | موسیٰ | قوم خود را | ای قوم من! | چرا | میرنجانید مرا | و هر آینه شما میدانید

وقتیکه موسیٰ به قوم خود گفت ای قوم ما! چرا مرا میرنجانید؟ و به این خوب میدانید که

اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ ۭ فَلَمَّا زَاغُوْٓا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ ۭ

که هر آینه من | رسول | خدا هستم | بسوی شما | پس چون | کج شدند | کج ساخت | خدا | دلهای ایشان

من بشما رسول خدا هستم، باز وقتیکه آنها گمراهی را اختیار نمودند، پس خداوند دلهای ایشان را کج گردند

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝۵ وَاِذْ قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ

و خدا | هدایت نمی کند | به مردم نافرمان | و چون گفت | عیسیٰ پسر مریم

و خداوند به چنین مردم نافرمان راه نمی نماید و آن وقت را یاد کن که عیسیٰ پسر مریم گفت که

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا

ای بنی اسرائیل! | هر آینه من | رسول | خدا هستم | بطرف شما | تصدیق کننده | از آنچه

ای بنی اسرائیل! من رسول خدا هستم که بسوی شما فرستاده شدم، تصدیق کننده تورات هستم

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ مِنْ بَعْدِي

پیش از من است | تورات | و مژده دهنده ام | از یک رسول | که می آید | بعد از من

که پیش از من آمده است، و مژده یک رسول دیگری را میدهم که بعد از من می آید

اسْمُهٗٓ اَحْمَدُ ۭ فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ

نام او | احمد باشد | پس چون | او آمد به ایشان | بانشانه های آشکارا | گفتند | این | جادو است

که نام اش اُحمد (ص) میباشد باز وقتیکه او به آنها نشانهای آشکارا آورد آنها گفتند که این آشکارا

مُّبِيْنٌ ۝۶ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُوَ

آشکارا | و که | زیاد ظالم است | از آنکه | که بسته کرد | برخدا | دروغ | و او

جادو است و کیست ظالم تر از آنکه که برخدا دروغ بسته میکند؟ حال آنکه او

يُدْعٰٓى اِلَى الْاِسْلَامِ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝۷ يُرِيْدُوْنَ

خوانده میشود | بطرف اسلام | و خدا | راه نمی نماید | به مردم ظالمان | ایشان میخواهند

بسوی اسلام خواسته میشود، و خداوند به چنین ستمگاران هدایت نه میکند آنها میخواهند

لِيُطْفِـُٔوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ وَلَوْ كَرِهَ

که گل کنند | نور خدا | بدهنهای خود | وخدا | پوره کننده | نور خوداست | واگر | بدبدانند

که نور خداوند را به دمیدن دهنها محو کند و خدا نور خود را به کمال میرساند اگرچه به کافران

الْكٰفِرُوْنَ ۞۸ هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ

کافران | اوست | آنکه | فرستاد | پیغمبر خود | به هدایت | وبه دین | حق

بد میخورد، خداوند آن ذات است که رسول خود را با هدایت و به دین حق فرستاد

لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ ۞۹ ع ۹ ۹

که او غالب کند آن را | برهمه ادیان | اگر | بدبدانند | مردمشرک

که این دین را برهمه ادیان غالب کند اگرچه بردلهای مشرکین تاریکی می آید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ

ای مؤمنان! | آیا دلالت کنم شمارا | چنین تجارت | که نجات دهد شمارا | از عذاب

ای مؤمنان آیا بشما به چنین تجارت رهنمائی نه کنم که شمارا از عذاب دردناک نجات دهد؟

اَلِيْمٍ ۞۱۰ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

دردناک | ایمان بیارید | به خدا | وبه رسول او | وشما جهاد کنید | درراه | خدا

و آن اینکه به خدا و به رسول او ایمان آرید و در راه خدا به نفس و مال

بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ۚ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۞۱۱

به مالهای خود | وبه نفسهای خود | این | بهتراست | شمارا | اگر | شما میدانید

جهاد کنید، این برای شما بسیار بهتر است، اگر شما میدانید۔

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

اومی بخشد | شمارا | گناهان شما | ودرآرد شمارا | به جنتها | که میرود | اززیرآن

خداوند متعال گناهان شمارا معاف کند و درچنین باغها داخل میکند که زیر آن

الْاَنْهٰرُ وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ۚ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۞۱۲

جویها | ومحلها پاکیزه | درباغها | همیشه | این است | کامیابی | بزرگ

جویها میرود، و به محلهای پاکیزه که همیشه درباغهای سرسبز آباد میباشد۔ این کامیابی بزرگ است

وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا ۚ نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ ۚ وَبَشِّرِ

وسخن دوم | که شما خوش دارید آن را | مدداست | ازطرف خدا | وفتح | نزدیک | ومژده بده

و یک فائده بزرگ که شما آن را خوش دارید یعنی مدد خدا و فتح نزدیک و به مؤمنان از این مژده

الْمُؤْمِنِيْنَ ۞۱۳ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ

مؤمنان را | ای مؤمنان! | شوید شما | مددگار | ازخدا | چنانچه | گفته بود

بده ای مؤمنان! شما مددگار دین خدا باشید چنانچه عیسی پسر مریم

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ قَالَ

عیسیٰ پسر مریم | برای حواریان | کیست | مددگار من | بسوی خدا | گفت

به حواریون گفته بود که کیست که با ما برای خدا به دین او کمر بسته کند؟ حواریون

الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ۖ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ

حواریون | ما هستیم | مددگار | خدا | پس ایمان آورد | یک گروه | از بنی اسرائیل

گفتند ما امداد دین خدارا میکنیم باز دربنی اسرائیل یک گروه ایمان آورد

وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ ۖ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ

وانکارکرد | یک گروه | مامدد کردیم | آنانرا که ایمان آوردند | درمقابله دشمنان آنها

و گروه دیگری منکر ماند' پس در مقابله دشمن امداد کردیم مؤمنان را

فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾ ع ۵ ۱۰

پس شدند | غالب

پس ایشان غلبه یافتند۔

سُورَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

سورة الجمعه در مدینه نازل شد و آن | آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ و بارحم است | یازده آیت و دو رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

تسبیح میکند | خدارا | آنچه | درآسمانها | وآنچه | درزمین است | اوبادشاه است | بسیار پاک

پاکی بیان میکند خدارا' آنچه درآسمانها و زمین است که پادشاه است

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ

غالب | باحکمت است | اوست | آنکه | فرستاد | درامیون | یک پیغمبر | از ایشان

پاک است' غالب است' باحکمت است آن ذات است که درامین (عرب) از جنس ایشان یک

يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

که تلاوت میکند به ایشان | آیات او | و پاک میکند ایشان را | وتعلیم میدهد ایشان را | کتاب | ودانش

پیغمبر فرستاد' که آیات خداوند به آنها بخواند و ایشان را پاک میکند' وسخنهای کتاب و حکمت به آنها تعلیم میدهد

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا

اگرچه آنها بودند | پیش از این | درگمراهی آشکارا | وبه دیگران هم | از ایشان | که تاهنوز نیست

و حال آنکه ایشان قبل از آن در گمراهی آشکارا بودند و در ایشان ترا به دیگران هم فرستادم

يَلْحَقُوا بِهِمْ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

یکجا شده | به ایشان | واو | غالب | باحکمت است | این است | فضل | خدا | میدهد

که آنها تا هنوز هم نه رسیدند و او غالب باحکمت است این فضل خدا است درباره کسیکه بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿۴﴾ مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِّلُوا

هر کرا | که بخواهد | وخدا | خداوند فضل بزرگ است | مثال | آنانیکه | که بارکرده شد به آنها

بروی کند و خدا خداوند فضل بزرگ است برآنانیکه به تورات حکم عمل کردن شده بود

التَّوْرٰىةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوْهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا ۭ بِئْسَ

تورات | باز | نه برداشتند آن را | مانند مثال خراست | که میبرد دارد کتابها را | بداست

باز ایشان برآن عمل نکرد مثال آنها مانند خر است که برآن کتب باشد مثال آن قوم

مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

مثال | آن مردم | آنانیکه | تکذیب کردند | آیات خدا | وخدا | راه نمیماید

بسیار خراب است، که آیات خدارا تکذیب کردند و خداوند به مردم ظالم

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۵﴾ قُلْ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ هَادُوْٓا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّكُمْ

قوم ظالم را | بگو | ای مردم | یهود! | اگر شما گمان میکنید | که شما

هدایت نه میکند تو بگو که ای یهود! اگر شما این دعوه دارید که تنها شما

اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۶﴾

دوستها هستید | خدارا | بجز | از مردم | پس آرزو کنید | از مرگ | اگر شما راست گویا هستید

درهمه مردم دوستان خدا هستید و مردم دیگران نیستند پس ارزو کنید مرگ خود را اگر شما راستگوی هستید۔

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهٗٓ اَبَدًاۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ۭ وَاللّٰهُ

و | آرزو نخواهند کرد | همیشه | بسبب آنچه | فرستاد | دستهای ایشان | وخدا

و ایشان هیچ وقت ارزو آن را نکند زیرا که اعمال فرستاده خود را به آنها معلوم است و خدا

عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿۷﴾ قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِيْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ فَاِنَّهٗ

دانا است | به ظالمان | بگو | هرآینه | مرگ | آنکه | میگریزید از آن | هرآینه آن

به این ظالمان خوب دانا است، به ایشان بگو شما که از کدام مرگ فرار می کنید، آن حتماً بشما می آید

مُلٰقِيْكُمْ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

رسیده است بشما | باز | برگردانیده میشوید | بسوی | عالم به غیب | وآشکارا | بازاو بشما خبر دهد.

باز به خداوند آگاه به پنهان و آشکارا پیش می شوید پس او بشما اعمال شمارا

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۸﴾ ع يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ ع ۸

به آنچه | شما میکردید | ای | مؤمنان! | چون | ندا کرده شود | برای نماز

یکی یکی آشکارا کند ای مؤمنان! وقتیکه به روز جمعه برای نماز

مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۭ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ

روز جمعه | سعی کنید | بسوی ذکر خدا | وبگذارید | خرید وفروش | این شما | بهتر است

آذان کرده شود، پس برای یاد خداوند حرکت کنید خرید و فروش را ترک کنید این برای شما بهتر است

لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝٩ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوْا
برای شما | اگر شما میدانید | پس چون | پوره آدا شود | نماز | پس پراگنده شوید
اگر شما میدانید باز وقتیکه نماز پوره شود پس برزمین

فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوْا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ
درزمین | وبجوئید | فضل | خدا | ویادکنید | خدارا | زیاد | تاشما
پراگنده شوید، و روزی مقرر شده خدارا بجوئید و خدارا بسیار زیاد یاد کنید تا کامیاب شوید

تُفْلِحُوْنَ ۝١٠ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوْا إِلَيْهَا
نجات یابید | وچون | بینند | تجارت | یابازی تماشه | میروند | به طرف آن
و برخی از مردم که چیز بازی و فایده را دیدند پس برای آن به زودی پراگنده شدند

وَتَرَكُوْكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ
ومیگذارندترا | ایستاده | توبگو | آنچه | نزدخدااست | بهتراست | ازبازی
و ترا ایستاده گذاشتند، به ایشان بگو کدام ثواب که نزد خدا است، آن از بازی و سوداگیری

وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝١١ ع ٢ ١٢
وازتجارت | وخدا | بسیاربهتر | روزی دهنده است
بسیار بهتر است، خداوند بسیار روزی رسان است۔

سُوْرَةُ الْمُنٰفِقُوْنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | إِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة المنافقون درمدینه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بسیار رحم کننده است | یازده آیت ودو رکوع است
بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

إِذَا جَاءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ ۘ وقف لازم
چون بیایند پیش تو | منافقان | میگویند | ماگواهی میدهیم | هرآینه تو | رسول خدا هستی
ای نبی کریم! وقتیکه بتو منافقان بیایند میگویند که ما گواهی میدهیم که هر آینه تو رسول خدا هستی

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُوْلُهٗ ۚ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ
وخدا | میداند | هرآینه تو | رسول اوئی | وخدا | گواهی میدهد | هرآینه | مردم منافق
و به خدا این معلوم است که تو رسول خدا هستی مگر خدا گواهی این سخن میدهد که این منافقان

لَكٰذِبُوْنَ ۝١ اِتَّخَذُوْا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوْا
دروغ میگویند | آنها ساختند | سوگندهای خود | سپر | پس منع کردند آنها مردم را
دروغ گوی هستند، آنها سوگند های خود را سپر ساختند باز ایشان دیگرام را هم از راه خدا

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝٢ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
ازراه خدا | هرآینه ایشان بداست | آنچه | ایشان میکنند | این | که ایشان
منع میکنند، این کارهای ایشان بسیار خراب است، بخاطر این که ایشان

اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا فَطُبِعَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ۝٣

که ایمان آوردند | باز | کافر شدند | پس مهر کرده شد | بر دلهای ایشان | پس آنها | نمی فهمند

ایمان آوردند، باز کافر شدند پس بر دلهای ایشان خداوند مهر نهاد اکنون ایشان نمی دانند.

وَاِذَا رَاَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ اَجْسَامُهُمْ ۚ وَاِنْ يَّقُوْلُوْا تَسْمَعْ

وچون | ببینی ایشان را | به نظر تو خوب می آیند | بدنهای ایشان | واگر سخن گویند | تو میشنوی

وقتیکه ایشان را ببینی بنظر تو خوب می آیند وقتیکه سخنها میگویند سخن ایشان را می شنوی

لِقَوْلِهِمْ ۭ كَاَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ ۭ يَحْسَبُوْنَ كُلَّ صَيْحَةٍ

سخن ایشان | گویا که آنها | چوبها است | به دیوال تکیه زده شده | آنها خیال میکنند | هر آواز زود

گویا آنها مانند چوبها است که بر دیوار ایستاده شده است هر صدار برخود گمان میکنند

عَلَيْهِمْ ۭ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۭ قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ ۡ اَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ۝٤

برایشان | آنها است | دشمنان | پس حذر کن از ایشان | هلاک کند ایشان را | خدا | کدام طرف | گردانیده میشوند

ایشان دشمنان تو است، از ایشان حذر کن خداوند ایشان را تباه کند به کدام طرف میروند؟

وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ لَوَّوْا

ووقتیکه | گفته شود ایشان را | بیایید شما | که معافی بخواهد | برای شما | رسول خدا | می جنبانند

وقتیکه به ایشان گفته شود که بیایید که پیغمبر خدا به شما بخشش بخواهد آنها به (شوخ چشمی)

رُءُوْسَهُمْ وَرَاَيْتَهُمْ يَصُدُّوْنَ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ ۝٥ سَوَاۗءٌ

سرهای خود را | وتو می بینی ایشان را | که روی میگردانند | وایشان تکبر می کنند | برابر است

سرهای خود را می جنبانند، و تو ایشان را می بینی که روی های خود را می پوشانند و تکبر می کنند درباره ایشان

عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ۭ لَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ

برایشان | که بخشش بخواهی | ایشان را | یا | نخواهی | ایشان را | هرگز بخشش نه کند | خدا

برابر است، اگر به ایشان بخشش بخواهی و یا نه خواهی خداوند هیچ وقت به ایشان

لَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝٦ هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ

ایشان را | هر آینه خدا | هدایت نه میکند | به قوم نافرمان | ایشان آن مردم است که | آنها میگویند

عفو نکند، هر آینه خداوند به مردم نافرمان هدایت نه میکند، ایشان همان مردم است که میگویند

لَا تُنْفِقُوْا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوْا ۭ

خرچ مکنید | بر آنکه | آنکه | نزد | رسول الله است | تا آنکه ایشان پراگنده شوند

آنانیکه با پیغمبر خدا جمع شدند برایشان خرچ مکنید تا که ایشان پراگنده شوند.

وَلِلّٰهِ خَزَاۗىِٕنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ

وخدارا است | خزانهای | آسمانها | وزمین | لیکن | منافقان

و حال آنکه خزانهای آسمانها و زمین خدارا است مگر منافقین براین

لَا يَفْقَهُوْنَ ۝٧ يَقُوْلُوْنَ لَئِنْ رَّجَعْنَآ اِلَى الْمَدِيْنَةِ لَيُخْرِجَنَّ

نه میدانند | میگویند | اگر | بازگردیم | به مدینه | هرآینه بیرون کند

نه میدانند، ایشان میگویند اگر ما به مدینه باز گردیم پس مردم معزز

الْاَعَزُّ مِنْهَا الْاَذَلَّ ۚ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُوْلِهٖ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَلٰكِنَّ

عزیزتر | از آن | ذلیل را | وخدارا است عزت | وبه رسول او | وبرای مؤمنان | لیکن

مردم ذلیل را از آن بیرون کند، و عزت تنها خدارا و رسول را و مؤمنان را است مگر منافقان

ع ٨ ١٢ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٨ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُلْهِكُمْ اَمْوَالُكُمْ

منافقان | نه میدانند | ای مؤمنان! | غافل نکند شمارا | مالهای شما

بر این نه میدانند ای مؤمنان (یاد داشته باشید که) مالها و اولاد شمارا

وَلَآ اَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

ونه اولاد شما | از ذکر خدا | وکسیکه | کند | این کار | پس ایشان است

از ذکر خداوند غافل نکند، و کسیکه چنین کند پس آنها درخساره هستند

الْخٰسِرُوْنَ ۝٩ وَاَنْفِقُوْا مِنْ مَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ

زیان کاران | وخرچ کنید | ازآنچه | دادیم بشما | پیش ازآن | که | بیاید

و چیزیکه بشما دادیم از آن درخیرات خرچ کنید پیش از آن که به یک شخص

اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُوْلَ رَبِّ لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۙ

به یکی از شما | مرگ | پس گوید | ای رب من! | چرا | مهلت نه دادی تو مرا | تا موده نزدیک

مرگ برسد باز میگوید که ای رب ما! چرا به ما چند روز مهلت ندادی؟

فَاَصَّدَّقَ وَاَكُنْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝١٠ وَلَنْ يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا

که خیرات میکردم من | ومیشدم | از نیکوکاران | وهیچ وقت مهلت ندهد | خدا | یک نفس را

که خیرات میدادم، و در نیکوکاران شمرده میشدم و خداوند به هیچ کسی مهلت نه میدهد

ع ٢ ١٤ اِذَا جَآءَ اَجَلُهَا ۚ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝١١

وقتیکه بیاید | اجل او | وخدا | خبرداراست | به آنچه | شما میکنید

وقتیکه اجل اش پوره شود، و خداوند از کارهای شما باخبر است۔

سُوْرَةُ التَّغَابُنِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَمَانَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة التغابن در مدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ نهایت بارحم است | هشتده آیت و دو رکوع است

آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ لَهُ الْمُلْكُ وَ

پاکی بیان میکند | خدارا | آنچه | درآسمانها | وآنچه در زمین است | اوراحکومت است | و

پاکی بیان میکند خدارا چیزیکه در آسمانها و زمین است حکومت تنها اورا است و او

لَهُ الْحَمْدُ ۚ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۱ هُوَ الَّذِىْ

اوراست | ستایش | واو | برهرچیزی | تواناست | اواست | آنکه

همه ستایش اورا است، و او به هر چیز قدرت دارد خداوند آن ذات است که همه شمارا

خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَّمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

آفرید شمارا | پس برخی ازشما | کافراست | وبرخی ازشما | مؤمن است | وخدا | به آنچه | شمامیکنید

آفرید، پس بعضی درشما کافر است، و بعضی مؤمن و خداوند کارهای شما را می بیند

بَصِيْرٌ ۝۲ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ

می بیند | آفرید | آسمانها | وزمین | به حق | وصورت دادشمارا

آسمانها و زمین را درست آفرید، و صورتهای شمارا

فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۚ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝۳ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ

پس نیکوساخت | صورتهای شما | وبه طرف او | بازگشت است | میداند | آنچه | درآسمانها

ساخت، و نیکو ساخت، و بسوی وی باز گشت است به او همه چیزهای آسمانها و زمین معلوم است

وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ

وزمین است | ومیداند | آن چه | شماپنهان میدارید | وآنچه | آشکارامیکنید | وخدا | داناست

و از کارهای پنهان و آشکارا شما خوب دانا است. و به خداوند راز دلها

بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝۴ اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ ۫

به راز | سینه‌ها | آیا | نیامده است بشما | خبر | آنانیکه | کفرکردند | پیش ازاین

همه معلوم است، آیا بشما خبر مردم سابقه نه آمده است که قبل از شما کفر کرده بودند

فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝۵ ذٰلِكَ بِاَنَّهٗ

پس چشیدند | مصیبت | کارخود | وایشان را | عذاب | دردناک است | این | زیرا که

پس آنها به انجام کارهای خود دچار شدند و برای آنها عذاب دردناک مقرر است زیرا که آنهارا

كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْٓا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا ۫

آمده بود به ایشان | پیغمبران آنها | بانشانه های واضح | پس گفتند | آیا یعنی آدم | به ماراه مینماید

پیغمبران بانشانه های آشکارا آمدند، و ایشان گفتند که آیا بشر به مارا مینماید

فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ ۗ وَاللّٰهُ غَنِىٌّ حَمِيْدٌ ۝۶ زَعَمَ

پس آنها انکار کردند | واعراض کردند | وپروانکرد | خدا | وخدا | بی نیاز | ستوده است | گمان کرد

پس ایشان انکار کردند، و اعراض کردند، خداوندهم بی نیاز است پروا ایشان را نکرد لائق تعریفها است گمان کافران بود

الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ لَّنْ يُّبْعَثُوْا ۗ قُلْ بَلٰى وَرَبِّىْ

آن مردم | که منکراند | که | برانگیخته نخواهند شد | بگو | چرانی | قسم من به رب من

که هیچ وقت ایشان دوباره زنده نخواهد شد تو بگو! چرانی و قسم است به رب من

لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ

هر آینه برانگیخته میشوید | باز | بشما خبرداده شود | به آنچه | شما میکردید | واین سخن | برخدا

هر آینه شما برانگیخته میشوید، باز برهمه اعمال شما بشما خبرداده میشوذ و این کار خدارا بسیار آسان است

يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالنُّوْرِ الَّذِيْٓ اَنْزَلْنَا ۚ وَاللّٰهُ بِمَا

آسان است | پس ایمان آرید | به خدا | وبه رسول او | وبه نور | آنکه | مانازل کردیم | وخدا | به آنچه

پس برخدا و به رسول او و برآن نور ایمان آرید که ما فرستادیم و خداوند از

تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ

شما میکنید | خبرداراست | روزیکه | جمع کند شمارا | به روز قیامت | این است | روز

کارهای شما باخبر است، روزیکه او شمارا به جمع شدن (یعنی به روز قیامت) جمع کند همان روز

التَّغَابُنِ ۗ وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُّكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ

بردن وباختن | وهرکه | ایمان آرد | به خدا | وعمل کند | نیک | دورکند | ازوی | بدیهای او

خساره و نقصان است، و آنانیکه به خدا ایمان آورده باشد و کارهای نیکی میکند پس خداوند گناهان

وَيُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۗ

وداخل میکند اورا | درباغها | که میرود | زیرآن | جویها | همیشه | درآن | همیشه

ایشان را معاف کند، و درچنین باغها داخل کند که زیر درختان آن جویها میرود همیشه درآن باشند

ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٩﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ

این است | کامیابی | بزرگ | وآنانیکه کفرکردند | وتکذیب کردند | به آیات ما | این مردم است

این کامیابی بزرگ است، و آنانیکه انکار کرده باشند و آیات مارا تکذیب نموده باشد پس آنها

اَصْحٰبُ النَّارِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿١٠﴾ ع مَآ اَصَابَ

اهل جهنم | همیشه | درآن | وبداست جای رفتن | نه میرسد

اهل جهنم هستند، که همیشه درآن میباشند و این بسیار خراب جای باز گشت است (دردنیا) هیچ مصیبت

مِنْ مُّصِيْبَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهٗ ۗ

هیچ مصیبت | مگر | بحکم خدا | وهرکه | ایمان آرد | به خدا | اوهدایت میکند | به دل او

بدون اذن خداوند نمی آید، و کسیکه برخدا ایمان آرد او به دل اش هدایت میکند

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿١١﴾ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ

وخدا | به هرچیز | دانااست | وحکم قبول کنید خدارا | وحکم قبول کنید | رسول را | بازاگر

و خداوند به هر چیز خوب دانا است، و شما به سخن خدا عمل کنید، و حکم رسول را قبول کنید، پس اگر

تَوَلَّيْتُمْ فَاِنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿١٢﴾ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۗ

شما اعراض کنید | پس هرآینه | برپیغمبر ما | رسانیدن است | آشکارا | خدا | نیست هیچ معبود | مگر او

شما روی گردانیدید، پس تنها بذمه رسول ما رسانیدن احکام به آشکارا است بجز از خدا معبود دیگری نیست

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ

وبرخدا | باید که توکل کنند | مؤمنان | ای مؤمنان! | هر آینه

و مردم ایمان دار تنها برخدا توکل کنند ای مؤمنان! در زنان شما

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا

از زوجات شما | وبعضی از اولاد شما | دشمنان است | شمارا | پس شما بترسید از آن | واگر شما معاف کنید

و اولاد شما برخی دشمنان شما است، پس درباره آنها بیدار باشید، و اگر معافی کنید

وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ

ودرگذرید | وبخشش کنید | پس هر آینه | خدا | بخشنده | رحم کننده است | هر آینه | مالهای شما

و چشم پوشی کنید، و عفو کنید، پس خداوند بخشنده مهربان است، هر آینه مالهای شما و اولاد شما

وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ

واولاد شما | امتحان است | وخدا | نزد او | اجر | بسیار بزرگ است | پس بترسید | از خدا

یک امتحان است، و نزد خداوند اجر بزرگ است پس از خدا بترسید

مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ

هر قدر که بتوانید | وبشنوید | وحکم قبول کنید | وخرج کنید | بهتر است | در حق شما | وهر که

به هر اندازه که قدرت شما میرسد، وسخن بشنوید و حکم قبول کنید و درراه خدا خرج کنید این برای شما بهتر و کسیکه

يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ

نگه داشته شود | از بخل | نفس خود | پس ایشان است | کامیاب | اگر شما قرض دهید | خدارا

از بخل نفس نجات یافت، پس هم این مردم کامیاب است اگر شما خدارا قرض

قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ

قرض | نیک | دوچند کند آن را | برای شما | ومعاف کند | شمارا | وخدا

نیک دادید، پس اورا شما به چند دفع زیاد میکند و خطاء شمارا معاف کند و خداوند

ع ٨ ١٦ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

بسیار قدردان | بردبار است | دانا است | به پنهان | وبه آشکارا | غالب | باحکمت است

بسیار قدردان بردبار است، به آشکارا و پنهان دانا است غالب است باحکمت است۔

سُورَةُ الطَّلَاقِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

سورة الطلاق در مدینه نازل شده آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | دوازده آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ

ای نبی! | وقتیکه | طلاق دهید شما | زنان را | پس طلاق دهید ایشان را | در آغاز عدت ایشان

ای نبی! (به مسلمانها بگو!) که به زنها طلاق دادن میخواهید پس قبل از زمانه عدت بدهید

وَاَحْصُوا الْعِدَّةَ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ ۚ لَا تُخْرِجُوْهُنَّ مِنْ بُيُوْتِهِنَّ

وحساب کنید | عدت | وبترسید | ازخدا | که رب شما است | بیرون مکنید ایشان را | از خانه های ایشان

و روز های عدت را شمار کنید، و از خدا رب خود را بترسید، و آنها را از خانه های خود اخراج مکنید

وَلَا يَخْرُجْنَ اِلَّآ اَنْ يَّاْتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ۚ

وباید خارج نشوند | مگر | که کنند آنها | کدام بی حیائی | آشکارا | واین | حدود است | خدا را

و خود ایشان هم بیرون نروند مگر! که کار بی حیائی به آشکارا کند و این حدود مقرره خداوند است

وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ۚ لَا تَدْرِيْ لَعَلَّ اللّٰهَ

وهرکه | تجاوز کند | از حدود | خدا | هرآینه او ظلم کرد | برخود | تو نه میدانی | شاید که خدا

و کسیکه از حدود مقرره خداوند تجاوز کند پس او برنفس خود تجاوز کرد بتو معلوم نیست شاید که خدا

يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا ① فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوْهُنَّ

پیدا کند | بعد از این | کدام سخن (نو) | باز وقتیکه | آنها برسند | میعاد خود را | پس نگه دارید ایشان را

بعد از این یک سخن نو پیدا کند، وقتیکه آنها به میعاد خود نزدیک شوند، پس یا طبق معاهده

بِمَعْرُوْفٍ اَوْ فَارِقُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ وَّاَشْهِدُوْا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنْكُمْ

به طریقه درست | یا جدا کنید ایشان را | به طریقه درست | و گواهان گیرید | دو انصاف پسند | از شما

آنها را در نکاح بگذارید، و یا طبق معاهده آنها را جدا کنید و درخود دو نفر معتبر را گواه سازید

وَاَقِيْمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ۚ ذٰلِكُمْ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ

وادا کنید | گواهی را | برای خدا | این سخنی است | که نصیحت کرده میشود به آن | آن را که | ایمان دارد

و گواهی درست خاص برای رضاء خدا بدهید براین مضمون برای آن نصیحت کرده میشود که برخدا و به روز

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۚ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا ②

به خدا | و به روز | آخرت | وکسیکه بترسد | از خدا | میسازد | او را | راه نجات

آخرت ایمان می آرد، و کسیکه از خدا میترسد خداوند به اوراه نجات پیدا میکند

وَّيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ

وروزی دهد او را | از آن جای | که گمان او نباشد | وهرکه | توکل کند | برخدا

و از چنین جای برای اش روزی میدهد، که گمان او هم برآن نمی آید، و کسیکه برخدا یقین کند پس اورا

فَهُوَ حَسْبُهٗ ۚ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ ۚ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ

پس خدا کافی است اورا | هرآینه خدا | پوره کننده است | حکم خود | هرآینه | مقرر کرده است | خدا | برای هرچیز

تنها خدا کافی است، خداوند به هر حال کار خود را به انجام میرساند، خداوند هر چیزی را یک اندازه

قَدْرًا ③ وَالّٰٓئِيْ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيْضِ مِنْ نِّسَآئِكُمْ اِنِ

یک اندازه | وآن زنها | ناامید باشند | از حیض | از زنان شما | اگر

مقرر نموده است، و در زنان طلاق شده شما اگر کسی از حیض مایوس شده باشد اگر

ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ وَّالّٰٓـِٔيْ لَمْ يَحِضْنَ ۭ

شک باشد شمارا | عدت ایشان است | سه (۳) | ماه | وآن زنها | که به آنها حیض نیامده است

و شک شما باشد' پس عدت آنها سه ماه است' و هم چنین از آن زنها که تا هنوز حیض اش نیامده باشد

وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَّضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۭ وَمَنْ يَّتَّقِ

وصاحبان حمل | عدت آنها این است که | که بزایند | حمل خود | وهرکه | بترسد

وعدت زنهای امیدوار این است که' اولاد اش شوند و کسیکه از خدا میترسند

اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا ۴ ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗٓ

از خدا | او پیدا میکند | اورا | درکاراو | آسانی | این است | حکم خدا | که او نازل کرد آن را

پس خداوند درهرکار آنها آسانی پیدا میکند این حکم خدا است که بشما

اِلَيْكُمْ ۭ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ وَيُعْظِمْ لَهٗٓ

به طرف شما | وکسیکه بترسد | از خدا | او دور میکند | از وی | بدیهای او | وزیاد میدهد | اورا

فرستاده است' و کسیکه از خدا بترسد پس خداوند از آنها گناهای اش دور کند' و اجر بزرگ به او

اَجْرًا ۵ اَسْكِنُوْهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُّجْدِكُمْ

اجر | جای بدهید این زنان را | جای که | شما میباشید | به اندازه قدرت خود

میدهد این (زنان طلاق داده شدگان) طبق حیثیت زندگی شما درآن جای به آنها سکونت دهید درجا یکه شما سکونت دارید

وَلَا تُضَاۗرُّوْهُنَّ لِتُضَيِّقُوْا عَلَيْهِنَّ ۭ وَاِنْ كُنَّ اُولَاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوْا

وتکلیف مدهید ایشان را | تا تنگ گردانید | برایشان | واگرآنها باشند | حمل دار | پس خرچ کنید

و برای تنگ نمودن آنها به ایشان تکلیف مه دهید و اگر حمل داشته باشند' پس خرچ خوراک

عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاٰتُوْهُنَّ

برایشان | تاآنکه | بزایند | حمل خود | باز اگر آنها شیر میدهند | برای شما | پس بدهید ایشان را

بدهید' تااینکه حمل زاید' باز اگر آنها برای شما پرورش (این طفل) میکند پس طبق مناسب

اُجُوْرَهُنَّ ۚ وَاْتَمِرُوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوْفٍ ۚ وَاِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ

مزدوری آنها | ومشوره کنید | میان خود | به طریقه درست | واگر | سختی کردید شما | پس شیر میدهد

به آنها اجرت دهید' و درمیان خود طبق رواج مطابق اجرت بدهید' و اگر یکی بادیگری سختی کردید پس زن دیگری

لَهٗٓ اُخْرٰى ۶ ۭ لِيُنْفِقْ ذُوْ سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهٖ ۭ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ

اورا | زن دیگری | وخرچ کند | صاحب دارائی | موافق دارائی خود | وآنکه | تنگ کرده شد بروی

پرورش طفل کند' مالدار را طبق مالدار خود خرچ نمودن مناسب است' و از کسیکه دست اش تنگ باشد (آمدن اش

رِزْقُهٗ فَلْيُنْفِقْ مِمَّآ اٰتٰىهُ اللّٰهُ ۭ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا مَآ

رزق او | او خرچ کند | از آنچه | داده است اورا | خدا | تکلیف نه میدهد | خدا | به هیچ کسی | مگر | موافق آن که

کم باشد) پس مناسب است چیزیکه خداوند به او داده باشد طبق آن خرچ کند' خداوند برکسی بار زیاد نه می نهد مگر

اٰتٰىهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُّسْرًا ۝٧ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ ع ۷ ۱۷
داده است اورا | زود پیدا کند | خدا | بعد از تنگی | آسانی | وبسا | قریه ها | نافرمانی کردند
به اندازه یکه به او توفیق داده باشد، خداوند بعد از تنگی فراخی می آرد، و بسا قریه ها است که از حکم رب و پیغمبر اش

عَنْ اَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهٖ فَحَاسَبْنٰهَا حِسَابًا شَدِيْدًا ۙ وَّعَذَّبْنٰهَا
از حکم رب خود | واز حکم رسولان او | ما حساب گرفتیم از آنها | حساب | سخت | وعذاب دادیم ایشان را
اعراض نمودند، پس همراه ایشان حساب سخت کردیم و ما ایشان را

عَذَابًا نُّكْرًا ۝٨ فَذَاقَتْ وَبَالَ اَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ اَمْرِهَا خُسْرًا ۝٩
عذاب | خراب | پس چشیدند | سزای | کار خود | وبود | انجام | کار آنها | نقصان
عذاب سخت دادیم، غرض اینکه ایشان در انجام کارهای خود گیر شدند، آخر اینکه تاوان برداشتند

اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا ۙ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ۛ ۚ
تیار کرده است | خدا | ایشان را | عذاب | سخت | پس بترسید | از خدا | ای صاحبان عقل!
خداوند به ایشان عذاب سخت تیار کرده است پس از خدا بترسید ای مردم هوشیار!

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ۛ ۚ قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝١٠ رَّسُوْلًا يَّتْلُوْا مع ۱۴
آنانیکه | ایمان آوردند | هرآینه نازل کرد | خدا اشارا | نصیحت | یعنی یک رسول که میخواند
که ایمان آوردید، خداوند بشما نصیحت نامه فرستاده است و رسول فرستاده است که بشما

عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ مُبَيِّنٰتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
برشما | آیات خدا | واضح | تا بیرون کند | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک
احکام آشکارا خداوند میخواند، که مردم مؤمن و باعمل را از تاریکی به روشنی بیرون کند

مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۭ وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
از تاریکیها | بسوی روشنی | وهر که | ایمان آرد | به خدا | وعمل کند نیک
و کسیکه به خدا ایمان آرد و کارهای نیکی کند

يُّدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ
داخل میکند اورا | به جنتها | که میرود | از زیر آن | جویها | همیشه | در آن | همیشه
ایشان را درچنین باغها داخل میکند که زیر درختان آن جویها میرود همیشه در آن میباشد

قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَهٗ رِزْقًا ۝١١ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ الْاَرْضِ
هرآینه درست داده است | اورا رزق الله | خدا | آن ذات است | که آفرید | هفت | آسمانها | وزمین (هم)
هرآینه خداوند به این شخص روزی نیک داد خداوند آن ذات است که هفت آسمانها را آفرید و مثل آن

مِثْلَهُنَّ ۭ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
مثال آن | فرود می آید | حکم او | درمیان آنها | تا شما بدانید | هرآینه خدا | برهر چیزی
زمین هم، درهمه احکام خداوند فرود می آید تاکه بشما معلوم شود که خداوند به هر چیز قدرت دارد

قَدِيْرٌ وَّاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾

قادراست | وهر آینه خدا | احاطه کرده است | به هرچیز | به علم

و علم خداوند هر چیزی را احاطه کرده است.

سُوْرَةُ التَّحْرِيْمِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اِثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة التحریم درمدینه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | دوازده آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ ۚ تَبْتَغِيْ مَرْضَاتَ

ای نبی! | چرا حرام میکنی | آنچه حلال کرده | خدا ترا | تو میخواهی | رضا مندی

ای نبی! کدام چیزی که خداوند بتو حلال گردانیده است چرا آن را حرام میکنی؟ تو رضا مندی زوجات خود را

اَزْوَاجِكَ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَيْمَانِكُمْ ۚ

زنان خود | وخدا | بخشنده | رحم کننده است | هرآینه واجب کرد | خدا | شمارا شکستن | سوگندهای خود

میخواهی، و خداوند بخشنده، مهربان است خداوند شمارا شکستن قسمها مقرر کرده است

وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ ۚ وَهُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ﴿٢﴾ وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ

وخدا | مالک شما است | واو | دانا | باحکمت است | وقتیکه پنهان گفت | نبی

و خداوند کارساز شما است، و دانا باحکمت است و آن وقت را یاد کن که پیغمبر به یکی از زنان

اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِيْثًا ۚ فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ

به بعضی زنان خود | یک سخن | باز وقتیکه | آن زن گفت | آن سخن | وآشکارا کرد آن را | خدا

سخن پنهان گفت، باز وقتیکه او آن سخن (را به دیگری گفت) خداوند برآن پیغمبر را

عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهٗ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ۚ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ

به نبی | نبی نشان داد | برخی از آن سخنی | وروی گردانید | از بعضی آن سخن | پس چون | نبی خبر داد اورا | آن سخن

خبر کرد، پس پیغمبر یک حصهٔ آن را آشکارا کرد و دیگری را آشکارا نه کرد باز وقتیکه پیغمبر هم به آن بی بی سخن آشکارا نمود

قَالَتْ مَنْ اَنْۢبَاَكَ هٰذَا ۗ قَالَ نَبَّاَنِيَ الْعَلِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿٣﴾ اِنْ تَتُوْبَآ

اوگفت | که خبر داد ترا | این سخن؟ | نبی فرمود خبر داد مرا | دانا | خبردار خدائی | اگر | شاهر دو توبه کنید

او برای اش گفت ترا که خبرداد؟ پیغمبر گفت که خداوند دانا مرا خبرداد ای هر دو شما

اِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا ۚ وَاِنْ تَظٰهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ

بسوی خدا | پس هرآینه کج شده است | دلهای شما | واگر | شمادر یک دیگری کردید | خلاف نبی | پس هرآینه

اگر شما نزد خداوند توبه کردید، غیر از این هم دلهای شما برگشته شده است، و اگر هر دو شما خلاف رسول مدد

اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰىهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ

هم الله است او | مددگار او | وجبریل | ونیک | مؤمنان | وفرشتگان هم | بعد از آن

یک دیگری را کردید (یادداشته باشید) که خداوند مددگار پیغمبر هست، جبریل و مؤمنان نیکان و بعد از این فرشتگان هم مددگار اوست

ظَهِيْرٌ ﴿٤﴾ عَسٰى رَبُّهٗٓ اِنْ طَلَّقَكُنَّ اَنْ يُّبْدِلَهٗٓ اَزْوَاجًا

مددگاراست | نزدیک است | که رب او | اگر (نبی) بشما طلاق دهد | خدا در بدل میدهد اورا | زنها

میتوانند اگر پیغمبر بشما طلاق دهد، پس خداوند اورا در عوض شما زنان بهتر

خَيْرًا مِّنْكُنَّ مُسْلِمٰتٍ مُّؤْمِنٰتٍ قٰنِتٰتٍ تٰٓئِبٰتٍ عٰبِدٰتٍ سٰٓئِحٰتٍ ثَيِّبٰتٍ

بهتر | ازشما | فرمان بردار | ایمان دار | دعاء کنندگان | توبه کنندگان | عبادت گذار | روزه دار | بیوگان

دهد، مسلمانان، مؤمنات، اطاعت قبول کننده گان توبه قبول کنندگان، عبادت کنندگان روزه دار بیوه ها

وَّاَبْكَارًا ﴿٥﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَّقُوْدُهَا

ودختران | ای مؤمنان! | نگهدارید | نفسهای خودرا | واهل خودرا | از آتشی که آتش انگیز آن

و دوشیزه، ای مؤمنان! خود را و اهل خود را از آن آتش نگهدارید، که هیزم آن

النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَآ

مردمان | وسنگها است | برآن (مقرراست) | ملائک | درشت خو | سخت | نافرمانی نه میکنند | از خدا | چیزیکه

بنی آدم، و سنگها ات، که برآن فرشتگان سخت عادت محکم مقرر است، که درهیچ کار خلاف خدا نه میکنند

اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ ﴿٦﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَعْتَذِرُوا

اوحکم کند به ایشان | وآنها میکنند | از چیزیکه به آنها حکم کرده شود | ای کافران! | عذر میکنید

و آن کار میکنند که به ایشان حکم کرده شود ای کافران امروز عذر مخواهید

الْيَوْمَ ۖ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٧﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ع ٧ ١٩

امروز | به شما بدله داده میشود | از آن چیز | که شما میکنید | ای مؤمنان!

بشما تنها جزاء اعمال شما داده میشود ای مؤمنان!

تُوْبُوْٓا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا ۭ عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُّكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ

شما توبه کنید | بسوی خدا | توبه | راست | امیداست که | رب شما | دورکند | ازشما | گناهان شما

پیش خدا توبه راست بکنید، امید است که رب شما گناهان شمارا از شما دور کند

وَيُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ

وداخل کند شمارا | به باغها | که میرود | از زیر آن | جویها | روزیکه | رسوانه میکند | خدا

و شمارا درچنین باغها داخل کند که زیر آن درختها میرود روزیکه خداوند نبی

النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۚ نُوْرُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

نبی خود | وآنانیکه | ایمان آوردند | باوی | نورایشان | می شتابد | پیش روی ایشان

و دوستان مؤمن اورا رسوا نه می کند، نور ایشان پیش از آنها و به دست راست روان باشد

وَبِاَيْمَانِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَاغْفِرْ لَنَا ۚ

وبه طرف راست ایشان | میگویند | ای رب ما! | پوره کن | مارا | نورما | وبخشش کن مارا

و میگویند که ای رب ما! این روشنی را تا آخر پوره کنی و مارا عفو کن۔

إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ

هرآینه تو | برهرچیزی | قادرهستی | ای نبی! | جهادکنید | باکفار | ومنافقین

هر آینه تو به هر چیز قدرت کامل داری ای پیغمبر! با کفار و منافقان جهاد کن

وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ⑨ ضَرَبَ ٱللَّهُ

وسختی کن | برایشان | وجای ایشان | جهنم است | وبداست | بازگشت | بیان کرد خدا

و برایشان سختی کن، و جای ایشان جهنم است و آن بسیار جای خراب است. خداوند برای کافران

مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا ٱمْرَأَتَ نُوحٍ وَٱمْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ

یک مثال | ازآن مردم | که کفرکردند | اززن نوح | واززن لوط | بودندهردو | زیرکام

مثال زن نوح و زن لوط را بیان میکند هر دو ایشان از بندگان ما

عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَٰلِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا

دوبندگان | ازبندگان ما | که هردونیکان بودند | پس آن دوزن به هردوآنها خیانت کردند | پس به کارآنها نیامد

در نکاح دو بندگان نیکان بودند، مگر هر دو آنها حق آنها را ضائع نمودند، پس هر دو آن بندگان

عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ⑩

ازآنها | ازخدا | هیچ هم | وحکم شد | هردوشماداخل شوید | به آتش | باداخل شدگان

در مقابله خدا به کار ایشان نیامدند، و گفته شد که بادیگران در جهنم داخل شوید.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ

وبیان کرد | خدا | یک مثال (دوم) | برای آن مردم | که ایمان آورده بودند | اززن فرعون | وقتیکه

و خداوند برای مؤمنان مثال زن فرعون را پیش میکند وقتیکه

قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِى عِندَكَ بَيْتًا فِى ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِى مِن فِرْعَوْنَ

گفت | ای رب من! | تیارکن مرا | نزدتو | یک خانه | درجنت | ونجات ده مرا | ازفرعون

او دعاء خواست که ای رب من! مرا در جنت در جزد خود یک خانه بساز، و مرا از فرعون و عمل کافران او

وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ⑪ وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَٰنَ

وازعمل او | ونجات ده مرا | ازقوم ظالم | وازمریم دختر عمران

نگهدار، و مرا از ظالمان هم نجات بده، و دیگری مثال مریم میدهد که دختر عمران بود

ٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ

آنکه | نگهداشت | نام وناموس خودرا | پس دمیدم ما | درآن | روح خود | واوتصدیق کرد

که نام و ناموس خود را نگهداشته بود پس مادرتخن او روح خود را دمیدم و او

بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَٰنِتِينَ ⑫

به سخنهای رب خود | وبه کتابهای او | واوبود | ازفرمانبرداران

سخن رب خود را، و کتابها را قبول نمود و او از فرمانبردار بود.

سُوْرَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة الملک در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | سی آیت و دو رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

تَبٰرَكَ الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرُ ۙ ﴿١﴾

بابرکت است | آن ذات | که در دست او | حکومت است | واو | برهمه چیز | توانا است

بسیار بابرکت است آن ذات که در دست اش همه حکومت است و او به هر چیز قدرت دارد.

الَّذِيْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۭ

آنکه | آفرید | مرگ | وزندگی را | که امتحان کند شمارا | که کدام درشما | بسیار خوب است | درعمل

(الله) آن ذات است که مرگ و زندگی را آفرید تا شمارا امتحان کند، که کیست درعمل بهتر

وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفُوْرُ ۙ ﴿٢﴾ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ۭ مَا تَرٰى

واوست | غالب | بخشنده | آنکه | آفرید | هفت | آسمانها | طبقه طبقه | تو نه بینی

و او بسیار غالب و بسیار بخشنده است، که هفت آسمانها را طبقه به طبقه آفرید، تو در پیدایش

فِيْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ ۭ فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۙ هَلْ تَرٰى

در پیدایش رحمٰن | کدام فرق | تو دوباره نظر کن | آیا | می بینی

ذات مهربان هیچ فرق نه یابی، تو باز نظر کن که کدام خلل به نظر تو می آید؟

مِنْ فُطُوْرٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا

کدام خلل | باز | نظر کن | دوبار | بازگردد | بسوی تو | چشمها | ذلیل

باز بار بار نظر کن. چشمان تو ذلیل و مانده بر گردد

وَّهُوَ حَسِيْرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاۗءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ وَجَعَلْنٰهَا

وآن مانده باشد | وهرآینه | زینت دادیم ما | آسمان | دنیا | به چراغها | وگردانیدیم ما آن را

و هر آینه ما آسمان دنیا را به چراغهای (ستاره گان) شائسته کردیم و آن را ذریعهٔ زدن شیطانها

رُجُوْمًا لِّلشَّيٰطِيْنِ وَاَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيْرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِيْنَ

آله زدن | برای شیطانان | وما تیار ساختیم | ایشان را | عذاب | دوزخ | وبرای آنانیکه

گردانیدیم، و به ایشان عذاب جهنم تیار ساختیم و کسیکه از رب خود انکار میکند

كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۭ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿٦﴾ اِذَآ اُلْقُوْا

کفر کردند | به رب خود | عذاب | جهنم است | وبد است | جای بازگشت | وقتیکه | انداخته شوند

به ایشان عذاب جهنم مقرر است، و آن بسیار خراب باز گشت است، وقتیکه ایشان

فِيْهَا سَمِعُوْا لَهَا شَهِيْقًا وَّهِيَ تَفُوْرُ ۙ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۭ

درآن | آنها میشنوند | از آن آوازی | وآن | جوش میزند | نزدیک است | که بترقد | از بسیار قهر

به آتش جهنم انداخته شوند، پس کرزهار آن را میشنوند، و آن جهنم چنین جوش میزند که گویا که از بسیار قهر پاره شود

كُلَّمَآ اُلْقِيَ فِيْهَا فَوْجٌ سَاَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَذِيْرٌ ۸

هرگاه | انداخته شود | درآن | یک گروه | سوال کنند از آنها | چوکیداران آن | آیا نیامده بود بشما | بیم دهنده

وقتیکه یک گروه درآن انداخته شود پس فرشتگان محافظ از ایشان می پرسند که آیا بشما کدام بیم دهنده نیامده بود.

قَالُوْا بَلٰى قَدْ جَآءَنَا نَذِيْرٌ ۙ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ

آنها گویند | آری! | آمده بود بما | بیم دهنده | پس تکذیب کردیم ما | وگفتیم | نازل نه کرده | خدا

آنها گویند چرانی! بیم دهنده آمده بود مگر ما اورا تکذیب نمودیم و گفتیم که خدا هیچ چیزی را

مِنْ شَيْءٍ ۖ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ كَبِيْرٍ ۹ وَقَالُوْا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ

هیچ چیز | نیستید شما | مگر | در گمراهی بزرگ | وگویند | اگر | ما می شنیدیم

نازل نه کرده است، و خود شما در یک گمراهی بزرگ هستید و این هم گویند اگر ما می شنیدیم

اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيْٓ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ ۱۰ فَاعْتَرَفُوْا بِذَنْۢبِهِمْ

یا می فهمیدیم | نه میبودیم | در جهمیان | پس اقرار کنند | به گناهان خود

و یا از عقل کار می گرفتیم پس امروز درجهنم نه می بودیم غرض اینکه از جرم خود اقرار کنند

فَسُحْقًا لِّاَصْحٰبِ السَّعِيْرِ ۱۱ اِنَّ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ

لعنت باشد | برای جهنمیان | هرآینه | آنانیکه | میترسند | از رب خود | بی دیدن | ایشان را

پس بر جهنمیان لعنت باشد. کسیکه بدون دیدن از رب خود میترسند پس ایشان را بخشش

مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ۱۲ وَاَسِرُّوْا قَوْلَكُمْ اَوِ اجْهَرُوْا بِهٖ ۗ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ

بخشش است | واجر | بزرگ | ۰ | و | پنهان کنید | سخن خودرا | یا شما آشکارا کنید | آن را | هرآینه او | دانا است

و اجر بزرگ است، و اگر شما سخن آشکارا کنید و یا پنهان او از اسرار دل

بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۱۳ اَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۗ وَهُوَ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ۱۴ ع

به راز | سینه ها | آیا نه میداند | آن ذات که آفریدهم | واوست باریک بین | خبردار

دلها بسیار خبردارد، آیا آن ذات نه میداند که او آفرید؟ و او بسیار باریکبین باخبر است.

هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ ذَلُوْلًا فَامْشُوْا فِيْ مَنَاكِبِهَا وَكُلُوْا

اوست آنکه | گردانید | شمارا | زمین | منقاد | پس بروید | درنواحی آن | وبخورید

خداوند آن ذات است که برای شما زمین را قابل زندگی گردانید برای اینکه شما درراه های آن رفت و آمد کنید و از رزق

مِنْ رِّزْقِهٖ ۗ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ ۱۵ ءَاَمِنْتُمْ مَّنْ فِي السَّمَآءِ

از رزق آن | وبسوی او | دوباره زنده شدن است | آیا شما بی خوف هستید؟ | از آن خدا | که در آسمان است

خدا بخورید، و به او باز زنده میشوید، آیا شما از این درامن هستید، آنکه بالا در آسمانها است

اَنْ يَّخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ فَاِذَا هِيَ تَمُوْرُ ۱۶ اَمْ اَمِنْتُمْ مَّنْ

که فرو برد | شمارا | درزمین | بازناگهان | آن جنبش کند | آیا شما بی خوف هستید | از آن ذات

که او شمارا درزمین فرود برد، پس آن ناگهان بجنبد؟ آیا شما از این بی غم شده اید آنکه درآسمانها است

فِی السَّمَآءِ اَنۡ یُّرۡسِلَ عَلَیۡکُمۡ حَاصِبًا ؕ فَسَتَعۡلَمُوۡنَ کَیۡفَ نَذِیۡرِ ﴿۱۷﴾

که درآسمان است | که بفرستد | برشما | باران سنگریزه | پس زود خواهد دانست | چگونه است | ترسانیدن من؟

که بالای شما سنگ باران کند پس بشما زود معلوم خواهد شد که ترسانیدن من چگونه بود؟

وَ لَقَدۡ کَذَّبَ الَّذِیۡنَ مِنۡ قَبۡلِهِمۡ فَکَیۡفَ کَانَ نَکِیۡرِ ﴿۱۸﴾ اَوَ لَمۡ یَرَوۡا

وهرآیینه تکذیب کردند | آنانیکه | پیش از ایشان بودند | پس چگونه شد | عذاب من | آیا ندیدند آنها

و قبل از ایشان هم مردم تکذیب کرده بودند باز ببین که بر ایشان عذاب ما چگونه بود؟ آیا ایشان بالا به

اِلَی الطَّیۡرِ فَوۡقَهُمۡ صٰٓفّٰتٍ وَّ یَقۡبِضۡنَ ؕۘ مَا یُمۡسِکُهُنَّ اِلَّا الرَّحۡمٰنُ ؕ

به مرغان | بالای ایشان | کشانیده بال | وجمع کننده آن | نگه نمیدارد ایشان را | مگر | خدا

پرنده گان نه می بینند که بالهای خود را کشانیده و جمع کننده ایشان را بجز از خدا کسی دیگری را نگه نه کرده اند

اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیۡءٍۭ بَصِیۡرٌ ﴿۱۹﴾ اَمَّنۡ هٰذَا الَّذِیۡ هُوَ جُنۡدٌ لَّکُمۡ یَنۡصُرُکُمۡ

هرآیینه او | به هرچیز | بیناست | آیا کیست | آن ذات که او | لشکراست شمارا | که اومدد کند شمارا

او هر چیزی را می بیند آیا بدون رحمٰن کیست که لشکر شما شود

مِّنۡ دُوۡنِ الرَّحۡمٰنِ ؕ اِنِ الۡکٰفِرُوۡنَ اِلَّا فِیۡ غُرُوۡرٍ ﴿۲۰﴾ۚ اَمَّنۡ هٰذَا الَّذِیۡ

بجز | رحمٰن | نیست کافران | مگر | درفریب | آیا کیست | آن ذات

و امداد کند شمارا این کافران بسیار درفریب هستند آیا آن کیست که شمارا روزی دهد

یَرۡزُقُکُمۡ اِنۡ اَمۡسَکَ رِزۡقَهٗ ۚ بَلۡ لَّجُّوۡا فِیۡ عُتُوٍّ وَّ نُفُوۡرٍ ﴿۲۱﴾

که روزی دهد شمارا | اگر | اوبند کند | روزی خود | بلکه | محکم پیوستند آنها | درسرکشی | ودرنفرت

اگر خداوند برشما روزی خود را بند کند؟ سخن درست این است که ایشان در سرکشی و نفرت گیر هستند

اَفَمَنۡ یَّمۡشِیۡ مُکِبًّا عَلٰی وَجۡهِهٖۤ اَهۡدٰۤی اَمَّنۡ یَّمۡشِیۡ سَوِیًّا

آیا آن کس | که میرود | افتاده | برروی خود | راه یافته تراست | یا آن که روان باشد | برابر

آیا آن کسی که افتاده برروی خود میرود او برراه درست است؟ و یا آنکه برراه درست مستقیم میرود؟

عَلٰی صِرَاطٍ مُّسۡتَقِیۡمٍ ﴿۲۲﴾ قُلۡ هُوَ الَّذِیۡۤ اَنۡشَاَکُمۡ وَ جَعَلَ لَکُمُ

براه مستقیم | بگو | اوست آن ذات | که آفرید شمارا | وساخت | شمارا

تو به ایشان بگو که خدا آن ذات است که شمارا آفرید و گوشها

السَّمۡعَ وَ الۡاَبۡصَارَ وَ الۡاَفۡـِٕدَۃَ ؕ قَلِیۡلًا مَّا تَشۡکُرُوۡنَ ﴿۲۳﴾ قُلۡ هُوَ الَّذِیۡ

گوشها | وچشمها | ودلها | اندکی | شماشکر میکنید | بگو | اوست | آنکه

و چشمها و دلها به شمارا و (مگر) شما بسیار کم شکر می کنید به ایشان بگو که خدا آن ذات

ذَرَاَکُمۡ فِی الۡاَرۡضِ وَ اِلَیۡهِ تُحۡشَرُوۡنَ ﴿۲۴﴾ وَ یَقُوۡلُوۡنَ مَتٰی هٰذَا

پراگنده ساخت شمارا | درزمین | وبسوی او | جمع کرده میشوید | ومیگویند | کی باشد | این

است که شمارا به زمین پراگنده کرده است و باز به او جمع میشوید و ایشان میگویند که این وعده چه وقت میباشد

الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۲۵﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ ۖ وَ

وعده | اگر شما | راستگوی هستید | بگو | هر آینه علم آن | نزد خدا است | و

این وعده، اگر شما راستگوی میباشید؟ به ایشان بگو که علم آن به خدا است و من تنها

إِنَّمَا أَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۲۶﴾ فَلَمَّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِيْٓئَتْ

هر آینه من | بیم دهنده ام | آشکارا | باز وقتیکه | آنها ببینند آن را | نزدیک | زشت کرده شود

بیم دهنده آشکارا هستم. باز وقتیکه ایشان قیامت را نزدیک بینند، پس روی های کافران

وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقِيْلَ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تَدَّعُوْنَ ﴿۲۷﴾ قُلْ

روی های آنانیکه | کفر کردند | و گفته شود | این است | آن که | که شما (در دنیا) | میخواستید | بگو

خراب میشود، و به ایشان گفته میشود که این همان چیز است که شما میخواستید

أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ وَمَنْ مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا ۙ فَمَنْ يُّجِيْرُ

آیا دیدید شما | اگر | هلاک کند مرا | خدا | و آنها | که نزد من است | و یا بر ما رحم کند | پس کیست | که پناه دهد

تو به ایشان بگو که اگر خداوند مارا دوستان مارا هلاک کند، و یا بر ما رحم کند، پس کافران را از

الْكٰفِرِيْنَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيْمٍ ﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ اٰمَنَّا بِهٖ وَعَلَيْهِ

کافران را | از عذاب دردناک | بگو | اوست | مهربان | ایمان آوردیم ما | به او | و بروی

عذاب دردناک که نجات دهد، تو به ایشان بگو که آن خدای رحمن است، ما بروی ایمان آوردیم و بروی

تَوَكَّلْنَا ۚ فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ

ما توکل کردیم | پس زود خواهد دانست | که کیست | در گمراهی آشکارا | بگو | آیا دیدید شما

توکل کردیم، بشما زود معلوم میشود که در گمراهی آشکارا است؟ به ایشان بگو که درست بگو که بگوئید

إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَّأْتِيْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِيْنٍ ﴿۳۰﴾ ع ۱۶ ۲

اگر | گردد | آب شما | خشک | پس که | بیارد شمارا | آب | روان

اگر آب شما فرود رود و غائب شود، پس کیست که بشما آب چشمه آرد؟

سُوْرَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اِثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة القلم در مکه نازل شد و آن | بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است | پنجاه و پنج آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

نٓ ۚ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ ﴿۱﴾ مَآ أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُوْنٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ

ن | قسم است به قلم | و به آنچه | مینوسند فرشتگان | نیستی تو | به فضل رب خود | دیوانه | و هر آینه

ن۔ سوگند بر قلم است، و بر آن که (فرشتگان) می نویسند تو به فضل رب خود دیوانه نیستی۔ و ترا

لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُوْنٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ ﴿۴﴾

برای تو | اجر است | بی نهایت | و هر آینه تو | به خوی بزرگ هستی

چنین اجر مقرر است، که به پایان نمی رسد و تو بر درجه بلند اخلاق هستی۔

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ۝٥ بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ ۝٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ

پس خواهی دید | وایشان نیز خواهند دید | که بکدام یک | دیوانگی است | هر آینه رب تو | او دانا تر است

پس هم، تو خواهی دید و ایشان هم خواهند دید هر آینه رب تو بسیار دانا است که

بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝٧ فَلَا تُطِعِ

بکسیکه | گمراه شد | از راه او | واو | دانا تر است | به راه یافتگان | پس تابعداری مکن

از راه بی راه شده است، و او مردم یکه به راه درست میروند درست معلوم است، پس تو سخن دروغ

الْمُكَذِّبِينَ ۝٨ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۝٩ وَلَا تُطِعْ كُلَّ

دروغ گویان را | آنها میخواهند | کاش تو نرمی کنی | آنها هم نرمی میکنند | و تابعداری مکن | از هر

گویان را قبول مکن، ایشان میخواهند که تو نرمی کنی ایشان هم نرم شوند، و سخن چنین شخص را هم

حَلَّافٍ مَهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝١١ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ

بسیار سوگند خورنده | ذلیل | عیب گوی | برنده | چغلی خور | منع کننده کار نیک | تجاوز کننده

قبول مکن، که بسیار قسم خور است، و ذلیل است عیب کننده، رفتنده، چغلی خور، از کار های نیکی منع کننده

أَثِيمٍ ۝١٢ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝١٣ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۝١٤ إِذَا تُتْلَىٰ

گناه گار | بدمزاج | بعد از آن | بد اصل | زیرا آن هست او صاحب مال | و پسران | وقتیکه خوانده شود

از حد تجاوز کننده است، گناه کار بزرگ است، بد خصلت است علاوه از این همه بد ذات است، زیرا که مالدار است و اولاد را وقتیکه

عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝١٥ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۝١٦

بروی | آیات ما | میگوید | که قصه ها است | از مردم سابقه | زود داغ میدهیم او را | بر بینی

آیات ما بروی خوانده شوذ میگویند که این قصه های مردم سابقه است، زود است که بنی اش داغ دهم

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا

هر آینه ما از مودیم ایشان را | چنانچه | آزمودیم ما | صاحبان باغ | وقتیکه سوگند خوردند

ما امتحان ایشان را چنین کردیم، مانند مردم باغ که امتحان ایشان را کرده بودیم، که ایشان سوگند خورده بودند

لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۝١٧ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ۝١٨ فَطَافَ عَلَيْهَا

که آنها قطع میکنند میوه باغ را | در سحر وقت | و (انشاء الله) نه گفتند | پس بیامد | بر آن (باغ)

که میوه آن را صبح قطع میکنند، و ان شاء الله را هم نه گفتند پس بر آن باغ از جانب رب تو

طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۝١٩ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۝٢٠

یک آفت آمدنی | از طرف رب تو | وایشان | خواب بودند | پس شد آن باغ | مانند فصل درو شده

یک عذاب آمده که آنها دروقت خواب بودند پس آن باغ چنین گشت مانند فصل درو شده۔

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ۝٢١ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

پس آواز دادند یکدیگر را | در وقت صبح | که بروید وقت صبح | به کشت خود | اگر | هستید شما

پس آنها در وقت صبح یکی دیگری را آواز داد که به فصل خود به زودی بروید، اگر میوه جمع کردن

صٰرِمِيْنَ ﴿٢٢﴾ فَانْطَلَقُوْا وَهُمْ يَتَخَافَتُوْنَ ﴿٢٣﴾ اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا

قطع كنندگان | پس رفتند | وايشان | با يكديگر ميگفتند | كه هيچ وقت | داخل نشود

ميخواهيد' غرض اينكه همه ايشان رفتند' و آهسته آهسته سخن ميگفتند كه (خبردار) امروز كدام مسكين نيايد

الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌ ﴿٢٤﴾ وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ قٰدِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا

امروز | برشما | كدام مسكين | وبامراد رفتند | به اهتمام | كه قدرت داشتند | پس چون

و بر قدرت (و تدبير) خود درحالت تكبر به تيزى دروقت صبح رسيدند پس وقتيكه اين باغ تباه شده را

رَاَوْهَا قَالُوْٓا اِنَّا لَضَآلُّوْنَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ﴿٢٧﴾ قَالَ

آنها ديدند | گفتند | ماراه گم كرديم | بلكه ما | بدنصيب هستيم | گفت

ديدند گفتند (شايد) راه خطا كرده باشيم بلكه اصلاً سخن اين است كه نصيب ما بند شده است

اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ ﴿٢٨﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ

متوسط درايشان | آيامن نگفته بودم شما | چرا شما تسبيح نه ميگوئيد | گفتند | پاك است | رب ما

درايشان يك نفر به يك اندازه خوب گفت من بشما نه گفته بودم كه پاكى خدا چرا بيان نه ميكنيد؟ باز گفتند پاك است

اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَلَاوَمُوْنَ ﴿٣٠﴾

هرآينه مابوديم | ظالمان | پس روى آورد | بعضى از آنها | بربعضى | كه يكى ديگرى راملامت ميكردند

رب ما هر آينه ما خطاكار هستيم' باز يكى به ديگرى ديدند و الزام گفتن آغاز نمودند

قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ﴿٣١﴾ عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا خَيْرًا

گفتند | اى هلاكت مارا | هرآينه مابوديم | از حد تجاوز كنان | اميد است | كه رب ما | بدله دهد مارا | بهتر

باز گفتند اى بدنصيبى ما! هم ما از حد تجاوز كنان هستيم اميد است كه رب ما براى ما بهتر از اين باغ دربدله دهد

مِّنْهَآ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ ﴿٣٢﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ؕ وَلَعَذَابُ

ازاين (باغ) | هرآينه ما | بسوى رب خود | رجوع كنندگانيم | هم چنان ميباشد | عذاب | وهرآينه عذاب

هر آينه ما به رب خود رجوع ميكنيم' عذاب كه مى آيد چنين مى آيد و عذاب آخرت بسيار

ع الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٣﴾ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ

آخرت | بزرگتراست | كاش | ايشان مى فهميدند | هرآينه | براى پرهيزگاران | نزدرب ايشان

بزرگ است' كاش! ايشان ميدانستند براى پرهيزگاران نزد رب ايشان' باغهاى راحت

جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿٣٤﴾ اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ كَالْمُجْرِمِيْنَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ

باغهاى | نعمت است | آياميگردانيم | مسلمانان را | مانند مجرمان | چيست شمارا

است' پس آيا ما قبول كنندگان با مجرمان يك برابر ميكنيم؟ شمارا چه شده است؟

كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ﴿٣٦﴾ اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ تَدْرُسُوْنَ ﴿٣٧﴾ اِنَّ

چگونه فيصله ميكنيد؟ | آيابا شما | كتاب است | كه درآن | شما تلاوت ميكنيد | كه هرآينه

شما چگونه فيصله ميكنيد؟ آيا باشما كتاب (آسمانى) است كه شما درآن احكام ميخوانيد؟ كه درآن

لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ

برای شما | در آن است | آنکه | شما پسند میکنید | آیا برای شما | وعده پخته است | بذمه ما | که رسیدنی است

به چیز های خوشی شما نوشته شده مانده است، و یا برذمه ما درباره شما قسمها خورده شده مانده است

إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُم

تا روز قیامت | هر آینه | برای شما (میباشد) | آنچه | شما میکنید | پرس ازانها | که کدام ایشان

که تا قیامت باقی مانده باشد، و بشما طبق فیصله شما (نعمتها) داده شود؛ پرس که در ایشان که

بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن مع ۵

ازاین سخن | ضامن است | آیا ایشان را | شریکان است | پس باید بیارند | شریکان خود را | اگر

ذمدار آن است؟ و یا ایشان را شریکان است اگر چنین باشد پس لازم است که آنها شریکان خود را بیارند

كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ

آنها راستگویان باشند | روزیکه | آشکارا شود | از ساق | وخواسته شوند | برای سجده

اگر ایشان راستگوی باشند آن روز (قابل فراموشی نیست) که ساقها برهنه شود، و برای سجده خواسته شوند

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ

پس آنها نه میتوانند | پایان افتیده باشد | چشمهای ایشان | پوشاند ایشان را | ذلت

مگر سجده کرده نه میتوانند، چشمان اش به پایان افتیده، ذلت ایشان را پوشانده باشد

وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَن

وآنها خواسته میشدند (در دنیا) | بطرف سجده ها | وایشان | تندرست بودند | پس بگذار مرا | وکسی راکه

حال آنکه ایشان در دنیا بسوی سجده خواسته می شدند و خوب درست بودند پس بگذار مرا و تکذیب کنندگان این کلام

يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾

تکذیب میکند | این | سخن | درجه بدرجه فرو می بریم ایشان را | چنین که | نه میدانند

ما به آهسته ایشان را به چنین جای پیش میکنیم که به ایشان خبر هم نیست

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم

ومهلت میدهم ایشان را | تدبیر من | زبردست است | آیا | تو میخواهی ازآنها | کدام اجر | پس آنها

و من به ایشان مهلت میدهم، هر آینه تدبیر من بسیار پخته است، آیا تو از ایشان کدام مزد میخواهی که ایشان از آن

مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾

از تاوان | گرانبارند | یا | نزد ایشان | سخنهای غیب است | پس آنها | این را می نویسند

از آدا، تاوان آن عاجز هستند؟ و یا باایشان خبر غیب است که ایشان آن را می نویسند پس

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ نصف

پس تو صبر کن | برای حکم رب خود | ومباش تو | مانند صاحب ماهی | وقتیکه اوندا کرد

تو برای حکم رب خود صابر باش! او مانند صاحب ماهی (یونس) مباش که به رب خود آواز کرد

وَهُوَ مَكْظُوْمٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَآ اَنْ تَدٰرَكَهٗ نِعْمَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ لَنُبِذَ بِالْعَرَآءِ

واوازغم پربود | اگرنبودی آن که دریافت اورا | فضل | ازرب خود | انداخته میشد | به میدان بی گیاه

و درغم رفته بود، اگر نعمت رب اورا دریافت نمی کرد پس به میدان هموار مبیود

وَهُوَ مَذْمُوْمٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٥٠﴾ وَاِنْ

واوبدحال مبیود | پس برگزیداورا | رب او | پس کرداورا | ازنیکان | وهرآینه

و برحال بد مبیود، باز رب او اورا برگزید و در مردم صالحان حساب کرد و چنین است که این کافران

يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ

نزدیک است | که کافران | که بلغزانندترا | به چشمهای تیرخود | چون | میشنوند | قرآن را | ومیگویند

ترا به نظر چشمان بلغزاند وقتیکه ایشان قرآن بشنوند

اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿٥٢﴾

هرآینه این | دیوانه است | ونیست این قرآن | مگرنصیحت | برای عالمیان

و ایشان میگویند که این دیوانه است، و حال آنکه این قرآن برای همه جهانها نصیحت است۔

سُوْرَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اِثْنَتَانِ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة الحاقة درمکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداکه مهربان بزرگ بارحم است | پنجاه و پنج آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اَلْحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ

هرآینه واقع شدنی است | چیست آن واقع شدنی | وچه چیزداناگردانیدترا | که چیست واقع شدنی | تکذیب کرده بودند | ثمود

آن حتماً واقع شدنی است، آن واقع شدنی چیز چیست؟ ثمود و عاد

وَعَادٌۢ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاُهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾

وعاد | به کوبنده قیامت | پس ثمودکه بود | پس هلاک کرده شدند | به یک صداء

(هر دو) آن کوبنده واقعه را تکذیب نمودند، ثمود که بود آنها بریک صدا هلاک شدند

وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا

(وقوم) عادکه بود | پس هلاک کرده شدند | به باد | سخت | ازحدتجاوزکرده | مقررکرده بودآن راخدا

هر چه عاد بودند ایشان را بریک باد تیز هلاک کردیم که بسیار تیز بود خداوند برایشان

عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ حُسُوْمًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيْهَا

برایشان | هفت | شب | وهشت | روز | پی درپی | پس می بینی تو | آن مردم | درآن

آن باد تیز هفت (۷) شب و هشت (۸) روز پی در پی مقرر کرده بود پس تو درآن آن مردم چنین می بینی که

صَرْعٰى كَاَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

مرده افتیده گان | گویاکه آنها | تنه های | خرما | کاواک | پس آیا | تومی بینی | ایشان را | هیچ باقی مانده

مانند تنه های درختان چپه شده باز آیا تو درایشان کسی را باقی مانده می بینی؟

وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهٗ وَالْمُؤْتَفِكٰتُ بِالْخَاطِئَةِ ۝٩ فَعَصَوْا

وآمد | فرعون | ومردم پیش ازوی | وقریه های چپه شده | به گناه | پس آنها نافرمانی کردند

و فرعون و مردم پیش از وی و مردم قریه های چپه شده جرائم بزرگ بزرگ کردند پس همه آنها

رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رَّابِيَةً ۝١٠ اِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَآءُ

رسول رب خودرا | پس خدا گرفت ایشان را | به گرفتن | سخت | هرآینه ما | وقتیکه از حد تجاوز کرد | آب

نافرمانی کردند پیغمبر را، پس خداوند همه ایشان را سخت گرفتند، وقتیکه آب از حد خود تجاوز کرد، پس شمارا

حَمَلْنٰكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۝١١ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَّتَعِيَهَآ اُذُنٌ

ماسوار کردیم شمارا | در کشتی روان | که کنیم آن را | برای شما | یک نصیحت | و یاد گیرد آن را | گوشهای

در کشتی سوار کردیم، که این واقعه شمارا یادگار کنیم و گوشهای یاد گیرنده

وَّاعِيَةٌ ۝١٢ فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝١٣ وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ

یاددارنده | پس وقتیکه | دمیده شود | درصور | دمیدن | یک | و برداشته شود | زمین

آن را یاد گیرد، غرض اینکه وقتیکه یک دفع در صور دمیده شود، و زمین و کوه ها

وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ۝١٤ فَيَوْمَئِذٍ وَّقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝١٥

وکوه ها | پس ریزه ریزه کرده شود | به یک دفع ریزه کردن | پس آن روز | واقع میشود | واقع شدنی

برداشته شود، پس هر دو آن ذره ذره کرده شود پس به آن روز چیز شدنی واقع میشود

وَانْشَقَّتِ السَّمَآءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَّاهِيَةٌ ۝١٦ وَّالْمَلَكُ عَلٰٓى اَرْجَآئِهَا

و پاره شود | آسمان | پس آن | درآن روز | سست شده میباشد | و فرشتگان میباشد | برکناره های آن

و پاره شود آسمان درآن روز و درآن روز بسیار ضعیف میباشد، و فرشتگان درآن روز برکناره آن باشد

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰنِيَةٌ ۝١٧ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُوْنَ

و بردارند | عرش | رب تو | بالای خود | به آن روز | هشت (فرشتگان) | به آن روز | پیش کرده میشوید

و عرش رب تو درآن روز هشت نفر فرشتگان برسر برداشته میباشند، درآن روزکه شما پیش کرده شوید

لَا تَخْفٰى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝١٨ فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ

پنهان نمی باشد | از شما | کدام راز | پس به کسیکه | داده شود | عملنامه او | در دست راست او

پس هیچ سخن شما پنهان نماند، پس به کسیکه عملنامه بدست راست داده شود

فَيَقُوْلُ هَآؤُمُ اقْرَءُوْا كِتٰبِيَهْ ۝١٩ اِنِّيْ ظَنَنْتُ اَنِّيْ مُلٰقٍ حِسَابِيَهْ ۝٢٠

او میگوید | بگیرید | و بخوانید | عملنامه من | هرآینه من | گمان میکردم | که من ملاقات کننده ام | به حساب خود

پس او میگوید که بیاید عملنامه مرا بخوانید! من براین می فهمیدم که حساب خود را می یابم

فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝٢١ فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝٢٢ قُطُوْفُهَا دَانِيَةٌ ۝٢٣ كُلُوْا

پس او میباشد | در عیش | خوشی | در باغ بلند | که میوه های آن | قریب باشد | بخورید

پس او در زندگی عیش میباشد، در جنت بلند میباشد، که میوه های آن نزدیک باشد بخورید

وَاشْرَبُوْا هَنِيْٓـًٔا بِمَآ اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿۲۴﴾ وَاَمَّا مَنْ

وبنوشید | لذت دار | در بدله آن | که پیش فرستادید | در روزها | گذشته | و آن | کسی که

بنوشید به مزهٔ در بدله آن اعمال که در روز های گذشته کرده اید و به کسیکه عملنامه

اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ ۙ فَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ لَمْ اُوْتَ كِتٰبِيَهْ ﴿۲۵﴾

داده شود | عملنامه او | در دست چپ او | او میگوید | ای کاش! | داده نمی شد | عملنامه من

بدست چپ داده شود پس او گوید کاش این عملنامه به من داده نه میشد

وَلَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿۲۶﴾ يٰلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۲۷﴾ مَآ اَغْنٰى عَنِّيْ

ونه میدانستم | که حساب من چیست؟ | کاش! (مرگ) | میبود | فیصله کننده من | به کار نه آمد | از من

و من خبر نمی بودم که حساب من چیست؟ ای کاش! که مرگ مرا خلاص میکرد مال من هیچ مرا فائده نمی داد

مَالِيَهْ ﴿۲۸﴾ هَلَكَ عَنِّيْ سُلْطٰنِيَهْ ﴿۲۹﴾ خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ الْجَحِيْمَ

مال من | برباد شد | از من | حکومت من | بگیرید اورا | زنجیر اندازید اورا | باز در جهنم

درجه من هم از بین رفت (حکم کرده میشود) بگیرید اورا و به او طوق دهید، باز به جهنم داخل کنید

صَلُّوْهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ﴿۳۲﴾ اِنَّهٗ

داخل کنید اورا | باز | در یک زنجیر | که طول آن | هفتاد | گز است | اورا بسته کنید | هر آینه او

باز اورا درچنین زنجیر بسته کنید، که طول آن هفتاد (۷۰) متر است او بر

كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ ﴿۳۳﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ﴿۳۴﴾

بود که ایمان نداشت | به خدا | بزرگ | و ترغیب نمی داد | از طعام دادن | مسکین را

رب بزرگ ایمان نمی آرد، و به مسکین رغبت طعام دادن نمی داد

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰهُنَا حَمِيْمٌ ﴿۳۵﴾ وَّلَا طَعَامٌ اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ ﴿۳۶﴾

پس نیست | اورا | امروز | اینجا | کدام دوست | و نه خوراک | مگر | از غساله زخمها

پس اورا امروز کدام دوست نیست، و بجز از خون وریم برای خوراک ایشان چیزی دیگری نیست۔

لَّا يَاْكُلُهٗٓ اِلَّا الْخَاطِئُوْنَ ﴿۳۷﴾ فَلَآ اُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَمَا ۱ ع ۲۷ ۵

نه میخورد آن را | مگر گناه گاران | پس من قسم میخورم | به آنچه | شما می بینید | و به آنچه

که بجز از گناه گاران کسی دیگری آن را نخورد و من قسم میخورم به آن چیزها که شما می بینید و آنکه

لَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۳۹﴾ اِنَّهٗ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ ﴿۴۰﴾ وَّمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۭ

شما نه می بینید | هر آینه این (قرآن) | سخن است | از فرشته معزز | و نیست آن | سخن | شاعر

شما نمی بینید، که این کلام آورده یک فرشته است و کلام کدام شاعر نیست

قَلِيْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۭ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيْلٌ

بسیار کم | شما یقین میکنید | و نه سخن | جادوگر است | بسیار کم | شما غور میکنید | نازل شده این

و بسیار کم شما ایمان می آرید، و نه کلام کدام کاهن است شما بسیار کم میدانید این از رب همه

مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْاَقَاوِيْلِ ﴿۴۴﴾ لَاَخَذْنَا

از طرف رب العالمین | واگر می بست | برما | بعض | سخنان را | هرآینه میگرفتیم

عالم نازل شده است و اگر این پیغمبر برذمه من چیزی بسته میکرد، پس ما از وی

مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِيْنَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ

ازاو | دست راست | باز | می بریدیم | ازوی | رگ دل | پس نمی بود از شما | هیچکسی

دست راست میگرفتیم، باز از وی رگ دل قطع میکردیم، باز درشما هیچ کسی اورا باز دارنده نمی بود

عَنْهُ حٰجِزِيْنَ ﴿۴۷﴾ وَاِنَّهٗ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنَّا لَنَعْلَمُ

ازاو | بازدارنده | وهرآینه این | یک نصیحت است | برای پرهیزگاران | وهرآینه ما | میدانیم

و این قرآن برای پرهیزگاران نصیحت است و ما خوب میدانیم که درشما

اَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِيْنَ ﴿۴۹﴾ وَاِنَّهٗ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۵۰﴾ وَاِنَّهٗ

که بعضی ازشما | تکذیب کنندگان است | وهرآینه این | ارمان است | برکافران | وهرآینه این

تکذیب کنندگان است، و این قرآن درباره کافران سبب پشیمانی است، و این قرآن

ع ۲ ۱۵

لَحَقُّ الْيَقِيْنِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ﴿۵۲﴾

برحق است | به طوریقین | پس پاکی یادکن | نام رب خود | که بزرگ است

بالکل یک چیز یقینی است (پس ای پیغمبر! تو) بنام رب خود تسبیح بیان کن که بزرگ است۔

سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اَرْبَعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة المعارج درمکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | چهل و چهار آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

سَاَلَ سَآئِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ ﴿۱﴾ لِّلْكٰفِرِيْنَ لَيْسَ لَهٗ

درخواست کرد | یک خواهنده | آن عذاب | که واقع شدنی است | به کافران | نیست | اورا

یک سوال کننده درباره وقوع آن عذاب پرسید که برکافران واقع میشد و از آن کسی دفع

دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِّنَ اللّٰهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ اِلَيْهِ

کسی دفع کننده | ازطرف خدا | که صاحب مرتبه هااست | بالامیروند | فرشتگان | وروح | بسوی او

کننده نیست، از طرف خداوند میباشد، که مالک درجات بزرگ است، فرشتگان و روح بالا میرود به چنین روز که

فِيْ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهٗ خَمْسِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيْلًا ﴿۵﴾

درآن روز | که هست مقدارآن | پنجاه | هزار | سال | پس صبرکن | صبر | درست

اندازه آن پنجاه هزار سال میباشد، پس تو صبر کن و درست صبر کن۔

اِنَّهُمْ يَرَوْنَهٗ بَعِيْدًا ﴿۶﴾ وَّنَرٰىهُ قَرِيْبًا ﴿۷﴾ يَوْمَ تَكُوْنُ السَّمَآءُ

هرآینه آنها | می بینند آن را | دور | و ما می بینیم آن را | نزدیک | روزیکه | باشد | آسمان

به ایشان آن روز دور آشکارا میشود و بما نزدیک آشکارا میشود درآن روز آسمان مانند مس گداخته شده

كَالْمُهْلِ ۸ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ

مانند مس گداخته | وگردد | کوه ها | مانند پشم رنگ دار | ونپرسد | هیچ دوست

و کوه ها مانند پشم رنگ شده میباشد و دست پرسان دوست را نه میکند

حَمِيمًا ۱۰ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ

از دوست دیگری | ایشان می بینند به آنها | میخواهد | مجرم | که کاش! | در بدله دهد | از عذاب

باآنکه روی به روی به ایشان نشانه میشود مجرم درآن روز امید میدارد که بکدام طریقه از عذاب آن روز برای نجات

يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۱۱ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۱۲ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۱۳

آن روز | پسران خود | وزن خود | وبرادر خود | وقبیله خود | آنکه | پناه میداد اورا

دربدله پسران خود را فدیه کند، و زن خود را، و برادران خود هم و خاندان خود درآنکه او درآن

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۱۴ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ۱۵ نَزَّاعَةً

وآنکه | درزمین است | همه | باز | نجات دهد اورا | هیچ وقت نی | آن یک آتش است | کشنده است

سکونت میکرد، و همه باشندگان زمین باز خود را نگه دارد آن چنین شعله است که پوست را

لِلشَّوَىٰ ۱۶ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۱۷ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۱۸

پوستها را | میخواند | آنکه | پشت کرده باشد | وروی گردانیده باشد | وجمع کرد مال | پس محفوظ کرد

بیرون میکند، و میخواند آن کسی را پشت کرده باشد و روی میگردانید، و مال را جمع کرد، آن را محفوظ کرد

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۱۹ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰ وَإِذَا

هرآینه انسان | پیدا شده | بی خبر | وقتیکه | برسد به او | تکلیف | فریاد میکند | وقتیکه

هر آینه انسان بی صبر پیدا شده است، وقتیکه به او تکلیف برسد، فریاد میکند، و وقتیکه به وی

مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ

برسد اورا | خیر | بخل میکند | مگر | نمازگذاران | آنانیکه ایشان | برنمازهای خود

دولت پیدا شود، بخل میکند، بجز از آن نماز خوانان، که نماز های خود را همیشه آداء میکند

دَائِمُونَ ۲۳ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ۲۴ لِلسَّائِلِ

قائم میباشند | وآنانیکه | درمالهای ایشان | حق | مقرر است | برای سوال کننده

و آنکه درمالهای ایشان حق مقرر است برای سوال کنان

وَالْمَحْرُومِ ۲۵ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۲۶ وَالَّذِينَ هُمْ

وبی نوا | وآنانیکه | تصدیق میکنند | به روز جزاء | وآنانیکه ایشان

و محتاجان، و آنانیکه به روز بدله یقین دارند و آنانیکه از عذاب رب خود

مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۲۸

از عذاب | رب خود | میترسند | هرآینه | عذاب رب ایشان | بی خطر نیست

خوف دارند، حقیقت این است که عذاب رب آنها بسیار خطرناک است

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
وآنانیکه | ایشان | به اندامهای شرمگاه خود | حفاظت کننده گان است | مگر | همراه زنان خود | یا آنکه مالک است
و آنانیکه اندام شرمگاه خود را حفاظت میکنند مگر که از زنان و کنیز خود نه میکند

أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَآءَ ذٰلِكَ
دستهای راست ایشان (کنیز) | پس به ایشان | ملامتی نیست | پس کسیکه | میخواهد | بجز از این
پس براین بالای ایشان ملامت نیست، پس کسیکه بجز از این خواهش کند

فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمٰنٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رٰعُونَ ﴿٣٢﴾
پس این گروه | ایشان است تجاوز کنندگان | وآنانیکه | ایشان برای امانات خود | واز وعده خود | رعایت کنندگانند
پس چنین مردم از حد تجاوز کنان است، و آنانیکه امانتهای خود را و وعده های خود را رعایت میکنند

وَالَّذِينَ هُم بِشَهٰدٰتِهِمْ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ
وآنانیکه ایشان | به گواهی خود | قائم میباشند | وآنانیکه ایشان | به نمازهای خود
و بر گواهی خود محکم ایستاده هستند، و آنانیکه از نماز های خود حفاظت میکنند

يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولٰٓئِكَ فِي جَنّٰتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا ع ٤٥ ٧
حفاظت میکنند | این گروه | در باغها میباشند | به عزت میباشند | پس چه شد | بر کافران
ایشان در جنتها به عزت میدارانید، براین کافران چه شده است

قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ
که به طرف تو | شتابانند | از جانب راست | واز طرف چپ | گروه گروه شده گان | آیا طمع دارد
که بسوی تو می شتابند، از طرف راست و چپ گروه گروه آیا درایشان هر کسی

كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾ كَلَّآ إِنَّا خَلَقْنٰهُم
هرنفر | ازایشان | که داخل کرده شود | در باغ نعمت | هیچ وقت | هرآینه ما | آفریدیم ایشان را
امید دارد، که اورا درباغ نعمت داخل کند؟ نی! هیچ وقت نی! ما ایشان را از آن چیز

مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشٰرِقِ وَالْمَغٰرِبِ إِنَّا
ازآنچه | ایشان برآن میدانند | پس من سوگند میخورم | به رب | مشارق | ومغارب | هرآینه ما
آفریدیم، که همه ایشان از آن خبر دارند پس قسم من است به رب مشارق و مغارب که ما این

لَقٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾
قادر هستیم | براینکه ما بدل کنیم (مخلوق) | بهتر | ازایشان | ونیستیم | ما | عاجزه
قدرت دارم، که بجای ایشان ما دیگران را بیارم و ما عاجز نیستیم

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّٰى يُلٰقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
پس بگذار ایشان را | تا فرو روند | و بازی کنند | تا آنکه | ملاقات کنند | با آن روز ایشان | از آنکه
پس تو ایشان را بگذار که در بازی خود مشغول باشند تا آنکه به ایشان آن روز بیاید از آنکه به آنها

يُوعَدُونَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ

که با ایشان وعده کرده میشود | روز یکه | برآیند | از قبور | شتابان | گویا ایشان

وعده شده است، روزیکه از قبو خود بشتاب برآیند چنین که گویا آنها

إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۳﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ

بسوی نشانه های | می روند | پایان افتیده | چشمهای ایشان | بپوشد ایشان را | ذلت

بسوی نشانه میدوند، درآن روز چشمهای ایشان پایان رفته باشد، و ذلت برایشان میباشد

ع ۲ ۸

ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾

این همان روزی است | از آنکه | با ایشان وعده کرده میشود

این همان روزی است که با ایشان وعده میشد.

سُورَةُ نُوحٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَعِشْرُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

سورۀ نوح در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | بست و هشت آیت و دو رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

هرآینه ما فرستاده بودیم | نوح | بسوی قوم او | که بترسان | قوم خودرا | پیش از آن | که بیاید به ایشان

ما حضرت نوح علیه السلام را بسوی قوم خود فرستادیم، که تو قوم خود را بترسان قبل از آنکه برایشان عذاب

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۲﴾

عذاب | دردناک | اوگفت | ای قوم من! | هرآینه من | برای شما | بیم دهنده ام | آشکارا

بیاید، او برای ایشان گفت که ای قوم ما! من برای شما بیم دهنده آشکارا هستم

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿۳﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ

که عبادت کنید | خدارا | و بترسید از او | وقبول کنید حکم مرا | ببخشد | شمارا | گناهان شما

که بندگی خدا کنید، و از وی بترسید، و سخن من را قبول کنید او گناهان شمارا معاف کند

وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ وقف لازم

ومهلت دهد شمارا | تاوقت معین | هرآینه وقت مقرر | خدا | چون | بیاید | پس کرده نه میشود

و تا وقت معین بشما مهلت دهد، هر آینه وقت مقرره خدا که بیاید پس به هیچ پس کرده نه میشود

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا

کاش! | شما میدانید | اوگفت ای رب من! | دعوت کردم من | قوم خودرا | شب

ای کاش! که شما می فهمیدید (نوح) گفت ای رب من! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم

وَنَهَارًا ﴿۵﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿۶﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ

وروز | پس زیاد نکرد ایشان را | دعوت من | مگر | فرار | وهرآینه من هر بار که | دعوت کردیم ایشان را

مگر دعوت من ایشان را (از دین) فرار زیاد کرد و من که هر وقت ایشان را دعوت کردم

لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓا أَصَابِعَهُمْ فِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَٱسْتَغْشَوْا

تا بخشش کنی ایشان را | ذر آوردند | انگشتان خود را | در گوشهای خود | وجمع کردند

تا بخشش کنی ایشان را، پس ایشان انگشتان خود را در گوشهای خود در آوردند و لباسها را

ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَٱسْتَكْبَرُوا ٱسْتِكْبَارًا ۝٧ ثُمَّ إِنِّىٓ دَعَوْتُهُمْ

لباس خود | وضد کردند | وغرور کردند | بسیار بزرگ | باز هر آینه من | خواستم ایشان را

از خود پیچیدند و بر (سخن خود) محکم شدند و خود را بزرگ شمردند، باز ما ایشان را به آواز بلند

جِهَارًا ۝٨ ثُمَّ إِنِّىٓ أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۝٩ فَقُلْتُ

به آواز بلند | باز هر آینه من | آشکارا گفتم | ایشان را | وپنهان گفتم | ایشان را | به پنهان | پس من گفتم

دعوت کردم، باز ایشان را به آشکارا هم فهمانیدم و به پنهان هم فهمانیدم و به ایشان گفتم که

ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ۝١٠ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم

بخشش بخواهید | رب خود را | هر آینه او | هست بخشنده | تا بفرستد | از آسمان | بر شما

از خدا معافی بخواهید، او بسیار زیاد بخشنده است او بر شما از آسمان باران های زیاد بفرستد

مِّدْرَارًا ۝١١ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ

پی در پی باران | ومدد کند شما را | به مالها | وبه پسران | وتیار کند | برای شما | باغها

و در صورت اموال و اولاد امداد میکند شما را و برای شما باغها سازد

وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ۝١٢ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝١٣ وَقَدْ

وتیار کند | برای شما | نهرها | چیست به شما | که شما یقین نه میکنید | از خدا | به بزرگی | وحال آنکه

و برای شما نهرها جاری کند، بر شما چه شده است که بر بزرگی خداوند یقین ندارید، و حال آنکه او

خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝١٤ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ

آفرید شما را | به چند شان | آیا ندیدید شما | چگونه | آفرید | خدا | هفت | آسمانها

شما را به چند شان پیدا کرده است، آیا شما نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمانها را طبقه بر طبقه

طِبَاقًا ۝١٥ وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ۝١٦

طبقه بر طبقه | واو ساخت | ماه | در آن | روشن | وساخت | آفتاب | چراغ

آفریده است، و ماه در آن روشنی، و آفتاب چراغ گردانیده است

وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ۝١٧ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ

وخدا | رویانید شما را | از زمین | به رویانیدن | باز اعاده میکند شما را | در آن | وبیرون می آرد شما را

و خداوند شما را از زمین به یک انداز خاص آفرید و رویانید باز به او باز گشت شما است، و باز شما را از آن بیرون

إِخْرَاجًا ۝١٨ وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا ۝١٩ لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا

به بیرون آوردنی | وخدا | ساخت | شما را | زمین | یک فرش | تا بروید | از آن

بیرون می آرد، و خداوند شما را زمین فرش ساخته است که شما برراه های وسیع آن

ع ۹ سُبُلًا فِجَاجًا ﴿۲۰﴾ قَالَ نُوْحٌ رَّبِّ اِنَّهُمْ عَصَوْنِیْ وَاتَّبَعُوْا

دردهای | کشاده | گفت نوح | ای رب من! | هر آینه ایشان | نافرمانی کردند مرا | و پیروی کردند

برروید، حضرت نوح فرمود ای رب ما! هر آینه ایشان نافرمانی کردند مرا، و برراه آن کسی رفتند که

مَنْ لَّمْ یَزِدْهُ مَالُهٗ وَوَلَدُهٗۤ اِلَّا خَسَارًا ﴿۲۱﴾ وَمَكَرُوْا مَكْرًا

از آنکه | زیاد نکرد اورا | مال او | واولاد او | مگر نقصان | وایشان مکر کردند | مکر

که مال و اولاد به آنها تنها خساره داده است، و ایشان فریبهای بزرگ کردند

كُبَّارًا ﴿۲۲﴾ وَقَالُوْا لَا تَذَرُنَّ اٰلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَّلَا سُوَاعًا

زیاد | وآنها گفتند | ترک مکنید | معبودان خودرا | ومگذارید | وودونه | سواع

و ایشان یکی بادیگری گفتند، که معبودان خود را هیچ مگذارید، و مگذارید ود و سواع

وَّلَا یَغُوْثَ وَیَعُوْقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾ وَقَدْ اَضَلُّوْا كَثِیْرًا ۚ وَلَا تَزِدِ

ونه یغوث | ویعوق | ونسر | وهر آینه ایشان گمراه کردند | بسیار مردم | و | وتو زیاد مکن

و نه یغوث، و یعوق، و نسر، و ایشان باخود مردم بسیاری را گمراه کردند، و تو گمراهی ایشان را دیگر هم

الظّٰلِمِیْنَ اِلَّا ضَلٰلًا ﴿۲۴﴾ مِمَّا خَطِیْٓـٰٔتِهِمْ اُغْرِقُوْا فَاُدْخِلُوْا نَارًا ۙ

مردم ظالم را | مگر | گمراهی | به سبب جرمهای ایشان | غرق کرده شدند | باز داخل کرده شدند | در آتش

زیاد کن، به سبب گمراهی خود غرق شدند، و به آتش رسیدند

فَلَمْ یَجِدُوْا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنْصَارًا ﴿۲۵﴾ وَقَالَ نُوْحٌ رَّبِّ

پس آنها نه یافتند | خودرا | بجز از خدا | کدام مددگار | وگفت | نوح | ای رب من!

پس در مقابله خدا هیچ کسی را مددگار نیافتند و نوح این هم گفت که ای رب من!

لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ دَیَّارًا ﴿۲۶﴾ اِنَّكَ اِنْ تَذَرْهُمْ

مگذار | برزمین | از کافران | کدام سکونت کننده | هر آینه تو | اگر بگذاری ایشان را

برروی زمین از کافران یک سکونت کننده را هم مگذار اگر ایشان را بگذاری میباشند که

یُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا یَلِدُوْٓا اِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾ رَبِّ

بی راه کنند | بندگان خودرا | ونزایند | مگر | بدکار | ناشکر | ای رب من!

بندگان ترا گمراه کنند، و آنکه میزایند آن هم بدعمل و اولاد کافر میباشند ای رب من!

اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا

بخشش مرا | ووالدین من | وآنکه | که داخل شد | درخانه من | مؤمن

بخشش کن مرا، و عفو کن والدین مرا، و کسیکه درخانه من به حیث مؤمن درآید

ع ۱۰ وَّلِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ؕ وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِیْنَ اِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾

ومردان مؤمن | وزنان مؤمن | وزیاد مکن | برای ظالمان | مگر بربادی

و همه مؤمنان و زنان مؤمن را عفو کن، و به این کافران تباهی زیاد کن۔

سُوۡرَةُ الۡجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٌ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ | وَّعِشۡرُوۡنَ اٰيَةً وَّفِيۡهَا رُكُوۡعَانِ

سوره جن در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | بست و هشت آیت و دو رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

قُلۡ اُوۡحِيَ اِلَيَّ اَنَّهُ اسۡتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الۡجِنِّ فَقَالُوۡۤا اِنَّا سَمِعۡنَا

بگو | وحی فرستاده شد | بطرف من | که شنید | یک گروه | از جنات | آنها گفتند | هرآینه ما شنیدیم

(ای رسول) بگو! به من وحی فرستاده شده است که یک گروه جنات قرآن را شنید، و گفتند که ما عجیبه

قُرۡاٰنًا عَجَبًا ۝۱ يَّهۡدِيۡۤ اِلَى الرُّشۡدِ فَاٰمَنَّا بِهٖ ؕ وَلَنۡ نُّشۡرِكَ

قرآن | عجیبه | که هدایت میکند | بسوی راه درست | پس ایمان آوردیم ما | به آن | و هیچ وقت ما شریک مقرر نه میکنیم

قرآن و شنیدیم، که بسوی راه درست، هدایت میکند پس ما برآن ایمان آوردیم، و ما بارب خود هیچ شریک

بِرَبِّنَاۤ اَحَدًا ۝۲ وَّاَنَّهٗ تَعٰلٰى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً

به رب خود | هیچکسی | و اینکه بلند است | شان | رب ما | نه گرفته است او | زن

نمی آریم، و اینکه شان رب ما بسیار بلند است او نه زن گرفته است

وَّلَا وَلَدًا ۝۳ وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوۡلُ سَفِيۡهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا ۝۴

و نه اولاد | و اینکه | میگفت | بی وقوفهای ما | برخدا | دروغ

و نه اولاد دارد، و اینکه بی وقوفهای ما درشان خداوند سخنهای از حد گذشته میگفتند

وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ اَنۡ لَّنۡ تَقُوۡلَ الۡاِنۡسُ وَالۡجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ۝۵ وَّاَنَّهٗ

و ما گمان کرده بودیم | که هیچ وقت نه گوید | انسانان | و جنات | برخدا | دروغ | و اینکه

و این گمان ما بود که انسانان و جنات درباره خداوند هیچ دروغ بسته نمی کند

كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الۡاِنۡسِ يَعُوۡذُوۡنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الۡجِنِّ فَزَادُوۡهُمۡ

بودند بعضی مردم | از بنی آدم | که پناه میخواستند | به مردان | از جنات | پس آنها زیاد کرده بودند ایشان

و اینکه در بنی آدم ها بسیار مردم چنین هم گذشته است که آنها از بعضی مردان بذریعهٔ جنات پناهی میخواستند، پس غرور آنهارا

رَهَقًا ۝۶ وَّاَنَّهُمۡ ظَنُّوۡا كَمَا ظَنَنۡتُمۡ اَنۡ لَّنۡ يَّبۡعَثَ

سرکشی | و اینکه ایشان هم | گمان کردند | چنانچه | شما گمان میکنید | که | هیچ وقت زنده نکند

دیگر هم افزود، و گمان ایشان هم این بود که مثل که شما گمان ها میکنید، که خداوند هیچ کسی را باز زنده نکند

اللّٰهُ اَحَدًا ۝۷ وَّاَنَّا لَمَسۡنَا السَّمَآءَ فَوَجَدۡنٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسًا شَدِيۡدًا

خدا | هیچ کسی | و اینکه ما | دست بردیم | آسمان را | پس یافتیم آن را | پرشده | بپاسبانان سخت

و اینکه ما تلاشی آسمان گرفتیم، پس آن را از حراست سخت و شعله یافتیم

وَّشُهُبًا ۝۸ وَّاَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمۡعِ ؕ فَمَنۡ يَّسۡتَمِعِ

و شعله | و اینکه ما | می نشستیم | از آن | به جای ها | برای شنیدن | پس کسیکه | می شنود

و اینکه ما می نشتیم دربعضی جا های آسمان برای شنیدن سخنها، پس اکنون که کسی

الْاٰنَ يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿۹﴾ وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْٓ اَشَرٌّ اُرِيْدَ

اکنون | یابد خود را | شعله | تیار کرده شده | واینکه | ما نمی فهمیم | آیا از کدام بدی | اراده شده است

شنیدن بخواهد، پس یک شعله تیار خواهد یابد و ما نمی دانیم که به مردم زمین

بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿۱۰﴾ وَّاَنَّا مِنَّا

به آنکه | در زمین است | یا اراده کرده است | به آنها | رب ایشان | از هدایت | واینکه از ما

اراده ضرر رسانیدن مراد است، و یا رب ایشان به آنها هدایت کردن میخواهد، و اینکه در ما

الصّٰلِحُوْنَ وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ۭ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴿۱۱﴾ وَّاَنَّا

(بعضی) مردم نیک است | واز ما | علاوه از این است | بودیم ما | به طریقه های مختلف | واینکه ما

مردم نیک هم هستند، و مردم قسم دیگری هم (غرض اینکه) ما برراه های مختلف روان بودیم و ما براین فهمیده ایم

ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْاَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ﴿۱۲﴾

گمان کردیم | که هیچ وقت ما عاجز نکنیم | خدارا | در زمین | وما هیچ وقت عاجز نکنیم اورا | به فرار

که ما در روی زمین در هیچ جای خدارا عاجز کننده نیستیم و نه به فرار نجات می یابیم

وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓى اٰمَنَّا بِهٖ ۭ فَمَنْ يُّؤْمِنْۢ بِرَبِّهٖ

وهر آینه | وقتیکه | ما شنیدیم | هدایت | ما ایمان آوردیم | به او | پس کسیکه | ایمان آرد | به رب خود

و اینکه ما سخن هدایت را شنیدیم، ایمان برآن می آریم پس کسیکه به رب خود ایمان آرد

فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا ﴿۱۳﴾ وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا

پس او نمی ترسد | از نقصان | ونه از ظلم | وهر آینه بعضی از ما | فرمانبردار هستند | وبعضی از ما

پس باوی خوف نقصان نمی باشد، و نه از تجاوز، در ما بعضی مسلمانها است، و برضی بی راه هستند

الْقٰسِطُوْنَ ۭ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰۗىِٕكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَاَمَّا

ظالم هستند | پس کسیکه | فرمانبردار شد | پس چنین مردم | یافتند | راه مستقیم | وآنکه

پس کسیکه اسلام قبول نمود، پس آنها راه درست را یافتند و کسیکه از اسلام بی راه شد

الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾ وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَى الطَّرِيْقَةِ

ظالم هستند | پس باشند آنها | برای جهنم | هیزم | واینکه | اگر | آنها قائم باشند | به راه مستقیم

پس آنها هیزم جهنم شدند، و اگر آنها به راه مستقیم باقی میبودند

لَاَسْقَيْنٰهُمْ مَّآءً غَدَقًا ﴿۱۶﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ ۭ وَمَنْ يُّعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ

مینوشانیدیم ایشان را | آب بسیار | که امتحان کنیم ایشان را | در آن | وکسیکه اعراض کند | از ذکر

پس ایشان را برآب بسیار سیراب میکردیم که امتحان آنها کنیم، و کسیکه از ذکر خداوند اعراض کند

رَبِّهٖ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾ وَّاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوْا

رب خود وی او را داخل کند | درعذاب | سخت | واینکه | مساجد | خدا راست | پس مخوانید شما

پس خداوند ایشان را درعذاب سخت داخل میکند و اینکه مساجد تنها برای عبادت خداوند است پس با خدا

مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا ﴿١٨﴾ وَّاَنَّهٗ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوْهُ كَادُوْا

باالله | هیچکسی | واینکه | وقتیکه | ایستاد | بنده خدا | که او بخواهد | نزدیک بود

هیچ کسی را میخوانید، و اینکه بنده (خاص) او برای عبادت وی ایستاده میشود پس این

يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَدْعُوْا رَبِّيْ وَلَآ اُشْرِكُ بِهٖٓ ع ١٩

که این (جنات) شوند | بروی | چسپیده | بگو | هر آینه من میخواهم رب خود را | و شریک نمی سازم به وی

(جنات) بروی می چسپند، تو بگو که من تنها عبادت رب خود را میکنم، و باوی هیچ کسی را شریک نمی آرم

اَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾

هیچ را | بگو | هر آینه من | اختیار ندارم | برای شما | ضرر | و نه نفع

تو بگو من دربارهٔ شما اختیار ضرر ندارم و نه از هدایت

قُلْ اِنِّيْ لَنْ يُّجِيْرَنِيْ مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ ۙ وَّلَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ

بگو هر آینه من | نجات ندهد مرا | از عقوبت خدا | هیچ کسی | و هرگز نیابم | بجز از وی

تو بگو که مرا از خدا هیچ کسی پناه دهنده نه میتواند و نه بجز از وی کسی را

مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ اِلَّا بَلٰغًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِسٰلٰتِهٖ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ

جای پناه | مگر تبلیغ حکم | از طرف خدا | و پیغام های او | و کسیکه | نافرمانی کند | خدا را

پشت پناه یافته میتوانم، البته کار من رسانیدن احکام و پیغامهای خداوند است، و کسیکه از خدا و از رسول اش

وَرَسُوْلَهٗ فَاِنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتّٰٓى

و رسول او را | هر آینه او راست | آتش جهنم | همیشه میباشد | در آن | همیشه | تا آنکه

نافرمان شود، پس برای او آتش جهنم مقرر است که همیشه در آن میباشد تا اینکه

اِذَا رَاَوْا مَا يُوْعَدُوْنَ فَسَيَعْلَمُوْنَ مَنْ اَضْعَفُ

وقتیکه | ببیند آنچه | با ایشان وعده کرده میشود | پس زود آنها دانند | که از که | ضعیف است

وقتیکه آنها آن عذاب را ببینند، از آنکه با ایشان وعده است، پس آن وقت ایشان بدانند که مددگاران

نَاصِرًا وَّاَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ اِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ

مددگاران | و کم است | در عدد؟ | بگو | من نمیدانم | آیا نزدیک است | آنچیز | که با شما وعده کرده میشود

که ضعیف است، و شمار که کم است؟ تو بگو که به من معلوم نیست که باشما وعده چه میشود

اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْٓ اَمَدًا ﴿٢٥﴾ عٰلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ

یا | مقرر کند | او را | رب من | یک زمانه دور | او دانا است | به غیب | او خبر نمی دهد

آن نزدیک آمده است، و یا رب من به آن میعاد طولانی نهاده است، او بر غیب خبر است، پس او

عَلٰى غَيْبِهٖٓ اَحَدًا ﴿٢٦﴾ اِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مِنْ رَّسُوْلٍ فَاِنَّهٗ يَسْلُكُ

به غیب | هیچ کسی | مگر آنکه | که برگزید خدا | از رسولان | هر آینه او | روان میکند

هیچ کسی را برغیب آگاه نمیکند، البته که به یک پیغمبر برگزیده (خبر غیب دادن) بخواهد پس پیش وی

مِنۡ بَیۡنِ یَدَیۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهٖ رَصَدًا ﴿۲۷﴾ لِّیَعۡلَمَ اَنۡ قَدۡ اَبۡلَغُوۡا رِسٰلٰتِ

پیش از وی | و پس از وی | محافظ (فرشتگان) | که او معلوم کند | که آنها رسانیدند | پیغامهای

و پس از وی محافظانه میفرستد' که به او آشکارا شود که آنها پیغامهای رب خود را

۲ ع ۹ ۱۲

رَبِّهِمۡ وَاَحَاطَ بِمَا لَدَیۡهِمۡ وَاَحۡصٰی کُلَّ شَیۡءٍ عَدَدًا ﴿۲۸﴾

رب خود | و او احاطه کرده است | آنچه نزد ایشان است | و او شمرده است | هر چیز | در حساب

رسانیدند' و خداوند به همه معامله آنها احاطه کرده است به علم و او هر چیزی را شمرده است۔

سُوۡرَةُ الۡمُزَّمِّلِ مَکِّیَّةٌ وَّهِیَ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ | عِشۡرُوۡنَ اٰیَةً وَّفِیۡهَا رُکُوۡعَانِ

سورة المزمل در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | بست آیت و دو رکوع است

آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ و بسیار بارحم است

یٰۤاَیُّهَا الۡمُزَّمِّلُ ﴿۱﴾ قُمِ الَّیۡلَ اِلَّا قَلِیۡلًا ﴿۲﴾ نِّصۡفَهٗۤ اَوِ انۡقُصۡ مِنۡهُ

ای پیچیده در جامه خود | قیام کن | از شب | مگر | کم | نصف آن | یا کم کن | از آن

ای پیچیده در لباس خود' (درنماز) شب ایستاده باش کم از شب یعنی نصف شب' و یا از این هم کم

قَلِیۡلًا ﴿۳﴾ اَوۡ زِدۡ عَلَیۡهِ وَرَتِّلِ الۡقُرۡاٰنَ تَرۡتِیۡلًا ﴿۴﴾ اِنَّا سَنُلۡقِیۡ عَلَیۡکَ

حصه کم | یا زیاد کن | بر این | و بخوان | قرآن | صفا صفا | هر آینه ما | القا میکنیم | بر تو

ایستاده باش! برخیز کی اضافه کن' و قرآن را صفا' صفا بخوان' ما برتو یک کلام سنگین

قَوۡلًا ثَقِیۡلًا ﴿۵﴾ اِنَّ نَاشِئَةَ الَّیۡلِ هِیَ اَشَدُّ وَطۡاً وَّاَقۡوَمُ

کلام | سنگین | هر آینه قیام | شب | آن | زیاد سخت | پایمال کننده است (نفس را) | و زیاد درست باشد

فرود می آرم' هر آینه قیام شب (نفس) را به سختی پایمال میکند' و کدام سخن که از دهن بیرون می آید درست می برآید

قِیۡلًا ﴿۶﴾ اِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبۡحًا طَوِیۡلًا ﴿۷﴾ وَاذۡکُرِ اسۡمَ رَبِّکَ

در آن سخن | هر آینه | ترا | در روز | شغل است | زیاد | و یاد کن نام | رب خود

و هر آینه ترا درشب هم شغل زیادی است' و تو در ذکر نام پروردگار خود باش

وَتَبَتَّلۡ اِلَیۡهِ تَبۡتِیۡلًا ﴿۸﴾ رَبُّ الۡمَشۡرِقِ وَالۡمَغۡرِبِ لَاۤ اِلٰهَ

و جدا شو | به وی | به جدا نمودن | او رب است | از مشرق | و از مغرب | نیست معبود دیگری

و همه را بگذار (از همه جدا باش) به او توجه کن' او رب مشرق و مغرب است بجز از وی معبود

اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذۡهُ وَکِیۡلًا ﴿۹﴾ وَاصۡبِرۡ عَلٰی مَا یَقُوۡلُوۡنَ وَاهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرًا

مگر اوست | پس بگیر او را | کارساز | و صبر کن | بر آنچه | ایشان میگویند | و بگذار ایشان را | به ترک کردن

دیگری نیست' پس اورا کار ساز بدار' و برسخنهای ایشان صبر کن' و بر طریقه درست و مناسب از آنها

جَمِیۡلًا ﴿۱۰﴾ وَذَرۡنِیۡ وَالۡمُکَذِّبِیۡنَ اُولِی النَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِیۡلًا ﴿۱۱﴾ اِنَّ

شائسته | و بگذار مرا | و دروغ گویان | صاحبان نعمت | و مهلت بده ایشان را | کم | هر آینه

جدا باش! و مرا بگذار' و این تکذیب کنندگان خداوندان نعمتها را بگذار' و به ایشان کی مهلت بده هر آینه

لَدَيْنَآ اَنْكَالًا وَّجَحِيْمًا ﴿١٢﴾ وَّطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَّعَذَابًا اَلِيْمًا ﴿١٣﴾

نزد مااست | قیدهای گران | وآتش افروخته | وطعام | گلوگیر | وعذاب | دردناک

نزد ما قیدها و آتش است، و طعام گلوگیر و عذاب دردناک

يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيْلًا ﴿١٤﴾

روزیکه بجنبد | زمین | وکوه‌ها | وشود | کوه‌ها | ریگ تپه | روان

این به همان روز که زمین و کوه ها بجنبد، و کوه ها مانند تپه ریگ روان میرود

اِنَّآ اَرْسَلْنَآ اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا ۙ شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَآ اَرْسَلْنَآ

هرآینه مافرستادیم | بسوی شما | یک رسول | گواهی دهنده | برشما | چنانچه | مافرستاده بودیم

ما بشما یک رسول فرستادیم، و برشما گواه کردیم چنانچه به فرعون یک رسول

اِلٰى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا ﴿١٥﴾ فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنٰهُ اَخْذًا

بطرف فرعون | یک رسول | پس نافرمانی کرد | فرعون | از آن پیغمبر | گرفتیم ما اورا | به گرفتن

فرستاده بودیم، پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد پس ما اورا بسیار محکم گرفتیم

وَّبِيْلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ

سخت | پس چگونه | نجات یابید | اگر | شما هم انکار کردید | از آن روز | میگرداند | کودکان

پس شما از مصیبت آن روز چگونه خود را نجات دهید که کودکان را (از خوف) پیران می سازند

شِيْبًا ﴿١٧﴾ ۖ السَّمَآءُ مُنْفَطِرٌۢ بِهٖ ۭ كَانَ وَعْدُهٗ مَفْعُوْلًا ﴿١٨﴾ اِنَّ هٰذِهٖ

پیران | آسمان | پاره میشود در آن روز | هست وعده او | پوره شدنی | هرآینه | این

و آسمان پاره میشود برآنها، وعده خداوند هر آینه پوره شدنی است این قرآن یک نصیحت است

تَذْكِرَةٌ ۚ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿١٩﴾ ع ١٩ ١٢ اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ

نصیحت است | پس کسیکه | بخواهد | بگیرد به طرف رب خود | راه | هرآینه رب تو | میداند

پس دل کسی که میخواهد، پس راه رب خود را اختیار کند به رب تو خوب معلوم است

اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ

که تو قیام میکنی | نزدیک | دو در سه حصه | از شب | ونصف شب | وحصه سوم | ویک گروه

که تو و برخی از دوستان تو درشب در سه دو حصه و بعضی وقت تا نصف شب و بعضی وقت تا سوم حصه

مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ ۭ وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۭ عَلِمَ اَنْ لَّنْ

از آنانیکه | باتواست | وخدا | اندازه میکند | شب | وروز | میداند خدا | که این کار هیچ وقت

ایستاده میباشند، و اندازه درست شب و روز تنها خداوند میکند، به او معلوم است که

تُحْصُوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ۭ عَلِمَ

شما به سر کرده نه میتوانید | اورحم کرد | برشما | پس بخوانید | آنچه | آسان باشد | ازقرآن | داناست

شما این کار را برسر کرده نه میتوانید، پس بالشما توجه کرد، پس چقدر که به آسانی قرآن خوانده میتوانید به آن اندازه بخوانید به او این هم

اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ مَّرْضٰى ۙ وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِى الْاَرْضِ

اینکه میباشد | از شما | بیماران | و مردم دیگر هم | که سفر میکنند | در زمین

معلوم است، که در شما بعضی بیماران میباشند، و مردم دیگری که در زمین سفر میکنند، که فضل خداوند

يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ ۙ وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِىْ سَبِيْلِ

میجویند | فضل | خدا | و مردم دیگران | که جنگ میکنند | در راه

(روزی) را میجویند، و بعضی مردم در راه خداوند جهاد

اللّٰهِ ۖ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۙ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

خدا | پس بخوانید | آنچه | آسان باشد از آن | و قائم کنید نماز را | و بدهید | زکوة را

میکنند، پس شما که چقدر به آسانی، قرآن خوانده میتوانید بخوانید، و پابند نماز باشید، و زکوة بدهید

وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ۭ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ

و قرض دهید | خدا را | قرض | نیک | و آنچه | شما میفرستید | برای نفسهای خود | از نیکی

و در راه خداوند به خوشی خرچ کنید، و هر نیکی را که قبل از خود فرستادید

تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَّ اَعْظَمَ اَجْرًا ۭ وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ۭ

می یابید آن را | نزد خدا | او | بهتر | و | بزرگ است | در اجر | و بخشش بخواهید | از خدا

پس نزد خدا بارسیدن، از آن خوب، و در اجر زیاد یابید و از خدا عفو بخواهید

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٠﴾ ع

هر آینه | خدا | بخشنده | مهربان است

هر آینه خداوند بسیار عفو کننده و رحم کننده است۔

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سورة المدثر در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | پنجاه و شش آیت و دو رکوع است

آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است

يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَاَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾

ای لحاف پوشنده! | برخیز | پس بترسان | و رب خود را | تعظیم کن | و لباس خود را | پاک کن

ای که خود را لباس پیچیده ای، برخیز و مردم را بترسان و رب خود را پاکی بیان کن، و لباس خود را پاک نگاه کن

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾

و از پلیدی | جدا باش | و احسان مکن | که زیاد بر آن میخواهی | و | رب خود را | صبر کن

و از گندگی جدا باش! و چنین احسان مکن که بر آن عوض زیاد میخواهی، و به رضاء رب خود صابر باش!

فَاِذَا نُقِرَ فِى النَّاقُوْرِ ﴿٨﴾ فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَّوْمٌ عَسِيْرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ

وقتیکه | دمیده شود | در صور | پس آن | به آن روز | روز باشد | بسیار سخت | بر کافران

وقتیکه در صور دمیده شود، پس آن روز بر کافران بسیار سخت میباشد

غَيْرُ يَسِيْرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِيْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيْدًا ﴿١١﴾ وَّجَعَلْتُ لَهٗ مَالًا

آن آسان نباشد | بگذار مرا | و آن را که آفریدم من | تنها | وساختیم ما | اورا | مال

که آن آسان نباشد، بگذار مرا و آنکه تنها آفریدم و دادیم اورا مال

مَّمْدُوْدًا ﴿١٢﴾ وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا ﴿١٣﴾ وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ تَمْهِيْدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ

زیاد | وپسران | حاضر | وتیار کردیم ما | اورا | هرنوع سامان | باز او طمع میکند

بسیار، و همراه اش پسران نشسته، و سامان های دنیوی به وی دادیم باز او امید دارد

اَنْ اَزِيْدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا ؕ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰيٰتِنَا عَنِيْدًا ﴿١٦﴾ سَاُرْهِقُهٗ

که زیاد دهم | هرگز نه | هر آینه او است | به آیات ما | سخت مخالف | زود است که مجبور سازم اورا

که به وی دیگر هم زیاد دهم، هیچ وقت نی! او از آیات ما مخالفت دارد، اکنون اورا به کوه آتش جهنم

صَعُوْدًا ﴿١٧﴾ اِنَّهٗ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ

به کوه جهنم | هر آینه او فکر کرد | و اندازه کرد | تباه شود | که چگونه اندازه کرد | باز تباه شود

به مجبوری به طلوع آن کوه، هر آینه او فکر کرد، باز تجویز کرد تباه شود چگونه خراب تجویز کرد، باز هلاک شود

كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

چگونه اندازه کرد | باز دید | باز | روی ترش کرد | و دهن را خراب ساخت | باز پشت کرد | و اعراض کرد

که چگونه تجویز ناپسند کرد، باز دید، باز روی خود را ترش نمود و دهن خود را خراب کرد، باز اعراض کرد، و تکبر کرد

فَقَالَ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ يُّؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ اِنْ هٰذَآ اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

باز او گفت | نیست این (قرآن) | مگر جادو | که روایت کرده شده | نیست این قرآن | مگر کلام است | از انسان

و گفت که این قرآن از سابقه آمده است جادو است، این تنها کلام بنی آدم است.

سَاُصْلِيْهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِيْ وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾

زود داخل سازم اورا | به جهنم | وچه چیز خبر داد ترا | که سقر چیست | باقی نمی ماند | و نمیگذارد

زود است که وی را به جهنم داخل کنیم، و تو چه میدانی که جهنم چه چیز است؟ باقی نمی ماند و نه نجات میدهد

لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَآ اَصْحٰبَ النَّارِ

سوزنده است | از انسان | به این جهنم مقرر است | نوزده (۱۹) فرشته | و نه ساختیم ما | محافظین دوزخ

سوزنده بنی آدم است، برآن نوزده (۱۹) فرشتگان مقرر میباشد، ما دیگران را نه مگر فرشتگان بر جهنم مقرر

اِلَّا مَلٰٓئِكَةً ۪ وَّمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ اِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۙ لِيَسْتَيْقِنَ

مگر | فرشتگان | و نه گردانیدیم ما | حساب آنها | مگر | امتحان | آن مردم را | که کفر کردند | که یقین کنند

گردانیدیم، و این شمار ایشان تنها به غرض امتحان برای کافران گردانیدیم، که نتیجه اش آن میباشد که

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَيَزْدَادَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِيْمَانًا وَّلَا يَرْتَابَ

آن مردم | که داده شده است | کتاب | و که زیاد شود | مؤمنان | در ایمان | و که شک نکنند

که کتابیان برآن یقین کنند، و ایمان مؤمنان برآن زیاد میشود، و کتابیان و

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۙ وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ

آنانیکه | داده شده | کتاب | ومؤمنان | وکه بگوید | آنانیکه | که دردلهای ایشان

مؤمنان، و اهل کتاب درآن (هیچ) شک نکنند و نتیجه اش آن میباشد که دردلهای آنانکه مرض است

مَّرَضٌ وَّالْكٰفِرُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ؕ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ

مرض است | وکافران | که از چه چیز اراده کرده است | خدا به | به این | مثال | همچنین | گمراه میکند خدا

آن مردم، و کافران گویند که آخر از این میان غرض خداوند چیست، همچنین خداوند که درباره کسی بخواهد

مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ ؕ

هرکرا خواهد | وراه مینماید | هرکرا | بخواهد | وهیچ کسی نه میداند | لشکر | رب تو | مگر او

آن را گمراه سازد، و درباره کسیکه بخواهد، به او هدایت کند و لشکر های رب تو تنها به او معلوم است

ع ٣١ ١٥ وَمَا هِيَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَالَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ ﴿٣٣﴾

ونیست این سخن مگر | نصیحت | برای انسان | هیچ وقت نه | قسم است به ماه | و به شب | وقتیکه | بگذرد

و این (جهنم) و بیان آن برای آن مردم یک نصیحت است ها! قسم است به ماه، و به شب که میگذرد

وَالصُّبْحِ اِذَآ اَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾

وبه صبح | وقتیکه | روشن شود | هرآینه این (جهنم) | یکی در مصیبتهای بزرگ است | بیم دهنده است | بشررا

و به صبح که روشن شود، که این جهنم یک مصیبت بزرگ است و برای مردم بیم دهنده است

لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاَخَّرَ ﴿٣٧﴾ ؕ كُلُّ نَفْسٍۢ بِمَا كَسَبَتْ

برای آنکه بخواهد | ازشما | که او پیش شود | ویا پس شود | هرنفس | در بدله اعمال خود

یعنی درشما آن کسی را که (درنیکی) پیش شدن، و پس ماندن میخواهد هر بنده درعمل خود گرو است

مع ١٦ رَهِيْنَةٌ ﴿٣٨﴾ اِلَّآ اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ ﴿٣٩﴾ فِيْ جَنّٰتٍ ۛ يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿٤٠﴾

گرو است | مگر | مردم دست راست (نیکان) | درباغها میباشند | آنها می پرسند

مگر نه خداوندان دست راست، آنها در باغها میباشد می پرسند

عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِيْ سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوْا لَمْ نَكُ

از گناه گاران | که چه چیز درآورد شمارا | دردوزخ | گویند | که ما نبودیم

از مجرمین می پرسند که کدام چیز شمارا درجهنم آوردند آنها گویند که ما نماز نه می خواندیم

مِنَ الْمُصَلِّيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوْضُ

ازنمازگذاران | ونبودیم ما | که طعام میدادیم | مسکینان را | وبودیم که فرومیرفتیم درباطل

و به مساکین خوراک نه میدادیم، و با مردم شغل کنندگان ما هم در شغل

مَعَ الْخَآئِضِيْنَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٤٦﴾ حَتّٰٓى اَتٰىنَا

بافرورفتگان | ومانسبت دروغ میکردیم | به روز | جزاء | تا آنکه | آمد بما

فسم فسم مشغول میبودیم، و روز قیامت را تکذیب میکردیم تاآنکه مرگ برما آمد

الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ

یقین | پس فائده ندهد ایشان را | سفارش | سفارش کنندگان | پس چه شده ایشان را | از نصیحت

آمد' پس به چنین مردم' شفاعت' شفاعت کنندگان هیچ فائده ندهد' پس ایشان را چه شده است که از نصیحت

مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ

اعراض میکنند | گویا که آنها | خران است | فرار کننده | که فرار کرده باشد | از شیر | بلکه میخواهد

روی میگردانند؟ گویا که آنها خران وحشی است' که از شیر فرار کرده است' سخن این است که در ایشان هرکسی

كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ

هرکس | از ایشان | که داده شود به او | صحیفی | سرکشاده | هرگز نه | بلکه | ایشان نمی ترسند

میخواهد که به وی صحیفه های باز کرده داده شود' این امکان ندارد حقیقت این است که آنها

الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ

از آخرت | هرگز نه | هر آینه این | یک نصیحت است | پس کسیکه | بخواهد | یاد کند این را | وایشان یاد نه میکنند این قرآن

از آخرت نه میترسند' البته این (قرآن) یک نصیحت است باز کسیکه میخواهد از این (کتاب) نصیحت گیرد و نصیحت آنها

إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

ع ۲۵ / ۱۲

مگر | اینکه | بخواهد خدا | اوست | لائق است از این | که از وی مخلوق بترسند | ولائق این است که از وی معافی خواسته شود

در آن احوال حاصل میکنند که خدا بخواهد' او است که از وی باید تقوی کرده شود' و او خداوند بخشنده است۔

سُورَةُ الْقِيَامَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة القیامه در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | چهل آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ

من قسم میخورم | به روز قیامت | ومن قسم میخورم | به نفس ملامت کننده | آیا گمان میکند

من به روز قیامت سوگند میخورم' و من قسم میخورم به آن نفس که به بدی ملامت میکند' آیا انسان گمان میکند که ما استخوانهای اورا

الْإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ

انسان | که جمع نخواهیم کرد | استخوان او | چرانی | ما قادر هستیم | به اینکه | برابر کنیم ما

جمع نه کنیم'؟ حتماً جمع خواهیم کرد' ما براین قادر هستیم که سرهای انگشتان اورا

بَنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ

سرانگشتان اورا | بلکه | میخواهد انسان | که بدعملی کند | آینده هم | اومی پرسد کی باشد | روز

هم برابر کنیم' سخن این است که انسان میخواهد که آینده هم بدعملی کند' و او می پرسد که روز قیامت

الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ

قیامت | چون خیره شود | چشمها | وتیره گردد | ماه | ویک جای کرده شود

چه وقت می آید؟ روزیکه چشمان خیره شود و ماه تیره گردد' و آفتاب و ماه

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا
آفتاب | و ماه | میگوید | انسان به آن روز | کجا است | جای فرار؟ | هرگز نه
دریک حال شود، پس انسان درآن روز گوید که (اکنون) کدام طرف فرار کنم؟ نی! اکنون درهیچ جای

لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ
نیست جای پناه | بسوی رب تو است | امروز | جای قراری | خبر داده میشود | انسان را | به آن روز
پناه نیست، درآن روز بازگشت مردم تنها بسوی رب تو است درآن روز مردم را اعمال سابقه و پسینه یاد کرده شود

بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ
آنچه او پیش فرستاده است | و پس گذاشته | بلکه انسان | بر نفس خود | گواه است | اگر چه
بلکه انسان خود اش هم برحالت خود گواه است اگر که

أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾
پیش کند | عذرهای خود را | حرکت مده تو | به این قرآن | زبان خود را | تا تعجیل کنی به | این
بهانه میجوید (ای رسول) تو برای زود یاد نمودن قرآن را به زبان حرکت مده

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾
هر آینه بما است | جمع آن | و خواندن آن | پس چون بخوانیم آن را | تو پیروی کن | خواندن آن را
جمع نمودن و بتو خواندن آن کار ما است، پس چون بخوانیم بتو پس تو پیروی آن کن

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ
باز | هر آینه بما است | بیان آن | هرگز نه بلکه | شما دوست میدارید | دنیا | و میگذارید
باز بیان نمودن آن هم برذمه ما است، مگر شما مردم درمحبت دنیا هستید، و آخرت را گذاشتید

الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ
آخرت | بعضی رویها | به آن روز | تازه میباشد | به طرف رب خود | می بینند | و بعضی رویها
بسا روی ها درآن روز تر و تازه میباشد، و به رب خود می بینند و بسا روی ها

يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾
به آن روز | خیره ترش میباشند | گمان میکند | که با ایشان چه (سختی) کرده میشود | کمرشکن
درآن روز بی رونق میباشند، ایشان گمان میکنند که برایشان چنین سختی میشوند که کمر ایشان را میده میکند

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ
هرگز نه | وقتیکه روح برسد | به سرسینه | و گفته شود | کیست | دم دهنده | و او گمان میکند
البته وقتیکه روح به سر سینه برسد، و این گفته شود که کسی دم دهنده است؟ و به مرگ آمدنی

أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ
که این وقت جدائی است | و پیچسد | ساق | به ساق | بسوی رب تو باشد
یقین بیاید که وقت جدائی آمدنی است، و یک ساق از ساق دیگری پیچیده شود۔ درآن روز بسوی رب تو

ع ۲۰ / ۱۷

یَوْمَئِذِ ۟الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰی ﴿۳۱﴾ وَلٰکِنْ کَذَّبَ

به آن روز | روان شدن | پس تصدیق نکرد | و نه نماز خواند | لیکن | او دروغ گفت

روان شدن است، باز آن کافر نه تصدیق کرد و نه نماز خواند بلکه احکام خداوند را تکذیب نمود

وَتَوَلّٰی ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰٓی اَهْلِهٖ یَتَمَطّٰی ﴿۳۳﴾ اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ﴿۳۴﴾

و اعراض کرد | باز | رفت | به اهل خانه خود | به فخر | افسوس است بتو | پس افسوس

و از وی اعراض نمود، باز به خانه خود به فخر باز گشت، تباهی تو بر تباهی است

ثُمَّ اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ﴿۳۵﴾ اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُّتْرَکَ سُدًی ﴿۳۶﴾

باز افسوس است ترا | باز افسوس | آیا گمان میکند | انسان | که | گذاشته شود | مهمل

باز تباهی تو بر تباهی است، آیا انسان دراین گمان است که عبث گذاشته شود؟

اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِیٍّ یُّمْنٰی ﴿۳۷﴾ ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ

آیا نبود او | یک قطره | از منی که | انداخته میشود | باز | بود | قطعه خون | باز او آفرید

آیا او یک قطرهٔ منی نبود که در رحم انداخته شده بود؟ باز یک قطعهٔ گوشت شد، باز خداوند از آن انسان ساخت

فَسَوّٰی ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی ﴿۳۹﴾ اَلَیْسَ ذٰلِکَ

باز درست کرد | باز ساخت | از آن | دو جفت | مرد | و زن | آیا نیست آن ذات

و برابر ساخت، باز از آن دو قسم مرد و زن ساخت آیا آن الله به این

ع ۲ / ۱۸

بِقٰدِرٍ عَلٰٓی اَنْ یُّحْیِیَ الْمَوْتٰی ﴿۴۰﴾

قادر | به اینکه | زنده کند | مردگان را

نیست که مردگان را زنده کند.

سُوْرَةُ الدَّهْرِ مَدَنِیَّةٌ وَّهِیَ اِحْدٰی | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ | وَثَلٰثُوْنَ اٰیَةً وَّفِیْهَا رُکُوْعَانِ

سورة الدهر در مدینه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | سی و یک آیت و دو رکوع است

بنام الله آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَّذْکُوْرًا ﴿۱﴾

هر آینه آمده | به انسان | یک مدة | از زمانه | که نبود او | هیچ چیز | قابل ذکر

هر آینه آمده به انسان یک حالت، که قابل ذکر هیچ نبود

اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ ۖ نَّبْتَلِیْهِ فَجَعَلْنٰهُ

هر آینه ما آفریدیم | انسان را | از یک نطفه | که مخلوط بود | که امتحان کنیم اورا | پس گردانیدیم اورا

هر آینه ما انسان را از نطفه مخلوط آفریدیم که بروی امتحان کنیم وی را، پس اورا شنوا

سَمِیْعًا بَصِیْرًا ﴿۲﴾ اِنَّا هَدَیْنٰهُ السَّبِیْلَ اِمَّا شَاکِرًا وَّاِمَّا کَفُوْرًا ﴿۳﴾

شنوا | و بینا | هر آینه | نشان دادیم اورا | راه | یا شکر گذار است | و یا ناشکر است

و بینا ساختیم، و هر آینه به وی راه مستقیم نشان دادیم پس او یا شکر گذار است و یا ناشکر

إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ سَلٰسِلَا۟ وَأَغْلٰلًا وَّسَعِيْرًا ﴿۴﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ

هرآینه ما | تیارکردیم | کافران را | زنجیرها | وطوقها | وآتش شعله دار | هرآینه | نیکوکاران

هر آینه ما تیار کردیم کافران را زنجیرها، و طوقها هر آینه مردم نیکوکاران

يَشْرَبُوْنَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوْرًا ﴿۵﴾ عَيْنًا يَّشْرَبُ بِهَا عِبَادُ

می نوشند | از پیاله (آن شراب) | که باشد درآن | کافور | چشمه | که بنوشند | ازآن بندگان

از چنین شراب می نوشند، که درآن مخلوط کافور میباشد آن یک چشمه میباشد که آب آن را بندگان خدا

اللّٰهِ يُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِيْرًا ﴿۶﴾ يُوْفُوْنَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُوْنَ يَوْمًا

خدا | روان می سازندآن را | به روان کردن | آنها پوره میکنند | نذرهای خودرا | وایشان میترسند | ازآن روز

می نوشند، و هر جایکه میخواهند جاری میکنند آنها نذرهای خود را پوره میکردند، و از آن روز میترسند

كَانَ شَرُّهٗ مُسْتَطِيْرًا ﴿۷﴾ وَيُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهٖ مِسْكِيْنًا وَّيَتِيْمًا

که مصیبت آن | هرجای منتشراست | ومیخورانند | طعام را | درمحبت او | مسکین | ویتیم

که مصیبت اش به هر طرف پراگنده میباشد، و در محبت خدا به مسکنان، یتیمان، و به محبوسین

وَّأَسِيْرًا ﴿۸﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَآءً

واسیررا | هرآینه | میخورانیم شمارا | برای رضاء خدا | مانه میخواهیم | ازشما | کدام بدله

طعام می دهند (و میگویند که) ما شمارا تنها به رضاء خدا خوراک میدهیم، ما از شما کدام بدله نه میخواهیم

وَّلَا شُكُوْرًا ﴿۹﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوْسًا قَمْطَرِيْرًا ﴿۱۰﴾

ونه شکرگذاری | هرآینه مامیترسیم | ازرب خود | به آن روز | که بخت | وتلخ است

و نه شکریه، ما از رب خود (درباره) این روز میترسیم که بسیار تلخ، و سخت میباشد

فَوَقٰهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّٰهُمْ نَضْرَةً وَّسُرُوْرًا ﴿۱۱﴾

پس نجات دهد ایشان را | خدا | ازبختی | آن | روز | ودهد ایشان را | تازگی | وخوشحالی

پس خداوند ایشان را از تلخی و سختی آن روز به امان نگاه میکند، و به ایشان تازگی و به دلها خوشی نصیب کند

وَجَزٰهُمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةً وَّحَرِيْرًا ﴿۱۲﴾ مُّتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا

وبدله دهد ایشان را | ازصبرآنها | جنت | ولباس ابریشم | تکیه زده باشند | درآن

و در بدله صبر لباس ابریشم و جنت دهد آنها درآن جای تختها تکیه زنان میباشند

عَلَى الْأَرَآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيْهَا شَمْسًا وَّلَا زَمْهَرِيْرًا ﴿۱۳﴾ وَدَانِيَةً

برتختها | نه می بینند | درآن | گرمی | ونه یخ یخنی | ونزدیک باشد

ایشان درآن جای نه حرارت گرمی را محسوس میکنند و نه یخ سردی، و سایه درختان آن به آنها

عَلَيْهِمْ ظِلٰلُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوْفُهَا تَذْلِيْلًا ﴿۱۴﴾ وَيُطَافُ

برایشان | سایه آن درختها | ورام کرده باشد | میوه آن | به رام شدنی | وگردانیده میشود

نزدیک میباشد، و میوه های آن هم نزدیک میباشد و به ایشان نهاده میشود

عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ۝١٥ قَوَارِيرَا مِن فِضَّةٍ

به ایشان | ظرفها | از نقره | وجامها | که باشند شیشه ها | شیشه ها | از نقره

ظروف نقره، و گیلاسهای شیشه، چنین شیشه ها که از زر سفید ساخته میباشد

قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ۝١٦ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا

که اندازه کرده باشد آنها آن را | به اندازه | ونوشانیده شوند | در آن | جامی | که هست خلط آن

که اندازه کرده باشد آنها به اندازه کردن، و چنین جامهای شراب برایشان نوشانده میشود که خلط آن زنجبیل میباشد

زَنجَبِيلًا ۝١٧ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ۝١٨ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ

زنجبیل | چشمه | در جنت | که نامیده میشود | به سلسبیل | ومیگردند | برایشان

این هم چشمه (جنت) است که نام اش سلسبیل است و چنین خادمان نزد ایشان میباشند که همیشه جوان باشند

وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ۝١٩ وَإِذَا

نوجوانان | که همیشه جوان باشند | چون | بینی ایشان را | می پنداری ایشان را | مروارید | پراگنده شده | وچون

اگر تو بینی ایشان را می پنداری که مروارید پراگنده شده است و اگر آن جای را بینی

رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۝٢٠ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ

بنگری | آنجا | می بینی تو | نعمت | وبادشاهی | بزرگ | بالای ایشان | جامه باشد | از ابریشم باریک

پس بسیار بادشاهی بزرگ و نعمت بزرگ را می بینی برایشان جامه های نرم ابریشم سبز میباشد

خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ

سبز | وابریشم کلان | وپوشانیده شود | دستوانها | از نقره | وبنوشاند آنها را | رب ایشان

و ابریشم بزرگ هم، و به ایشان دستوانهای از سعید پوشانده میشود، و رب ایشان به آنها شراب پاکیزه

شَرَابًا طَهُورًا ۝٢١ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ۝٢٢ ع ۲۲ ۱۹

شراب | پاک | هرآینه این | هست شمارا | بدله | وشد | کوشش شما | قبول

برای نوشیدن میدهد، و به ایشان گفته میشود که این بدله شما است، و سعی شما (امروز) قبول شده است

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ۝٢٣ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ

هرآینه ما | نازل کردیم | برتو | قرآن | به نازل شدن | پس صبر کن | به حکم رب خود

ما بالای تو قرآن کم کم نازل کردیم، پس تو به حکم خدا محکم ایستاده باش!

وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۝٢٤ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً

وحکم قبول مکن | از ایشان | از گناه گار | یا ناشکره | و یاد کن | نام | رب تو | صبح

و در ایشان سخن فاسق و یا کافر را قبول مکن، و صبح و شام در ذکر نام او باش!

وَأَصِيلًا ۝٢٥ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۝٢٦

وشام | واز شب | توسجده کن | اورا | و پاکی اورا بیان کن | درشب | تاوقت بسیار

و در یک حصه شب هم به او سجده کن، و تسبیحات او در حصه بزرگ شب بخوان.

قرآ حفص بغیر الالف فی الوصل فیهما و ر قف علی الاول بالالف و علی الثانی بغیر الالف ۱۲

اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُوْنَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيْلًا ﴿۲۷﴾

هرآینه | این مردم | میخواهند | زود (دنیا) | ومیگذارند | پشت خود | روز | گران را

هر آینه این مردم دنیا را پسندیدند و روز بزرگ سنگین که درپیش است آن را فراموش کرده است

نَحْنُ خَلَقْنٰهُمْ وَشَدَدْنَآ اَسْرَهُمْ ۚ وَاِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ اَمْثَالَهُمْ

ما آفریدیم ایشان را | ومحکم کردیم | مفاصل آنهارا | وچون خواهیم | دربدل می آریم | مانند ایشان یک قوم

هم ما ایشان را آفریدیم، و مفاصل ایشان را محکم کردیم و هر وقتیکه بخواهیم به جای ایشان مانند آنها

تَبْدِيْلًا ﴿۲۸﴾ اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ ۚ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿۲۹﴾

به بدل کردنی | هرآینه این | پند است | هرکه خواهد | بگیرد | بسوی پروردگار خود | راه

مردم دیگری را دربدل می آریم، این قرآن یک نصیحت است پس کسیکه بخواهد پس بسوی رب خود را گیرد

وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ۚ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۳۰﴾

واراده نه میکنید شما | مگر اینکه | بخواهد خدا | هرآینه خداهست | دانا | باحکمت

و شما تنها آن چیزی را خواسته میتوانید که خدا بخواهد هر آینه خداوند دانا و باحکمت است

يُّدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ فِىْ رَحْمَتِهٖ ۚ وَالظّٰلِمِيْنَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۳۱﴾ ع

داخل میکند | هرکرا بخواهد | دررحمت خود | وستمگاران که هست | تیارکرده ایشان را | عذاب دردناک

اوکه کسی را بخواهد، دررحمت خود داخل میکند و ظالمان را خداوند عذاب دردناک تیار کرده است

سُوْرَةُ الْمُرْسَلٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِىَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | خَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سوره المرسلٰت درمکه نازل شده وآن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | پنجاه آیت و دو رکوع است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالْمُرْسَلٰتِ عُرْفًا ﴿۱﴾ فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا ﴿۲﴾ وَّالنّٰشِرٰتِ نَشْرًا ﴿۳﴾

قسم است به بادهای فرستاده شده | نرم | باز به بادهای تیز | زوردار | باز پراگنده میکند (ابررا) به پراگنده کردن خوب

برآن بادها قسم است، که فرستاده میشود باز برآن بادها که تیز میروند، باز برآن که (ابررا) پراگنده میکند

فَالْفٰرِقٰتِ فَرْقًا ﴿۴﴾ فَالْمُلْقِيٰتِ ذِكْرًا ﴿۵﴾ عُذْرًا اَوْ نُذْرًا ﴿۶﴾

باز بادهای جداکننده | به جدا کردن | باز آنکه فرودمی آرد | ذکر (وحی) را | که عذر باشد یا | ترسانیدن

باز برآن که ابرها را مخلوط میبرد باز برآن فرشتگان قسم که وحی را فرود می آرند، به توبه و یا به ترساندن

اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾ فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ ﴿۸﴾ وَاِذَا السَّمَآءُ

هرآینه | از چیز یکه شما وعده کرده میشود | هرآینه شدنی است | باز وقتیکه | ستارگان | بی نور کرده شود | ووقتیکه | آسمان

هر آینه باشما که کدام وعده کرده میشود حتماً آن پوره میشود وقتیکه ستاره گان بی نور شود و وقتیکه آسمان

فُرِجَتْ ﴿۹﴾ وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿۱۰﴾ وَاِذَا الرُّسُلُ اُقِّتَتْ ﴿۱۱﴾

شگافته شود | ووقتیکه | کوه ها | پراگنده شود | ووقتیکه | پیغمبران | مقرر شود

پاره شود، وقتیکه کوه ها پراگنده شود و وقتیکه همه پیغمبر ها به وقت مقرره جمع کرده شوند.

لِاَیِّ یَوۡمٍ اُجِّلَتۡ ﴿۱۲﴾ لِیَوۡمِ الۡفَصۡلِ ﴿۱۳﴾ وَمَاۤ اَدۡرٰىكَ مَا یَوۡمُ الۡفَصۡلِ ﴿۱۴﴾

برای کدام روز | تاخیر شده بود | برای روز جدائی | وچه چیز دانا کرد ترا | که چیست | روز فیصله

این کار به کدام روز تاخیر شده است؟ برای روز فیصله و تو چه میدانی که روز فیصله چیست؟

وَیۡلٌ یَّوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِیۡنَ ﴿۱۵﴾ اَلَمۡ نُهۡلِكِ الۡاَوَّلِیۡنَ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ

تباهی است | آن روز | برای تکذیب کنندگان | آیا هلاک نکردیم ما | مردم سابقه | باز | می آریم در پی ایشان

درآن روز برای تکذیب کنندگان تباهی است، آیا ما مردم سابقه را تباه نه کرده ایم؟ باز این مردم پسینیان هم

الۡاٰخِرِیۡنَ ﴿۱۷﴾ كَذٰلِكَ نَفۡعَلُ بِالۡمُجۡرِمِیۡنَ ﴿۱۸﴾ وَیۡلٌ یَّوۡمَئِذٍ

پسینیان | همچنین | میکنیم | با گناه گاران | تباهی است | درآن روز

درپی ایشان می آریم، ما به مجرمین هم چنین معامله می کنیم۔ درآن روز برای دروغ گویان

لِّلۡمُكَذِّبِیۡنَ ﴿۱۹﴾ اَلَمۡ نَخۡلُقۡكُّمۡ مِّنۡ مَّآءٍ مَّهِیۡنٍ ﴿۲۰﴾ فَجَعَلۡنٰهُ

برای تکذیب کنندگان | آیا نیافریدیم شمارا | از آب حقیر | پس نهادیم آن را

بربادی بزرگ است، آیا نیافریدیم شمارا از آب بی قدر؟ باز آن آب را دریک جای محفوظ نهادیم

فِیۡ قَرَارٍ مَّكِیۡنٍ ﴿۲۱﴾ اِلٰى قَدَرٍ مَّعۡلُوۡمٍ ﴿۲۲﴾ فَقَدَرۡنَا ۖ فَنِعۡمَ

درجای محفوظ | تا اندازه | مقرر | پس ما اندازه کردیم | پس چه خوب

تا یک وقت معین غرض اینکه ما اندازه مقرر کرده ایم پس چه اندازه مقرر کرده ایم

الۡقٰدِرُوۡنَ ﴿۲۳﴾ وَیۡلٌ یَّوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِیۡنَ ﴿۲۴﴾ اَلَمۡ نَجۡعَلِ الۡاَرۡضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾

اندازه کنندگانیم | تباهی است | آن روز | برای تکذیب کنندگان | آیا نه ساختیم ما | زمین را | جمع کننده

درآن روز برای تکذیب کنندگان خرابی بزرگ است آیا ما زمین را جمع کننده نه ساخته ایم؟

اَحۡیَآءً وَّ اَمۡوَاتًا ﴿۲۶﴾ وَّجَعَلۡنَا فِیۡهَا رَوَاسِیَ شٰمِخٰتٍ وَّ اَسۡقَیۡنٰكُمۡ

زندگان | و | مردگان | وآفریدیم ما | درآن | کوهای | بلند بلند | ونوشانیدیم شمارا

هم زنده گان را و هم مردگان را، و ما برزمین کوه های بلند، بلند نه نهاده ایم؟ و ما برشما آب شیرین

مَّآءً فُرَاتًا ﴿۲۷﴾ وَیۡلٌ یَّوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِیۡنَ ﴿۲۸﴾ اِنۡطَلِقُوۡۤا اِلٰى مَا كُنۡتُمۡ بِهٖ

آب | شیرین | تباهی است | آن روز | برای تکذیب کنندگان | روان شوید | بسوی آن چه | شما به آن

نوشانده ایم، درآن روز برای تکذیب کنندگان خرابی است (به آنها گفته میشود) که بروید به آن عذاب که شما

تُكَذِّبُوۡنَ ﴿۲۹﴾ اِنۡطَلِقُوۡۤا اِلٰى ظِلٍّ ذِیۡ ثَلٰثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾ لَّا ظَلِیۡلٍ وَّلَا یُغۡنِیۡ

تکذیب میکردید | روان شوید | بسوی سایه | که سه شعبه دارد | نه سایه دهنده | ونه دفع میکند

آن را تکذیب میکردید، شما به سایهٔ آن جهنم بروید که آن سه حصه دارد، که درآن نه سایه سرد است و نه

مِنَ اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾ اِنَّهَا تَرۡمِیۡ بِشَرَرٍ كَالۡقَصۡرِ ﴿۳۲﴾ كَاَنَّهٗ جِمٰلَتٌ

از گرمی | هر آینه آن | می اندازد | شراره هارا | مانند قصر | گویا که آن | شتران است

از حرارت کسی را نجات میدهد، آن آتش چنین شراره ها را می اندازد، مانند قصر های بزرگ که آن شترهای است به رنگ زرد

صُفْرٌ ﴿۳۳﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۳۴﴾ هٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُوْنَ ﴿۳۵﴾ وَ

رنگ زرد | تباهی است | به آن روز | برای تکذیب کنندگان | این همان روز است | که آنها سخن نه میگویند | و

درآن روز تکذیب کنندگان را تباهی است، این همان روز است که ایشان سخن گفته نه میتوانند و نه به

لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُوْنَ ﴿۳۶﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۳۷﴾ هٰذَا يَوْمُ

نه اجازه داده شود به ایشان | که آنها عذر کنند | تباهی است | به آن روز | برای تکذیب کنندگان | این | روز

ایشان اجازه باشد که عذر پیش کنند، درآن روز به دروغ گویان تباهی است، همان روز

الْفَصْلِ جَمَعْنٰكُمْ وَالْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۸﴾ فَاِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيْدُوْنِ ﴿۳۹﴾

فیصله است | جمع کردیم شمارا | وپیشینیان را | پس اگر هست | شمارا | تدبیر | پس بکنید خلاف من

فیصله است، ما شمارا هم جمع میکنیم، و مردم سابقه هم اگر شمارا کدام تدبیر باشد پس درمقابله ما

وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۴۰﴾ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ ظِلٰلٍ ع ۲۱

تباهی است | به آن روز | برای تکذیب کنندگان | هرآینه | پرهیزگاران | درسایه ها

تدبیر کنید، درآن روز برای تکذیب کنندگان تباهی بزرگ است هرآینه آنانیکه از وی میترسند در رحمت او و درسایه ها

وَّعُيُوْنٍ ﴿۴۱﴾ وَّفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُوْنَ ﴿۴۲﴾ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا

وچشمه ها | ودرمیوه (باشند) | از آنچه | آرزو میکنند | بخورید | وبنوشید

و درچشمها میباشند، و ایشان درآن میوه جات میباشند که ایشان آن را خوش دارند (به آنها گفته میشود که) فراخ بخورید بنوشید

هَنِيْٓـًٔا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۴۳﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي

به مزه | دربدله آن کارها | که شما میکردید | هرآینه | هم چنین | جزا میدهیم

در بدلهٔ آن اعمال که شما میکردید، و ما به نیکوکاران هم چنین بدله میدهیم

الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۴۴﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۴۵﴾ كُلُوْا وَتَمَتَّعُوْا

نیکوکاران را | تباهی است | به آن روز | برای تکذیب کنندگان | بخورید | وفائده گیرید

برای تکذیب کنندگان درآن روز خرابی است (ای کافران!) چند روز بخورید و فائده گیرید

قَلِيْلًا اِنَّكُمْ مُّجْرِمُوْنَ ﴿۴۶﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۴۷﴾

اندک | هرآینه شما | مجرم هستید | تباهی است | آن روز | برای تکذیب کنندگان

هر آینه شما مجرم هستید، درآن روز برای تکذیب کنندگان خرابی است

وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ ارْكَعُوْا لَا يَرْكَعُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ

وچون گفته شود | ایشان را که خم کنید سرخود را | سرخود را خم نه میکنند | تباهی است | به آن روز

و وقتیکه به ایشان گفته شود (که بسوی خدا) خم شوید آنها خم نه میشوند، درآن روز برای تکذیب کنندگان خرابی است

لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۴۹﴾ فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۢ بَعْدَهٗ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۵۰﴾ ع ۲۲

برای تکذیب کنندگان | پس بکدام | سخن | بعداز قرآن | ایشان ایمان می آرند

آخر ایشان بعد از ان (قرآن) به کدام سخن ایمان می آرند۔

سُوْرَةُ النَّبَإِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة النبا درمکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | چهل آیت و دو رکوع است

آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است

عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ ① عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيْمِ ② الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ

درباره چه چیز | آنها یکی از دیگران می پرسند | درباره خبر بزرگ | آنکه ایشان در آن

این مردم درباره چه چیزی یکی از دیگری می پرسند درباره آن خبر بزرگ (قیامت) که ایشان در آن

مُخْتَلِفُوْنَ ③ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ④ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ⑤

اختلاف میکنند | هرگز نی | زود خواهند دانست | باز | هرگز نی | زود خواهند دانست

اختلاف میکنند؟ چنین مناسب نیست، ایشان زود خواهند فهمید که قیامت حق

اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا ⑥ وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا ⑦ وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا ⑧

آیا نگردانیدیم | زمین را | فرش | وکوه ها را | میخها | وآفریدیم شمارا | جفت جفت

است، آیا زمین را فرش نگردانیدیم؟ و کوه ها برآن میخ نه گردانیدیم؟ و شمارا جفت جفت آفریدیم

وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ⑨ وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا ⑩ وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ

وگردانیدیم | خواب شمارا | آرام | و | ساختیم ما | شب را | لباس (پرده) | وساختیم ما | روز را

و خواب را برای شما راحت گردانیدیم، و ما شب را پرده گردانیدیم، و روز برای کسب رزق

مَعَاشًا ⑪ وَّبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ⑫ وَّجَعَلْنَا سِرَاجًا وَّهَّاجًا ⑬

ذریعهٔ (معاش) | وساختیم ما | بالای شما | هفت | سخت (آسمانها) | وساختیم ما | یک چراغ | درخشان

و ما بالای شما هفت آسمان محکم ساختیم و ما یک چراغ روشن (یعنی آفتاب) ساختیم

وَّاَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ⑭ لِّنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا

وفرود آوردیم | از ابر پر | آب | خوب ریزان | تا برآریم | به آن | دانه

و ما از ابر پر باران فرود آوردیم که ما از آن باران غله و گیاه

وَّنَبَاتًا ⑮ وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا ⑯ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيْقَاتًا ⑰ يَّوْمَ يُنْفَخُ

وگیاه | وباغها | درهم پیچیده | هرآینه | روز فیصله | یک وقت مقرراست | روز یکه | دمیده شود

و باغهای پر پر آشکارا کنیم، هر آینه وقت روز فیصله مقرر است، که درصور دمیده میشود

فِي الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا ⑱ وَّفُتِحَتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا ⑲

درصور | پس می آید | گروه گروه | وشگافته شود | آسمان | پس شود | دروازه

که شما گروه گروه می آید، و آسمان شگافته میشود پس همه دروازه دروازه میشود

وَّسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ⑳ اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ㉑

وروان کرده شود | کوه ها | پس شود | همراب | هرآینه | جهنم | هست | انتظار کننده

و کوه ها روان کرده میشود، پس آن مانند سراب میشود هر آینه جهنم انتظار کننده است

لِّلطَّاغِينَ مَآبًا ﴿۲۲﴾ لَّابِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ﴿۲۳﴾ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا

برای سرکشان | قرارگاه | درنگ کنندگان | درآن | تامودهٔ بسیار | نه | می چشند | درآن | سردی | ونه

و بازگشت سرکشان است، که درآن به عمر بسیار طولانی درآن جای سکونت میدارند، درآن نه مزه یخنی و نه چیز نوشیدن

شَرَابًا ﴿۲۴﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿۲۵﴾ جَزَآءً وِفَاقًا ﴿۲۶﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ

نوشیدنی را | مگر | آب گرم | وزرد آب | این بدله است | پوره پوره | هرآینه ایشان | بودند امید نداشتند

بجز از آب جوش، و از خون وریم، این بدله پوره پوره است زیرا که ایشان از روز حساب و کتاب

حِسَابًا ﴿۲۷﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ﴿۲۸﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿۲۹﴾

ازحساب | وتکذیب میکردند | به آیات ما | به تکذیب کردن | وهرچیز | ماشمردیم | درکتاب

امید نداشتند، و آیات مارا صورت کلی تکذیب میکردند و ما هر چیزی را درکتاب محفوظ کردیم

ع فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿۳۰﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾

پس بچشید | پس هیچ زیاد نه میکنیم شمارا | مگر عذاب | هرآینه | برای پرهیزگاران | کامیابی است

پس اکنون مزه بچشید، پس ما برشما چیزی نه مگر این عذاب زیاد میکنیم هر آینه پرهیزگاران را کامیابی است

حَدَآئِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۳۲﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۳۳﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا

باغهااست | وانگورها | ودوشیزگان | همسال | وجامهای | پرشده | نه میشنوند آنها | درآن

(برای ایشان) باغها، و انگور میباشد، و زنان دوشیزه گان هم عمر، و جامهای پردهان ایشان درآن جای نه سخن

لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ﴿۳۵﴾ جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿۳۶﴾

سخن عبث | ونه دروغ | بدله | ازطرف رب تو | داده میشود | به حساب

عبث می شنوند و نه دروغ، این بدله پوره پوره از جانب رب تو انعام است

رَّبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ

که رب آسمانها است | وزمین | وآنچه | میان هردواست | بسیار مهربان | نتوانند | باوا

که پرورش کننده است آسمانها و زمین را و چیز که درمیان آن است مهربان است هیچ کسی از وی درباره هیچ چیز

خِطَابًا ﴿۳۷﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَآئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا

سخن گفتن | روزیکه | بایستد | روح الامین | وفرشتگان | صف بسته | سخن نگویند | مگر

پرسیده نه میتوانند، روزیکه جبرائیل، و همه فرشتگان صف، درصف ایستاده میباشند هیچ کسی سخن گفته

مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿۳۸﴾ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَآءَ

آنکه | اجازه داد | اورا | رحمن | وبگوید | سخن درست | این | روزاست | حق | پس کسیکه | بخواهد

نه میتوانند، مگر به کسیکه ذات مهربان اجازه دهد و او سخن هم راست گوید آن روز حق است پس کسیکه

اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿۳۹﴾ إِنَّآ أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ

بگیرد | نزد رب خود | جای | هرآینه ما | ترسانیده ایم بشمارا | ازعذاب | نزدیک | روزیکه

خوش دارد پس به رب خود رجوع کند، هر آینه ما شمارا از عذاب نزدیک آمدنی ترسانیدم، درآن روز که

يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ تُرٰبًا ﴿٤٠﴾ ع ٢

ببیند | بنی آدم | آنچه | پیش فرستاده است | دستهایش | وگوید | کافر | ای کاش! | من میبودم | خاک

هر انسان عمل خود را از نزدیک بیند و کافر میگوید که ای کاش! که من همراه خاک میبودم

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

سورة النازعات در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداوند که مهربان بزرگ بارحم است | چهل و شش آیت و دو رکوع است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾ وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾ وَّالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا ﴿٣﴾

قسم است به روح کشنده گان | به سختی | و برآنکه به نرمی روحها را می کشند | قسم به شنا کنندگان | به تیزی

قسم است برآن فرشتگان که ارواح را به سختی بیرون میکنند و برآن که به بسیار نرمی روح ها را می کشند۔ و درفضا شنا کنندگان

فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾

باز به پیش شوندگان | به سبقت | باز به انتظام کنندگان | هر کار | روز یکه | بلرزد | لرزنده

و یکی بر دیگری پیش میشوند و تدبیر میکنند هرکاری را (که قیامت می آید) روزیکه بلرزد زمین لرزنده شده۔

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ ﴿٨﴾ اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾

تعقیب کند آن را | دیگری درپی آن | دلها | به آن روز | ترسانند | چشمهای آنها | پایان افگند باشد

بعد از آن درپی آن (آواز زور دهنده) بیاید بسیار دلها درآن روز می لرزد چشمهای ایشان پایان میباشند۔

يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾

آنها میگویند | آیا ما | برخواهیم گشت | به حالت نخست؟ | آیا وقتیکه شویم ما | استخوانها | بوسیده

ایشان میگویند درست! ما باز هم زنده میشویم؟ بعد از آنکه استخوانهای بوسیده شویم؟

قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَاِذَا

آنها گویند | آن | این وقت | بازگشتی است | از زیان | پس هرآینه | آن | یک آواز شدید است | پس آن وقت

میگویند که این باز گشت است پر از خساره بشنو! آن تنها آواز زوردار است و ایشان

هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ﴿١٥﴾ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ

ایشان | به یک میدان می باشند | آیا آمد ترا | خبر | موسیٰ | وقتیکه | آواز کرد او را | رب او

فوراً در میدان حشر موجود میباشند آیا بتو خبر واقعه موسیٰ علیه السلام رسیده است؟ که رب اش درطور وادی پاکیزه

بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿١٧﴾ فَقُلْ

به وادی پاک | طویٰ | برو | بسوی فرعون | هرآینه او | سرکشی کرد | پس بگو

نداء کرد (وی بحکم کرد که) به فرعون برو که او از حد گذشته است به او بگو که

هَلْ لَّكَ اِلٰى اَنْ تَزَكّٰى ﴿١٨﴾ وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ﴿١٩﴾

آیا میل تو است | که تو پاک شوی | و راه نمایم ترا | بسوی رب تو | که تو بترسی

آیا خواهش پاکی داری؟ و که به تو راه رب بنمایم که تو از او بترسی

وقف لازم

وقف لازم

وقف لازم

وقف لازم

فَأَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ﴿۲۰﴾ فَكَذَّبَ وَعَصٰى ﴿۲۱﴾ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ﴿۲۲﴾

پس نشان داد اورا | آن نشانه | بزرگ | نسبت دروغ کرد | ونافرمانی کرد | باز | پشت کرد | سعی کننده

و به او معجزه بزرگ نشانه داد پس (فرعون) آن را تکذیب نموذ و نافرمانی کرذ باز به پشت فرار نمود۔

فَحَشَرَ فَنَادٰى ﴿۲۳﴾ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ﴿۲۴﴾ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ

باز جمع کرد | باز ندا کرد | باز گفت | که من | رب شا هستم | بلند | پس گرفت اورا | خدا | به عذاب

پس مردم را جمع نموذ و اعلان کرذ و گفت که من رب بزرگ شا هستم پس خداوند درآخرت و دنیا درهر دو

الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ﴿۲۵﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿۲۶﴾ ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ ع۲

آخرت | ودر دنیا | هرآینه | دراین | عبرت است | آن راکه | میترسد | آیا شا | سخت هستید

عذاب داذ دراین برای همه مردم عبرت است که از خدا میترسذ آیا پیدایش شا

خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ بَنٰهَا ﴿۲۷﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ﴿۲۸﴾ وَاَغْطَشَ

در پیدایش | یا آسمان | که آن را ساخت | بلند کرد | سقف آن | باز برابر کرد آن را | و | تاریک کرد

سخت است و یا از آسمان؟ که او ساخت، و سقف آن را بلند کرد و برابر ساخت، و شب را تاریک

لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ﴿۲۹﴾ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ﴿۳۰﴾ اَخْرَجَ مِنْهَا

شب آن | وبرآورد | روشنی روز | وزمین راهم | بعدازآن | هموار نمود | برآورد | ازآن

ساخت، و روز را روشن ساخت، و زمین را بعد از آن هموار نموذ از آن آب و چراگاه

مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ﴿۳۱﴾ وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا ﴿۳۲﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ﴿۳۳﴾

آب آن | وگیاه آن | وکوه هارا | محکم استوار ساخت | این فائده است | شارا | وبرای حیوانات شا

برآورذ و کوه ها را برآن قائم ساخت (این همه چیزها) از شا و برای فائده حیوانات شا است

فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ﴿۳۵﴾

باز وقتیکه بیاید | هنگامه | بزرگ | روزیکه | یادکند | انسان | آنچه سعی کرده بود

وقتیکه آن صدمه روز قیامت بیایذ پس به انسان عمل های یکایک به یاد بیاید

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ﴿۳۶﴾ فَاَمَّا مَنْ طَغٰى ﴿۳۷﴾ وَاٰثَرَ

وآشکارا کرده شود | دوزخ | کسیکه می بیند | پس کسیکه سرکشی کرد | وپسند کرده باشد

و برای هر بیننده جهنم به یاد بیایذ پس کسیکه سرکشی کرده باشد و زندگی دنیا را

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى ﴿۳۹﴾ وَاَمَّا مَنْ خَافَ

زندگی دنیا | پس هرآینه | دوزخ | بازگشت اوست | ولیکن | آنکه | ترسیده باشد

پسند کرده باشذ پس جهنم باز گشت او میباشد و کسیکه از پیش رب خود

مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى ﴿۴۰﴾ فَاِنَّ الْجَنَّةَ

از ایستادن پیش | رب خود | ومنع کرده باشد | نفس | ازخواهشات | پس هرآینه جنت

ترسده باشذ و نفس خود را از خواهشات منع کرده باشد پس جنت جای اوست

هِيَ الْمَأْوٰى ﴿۴۱﴾ يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا ﴿۴۲﴾

بازگشت اوست | می پرسند از تو | درباره قیامت | کی باشد | وقوع آن

ایشان از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت می آید؟

فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰىهَا ﴿۴۳﴾ اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰىهَا ﴿۴۴﴾ اِنَّمَآ اَنْتَ

چه کار | ترا | از علم آن | بسوی رب تواست | انتهاء آن | هر آینه تو

بتو چه معلوم است وقت آن؟ علم تنهائی آن تنها نزد خدا است، کار تو تنها

مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰىهَا ﴿۴۵﴾ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْٓا

ترساننده هستی | آنکه میترسد از این | گویا که آنها | روزیکه | بینند آن را. | (چنین معلوم میشود) که آنها درنگ نه کرده اند

ترسانیدن آن مردم است، که از قیامت میترسند آنها که روز قیامت ببینند چنین میباشند که گویا

ع ۲

اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰىهَا ﴿۴۶﴾

مگر یک شام | ویا به اندازه چاشتگاه

تنها در دنیا به اندازه زردی آفتاب ویا به اندازه چاشتگاه عمر گذاریده اند۔

سُوْرَةُ عَبَسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعٌ وَّاحِدٌ وَّقَدْ نَزَلَ الخ

سورة عبس در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | چهل و دو آیت و یک رکوع است و نچنین تا آخر

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ و بارحم است

عَبَسَ وَتَوَلّٰىٓ ﴿۱﴾ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ﴿۲﴾ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰىٓ ﴿۳﴾

ناراض شد | واعراض کرد | که آمد به او | یک کور | وچه چیز دانا کرد ترا | شاید او | پاک شود

جبین خود را ترش نمود، و اعراض کرد، که یک کور به او آمد، و بتو چه معلوم است که او به آموختن دین پاک شود

اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى ﴿۴﴾ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ﴿۵﴾ فَاَنْتَ لَهٗ

یا او نصیحت حاصل کند | نفع دهد او را | نصیحت | لیکن | کسیکه | غنی است | پس تو | به طرف او

و یا نصیحت قبول کند، و آن به وی فائده دهد، هر چه آن شخص است که بی رغبت است، پس تو بوی توجه کردی

تَصَدّٰى ﴿۶﴾ وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ﴿۷﴾ وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى ﴿۸﴾

روی میکنید | ونیست برتو | که او پاکی اختیار کند | ولیکن | آنکه | آمد بتو به شتاب

و ترا چه تاوان است اگر او پاک شود؟ و آنکه ترا به حالت شتاب آمد

وَهُوَ يَخْشٰى ﴿۹﴾ فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى ﴿۱۰﴾ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿۱۱﴾ فَمَنْ شَآءَ

واو میترسد (از خدا) | پس تو | از او | غفلت میکنی | هیچ وقت نه | هر آینه این | یک نصیحت است | پس کسیکه | میخواهد

و او از خدا میترسد پس تو از وی بی پروا شدی باز چنین مکن، این یک نصیحت است، پس کسیکه خوش دارد

ذَكَرَهٗ ﴿۱۲﴾ فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾ بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾

این را یاد کند | در صحیفه که معزز است | بسیار بلند | وپاک | در دستهای آن نویسندگان است

آن را قبول کند، در صحائف معزز است، که بلند و پاکیزه است این در دستهای چنین فرشتگان است

كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ⑯ قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَآ اَكْفَرَهٗ ⑰ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ ⑱

که معزز است | نیک کردار است | هلاک شود انسان | که چقدر ناشکر است | از کدام چیز | خدا آفرید اورا

که معزز و نیک کردار هستند، بنی آدم هلاک شود چقدر ناشکر است، از بسیار چیز حقیر خداوند اورا آفرید

مِنْ نُّطْفَةٍ ؕ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ⑲ ثُمَّ السَّبِيْلَ يَسَّرَهٗ ⑳ ثُمَّ اَمَاتَهٗ

از یک نطفه | اورا آفرید | باز اندازه کرد اورا | باز | راه | آسان کرد اورا | باز | فوت کرد اورا

از یک قطره خدا آفریده است، باز اورا به یک انداز خاص ساخت، باز به وی راه آسان نمود باز فوت کرد اورا و به قبر کرد اورا

فَاَقْبَرَهٗ ㉑ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ㉒ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ㉓

باز به قبر کرد اورا | باز وقتیکه | بخواهد | دوباره زنده کند | هرگز نه | او تعمیل نکرد | به چیز یکه به وی حکم

باز وقتیکه بخواهد دوباره زنده کند اورا، البته او حکم رب خود را پوره نه نمود

فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهٖٓ ㉔ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ㉕ ثُمَّ شَقَقْنَا

باید که ببیند | انسان | بسوی طعام خود | که ما ریختیم | آب را | ریختنی | باز شگافتیم ما

به بنی آدم مناسب است که به خوراک خود ببیند که ما آب را فرود آوردیم باز زمین را

الْاَرْضَ شَقًّا ㉖ فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا ㉗ وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا ㉘ وَّزَيْتُوْنًا

زمین را | شگافتنی | پس رویانیدیم ما | در آن | دانه | وانگور | وسبزیجات | وزیتون

شگافتیم، رویاندیم در آن غله، انگور، سبزی، و زیتون

وَّنَخْلًا ㉙ وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا ㉚ وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا ㉛ مَّتَاعًا لَّكُمْ

وخرما | وباغهای | پر درخت | ومیوه | وگیاه | سامان زندگی | برای شما

و خرما، و باغهای پر درخت، و قسما قسم میوه ها و گیاه که شمارا و حیوانات شمارا به کار می آید

وَلِاَنْعَامِكُمْ ؕ ㉜ فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ ㉝ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ ㉞

وبرای حیوانات شما | باز وقتیکه | بیاید | آواز سخت | به آن روز | فرار میکند | مرد | از برادر خود

باز وقتیکه صداء قیامت بیاید پس درآن روز بنی آدم از برادر خود و از مادر خود

وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ ㉟ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِيْهِ ؕ ㊱ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ

واز مادر خود | واز پدر خود | واز زن خود | واز پسران خود | هر مرد را | از ایشان | به آن روز

و از پدر خود و از زن خود و از اولاد خود فرار میکند پس درایشان از هر کسی چنین حال میباشد که

شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ ؕ ㊲ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ㊳ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ㊴

یک فکر باشد | که اورا لاتعلق کند | بعضی روی ها | به آن روز | تابان | خندان | شادمان باشند

از پرسان دیگران غافل کرده باشد بعضی روی ها درآن روز روشن میباشد می خندند، خوش می باشند.

وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ㊵ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ㊶

وبعضی روها | به آن روز | (چنین باشد) که بر آن | گرد میباشد | پراگنده باشد بر آن | سیاهی

و بعضی رویها درآن روز گرد زده میباشند که تاریکی غم برآن پراگنده باشد.

ع ۴۲ ۵

أُولَٰٓئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

این مردم است | کافران | بدکار

همان مردم بد عمل کافران است۔

سُورَةُ التَّكْوِيرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ | تِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

سورۃ التکویر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | بست و نه آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ

وقتیکه | آفتاب | پیچیده شود | وقتیکه | ستاره گان | بی نور شود | وقتیکه | کوه ها

وقتیکه آفتاب پیچیده شوذ وقتیکه ستاره گان بی نور شود وقتیکه کوه ها روان کرده شود

سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾

روان کرده شود | وقتیکه | شتران ماده حامله ده ماه | فراموش کرده شود | وقتیکه جانوران | جمع کرده شود

و شتران ماده ده ماه حامله فراموش کرده شوذ و وقتیکه حیوانات جنگلی جمع کرده شود

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ

وقتیکه دریاب ها | مانند آتش شعله کرده شود | وقتیکه ارواح | همراه بدنها یک جای شود | وقتیکه از دختر زنده در گور شد

وقتیکه دریا ها آتش گردذ و ارواح با بدنها یک جای شود و وقتیکه از دختران زنده گور شده پرسیده شود

سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ

پرسیده شود | که بکدام گناه | او قتل شده است | وقتیکه | عملنامه ها | کشوده شود | وقتیکه | آسمان

که بکدام گناه کشته شده است؟ و هنگامیکه عملنامه ها کشوده شود و وقتیکه از آسمان پوست

كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ

پوست برکنده شود | وقتیکه | دوزخ | برافروخته شود | ووقتیکه جنت | نزدیک شود | بداند

کشیده شوذ و وقتیکه جهنم آتش کرده شود و وقتیکه جنت نزدیک کرده شوذ پس به هر نفس عمل خود معلوم شود

نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ

هر نفس | آنچه | حاضر ساخته است | پس قسم میخورم | بستارگان باز گردنده | سیر نماینده

پس من قسم میخورم به ستاره گان باز گردنده پنهان تدینها

الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ

غائب شونده | و به شب | وقتیکه | پراگنده شود | و به صبح | وقتیکه نفس گیرد | هرآینه این

ستاره گان و شب که پراگنده شوذ و به صبح که طلوع کند هر آینه این (قرآن)

لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ

کلام است | از فرشته معزز | که طاقت دار است | نزد صاحب عرش | مرتبه بزرگ دارد | سخن اش قبول شده

به زبان یک فرشته معزز فرستاده شده است که بسیار محکم است با مالک عرش است خداوند مرتبه بلند است سخن اش

ثُمَّ اَمِيْنٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَاٰهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ ﴿٢٣﴾

ازآن جای | امانت دار است | ونیست رفیق شما | دیوانه | واووی را دیده است | برکناره واضح آسمان

در آن جای قبول شده است، و امانت دار است، و دوست شما (محمدؐ) دیوانه نیست، و او آن (جبرائیل) را در کناره آسمان هم دیده است

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ﴿٢٥﴾

ونبود او | در معامله غیب | بخل کننده | ونیست او | قول | شیطان | رانده شده

و این پیغمبر در نشانه نخشهای غیب بخیل نیست و این کلام از شیطان رانده شده نیست

فَاَيْنَ تَذْهَبُوْنَ ﴿٢٦﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ

پس کجا | میروید | نبود آن مگر | نصیحت | برای عالمیان | برای اینکه | بخواهد | از شما

پس شما بکدام سوی روان هستید، این کتاب همه مردم را یک نصیحت است برای آنانکه از شما

اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٩﴾ ع

که به راه درست برود | ونه میخواهید شما | مگر | که بخواهد | خدا | که رب است | از همه عالم

راه مستقیم رفتن میخواهد، و شما آن چیز را خواسته میتوانید که خدا بخواهد که مالک همه جهانها است

سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة الانفطار در مکه نازل شد | آغاز بنام خدا که نهایت بارحم و مهربان است | نوزده | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَاِذَا الْبِحَارُ

وقتیکه آسمان | شگافته شود | وقتیکه ستارگان | فرورود | وقتیکه | دریاب ها

وقتیکه آسمان شگافته شود، وقتیکه ستاره گان فرورود و دریا ها یکی با دیگری

فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَ

خلط شود | وقتیکه قبور | زیروزبر کرده شود | بداند | هر نفسی آنچه | پیش فرستاده است | و

جاری شدن یک جای شود، وقتیکه قبور زبر و زیر کرده شود پس به هر نفس معلوم کرده شود که چه کرده است و چیزی را پس

اَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ ﴿٦﴾ الَّذِيْ خَلَقَكَ

پس مانده است | ای انسان! | چه چیز فریب داد ترا | درباره رب کریم | آنچه | آفرید ترا

گذاشته است ای انسان! چه چیز ترا درباره رب کریم خود فریب داد آن ذات که ترا آفرید

فَسَوّٰىكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِيْۤ اَيِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ

باز ترا برابر ساخت | برابر ساخت ترا | در چه صورت که هم | بخواهد | ترکیب داد ترا | هرگز نی | بلکه

پس ترا برابر ساخت، و در حالت توسط ساخت بکدام شکل که ترا خواست نی بلکه شما

تُكَذِّبُوْنَ بِالدِّيْنِ ﴿٩﴾ وَاِنَّ عَلَيْكُمْ لَحٰفِظِيْنَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِيْنَ ﴿١١﴾

شما تکذیب کردید | جزا و سزا | وهر آینه بشما | محافظان است | معزز | نویسندگان

از قیامت انکار میکنید، حال آنکه فرشتگان نگران برشما مقرر است که شریف نویسنده است.

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ

میدانند | به آنچه شما میکنید | هر آینه نیکان | در نعمت میباشد | و | هر آینه | گناه گاران

که چیز میکنید، شما بر آن خوب میدانید هر آینه مردم نیکان در نعمتهای جنت میباشد و هر آینه بدکاران

لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۵﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۶﴾

در جهنم میباشد | آنها در آن داخل میشوند | به روز جزاء | و نباشند آنها | از آن جای | کناره

در جهنم میباشند، در آن که ایشان روز قیامت داخل میشوند و ایشان از جهنم پنهان شده نه میتوانند۔

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۱۸﴾ يَوْمَ

و بتو چه خبر است | که چیست روز جزاء | باز بتو چه خبر است | که چیست روز جزاء؟ | آن روز است

و بتو چه معلوم است که روز بدله چیست؟ و باز بتو چه معلوم است که روز بدله چیست؟ آن چنین روز است

لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾ ع

که نتواند | یک نفس برای نفس | هیچ هم | و حکم | به آن روز | خدا را باشد

که هیچ نفس به کار نمی آید نفس دیگری را، و در آن روز تنها حکم خدا را است۔

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مَكِّيَّةٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وَهِيَ سِتٌّ وَثَلَاثُونَ آيَةً

سورة مطففین در مکه نازل شد | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | دور آن سی و شش آیت است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾

تباهی است | برکم کنندگان | آنانیکه | چون | پیمانه میکنند | از مردم | پوره میگیرند

تباهی است کم وزن کنندگان را، برای آنکه پیمانه میگیرد از مردم پس پوره پوره میگیرد

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ

وچون پیمانه میدهند ایشان را | و یا به وزن میدهند ایشان را | کم میدهند | آیا یقین نه میکنند | این مردم | که هر آینه ایشان

و وقتیکه به مردم پیمانه میدهد، و یا وزن میکنند پس کم میدهد، آیا ایشان یقین ندارند که آنها روز بزرگ (قیامت)

مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾

برانگیخته شدگانند | برای روز بزرگ | روز یکه | ایستاده میشوند | مردم | پیش رب همه جهانها

زنده میشوند؟ روز یکه همه مردم پیش رب همه مخلوق پیش کرده میشوند

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿۷﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿۸﴾

هرگز نی | هر آینه عملنامه | نافرمانان | در سجین است | و بتو چه خبر است | که سجین چیست؟

چنین نه کنند، هر آینه عملنامه های بدکاران در سجین است و تو چه میدانی که سجین چیست؟

كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿۹﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ

یک کتاب است | نوشته شده | تباهی است | به آن روز | برای تکذیب کنندگان | آنانیکه | تکذیب میکنند

(آن) یک کتاب نوشته شده است، در آن روز به تکذیب کنندگان تباهی است، آنانیکه روز قیامت را تکذیب میکنند

يَوْمِ الدِّيْنِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهٖٓ اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ ﴿١٢﴾ اِذَا تُتْلٰى

به روز | جزاء | وتکذیب نمیکند | به آن | مگر | هر تجاوز کننده | گنهگار | وقتیکه | خوانده شود

و از آن روز تنها انکار آن مردم میکنند که سرکش و گنهگار میباشند، وقتیکه آیات ما بروی

عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ ۜ رَانَ

بروی | آیات ما | او میگوید | قصه های | مردم سابقه است | هرگز نی | بلکه | رنگ زده است

خوانده شود، میگوید که این قصه های مردم سابقه است چنین نیست بلکه اعمال آنها

عَلٰى قُلُوْبِهِمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿١٤﴾ كَلَّآ اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ

بر دلهای ایشان | آنچه ایشان میکردند | نی نی | هر آینه ایشان | از رب ایشان | به آن روز

بر دلهای ایشان زنگ زده است نی! ایشان (از دیدن) رب خود به آن روز

لَّمَحْجُوْبُوْنَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيْمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِيْ

منع کرده شود | باز هر آینه ایشان | داخل شدنی است | در دوزخ | باز | گفته شود | این است همان

منع کرده میشوند، باز یقیناً ایشان به جهنم میروند باز به ایشان گفته میشود که این همان چیز است که

كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ﴿١٧﴾ كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِيْ عِلِّيِّيْنَ ﴿١٨﴾

که شما به آن تکذیب میکردید | هرگز نه | هر آینه | عملنامه | مردم نیکان | در علیین میباشد

شما آن را تکذیب میکردید نی! هر آینه اعمال نیکان در علیین نوشته میباشد

وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّوْنَ ﴿١٩﴾ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ ﴿٢٠﴾ يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿٢١﴾

وبتو چه خبر است | که علیین چه است؟ | یک کتاب است | نوشته شده | می بیند آن را | فرشتگان مقرب

و تو چه میدانی که علیین چگونه جای است؟ آن یک کتاب نوشته شده است که فرشتگان مقرب به آن حاضر میباشد

اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِهِمْ

هر آینه | مردم نیک | در نعمت باشند | بر تختها نشسته | می بیند | می شناسی | در رویهای آنها

هر آینه نیکوکاران در باغهای نعمت میباشند برتختها نشسته می بینند در روی های ایشان تازگی

نَضْرَةَ النَّعِيْمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِيْقٍ مَّخْتُوْمٍ ﴿٢٥﴾ خِتٰمُهٗ مِسْكٌ

تازگی | نعمت | نوشانیده میشوند | از شراب خالص | مهر شده | مهر آن | مشک باشد

نعمتها آشکارا میباشد، برایشان شراب مهر زده شده (پاکیزه) نوشانده میشود که مهر آن از مشک میباشد

وَفِيْ ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُوْنَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهٗ مِنْ تَسْنِيْمٍ ﴿٢٧﴾

ودر این | رغبت کردن مناسب است | برای رغبت کنندگان | وخلط آن | از آب تسنیم باشد

و در این چیز رغبت کنندگان رغبت کند و در آن (آب) تسنیم خلط کرده میشود

عَيْنًا يَّشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿٢٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ

یک چشمه است | می نوشد | از آن | مردم مقرب | هر آینه | آنانیکه | جرم کردند | ایشان به آن مردم

آن یک چشمه است، که مردم مقرب از آن می نوشد هر آینه آنانیکه مجرم هستند ایشان در (دنیا) به

آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا

که ایمان آوردند | خندا میکردند | وقتیکه | میگذشتند | به مسلمانان | چشمک می زدند | وچون

مؤمنان خندا میکردند، و مسلمانها که نزدیک ایشان می گذشتند پس یکی به دیگری چشمک می زدند و که به

انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا

باز میگشتند | به اهل مردم خود | باز میگشتند | خوشحال | وقتیکه | ایشان می دیدند مسلمانان را | می گفتند

خانه های خود باز میگشتند درآن جای هم (به مسلمانها) استهزاء میکردند، وقتیکه مسلمانها را می دیدند میگفتند

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ

هرآینه | ایشان | گمراه هستند | وایشان فرستاده نشده بودند | برایشان | نگرانان | پس امروز

این مردم گمراهان هستند، حال آنکه ایشان به سرهای مسلمانان نگران مقرر شده نبودند پس (امروز) قیامت

الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾

آنانیکه | ایمان آورده بودند | بر کافران | خندا میکنند | بر تختها نشسته | می بینند

مسلمانها بر کافران استهزاء میکنند، و بر تختها نشسته نظاره میکنند۔

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

آیا | جزاداده میشود | به کافران | از آنچه | ایشان میکردند

که آیا به کافران بدله اعمال ایشان پوره پوره رسید یا نی؟

سُورَةُ الْانْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَهِيَ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ آيَةً

سورة الانشقاق در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | بست و پنج آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ

وقتیکه آسمان | شق گردد | وقبول کند حکم رب خود را | واین به او لازم است | وقتیکه | زمین

وقتیکه آسمان شق گردد، و حکم رب خود را قبول کند و او هم قابل آن است و وقتیکه زمین

مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا

هموار کرده شود | وبیندازد | آنچه | درآن است | وخالی گردد | وحکم قبول کند | از رب خود

هموار کرده شود، و چیزکه درآن است آن را بیرون بیندازد و خالی شود، و حکم رب خود را قبول کند و آن هم قابل آن

وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

واین به او لازم است | ای انسان! | هرآینه تو بسیار سعی میکنی | برای رب خود به ملاقات | درعمل

است ای بنی آدم! تو بسوی خداوند سعی میکنی و هرآینه به آن یک جای میشوی

فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ

باز ملاقی میشوی به آن | پس | هرکرا | داده شود | عملنامه او | در دست راست او | پس زود | حساب کرده شود به وی

باز به کسیکه عملنامه بدست راست داده شود پس باوی حساب آسان

حِسَابًا يَّسِيْرًا ۝۸ وَّيَنْقَلِبُ اِلٰٓى اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝۹ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ

حساب | آسان | وبازمیگردد | به اهل خود | خوشحال | و به آنکه | داده شود

و به خویشاوندان خود در حالت خوشی باز گردد، و به کسیکه عملنامه از جانب پشت خود

كِتٰبَهٗ وَرَآءَ ظَهْرِهٖ ۝۱۰ فَسَوْفَ يَدْعُوْا ثُبُوْرًا ۝۱۱ وَّيَصْلٰى سَعِيْرًا ۝۱۲

عملنامه او | از طرف پشت او | پس زود او میخواهد | هلاکت | و داخل میشود | به جهنم

داده شود، پس او دعا های هلاکت میخواهد و او به جهنم داخل میشود

اِنَّهٗ كَانَ فِيْٓ اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا ۝۱۳ اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ ۝۱۴ بَلٰٓى

هرآینه او بود | در اهل خود | خوشحال | هرآینه او | گمان کرده بود | که او هرگز رجوع نکند | چرانی

او در (دنیا) بسیار خوشحال میبود در نزد خویشاوندان خود گمان او بود که (به خدا) رجوع نکند چرانی!

اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا ۝۱۵ فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝۱۶ وَالَّيْلِ وَمَا

هرآینه رب او | او را می دید | پس من قسم میخورم | به سرخی شام | و به شب | و از آنچه

هر آینه خداوند کارهای او را می دید، پس قسم من به شفق و بر شب و به آن چیزها که شب

وَسَقَ ۝۱۷ وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ ۝۱۸ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝۱۹ فَمَا لَهُمْ

او جمع کرده باشد | و به ماه | وقتیکه پوره شود | هرآینه خواهد رسید | به حالی | بعد از حالی | پس چیست ایشان را

جمع کرده است، و بر ماه وقتیکه پوره گردد، هر آینه شما را رسیدن است طبقه به طبقه، باز ایشان را چه شده است

لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝۲۰ وَاِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْاٰنُ لَا يَسْجُدُوْنَ ۝۲۱ ۩ بَلِ الَّذِيْنَ

که ایمان نمی آرند | وقتیکه | خوانده شود | بر ایشان | قرآن | ایشان سجده نه میکنند | بلکه | آنانیکه

که ایشان ایمان نمی آرند، و وقتیکه به ایشان قرآن خوانده شود آنها سجده نه میکنند بلکه کافران

كَفَرُوْا يُكَذِّبُوْنَ ۝۲۲ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يُوْعُوْنَ ۝۲۳ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ

منکر اند | تکذیب میکنند | و خدا | دانا است | به آنچه ایشان پنهان میدارند | پس بشارت بده ایشان را | به عذاب

این همه چیز ها را تکذیب میکنند، و حال دلهای ایشان به خدا خوب معلوم است پس به ایشان مژده

اَلِيْمٍ ۝۲۴ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝۲۵

دردناک | مگر آنانیکه | ایمان آوردند | و عمل کردند | نیک | ایشان را | اجر است | بی نهایت

عذاب دردناک بده، مگر البته آنانکه مؤمن اند و میکنند کارهای نیک به ایشان مزد بی پایان است.

سُوْرَةُ الْبُرُوْجِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً

سورة البروج در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که نهایت بارحم و مهربان است | بست و دو آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْبُرُوْجِ ۝۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُوْدِ ۝۲ وَشَاهِدٍ وَّمَشْهُوْدٍ ۝۳

قسم به آسمان | که دارای برج ها است | و به آن روز | که وعده اش کرده میشود | و به گواه | و | و بر خلاف کسی که گواهی داده میشود

قسم به آسمان که دارای برجها است، و بر آن روز قیامت که وعده آن شده است وقسم است به گواه و خلاف کسیکه گواهی داده میشود

قُتِلَ أَصْحٰبُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا

هلاک شدند | صاحبان خندق | که درآن آتش بود | دارای هیزم زیاد | وقتیکه | ایشان برآن

که کافران بنا کنندگان خندق خود ایشان هلاک شدند صاحبان آتش که بسیار آتش درآن جمع بود وقتیکه آنها

قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَّهُمْ عَلٰى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا

نشسته بودند | وایشان | برآنچه | میکردند | برمؤمنان | گواه بودند | وانتقام نگرفتند

به کناره آتش نشسته بودند، و چیزیکه آنها با مؤمنان میکردند آن را خود ایشان به چشم میدیدند و ایشان از آنها تنها

مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُّؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ

ازایشان | مگرازاینکه | ایمان آورده بودند | به خدا | غالب | دارای محامد | آنکه اورا | حکومت است

بدله این سخن میگرفت، که آنها به خدا ایمان داشتند که غالب و دارای محامد است، آن ذات که حکومت او

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ

درآسمانها | وزمین | وخدا | برهمه چیز | خبردار است | هرآینه آنانیکه

در آسمانها و زمین است، و خداوند به هر چیز باخبر است آنانیکه به مردان مؤمن

فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

عذاب دادند | به مؤمنان مردان | وبه زنان مؤمن | باز | توبه نکردند | پس ایشان را عذاب | جهنم است

و به زنان مؤمن عذاب دادند، و باز توبه نه کشیدند پس به ایشان عذاب جهنم مقرر است

وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

وایشان را | عذاب است | سوزنده | هرآینه | آنانیکه | ایمان آورند | و | عمل کردند نیک

و به ایشان عذاب سوختانده مقرر است، هر آینه آنانیکه ایمان آوردند، و ایشان اعمال نیک کردند

لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ ۬ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ

ایشان را | باغها است | میرود | زیرآن | جویها | این است کامیابی | بزرگ | هرآینه

ایشان را باغها است، که زیر آن جویها میرود این کامیابی بزرگ است

بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ

گرفتن | رب تو | سخت است | هرآینه او | اول پیدا میکند | وباردوم | واوست

هر آینه گرفت رب تو بسیار شدید است، هر آینه او اول بار پیدا میکند، و دوباره هم پیدا میکند و او

الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ

بخشنده | محبت کننده | مالک عرش است | گرامی قدر است | کننده است آن چیزرا | که اومیخواهد | آیا

بخشنده، محبت کننده است، خداوند عرش است بزرگ است، چیزیکه بخواهد میکند آیا تو قصه های

أَتٰىكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا

آمده است ترا | خبر | لشکرها | فرعون | وثمود | بلکه | آنانیکه کفر کردند

لشکر هارا شنیدی؟ از فرعون و (قوم) ثمود (لشکر)؟ بلکه کافران در انکار

ربع حصّه ٢

فِيْ تَكْذِيْبٍ ۝١٩ وَّاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِيْطٌ ۝٢٠ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ

در تکذیب هستند | وخدا | از هر طرف ایشان | احاطه کننده است | بلکه | این قرآن

(غافل) هستند، و خداوند (ج) از هر جانب ایشان را احاطه کردند. دراصل این قرآن

ع ۲۲ / ۱۰

مَّجِيْدٌ ۝٢١ فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ ۝٢٢

قدر بزرگ است | نوشته شده در لوح | محفوظ

از شان بزرگ است، که در لوح محفوظ است.

سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة الطارق در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هفده آیت است

بنام خداوند (ج) آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ ۝١ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ ۝٢ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۝٣

قسم است به آسمان | وبه آمدنی شب | وبتو چه معلوم است | که چیست آمدنی شب | آن ستاره است | درخشان

سوگند است به آسمان، و آن چیز یکه در شب آشکارا میشود و تو چه میدانی که در شب آشکارا شدنی چه چیز است؟ آن یک ستاره درخشان است

اِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۝٤ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ

چنین نفس نیست | مگر | بر آن | یک محافظ مقرر است | پس ببیند | انسان | که او از چه

چنین نفس نیست که بروی، یک محافظ مقرر نباشد پس باید که بنی آدم ببیند که از چه چیز آفریده شده است؟

خُلِقَ ۝٥ خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ دَافِقٍ ۝٦ يَّخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ

آفریده شده است | پیدا کرده شده | از آب جهنده | که می برآید | از پشت

او از آب جهنده پیدا شده است، که از پشت و وسط سینه

وَالتَّرَآئِبِ ۝٧ اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ لَقَادِرٌ ۝٨ يَوْمَ تُبْلَى

ومیان استخوانهای سینه | هر آینه او | به باز آفریدن او | قدرت دارد | روزیکه آشکارا کرده شود

میبرآید، هر آینه خداوند (ج) به آفریدن دوباره او قدرت دارد روزیکه رازهای پنهان

السَّرَآئِرُ ۝٩ فَمَا لَهٗ مِنْ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ ۝١٠ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝١١

رازها | پس نباشد اورا | کدام طاقت | ونه مددگار | وقسم است به آسمان | که خداوند باران است

آشکارا کرده شود، پس اورا نه قدرت باشد و نه اورا مددگار باشد، سوگند است به آسمان که از آن باران می آید

وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝١٢ اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۝١٣ وَّمَا هُوَ

وزمین | دارای شگاف | هر آینه این قرآن | کلام است | فیصله کننده | ونیست این

و به زمین که برای سبزی می شگافد، هر آینه قرآن میان حق و باطل کلام فیصله کننده است، و این کدام

بِالْهَزْلِ ۝١٤ اِنَّهُمْ يَكِيْدُوْنَ كَيْدًا ۝١٥ وَّاَكِيْدُ كَيْدًا ۝١٦ فَمَهِّلِ

سخن مزاح | هر آینه آنها | تدبیر میکنند | یک تدبیر | ومن هم تدبیر میکنم | یک تدبیر | پس مهلت ده

سخن بیهوده نیست، آن مردم در تدبیر خود مشغول هستند و من (خدا) هم تدبیر میکنم پس تو کافران را

الْكٰفِرِيْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿۱۷﴾

کافران را | مهلت بده ایشان را | کم موده

(کمی) مهلت بده و کم موده ایشان را بگذار۔

سُوْرَةُ الْاَعْلٰى مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة الاعلیٰ در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | نوزده آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى ﴿۱﴾ الَّذِيْ خَلَقَ فَسَوّٰى ﴿۲﴾ وَالَّذِيْ قَدَّرَ

پاکی بیان کن | نام پروردگار خود را | که از همه برتر است | آنکه | آفرید | پس درست کرد | و آنکه | اندازه مقرر کرد

پاکی بیان کن نام رب خود را، که اعلیٰ است، که مخلوق را آفرید، و برابر ساخت، و آنکه از هر چیز اندازه

فَهَدٰى ﴿۳﴾ وَالَّذِيْٓ اَخْرَجَ الْمَرْعٰى ﴿۴﴾ فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰى ﴿۵﴾

باز راه نمود | و آن ذات که | برآورد | گیاه | باز گردانید آن را | خشک | سیاه

مقرر ساخت، باز اورا راه نشان نمود، و آن ذات که گیاه را رویاند، باز آن را گیاه سیاه ساخت

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰٓى ﴿۶﴾ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ

زود است که بر تو خوانیم | باز از تو فراموش نه میشود | مگر آنچه | خواسته باشد خدا | هر آینه او میداند | به آشکارا

ما ترا (قرآن) میخوانیم، پس از تو فراموش نه میشود، مگر وقتیکه خدا بخواهد، او به آشکاره میداند

وَمَا يَخْفٰى ﴿۷﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى ﴿۸﴾ فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ

و به سخن پنهان | و ما آسان کنیم بتو | (رفتن) به آسان طریقه | پس تو نصیحت کن | اگر فائده میدهد

و برآن هم که پنهان است، و ترا راه دین (آسان) آسان میکنیم پس تو نصیحت کن اگر نصیحت فائده میرساند

الذِّكْرٰى ﴿۹﴾ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَّخْشٰى ﴿۱۰﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى ﴿۱۱﴾

نصیحت | زود نصیحت حاصل کند | آنکه میترسد | و کناره گیرد از آن | سخت بدنصیب

آنانیکه میترسند، نصیحت قبول میکنند، و آنانیکه بدنصیب هستند آنها اعراض میکنند

الَّذِيْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى ﴿۱۲﴾ ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ﴿۱۳﴾ قَدْ

آنکه | میدر آید | به آتش | بسیار بزرگ | باز | نه بمیرد | در آن | و نه زنده بماند | هر آینه

آن کس که به آتش بزرگ داخل میشود، باز درآن جای نه میرد و نه زنده بماند، آن کس کامیاب

اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى ﴿۱۴﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ

کامیاب شد | هر که | پاک شد | و یاد کرد | نام | رب خود | باز نماز خواند | بلکه | شما پسند میکنید

شد که خود را پاک کرد، و نام رب خود را یاد میکرد و نماز میخواند، بلکه شما زندگی دنیا را

الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ﴿۱۷﴾ اِنَّ هٰذَا

زندگی دنیا | و آخرت | بهتر | بسیار خوب است | هر آینه است

می پسندید، حال آنکه آخرت بسیار بهتر و پایدار است، هر آینه این مضمون

ع ١٩ / ١٢ لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾

در صحیفه های پیشنیان | (یعنی) در صحیفه (ها) | از ابراهیم | و موسیٰ

در صحیفه های سابقه هم بیان شده است (یعنی) در صحیفه های ابراهیم و موسیٰ

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَهِيَ سِتٌّ وَعِشْرُونَ آيَةً

سورة الغاشية در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که نهایت مهربان بارحم است | بست | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ

آیا آمد بتو | خبر | پوشنده (قیامت) | بعضی رویها | به آن روز | ذلیل میباشد | رنج برنده

(ای رسول!) آیا بتو، خبر واقعه پراگنده شده (قیامت) کدام خبر آمده است؟ بسیار رویها درآن روز ذلیل رنج برنده

نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ

محنت کشنده | داخل میشود به آتش | گرم | نوشانده شوند | از چشمه | گرم | نباشد ایشان را

و مانده میباشد (این مردم) در آتش داخل میشوند از چشمهٔ جوش زده برایشان آب نوشانده میشود بجز از درخت خاردار

طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وُجُوهٌ

هیچ طعام | مگر | از گیاه خاردار | که نه فربه کند | و نه دفع کند | از گرسنگی | بعضی رویها

ایشان را چیزی دیگری نباشد، که نه برآن فربه میشود و نه برآن گرسنگی بند میشود بسیار رویها

يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ

به آن روز | تازه باشد | بر کوشش خود | رضامند باشد | در جنت بلند باشد | نه میشنود

تازه میباشند، و به عمل خود رضاء میباشند و در باغهای بلند نشسته میباشند که هیچ

فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾

درآن سخنهای بیهوده | درآن | یک چشمه | میرود | درآن | تختها باشد | بلند بلند

سخن بیهوده را نه می شنوند، درآن چشمها میباشد درآن تختهای بلند، بلند میباشد

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾

وگیلاسها | نهاده شده | و بالشهای | در صف نهاده شده | و فرشها | گسترده

و درآن جای گیلاسهای نهاده شده میباشد و بالشهای که درصف بسته شده و قالین های هر طرف گسترده

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾

آیا نمی بینند | بسوی شتر | چگونه | آفریده شده؟ | وبسوی آسمان | چگونه | بلند کرده شد

آیا ایشان به شتر نه می بینند که چگونه پیدا شد؟ و به آسمان که چگونه بلند کرده شد؟

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

وبسوی کوه ها | چگونه | استوار شده | وبسوی زمین | چگونه | گسترده شده

و به کوه ها که چگونه محکم ایستاده شد؟ و زمین که چگونه گسترده شد؟

فَذَكِّرْ ۗ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا
پس نصیحت کن | هر آینه تو | نصیحت کننده هستی | نیستی تو | برایشان | نگران | مگر
پس تو نصیحت کن زیرا که تو خوب نصیحت کننده هستی و تو برایشان نگران نیستی
مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا
آنکه | اعراض کند | و انکار کند | باز عذاب دهد اورا | خدا | عذاب | بزرگ تر | هر آینه | بسوی ما
مگر کسیکه اعراض کند، و انکار کند، پس خداوند اورا عذاب بزرگ میدهد هر آینه بما
إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾
بازگشت ایشان است | باز | هر آینه برما | حساب ایشان
باز گشت ایشان است، باز با ما حساب ایشان داریم۔

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً

سورة الفجر درمکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | سی | آیت | است
آغاز بنام خداوند که مهربان بزرگ بارحم است

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ
قسم است بصبح | و به شبهای ده | وقسم به جفت | وطاق | و به شب | وقتیکه روان شود | آیا
سوگند است بصبح و به شبهای ده (۱۰) وقسم است به جفت و طاق و به شب که بگذرد هر آینه
فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ
دراین | یک قسم بزرگ است برای | عقلمند | آیا ندیدی تو که چگونه | سلوک کرد | رب تو
برای عقلمندان این قسم بزرگ است، آیا تو ندیدی که رب تو باقوم عاد
بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾
باقوم عاد | یعنی قوم ارم | دارای ستونهای بزرگ قد | آنکه | پیدا نشده | مانند آن | درشهرها
یعنی باقوم ارم چه سلوک کرد، که مانند ستونها بلند قد بودند که مانند ایشان محکم در هیچ قوم نبودند
وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾
وباثمودیان | آنانیکه | تراشیدند | سنگهارا | دروادی | وفرعون | صاحب میخها
و با قوم ثمود چه سلوک کرد؟ که در وادی القری برای خود سنگها میتراشیدند، و با فرعون صاحب میخها چه کرد؟
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ
آنانیکه | سرکشی کردند | درشهرها | پس آنها زیاد کردند | درآن | فساد | پس ریخت | برایشان
همهٔ ایشان در ملک سرکشی کرده بودند، و بسیار فساد ها کرده بودند، پس رب تو ایشان را
رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا
رب تو | تازیانه | عذاب | هر آینه | رب تو | بکمین گاه است | لیکن | آدمی | چون
یک تازیانه عذاب داد، هر آینه رب تو نافرمانان را درکمین است، از انسان

مَا ابْتَلٰىهُ رَبُّهٗ فَاَكْرَمَهٗ وَنَعَّمَهٗ فَيَقُوْلُ رَبِّيْٓ اَكْرَمَنِ ۝١٥

امتحان کند اورا | رب او | باز عزت دهد اورا | ونعمت میدهد اورا | اومیگوید | رب من | مرا عزت داد

این حال است، وقتیکه به وی امتحان کند عزت و نعمت میدهد، او میگوید که مرا خداوند عزت داد

وَاَمَّآ اِذَا مَا ابْتَلٰىهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهٗ فَيَقُوْلُ رَبِّيْٓ اَهَانَنِ ۝١٦

ووقتیکه | امتحان کند اورا | پس تنگ کند بروی | رزق او | اومیگوید | که رب من | مرا ذلیل کرد

و وقتیکه بروی چنین امتحان کند، که رزق اش تنگ گرداند میگوید که رب من مرا ذلیل

كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُوْنَ الْيَتِيْمَ ۝١٧ وَلَا تَحٰٓضُّوْنَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝١٨

نی نی | بلکه | شما عزت نه میکنید | از یتیم | ونه شما ترغیب میدهید | به طعام دادن | مسکین را

ساخت، سخن چنین نیست، بلکه شما یتیم را عزت نه میکنید، و بر دادن خوراک به مسکین یکی دیگری را آماده

وَتَاْكُلُوْنَ التُّرَاثَ اَكْلًا لَّمًّا ۝١٩ وَّتُحِبُّوْنَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۝٢٠ كَلَّآ اِذَا

ومیخورید شما | مال وراثت | به خوراک زیاد | ومحبت میکنید | با مال | محبت زیاد | هرگز نه | وقتیکه

نه میکنید، و مال میراث را حق به ناحق میخورید، و مال دنیا را بسیار زیاده خوش دارید

دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۝٢١ وَّجَآءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۝٢٢

ریزه ریزه کرده شود | زمین | به ریزه ریزه شدن | وبیاید | رب تو | وفرشتگان | درصف صف

به این نه میشود وقتیکه زمین زده زده شود، و رب تو بیاید و فرشتگان قطار قطار

وَجِایْٓءَ يَوْمَئِذٍۢ بِجَهَنَّمَ ۙ يَوْمَئِذٍ يَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ

وآورده شود | به آن روز | دوزخ | به آن روز | نصیحت حاصل کند | انسان | وچه (فائده) باشد | اورا

ایستاده شوند، و به آن روز جهنم آورده شود و به آن روز بنی آدم خوب بداند

الذِّكْرٰى ۝٢٣ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ قَدَّمْتُ لِحَيَاتِيْ ۝٢٤ فَيَوْمَئِذٍ

از نصیحت گرفتن؟ | میگوید | ای کاش! | میفرستیدم پیش | (برای زندگی همیشه) | پس به آن روز

مگر موقع فهمیدن از وی گذشته باشد، میگوید که ای کاش! به این زندگی چیزی را پیش می فرستادیم

لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهٗٓ اَحَدٌ ۝٢٥ وَّلَا يُوْثِقُ وَثَاقَهٗٓ اَحَدٌ ۝٢٦ يٰٓاَيَّتُهَا

عذاب ندهد | مانند عذاب او | هیچ کس | ونه بسته سازد | مانند مقید ساختن او | هیچ کسی | ای

پس به آن روز هیچ کسی مانند خداوند عذاب ندهد و نه کسی مانند خدا محکم بسته کند

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝٢٧ ارْجِعِيْٓ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۝٢٨

نفس | مطمئن! | بازگرد | بسوی رب خود | تو از (او) راضی | او (از تو) راضی

(خداوند به نیکان گوید) ای نفس مطمئن! تو به رب خود باز گرد، چنین که تو از وی راضی هستی و او

فَادْخُلِيْ فِيْ عِبٰدِيْ ۝٢٩ وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ ۝٣٠ ع

پس شامل شو تو | در بندگان من | وداخل شو | در جنت من

از تو راضی است، باز در بندگان نیکان من داخل شو و در جنت من داخل شو۔

سُوْرَةُ الْبَلَدِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً

سورة البلد در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | بست آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝١ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۝٢ وَوَالِدٍ

من قسم میخورم | به این | شهر | و تو | داخل میشوی | به این شهر | و قسم به پدر

من سوگند میخورم به این شهر (مکه)، و تو دراین شهر فاتحانه داخل شدنی هستی، و قسم است از پدر (یعنی آدم)

وَّمَا وَلَدَ ۝٣ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ۝٤ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ

و به اولاد او | هر آینه | ما آفریدیم | انسان را | در محنت | آیا گمان میکند | که قدرت نه یابد

و اولاد او که ما انسان را در سختی آفریدیم، آیا انسان گمان میکند که قدرت هیچ کسی بروی نیست

عَلَيْهِ اَحَدٌ ۝٥ يَقُوْلُ اَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۝٦ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهٗٓ

بروی | هیچ کسی | او میگوید | که من برباد کردم | مال | بسیار | آیا او گمان میکند | که ندیده است

خود او میگوید که من (در مقابله اسلام) بسیار مال برباد کردم آیا او گمان میکند که اورا هیچ کسی

اَحَدٌ ۝٧ اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَيْنَيْنِ ۝٨ وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ ۝٩ وَهَدَيْنٰهُ

هیچ کسی | آیا نگردانیدیم | اورا | دو چشمان | و زبان | و دو لبان | و نمودیم اورا

ندیده است؟ آیا ما اورا دو چشمان، یک زبان، و دو لبان ندادیم و راه های دو (خیر و شر) به او

النَّجْدَيْنِ ۝١٠ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝١١ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝١٢ فَكُّ

دو راه | پس او داخل نشد به گذرگاه سخت | و بتو چه معلوم است | که چیست گذرگاه | آزاد کردن

نشان ندادیم، باز او به گذرگاه دین داخل نشد، و تو چه میدانی که آن گذرگاه چیست، بشنو! آن آزادی گردن

رَقَبَةٍ ۝١٣ اَوْ اِطْعٰمٌ فِيْ يَوْمٍ ذِيْ مَسْغَبَةٍ ۝١٤ يَّتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝١٥ اَوْ مِسْكِيْنًا

گردن | یا طعام دادن است | در روز | گرسنگی | یتیم | رشته دار را | یا کدام مسکین

است (از غلامی)، و یا در روز های گرسنگی خوراک دادن است به یتیمان که رشته داران هم هستند، و یا به مسکین درخاک نشسته

ذَا مَتْرَبَةٍ ۝١٦ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

درخاک نشسته | باز | باشد | از آنانیکه | که ایمان آوردند | و ایشان یکی با دیگری وصیت کرده باشند | به صبر

باز او از مؤمنان هم میباشد و یکی دیگری را به صبر و رحم کردن

وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝١٧ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ۝١٨ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا

و وصیت کرده باشند | از رحم کردن | این مردم است | خداوندان دست راست | و آنانیکه | کفر کردند

نصیحت میکنند، این مردم بسیار خوش نصیب هستند و آن مردم که از آیات ما

بِاٰيٰتِنَا هُمْ اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ ۝١٩ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ ۝٢٠

از آیات ما | ایشان است | خداوندان دست چپ | بر ایشان | آتش باشد | بند کرده شده

انکار کردند، ایشان از کناره چپ خراب مردم هستند از ایشان آتش از هر جانب گیر کننده باشد.

سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة شمس در مکه نازل شد و آن | بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است | پانزده آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالشَّمْسِ وَضُحٰىهَا ﴿۱﴾ وَالْقَمَرِ اِذَا تَلٰىهَا ﴿۲﴾ وَالنَّهَارِ اِذَا جَلّٰىهَا ﴿۳﴾

قسم است به آفتاب | و به روشنی او | و به ماه | وقتیکه بیاید بعد از آن | و به روز | وقتیکه | آشکارا کند آفتاب

سوگند است به آفتاب و به روشنی آن، و به ماه که درپی آن میبراید، و به روز که روشن شود

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰىهَا ﴿۴﴾ وَالسَّمَآءِ وَمَا بَنٰىهَا ﴿۵﴾ وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰىهَا ﴿۶﴾

و به شب | وقتیکه پنهان کند آن را | و به آسمان | و آن ذات که او را آفرید | و به زمین | و آن ذات که آن را همواره کرد

و به شب وقتیکه پراگنده شود، و به آسمان و به آن (الله) که ساخته است، و به زمین و به آن ذات که ساخته است

وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰىهَا ﴿۷﴾ فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوٰىهَا ﴿۸﴾ قَدْ اَفْلَحَ

و به نفس | و به آن | که آن را درست کرد | پس او را تعلیم داد | نافرمانی او | و پرهیزگاری او | هرآینه کامیاب شد

و به نفس و به آن الله که برابر ساخته است، پس نیک و بد به او نشان داده است، آن شخص کامیاب شد

مَنْ زَكّٰىهَا ﴿۹﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰىهَا ﴿۱۰﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ

هرکه | که او را پاک کرد | وهرآینه برباد شد | آنکه | که او را ناپاک ساخت | تکذیب کرد | قوم ثمود

کسیکه نفس خود را پاک ساخت، و آن کس برباد شد که خود را تباه ساخت، قوم ثمود به سبب سرکشی

بِطَغْوٰىهَآ ﴿۱۱﴾ اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰىهَا ﴿۱۲﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ

به سرکشی خود | وقتیکه | قیام نمود | بدبخت کلان آنها | گفت | ایشان را | رسول خدا | (بگذارید) شتر خدا را

صالح علیه السلام را تکذیب نمودند، وقتیکه یک بدنصیب ایشان برخاست، رسول خدا به او گفت که خبردار که این شتر خدا است

وَسُقْيٰهَا ﴿۱۳﴾ فَكَذَّبُوْهُ فَعَقَرُوْهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ

و نوبت آب آن را | پس تکذیب کردند او را | پس آنها کشت آن را | پس عذاب آورد | بر ایشان

و برای نوشیدن آب آن نوبت مقرر است، مگر ایشان پیغمبر را تکذیب کردند، و شتر را کوشت پس خداوند

رَبُّهُمْ بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰىهَا ﴿۱۴﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا ﴿۱۵﴾ ع ۱۵ ۱۶

رب آنها | بسبب گناهان آنها | باز برابر کردند آن را | وخدا نمی ترسد | از انجام آن

بسبب گناه ایشان به آنها عذاب آورد، پس همهٔ ایشان را برابر ساختند، و خداوند از انجام بد ایشان پروا نکرد

سُوْرَةُ الَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | اِحْدٰى وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

سورة اللیل در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که نهایت مهربان بارحم است | بست و یک آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى ﴿۱﴾ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى ﴿۲﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ

وقسم است به شب | وقتیکه آن بپوشاند | و به روز | وقتیکه روشن شود | و به آن ذات | که آفرید | مرد

سوگند است به شب که پراگنده شود، وقسم است به روز که روشن شود، و به آن ذات که نر و ماده را آفرید

وَالْاُنْثٰىٓ ۳ اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى ۴ فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى ۵

وماده | هرآینه کوشش شما | مختلف است | پس | آنکه | مال داد | و پرهیزگاری کرد

که هر آینه کوششهای شما مختلف است پس کسیکه (حقوق مال) داد و پرهیزگاری کرد

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى ۶ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى ۷ وَاَمَّا

وتصدیق کرد | از سخن درست | پس زود آسان کنیم اورا (رفتن) | به راه آسان | و آنکه

و از دین شائسته را تصدیق نمودند پس ما اورا راه آسانی تیار میکنیم و کسیکه

مَنْۢ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰى ۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى ۹ فَسَنُيَسِّرُهٗ

کسیکه | بخل کرد | و بی پرواشد | و تکذیب کرد | سخن نیک | پس زود روان کنیم اورا

بخل کرد و بی پروا شد و از دین شائسته انکار کرد پس ما راه سختی به وی نشان میدهیم

لِلْعُسْرٰى ۱۰ وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗٓ اِذَا تَرَدّٰى ۱۱ اِنَّ عَلَيْنَا

به طرف سختی | و بکار او نیاید | مال او | چون او در گور شود | هرآینه | بر ما

و مال او هیچ به کار اش نه آید وقتیکه او به میرد هر آینه هدایت نمودن کاری ما است

لَلْهُدٰى ۱۲ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ۱۳ فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا

رهنمائی | و هرآینه | برای ما | آخرت | و دنیا | پس ترسانیدیم شمارا | از آتش

و آخرت و دنیا هر دو در قبضه ما است پس ما شمارا از آن آتش ترسانیدیم

تَلَظّٰى ۱۴ لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى ۱۵ الَّذِيْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ۱۶ وَسَيُجَنَّبُهَا

که شعله میزند | داخل نمی شود به آن | مگر | بسیار بدبخت | آنکه | تکذیب کرد | وروی گردانید | وجدا باشد از آن

که شعله میزند در آن آن بدنصیب سوخته میشود که انکار کرده است و روی گردانیده است و آن نیکان از آن نجات یابند که

الْاَتْقَى ۱۷ الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ يَتَزَكّٰى ۱۸ وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ

پرهیزگار | آنکه | میدهد | مال خودرا | که او پاک شود | ونباشد هیچ کسی را | نزد او | کدام احسان

که مال های خود را برای پاکی خود خرچ میکند و باوی کسی احسان نه کرده است که بدل آن را به پایان میرسانید

تُجْزٰٓى ۱۹ اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى ۲۰ وَلَسَوْفَ يَرْضٰى ۲۱ ع ۱ ۲۱ ۱۷

که بدله آن داده شود | مگر | طلب | رضامندی | رب خود | که بزرگ است | و زود خوشحال شود

مگر رضا مندی رب خود را میجوید و بسیار زود از رب خود راضی میشود.

سُوْرَةُ الضُّحٰى مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة ضحی در مکه نازل شد و در آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | یازده | آیت | است

آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

وَالضُّحٰى ۱ وَالَّيْلِ اِذَا سَجٰى ۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ۳

قسم است به روشنی روز | و به شب | چون | بپوشد | نه فروگذاشت ترا | رب تو | و نه از تو بیزار است

قسم است به روشنی روز و به شب وقتیکه پراگنده شود که رب تو ترا نه گذاشته است و نه از تو ناراض است.

وَ لَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْاُوْلٰى ۝۴ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيْكَ رَبُّكَ

و | البته آخرت | بهتر است | برای تو | از دنیا | و زود دهد ترا | رب تو

و ترا آخرت از دنیا بسیار بهتر است، و بسیار زود ترا خداوند چیزی بدهد که

فَتَرْضٰى ۝۵ اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا فَاٰوٰى ۝۶ وَ وَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدٰى ۝۷

که تو راضی شوی | آیا نیافت ترا | یتیم | باز جای داد | و یافت ترا | راه گم بی خبر | باز ترا راه نمود

رضاء شوی، آیا ترا خداوند یتیم نه یافت، و جای داد و بی راه یافت ترا پس راه نمود ترا

وَ وَجَدَكَ عَآئِلًا فَاَغْنٰى ۝۸ فَاَمَّا الْيَتِيْمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝۹ وَ اَمَّا السَّآئِلَ

و یافت ترا | محتاج | توانگر ساخت | پس کسیکه | یتیم است | بروی سختی مکن | و آنکه | سوال کننده است

و محتاج یافت ترا، پس مالدار ساخت ترا، پس یتیم را قهر مکن، و سوال کننده را زجر مده

فَلَا تَنْهَرْ ۝۱۰ وَ اَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱ ع ۱۸

زجر مکن | و آنکه | نعمت راست | از رب تو | آن را بیان کن

و نعمتهای خداوند را به هر کس بخوان۔

سُوْرَةُ الْاِنْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ ثَمَانُ اٰيَاتٍ

سورة الانشراح در مکه نازل شده و آن | آغاز بنام خدا که مهربان بزرگ بارحم است | هشت | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝۱ وَ وَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ۝۲ الَّذِيْٓ اَنْقَضَ

آیا نکشودیم | ترا | سینه تو | و ما دور کردیم | از تو | بار ترا | آنکه | خم کرده بود

آیا ما ترا سینهٔ تو نکشدیم؟ و ما از تو آن بار دور نه کردیم که پشت ترا خم کرده بود؟

ظَهْرَكَ ۝۳ وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝۴ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۵ اِنَّ

پشت ترا | و بلند کردیم | ترا ذکر تو | پس هر آینه | با دشواری | آسانی است | هر آینه

و نام ترا بلند نکردیم؟ پس هر آینه به سختی آسانی می آید هر آینه که

مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝۶ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۝۷ وَ اِلٰى رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝۸ ع ۸ ۱۹

با هر دشواری | آسانی است | پس وقتیکه | فارغ شدی | محنت کن در عبادت | و | بسوی رب خود | رغبت کن

همراه سختی آسانی می آید پس وقتیکه از (عبادت) فارغ شدی پس خوب محبت کن در عبادت و به رب خود رغبت کن۔

سُوْرَةُ التِّيْنِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ ثَمَانُ اٰيَاتٍ

سورة التین در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | هشت | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالتِّيْنِ وَالزَّيْتُوْنِ ۝۱ وَ طُوْرِ سِيْنِيْنَ ۝۲ وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ ۝۳ لَقَدْ

قسم است به انجیر | و به زیتون | و به طور | سینا | و به این شهر (مکه) | که با امن است | هر آینه

قسم است به انجیر، و به زیتون و به طور سینا و به این شهر (مکه) امانت گر هر آینه که

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِيٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝٤ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝٥

هر آینه آفریدیم | آدمی را | در بسیار درست | صورت | باز گردانیدیم اورا | فروتر از همه فروتر ماندگان

هر آینه ما انسان را به شکل معتدل آفریدیم باز به سبب (عمل بد) فروتر از همه گردانیدیم

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝٦

مگر | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | پس ایشان را | اجر است | که انتها ندارد

مگر آنانیکه مؤمن هستند، و کارهای نیک میکنند پس ایشان را چنین بدله مقرر است که به پایان نمی رسد

ع ۸ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ۝٧ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۝٨

پس چه چیز | دروغگو میکند ترا | بعد ازاین | درباره روز جزا | آیا نیست خدا | بسیار حاکم بالای همه حاکمان

پس (ای انسان!) پس کدام چیز ترا به تکذیب نمودن روز جزا آماده ساخت؟ آیا خدا بالای همه حکماء حاکم نیست؟

سُورَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ | وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

سورة علق در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | نوزده | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که نهایت بارحم و مهربان است

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝١ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝٢ اقْرَأْ

بخوان | بنام رب خود | آن ذات که آفرید | آفرید | انسان را | از خون بسته | بخوان

ای پیغمبر! بنام رب خود قرآن بخوان، که مخلوق را آفرید انسان را از خون جمع شده آفریده است، تو قرآن را

وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝٣ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا

ورب تو | بسیار کریم است | آن ذات که اموخت | به قلم | آموخت | انسان را | آنچه

بخوان، و رب تو بسیار کریم است، آن ذات است که بذریعهٔ قلم به انسان تعلیم داد، انسان آن چیز نشان داد

لَمْ يَعْلَمْ ۝٥ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ ۝٦ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ ۝٧ إِنَّ

اونه میداند | هرگزنه | هرآینه | انسان | سرکشی میکند | وقتیکه بیند خودرا | بی پروا | هرآینه

که به او معلوم نبود، راستی اینکه انسان از حد میگذرد وقتیکه خود را مالدار بیند، هر آینه به رب تو

إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۝٨ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝٩ عَبْدًا إِذَا

بسوی رب تو | بازگشت است | آیا دیدی تو | آنکه | منع میکند | یک بنده وقتیکه

باز گشت هرکس است، تو آن کسی را دیدی که بندهٔ نیک خدارا از نماز منع میکند؟

صَلَّىٰ ۝١٠ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ۝١١ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۝١٢ أَرَأَيْتَ

اونماز میخواند | آیا دیدی تو | اگر باشد او | برهدایت | یا حکم میدهد | به پرهیزگاری | آیا دیدی تو

ببین اگر شخص (منع شده) برهدایت میباشد و یا تعلیم تقوی میدهد، ببین اگر شخص (منع کننده)

إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝١٣ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۝١٤ كَلَّا لَئِنْ

اگر | تکذیب کرد | وروگردانید | آیا ندانست | که هرآینه خدا | می بیند | هرگزنه | اگر

منکر باشد، و روی را از حق گردانیده باشد آیا او نه میداند که خداوند به هر چیز دانا است؟ خبردار اگر او

لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ⑮ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ⑯ فَلْيَدْعُ

منع نشد او | هرآینه کشیم اورا | به موی پیشانی | پیشانی | دروغ گو | خطا کار | بخواهد

اگر او منع نشد، هر آینه کشیم اورا از موی پیشانی، آن پیشانی که دروغ گوی و خطاکار است پس او دوستان خود را

نَادِيَهُ ⑰ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ⑱ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ⑲ السجدة

مردم مجلس خودرا | ماهم میخواهیم | فرشتگان دوزخ | هرگزنی | قبول مکن سخن اورا | وسجده کن | ونزدیک شو

بخواهد، ما فرشتگان جهنم را میخواهیم خبردار! سخن وی را قبول مکن، و سجده کن و به خدا خود را نزدیک کن

سُورَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

سورة القدر در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خداکه بی اندازه مهربان بارحم است | پنج آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

إِنَّا أَنْزَلْنٰهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ① وَمَا أَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ②

هرآینه ما نازل کردیم این قرآن را | درشب قدر | وبتوچه معلوم است | که چیست | شب | قدر؟

هر آینه ما این قرآن را درشب قدر نازل کردیم، و تو چه میدانی که شب قدر چقدر (بلند) است؟

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ③ تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا

شب قدر | بهتراست | ازهزار(۱۰۰۰) | ماه | فرودمی آیندفرشتگان | وروح جبرائیل | درآن

شب قدر از هزار (۱۰۰۰) ماه بهتر است، درآن فرشتگان و روح (جبرائیل) بحکم خدا باهر

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ④ سَلٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ⑤

بحکم رب خود | ازبرای هرکار | سلامتی است | آن قائم | تا طلوع صبح میباشد

امر خیر فرود می آید، همه سلامتی است، این شب تا طلوع صبح قائم میباشد۔

سُورَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

سورة البینة درمدینه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداکه بی اندازه مهربان بارحم است | هشت آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ

نبودند | آنانیکه کفرکرده بودند | ازاهل کتاب | ومشرکان | جداشدگان

کافران اهل کتاب و مشرکین همه (از دین باطل خود) جدا کنندگان نیستند

حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ① رَسُوْلٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوْا صُحُفًا

تاآنکه | آمدبه ایشان | دلیل آشکارا | (یعنی) یک رسول | ازطرف خدا | که میخواند | صحیفه های

تاکه به ایشان دلیل آشکارا نیامده باشد، یعنی رسول خدا که صحیفه های پاکیزه به آنها بخواند

مُطَهَّرَةً ② فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ③ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا

پاک را | درآن | احکام است | محکم | ونه | شدندجدا | آنانیکه | داده شده بود

که درآن صحیح درست احکام (دین) نوشته شده است و اهل کتاب بعد از آن یکی از دیگری جدا شده بودند

السجدة ۱۴ ع ۱۹ ۲۱

صلی الله علیه وسلم رکوع ۱ ع ۲۲ ۱۸ مواقفه

الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝۴ وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا

کتاب | مگر | بعدازآنکه | آمد به ایشان | دلیل آشکارا | وحکم نشده بود به ایشان | مگر اینکه عبادت کنند

که دلیل آشکارا به ایشان آمده بود و به ایشان تنها این حکم شده بود که عبادت خدا کنند

اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۙ حُنَفَآءَ وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

خدارا | به خالص کردن | اورا | دین | یک روی | و که قائم کنند | نماز را

دین خالص اورا قبول کنند از باطل به حق روی کنند و نماز بخوانند

وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقَيِّمَةِ ۝۵ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

وبدهد | زکوة را | واین است دین | مضبوط | هرآینه آنانیکه | کفر کردند | از اهل کتاب

و زکوة دهند، و هم این دین راست و درست است هرآینه آنانیکه انکار کردند که اهل کتاب است

وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ اُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ

واز مشرکان | درآتش (باشند) | جهنم | همیشه باشند | درآن | این مردم است | بدترین

و یا مشرکین است، در آتش جهنم همیشه میباشند و ایشان درهمه خراب مردم هستند

الْبَرِيَّةِ ۝۶ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۙ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ

مردم | هرآینه | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند | نیک | ایشان است | بهترین

هر آینه آنانیکه ایمان آوردند، و کارهای نیک کردند آنها درهمه درست مردم هستند

الْبَرِيَّةِ ۝۷ جَزَآؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

مخلوق | بدله ایشان | نزد رب ایشان | باغها است | ازهمیشه گی | که میرود | اززیرآن

بدله ایشان نزد رب ایشان، باغهای سکونت همیشه گی است که زیر آن جویها میرود

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ ذٰلِكَ

جویها | همیشه باشند | درآن | همیشه | راضی شد خدا | ازایشان | وراضی شدند آنها | از وی | این (وعده)

خداوند از آنها میباشدٔ و آنها از خدا راضی میباشد

لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ ۝۸

ع ۸ / ۲۳

برای آن است که | میترسد | ازرب خود

این درجه برای آن کسی است که از رب خود میترسند.

سُوْرَةُ الزَّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — وَهِيَ ثَمَانُ اٰيَاتٍ

سورة الزلزال در مدینه نازل شده وآن | آغاز میکنم بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | هشت | آیت | است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝۱ وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ۝۲ وَقَالَ

وقتیکه جنبانده شود | زمین | به جنبادن آن | وبیرون آرد | زمین | بارهای خودرا | وگوید

وقتیکه زمین بازلزله جنبانده شودٔ و زمین بارهای خود را بیرون آردٔ و انسان گوید

الْاِنْسَانُ مَا لَهَا ۝۳ یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا ۝۴ بِاَنَّ رَبَّكَ
انسان | که چیست این را؟ | در آن روز | بیان کند | خبرهای خود را | زیرا که رب تو
که این زمین را چه شده است؟ به آن روز زمین هم احوال خود گوید زیرا که رب تو به آن حکم کرده است

اَوْحٰى لَهَا ۝۵ یَوْمَئِذٍ یَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا ۙ لِّیُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ۝۶
وحی کرد | به آن | آن روز | باز گردند | مردم | گروه گروه | تا نموده شود آنها را | اعمال ایشان
در آن روز مردم گروه گروه بیرون می آیند که به ایشان اعمال آنها نشانه شود

فَمَنْ یَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ ۝۷ وَمَنْ یَّعْمَلْ
پس کسیکه | عمل کند | به اندازه | یک ذره | نیکی | او آن را ببیند | و کسیکه | کند
پس کسیکه به اندازه ذره نیکی کرده باشد آن را می بیند و کسیکه به اندازه ذره بدی کرده باشد

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَّرَهٗ ۝۸ ع ۸ / ۲۴
برابر | یک ذره | بدی | آن را هم او ببیند
آن را می بیند۔

سُوْرَةُ الْعٰدِیٰتِ مَكِّیَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهِیَ اِحْدٰى عَشَرَةَ اٰیَةً
سورة عادیات در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | یازده آیت است
بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالْعٰدِیٰتِ ضَبْحًا ۝۱ فَالْمُوْرِیٰتِ قَدْحًا ۝۲ فَالْمُغِیْرٰتِ
قسم به آسپان تیز دونده | که نفس میکشند | باز به آتش برآورنده | از نعل | باز حمله کنندگان
سوگند به آسپان تیز رونده، که نفس میکشند و به زدن خود برآرنده آتش، و در وقت صبح به دشمن حمله میکند

صُبْحًا ۝۳ فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا ۝۴ فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝۵ اِنَّ
در وقت صبح | میبر دارند | به آن | غبار | پس داخل میشوند | آن وقت | در فوج | هر آینه
و در آن وقت گرد میبر دارند، و به وسط دشمن داخل میشوند هر آینه که

الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝۶ وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِیْدٌ ۝۷ وَاِنَّهٗ لِحُبِّ
انسان | برب خود | ناشکر است | وهر آینه او | به این ناشکری | گواه است | وهر آینه او | در محبت
انسان ناشکری میکند رب خود را، و خود اش بر آن ناشکری گواه است، و او در محبت مال

الْخَیْرِ لَشَدِیْدٌ ۝۸ اَفَلَا یَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِی الْقُبُوْرِ ۝۹
مال | سخت است | آیا او نه میداند | وقتیکه برانگیخته شود | آنچه | در قبور است
بسیار سخت است، آیا به او معلوم نیست که وقتیکه مردگان قبور برانگیخته شوند

وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُوْرِ ۝۱۰ اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّخَبِیْرٌ ۝۱۱ ع ۱۱ / ۲۵
و ظاهر کرده شود | آنچه | در سینه ها است | هر آینه | رب ایشان | از آنها | به آن روز | خبردار است
و راز های پنهان سینه آشکارا شود؟ پس در آن روز خداوند به حال ایشان خوب باخبر است۔

سُوْرَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً

سورة القارعة در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | یازده آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اَلْقَارِعَةُ ۝۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝۲ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝۳ يَوْمَ

آن کوبنده | چیست آن کوبنده | وبتوچه معلوم است | که چیست آن کوبنده؟ | آن روز

آن کوبنده چیست آن کوبنده؟ و بتو معلوم است که آن کوبنده چیست؟ به آن روز

يَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ ۝۴ وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

که باشد | مردم | مانند پروانه | پراگنده | و شود | کوه‌ها | مانند پشم

بنی آدم مانند پروانه پراگنده میباشند و کوه‌ها مانند پشم رنگ شده میروند

الْمَنْفُوْشِ ۝۵ فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝۶ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ

ندافی شده | پس | آنکه | گران شد وزنهای اعمال او | پس او | درگذران

پس از کسیکه وزن (اعمال نیک) او گران شود او بسیار در مزه میباشد

رَّاضِيَةٍ ۝۷ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝۸ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ ۝۹

بهتر باشد | و | آنکه | کسیکه | سبک شد | وزنهای نیکی او | جای او | هاویه است

و از کسیکه وزن (اعمال نیک) سبک شود پس جای او هاویه است

وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا هِيَهْ ۝۱۰ نَارٌ حَامِيَةٌ ۝۱۱

وبتوچه معلوم است | که چیست آن؟ | آن آتش است | گرم

و تو میدانی که هاویه چگونه جای است؟ آن یک آتش گرم است.

ع ۱۱ ۲۶

سُوْرَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ ثَمَانُ اٰيَاتٍ

سورة التکاثر در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خداوند مهربان بارحم است | هشت آیت است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

اَلْهٰىكُمُ التَّكَاثُرُ ۝۱ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝۲ كَلَّا سَوْفَ

غافل کرد شمارا | حرص زیادت مال | تا آنکه | رسیدید شما | قبرهارا | نی نی | زود

حرص زیادت مال شمارا غافل میگرداند تااینکه شما به قبور برسید خبردار زود است که بفهمید

تَعْلَمُوْنَ ۝۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ

شمابدانید | باز | هرگزنی | زود | شمابدانید | هرگزنی | اگر | شمابدانید

باز یادداشته باشید زود است که بفهمید هرگز نی! اگر شما انجام خود را به صورت یقینی می شناختید

عِلْمَ الْيَقِيْنِ ۝۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ۝۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا

به طوریقینی | هرآینه می‌بینید | دوزخ | باز | هرآینه می‌بینید آن را

پس (چنین نه میکردید) زود است که شما به سرچشم جهنم را ببینید باز آن را هر آینه

عَيۡنَ الۡيَقِيۡنِ ۝٧ ثُمَّ لَتُسۡـَٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ النَّعِيۡمِ ۝٨ ع ٨ ٢٧

به چشمان یقین | باز | از شما پرسیده میشود | به آن روز | درباره نعمتها

به سر چشم می بینید، باز از شما درآن روز درباره نعمتها پرسیده میشود

سُوۡرَةُ الۡعَصۡرِ مَكِّيَّةٌ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ | وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيٰتٍ

سورة العصر در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | سه آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَالۡعَصۡرِ ۝١ اِنَّ الۡاِنۡسَانَ لَفِيۡ خُسۡرٍ ۝٢ اِلَّا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا وَعَمِلُوا

قسم است به زمانه | که هرآینه انسان | هرآینه درنقصان است | مگر | آنانیکه | ایمان آوردند | وعمل کردند

سوگند است به زمانه که انسان هر آینه در تاوان است بجز از آن مردم که ایمان آوردند و کارهای نیک

الصّٰلِحٰتِ وَتَوَاصَوۡا بِالۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡا بِالصَّبۡرِ ۝٣ ع ٣ ٢٨

نیک | ووصیت کردند یکدیگررا | بدین حق | ووصیت کردند | به صبر

کرده اند، و یکی بادیگری تلقین حق میکنند و از صبر کار گرفتن را تاکید میکنند

سُوۡرَةُ الۡهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ | بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ | وَهِيَ تِسۡعُ اٰيٰتٍ

سورة الهمزة در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | نه آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

وَيۡلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةِ ۝١ الَّذِيۡ جَمَعَ مَالًا

هلاکت است | برهر | عیب کننده | غیبت کننده | آنکه | جمع میکند | مال

خرابی است آن کسی را که طعنه میدهد، و غیبت میکند و که مال را جمع میکند

وَّعَدَّدَهٗ ۝٢ يَحۡسَبُ اَنَّ مَالَهٗۤ اَخۡلَدَهٗ ۝٣ كَلَّا

ومی شمرد آن را | اوگمان میکند | که هرآینه | مال او | همیشه زنده نگهدارد اورا | هرگز نی

و آن را تکراراً می شمرد، او گمان میکند که مال اش همیشه باوی میباشد هیچ وقت نی!

لَيُنۡۢبَذَنَّ فِي الۡحُطَمَةِ ۝٤ وَمَاۤ اَدۡرٰكَ مَا الۡحُطَمَةُ ۝٥

هرآینه افگنده شود | در ''حطمه'' | و | بتو چه معلوم است | که حطمه چه چیز است

هر آینه او در ''حطمه'' انداخته میشود و بتو معلوم است که حطمه چگونه جای است

نَارُ اللّٰهِ الۡمُوۡقَدَةُ ۝٦ الَّتِيۡ تَطَّلِعُ عَلَى الۡاَفۡـِٕدَةِ ۝٧ اِنَّهَا عَلَيۡهِمۡ

آتش خدا است | افروخته شده | آنکه میرسد | به دلها | هرآینه آن | برایشان

آن آتش خداوند است، که بحکم او افروخته شده است که به دلها میرود این آتش بر آنها (از هر

مُّؤۡصَدَةٌ ۝٨ فِيۡ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۝٩ ع ٩ ٢٩

بند کرده شود | درستونهای دراز دراز

طرف) بند کرده شود، به ستونهای بلند بلند بسته شده میباشند.

سُوْرَةُ الْفِيْلِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

سورة الفیل در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | پنج آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحٰبِ الْفِيْلِ ۝١ أَلَمْ يَجْعَلْ

آیا ندیدی تو | چگونه | معامله کرد | رب تو | به اصحاب فیل | آیا نکرده بود او

آیا بتو معلوم نیست که رب تو بااصحاب فیل چه کرد؟ آیا خداوند همه تدابیر ایشان

كَيْدَهُمْ فِيْ تَضْلِيْلٍ ۝٢ وَّأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيْلَ ۝٣ تَرْمِيْهِمْ

تدبیر آنها | بی کار | وفرستاد | برایشان | پرندگان | گروه گروه | می افگندند به آنها

ناکام نه گردانید؛ و خداوند برایشان پرنده گان گروه گروه فرستاد که برایشان

بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ ۝٤ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُوْلٍ ۝٥ ع ۵

سنگها | از گل پخته شده در آتش | پس خداوند گردآنهارا | مانند کاهی | خورده شده

از بالا سنگها از گل می افگندیدند؛ باز خداوند ایشان را مانند کاهی خورده شده گردانیدند

سُوْرَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ أَرْبَعُ اٰيَاتٍ

سورة قریش در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | چهار آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

لِإِيْلٰفِ قُرَيْشٍ ۝١ إِلٰفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ ۝٢ فَلْيَعْبُدُوْا

عادت شده | قریش را | عادت ایشان | به سفر | زمستان | وتابستان | باید که آنها عبادت کنند

عادت قریش است، یعنی باسفر تابستان و زمستان عادت شده اند؛ پس به ایشان لازم است که رب این خانه (کعبه)

رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ ۝٣ الَّذِيْٓ أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوْعٍ ۝٥ وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝٤ ع ۶

به رب | این | خانه | آنکه | طعام داد ایشان را | در گرسنگی | وامن داد ایشان را | از ترس

عبادت کنند؛ که درحالت گرسنگی به ایشان روزی داده است؛ و از هر ترس ایشان را به امن کردند.

سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ

سورة الماعون در مکه نازل شد و آن | آغاز میکنم بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | هفت آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

أَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ ۝١ فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ ۝٢

آیا دیدی تو | آنکه | تکذیب میکند | روز جزا را؟ | پس اوست | آنکه | میراند | یتیم را

آیا تو آن کسی را دیدی که روز جزاء را تکذیب میکند؟ این همان شخص است که یتیم را میراند

وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝٣ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ۝٤

وترغیب نه میدهد | به طعام دادن | مسکین را | پس تباهی است | آن نمازگذاران را

و به مسکین ترغیب خوراک دادن نه میدهد۔ پس به چنین نمازگذاران تباهی است۔

الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝٥ الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ ۝٦

آنانیکه ایشان | ازنمازخود | غافل است | آنانیکه ایشان | ریاء میکنند

که از نماز های خود بی خبر اند (یعنی) آنانیکه ریا کاری میکنند

وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ ۝٧

ومنع میکنند | چیزهای ضرورت عامه

وچیزهای ضرورت عامه به مردم نه میدهد۔

سُوْرَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

سورة الکوثر در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | سه آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که نهایت بارحم و مهربان است

اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝٢ اِنَّ

هرآینه | ماداده ایم ترا | "کوثر" | پس نماز بخوان | برای رب خود | وقربانی کن | هرآینه

هر آینه ما ترا چیزهای بسیاری دادیم۔ پس تو نماز رب خود را بخوان، و قربانی کن هر آینه

شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ ۝٣

دشمن تو | اوست | بی نام وبی شان

دشمن تو بی نام و بی نشان است۔

سُوْرَةُ الْكٰفِرُوْنَ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

سورهٔ کافرون در مکه نازل شد و آن | بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است | شش آیت است

بنام خدا آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

قُلْ يٰاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ ۝١ لَآ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ ۝٢

بگو | ای | کافران! | من عبادت نه میکنم | از آنچه | شما عبادت میکنید

تو بگو که ای کافران! شما که از کدام بتها عبادت می کنید من عبادت آن را نه میکنم

وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ۝٣ وَلَآ اَنَا عَابِدٌ

ونه شما | عبادت کنندگان هستید | از آنچه | من عبادت میکنم | ونه من | عبادت کننده ام

و نه شما عبادت کنندگان هستید آن ذات را که من عبادت اورا میکنم و نه من هیچ وقت عبادت آن معبودان کنم

مَّا عَبَدْتُّمْ ۝٤ وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ۝٥ لَكُمْ

از آنچه | شما عبادت میکنید | ونه شما | عبادت کننده هستید | از آنچه من عبادت اورا میکنم | برای شما

از آنکه شما عبادت میکنید، و نه شما عبادت کنندگان آن ذات هستید، از آن که من عبادت میکنم برای شما

دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ۝٦

دین شما است | وبرای من | دین من

دین شما است، و برای من دین من است۔

سُوْرَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

سورة النصر در مدینه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | سه آیت است

بنام خدا آغاز میکنم که نهایت بارحم و مهربان است

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ

چون رسید | امداد خدا | و فتح | و تو دیدی | مردم را | که آنها داخل میشوند | در دین

وقتیکه امداد خداوند رسید (و مکه) فتح (شد) و تو دیدی که مردم در دین خداوند گروه گروه

اللّٰهِ اَفْوَاجًا ﴿۲﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ؕ اِنَّهٗ

خدا | گروه گروه | پس پاکی بیان کن | به تعریف رب خود | و معافی بخواه از او | هر آیینه او

داخل میشوند، پس پاکی بیان کن و حمد بخوان و از او بخشش بخواه هر آینه او

كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾

هست توبه قبول کننده

توبه قبول کننده است۔

سُوْرَةُ اللَّهَبِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

سورة اللهب در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | پنج آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که نهایت بارحم و مهربان است

تَبَّتْ يَدَآ اَبِيْ لَهَبٍ وَّتَبَّ ؕ ﴿۱﴾ مَآ اَغْنٰى عَنْهُ مَالُهٗ وَمَا

هلاک شد | هر دو دست | ابولهب | و هلاک شد | به کار نیامد او را | مال او | و آنچه

دستهای ابو لهب شکست، و او برباد شود، مال و منفعت او هیچ به کار اش نیامد

كَسَبَ ؕ ﴿۲﴾ سَيَصْلٰى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۚ ﴿۳﴾ وَّامْرَاَتُهٗ ؕ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۚ ﴿۴﴾

او کسب کرده بود | زود داخل میشود | در آتش | شعله ور | و زن او هم | که بردارنده هیزم است

زود است که به آتش شعله دار داخل شود وزن اش هم که هیزم را به سرکرده میرود

فِيْ جِيْدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ﴿۵﴾

در گردن اش | ریسمانی است | محکم تیار شده

در گردن اش یک ریسمان محکم نهاده میباشد۔

سُوْرَةُ الْاِخْلَاصِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ اَرْبَعُ اٰيَاتٍ

سورة الاخلاص در مکه نازل شد و آن | آغاز بنام خدا که بی اندازه مهربان بارحم است | چهار آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که نهایت بارحم و مهربان است

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۚ ﴿۱﴾ اَللّٰهُ الصَّمَدُ ۚ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ ۙ وَلَمْ يُوْلَدْ ۙ ﴿۳﴾

بگو او | الله | یگانه است | الله | بی پرواست | نزاد کسی را | و نه زاده شده از کسی

(ای رسول من!) تو بگو که الله یگانه است، الله بی پروا است نه کسی را زاده است، و نه اورا کسی زاده است

ع ۴ ۳۷ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ ۝۴

ونیست | اورا | همتا | هیچ کسی

و نیست اورا هیچ کسی همتا۔

سُورَةُ الْفَلَقِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

سورة الفلق در مکه نازل شد وآن | آغاز بنام خداکه بی اندازه مهربان بارحم است | پنج آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که نهایت مهربان بارحم است

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲

بگو | پناه میخواهم | به رب صبح | از شر | آنچه | که او آفریده است

بگو من به رب صبح پناه میخواهم از شر آن هر چیز که او آفریده است

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ

وازشر | تاریکی شب | وقتیکه | پراگنده شود | وازشر

و از شر تاریکی شب، وقتیکه آن پراگنده شود و از شر زنان جادو کنندگان

النَّفّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا

زنان رمزده | درعقدها | وازشر | حسدکننده | وقتیکه

که در عقد ها می دمند، و از شر حاسد وقتیکه در شر کردن

ع ۵ ۳۸ حَسَدَ ۝۵

اوحسدمیکند

حسد بیاید۔

سُورَةُ النَّاسِ مَكِّيَّةٌ | بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ | وَهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

سورة الناس در مکه نازل شد وآن | آغاز بنام خداکه بی اندازه مهربان بارحم است | شش آیت است

بنام خداوند آغاز میکنم که مهربان بزرگ بارحم است

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ النَّاسِ ۝۲ اِلٰهِ النَّاسِ ۝۳

بگو | من پناه میخواهم | برب مردمان | به پادشاه مردمان | معبودمردمان

تو بگو که من به رب مخلوقات پناه میخواهم بادشاه همه مردم معبود همه مردم

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴ الَّذِيْ يُوَسْوِسُ

ازشر | وسوسه کننده | ازشر پنهان شونده | آنکه | وسوسه می افگند

از شر آن (شیطان) که وسوسه می اندازد و پنابن میشود که در دلهای مردم

ع ۶ ۳۹ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ ۝۵ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝۶

درسینه های | مردم | ازجنات | ومردمان

وسوسه می اندازد که آن جن باشد و یا انسان۔

دُعَاءُ خَتْمِ الْقُرْاٰنِ

صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ۝ وَصَدَقَ رَسُوْلُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيْمُ ۝ وَنَحْنُ عَلٰى ذٰلِكَ مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ۝
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۭ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِكُلِّ حَرْفٍ مِّنَ الْقُرْاٰنِ حَلَاوَةً وَّ
بِكُلِّ جُزْءٍ مِّنَ الْقُرْاٰنِ جَزَاۗءً اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا بِالْاَلِفِ اُلْفَةً وَّبِالْبَاۗءِ بَرَكَةً وَّبِالتَّاۗءِ تَوْبَةً وَّبِالثَّاۗءِ ثَوَابًا
وَّبِالْجِيْمِ جَمَالًا وَّبِالْحَاۗءِ حِكْمَةً وَّبِالْخَاۗءِ خَيْرًا وَّبِالدَّالِ دَلِيْلًا وَّبِالذَّالِ ذَكَاۗءً وَّبِالرَّاۗءِ رَحْمَةً وَّبِالزَّاۗءِ
زَكٰوةً وَّبِالسِّيْنِ سَعَادَةً وَّبِالشِّيْنِ شِفَاۗءً وَّبِالصَّادِ صِدْقًا وَّبِالضَّادِ ضِيَاۗءً وَّبِالطَّاۗءِ طَرَاوَةً
وَّبِالظَّاۗءِ ظَفَرًا وَّبِالْعَيْنِ عِلْمًا وَّبِالْغَيْنِ غِنًى وَّبِالْفَاۗءِ فَلَاحًا وَّبِالْقَافِ قُرْبَةً وَّبِالْكَافِ
كَرَامَةً وَّبِاللَّامِ لُطْفًا وَّبِالْمِيْمِ مَوْعِظَةً وَّبِالنُّوْنِ نُوْرًا وَّبِالْوَاوِ وُصْلَةً وَّبِالْهَاۗءِ هِدَايَةً
وَّبِالْيَاۗءِ يَقِيْنًا ۭ اَللّٰهُمَّ انْفَعْنَا بِالْقُرْاٰنِ الْعَظِيْمِ ۝ وَارْفَعْنَا بِالْاٰيٰتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيْمِ ۝ وَتَقَبَّلْ
مِنَّا قِرَاۗءَتَنَا وَتَجَاوَزْ عَنَّا مَا كَانَ فِيْ تِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ مِنْ خَطَاٍ اَوْ نِسْيَانٍ اَوْ تَحْرِيْفِ كَلِمَةٍ
عَنْ مَّوَاضِعِهَا اَوْ تَقْدِيْمٍ اَوْ تَاْخِيْرٍ اَوْ زِيَادَةٍ اَوْ نُقْصَانٍ اَوْ تَاْوِيْلٍ عَلٰى غَيْرِ مَاۤ اَنْزَلْتَهٗ
عَلَيْهِ اَوْ رَيْبٍ اَوْ شَكٍّ اَوْ سَهْوٍ اَوْ سُوْۗءِ اِلْحَانٍ اَوْ تَعْجِيْلٍ عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْاٰنِ اَوْ كَسَلٍ اَوْ
سُرْعَةٍ اَوْ زَيْغِ لِسَانٍ اَوْ وَقْفٍ بِغَيْرِ وُقُوْفٍ اَوْ اِدْغَامٍ بِغَيْرِ مُدْغَمٍ اَوْ اِظْهَارٍ بِغَيْرِ بَيَانٍ اَوْ
مَدٍّ اَوْ تَشْدِيْدٍ اَوْ هَمْزَةٍ اَوْ جَزْمٍ اَوْ اِعْرَابٍ بِغَيْرِ مَا كَتَبَهٗ ۭ اَوْ قِلَّةِ رَغْبَةٍ وَّرَهْبَةٍ عِنْدَ
اٰيَاتِ الرَّحْمَةِ وَاٰيَاتِ الْعَذَابِ فَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا وَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ۝ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ قُلُوْبَنَا
بِالْقُرْاٰنِ وَزَيِّنْ اَخْلَاقَنَا بِالْقُرْاٰنِ وَنَجِّنَا مِنَ النَّارِ بِالْقُرْاٰنِ وَاَدْخِلْنَا فِي الْجَنَّةِ بِالْقُرْاٰنِ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْقُرْاٰنَ لَنَا فِي الدُّنْيَا قَرِيْنًا وَّفِي الْقَبْرِ مُؤْنِسًا وَّعَلَى الصِّرَاطِ نُوْرًا وَّفِي الْجَنَّةِ
رَفِيْقًا وَّمِنَ النَّارِ سِتْرًا وَّحِجَابًا وَّاِلَى الْخَيْرَاتِ كُلِّهَا دَلِيْلًا فَاكْتُبْنَا عَلَى التَّمَامِ وَارْزُقْنَا
اَدَاۗءً بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَحُبَّ الْخَيْرِ وَالسَّعَادَةِ وَالْبِشَارَةِ مِنَ الْاِيْمَانِ ۝ وَصَلَّى اللّٰهُ
تَعَالٰى عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ مَّظْهَرِ لُطْفِهٖ وَنُوْرِ عَرْشِهٖ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ
اَجْمَعِيْنَ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا كَثِيْرًا ۝

ضروری ہدایت

قرآن مجید میں بیس مقامات ایسے ہیں کہ ذراسی بے احتیاطی سے نادانستہ کلمۂ کفر کا ارتکاب ہو جاتا ہے۔ زیر، زبر اور پیش میں ردوبدل کر دینے سے معنی کچھ کے کچھ ہو جاتے ہیں اور دانستہ پڑھنے سے گناہ کبیرہ بلکہ کفر تک نوبت پہنچ جاتی ہے۔ ذیل میں وہ تمام مقام درج کر دیئے جاتے ہیں۔

نمبر شمار	مقام	صحیح	غلط
۱	سورہ فاتحہ	أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ
۲	〃	إِيَّاكَ نَعْبُدُ	إِيَاكَ
۳	سورہ بقرہ ع ۱۵	وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ	إِبْرَاهِيمُ رَبَّهُ
۴	〃 〃 ۳۳	قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ	دَاوُودَ جَالُوتُ
۵	〃 ع ۳۴	اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ	اللَّهَ
۶	〃 〃 ۳۶	وَاللَّهُ يُضَاعِفُ	يُضَعِّفُ
۷	〃 نسآء ع ۲۳	رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ	مُبَشَّرِينَ وَمُنْذَرِينَ
۸	〃 توبہ ع ۱	مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ	رَسُولِهِ
۹	〃 بنی اسرائیل ع ۲	وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ	مُعَذَّبِينَ
۱۰	〃 طٰہٰ ع ۷	وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ	آدَمَ رَبُّهُ
۱۱	〃 انبیاء ع ۶	إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ	إِنِّي كُنْتَ
۱۲	〃 شعرآء ع ۱۱	لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ	مُنْذَرِينَ
۱۳	〃 فاطر ع ۴	يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ	اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءَ
۱۴	〃 صافات ع ۲	فِيهِمْ مُنْذِرِينَ	مُنْذَرِينَ
۱۵	〃 فتح ع ۴	صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ	اللَّهَ رَسُولُهُ
۱۶	〃 حشر ع ۳	مُصَوِّرُ	مُصَوَّرُ
۱۷	〃 حاقہ ع ۱	إِلَّا الْخَاطِئُونَ	إِلَّا الْخَاطَئُونَ
۱۸	〃 مزمل ع ۱	فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ	فِرْعَوْنَ الرَّسُولُ
۱۹	〃 مرسلٰت ع ۲	فِي ظِلَالٍ	فِي ظَلَالٍ
۲۰	〃 والنّٰزعٰت ع ۲	إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ	مُنْذَرُ

رسم الخط عربی میں یائے مجہول نہیں ہے لیکن قرآن مجید میں صرف ایک موقع پر آئی ہے مجریھا و مرسٰھا کو مجرے ہا و مرسہا پڑھیں گے۔ علاوہ ازیں قرآن مجید میں اکثر جگہ الف لکھا جاتا ہے لیکن پڑھا نہیں جاتا۔ مثلاً علامت جمع کے لئے جو الف آتا ہے اس کو نہیں پڑھتے جیسے قالوا میں آخری الف نہیں پڑھا جائیگا۔ أنا کو اَنَ پڑھتے ہیں، آخری الف نہیں پڑھا جاتا۔ اٹھارہ مقامات اور ہیں جہاں الف نہیں پڑھا جاتا۔ نقشہ ذیل میں اس الف پر ہ بنا دیا گیا ہے۔

آغاز سورہ آلِ عمران	الٓمّٓ اللّٰہُ	سبحٰن الذی، ع ۱۶ - آیۃ ۱	لِشَاْیْءٍ
لن تنالوا ع ۶ - آیۃ ۱	اَفَائِنْ مَّاتَ	〃 ، ع ۱۷ - آیۃ ۷	لٰكِنَّاْ
〃 ع ۸ - آیۃ ۳	لَاْ اِلَی اللّٰہِ	وقال الذین، ع ۱۷ - آیۃ ۷	لَاْاَذْبَحَنَّهٗ
لا یحب اللہ ع ۹ - آیۃ ۳	تَبُوْٓءَاْ	سورہ حجرات، ع ۲ - آیۃ ۱	بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ
قال الملا ع ۳ - آیۃ ۴	مَلَاْئِہٖ	ومالی ۲۳، ع ۴ - آیۃ ۴۷	لَاْ اِلَى الْجَحِيْمِ
واعلموا ع ۱۳ - آیۃ ۵	لَاْاَوْضَعُوْا	سورہ محمد، ع ۴ - آیۃ ۳	لِّيَبْلُوَاْ
ومامن دابۃ ع ۶ - آیۃ ۸	ثَمُوْدَاْ	سورۃ نجم، ع ۳ - آیۃ ۱۹	ثَمُوْدَاْ
وما ابرئ ع ۱۰ - آیۃ ۴	تَتْلُوَاْ	سورۃ دہر، ع ۱ - آیۃ ۴	سَلٰسِلَاْ
سبحٰن الذی ع ۱۴ - آیۃ ۲	لَنْ نَّدْعُوَاْ	〃 〃، ع ۱ - آیۃ ۵	كَانَتْ قَوَارِيْرَاْ قَوَارِيْرَاْ مِنْ فِضَّةٍ

رموز اوقاف

درگفتگو ما جائی زیادہ، جائی کم توقف می کنیم، جائی سخنہا برملا می گوئیم، جائی یک سخن گفتہ توقف می کنیم ودیگر از سرنو آغاز میکنیم۔ برائے خواندن بہ سلیقہ نیز این دانستن نہایت ضروری است کہ وصل کجا باید کرد و وقف کجا۔ باز درصورت وقف این خیال باید کرد کہ زیادہ وقف درکدام کدام مقامات کردنی است وکم کجا۔ برائی قرات درست وبافہم قرآن مجید علامات ہائے خاص خاص مقرراست کہ آنہا را رموز اوقاف میگویند کیفیت مفصل آن رموز درج ذیل است۔

م علامت وقف لازم است کہ بہ ترک کردن آن بہ معانی خلل واقع میشود این جا توقف کردن از حد ضروری است ورنہ مطلبِ عبارت خلاف منشأ الٰہی شود۔

ط علامت وقف مطلق است چونکہ وقف برآن ماقبل ومابعد را پیوستہ وجہ خواندن نہایت ضعیف بلکہ ناپید میشود لہٰذا ازین جا نباید گزشت بلکہ احسن ہمین است کہ اینجا وقف کردہ از مابعد ابتداء کردہ شود۔

ج علامت وقف جائز است این جا وقف ووصل ہردو رواست لیکن توقف کردن بہتر توقف نہ کردن جائز است۔

ز این علامت وقف مجوز است این جا وجہ وقف ہم موجود میباشد ووصل نیز لیکن جہت وصل قوی تر وواضح میباشد توقف نہ کردن بہتر است ازین جا باید کہ بگزار۔

ص علامت وقف مرخص است مراد ازین این است کہ اینجا دوسخن باہم تعلق دارد آرمی بہ لحاظ معانی ہرسخن حیثیت مستقل میدارد اینجا بایستی کہ یکجا کردہ میخواند لیکن توقف کردن رخصت است دروقف مرخص جہت وقف ضعیف می باشد بہ نسبت وقف مجوز دروقف مرخص وصل را ترجیح بیشتر است۔

ق قَدْقِيْلَ (گفتہ شدہ است) يا قِيْلَ عَلَيْهِ الْوَقْفُ (گفتہ شدہ است کہ برین مقام وقف است) علامت دارد نزد بعض علماء اینجا توقف کردن جائز است لیکن این علامت بسوئی ضعف اشارہ میکند اینجا توقف نکردن بہتر است۔

لا لَا وَقْفَ عَلَيْهِ (برین مقام ہیچ وقف نیست) علامت دارد درین بسوئی این سخن اشارہ است کہ قاری اینجا ہرگز وقف نکند۔ بعض علماء نوشتہ کہ اگر وق شود پس اعادہ واجب است۔

قف (i) يُوْقَفُ عَلَيْهِ (علامت است کہ برین مقام توقف میشود) (ii) جائیکہ این گمان شود کہ خوانندہ وصل کند آنجا علامت وقف نوشتہ میشود

سکتہ بجز دم بستن اند کی توقف کردن۔ خوانندہ اینجا اند کی توقف کند دم نکشد

وقفہ علامت وقف طویل است یعنی تاوقتیکہ دم میکشد خوانندہ ازین کم توقف کند دراصطلاح علم قرات سکتہ ووقفہ قریب المعنیٰ اند لیکن سکتہ بہ وصل قریب تر می باشد ووقفہ بہ وقف۔

صل قَدْ يُوْصَلُ (گاہ گاہ پیوستہ خواندہ میشود) علامت دارد یعنی خوانندہ گاہی اینجا توقف میکند وگاہی نمکیند اینجا ترک وصل اَولی ووقف کردن احسن است۔

صلے علامت اَلْوَصْلُ اَوْلٰی است یعنی یکجا کردہ خواندن بہتر است۔

جائیکہ زیادہ از یک علامت باشد آنجا علامتِ بالا را اعتبار میباشد ہمچنین اگر بیش از یک علامت دریک قطار میباشد پس علامتِ آخر را اعتبار باشد۔

علامت مطلق آیت است جائیکہ صرف ہمین علامت باشد آنجا وقف کردہ شود اگر برآیت لا باشد پس ترک وقف اَولی است۔ آری ضرورۃً توقف کردہ شود پس باکی نیست درقاریان این مشہور است کہ توقف نکردہ شود اگر برآیت بجز لا کدام رمز دیگر وقف باشد پس وقف ووصل را اعتبار ہمین علامت باشد۔

اگر کدام عبارت درمیان سہ سہ نقطہ محدود باشد پس خوانندہ اختیار دارد کہ نخست برسہ نقطہ وقف کردہ برسہ نقطہ دیگر وصل کند یانخست برسہ نقطہ وصل کردہ برسہ نقطہ دیگر وقف کند این نوع عبارت را مُعَانَقَہ یا مُرَاقَبہ میگویند۔

قرآن مجید کی سورتوں کی فہرست



ریسرچ اینڈ رجسٹریشن آفیسر محکمہ اوقاف

رجسٹریشن سرٹیفکیٹ

تصدیق کی جاتی ہے کہ تاج کمپنی لمیٹڈ کو اشاعت قرآن پاک (طباعتی اغلاط سے پاک) ایکٹ (LIV) ۱۹۷۳ء کے تحت بطور (ناشر قرآن) رجسٹر کرلیا گیا ہے۔

محکمہ اوقاف حکومت سندھ (ناظم اعلیٰ حیدرآباد)	محکمہ اوقاف حکومت پنجاب (ناظم اعلیٰ پنجاب)
رجسٹریشن، ترتیب نمبر ۰۰۳	رجسٹریشن نمبر ۷، ترتیب نمبر ڈی۔ یو۔ اے ۲
تاریخ اجراء ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۹۲ھ	(۱۴) الف ۷۴ تاریخ اجراء ۶ مارچ ۱۹۷۴ء

سرٹیفکیٹ

اس قرآن کریم کے متن کی کتابت اور پروف مکمل طور پر چیک کئے گئے ہیں۔ الحمد للہ یہ ہر قسم کی اغلاط سے پاک ہے۔ لہٰذا تصدیق کی جاتی ہے کہ اس کے متن میں کوئی غلطی نہیں ہے۔

حافظ قاری عطاء اللہ (متند) پروف ریڈر تاج کمپنی لمیٹڈ	حافظ قاری فضل خالق پروف ریڈر (رجسٹرڈ) محکمہ اوقاف سندھ

عرض ناشر

کبھی کبھی جلد بندی میں بائنڈر سے اتفاقیہ غلطی ہو جاتی ہے یعنی کچھ صفحے آگے پیچھے لگ جاتے ہیں یا کم وبیش ہو جاتے ہیں۔ یہ جلد ساز کی غلطی ہوتی ہے۔ کتابت ومتن کلام پاک کی غلطی نہیں ہوتی۔ لہٰذا انتظامیہ ایسی غلطی کو درست کرنے کی ذمہ دار ہے۔

انتظامیہ تاج کمپنی لمیٹڈ™

تصدیق صحت جلد بندی

میں تصدیق کرتا ہوں کہ اس قرآن مجید کے ہر فرمہ کو چیک کیا گیا ہے۔ اس کی جلد بندی اور فرموں کی ترتیب میں کوئی غلطی نہیں ہے۔

مہر
جلد ساز



لاہور ◂ کراچی ◂ راولپنڈی ◂ پشاور

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

محمد ﷺ	احمد ﷺ	حامد ﷺ	محمود ﷺ	قاسم ﷺ	عاقب ﷺ
فاتح ﷺ	شاہد ﷺ	حاشر ﷺ	رشید ﷺ	مشہود ﷺ	بشیر ﷺ
نذیر ﷺ	داع ﷺ	شاف ﷺ	ہاد ﷺ	مہد ﷺ	ماح ﷺ
منج ﷺ	ناہ ﷺ	رسول ﷺ	نبی ﷺ	امی ﷺ	تہامی ﷺ
ہاشمی ﷺ	ابطحی ﷺ	عزیز ﷺ	حریص علیکم ﷺ	رؤوف ﷺ	رحیم ﷺ
طٰہٰ ﷺ	مجتبیٰ ﷺ	طٰس ﷺ	مرتضیٰ ﷺ	حٰم ﷺ	مصطفیٰ ﷺ
یٰس ﷺ	اولیٰ ﷺ	مزمل ﷺ	ولی ﷺ	مدثر ﷺ	متین ﷺ
مصدق ﷺ	طیب ﷺ	ناصر ﷺ	منصور ﷺ	مصباح ﷺ	آمر ﷺ

حجازی ﷺ	نزاری ﷺ	قرشی ﷺ	مضری ﷺ	نبی التوبۃ ﷺ	حافظ ﷺ
کامل ﷺ	صادق ﷺ	امین ﷺ	عبداللہ ﷺ	کلیم اللہ ﷺ	حبیب اللہ ﷺ
نجی اللہ ﷺ	صفی اللہ ﷺ	خاتم الانبیاء ﷺ	حسیب ﷺ	مجیب ﷺ	شکور ﷺ
مقتصد ﷺ	رسول الرحمۃ ﷺ	قوی ﷺ	حفی ﷺ	مامون ﷺ	معلوم ﷺ
حق ﷺ	مبین ﷺ	مطیع ﷺ	رسول الراحۃ ﷺ	اول ﷺ	آخر ﷺ
ظاہر ﷺ	باطن ﷺ	نبی الرحمۃ ﷺ	یتیم ﷺ	کریم ﷺ	حکیم ﷺ
خاتم الرسل ﷺ	سید ﷺ	سراج ﷺ	منیر ﷺ	محرم ﷺ	مکرم ﷺ
مبشر ﷺ	مذکر ﷺ	مطہر ﷺ	قریب ﷺ	خلیل ﷺ	مدعو ﷺ
جواد ﷺ	خاتم ﷺ	عادل ﷺ	شہیر ﷺ	شہید ﷺ	رسول الملاحم ﷺ

